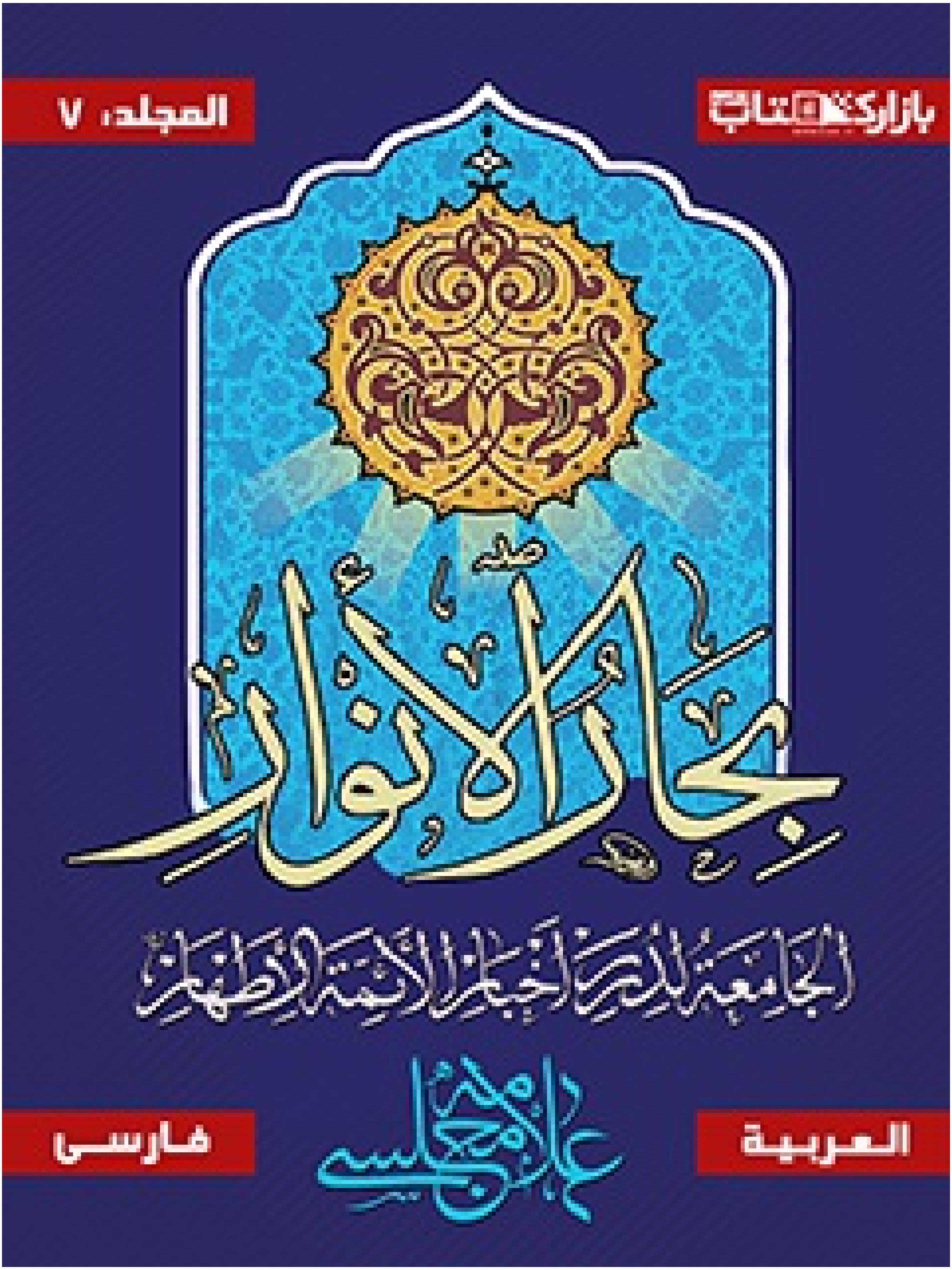
مركز القائمية اصفهان للتحريات الكمبيوترية

السلام علیک یا صاحب الزمان


بازارکتاب
المجلد، ۷
بحار الأنوار
الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار
علامه مجلسی
العربية
فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار المجلد ۷ : کتاب عدل و معاد – ۳

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج - نمونه.

يادداشت: عربی.

يادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴، ۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.-

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۱۶:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۱۷:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۱۹:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۲۰:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۲۲:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۲۳:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب المعاد و ما يتبعه و يتعلق به

باب ۳ إثبات الحشر و كيفيته و كفر من أنكره

الآيات؛

الفاتحه:

مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»(۴)

**[ترجمه]«مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»(۴)

مالک و فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

**[ترجمه]

البقره:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۲۸) (و قال تعالى): «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»(۲۲۳) (و قال تعالى): «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»(۲۵۹-۲۶۰)

**[ترجمه]«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۲۸)

چگونه به خدا کفر می ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان ترکیبی از عناصر] مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می میراند، آن گاه دوباره زنده می کند، سپس به سوی او بازگردانده می شوید.

(و قال تعالى): «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»(۲۲۳)

و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده

(و قال تعالی): «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲۵۹)

یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ (و با خود می)گفت : (چگونه خداوند، (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می کند؟). پس خداوند، او را (به مدت) صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت ، (و به او) گفت : (چقدر درنگ کردی ؟) گفت : (یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم .) گفت : ((نه) بلکه صد سال درنگ کردی ، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر (که طعم و رنگ آن) تغییر نکرده است ، و به درازگوش خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است . این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و هم تو را (در مورد معاد) نشانه ای برای مردم قرار دهیم . و به (این) استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم ؛ سپس گوشت بر آن می پوشانیم .) پس هنگامی که (چگونگی زنده ساختن مرده) برای او آشکار شد، گفت : ((اکنون) می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست .)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»(۲۶۰)

و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت : (پروردگارا، به من نشان ده ؛ چگونه مردگان را زنده می کنی ؟) فرمود: (مگر ایمان نیاورده ای ؟) گفت : (چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.) فرمود: (پس ، چهار پرنده برگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان ؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده ؛ آنگاه آنها را فرا خوان ، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است .)

**[ترجمه]

آل عمران:

«رَبَّنا إِنَّكَ جامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ»(۹) (و قال تعالی): «وَ جاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۵۵) (و قال تعالی): «فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»(۲۵) (و قال): «وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»(۱۵۸)

**[ترجمه]«رَبَّنا إِنَّكَ جامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ»(۹)

پروردگارا به یقین تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست گردآورنده [جمله] مردمانی قطعا خداوند در وعده [خود] خلاف نمی کند .

(و قال تعالى): «وَ جاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۵۵)

و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به سوی من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف میکردید میان شما داوری خواهم کرد.

(و قال تعالى): «فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»(۲۵)

پس چگونه خواهد بود [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست گرد آوریم و به هر کس [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شود و به آنان ستم نرسد .

(و قال): «وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»(۱۵۸)

و اگر [در راه جهاد] بمیرید یا کشته شوید قطعا به سوی خدا گردآورده خواهید شد

**[ترجمه]

النساء:

«لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ»(۸۷)

**[ترجمه]«لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ»(۸۷)

به يقين در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست شما را گرد خواهد آورد .

**[ترجمه]

المائده

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»(۹۶)

**[ترجمه]«وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»(۹۶)

و از خدایی که نزد او محشور می شوید پروا دارید

**[ترجمه]

الأنعام:

«لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ»(۱۲) (و قال تعالی): «قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ* عَظِیمٍ مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ»(۱۵-۱۶) (و قال تعالی): «وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ»(۳۶) (و قال): «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ»(۵۱) (و قال): «ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۶۰) (و قال): «ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ»(۶۲) (و قال): «وَ هُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»(۷۲) (و قال تعالی): «لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ»(۱۵۴) (و قال تعالی): «ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»(۱۶۴)

**[ترجمه]«لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ»(۱۲)

یقینا شما را در روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست گرد خواهد آورد .

(و قال تعالی): «قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵)

بگو اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم .

مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ» (۱۶)

آن روز کسی که [عذاب] از او برگردانده شود قطعا [خدا] بر او رحمت آورده و این است همان رستگاری آشکار

(و قال تعالی): «وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ»(۳۶)

و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می شوند.

(و قال): «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ»(۵۱)

و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده .

(و قال): «ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۶۰)

آنگاه بازگشت شما به سوی اوست سپس شما را به آنچه انجام می داده اید آگاه خواهد کرد.

(و قال): «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ»(۶۲)

آنگاه به سوی خداوند مولای بحقشان برگردانیده شوند آگاه باشید که داوری از آن اوست و او سریعترین حسابرسان است.

(و قال): «وَ هُوَ الَّذِی إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»(۷۲)

و هم اوست که نزد وی محشور خواهید گردید.

(و قال تعالی): «لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»(۱۵۴)

باشد امید که به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.

(و قال تعالی): «ثُمَّ إِلی رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۱۶۴)

آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود پس ما را به آنچه در آن اختلاف میکردید آگاه خواهد کرد.

**[ترجمه]

الأعراف:

«قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ»(۲۵) (و قال تعالی): «كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»(۲۹) (و قال): «وَ هُوَ الَّذِی يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»(۵۷) (و قال): «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(۱۴۷)

**[ترجمه]«قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ»(۲۵)

فرمود در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد .

(و قال تعالی): «كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»(۲۹)

همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید.

(و قال): «وَ هُوَ الَّذِی يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»(۵۷)

و اوست که بادها را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده رسان می فرستد تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هر گونه میوه ای [از خاک] برآوریم بدینسان مردگان را [نیز از قبرها]

خارج می سازیم باشد که شما متذکر شوید .

(و قال): «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَهِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(۱۴۷)

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند اعمالشان تباه شده است آیا جز در برابر آنچه میکردند کیفر می بینند.

**[ترجمه]

التوبه:

«ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۹۴)

**[ترجمه]«ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۹۴)

آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد.

**[ترجمه]

یونس:

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ»(۴) (و قال): «فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ»(۱۱) (و قال): «إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»(۱۵) (و قال): «ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲۳) (و قال تعالى): «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»(۳۴) (و قال تعالى): «وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنَ النَّهارِ يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ* وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ»(۴۵-۴۶) (و قال): «وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ *قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَهً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ»(۴۸-۴۹) (و قال): «وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِي

وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»(۵۳) (و قال تعالی): «هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(۵۶)

**[ترجمه]«إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ»(۴)

بازگشت همه شما به سوی اوست وعده خدا حق است هموست که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به عدالت پاداش دهد .

(و قال): «فَنَذَرُ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ»(۱۱)

پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند در طغیانشان رها می کنیم تا سرگردان بمانند .

(و قال): «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(۱۵)

اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

(و قال): «ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُکُمْ فَنُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲۳)

سپس بازگشت شما به سوی ما خواهد بود پس شما را از آنچه انجام می دادید باخبر خواهیم کرد

(و قال تعالی): «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ قُلِ اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ»(۳۴)

بگو آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را برگرداند بگو خداست که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را برمی گرداند پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید.

(و قال تعالی): «وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ (۴۵)

و روزی که آنان را گرد می آورد گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ نکرده اند با هم اظهار آشنایی می کنند قطعا کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند زیان کردند و [به حقیقت] راه نیافتند .

وَ إِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ»(۴۶)

و اگر پاره ای از آنچه را که به آنان وعده می دهیم به تو بنمایانیم یا تو را بمیرانیم [در هر دو صورت] بازگشتشان به سوی ماست سپس خدا بر آنچه می کنند گواه است .

(و قال): «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۸)

و می گویند اگر راست می گویید این وعده چه وقت است .

قُلْ لا أَمْلِکَ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ لِکَلِّ أَمَّهٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَهً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ»(۴۹)

بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد هر امتی را زمانی [محدود] است آنگاه که زمانشان به سر رسد پس نه ساعتی [از آن] تاخیر کنند و نه پیشی گیرند.

(و قال): «وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی

ص: ۲

وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»(۵۳)

و از تو خبر می گیرند آیا آن راست است بگو آری سوگند به پروردگارم که آن قطعا راست است و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید .

(و قال تعالی): «هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(۵۶)

او زنده می کند و می میراند و به سوی او بازگردانیده می شوید.

**[ترجمه]

هود:

«وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ* إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۳-۴) (و قال تعالی): «وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ»(۷) (و قال): «وَ إِنَّ کُلًّا لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»(۱۱۱)

**[ترجمه]«وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ (۳)

و اگر رویگردان شوید من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (۴)

بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست .

(و قال تعالی): «وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ»(۷)

و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد قطعا کسانی که کافر شده اند خواهند گفت این [ادعا] جز سحری آشکار نیست .

(و قال): «وَ إِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(۱۱۱)

و قطعا پروردگارت [نتیجه] اعمال هر یک را به تمام [و کمال] به آنان خواهد داد چرا که او به آنچه انجام می دهند آگاه است .

**[ترجمه]

یوسف:

«أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ»(۱۰۷)

**[ترجمه]«أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ»(۱۰۷)

آیا ایمنند از اینکه عذاب فراگیر خدا به آنان دررسد یا قیامت در حالی که بی خبرند بناگاه آنان را فرا رسد.

**[ترجمه]

الرعد:

«وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ»(۵)

**[ترجمه]«وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ»(۵)

و اگر عجب داری عجب از سخن آنان [=کافران] است که آیا وقتی خاک شدیم به راستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود اینان همان کسانند که به پروردگارشان کفر ورزیده اند و در گردنهایشان زنجیرهاست و آنان همدم آتشند و در آن ماندگار خواهند بود .

**[ترجمه]

إبراهيم:

«مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ»(۳۱)

**[ترجمه]«مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ»(۳۱)

پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستیی.

**[ترجمه]

الحجر:

«وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»(٢٥) (و قال تعالى): «فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ»(٩٢-٩٣)

**[ترجمه]«وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»(٢٥)

و مسلماً پروردگار توست که محشورشان می کند؛ زيرا او حكيم و داناست.

(و قال تعالى): «فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (٩٢)

به پروردگارت سوگند، قطعاً از همه آنان بازخواست می کنیم.

عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ»(٩٣)

از اعمالی که همواره انجام می داده اند.

**[ترجمه]

النحل:

«أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ»(١) (و قال تعالى): «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ»(٣٣)

**[ترجمه]«أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ»(١)

فرمان حتمی خدا [در مورد عذاب کافران ومشرکان] فرا رسیده است، پس خواستار شتاب در آن نباشید؛ او منزّه وبرتر است از آنچه شریک او قرار می دهند.

(و قال تعالى): «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ»(٣٣)

آیا [کافران و مشرکان] جز اینکه فرشتگانِ [قبض کننده ارواح] به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت [در مورد عذابشان] در رسد، انتظار می برند؟

**[ترجمه]

أسرى:

«وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً»(۱۰) (و قال تعالى): «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً *وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً»(۱۸-۱۹) (و قال تعالى): «وَ لَلْآخِرَهُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا»(۲۱) (و قال تعالى): «وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً *قُلْ كُونُوا حِجارَهً أَوْ حَدِيداً* أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً* يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»(۴۹-۵۲) (و قال تعالى):

ص: ۳

وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً* ذلِكَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآياتِنا وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً* أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً»(۹۷-۹۹)

**[ترجمه]«وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً»(۱۰)

و برای آنان که به قیامت ایمان نمی آورند، عذابی دردناک آماده کرده ایم.

(و قال تعالی): «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸)

هر کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیابد بلکه] هر چه را ما برای هر که بخواهیم، به سرعت در همین دنیا به او عطا می کنیم، آن گاه دوزخ را در حالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می شود، برای او قرار می دهیم.

وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً»(۱۹)

و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند.]

(و قال تعالی): «وَ لَلْآخِرَهُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا»(۲۱)

همانا آخرت از نظر درجات برتر، و از جهت فزونی بیشتر است.

(و قال تعالی): «وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۴۹)

و گفتند؛ هنگامی که ما استخوان [هایی جدا از هم و ریز ریز] و پوسیده شدیم، آیا به طور قطع در آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟!

قُلْ كُونُوا حِجارَهً أَوْ حَدِيداً (۵۰)

بگو: [اینکه سهل و آسان است] شما سنگ شوید یا آهن،

أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِی صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱)

ا آفریده ای از آنچه در ذهنتان [حیات یافتنش] سخت و دشوار می آید [بدون تردید با آفرینشی جدید برانگیخته می شوید] بی درنگ خواهند گفت: چه کسی ما را بر می گرداند؟ بگو: همان کسی که اولین بار شما را آفرید. پس سرهای خود را [به

عنوان ریشخند و استهزا] به سوی تو می جنبانند و می گویند: [این زنده شدن دوباره] چه زمانی خواهد بود؟ بگو: چه بسا نزدیک باشد.

یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا»(۵۲)

روزی که شما را [از میان گورها برای ورود به عرصه قیامت] فرا می خواند، پس [فرا خواندنش را] در حالی که او را سپاس و ستایش می گویید، اجابت می کنید، و گمان می برید که [در دنیا یا در برزخ] جز اندکی درنگ نکرده اید.

(و قال تعالی):

ص: ۳

وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً (۹۷)

و آنان را که خدا [به کیفر لج بازی و عنادشان] گمراه سازد، هرگز در برابر خدا برای آنان یاورانی نخواهی یافت، و آنان را روز قیامت در حالی که به رو در افتاده اند، کور و لال و کر محشور می کنیم، جایگاهشان دوزخ است، هرگاه [شعله] آتشش فرو نشیند، شعله ای دیگر بر آنان می افزاییم.

ذلِکَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً (۹۸)

این کیفر آنان است، به سبب اینکه به آیات ما کافر شدند و گفتند: آیا ما وقتی استخوان [جدا از هم و ریز ریز] و پوسیده شدیم، با آفرینش جدید برانگیخته خواهیم شد؟

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَیْبَ فِیهِ فَأَبَی الظَّالِمُونَ إِلَّا کُفُوراً» (۹۹)

آیا ندانستند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید، می تواند مانند آنان را [پس از پوسیده شدن] بیافریند؟ برای آنان مدتی معین قرار داده که هیچ تردیدی در آن نیست، ولی [این] ستمکاران جز انکار [قیامت و تکذیب محشور شدن در آن] را نخواستند.

**[ترجمه]

الکهف:

«وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ لا رَیْبَ فِیها»(۲۱)

**[ترجمه]«وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ لا رَیْبَ فِیها» (۲۱)

و این گونه [مردم آن شهر را به وسیله آن سکه قدیمی] از حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا [در برانگیختن مردگان در روز قیامت] حق است و در برپا شدن قیامت هیچ تردیدی نیست.

**[ترجمه]

مریم:

«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ»(۴۰) (و قال تعالی): «وَ یَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیًّا* أَ وَ لا یَذْکُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً»(۶۶-۶۷) (و ق

**[ترجمه]«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ»(۴۰)

یقیناً ماییم که زمین و همه کسانی را که روی آن قرار دارند به میراث می بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می شوند.

(و قال تعالی): «وَ یَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیًّا (۶۶)

و انسان می گوید: آیا زمانی که بمیرم به راستی زنده [از خاک] بیرونم می آورند؟

أَ وَ لا یَذْکُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً» (۶۷)

آیا انسان به یاد نمی آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود، آفریدیم.

(و قال): «وَ نَرِثُهُ ما یَقُولُ وَ یَأْتِینا فَرْداً»(۸۰)

و آنچه را که [از مال و فرزند] می گوید، از او به میراث می بریم، و تنها نزد ما خواهد آمد.

(و قال): «وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَرْداً»(۹۵)

و روز قیامت همه آنان تنها به پیشگاه او می آیند.

**[ترجمه]

طه:

«مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری»(۵۵)

**[ترجمه]«مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكَمْ تارَةً أَخْرى»(۵۵)

شما را از زمین آفریدیم، و به آن باز می گردانیم، و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.

**[ترجمه]

الأنبياء:

«وَ يَقُولُونَ مَتى هـذَا الْوَعْـدُ إِنْ كُنْتُمْ صـادِقِينَ* لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَـرُونَ* بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْـتَطِيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ»(۳۸-۴۰) (و قـال تعالی): «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَهِ مُشْفِقُونَ»(۴۹)

**[ترجمه]«وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۸)

[به پیامبر و مؤمنان] می گویند: اگر راست می گویید، این وعده کی خواهد بود؟

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹)

اگر کافران به آن وقتی که نمی توانند آتش را از چهره ها و پشتشان باز دارند و یاری هم نمی شوند، آگاهی داشتند [عجولانه عذاب را نمی خواستند.]

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ»(۴۰)

بلکه ناگهان به آنان می رسد، پس چنان مبهوتشان می کند که نه قدرت دارند آن را بازگردانند، و نه [برای به تأخیر افتادنش] مهلت می یابند.

(و قال تعالی): «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَهِ مُشْفِقُونَ»(۴۹)

همانان که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و از قیامت هم بیمناکند.

**[ترجمه]

الحج:

«يـا أَيُّهَـا النَّاسُ إِنْ كُنْتُـمْ فِي رَيْـبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنـاكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْـغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَـمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْـدِ عِلْمٍ شَـيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِـدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ*

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى وَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدِيرٌ* وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»(۵-۷) (و قال تعالى): «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ شَهِيدٌ»(۱۷)

ص: ۴

(و قال تعالی): «وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَهٍ مِنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَهُ بَغْتَهً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ *الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ* وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»(۵۵-۵۷) (و قال): «اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»(۶۹)

**[ترجمه]«یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ. (۵)

ای مردم! اگر درباره برانگیخته شدن [پس از مرگ] در تردید هستید، پس [به این واقعیت توجه کنید که] ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه، سپس از پاره گوشتی با آفرینشی کامل یا غیر کامل آفریدیم تا برای شما روشن کنیم [که ما به برانگیختن مردگان تواناییم]؛ و آنچه را می خواهیم تا مدتی معین در رحم ها مستقر می کنیم؛ آن گاه شما را به صورت کودک [از رحم مادر] بیرون می آوریم تا آنکه به قدرت فکری و نیرومندی جسمی خود برسید. و برخی از شما [پیش از فرتوتی] قبض روح می شود، و برخی از شما را به پست ترین دوره عمر [که ایام پیری است] برمی گردانند تا در نتیجه از دانشی که داشتند چیزی ندانند. و [از نشانه های دیگر قدرت ما اینکه] زمین را [در زمستان] خشک و افسرده می بینی، پس چون آب [باران] را بر آن نازل می کنیم، می جنبد و برمی آید و از هر نوع گیاه تر و تازه و بهجت انگیزی می رویاند.

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ. (۶)

[همه] این [امور] برای این است که [بدانید] خدا همان حق است، و اینکه او مردگان را زنده می کند، و اینکه او بر هر کاری تواناست.

وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ»(۷)

و اینکه قیامت آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خدا کسانی را که در گورهایند، برمی انگیزد.

(و قال تعالی): «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ» (۱۷)

همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی اند و صابئان و نصاری و مجوس و کسانی که شرک ورزیده اند، حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می کند [تا گرویدگان به حق از آلودگان به باطل جدا شوند و حق پیشگان به بهشت و باطل گرایان به دوزخ درآیند]؛ بی تردید خدا بر همه چیز گواه است.

ص: ۴

(و قال تعالی): «وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَهٍ مِنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَهُ بَغْتَهً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ (۵۵)

و کافران همواره نسبت به آیات خدا در تردیدی سخت قرار دارند تا آنکه ناگهان قیامت بر آنان در رسد، یا عذاب روزی که روز دیگری به دنبال ندارد [بلکه ابدی است] به سراغشان آید.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶)

آن روز، حاکمیّت و فرمانروایی ویژه خداست. میان آنان داوری می کند؛ پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در بهشت های پر نعمت اند.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ»(۵۷)

و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کرده اند، پس عذابی خوارکننده برای آنان است.

(و قال): «اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۶۹)

خدا روز قیامت درباره آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می کردید، داوری خواهد کرد [تا مؤمنان با ورود به بهشت و ستیزه جویان با ورود به دوزخ از هم مشخص و جدا شوند.]

**[ترجمه]

المؤمنون:

«ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ تُبْعَثُونَ»(۱۶) (و قال تعالی -حکایه عن قوم هود أو قوم صالح-): «أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ *هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ* إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»(۳۵-۳۷) (و قال تعالی-حکایه عن المنکرین للبعث فی زمن الرسول-): «بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ* قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ *لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ* قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ* قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ *قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ *بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ»(۸۱-۹۰)

**[ترجمه]«ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ تُبْعَثُونَ»(۱۶)

آن گاه شما مسلماً روز قیامت برانگیخته می شوید.

(و قال تعالی -حکایه عن قوم هود أو قوم صالح-):

«أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)

آیا به شما وعده می دهد هنگامی که از دنیا رفتید و خاک و استخوان شدید [زنده از گور] بیرونتان می آورند؟

هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (۳۶)

[از عقل ما] دور است و بسیار دور است آنچه به شما وعده می دهند،

إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (۳۷)

جز این زنـدگی دنیـای ما [زنـدگی دیگری] وجود نـدارد، همواره [گروهی] می میریم و [گروهی دیگر] به دنیا می آییم، و ما پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد.

(و قال تعالی–حکایه عن المنکرین للبعث فی زمن الرسول–):

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱)

[نه اینکه نمی اندیشند] بلکه مانند همان [سخنان یاوه و بی منطق] را گفتند که پیشینیان گفتند،

قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

گفتند: [که] آیا زمانی که بمیریم و خاک و استخوان شویم حتماً برانگیخته می شویم؟

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

همانا این [برانگیخته شدن] را پیش از این به ما و پدرانمان وعده دادند [ولی] این جز افسانه خرافی پیشینیان نیست؛

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

بگو: اگر معرفت و شناخت دارید، بگویید: زمین و هر که در آن است از کیست؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

خواهند گفت: از خداست. بگو: با این حال آیا متذکّر نمی شوید؟

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

بگو: مالک آسمان های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

خواهند گفت: [آنها هم] در سیطره مالکیّت خداست. بگو: آیا [از پرستش بتان] نمی پرهیزید؟

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸)

بگو: اگر معرفت و شناخت دارید [بگویید:] کیست که [حاکمیّت مطلق و] فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او پناه دهد و برخلاف خواسته اش به کسی [از عذاب] پناه داده نمی شود.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹)

خواهند گفت: [این ویژگی ها] فقط برای خداست. بگو: پس چگونه [بازیچه] نیرنگ و افسون می شوید [و از راه خدا منحرفتان می کنند؟!]

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

چنین نیست [که آنان می گویند] بلکه ما حق را برای آنان آورده ایم، و بی تردید آنان دروغگویند.

**[ترجمه]

الفرقان:

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِيراً»(۱۱) (و قال تعالی): «بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً»(۴۰)

**[ترجمه]«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِيراً»(۱۱)

[همه این مطالب و خواسته های نامعقول بهانه است] بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده اند [و به این سبب نبوّت تو را باور نمی کنند] و ما برای آنان که قیامت را تکذیب کنند، آتشی سوزان آماده کرده ایم.

(و قال تعالی): «بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً»(۴۰)

برانگیخته شدن [مردگان] را [برای رسیدن به پاداش اعمال] امید و انتظار ندارند.

**[ترجمه]

الشعراء:

«وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(۱۲۷)

**[ترجمه]«وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(۲۲۷)

و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی باز خواهند گشت؟!

**[ترجمه]

النمل:

«إِنَّ الَّذِينَ لاـ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ»(۴) «أُولئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ»(۵) (و قال تعالى): «أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»(۶۴) (و قال): «قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ* بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَهِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ* وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذا كُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ *لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ»(۶۵-۶۸)

**[ترجمه]«إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ»(۴)

به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال [زشتشان] را در نظرشان آراستیم، پس همواره در حیرت و سرگردانی اند،

«أُولئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ»(۵)

اینان کسانی هستند که عذاب سختی برای آنان است و بی تردید آنان در آخرت زیانکارترین [مردم] اند.

(و قال تعالى): «أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»(۶۴)

(و قال): قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ **(۶۵)**

بگو: در آسمان ها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمی داند، و آنان آگاهی ندارند چه زمانی برانگیخته می شوند؟

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَهِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ **(۶۶)**

بلکه دانش و آگاهی آنان نسبت به آخرت [به خاطر هزینه کردن عمرشان در امور مادی] به پایان رسیده، بلکه درباره آخرت در تردیدند، بلکه اینان از [فهم] آن کوردل اند،

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ **(۶۷)**

و کافران گفتند: آیا زمانی که ما و پدرانمان خاک شدیم به راستی ما را از آن [زنده] بیرون می آورند؟

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ **(۶۸)**

همانا پیش از این [زنده بیرون آمدن از خاک را] به ما و پدرانمان وعده داده اند، ولی این مطلب جز افسانه خرافی پیشینیان نیست!

**[ترجمه]

العنكبوت:

«مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»(۵)

ص: ۵

و قـال سـبحانه: «أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيـدُهُ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ»(۱۹-۲۱) (و قال تعالى): «وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»(۳۹) (و قال): «وَ إِنَّ الـدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ»(۶۴)

**[ترجمه]«مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»(۵)

هر که امید دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را دارد [باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد]؛ زیرا زمان معین شده [از سوی] خدا [که روز قیامت است] حتماً آمدنی است؛ و او شنوا و داناست.

ص: ۵

و قال سبحانه: أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

آیا ندانسته اند که چگونه خدا مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز خواهد گرداند، یقیناً این [کار] بر خدا آسان است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

بگو: در زمین بگردید پس با تأمل بنگرید که چگونه مخلوقات را آفرید، سپس خدا جهان آخرت را ایجاد می کند؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست،

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)

هر کس را بخواهد عذاب می کند، و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد، و فقط به سوی او بازگردانده می شوید.

(و قال تعالى): «وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»(۳۶)

و نیز به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و روز قیامت را انتظار برید

(و قال): «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ»(۶۴)

و بی تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است؛ اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت برنمی گزیدند.]

**[ترجمه]

الروم:

«يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ*أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ»(٧-٨) (و قال): «اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(١١) (و قال سبحانه): «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ* وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ»(٢٠) (و قال تعالى): «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»(٢٥) (و قال): «وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»(٢٧) (و قال تعالى): «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»(٤٠) (و قال تعالى): «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ»(٣٤)

**[ترجمه]يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (٧)

[تنها] ظاهری [محسوس] از زندگی دنیا را می شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت های جاودانی و حیات سرمدی است] بی خبرند.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (٨)

آیا در [خلوت] درون خود نیندیشیده اند؟ [که] خدا آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حقّ و راستی و برای مدتی معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان کافرند.

(و قال): «اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(١١)

خدا مخلوقات را می آفریند، سپس آنان را [بعد از مرگشان] باز می گرداند، آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید،

(و قال سبحانه): «

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (١٩)

زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را پس از مردگی اش زنده می کند؛ و این گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (٢٠)

و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] او این است که شما را از خاکی [بی جان] آفرید؛ پس اکنون بشری هستید که [روی زمین] پراکنده و منتشرید،

(و قال تعالى): «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»(٢٥)

و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند، سپس زمانی که شما را با یک دعوت از زمین بخواند، ناگاه [از گورها] بیرون می آیید،

(و قال): «وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ»(۲۷)

و اوست که مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند؛ و این [کار] برای او آسان تر است.

(و قال تعالی): «ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ»(۴۰)

سپس شما را می میراند، و پس از آن شما را زنده می کند؛

(و قال تعالی): «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ»(۴۳)

پس [با توجه به بی پایه بودن شرک] با همه وجودت به سوی این دین درست و استوار روی آور پیش از آنکه روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست، آن روز [همه مردم] دسته دسته و گروه گروه شوند.

**[ترجمه]

لقمان:

«ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ»(۱۵-۱۶) (و قال): «إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ* نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ»(۲۳-۲۴) (و قال): «ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَهٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ»(۲۸)

**[ترجمه]«ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه می کنم.

یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ»(۱۶)

پسرکم! اگر عمل هموزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

(و قال): «إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

بازگشت آنان فقط به سوی ماست، پس آنان را از آنچه انجام داده اند آگاه می کنیم؛ یقیناً خدا به نیّات و اسرار سینه ها داناست. (۲۳)

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ» (۲۴)

اندکی [از نعمت های مادی] برخوردارشان می کنیم، سپس آنان را [به وارد شدن] در عذابی سخت ناچار می کنیم،

(و قال): «ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»(۲۸)

آفریدن شما و برانگیختنتان [برای ما] جز مانند [آفریدن و برانگیختن] یک تن نیست؛ یقیناً خدا شنوا و بیناست.

**[ترجمه]

التنزيل:

«وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ*قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»(۱۱)

**[ترجمه]وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

و [منکران لجوج] گفتند: آیا زمانی که [پس از مردنمان بدن ما ریز ریز شد و پوسید و] در زمین گم شدیم، آیا به راستی ما در آفرینشی جدید خواهیم آمد؟ [نه اینکه این لجوجان متکبر فقط منکر قدرت حق باشند] بلکه آنان منکر دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان هستند،

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

**[ترجمه]

سبأ:

«وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عالِمِ الْغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ* لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ

ص: ۶

کَرِیمٌ* وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ»(۳-۵) (و قال عز و جل): «وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ *أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ* أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ»(۷-۹) (و قال سبحانه): «قُلْ یَجْمَعُ بَیْنَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ»(۲۶) (و قال تعالی): «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ* قُلْ لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ»(۲۹-۳۰)

**[ترجمه]وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عَالِمِ الْغَیْبِ لَا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِکَ وَلَا أَکْبَرُ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ (۳)

و کافران گفتند: قیامت بر ما نخواهد آمد. بگو: آری، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است، حتماً بر شما خواهد آمد؛ در آسمان ها و زمین هم وزن ذرّه ای از او پوشیده نیست، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن هست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

ص: ۶

کَرِیمٌ (۴)

[آری، قیامت حتماً می آید] تا خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پاداش دهد، ایناننند که برای آنان آمرزشی و رزق نیکو و ارزشمندی خواهد بود.

وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۵)

و کسانی که در [انکار و تکذیب] آیات ما کوشیدند، به گمان اینکه [می توانند] ما را عاجز کنند [تا از دسترس قدرت ما بیرون روند] برای آنان عذابی دردناک از سخت ترین عذاب هاست.

(و قال عز و جل): وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلَی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ (۷)

و کافران گفتند: [ای مردم!] آیا شما را به مردی دلالت کنیم که به شما خبر [عجیبی] می دهد، هنگامی که [در خاک گور] به طور کامل متلاشی [و قطعه قطعه] شوید، در آفرینشی جدید و تازه خواهید آمد!

أَفْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِی الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِیدِ (۸)

آیا [به نظر شما این خبر دهنده] بر خدا دروغ بسته، یا دچار نوعی جنون است؟! [نه، چنین نیست که می پندارند] بلکه کسانی

که به آخرت ایمان ندارند، در عذاب و گمراهی دوری هستند.

أَفَلَمْ یَرَوْا إِلَى مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۹)

آیا به آنچه از آسمان و زمین پیش رو و پشت سر آنان است، ننگریستند [که همان خدایی که جهان هستی را آفرید بر زنده کردن مردگان تواناست؟] ما اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم یا پاره هایی از آسمان را بر سرشان می افکنیم؛ بی تردید در این [آفرینش] برای هر بنده بازگشت کننده، نشانه ای [بر قدرت خدا] ست.

(و قال سبحانه): «قُلْ یَجْمَعُ بَیْنَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ»(۲۶)

بگو: پروردگارمان میان ما و شما را [روز قیامت] جمع می کند، سپس میان ما و شما به حق داوری خواهد کرد، و او داور دانایی است.

(و قال تعالی): «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۹)

و [از روی مسخره] می گویند: اگر راستگویید این وعده [قیامت و عذاب] کی خواهد بود؟

قُلْ لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ»(۳۰)

بگو: وعده گاه شما روزی است که نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه بر آن پیشی می گیرید.

**[ترجمه]

فاطر:

«وَ اللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ»(۹)

**[ترجمه]«وَ اللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ»(۹)

خداست که بادها را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است.

**[ترجمه]

یس:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ»(۱۲) (و قال): «وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ»(۳۲) (و قال): «وَ ضَرَبَ لَنا

مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ* قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ* الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ* أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ»(۷۸-۸۱)

**[ترجمه]«إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ»(۱۲)

بی تردید ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را پیش فرستاده اند و [خوبی ها و بدی های] بر جا مانده از ایشان را ثبت می کنیم و همه چیز را در کتابی روشن [که اصل همه کتاب هاست و آن لوح محفوظ است] برشمرده ایم.

(و قال): «وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ»(۳۲)

و همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می شوند.

(و قال): وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ (۷۸)

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت: چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده اند، زنده می کند؟

قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ (۷۹)

بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد. زنده اش می کند، و او به هر چیزی داناست

الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)

همان کسی که برای شما از درخت سبز، «آتش زنه» آفرید، که اکنون شما از آن آتش می افروزید.

أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَی وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ (۸۱)

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند؟ چرا قدرت دارد؛ زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست.

**[ترجمه]

الصافات:

«أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ* أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ* قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ* فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ *وَ قالُوا یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ *هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»(۱۶-۲۱)

**[ترجمه]أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

[می گویند:] آیا زمانی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، حتماً برانگیخته می شویم؟

أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷)

و آیا پدران پیشین ما [هم برانگیخته می شوند؟]

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸)

بگو: آری، [برانگیخته می شوید] در حالی که خوار و ناچیز هستید.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹)

جز این نیست که آن یک فریاد عظیم است که [وقتی واقع شود] ناگاه [همه زنده می شوند و حیرت زده منظره قیامت را] می نگرند،

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

و می گویند: ای وای بر ما! این روز جزاست!

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱)

[آری] این همان روز جدایی [میان حق و باطل] است که همواره آن را انکار می کردید.

**[ترجمه]

الزمر:

«ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَيُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»(۷)

**[ترجمه]«ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَيُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»(۷)

سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، و شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد؛ زیرا او به نیّات و اسرار سینه ها داناست.

**[ترجمه]

المؤمن:

«وَ قالَ مُوسى‏ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ»(۲۷) (و قال تعالی): «إِنَّ الْآخِرَهَ هِیَ دارُ الْقَرارِ»(۳۹) (و قال سبحانه): «لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ»(۵۷) (و قال تعالی): «إِنَّ السَّاعَهَ لَآتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ»(۵۹)

ص: ۷

**[ترجمه]«وَ قالَ مُوسى إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ»(۲۷)

و موسی گفت: من از هر متکبر سرکشی که به روز حساب ایمان ندارد به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم.

(و قال تعالی): «إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ»(۳۹)

و بی تردید آخرت سرای همیشگی و پایدار است.

(و قال سبحانه): «لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ»(۵۷)

(و قال تعالی): «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ»(۵۹)

همانا آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش انسان مهم تر است، ولی بیشتر مردم [به حقایق] معرفت و آگاهی ندارند.

ص: ۷

**[ترجمه]

السجده:

«وَ مِنْ آياتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْياها لَمُحْيِ الْمَوْتى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ»(۳۹) (و قال سبحانه): «وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِی وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ»(۵۰)

**[ترجمه]«وَ مِنْ آياتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْياها لَمُحْيِ الْمَوْتى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ»(۳۹)

و از [دیگر] نشانه های او این است که تو زمین را خشک و بی گیاه می بینی، پس هنگامی که باران بر آن نازل می کنیم، به شدت به جنبش درآید و برآید. بی تردید کسی که زمین مرده را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست.

(و قال سبحانه): «وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِی وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ»(۵۰)

و اگر او را از سوی خود پس از آسیبی که به او رسیده خوشی و رفاه بچشانیم قاطعانه می گوید: این [خوشی و رفاه] ویژه من است [و به خاطر لیاقتم به من رسیده است] و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود، و [به فرض برپا شدن] اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، برای من نزد او پاداشی نیکوتر خواهد بود! ما یقیناً کسانی را که کافر شدند به اعمالی که انجام

داده اند، آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذابی سخت به آنان می چشانیم.

**[ترجمه]

حمعسق (شوری)

«اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۵) (و قال تعالی): «وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ* يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ»(۱۷-۱۸)

**[ترجمه]«اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۱۵)

خدا ما و شما را [در عرصه قیامت] جمع می کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست.

(و قال تعالی): «وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)

و تو چه می دانی، شاید قیامت نزدیک باشد.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ» (۱۸)

سانی که به آن ایمان ندارند [از روی ریشخند] به آمدنش شتاب دارند، و کسانی که ایمان دارند از آن بیمناکند و می دانند بی تردید قیامت حق است. آگاه باشید! یقیناً کسانی که درباره قیامت همواره تردید می کنند، در گمراهی دور و درازی هستند.

**[ترجمه]

الزخرف:

«فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ تُخْرَجُونَ»(۱۱) (و قال): «وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ»(۱۴) (و قال سبحانه): «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ* هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ»(۶۵-۶۶) (و قال): «فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»(۸۳)

**[ترجمه]«فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ تُخْرَجُونَ»(۱۱)

پس به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده کردیم، [و] همین گونه [درقیامت از گورها] بیرون آورده می شوید؛

(و قال): «وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ»(۱۴)

و یقیناً ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم؛

(و قال سبحانه): «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۶۵)

پس وای بر کسانی که [به آیات خدا] ستم ورزیدند از عذاب روزی دردناک.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ»(۶۶)

آیا جز این انتظاری دارند که ناگاه قیامت در رسد در حالی که نمی فهمند؟

(و قال): «فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»(۸۳)

آنان را واگذار تا [در گفتار و کردار باطل] فرو روند و [با کالای بی ارزش دنیا] سرگرم بازی شوند تا آن روزشان را که وعده داده می شوند دیدار کنند.

**[ترجمه]

الدخان:

«إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ *إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ* فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»(۳۴-۳۶)

**[ترجمه]إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)

اینان [که شرک و کفر سراپای وجودشان را فرا گرفته است] با اصرار [به اهل ایمان] می گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵)

پایان زندگی جز همین مرگ نخستین نیست و ما [پس از این مرگ] برانگیخته نخواهیم شد.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶)

اگر شما [در زمینه زنده شدن مردگان] راستگویید [با درخواست از خدا] پدران ما را [زنده کنید و نزد ما] بیاورید [تا ما به زنده شدن مردگان یقین پیدا کنیم!!]

**[ترجمه]

الجاثيه:

«وَ قـالُوا مـا هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الـدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الـدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِـذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ* وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنـا بَیِّنـاتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ* قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ»(۲۴-۲۶)

**[ترجمه]وَقَالُوا مَا هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا یُهْلِکُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ (۲۴)

گفتنـد: زنـدگی و حیاتی جز همین زنـدگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زنـدگی می کنیم، و مـا را فقـط روزگـار هلاـک می کنـد. آنان را نسبت به آنچه می گوینـد یقینی در کار نیست، آنان فقط حـدس و گمان می زنند.

وَإِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ مَا کَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ (۲۵)

چون آیات روشن ما [درباره معاد و زنـده شـدن مردگان] بر آنان خوانـده شود، برهان و دلیلی جز این ندارنـد که می گوینـد: اگر شـما [در زمینه زنده شدن مردگان] راسـتگویید [با درخواست از خدا] پدران ما را [زنده کنید و] نزد ما بیاورید [تا به زنده شدن مردگان یقین پیدا کنیم.]

قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَا رَیْبَ فِیهِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ (۲۶)

بگو: خدا شـما را [ابتدا از لابه لای عناصـر مرده برای قرار گرفتن در دنیا] حیات می بخشد، سپس می میراند، آن گاه همه شما را به روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می آورد، ولی بیشتر مردم [به این حقایق] معرفت و آگاهی ندارند.

**[ترجمه]

الأحقاف:

«وَ إِذا حُشِـرَ النَّاسُ کـانُوا لَهُمْ أَعْـداءً وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ»(۶) (و قـال تعـالی): «وَ الَّذِی قالَ لِوالِـدَیْهِ أُفٍّ لَکُما أَ تَعِـدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَ هُمـا یَسْـتَغِیثانِ اللَّهَ وَیْلَـکَ آمِنْ إِنَّ وَعْـدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ ما هـذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ* أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِـرِینَ* وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(۱۶-۱۹) (و قال): «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی

أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ»(۳۳) (و قال): «وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ»(۳۵)

**[ترجمه]«وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ»(۶)

و هنگامی که مردم را [در قیامت] گرد آورند [معبودانشان] با آنان دشمن باشند و پرستش آنان را انکار کنند،

(و قال تعالی): وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۱۷)

و کسی که به پدر و مادرش گفت: اُف بر شما! [من از شما متنفر و دلتنگم]، آیا به من وعده می دهید که [پس از مرگ] زنده خواهم شد، در حالی که پیش از من اقوام بسیاری در گذشتند، [و هیچ کدام از آنان زنده نشدند]. و آن دو همواره [برای بازگشت فرزندشان] از خدا یاری می خواهند [و به فرزندشان می گویند:] وای بر تو ایمان بیاور، بی تردید وعده خدا [درباره سعادت و رستگاری مؤمنان در قیامت و شقاوت و بدبختی کافران] حق است. [ولی او در پاسخشان] می گوید: این [وعده ها] جز افسانه های گذشتگان نیست!!

أُولَئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ (۱۸)

اینانند کسانی که [به خاطر انکار وعده های حق] فرمان عذاب درباره آنان در زمره گروه هایی از جن و انس که پیش از آنان در گذشتند، محقق و ثابت شده است؛ زیرا آنان زیانکار بودند.

وَلِکُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ (۱۹)

برای هر کدام [از گروه مؤمنان و کافران] بر پایه اعمالی که انجام داده اند درجاتی است [که در آن قرار می گیرند]، و تا خدا اعمالشان را به طور کامل به آنان بدهد؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

(و قال): «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی

ص: ۸

أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ»(۳۳)

آیا ندانسته اند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها درمانده و خسته نشد، قدرت دارد که مردگان را زنده کند؟ آری، او بر هر کاری تواناست؛

(و قال): «وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ»(۳۵)

و برای آنان در [نزول عـذاب] شـتاب مکن، روزی که آنان آنچه را که وعـده داده می شوند ببینند، گویی فقط ساعتی از یک روز [در دنیا] درنگ داشتند؛

**[ترجمه]

ق:

«فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ ءٌ عَجِیبٌ* أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ* قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفِیظٌ* بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ *أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ* وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ* تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ *وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ* وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ* رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ الْخُرُوجُ»(۲-۱۱) (و قال تعالی): «أَ فَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»(۱۵)

**[ترجمه]فَقَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا شَیْءٌ عَجِیبٌ (۲)

[کفر پیشگان نه تنهـا ایمـان نیاوردنـد] بلکه از اینکه بیم دهنـده ای از خودشـان به سوی آنـان آمـد تعجب کردنـد و در نتیجه کافران گفتند: این چیزی عجیب است.

أَإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا ذَلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ (۳)

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم [زنده می شویم و به حیات دوباره باز می گردیم؟] این بازگشتی دور [از عقل] است.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا کِتَابٌ حَفِیظٌ (۴)

بی تردیـد مـا آنچه را که زمین از اجسادشـان می کاهـد، می دانیم و نزد مـا کتابی ضبط کننـده [همه امور چون لوح محفوظ] است.

بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ (۵)

[اینان نه اینکه زنـده شـدن پس از مرگ را باور نکردنـد] بلکه حق را هم هنگامی که به سویشان آمد، تکذیب کردند پس در حالتی آشفته و سردرگم اند.

أَفَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَاهَا وَزَیَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶)

آیا با تأمل به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را بنا کرده و بیاراستیم و آن را هیچ شکاف [و ناموزونی] نیست؟

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْبَتْنَا فِیهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ (۷)

و زمین را گستردیم و کوه هایی استوار در آن افکندیم و در آن از هر نوع گیاه خوش منظر و دل انگیزی رویاندیم،

تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (٨)

تا برای هر بنده ای که [با اندیشیدن در نظام هستی] به سوی خدا باز می گردد، مایه بینایی و یادآوری باشد؛

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (٩)

و از آسمان آبی بسیار پربرکت و سودمند نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ ها و دانه های دروکردنی را رویاندیم.

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (١٠)

و [نیز] درختان بلندقامت خرما را که خوشه های متراکم و روی هم چیده دارند [رویاندیم.]

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (١١)

برای آنکه رزق و روزی بندگان باشد، و نیز به وسیله آن آب سرزمین مرده را زنده کردیم؛ و بیرون آمدنشان [پس از مرگ از خاک گور برای ورود به قیامت] این گونه است.

(و قال تعالی): «أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»(١٥)

آیا ما از آفرینش نخستین عاجز و درمانده شدیم [تا از دوباره آفریدن عاجز و درمانده شویم؟ چنین نیست] بلکه آنان [با این همه دلایل روشن و استوار] باز در آفرینش جدید در تردیدند.

**[ترجمه]

الذاریات:

«وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً* فَالْحامِلاتِ وِقْراً* فَالْجارِياتِ يُسْراً* فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً* إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ* وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ *وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ* إِنَّكُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ *يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ* قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ* يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ* يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ* ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»(١-١۴) (و قال تعالی): «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلُونِ* فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِی يُوعَدُونَ»(۵٩-۶٠)

**[ترجمه]وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا (١)

سوگند به بادهای افشان کننده [که ابرهای باران زا و گرده های نرینه و مادینه گیاهان را می افشانند.]

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (٢)

سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می کنند.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳)

و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روی آب دریاها روانند.

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا (۴)

و سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می کنند،

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ (۵)

که بی تردید آنچه را [از اوضاع و احوال روز جزا] به شما وعده می دهند، راست ویقینی است.

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

وقطعاً [روز] جزا واقع خواهد شد.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷)

و سوگند به آسمان که داری اعتدال و زیبایی و آراستگی است؛

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸)

که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید.

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

از قرآن [به باطل] منحرف می شود کسی که [از خیر و سعادت] منحرف شده است.

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

مرگ بر دروغ پردازان [که بدون دلیل و به ناحق درباره قرآن و حقایقش سخن پراکنی می کنند.]

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱)

همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی خبری و غفلتی سنگین فرو رفته اند!

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲)

[همواره] می پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

همان روزی است که آنان را در آتش می سوزانند.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

[و به آنان گویند:] عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که [از روی ریشخند] شتاب در آمدنش را می خواستید.

(و قال تعالی): فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹)

پس برای کسانی [از قوم تو] که ستم ورزیدند، سهمی از عذاب است مانند سهم هم مسلکانشان [از امت های پیشین]، بنابراین شتاب در آمدن آن را نخواهند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزشان که به آن وعده داده می شوند.

**[ترجمه]

الطور:

«وَ الطُّورِ* وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ* فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ* وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ* وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ* وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ *إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ* ما لَهُ مِنْ دافِعٍ* يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً* وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً* فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ *الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ»(۱-۱۲)

**[ترجمه]وَالطُّورِ (۱)

سوگند به [کوهِ] طور،

وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (۲)

و به کتابی که نوشته شده،

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳)

در صفحه ای باز و گسترده،

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

و به آن خانه آباد،

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵)

و به آن سقف برافراشته،

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)

و به آن دریای مملو و برافروخته،

إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ (۷)

که بی تردید عذاب پروردگارت واقع شدنی است؛

مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸)

و آن را هیچ مانع و بازدارنده ای نیست.

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹)

[و آن در] روزی [است] که آسمان به حرکت و لرزه ای سخت در آید؛

وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰)

و کوه ها [چون گرد و غبار] سریع و تند، روان شوند.

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان!

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

همانان که با فرو رفتن [در گفتار و کردار باطل با حقایق] بازی می کنند.

**[ترجمه]

النجم:

«وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى* ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى»(۴۰-۴۱)

**[ترجمه]وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى (۴۰)

و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱)

سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد؛

**[ترجمه]

القمر:

«بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ»(۴۶) (و قال تعالى): «سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ»(۲۶) (و قال): «وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»(۵۰)

**[ترجمه]«بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ»(۴۶)

بلکه وعده گاهشان قیامت است، و قیامت هولناک تر و تلخ تر است.

(و قال تعالى): «سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ»(۲۶)

در فردای نزدیک خواهند دانست که بسیار دروغگو و پرافاده و متکبر کیست؟

(و قال): «وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»(۵۰)

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است.

**[ترجمه]

الرحمن:

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ»(۳۱)

**[ترجمه]«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ»(۳۱)

ای انس و جن! به زودی به [حساب] شما می پردازیم.

**[ترجمه]

الواقعه:

«وَ كانُوا يَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ»

ص: ۹

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ* قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ»(۴۷-۵۰) (و قال): «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَهَ الْأَولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ»(۶۲)

**[ترجمه]وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷)

و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا به راستی برانگیخته می شویم؟!

ص: ۹

أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

و آیا پدران گذشته ما نیز برانگیخته می شوند؟!

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۴۹)

بگو: بی تردید همه پیشینیان وهمه پسینیان،

لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

برای وعده گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد.

(و قال): «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَهَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ»(۶۲)

و به راستی پیدایش نخستین را [که جهان فعلی است] شناختید، پس چرا متذکّر [پدید شدن جهان دیگر] نمی شوید؟!

**[ترجمه]

الحدید:

«وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ»(۲۰)

**[ترجمه]«وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ»(۲۰)

در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

**[ترجمه]

المجادله:

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ»(۶) (و قال تعالى): «ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَهِ»(۷)

**[ترجمه]«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ»(۶)

در روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، آن گاه به اعمالی که انجام داده اند، آگاهشان می کند، اعمالی که خدا حساب همه آنها را برشمرده است در حالی که [آنان] آن را فراموش کرده اند، و خدا بر هر چیز گواه است.

(و قال تعالى): «ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَهِ»(۷)

سپس روز قیامت آنان را به اعمالی که انجام داده اند آگاه می کند؛ زیرا خدا به همه چیز داناست.

**[ترجمه]

الممتحنه:

«يَوْمَ الْقِيامَهِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(۳) (و قال سبحانه): «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ»(۱۳)

**[ترجمه]«يَوْمَ الْقِيامَهِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(۳)

روز قیامت [که کیفر دوستی با دشمنان داده شود] خویشان و فرزندانتان سودی به حال شما ندارند، خدا میان شما و آنان جدایی می اندازد، و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

(و قال سبحانه): «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ»(۱۳)

ای مؤمنان! با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی نکنید. آنان به یقین از آخرت مأیوسند، همان گونه که کافران مدفون در قبرها [که به سرانجام شوم خود رسیده اند، از نجات خویش] مأیوسند.

**[ترجمه]

التغابن:

«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلى وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»(۷)

**[ترجمه]«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلى وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»(۷)

کافران پنداشتند [که پس از مرگ] هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری سوگند به پروردگارم مسلماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آنچه انجام داده اید، خبر خواهند داد، و این بر خدا آسان است.

**[ترجمه]

الملک:

«وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ»(۱۵) (و قال): «وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»(۲۴)

**[ترجمه]«وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ»(۱۵)

و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست

(و قال): «وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»(۲۴)

و به سوی او محشور می شوید.

**[ترجمه]

المعارج:

«وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»(۲۶)

**[ترجمه]«وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»(۲۶)

و آنان که همواره روز پاداش را باور دارند،

**[ترجمه]

القیامه:

«لاـ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ* وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ* أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ *بَلى قادِرِينَ عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ *يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَهِ»(۱-۶) (و قال تعالى): «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً *أَ لَمْ يَكُ نُطْفَهً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى* ثُمَّ كانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّى* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى* أَ لَيْسَ ذلِكَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى»(۳۶-۴۰)

**[ترجمه]لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَهِ (۱)

به روز قیامت سوگند می خورم،

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ (۲)

و به نفس سرزنش گر قسم می خورم.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳)

آیا انسان گمان می کند که ما هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد؟

بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)

چرا در حالی که توانائیم که [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم،

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵)

[نه اینکه به گمان او قیامتی در کار نباشد] بلکه انسان می خواهد [با دست و پا زدن در شک و تردید] فرارویش را [از اعتقاد به قیامت که بازدارنده ای قوی است] باز کند [تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد!]

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ (۶)

[با حالتی آمیخته با تردید] می پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

(و قال تعالی): أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)

آیا انسان گمان می کند بیهوده و مهمل [و بدون تکلیف و مسؤولیت] رها می شود؟!

أَلَمْ يَكُ نُطْفَهً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷)

آیا نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود؟

ثُمَّ كَانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸)

سپس علقه شد و خدا او را آفرید و اندامش را درست و نیکو ساخت،

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (۳۹)

و از او دو زوج به وجود آورد یکی نر و دیگر ماده،

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

آیا چنین نیرومند آگاهی توانا نیست که مردگان را زنده کند؟

**[ترجمه]

الدهر:

«وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً»(۷)

**[ترجمه]«وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً»(۷)

و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است، می ترسند،

**[ترجمه]

المرسلات:

«وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً* فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً *وَ النّاشِراتِ نَشْراً *فَالْفارِقاتِ فَرْقاً *فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً *عُذْراً أَوْ نُذْراً* إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ»(۱-۷)

**[ترجمه]وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱)

سوگند به آن فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند،

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲)

و سوگند به آن فرشتگانی که [برای آوردن وحی در سرعت حرکت] چون تندبادند.

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳)

و سوگند به آن فرشتگانی که گشاینده صحیفه های وحی اند،

فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)

و سوگند به آن فرشتگانی که جدا کننده حق از باطل اند،

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵)

و سوگند به آن فرشتگانی که القاکننده آیات آسمانی به پیامبران [اند،]

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶)

تا حجت [باشد برای اهل ایمان] و بیم و هشدار باشد [برای کافران]

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ (۷)

[به همه این حقایق سوگند] که آنچه [به عنوان روز قیامت] وعده داده می شوید بی تردید واقع شدنی است.

**[ترجمه]

النبأ:

«عَمَّ یَتَساءَلُونَ *عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ* الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ* کَلَّا سَیَعْلَمُونَ* ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ »(۱-۵)

**[ترجمه]«عَمَّ یَتَساءَلُونَ *عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ* الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ* کَلَّا سَیَعْلَمُونَ* ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ »(۱-۵)

**[ترجمه]

النازعات:

«وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً *وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً* وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً* فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً* فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً* یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ* تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ *قُلُوبٌ

ص: ۱۰

يَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ* أَبْصارُها خاشِعَهٌ* يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ* أَ إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَهً *قالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّهٌ خاسِرَهٌ *فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ *فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ»(۱-۱۴)

**[ترجمه]وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱)

سوگند به فرشتگانی که [روح بدکاران را به شدت از بدن هایشان] بر می کنند،

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲)

و سوگند به فرشتگانی که [روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدن هایشان] بیرون می آورند؛

وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳)

و سوگند به فرشتگانی که [برای اجرای فرمان های حق] به سرعت نازل می شوند،

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)

و سوگند به فرشتگانی که [در ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت] بر یکدیگر [به صورتی ویژه] سبقت می گیرند،

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵)

و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می کنند؛

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶)

[که همه برای رسیدن به پاداش و کیفر برانگیخته می شوند در] روزی که لرزاننده همه چیز را به شدت بلرزاند؛

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)

در حالی که لرزاننده دیگری از پی آن در آید.

قُلُوبٌ

ص: ۱۰

يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸)

دل هایی در آن روز مضطرب و هراسان اند

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (٩)

دیدگانشان [از ترس و هول قیامت] فرو افتاده است.

يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (١٠)

می گویند: آیا ما [پس از مرگ] به همان حالت اول [که در دنیا بودیم] باز گردانده می شویم؟

أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (١١)

[شگفتا!] آیا زمانی که ما استخوان های پوسیده و ریز ریز شدیم [بازمی گردیم؟!]

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (١٢)

[و] گویند: [اگر قیامتی در کار باشد] بازگشت به حیات دوباره در آن زمان بازگشتی زیانبار است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (١٣)

جز این نیست آن بازگشت فقط با یک بانگ عظیم است [و بس]

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (١٤)

که ناگاه همه بر یک زمین صاف و هموار حاضر شوند.

**[ترجمه]

عبس:

«ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ»(٢٢)

**[ترجمه]«ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ»(٢٢)

و سپس چون بخواهد او را زنده می کند.

**[ترجمه]

المطففين:

«أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ»(٥-٦) (و قال سبحانه): «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ*

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ* وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ* إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ»(۱۰-۱۳)

**[ترجمه]

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

آيا اينان يقين ندارند كه حتماً بر انگيخته مى شوند؟

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)

براى روزى بزرگ،

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)

روزى كه مردم در برابر پروردگار جهانيان به پا مى ايستند.

(و قال سبحانه):

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

واى در آن روز بر تكذيب كنندگان.

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

آنان كه همواره روز جزا را تكذيب مى كنند.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

و آن را جز هر متجاوز گناه پيشه تكذيب نكند،

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

[كه] هرگاه آيات ما را بر او خوانند مى گويد: افسانه هاى پيشينيان است.

**[ترجمه]

الطارق:

«إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ* يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ* فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ»(۸-۱۰)

**[ترجمه]إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (٨)

بی تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست،

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (٩)

روزی که رازها فاش می شود.

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (١٠)

پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه نیرویی است و نه یاوری.

**[ترجمه]

التين:

«فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ* أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ»(٧-٨)

**[ترجمه]فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (٧)

[ای انسان!] پس چه چیزی تو را بعد [از این همه دلایل] به تکذیب دین و [روز قیامت]، وامی دارد؟

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (٨)

آیا خدا بهترین داوران نیست؟

**[ترجمه]

العلق:

«إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى»(٨)

**[ترجمه]«إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى»(٨)

**[ترجمه]

العاديات:

«أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ* وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ* إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ»(٩-١١)

الماعون: «أَ رَأَيْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ»(۱)

**[ترجمه]أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِی الْقُبُورِ (۹)

آیا نمی داند هنگامی که آنچه در گورهاست برانگیخته شود.

وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُورِ (۱۰)

و آنچه در سینه هاست پدیدار گردد،

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

بی تردید در آن روز پروردگارشان نسبت به آنان آگاه است [و بر پایه اعمال نیک و بدشان به آنان پاداش و کیفر دهد.]

**[ترجمه]

تفسیر

قال الطبرسی رحمه الله: لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ أی لیس فیه موضع ریب و شک لوضوحه و قال وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ أی وفرت کل نفس جزاء ما کسبت من ثواب و عقاب أو أعطیت ما کسبت أی اجتلبت بعملها من الثواب و العقاب وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ أی لا ینقصون عما استحقوه من الثواب و لا یزدادون علی ما استحقوه من العقاب.

و قال فی قوله تعالی فَقَدْ رَحِمَهُ أی یثیبه لا محاله لئلا یتوهم أنه لیس إلا صرف العذاب عنه فقط أو المعنی لا یصرف العذاب عن أحد إلا برحمه الله کما روی أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ بِعَمَلِهِ قَالُوا وَ لَا أَنْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ یَتَغَمَّدَنِیَ اللَّهُ بِرَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی فَوْقِ رَأْسِهِ وَ طَوَّلَ بِهَا صَوْتَهُ.

رواه الحسن فی تفسیره وَ ذلِکَ الْفَوْزُ أی الظفر بالبغیه الْمُبِینُ الظاهر البین.

ص: ۱۱

و قـال فى قوله تعـالى وَ أَنْـذِرْ أى عـظ و خوف بِهِ أى بـالقرآن و قيـل بـالله الَّذِينَ يَخـافُونَ أَنْ يُحْشَـرُوا إِلى رَبِّهِمْ يريـد المؤمنين يخـافون يوم القيـامه و ما فيها من شـده الأهوال و قيل معناه يعلمون و قيل يخافون أن يحشـروا علما بأنه سـيكون عن الفراء قال و لذلك فسره المفسرون بيعلمون و إنما خص الذين يخافون الحشر لأن الحجه عليهم أوجب لاعترافهم بالمعاد

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام أُنْذِرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُونَ الْوُصُولَ إِلَى رَبِّهِمْ بِرَغْبَتِهِمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ.

و قـال فى قوله ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ أى إلى الموضع الـذى لا يملك الحكم فيه إلا هو مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أى أمره كله حق لا يشوبه باطل و جـد لا يجاوره هزل فيكون مصدرا وصف به و قيل الحق بمعنى المحق و قيل الثابت الباقى الذى لا فناء له و قيل معناه ذو الحق يريـد أن أفعـاله و أقواله حق و قال لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ معناه لكى يؤمنوا بجزاء ربهم فسـمى الجزاء لقاء الله تفخيما لشأنه مع ما فيه من الإيجاز و الاختصار و قيل معنى اللقاء الرجوع إلى ملكه و سلطانه يوم لا يملك أحد سواه شيئا.

و قـال فى قوله تعـالى فِيها تَحْيَوْنَ أى فى الأرض تعيشون وَ مِنْها تُخْرَجُونَ عنـد البعث يوم القيامه قال الجبائى فى الآيه دلاله على أن الله سـبحانه يخرج العبـاد يوم القيامه من هـذه الأرض التى حيوا فيها بعـد موتهم و أنه يفنيها بعـد أن يخرج العباد منها فى يوم الحشـر فإذا أراد إفناءها زجرهم منها زجره فيصـيرون إلى أرض أخرى يقال لها الساهره و يفنى هـذه كما قال فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ و قال فى قوله كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ أى ليس بعثكم بأشد من ابتدائكم أو كما بدأكم لا تملكون شـيئا كذلك تبعثون يوم القيامه و يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ صـلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَـالَ: تُحْشَـرُونَ يَوْمَ الْقِيَـامَهِ عُرَاهً حُفَاهً عُزْلًا كَما بَـدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيـدُهُ وَعْـداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ و قيل معناه تبعثون على ما متم عليه المؤمن على إيمانه و الكافر على كفره عن ابن عباس و جابر.

و قال فى قوله تعالى نشرا بقراءه النون أى منتشره فى الأرض أو محييه للأرض و بقراءه الباء أى مبشره بالغيث و رحمته هى المطر حَتَّى إِذا أَقَلَّتْ أى حملت قيل و رفعت سَحاباً ثِقالًا بالماء سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ أى إلى بلد و موت البلد بعفى مزارعه و دروس مشاربه فَأَنْزَلْنا بِهِ أى بالبلد أو بالسحاب الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ أى بهذا الماء أو بالبلد كَذلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتى أى كما أخرجنا الثمرات كذلك نخرج الموتى بأن نحييها بعد موتها لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ أى لكى تتذكروا و تتفكروا و تعتبروا بأن من قدر على إنشاء الأشجار و الثمار فى البلد الذى لا ماء فيه و لا زرع بريح يرسلها فإنه يقدر على إحياء الأموات بأن يعيدها إلى ما كانت عليه و يخلق فيها الحياه و القدره.

و قال فى قوله تعالى فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فكيف تصرفون عن الحق.

و قال فى قوله تعالى يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ أى يجمعهم من كل مكان إلى الموقف كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ معناه أنهم استقلوا أيام الدنيا فإن المكث فى الدنيا و إن طال كان بمنزله ساعه فى جنب الآخره و قيل استقلوا أيام مقامهم فى الدنيا لقله انتفاعهم بأعمارهم فيها فكأنهم لم يلبثوا إلا ساعه لقله فائدتها و قيل استقلوا مده لبثهم فى القبور يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ أى يعرف بعضهم بعضا ما كانوا عليه من الخطإ و الكفر قال الكلبى يتعارفون إذا خرجوا من قبورهم ثم تنقطع المعرفه إذا عاينوا العذاب و يتبرأ بعضهم من بعض بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أى العقوبه فى الدنيا قالوا و منها وقعه بدر أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ أى أو نميتنك قبل أن ينزل ذلك بهم و ينزل ذلك بهم بعد موتك فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ أى إلى حكمنا مصيرهم فى الآخره فلا يفوتوننا.

و قال فى قوله تعالى وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ أى البعث و قيام الساعه و قيل العذاب.

و فى قوله تعالى أَ حَقٌّ هُوَ أى ما جئت به من القرآن و الشريعه أو ما تعدنا من البعث و القيامه و العذاب قالوا ذلك على وجه الاستفهام أو الاستهزاء.

و فى قوله فَإِنِّي أَخافُ أى أعلم و فى قوله إِلَّا سِحْرٌ أى ليس هذا القول

إلا تمويها ظاهرا لا حقيقه له و فى قوله غاشِيَةٌ أى عقوبه تغشاهم و تعمهم و البغته الفجأه قال ابن عباس تهجم الصيحه بالناس و هم فى أسواقهم و فى قوله تعالى وَ إِنْ تَعْجَبْ يا محمد من قول هؤلاء الكفار فى إنكارهم البعث مع إقرارهم بابتداء الخلق فقد وضعت التعجب موضعه لأن هذا قول عجب فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أى فقولهم عجب أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أى أ نبعث و نعاد بعد ما صرنا ترابا هذا مما لا يمكن و هذا منهم نهايه فى الأعجوبه فإن الماء إذا حصل فى الرحم استحال علقه ثم مضغه ثم لحما و إذا مات و دفن استحال ترابا فإذا جاز أن يتعلق الإنشاء بالاستحاله الأولى فلم لا يجوز تعلقه بالاستحاله الثانيه و سمى الله الإعاده خلقا جديدا و اختلف المتكلمون فيما يصح عليه الإعاده فقال بعضهم كل ما يكون مقدورا للقديم سبحانه خاصه و يصح عليه البقاء تصح عليه الإعاده و لا تصح الإعاده على ما يقدر على جنسه غيره تعالى (۱)و هذا قول الجبائى و قال آخرون كل ما كان مقدورا له و هو مما يبقى تصح عليه الإعاده و هو قول أبى هاشم و من تابعه فعلى هذا تصح إعاده أجزاء الحياه ثم اختلفوا فيما تجب إعادته من الحى فقال البلخى يعاد جميع أجزاء الشخص و قال أبو هاشم تعاد الأجزاء التى بها يتميز الحى من غيره و يعاد التأليف ثم رجع و قال تعاد الحياه مع البنيه و قال القاضى أبو الحسن تعاد البنيه و ما عدا ذلك يجوز فيه التبدل و هذا هو الأصح. أُولئِكَ المنكرون للبعث الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أى جحدوا قدره الله على البعث وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ فى الآخره و قيل أراد به أغلال الكفر و فى قوله تعالى لا بَيْعٌ فِيهِ يعنى يوم القيامه و المراد بالمراد بالبيع إعطاء البدل ليتخلص به من النار وَ لا خِلالٌ أى مصادقه و فى قوله أَتى أَمْرُ اللَّهِ معناه قرب أمر الله بعقاب هؤلاء المشركين المقيمين على الكفر و التكذيب أو المراد بأمر الله أحكامه و فرائضه أو هو القيامه عن الجبائى و ابن عباس فيكون أتى بمعنى يأتى فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ خطاب للمشركين المكذبين بيوم القيامه و بعذاب الله المستهزءين به و كانوا يستعجلونه و فى قوله تعالى هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أى لقبض أرواحهم

ص: ۱۴

۱- لعل المراد بما يقدر على جنسه غيره تعالى الاعراض مطلقا، فان العبد قادر على الحركات و الافعال و كذا على بعض الاعراض الأخر توليدا، و لذا فرع على قول أبى هاشم صحه إعاده اجزاء الحياه كالهيئات و التأليفات فانها من الاعراض التى يقدر على جنسها البشر. منه عفى عنه.

أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ أی القيامه أو العذاب و فی قوله تعالی يَصْلاها أی يصير صلاها و يحترق بنارها مَذْمُوماً ملوما مَدْحُوراً مبعدا من رحمه الله و فی قوله تعالی وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أی غبارا و قيل ترابا قُلْ يا محمد لهم كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً أی اجهدوا فی أن لا تعادوا و كونوا إن استطعتم حجاره فی القوه أو حديدا فی الشده أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِی صُدُورِكُمْ أی خلقا هو أعظم من ذلک عندكم و أصعب فإنكم لا تفوتون الله و سيحييكم بعد الموت و ينشركم و قيل يعنی بما يكبر فی صدوركم الموت أی لو كنتم الموت لأحياكم الله و قيل يعنی به السماوات و الأرض و الجبال فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ أی يحركونها تحريک المستهزئ المستخف المستبطئ لما تنذرهم به وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ أی متی يكون البعث قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً لأن ما هو آت قريب يَوْمَ يَدْعُوكُمْ أی من قبوركم إلی الموقف علی ألسنه الملائكه و ذلک عند النفخه الثانيه فيقول أيها العظام النخره و الجلود الباليه عودی كما كنت فَتَسْتَجِيبُونَ مضطرين بِحَمْدِهِ أی حامدين لله علی نعمه و أنتم موحدون و قيل أی تستجيبون معترفين بأن الحمد لله علی نعمه لا تنكرونه لأن المعارف هناک ضروريه قال سعيد بن جبير يخرجون من قبورهم يقولون سبحانک و بحمدک و لا ينفعهم فی ذلک اليوم لأنهم حمدوا حين لم ينفعهم الحمد وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا أی تظنون أنكم لم تلبثوا فی الدنيا إلا قليلا لسرعه انقلاب الدنيا إلی الآخره و قال الحسن و قتاده استقصروا مده لبثهم فی الدنيا لما يعلمون من طول لبثهم فی الآخره و من المفسرين من يذهب إلی أن هذه الآيه خطاب للمؤمنين لأنهم الذين يستجيبون الله بحمده و يحمدونه علی إحسانه إليهم و يستقلون مده لبثهم فی البرزخ لكونهم فی قبورهم منعمين غير معذبين و أيام السرور و الرخاء قصار و قال فی قوله تعالی عَلى وُجُوهِهِمْ أی يسحبون علی وجوههم إلی النار مبالغه فی إهانتهم.

وَ رَوَى أَنَسٌ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَيْفَ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ قَالَ إِنَّ الَّذِی أَمْشَاهُ عَلَى رِجْلَيْهِ فِی الدُّنْيَا قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَحْشُرَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا قيل المعنی عميا عما يسرهم بكما عن التكلم بما ينفعهم صما عما يمتعهم عن ابن عباس و قيل يحشرون علی هذه الصفه قال مقاتل ذلک

حين يقال لهم اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ و قيل يحشرون كذلك ثم يجعلون يبصرون و يسمعون و ينطقون عن الحسن مَأْواهُمْ أى مستقرهم جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً أى كلما سكن التهابها زدناهم اشتعالا.

قوله تعالى قادِرٌ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ قال لأن القادر على الشى ء قادر على أمثاله إذا كان له مثل أو أمثال فى الجنس و إذا كان قادرا على خلق أمثالهم كان قادرا على إعادتهم إذ الإعاده أهون من الإنشاء فى الشاهد و قيل أراد قادر على أن يخلقهم ثانيا و أراد بمثلهم إياهم و ذلك أن مثل الشى ء مساو له فى حالته فجاز أن يعبر به عن الشى ء نفسه يقال مثلك لا يفعل كذا بمعنى أنت لا تفعله و نحوه ليس كمثله شى ء.

أقول: قال الرازى فى تفسير هذه الآيه فى قوله مِثْلَهُمْ قولان الأول المعنى قادر على أن يخلقهم ثانيا فعبر عن خلقهم ثانيا بلفظ المثل كما يقوله المتكلمون إن الإعاده مثل الابتداء و الثانى أن المراد أنه قادر على أن يخلق عبيدا آخرين يوحدونه و يقرون بكمال حكمته و قدرته و يتركون ذكر هذه الشبهات الفاسده فهو كقوله تعالى وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و قوله وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ قال الواحدى و القول هو الأول لأنه أشبه بما قبله.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَيْبَ فِيهِ أى و جعل لإعادتهم وقتا لا شك فيه أنه كائن لا محاله و قيل معناه و ضرب لهم مده ليتفكروا و يعلموا فيها أن من قدر على الابتداء قدر على الإعاده و قال فى قوله تعالى وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ أى كما أمتنا أصحاب الكهف و بعثناهم أطلعنا عليهم أهل المدينه لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ بالبعث و الثواب و العقاب حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها لأن من قدر أن ينيم جماعه تلك المده المديده أحياء ثم يوقظهم قدر أيضا على أن يميتهم ثم يحييهم بعد ذلك و فى قوله تعالى وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ أى ما عنده من المال و الولد بإهلاكنا إياه و إبطال ملكه وَ يَأْتِينا فَرْداً أى يأتى فى الآخره وحيدا بلا مال و لا ولد و لا عده و لا عدد و فى قوله وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ أى القيامه فقال سبحانه لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ أى لو علموا الوقت الذى لا يدفعون

فيه عذاب النار عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ يعنى أن النار تحيط بهم من جميع جوانبهم وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ و جواب لو محذوف أى لعلموا صدق ما وعدوا به و لما استعجلوا و فى قوله فَتَبْهَتُهُمْ أى فتحيرهم فلا يقدرون على دفعها و لا يؤخرون إلى وقت آخر و لا يمهلون لتوبه أو لمعذره و فى قوله الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ أى فى حال الخلوه و الغيبه عن الناس و قيل فى سرائرهم من غير رياء و فى قوله تعالى إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ الريب أقبح الشك أى إن كنتم فى شك من النشور فإنا خلقنا أصلكم و هو آدم من تراب فمن قدر على أن يصير التراب بشرا سويا حيا فى الابتداء قدر أن يحيى العظام و يعيد الأموات ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ أى ثم خلقنا نسله من نطفه ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ و هى القطعه من الدم الجامد ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ أى شبه قطعه من اللحم ممضوغه مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ أى تامه الخلق و غير تامه و قيل مصوره و غير مصوره و هو ما كان سقطا لا تخطيط فيه و لا تصوير لِنُبَيِّنَ لَكُمْ أى لندلكم على مقدورنا بتصريفكم فى ضروب الخلق أو على أن من قدر على الابتداء قدر على الإعاده وَ نُقِرُّ أى نبقى فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إلى وقت تمامه و الأشد حال اجتماع العقل و القوه وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى أى يقبض روحه قبل بلوغ الأشد وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ أى أسوإ العمر و أخبثه عند أهله و هى حال الخرف لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً أى لكيلا يستفيد علما و ينسى ما كان به عالما.

ثم ذكر سبحانه دلاله أخرى على البعث فقال وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً يعنى هالكه أو يابسه دارسه من أثر النبات فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ و هو المطر اهْتَزَّتْ أى تحركت بالنبات و الاهتزاز شده الحركه فى الجهات وَ رَبَتْ أى زادت و أضعفت نباتها وَ أَنْبَتَتْ يعنى الأرض مِنْ كُلِّ زَوْجٍ أى من كل صنف بَهِيجٍ أى مونق للعين حسن الثوره و اللون ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ أى ذلك الذى سبق ذكره من تصريف الخلق على هذه الأحوال و إخراج النبات بسبب أن الله هُوَ الْحَقُّ أى لتعلموا أن الله تحق له العباده دون غيره و قيل هو الذى يستحق صفات التعظيم وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى لأن من قدر على الإنشاء قدر على الإعاده.

و فی قوله يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ أی يبين المحق من المبطل بما يضطر إلى العلم بصحه الصحيح فيبيض وجه المحق و يسود وجه المبطل و فی قوله فِی مِرْيَةٍ مِنْهُ أی فی شك من القرآن و فی قوله عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ قيل إنه عذاب يوم بدر و سماه عقيما لأنه لا مثل له فی عظم أمره لقتال الملائكه فيه أو لأنه لم يكن للكفار فيه خير فهو كالريح العقيم التی لا تأتی بخير و قيل المراد به يوم القيامه و المعنی حتی تأتيهم علامات الساعه أو عذاب يوم القيامه و سماه عقيما لأنه لا ليله له و فی قوله تعالی إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ أی و ما هذا إلا أكاذيب الأولين فقد سطروا ما لا حقيقه له.

ثم احتج تعالی علی هؤلاء المنكرين للبعث بأنه مع إقراركم أنه تعالی خالق السماوات و الأرض و ما فيهما و أن بيده ملكوت كل شی ء لا يتجه منكم إنكار البعث استبعادا له مع كونه أهون و أيسر مما ذكر و فی قوله تعالی زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ أی أعمالهم التی أمرناهم بها فهم يتحيرون بالذهاب عنها أو بأن خلقنا فيهم شهوه القبيح ليجتنبوا المشتهی فَهُمْ يَعْمَهُونَ عن هذا المعنی أو حرمناهم التوفيق عقوبه لهم علی كفرهم و زينت أعمالهم فی أعينهم.

و فی قوله تعالی وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ أی متی يحشرون يوم القيامه بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَهِ أی تتابع منهم العلم و تلاحق حتی كمل علمهم فی الآخره بما أخبروا به فی الدنيا فهو علی لفظ الماضی و المراد به الاستقبال و قيل إن هذا علی وجه الاستفهام فحذف الألف و المراد به النفی أی لم يبلغ علمهم بالآخره و قيل أی أدرك هذا العلم جميع العقلاء لو نظروا و تفكروا لأن العقل يقتضی أن الإهمال قبيح فلا بد من تكليف و التكليف يقتضی الجزاء و إذا لم يكن ذلك فی الدنيا فلا بد من دار الجزاء و قيل إن الآيه إخبار عن ثلاث طوائف طائفه أقرت بالبعث و طائفه شكت فيه و طائفه نفته كما قال فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِيجٍ و قوله بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ أی عن معرفتها و هو جمع عمی و هو الأعمی القلب لتركه التدبر و النظر.

و فی قوله تعالی مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ أی من كان يأمل لقاء ثواب الله أو من يخاف عقاب الله فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ أی الوقت الذی وقته الله للثواب و العقاب جاء

لا- محاله و فى قوله لَهِيَ الْحَيَوانُ أى الحياه على الحقيقه لأنها الدائمه الباقيه التى لا زوال لها و لا موت فيها و تقديره لهى دار الحيوان أو ذات الحيوان لأنه مصدر.

و فى قوله تعالى يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياهِ الدُّنْيا أى يعلمون منافع الدنيا و مضارها و هم جهال بالآخره

وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياهِ الدُّنْيا فَقَالَ مِنْهُ الزَّجْرُ وَ النُّجُومُ.

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أى فى حال الخلوه لأن فى تلك الحال يتمكن الإنسان من نفسه و يحضره ذهنه أو فى خلق الله أنفسهم و المعنى أ و لم يتفكروا فيعلموا ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ أى لإقامه الحق و معناه للدلاله على الصانع و التعريض للثواب وَ أَجَلٍ مُسَمًّى أى لوقت معلوم توفى فيه كل نفس ما كسبت.

و فى قوله تعالى ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ أى من القبر عن ابن عباس يأمر الله عز و جل إسرافيل عليه السلام فينفخ فى الصور بعد ما يصور الصور فى القبور فيخرج الخلائق كلهم من قبورهم إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ من الأرض أحياء و قيل إنه سبحانه جعل النفخه دعاء لأن إسرافيل يقول أجيبوا داعى الله فيدعو بأمر الله سبحانه و قيل معناه أخرجكم من قبوركم بعد أن كنتم أمواتا فيها فعبر عن ذلك بالدعاء إذ هو بمنزله كن فيكون فى سرعه تأتى ذلك و امتناع التعذر. و قال فى قوله تعالى وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ أقوال أحدها أن معناه و هو هين عليه كقوله الله أكبر أى كبير الثانى أنه إنما قال أهون لما تقرر فى العقول أن إعاده الشى ء أهون من ابتدائه و هم كانوا مقرين بالابتداء فكأنه قال لهم كيف تقرون بما هو أصعب عندكم و تنكرون ما هو أهون عندكم الثالث أن الهاء فى عليه يعود إلى الخلق أى و الإعاده على المخلوق أهون من النشأه الأولى لأنه إنما يقال له فى الإعاده كُنْ فَيَكُونُ و فى النشأه الأولى كان نطفه ثم علقه ثم مضغه و هكذا فهذا على المخلوق أصعب و الإنشاء يكون أهون عليه و مثله يروى عن ابن عباس و أما ما يروى عن مجاهد أنه قال الإنشاء أهون عليه من الابتداء فقول مرغوب عنه لأنه تعالى لا يكون شى ء أهون عليه من شى ء.

ص: ١٩

أقول: و قـال شارح المقاصـد فإن قيل ما معنى كون الإعاده أهون على الله تعالى و قـدرته قـديمه لا تتفاوت المقـدورات بالنسـبه إليها قلنا كون الفعل أهون تاره يكون من جهه الفاعل بزياده شـرائط الفاعليه و تاره من جهه القابل بزياده اسـتعداد القبول و هـذا هو المراد هاهنا و أما من جهه قدره الفاعل فالكل على السواء.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله تعالى لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ أى لا يرد يوم القيامه أحد من الله يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ أى يتفرقون فيه فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و فى قوله إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ معناه أن فعله الإنسان من خير أو شـر إن كانت مقـدار حبه خردل فى الوزن فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أى فى حجره عظيمه لأن الحبه فيها أخفى و أبعد من الاستخراج يَأْتِ بِهَا اللَّهُ أى يحضرها الله يوم القيامه و يجازى عليها أى يأتى بجزاء ما وازنها من خير أو شر و قيل معناه يعلمها الله فيأتى بها إذا شاء كذلك قليل العمل من خير أو شر يعلمه الله فيجازى عليه.

وَ رَوَى الْعَيَّاشِيُّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِباً لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ أُذْنِبُ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ الْآيَةَ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ باستخراجها خَبِيرٌ بمستقرها.

و فى قوله تعالى ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ أى كخلق نفس واحـده و بعث نفس واحده فى قدرته فإنه لا يشق عليه ابتـداء جميع الخلق و لا إعـادتهم بعـد إفنائهم قال مقاتل إن كفار قريش قالوا إن الله خلقنا أطوارا نطفه علقه مضـغه لحما فكيف يبعثنا خلقا جديدا فى ساعه واحده فنزلت الآيه.

و فى قوله أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أى غبنا فى الأرض فصرنا ترابا و كل شى ء غلب عليه غيره حتى يغيب فيه فقد ضل و قيل معنى ضَلَلْنا هلكنا و فى قوله تعالى وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أى و الـذى عملوا بجهـدهم و جـدهم فى إبطال حججنا مقدرين إعجاز ربهم و ظانين أنهم يفوتونه أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أى سيئ العذاب.

و فى قوله هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُلٍ يعنون محمدا صلى الله عليه و آله إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ

أی فرقتم کل تفریق و قطعتم کل تقطیع و أکلتکم الأرض و السباع و الطیور و الجدید المستأنف المعاد أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أی هل کذب علی الله متعمدا أَمْ بِهِ جِنَّهٌ أی جنون فهو یتکلم بما لا یعلم ثم رد سبحانه علیهم قولهم فقال بَلِ لیس الأمر علی ما قالوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ أی هؤلاء الذین لا یصدقون بالبعث و الجزاء فِی الْعَذابِ فی الآخره وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ من الحق فی الدنیا ثم وعظهم سبحانه لیعتبروا فقال أَ فَلَمْ یَرَوْا أی أ فلم ینظر هؤلاء الکفار إلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ کیف أحاطت بهم فلا یقدرون علی الخروج منها أو المعنی أ فلم یتفکروا فیها فیستدلوا بذلک علی قدره الله تعالی ثم ذکر سبحانه قدرته علی إهلاکهم فقال إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ کما خسفنا بقارون أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً أی قطعه مِنَ السَّماءِ تغطیهم و تهلکهم إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً أی إن فیما یرون من السماء و الأرض لدلاله علی قدره الله علی البعث و علی ما یشاء من الخسف بهم لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ أناب إلی الله و رجع إلی طاعته.

و فی قوله یَفْتَحُ بَیْنَنا أی یحکم بالحق و فی قوله مِیعادُ یَوْمٍ أی یوم القیامه و قیل یوم وفاتهم و فی قوله تعالی وَ آثارَهُمْ أی ما یکون له أثر أو أعمالهم التی صارت سنه بعدهم یقتدی فیها بهم حسنه کانت أم قبیحه و قیل أی نکتب خطاهم إلی المساجد و فی قوله وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا إن نافیه و لما بمعنی إلا و فی قوله الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً أی جعل لکم من الشجر الرطب المطفئ للنار نارا محرقه یعنی بذلک المرخ و العفار و هما شجرتان تتخذ الأعراب زنودها منهما فبین سبحانه أن من قدر علی أن یجعل فی الشجر الذی هو فی غایه الرطوبه نارا حامیه مع مضاده النار للرطوبه حتی إذا احتاج الإنسان حک بعضه ببعض فیخرج منه النار و ینقدح قدر أیضا علی الإعاده و تقول العرب فی کل شجر نار و استمجد المرخ و العفار. (1)و قال الکلبی کل شجر تنقدح منه النار إلا العناب و قال فی سبب نزول الآیات قیل إن أبی بن خلف أو العاص بن وائل جاء بعظم بال متفتت و قال یا

۱- فی القاموس: استمجد المرخ و العفار، استکثرا من النار. منه.

محمد أ تزعم أن الله يبعث هذا فقال نعم فنزلت و المروى عن الصادق عليه السلام أنه كان أبى بن خلف.

و قال الرازى فى تفسير هذه الآيات أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ و هو أتم نعمه فإن سائر النعم بعد وجوده و قوله مِنْ نُطْفَةٍ إشاره إلى وجه الدلاله و ذلك لأن خلقه لو كان من أشياء مختلفه الصور كان يمكن أن يقال العظم خلق من جنس صلب و اللحم من جنس رخو و كذلك الحال فى كل عضو و لما كان خلقه من نطفه متشابهه الأجزاء و هو مختلف الصور دل على الاختيار و القدره و إلى هذا أشار بقوله تعالى يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ و قوله فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ فيه لطيفه غريبه و هى أنه تعالى قال اختلاف صور أعضائه مع تشابه أجزاء ما خلق منه آيه ظاهره و مع هذا فهنالك ما هو أظهر و هو نطقه و فهمه و ذلك لأن النطفه جسم فهب أن جاهلا يقول إنه استحال و تكون جسما آخر لكن القوه الناطقه و القوه الفاهمه من أين تقتضيها النطفه فإبداع النطق و الفهم أعجب و أغرب من إبداع الخلق و الجسم و هو إلى إدراك القدره و الاختيار منه أقرب فقوله خَصِيمٌ أى ناطق و إنما ذكر الخصيم مكان الناطق لأنه أعلى أحوال الناطق فإن الناطق مع نفسه لا يبين كلامه مثل ما يبينه و هو يتكلم مع غيره و المتكلم مع غيره إذا لم يكن خصيما لا يبين و لا يجتهد مثل ما يجتهد إذا كان كلامه مع خصمه و قوله مُبِينٌ إشاره إلى قوه عقله و اختيار الإبانه فإن العاقل عند الإفهام أعلى درجه منه عند عدمه لأن المبين بأن عنده الشى ء ثم أبانه فقوله تعالى مِنْ نُطْفَةٍ إشاره إلى أدنى ما كان عليه و قوله خَصِيمٌ مُبِينٌ إشاره إلى أعلى ما حصل عليه ثم قوله تعالى وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ إشاره إلى بيان الحشر و فى هذه الآيات إلى آخر السوره غرائب و عجائب نذكرها بقدر الإمكان إن شاء الله تعالى فنقول المنكرون للحشر منهم من لم يذكر فيه دليلا و لا شبهه و اكتفى بالاستبعاد و ادعى الضروره و هم الأكثرون و يدل عليه قوله تعالى حكايه عنهم فى كثير من المواضع بلفظ الاستبعاد كما قال وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ إلى غير ذلك فكـذا هاهنا قال مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ على طريق الاستبعاد فبـدأ أولا بإبطال استبعادهم بقوله نَسِيَ خَلْقَهُ أى أ نسى أنا خلقناه من تراب و من نطفه متشابهه الأجزاء ثم جعلنا لهم من النواصى إلى الأقـدام أعضـاء مختلفه الصور و القوام و مـا اكتفينـا بـذلك حتى أودعنـاهم مـا ليس من قبيـل هـذه الأجرام و هو النطق و العقل اللـذين بهمـا اسـتحقوا الإكرام فإن كانوا يقنعون بمجرد الاسـتبعاد فهلا يسـتبعدون إعاده النطق و العقل إلى محل كانا فيه ثم إن اسـتبعادهم كان من جهه ما فى المعاد من التفتت و التفرق حيث قالوا مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ اختاروا العظم للـذكر لأنه أبعد عن الحياه لعدم الإحساس فيه و وصـفوه بما يقوى جانب الاسـتبعاد من البلى و التفتت و الله تعالى دفع اسـتبعادهم من جهه ما فى المعيـد من العلم و القـدره فقال ضَرَبَ لَنا مَثَلًا أى جعل قـدرتنا كقـدرتهم وَ نَسِيَ خَلْقَهُ العجيب و بـدأه الغريب و منهم من ذكر شبهه و إن كان آخرها يعود إلى مجرد الاستبعاد و هى على وجهين أحدهما أنه بعد العدم لم يبق شى ء فكيف يصح على العدم الحكم بـالوجود و أجـاب عن هـذه الشـبهه بقوله تعـالى الَّذِي أَنْشَأَهـا أَوَّلَ مَرَّةٍ يعنى كمـا خلق الإنسـان و لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً كـذلك يعيـده و إن لم يكن شيئا مـذكورا. و ثانيهمـا أن من تفرق أجزاؤه فى مشارق الأرض و مغاربها و صار بعضه فى أبـدان السـباع و بعضه فى جدران الرباع كيف يجمع و أبعد من هذا هو أن إنسانا إذا أكل إنسانا و صار أجزاء المأكول فى أجزاء الآكل فإن أعيـد فأجزاء المأكول إما أن تعاد إلى بدن الآكل فلا يبقى للمأكول أجزاء يخلق منها أعضاء و إما أن يعاد إلى بدن المأكول منه فلا يبقى للآكـل أجزاء فقـال تعالى فى إبطال هـذه الشـبهه وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و وجهه أن فى الآكل أجزاء أصـليه و أجزاء فضـليه و فى المأكول كذلك فإذا أكل إنسان إنسانا صار الأصـلى من أجزاء المأكول فضـليا من أجزاء الآكل و الأجزاء الأصـليه للآكـل هى مـا كـان له قبل الأكل وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يعلم الأصـلى من الفضـلى فيجمع الأجزاء الأصـليه للآكل و ينفـخ فيها روحه و يجمع الأجزاء الأصليه للمأكول و

ینفخ فیها روحه و کذلک یجمع الأجزاء المتفرقه فی البقاع المتبدده فی الأصقاع بحکمته الشامله و قدرته الکامله ثم إنه تعالی عاد إلی تقریر ما تقدم من دفع استبعادهم و إبطال إنکارهم و عنادهم فقال الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً و وجهه هو أن الإنسان مشتمل علی جسم یحس به و حیاه ساریه فیه و هو الحراره جاریه فیه فإن استبعدتم وجود حراره و حیاه فیه فلا تستبعدوه فإن النار فی الشجر الأخضر الذی یقطر منه الماء أعجب و أغرب و أنتم تحضرون حیث منه توقدون و إن استبعدتم خلق جسمه فخلق السماوات و الأرض أکبر من خلق أنفسکم فلا تستبعدوه فإن الله خلق السماوات و الأرض فبان لطف قوله تعالی الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ و قوله أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ و قد ذکر النار فی الشجر علی ذکر الخلق الأکبر لأن استبعادهم کان بالصریح واقعا علی الإحیاء حیث قالوا مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ و لم یقولوا من یجمعها و یؤلفها و النار فی الشجر مناسب الحیاه و قوله الْخَلَّاقُ إشاره إلی أنه فی القدره کامل و قوله الْعَلِیمُ إشاره إلی أنه بعلمه شامل ثم أکد بیانه بقوله إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ هذا إظهار فساد تمثیلهم و تشبیههم و ضرب مثلهم حیث ضربوا لله مثلا و قالوا لا یقدر أحد علی مثل هذا قیاسا للغائب علی الشاهد فقال فی الشاهد الخلق یکون بالآلات البدنیه و الانتقالات المکانیه فلا تقع إلا فی الأزمنه الممتده و الله یخلق بکن فیکون انتهی.

و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ أی صاغرون أشد الصغار ثم ذکر أن بعثهم یقع بزجره واحده فقال فَإِنَّما هِیَ أی إنما قصه البعث زَجْرَهٌ واحِدَهٌ أی صیحه واحده من إسرافیل یعنی نفخه البعث و الزجره الصرفه عن الشی ء بالمخافه فکأنهم زجروا عن الحال التی هم فیها إلی المحشر فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ إلی البعث الذی کذبوا به و قیل فإذا هم أحیاء ینتظرون ما ینزل بهم من العذاب وَ قالُوا أی و یقولون معترفین بالعصیان یا وَیْلَنا من العذاب و هو کلمه یقولها القائل عند الوقوع فی الهلکه هذا یَوْمُ الدِّینِ أی یوم الحساب أو یوم الجزاء

ص: ۲۴

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ بين الخلائق و الحكم و تمييز الحق من الباطل و هذا كلام بعضهم لبعض و قيل بل هو كلام الملائكه و فى قوله تعالى خاشِيَةً أى غبراء دارسه متهشمه أى كان حالها حال الخاضع المتواضع و قيل ميته يابسه لا نبات فيها و فى قوله وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّى أى لست على يقين من البعث فإن كان الأمر على ذلك و رددت إلى ربى إِنَّ لِي عِنْدَهُ الحاله الحسنى أو المنزله الحسنى و هى الجنه سيعطينى فى الآخره مثل ما أعطانى فى الدنيا و فى قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ أى يدخلهم المريه و الشك فِي السَّاعَةِ فيخاصمون فى مجيئها على وجه الإنكار لها.

و فى قوله نَمُوتُ وَ نَحْيا قال فيه أقوال أحدها أن تقديره نحيا و نموت فقدم و أخر و الثانى أن معناه نموت و تحيا أولادنا و الثالث يموت بعضنا و يحيا بعضنا.

أقول: و قال البيضاوى أى نكون أمواتا نطفا و ما قبلها و نحيا بعد ذلك و يحتمل أنهم أرادوا به التناسخ فإنه عقيده أكثر عبده الأوثان وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ أى مرور الزمان.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله تعالى إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا و إنما لم يجبهم الله تعالى إلى ذلك لأنهم قالوا ذلك متعنتين مقترحين لا طالبين الرشد و فى قوله وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ أى إذا قامت القيامه صارت آلهتهم التى عبدوها أعداء لهم وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ يعنى أن الأوثان ينطقهم الله حتى يجحدوا أن يكونوا دعوا إلى عبادتها و يكفروا بعباده الكفار لهم و فى قوله وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي أى مضت الأمم و ماتوا قبلى فما أخرجوا و لا أعيدوا و قيل معناه خلت القرون على هذا المذهب ينكرون البعث وَ هُما يَسْتَغِيثانِ اللَّهَ أى يستصرخان الله و يطلبان منه الغوث ليلطف له بما يؤمن عنده و يقولان له وَيْلَكَ آمِنْ بالقيامه و بما يقوله محمد صلى الله عليه و آله إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بالبعث و النشور و الثواب و العقاب حَقٌّ فَيَقُولُ فى جوابهما ما هذا القرآن و ما تدعوننى إليه إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ أى كلمه العذاب فِي أُمَمٍ أى مع أمم مضوا على مثل حالهم و اعتقادهم وَ لِكُلٍّ من المؤمنين و الكافرين

دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا أى على مراتبهم و مقادير أعمالهم فدرجات الأبرار فى عليين و درجات الفجار دركات فى سجين و قيل معناه لكل مطيع درجات ثواب و إن تفاضلوا فى مقاديرها.

و فى قوله وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ أى العذاب لأنه كائن واقع بهم عن قريب كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ أى من العذاب فى الآخره لَمْ يَلْبَثُوا فى الدنيا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ أى إذا عاينوا العذاب صار طول لبثهم فى الدنيا و البرزخ كأنه ساعه من النهار لأن ما مضى كأن لم يكن و إن كان طويلا.

و فى قوله ذلِكَ أى ذلك الرد الذى يقولون رَجْعٌ بَعِيدٌ أى رد بعيد عن الأوهام و إعاده بعيده عن الكون و المعنى أنه لا يكون ذلك لأنه غير ممكن ثم قال سبحانه قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ أى ما تأكل الأرض من لحومهم و دمائهم و تبليه من عظامهم فلا يتعذر علينا ردهم وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ أى حافظ لعدتهم و أسمائهم و هو اللوح المحفوظ لا يشذ عنه شى ء و قيل حفيظ أى محفوظ عن البلى و الدروس و هو كتاب الحفظه الذين يكتبون أعمالهم بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ و الحق هو القرآن و قيل هو الرسول فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ أى مختلط فمره قالوا مجنون و تاره قالوا ساحر و تاره قالوا شاعر فتحيروا فى أمره لجهلهم بحاله.

قوله مِنْ فُرُوجٍ أى شقوق و فتوق و قيل معناه ليس فيها تفاوت و اختلاف قوله تعالى مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ أى من كل صنف حسن المنظر و قوله وَ حَبَّ الْحَصِيدِ أى حب البر و الشعير و كل ما يحصد وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ أى طويلات عاليات لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ أى نضد بعضه على بعض و فى قوله أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ أى أ فعجزنا حين خلقناهم أولا و لم يكونوا شيئا فكيف نعجز عن بعثهم و إعادتهم بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ أى بل هم فى ضلال و شك من إعاده الخلق جديدا.

و قال البيضاوى فى قوله تعالى وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً يعنى الرياح تذرو التراب أو غيره أو النساء الولودات فإنهن يذرين الأولاد أوالأسباب التى تذرى الخلائق من الملائكه و غيرها فَالْحامِلاتِ وِقْراً فالسحب الحامله للأمطار أو الرياح الحامله

للسحاب أو النساء الحوامل و أسباب ذلك فَالْجارِياتِ يُسْراً فالسفن الجاريه فى البحر سهلا أو الرياح الجاريه فى مهابها أو الكواكب التى تجرى فى منازلها و يسرا صفه مصدر محذوف أى جريا ذا يسر فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً فالملائكه التى تقسم الأمور من الأمطار و الأرزاق و غيرها أو ما يعمهم و غيرها من أسباب القسمه أو الرياح تقسم الأمطار بتصريف السحاب إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ جواب للقسم كأنه استدل باقتداره على هذه الأشياء العجيبه المخالفه لمقتضى الطبيعه على اقتداره على البعث الموعود و ما موصوله أو مصدريه و الدين الجزاء و الواقع الحاصل وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ ذات الطرائق و المراد إما الطرائق المحسوسه التى هى مسير الكواكب أو المعقوله التى يسلكها النظار و يتوصل بها إلى المعارف أو النجوم فإن لها طرائق أو أنها تزينها كما يزين الموشى طرائق الوشى إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ فى الرسول و هو قولهم تاره إنه شاعر و تاره إنه ساحر و تاره إنه مجنون أو فى القرآن أو القيامه أو أمر الديانه يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ يصرف عن الرسول أو الإيمان أو القرآن من صرف إذ لا صرف أشد منه فكأنه لا صرف بالنسبه إليه أو يصرف من صرف فى علم الله و قضائه و يجوز أن يكون الضمير للقول على معنى يصدر إفك من أفك عن القول المختلف و بسببه قُتِلَ الْخَرّاصُونَ الكذابون من أصحاب القول المختلف و أصله الدعاء بالقتل أجرى مجرى اللعن الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ فى جهل يغمرهم ساهُونَ غافلون عما أمروا به يَسْئَلُونَ أَيّانَ يَوْمُ الدِّينِ أى فيقولون متى يوم الجزاء أى وقوعه يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ يحرقون فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً أى للذين ظلموا رسول الله صلى الله عليه و آله بالتكذيب نصيبا من العذاب مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ مثل نصيب نظرائهم من الأمم السابقه و هو مأخوذ من مقاسمه السقاه الماء بالدلاء فإن الذنوب هو الدلو العظيم المملوء فَلا يَسْتَعْجِلُونِ جواب لقولهم مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ أى من القيامه أو يوم بدر.

و قال فى قوله تعالى وَ الطُّورِ يريد طور سينين أو ما طار من أوج الإيجاد إلى حضيض المواد أو من عالم الغيب إلى عالم الشهاده وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ مكتوب

ص: ٢٧

و المراد به القرآن أو ما كتبه الله تعالى فى اللوح المحفوظ أو ألواح موسى عليه السلام أو فى قلوب أوليائه من المعارف و الحكم أو ما تكتبه الحفظه فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ الرق الجلد الذى يكتب فيه استعير لما كتب فيه الكتاب وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ يعنى الكعبه و عمارتها بالحجاج و المجاورين أو الضراح و هو فى السماء الرابعه و عمرانه بكثره غاشيته من الملائكه أو قلب المؤمن و عمارته بالمعرفه و الإخلاص وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ يعنى السماء وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ أى المملوء و هو المحيط أو الموقد روى أن الله تعالى يجعل يوم القيامه البحار نارا يسجر بها جهنم أو المختلط إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ لنازل ما لَهُ مِنْ دافِعٍ يدفعه و وجه دلاله هذه الأمور المقسم بها على ذلك أنها أمور تدل على كمال قدره الله و حكمته و صدق اختياره و ضبط أعمال العباد للمجازاه يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً أى تضطرب و المور تردد فى المجى ء و الذهاب و قيل تحرك فى تموج تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً أى تسير عن وجه الأرض فتصير هباء فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أى إذا وقع ذلك فويل لهم الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ أى فى الخوض فى الباطل و فى قوله ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى أى يجزى العبد سعيه بالجزاء الأوفر فنصب بنزع الخافض و يجوز أن يكون مصدرا و أن يكون الهاء للجزاء المدلول عليه بيجزى و الجزاء بدله.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله تعالى وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ أى و ما أمرنا بمجى ء الساعه فى السرعه إلا كطرف البصر و المعنى إذا أردنا قيام الساعه أعدنا الخلق و جميع الحيوانات فى قدر لمح البصر فى السرعه و قيل معناه و ما أمرنا إذا أردنا أن نكون شيئا إلا مره واحده لم نحتج فيه إلى ثانيه إنما نقول له كن فيكون كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ فى سرعته من غير إبطاء و لا تأخير.

و فى قوله تعالى سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ أى سنقصد لحسابكم أيها الجن و الإنس عن الزجاج قال و الفراغ فى اللغه على ضربين أحدهما القصد للشى ء و الآخر الفراغ من شغل و الله لا يشغله شأن عن شأن و قيل معناه سنعمل عمل من

يفرغ للعمل فيجوده من غير تضجيع فيه و قيل سنفرغ لكم من الوعيد بتقضى أيامكم المتوعد فيها فشبه ذلك بمن فرغ من شى ء و أخذ فى آخر.

و قال البيضاوى إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ أى إلى ما وقت به الدنيا و حد من يوم معين عند الله معلوم له و فى قوله قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يعنى عامه الكفار أو اليهود قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ لكفرهم بها أو لعلمهم بأنه لا حظ لهم فيها لعنادهم الرسول المنعوت فى التوراه المؤيد بالآيات كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ أن يبعثوا أو يثابوا أو ينالهم خير منهم و على الأول وضع الظاهر موضع المضمر للدلاله على أن الكفر آيسهم.

و قال الطبرسى رحمه الله أى كما يئس الكفار الذين ماتوا و صاروا فى القبور من أن يكون لهم فى الآخره حظ و قيل يريد بالكفار هاهنا الذين يدفنون الموتى أى كما يئس الذين دفنوا الموتى منهم.

و قال فى قوله لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ قيل إن لا زائده و معناه أقسم و قيل إن لا رد على الذين أنكروا البعث و النشور فكأنه قال لا كما تظنون ثم ابتدأ القسم و قيل أى لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ لظهورها بالدلائل العقليه و السمعيه أو لا أقسم بها فإنكم لا تقرون بها.

و قال البيضاوى إدخال لاء النافيه على فعل القسم للتأكيد شائع فى كلامهم وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ أى بالنفس المتقيه التى تلوم النفوس المقصره فى التقوى يوم القيامه على تقصيرهن أو التى تلوم نفسها أبدا و إن اجتهدت فى الطاعه أو النفس المطمئنه اللائمه للنفس الأماره أو بالجنس

لِمَا رُوِيَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله قَالَ: لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ بَرَّهٍ وَ لَا فَاجِرَهٍ إِلَّا وَ تَلُومُ نَفْسَهَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِنْ عَمِلَتْ خَيْراً كَيْفَ لَمْ أَزِدْ وَ إِنْ عَمِلَتْ شَرّاً قَالَتْ لَيْتَنِي كُنْتُ قَصَّرْتُ.

أو نفس آدم فإنها لم تزل تتلوم على ما خرجت به من الجنه أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ يعنى الجنس و إسناد الفعل إليه لأن فيهم من يحسب أو الذى نزل فيه و هو عدى بن ربيعه سأل رسول الله صلى الله عليه و آله عن أمر القيامه فأخبره به فقال لو عاينت ذلك اليوم لم أصدقك أو يجمع الله هذه العظام أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ

بعد تفرقها بَلى نجمعها قادِرِينَ عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ نجمع سلامياته و نضم بعضها إلى بعض كما كانت مع صغرها و لطافتها فكيف بكبار العظام أو عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ الذى هو أطرافه فكيف بغيرها بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ ليدوم على فجوره فيما يستقبله من الزمان يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ متى يكون استبعادا و استهزاء.

و فى قوله تعالى أَنْ يُتْرَكَ سُدىً أى مهملا لا يكلف و لا يجازى و فى قوله كانَ شَرُّهُ أى شدائده مُسْتَطِيراً فاشيا منتشرا غايه الانتشار من استطار الحريق و الفجر و فى قوله تعالى وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً قال أقسم بطوائف من الملائكه أرسلهن الله بأوامره متتابعه فعصفن عصف الرياح فى امتثال أمره و نشرن الشرائع فى الأرض أو نشرن النفوس الموتى بالجهل بما أوحين من العلم ففرقن بين الحق و الباطل فألقين إلى الأنبياء ذِكْراً عُذْراً للمحقين و نُذْراً للمبطلين أو بآيات القرآن المرسله بكل عرف إلى محمد صلى الله عليه و آله فعصفن سائر الكتب و الأديان بالنسخ و نشرن آثار الهدى و الحكم فى الشرق و الغرب و فرقن بين الحق و الباطل فألقين ذكر الحق فيما بين العالمين أو بالنفوس الكامله المرسله إلى الأبدان لاستكمالها فعصفن ما سوى الحق و نشرن أثر ذلك فى جميع الأجزاء ففرقن بين الحق بذاته و الباطل بنفسه فيرون كل شى ء هالكا إلا وجهه فألقين ذكرا بحيث لا يكون فى القلوب و الألسنه إلا ذكر الله أو برياح عذاب أرسلن فعصفن و رياح رحمه نشرن السحاب فى الجو ففرقن فألقين ذكرا أى تسببن له فإن العاقل إذا شاهد هبوبها و آثارها ذكر الله تعالى و يذكر كمال قدرته و عرفا إما نقيض النكر و انتصابه على العله أى أرسلن للإحسان و المعروف أو بمعنى المتتابعه من عرف الفرس و انتصابه على الحال عُذْراً أَوْ نُذْراً مصدران لعذر إذا محا الإساءه و أنذر إذا خوف أو جمعان لعذير بمعنى المعذره و نذير بمعنى الإنذار أو بمعنى العاذر و المنذر و نصبهما على الأولين بالعليه أى عذرا للمحقين و نذرا للمبطلين أو البدليه من ذكرا على أن المراد به الوحى أو ما يعم التوحيد و الشرك و الإيمان و الكفر و على الثالث بالحاليه إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ جواب القسم و معناه أن الذى توعدونه من مجى ء القيامه كائن لا محاله.

ص: ٣٠

و فى قوله تعـالى عَمَّ يَتَساءَلُونَ أصـله عما فحـذف الألف و معنى هـذا الاسـتفهام تفخيم شأن ما يتساءلون عنه كأنه لفخامته خفى جنسه فيسأل عنه و الضـمير لأهل مكه كانوا يتساءلون عن البعث فيما بينهم أو يسألون الرسول صلى الله عليه و آله و المؤمنين عنه اسـتهزاء عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ بيان للشأن المفخم أو صـله يتساءلون و عم متعلق بمضـمر مفسـر به الَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ بجزم النفى و الشـك فيه أو بالإقـرار و الإنكار كَلَّا سَـيَعْلَمُونَ ردع عن التساؤل و وعيـد عليه ثُمَّ كَلَّا سَـيَعْلَمُونَ تكرير للمبالغه و ثم للإشـعار بأن الوعيد الثانى أشد و قيل الأول عند النزع و الثانى فى القيامه أو الأول للبعث و الثانى للجزاء.

و فى قوله تعـالى وَ النَّازِعـاتِ غَرْقاً هـذه صـفات ملائكه الموت فإنهم ينزعون أرواح الكفار من أبـدانهم غرقا أى إغراقا فى النزع فإنهم ينزعونها من أقاصـى الأبـدان أو نفوسا غرقه فى الأجساد و ينشـطون أى يخرجون أرواح المؤمنين برفق من نشط الـدلو من البئر إذا أخرجها و يسـبحون فى إخراجها سـبح الغواص الذى يخرج الشـى ء من أعماق البحر فيسبقون بأرواح الكفار إلى النار و بـأرواح المؤمنين إلى الجنه فيـدبرون أمر عقابهـا و ثوابهـا بـأن يهيئوها لإدراك ما أعـد لها من الآلام و اللـذات أو الأوليان لهم و الباقيات لطوائف من الملائكه يسـبحون فى مضيها أى يسرعون فيه فيسبقون إلى ما أمروا به فيدبرون أمره أو صفات النجوم فإنها تنزع من المشرق إلى المغرب غرقا فى النزع بأن تقطع الفلك حتى تنحط فى أقصى المغرب و تنشط من برج إلى برج أى تخرج من نشـط الثور إذا خرج من بلـد إلى بلـد و يسبحون فى الفلك فيسـبق بعضـها فى السير لكونه أسـرع حركه فتـدبر أمرا نيط بها كاختلاف الفصول و تقدير الأزمنه و ظهور مواقيت العبادات و لما كانت حركتها من المشـرق إلى المغرب قسريه و حركاتها من برج إلى برج ملائمه سمى الأولى نزعا و الثانيه نشطا أو صفات النفوس الفاضله حال المفارقه فإنها تنزع عن الأبدان غرقا أى نزعا شديدا من إغراق النازع فى القوس فتنشط إلى عالم الملكوت و تسـبح فيها فتسـبق إلى حظائر القدس فتصـير لشـرفها و قوتها من المدبرات أو حال سلوكها فإنها تنزع عن الشهوات و تنشط إلى عالم القدس فتسبح

فى مراتب الارتقاء فتسبق إلى الكمالات حتى تصير من المكملات أو صفات أنفس الغزاه أو أيديهم تنزع القسى بإغراق السهام و ينشطون بالسهم للرمى و يسبحون فى البر و البحر فيسبقون إلى حرب العدو فيدبرون أمرها أو صفات خيلهم فإنها تنزع فى أعنتها نزعا تغرق فيه الأعنه لطول أعناقها و تخرج من دار الإسلام إلى دار الكفر و تسبح فى جريها فتسبق إلى العدو فتدبر أمر الظفر أقسم الله بها على قيام الساعه و إنما حذف لدلاله ما بعده عليه يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ و هو منصوب به و المراد بالراجفه الأجرام الساكنه التى تشتد حركتها حينئذ كالأرض و الجبال لقوله يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ أو الواقعه التى ترجف الأجرام عندها و هى النفخه الأولى تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ التابعه و هى السماء و الكواكب تنشق و تنتثر أو النفخه الثانيه و الجمله فى موقع الحال قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ شديده الاضطراب من الوجيف و هى صفه لقلوب و الخبر أَبْصارُها خاشِعَةٌ أى أبصار أصحابها ذليله من الخوف و لذلك أضافها إلى القلوب يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَةِ فى الحاله الأولى يعنون الحياه بعد الموت من قولهم رجع فلان فى حافرته أى طريقه التى جاء فيها فحفرها أى أثر فيها بمشيه على النسبه كقوله عِيشَةٍ راضِيَةٍ أَ إِذا كُنَّا عِظاماً ناخره أى باليه أو نَخِرَةً و هى أبلغ قالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ ذات خسران أو خاسر أصحابها و المعنى أنها إن صحت فنحن إذا خاسرون لتكذيبنا بها و هو استهزاء منهم فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ متعلق بمحذوف أى لا يستصعبوها فما هى إلا صيحه واحده يعنى النفخه الثانيه فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ فإذا هم أحياء على وجه الأرض بعد ما كانوا أمواتا فى بطنها و الساهره الأرض البيضاء المستويه و قيل اسم جهنم.

و فى قوله تعالى يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ أى تتعرف و تميز بين ما طاب من الضمائر و ما خفى من الأعمال و ما خبث منها فَما لَهُ للإنسان مِنْ قُوَّةٍ من منعه فى نفسه يمتنع بها وَ لا ناصِرٍ يمنعه. و فى قوله تعالى فَما يُكَذِّبُكَ أى فأى شى ء يكذبك يا محمد دلاله أو نطقا بَعْدُ بِالدِّينِ بالجزاء بعد ظهور هذه الدلائل و قيل ما بمعنى من و قيل الخطاب للإنسان على الالتفات و المعنى فما الذى يحملك على هذا التكذيب أَ لَيْسَ اللَّهُ

بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ تحقيق لما سبق و المعنى أ ليس الذى فعل ذلك من الخلق و الرد بأحكم الحاكمين صنعا و تدبيرا و من كان كذلك كان قادرا على الإعاده و الجزاء و قال الرجعى مصدر كالبشرى.

و فى قوله تعالى أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ أى بعث ما فِي الْقُبُورِ من الموتى وَ حُصِّلَ جمع محصلا فى الصحف أو ميز ما فِي الصُّدُورِ من خير أو شر و تخصيصه لأنه الأصل إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ يوم القيامه لَخَبِيرٌ عالم بما أعلنوا و ما أسروا فيجازيهم.

و فى قوله تعالى أَ رَأَيْتَ استفهام معناه التعجب الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ بالجزاء أو الإسلام.

**[ترجمه]«أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ»(١)

آيا كسى كه همواره روز جزا را انكار مى كند، ديدى؟

**[ترجمه]

الأخبار

«٢»

ما، الأمالي للشيخ الطوسي الْمُفِيدُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْخٍ إِجَازَةً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَكَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ بَشَّارٍ (١)عَنْ سَعِيدِ بْنِ مِينَا عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ أَنَّ نَفَراً مِنْ قُرَيْشٍ اعْتَرَضُوا الرَّسُولَ صلى الله عليه و آله مِنْهُمْ عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ وَ أُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ وَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَهِ وَ الْعَاصُ بْنُ سَعِيدٍ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ هَلُمَّ فَلْنَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ وَ تَعْبُدُ مَا نَعْبُدُ فَنَشْتَرِكُ نَحْنُ وَ أَنْتَ فِي الْأَمْرِ فَإِنْ يَكُنِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ الْحَقَّ فَقَدْ أَخَذْتَ بِحَظِّكَ مِنْهُ وَ إِنْ يَكُنِ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ الْحَقَّ فَقَدْ أَخَذْنَا بِحَظِّنَا مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما

١- الصحيح: محمّد بن إسحاق بن يسار كما فى الأمالى المطبوع، ترجمه ابن حجر فى التقريب قال: محمّد بن إسحاق بن يسار أبو بكر المطلبى مولاهم المدنىّ، نزيل العراق إمام المغازى صدوق يدلس، و رمى بالتشيع و القدر، من صغار الخامسه، مات سنه ١٥٠ و يقال بعدها. انتهى. و عده الشيخ الطوسىّ فى رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام و قال: روى عنهما أى عنه و عن أبيه أبى جعفر الباقر عليهما السلام و مات سنه ١٥١.

تَعْبُدُونَ وَ لاـ أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ ثُمَّ مَشَى أَبَيُّ بْنُ خَلَفٍ بِعَظْمٍ رَمِيمٍ فَفَتَّهُ فِي يَدِهِ ثُمَّ نَفَخَهُ وَ قَالَ أَ تَزْعُمُ أَنَّ رَبَّكَ يُحْيِي هَذَا بَعْدَ مَا تَرَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل بخواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین ببارد تا رگ و پیها جمع شوند و گوشت بروید. -. امالی صدوق: ۱۴۹ -

در کتاب حسین بن سعید و نوادر نیز مثل این روایت نقل شده است. -. الزهد: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسیر القمی أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قِصَّةَ بُخْتَ نَصَّرَ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ مَا قُتِلَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجَ أَرْمِيَا عَلَى حِمَارٍ وَ مَعَهُ تِينٌ قَدْ تَزَوَّدَهُ وَ شَيْ ءٌ مِنْ عَصِيرٍ فَنَظَرَ إِلَى سِبَاعِ الْبَرِّ وَ سِبَاعِ الْبَحْرِ وَ سِبَاعِ الْجَوِّ تَأْكُلُ تِلْكَ الْجِيَفَ فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَنَّى يُحْيِي اللَّهُ هَؤُلَاءِ وَ قَدْ أَكَلَتْهُمُ السِّبَاعُ (۱)فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ أَيْ أَحْيَاهُ فَلَمَّا رَحِمَ اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَهْلَكَ بُخْتَ نَصَّرَ رَدَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى الدُّنْيَا وَ كَانَ عُزَيْرٌ لَمَّا سَلَّطَ اللَّهُ بُخْتَ نَصَّرَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ هَرَبَ وَ دَخَلَ فِي عَيْنٍ وَ غَابَ فِيهَا وَ بَقِيَ إِرْمِيَا مَيِّتاً مِائَةَ سَنَةٍ ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ فَأَوَّلُ مَا أَحْيَا مِنْهُ عَيْنَيْهِ (۲)فِي مِثْلِ غِرْقِئِ الْبَيْضِ فَنَظَرَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الشَّمْسِ قَدِ ارْتَفَعَتْ فَقَالَ أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ أَيْ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ الْبَالِيَهِ الْمُنْفَطِرَهِ تَجْتَمِعُ إِلَيْهِ وَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي قَدْ أَكَلَتْهُ السِّبَاعُ يَتَأَلَّفُ إِلَى الْعِظَامِ مِنْ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ يَلْتَزِقُ بِهَا حَتَّى قَامَ وَ قَامَ حِمَارُهُ فَقَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ.

**[ترجمه]امالی شیخ مفید: سعید بن مینا از تعدادی از اصحاب خود نقل نموده که گروهی از قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض نمودند که از جمله معترضان عتبه بن ربیع و امیه بن خلف و ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند. اینان گفتند: ای محمد! بیا ما آنچه را تو می پرستی بپرستیم و تو نیز آنچه را ما می پرستیم بپرست تا ما و تو در امر عبادت شریک شویم؛ اگر آنچه ما بر آنیم حق بود، تو حظ و بهره خود را از آن گرفته ای و اگر آنچه تو بر آنی حق بود، ما نیز حظ و بهره خود را از آن گرفته ایم؛ پس خدای تبارک و تعالی نازل فرمود: « قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما

ص: ۳۳

تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ.» یعنی { بگو ای کافران! من آنچه شما می پرستید را نمی پرستم و شما نیز پرستنده آنچه من می پرستم نیستید!} تا آخر سوره؛ سپس ابیّ بن خلف استخوان پوسیده ای را جلو آورد و آن را با دستش ریز ریز کرد و سپس

به آن فوت کرد و گفت: تو می پنداری پروردگارت این را بعد از آنچه دیدی زنده می کند؟ پس خدای متعال نازل فرمود: « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ قُلْ یُحْیِیهَا الَّذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ.» و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی استخوانهایی را که پوسیده زنده می کند؟ بگو: آن را کسی که بار اول آن را آفرید زنده می کند و به هر آفرینشی آگاه است، تا آخر سوره. - . امالی طوسی: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

الغرقئ کزبرج القشره الملتزقه ببیاض البیض أو البیاض الذی یؤکل و قال الطبرسی رحمه الله أَوْ کَالَّذِی مَرَّ أی أو هل رأیت کالذی مر عَلی قَرْیَهٍ و هو عزیر عن قتاده و عکرمه و السدی و هو المروی عن أبی عبد الله علیه السلام و قیل هو أرمیا عن وهب و هو المروی عن أبی جعفر علیه السلام و قیل هو الخضر عن ابن إسحاق و القریه التی مر علیها هی بیت المقدس لما خربه بخت نصر و قیل هی الأرض المقدسه

ص: ۳۴

۱- فی المصدر: قال: أنی یحیی هذه اللّه بعد موتها و قد أکلتهم اه. م.

۲- فی المصدر: عیناه.

و قیل هی القریه التی خرج منها الألوف حذر الموت وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها أی خالیه و قیل خراب و قیل ساقطه علی أبنیتها و سقوفها کان السقوف سقطت و وقع البنیان علیها قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها أی کیف یعمر الله هذه القریه بعد خرابها و قیل کیف یحیی الله أهلها بعد ما ماتوا و لم یقل ذلک إنکارا و لا تعجبا و لا ارتیابا و لکنه أحب أن یریه الله إحیاءها مشاهده (۱)فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ أی أحیاه قالَ کَمْ لَبِثْتَ فی التفسیر أنه سمع نداء من السماء کم لبثت یعنی فی مبیتک و منامک و قیل إن القائل نبی و قیل ملک و قیل بعض المعمرین ممن شاهده عند موته و إحیائه قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ لأن الله تعالی أماته فی أول النهار و أحیاه بعد مائه سنه فی آخر النهار فقال یَوْماً ثم التفت فرأی بقیه من الشمس فقال أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ ثم قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ أی لم تغیره السنون و إنما قال لَمْ یَتَسَنَّهْ علی الواحد لأنه أراد جنس الطعام و الشراب و قیل أراد به الشراب لأنه أقرب و قیل أراد عصیرا و تینا و عنبا و هذه الثلاثه أسرع الأشیاء تغیرا و فسادا فوجد العصیر حلوا و التین و العنب کما جنیا لم یتغیر وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ کیف تفرقت أجزاؤه و تبددت عظامه ثم انظر کیف یحییه الله و إنما قال ذلک له لیستدل بذلک علی طول مماته وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنَّاسِ فعلنا ذلک و قیل معناه فعلنا ذلک إجابه لک إلی ما أردت وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً أی حجه لِلنَّاسِ فی البعث وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها کیف نحییها و بالزای کیف نرفعها من الأرض فنردها إلی أماکنها من الجسد و نرکب بعضها إلی بعض ثُمَّ نَکْسُوها أی نلبسها لَحْماً و اختلف فیه فقیل أراد عظام حماره و قیل أراد عظامه قالوا أول ما أحیا الله منه عینه و هو مثل غرقئ البیض فجعل ینظر إلی العظام البالیه المتفرقه تجتمع إلیه و إلی اللحم الذی قد أکلته السباع تتألف إلی العظام من هاهنا و من هاهنا و تلتزم و تلتزق بها حتی قام و قام حماره فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أی ظهر و علم قالَ أَعْلَمُ أی أیقن أَنَّ اللَّهَ عَلی

۱- الآیه إنّما تدلّ علی استبطاء هذا النبیّ إحیاء عظام الموتی و استعظامه المده و استطالته ذلک کما یشهد به ما فی جوابه تعالی حیث یقول له بعد إحیائه: «کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ» و قد بیناه تفصیلا فی تفسیر المیزان فراجع. ط.

كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ أی لم أقل ما قلت عن شك و ارتياب و يحتمل أنه إنما قال ذلك لأنه ازداد لما عاين و شاهد يقينا و علما إذ كان قبل ذلك علمه علم استدلال فصار علمه ضروره و معاينه انتهی.

أقول: سيأتی تفصيل هذه القصه و ما سيأتی من قصه إبراهيم عليه السلام فی كتاب النبوه مع سائر ما يتعلق بهما من الأخبار.

**[ترجمه]تفسير قمی: امام صادق عليه السلام در ذيل حديثی طولانی كه در آن جريان بخت نصّر را ذكر نمودند فرمودند: وقتی از بنی اسرائيل آنان كه كشته شدند، كشته شدند، ارميا سوار بر اُلاغش بيرون رفت، در حاليكه توشه ای از انجير و مقداری شربت آبميوه به همراه داشت، به درندگان خشكی و درندگان دريا و درندگان آسمان كه لاشه ها را می خوردند نگاه كرد؛ ساعتی با خود فكر كرد، سپس گفت: «خدا چگونه اينان را زنده می كند »، در حاليكه درندگان آنها را خوردند، سپس خداوند او را در همان جا كه بود ميراند، و اين مصداق همان سخن خداوند تبارک و تعالی می باشد كه می فرمايد: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيهٍ وَهی خَاوِيهٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىَ يحْيِی هَذِهِ اللّه بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَه اللّه مِئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَه.» { يعنی يا مانند كسی كه از قريه ای گذشت در حالی كه آن قريه بر سقف هايش فروريخته بود؛ گفت: خدا چگونه اينها را بعد ازمرگش زنده می سازد پس خدا او را صد سال ميراند و سپس زنده گردانيد}، يعنی او را زنده گردانيد. هنگامی كه خداوند به بنی اسرائيل رحم كرد و بخت نصر را نابود كرد، بنی اسرائيل را دوباره به دنيا بازگرداند؛ و هنگامی كه خداوند بخت نصر را بر بنی اسرائيل چيره ساخته بود، عُزَير گريخت و وارد چشمه ای شد و در آن ناپديد گشت، و ارميا صد سال مرده بود، سپس خداوند متعال او را زنده گردانيد و اولين چيزی كه در او زنده گردانيد چشمانش بود، همچون پوست تخم مرغ. پس نگريست و خداوند به او وحی كرد كه چه مدت گذشته است؟ گفت: يک روز، سپس به خورشيد نگاه كرد كه بالا رفته بود، گفت: و پاسی از روز، باری تعالی فرمود: «بَل لَّبِثْتَ مِئَهَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِک وَشَرَابِک لَمْ يتَسَنَّه»، يعنی به غذا و نوشيدنی ات بنگر كه تغيير نكرده است «وَانظُرْ

إِلَى حِمَارِک وَلِنَجْعَلَک آيهً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى العِظَامِ كيفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكسُوهَا لَحْمًا»، و به استخوان های پوسيده ی ترک خورده نگريست كه چگونه به سوی او می آيند و چگونه گوشتی كه درندگان خورده اند از اينجا و آنجا جمع می گردد و به استخوان می پيوند و به آن می چسبد تا اينكه برخاست و الاغش نيز ايستاد؛ گفت: «أَعْلَمُ أَنَّ اللّه عَلَى كلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ. - . بقره / ۲۵۹ - ». يعنی می دانم كه خدا بر هر چيزی تواناست. - . تفسير قمی ۱: ۹۴ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، تفسير القمی وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذْ الْآيَهَ- حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام نَظَرَ إِلَى جِيفَهٍ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ تَأْكُلُهَا سِبَاعُ الْبَرِّ وَ سِبَاعُ الْبَحْرِ ثُمَّ يَثِبُ السِّبَاعُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً فَتَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى فَقَالَ اللَّهُ لَهُ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَأَخَذَ إِبْرَاهِيمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الطَّاوُسَ وَ الدِّيكَ وَ

الْحَمَامَ وَ الْغُرَابَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ أَیْ قَطِّعْهُنَّ ثُمَّ اخْلِطْ لَحْمَاتِهِنَّ (۱)وَ فَرِّقْهَا عَلَی كُلِّ عَشَرَهِ جِبَالٍ ثُمَّ خُذْ مَنَاقِیرَهُنَّ وَ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَكَ سَعْیاً فَفَعَلَ إِبْرَاهِیمُ ذَلِكَ وَ فَرَّقَهُنَّ عَلَی عَشَرَهِ جِبَالٍ ثُمَّ دَعَاهُنَّ فَقَالَ أَجِیبِینِی بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی فَكَانَتْ یَجْتَمِعُ وَ یَتَأَلَّفُ لَحْمُ كُلِّ وَاحِدٍ وَ عَظْمُهُ إِلَی رَأْسِهِ وَ طَارَتْ إِلَی إِبْرَاهِیمَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِیمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ.

**[ترجمه]غرقیء بر وزن زِبرِج پوست نازک چسبیده به سفیدی تخم مرغ یا آن سفیدی است که خورده می شود و طبرسی رحمه الله فرموده: أَوْ كَالَّذِی مَرَّ یعنی آیا دیدی مثل کسی را که گذشت عَلی قَرْیَهٍ و این شخص عزیر بود. این تفسیر از قتاده و عکرمه و سدی نقل شده و همین تفسیر از امام صادق علیه السلام نقل شده و وهب گفته این شخص ارمیا بوده و این روایت شده از امام باقر علیه السلام است و ابن اسحاق گفته این شخص خضربوده و قریه ای که بر آن گذشت بیت المقدس بوده، زمانی که بخت نصر آن را ویران کرد و گفته شده: این قریه ارض مقدس بوده

ص: ۳۴

و گفته شده: آن قریه ای بوده که هزارن نفر از بیم مرگ از آن خارج شدند؛ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها یعنی آن قریه خالی بود و گفته شده: خراب بوده و گفته شده: بر بناها و سقفهایش فرو ریخته بوده یعنی سقفها ساقط شده بوده و بناها بر آن ریخته بوده. قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها یعنی خداوند چگونه این قریه را بعد از ویران شدنش آباد می سازد و گفته شده: چگونه خدا اهل آن را بعد از آن که مردندزنده می کند و البته آن پیامبر این سخن را از باب انکار یا تعجب یا تردید نگفت بلکه خواست خداوند دوباره زنده کردنش را به عیان به او نشان دهد. فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ بعثه یعنی او را زنده کرد. قالَ كَمْ لَبِثْتَ در تفسیر است که آن پیامبر صدایی از آسمان شنید که چقدر در گذران شب و خوابیدنت درنگ کردی و گفته شده: قائل این سخن خود آن پیامبر بود و گفته شده: فرشته ای بود و گفته شده: برخی افراد مسنّ که او را هنگام مردن و زنده شدن دیدند چنین پرسیدند. قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ زیرا خداوند متعال او را در اول روز میراند و در آخر روز بعد از صد سال زنده کرد. پس گفت من یک روز ماندم و متوجه بقیه خورشید در آسمان شد و سپس گفت: یا بخشی از یک روز ماندم سپس خداوند فرمود: قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ یعنی گدشت سالها غذا و شرابت را تغییر نداده و لم یتسنه را مفرد آورد نه مثنی زیرا جنس طعام و شراب را مد نظر گرفت و گفته شده: اراده شراب کرد زیرا شراب از طعام به آن ضمیر نزدیک تر است و گفته شده: مراد خداوند افشره و انجیر و انگور بود و این سه چیز از حیث تغییر و فساد سریعترین اشیا هستند. پس او افشره را شیرین یافت و انجیر و انگور را مثل زمانی که چیده شده باشند فاقد تغیر یافت. وَ انْظُرْ إِلی حِمارِكَ که چگونه اجزایش متفرق شده و استخوانهایش از هم جدا شده و سپس بنگر که خدا چگونه آن را زنده می کند و خدا این سخن را در مورد حمارش به او فرمود تا برایش در خصوص طول مردنش استدلال کند. وَ لِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنَّاسِ ما این کار را کردیم و گفته شده: معنا اینست که ما این کار را برای اجابت دعای تو در مورد آنچه کردی انجام دادیم وَ لِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنَّاسِ یعنی برای این که تو را حجتی برای مردم در خصوص رستاخیز قرار دهیم. وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ كَیْفَ نُنْشِزُها یعنی چگونه ما آن را زنده می کنیم و با حرف زای یعنی چگونه ما آن را از روی زمین بلند می کنیم و آن را به جای خود در جسد بر می گردانیم و برخی را با برخی دیگر ترکیب می کنیم. ثُمَّ نَكْسُوها یعنی سپس می پوشانیم لَحْماً و در مورد آن اختلاف پیدا شده. پس گفته شده: مراد استخوانهای حمار اوست که بر آن لحم می پوشاند و گفته شده استخوانهای خود اوست و گفته اند اولین عضوی که خدا از او زنده کرد، چشم او بود که مثل پوسته نازک تخم مرغ بود و شروع به نظر کردن

به استخوانهای پوسیده کرد که از هم جدا بودند ولی به سمت او جمع شدند و به گوشتی که درندگان آن را خورده بودند که از این سو و آن سو بر استخوانها نشست و با او همراه شد و به استخوانها چسبید تا این که خود او و حمارش ایستادند. فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ یعنی وقتی آشکار شد و علم پیدا کرد، قالَ أَعْلَمُ یعنی یقین دارم أَنَّ اللَّهَ عَلى

ص: ۳۵

كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ یعنی آنچه گفتم از سر شک و تردید نبود و ممکن است این مطلب را گفته باشد زیرا وقتی به عیان زنده شدنش را

مشاهده کرد بر یقین و علمش افزوده شد زیرا قبل از این واقعه نیز علم از روی دلیل و نظر داشت ولی علم او ضروری و بالعیان گردید. پایان کلام طبرسی. - . مجمع البیان ۲ : ۱۷۴ -

علامه مجلسی می فرماید: تفصیل این قصه و آنچه در خصوص داستان ابراهیم علیه السلام می آید در کتاب نبوت است همراه با سایر اخباری که مربوط به این جریان است.

**[ترجمه]

بيان

يظهر (۲)من هذا الخبر و غيره من الأخبار أن إبراهيم عليه السلام أراد بهذا السؤال أن يظهر للناس جواب شبهه تمسک بها الملاحده المنكرون للمعاد حيث قالوا

ص: ۳۶

۱- فی المصدر: لحمهن.

۲- الذی يظهر من سياق الآيه أن إبراهيم عليه السلام إنّما سأله تعالى أن يريه كيفيه إحياء الموتى لا أصل الاحياء كما يدلّ عليه قوله: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى و بين الامرين فرق و الذى ذكره المؤلّف قدّس سرّه وفاقا لكثير من المفسرين إنّما يتم على التقدير الثانی و ليس بمراد فی الآيه، و قد بينا ذلک بما لا مزيد عليه فی تفسير الميزان فراجع. ط.

لو أكل إنسان إنسانا و صار غذاء له جزءا من بدنه فالأجزاء المأكوله إما أن تعاد فى بدن الآكل أو فى بدن المأكول و أيا ما كان لا ـ يكون أحـدهما بعينه معـادا بتمـامه على أنه لا أولويه لجعلها جزءا من أحـدهما دون الآخر و لا سبيل إلى جعلها جزءا من كل منهما و أيضا إذا كان الآكل كافرا و المأكول مؤمنا يلزم تنعيم الأجزاء العاصيه أو تعذيب الأجزاء المطيعه.

و أجيب بأنا نعنى بالحشـر إعاده الأجزاء الأصـليه الباقيه من أول العمر إلى آخره لا الحاصله بالتغذيه فالمعاد من كل من الآكل و المـأكول الأـجزاء الأصـليه الحاصـله فى أول الفطره من غير لزوم فسـاد ثم أوردوا على ذلـك بـأنه يجوز أن تصـير تلك الأجزاء الأصليه فى المأكول الفضليه فى الآكل نطفه و أجزاء أصليه لبدن آخر و يعود المحذور.

و أجيب بأنه لعل الله يحفظها من أن تصـير جزءا لبـدن آخر فضـلا عن أن تصـير جزءا أصـليا و تلك الأخبار تـدل على أن ما فى الآيه الكريمه إشاره إلى هذا الكلام أى أنه تعالى يحفظ أجزاء المأكول فى بدن الآكل و يعود فى الحشـر إلى بدن المأكول كما أخرج تلـك الأـجزاء المختلطه و الأعضـاء الممتزجه من تلك الطيور و ميز بينها ثم قوله تعالى فَصُرْهُنَّ قيل هو مأخوذ من صاره يصوره إذا أماله ففى الكلام تقدير أى أملهن و ضـمهن إليك و قطعهن ثم اجعل و قال ابن عباس و ابن جبير و الحسن و مجاهد صرهن إليـك معنـاه قطعهن يقـال صـار الشـى ء يصوره صورا إذا قطعه و ظاهر قوله عليه السـلام فقطعهن أنه تفسـير لقوله تعالى فَصُرْهُنَّ و يحتمل أن يكون بيانا لحاصل المعنى فلا ينافى الأول و أما سبب سؤال إبراهيم عليه السلام و سائر ما يتعلق بهذه القصه فسيأتى فى كتاب النبوه.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام، درباره آیه « وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذ.» فرمود: ابراهیم، لاشه ای را روی ساحل کنار دریا دید که درندگان خشکی و درندگان دریا آن را می خوردند، سپس درندگان بر یکدیگر حمله آوردند و یکدیگر را خوردند، ابراهیم تعجب کرد، و گفت: پروردگارا! به من نشـان بـده که چگونه مردگان را زنـده می گردانی، خداونـد متعال فرمود: «أَوَلَمْ تُؤْمِن» گفت: «بَلَى وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»، فرمـود: «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيرِ فَصُرْهنَّ إِلَيـك ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كـلِّ جَبَلٍ مِّنْهنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهنَّ يأْتِينَـك سَعْيا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّه عَزِيزٌ حَكِيمٌ». بنـابراین ابراهیم طاووس و خروس و کبوتر و کلاغ را برداشت، خداونـد عز و جل فرمود: «فَصُرْهنَّ إِلَيك»، یعنی، آنها را تکه تکه کن سپس گوشت آنان را با یکدیگر مخلوط کن و بر ده کوه تقسیم کن، سپس منقارهای آنان را بردار و آنان را فراخوان، خواهی دید که به سرعت به سوی تو می آیند. ابراهیم آن را انجام داد و آنها را بر ده کوه تقسیم کرد، سپس آنان را فراخوانـد و گفت: به اذن خداوند پاسخ مرا بدهید. بنابراین تکه ها جمع می شدند و گوشت و اسـتخوان هر یک به سـرش می پیوست، و سپس به سوی ابراهیم پرواز کردنـد، در این هنگـام ابراهیم گفت: به راستی که خداونـد دانا و تواناست. - . تفسـیر قمی ۱ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ج، الإحتجاج عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ الزِّنْدِيقُ لِلصَّادِقِ علیه السلام أَنَّى لِلرُّوحِ بِالْبَعْثِ وَ الْبَدَنُ قَدْ بَلِيَ وَ الْأَعْضَاءُ قَدْ تَفَرَّقَتْ فَعُضْوٌ فِي بَلْدَةٍ تَأْكُلُهَا سِبَاعُهَا وَ عُضْوٌ بِأُخْرَى تَمْزِقُهُ هَوَامُّهَا وَ عُضْوٌ قَدْ صَارَ تُرَاباً بُنِيَ بِهِ مَعَ الطِّينِ حَائِطٌ قَالَ إِنَّ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ

شَیْ ءٍ وَ صَوَّرَهُ عَلَی غَیْرِ مِثَالٍ کَانَ سَبَقَ إِلَیْهِ قَادِرٌ أَنْ یُعِیدَهُ کَمَا بَدَأَهُ قَالَ أَوْضِحْ لِی ذَلِکَ

ص: ۳۷

قَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُقِيمَةٌ فِي مَكَانِهَا رُوحُ الْمُحْسِنِينَ (۱)فِي ضِيَاءٍ وَ فُسْحَةٍ وَ رُوحُ الْمُسِيءِ فِي ضِيقٍ وَ ظُلْمَةٍ وَ الْبَدَنُ يَصِيرُ تُرَاباً مِنْهُ خُلِقَ (۲)وَ مَا تَقْذِفُ بِهِ السِّبَاعُ وَ الْهَوَامُّ مِنْ أَجْوَافِهَا فَمَا أَكَلَتْهُ وَ مَزَّقَتْهُ كُلُّ ذَلِكَ فِي التُّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ وَ وَزْنَهَا وَ إِنَّ تُرَابَ الرُّوحَانِيِّينَ بِمَنْزِلَةِ الذَّهَبِ فِي التُّرَابِ فَإِذَا كَانَ حِينُ الْبَعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ (۳)فَتَرْبُو الْأَرْضُ ثُمَّ تَمْخَضُ مَخْضَ السِّقَاءِ فَيَصِيرُ تُرَابُ الْبَشَرِ كَمَصِيرِ الذَّهَبِ مِنَ التُّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ وَ الزُّبْدِ مِنَ اللَّبَنِ إِذَا مُخِضَ (۴)فَيَجْتَمِعُ تُرَابُ كُلِّ قَالَبٍ (۵)فَيَنْقُلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى حَيْثُ الرُّوحُ فَتَعُودُ الصُّوَرُ بِإِذْنِ الْمُصَوِّرِ كَهَيْئَتِهَا وَ تَلِجُ الرُّوحُ فِيهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَى لَا يُنْكِرُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئاً الْخَبَرَ.

**[ترجمه]از این خبر و سایر اخبار استفاده می شود که ابراهیم علیه السلام با این سوال خواست به مردم جواب شبهه ای را بدهد که ملحدان منکر معاد طرح کردند و گفتند:

اگر انسانی انسان دیگر را بخورد و غذای او جزئی از بدن شخص خورنده بشود، پس اجزای خورده شده یا در بدن آکل اعاده می شود یا در بدن مأکول و در هر کدام که زنده شود و برگردد هیچ یک دقیقا اعاده نشده است، بنا بر این که اولویتی نیست که آن اجزای خورده شده جزئی از یکی غیر از دیگری باشد و راهی هم نیست که آن اجزاء را جزء هر دو قرار بدهیم و همچنین اگر آکل کافر و مأکول مومن باشد، لازم می آید که اجزای گناهکار مورد تنعم خداوند قرار بگیرد یا اعضای فرد مطیع عذاب بشود.

از این شبهه پاسخ داده شده که مراد ما از حشر اعاده اجزای اصلی و باقی شخص از اول عمر تا آخر عمر اوست نه اجزایی که با تغذیه حاصل می شود. پس آنچه از هر یک از آکل و مأکول بر می گردد همان اجزای اصلی است که در اول خلقت وجود داشته بدون این که در ان فسادی لازم آمده باشد. سپس ملحدان بر این جواب اشکال کردند که ممکن است آن اجزای اصلی بدن مأکول که در بدن آکل به صورت اجزای فرعی درآمده نطفه شده باشد و اجزای اصلی بدن فرد دیگری شده باشد و محذور شما عود نماید.

و پاسخ داده شده به این که شاید خدا آن اجزای اصلی را از این که جزء بدن آکل شود حفظ نماید چه رسد به این که جزء اصلی بدن آکل بشود و آن اخبار دلالت دارد بر این که آنچه در آیه کریمه است، اشاره به این سخن دارد یعنی خداوند اجزای آکل را در بدن مأکول حفظ می کند و در حشر به بدن مأکول بر می گردد، همان طور که آن اجزای مختلطه و اعضای در هم آمیخته را از آن پرندگان بیرون اورد و بین آنان جدایی انداخت. سپس در خصوص آیه فَصُرهُنَّ گفته شده: ریشه آن از صاره یصوره است یعنی آن را خمیده کرد؛ پس در کلام تقدیر است یعنی آنان را خمیده کن و پیش خود ضمیمه هم کن و قطعه قطعه کن سپس قرار بده و ابن عباس و ابن جبیر و حسن و مجاهد گفته اند معنای صرهنّ الیک یعنی آنان را قطعه قطعه کن و گفته می شود صار الشیء یصوره صورا یعنی آنان را قطعه قطعه کرد و ظاهر فرمایش حضرت علیه السلام که فرمود فقطعهن تفسیر آیه فصُرهنّ است و ممکن است بیان برای حاصل معنا باشد که با احتمال نخست منافی ندارد و اما سبب سؤال ابراهیم علیه السلام و سایر متعلقات این قصه در کتاب نبوت خواهد آمد.

**[ترجمه]

بیان

فتربو الأرض أی تنمو و تنتفخ یقال ربا السویق أی صب علیه الماء فانتفخ.

**[ترجمه]احتجاج: هشام بن الحکم می گوید: زندیقی به امام صادق علیه السلام گفت: کجا روح برانگیخته می شود در حالی که بدن پوسیده و اعضا متفرق گشته است؟ پس عضوی در یک شهر است و درندگانش آن را می خورند و عضو دیگری در شهر دیگری است و حشرات آن آن را پاره می کنند و عضو دیگری تبدیل به خاک شده و با آن همراه گل دیوار ساخته می شود! حضرت فرمود: کسی که بدن را نه از چیزی خلقت و ابداع فرموده و آن را بدن مثالی که قبلا به آن سبقت بگیرد، به تصویر در آورده قادر است که او را همان طور که ابتداء خلق کرده اعاده نماید. زندیق گفت: این مطلب را برایم توضیح بده! ص: ۳۷

حضرت فرمود: روح در مکان خود اقامت دارد؛ روح نیکوکاران در نور و گشایش و روح بدکار در تنگنا و ظلمت است و بدن تبدیل به خاکی می شود که از آن خلق شده و آنچه درندگان و حشرات از شکم خود بیرون می ریزند، پس هر چه خورده و ریز ریز کرده اند، همگی در خاک نزد کسی که مثقال ذره ای در تاریکی های زمین چیزی از او پنهان نمی شود و عدد و وزن اشیا را می داند محفوظ است و خاک روحانیین به منزله طلا در خاک است؛ پس وقتی هنگامه رستاخیز می رسد، زمین می روید و رشد می کند، سپس مثل کره که از مشک شیر گرفته می شود، از زمین گرفته می شود و خاک بشر مثل گرفتن طلا- از خاک می شود وقتی خاک با آب شسته می شود و مثل گرفتن کره از شیر می گردد و خاک هر پیکری جمع می شود و به اذن خدای متعال در جای آن روح دمیده می شود و به اذن صورتگر، صورتها مثل هیأت اولیه بر می گردد و روح در آن وارد می شود و وقتی متعادل شد، چیزی از خود را انکار نمی کند تا آخر حدیث. -. احتجاج: ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ج، الإحتجاج عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ ابْنُ أَبِی الْعَوْجَاءِ یَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ مَا ذَنْبُ الْغَیْرِ قَالَ وَیْحَکَ هِیَ هِیَ وَ هِیَ غَیْرُهَا فَقَالَ فَمَثِّلْ لِی ذَلِکَ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا قَالَ نَعَمْ أَ رَأَیْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ لَبِنَةً فَکَسَرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِی مَلْبَنِهَا (۶)فَهِیَ هِیَ وَ هِیَ غَیْرُهَا.

إیضاح: یحتمل أن یکون المراد أنه یعود شخصه بعینه و إنما الاختلاف فی الصفات و العوارض غیر المشخصات أو أن الماده متحده و إن اختلفت التشخصات و العوارض و سیأتی تحقیقه (۷)

ص: ۳۸

۱- فی المصدر: روح المحسن. م.

۲- فی المصدر: کما منه خلق. م.

۳- فی المصدر: مطرت الأرض مطر النشور اه. م.

۴- مخض اللبن: استخرج زبده. مخض الشی ء: حرکه شدیدا.

۵- فی المصدر: کل قالب الی قالبه فینتقل اه. م.

۶- الملبن: قالب اللبن.

۷- الطبیعیون لا یرون وراء الجسم فی الإنسان و لا غیره شیئا موجودا و لذا کان الإنسان عندهم مجموع الاجزاء و الأعضاء فقط و لهذا أشکل أمر العینیه علیهم مع تبدل بعض الأعضاء و الاجزاء و هو السبب فی نسبه ابن أبی العوجاء المعصیه الی الجلود ثمّ الاعتراض بالعذاب مع التبدیل بأنّه عذاب لغیر العاصی. و محصل ما أجاب به علیه السلام أن المعصیه للإنسان لا لاجزاء بدنه بالضروره فالعاصی هو الإنسان لا جلده فالمعذب هو الإنسان (و هو الروح) لکن بواسطه الجلد، و الجلد الثانی و ان کان غیر الجلد الأول إذا اخذا وحدهما لکنهما من جهه أنهما جلدا الإنسان واحد یعذب به الإنسان فهو هو و لیس هو، ثمّ مثل علیه السلام باللبنه فأعقله أن الموضوع الجوهریّ فیها هو المقدار المأخوذ من الطین الکذائی المتشخص بنفسه و شکل اللبنه عارض علیه و من توابع وجوده و إذا قیس الشکل الی الشکل کان غیره و إذا اخذا من حیث انهما للبنه کانا واحدا فالانسان (و هو الروح المعبر عنه بأنا) هو الأصل المتشخص بنفسه بمنزله جوهر اللبنه، و الأعضاء و الاجزاء من جلد و لحم و دم و غیرها بمنزله الاشکال الطارئه علی اللبنه و هی تتشخص بالاصل لا بالعکس. ط.

**[ترجمه]عبارت فتربو الارض یعنی زمین رشد می کند و بالا می آید؛ عبارت ربا السویق یعنی آب بر آرد ریخته شد، پس باد کرد.

**[ترجمه]

«۷»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ سَیِّدِ الْجَعَافِرَهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام لَمَّا أَقْدَمَهُ الْمَنْصُورُ فَأَتَاهُ ابْنُ أَبِی الْعَوْجَاءِ وَ کَانَ مُلْحِداً فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِی هَذِهِ الْآیَهِ کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها هَبْ هَذِهِ الْجُلُودُ عَصَتْ فَعُذِّبَتْ فَمَا ذَنْبُ الْغَیْرِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَیْحَکَ هِیَ هِیَ وَ هِیَ غَیْرُهَا قَالَ أَعْقِلْنِی هَذَا الْقَوْلَ فَقَالَ لَهُ أَ رَأَیْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَدَ إِلَی لَبِنَهٍ فَکَسَرَهَا ثُمَّ صَبَّ عَلَیْهَا الْمَاءَ وَ جَبَلَهَا ثُمَّ رَدَّهَا إِلَی هَیْئَتِهَا الْأُولَی أَ لَمْ تَکُنْ هِیَ هِیَ وَ هِیَ غَیْرُهَا فَقَالَ بَلَی أَمْتَعَ اللَّهُ بِکَ.

**[ترجمه]احتجاج: حفص بن غیاث می گوید: من در مسجد الحرام بودم که دیدم ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام درباره آیه « کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذاب. - . نساء / ۵۶ - » یعنی {هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهایِ دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند.} می پرسید و می گفت: گناه پوست دیگر (که گناه نکرده) چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو این پوست همان پوست است و همان پوست نیست؛ عرض کرد: از امور دنیوی مثالی در این خصوص برایم بزن! فرمود: بله! آیا دیده ای که کسی خشتی را بگیرد و بشکند و دوباره آن را به شکل اول درست کند؟ این خشت همان خشت است و همان نیست؛ - . احتجاج: ۳۵۴ -

ایضاح: ممکن است مراد این باشد که خود او به عینه باز می گردد و اختلاف در صفات و عوارضی است که از مشخصات فرد نیستند یا اینکه ماده متحد است، اگر چه تشخصات و عوارض مختلف باشند و تحقیق آن خواهد آمد.

ص: ۳۸

**[ترجمه]

«۸»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَبْعَثَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَی الْأَرْضِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللُّحُومُ وَ قَالَ أَتَی جَبْرَئِیلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَی الْبَقِیعِ فَانْتَهَی بِهِ إِلَی قَبْرٍ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أَبْیَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْیَهِ یَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ هُوَ یَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ عُدْ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ انْتَهَی بِهِ إِلَی قَبْرٍ آخَرَ فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسْوَدُّ الْوَجْهِ وَ هُوَ یَقُولُ یَا حَسْرَتَاهْ یَا ثُبُورَاهْ ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ عُدْ إِلَی مَا کُنْتَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ هَکَذَا یُحْشَرُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ یَقُولُونَ هَذَا الْقَوْلَ وَ هَؤُلَاءِ یَقُولُونَ مَا تَرَی.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: حفص بن غیاث می گوید: نزد سید جعفری مذهبان امام جعفر صادق علیه السلام بودم زمانی که منصور او را فرستاده بود که ابن ابی العوجاء آمد و او ملحد بود؛ به حضرت عرض کرد: درباره این آیه چه می فرمایی که فرمود: «کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها.» یعنی {هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم.} گیرم این پوست گناه کرد و عذاب شد، گناه پوست دیگر چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو این پوست همان پوست است و به اعتباری آن پوست نیست؛ ابن ابی العوجا گفت: این سخن مرا میخکوب کرد. حضرت به او فرمود: آیا دیدی که کسی به خشتی تکیه کند و آن را بشکند، سپس بر آن آب بریزد و آن را دوباره بسازد و به هیأت نخستش بر گرداند، آیا این خشت همان خشت نیست در حالی که غیر از خشت اول است؟ گفت: بله خداوند تو را برخوردار گرداند. - . امالی طوسی: ۵۸۱ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر إِبْرَاهِیمُ بْنُ أَبِی الْبِلَادِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: أَتَی جَبْرَئِیلُ علیه السلام إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَ بِیَدِهِ فَأَخْرَجَهُ إِلَی الْبَقِیعِ فَانْتَهَی إِلَی قَبْرٍ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُبْیَضُّ الْوَجْهِ یَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ سَاقَهُ مِثْلَ مَا مَرَّ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدا بخواهد خلق را برانگیزد، آسمان را بر زمین چهل روز می باراند، پس رگ و پی ها جمع می شود و گوشتها می روید و فرمود: جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و او را بقیع برد و او را به قبری رساند و صاحب قبر را صدا زد و فرمود: به اذن خدا بایست! پس مردی که سر و محاسنش سفید بود بیرون آمد در حالی که خاک از چهره می زدود و می گفت: الحمد لله و الله اکبر؛ پس جبرئیل گفت: به اذن خدا به خاک برگرد؛ سپس حضرت را به قبر دیگری رساند و گفت: به اذن خدا برخیز و مردی سیاه روی بیرون آمد که می گفت: یا حسرتاه و وای بر هلاکت؛ سپس جبرئیل به او فرمود: به اذن خدا برگرد به جایی که بودی. سپس عرض کرد: ای محمد! روز قیامت این چنین محشور می شوند و مؤمنان تحمید و تکبیر و غیر مؤمنان واحسرتاه سر می دهند. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۲۳ -

ص: ۳۹

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، قرب الإسناد السِّنْدِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (۱)عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَبْرَئِیلَ یَا جَبْرَئِیلُ أَرِنِی کَیْفَ یَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْعِبَادَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَالَ نَعَمْ فَخَرَجَ إِلَی مَقْبَرَةِ بَنِی سَاعِدَةَ فَأَتَی قَبْراً فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ رَجُلٌ یَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ یَقُولُ وَا لَهْفَاهْ وَ اللَّهْفُ هُوَ الثُّبُورُ (۲)ثُمَّ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلَ ثُمَّ قَصَدَ بِهِ

إِلَى قَبْرٍ آخَرَ فَقَالَ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ شَابٌّ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَهَ آتِيَهٌ لا ـ رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَا مُحَمَّدُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دست حضرت را گرفت و به سمت بقیع برد. پس به قبری رسید و صاحب قبر را صدا کرد و گفت: به اذن خدا بلند شو! پس مردی که سفید روی بود از آن بیرون آمد در حالی که خاک از چهره می زدود و ادامه حدیث را مانند آنچه گذشت نقل نمود. - . الزهد: ۱۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، الخصال الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُجْرٍ (۳)عَنْ شَرِيكٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ خِرَاشٍ (۴)عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص

ص: ۴۰

۱- السندی بالسین المکسوره ثمّ النون الساکنه ثمّ الدال المکسوره اسمه أبان بن محمّد یکنی أبا بشیر صلیب من جهینه و یقال: من بجیله و هو الأشهر، و هو ابن اخت صفوان بن یحیی، کان ثقه وجها فی أصحابنا الکوفیین، له کتاب نوادر، عده الشیخ فی رجاله من أصحاب الهادی علیه السلام.

۲- و الثبور: الهلاک.

۳- بضم الحاء ثمّ الجیم الساکنه هو علیّ بن حجر بن أیاس السعدی نزیل بغداد ثمّ مرو، وثقه ابن حجر و قال: ثقه حافظ من صغار التاسعه، مات سنه أربع و أربعین، و قد قارب المائه أو جاوزها راجع التقریب ص ۳۶۹.

۴- ربعی بکسر الراء و سکون الباء. خراش اما بالخاء المعجمه المکسوره کما یظهر من رجال الوسیط و المحکی عن ابن داود و مختصر الذهبی، أو بالمهمله المکسوره کما فی التقریب، و علی أی فقد وثقه ابن حجر و غیره، قال ابن حجر: ثقه عابد مخضرم من الثانیه، مات سنه مائه و قیل: غیر ذلک. و قال الأسترآبادی فی الوسیط: ربعی بن خراش ذکره ابن داود لا غیر، و قد ذکره العامّه و قالوا: عابد ورع لم یکذب فی الإسلام، من جمله التابعین و کبارهم، و روی عن علیّ علیه السلام، مات سنه إحدی و مائه انتهی. و حکی المامقانی عن البرقی و غیره أنّه و أخیه مسعود من خواص. علیّ علیه السلام من مضر.

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّی يُؤْمِنَ بِأَرْبَعٍ حَتَّی يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِی بِالْحَقِّ وَ حَتَّی يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ حَتَّی يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ.

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! به من نشان ده که خدای تبارک و تعالی چگونه بندگانش را روز قیامت زنده می کند؟ جبرئیل عرض کرد: بله؛ پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفت و به نزد قبری آمد و به آن گفت: به اذن خدا برخیز! پس مردی که سرش را از خاک می تکاند بیرون آمد در حالی که می گفت: وای بر من! و لهف به معنای هلاکت است. سپس جبرئیل گفت: داخل شو! مرد داخل قبرش شد؛ سپس با حضرت قصد رفتن به نزد قبر دیگری را کرد و فرمود: به اذن خدا خارج شو! پس جوانی که سرش را از خاک می تکاند بیرون آمد در حالی که می گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده اوست و گواهی می دهم که قیامت فرا می رسد و تردیدی در وقوع آن نیست و خدا کسانی را که در قبور هستند زنده می کند. سپس جبرئیل گفت: ای محمد! روز قیامت این گونه مبعوث می شوند. - . قرب الاسناد: ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ع، علل الشرائع ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا رَأَی إِبْرَاهِيمُ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْتَفَتَ فَرَأَی رَجُلًا يَزْنِی فَدَعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ ثُمَّ رَأَی آخَرَ فَدَعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ حَتَّی رَأَی ثَلَاثَةً فَدَعَا عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ دَعْوَتُکَ مُجَابَةٌ فَلَا تَدْعُو عَلَی عِبَادِی فَإِنِّی لَوْ شِئْتُ لَمْ أَخْلُقْهُمْ إِنِّی خَلَقْتُ خَلْقِی عَلَی ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ عَبْداً يَعْبُدُنِی لَا يُشْرِکُ بِی شَيْئاً فَأُثِيبُهُ وَ عَبْداً يَعْبُدُ غَيْرِی فَلَنْ يَفُوتَنِی وَ عَبْداً يَعْبُدُ غَيْرِی فَأُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ مَنْ يَعْبُدُنِی ثُمَّ الْتَفَتَ فَرَأَی جِيفَةً عَلَی سَاحِلِ الْبَحْرِ بَعْضُهَا فِی الْمَاءِ وَ بَعْضُهَا فِی الْبَرِّ تَجِی ءُ سِبَاعُ الْبَحْرِ فَتَأْکُلُ مَا فِی الْمَاءِ ثُمَّ تَرْجِعُ فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ فَيَأْکُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ تَجِی ءُ سِبَاعُ الْبَرِّ فَتَأْکُلُ مِنْهَا فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ فَيَأْکُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً فَعِنْدَ ذَلِکَ تَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام مِمَّا رَأَی وَ قَالَ يَا رَبِّ أَرِنِی کَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتی هَذِهِ أُمَمٌ يَأْکُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی يَعْنِی حَتَّی أَرَی هَذَا کَمَا رَأَيْتُ الْأَشْيَاءَ کُلَّهَا قَالَ خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَقَطِّعْهُنَّ وَ اخْلِطْهُنَّ کَمَا اخْتَلَطَتْ هَذِهِ الْجِيفَةُ فِی هَذِهِ السِّبَاعِ الَّتِی أَکَلَ بَعْضُهَا بَعْضاً فَخُلِطَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَکَ سَعْياً فَلَمَّا دَعَاهُنَّ أَجَبْنَهُ وَ کَانَتِ الْجِبَالُ عَشَرَةً قَالَ وَ کَانَتِ الطُّيُورُ الدِّيکَ وَ الْحَمَامَةَ وَ الطَّاوُسَ وَ الْغُرَابَ.

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ الْخَزَّازِ مِثْلَهُ إِلَی قَوْلِهِ وَ کَانَتِ الْجِبَالُ عَشَرَةً.

**[ترجمه]خصال: ربعی بن خرّاش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیـچ بنـده ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشـته باشد: گواهی دهد که معبودی جز اللّه نیست و او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه من پیامبر خدا هسـتم، مرا مبعوث به حق کرده و اینکه به زندگی پس از مرگ ایمان داشته باشد و اینکه قضا و قدر الهی را باور کند. - . خصال: ۱۹۸ -

**[ترجمه]

بیان

فی الکافی و قال رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قال کیف تخرج ما تناسل الذی أکل بعضها بعضا فیکون إشاره إلی انعقاد النطفه من أجزاء بدن آخر و تولد شخص آخر من النطفه کما أشرنا إلیه سابقا.

ص: ۴۱

**[ترجمه]علل الشرایع: حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام فرمودند: زمانی که حضرت ابراهیم علیه السّلام به ملکوت و باطن آسمانها و زمین توجّه کرد مردی را دید که زنا می کند، او را نفرین کرد و وی مرد، سپس دیگری را دید که به همان فعل شنیع مشغول است او را نیز نفرین کرد و وی مرد سپس سوّمی را در همین حال دید و او را نیز نفرین کرد و وی نیز مرد، خداوند متعال به او وحی فرمود:ای ابراهیم دعاء تو مستجاب است ولی در عین حال بندگان من را نفرین مکن، اگر من می خواستم بندگانم را به نفرین مبتلا کرده و نابودشان بکنم آنها را خلق نمی کردم، بندگانی که آفریده ام به سه گروه تقسیم می شوند: بندگانی که مرا پرستیده و شرک به من اصلا نمی آورند، ایشان را ثواب واجر می دهم. بندگانی که دیگری را می پرستند نه من را، ایشان هرگز از من نگذشته و تجاوز نمی کنند. بندگانی که دیگری را می پرستند، من از صلب ایشان کسانی را بیافرینم که من را بپرستند. حضرت ابراهیم سپس توجّه به جانب دیگر کرد، جیفه و مرداری را دید که در کنار ساحل دریا افتاده قسمتی از آن در آب و قسمت دیگرش در خشکی می باشد، درندگان دریایی می آیند از قسمتی که در آب هست می خورند سپس برمی گردند بعد بعضی بر برخی حمله کرده و یک دیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند و از طرفی درندگان خشکی آمده از قسمتی که در خشکی است می خورند و بعد برگشته و بعضی بر برخی حمله نموده و یک دیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند، ابراهیم علیه السّلام از مشاهده این صحنه تعجّب کرد و به درگاه الهی عرضه داشت پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، اینها گروهی هستند که بعضی برخی دیگر را می خورند و آنچه خورده شده اجزاء خورندگان می گردد، لذا می خواهم بدانم این اجزاء سباع که غذای خورندگان شده و اجزاء آنها گردیده چگونه زنده می شوند. خداوند فرمود: آیا ایمان و اعتقاد نداری که من بر احیاء آنها قادر هستم؟ ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: چرا ولی برای این که اطمینان بیشتری پیدا کنم آنها را زنده کن تا آن را ببینم همان طوری که تمام اشیاء را می بینم. حق تعالی فرمود: چهار پرنده بگیر، پس آنها را پاره پاره کن و بعد پاره ها را با هم مخلوط کن همان طوری که این جیفه از اجزاء این سباع که برخی بعضی را خورده اند مخلوط گردیده است سپس بر سر هر کوهی یک جزئی از این مخلوط را قرار بده بعد یک، یک پرندگان را که گرفته ای بخوان، آنها به نزدت می آیند. ابراهیم چنین کرد و وقتی آنها را خواند، هر کدام جوابش را دادند. قابل توجّه است که کوهها ده تا بودند و پرندگانی را که گرفت و با شرحی که داده شد مخلوط نمود عبارت بودند از: خروس، کبوتر، طاوس، و کلاغ. - . علل الشرایع ۲ : ۳۰۹ -

در کافی ابی ایوب خزاز مثل این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود: آن کوهها ده عدد بودند. - . کافی۷: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ص، قصص الأنبیاء علیهم السلام بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَیْفٍ عَنْ أَخِیهِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: کَانَ فِیمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ علیه السلام ابْنَهُ أَنْ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنْ تَکُ فِی شَکٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِکَ النَّوْمَ وَ لَنْ تَسْتَطِیعَ ذَلِکَ وَ إِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِکَ الِانْتِبَاهَ وَ لَنْ تَسْتَطِیعَ ذَلِکَ فَإِنَّکَ إِذَا فَکَّرْتَ فِی هَذَا عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَکَ بِیَدِ غَیْرِکَ وَ إِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَهِ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا الْیَقَظَهُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَهِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ.

**[ترجمه]در کافی آمده: عرض کرد: رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی. - . بقره / ۲۶۰ -

گفت:چگونه خارج می سازی آنچه را فرزند آورده است، یعنی کسی که که بعض آن بعض دیگر را خورده؛ پس اشاره دارد به انعقاد نطفه از اجزای بدن شخص دیگر و تولد شخص دیگری از آن نطفه صورت پذیرفته، چنانچه سابقا به این مطلب اشاره نمودیم.

ص: ۴۱

**[ترجمه]

«۱۴»

سن، المحاسن عَلِیُّ بْنُ الْحَکَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: عَجِبْتُ لِلْمُتَکَبِّرِ الْفَخُورِ کَانَ أَمْسِ نُطْفَةً وَ هُوَ غَداً جِیفَةٌ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ شَکَّ فِی اللَّهِ وَ هُوَ یَرَی الْخَلْقَ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْکَرَ الْمَوْتَ وَ هُوَ یَرَی مَنْ یَمُوتُ کُلَّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْکَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَی وَ هُوَ یَرَی الْأُولَی وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِعَامِرِ دَارِ الْفَنَاءِ وَ یَتْرُکُ دَارَ الْبَقَاءِ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: در مواعظ لقمان علیه السلام به فرزندش آمده که گفت: ای پسرکم! اگر نسبت به مرگ شک داری پس خواب را از خود بردار و هرگز نخواهی توانست که چنین کنی! و اگر در رستاخیز شک داری از خود بیداری بعد از خواب را بردار و هرگز نخواهی توانست که چنین کنی! پس تو اگر در این امر تفکر کنی در می یابی که جان تو در دست غیر توست و همانا خواب به منزله مرگ است و بیداری بعد از خواب به منزله رستاخیز پس از مرگ است. - . قصص الانبیاء: ۱۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سن، المحاسن أَبَانٌ عَنِ ابْنِ سَیَابَةَ عَنْ أَبِی النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ: (۱)ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْحُسَیْنُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْقَزْوِینِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامٍ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]محاسن: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من از متکبر فخر فروش تعجب می کنم! دیروز نطفه ای بود و فردا مرداری خواهد بود و تمام تعجب از کسی است که در وجود خدا شک می کند، در حالی که مخلوقات را می بیند و تمام تعجب از کسی است که مرگ را انکار می کند در حالی که می بیند که هر شب و هر روز افرادی می میرند و تمام تعجب از کسی است که جهان آخرت را انکار می کند در حالی که این جهان را می بیند و تمام تعجب از کسی است که سرای فنا و

نابودی دنیا را آباد می کند و سرای بقای آخرت را رها می سازد! - . محاسن: ۲۴۲ -

در محاسن - .محاسن: ۲۴۲ -

و امالی شیخ طوسی - . امالی طوسی: ۶۶۳ -

نیز مثل این حدیث نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، تفسیر العیاشی عَنِ ابْنِ مُعَمَّرٍ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام فِی قَوْلِهِ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ یَقُولُ یُوقِنُونَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ وَ الظَّنُّ مِنْهُمْ یَقِینٌ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ. » { همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد} فرمود: می فرماید: آنان یقین دارند که برانگیخته خواهند شد و گمان آنان یقین است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، تفسیر العیاشی عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ یَعْنِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه «وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ. » { و در آن روز آنان را رها می کنیم تا موج آسا بعضی با برخی درآمیزند} فرمود: منظور از آن روز، روز قیامت است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ أُبَیُّ بْنُ خَلَفٍ فَأَخَذَ عَظْماً بَالِیاً مِنْ حَائِطٍ فَفَتَّهُ (۲)ثُمَّ قَالَ یَا مُحَمَّدُ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً (۳)أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

١- مع اختلاف فى الألفاظ. م.
٢- فت الشى ء: كسره بالاصابع كسرا صغيره.
٣- رفاتا: حطاما و فتاتا ممّا تناثر و بلى من كل شى ء.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: ابیّ بن خلف آمد و استخوانی پوسیده از دیواری گرفت و آن را ریز کرد و گفت: ای محمد! «أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ.» یعنی { آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] برانگیخته می شویم؟}

ص: ۴۲

پس خداوند چنین نازل فرمود: «مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.» یعنی { چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟ بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.}. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۱۹، یس / ۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۹»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ علیه السلام فِی قِصَّهِ ذَبْحِ الْبَقَرَهِ فَأَخَذُوا قِطْعَهً وَ هِيَ عَجْبُ الذَّنَبِ الَّذِی مِنْهُ خُلِقَ ابْنُ آدَمَ وَ عَلَيْهِ يُرْكَبُ إِذَا أُرِيدَ خَلْقاً جَدِيداً فَضَرَبُوهُ بِهَا.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: در جریان ذبح گاو در بنی اسرائیل حضرت فرمود: قطعه ای از آن گاو را بر گرفتند و آن بیخ دُم آن بود که فرزند آدم از آن خلق شده و وقتی بخواهد دوباره خلق شود بر آن منوال سوار می شود، پس آن بیخ دم را به آن جنازه زدند. - . تفسیر امام عسکری: ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

كا، الكافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ أَبِی خَدِيجَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَنَوَّقُوا فِی الْأَكْفَانِ (۱)فَإِنَّكُمْ تُبْعَثُونَ بِهَا.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کفنهای نیکو بر گزینید، زیرا با همان کفنها مبعوث می شوید. - . کافی ۳ : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

كا، الكافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَيِّتِ يَبْلَى جَسَدُهُ قَالَ نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ (۲)وَ لَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِی خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تُبْلَى تَبْقَى فِی الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

**[ترجمه]کافی: عمار بن موسی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره میت پرسیده شد که آیا جسدش می پوسد؟ فرمود: بله تا جایی که نه گوشت و نه استخوانی باقی نمی ماند مگر طینت او که از آن آفریده شده نمی پوسد و به صورت دایره گون در قبر می ماند تا دوباره میت از همان آفریده شود، همان گونه که اولین بار از آن آفریده شد. - . کافی ۳ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

توضیح

مستديره أی بهيئه الاستداره أو متبدله متغيره فی أحوال مختلفه ككونها رميما و ترابا و غير ذلك فهی محفوظه فی كل الأحوال و هذا يؤيد ما ذكره المتكلمون من أن تشخص الإنسان إنما هو بالأجزاء الأصليه و لا مدخل لسائر الأجزاء و العوارض فيه.

**[ترجمه]کلمه مستدیره یعنی به شکل گِرد است یا با تبدل و تغیر در احوال مختلف مثل حالت پوسیده یا حالت خاک و غیر آن که در همه احوال محفوظ می ماند و این موید آن چیزی است که متکلمان ذکر کرده اند که تشخص انسان به اجزای اصلیه اوست و سایر اجزاء و عوارض انسان مدخلی در تشخص انسان ندارد.

**[ترجمه]

«۲۲»

فِی تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ، فِيمَا رَوَاهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا احْتِجَاجُهُ عَلَى الْمُلْحِدِينَ فِی دِينِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ فَإِنَّ الْمُلْحِدِينَ أَقَرُّوا بِالْمَوْتِ وَ لَمْ يُقِرُّوا بِالْخَالِقِ فَأَقَرُّوا بِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا ثُمَّ كَانُوا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ إِلَى قَوْلِهِ بَعِيدٌ وَ كَقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا إِلَى قَوْلِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ مِثْلُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ فَرَدَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مَا يَدُلُّهُمْ عَلَى صِفَهِ

۱- أی تجودوا فيها.

۲- فی المصدر: حتى لا يبقى له لحم اه. م.

ابْتِدَاءِ خَلْقِهِمْ وَ أَوَّلِ نَشْئِهِمْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ إِلَى قَوْلِهِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً فَأَقَامَ سُبْحَانَهُ عَلَى الْمُلْحِدِينَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ قَالَ مُخْبِراً لَهُمْ وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً إِلَى قَوْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ إِلَى قَوْلِهِ كَذلِكَ النُّشُورُ فَهَذَا مِثَالٌ أَقَامَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ بِهِ الْحُجَّةَ فِي إِثْبَاتِ الْبَعْثِ وَ النُّشُورِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى الدَّهْرِيَّةِ الَّذِي يَزْعُمُونَ أَنَّ الدَّهْرَ لَمْ يَزَلْ أَبَداً عَلَى حَالٍ وَاحِدَةٍ وَ أَنَّهُ مَا مِنْ خَالِقٍ وَ لَا مُدَبِّرٍ وَ لَا صَانِعٍ وَ لَا بَعْثٍ وَ لَا نُشُورٍ قَالَ تَعَالَى حِكَايَةً لِقَوْلِهِمْ وَ قالُوا ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً إِلَى قَوْلِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ مِثْلُ هَذَا فِي الْقُرْآنِ كَثِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ كَانَ (۱)فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ وَ مَنْ أَظْهَرَ (۲)لَهُ الْإِيمَانَ وَ أَبْطَنَ الْكُفْرَ وَ الشِّرْكَ وَ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ كَانُوا سَبَبَ هَلَاكِ الْأُمَّةِ فَرَدَّ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ الْآيَةَ وَ قَوْلُهُ وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً الْآيَةَ وَ مَا جَرَى مَجْرَى ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ وَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ فِي سُورَةِ ق كَمَا مَرَّ فَهَذَا كُلُّهُ رَدٌّ عَلَى الدَّهْرِيَّةِ وَ الْمَلَاحِدَةِ مِمَّنْ أَنْكَرَ الْبَعْثَ وَ النُّشُورَ.

فس، تفسير القمي و أما ما هو رد على الدهريه و ذكر نحوا مما سبق.

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اما احتجاج خدا علیه ملحدان در دین و کتاب و رسولان اوست. زیرا ملحدان به مرگ اقرار کردند اما به خالق اقرار نکردند؛ پس اقرار کردند به این که نبودند و سپس هستی پیدا کردند. خداوند متعال فرمود: ق وَ القُرآنِ المَجید تا کلمه بَعیدٌ و مانند سخن خدای متعال که فرمود: « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا» تا آیه «اَوَّلَ مَرَّةٍ» و مثل آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ.» {و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند. بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می سازد و به عذاب آتشش می کشاند. پس خدای تعالی آنچه دلالت بر صفت

ص: ۴۳

ابتدای خلق و اول آفرینش آنان را دارد بر آنان ردّ نمود یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ تا جمله لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً پس خدای سبحان علیه ملحدین اقامه دلیل فرمود از خودشان سپس با حالت اخبار به آنان فرمود: وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً تا جمله وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ و فرمود: وَ اللَّهُ الَّذی أَرْسَلَ الرِّیاحَ تا جمله کَذلِکَ النُّشُور. پس این مثالی است که خدای عزوجل بر آن ملحدان دربارهاثبات رستاخیز و نشور بعد از مرگ اقامه حجت نمود؛ اما ردّ بر دهریان که می پندارند روزگار پیوسته بر حالت واحدی بوده و خالق و مدبر و صانع و رستاخیزی و نشوری در کار نیست، خداوند تعالی قولشان را حکایت می کند که گفتند: « وَ قالُوا ما هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ.» - . جاثیه / ۲۴ - و گفتند: « وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً.» تا آیه اولّ مَرَّةٍ و مثل این استدلال در قرآن زیاد است و این استدلال بر کسانی است که زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که این جملات را می گفتند و نیز کسانی که نزد حضرت اظهار ایمان کردند و کفر و شرکشان را مخفی نمودند و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بودند و سبب هلاکت امت شدندپس خداوند متعال با آیه یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ. - . حج / ۵ - تا آخر آیه و با

آیـه « وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً.» تـا آخر آیـه و آنچه بر همین منـوال است در قرآن و همچنین آیـات سـوره ق چنـانچه گـذشت، قولشان را ردّ نمود. پس تمام این آیات رد بر دهریه و ملحدینی است که رستاخیز و قیامت را منکر شدند.

در تفسیر قمی چنین آمده است: اما آنچه رد بر دهریین است و مانند آنچه گذشت را نقل می کند. - . تفسیر قمی ۱ : ۳۰ و ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

فس، تفسیر القمی الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ فَإِنَّ الظَّنَّ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَلَی وَجْهَیْنِ فَمِنْهُ ظَنُّ یَقِینٍ وَ مِنْهُ ظَنُّ شَکٍّ فَفِی هَذَا الْمَوْضِعِ الظَّنُّ یَقِینٌ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ.» یعنی{ همـان کسـانی که می داننـد با پروردگار خود دیـدار خواهنـد کرد؛ و به سوی او بـاز خواهنـد گشت.} ظن در کتاب خـدا بر دو گونه است: ظن به معنای یقین و ظن به معنای شک پس در این موضع ظن به معنای یقین است. - . تفسیر قمی ۱ : ۳۰ و ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

فس، تفسیر القمی إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا أَیْ لَا یُؤْمِنُونَ بِهِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: آیه « إِنَّ الَّذینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا.» یعنی به دیدار ما ایمان نمی آورند. - . تفسیر قمی ۱ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ تَعَالَی الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً وَ

۱- فی المصدر: و ذلک ردّ علی من کان اه. م.

۲- فی المصدر: ممن اظهر الایمان. م.

هُوَ الْمَرْخُ وَ الْعَفارُ (۱)یَکونُ فِی نَاحِیَهِ بِلَادِ الْعَرَبِ (۲)فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ یَسْتَوْقِدُوا أَخَذُوا مِنْ ذَلِکَ الشَّجَرِ ثُمَّ أَخَذُوا عُوداً فَحَرَّکُوهُ فِیهِ فَاسْتَوْقَدُوا مِنْهُ النَّارَ قَوْلُهُ داخِرُونَ أَیْ مَطْرُوحُونَ فِی النَّارِ قَوْلُهُ هذا یَوْمُ الدِّینِ یَعْنِی یَوْمَ الْحِسَابِ وَ الْمُجَازَاهِ قَوْلُهُ یُمارُونَ فِی السَّاعَهِ یُخَاصِمُونَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه « الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً.»

ص: ۴۴

فرموده: درخت سبز یعنی مرخ و عفار (مرخ درخت نازکی است که چرب است و با آن آتش درست می کنند و عفار درختی است که از آن آتشگیره می گیرند.) که در ناحیه ای از بلاد عرب هستند؛ پس وقتی عرب بخواهد آتش به پا کند، از آن درخت می گیرد، سپس چوبی را می گیرند و در آن تکان می دهند و از آن آتش به دست می آورند. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۹۲ - ۱۹۵ -

کلمه داخِرون یعنی در آتش افکنده می شوند و آیه هذا یَومُ الدّینِ یعنی روز حساب و مجازات و آیه یُمارونَ فی الساعهِ یعنی در مورد قیامت با هم جدل می کنند. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

فس، تفسیر القمی ق جَبَلٌ مُحِیطٌ بِالدُّنْیَا وَرَاءَ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ (۳)وَ هُوَ قَسَمٌ بَلْ عَجِبُوا یَعْنِی قُرَیْشاً أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ یَعْنِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ ءٌ عَجِیبٌ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ قَالَ نَزَلَتْ فِی أُبَیِّ بْنِ خَلَفٍ قَالَ لِأَبِی جَهْلٍ تَعَالَ إِلَیَّ لِأُعْجِبَکَ مِنْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ أَخَذَ عَظْماً فَفَتَّهُ ثُمَّ قَالَ یَزْعُمُ مُحَمَّدٌ أَنَّ هَذَا یُحْیَا فَقَالَ اللَّهُ بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ یَعْنِی مُخْتَلِفٍ ثُمَّ احْتَجَّ عَلَیْهِمْ وَ ضَرَبَ لِلْبَعْثِ وَ النُّشُورِ مَثَلًا فَقَالَ أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ إِلَی قَوْلِهِ بَهِیجٍ أَیْ حَسَنٌ قَوْلُهُ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ قَالَ کُلُّ حَبٍّ یُحْصَدُ وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ أَیْ مُرْتَفِعَاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ یَعْنِی بَعْضُهُ عَلَی بَعْضٍ کَذلِکَ الْخُرُوجُ جَوَابٌ لِقَوْلِهِمْ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ فَقَالَ اللَّهُ کَمَا أَنَّ الْمَاءَ إِذَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَیَخْرُجُ النَّبَاتُ کَذَلِکَ أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: ق کوهی است که دنیا را احاطه نموده و در ورای یأجوج و مأجوج است و این سوگند است. بَل عَجِبوا مراد قریش است. أَن جاء هُم مُنذِرٌ منهُم یعنی رسول خدا (ص). فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ ءٌ عَجِیبٌ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ قمی می گوید: این آیه در مورد ابیّ بن خلف نازل شد که به ابو جهل گفت: به نزد من بیا تو را در خصوص محمد صلی الله علیه و آله به تعجب وادارم! سپس استخوانی را گرفت و آن را ریز کرد و سپس گفت: محمد صلی الله علیه و آله می پندارد که این استخوان زنده می شود! پس خدای متعال فرمود: بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فی أَمْرٍ مَریجٍ یعنی امری مورد اختلاف. سپس خدا بر آنان احتجاج فرمود و برای بعث و قیامت مثالی برایشان زد و فرمود: أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ تا کلمه بَهیج که به معنای نیکوست و کلمه حَبَّ الحَصیدِ یعنی هر دانه ای که درو می شود و النَّخلَ باسِقاتٍ یعنی نخل های

مرتفع و جمله لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ یعنی خوشه هایی که برخی روی برخی دیگر است. کَذلِکَ الْخُروجُ جواب است برای سخنشان که گفتند: أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ. پس خداوند فرمود: همان طور که آب را وقتی از آسمان نازل می کنیم، پس در نتیجه گیاهان می رویند، به همین صورت شما از زمین خارج می شوید. -. تفسیر قمی ۲ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

فس، تفسیر القمی وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً قَالَ آیَاتٌ یَتْبَعُ بَعْضُهَا بَعْضاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً قَالَ الْقَبْرُ وَ النَّاشِراتِ نَشْراً قَالَ نَشْرُ الْأَمْوَاتِ فَالْفارِقاتِ فَرْقاً قَالَ الدَّابَّهُ فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً قَالَ الْمَلَائِکَهُ عُذْراً أَوْ نُذْراً أَیْ أُعْذِرُکُمْ وَ أُنْذِرُکُمْ بِمَا أَقُولُ وَ هُوَ قَسَمٌ وَ جَوَابُهُ إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ

**[ترجمه]تفسیر قمی: در تفسیر آیه « وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً.» فرموده: این ها آیاتی است که برخی تابع برخی دیگر است. « فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً.» فرموده یعنی قبر. « وَ النَّاشِراتِ نَشْراً.» یعنی زنده کردن مردگان. « فَالْفارِقاتِ فَرْقاً.» یعنی چهارپا. « فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً.» یعنی ملائکه. « عُذْراً أَوْ نُذْراً.» یعنی حجت را برای شما تمام می کنم یا بیم می دهم به آنچه گفتم و اینها قسم هستند و جواب قسم « إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ.» می باشد. -. تفسیر قمی ۲: ۳۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

قوله القبر لعل المعنی أن المراد بها آیات القبر و أهوالها و الملائکه السائلون

ص: ۴۵

۱- المرخ بفتح المیم فالسکون: شجر رقیق سریع الوری یقتدح به. و العفار کسحاب: شجر یتخذ منه الزناد.

۲- فی المصدر: بلاد المغرب. م.

۳- خبر ربما یوجد فی کتب العامّه و الخاصّه و فی بعض الألفاظ: جبل من زبرجد محیط بالدنیا منه خضره السماء. و الحس القطعی یکذبه، و لذا حاول بعضهم تأویله، و الاشبه أن یکون من الموضوعات. ط.

فیها کما ورد أنهم یأتون کالریح العاصف کما أن المراد بما بعده أنه لبیان نشر الأموات فالناشرات الملائکه الموکلون بالنشر و الدابه المراد بها دابه الأرض یفرق بین المؤمن و الکافر و لعل المعنی أنها من الفارقات.

**[ترجمه]این که فرمود مراد از عصف قبر است شاید معنا این باشد که مراد از آن آیات قبر است و ترسهای آن و ملائکه ای که در قبر سؤال می نمایند

ص: ۴۵

چنانچه روایت شده که ملائکه سؤال مثل باد تند حرکت می کنند، چنانچه مراد از ما بعد عصفاً آنست که برای بیان زنده شدن مردگان است. پس ناشرات ملائکه موکل به زنده کردن اموات هستند و مراد از دابه دابه زمین است که بین مؤمن و کافر جدایی می افکند شاید معنا این باشد که این دابه از فرق نهندگان است.

**[ترجمه]

«۲۸»

فس، تفسیر القمی وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً قَالَ نَزْعُ الرُّوحِ وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً قَالَ الْکُفَّارُ یَنْشَطُونَ فِی الدُّنْیَا وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً قَالَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ یُسَبِّحُونَ اللَّهَ.

-وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً یَعْنِی أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِینَ سَبَقَ أَرْوَاحُهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ بِمِثْلِ الدُّنْیَا وَ أَرْوَاحُ الْکَافِرِینَ إِلَی النَّارِ بِمِثْلِ ذَلِکَ.

-وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ (۱)قَالَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ الرَّادِفَهُ الصَّیْحَهُ قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ أَیْ خَائِفَهٌ یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ قَالَ قَالَتْ قُرَیْشٌ أَ نَرْجِعُ بَعْدَ الْمَوْتِ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَهً أَیْ بَالِیَهً تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ قَالَ قَالُوا هَذَا عَلَی حَدِّ الِاسْتِهْزَاءِ فَقَالَ اللَّهُ فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ قَالَ الزَّجْرَهُ النَّفْخَهُ الثَّانِیَهُ فِی الصُّورِ وَ السَّاهِرَهُ مَوْضِعٌ بِالشَّامِ عِنْدَ بَیْتِ الْمَقْدِسِ.

-وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ یَقُولُ أَیْ فِی خَلْقٍ جَدِیدٍ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ (۲)السَّاهِرَهُ الْأَرْضُ کَانُوا فِی الْقُبُورِ فَلَمَّا سَمِعُوا الزَّجْرَهَ خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ فَاسْتَوَوْا عَلَی الْأَرْضِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً.» یعنی جان کندن « وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً.» یعنی کفاری که در دنیا به آرامی حرکت می کنند « وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً.» یعنی مؤمنانی که خدای را تسبیح می کنند.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت در مورد آیه « فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً.» فرمود: یعنی ارواح مؤمنان که مثل دنیا به سمت بهشت پیشی می گیرند و ارواح کافران مثل دنیا به سمت آتش پیشی می گیرند و می روند.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه « يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ.» فرموده: زمین با اهلش می شکافد و رادفه عبارت است از صیحه. «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ.» یعنی بیم ناک. « يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ.» فرموده: قریش گفتند: آیا ما پس از مرگ بر می گردیم؟ « إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً.» یعنی استخوانهایی پوسیده. « تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ.» فرموده: این سخن بر طریق استهزاء نقل شده. پس خداوند فرمود: « فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ.» فرموده: زجره همان دمیدن دوم در صور است و ساهره موضعی است در شام نزدیک بیت المقدس.

در روایت ابی الجارود امام باقر علیه السلام در مورد آیه « أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ.» فرمود: مراد اینست که ایا ما دوباره در آفرینشی تازه بر می گردیم؟ اما آیه « فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ.» ساهره زمین است. مردگان در قبور بوده اند. پس وقتی نفخ در صور را شنیدند، از قبورشان خارج شده و روی زمین قرار گرفتند. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۹۶ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی سبح کمنع سبحانا و سبح تسبیحا قال سبحان الله.

ص: ۴۶

۱- لیست فی المصدر جمله: و تتبعها الرادفه. م.

۲- قال الرضی قدّس سرّه فی تلخیص البیان ص ۲۷۱: هذه استعاره، لان المراد بالساهره هاهنا علی ما قال المفسرون- و اللّه أعلم- الأرض، قالوا إنّما سمیت ساهره علی مثال عیشه راضیه، کأنّه جاء علی النسب، أی ذات السهر و هی الأرض المخوفه، أی یسهر فی لیلها خوفا من طوارق شرها. و قیل: إنّما سمیت الأرض ساهره لأنّها لا تنام عن إنماء نباتها و زروعها فعملها فی ذلک لیلا کعملها فیه نهارا انتهی و قال الراغب: الساهره قیل: وجه الأرض، و قیل: هی أرض القیامه، و حقیقتها التی یکثر الوطء، بها فکأنها سهرت بذلک.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته: سبح بر وزن منع سبحانا و سبّح تسبیحا یعنی سبحان الله گفت.

ص: ۴۶

**[ترجمه]

«۲۹»

فس، تفسیر القمی إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ کَمَا خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَهٍ یَقْدِرُ أَنْ یَرُدَّهُ إِلَی الدُّنْیَا وَ إِلَی الْقِیَامَهِ یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ قَالَ یَکْشِفُ عَنْهَا.

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی (۱)عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ فِی قَوْلِهِ فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ قَالَ مَا لَهُ قُوَّهٌ یَقْوَی بِهَا عَلَی خَالِقِهِ وَ لَا نَاصِرٌ مِنَ اللَّهِ یَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً.

**[ترجمه]تفسیر قمی: درباره آیه « إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ.» فرموده: یعنی همان طوری که او را از نطفه ای خلق کرد، قادر است که او را به دنیا و قیامت برگرداند « و یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ.» یعنی روزی که باطنها آشکار می شود.

ابو بصیر در مورد آیه « فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ.» فرموده: قدرتی ندارد که با آن توان مقابله با خالقش را داشته باشد و اگر خدا اراده سوئی نسبت به او داشته باشد، در مقابل خداوند ناصری ندارد. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۰»

نهج، نهج البلاغه قَالَ علیه السلام بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْیَا وَ بِالدُّنْیَا تُحْرَزُ الْآخِرَهُ وَ بِالْقِیَامَهِ تُزْلَفُ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ وَ تُبَرَّزُ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ وَ إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ (۲)لَهُمْ عَنِ الْقِیَامَهِ مُرْقِلِینَ فِی مِضْمَارِهَا إِلَی الْغَایَهِ الْقُصْوَی إِلَی قَوْلِهِ قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ وَ صَارُوا إِلَی مَصَایِرِ الْغَایَاتِ لِکُلٍّ دَارٍ أَهْلُهَا لَا یَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَ لَا یَنْقُلُونَ عَنْهَا.

عد، العقائد: اعتقادنا فی البعث بعد الموت أنه حق.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: با مرگ دنیا خاتمه می یابد و با دنیا آخرت به دست می آید و با قیامت بهشت به متقین نزدیک می شود و جهنم برای گمراهان آشکار می شود و خلائق چاره ای جز قیامت ندارند و با شتاب در آن عرصه به سمت مقصد نهایی حرکت می کنند تا آنجا که فرمود: از محل استقرار قبور آشکار می شوند و به سمت محلهای نهایی بازگشتشان حرکت می کنند. هر خانه ای اهل مخصوص خود را دارد که آن خانه برایشان به جای دیگر مبدل نمی شود و از آن منتقل نمی شوند. - . نهج البلاغه: ۳۱۲ -

در کتاب عقائد آمده که اعتقاد ما درباره زندگی پس از مرگ آنست که حق است.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّ الرَّائِدَ (۳)لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَ لَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ دَارٌ إِلَّا جَنَّةٌ أَوْ نَارٌ وَ خَلْقُ جَمِيعِ الْخَلْقِ وَ بَعْثُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَخَلْقِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ بَعْثِهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ

**[ترجمه]پیامبر صلى الله علیه و آله فرمود: ای پسران عبد المطلب! دیده بان به قوم خود دروغ نمی گوید. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود، چنانچه می خوابید، می میرید و چنانچه بیدار می شوید، زنده می شوید و بعد از مرگ خانه ای نیست مگر بهشت یا جهنم و آفریدن تمام مخلوقات و برانگیختنشان برای خدای عزوجل مانند خلقت و برانگیختن یک نفر است. خدای متعال می فرماید: « ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ.» - . اعتقادات صدوق: ۸۵ -

**[ترجمه]

تذنیب

اعلم أن القول بالمعاد الجسمانی مما اتفق علیه جمیع الملیین و هو من ضروریات الدین و منکره خارج عن عداد المسلمین و الآیات الکریمه فی ذلک ناصه لا یعقل تأویلها و الأخبار فیه متواتره لا یمکن ردها و لا الطعن فیها و قد نفاه أکثر ملاحده الفلاسفه تمسکا بامتناع إعاده المعدوم و لم یقیموا دلیلا علیه بل تمسکوا تاره بادعاء البداهه و أخری بشبهات واهیه لا یخفی ضعفها علی من نظر فیها بعین البصیره و الیقین و ترک تقلید الملحدین من المتفلسفین قال الرازی فی کتاب نهایه العقول قد عرفت أن من الناس من أثبت النفس الناطقه فلا جرم اختلف أقوال أهل العالم فی أمر المعاد

۱- فی نسخه: عبد اللّه بن موسی.

۲- المقصر کمقعد: المجلس، أی لا مجلس للخلق أو لا غایه لهم دون القیامه، أو لا مرد لهم عنها. مرقلین أی مسرعین. و المضمار: المیدان.

۳- الرائد: هو الذی یرسله القوم لطلب الماء و الکلاء لهم.

على وجوه أربعه أحدها قول من قال إن المعاد ليس إلا للنفس و هذا مذهب الجمهور من الفلاسفه و ثانيها قول من قال المعاد ليس إلاـ لهذا البدن و هذا قول نفاه النفس الناطقه و هم أكثر أهل الإسلام و ثالثها قول من أثبت المعاد للأمرين و هم طائفه كثيره من المسلمين مع أكثر النصارى و رابعها قول من نفى المعاد عن الأمرين و لا أعرف عاقلا ذهب إليه بلى كان جالينوس من المتوقفين فى أمر المعاد و غرضنا إثبات المعاد البدنى و للناس فيه قولان أحدهما أن الله تعالى يعدم أجزاء الخلق ثم يعيدها و ثانيهما أنه تعالى يميتهم و يفرق أجزاءهم ثم إنه تعالى يجمعها و يرد الحياه إليها ثم قال و الدليل على جواز الإعاده فى الجمله أنا قد دللنا فيما مضى أن الله تعالى قادر على كل الممكنات عالم بكل المعلومات من الجزئيات و الكليات و العلم بهذه الأصول لا يتوقف على العلم بصحه المعاد البدنى و إذا كان كذلك أمكن الاستدلال بالسمع على صحه المعاد لكنا نعلم باضطرار إجماع الأنبياء صلوات الله عليهم من أولهم إلى آخرهم على إثبات المعاد البدنى فوجب القطع بوجود هذا المعاد.

و قال العلامه رحمه الله فى شرح الياقوت اتفق المسلمون على إعاده الأجساد خلافا للفلاسفه و اعلم أن الإعاده تقال بمعنيين أحدهما جمع الأجزاء و تأليفها بعد تفرقها و انفصالها و الثانى إيجادها بعد إعدامها و أما الثانى فقد اختلف الناس فيه و اختار المصنف جوازه أيضا.

و قال العلامه الدوانى فى شرحه على العقائد العضديه و المعاد أى الجسمانى فإنه المتبادر عن إطلاق أهل الشرع إذ هو الذى يجب الاعتقاد به و يكفر من أنكره حق بإجماع أهل الملل الثلاثه و شهاده نصوص القرآن فى المواضع المتعدده بحيث لا يقبل التأويل كقوله تعالى أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ إلى قوله بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۱)قال المفسرون نزلت هذه الآيه فى أبى بن خلف خاصم رسول الله صلى الله عليه و آله و أتاه بعظم قد رم و بلى ففته بيده و قال يا محمد أ ترى الله يحيى هذه بعد ما رم فقال صلى الله عليه و آله نعم و يبعثك و يدخلك النار و هذا مما يقلع عرق التأويل بالكليه و لذلك قال الإمام الإنصاف

ص: ۴۸

۱- یس: ۹۲.

أنه لا- يمكن الجمع بين الإيمـان بمـا جاء به النبى صـلى الله عليه و آله و بين إنكار الحشـر الجسـمانى قلت و لا الجمع بين القول بقـدم العالم على ما يقوله الفلاسـفه و بين الحشـر الجسـمانى لأن النفوس الناطقه على هذا التقدير غير متناهيه فيسـتدعى حشـرها جميعـا أبـدانا غير متنـاهيه و أمكنه غير متنـاهيه و قـد ثبت تنـاهى الأبعاد بالبرهان و باعترافهم يحشـر الأجساد و يعاد فيها الأرواح بإعـاده البـدن المعـدوم بعينه عنـد المتكلمين بل أكثرهم و بأن تجمع أجزاؤه المتفرقه كما كانت أولا عنـد بعضـهم و هم الـذين ينكرون جـواز إعـاده المعـدوم موافقه للفلاسـفه و إذا اسـتحال إعـاده المعـدوم تعين الوجه الثـانى و هو أن يكون بجمع الأ-جزاء المتفرقه و تأليفها كما كانت أولا.

لا يقال لو ثبت اسـتحاله إعاده المعـدوم لزم بطلان الوجه الثانى أيضا لأن أجزاء بـدن الشـخص كبـدن زيـد مثلا و إن لم يكن له جزء صورى لا يكون بدن زيد إلا بشـرط اجتماع خاص و شكل معين فإذا تفرقت أجزاؤه و انتفى الاجتماع و الشكل المعينان لم يبق بـدن زيـد ثم إذا أعيـد فإما أن يعاد ذلك الاجتماع و الشـكل بعينهما أو لا و على الأول يلزم إعاده المعـدوم و على الثانى لا يكون المعاد بعينه هو البدن الأول بل مثله و حينئذ يكون تناسخا و من ثم قيل ما من مذهب إلا و للتناسخ فيه قدم راسخ.

لأنا نقول إنما يلزم التناسـخ إذا لم يكن البـدن المحشور مؤلفا من الأجزاء الأصـليه للبـدن الأول أما إذا كان كذلك فلا يسـتحيل إعاده الروح إليه و ليس ذلك من التناسخ و إن سـمى ذلك تناسـخا كان مجرد اصطلاح فإن الذى دل على استحالته تعلق نفس زيـد ببـدن آخر لا- يكون مخلوقـا من أجزاء بـدنه و أمـا تعلقه بالبـدن المؤلف من أجزائه الأصـليه بعينها مع تشـكلها بشـكل مثل الشـكل السـابق فهـو الـذى نعنيه بالحشـر الجسـمانى و كـون الشـكل و الاجتمـاع غير السـابق لا- يقـدح فى المقصود و هو حشـر الأشـخاص الإنسـانيه بأعيانها فإن زيـدا مثلا شـخص واحـد محفوظ وحـدته الشخصـيه من أول عمره إلى آخره بحسب العرف و الشـرع و لـذلك يؤاخـذ شـرعا و عرفا بعـد التبـدل بما لزمه قبل و كما لا يتوهم أن فى ذلك تناسـخا لا ينبغى أن يتوهم فى هذه الصوره أيضا و إن كان الشكل مخالفا للشكل الأول

كَمَا وَرَدَ فِى

ص: ۴۹

الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ: يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ كَأَمْثَالِ الذَّرِّ وَ أَنَّ ضِرْسَ الْكَافِرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَ أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّهِ جُرْدٌ مُرْدٌ مَكْحُولُونَ.

و الحاصل: أن المعاد الجسمانى عباره عن عود النفس إلى بدن هو ذلك البدن بحسب الشرع و العرف و مثل هذه التبدلات و المغايرات التى لا تقدح فى الوحده بحسب الشرع و العرف لا تقدح فى كون المحشور هو المبدأ فافهم. و اعلم أن المعاد الجسمانى مما يجب الاعتقاد به و يكفر منكره أما المعاد الروحانى أعنى التذاذ النفس بعد المفارقه و تألمها باللذات و الآلام العقليه فلا يتعلق التكليف باعتقاده و لا يكفر منكره و لا منع شرعا و لا عقلا من إثباته قال الإمام فى بعض تصانيفه أما القائلون بالمعاد الروحانى و الجسمانى معا فقد أرادوا أن يجمعوا بين الحكمه و الشريعه فقالوا دل العقل على أن سعاده الأرواح بمعرفه الله تعالى و محبته و أن سعاده الأجساد فى إدراك المحسوسات و الجمع بين هاتين السعادتين فى هذه الحياه غير ممكن لأن الإنسان مع استغراقه فى تجلى أنوار عالم القدس لا يمكنه أن يلتفت إلى اللذات الجسمانيه و مع استغراقه فى استيفاء هذه اللذات لا يمكنه أن يلتفت إلى اللذات الروحانيه و إنما تعذر هذا الجمع لكون الأرواح البشريه ضعيفه فى هذا العالم فإذا فارقت بالموت و استمدت من عالم القدس و الطهاره قويت قادره على الجمع بين الأمرين و لا شبهه فى أن هذه الحاله هى الحاله القصوى من مراتب السعادات قلت سياق هذا الكلام مشعر بأن إثبات الروحانى إنما هو من حيث الجمع بين الشريعه و الفلسفه و إثباتهما ليس من المسائل الكلاميه و هذا كما أن الرئيس أبا على مع إنكاره للمعاد الجسمانى على ما هو بسطه فى كتاب المعاد و بالغ فيه و أقام الدليل بزعمه على نفيه قال فى كتاب النجاه و الشفاء إنه يجب أن يعلم أن المعاد منه ما هو مقبول من الشرع و لا سبيل إلى إثباته إلا من طرق الشريعه و تصديق خبر النبوه و هو الذى للبدن عند البعث و خيراته و شروره معلوم لا يحتاج إلى أن يعلم و قد بسطت الشريعه الحقه التى أتانا به سيدنا و مولانا محمد صلى الله عليه و آله حال السعاده و الشقاوه التى بحسب البدن و منه ما هو مدرك بالعقل و القياس البرهانى و قد صدقه النبوه و هو السعاده و الشقاوه الثابتتان بالقياس إلى نفس الأمر و إن كان الأوهام منا تقصر عن تصورهما الآن و سياق

هذا الكلام مشعر بأن إثباته للمعاد الروحانی لیس من حیث الحکمه بل هو من حیث الشریعه فإن التمسک بالدلائل النقلیه لیس من وظائف الفلسفه فلا یتوهم أن إثباته من المسائل الحکمیه و هو أراد أن یجمع بین الفلسفه و الشریعه.

**[ترجمه]بدان که اعتقاد به معاد جسمانی مورد اتفاق همه اهل ادیان آسمانی است و از ضروریات دینی است و منکر آن از شمار مسلمین خارج است و آیات قرآن کریم در این خصوص نصّ است و تأویل آن معقول نیست و اخبار در این خصوص متواتر است و رد آن ممکن نیست و اشکال وارد ساختن به اخبار این باب نیز امکان ندارد و اکثر فلاسفه ملحد با تمسک به امتناع اعاده معدوم منکر آن هستند و دلیلی بر امتناع ذکر نکرده اند. بلکه گاهی به ادعای بداهت امتناع اعاده معدوم تمسک کرده و گاهی به شبهات واهیه ای چنگ زده اند که ضعف این شبهات بر کسی که به چشم بصیرت و یقین در آن نظر کند و ترک تقلید ملحدان از فلاسفه نماید، پوشیده نخواهد ماند. رازی در کتاب نهایه العقول می گوید: دانستی که برخی از مردم نفس ناطقه را اثبات می کنند. پس ناگزیر، اقوال مردم جهان در خصوص معاد مختلف می شود

ص: ۴۷

و بر چهار قول است: اول قول کسانی است که گفته اند: معاد فقط روحانی است و این مذهب اکثر فلاسفه است و دوم قول کسانی است که معتقدند معاد فقط بدنی و جسمانی است و این قولی است که اثبات نفس ناطقه آن را نفی می کند و اکثر مسلمین بر این عقیده اند و سوم قول کسانی است که اثبات معاد برای هر دو امر یعنی معاد جسمانی و معاد روحانی می کند که قائل آن طوائف بسیاری از مسلمانان و اکثر نصاری هستند و چهارم قول کسانی است که نفی معاد از هر دو امر یعنی نفی معاد روحانی و معاد جسمانی می کنند و من عاقلی را نمی شناسم که معتقد به این قول باشد. بله جالینوس در امر معاد از متوقفین بود. غرض ما اثبات معاد جسمانی است و مردم در این خصوص دو نظر دارند: یکی آنکه خدای تعالی اجزای خلق را معدوم می کند و سپس آن را باز می گرداند و دوم آنکه خدای تعالی خلائق را می میراند و بین اجزایشان جدایی می افکند سپس آنان را جمع می کند و حیات را به آنا بر می گرداند. سپس رازی گفته: فی الجمله دلیل بر جواز اعاده خلق آنست که ما در گذشته استدلال کردیم که خدا بر همه ممکنات قادر است و عالم به همه معلومات است چه جزئی و چه کلی و علم به این اصول متوقف بر علم به صحت معاد جسمانی نیست و وقتی چنین باشد، می توان با دلیل نقلی بر صحت معاد جسمانی استدلال نمود، ولی ما یقین داریم به بداهت اجماع تمام انبیاء صلوات الله علیهم از اولین ایشان تا آخرینشان بر اثبات معاد جسمانی، پس یقین به وجود این معاد واجب می شود.

و عالمه حلّی رحمه الله در شرح یاقوت فرموده: مسلمانان بر معاد جسمانی اتفاق نظر دارند بر خلاف فلاسفه و بدان که معاد جسممانی دو معنا دارد: یکی حمع اجزای و گردآوری آن بعد از پراکندگی و جدایی و دوم ایجاد اجزا بعد از نابودی آن؛ اما قول دوم مورد اختلاف مردم است و مصنف جواز آن را نیز برگزیده است.

و علامه دوانی در شرحش بر عقائد عضدیه فرموده: و معاد به معنای جسمانی آن متبادر از اطلاق اهل شریعت است؛ زیرا این معاد است که اعتقاد به آن واجب است و کسی که منکر آن باشد تکفیر می شود. این معاد حق است به اجماع ادیان سه گانه اسلام و یهودیت و مسیحیت و مورد شهادت نصوص قرآنی در موارد متعددی است به گونه ای که تأویل نمی پذیرد مانند آیه أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ تا بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ. مفسران فرموده اند: این آیه درباره ابیّ بن خلف نازل شد که با رسول خدا(ص) به مجادله

پرداخت و استخوانی پوسیده و نرم شده آورد، پس آن را با دستش ریز کرد و گفت: ای محمد! آیا معتقدی که خدا این استخوان را بعد از آنکه پوسیده شد، زنده می کند؟ حضرت فرمود: بله و خدا تو را بر می انگیزد و تو را داخل آتش می کند و این بیان از بیاناتی است که ریشه تأویل را به کلی از ریشه می کَند و به همین خاطر امام گفت: انصاف

ص: ۴۸

آنست که جمع بین ایمان به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و بین انکار معاد جسمانی ممکن نیست. من می گویم: و نیز جمع بین قول به قِدَم عالم طبق آنچه فلاسفه می گویند و بین معاد جسمانی ممکن نیست؛ زیرا نفوس ناطقه بر این فرض فلاسفه نامتناهی بوده، پس می طلبد که جمیع نفوس به صورت ابدانی نامتناهی و مکانهایی نامتناهی محشور شوند و به برهان ثابت شده که که ابعاد متناهی است و به اعتراف آنان اجساد محشور می شود و ارواح به آنها بر می گردد به اعاده بدنی که بعینه معدوم شده نزد متکلمان بلکه اکثر آنان و به این که اجزای متفرقه آن همان گونه که در اول بود نزد برخی از آنان جمع می شود و آنان همان کسانی هستند که جواز اعاده معدوم را از باب موافقت با فلاسفه انکار می کنند و وقتی اعاده معدوم محال دانسته شد، وجه دوم متعین می شود و آن وجه این است که معاد به جمع اجزای متفرق و تألیف آن به صورتی که در اول بود، می باشد.

کسی اشکال نکند که اگر استحاله اعاده معدوم ثابت باشد نیز بطلان وجه دوم لازم می آید؛ زیرا اجزای بدن شخص مانند بدن زید اگر چه که جزء صوری ندارد، اما بدن زید هم نمی باشد مگر به شرط اجتماعی خاص و شکلی معین؛ پس وقتی اجزایش متفرق شدند و اجتماع وشکل معین اجزا منتفی شد، در این فرض بدن زید اگر بازگردانده شود باقی نمی ماند؛ پس آن اجتماع و شکل یا دقیقاً اعاده می شوند و یا نمی شوند. پس اگر اعاده شوند، اعاده معدوم لازم می آید و اگر اعاده نمی شوند، آنچه دقیقاً برگردانده شده همان بدن اول نمی باشد؛ بلکه مثل آن بدن خواهد بود و در این صوررت تناسخ خواهد بود و از این باب است که گفته شده: هیچ مذهبی نیست مگر این که عقیده به تناسخ در آن جایگاه استواری دارد.

ما در جواب این اشکال می گوییم: تناسخ در فرضی لازم می آید که بدن محشور شده، تشکیل شده از اجزای اصلی بدن اول نباشد؛ اما اگر مؤلَّف از اجزای اصلی بدن اول باشد، اعاده روح به آن محال نخواهد بود و این تناسخ نیست و اگر نام آن تناسخ نهاده شود، این مجرد اصطلاح است؛ زیرا آنچه دلالت بر استحاله تناسخ می کندتعلق نفس زید به بدن شخص دیگر است که مخلوق از اجزای بدن زید نیست؛ اما تعلق به بدنی که دقیقاً تشکیل شده از اجزای اصلی آن باشد، به شکلی که مانند شکل سابق باشد، همان امری است که آن را حشر جسمانی می دانیم و این که شکل و اجتماع بدن جدید غیر از بدن سابق باشد، به مقصود ما ضرر نمی زند که عبارت است از حشر اشخاص انسان دقیقاً به عین خودشان. زیرا زید که شخص واحدی است، وحدت شخصیه اش از اول عمرش تا به آخر به حسب عرف و شرع محفوظ است، لذا شرعاً و عرفاً بعد از تبدل به آنچه قبلا بود، مورد مؤاخذه قرار می گیرد و همان طور که توهم نمی شود که در این فرض تناسخی صورت گرفته باشد، پس توهم نمی رود که در این صورت نیز تناسخی باشد اگر چه شکل آن مخالف شکل اول است، چنانچه در

ص: ۴۹

روایت وارد شده که متکبران مانند مورچگان محشور می شوند و دندان کافر مثل کوه اُحُد است و اهل بهشت بی مو و بی ریش و سرمه کشیده محشور می شوند.

حاصل آن که معاد جسمانی عبارت است از بازگشت نفس به بدن که به حسب شرع و عرف همان بدن دنیوی است و مثل این تبدلات و تغییراتی که به حسب شرع و عرف به وحدت ضرری نمی زند، ضرری نمی زند که آنچه محشور شده همان جسم ابتدایی باشد؛ پس این مطلب را بفهم. و بدان که معاد جسمانی واجب است که به آن معتقد باشیم و منکر آن کافر دانسته می شود؛ اما معاد روحانی یعنی التذاذ نفس بعد از جدایی و تألّم آن به لذات و آلام عقلی، وجوبی به اعتقاد آن تعلق نمی گیرد و منکر آن کافر دانسته نمی شود و شرعا و عقلا نیز منعی از اثبات آن نیست. امام در برخی نوشته هایش می گوید: اما قائلان به معاد روحانی و جسمانی همراه هم می خواهند بین حکمت و شریعت جمع کنند. پس گفتند: عقل دلالت دارد بر این که سعادت ارواح به معرفت خدای متعال و محبت اوست و سعادت اجساد در ادراک محسوسات است و جمع بین این دو سعادت در این زندگی دنیوی غیر ممکن است؛ زیرا انسان با غرق شدن در تجلی انوار عالم قدس ممکن نیست که به لذات جسمانی متوجه باشد و با غرق شدن در کسب لذات جسمانی ممکن نیست که متوجه به لذات روحانی شود و این جمع غیر ممکن است زیرا که ارواح بشری در این عالم ضعیف است؛ پس وقتی با مرگ از جسم جدا شد و از عالم قدس و طهاررت استمداد نمود، قدرت پیدا نموده و قادر بر جمع بین هر دو امر می شود و شکی نیست که این حالت حالت نهایی تر از مراتب سعادت است؛ من می گویم: سیاق

ص: ۵۰

این کلام اشعار دارد به این که اثبات معاد روحانی از حیث جمع بین شریعت و فلسفه است و اثبات هر دو معاد از مسائل کلامی نیست و به این صورت است که رئیس، ابوعلی سینا طبق آنچه در کتاب معادش بسط داده و منکر معاد جسمانی شده و در آن مبالغه نموده و به گمان خود اقامه دلیل بر نفی آن کرده در کتاب نجات و شفا گفته: واجب است که دانسته شود که معاد جسمانی از شرع مورد قبول است و راهی به اثبات آن جز از راه شریعت و تصدیق خبر نبوت نیست و آنچه هنگام رستاخیز و خیرات و شرور آن برای بدن روی می دهد معلوم بوده و محتاج به دانستن نیست و شریعت حقه ای که سید و مولای ما محمد صلی الله علیه و آله برای ما آورده، حال سعادت و شقاوتی را که به حسب بدن است شرح داده و از جمله آن، سعادتی است که با عقل و قیاس برهانی ادراک می شود و نبوت نیز آن را تصدیق کرده و آن سعادت و شقاوتی است که با قیاس به نفس الامر ثابت است؛ اگر چه اوهام ما اینک از تصور آن قاصر است و سیاق این کلام اشعار دارد که اثبات ابو علی سینا نسبت به معاد روحانی از حیث حکمت نیست بلکه از حیث شریعت است؛ زیرا تمسک به دلائل نقلیه از وظایف فلسفه نیست، پس توهم نشود که اثبات این معاد از مسائل فلسفی است و او اراده کرده که بین فلسفه و شریعت جمع نماید.

**[ترجمه]

خلاصه القول

فذلک اعلم أن خلاصه القول فی ذلک هو أن للناس فی تفرق الجسم و اتصاله مذاهب فالقائلون بالهیولی یقولون بانعدام

الصوره الجسميه و النوعيه و بقاء الهيولى عند تفرق الجسم و النافون للهيولى و الجزء الذى لا يتجزى كالمحقق الطوسى رحمه الله يقولون بعدم انعدام جزء من الجسم عند التفرق بل ليس الجسم إلا الصوره و هى باقيه فى حال الاتصال و الانفصال و كذا القائلون بالجزء يقولون ببقاء الأجزاء عند التفرق و الاتصال فأما على القول الأول فلا بد فى القول بإثبات المعاد بمعنى عود الشخص بجميع أجزائه من القول بإعاده المعدوم و أما القائلون بالأخيرين فقد ظنوا أنهم قد تفصوا عن ذلك و يمكنهم القول بالحشر الجسمانى بهذا المعنى مع عدم القول بجواز إعاده المعدوم و فيه نظر إذ ظاهر أنه إذا أحرق جسد زيد و ذرت الرياح ترابه لا يبقى تشخص زيد و إن بقيت الصوره و الأجزاء بل لا بد فى عود الشخص بعينه من عود تشخصه بعد انعدامه كما مرت الإشاره إليه نعم ذكر بعض المتكلمين أن تشخص الشخص إنما يقوم بأجزائه الأصليه المخلوقه من المنى و تلك الأجزاء باقيه فى مده حياه الشخص و بعد موته و تفرق أجزائه فلا يعدم التشخص و قد مضى ما يومئ إليه من الأخبار و على هذا فلو انعدم بعض العوارض الغير المشخصه و أعيد غيرها مكانها لا يقدح فى كون الشخص باقيا بعينه فإذا تمهد هذا فاعلم أن القول بالحشر الجسمانى على تقدير عدم القول بامتناع إعاده المعدوم حيث لم يتم الدليل عليه بين لا إشكال فيه و أما على القول به فيمكن أن يقال يكفى فى المعاد كونه مأخوذا من تلك الماده بعينها أو من تلك الأجزاء بعينها لا سيما إذا كان شبيها بذلك الشخص فى الصفات و العوارض بحيث لو رأيته لقلت إنه فلان إذ مدار اللذات و الآلام على الروح و لو بواسطه الآلات و هو باق بعينه و لا تدل النصوص إلا على إعاده ذلك الشخص بمعنى أنه يحكم عليه عرفا أنه ذلك الشخص كما أنه يحكم على الماء الواحد إذا أفرغ فى إناءين أنه هو الماء الذى كان فى إناء

واحد عرفا و شرعا و إن قيل بالهيولى و لا يبتنى الإطلاقات الشرعيه و العرفيه و اللغويه على أمثال تلك الدقائق الحكميه و الفلسفيه و قد أومأنا فى تفسير بعض الآيات و شرح بعض الأخبار إلى ما يؤيد ذلك كقوله تعالى عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ و قوله تعالى بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها قال شارح المقاصد اتفق المحققون من الفلاسفه و المليين على حقيقه المعاد و اختلفوا فى كيفيته فذهب جمهور الفلاسفه إلى أنه روحانى فقط لأن البدن ينعدم بصوره و أعراضه فلا يعاد و النفس جوهر مجرد باق لا سبيل إليه للفناء فيعود إلى عالم المجردات بقطع التعلقات و ذهب كثير من علماء الإسلام كالغزالى و الكعبى و الحليمى و الراغب و القاضى أبو زيد الدبوسى إلى القول بالمعاد الروحانى و الجسمانى جميعا ذهابا إلى أن النفس جوهر مجرد يعود إلى البدن و هذا رأى كثير من الصوفيه و الشيعه و الكراميه و به يقول جمهور النصارى و التناسخيه قال الإمام الرازى إلا أن الفرق أن المسلمين يقولون بحدوث الأرواح و ردها إلى الأبدان لا فى هذا العالم بل فى الآخره و التناسخيه بقدمها و ردها إليها فى هذا العالم و ينكرون الآخره و الجنه و النار و نبهنا على هذا الفرق لأنه جبلت على الطباع العاميه أن هذا المذهب يجب أن يكون كفرا و ضلالا لكونه مما ذهب إليه التناسخيه و النصارى و لا يعلمون أن التناسخيه إنما يكفرون لإنكارهم القيامه و الجنه و النار و النصارى لقولهم بالتثليث و أما القول بالنفوس المجرده فلا يرفع أصلا من أصول الدين بل ربما يؤيده و يبين الطريق إلى إثبات المعاد بحيث لا يقدح فيه شبه المنكرين كذا فى نهايه العقول.

و قد بالغ الإمام الغزالى فى تحقيق المعاد الروحانى و بيان أنواع الثواب و العقاب بالنسبه إلى الروح حتى سبق إلى كثير من الأوهام و وقع فى ألسنه بعض العوام أنه ينكر حشر الأجساد افتراء عليه كيف و قد صرح به فى مواضع من كتاب الإحياء و غيره و ذهب إلى أن إنكاره كفر و إنما لم يشرحه فى كتبه كثير شرح لما قال إنه ظاهر لا يحتاج إلى زياده بيان نعم ربما يميل كلامه و كلام كثير من القائلين بالمعادين إلى أن معنى ذلك أن يخلق الله تعالى من الأجزاء المتفرقه لذلك البدن بدنا فيعيد

إليه نفسه المجرده الباقيه بعد خراب البدن و لا يضرنا كونه غير البدن الأول بحسب الشخص و لا امتناع إعاده المعدوم بعينه و ما شهد به النصوص من كون أهل الجنه جردا مردا و كون ضرس الكافر مثل جبل أحد يعضد ذلك و كذا قوله تعالى كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها (۱)و لا يبعد أن يكون قوله تعالى أَ وَ لَيْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ (۲)إشاره إلى هذا.

فإن قيل فعلى هذا يكون المثاب و المعاقب باللذات و الآلام الجسمانيه غير من عمل الطاعه و ارتكب المعصيه قلنا العبره فى ذلك بالإدراك و إنما هو للروح و لو بواسط الآلات و هو باق بعينه و كذا الأجزاء الأصليه من البدن و لذا يقال للشخص من الصباء إلى الشيخوخه إنه هو بعينه و إن تبدلت الصور و الهيئات بل كثير من الأعضاء و الآلات و لا يقال لمن جنى فى الشباب فعوقب فى المشيب أنها عقوبه لغير الجانى انتهى.

أقول: الأحوط و الأولى التصديق بما تواتر فى النصوص و علم ضروره من ثبوت الحشر الجسمانى و سائر ما ورد فيها من خصوصياته و عدم الخوض فى أمثال ذلك إذ لم نكلف بذلك و ربما أفضى التفكر فيها إلى القول بشى ء لم يطابق الواقع و لم نكن معذورين فى ذلك و الله الموفق للحق و السداد فى المبدإ و المعاد.

ص: ۵۳

۱- النساء: ۵۵.

۲- يس: ۸۲.

**[ترجمه]چکیده سخن در این بحث آنست که مردم در متفرق شدن اجزای بدن و متصل شدن آن اقوالی دارند: قائلان به ماده اولی به منعدم شدن صورت جسمی و نوعی و بقای ماده اولی هنگام تفرق جسم قائلند و نفی کنندگان ماده اولی و جزئی که تجزیه نمی شود مانند محقق طوسی رحمه الله قائلند که هیچ جزئی از جسم هنگام تفرق منعدم نمی شود بلکه جسم چیزی جز صورت نیست و آن صورت باقی است در حال اتصال و انفصال و همچنین قائلان به جزء معتقدند که اجزا هنگام تفرق و اتصال باقی می مانند. اما بنا بر قول اول ناگزیریم از معتقد شدن به اثبات معاد به معنای عود شخص با تمام اجزایش نه این که به اعاده معدم معتقد شویم؛ اما قائلان به دو قول اخیر، پناشته اند که از این قول فرار نموده و می توانند قائل به حشر جسمانی شوند به این معنا و قائل به جواز اعاده معدوم نیز نشوند و در این سخن اشکال است؛ زیرا ظاهر آن اینست که وقتی جسد زید به آتش کشیده شود و بادها خاکستر او را پراکنده کنند، تشخص زید باقی نمی ماند گرچه صورت و اجزای او باقی بماند؛ بلکه برای عود شخص زید به عینه لازم است تشخص او بعد از منعدم شدنش نیز چنانچه به آن اشاره شد برگردد؛ بله برخی از متکلمین گفته اند که تشخص شخص فقط با قیام اجزای اصلی او که از منی خلق شده ممکن است و آن اجزای اصلی در طول حیات شخص و پس از مرگ و متفرق شدن اجزای او باقی است؛ پس تشخص منعدم نمی شود و گذشت آنچه اخبار به آن اشاره دارد و بنا بر این اگر برخی عوارض غیر مشخِّصه منعدم شود و غیر آن به جای آن برگردانده شود ضرری در این که شخص به عینه باقی باشد نمی رساند؛ حال که این مقدمه بیان شد، بدان که قول به معاد جسمانی بر فرض عدم قول به امتناع اعاده معدوم در جایی که دلیل بر آن تمام نباشد واضح و بی اشکال است، اما بنا بر قول به امتناع اعاده معدوم، می توان گفت: کافی است در معاد جسمانی همین که جسم به عینه از همان مواد گرفته شده باشد یا از آن اجزاء به عینه گرفته شده باشد، مخصوصا در جایی که شبیه به آن شخص باشد در صفات و عوارض به گونه ای که اگر او را ببینی بگویی او فلانی است؛ زیرا ملاک لذات و آلام روح است و لو به وساطت آلات و روح به عینه باقی است و نصوص فقط دلالت دارد بر اعاده آن شخص به این معنا که عرفاً بر او حکم می شود که او همان شخص است چنانچه بر آب واحد وقتی در دو ظرف ریخته می شود حکم می شود آن همان آبی است

که عرفاً و شرعاً در ظرف واحد نخست بود، اگر چه قائل به ماده اولی نیز بشویم و اطلاقات شرعی و عرفی و لغوی بر امثال این دقائق حِکمی و فلسفی مبتنی نیست و در تفسیر برخی آیات و شرح برخی اخبار به آنچه مؤید این مطلب است اشاره نمودیم مثل این آیه « عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ.» - . اسرا / ۹۹ -

و آیه « بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها.» - . نساء / ۵۶ - شارح مقاصد می گوید: محققین از فلاسفه و اهل ادیان بر حقیقت معاد اتفاق نظر دارند و اختلاف آنان در کیفیت آنست. پس اکثریت فلاسفه معتقد شده اند که معاد فقط روحانی است زیرا بدن با صورتها و اعراضش منعدم می شود، پس اعاده نمی گردد و نفس جوهری است مجرد و باقی که راهی به سوی فنا ندارد، پس با قطع تعلقات به عالم مجردات بر می گردد و بسیاری از علمای اسلام مانند غزالی و کعبی و حلیمی و راغب و قاضی ابو زید دبوسی همگی به معاد جسمانی و روحانی همراه هم معتقد شده اند زیرا معتقد شده اند که نفس جوهری مجرد است که به بدن بر می گردد و این قول بسیاری از صوفیه و شیعه و کرّامیه است و اکثریت نصاری و تناسخیه به آن قائل هستند؛ امام رازی می گوید: جز این که فرقشان آنست که مسلمانان قائل به حدوث ارواح و ردّ آن به ابدان نه در این عالم بلکه در آخرت

هستند و تناسخیه قائل به قدم ارواح و رد آن به ابدان در این عالم هستند و منکر آخرت و بهشت و آتش هستند و ما بر این تفاوت هشدار دادیم؛ زیرا بر سرشتهای عامه فطری شده که این مذهب تناسخ باید کفر و ضلال باشد زیرا مذهب تناسخیه و نصاری است و عوام نمی دانند که تناسخیه به خاطر انکارشان نسبت به قیامت و بهشت و جهنم تکفیر می شوند و نصاری به خاطر قولشان به تثلیث تکفیر می شوند و اما اعتقاد به نفوس مجرد، اصلی از اصول دین را رفع نمی کند بل که چه بسا آن را تأیید می کند و راه اثبات معاد را تبیین می کند به گونه ای که شبهات منکران ضرری به آن نمی زند. این مطالب در نهایه العقول این چنین طرح شده است.

و امام غزالی در تحقیق معاد روحانی و بیان انواع ثواب و عقاب نسبت به روح تلاش زیادی به خرج داده تا جایی که به بسیاری از اوهام پیشی گرفته و در السنه عوام افتاده و بر او افترا زده اند که غزالی منکر حشر اجساد شده؛ چگونه می توان بر او افترا زد در حالی که در مواضعی از کتاب خود احیاء العلوم و غیر آن به حشر جسمانی تصریح نموده و قائل شده که منکر آن کافر است؛ فقط در کتب خود خیلی این بحث را شرح نکرده زیرا قائل شده که این مطلب واضح بوده و محتاج توضیح زیاد نیست. بله چه بسا کلام او و کلام بسیاری از قائلین به هر دو معاد جسمانی و روحانی میل به این دارد که معنای معاد اینست که خدای تعالی از اجزای متفرق آن بدن، برای آن بدن بدنی می آفریند

ص: ۵۲

پس نفس مجرد باقی پس از فساد بدن او به آن بدن بر می گردد و ضرری برای ما ندارد که آن بدن به حسب شخص غیر از بدن اولی باشد و امتناع اعاده معدوم به عینه نیز برای ما ضرر ندارد و شواهد نصوص بر این که اهل بهشت بی موی و بی ریش اند و دندان کافر مث ل کوه أُحُد است این مطلب را تأیید می کند و همچنین آیه «کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها. -. نساء / ۵۶ - » یعنی{ هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهایِ دیگری بر جایش نهیم} نیز مؤید آنست و بعید نیست آیه « أَ وَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ. -. یس / ۸۱ - »

یعنی { یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟} اشاره به همین معنا باشد.

پس اگر گفته شود: بنا بر این مثاب و معاقَب به لذّات و آلام جسمانی غیر از کسی است که عمل به طاعت نموده و مرتکب معصیت شده! در جواب این اشکال می گوییم: آنچه در این امر معتبر است، ادراک است و ادراک برای روح است و لو به واسطه آلات باشد و روح به عینه باقی است و همچنین اجزای اصلی بدن نیز باقی هستند و به همین خاطر است که به شخص از دوران بچگی تا پیری گفته می شود این شخص عیناً همان شخص است، اکر چه صورتها و شکل ها بلکه بسیاری از اعضا و آلات عوض شود و به کسی که در جوانی جنایت کرده و در پیری مجازات می شود، گفته نمی شود که این مجازاتی در حق غیر شخص جانی است. پایان کلام ایشان.

علامه مجلسی می فرماید: احوط و اولی آنست که نصوص متواتره و آنچه به ضرورت دانسته شده که حشر جسمانی است، و سایر خصوصیات آن مورد تصدیق قرار گیرد و در امثال این قضیه خوض صورت نگیرد؛ زیرا ما به چنین خوضی تکلیف نشده ایم و چه بسا تفکر در آن منجر شود به قول به چیزی که مطابق واقع نباشد و ما در این امر معذور نخواهیم بود و خدا توفیق

حق و درستی در مبدأ و معاد اعطا می فرماید.

ص: ۵۳

**[ترجمه]

باب ۴ أسماء القیامه و الیوم الذی تقوم فیه و أنه لا یعلم وقتها إلا الله

الآیات

الأعراف:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرْساها (۱)قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»(۱۸۷)

**[ترجمه]«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرْساها - قال السیّد الرضیّ قدس اللّه روحه فی تلخیص البیان «ص ۵۲»: و المرسی إنّما یکون للاجسام الثقیله، و لکن الساعه لما کانت ثقیله الحلول و مکروهه النزول علی العصاه و المذنبین جاز أن توصف بما یوصف به ثقال الاجسام، و الدلیل علی ذلک قوله سبحانه فی هذه الآیه: «ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» و هذه استعاره لان وصفها بالثقل مجاز علی الوجه الذی ذکرناه. قوله: «لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ» استعاره اخری. و التجلی لا یصحّ إلّا علی الاجسام، و انما المراد: لا یظهر آیاتها و لا یکشف مغیباتها غیره سبحانه. - قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»(۱۸۷)

همواره درباره قیامت از تو می پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است، غیر او آن را در وقت معینش آشکار نمی کند؛ [تحملِ این حادثه عظیم و هولناک،] بر آسمان ها و زمین سنگین و دشوار است، جز به طور ناگهانی بر شما نمی آید. آن گونه از تو می پرسند که گویا تو از وقت وقوعش به شدت کنجکاوی کرده ای [و کاملاً از آن آگاهی]، بگو: دانش آن فقط نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند [که این دانش، مخصوص به خدا و فقط در اختیار اوست.] .

**[ترجمه]

هود:

«إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَهِ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ *وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ* یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ»(۱۰۳-۱۰۵)

[ترجمه]إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَهً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَهِ ذَلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ **(۱۰۳)

یقیناً در آن مؤاخذه ها برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد، عبرت است، [و] آن روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن روزی است که [همه صحنه های آن] مورد مشاهده است. (۱۰۳)

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴)

و ما آن روز را جز برای مدتی اندک به تأخیر نمی اندازیم. (۱۰۴)

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۵)

روزی که چون فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید؛ پس برخی تیره بخت و برخی نیک بخت اند. (۱۰۵)

**[ترجمه]

الحجر:

«وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ»(۸۵)

**[ترجمه]«وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ»(۸۵)

و بی تردید قیامت آمدنی است؛

**[ترجمه]

النحل:

«وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ»(۷۷)

**[ترجمه]«وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ»(۷۷)

و کار برپا کردن قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک تر از آن نیست، یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

**[ترجمه]

لقمان:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»(۳۴)

**[ترجمه]«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»(۳۴)

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست،

**[ترجمه]

الأحزاب:

«يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً»(۶۳)

**[ترجمه]«يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً»(۶۳)

مردم درباره [وقت] قیامت از تو می پرسند، بگو: دانش و آگاهی آن فقط نزد خداست. و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

**[ترجمه]

ص:

«لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ»(۲۶)

**[ترجمه]«لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ»(۲۶)

چون روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت دارند.

**[ترجمه]

المؤمن:

«لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ»(۱۵) (و قال تعالى): «يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنادِ *يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ»(۳۲-۳۳)

**[ترجمه]«لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ»(۱۵)

تا مردم را از روز ملاقات [که روز رستاخیز است] بیم دهد.

وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲)

و ای قوم من! بی تردید من از روزی که مردم یکدیگر را [برای نجات خود از عذاب] ندا می دهند بر شما می ترسم؛

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ (۳۳)

روزی که [به علت شدت عذاب] پشت کنان از این سو به آن سو فرار می کنید [ولی از هر سو که می روید، برگردانده می شوید و] شما را [در برابر عذاب خدا] هیچ نگه دارنده ای نیست؛

**[ترجمه]

حمعسق:

«وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ»(۷)

**[ترجمه]«وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ»(۷)

و آنان را از روز جمع شدن [یعنی روز قیامت] که تردیدی در آن نیست بترسانی، [روزی که] گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش سوزان.

**[ترجمه]

الزخرف:

«وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۸۵)

ص: ۵۴

۱- قال السيّد الرضیّ قدس اللّه روحه فی تلخيص البيان «ص ۵۲»: و المرسی إنّما يكون للاجسام الثقيله، و لكن الساعه لما كانت ثقيله الحلول و مكروهه النزول على العصاه و المذنبين جاز أن توصف بما يوصف به ثقال الاجسام، و الدليل على ذلك قوله سبحانه فی هذه الآيه: «ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» و هذه استعاره لان وصفها بالثقل مجاز على الوجه الذی ذكرناه. قوله: «لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ» استعاره اخرى. و التجلی لا يصحّ إلّا على الاجسام، و انما المراد: لا يظهر آياتها و لا يكشف مغيباتها غيره سبحانه.

**[ترجمه]«وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۸۵)

و آگاهی [به همه شؤون] قیامت نزد اوست و به او بازگردانده می شوید.

ص: ۵۴

**[ترجمه]

النجم:

«أَزِفَتِ الْآزِفَهُ* لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَهٌ»(۵۷-۵۸)

**[ترجمه]«أَزِفَتِ الْآزِفَهُ (۵۷)

قيامت نزديک شد.

لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَهٌ» (۵۸)

كسى جز خدا برطرف كننده [سختى ها و هول و هراسش] نيست.

**[ترجمه]

القمر:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ»(۱)

**[ترجمه]«اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ»(۱)

قیامت بسیار نزدیک شد، و ماه از هم شکافت.

**[ترجمه]

التغابن:

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ»(۹) (۱)

**[ترجمه]«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ»(۹)

[بی تردید برانگیخته می شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می کند، آن روز، روز غبن و

خسارت است؛

- قال الرضی قدس اللّه روحه فی کتابه مجازات القرآن «ص ۲۴۹»: ذکر التغابن هاهنا مجاز و المراد به- و اللّه اعلم- تشبیه المؤمنین و الکافرین بالمتعاقدین و المتبایعین، فکأن المؤمنین ابتاعوا دار الثواب، و کأنّ الکافرین اعتاضوا منها دار العقاب فتفاوتوا فی الصفقه و تغابنوا فی البیعه فکان الربح مع المؤمنین و الخسران مع الکافرین، و یشبه ذلک قوله تعالی: «هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» الآیه. -

**[ترجمه]

الملک:

«وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ *قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ»(۲۵-۲۶)

**[ترجمه]وَیَقُولُونَ مَتَی هَذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ (۲۵)

و می گویند: اگر راستگویید این وعده وقوع [رستاخیز] کی خواهد بود؟

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۶)

بگو: دانش و آگاهی [این حقیقت] فقط نزد خداست و من تنها بیم دهنده ای آشکارم.

**[ترجمه]

الحاقه:

«الْحَاقَّهُ* مَا الْحَاقَّهُ *وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّهُ *کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَهِ»(۱-۴)

**[ترجمه]الْحَاقَّهُ (۱)

آن روز ثابت و حق [که وقوعش حتمی و تردیدناپذیر است،]

مَا الْحَاقَّهُ (۲)

آن روز ثابت و حق چیست؟

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّهُ (۳)

و تو چه می دانی که آن روز ثابت و حق چیست؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَهِ (۴)

[قوم] ثمود و عاد آن روز كوبنده را انكار كردند؛

**[ترجمه]

الجن:

«قُلْ إِنْ أَدْرِى أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَداً»(۲۵)

**[ترجمه]«قُلْ إِنْ أَدْرِى أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَداً»(۲۵)

بگو: نمی دانم آيا آنچه را وعده داده می شويد نزديک است يا پروردگارم برای آن زمانی طولانی قرار خواهد داد؟

**[ترجمه]

المرسلات:

«هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ* فَإِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(۳۸-۴۰)

**[ترجمه]هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ (۳۸)

امروز همان روز داوری است كه شما و پيشينيان را در آن جمع كرده ايم.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ (۳۹)

پس اگر [برای فرار از عذاب] چاره و تدبيری داريد، آن را به كار گيريد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰)

وای در آن روز بر تكذيب كنندگان!

**[ترجمه]

النازعات:

«فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّهُ الْكُبْرى»(۳۴) (و قال تعالى): «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَهِ أَيَّانَ مُرْساها *فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها* إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها *إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها* كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّهً أَوْ ضُحاها»(۴۲-۴۶)

**[ترجمه]«فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکَبْری»(۳۴) پ

پس زمانی که آن حادثه بزرگ تر [و غیر قابل دفع] در رسد،

یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲)

همواره ازتو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟

فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْرَاهَا (۴۳)

تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می آوری؟

إِلَی رَبِّکَ مُنْتَهَاهَا (۴۴)

نهایتش به سوی پروردگار توست [کیفیت برپا شدن و زمان وقوع و اوصافش را کسی جز خدا نمی داند.]

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشَاهَا (۴۵)

وظیفه تو فقط بیم دادن کسانی است که همواره از آن می ترسند.

کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

گویی آنان روزی که قیامت را می بینند چنین می پندارند که در برزخ جز شامگاهی یا صبح گاه آن درنگ نکرده اند!

**[ترجمه]

البروج:

«وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ* وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»(۲-۳)

**[ترجمه]وَالْیَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲)

و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده اند

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳)

و سوگند به شاهد [که پیامبر هر امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛]

**[ترجمه]

تفسير:

قال الطبرسی رحمه الله: يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أی الساعه التی يموت فيها الخلق أو القيامه و هو قول أكثر المفسرين أو وقت فناء الخلق أَيَّانَ مُرْساها أی متی وقوعها و كونها و قيل منتهاها عن ابن عباس و قيل قيامها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی أی إنما وقت قيامها و مجيئها عند الله تعالی لم يطلع عليه أحدا من خلقه و إنما لم يخبر سبحانه بوقته ليكون العباد علی حذر منه فيكون ذلك أدعی لهم إلی الطاعه و أزجر من المعصيه لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ أی لا يظهرها و لا يكشف عن علمها إلا هو و لا يعلم أحد سواه متی تكون قبل كونها و قيل معناه لا يأتی بها إلا هو

۱- قال الرضی قدس اللّه روحه فی كتابه مجازات القرآن «ص ۲۴۹»: ذكر التغابن هاهنا مجاز و المراد به- و اللّه اعلم- تشبيه المؤمنين و الكافرين بالمتعاقدين و المتبايعين، فكأن المؤمنين ابتاعوا دار الثواب، و كأنّ الكافرين اعتاضوا منها دار العقاب فتفاوتوا فی الصفقه و تغابنوا فی البيعه فكان الربح مع المؤمنين و الخسران مع الكافرين، و يشبه ذلك قوله تعالی: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» الآيه.

ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فيه وجوه أحدها ثقل علمها على أهل السماوات و الأرض لأن من خفى عليه علم شى ء كان ثقيلا عليه.

و ثانيها أن معناه عظمت على أهل السماوات و الأرض صفتها لما يكون فيها من انتثار النجوم و تسيير الجبال و غير ذلك. (۱)و ثالثها ثقل وقوعها على أهل السماوات و الأرض لعظمها و شدتها. (۲)و رابعها أن المراد نفس السماوات و الأرض لا تطيق حملها لشدتها أى لو كانت أحياء لثقلت عليها تلك الأحوال لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً أى فجأه لتكون أعظم و أهول يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها أى يسألونك عنها كأنك حفى بها أى عالم بها قد أكثرت المسأله عنها و أصله من أحفيت فى السؤال عن الشى ء حتى علمته و قيل تقديره يسألونك عنها كأنك حفى بهم أى بار بهم فرح بسؤالهم و قيل معناه كأنك معنى بالسؤال عنها فسألت عنها حتى علمتها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ و إنما أعاد هذا القول لأنه وصله بقوله وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ و قيل أراد بالأول علم وقت قيامها و بالثانى علم كيفيتها و تفصيل ما فيها.

و فى قوله تعالى وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ أى يشهده الخلائق كلهم من الجن و الإنس و أهل السماء و أهل الأرض وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ هو أجل قد أعده الله لعلمه بأن صلاح الخلق فى إدامه التكليف عليهم إلى ذلك الوقت و فيه إشاره إلى قربه فإن ما يدخل تحت العد فإن قد نفد.

و قال البيضاوى فى قوله تعالى وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ أى أمر قيام الساعه فى سرعته و سهولته إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ إلا كرجع الطرف من أعلى الحدقه إلى أسفلها أَوْ هُوَ أَقْرَبُ أو أمرها أقرب منه بأن يكون فى زمان نصف تلك الحركه بل فى الآن التى يبتدأ فيه فإنه تعالى يحيى الخلائق دفعه و ما يوجد دفعه كان فى آن و أو للتخيير أو بمعنى بل و قيل معناه أن قيام الساعه و إن تراخى فهو عند الله كالشى ء الذى يقولون فيه هو كلمح البصر أو أقرب مبالغه فى استقرابه و فى قوله يَوْمَ التَّنادِ أى يوم

۱- فى المجمع المطبوع: من انتثار النجوم و تكوير الشمس و تسيير الجبال.

۲- فى المجمع المطبوع: لعظمها و شدتها و لما فيها من المحاسبه و المجازاه.

القيامه ينادى فيه بعضهم بعضا للاستغاثه أو يتصايحون بالويل و الثبور أو يتنادى أصحاب الجنه و أصحاب النار كما حكى فى الأعراف يَوْمَ تُوَلُّونَ عن الموقف مُدْبِرِينَ منصرفين عنه إلى النار و قيل فارين عنها ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ يعصمكم من عذابه.

و فى قوله تعالى أَزِفَتِ الْآزِفَهُ (۱)دنت الساعه الموصوفه بالدنو فى نحو قوله اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَهٌ ليس لها نفس قادره على كشفها إذا وقعت إلا الله لكنه لا يكشفها أو الآن بتأخيرها إلا الله أو ليس لها كاشفه لوقتها إلا الله إذ لا يطلع عليه سواه أو ليس لها من غير الله كشف على أنها مصدر كالعافيه.

و فى قوله تعالى اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ روى أن الكفار سألوا رسول الله صلى الله عليه و آله آيه فانشق القمر و قيل سينشق القمر يوم القيامه و يؤيد الأول أنه قرئ و قد انشق القمر أى اقتربت الساعه و قد حصل من آيات اقترابها انشقاق القمر.

و فى قوله يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ أى لأجل ما فيه من الحساب و الجزاء و الجمع جمع الملائكه و الثقلين ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ يغبن فيه بعضهم بعضا لنزول السعداء منازل الأشقياء لو كانوا سعداء و بالعكس مستعار من تغابن التجار.

و فى قوله الْحَاقَّهُ أى الساعه أو الحاله التى تحق وقوعها أو التى تحق فيها الأمور أى تعرف حقيقتها أو تقع فيها حواق الأمور من الحساب و الجزاء على الإسناد المجازى و هى مبتدأ خبرها مَا الْحَاقَّهُ و أصله ما هى أى أى شى ء هى على التعظيم لشأنها و التهويل لها فوضع الظاهر موضع المضمر وَ ما أَدْراكَ مَا الْحَاقَّهُ أى أى شى ء أعلمك ما هى أى إنك لا تعلم كنهها فإنها أعظم من أن يبلغها درايه أحد كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَهِ (۲)بالحاله التى تقرع الناس بالإفزاع و الأجرام بالانفطار و الانتشار و إنما وضعت موضع ضمير الحاقه زياده فى وصف شدتها.

و فى قوله إِنْ أَدْرِى ما أدرى أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَداً غايه تطول مدتها.

ص: ۵۷

۱- سميت الآزفه لقربها مأخوذ من الازف و هو ضيق الوقت.

۲- القارعه: الداهيه. النكبه المهلكه. القيامه، لعلها سميت بها لأنّها تقرع القلوب بأهوالها.

و فی قوله فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الـداهیه التی تطم أی تعلو علی سائر الدواهی الْكُبْرى التی هی أكبر الطامات و هی القیامه أو النفخه الثانیه أو الساعه التی یساق فیها أهل الجنه إلی الجنه و أهل النار إلی النار.

و فی قوله أَيَّانَ مُرْساها متی إرساؤها أی إقامتها و إثباتها أو منتهاها و مستقرها من مرسی السفینه و هو حیث تنتهی إلیه و تستقر فیه فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها فی أی شـی ء أنت من أن تذكر وقتها لهم أی ما أنت من ذكرها لهم و تبیین وقتها فی شـی ء فإن ذكرها لهم لا یزیدهم إلا غیا و وقتها مما استأثره الله بعلمه و قیل فِيمَ إنكار لسؤالهم و أَنْتَ مِنْ ذِكْراها مستأنف أی أنت ذكر من ذكرها و علامه من أشراطها فإن إرساله خاتما للأنبیاء أماره من أماراتها و قیل إنه متصل بسؤالهم و الجواب إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها أی منتهی علمها إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها إنما بعثت لإنذار من یخاف هولها و هو لا یناسب تعیین الوقت كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا أی فی الدنیا أو فی القبور إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها أی عشیه یوم أو ضحاه.

و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ أقوال أحدها أن الشاهد یوم الجمعه و المشهود یوم عرفه عن ابن عباس و أبی جعفر و أبی عبد الله علیه السلام و روی ذلك عن النبی صلی الله علیه و آله لأن الجمعه تشهد علی كل عامل بما عمل فیه و ثانیها أن الشاهد یوم النحر و المشهود یوم عرفه و ثالثها أن الشاهد محمد صلی الله علیه و آله و المشهود یوم القیامه و هو المروی عن الحسن بن علی علیهما السلام و رابعها أن الشاهد یوم عرفه و المشهود یوم الجمعه و خامسها أن الشاهد الملك و المشهود یوم القیامه و قیل الشاهد الذین یشهدون علی الناس و المشهود هم الذین یشهد علیهم و قیل الشاهد هذه الأمه و المشهود سائر الأمم و قیل الشاهد أعضاء بنی آدم و المشهود هم.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله فرموده: يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ یعنی از تو می پرسند درباره ساعتی كه خلق در آن می میرند یا ساعت قیامت كه قول اكثر مفسران است یا از وقت نابودی خلق می پرسند. أَيَّانَ مُرْساها یعنی وقت وقوع وتحقق آن چه زمانی است و ابن عباس گفته: منتهای زمان آن چه وقتی است و گفته شده: مرساها یعنی قیام آن. قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي یعنی وقت قیام آن و فرارسیدن آن نزد خداست و احدی از خلقش را بر آن مطلع نمی سازد و خداوند وقت آن را بر كسی از خلقش معلوم ننمود تا بندگان از آن بر حذر باشند تا در نتیجه این امر آنان را بیشتر به طاعت دعوت كند و بیشتر از معصیت باز بدارد. لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ یعنی آن را آشكار نمی كند و از علم آن پرده بر نمی دارد مگر خدا و احدی جز او قبل از تحققش نمی داند كه چه زمانی روی می دهد و گفته شده: معنای این راز این است كه فقط خدا آن را می آورد.

ص: ۵۵

ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این فراز وجوهی است: اول آن كه علم آن بر اهل آسمانها و زمین سنگین است زیرا كسی كه علم چیزی از او مخفی است، آن چیز برایش سنگین است.

دوم آن كه معنایش این است كه وصف آن به خاطر اتفاقاتی كه در آن روی می دهد مانند پراكندگی ستارگان و جاری كردن كوهها و غیر آن، بر اهل آسمانها و زمین عظیم است.

و سوم آن كه واقع شدنش بر اهل اسمانها و زمین ثقیل است؛ به خاطر عظمت و شدت آن.

و چهارم آن که مراد اینست که نفس آسمانها و زمین تاب حمل آن را ندارد به خاطر شدت آن یعنی اگر آسمانها و زمین زنده بودند، آن اوضاع و احوال بر آنان سنگین بود؛ لا تَأْتيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً یعنی فرا نمی رسد مگر ناگهانی تا عظیم تر و ترسناک تر باشد. يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها یعنی درباره آن از تو می پرسند گویا تو عالم به آن هستی و زیاد درباره آن پرسیده ای و می دانی و اصل ان از احفیت فی السوال عن الشیء گرفته شده یعنی سؤال پیچش کرد تا دانست و گفته شده: در تقدیر آیه است که از تو درباره آن می پرسند گویا تو نسبت به آنان نیکوکار هستی و از سؤالشان مسروری و گفته شده: معنایش اینست که گویا تو با سؤال از آن مورد توجه قرار گرفته ای، پس از آن پرسیدی تا آن را بدانی. قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ و این سخن را خداوند دوباره تکرار فرمود زیرا که آن را به آیه وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ وصل نمود و گفته شده: از قسمت اول اراده نموده علم وقت وقوع قیامت را و از قسمت دوم علم به کیفیت قیامت و تفاصیل آنچه در آن روی می دهد را اراده فرموده. - . مجمع البیان ۴ : ۴۰۴ -

و در مورد آیه وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ فرموده: یعنی آن روز را تمام خلائق اعم از جن و انس و اهل آسمانها و اهل زمین مشاهده خواهند نمود. وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ یعنی آن اجل و سررسیدی است که خدا آن را فراهم کرده زیرا علم دارد که صلاح خلق در ادامه تکلیف بر آنان تا آن وقت است و در آن اشاره ایست به نزدیکی آن زیرا آنچه تحت شمارش واقع می شود، گویا که تمام شده است. - . مجمع البیان ۵ : ۳۲۸ و ۳۳۲ -

و بیضاوی در مورد آیه وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ گفته: یعنی امر برپایی قیامت از نظر سرعت و سهولتش إِلاَّ كَلَمْحِ الْبَصَرِ یعنی مانند برگشتن پلک چشم از بالای حدقه تا پایین آن است. أَوْ هُوَ أَقْرَبُ یا امر آن نزدیک تر است به این صورت که در زمان نصف چشم بر هم زدنی انجام می شود، بلکه در همان آنی که خداوند شروع می کند؛ زیرا خدای متعال خلائق را یک باره احیا می کند و آنچه دفعه انجام می پذیرد در آن و لحظه ای صورت می پذیرد و «او» برای تخییر است یا به معنای بل است و گفته شده معنای آیه اینست که برپایی قیامت اگر چه فوری نباشد، اما آن نزد خدا مانند چیزی است که درباره آن از باب مبالغه در نزدیکی آن می گویند مثل چشم بر هم زدنی یا نزدیک تر. - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۴۱۶ -

و در مورد آیه يَومَ التّنادِ گفته: یعنی روز

ص: ۵۶

قیامت برخی برخی دیگر را صدا می زنند برای فریاد رسی یا فریاد می زنند به وای و هلاکت سر می دهند یا اصحاب بهشتی اصحاب آتش را صدا می زنند چنانچه در سوره اعراف بازگو شده. يَوْمَ تُوَلُّونَ یعنی روی که زا موقف قیامت روی بر می گردانید. مُدْبِرينَ یعنی از موقف به سمت آتش منصرف می شوید و گفته شده: یعنی از آتش فرار می کنید. ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ محافظی ندارید که شما را از عذاب خدا حفظ کند. - . تفسیر بیضاوی ۴ : ۵۷ -

و در مورد آیه أَزِفَتِ الآزِفَةُ گفته: یعنی آن ساعتی که موصوف به صفت نزدیکی است در مثل آیه اقتَرَبَتِ السّاعةُ، نزدیک شده است. لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ یعنی نیست برای آن نفسی که وقتی که روی می دهد، قادر بر کشف آن باشد مگر خدا؛ لکن خداوند از آن پرده بر نمی دارد یا همینک نیز کسی جز خدا آن را آشکار نمی کند یا آشکار کننده ای برای وقت

آن نیست مگر خدا؛ زیرا جز او کسی بر آن مطلع نیست یا برای آن از جانب غیر خدا آشکار شدنی نیست بنا بر این که کاشفه مانند عافیت مصدر باشد. -. تفسیر بیضاوی ۴: ۲۱۱ - ۲۱۲ -

و در مورد آیه اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ گفته: روایت شده که کفار از رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزه ای خواستند؛ پس ما شکافته شد. و گفته شده: این آیه یعنی ماه در روز قیامت شکافته خواهد شد و مؤید احتمال اول آنست

که به و قد انشق القمر نیز قرائت شده؛ یعنی قیامت نزدیک شد و از جمله آیات نزدیکی آن، شکافته شدن ماه محقق شد. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۲۱۱ - ۲۱۲ -

و در مورد آیه يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ گفته: یعنی برای آنچه در آن حساب و جزاء است شما را جمع می کند و جمع، جمع ملائکه و جن و انس است. ذٰلِکَ يَوْمُ التَّغابُنِ یعنی برخی برخی دیگر را در آن روز زیان دیده می سازند؛ زیرا سعادتمندان ظاهری در منازل اشقیاء فرود می آیند اگر سعادتمند ظاهری باشند و بالعکس و تغابن استعاره از زیان کاری تجار است. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۲۸۴ -

و در مورد آیه الْحَاقَّةُ گفته: یعنی آن ساعت یا حالتی که وقوع آن روی می دهد و آن ساعت یا حالتی که امور در آن واقعی می شود یعنی تو حقیقت امور را در آن می فهمی یا در آن امور واقع شدنی مثل حساب و جزا واقع می شود بنا بر این که اسناد مجازی باشد. و الحاقه مبتدایی است که خبر آن مَا الْحَاقَّةُ است و اصل آن اینست: چیست آن؟ یعنی چه چیزی است آن؟ که برای بزرگداشت شأن آن و ترساندن از آن گفته می شود که در نتیجه اسم ظاهر در جای ضمیر قرار داده شده است. وَ ما أَدْراكَ مَا الْحَاقَّةُ یعنی چه چیزی تو را عالم ساخت که آن چیست یعنی تو کنه آن را نمی دانی! زیرا آن واقعه بزرگ تر از آنست که درایت و فهم احدی به آن برسد. كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ یعنی ثمود و عاد به حالتی که مردم را با به ناله و فریاد افکندنشان و اجرام آسمانی را با شکافتن و پخش کردنشان می کوبد تکذیب کردند و قارعه برای مزید وصف شدت حاقه در جای ضمیر آن قرار داده شده است. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۳۱۳ -

و در مورد آیه إِنْ أَدْری گفته: یعنی نمی دانم! أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً یا پروردگارم غایتی برای آن قرار می دهد که مدت آن به طول می انجامد. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۳۳۵ -

ص: ۵۷

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ گفته یعنی هنگامه مصیبت فرا رسد که بالاتر از سایر مصیبات است. الْکُبْری که بزرگ ترین مصیبات است و آن مصیبت قیامت است یا نفخه دوم است یا ساعتی است که در آن اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم سوق داده می شوند. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۳۷۹

-

و در مورد آیه: أَيَّانَ مُرْساها گفته: یعنی ارساء آن یعنی بر پا داشتن و اثبات آن یا منتها و مستقر آن چه زمانی است و از

مرسای کشتی یعین جایی که به آن منتهی می شود و در آن مستقر می شود گرفته شده. فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها. یعنی در چه چیزی هستی که وقت آن را به آنان متذکر شوی؟ یعنی چه کار داری که آن را برایشان ذکر کنی و وقت آن را در چیزی برایشان تبیین نمایی؛ زیرا ذکر آن برای ایشان جز بر گمراهی آنان نمی افزاید و وقت آن از اموری است که خدا با علمش آن را خاص خود قرار داده و گفته شده: فِیمَ انکار سوال آنان است و أَنتَ مِن ذِكراها استیناف و از سرگیری کلام است یعنی تو ذکری از ذکر آن هستی و علامتی از شروط وقوع آن هستی؛ زیرا ارسال پیغمبر ما صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم انبیای الهی نشانه ای از نشانه های آنست و گفته شده جمله سابق متصل به سؤال ایشان است و جوابشان إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها یعنی منتهای علم آن است. إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها یعنی همانا تو مبهوث شدی برای بیم دادن کسی که از ترسهای قیامت هراسان است و این انذار با تعیین وقت سازگاری ندارد. كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا در دنیا یا در قبور نمانده اند، إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها یعنی شب یک روز یا روز آن. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۳۸۰ -

و طبرسی در مورد آیه وَ شاهِدٍ وَ مَشهودٍ گفته: اینجا اقوالی است: یکی آن که شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است که این تفسیر ابن عباس و ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام است و این از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده که: زیرا روز جمعه برای هر کس که در آن کار خیر یا شری بکند شهادت می دهد و دومین احتمال آنست که شاهد روز عید قربان و مشهود روز عرفه باشد و سوم این که شاهد محمد صلی الله علیه و آله و مشهود روز قیامت باشد و این احتمال از حسن بن علی علیهما السلام روایت شده و چهارم آنکه شاهد روز عرفه و مشهود روز جمعه باشد و پنجم آنکه شاهد ملک و مشهود روز قیامت باشد و گفته شده: شاهد کسانی هستند که بر مردم شهادت می دهند و مشهود کسانی هستند که بر آنان شهادت داده می شود و گفته شده: شاهد این امت هستند و مشهود سایر امتها هستند و گفته شده: شاهد اعضای بنی آدم و مشهود خود بنی آدم هستند. -. مجمع البیان ۱۰ : ۳۱۵ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، الخصال عُبْدُوسُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُرْجَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الشَّغَالِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۵۸

بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی لُبَابَهَ (۱)بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا مِنْ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ وَ لَا رِيَاحٍ وَ لَا جِبَالٍ وَ لَا بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا وَ هُنَّ يَشْفَقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ أَنْ تَقُومَ فِيهِ السَّاعَهُ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]خصال:

ص: ۵۸

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ ملک مقرب و آسمان و زمین و بادها و کوهها و خشکی و دریایی نیستند مگر این که از روز جمعه هراس دارند که در آن قیامت برپا شود؛ تا آخر حدیث. - . خصال: ۳۱۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، الخصال مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْوَرَّاقُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى الرَّشِيدِ عَنْ دَارِمِ بْنِ قَبِيصَهَ (۲)عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَقُومُ السَّاعَهُ يَوْمَ الْجُمُعَهِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ صَلَاهَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ.

**[ترجمه]خصال: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت در روز جمعه بین دو نماز ظهر و عصر بر پا می شود. - .خصال: ۳۹۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، الخصال أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ تَقُومُ الْقِيَامَهُ يَوْمَ الْجُمُعَهِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما اهل بیت روز جمعه خروج می کند و قیامت روز جمعه برپا می شود؛ تا آخر حدیث. - .خصال: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، علل الشرائع فِی خَبَرِ يَزِيدَ بْنِ سَلَّامٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ لِمَ سُمِّيَ بِهَا قَالَ هُوَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ وَ يَوْمُ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳)الْخَبَرَ.

**[ترجمه]علل الشرائع: در خبر یزید بن سلام آمده که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره روز جمعه پرسید که چرا به این نام نامیده شده؛ فرمود: جمعه آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. و آن روز روز گواه و مورد گواهی است؛ تا آخر حدیث. -. علل الشرایع ۲ : ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، معانی الأخبار أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْفَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَوْمَ التَّلاقِ یَوْمَ یَلْتَقِی أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ التَّنادِ یَوْمَ یُنَادِی أَهْلُ النَّارِ أَهْلَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ وَ یَوْمُ التَّغابُنِ یَوْمٌ یَغْبِنُ أَهْلُ الْجَنَّهِ أَهْلَ النَّارِ وَ یَوْمَ الْحَسْرَهِ یَوْمَ یُؤْتَی بِالْمَوْتِ فَیُذْبَحُ.

فس، تفسیر القمی مرسلا مثله (۴)

ص: ۵۹

۱- بضم اللام اسمه بشیر. و قیل: رفاعه، عده الشیخ فی رجاله من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و قال: شهد بدرا و العقبه الأخیره، أورده العلامه فی القسم الأوّل من الخلاصه، و قال ابن حجر فی التقریب ص ۶۰۸: صحابی مشهور، و کان أحد النقباء، و عاش إلی خلافه علیّ علیه السلام.

۲- بفتح القاف و کسر الباء و سکون الیاء، هو دارم بن قبیصه بن نهشل بن مجمع أبو الحسن التمیمی الدارمیّ السائح، قال النجاشیّ: روی عن الرضا علیه السلام، و له عنه کتاب الوجوه، و کتاب الناسخ و المنسوخ إه. و ترجمه العلامه فی القسم الثانی من الخلاصه.

۳- فی المصدر: و هو شاهد و مشهود. م.

۴- الا ان فیه: یعیر أهل الجنه أهل النار. م.

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در مورد یَوْمَ التَّلاقِ فرمود: روزیست که اهل آسمان و اهل زمین با هم روبرو می شوند و در مورد یَومَ التَّناد فرمود: روزی است که اهل آتش اهل بهشت را صدا می زنند و در مورد « أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّه.» - . اعراف / ۵۰ - و یَوْمُ التَّغابُنِ فرمود: روزی است که اهل بهشت اهل آتش را زیان دیده می کنند و در مورد یَومَ الحَسرَهِ فرمود: روزی است که مرگ آورده می شود و ذبح می شود. - . معانی الاخبار: ۱۵۶ -

مثل این روایت در تفسیر قمی به صورت مرسل نقل شده است. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۲۸ -

ص: ۵۹

**[ترجمه]

«۶»

مع، معانی الأخبار أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ قَالَ الْمَشْهُودُ یَوْمُ عَرَفَهَ وَ الْمَجْمُوعُ لَهُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در مورد آیه « ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» فرمود: روز مورد گواه روز عرفه است و روزی که مردم برای آن جمع می شوند روز قیامت است. - . معانی الاخبار: ۲۹۸ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، معانی الأخبار ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ عَمَّنْ رَوَی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ الْأَبْرَشُ الْکَلْبِیُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا قِیلَ لَکَ فَقَالَ قَالُوا شَاهِدٌ یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ مَشْهُودٌ یَوْمُ عَرَفَهَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَیْسَ کَمَا قِیلَ لَکَ الشَّاهِدُ یَوْمُ عَرَفَهَ وَ الْمَشْهُودُ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابرش کلبی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» پرسید، حضرت باقر علیه السلام فرمود: به تو چه گفته شده؟ عرض کرد: گفته اند: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه؛ پس امام باقر علیه السلام فرمود: چنین نیست که به تو گفته شده! شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است؛ آیا قرآن نخواندی که خدای عزوجل فرمود: آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. و آن روز روز گواه و مورد گواهی است. - . معانی الاخبار: ۲۹۸ -

**[ترجمه]

«۸»

مع، معانی الأخبار وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ قَالَ الشَّاهِدُ یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ الْمَشْهُودُ یَوْمُ عَرَفَهَ وَ الْمَوْعُودُ یَوْمُ الْقِیَامَهِ.

مع، معانی الأخبار أبی عن محمد العطار عن أحمد بن محمد عن موسی بن القاسم عن ابن أبی عمیر عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن بن أبی عبد الله عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابی الجارود از یکی از صادقین علیهما السلام در مورد آیه « وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» پرسید، حضرت علیه السلام فرمود: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه و موعود روز قیامت است. - . معانی الاخبار: ۲۹۹ -

در معانی الاخبار به سند دیگر مثل این حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است. - . معانی الاخبار: ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ فَذَکَرَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ الْیَوْمُ الْمَوْعُودُ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم می گوید یکی از صادقین علیهما السلام در مورد آیه « ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» روز قیامت را یاد کرد که همان روز موعود است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی وَ عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ (۱)عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام

۱- بفتح الیاء و کسرها- و الفتح هو المشهور- هو أبو محمّد سعید بن المسیب بن حزن بن أبی وهب بن عمرو بن عائد بن عمران بن مخزوم بن یقظه بن مره بن کعب بن لوی بن غالب القریشی المخزومی التابعی إمام التابعین، ولد لسنتین مضتا من خلافه عمر، و قیل: لاربع سنین، و روی عن جماعه کثیره من السابقین منهم الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام، و فی الکشّیّ أن أمیر المؤمنین علیه السلام رباه و کان حزن جد سعید أوصی به إلی أمیر المؤمنین علیه السلام، و روی عنه جماعات من

أعلام التابعين، و كان زوج بنت أبى هريره و أعلم الناس بحديثه، قال النووى فى التهذيب: اتفق العلماء على إمامته و جلالته و تقدمه على أهل عصره فى العلم و الفضيله و وجوه الخير انتهى. و قد فصل فى ترجمته و بالغ فى الثناء عليه، و نقل عن إثبات السنه وثاقته و تقدمه، و ترجمه العلامه الحلى فى القسم الأوّل من الخلاصه، و فى رجال الكشّىّ روايات تدلّ على تشيعه و جلالته و أنه كان من حوارى الإمام السجّاد عليه السلام، و فى قرب الإسناد: أن القاسم بن محمّد بن أبى بكر و سعيد ابن المسيب كانا على هذا الامر، و فى الكافى فى باب مولد الصادق عليه السلام: انهما و ابا خالد الكابلى كانوا من ثقات علىّ بن الحسين عليه السلام، توفّى سنه ۹۳ و قيل: ۹۴- ۹۵- ۱۰۵.

فِيمَا سَيَأْتِي تَمَامُهُ فِي بَابِ مَوَاعِظِهِ عليه السلام حَيْثُ قَالَ: اعْلَمْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا أَعْظَمَ وَ أَفْظَعَ وَ أَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذَلِكَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ تُبَعْثَرُ فِيهِ الْقُبُورُ (۱)وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَهٌ وَ لَا تُؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِدْيَهٌ وَ لَا تُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ مَعْذِرَهٌ وَ لَا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَهٍ لَيْسَ إِلَّا الْجَزَاءَ بِالْحَسَنَاتِ وَ الْجَزَاءَ بِالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: امام علی بن الحسین علیهما السلام

ص: ۶۰

در ذیل مواعظش که تمام آن در باب مواعظ ایشان خواهد آمد فرمود: ای فرزند آدم! بدان که در ورای دنیا روزی است بزرگتر و ترسناک تر و برای دلها دردناک تر که روز قیامت است که آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. خدا در آن روز اولین و آخرین را جمع می کند؛ روزی است که در صور دمیده می شود و قبور در آن روز بیرون ریخته می شود و آن روز روز قیامت است که که جانها به گلوگاه می رسد در حالی که اندوه خود را فرو می خورند و آن روز روزی است که در آن گفته نمی شود: خطا کردم و از احدی فدیه گناهانش گرفته نمی شود و عذر احدی مقبول نیست و توبه ای در آینده برای احدی نیست و نیست مگر مجازات به سبب کرده هعای نیک و مجازات به سبب کرده های بد؛ پس هر کس از مومنان باشد که مثقال ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را می یابد و هر کس از مومنان باشد که مثقال ذره ای کار شر کرده باشد، آن را می یابد؛ تا پایان حدیث. - . کافی۸ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ تَعَالَى وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ قَالَ الْيَوْمُ الْمَوْعُودُ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ الشَّاهِدُ يَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ الْمَشْهُودُ يَوْمُ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه «وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» فرموده: روز موعود روز قیامت است و شاهد روز جمعه است و مشهود روز قیامت است. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

یه، من لا یحضره الفقیه رُوِيَ أَنَّ قِيَامَ الْقَائِمِ عليه السلام يَكُونُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَهِ وَ تَقُومُ الْقِيَامَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَهِ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ

الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ

**[ترجمه]فقیه: روایت شده که قیام قائم علیه السلام در روز جمعه می باشد و روز قیامت در روز جمعه بر پا می شود که خدا در آن اولین و آخرین را جمع می کند؛ خدای عز و جل می فرماید: «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. - . فقیه: ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، الخصال الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ یَوْمُ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]خصال: مثنای حناط می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: ایام الله سه روز هستند: روزی که قائم قیام می کند و روز رجعت و روز قیامت. - . خصال: ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ص، قصص الأنبیاء علیهم السلام بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْخَیَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: قَالَ عِیسَی ابْنُ

۱- بعثر: اثیر تراب القبور و قلبت فأخرج موتاها، و البعثره تتضمن معنی بعث و اثیر و لذا یقال: إنّه مرکب منهما.

مَرْیَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ مَتَی قِیَامُ السَّاعَهِ فَانْتَفَضَ جَبْرَئِیلُ انْتِفَاضَهً أُغْمِیَ عَلَیْهِ مِنْهَا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ یَا رُوحَ اللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ أَعْلَمَ بِهَا مِنَ السَّائِلِ وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً

**[ترجمه]قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن

ص: ۶۱

مریم صلوات الله علیه عرض کرد: قیام قیامت چه زمانی است؟ پس جبرئیل تکان سختی خورد که از آن عیسی بی هوش شد؛ وقتی به هوش آمد عرض کرد: ای روح خدا! من که مورد سؤال قرار گرفتم در خصوص آن از تو که پرسش گر هستی عالم تر نیستم! و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ قیامت به نزد شما نمی آید مگر ناگهانی. - . قصص الانبیاء: ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

تَفْسِیرُ النُّعْمَانِیِّ، بِمَا سَیَأْتِی مِنْ إِسْنَادِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ مِمَّا تَأْوِیلُهُ حِکَایَهٌ فِی نَفْسِ تَنْزِیلِهِ (۱)وَ شَرْحِ مَعْنَاهُ فَمِنْ ذَلِکَ قِصَّهُ أَهْلِ الْکَهْفِ وَ ذَلِکَ أَنَّ قُرَیْشاً بَعَثُوا ثَلَاثَهَ نَفَرٍ نَضْرَ بْنَ حَارِثِ بْنِ کَلَدَهَ وَ عُقْبَهَ بْنَ أَبِی مُعَیْطٍ وَ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَهَ إِلَی یَثْرِبَ وَ إِلَی نَجْرَانَ لِیَتَعَلَّمُوا مِنَ الْیَهُودِ وَ النَّصَارَی مَسَائِلَ یُلْقُونَهَا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُمْ عُلَمَاءُ الْیَهُودِ وَ النَّصَارَی سَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَإِنْ أَجَابَکُمْ عَنْهَا فَهُوَ النَّبِیُّ الْمُنْتَظَرُ الَّذِی أَخْبَرَتْ بِهِ التَّوْرَاهُ ثُمَّ سَلُوهُ عَنْ مَسْأَلَهٍ أُخْرَی فَإِنِ ادَّعَی عِلْمَهَا فَهُوَ کَاذِبٌ لِأَنَّهُ لَا یَعْلَمُ عِلْمَهَا غَیْرُ اللَّهِ وَ هِیَ قِیَامُ السَّاعَهِ فَقَدِمَ الثَّلَاثَهُ نَفَرٍ بِالْمَسَائِلِ وَ سَاقَ الْخَبَرَ إِلَی أَنْ قَالَ نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ بِسُورَهِ الْکَهْفِ وَ فِیهَا أَجْوِبَهُ الْمَسَائِلِ الثَّلَاثَهِ وَ نَزَلَ فِی الْأَخِیرَهِ قَوْلُهُ تَعَالَی یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها (۲)إِلَی قَوْلِهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُون

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: و اما آنچه خدای تعالی در کتابش نازل فرمود از اموری که تأویل(معنای باطنی آن) در نفس خود تنزیل و معنای ظاهری و شرح معنای آن حکایت شده، از جمله آن ماجرای اصحاب کهف است و ان اینست که قریش سه نفر را یعنی نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن ابی معیط و عامر بن واثله را به یثرب و نجران فرستادند تا مسائلی را از یهود و نصاری فرا بگیرند و آن را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله القا کنند! پس علمای یهود و نصاری به آنها گفتند: از پیغمبر صلی الله علیه و آله در خصوص مسائلی سؤال کنید؛ اگر به آنها پاسخ داد، او پیامبر مورد انتظار است که تورات از او خبر داده؛ سپس از مسأله دیگری بپرسید، اگر ادعا کرد که آن را می داند، او دروغگوست؛ زیرا این مسأله را جز خدا کسی علمش را نداند که همان برپای قیامت است. پس این سه تن سؤالات را آوردند و حدیث را ادامه داد تا به آنجا که فرمود: جبرئیل بر حضرت سوره کهف را نازل کرد که در آن پاسخ سؤالات سه گانه آنان بود و در مورد سؤال آخرشان (در خصوص برپایی قیامت) این آیه نازل شد: « یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها.» از تو در مورد قیامت می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است تا آنجا که فرمود: ولی بیشتر مردم نمی دانند.

**[ترجمه]

باب ۵ صفه المحشر

الآیات

البقره:

«هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»(۲۱۰)

**[ترجمه]«هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»(۲۱۰)

آیا [اهل لغزش و پیروان شیطان] جز این را انتظار دارند که [عذاب] خدا و فرشتگان [مأمور عذاب] در سایبان هایی از ابر به سوی آنان آیند و کار نابودی آنان تمام شود؟ و همه کارها به سوی خدا بازگردانده می شود.

**[ترجمه]

آل عمران:

«یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»(۳۰) (و قال): «وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(۱۶۱)

ص: ۶۲

۱- فی المصدر: عن تنزیله. م.

۲- فی المصدر: یسألونک عن الساعه قل علمها عند ربی لا یجلیها- الی قوله- و لکن أکثر الناس لا یعلمون. م.

**[ترجمه]«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»(۳۰)

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد، و آرزو می کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود. و خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می دارد؛ و خدا به بندگان مهربان است.

(و قال): «وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»(۱۶۱)

و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید؛ سپس به هر کس آنچه را مرتکب شده به طور کامل می دهند، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

ص: ۶۲

**[ترجمه]

الأنعام:

«وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ وَ ما نَرى مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»(۹۴)

**[ترجمه]«وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ وَ ما نَرى مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»(۹۴)

و [لحظه ورود به جهان دیگر به آنان خطاب می شود:] همان گونه که شما را نخستین بار [در رحم مادر تنها و دست خالی از همه چیز] آفریدیم، اکنون هم تنها به نزد ما آمدید، و آنچه را در دنیا به شما داده بودیم پشت سر گذاشته و همه را از دست دادید، و شفیعانتان را که [در ربوبیّت و عبادت ما] شریک می پنداشتید، همراه شما نمی بینیم، یقیناً پیوندهای شما [با همه چیز] بریده، و آنچه را شریکان خدا گمان می کردید از دستتان رفته و گم شده است.

**[ترجمه]

إبراهيم:

«وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ* مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ *وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ* وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَكُمُ

الْأَمْثالَ* وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ *فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقام* يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ* وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ *سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»(۴۲-۵۱)

**[ترجمه]وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲)

و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند، بی خبر مپندار؛ مسلماً [کیفر] آنان را برای روزی که چشم ها در آن خیره می شود، به تأخیر می اندازد.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ (۴۳)

[ترسان به سوی دادگاه قیامت] شتابانند، سرهایشان را بالا گرفته [و دیدگانشان ذلیلانه به برنامه های محشر دوخته شده] تا جایی که پلک هایشان به هم نمی خورد، و دل هایشان [از بیم عذاب فرو ریخته و از تدبیر و چاره جویی] تهی است.

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می آید، هشدار ده. پس کسانی که ستم ورزیده اند، می گویند: پروردگارا! ما را تا [سرآمدی نزدیک؟ و] مدتی کوتاه مهلت ده تا دعوتت را اجابت کنیم، و از پیامبرانت پیروی نماییم. [ولی به آنان گویند:] شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنایی نیست؟!

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ (۴۵)

و در مساکن کسانی که به خود ستم کردند، ساکن شدید، در صورتی که برای شما روشن و آشکار است که ما با آنان [به سبب ستم هایشان] چه کردیم و برای شما مثال ها [یِ پندآموزی از جامعه هایی که به وسیله عذاب نابود شدند] ذکر کردیم.

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)

و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضدِّ خدا و پیامبران] به کار گرفتند، و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و هر چند که از نیرنگشان کوه ها از جا کنده شود.

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴۷)

پس مپندار که خدا در وعده اش با پیامبرانش وفا نمی کند؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)

[در] روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان ها [به غیر این آسمان ها] تبدیل شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه قهّار حاضر شوند.

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

و آن روز مجرمان را می بینی که در زنجیرها [به صورتی محکم و سخت] به هم بسته شده اند.

سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

پیراهن هایشان از قطران [ماده ای متعفّن، قابل اشتعال و بدبو] است، و آتش چهره هایشان را می پوشاند.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱)

تا [به این کیفیت] خدا هر کس را [به سبب] آنچه انجام داده کیفر دهد؛ یقیناً خدا حسابرسی سریع است.

**[ترجمه]

النحل:

«يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»(۱۱۱)

**[ترجمه]«يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»(۱۱۱)

[یاد کن] روزی را که هر کس [به پیشگاه حق] می آید [برای مصون ماندنش از عذاب] از خود دفاع می کند و هر کس هر عملی انجام داده است [همه آن] به طور کامل به او داده می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

**[ترجمه]

الكهف:

«وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً»(۸)

**[ترجمه]«وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً»(۸)

و بی تردید ما آنچه را روی زمین است، سرانجام، خاک بی گیاه خواهیم کرد.

**[ترجمه]

طه:

«وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً *فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً* لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً *یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً *یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا *یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً* وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً* وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً»(۱۰۵-۱۱۲)

**[ترجمه]وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا (۱۰۵)

و از تو درباره کوه ها می پرسند، بگو: پروردگارم آنان را ریشه کن می کند و از هم می پاشد.

فَیَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶)

پس آنها را به صورت دشتی هموار و صاف وامی گذارد،

لَا تَرَی فِیهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷)

که در آن هیچ کژی و پستی و بلندی نمی بینی.

یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

در آن روز همه انسان ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می کنند و صداها در برابر [خدای] رحمان فرو می نشیند و جز صدایی آهسته [چیزی] نمی شنوی.

یَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آنکه [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] بپسندد.

یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰)

[خدا] آنچه را [از احوال و اعمال بندگان] پیش روی آنهاست و آنچه را [از ثواب و کیفر] در آینده دارند، می داند و آنان از جهت دانش به او احاطه ندارند،

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱)

و همه چهره ها در برابر [خدای] زنده قائم به ذات خاضع و فروتن می شوند، و کسی که بار ظلم و ستمی با خود برداشت، مسلماً محروم و ناامید شود،

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

و هر که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی [درباره حقّش] بیم و هراس خواهد داشت و نه از کاستی و نقصانی [در اجر و مزدش.]

**[ترجمه]

الأنبیاء:

«یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ»(۱۰۴)

**[ترجمه]«یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ»(۱۰۴)

روزی که آسمان را در هم می پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار، همان گونه که نخستین بار آفریده ها را آفریدیم، دوباره آنان را باز می گردانیم. وعده ای است [که تحقق دادنش] بر عهده ما [ست]، به یقین آن را انجام می دهیم.

**[ترجمه]

الحج:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ* یَوْمَ

تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلَّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»(۲-۳)

**[ترجمه]«يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ (۲)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی تردید زلزله قیامت، واقعه ای بزرگ است.

يَوْمَ

ص: ۶۳

تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»(۳)

روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده ای از کودکی که شیرش می دهد، بی خبر می شود، و هر ماده بارداری بار خود را سقط می کند، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است.

**[ترجمه]

النور:

«يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ»(۳۷)

**[ترجمه]«يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ»(۳۷)

پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.

**[ترجمه]

الروم:

«وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَهٍ كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ* وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ *فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»(۵۵-۵۷)

**[ترجمه]وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَهٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

و روزی که قیامت برپا می شود، مجرمان سوگند می خورند که [فاصله مرگ تا قیامت را] جز ساعتی درنگ نکرده اند، این گونه [که در قیامت دروغ می گویند و منحرف از حقیقت هستند در دنیا نیز همواره از حق به باطل] منحرف می شدند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶)

و کسانی که دانش و ایمان به آنان داده شده است می گویند: بی تردید شما [بر طبق قضا و قدر ثبت شده] در کتاب خدا [لوح محفوظ] تا روز قیامت درنگ کرده اید و این روز قیامت است، ولی شما [به اینکه قیامت حق است] معرفت و دانش نداشتید.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷)

پس در آن روز کسانی که [به آیات ما و پیامبران] ستم کرده اند، عذرخواهی شان به آنان سود نمی دهد، و نه از آنان می خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند،

**[ترجمه]

المؤمن:

«لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ*يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْ ءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ* الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ *وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمِينَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ* يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ *وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»(۱۶-۲۰)

**[ترجمه]لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)

بالا برنده درجات و صاحب عرش است، روح را [که فرشته وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند تا مردم را از روز ملاقات [که روز رستاخیز است] بیم دهد.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

روزی که همه آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهّار است.

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)

امروز هر کس را در برابر آنچه انجام داده است، پاداش می دهند. امروز هیچ ستمی وجود ندارد؛ یقیناً خدا در حسابرسی سریع است.

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (١٨)

و آنان را از روز نزدیک بیم ده، آن گاه که [از شدت ترس] جان ها به گلوگاه رسد، در حالی که همه وجودشان پر از غم و اندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفیعی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد!

يَعْلَمُ خَائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (١٩)

[او] چشم هایی را که به خیانت [به نامحرمان] می نگرد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند.

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (٢٠)

و خدا به حق داوری می کند، و معبودانی را که [مشرکان] به جای او می پرستند [چون از هر جهت ناتوانند] هیچ گونه داوری نمی کنند؛ یقیناً خدا شنوا و بیناست.

**[ترجمه]

القمر:

«يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ *خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ *مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ»(۶-۸)

**[ترجمه]

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ (۶)

روزی را [یاد کن] که آن دعوت کننده [یعنی اسرافیل] آنان را به امری بس دشوار و هولناک دعوت می کند.

خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (٧)

در حالی که دیدگانشان [از شدت ترس] فرو افتاده، هم چون ملخ های پراکنده از گورها بیرون آیند.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ (٨)

شتابان به سوی آن دعوت کننده می روند و کافران می گویند: امروز روز بسیار سختی است.

**[ترجمه]

الرحمن:

«يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ* يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ *فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ* فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ *فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ* فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جانٌّ* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ *يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ *فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»(۳۳-۴۲)

[ترجمه]يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳)

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از کرانه ها و نواحی آسمان ها و زمین بیرون روید، پس بیرون روید؛ نمی توانید بیرون روید مگر با نوعی توانایی و قدرت.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵)

بر شما شعله هایی از آتش بی دود و دود آتش آلود فرستاده خواهد شد، در نتیجه نمی توانید یکدیگر را [برای دفع عذاب] یاری دهید!

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷)

و ناگهان آسمان بشکافد و چون چرمی سرخ رنگ و گلگون شود.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹)

پس در آن روز [به علت سرعت فوق العاده حسابرسی و روشن بودن همه امور] هیچ انس و جنّی را از گناهش نپرسند.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۰)

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۴۱)

گناهکاران به نشانه هایشان شناخته می شوند، پس آنان را به موهای پیش سرو به پاهایشان می گیرند [و به آتش می اندازند.]

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

**[ترجمه]

الواقعه:

«إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ* لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَهٌ* خافِضَهٌ رافِعَهٌ* إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا* وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا* فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا* وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً *فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ* وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ* وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»(۲-۱۲)

ص: ۶۴

**[ترجمه]إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (١)

هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود،

لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ (٢)

که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست،

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (٣)

پست کننده [کافران] و رفعت دهنده [مؤمنان] است.

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (٤)

هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود،

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (٥)

و کوه ها درهم کوبیده وریز ریز شوند.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا (٦)

در نتیجه غباری پراکنده گردد،

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (٧)

وشما سه گروه شوید:

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (٨)

سعادتمندان، چه بلند مرتبه اند سعادتمندان!

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (٩)

و شقاوتمندان، چه دون پایه اند شقاوتمندان!

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (١٠

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند،

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (١١)

اينان مقربان اند،

ص: ۶۴

**[ترجمه]

القلم:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ *خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ»(۴۲-۴۳)

**[ترجمه]يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)

[ياد كن] روزى را كه كار بر آنان به شدت سخت و دشوار شود، [و آن روز كه جاى هيچ تكليف و عبادتى نيست به عنوان سرزنش و ملامت] به سجده كردن دعوت شوند، ولى در خود قدرت و استطاعت [سجده كردن] نيابند!

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

ديدگانشان از شرم و حيا، فرو افتاده، خوارى و ذلت آنان را فرا گيرد و اينان [در دنيا] به سجده [بر خدا] دعوت مى شدند در حالى كه تندرست بودند [ولى از فرمان خدا متكبرانه روى مى گرداندند.]

**[ترجمه]

الحاقه:

«فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ *وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً*فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ* وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ *وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ* يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ* فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ *إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ *فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ* قُطُوفُها دانِيَةٌ* كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخالِيَةِ* وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ* وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِيَهْ *يا لَيْتَها كانَتِ الْقاضِيَةَ *ما أَغْنى عَنِّي مالِيَهْ *هَلَكَ عَنِّي سُلْطانِيَهْ *خُذُوهُ فَغُلُّوهُ *ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ* ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوهُ *إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ* وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ* فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هاهُنا حَمِيمٌ *وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ* لا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ»(۱۳-۳۷)

**[ترجمه]فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳)

پس چون در صور یک بار دمیده شود،

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)

و زمین و کوه ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها یک باره درهم کوبیده و ریز ریز گردند!

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵)

پس آن روز است که آن واقعه بزرگ واقع می شود؛

وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)

و آسمان بشکافد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد؛

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)

و فرشتگان [برای اجرای دستورها حق] بر کناره ها و اطراف آسمان قرار می گیرند، ودر آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می کنند.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸)

آن روز [همه شما برای حسابرسی به پیشگاه خدا] عرضه می شوید در حالی که هیچ [عمل و نیّت] پوشیده ای از شما پنهان نمی ماند.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ (۱۹)

اما کسی که پرونده اش را به دست راستش دهند، می گوید: [ای مردم!] پرونده مرا بگیرید و بخوانید.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ (۲۰)

من یقین داشتم که حساب اعمالم را می بینم [به این سبب همه اعمالم را هماهنگ با احکام خدا انجام دادم و کردار بدم را اصلاح کردم.]

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱)

پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲)

در بهشتی برین

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳)

که میوه هایش در دسترس است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)

[به آنان گویند:] بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد به سبب اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید؛

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ (۲۵)

و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می گوید: ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم،

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ (۲۶)

و نمی دانستم حساب من چیست؟

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷)

ای کاش همان مرگ اول [که مرا از دنیا به آخرت انتقال داد] کارم را یکسره می کرد [و در نیستی ابد قرارم می داد،]

مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ (۲۸)

ثروتم عذاب را از من دفع نکرد،

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ (۲۹)

قدرت و توانم از دست رفت.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)

[فرمان آید] او را بگیرید و در غل و زنجیرش کشید،

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱)

آن گاه به دوزخش دراندازید،

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید،

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورده

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴)

و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی کرده.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵)

پس امروز او را در اینجا دوست مهربان و حمایت گری نیست؛

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶)

و نه غذایی مگر چرکاب و کثافات [ی از بدن اهل دوزخ!]

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)

که آن را جز خطاکاران نمی خورند. (۳۷)

**[ترجمه]

المعارج:

«يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ* وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ* وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً *يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ *وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ* وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِى تُؤْوِيهِ *وَ مَنْ فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ* كَلَّا إِنَّها لَظى* نَزَّاعَةً لِلشَّوى *تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى* وَ جَمَعَ فَأَوْعى»(۸-۱۸) (و قال تعالى): «فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ* يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ *خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِكَ الْيَوْمُ الَّذِى كانُوا يُوعَدُونَ»(۴۲-۴۴)

**[ترجمه]يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸)

روزی که آسمان چون فلز گداخته گردد

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)

و کوه ها مانند پشم رنگینِ حلاجی شده شود

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (١٠)

و هیچ خویشاوند و دوست صمیمی از [اوضاع و احوال] خویشاوند و دوست صمیمی اش نپرسد!

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (١١)

آنان را نشانشان می دهند [ولی به خاطر دل مشغولی خود هرگز به آنان توجه نکنند!] گنهکار آرزو می کند که ای کاش می توانست فرزندانش را در برابر عذاب آن روز فدیه و عوض دهد!

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (١٢)

و نیز همسر و برادرش را

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (١٣)

و قبیله و قومش را که [در دنیا] به او پناه می دادند،

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (١٤)

و نیز همه کسانی را که در روی زمین اند تا [این فدیه و عوض] او را [از عذاب آن روز] نجات دهد!

كَلَّا إِنَّهَا لَظَى (١٥)

این چنین نیست [که برایش راه نجاتی باشد] همانا آتش زبانه می کشد،

نَزَّاعَةً لِلشَّوَى (١٦)

در حالی که دست و پا و پوست سر را بر می کند!!

تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (١٧)

هر که را به حق پشت کرده واز دعوت حق روی گردانده، می طلبد، (١٧)

وَجَمَعَ فَأَوْعَى (١٨)

و آن را که ثروت جمع کرده و به ذخیره سازی و انباشتن پرداخته، می خواند؛

(و قال تعالى):

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ (۴۲)

پس آنان را واگذار تا [در گفتار باطل] فرو روند و مشغول بازى باشند، تا روزشان را كه به آنان وعده داده اند ديدار كنند،

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳)

روزى كه شتابان از خاك بيرون آيند، گويى به سوى نشانه هاى نصب شده مى دوند،

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِى كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

درحالى كه ديدگانشان [از شدت ترس] فرو افتاده، خوارى و ذلت آنان را مى پوشاند. اين همان روزى است كه همواره وعده داده مى شدند.

**[ترجمه]

المزمل:

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا»(۱۴) (و قال تعالى): «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً* السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا»(۱۷-۱۸)

**[ترجمه]«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا» (۱۴)

در روزى كه زمين و كوه ها به لرزه درآيند، و كوه ها به صورت توده اى شن روان گردند!

(و قال تعالى):

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷)

اگر امروز كفر بورزيد، پس چگونه خود را [از عذاب] روزى كه كودكان را پير مى كند، حفظ مى نماييد؟!

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸)

آسمان به سبب شدت و كوبندگى آن روز، درهم شكافته مى شود و قطعاً وعده خدا شدنى است.

**[ترجمه]

القيامه:

«يَسْـئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَهِ* فَإِذا بَرِقَ الْبَصَـرُ* وَ خَسَفَ الْقَمَرُ *وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ *يَقُولُ الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ* كَلَّا لا وَزَرَ *إِلى رَبِّکَ يَوْمَئِذٍ

ص: ۶۵

الْمُسْتَقَرُّ*يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ* بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ *وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ»(۶-۱۵)

**[ترجمه]يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ (۶)

[با حالتی آمیخته با تردید] می پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷)

پس هنگامی [است] که چشم [از سختی و هولناکی آن] خیره شود،

وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸)

و ماه تاریک و بی نور گردد،

وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)

و خورشید و ماه به هم جمع شوند.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰)

آن روز انسان گوید: گریزگاه کجاست؟

كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱)

این چنین نیست، هرگز پناهگاهی وجود ندارد.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ

ص: ۶۵

الْمُسْتَقَرُّ (۱۲)

آن روزقرارگاه [نهایی] فقط به سوی پروردگار توست. (۱۲)

يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳)

آن روز است که انسان را به اعمالی که از دیرباز یا پس از آن انجام داده، آگاه می کنند. (۱۳)

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)

بلکه انسان خود به وضع خویش بیناست. (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

و هر چند [برای توجیه گناهانش] بهانه ها بتراشد (۱۵)

**[ترجمه]

الدهر:

«إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَة وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا»(۲۷)

**[ترجمه]«إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَة وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا»(۲۷)

بی تردید اینان [که گنهکار و ناسپاس اند] دنیای زودگذر را دوست دارند [و فقط برای به دست آوردن آن می کوشند] و روز هولناک و سختی را که پیش رو دارند وامی گذارند.

**[ترجمه]

المرسلات:

«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ* وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ* وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ *وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ* لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ* لِيَوْمِ الْفَصْلِ* وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(۸-۱۵) (و قال تعالى): «هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ *وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ *وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(۳۵-۳۷)

**[ترجمه]فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸)

در آن زمان که ستارگان محو و تاریک شوند،

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

و آن زمانی که آسمان بشکافد.

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰)

و آن زمان که کوه ها از بیخ و بن کنده شوند.

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱)

و آن زمان که وقت حضور پیامبران [برای گواهی بر امت ها] معین شود.

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (١٢)

این امور برای چه روزی به تأخیر افتاده؟

لِيَوْمِ الْفَصْلِ (١٣)

برای روز داوری

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ (١۴)

و تو چه می دانی روز داوری چیست؟

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (١۵)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان؛ (١۵)

(و قال تعالی):

هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ (٣۵)

این روزی است که [انسان ها چون موقعیتی نمی بینند برای دفاع از خود] سخن نمی گویند،

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (٣۶)

و به آنان اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (٣٧)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!

**[ترجمه]

النبأ:

«إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً* يَوْمَ يُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً* وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً *وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً»(١٧-٢٠) (و قال تعالی): «رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً* يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً* ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً* إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً*

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً»(۳۲-۴۰)

**[ترجمه]إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷)

بی تردید روز داوری وعده گاه است.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸)

روزی که در صور می دمند و شما گروه گروه به عرصه محشر می آیید،

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

و آسمان گشوده می شود، پس به صورت درهایی درمی آید.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

و کوه ها را [از جای خود] روان کنند و سرابی شوند! (۲۰)

(و قال تعالی):

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷)

همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، آن مهربانی که هیچ کس را اختیار چون و چرای با او نیست.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸)

روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید.

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا (۳۹)

آن [روز] روز حق است، پس هرکه بخواهد راه بازگشتی به سوی پروردگارش برگزیند؛

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم، روزی که آدم آنچه را [از خیر و شر] پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلّف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را ببینم!]

**[ترجمه]

النازعات:

«فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى* يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى* وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى»(۳۴-۳۶)

**[ترجمه]فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (۳۴)

پس زمانی که آن حادثه بزرگ تر [و غیر قابل دفع] در رسد،

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵)

در آن روز انسان آنچه تلاش و کوشش کرده به یاد آورد

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶)

و دوزخ رابرای هر بیننده ای آشکار سازند، (۳۶)

**[ترجمه]

عبس:

«فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ* يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ *وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ *لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ *وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ* ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ *وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ* تَرْهَقُها قَتَرَةٌ *أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»(۳۳-۴۲)

**[ترجمه]فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)

پس زمانی که آن بانگ هولناک و مهیب در رسد،

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴)

روزی که آدمی فرار می کند، از برادرش....

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵)

و از مادر و پدرش....

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶)

و از همسر و فرزندانش

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (٣٧)

در آن روز هرکسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می کند [تا جایی که نمی گذارد به چیز دیگری بپردازد.]

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (٣٨)

در آن روز چهره هایی درخشان و نورانی است

ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (٣٩)

خندان و خوشحال....

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (٤٠)

و در آن روز چهره هایی است که بر آنان غبار نشسته

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١)

[و] سیاهی و تاریکی آنان را فرا گرفته است؛ ....

أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (٤٢)

آنان همان کافران بد کارند.

**[ترجمه]

کورت:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ* وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ *وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ* وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ* وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ *وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ* وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ *وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ* وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ *وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ* وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ* وَ إِذَا الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ *عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ»(٢-١٥)

**[ترجمه]إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (١)

هنگامی که خورشید را به هم درپیچند

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (٢)

و هنگامی که ستارگان تیره و بی نور شوند

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (٣)

و هنگامی که کوه ها را به حرکت آرند و از جا برکنند

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

و هنگامی که اموال نفیس و با ارزش رها و بی صاحب شود

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

و هنگامی که دریاها مشتعل و برافروخته گردند

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

و هنگامی که هرکس [با همسان خود] قرین و جفت شوند [خوبان با خوبان و بدان با بدان]

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸)

و هنگامی که از [دختر] زنده به گور بپرسند

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

به کدام گناه کشته شده؟

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

و هنگامی که نامه های اعمال را بگشایند....

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

و هنگامی که آسمان را به شدت برکنند و برچینند

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

و هنگامی که دوزخ افروخته شود....

وَإِذَا الْجَنَّهُ أَزْلِفَتْ (١٣)

و هنگامی که بهشت را نزدیک آرند

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ (١۴)

[در چنین موقعیت و زمانی است که] هر کس هر عملی را [از خیر و شر] حاضر کرده است، بداند.

**[ترجمه]

الانفطار:

«إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ* وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ* وَ إِذَا الْبِحارُ

ص: ۶۶

فُجِّرَتْ *وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ *عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ *يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ* الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ* فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ* کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ *وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ* کِراماً کاتِبِینَ *یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ *إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ *وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ *یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ *وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ *وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ* ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ* یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»(۲-۲۰)

**[ترجمه]إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱)

هنگامی که آسمان بشکافد

وَإِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ (۲)

و هنگامی که ستارگان پراکنده شوند

وَإِذَا الْبِحَارُ

ص: ۶۶

فُجِّرَتْ (۳)

و هنگامی که دریاها شکافته شوند [و به هم بپیوندند]

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

و هنگامی که قبرها زیر و رو شوند،

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵)

هرکسی آنچه را [از خیر و شر] پیش فرستاده و باز پس نهاده بداند.

یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۶)

ای انسان! چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده است؟

الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ (۷)

همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و نیکو ساخت و متعادل و متناسب قرار داد،

فِی أَیِّ صُورَهٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ (۸)

و تو را در هر نقش و صورتی که خواست ترکیب کرد.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ (۹)

این چنین نیست [که سبب ارتکاب گناهانتان مغرور بودنتان به بزرگواری پروردگار باشد]، بلکه روز جزا را تکذیب می کنید [و با این تکذیب، راه گناه را به روی خود باز می نمایید،]

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰)

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند

كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱)

بزرگوارانی نویسنده

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲)

که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند [و ضبط می کنند.]

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳)

به یقین نیکان در نعمت فراوانی قرار دارند

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)

و مسلماً گناهکاران در دوزخ اند

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)

[که] روز پاداش در آن درآیند،

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶)

و آنان از دوزخ غایب نمی شوند

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷)

و تو چه می دانی روز جزا چیست؟

ثُمَّ مَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ (١٨)

باز چه می دانی روز جزا چیست؟

یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئًا وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (١٩)

روزی که کسی از کسی چیزی از عذاب را دفع نمی کند، و در آن روز، فرمان و حکم ویژه خداست.

**[ترجمه]

الإنشقاق:

«إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ *وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ* وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ *وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ* وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ* یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ* فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ *فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً* وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً *وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ *فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً *وَ یَصْلی سَعِیراً *إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً* إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ *بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً»(٢-١۶)

**[ترجمه]إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ (١)

هنگامی که آسمان بشکافد

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (٢)

و فرمان پروردگارش را اطاعت کند، و [به این اطاعت از فرمان،] سزاوارتر گردد

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (٣)

و هنگامی که زمین گسترده شود

وَأَلْقَتْ مَا فِیهَا وَتَخَلَّتْ (۴)

و آنچه را در درون دارد بیرون افکند، و تهی گردد

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۵)

و فرمان پروردگارش را اطاعت کند، و [به این اطاعتِ از فرمان،] سزاوارتر گردد،

یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ (۶)

ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می کنی،

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (٧)

اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند،

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (٨)

به زودی با حسابی آسان به حسابش رسیدگیشود،

وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (٩)

و خوشحال و شادمان به سوی خانواده اش [در بهشت] باز گردد،

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (١٠)

و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش دهند،

فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (١١)

به زودی با فریادی حسرت بار، هلاکت و نابودی خود را خواهد،

وَيَصْلَى سَعِيرًا (١٢)

و در آتش افروخته در آید.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (١٣)

او همواره در میان خانواده اش [به ثروت و مال و مقام] خوشحال و شادمان بود.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (١٤)

او می پنداشت که هرگز پس از مرگ [به حیات دوباره] باز نخواهد گشت.

بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (١٥)

آری، بی تردید پروردگارش نسبت به [همه امور] او بینا بود [از این جهت تمام اعمال و دست آوردش را برای پاداش و کیفر ثبت کرد.]

**[ترجمه]

الزلزال:

«إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها* وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها *وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها *يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها* بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها *يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»(۲-۸)

**[ترجمه]إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)

هنگامی که زمین را با [شدیدترین] لرزشش بلرزانند،

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)

و زمین بارهای گرانش را بیرون اندازد،

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)

و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)

آن روز است که زمین اخبار خود را می گوید؛

بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحَى لَهَا (۵)

زیرا که پروردگارت به او وحی کرده است.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶)

آن روز مردم [پس از پایان حساب] به صورت گروه های پراکنده [به سوی منزل های ابدی خود بهشت یا دوزخ] باز می گردند، تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آنان نشان دهند.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷)

پس هرکس هموزن ذره ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

و هرکس هموزن ذره ای بدی کند، آن بدی را ببیند.

**[ترجمه]

القارعه:

«الْقارِعَهُ* مَا الْقارِعَهُ* وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ *یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ* وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»(۲-۵)

**[ترجمه]الْقَارِعَهُ (۱)

آن کوبنده

مَا الْقَارِعَهُ (۲)

چیست آن کوبنده؟

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَهُ (۳)

و تو چه می دانی آن کوبنده چیست؟

یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

روزی که مردم [در سراسیمگی] چون پروانه های پراکنده اند

وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده گردد!

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ أی هل ینتظر هؤلاء المکذبون بآیات الله إلا أن یأتیهم أمر الله و ما توعدهم به علی معصیته فی ستر من السحاب و قیل قطع من السحاب و هذا کما یقال قتل الأمیر فلانا و ضربه و أعطاه و إن لم یتول شیئا من ذلک بنفسه بل فعل بأمره و قیل معناه ما ینظرون إلا أن یأتیهم جلائل آیات الله غیر أنه ذکر نفسه تفخیما للآیات کما یقال دخل الأمیر البلد و یراد بذلک جنده و إنما ذکر الغمام

ليكون أهول فإن الأهوال تشبه بظلل الغمام و قال الزجاج معناه يأتيهم الله بما وعدهم من الحساب و العذاب كما قال فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ الْمَلائِكَةُ أی يأتيهم الملائكه وَ قُضِيَ الْأَمْرُ أی فرغ من الأمر و هو المحاسبه و إنزال أهل الجنه الجنه و أهل النار النار وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ أی إليه ترد الأمور فی سؤاله عنها و مجازاته عليها.

و فی قوله تعالی يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً اختلف فی كيفيه وجود العمل محضرا فقيل تجد صحائف الحسنات و السيئات و قيل تری جزاء عملها من الثواب و العقاب فأما أعمالهم فهی أعراض قد بطلت لا يجوز عليها الإعاده فتستحيل أن تری محضره.

و فی قوله أَمَداً بَعِيداً أی غايه بعيده أی تود أنها لم تكن فعلتها.

و فی قوله تعالی يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ معناه أنه يأتی به حاملا علی ظهره

كَمَا رُوِيَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَلَا لَا يَغُلَّنَّ أَحَدٌ بَعِيراً فَيَأْتِي بِهِ عَلَى ظَهْرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ رُغَاءٌ (۱)أَلَا لَا يَغُلَّنَّ أَحَدٌ فَرَساً فَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِهِ عَلَى ظَهْرِهِ لَهُ حَمْحَمَةٌ (۲)فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ فَأَقُولُ قَدْ بَلَّغْتُ قَدْ بَلَّغْتُ قَدْ بَلَّغْتُ فَلَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً.

و قال البلخی يجوز أن يكون ما تضمنه الخبر علی وجه المثل كأن الله إذا فضحه يوم القيامه جری ذلک مجری أن يكون حاملا له و له صوت و الأولی أن يكون معناه و من يغلل يوافی بما غل يوم القيامه فيكون حمل غلوله علی عنقه أماره يعرف بها و ذلک حكم الله فی كل من وافی يوم القيامه بمعصيه لم يتب منها و أراد الله سبحانه أن يعامله بالعدل أظهر عليه من معصيته علامه تليق بمعصيته ليعلمه أهل القيامه بها و يعلموا سبب استحقاقه العقوبه و كذا كل من وافی القيامه بطاعه فإنه سبحانه يظهر من طاعته علامه يعرف بها.

و فی قوله تعالی وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا قيل هذا من كلام الله تعالی إما عند الموت أو البعث و قيل من كلام الملائكه يؤدونه عن الله تعالی إلی الذين يقبضون أرواحهم

۱- رغا البعير: صوت و ضج، و رغا الصبی: بكی أشدّ البكاء.

۲- حمحم البرذون أو الفرس: ردد صوته فی طلب علف، أو إذا رأی من يأنس به.

فُرادى أى وحدانا لا مال لهم و لا خول (١)و لا ولد و لا حشم و قيل واحدا واحدا على حده و قيل كل واحد منهم منفرد من شريكه فى الغى كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أى فى بطون أمهاتكم فلا ناصر لكم و لا معين

وَ قِيلَ مَعْنَاهُ مَا رُوِىَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: يُحْشَرُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا (٢)

و الغرل هم الغلف

وَ رُوِىَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ وَا سَوْأَتَاهْ أَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَهِ بَعْضٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَقَالَ صلى الله عليه و آله: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَ يَشْغَلُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ.

و قال الزجاج معناه كما بدأناكم أول مره أى يكون بعثكم كخلقكم وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ أى ملكناكم فى الدنيا وَراءَ ظُهُورِكُمْ أى خلف ظهوركم فى الدنيا وَ ما نَرى مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ أى ليس معكم من كنتم تزعمون أنهم يشفعون لكم عند الله يوم القيامه و هى الأصنام الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكاءُ معناه زعمتم أنهم شركاؤنا فيكم و شفعاؤكم و هذا عام فى كل من عبد غير الله تعالى أو اعتمد غيره يرجو خيره و يخاف ضيره فى مخالفه الله تعالى لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ أى وصلكم و جمعكم و من قرأ بالنصب فمعناه لقد تقطع الأمر بينكم أو تقطع وصلكم بينكم (٣)وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ أى ضاع و تلاشى و لا تدرون أين ذهب من جعلتم شفعاءكم من آلهتكم و لم تنفعكم عبادتها و قيل ما تزعمون من عدم البعث و الجزاء.

و فى قوله تعالى إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ أى إنما يؤخر مجازاتهم إلى يوم القيامه و هو اليوم الذى يكون فيه الأبصار شاخصه عن مواضعها لا تغمض لهول ما ترى فى ذلك اليوم و لا تطرف و قيل تشخص أبصارهم إلى إجابه الداعى حين يدعوهم مُهْطِعِينَ أى مسرعين و قيل يريد دائمى النظر إلى ما يرون لا يطرفون مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ أى رافعى رءوسهم إلى السماء حتى لا يرى الرجل مكان قدمه

١- الخول جمع خولى: العبيد و الإماء و غيرهم من الحاشيه.

٢- الغرل: جمع الاغرل و هو الأغلف.

٣- قال الشريف الرضى فى مجازات القرآن ص ٣٧: على قراءه من قرأ برفع النون «من بينكم» و هذه استعاره لانه لا وصال هناك على الحقيقه فتوصف بالتقطع، و إنّما المراد: لقد زال ما كان بينكم من شبكه الموده و علاقه الالفه التى تشبه لاستحكامها بالحبال المحصده و القرائن المؤكده.

من شـده رفع الرأس و ذلـک من هول یوم القیامه و قال مورخ (۱)معناه ناکسـی رءوسهم بلغه قریش لا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ أی لا ترجع إلیهم أعینهم و لاـ یطبقونهـا و لا یغمضونها و إنما هو نظر دائم وَ أَفْئِـدَتُهُمْ هَواءٌ (۲)أی قلوبهم خالیه من کل شـی ء فزعا و خوفا و قیل خالیه من کل سـرور و طمع فی الخیر لشـده ما یرون من الأهوال کالهواء الـذی بین السـماء و الأرض و قیل زائله عن مواضـعها قـد ارتفعت إلی حلوقهم لا تخرج و لا تعود إلی أماکنها بمنزله الشـی ء الذاهب فی جهات مختلفه المتردد فی الهواء و قیل خالیه عن عقولهم وَ أَنْـذِرِ النَّاسَ أی دم علی إنـذارک یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَـذابُ و هو یوم القیامه أو عـذاب الاستیصال فی الدنیا و قیـل هو یوم المعـاینه عنـد الموت و الأول أظهر فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أنفسـهم بارتکاب المعاصـی رَبَّنا أَخِّرْنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ نُجِبْ دَعْوَتَکَ أی ردنا إلی الدنیا و اجعل ذلک مده قریبه نجب دعوتک فیها وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أی نتبع رسلک فیما یدعوننا إلیه فیقول الله مخاطبا لهم أو تقول الملائکه بأمره أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَـمْتُمْ أی حلفتم مِنْ قَبْلُ فی الـدنیا ما لَکُمْ مِنْ زَوالٍ أی لیس لکم من انتقال من الدنیا إلی الآخره أو من الراحه إلی العذاب و فی

۱- کذا فی نسـخه المصنّف، و الصحیح: «مورج» و هو مورج بن عمرو أبو فید السدوسی صاحب العربیه، من أصحاب الخلیل بن أحمـد، کان بخراسان و قـدم بغـداد مع المأمون، له کتاب فی غریب القرآن، قال الفیروزآبادی فی وجه تسـمیته بذلک: لتأریجه الحرب بین بکر و تغلب. قلت: ترجمه الخطیب فی تاریخ بغداد. «ج ۱۳ ص ۲۵۸».

۲- فی المجازات ص ۹۸: هذه استعاره، و المراد بها صفه قلوبهم بالخلو من عزائم الصبر و الجلد، لعظیم الاشفاق و الوجل، و من عـاده العرب أن یسـموا الجبان یراعه جوفاء، أی لیس بین جوانحه قلب، و علی ذلک قول جریر یهجو قوما و یصـفهم بالجبن: قل لخفیف القصـبات الجوفـان جیئوا بمثـل عـامر و العلهان و إنّما وصف الجبان بأنّه لا قلب له لان القلب محل الشـجاعه، و إذا نفی المحـل فـأولی أن ینتفی الحـال فیه، و هـذا علی المبالغه فی صـفه الجبن، و یسـمون الشـی ء إذا کان خالیا: هواء، أی لیس فیه ما یشـغله إلّا الهواء، و علی هذا قول اللّه سبحانه: «وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسی فارِغاً» أی خالیا من التجلد و عاطلا من التصبر: و قیل أیضا فی ذلک أن أفئـدتهم منحرفه لا تعی شـیئا للرعب الـذی دخلها و الهول الـذی اسـتولی علیها فهی کالهواء الرقیق فی الانحراف و بطلان الضبط و الامتساک.

هـذا دلالـه على أن أهـل الآخره غير مكلفين خلافـا لمـا يقوله النجار و جماعه لأنهم لو كانوا مكلفين لما كان لقولهم أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ وجه و لكان ينبغى لهم أن يؤمنوا فيتخلصوا من العقاب إذا كانوا مكلفين وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ هـذا توبيخ لهم و تعنيف أى و سـكنتم ديار من كذب الرسل قبلكم فأهلكهم الله فعرفتم ما نزل بهم من البلاء و الهلاك و العـذاب وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ و بينا لكم الأشـباه و أخبرناكم بأحوال الماضـين قبلكم لتعتبروا بها فلم تعتبروا و قيـل الأمثال ما ذكر فى القرآن مما يـدل على أنه تعالى قادر على الإعاده كما أنه قادر على الإنشاء و قيل هى الأمثال المنبهه على الطاعه الزاجره عن المعصيه وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ أى بالأنبياء قبلك و قيل عنى بهم كفار قريش الذين دبروا فى أمر النبى صلى الله عليه و آله و مكروا بـالمؤمنين وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ أى جزاء مكرهم وَ إِنْ كـانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبـالُ أى إن مكرهم و إن بلغ كل مبلغ فلا يزيل دين الله فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ أى ما وعدهم به من النصر و الظفر إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ أى ممتنع بقدرته من أن ينال باهتضام ذُو انتِقامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ قيل فيه قولان أحدهما أن المعنى تبدل صوره الأرض و هيأتها عن ابن عباس فقد روى عنه أنه قال تبدل آكامها و آجامها و جبالها و أشـجارها و الأرض على حالتها و تبقى أرضا بيضاء كالفضه لم يسفک عليها دم و لم تعمل عليها خطيئه و تبدل السماوات فيذهب بشمسها و قمرها و نجومها و كان ينشد:

فما الناس بالناس الذين عهدتهم***و لا الدار بالدار التى كنت أعرف

وَ يَعْضُدُهُ مَا رَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صـلى الله عليه و آله قَالَ: يُبَدِّلُ اللَّهُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ فَيَبْسُطُهَا وَ يَمُدُّهَا مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيِّ لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً ثُمَّ يَزْجُرُ اللَّهُ الْخَلْقَ زَجْرَةً فَإِذَا هُمْ فِي هَذِهِ الْمُبَدَّلَهِ فِي مِثْلِ مَوَاضِعِهِمْ مِنَ الْأُولَى مَا كَانَ فِي بَطْنِهَا كَانَ فِي بَطْنِهَا وَ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا عَلَى ظَهْرِهَا.

. و الآخر أن المعنى تبـدل الأرض و تنشأ أرض غيرها و السـماوات كـذلك تبـدل بغيرها و تفنى هـذه عن الجبائى و جماعه من المفسرين وَ فِي تَفْسِيرِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام

بِالْإِسْنَادِ عَنْ زُرَارَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالا- تُبَدَّلُ الْأَرْضُ خُبْزَهً نَقِیَّهً یَأْکُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّی یَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ هُوَ قَوْلُ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ کَعْبٍ.

-وَ رَوَی سَهْلُ بْنُ سَعِیدٍ السَّاعِدِیُّ (۱)عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تُحْشَرُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی أَرْضٍ بَیْضَاءَ عَفْرَاءَ (۲)کَقُرْصَهِ النَّقِیِّ لَیْسَ فِیهَا مَعْلَمٌ لِأَحَدٍ.

(۳) :

وَ رُوِیَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ قَالَ: تُبَدَّلُ الْأَرْضُ کُلُّهَا نَاراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ الْجَنَّهُ مِنْ وَرَائِهَا تَرَی کَوَاعِبَهَا (۴)وَ أَکْوَابَهَا (۵)وَ یُلْجِمُ النَّاسُ الْعَرَقَ وَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحِسَابَ بَعْدُ.

و قال کعب تصیر السماوات جنانا و تصیر مکان البحر النار و تبدل الأرض غیرها.

وَ رُوِیَ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِبْرٌ مِنَ الْیَهُودِ فَقَالَ أَ رَأَیْتَ إِذْ یَقُولُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ فَأَیْنَ الْخَلْقُ عِنْدَ ذَلِکَ فَقَالَ أَضْیَافُ اللَّهِ فَلَنْ یُعْجِزَهُمْ مَا لَدَیْهِ.

و قیل تبدل الأرض لقوم بأرض

ص: ۷۲

۱- کذا فی نسخه المصنّف، و الصحیح: «سعد» و هو سهل بن سعد بن مالک بن خالد بن ثعلبه بن حارثه بن عمرو بن الحارث بن ساعده بن کعب بن خزرج الساعدی الأنصاریّ، یکنی أبا العباس، له و لابیه صحبه مشهوره، کان یوم وفاه النبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلم ابن خمس عشره سنه، و عمّر حتّی أدرک الحجاج و امتحن معه، و اختلف فی وقت وفاته فقیل: توفّی سنه ۸۸، و قیل: و قد بلغ مائه سنه، و یقال: إنّه آخر من بقی بالمدینه من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، عده الشیخ فی رجاله من أصحاب النبیّ صلّی اللّه علیه و آله و علیّ علیه السلام، و ترجمه ابن عبد البر فی الاستیعاب و ابن حجر فی التقریب.

۲- فی النهایه: العفره: بیاض لیس بالناصع و لکن کلون عفر الأرض و هو وجهها، و منه الحدیث: یحشر الناس یوم القیامه علی أرض بیضاء عفراء.

۳- المعلم: ما جعل علامه للطرق و الحدود مثل اعلام الحرم.

۴- کواعب: فتیات تکعبت ثدیهن، أی نتأت و برزت، مفردها کاعب أی ناهد، و هی الجاریه التی تفلکک ثدیها و استدار.

۵- جمع کوب و هو کوز لا عروه و لا خرطوم له.

الجنه و لقوم بأرض النار و قال الحسن يحشرون على الأرض الساهره و هى أرض غير هذه و هى أرض الآخره و فيها تكون جهنم و تقدير الكلام و تبدل السماوات غير السماوات إلا أنه حذف لدلاله الظاهر عليه.

وَ بَرَزُوا لِلّٰهِ أى يظهرون من قبورهم للمحاسبه لا يسترهم شى ء و جعل ذلك بروزا لله تعالى لأن حسابهم معه و إن كانت الأشياء كلها بارزه له الْواحِدِ الذى لا شبيه له و لا نظير الْقَهّٰارِ المالك الذى لا يضام يقهر عباده بالموت الزوام وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يعنى الكفار يَوْمَئِذٍ أى يوم القيامه مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفٰادِ أى مجموعين فى الأغلال قربت أيديهم بها إلى أعناقهم و قيل يقرن بعضهم إلى بعض و قيل مشدودين فى قرن أى حبل من الأصفاد و القيود و قيل يقرن كل كافر مع شيطان كان يضله فى غل من حديد سَرٰابِيلُهُمْ أى قميصهم مِنْ قَطِرٰانٍ (١)و هو ما يطلى به الإبل شى ء أسود لزج منتن يطلون به فيصير كالقميص عليهم ثم يرسل النار فيهم ليكون أسرع إليهم و أبلغ فى الاشتعال و أشد فى العذاب و قرأ زيد عن يعقوب من قطر آن على كلمتين منونتين و هو قراءه أبى هريره و ابن عباس و سعيد بن جبير و الكلبى و قتاده و عيسى الهمدانى و الربيع قال ابن جنى القطر الصفر و النحاس و الآن الذى بلغ غايه الحر و جوز الجبائى على القراءتين أن يسربلوا بسربالين أحدهما من القطران و الآخر من القطر الآنى وَ تَغْشىٰ وُجُوهَهُمُ النّٰارُ أى تصيب وجوههم النار لا قطران عليها.

و فى قوله عز و جل تُجٰادِلُ عَنْ نَفْسِهٰا أى تخاصمه الملائكه عن نفسها و تحتج بما ليس فيه حجه فيقول وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ و يقول أتباعهم رَبَّنٰا هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونٰا فَآتِهِمْ عَذٰاباً ضِعْفاً مِنَ النّٰارِ و يحتمل أن يكون المراد أنها تحتج عن نفسها بما تقدر به إزاله العقاب عنها.

و فى قوله تعالى وَ إِنّٰا لَجٰاعِلُونَ مٰا عَلَيْهٰا صَعِيداً جُرُزاً معناه و إنا مخربون

ص: ٧٣

١- سيال دهنى يتخذ من بعض الاشجار كالصنوبر و الأرز.

الأرض بعد عمارتها و جاعلون ما عليها مستويا من الأرض يابسا لا نبات عليه و قيل بلاقع.

و فى قوله تعالى وَ يَسْئَلُونَكَ أى و يسألك منكرو البعث عند ذكر القيامه عَنِ الْجِبالِ ما حالها فَقُلْ يا محمد يَنْسِفُها رَبِّى نَسْفاً أى يجعلها ربى بمنزله الرمل يرسل عليها الرياح فتذريها كتذريه الطعام من القشور و التراب فلا يبقى على وجه الأرض منها شى ء و قيل يصيرها كالهباء

وَ قِيلَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ ثَقِيفٍ سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله كَيْفَ تَكُونُ الْجِبَالُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَعَ عِظَمِهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَسُوقُهَا بِأَنْ يَجْعَلَهَا كَالرِّمَالِ.

ثم يرسل عليها الرياح فتفرقها فَيَذَرُها أى فيدع أماكنها من الأرض إذا نسفتها قاعاً أى أرضا ملسا و قيل منكشفه صَفْصَفاً أى أرضا مستويه ليس للجبل فيها أثر و قيل القاع و الصفصف بمعنى واحد و هو المستوى من الأرض الذى لا نبات فيه عن ابن عباس و مجاهد لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً أى ليس فيها مرتفع و لا منخفض قال الحسن العوج ما انخفض من الأرض و الأمت ما ارتفع من الروابى يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ أى يوم القيامه يتبعون صوت داعى الله الذى ينفخ فى الصور لا عِوَجَ لَهُ أى لدعاء الداعى و لا يعدل عن أحد بل يحشرهم جميعا و قيل معناه لا عوج لهم عن دعائه و لا يعدلون عن ندائه بل يتبعونه سراعا وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ أى خضعت الأصوات بالسكوت لعظمه الرحمن فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً و هو صوت الأقدام أى لا تسمع من صوت أقدامهم إلا صوتا خفيا كما يسمع من وطء الإبل و قيل الهمس إخفاء الكلام و قيل معناه أن الأصوات العاليه بالأمر و النهى فى الدنيا تنخفض و تذل أصحابها فلا تسمع منهم إلا الهمس.

يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ أى لا تنفع ذلك اليوم شفاعه أحد فى غيره إلا شفاعه من أذن الله له فى أن يشفع و رضى قوله فيها من الأنبياء و الأولياء و الصالحين و الصديقين و الشهداء يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ و الضمير راجع إلى الذين يتبعون الداعى أى يعلم سبحانه منهم جميع أقوالهم و أفعالهم قبل أن يخلفهم و بعد أن خلقهم و ما كان فى حياتهم و بعد مماتهم لا يخفى عليه شى ء من أمورهم تقدم أو تأخر و قيل يعلم

ما بین أیـدیهم من أحوال الآخره و ما خلفهم من أحوال الدنیا وَ لا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً أی لا یحیطون هم بالله علما أی بمقدوراته و معلوماته أو بکنه عظمته فی ذاته و أفعاله وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ أی خضـعت و ذلت خضوع الأسیر فی ید من قهره و المراد أرباب الوجوه و قیل المراد بالوجوه الرؤساء و القاده و الملوک وَ قَدْ خابَ عن ثواب الله مَنْ حَمَلَ ظُلْماً أی شرکا وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ أی شیئا من الطاعات وَ هُوَ مُؤْمِنٌ مصـدق بما یجب التصـدیق به فَلا یَخافُ ظُلْماً بأن یزاد فی سیئاته وَ لا هَضْماً بأن ینقص من حسناته و الهضم النقص.

و فی قوله عز و جـل یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ (۱)المراد بالطی هاهنا هو الطی المعروف فإن الله سـبحانه یطوی السـماء بقدرته و قیل إن طی السـماء ذهابها کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ السـجل صـحیفه فیها الکتب عن ابن عباس و غیره و قیل إن السـجل ملک یکتب أعمال العبـاد عن أبی عمرو و السـدی و قیـل هو ملـک یطوی کتب بنی آدم إذا رفعت إلیه عن عطـاء و قیـل هو اسم کـاتب کان للنبی صلی الله علیه و آله کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ أی حفاه عراه غرلا و قیل معناه نهلک کل شی ء کما کان أول مره.

و فی قوله تعالی سبحانه یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ أی عذابه إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ (۲)أی زلزله الأرض یوم القیامه و المعنی أنها تقارن قیام الساعه و تکون معها

ص: ۷۵

۱- قال السـیّد الرضـیّ رضی اللّه عنه فی المجازات: ص ۱۴۷: هذه اسـتعاره، و المراد بها علی أحد القولین ابطال السـماء و نقض بنیتهـا و اعـدام جملتهـا من قولهـم: طوی الـدهر آل فلاـن إذا اهلکهم و عفی آثـارهم، و علی القول الآخر یکون الطی هاهنا علی حقیقته فیکون المعنی: ان عرض السماء یطوی حتّی یجمع بعد انتشاره و یتقارب بعد تباعد اقطاره فیصیر کالسجل المطوی، و هو مـا یکتب فیه من جلـد او قرطـاس او ثوب او ما یجری مجری ذلک، و الکتاب هاهنا مصـدر کقولهم: کتب کتابا و کتابه و کتبا، فیکون المعنی: یوم نطوی السـماء کطی السـجل لیکتب فیه، فکـانه قال: کطی السـجل للکتابه، لان الاغلب فی هـذه الأشـیاء التی اومأنا إلیها أن تطوی قبل ان تقع الکتابه فیها، لان الطی ابلغ فی التمکن منها.

۲- قال الرضـی قـدس اللّه روحه: المراد بزلزله الساعه رجفان القلوب من خوفها، و اضـطراب الاقـدام من روعه موقعها، و یشـهد بذلک قوله سبحانه من بعد: «وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری یرید تعالی من شده الخوف و الوجل و الذهول و الوهل.

و قیل إن هذه الزلزله قبل قیام الساعه و إنما أضافها إلیها لأنها من أشراطها شَیْ ءٌ عَظِیمٌ أی أمر هائل لا یطاق و قیل إن معناه أن شده یوم القیامه أمر صعب یَوْمَ تَرَوْنَها أی الزلزله أو الساعه تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ أی تشغل عن ولدها و تنساه و قیل تسلو عن ولدها (۱)وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها أی تضع الحبالی ما فی بطونهن و فی هذا دلاله علی أن الزلزله فی الدنیا قال الحسن تذهل المرضعه عن ولدها بغیر فطام و تضع الحامل ما فی بطنها بغیر تمام و من قال المراد به القیامه قال إنه تهویل لأمر القیامه و شدائدها أی لو کان ثم مرضعه لذهلت أو حامل لوضعت وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری من شده الفزع وَ ما هُمْ بِسُکاری من الشراب وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِیدٌ فمن شدته یصیبهم ما یصیبهم.

و فی قوله تعالی یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ أراد یوم القیامه تتقلب فیه أحوال القلوب و الأبصار و تنتقل من حال إلی حال فتلفحها النار (۲)ثم تنضجها ثم تحرقها و قیل تتقلب فیه القلوب و الأبصار بین الطمع فی النجاه و الخوف من الهلاک و تتقلب الأبصار یمنه و یسره من أین تؤتی کتبهم و من أین یؤخذ بهم أ من قبل الیمین أم من قبل الشمال و قیل تتقلب القلوب ببلوغها الحناجر و الأبصار بالعمی بعد البصر و قیل معناه تنتقل القلوب من الشک إلی الیقین و الإیمان و الأبصار عما کانت تراه غیا فتراه رشدا فمن کان شاکا فی دنیاه أبصر فی آخرته و من کان عالما ازداد بصیره و علما.

و فی قوله تعالی یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ أی یحلف المشرکون ما لَبِثُوا فی القبور غَیْرَ ساعَهٍ واحده عن الکلبی و مقاتل و قیل یحلفون ما مکثوا فی الدنیا غیر ساعه لاستقلالهم مده الدنیا و قیل یحلفون ما لبثوا بعد انقطاع عذاب القبر غیر ساعه عن الجبائی و متی قیل کیف یحلفون کاذبین مع أن معارفهم فی الآخره ضروریه قیل فیه أقوال أحدها أنهم حلفوا علی الظن و لم یعلموا لبثهم فی القبور فکأنهم قالوا

۱- سلی عنه: نسیه. طابت نفسه عنه و ذهل عن ذکره و هجره.

۲- لفح النار او السموم بحرّها فلانا: أصابت وجهه و أحرقته.

ما لبثنا غير ساعه فى ظنوننا و ثانيها أنهم استقلوا الدنيا لما عاينوا من أمر الآخره فكأنهم قالوا ما الدنيا فى الآخره إلا ساعه و ثالثها أن ذلك يجوز أن يقع منهم قبل إكمال عقولهم كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ فى دار الدنيا أى يكذبون و قيل يصرفون صرفهم جهلهم عن الحق فى الدارين و من استدل بهذه الآيه على نفى عذاب القبر فقد أبعد لما بينا أنه يجوز أن يريدوا أنهم لم يلبثوا بعد عذاب الله إلا ساعه وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ أى مكثتم فِي كِتابِ اللَّهِ معناه أن لبثكم ثابت فى كتاب الله أثبته الله فيه و هو قوله وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ و هذا كما يقال إن كل ما يكون فهو فى اللوح المحفوظ أى هو مثبت فيه و المراد لقد لبثتم فى قبوركم إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ و قيل إن الذين أوتوا العلم و الإيمان هم الملائكه و قيل هم الأنبياء و قيل المؤمنون و قيل إن هذا على التقديم و تقديره و قال الذين أوتوا العلم فى كتاب الله و هم الذين يعلمون كتاب الله و الإيمان لقد لبثتم إلى يوم البعث فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ الذى كنتم تنكرونه فى الدنيا وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ وقوعه فى الدنيا فلا ينفعكم العلم به الآن و يدل على هذا المعنى قوله فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أنفسهم بالكفر مَعْذِرَتُهُمْ فلا يمكنون من الاعتذار و لو اعتذروا لم يقبل عذرهم وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ أى لا يطلب منهم الإعتاب و الرجوع إلى الحق.

و فى قوله سبحانه لِيُنْذِرَ أى النبى بما أوحى إليه يَوْمَ التَّلاقِ يلتقى فى ذلك اليوم أهل السماء و أهل الأرض و قيل يلتقى فيه الأولون و الآخرون و الخصم و المخصوم و الظالم و المظلوم و قيل يلتقى الخلق و الخالق يعنى أنه يحكم بينهم و قيل يلتقى المرء و عمله و الكل مراد يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ من قبورهم و قيل يبرز بعضهم لبعض فلا يخفى على أحد حال غيره لأنه ينكشف له ما يكون مستورا لا يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْ ءٌ أى من أعمالهم و أحوالهم و يقول الله فى ذلك اليوم لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فيقر المؤمنون و الكافرين بأنه لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ و قيل إنه سبحانه هو القائل لذلك و هو المجيب لنفسه و يكون فى الأخبار بذلك مصلحه للمكلفين قال محمد بن كعب

القرطى (۱)یقول الله تعالی ذلک بین النفختین حین یفنی الخلائق کلها ثم یجیب نفسه لأنه بقی وحده و الأول أصح لأنه بین أنه یقول ذلک یوم التلاق یوم یبرز العباد من قبورهم و إنما خص ذلک الیوم بأن له الملک فیه لأنه قد ملک العباد بعض الأمور فی الدنیا و لا یملک أحد شیئا ذلک الیوم.

فإن قیل أ لیس یملک الأنبیاء و المؤمنون فی الآخره الملک العظیم فالجواب أن أحدا لا یستحق إطلاق الصفه بالملک إلا الله تعالی لأنه یملک جمیع الأمور من غیر تملیک مملک و قیل إن المراد به یوم القیامه قبل تملیک أهل الجنه ما یملکهم الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ یجزی المحسن بإحسانه و المسی ء بإساءته و فی الحدیث أن الله تعالی یقول أنا الملک أنا الدیان لا ینبغی لأحد من أهل الجنه أن یدخل الجنه و لا لأحد من أهل النار أن یدخل النار و عنده مظلمه حتی أقصه منه ثم تلا هذه الآیه لا ظُلْمَ الْیَوْمَ أی لا ظلم لأحد علی أحد و لا ینقص من ثواب أحد و لا یزاد فی عقاب أحد إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ لا یشغله محاسبه واحد عن محاسبه غیره وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَهِ أی الدانیه و هو یوم القیامه لأن کل ما هو آت دان قریب و قیل یوم دنو المجازاه إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ و ذلک أنها تزول عن مواضعها من الخوف حتی تصیر إلی الحنجره کاظِمِینَ أی مغمومین مکروبین ممتلین غما قد أطبقوا أفواههم علی ما فی قلوبهم من شده الخوف ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ یرید ما للمشرکین و المنافقین من قریب ینفعهم وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ فیهم فتقبل شفاعته یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ أی خیانتها و هی مسارقه النظر إلی ما لا یحل النظر إلیه وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ و یعلم

ص: ۷۸

۱- کذا فی نسخه المصنّف، و الصحیح «القرظی» بالمعجمه، قال ابن الأثیر فی اللباب: هذه النسبه إلی قریظه و هو اسم رجل نزل أولاده حصنا بقرب المدینه، و قریظه و النضیر أخوان من أولاد هارون النبیّ علیه السلام، و المنتسب الی قریظه جماعه: منهم کعب بن سلیم القرظی المدنیّ یروی عن علیّ بن أبی طالب رضی اللّه عنه، روی عنه ابنه محمّد بن کعب، و ابنه محمّد بن کعب القرظی أبو حمزه، یروی من ابن عبّاس و ابن عمرو غیرهما و کان من فضلاء أهل المدینه، توفی بها سنه ۱۰۸ و قیل: سنه ۱۱۷ انتهی. و قال ابن حجر فی التقریب: ص ۴۶۸: کان قد نزل کوفه مده، ثقه عالم من الثالثه، ولد سنه أربعین علی الصحیح، و مات سنه عشرین، و قیل قبل ذلک.

ما تضمره الصدور وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ أى يفصل بين الخلائق بالحق وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ من الأصنام لا يَقْضُونَ بِشَيْ ءٍ لأنها جماد.

و فى قوله تعالى يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ أى منكر غير معتاد و لا معروف بل أمر فظيع لم يروا مثله فينكرونه استعظاما و اختلف فى الداعى فقيل هو إسرافيل يدعو الناس إلى الحشر قائما على صخره بيت المقدس و قيل بل الداعى يدعوهم إلى النار و يوم ظرف ليخرجون و يجوز أن يكون التقدير فى هذا اليوم يقول الكافرون خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ أى ذليله خاضعه عند رؤيه العذاب و إنما وصف الأبصار بالخشوع لأن ذله الذليل و عزه العزيز تتبين فى نظره و تظهر فى عينه يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ أى من القبور كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ و المعنى أنهم يخرجون فزعين يدخل بعضهم فى بعض و يختلط بعضهم ببعض لا جهه لأحد منهم فيقصدها كما أن الجراد لا جهه لها فتكون أبدا متفرقه فى كل جهه و قيل إنما شبههم بالجراد فى كثرتهم و فى هذه الآيه دلاله على أن البعث إنما يكون لهذه البنيه لأنها الكائنه فى الأجداث خلافا لمن زعم أن البعث يكون للأرواح مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ أى مقبلين إلى صوت الداعى و قيل مسرعين إلى إجابه الداعى و قيل ناظرين قبل الداعى قائلين هذا يَوْمٌ عَسِرٌ أى صعب شديد. و فى قوله تعالى يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا أى تخرجوا هاربين من الموت يقال نفذ الشى ء من الشى ء إذا خلص منه كالسهم ينفذ من الرميه مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أى جوانبهما و نواحيهما فَانْفُذُوا أى فأخرجوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ أى حيث توجهتم فثم ملكى و لا تخرجون من سلطانى فأنا آخذكم بالموت و قيل لا تنفذون إلا بقدره من الله و قوه يعطيكموها بأن يخلق لكم مكانا آخر سوى السماوات و الأرض و يجعل لكم قوه تخرجون بها إليه و قيل المعنى إن استطعتم أن تعلموا ما فى السماوات و الأرض فاعلموا أنه لا يمكنكم ذلك لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ أى لا تعلمون إلا بحجه و بيان و قيل لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ معناه حيث ما نظرتم شاهدتم حجه الله و سلطانه الذى يدل على توحيده

يُرْسَلُ عَلَيْكَما شُواظٌ مِنْ نارٍ هو اللهب الأخضر المنقطع من النار وَ نُحاسٌ هو الصفر المذاب للعذاب و قيل النحاس الدخان و قيل المهل و المعنى لا تنفذون و لو جاز أن تنفذوا و قدرتم عليه لأرسل عليكم العذاب من النار المحرقه و قيل معناه أنه يقال لهم ذلك يوم القيامه يُرْسَلُ عَلَيْكُما أى على من أشرك منكما و قد جاء فى الخبر يحاط على الخلق بالملائكه و بلسان من نار ثم ينادون يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إلى قوله شُواظٌ مِنْ نارٍ و

رَوَى مَسْعَدَهُ بْنُ صَدَقَهَ عَنْ كُلَيْبٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا فَقَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ الْعِبَادَ فِى صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُوحِى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا أَنِ اهْبِطِى بِمَنْ فِيكِ فَيَهْبِطُ أَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمِثْلَىْ مَنْ فِى الْأَرْضِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الْمَلَائِكَهِ ثُمَّ يَهْبِطُ أَهْلُ السَّمَاءِ الثَّانِيَهِ بِمِثْلِ الْجَمِيعِ مَرَّتَيْنِ فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَهْبِطَ أَهْلُ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ فَيَصِيرُ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ فِى سَبْعِ سُرَادِقَاتٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ ثُمَّ يُنَادِى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ الْآيَهَ فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ سَبْعَ أَطْوَاقٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ.

و قوله فَلا تَنْتَصِرانِ أى فلا تقدران على دفع ذلك عنكما و عن غيركما فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ يعنى يوم القيامه إذا انصدعت السماء و انفك بعضها من بعض فَكانَتْ وَرْدَهً أى فصارت حمراء كلون الفرس الورد و هو الأبيض الذى يضرب إلى الحمره أو الصفره فيكون فى الشتاء أحمر و فى الربيع أصفر و فى اشتداد البرد أغبر سبحانه خالقها و المصرف لها كيف يشاء و الورده واحده الورد فشبه السماء يوم القيامه فى اختلاف ألوانها بذلك و قيل أراد به ورده النبات و هى حمراء و قد تختلف ألوانها و لكن الأغلب فى ألوانها الحمره لتصير السماء كالورده فى الاحمرار ثم تجرى كَالدِّهانِ و هو جمع الدهن عند انقضاء الأمر و تناهى المده قال الحسن هى كالدهان التى تصب بعضها بألوان مختلفه قال الفراء شبه تلون السماء بتلون الورده من الخيل و شبه الورده فى اختلافه بالدهن و اختلاف ألوانه و قيل الدهان الأديم (۱)الأحمر و قيل هو عكر الزيت (۲)يتلون ألوانا فَيَوْمَئِذٍ يعنى

۱- الاديم: الجلد.

۲- عكر: ضد الصافى، و هو دردى الزيت.

يوم القيامه لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ أى لا يسأل المجرم عن جرمه فى ذلك الموطن لما يلحقه من الذهول الذى تحار له العقول و إن وقعت المسأله فى غير ذلك الوقت بدلاله قوله وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ و قيل المعنى لا يسألان سؤال الاستفهام ليعرف ذلك بالمسأله من جهته لأن الله تعالى قد أحصى الأعمال و حفظها على العباد و إنما يسألون سؤال تقريع و توبيخ للمحاسبه و قيل إن أهل الجنه حسان الوجوه و أهل النار سود الوجوه فلا يسألون من أى الحزبين هم و لكن يسألون سؤال تقريع.

وَ رُوِىَ عَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ مِنْكُمْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ وَ الْمَعْنَى أَنَّ مَنِ اعْتَقَدَ الْحَقَّ ثُمَّ أَذْنَبَ وَ لَمْ يَتُبْ فِى الدُّنْيَا عُذِّبَ عَلَيْهِ فِى الْبَرْزَخِ وَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ يُسْأَلُ عَنْهُ.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ أى بعلامتهم و هى سواد الوجوه و زرقه العيون و قيل بأمارات الخزى فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِى وَ الْأَقْدامِ فتأخذهم الزبانيه فتجمع بين نواصيهم و أقدامهم بالغل ثم يسحبون إلى النار و يقذفون فيها.

و فى قوله تعالى إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ أى إذا قامت القيامه سميت بها لكثره ما يقع فيها من الشده أو لشده وقعتها لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَهٌ (١)أى ليس لمجيئها و ظهورها كذب و قيل أى ليس لوقعتها قضيه كاذبه أى ثبت وقوعها بالسمع و العقل خافِضَهٌ رافِعَهٌ أى تخفض ناسا و ترفع آخرين و قيل تخفض أقواما إلى النار و ترفع أقواما إلى الجنه إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا أى حركت حركه شديده و زلزلت زلزالا شديدا و قيل معناه رجت بما فيها كما يرج الغربال بما فيه فتخرج من فى بطنها من الموتى وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا أى فتت فتا و قيل أى كسرت كسرا و قيل قلعت من أصلها و قيل سيرت من وجه الأرض تسييرا و قيل بسطت بسطا كالرمل و التراب و قيل جعلت كَثِيباً مَهِيلًا بعد أن كانت شامخه طويله فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا

١- قال السيّد الرضىّ فى المجازات «ص ٢٣٩»: و هذه استعاره، و المراد انها إذا وقعت لم ترجع عن وقوعها و لم تعدل عن طريقها، كما يقال: قد صدق فلان الحمله و لم يكذب، أى و لم يرجع على عقبيه و يقف عن وجهه عزمه جبنا و ضعفا و وجلا و خوفا، و تلخيص المعنى: ليس لوقعتها كذب و لا خلف إه.

أی غبارا متفرقا کالذی یری فی شعاع الشمس إذا دخل من الکوه (۱)وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً أی أصنافا ثَلاثَهً فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یعنی الیمین و هم الذین یعطون کتبهم بأیمانهم و قیل الذین یؤخذ بهم ذات الیمین إلی الجنه و قیل هم أصحاب الیمن و البرکه ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ أی أی شی ء هم کما یقال هم ما هم وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ هم الذین یعطون کتبهم بشمالهم أو یؤخذ بهم ذات الشمال إلی النار و قیل هم المشائم علی أنفسهم وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أی و السابقون إلی اتباع الأنبیاء الذین صاروا أئمه الهدی هم السابقون إلی جزیل الثواب عند الله و قیل السابقون إلی طاعه الله هم السابقون إلی رحمته فالسابقون الثانی خبر الأول و یحتمل أن یکون تأکیدا للأول و الخبر أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ و فی قوله تعالی فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَهٌ واحِدَهٌ و هی النفخه الأولی و قیل الثانیه وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ أی رفعت من أماکنها فَدُکَّتا دَکَّهً واحِدَهً أی کسرتا کسره واحده لا تثنی حتی یستوی ما علیها من شی ء مثل الأدیم الممدود و قیل ضرب بعضها ببعض حتی تفتتت الجبال و نسفتها الریاح و بقیت الأرض شیئا واحدا لا جبل فیها و لا رابیه (۲)بل تکون قطعه مستویه و إنما قال دکتا لأنه جعل الأرض جمله واحده و الجبال جمله واحده فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَهُ أی قامت القیامه وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ أی انفرج بعضها من بعض فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَهٌ أی شدیده الضعف بانتقاض أبنیتها و قیل هو أن السماء تنشق بعد صلابتها فتصیر بمنزله الصوف فی الوهن و الضعف وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها أی علی أطرافها و نواحیها و الملک اسم یقع علی الواحد و الجمع و السماء مکان الملائکه فإذا وهت صارت فی نواحیها و قیل إن الملائکه یومئذ علی جوانب السماء تنتظر ما یؤمر به فی أهل النار و أهل الجنه وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یعنی فوق الخلائق یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ من الملائکه.

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُمُ الْیَوْمَ أَرْبَعَهٌ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَیَّدَهُمْ بِأَرْبَعَهٍ

۱- بفتح الکاف و ضمها و فتح الواو المشدده: الخرق فی الحائط.

۲- الرابیه: ما ارتفع من الأرض.

أَخْرَى فَيَكُونُونَ ثَمَانِيَةً.

و قيل ثمانيه صفوف لا يعلم عددهم إلا الله تعالى عن ابن عباس يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ يعنى يوم القيامه يتعرضون معاشر المكلفين لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ أى نفس خافيه أو فعله خافيه و قيل الخافيه مصدر أى خافيه أحد و روى فى الخبر عن ابن مسعود و قتاده أن الخلق يعرضون ثلاث عرضات ثنتان فيهما معاذير و جدال و الثالثه تطير الصحف من الأيدى فآخذ بيمينه و آخذ بشماله و ليس يعرض الله الخلق ليعلم من حالهم ما لم يعلمه و لكن ليظهر ذلك لخلقه فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ لأهل القيامه هاؤُمُ أى تعالوا اقْرَؤُا كِتابِيَهْ إنما يقوله سرورا بهم لعلمه بأنه ليس فيه إلا الطاعات فلا يستحيى أن ينظر فيه غيره إِنِّي ظَنَنْتُ أى علمت و أيقنت فى الدنيا أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ و الهاء لنظم رءوس الآى و هى هاء الاستراحه و المعنى أنى كنت مستيقنا فى دار الدنيا بأنى ألقى حسابى يوم القيامه فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ أى حاله من العيش ذات رضى بمعنى مرضيه فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ أى رفيعه القدر و المكان قُطُوفُها دانِيَةٌ أى ثمارها قريبه ممن يتناولها قال البراء بن عازب يتناول الرجل من الثمره و هو نائم.

وَ رُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِجَوَازٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ أَدْخِلُوهُ جَنَّةً عَالِيَةً قُطُوفُها دانِيَةٌ

و قيل معناه لا يرد أيديهم عن ثمرها بعد و لا شوك يقال لهم كُلُوا وَ اشْرَبُوا فى الجنه هَنِيئاً بِما أَسْلَفْتُمْ أى قدمتم من أعمالكم الصالحه فِي الْأَيَّامِ الْخالِيَةِ أى الماضيه فى الدنيا و يعنى بقوله هَنِيئاً أنه ليس فيه ما يؤذى فلا يحتاج فيه إلى إخراج فضل بغائط أو بول وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ أى صحيفه أعماله بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ لما يرى فيه من قبائح أعماله وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِيَهْ أى و لم أدر أى شى ء حسابى يا لَيْتَها كانَتِ الْقاضِيَةَ الهاء فى ليتها كنايه عن الحال التى هم فيها و قيل كنايه عن الموته الأولى و القاضيه القاطعه للحياه أى ليت الموته الأولى لم نحى بعدها أو تمنى يومئذ الموت و لم يكن فى الدنيا شى ء أكره عنده من الموت ما أَغْنى عَنِّي مالِيَهْ أى ما دفع عنى مالى من عذاب الله شيئا هَلَكَ عَنِّي سُلْطانِيَهْ أى ضل عنى ما كنت أعتقده

حجه أو هلك عنى تسلطى و أمرى و نهيى فى دار الدنيا على ما كنت مسلطا عليه.

ثم أخبر سبحانه أنه يقول للملائكه خُذُوهُ فَغُلُّوهُ أى أوثقوه بالغل و هو أن تشد إحدى يديه أو رجليه إلى عنقه بجامعه (۱)ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ أى ثم أدخلوا النار العظيمه و ألزموه إياها ثُمَّ فِي سِلْسِلَهٍ ذَرْعُها أى طولها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوهُ أى اجعلوه فيها لأنه يؤخذ عنقه فيها ثم يجر بها قال الضحاك إنما تدخل فى فيه و تخرج من دبره فعلى هذا يكون المعنى ثم اسلكوا السلسله فيه فقلب و قال نوف البكالى (۲)كل زراع سبعون باعا الباع أبعد مما بينك و بين مكه و كان فى رحبه الكوفه و قال الحسن الله أعلم بأى ذراع هو و قال سويد بن نجيح إن جميع أهل النار كانوا فى تلك السلسله و لو أن حلقه منها وضعت على جبل لذاب من حرها إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أى لم يكن يوحد الله و لا يصدق به وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ أى كان يمنع الزكاه و الحقوق الواجبه فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هاهُنا حَمِيمٌ أى صديق ينفعه وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ و هو صديد (۳)أهل النار و ما يجرى منهم و قيل إن أهل النار طبقات فمنهم من طعامه غسلين و منهم من طعامه الزقوم (۴)و منهم من طعامه الضريع لأنه قال فى موضع آخر لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۵)و قيل يجوز أن يكون الضريع هو الغسلين لا يَأْكُلُهُ أى هذا الغسلين إِلَّا الْخاطِؤُنَ و هم

ص: ۸۴

۱- الجامعه: الغل.

۲- قال ابن الأثير فى اللباب «ج ۱ ص ۱۳۷»: البكالى: بكسر الباء الموحده و فتح الكاف المخففه و فى آخرها اللام، هذه النسبه إلى بنى بكال و هو بطن من حمير ينسب إليه أبو زيد نوف بن فضاله البكالى.

۳- الصديد: القيح و الدم. و هو ما يسيل من جوف أهل جهنم.

۴- الزقوم: شجره فى جهنم منها طعام أهل النار؛ نبات بالباديه له زهر كزهر الياسمين؛ كل طعام يقتل.

۵- الضريع: قيل: هو نوع من الشوك لا تأكله الدوابّ لخبثه، و قيل: نبات أحمى منتن الريح يرمى به البحر، فكيفما كان فاشاره إلى شى ء منكر، و روى عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله أن الضريع: شى ء يكون فى النار يشبه الشوك أمر من الصبر و انتن من الجيفه و أشدّ حرا من النار.

الجائزون عن طريق الحق عامدين و الفرق بين الخاطئ و المخطئ أن المخطئ قد يكون من غير تعمد و الخاطئ المذنب المتعمد الجائز عن الصراط المستقيم.

و فی قوله سبحانه يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ أی كدردی الزيت و قيل كعكر القطران و قيل مثل الفضه إذا أذيبت و قيل مثل الصفر المذاب وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ أی كالصوف المصبوغ و قيل كالصوف المنفوش و قيل كالصوف الأحمر بمعنی أنها تلين بعد الشده و تتفرق بعد الاجتماع و قال الحسن إنها أولا تصير كَثِيباً مَهِيلًا ثم تصير عهنا منفوشا ثم هَباءً مَنْثُوراً وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً لشغل كل إنسان بنفسه عن غيره و قيل لا يسأله عن يتحمل من أوزاره ليأسه من ذلک فی الآخره و قيل معناه أنه لا يحتاج إلی سؤاله لأنه يكون لكل علامه يعرف بها فعلامه الكافرين سواد الوجوه و زرقه العيون و علامه المؤمنين نضاره اللون و بياض الوجوه يُبَصَّرُونَهُمْ أی تعرف الكفار بعضهم بعضا ساعه ثم لا يتعارفون و يفر بعضهم من بعض و قيل يعرفهم المؤمنون فيشمتون بهم و يسرون بعذابهم و قيل يعرف أتباع الضلاله رؤساءهم و قيل إن الضمير يعود إلی الملائكه أی يعرفهم الملائكه و يجعلون بصراء بهم فيسوقون فريقا إلی الجنه و فريقا إلی النار يَوَدُّ الْمُجْرِمُ أی يتمنی العاصی لَوْ يَفْتَدِی مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ أی يتمنی سلامته من العذاب النازل به بإسلام كل كريم عليه من أولاده الذين هم أعز الناس عليه وَ صاحِبَتِهِ أی زوجته التی كانت سكنا له و ربما آثرها علی أبويه وَ أَخِيهِ الذی كان ناصرا له و معينا وَ فَصِيلَتِهِ أی و عشيرته الَّتِی تُؤْوِيهِ فی الشدائد و تضمه و يأوی إليها فی النسب وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً أی بجميع الخلائق ثُمَّ يُنْجِيهِ ذلک الفداء كَلَّا لا ينجيه ذلک إِنَّها لَظی يعنی أن نار جهنم لظی أو القصه لظی نَزَّاعَةً لِلشَّوی و سميت لظی لأنها تتلظی أی تشتعل و تتلهب علی أهلها و قيل لظی اسم من أسماء جهنم و قيل هی الدركه الثانيه منها و هی نزاعه للشوی تنزع الأطراف فلا تترک لحما و لا جلدا إلا أحرقته و قيل تنزع الجلد و أم الرأس و قيل تنزع الجلد و اللحم عن العظم و قال الكلبی يعنی تأكل الدماغ كله ثم يعود كما كان و قال أبو صالح الشوی لحم الساق و قال

سعيد بن جبير العصب و العقب و قال أبو العاليه محاسن الوجه تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى يعنى النار تدعو إلى نفسها من أدبر عن الإيمان و تولى عن طاعه الله و طاعه رسوله أى لا يفوتها كافر فكأنها تدعوه فيجيئها كرها و قيل إن الله تعالى ينطق النار حتى تدعوهم إليها و قيل معناه تدعو زبانيه النار و قيل تدعو أى تعذب رواه المبرد عن الخليل قال يقال دعاك الله أى عذبك.

و فى قوله كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ أى كأنهم يسعون فيسرعون إلى علم نصب لهم و قيل كأنهم إلى أوثانهم يسعون للتقرب إليها تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ أى تغشاهم.

و فى قوله سبحانه يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ أى تتحرك باضطراب شديد وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا أى رملا سائلا متناثرا عن ابن عباس و قيل المهيل الذى إذا وطئته القدم زل من تحتها و إذا أخذت أسفله انهار أعلاه و المعنى أن الجبال تنقلع من أصولها فتصير بعد صلابتها كالرمل السائل.

و فى قوله يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً هو جمع أشيب و هذا وصف لذلك اليوم و شدته كما يقال هذا أمر يشيب منه الوليد و تشيب منه النواصى إذا كان عظيما شديدا و المعنى بأى شى ء تتحصنون من عذاب ذلك اليوم إن كفرتم و كيف تدفعون عنكم ذلك السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ الهاء يعود إلى اليوم و المعنى أن السماء تنفطر و تنشق فى ذلك اليوم من هوله و قيل بسبب ذلك اليوم و هوله و شدته كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا أى كائنا لا خلف فيه و لا تبديل.

و فى قوله تعالى فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ أى شخص البصر عند معاينه ملك الموت فلا يطرف من شده الفزع و قيل إذا فزع و تحير لما يرى من أهوال القيامه و أحوالها وَ خَسَفَ الْقَمَرُ أى ذهب نوره و ضوؤه وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ أى جمع بينهما فى ذهاب ضوئهما بالخسوف ليتكامل ظلام الأرض على أهلها حتى يراهما كل أحد بغير نور و ضياء و قيل فى طلوعهما من المغرب كالبعيرين القرينين يَقُولُ الْإِنْسانُ المكذب بالقيامه يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ أين الفرار و يجوز أن يكون معناه أين موضع الفرار كَلَّا لا وَزَرَ أى لا مهرب و لا ملجأ لهم يلجئون إليه و الوزر ما يتحصن به من جبل أو

غیره إِلى رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ أی المنتهی أی ینتهی الخلق یومئذ إلی حکمه و أمره فلا حکم و لا أمر لأحد غیره و قیل المستقر المکان الذی یستقر فیه المؤمن و الکافر و ذلک إلی الله لا إلی العباد و قیل المستقر المصیر و المرجع یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ أی یخبر الإنسان یوم القیامه بأول عمله و آخره فیجازی به و قیل معناه بما قدم من العمل فی حیاته و ما سنه فعمل به بعد موته من خیر أو شر و قیل بما قدم من المعاصی و أخر من الطاعات و قیل بما أخذ و ترک و قیل بما قدم من طاعه الله و أخر من حق الله و ضیعه و قیل بما قدم من ماله لنفسه و ما خلفه لورثته بعده بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ أی إن جوارحه تشهد علیه بما عمل قال القتیبی أقام جوارحه مقام نفسه و لذلک أنث (۱)و قیل معناه أن الإنسان بصیر بنفسه و عمله

وَ رَوَى الْعَیَّاشِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا یَصْنَعُ أَحَدُکُمْ أَنْ یُظْهِرَ حَسَناً وَ یُسِرَّ سَیِّئاً أَ لَیْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ یَعْلَمُ أَنَّهُ لَیْسَ کَذَلِکَ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ إِنَّ السَّرِیرَهَ إِذَا صَلَحَتْ قَوِیَتِ الْعَلَانِیَهُ.

وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِیرَهُ أی و لو اعتذر و جادل عن نفسه لم ینفعه ذلک و قیل معناه و لو أرخى الستور و أغلق الأبواب قال الزجاج معناه و لو أدلی بکل حجه عنده (۲)و جاء فی التفسیر المعاذیر الستور واحدها معذار و قال المبرد هی لغه طائیه و المعنی علی هذا القول و إن أسبل الستور لیخفی ما یعمل فإن نفسه شاهد علیه.

۱- و قال الکسائی: المعنی: بل علی نفس الإنسان بصیره، فجاء علی التقدیم و التأخیر، أی علیه من الملائکه رقیب یرقبه و حافظ یحفظ عمله. و قال أبو عبیده: جاءت هذه الهاء فی بصیره و الموصوف بها مذکر کما جاءت فی علامه و نسابه و راویه و طاغیه، و المراد بها المبالغه فی المعنی الذی وقع الوصف به. و وجه المبالغه فی صفه الملک المحصی لاعمال المکلف بأنّه بصیره أن ذلک الملک یتجاوز علم الظواهر الی علم السرائر بما جعل اللّه له علی ذلک من الأدله و أعطاه من أسباب المعرفه. قاله الرضی فی تلخیص البیان ص ۲۶۷.

۲- أدلی بحجته أی أحضرها و احتج بها.

و فی قوله سبحانه إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ أی یؤثرون اللذات و المنافع العاجله فی دار الدنیا وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ أی و یترکون أمامهم یَوْماً ثَقِیلًا أی عسیرا شدیدا و المعنی أنهم لا یؤمنون به و لا یعملون له و قیل معنی وراءهم خلف ظهورهم.

و فی قوله تعالی فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ أی محیت آثارها و أذهب نورها (۱)وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ أی شقت و صدعت فصار فیها فروج وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ أی قلعت من مکانها و قیل أی أذهبت بسرعه حتی لا یبقی لها أثر فی الأرض وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ أی جمعت لوقتها و هو یوم القیامه لتشهد علی الأمم و هو قوله لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ أی أخرت و ضرب لهم الأجل لجمعهم تعجب العباد من ذلک الیوم و قیل أُقِّتَتْ معناه عرفت وقت الحساب و الجزاء لأنهم فی الدنیا لا یعرفون متی تکون الساعه و قیل عرفت ثوابها فی ذلک الیوم

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام أُقِّتَتْ أَیْ بُعِثَتْ فِی أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَهٍ.

ثم بین سبحانه ذلک الیوم فقال لِیَوْمِ الْفَصْلِ أی یوم یفصل الرحمن بین الخلائق ثم عظم ذلک الیوم فقال وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ ثم أخبر سبحانه عن حال من کذب به فقال وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ و فی قوله تعالی هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ فیه قولان أحدهما أنهم لا ینطقون بنطق ینتفعون به فکأنهم لم ینطقوا و الثانی أن فی القیامه مواقف ففی بعضها یختصمون و یتکلمون و فی بعضها یختم علی أفواههم فلا یتکلمون و عن قتاده قال جاء رجل إلی عکرمه فقال أ رأیت قول الله تعالی هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ و قوله ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ قال إنها مواقف فأما موقف منها فتکلموا و اختصموا ثم ختم علی أفواههم فتکلمت أیدیهم و أرجلهم فحینئذ لا ینطقون.

۱- قال الرضی قدّس سرّه فی التلخیص «ص ۲۷۰»: و المراد بطمس النجوم- و اللّه أعلم- محو آثارها و إذهاب أنوارها، و إزالتها عن الجهات التی یستدل بها و یهتدی بسمتها فصارت کالکتاب المطموس الذی اشکلت سطوره و استعجمت حروفه. و الطمس فی المکتوبات حقیقه، و فی غیرها استعاره.

و فی قوله تعالی إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً أی لما وعد الله من الجزاء و الحساب و الثواب و العقاب يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً أی جماعه جماعه إلی أن تتكاملوا فی القيامه و قيل زمرا زمرا من كل مكان للحساب و كل فريق يأتی مع شكله و قيل إن كل أمه تأتی مع نبيها وَ فُتِحَتِ السَّماءُ أی شقت لنزول الملائكه فَكانَتْ أَبْواباً أی ذات أبواب و قيل صار فيها طرق و لم يكن كذلك من قبل وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ أی أزيلت عن أماكنها و ذهب بها فَكانَتْ سَراباً أی كالسراب يظن أنها جبال و ليست إياها

وَ فِی الْحَدِيثِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ جَالِساً قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی مَنْزِلِ أَبِی أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ مُعَاذٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً الْآيَاتِ فَقَالَ يَا مُعَاذُ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ تُحْشَرُ عَشَرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِی أَشْتَاتاً قَدْ مَيَّزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَی مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ بَدَّلَ صُوَرَهُمْ فَبَعْضُهُمْ عَلَی صُورَهِ الْقِرَدَهِ وَ بَعْضُهُمْ عَلَی صُورَهِ الْخَنَازِيرِ وَ بَعْضُهُمْ مُنَكَّسُونَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ فَوْقُ وَ وُجُوهُهُمْ مِنْ تَحْتُ ثُمَّ يُسْحَبُونَ عَلَيْهَا وَ بَعْضُهُمْ عُمْيٌ يَتَرَدَّدُونَ وَ بَعْضُهُمْ بُكْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَ بَعْضُهُمْ يَمْضَغُونَ أَلْسِنَتَهُمْ يَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لُعَاباً يَتَقَذَّرُهُمْ أَهْلُ الْجَمْعِ وَ بَعْضُهُمْ مُقَطَّعَهٌ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ وَ بَعْضُهُمْ مُصَلَّبُونَ عَلَی جُذُوعٍ مِنْ نَارٍ وَ بَعْضُهُمْ أَشَدُّ نَتْناً مِنَ الْجِيَفِ وَ بَعْضُهُمْ يَلْبَسُونَ جِبَاباً سَابِغَهً مِنْ قَطِرَانٍ لَازِقَهٍ بِجُلُودِهِمْ فَأَمَّا الَّذِينَ عَلَی صُورَهِ الْقِرَدَهِ فَالْقَتَّاتُ مِنَ النَّاسِ وَ أَمَّا الَّذِينَ عَلَی صُورَهِ الْخَنَازِيرِ فَأَهْلُ السُّحْتِ وَ أَمَّا الْمُنَكَّسُونَ عَلَی رُءُوسِهِمْ فَأَكَلَهُ الرِّبَا وَ الْعُمْيُ الْجَائِرُونَ فِی الْحُكْمِ وَ الصُّمُّ الْبُكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَمْضَغُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَ الْقُضَاهُ الَّذِينَ خَالَفَتْ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالَهُمْ وَ الْمُقَطَّعَهُ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ وَ الْمُصَلَّبُونَ عَلَی جُذُوعٍ مِنْ نَارٍ فَالسُّعَاهُ بِالنَّاسِ إِلَی السُّلْطَانِ وَ الَّذِينَ هُمْ أَشَدُّ نَتْناً مِنَ الْجِيَفِ فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعُونَ بِالشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ وَ يَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجِبَابَ فَأَهْلُ التَّجَبُّرِ وَ الْخُيَلَاءِ.

و فی قوله تعالی لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً أی لا يملكون أن يسألوا إلا فيما أذن لهم فيه قال مقاتل لا يقدر الخلق علی أن يكلموا الرب إلا بإذنه يَوْمَ يَقُومُ

الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا اختلف فی الروح فقیل خلق الله علی صوره بنی آدم و لیسوا بناس و لا بملائکه یقومون صفا و الملائکه صفا و قیل ملک من الملائکه ما خلق الله مخلوقا أعظم منه فإذا کان یوم القیامه قام هو وحده صفا و قامت الملائکه کلهم صفا واحدا فیکون عظم خلقه مثل صفهم عن ابن عباس و قیل إنها أرواح الناس تقوم مع الملائکه فیما بین النفختین قبل أن ترد الأرواح إلی الأجساد عن ابن عباس أیضا و قیل إنه جبرئیل علیه السلام و قال وهب إن جبرئیل واقف بین یدی الله عز و جل ترعد فرائصه یخلق الله عز و جل من کل رعده منه مائه ألف ملک فالملائکه صفوف بین یدی الله عز و جل منکسو رءوسهم فإذا أذن الله لهم فی الکلام قالوا لا إله إلا الله وَ قالَ صَواباً أی لا إله إلا الله

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ مَلَکٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ.

و قیل إن الروح بنو آدم.

و قوله صفا معناه مصطفین لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ و هم المؤمنون و الملائکه وَ قالَ فی الدنیا صَواباً أی شهد بالتوحید و قال لا إله إلا الله و قیل إن الکلام هاهنا الشفاعه ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ الذی لا شک فیه یعنی القیامه فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً أی مرجعا بالطاعه إِنَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یعنی العذاب فی الآخره یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ أی ینتظر جزاء ما قدمه من طاعه و معصیه و قیل معناه أن کل أحد ینظر إلی عمله فی ذلک الیوم من خیر و شر مثبتا علیه فی صحیفته فیرجو ثواب الله علی صالح عمله و یخاف العقاب علی سوء عمله وَ یَقُولُ الْکافِرُ فی ذلک الیوم یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً أی یتمنی أن لو کان ترابا لا یعود و لا یحاسب لیتخلص من عقاب ذلک الیوم و قال عبد الله بن عمر إذا کان یوم القیامه مدت الأرض مد الأدیم و حشر الدواب و البهائم و الوحوش ثم یجعل القصاص بین الدواب حتی یقتص للشاه الجماء (۱)من الشاه القرناء التی نطحتها و قال مجاهد یقاد یوم القیامه للمنطوحه من الناطحه و قال المقاتل إن الله یجمع الوحوش و الهوام و الطیر و کل شی ء غیر الثقلین فیقول من ربکم فیقولون الرحمن الرحیم فیقول لهم الرب بعد

۱- جمع الاجم: الکبش لا قرن له.

ما يقضى بينهم حتى يقتص للجماء من القرناء إنا خلقناكم و سخرناكم لبنى آدم و كنتم مطيعين أيام حياتكم فارجعوا إلى الذى كنتم كونوا ترابا فتكون ترابا فإذا التفت الكافر إلى شى ء صار ترابا يتمنى فيقول يا ليتنى كنت فى الدنيا على صوره خنزير رزقى كرزقه و كنت اليوم أى فى الآخره ترابا و قيل إن المراد بالكافر هنا إبليس عاب آدم بأن خلق من تراب و افتخر بالنار فيوم القيامه إذا رأى كرامه آدم و ولده المؤمنين قال يا ليتنى كنت ترابا.

و فى قوله تعالى فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى هى القيامه لأنها تطم على كل داهيه هائله أى تعلو و تغلب و قال الحسن هى النفخه الثانيه و قيل هى الغاشيه الغليظه المجلله التى تدفق الشى ء بالغلظ و قيل إن ذلك حين يساق أهل الجنه إلى الجنه و أهل النار إلى النار يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى أى تجى ء الطامه فى يوم يتذكر الإنسان ما عمله من خير أو شر وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ أى أظهرت النار لِمَنْ يَرى فيراها الخلق مكشوفا عنها الغطاء و يبصرونها مشاهده.

و فى قوله تعالى فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ يعنى صيحه القيامه عن ابن عباس سميت بذلك لأنها تصخ الآذان أى تبالغ فى إسماعها حتى تكاد تصمها و قيل لأنها يصخ لها الخلق أى يستمع يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ أى زوجته وَ بَنِيهِ أى لا يلتفت إلى واحد من هؤلاء لعظم ما هو فيه و شغله بنفسه و إن كان فى الدنيا يعتنى بشأنهم و قيل يفر منهم حذرا من مطالبتهم إياه بما بينه و بينهم من التبعات و المظالم و قيل لعلمه بأنهم لا يشفعون له و لا يغنون عنه شيئا و يجوز أن يكون مؤمنا و أقرباؤه من أهل النار فيعاديهم و لا يلتفت إليهم أو يفر منهم لئلا يرى ما نزل بهم من الهوان لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ أى لكل إنسان منهم أمر عظيم يشغله عن الأقرباء و يصرفه عنهم وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ أى مشرقه مضيئه ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ من سرورها و فرحها بما أعد لها من الثواب و أراد بالوجوه أصحابها وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ أى سواد و كآبه للهم تَرْهَقُها أى تعلوها و تغشاها قَتَرَةٌ

أى سواد و كسوف عند معاينه النار و قيل الغبره ما انحطت من السماء إلى الأرض و القتره ما ارتفعت من الأرض إلى السماء.

و فى قوله سبحانه إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ أى إذا ذهب ضوؤها فأظلمت و اضمحلت و قيل ألقيت و رمى بها و قيل جمع ضوؤها و لفت كما تلف العمامه و المعنى أن الشمس تكور بأن تجمع نورها حتى تصير كالكاره الملقاه و يذهب ضوؤها و يحدث الله تعالى للعباد ضياء غيرها وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ أى تساقطت و تناثرت يقال انكدر الطائر من الهواء إذا انقض و قيل تغيرت من الكدوره و الأول أولى لقوله وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ إلا أن يقال يذهب ضوؤها ثم تتناثر وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ عن وجه الأرض فصارت هباء منبثا و سرابا وَ إِذَا الْعِشارُ و هى النوق الحوامل أتت عليها عشره أشهر و بعد الوضع تسمى عشارا أيضا و هى أنفس مال عند العرب عُطِّلَتْ أى تركت هملا بلا راع و قيل العشار السحاب يعطل فلا يمطر وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ أى جمعت حتى يقتص بعضها من بعض فيقتص للجماء من القرناء و يحشر الله سبحانه الوحوش ليوصل إليها ما تستحقه من الأعواض على الآلام التى نالتها فى الدنيا و ينتصف لبعضها من بعض فإذا وصل إليها ما استحقته من الأعواض فمن قال إن العوض دائم قال تبقى منعمه إلى الأبد و من قال باستحقاقها العوض منقطعا فقال بعضهم يديمه الله لها تفضلا لئلا يدخل على المعوض غم بانقطاعه و قال بعضهم إذا فعل الله بها ما استحقته من الأعواض جعلها ترابا وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ أى أرسل عذبها على مالحها و مالحها على عذبها حتى امتلأت و قيل إن المعنى فجر بعضها فى بعض فصارت البحور كلها بحرا واحدا و يرتفع البرزخ و قيل أى أوقدت فصارت نارا تصطرم عن ابن عباس و قيل يبست و ذهبت ماؤها فلم يبق فيها قطره و قيل ملئت من القيح و الصديد الذى يسيل من أبدان أهل النار فى النار و أراد بحار جهنم لأن بحور الدنيا قد فنيت عن الجبائى وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ أى قرن كل واحد منها إلى شكله و ضم إليها من أهل النار و أهل الجنه و قيل أى ردت الأرواح إلى الأجساد و قيل يقرن الغاوى بمن أغواه

من إنسان أو شيطان و قيل أى قرنت نفوس الصالحين بالحور العين و نفوس الكافرين بالشياطين وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ يعنى الجاريه المدفونه حيا و كانت المرأه إذا حان وقت ولادتها حفرت حفره و قعدت على رأسها فإن ولد بنتا رمت بها فى الحفره و إن ولدت غلاما حبسته بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ أى يقال لها بأى ذنب قتلت و معنى سؤالها توبيخ قاتلها لأنها تقول قتلت بغير ذنب و قيل إن معنى سئلت طولب قاتلها بالحجه فى قتلها فكأنه قيل سئل قاتلها بأى ذنب قتلت هذه و نظير قوله إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا أى مسئولا عنه وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ يعنى صحف الأعمال التى كتبت الملائكه فيها أعمال أهلها من خير و شر تنشر ليقرأها أصحابها و لتظهر الأعمال فيجازوا بحسبها وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ أى أزيلت عن موضعها كالجلد يزال عن الجزور ثم يطويها الله و قيل معناه قلعت كما يقلع السقف و قيل كشفت عمن فيها و معنى الكشط رفعك شيئا عن شى ء قد غطاه كما يكشط الجلد عن السنام وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ أوقدت و أضرمت حتى ازدادت شده على شده و قيل سعرها غضب الله و خطايا بنى آدم وَ إِذَا الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ أى قربت من أهلها بدخول و قيل قربت بما فيها من النعيم فيزداد المؤمن سرورا و يزداد أهل النار حسره عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ أى إذا كانت هذه الأشياء التى تكون فى القيامه علمت فى ذلك الوقت كل نفس ما وجدت حاضرا من عمله كما قالوا أحمدته وجدته محمودا و قيل علمت ما أحضرته من خير و شر و إحضار الأعمال مجاز لأنها لا تبقى و المعنى أنه لا يشذ عنها شى ء فكان كلها حاضره و قيل إن المراد صحائف الأعمال.

و فى قوله سبحانه إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ أى انشقت و تقطعت وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ أى تساقطت و تهافتت قال ابن عباس سقطت سودا لا ضوء لها وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ أى فتح بعضها فى بعض عذبها فى ملحها و ملحها فى عذبها فصارت بحرا واحدا و قيل معناه ذهب ماؤها وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ أى قلبت ترابها و بعثت الموتى التى فيها و قيل معناه بحثت عن الموتى فأخرجوا منها يريد عند البعث عن ابن عباس عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ عن ابن مسعود قال ما قدمت من خير أو شر و ما

أخرت من سنه حسنه استن بها بعده فله أجر من اتبعه من غير أن ينقص من أجورهم شی ء أو سنه سيئه عمل بها بعده فعليه وزر من عمل بها من غير أن ينقص من أوزارهم شی ء. يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ أی أی شی ء غرک بخالقک و خدعک و سول لک الباطل حتی عصيته و خالفته

وَ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله عليه و آله لَمَّا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ غَرَّهُ جَهْلُهُ.

و قيل للفضيل بن عياض لو أقامک الله يوم القيامه بين يديه فقال ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ما ذا كنت تقول قال أقول غرنی ستورک المرخاه و قال يحيی بن معاذ لو أقامنی الله بين يديه فقال ما غرک بی قلت غرنی بک برک بی سالفا و آنفا و عن بعضهم قال غرنی حلمک و عن أبی بكر الوراق غرنی كرم الكريم و إنما قال سبحانه الْكَرِيمِ دون سائر أسمائه و صفاته لأنه كان لقنه الإجابه حتی يقول غرنی كرم الكريم و قال عبد الله بن مسعود ما منكم من أحد إلا سيخلو الله به يوم القيامه فيقول يا ابن آدم ما غرک بی يا ابن آدم ما ذا عملت فيما عملت يا ابن آدم ما ذا أجبت المرسلين الَّذِی خَلَقَكَ من نطفه و لم تک شيئا فَسَوَّاكَ إنسانا تسمع و تبصر فَعَدَلَكَ أی جعلک معتدلا فِی أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ أی فی أی شبه من أب أو أم أو خال أو عم.

وَ رُوِیَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مَا وُلِدَ لَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عَسَی أَنْ يُولَدَ لِی إِمَّا غُلَاماً وَ إِمَّا جَارِيَةً قَالَ فَمَنْ يُشْبِهُ قَالَ يُشْبِهُ أُمَّهُ أَوْ أَبَاهُ فَقَالَ صلی الله عليه و آله لَا تَقُلْ هَكَذَا إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِی الرَّحِمِ أَحْضَرَهَا اللَّهُ كُلَّ نَسَبٍ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ آدَمَ أَ مَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ فِی أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ أَیْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ آدَمَ.

و قيل فِی أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ من صور الخلق رَكَّبَكَ إن شاء فی صوره إنسان و إن شاء فی صوره حمار و إن شاء فی صوره قرد.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لَوْ شَاءَ رَكَّبَكَ عَلَی غَيْرِ هَذِهِ الصُّوَرِ.

و قيل فی أی صوره شاء من ذكر أو أنثی جسيم أو نحيف حسن أو ذميم طويل أو قصير كَلَّا أی ليس الأمر علی ما تزعمون أنه لا بعث و لا حساب بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ أی الجزاء أو بالدين الذی جاء به محمد صلی الله عليه و آله وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ من الملائكه يحفظون عليكم

مـا تعملونه كِراماً على ربهم كـاتِبِينَ يكتبون أعمـال بنى آدم يَعْلَمُونَ مـا تَفْعَلُونَ من خير و شـر إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِيمٍ و هو الجنه و الأبرار أولياء الله المطيعون فى الدنيا وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِيمٍ و هو العظيم من النار يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدِّينِ أى يلزمونها بكونهم فيها وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِينَ أى لا يكونون غائبين عنها بل يكونون مؤبـدين فيها و قـد دل الـدليل على أن أهل الكبيره من المسـلمين لا يخلـدون فى النـار فـالمراد بالفجـار الكفار وَ ما أَدْراکَ ما يَوْمُ الـدِّينِ قاله تعظيما لشـدته ثم كرر تأكيـدا لـذلک و قيل أراد و ما أدراک ما فى يوم الـدين من النعيم لأهل الجنه ثم ما أدراک ما فى يوم الـدين من العـذاب لأهل النار يَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً أى لا يملک أحـد الدفاع عن غيره ممن يسـتحق العقاب وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وحده أى الحكم له فى الجزاء و الثواب و العفو و الانتقام

وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْأَمْرَ يَوْمَئِذٍ وَ الْيَوْمَ (۱)كُلَّهُ لِلَّهِ يَا جَابِرُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ بَادَتِ الْحُكَّامُ فَلَمْ يَبْقَ حَاكِمٌ إِلَّا اللَّهُ.

و فى قوله تعالى إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ أى تصدعت و انفرجت و انشـقاقها من علامات القيامه و ذكر ذلک فى مواضع من القرآن وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها أى سـمعت و أطاعت فى الانشـقاق و هذا توسع أى كأنها سمعت و انقادت لتدبير الله وَ حُقَّتْ أى و حق لها أن تأذن بالانقياد لأمر ربها الذى خلقها و تطيع له وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ أى بسطت باندكاک جبالها و آكامها حتى تصير كالصحيفه الملساء و قيل إنها تمـد مـد الأديم العكاظى و تزاد فى سـعتها عن ابن عباس و قيل سويت فلا بناء و لا جبل إلا دخل فيها وَ أَلْقَتْ ما فِيها من الموتى و الكنوز وَ تَخَلَّتْ أى خلت فلم يبق فى بطنها شـى ء و قيل معناه ألقت ما فى بطنها من كنوزها و معادنها و تخلت مما على ظهرهـا من جبالها و بحارها وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ ليس هـذا بتكرار لأن الأول فى صـفه السـماء و الثانى فى صـفه الأرض و هذا كله من أشـراط الساعه و جلائل الأمور التى تكون فيها و التقدير إذا كانت هذه الأشـياء رأى الإنسان ما قدم من خير و شر و يدل على هذا المحذوف قوله يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ كادِحٌ إِلى رَبِّکَ كَدْحاً أى ساع إليه فى عملک و هو

۱- الظاهر: الحكم.

خطاب لجميع المكلفين يقول الله سبحانه لهم و لكل واحد منهم يا أيها الإنسان إنك عامل عملا فی مشقه لتحمله إلی الله و توصله إليه فَمُلاقِيهِ أی ملاق جزاءه و قيل أی ملاق ربک فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ الذی ثبتت فيه أعماله بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً أی لا يناقش فی الحساب و لا يواقف علی ما عمل من الحسنات و ما له عليه من الثواب و ما حط عنه من الأوزار إما بالتوبه أو بالعفو و قيل الحساب اليسير التجاوز عن السيئات و الإثابه علی الحسنات و من نوقش الحساب عذب فی خبر مرفوع.

و فی روايه أخری يعرف عمله ثم يتجاوز عنه

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسَبَهُ اللَّهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِهِ قَالُوا وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

وَ يَنْقَلِبُ بعد الفراغ من الحساب إِلى أَهْلِهِ مَسْرُوراً بما أوتی من الخير و الكرامه و المراد بالأهل الحور العين و قيل أزواجه و أولاده و عشائره و قد سبقوه إلی الجنه وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ لأن يمينه مغلوله إلی عنقه و تكون يده اليسری خلف ظهره و قيل تخلع يده اليسری خلف ظهره و الوجه فی ذلک أن يكون إعطاء الكتاب باليمين أماره للملائكه و المؤمنين لكون صاحبه من أهل الجنه و لطفا للخلق فی الإخبار به و كنايه عن قبول أعماله و إعطاؤه علی الوجه الآخر أماره لهم علی أن صاحبه من أهل النار و علامته لمناقشه الحساب و سوء المآب فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً أی هلاكا إذا قرأ كتابه و هو أن يقول وا ثبوراه وا هلاكاه وَ يَصْلى سَعِيراً أی يدخل النار و يعذب بها إِنَّهُ كانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً فی الدنيا ناعما لا يهمه أمر الآخره و لا يتحمل مشقه العباده فأبدله الله بسروره غما باقيا لا ينقطع و قيل كان مسرورا بمعاصی الله لا يندم عليها إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ أی ظن فی دار التكليف أنه لن يرجع إلی الحياه فی الآخره فارتكب المأثم بَلى ليحورن و ليبعثن إِنَّ رَبَّهُ كانَ بِهِ بَصِيراً من يوم خلقه إلی أن يبعثه.

و فی قوله تعالی إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها أی إذا حركت الأرض تحريكا شديدا لقيام الساعه زلزالها الذی كتب عليها و يمكن أن يكون إنما أضافها إلی

الأرض لأنها تعم جميع الأرض وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها أى موتاها المدفونه فيها أو كنوزها و معادنها فتلقاها على ظهرها ليراها أهل الموقف و تكون الفائده فى ذلك أن يتحسر العصاه إذا نظروا إليها لأنهم عصوا الله فيها ثم تركوها لا تغنى عنهم شيئا و أيضا فإنه تكوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها أى و يقول الإنسان متعجبا ما للأرض تتزلزل و قيل إن المراد بالإنسان الكافر لأن المؤمن معترف بها لا يسأل عنها يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها أى تخبر بما عمل عليها

وَ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَخْبَارُهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا تَقُولُ عَمِلَ كَذَا وَ كَذَا يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَهَذَا أَخْبَارُهَا.

و على هذا فيجوز أن يكون الله تعالى يحدث الكلام فيها و إنما نسبه إليها توسعا و مجازا و يجوز أن يقلبها حيوانا يقدر على النطق و يجوز أن يظهر فيها ما يقوم مقام الكلام فعبر عنه بالكلام كما يقال عيناك تشهدان بسهرك و قوله بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها معناه أن الأرض تحدث فتقول إن ربك يا محمد أوحى لها أى ألهمها و عرفها بأن تحدث أخبارها و قيل بأن تلقى الكنوز و الأموات على ظهرها يقال أوحى له و إليه أى ألقى إليه من جهه تخفى قال الفراء تحدث أخبارها بوحى الله و إذنه لها و قال ابن عباس أذن لها بأن تخبر بما عمل عليها

وَ رَوَى الْوَاحِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ مَرْفُوعاً إِلَى رَبِيعَهَ الْجُرَشِيِّ (١)قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَافِظُوا عَلَى الْوُضُوءِ وَ خَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاهُ وَ تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعْمَلُ خَيْراً أَوْ شَرّاً إِلَّا وَ هِيَ مُخْبِرَهٌ بِهِ.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً أى يرجع الناس عن موقف الحساب بعد العرض متفرقين أهل الإيمان على حده و أهل كل دين على حده لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ أى جزاء أعمالهم و المعنى أنهم يرجعون عن الوقف فرقا لينزلوا منازلهم من الجنه و النار و قيل معنى الرؤيه هاهنا المعرفه بالأعمال عند تلك الحال و هى رؤيه القلب

١- الصحيح الجرشى بالجيم المضمومه و الراء المفتوحه، و هو ربيعه بن عمرو، و يقال: ابن الحارث الدمشقى، و هو ربيعه بن الغاز- بمعجمه و زاى- أبو الغاز الجرشى، مختلف فى صحبته، قتل يوم مرج راهط سنه ۶۴ و كان فقيها وثقه الدارقطنى و غيره. قاله ابن حجر فى التقريب ص ١۵۶.

و يجوز أن يكون التأويل على رؤيه العين بمعنى ليروا صحائف أعمالهم فيقرءون ما فيها لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ أى و من يعمل وزن ذره من الخير ير ثوابه و جزاءه وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ أى ير ما يستحق عليه من العقاب.

و فى قوله عز و جل الْقارِعَةُ اسم من أسماء القيامه لأنها تقرع القلوب بالفزع و تقرع أعداء الله بالعذاب مَا الْقارِعَةُ هذا تعظيم لشأنها و تهويل لأمرها و معناه و أى شى ء القارعه ثم عجب نبيه صلى الله عليه و آله فقال وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ يقول إنك يا محمد لا تعلم حقيقه أمرها و كنه وصفها على التفصيل ثم بين سبحانه أنها متى تكون فقال يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ شبه الناس عند البعث بما يتهافت فى النار قال قتاده هذا هو الطائر الذى يتساقط فى النار و السراج و قال أبو عبيده هو طير يتفرش ليس بذباب و لا بعوض لأنهم إذا بعثوا ماج بعضهم فى بعض فالفراش إذا سار لم يتجه لجهه واحده فدل ذلك على أنهم يقرعون عند البعث فيختلفون فى المقاصد على جهات مختلفه و هذا مثل قوله كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ و هو الصوف المصبوغ المندوف و المعنى أن الجبال تزول عن أماكنها و تصير خفيفه السير.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله در مورد آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ فرمود: یعنی آیا این تکذیب کنندگان آیات خدا منتظرند مگر آن که امر خدا و آنچه بر معصیت خود آنان را به آن وعده داده در پوششی از ابر نزدشان بیاید و گفته شده منظور تکه ای از ابر است و این مانند آن است که گفته می شود: امیر فلانی را کشت و او را زد و یا به او چیزی داد، اگر چه خود آن امیر متولی چیزی از این کارها نشود، بلکه به امر او انجام پذیرد و گفته شده: معنای این آیه آنست که نمی بینند مگر آیات بزرگ خدا نزدشان بیاید، فقط خداوند خود را از باب بزرگداشت شأنش نسبت به آیاتش ذکر فرمود، کما این که گفته می شود: امیر وارد شهر شد و مرادشان آنست که سپاهیانش وارد شدند و خداوند ابرها

ص: ۶۷

را ذکر فرمود تا هولناک تر باشد؛ زیرا ترسها شبیه سایه بانی از ابر هستند و زجاج گفته: معنای این آیه آنست: خدا آن حساب و عذابی را که بر آنان وعده کرده برایشان می آورد چنانچه فرموده: فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا یعنی خدا از جانبی که نمی پنداشتن به نزد آنان می آید و الْمَلائِكَةُ یعنی ملائکه به زندشان بیایند؛ و قُضِيَ الْأَمْرُ یعنی از امر که عبارت است از محاسبه و داخل شدن اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم، فراغت حاصل می شود و وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ یعنی اموری که خدا سؤالاتی آن می پرسد و بر آن مجازات می کند، آن امور به او برگردانده می شود. - . مجمع البيان ۲ : ۶۰ -

و در مورد آیه يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً فرمود: در مورد کیفیت این که عمل را به صورت حاضر شده می بایند اختلاف شده است. پس گفته شده: نفس نوشته های حسنات و سیئات را می یابد و گفته شده: جزای عمل خود را که عبارت از ثواب و عقاب است می بیند؛ اما اعمالشان که اعراضی هستند که نابود شده و اعاده آن ممکن نیست، پس محال است که به صورت حاضر دیده شود. و در مورد آیه أَمَداً بَعِيداً فرموده: یعنی غایتی دور و یعنی نفس دوست داشت که ای کاش آن عمل را انجام نداده بود. - . مجمع البيان ۲ : ۲۷۷ -

و در مورد آیه يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ فرموده: یعنی عملش را می آورد در حالی که آن را بر پشت خود حمل می کند.

چنانچه در حدیث بلندی روایت شده: هشیار باشید! هیچ کس نباید نسبت به شتری خیانت کند که روز قیامت او را بر پشت خود می آورد در حالی که آن شتر ناله و ضجه ای دارد؛ هشیار باشید! هیچ کس نباید نسبت به اسبی خیانت کند که روز قیامت او را بر پشت خود می آورد در حالی که آن اسب صدایی در طلب مونسی دارد؛ اگر کسی چنین کند می گوید: ای محمد! ای محمد! (به دادم برس) پس من می گویم: من که این مطلب را به شما رساندم؛ به شما رساندم. من چیزی برای تو در برابر خدا ندارم(و کاری نتوانم برایت انجام دهم).

و بلخی گفته: ممکن است مضمون این حدیث بر وجه مثال باشد؛ گویی خدا وقتی او را روز قیامت رسوا می کند مانند آنست که حامل آن حیوان است و آن حیوان صدایی دارد و بهتر آنست که چنین معنا شود: کسی که خیانت کند، روز قیامت کاملا سزای خیانتش به او داده می شود؛ پس حمل کردن خیانتش بر پشتش نشانه ایست که با آن شناخته می شود و این حکم خداست در مورد هر کسی که روز قیامت معصیتی از او سر زده و توبه نکرده و خدای سبحان خواسته با او به عدالت رفتار نماید، لذا از معصیت او برایش نشانه ای آشکار کرده که در خور معصیت اوست تا اهل قیامت او را به آن معصیت بشناسند و سبب استحقاق عقوبت او را بدانند و همچنین هر کس که روز قیامت سزای اطاعتی به او داده می شود، خدای سبحان از اطاعت او علامتی آشکار می کند که به آن علامت شناخته می شود. - . مجمع البیان ۲ : ۴۳۳ -

و در مورد آیه وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی فرموده: گفته شده: این کلام از خدای تعالی است یا هنگام مرگ یا هنگام رستاخیز و گفته شده: از کلام فرشتگان است که از جانب خدای تعالی آن را به کسانی که قبض روحشان می کنند

ص: ۶۸

می گویند. فُرادی یعنی تنها که نه مالی دارند و نه اطرافیانی مثل عبد و کنیز و نه فرزند و خدمه و گفته شده: یعنی تک تک و جدا جدا و گفته شده: هر یک در گمراهی خود از شریکش جداست.

کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ یعنی چنانچه در شکمهای مادرانتان تنها و بدون ناصر و یاری گر بودیدو گفته شده: معنایش روایت نبوی صلی الله علیه و آله است که فرمود: روز قیامت پابرهنه و عریان و دهان بسته محشور می شوند.

و غرل به معنای بسته و غلاف است.

و روایت شده که عایشه وقتی این روایت را شنید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: وای چه شرم آور! آیا برخی از اهل محشر به عورت برخی از مردان و زنان نظر می کنند؟ حضرت فرمود: در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد. و برخی از برخی دیگر صرف نظر می کنند.

و زجاج گفته معنای آیه اینست که شما تنها، همان گونه که بار نخست خلق کردیم به نزد ما می آیید؛ یعنی رستاخیزتان مانند خلقت اولتان است. وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ یعنی آنچه ما در دنیا به ملکیت شما در آوردیم و شما را مالک آن نمودیم ترک می کنید. وَراءَ ظُهُورِکُمْ یعنی پشت سرتان در دنیا. وَ ما نَری مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ یعنی همراه شما نیستند کسانی که خیال می کردید آنان روز قیامت نزد خداوند

شفاعتتان می کنند و آن چیزها بتان هستند. الَّذینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فیکَمْ شُرَکاءُ معنا اینست که شما می پنداشتید که آنان شریکان ما در مورد شما هستند و شفیعان شمایند و این آیه عمومیت دارد در خصوص هر کسی که جز خدا را پرستیده یا اعتماد به غیر خدا کرده در حالی که امید خیر از او داشته و از گزند او در مخالفت با خدای متعال می ترسیده. لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنُکُمْ یعنی او پیوند و جمع شما راگسست و کسی که نون را به نصب خوانده معنا این می شود که امر بین شما منقطع شده یا اتصال بین شما بریده شده. وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی ضایع و متلاشی شده و نمی دانید که کجا رفتند معبودانی که آنان را شفیعان خود قرار دادید و عبادت آن به شما نفعی نرساند و گفته شده: آنچه می پنداشتید یعنی عدم رستاخیز و حساب رسی ضایع شد. -. مجمع البیان ۴ : ۱۱۵ -

و در مورد آیه إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فیهِ الْأَبْصارُ گفته: یعنی مجازاتشان تا روز قیامت به تأخیر می افتد و آن روز روزی است که دیدگان از مواضع خود باز ایستاده و

به خاطر ترس از آنچه در آن روز دیده می شود، پلک نمی زنند و گفته شده: چشمهایشان به اجابت داعی خدا هنگامی که آنان را فرا یم خواند خیره می شود. مُهْطِعینَ یعنی به سرعت می روند و گفته شده: یعنی دائماً نظر می کنند به آنچه می بینند و پلک نمی زنند. مُقْنِعی رُؤُسِهِمْ یعنی سر خود را به آسمان بلند می کنند تا جایی که شخص از شدت بلند کردن سر خود، جای پای خود را نمی بیند

ص: ۶۹

و این از ترس روز قیامت است و مورج گفته: به لغت قریش سرهایشان در حالت واژگونی است. لا- یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ یعنی چشمانشان به سوی خودشان بر نمی گردد و آن را بر هم نمی نهند و غمض عین نمی کنند و این به معنای نگاه دائمی است. وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ یعنی دلهایشان از هر چیزی از حیث ترس و بیم خالی است و گفته شده: خالی از هر سرور و طمع در نیکی است به خاطر سختی ترسهایی که می بینند مثل هوایی که بین آسمانها و زمین است و گفته شده: یعنی دلهایشان از جایش کَنده می شود و به سمت حلقشان بالا- می آید و خارج نمی شود و به جایش نیز بر نمی گردد درست مثل آنچه در جهات مختلف در فضا تردد می کند و گفته شده: دلهایشان خالی از خردهایشان است. وَ أَنْذِرِ النَّاسَ یعنی بر بیم دادنت مداومت کن. یَوْمَ یَأْتیهِمُ الْعَذابُ یعنی آن روز روز قیامت است یا عذاب بیچارگی در دنیاست و گفته شده: آن روز روز دیدن است هنگام مرگ و احتمال نخست اظهر است. فَیَقُولُ الَّذینَ ظَلَمُوا کسانی که با ارتکاب معاصی بر خویشتن ستم روا داشتند. رَبَّنا أَخِّرْنا إِلی أَجَلٍ قَریبٍ نُجِبْ دَعْوَتَکَ یعنی ما را به دنیا برگردان و آن را مدتی کوتاه قرار بده تا در آن دعوت تو را اجابت نماییم؛ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ یعنی تبعیت از رسولان تو کنیم در آن اموری که ما را به آن دعوت می نمودند. پس خدا آنان را مورد خطاب قرار می دهد یا ملائکه به امر خدا به آنان می گویند: أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَمْتُمْ یعنی آیا سوگند یاد نمی کردید؛ مِنْ قَبْلُ یعنی در دنیا؛ ما لَکُمْ مِنْ زَوالٍ یعنی نمی توانید از دنیا به آخرت یا از راحتی به عذاب منتقل شوید.

ص: ۷۰

در این کلام دلالتی است بر این که اهل آخرت مکلف به تکالیف نیستند، بر خلاف آنچه نجار و جماعتی قائلند؛ زیرا اگر اهل

آخرت مکلف بودنـد، این سـخنشان که ما را برای مـدتی کوتاه مهلت بـده وجهی نـداشت و سـزاوار بود که اگر مکلف بودند ایمـان بیاورنـد و از عـذاب خلاـص شونـد. وَ سَـكَنْتُمْ فی مَساكِنِ الَّذینَ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَكُمْ كَیْفَ فَعَلْنا بِهِمْ این توبیـخ و نوعی سخت گیری بر آنان است یعنی و ساکن شدید در خانه های کسانی که قبل از شما تکذیب رسل کردند، پس خدا آنان را هلاـک فرمود؛ پس شـما دانستیـد بلاـ و هلاـکت و عـذابی را که بر آنان فرود آمـد. وَ ضَـرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ یعنی ما برای شـما اموری شبیه این را تبیین نمودیم و شـما را از احوال پیشـینیانتان مطلع سـاختیم تا از ان عبرت بگیریـد که نگرفتیـد و گفته شـده: امثـال عبـارت است از آنچه در قرآن ذکر شـده از اموری که دلالت دارد بر این که خـدای متعال قادر بر معاد است، چنانچه بر ایجاد و خلقت نیز قـدرت دارد؛ و گفته شده: امثال یعنی مثلهایی که هشدار می دهد بر اطاعتی که بازدارنده از معصـیت است. وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ یعنی با انبیای قبل از تو مکر خود را به کار بردنـد و گفته شـده: مراد خدا از آنان کفار قریش است که در مورد امر پیامبر صـلی الله علیه و آله اندیشـیدند و برای مؤمنان نیرنگ به کار بردند. وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ یعنی سـزای مکرشان نزد خداست. وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ یعنی مکرشان به هر چه برسد، دین خدا از بین نمی رود.

فَلاـ تَحْسَـبَنَّ اللَّهَ مُخْلِـفَ وَعْـدِهِ رُسُـلَهُ یعنی وعـده یـاری و پیروزی. إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ یعنی خـدا بـا قـدرتش مـانع می شود که مورد شکست و نابودی آنان قرار گیرد. ذُو انتِقامٍ یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ گفته شده: در این آیه دو قول است: یکی این که معنا اینست که صورت و شـکل زمین متغیر می شود که این تفسیر از ابن عباس است که از او روایت شده که گفته: تپه ها و نیزارها و کوهها و درختان متبـدل می شوند ولی زمین به حال خود باقی است و به صورت زمینی سـفید مثل نقره باقی می مانـد کـه خـونی بر روی آن روی زمین رخته نمی شـود و خطـایی در آن صـورت نمی گیرد و آسـمانها متغیر می شونـد؛ پس خورشید و ماه و ستارگانش می روند و ابن عباس چنین می سرود:

پس مردم در آن عرصه مردمی که در ذهن داری نیستند و خانه نیز خانه ای نیست که می شناختی!

و مؤیـد این تفسیر روایتی است که ابو هریره از پیـامبر صـلی الله علیه و آله نقل می کنـد که فرمود: خـدا آسـمان و زمین را به چیزی غیر از این زمین و آسـمان مبـدل می سـازد؛ پس زمین را بسط می دهـد و آن را می کِشـد ماننـد کشـیدن سـفره چرمین عکاظی (عکاظ منطقه ای نزدیک مکه است) که نه در آن کژی می بینی و نه ناهمواری سپس خدا با فریادی خلائق را فرا می خوانـد؛ ناگهان آنان در این زمین تغییر یافته در مثل جایگاههایشان در زمین اولی دنیا حاضـر می شوند ؛ آنچه در شـکم زمین است در شکم زمین دوم است و آنچه بر پشت زمین است بر پشت زمین حاضر می شود.

قول دیگر آنست که معنای آیه اینست که زمین متغیر می شود و زمینی غیر از آن خلق می شود و آسمانها نیز به همین صورت متغیر می شونـد و این آسـمان و زمین فـانی می شونـد؛ این تفسـیر از جبایی و گروهی از مفسـرین است و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام

ص: ۷۱

از امـام بـاقر و امام صادق علیهما السـلام نقل شـده که فرمودنـد: این زمین تبـدیل به نان پاکیزه ای می شود که مردم از آن می خورند تا از حساب و کتاب فارغ شوند و خدای تعالی فرموده: و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و این قول سـعید

بن جبیر و محمـد بن کعب است. و سـهل ساعـدی از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: مردم در روز قیامت روی زمینی سفیدی به رنگ زمین مانند قرص نانی پاکیزه که ردّ پا و نشانه احدی روی ان نیست محشور می شوند.

و از ابن مسعود روایت شـده که گفته: زمین تبـدیل به آتشـی می شود، پس تمـام زمین روز قیـامت مبـدل به آتش می شود و بهشت بالاـی آنست و زنـان بهشتی که سـینه هایشـان آشـکار است و جامهـای آن دیـده می شود و بر مردم لجام عرق زده می شود(از شدت گرما تعریق می کنند و آب عرقشان تا دهانشان بالا می آید) و بعد از آن حسابی را نمی رسند.

و کعب گفته: آسمانها مبدل به بهشت می شود و جای دریا مبدل به آتش می شود و زمین به غیر خود مبدل می شود.

و از ابـو ایـوب انصـاری روایت شـده که گفت: دانشـمندی از یهود به نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و عرض کرد: چنانچه می دانی خدا در کتابش می فرماید: روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد؛ پس مخلوقات در این هنگامه کجا هستند؟ حضرت فرمود: مهمانان خدا هستند و آنچه نزد آنان است ایشان را ناتوان نمی سازد.

و گفته شده: زمین برای قومی به زمین

ص: ۷۲

بهشت و برای قـومی به زمین آتش مبـدل می شود و حسن گفته: مردم بر زمین سـاهره که زمینی غیر از این زمین است و زمین آخرت است محشور می شونـد و جهنم در آن زمین است و تقـدیر کلام اینست که آسـمانها نیز تبدیل به غیر این آسـمانها می شوند، فقط این تقدیر به خاطر دلالت اسم ظاهر سماوات بر آن حذف شده است.

وَ بَرَزُوا لِلَّهِ یعنی از قبورشان برای محاسبه بیرون می آیند در حالی که آنان را چیزی نپوشانده و این معنا به عنوان بروز در برابر خـدا قرار داده شـده زیرا حساب مردمان با خـداست، اگر چه تمام اشـیا برای خدا آشـکار است. الْواحِدِ یعنی کسـی که شبیه و نظیر ندارد. الْقَهَّارِ یعنی مالکی که ستم نمی کند و به سبب مرگ جمع کننده بر

بنـدگانش غلبـه دارد. وَ تَرَی الْمُجْرِمِیـنَ یعنی کفـار را می بینی. یَوْمَئِـذٍ یعنی روز قیـامت. مُقَرَّنِیـنَ فِی الْأَصْـفادِ یعنی در غـل و زنجیرها جمع شده اند و دسـتانشان با زنجیر به گردنهایشان نزدیک شده و گفته شده: برخی را کنار برخی دیگر قرار می دهند و گفته شـده: در قرن یعنی ریسـمانی از بنـد و زنجیر بسته می شونـد و گفته شده: هر کافری کنار شـیطانی که او را گمراه می کرد، در زنجیری از آهن قرار داده می شود. سَرابِیلُهُمْ یعنی پیراهنشـان. مِنْ قَطِرانٍ یعنی چیزی که بـا آن شتر را روغن مالی می کنند؛ ماده سـیاه چسبنده بدبو که بر بدن آنان می مالند که مثل پیراهنی بر بدن کفار می شود، سپس آتش بر آنان فرستاده می شود تا این ماده نسبت به آنان شتابان تر و در شعله ور شدن رساتر و از نظر عذاب سخت تر باشد و زید به نقل از یعقوب چنین قرائت کرده: من قطر آن که هر دو کلمه تنوین دارنـد و این قرائت ابی هریره و ابن عبـاس و سـعید بن جـبیر و کلبی و قتـاده و عیسـی همدانی و ربیع است؛ ابن جنی گفته: قطر ، مس است و آن چیزی است که به نهایت حرارت رسیده باشد و جبائی بنا بر هر دو قرائت جـایز دانسـته کـه دو پیرهـن بپوشـند: یکی از قطران و دیگری از قطر آنی. وَ تَغْشـی وُجُوهَهُمُ النَّارُ یعنی بر چهره هایشان آتشی بدون قطران می رسد. -. مجمع البیان ۶ : ۸۸ - ۹۶ -

و در مورد آیه تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها گفته: یعنی ملائکه او را از دفاع از خود باز می دارنـد و او احتجاج به اموری می کنـد که در ان حجیتی نیست؛ پس می گویـد: به خـدا، پروردگارمان سوگنـد که ما مشـرک نبودیم و پیروان آنان می گوینـد: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردنـد، پس دو برابر عـذاب آتش به آنان بده و ممکن است مراد این باشد که که او از خود دفاع می کند و احتجاج می کند به آنچه بتوان به کمک آن عقاب را از خود باز دارد. - . مجمع البیان ۶ : ۲۰۶ -

و در مورد آیه وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً گفته: معنا اینست که ما زمین را

ص: ۷۳

بعد از آباد ساختن آن خراب می کنیم و آنچه بر روی زمین است را هم سطح زمین قرار می دهیم در حالی که خشک بوده و گیاهی بر آن نباشد و گفته شده: آن را بیابان قرار می دهیم. - . مجمع البیان ۶ : ۳۱۱ -

و دربـاره آیه یَسـئلونکَ فرموده: یعنی منکران رسـتاخیز هنگـام ذکر قیامت، درباره کوهها و حال آن از تو می پرسـند؛ پس ای محمد! بگو: ینسفها ربی نسفا یعنی خدا کوهها را مثل رمل قرار می دهد و بر آن باد می فرستد و آن رملها را می پراکند مانند جـدا کردن غـذا از پوسـتها و خاک، پس بر روی زمین چیزی از کوهها باقی نمی مانـد و گفته شده: یعنی کوهها را مثل ذرات غبار می کند.

و گفته شـده: مردی از قبیله ثقیف از پیـامبر صـلی الله علیه و آله پرسـید: کوهها با این عظمتی که دارنـد در روز قیامت چگونه خواهند بود؟ فرمود: خدا آن را به جلو می راند تا آن را مثل رمل کند.

سپس بادهـا را بر آن می وزد، پس باد آنها را می پراکنـد. فَيَذَرُها یعنی وقتی آنها را ریز ریز کرد، جاهای آن کوهها در زمین را رها می سازد. قاعاً یعنی زمینی هموار و گفته شده: یعنی زمینی بدون پوشش. صَفْصَفاً یعنی زمینی صاف که اثری از کوه در آن نیست و گفته شده: قاع و صـفصف هر دو به یک معنا هسـتند و معنایشان زمین صاف است که گیاهی ندارد که این تفسیر از ابن عباس و مجاهـد است. لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً یعنی در آن بلنـدی و پستی نیست؛ حسن گفته: عوج زمین پست و فرو رفته است و أمت تپه های بلنـد است. يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ یعنی در روز قیامت صدای فراخواننده خدا را که در صور می دمد، دنبال می کننـد. لا عِوَجَ لَهُ یعنی کژی در فراخوان دعوت کننده نیست و از احدی روی برگردانده نمی شود، بلکه همگی آنان را محشور می کنـد و گفته شـده: معنا اینست که آنان کژی از دعوت او ندارنـد و از نـدای او روی گردان نمی شوند، بلکه به سرعت آن را دنبال می کنند. وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ یعنی صداها با سکوت به خاطر عظمت خدای رحمان پایین می آید. فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً همس صدای پاست؛ یعنی از صدای پای آنان جز صدای اندکی نمی شـنوی، همان طور که از صدای گام برداشـتن شـتر صـدای کمی بلنـد می شـود و گفتـه شـده: همس مخفی کردن کلام است و گفته شـده: معنـایش این است که اصواتی که در دنیا به امر و نهی بلند شده پایین می آید و صاحبان این صداهای بلند ذلیل می شوند و جز صدای آهسـته ای از آنان شـنیده نمی شود. يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ یعنی در آن روز شـفاعت کسـی درباره غیرش نفع ندارد مگر شـفاعت کسـی که خـدا به او اذن دهد که شـفاعت کند و سـخن او در باب شـفاعت پسند آید از قبیل انبیا و اولیا و صالحین و صدیقین و شـهدا. يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ. ضـمیر راجع به کسانی است که فراخوان را دنبال می کننـد؛ یعنی خدای سـبحان تمام اقوال و

افعالشان را قبل از آنکه آنان را بیافرینـد و بعد از آن و آنچه در زمان حیاتشان روی داده و پس از مرگشان رخ داده می داند و چیزی از امورشان چه مقدم باشد و چه مؤخر بر او مخفی نیست و گفته شده: یعنی

ص: ۷۴

آنچه پیش روی آنـان است از احـوال آخرت و آنچه پشت سـر آنهـاست از احوال دنیایشـان را می دانـد. وَ لا یُحیطُونَ بِهِ عِلْماً یعنی آنان از حیث علم به خدا احاطه ای ندارند یعنی به مقدورات و معلومات و کنه عظمت او درر ذات و افعالش علم ندارند. وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ یعنی صورتها برای حیّ قیّوم خاضع شـده و ذلیل گشـته مثل خضوع اسیر در چنگ کسـی که بر او چیره گشـته و مراد از وجوه صاحبـان صورتهـاست و گفته شـده: منظور از وجوه رئیسان و رهبران و شاهان هسـتند. وَ قَدْ خابَ یعنی از ثواب خـدا نومیـد شـده. مَنْ حَمَلَ ظُلْماً یعنی کسـی که شـرک بورزد. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ یعنی چیزی از اعمال نیکو را. وَ هُوَ مُؤْمِنٌ یعنی تصدیق گر است نسبت به آنچه تصدیقش واجب است. فَلا یَخافُ ظُلْماً به این صورت که گناهانش افزوده شود. وَ لا هَضْماً یعنی به این که از حسناتش کاسته شود و هضم به معنای نقص است. -. مجمع البیان ۷ : ۵۶ – ۶۰ –

و در مـورد آیه یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ فرموده: مراد از طیّ در اینجـا همـان پیچیـدن معروف است؛ زیرا خـدای سبحان بـا قـدرتش آسـمانها را در هم می پیچد و گفته شده: طیّ آسـمان از بین رفتن آن است. کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ سـجلّ به معنای اوراقی است که در آن نوشته هایی می باشد، این تفسیر از ابن عباس و غیر اوست و گفته شده:

سجل فرشته ایست که اعمال بندگان را می نویسد که این تفسیر از ابی عمرو و سدی است و گفته شده: فرشته ایست که کتاب اعمال بنی آدم را وقتی به سوی او بالا می رود، می پیچـد. این تفسـیر از عطا است و گفته شده: سـجل اسم نویسـنده ایست که کاتب پیامبر صـلی الله علیه و آله بود. کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعیدُهُ یعنی سربرهنه و پای برهنه و دست بسته و گفته شده: یعنی همه چیز را همان طور که بار نخست بود، نابود می کنیم. -. مجمع البیان ۷ : ۱۱۹ –

و در مورد آیه یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ یعنی از عذاب پروردگارتان بترسـید؛ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ یعنی زلزله زمین در روز قیامت و معنا اینست که این زلزله مقارن برپایی قیامت و همراه با آن است

ص: ۷۵

و گفته شـده: این زلزله قبـل از برپایی قیامت است و به این جهت زلزله را به ساعه اضافه فرموده که این زلزله از شـروط برپایی قیامت است. شَیْ ءٌ عَظیمٌ یعنی امری ترسـناک است که قابل تحمل نیست و گفته شده: معنا اینست که شدت روز قیامت امری دشوار است. یَوْمَ تَرَوْنَها یعنی روزی که زلزله یا قیامت را خوایهـد دید. تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ یعنی هر زن شـیردهی فرزنـدش را رها نموده و او را فراموش می کند و گفته شده یعنی از او خاطر جمع می شود. وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها یعنی زنان آبستن آنچه در شـکم دارنـد را سـقط می کننـد و این دلالت می کنـد بر این که آن زلزله در دنیا روی می دهـد. حسن گفته: زن شیرده از فرزندش غفلت می کند بدون این که او را از شیر گرفته باشد و زن آبستن آنچه در شکم دارد را بدون این که مـدت حمل تمام شـده باشـد، به زمین می نهـد و هر کس معتقـد است که مراد از آن قیامت است گفته: این آیه ترساندنی

است برای امر قیامت و سختی های آن؛ یعنی اگر آنجا زن شیردهی در کار باشد، غفلت می کند و اگر آبستنی در کار باشد، وضع حمل می کند. وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری یعنی مردم را از شدت ترس مست می بینی وَ ما هُمْ بِسُکاری ولی آنان مست از شراب نیستند. وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدیدٌ یعنی از شدت عذاب خداست که به آنان می رسد مصیباتی که به آنان می رسد. -. مجمع البیان ۷ : ۱۲۷ -

و در مورد آیه یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ گفته: مراد روز قیامت است که در آن احوال قلوب و دیدگان دگرگون است و از حالی به حال دیگر منتقل می شود، پس آتش آن را می سوزاند و سپس آن را می پزد و سپس آن را محترق می سازد و گفته شده: دلها و دیدگان در آن بین طمع به نجات و خوف از هلاك دگرگون هستند و دیدگان به چپ و راست می روند که نامه اعمالشان بیاید و نگرانند که از کجا نامه اعمالشان گرفته می شود: آیا از سمت راست یا از سمت چپ و گفته شده: دلها با رسیدن به حنجره ها دگرگون می شودو دیدگان با کوری پس از بینایی و گفته شده: معنایش اینست که دلها از شک به یقین و ایمان و دیدگان از آنچه آن را گمراهی می دید به آنچه آن را رشد می بیند، دگرگون می شود؛ پس کسی که در دنیا اهل تردید بوده در آخرتش بینا می شود و کسی که عالم بوده بر بصیرت و علمش افزوده می شود. -. مجمع البیان ۷ : ۲۵۴ -

و در مورد آیه یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ گفته: یعنی مشرکان قسم می خورند. ما لَبِثُوا یعنی نماندند در قبور. غَیْرَ ساعَةٍ جز یک ساعت؛ این تفسیر از کلبی و مقاتل است و گفته شده: قسم می خورن که در دنیا جز یک ساعت نبوده اند زیرا مدت دنیا را کم می شمرند و گفته شده: قسم می خورند که بعد از پایان عذاب قبر، جز یک ساعت درنگ نکرده اند که این تفسیر از جبائی است وقتی گفته شود چگونه قسم به دروغ می خورند در حالی که معرفتشان در آخرت ضروری و یقینی خواهد شد، در جواب گفته می شود: اقوالی است: یکی آنکه آنان قسم بر گمان خود یاد می کنند و یقین به مدت ماندنشان در قبر ندارند؛ پس گویی می گویند:

ما به حساب گمان خود جز یک ساعت درنگ نکرده ایم و دوم آنکه آنان دنیا را کم می شمرند وقتی امر آخرت را می بینند؛ پس گویی می گویند: دنیا در برابر آخرت نیست مگر یک ساعت و سوم آنکه قبل از اکمال عقولشان این حرف دروغ از آنان جایز است که واقع شود. کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ یعنی این گونه در دنیا نیز کذب می گفتند و گفته شده: در دو سرا به طور شدیدی روی برمی گردانند به خاطر جهالتی که نسبت به حق دارند و کسی که با این آیه استدلال بر نفی عذاب قبر کرده، سخن بعیدی گفته زیرا ما تبیین کردیم که جایز است که منظور آنان این باشد که بعد از عذاب خدا جز ساعتی درنگ ننموده اند. وَ قالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ یعنی ماندید.

فی کِتابِ اللَّهِ معنایش اینست که ماندن شما در کتاب خدا ثابت است که خدا آن را در کتابش ثبت نموده و معنای آن آیه ایست که می فرماید: و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. و این مانند اینست که گفته می شود: هر چه هست در لوح محفوظ هست یعنی در آن ثبت است و مراد آنست که شما در قبورتان ماندید. إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ و گفته شده: کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده فرشتگان هستند و گفته شده: آنان انبیا هستند و گفته شده: مؤمنان هستند و

گفته شده: این بنا بر مقدم داشتن است و تقدیر کلام آنست که و گفتند کسانی که در کتاب خدا به آنان علم داده شده و آنان همان کسانی هستند که کتاب خدا و ایمان را می شناسند که تا روز رستاخیز ماندید. فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ این همان روز رستاخیزی است که در دنیا آن را انکار می کردید. وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ولی وقوع آن را در دنیا نمی دانستید، پس علم به آن اکنون برای شما سودی ندارد و بر این معنا دلالت دارد آیه فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذینَ ظَلَمُوا بر خود با کفر ستم نمودند. مَعْذِرَتُهُمْ پس تمکن از عذرخواهی ندارند و اگر عذرخواهی کنند عذرشان قبول نمی شود. وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ یعنی از آنان طلب رضایت و رجوع به حق نمی شود. -. مجمع البیان ۸: ۷۱ و ۷۲ -

و در مورد آیه لِیُنْذِرَ فرموده یعنی پیامبر با آنچه بر او وحی شده بیم دهد. یَوْمَ التَّلاقِ یعنی روزی که در آن روز اهل آسمانها و اهل زمین ملاقات می کنند و گفته شده: در آن روز اولین و آخرین و دشمن و مورد دشمنی و ظالم و مظلوم با هم ملاقات می کنند و گفته شده: خلق و خالق با هم دیدار می کنند یعنی خالق بینشان حکم می کند و گفته شده: شخص و عملش با هم روبرو می شوند و همگی مراد خداوند است. یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ روزی که از قبورشان بیرون می آیند و گفته شده: برخی برای برخی دیگر آشکار می شوند، پس برای احدی حال غیر خود مخفی نمی ماند زیرا آنچه پوشیده بود برای او آشکار می شود. لا یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْ ءٌ یعنی چیزی از اعمال و احوالشان بر خدا پوشیده نیست و خدا در آن روز می فرماید: لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ؟ پس مؤمنان و کافران اقرار می کنند که لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ. و گفته شده: خود خدای سبحان قائل لمن الملک است و خود اوست که به خویش پاسخ می دهد و در این اخبار دادن برای مکلفان مصلحتی وجود دارد. محمد بن کعب

ص: ۷۷

قرطی می گوید: خدای تعالی این سخن را بین دو نفخه صور هنگامی که تمام خلائق را نابود می کند می گوید، سپس خودش پاسخ خود را می دهد؛ زیرا او به تنهایی مانده و قول نخست صحیح تر است؛ زیرا خداوند تبیین کرد که این سخن را در روز تلاقی می گوید، روزی که بندگان از قبورشان آشکار شده اند و آن روز را فقط اختصاص داد به این ملک در آن روز از آن اوست زیرا او بندگانش را در دنیا بر برخی امور مالک ساخته ولی در آن روز جز خود او احدی چیزی ندارد.

پس اگر گفته شود: آیا انبیا و مؤمنان در آخرت پادشاهی عظیم ندارند؟ جواب آنست که احدی استحقاق متصف شدن به وصف ملک را جز خداوند تعالی ندارد زیرا اوست که بدون تملیک تملیک کننده ای مالک جمیع امور است و گفته شده: مراد از این سخن در روز قیامت و قبل از دادن مایملک اهل بهشت به آنان است. الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ یعنی محسن جزای احسانش و مسیء به سبب بدکردنش جزا داده می شوند و در حدیث است که خدای تعالی می فرماید: من پادشاهم من داورم؛ سزاوار نیست که احدی از اهل بهشت داخل بهشت شود و احدی از اهل جهنم داخل جهنم شود، در حالی که ظلمی بر عهده اش باشد تا من به او رسیدگی کنم؛ سپس حضرت این آیه را خواند: لا ظُلْمَ الْیَوْمَ یعنی امروز احدی بر احدی ستمی روا ندارد و از ثواب احدی کاسته نمی شود و بر عقاب احدی نیز افزوده نمی شود. إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ خداوند را محاسبه یکی از محاسبه دیگری مشغول نمی دارد. وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَهِ یعنی روزی که نزدیک است و آن روز قیامت است؛ زیرا هر چه که خواهد آمد نزدیک و قریب الوقوع است و گفته شده: مراد روز نزدیکی مجازات است. إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ هنگامی که جانها به گلوگاه می رسد و علت آنست که از ترس، از مواضع خود جدا می شود تا به حنجره می رسد.

کاظِمينَ يعنى غمگين و سختى زده و آكنده از اندوه اند و از شدت ترس و به خاطر آنچه در دل دارند، دهانهايشان بسته شده. ما لِلظّالِمينَ مِنْ حَميمٍ يعنى مشركان و منافقان آشنايى ندارند كه نفعى به حالشان داشته باشد. وَ لا شَفيعٍ يُطاعُ و شفيعى ندارند كه اطاعت شود و شفاعتش در مورد آنان مورد قبول افتد. يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ يعنى خيانت چشم ها را مى داند و خيانت چشم عبارت است از نگاه دزدانه به آنچه نگاه به آن روا نيست. وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ يعنى

ص: ٧٨

آنچه دلها آن را مخفى مى كند مى داند. وَ اللَّهُ يَقْضي بِالْحَقِّ يعنى خدا بين خلائق به حق قضاوت مى كند. وَ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ يعنى بتان. لا يَقْضُونَ بِشَيْ ءٍ قضاوت به چيزى نمى كنند چون جمادند. -. مجمع البيان ٨ : ٤٣١ - ٤٣۴ -

و در مورد آيه يَوْمَ يَدْعُ الدّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ فرموده: يعنى روزى كه دعوت كننده، به چيزى غير مورد عادت و غير معروف دعوت مى كند؛ بلكه امر بزرگى است كه مثل آن را نديده اند و از باب بزرگ شمردن آن، منكرش مى شوند و در مورد داعى اختلاف نظر وجود دارد: پس گفته شده: او اسرافيل است كه مردم را به محشر مى خواند در حالى كه بر صخره بيت المقدس ايستاده و گفته شده: بلكه داعى آنان را به آتش فرا مى خواند و يومَ ظرف است براى ليخرجون و جايز است كه تقدير چنين باشد كه در اين روز كافران چنين مى گويند. خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يعنى ديدگانشان هنگام رؤيت عذاب ذليل و خاضع است و ابصار را به خشوع وصف كرده زيرا كه ذلت ذليل و عزت عزيز در نظرش واضح مى شود و در چشمش آشكار مى گردد. يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ يعنى از قبور. كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ يعنى آنان با جزع و فزع خارج مى شوند در حالى كه برخى داخل برخى ديگر شده و برخى با برخى ديگر آميخته مى شوند و احدى از آنان جهت معينى ندارند كه قصد آن را كنند،

جنانچه ملخ نيز جهت معينى ندارد، پس تا ابد متفرق در هر جهتى مى شوند و گفته شده: آنان را تشبيه به ملخ كرد به دليل كثرتشان و اين آيه دلالت دارد بر اين كه رستاخيز براى همين جسم و بنيه است كه در قبور قرار دارد، بر خلاف كسى كه مى پندارد رستاخيز مختص ارواح است. مُهْطِعينَ إِلَى الدّاعِ يعنى به سمت صداى دعوت كننده روى مى آورند و گفته شده: يعنى به سمت اجابت دعوت دعوت كننده مى شتابند و گفته شده: يعنى به سمت دعوت كننده نظر مى كنند در حالى كه مى گويند: هذا يَوْمٌ عَسِرٌ امروز روز سخت و دشوارى است. -. مجمع البيان ٩ : ٣١١ - و در مورد آيه يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا فرموده: يعنى خارج شويد در حالى كه از مرگ مى گريزيد. گفته مى شود: نفذ الشىء من الشىء يعنى چيزى از چيزى خلاص شد مثل تير كه از كمان رها مى شود. مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يعنى از جوانب و نواحى آسمانها و زمين. فَانْفُذُوا يعنى پس خارج شويد! لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ يعنى به سمتى توجه كنيد آنجا ملك من خداست و شما از سلطنت من خارج نمى شويد پس من با مرگ شما را مى گيرم و گفته شده: جز به قدرتى از خدا و توانى كه به شما مى دهد خارج نمى شويد به اين كه براى شما مكان ديگرى غير از آسمانها و زمين مى آفريند و براى شما توانى قرار مى دهد كه به سمت آن با آن توان خارج شويد و گفته شده: يعنى اگر مى توانيد بفهميد آنچه را در آسمانها و زمين است پس بدانيد كه براى شما ممكن نيست. لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ يعنى علم پيدا نمى كنيد مگر با حجت و بيان و گفته شده: لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ يعنى هر جا بنگريد حجت خدا و سلطنت او را مشاهده مى كنيد كه دلالت بر توحيد او مى كند.

ص: ٧٩

يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ شواظ شعله سبزی است که از آتش جدا می شود وَ نُحاسٌ مس مذابی است برای عذاب و گفته شده: نحاس دود است و گفته شده: مس گداخته است و معنی این است که نمی توانید خارج شوید و اگر ممکن باشد که خارج شوید و بر آن توان داشته باشید، عذاب از آتش سوزنده را بر شما می فرستد و گفته شده: معنا آنست که این کلام در روز قیامت به آنان گفته می شود. يُرْسَلُ عَلَيْكُما یعنی بر کسی از شما جن و انس که شرک ورزیده باشد و در خبر آمده که مخلوقات به وسیله ملائکه و با زبانه ای از آتش احاطه می شوند سپس ندا سر می دهند: يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ تا شُواظٌ مِن نار و روایت شده که کلیب می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که حضرت شروع کرد و برای ما سخن گفت؛ پس فرمود: وقتی روز قیامت برسد، خدا بندگان را در زمین واحدی جمع می کند به این کیفیت که به آسمان دنیا وحی می کند که هر که را در توست، به بالا ببر، پس اهل آسمان دنیا به اندازه دو برابر کسانی که در زمین هستند از جن و انس و ملائکه، به آسمان هبوط می کنند؛ سپس اهل آسمان دوم به اندازه دو برابر همگی آنان هبوط می کنند و پیوسته جنین است تا اهل هفت آسمان همگی هبوط می کنند، پس جن و انس درر هفت سراپرده از ملائکه قرار می گیرند؛ سپس منادی ندا می دهد: ای گروه جن و انس اگر می توانید تا آخر آیه؛ پس نگاه می کنند ناگهان می بینند هفت دسته از ملائکه آنان را احاطه کرده اند. و آیه فَلا تَنْتَصِرانِ یعنی نمی توانید آن را از خود و غیر خود دفع کنید. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ یعنی در روز قیامت وقتی آسمان دو نیم شد و بخشی از آن از بخشی دیگر جدا شد، فَكانَتْ وَرْدَةً قرمز رنگ شد مانند رنگ اسب گلی رنگ و آن سفیدی است که به قرمزی یا زردی می زند؛ پس در زمستان قرمز و در بهار زرد و در شدت سرما به رنگ غبار می شود. منزه است خالق آن و آن کسی که آن را هر طور که بخواهد می گرداند و ورده مفرد ورد است، پس آسمان در روز قیامت در اختلاف رنگش به آن تشبیه شده و گفته شده مراد از ورده گل روییدنی است که قرمز است و رنگ های آن مختلف می شود ولی اغلب رنگ آن قرمز است تا آسمان در سرخی مانند ورده بشود و سپس جاری شود. كَالدِّهانِ جمع دهن است هنگام پایان کار و انتهای مدت؛ حسن گفته: آسمان مثل چرمی می شود که بخشی از آن به رنگهای مختلف رنگ آمیزی شده. فراء گفته رنگ آسمان به رنگ اسبان سرخ تشبیه شده و سرخی در اختلاف و انواعش به دهن تشبیه شده و گفته شده: دهان پوست سرخ است و گفته شده روغن ناصاف است که رنگهای مختلفی می پذیرد. فَيَوْمَئِذٍ یعنی

ص: ۸۰

در روز قیامت. لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ یعنی مجرم از جرمش در آن موطن بازخواست نمی شود به خاطر اینکه غفلتی که عقول را حیرت زده می سازد به او می رسد گرچه بازخواست در غیر از آن وقت واقع می شود به خاطر دلالت آیه و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند و گفته شده: معنا این می شود سوالی که از آنان می شود برای فهم نیست تا با پرسیدن از آن دانسته شود؛ زیرا خدای تعالی اعمال را احصا کرده و آن را بر بندگان حفظ نموده. بلکه پرسیده می شوند تا کوبیده شوند و برای محاسبه اعمالشان توبیخ شوند و گفته شده: اهل بهشت نکورویانند و اهل آتش سیه رویان؛ پس پرسیده نمی شوند که آنان از چه حزبی هستند ولی از باب این که کوبیده شوند از آنان سوال می شود.

و از امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود: در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود و معنا اینست که کسی که به حق معتقد شده و سپس گناه کرده و در دنیا توبه نکرده در برزخ بر آن گناه عذاب می شود و روز قیامت بیرون می آید در حالی که گناهی ندارد که از آن بازخواست شود.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ يعنى مجرمـان با علامتشان شـناخته مى شونـد كه سـياهى چهره هاست و آبى بودن چشم ها و گفته شـده: يعنى با نشانه هاى خوارى. فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِى وَ الْأَقْدامِ پس آتشبانان آنان را مى گيرنـد پس بين پيشانى ها و پاهاشان با زنجير جمع مى كنند، سپس به سمت آتش كشيده مى شوند و در آن پرتاب مى شوند. - . مجمع البيان ۹ : ۳۴۳ -

و در مورد آيه إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ فرموده: يعنى وقتى قيامت بر پا شود اين روز، واقعه ناميده شد به خاطر كثرت آنچه در آن واقع مى شود از شـدت يا به خاطر سـختى واقع شـدنش واقعه ناميـده شـد. لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ يعنى براى آمـدن و آشـكار شـدن آن دروغى در كـار نيست و گفته شـده: يعنى براى واقع شـدن آن حكم دروغى وجود نـدارد يعنى وقوع آن بـا نقـل و عقـل ثابت است. خافِضَةٌ رافِعَةٌ يعنى گروهى از مردم را پايين و گروهى را بالا مى برد و گفته شده: اقوامى را به سمت آتش پايين مى برد و اقوامى را به سـمت بهشت بالاـ مى برد. إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا يعنى وقتى زمين تكان شديـدى مى خورد و زلزله دشوارى در آن روى مى دهد و گفته شده:

معنا اينست كه آنچه در درون دارد مى لرزانـد همان طور كه غربال آنچه در درون دارد مى لرزاند پس مردگانى كه در شـكم دارد بيرون مى آينـد. وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا يعنى كوهها ريز ريز مى شونـد و گفته شـده: شكسـته مى شوند و گفته شده: از ريشـه كنده مى شوند و گفته شده: روى زمين به خوبى روان و جارى مى شوند و گفته شده: مثل رمل و خاك روى زمين پخش مى شوند و گفته شده: مثل ريگ روان مى شوند بعد از آنكه برافراشته و بلند بودند. فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا

ص: ۸۱

يعنى مثل غبار متفرق مى شوند مانند گرد و غبارى كه در نور خورشـيد ديده مى شود وقتى شـعاع به شـكاف ديوار مى تابد. وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً يعنى اصنافى ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ يعنى اصحاب يمين كه همان كسانى هستن كه نامه عملشان به دست راستشان داده مى شـود و گفتـه شـده: كسـانى كـه از سـمت راست به بهشت برده مى شونـد و گفته شـده: آنـان اصـحاب يمن و بركت هسـتند. ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ يعنى اين اصـحاب چه هستند چنانچه گفته مى شود: آنان چه اشخاصى هستند! وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ همان كسانى هستند كه نامه عملشان به دست چپشان داده مى شود يا از طرف چپ به سمت آتش برده مى شوند و گفته شده: آنان كسانى هسـتند كه بر خود شوم بودنـد. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ يعنى و سـبقت گيرنـدگان به پيروان انبيايى كه امامان هدايت شدند، همان سـبقت گيرندگان به ثواب بزرگ نزد خدا هستند و گفته شده:سبقت گيرندگان به طاعت خدا، سبقت گيرندگان به رحمت او هستند، پس سابقون دوم خبر سابقون اول است و ممكن است دومى تاكيـد اول باشد و خبر آن أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ باشد. - . مجمع البيان ۹ : ۳۵۷ - و در مورد آيه فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ فرموده: اين نفخه نخست است و گفته شده: نفخه دوم است. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ يعنى از جايش بلند مى شود. فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً يعنى شكسـته مى شود شكسته شدن واحـدى و دو تا نمى شود تا چيزهايى كه بر روى آن است صاف شود، مثل سـفره گسترده شـده و گفته شده: بخشـى از آن به بخش ديگر زده مى شود تـا كوهها ريز ريز شود و بادهـا آنهـا را بپراكنـد و زمين به صورت يك چيز كه كوه و تپه اى نـدارد بلكه به صوررت قطعه اى صـاف است و علت اين كه تعبير به دكتـا فرمود اينست كه خداونـد زمين را يـك پارچه و كوهها را يـك پـارچه قرار مى دهـد. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ يعنى قيـامت برپا مى شود وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ يعنى بخشـى از آن از بخش ديگر شكـافته و جـدا مى شود. فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ يعنى به شـدت سـست است بـا فرو ريختن بناهاى آن و گفته شـده: آسـمان بعد از

صلابتش شکافته می شود و در سستی و ضعف به منزله پشم می شود. وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها یعنی بر اطراف و نواحی آن هستند و ملک اسمی است که بر مفرد و جمع واقع می شود و آسمان مکان فرشتگان است پس وقتی آسمان سست شود ملائکه در نواحی آن حرکت می کنند و گفته شده: ملائکه در آن روز بر اطراف آسمان هستند و منتظرند که در خصوص اهل جهنم و بهشت چه به آنها امر شود. وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یعنی بالای خلائق. یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ هشت تا از فرشتگان.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: آن فرشتگان امروز چهار تا هستند، پس وقتی روز قیامت می شود، آنان را با چهار فرشته

ص: ۸۲

دیگر تأیید می کند که هشت عدد می شوند و گفته شده: هشت صف از فرشتگان هستند که تعدادشان را جز خدای متعال نمی داند؛ این تفسیر از ابن عباس است. یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ یعنی در روز قیامت متعرض به شما می شوند ای گروههای مکلفین! **لا** تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَهٌ یعنی از شما هیچ کس پنهان نمی ماند یا افعالی مخفی نمی ماند و گفته شده: خافیه مصدر است یعنی پنهان شدن کسی و در روایت از ابن مسعود و قتاده نقل شده که خلائق سه بار عرضه می شوند: دو بار از آن در آن معذرت و جدال وجود دارد و بار سوم نامه های اعمال بر فراز دستان به پرواز در می آید، پس یکی با دست راست می گیرد و یکی با دست چپ و خدا متعرض خلائق نمی شود که آنچه از احوالشان نمی داند را بفهمد بلکه می خواهد امر بر خود مخلوقات آشکار شود. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ به اهل قیامت می گوید: هاؤُمُ یعنی بیایید. اقْرَؤُا کِتابِیَهْ این جمله را از سر شعف به آنان می گوید زیرا علم دارد که در آن جز طاعات خدا نیست پس شرم نمی کند که غیر او در آن نظر کند. إِنِّی ظَنَنْتُ یعنی من دانستم و در دنیا یقین کردم. أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ و هاء برای منظم شدن فواصل آیات است و آن برای استراحت است و معنا این می شود من در دار دنیا یقین داشتم که در روز قیامت با حساب اعمالم ملاقات می کنم. فَهُوَ فی عِیشَهٍ راضِیَهٍ یعنی در حالتی از عیش است که دارای خشنودی است و راضیه به معنای مرضیه است. فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ در بهشتی که منزلت و مکان آن بلند است. قُطُوفُها دانِیَهٌ یعنی میوه های آن نزدیک کسی است که از آن تناول می کند؛ براء بن عازب گفته: مرد از میوه درخت در حالت خواب می خورد.

و از سلمان روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احدی وارد بهشت نمی شود مگر با جواز « بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست از جانب خدا برای فلان بن فلان او را دربهشت بلندی که میوه هایش نزدیک است داخل کنید»

و گفته شده: معنایش اینست که پس از آن دیگر دستشان از میوه های بهشتی کوتاه نمی شود و خاری بر درختان نیست. به آنان گفته می شود: کُلُوا وَ اشْرَبُوا در بهشت هَنِیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ یعنی پیش فرستادید از اعمال صالحتان فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَهِ یعنی روزهای گذشته در دنیا و منظور خداوند با کلمه هنیئا یعنی در آن میوه ها آنچه اذیت کند نیست پس در بهشت نیاز به اخراج فضولات از بول یا غائط نیست. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ یعنی صحیفه اعمالش. بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ به خاطر آنچه از اعمال زشتش در آن می بیند. وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ یعنی و نمی دانستم حساب من چگونه است. یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَهَ هاء در یالیتها کنایه از حالتی است که آنان در آن هستند و گفته شده: کنایه از مرگ نخستین است و قاضیه یعنی آنچه حیات را قطع می کند یعنی ای کاش پس از مرگ نخستین زنده نمی شدیم یا آن روز تمنای مرگ می کند در حالی که در دنیا چیزی

برایش ناپسند تر از مرگ نبود. ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ یعنی دارایی من برایم چیزی از عذاب خدا را دفع نکرد. هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ یعنی آنچه از حیث حجت معتقدش بودم از من گم شد

ص: ۸۳

یا تسلط و امر و نهیم در دار دنیا بر آنچه بر آن مسلط بودم از دستم رفت.

سپس خدای سبحان خبر می دهد که ملائکه می گویند: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ یعنی او را با غل و زنجیر ببندید و بستن به این است که یکی از دو دستش یا یکی از دو پایش را با زنجیر به گردنش می بندند. ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ یعنی سپس داخل آتش عظیمش کنید و او را در آن آتش نگاه دارید. ثُمَّ فی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُها یعنی طول آن. سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ یعنی قرارش دهید در آن زیرا گردنش در زنجیر گیرر می افتد سپس با همان زنجیر کشیده می شود. ضحاک می گوید: زنجیر در دهانش داخل می شود و از مقعدش خارج می شود؛ پس بنا بر این معنا این می شود سپس زنجیر را در او بکشید و در این فرض در کلام قلب صورت گرفته و نوف بکالی می گوید: هر ذراع هفتاد باع(اندازه کشیدن دو دست) است و باع درازتر است از مسافت تو تا مکه و نوف در رحبه کوفه بوده و حسن گفته: خدا دانا تر است به این که آن چه ذراعی است و سوید بن نجیح گفته: جمیع اهل آتش در آن زنجیر هستند و اگر یک حلقه از آن بر کوهی قرار داده شود از حرارت آن ذوب می شود، إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ یعنی او خدا را به توحید نمی شناخت و به وحدانیتش تصدیق نمی کرد.وَ لا- یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ یعنی از پرداخت زکات و حقوق واجبه مالی امتناع می کرد. فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ یعنی امروز دوستی ندارد که به او نفع دهد. وَ لا طَعامٌ إِلاَّ- مِنْ غِسْلِینٍ غسلین چرک و خون اهل جهنم و چیزی است که از بدن آنها جریان می یابد و گفته شده: اهل آتش طبقاتی هستند گروهی طعامشان غسلین و گروهی غذایشان طقوم و گروهی غذایشان ضریع است زیرا درر جای دیگر فرمود: خوراکی جز خارِ خشک ندارند؛ و گفته شده: جایز است که ضریع همان غسلین باشد. لا یَأْکُلُهُ نمی خورد این غسلین را إِلاَّ الْخاطِؤُنَ و خطاکاران کسانی هستند

ص: ۸۴

که از سر تعمد از راه حق تعدی کردند و فرق بین خاطی و مخطی آنست که مخطی گاهی بدون تعمد خطا می کند و خاطی گنهکار عامدی است که از راه مستقیم تعدی نموده است. -. مجمع البیان ۱۰ : ۱۰۸ - ۱۱۱ -

و در مورد آیه یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ فرموده: یعنی مثل دردی روغن و گفته شده مانند تیرگی مس مذاب و گفته شده مثل نقره وقتی ذوب شود و گفته شده مثل مس ذوب شده. وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ مثل پشم رنگ شده و گفته شده: مثل پشم زده شده رنگین شده و گفته شده: مثل چشم سرخ به این معنا که کوهها بعد از استواری نرم می شوند و بعد از اجتماع پراکنده می شوند و حسن گفته: کوهها اول مثل ریگ روان می شوند بعد مثل پشم زده شده رنگین شده می شوند سپس مثل گردی پراکنده می شوند. وَ لا- یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً یعنی و هیچ دوستی در مورد دوستش نمی پرسد زیرا هر انسانی مشغول امور خویش است نه دیگران و گفته شده: در آخرت از دوستش نمی خواهد که بار گناهان او را تحمل کند زیرا در آخرت از این امر نومید است و گفته شده: معنا آنست که محتاج به درخواست از دوستش نیست زیرا هر کس نشانه ای دارد که با آن

شناخته می شود: پس نشانه کافران سیاهی چهره ها و آبی بودن چشم هاست و نشانه مؤمنان شادابی رنگ و سفیدی صورتهایشان است. يُبَصَّرُونَهُمْ یعنی برخی کفار ساعتی دیگران را می شناسند و سپس دیگر نمی شناسند و برخی از برخی دیگر فرار می کنند و گفته شده: مؤمنان آنان را می شناسند پس آنان را شماتت می کنند و از عذابشان مسرور می شوند و گفته شده: تابعان ضلالت رئیسانشان را می شناسند و گفته شده: ضمیر به ملائکه بر می گردد یعنی ملائکه آنان را می شناسند و نسبت به آنان بینا می شوند، پس گروهی را به بهشت و گروهی را به جهنم سوق می دهند. يَوَدُّ الْمُجْرِمُ یعنی گنهکار آرزو می کند. لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ یعنی آرزو می کند به سبب اسلام هر فرزندی از اولادش که عزیز ترین مردم نسبت به او هستند از عذابی که بر او فرود آمده سالم بماند. وَ صاحِبَتِهِ یعنی همسرش که مایه آرامش او بود و چه بسا آن زن را بر والدینش نیز ترجیح می داد. وَ أَخِيهِ برادرش که ناصر و معین او بود. وَ فَصِيلَتِهِ یعنی عشیره اش. الَّتِي تُؤْوِيهِ که در سختی ها پناهش می داد و او را ضمیمه خود می کرد و در تبار به آن پناهنده می شد. وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً یعنی به سبب تمامی خلائق. ثُمَّ يُنْجِيهِ آن فدیه او را نجات می داد. كَلَّا نه آن فدیه او را هرگز نجات نمی دهد. إِنَّها لَظى یعنی آتش دوزخ زبانه می کشد یا قصه از این قرار است که زبانه آتش است. نَزَّاعَةً لِلشَّوى و لظی نامیده شد زیرا زبانه و شعله می کشد و بر اهلش لهیب می زند و گفته شده: لظی نامی از نامهای جهنم است و گفته شده: طبقه دوم آنست و آن کَننده پوست سر و اندام است و اعضا را چنان می کَند که گوشتی باقی نمی گذارد و پوستی باقی نمی گذارد مگر آن که آن پوست را می سوزاند و گفته شده: پوست و مخ را می کَند و گفته شده: پوست و گوشت را از استخوان می کَند و کعبی گفته: یعنی تمام مغز را می خورد سپس مغز به حال سابق بر می گردد و ابو صالح گفته: شوی یعنی گوشت ساق پا و ص: ۸۵

سعید بن جبیر گفته: مراد عصب و پاشنه است و ابوالعالیه گفته: مراد محاسن صورت است. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى یعنی آتش به سوی خود می خواند آن که را از ایمان آوردن پشت کرده و از طاعت خدا و رسولش روی گردانده و یعنی کافری را آتش از دست نمی دهد پس گویی او را می خواند و او از سر کراهت به نزدش می آید و گفته شده: خدای تعالی آتش را به سخن می آورد تا آنان را به سویش بخواند و گفته شده: معنا اینست که شعله آتش فرا می خواند و گفته شده: تدعو یعنی عذاب می کند که مبرد از خلیل نقل کرده که گفته: گفته می شود: دعاك الله یعنی خدا تو را عذابت کند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۱۲۰ - ۱۲۹ -

و در مورد آیه كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ فرموده: یعنی گویی آنان روان می شوند و به سوی نشانه ای که برایشان نصب شده می شتابند و گفته شده: گویی به سمت بتان خود حرکت می کنند تا به آنان تقرب بجویند. تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ یعنی ذلتی آنان را فرا می گیرد. - . مجمع البیان ۱۰ : ۱۲۰ - ۱۲۹ -

و در مورد آیه يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فرموده: یعنی روزی که زمین و کوهها با اضطراب شدیدی تکا می خورند. وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلاً یعنی رمل و ریگی روان و پراکنده می شوند. این تفسیر از ابن عباس است. و گفته شده: مهیل یعنی وقتی قدم روی آن گذاشته می شود، از زیر قدم می لغزد و وقتی پایین آن گرفته می شود بالای آن فرو می افتد و معنا این می شود که کوهها از بیخ کَنده می شوند و پس از صلابتشان مثل رمل روان می گردند.

و در مورد آیه:يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً فرموده: شیب جمع اشیب است و این وصف آن روز و شدت آن است، چنانچه گفته می

شود: این امری است که فرزند از آن پیر می شود و موی جلوی سر از آن سفید می شود اگر امر عظیم و شدیدی باشد و معنا اینست که اگر کفر می ورزید، از عذاب آن روز به چه چیزی پناه می برید و چگونه آن را از خودتان دفع می کنید؟ السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ هاء به یوم بر می گردد و معنا اینست که آسمان از ترسش در آن روز باز و شکافته می شود و گفته شده: یعنی به سبب آن روز و ترس و دشواری آن. كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً یعنی وعده خدا محقق شدنی است و خلاف و تبدیلی در آن نیست. - . مجمع البیان ۱۰ : ۱۶۶ -

و در مورد آیه فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ فرموده: یعنی چشم هنگام دیدن ملك الموت خیره می گردد پس از شدت ترس پلك نمی زند و گفته شده: چشم خیره می شود وقتی می ترسد و متحیر می شود به خاطر آنچه از ترسها و اوضاع قیامت می بیند. وَ خَسَفَ الْقَمَرُ یعنی نور و روشنی آن می رود. وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ یعنی بین ماه و خورشید جمع می شود به این ترتیب که با خسوف نورشان می رود تا تاریکی زمین بر اهلش کامل شود تا جایی که هر کس ماه و خورشید را بدون نور و روشنی ببیند و گفته شده: خورشید و ماه جمع می شود به این صورت که هر دو از مغرب طلوع می کنند مثل دو شتر در کنار هم. يَقُولُ الْإِنْسانُ انسان تکذیب کننده قیامت می گوید: يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ کجاست فرار و جایز است که معنا این باشد که موضع گریختن کجاست؟ كَلاَّ لا وَزَرَ یعنی گریزگاه و پناهگاهی برایشان نیست که به آن پناهنده شوند و وزر کوه یا غیر آن است که با آن محافظت صورت می گیرد.

ص: ۸۶

إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ مستقر به معنای منتهی است و معنی این است که خلق در آن روز به حکم و امر خدا منتهی می شوند پس حکم و امر برای احدی جز او نیست و گفته شده: مستقر همان مکانی است که مؤمن و کافر در آن مستقر می شوند و این امر مربوط به خداست نه بندگان و گفته شده: مستقر جایگاه و محل برگشت است. يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ یعنی انسان در روز قیامت به اولین و آخرین عملش خبر داده می شود و به سبب آن مجازات می شود و گفته شده: معنایش اینست که خبر داده می شود به آنچه از نظر عمل در حیات خود انجام داده و آنچه که سنّت ساخته و پس از مرگش به آن عمل شده از کار خیر و شر و گفته شده: به آن معاصی که مقدم داشته و طاعاتی که انجام آن را به تأخیر انداخته و گفته شده: خبر داده می شود به آنچه گرفته و ترک کرده و گفته شده: خبر داده می شود به آن مالی که برای خود پیش فرستاده و مالی که بعد از خود برای ورثه باقی گذاشته است. بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ یعنی جوارح انسان علیه او گواهی می دهند به آنچه کردهغ قتیبی می گوید: جوارح خود را قائم مقام خود نموده و به همین خاطر بصیره مؤنث آورده شده و گفته شده: معنایش آنست که انسان به خود و عملش آگاه است.

و عیاشی به اسناد خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

چه می کند یکی از شما وقتی کار نیکی را آشکار می کند و کار بدی را مخفیانه انجام می دهد؟ آیا وقتی به خود رجوع کردنمی داند که او آن گونه که نشان داده نیست و خدای سبحان می فرماید: بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، باطن وقتی صالح باشدف ظاهر نیز نیرومند می شود.

وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ يعنى و لو عذر بتراشد و از خود دفاع كند اين كار برايش سودى ندارد و گفته شده: معنايش اينست كه و لو پرده بيفكند و دربها را ببندد؛ زجاج گفته: معنايش اينست كه و لو هر حجت و دليلى نزد او حاضر سازد و در تفسير آمده كه معاذير همان پرده ها هستندو مفرد آن معذار است و مبرد گفته: معاذير لغتى از قبيله طى است و معنا طبق اين قول اينست كه اگر چه پرده بياويزد تا آنچه عمل كرده را پنهان سازد؛ زيرا نفسش شاهد بر اوست. - . مجمع البيان ۱۰ : ۱۹۴ -

ص: ۸۷

و در مورد آيه إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ فرموده: يعنى اينان لذات و منافع زودرس در دار دنيا را ترجيح مى دهند. وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يعنى در مقابل خود ترك مى كنند. يَوْماً ثَقِيلاً يعنى روزى سخت و دشوار و معنا اين مى شود: آنان به آن روز ايمان نمى آورند و براى آن كار نمى كنند و گفته شده: معناى ورائهم يعنى پشت سرشان. - . مجمع البيان ۱۰ : ۲۲۶ -

و در مورد آيه فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ فرموده: يعنى آثار آن محو مى شود و نور آن مى رود. وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ يعنى هنگامى كه آسمان مى شكافد و سوراخ مى شود و در آن شكافهايى ايجاد مى شود.

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ يعنى كوهها از جايش كَنده مى شود و گفته شده: يعنى به سرعت از بين مى رود تا جايى كه اثرى از آن در زمين نمى ماند وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ يعنى فرستادگان براى وقت آن كه روز قيامت است جمع مى شوند تا بر امت ها گواهى دهند كه معناى همان آيه لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ مى باشد يعنى به تأخير مى افتد و براى جمع شدن آنان سررسيدى معين مى شود و بندگان از آن روز متعجب مى شوند و گفته شده: أُقِّتَت يعنى وقت حساب و جزا را مى فهمد زيرا آنان در دنيا نمى دانند قيامت چه زمانى خواهد بود و گفته شده: ثواب خود را در آن روز مى شناسد.

و امام صادق عليه السلام فرمود: أُقِّتَت يعنى در اوقات مختلفى برانگيخته مى شود.

سپس خداى سبحان آن روز را تبيين كرد و فرمود: لِيَوْمِ الْفَصْلِ يعنى روزى كه خدا بين خلائق جدايى مى افكند؛ سپس آن روز را بزرگ شمرد و فرمود: وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ؟ سپس خداى سبحان از حال كسى كه آن روز را دروغ بداند خبر داد و فرمود: وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. - . مجمع البيان ۱۰ : ۲۲۹ -

و در مورد آيه هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ فرمود: درباره اين آيه دو قول وجود دارد: اول آنكه آنان در قيامت سخنى نمى گويند كه از آن منتفع شوند؛ پس گويى اصلا سخن نمى گويند و دوم آنكه در قيامت مواقفى است؛ پس در برخى مواقف مجادله مى كنند و تكلم مى كنند و در برخى از آنها بر دهانهايشان مهر زده مى شود، پس سخن نمى گويند و قتاده مى گويد: مردى به نزد عكرمه آمد و گفت: آيا آيه هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ. - . مجمع البيان ۱۰ : ۲۳۵ -

و آيه ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ را ديده اى؟ عكرمه گفت: آنجا مواقفى وجود دارد اما در موقفى از آنجا سخن مى گويند و مجادله مى كنند سپس بر دهانهايشان مهر زده مى شود و دستها و پاهايشان سخن مى گويد كه در اين هنگام خودشان تكلم نمى كنند.

ص: ۸۸

و در مورد آیه إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ میقاتاً فرموده: یعنی میقاتی است برای آنچه خدا وعده داده از جزاء و حساب و ثواب و عقاب. یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً یعنی دسته دسته می آیید تا این که در قیامت کانل شوید و گفته شده: گروه گروه از هر مکانی برای حساب می آیند و هر فرقه ای با شکل خودش می آید و گفته شده: هر امتی با پیامبرش می آید. وَ فُتِحَتِ السَّماءُ یعنی آسمان برای نزول ملائکه شکافته می شود. فَکانَتْ أَبْواباً یعنی دارای دربهایی می شود و گفته شده: راههایی در آن ایجاد می وشد که قبلا این چنین نبود. وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ یعنی کوهها از جاهای خود برداشته می شود و برده می شود. فَکانَتْ سَراباً یعنی مثل سراب است که پنداشته می شود کوه است ولی کوه نیست.

و در حدیثی از براء بن عازب نقل شده که گفت: معاذ بن جبل نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل ابی ایوب انصاری نشسته بود؛ پس معاذ عرضه داشت: یا رسول الله! آیا آیه روزی که در صور دمیده می شود و شما دسته دسته می آیید تا آخر را دیده اید؟ حضرت فرمود: ای معاذ! از امر بزرگی پرسیدی و سپس چشمانش را باز نمود و سپس فرمود: ده صنف از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند که خدا آنان را از مسلمانان جدا کرده و صورتهای آنان را تغییر داده؛ پس برخی به صورت بوزینه و برخی به صورت خوک و برخی از آنان از پاهایشان از بالا وارونه شده و صورتهایشان زیر است و به صورت روی زمین کشیده می شوند و برخی کورند و تردد می کنند و برخی لال بوده و سخن نمی گویند و و برخی زبانهایشان را می جوند و چرک از از دهانهایشان به صورت لعاب جاری می شود که اهل محشر آنان را نجس و پلید تلقی می کنند و برخی دست و پایشان بریده شده و برخی بر تنه هایی از آتش به دار آویخته شده اند و برخی بدبو تر از مردار و برخی پوستینهایی که از قطران (ماده روغنی) بر آن ریخته شده بر تن دارند که به پوستهایشان چسبیده است؛ اما آنان که به صورت بوزینه هستند، سخن چینان اند و آنان که به صورت خوک هستند، حرام خواران اند و آنان که بر سر خود وارونه شده اند، خورندگان ربا هستند و کوران ظالمان در حکم کردن اند و کر و لالان کسانی هستند که به اعمال خود افتخار می کردند و کسانی که زبان خود را می جوند، علما و قضاتی هستند که اعمالشان با اقوالشان مخالفت دارد و دست و پا بریدگانشان کسانی هستند که همسایه را می آزرند و کسانی که بر تنه هایی از آتش به دار آویخته می شوند، سخن چینان مردم به سمت سلطان هستند و کسانی که از مردار بدبوترند کسانی هستند که به شهوات و لذات متمتع می شوند و از حق خدا در اموالشان منع می کنند و کسانی که پوستین های از قطران می پوشند، اهل زورگویی و خود پسندی هستند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۲۴۲ -

و در مورد آیه لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً فرموده: یعنی نمی توانند سؤال کنند مگر درباره آنچه به آنان در خصوصش اذن داده شود. مقاتل گفته: خلائق قدرت بر سخن گفتن با پروردگار ندارند مگر به اذن او. یَوْمَ یَقُومُ

ص: ۸۹

الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا در خصوص روح اختلاف شده: پس گفته شده: خلق خدا هستند که بر صورت بنی آدم بوده و مردم و ملائکه نیستند؛ آنان در صفی می ایستند و ملائکه در صف دیگری و گفته شده: ملکی از ملائکه است که خدا مخلوقی بزرگ تر از او ندارد؛ پس وقتی قیامت می شود او به تنهایی در صفی می ایستد و تمام ملائکه در صف واحدی می ایستند؛ پس بزرگی خلق این ملک مثل صف تمام ملائکه است. این تفسیر از ابن عباس است و گفته: اینان ارواح مردمان هستند که

که با ملائکه بین دو نفخه قبل از آن که ارواح به اجساد برگردد بر پا می ایستند. این تفسیر نیز از ابن عباس نقل شده و گفته شده: روح جبرئیل است و وهب گفته: جبرئیل مقابل خدای عزوجل ایستاده در حالی که بند بند اعضایش می لرزد و خدای عزوجل از هر رعشه او صد هزار ملک خلق می کند؛ پس ملائکه مقابل خدای عزوجل صف کشیده و سر خود را پایین انداخته اند؛ پس وقتی خدا به آنان اذن در کلام دهد لا اله الا الله می گویند. وَ قالَ صَواباً یعنی لا اله الا الله می گویند.

و امام صادق نقل شده که فرمود: که روح ملکی است که از جبرئیل و میکائیل عظیم تر است.

و گفته شده: روح بنی آدم هستند. و این که فرمود: صفّاً یعنی برگزیده اند. لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ که همان مؤمنان و ملائکه هستند وَ قالَ یعنی در دنیا. صَواباً یعنی شهادت به توحید بدهد و بگوید لا اله الا الله و گفته شده: کلام در اینجا شفاعت است. ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ یعنی آن روز حق است که در آن شک نیست. فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً مآب یعنی مرجعی برای اطاعت.

إِنَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یعنی عذاب در آخرت. یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ یعنی منتظر جزای آنچه عمل کرده از طاعت و معصیت می باشد و گفته شده: معنایش اینست که هر کس در آن روز به عملش بنگرد از خوب و بد که در صحیفه اعمالش ثبت شده، پس امید به ثواب الهی بر عمل نیکش دارد و از عقاب بر سوء عملش می ترسد. وَ یَقُولُ الْکافِرُ و کافر در آن روز می گوید: یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراباً یعنی آروز می کند که ای کاش خاک بود که برگردانده نمی شد و مورد حساب رسی قرار نمی گرفت تا از عقاب آن روز خلاص شود و عبدالله بن عمر گفته: وقتی روز قیامت برسد زمین مثل سفره گسترده می شود و جنبندگان و چارپایان و وحوش محشور می شوند، سپس قصاص بین چارپایان قرار داده می شود تا گوسفند بدون شاخ از گوسفند شاخ دار که آن را شاخ زده قصاص کند و مجاهد گفته: روز قیامت از گوسفند شاخ زده برای گوسفند شاخ خورده قصاص می شود و مقاتل گفته: خداوند وحوش و حشرات و پرندگان و همه چیز غیر از جن و انس را جمع می کند و می فرماید: پروردگار شما کیست؟ پس می گویند: خدای رحمان رحیم پس خدا

ص: ۹۰

بعد از آنکه بینشان حکم فرمود، تا جایی که از گوسفند شاخ دار برای گوسفند بی شاخ قصاص کرد به آنان می فرماید: ما شما را آفریدیم و مسخر بنی آدم قرار دادیم و شما در ایام حیاتتان مطیع بودید پس برگردید به سمتی که بودید؛ خاک باشید؛ پس همه خاک می شوند؛ پس وقتی کافر متوجه چیزی می شود که خاک شده آروز می کند و می گوید: کاش در دنیا به شکل خوک بودم و روزی من مثل روزی او بود و امروز یعنی در آخرت خاک بودم و گفته شده: مراد از کافر اینجا ابلیس است که آدم را از این که از خاک آفریده شده سرزنش کرد و به آتش افتخار نمود؛ پس روز قیامت وقتی کرامت آدم و فرزندان مؤمن او را می بیند می گوید: ای کاش خاک بودم. -. مجمع البیان ۱۰ : ۲۴۷ -

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری فرموده: آن حادثه بزرگ قیامت است زیرا برتر است و غلبه می کند بر هر مصیبت ترس آوری و حسن گفته طامه همان نفخه دوم است و گفته شده: همان غاشیه سخت گیر و با شکوهی است که از شدت سخت گیری شیء را به شدت می ریزد و گفته شده: طامه کبری زمانی است که اهل بهشت به بهشت و اهل آتش به اتش می

افتند. یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی یعنی طامه در روزی می آید که انسان یادآور اعمال خوب و بدش می شود. وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ یعنی آتش آشکار می شود. لِمَنْ یَری پس خلق آتش را می بینند در حالی که از آن پرده برداشته شده و آن را با مشاهده می بینند. -. مجمع البیان ۱۰ : ۲۶۱ -

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ فرموده یعنی زمانی که صیحه قیامت می آید که این تفسیر از ابن عباس است و صاخه نامیده شده زیرا گوشها را کر می کند یعنی در شنواندن آن شدت به خرج داده می شود تا جایی که نزدیک است گوشها کر شوند و گفته شده: برای این صاخه نامیده شده که خلق آن را می شنوند. یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ یعنی همسرش وَ بَنِیهِ یعنی التفات پیدا نمی کند به یکی از اینان به خاطر بزرگی واقعه ای که او در آنست و مشغول نفس خویش است، گرچه در دنیا اعتنا به شأن اینان داشت و گفته شده: از ترس مطالبه کردنشان نسبت به آنچه بین انسان و آنهاست از قبیل تبعان اعمال و مظالم، از آنان فرار می کند و گفته شده: بخ این خاطر از آنان می گریزد که علم دارد آنان شفاعتش نمی کنند و چیزی را از او بی نیاز نمی کنند و ممکن است آن مرد مؤمن باشد و اقربایش از اهل آتش باشند، پس با آنان دشمنی می کند و به آنان التفات پیدا نمی کند یا از آنان می گریزد تا خواری و خفتی که دامن گیر آنان می شود را نبیند. لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ یعنی برای هر انسانی از آنان امر بزرگی است که او را مشغول داشته از نزدیکانش و او را از آنان منصرف داشته است. وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ یعنی نورانی و نور بخش. ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ خندان است از سرور آن و شادی آن به سبب ثوابهایی که برای او مهیا شده و خداوند از وجوه صاحبان وجوه را اراده فرمود. وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَةٌ یعنی سیاهی و غمی در اثر غصه ها. تَرْهَقُها یعنی از آن بالا می رود و فرایش می گیرد. قَتَرَةٌ

ص: ۹۱

یعنی تیرگی و گرفتگی هنگام دیدن مرگ و گفته شده: غبره آنست که از آسمان به زمین می افتد و قتره آن چیزی است که از زمین به آسمان بلند می شود. -. مجمع البیان ۱۰ : ۲۷۰ -

و در مورد آیه إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ فرموده: یعنی هنگامی که نور خورشید می رود و تاریک می شود و از بین می رود و گفته شده: انداخته می شود و پرتاب می گردد و گفته شده: نور آن جمع می شود و همانند عمامه که پیچیده می شود، پیچیده می گردد و معنی اینست که خورشید تیره می شود به این صورت که نور آن جمع می شود تا مثل قرقره نخ باز شده می گردد و نور آن از بین می رود و خدا برای بندگانش نوری غیر آن ایجاد می کند. وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ یعنی ستارگان سقوط می کنند و پراکنده می شوند. گفته می شود که انکدر الطائر من الهواء یعنی پرنده از آسمان فرود آمد و گفته شده: از تیرگی تغییر پیدا می کنند و احتمال اول بهتر است به خاطر آیه و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند، مگر این که گفته شود: نور آن می رود و بعد پراکنده می شود. وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ یعنی وقتی کوهها از روی زمین سیر می کنند و گرد و غبار پراکنده می شوند و سراب می گردند. وَ إِذَا الْعِشارُ عشار ناقه های آبستن هستند که ده ماه بر آنان گذشته و پس از وضع حمل نیز عشار نامیده می شوند و نفیس ترین مال نزد عرب عشار است. عُطِّلَتْ یعنی رها می شود به صورت فروگزارده شده و بدون چوپان و گفته شده: عشار ابری است که معطل مانده و نمی بارد. وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ یعنی وحوش جمع می شود تا از برای برخی نسبت به برخی دیگر قصاص شود، پس برای گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ دار قصاص گرفته می شود و خدای

سبحان وحوش را محشور می کند تا عوضی را که مستحق آنست در عوض دردهایی که در دنیا به آنان رسیده به آنان بدهد و برای برخی نسبت به برخی دیگر انصاف خواهی کندپس وقتی عوض های مورد استحقاقش به آن رسید، پس کسی که قائل است که عوض دائمی است، معتقد است که تا ابد متنعم باقی می ماند و کسانی که قائل است وحوش به صورت مقطعی مستحق عوض هستند، پس برخی از آنان می گویند: خدا از باب تفضل عوض را برای آنان ادامه می دهد تا بر حیوانی که عوض داده شده در اثر انقطاع عوض غم و اندوه عارض نشود؛ و برخی از این دسته گفته اند: وقتی خدا عوض مورد استحقاق آن حیوان را به او داد آن حیوان را به خاك مبدل می سازد. وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ یعنی آب شیرین آن به آب شور آن ریخته می شود و آب شور آن بر آب شیرین آن ریخته می شود تا پر شود و گفته شده: معنا آنست که آب برخی دریاها به سمت دریاهای دیگر باز می شود تا همگی دریاها تبدیل به یک دریا شوند و فاصله از میانشان برداشته می شود و گفته شده: دریاها آتش می گیرد و تبدیل به آتشی می شود که تیره است این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: خشک می شود و آب آن می رود و در آن قطره آبی نمی ماند و گفته شده: پر از چرك و خونی می شود که از بدنهای اهل آتش در آتش جاری می شود و مراد خداوند دریاهای جهنم است زیرا دریاهای دنیا که نابود گشته اند این تفسیر از جبائی است. وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ یعنی هر کدام از نفسها به هم شکل خود قرین می شود و به آن اهل آتش و اهل بهشت ضمیمه می شود و گفته شده: ارواح به اجساد برگردانده می شود و گفته شده: گمراه شده در کنار گمراه کننده خود

ص: ۹۲

از انسان و شیطان قرار می گیرد و گفته شده:نفوس صالحان قرین حور العین و نفوس کافران قرین شیاطین می گردد. وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ یعنی دختر زنده به گور شده مورد پرسش قرار می گیرد. و این گونه بود که وقتی زمان زاییدن زن فرا می رسید، حفره ای کَنده می شد، و بالای سر آن زن نشسته می شد؛ پس اگر دختر می زایید آن را در حفره می انداخت و اگر پسری می زاید آن را نگه می داشت. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی به او گفه می شود تو به چه گناهی کشته شدی و معنای سؤال از آن توبیخ قاتل اوست زیرا آن دختر زنده به گور شده می گوید: بدون گناه کشته شدم و گفته شده: معنای سُئلت یعنی قاتل او مورد مطالبه قرار می گیرد که حجت بیاورد در کشتن آن دختر؛ پس گویی گفته شده: از قاتلش پرسیده می شود به چه گناهی این را کشتی و مانند قول خداوند که ان العهد کان مسئولا یعنی از عهد پرسیده می شود. وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ یعنی نامه اعمال که ملائکه در آن اعمال اهل آن را از خیر و شر نوشته اند باز می شود تا صاحبان آن بخوانند و اعمال آشکار شود و به حسب آن مجازات شوند. وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ یعنی وقتی آسمان از جای خود برداشته می شود مثل پوست گوسفند که از آن کَنده می شود و سپس خدا آسمان را می پیچد و گفته شده: معنایش اینست که آسمان از جا کنده می شود همان طور که سقف از جا کنده می شود و گفته شده: پرده از کسانی که درون آنند برداشته می شود و معنا کشط آنست که چیزی را از روی چیز دیگر برداری که آن را پوشانده، چنانچه پوست از کوهان برداشته می شود. وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ یعنی وقتی جهنم روشن و شعله ور می شود تا شعله هایش شدیدتر می شود و گفته شده: حرارت غضب خداست و خطایای فرزندان آدم. وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ یعنی بهشت به وارد شدن اهلش نزدیک می شود و گفته شده: یعنی با نعمت هایی که دارد نزدیک می شود، پس مؤمن سرورش ازدیاد پیدا می کند و اهل آتش حسرتشان بیشتر می شود. عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ یعنی وقتی این چیزهایی که در قیامت روی می دهد محقق شد، هر کس آنچه آورده را در آن وقت حاضر می بیند چنانچه گفته شده:

احمـدته یعنی او را سـتوده یافتم و گفته شـده: خیر و شـری را که حاضـر کرده می دانـد و حاضـر کردن اعمال مجاز است زیرا اعمـال باقی نمی مانـد و معنا اینست که چیزی از آن کم نمی شود، پس همه آن حاضـر است و گفته شـده: مراد صـحیفه های اعمال است. - . مجمع البیان ۱۰ : ۲۷۶ -

و در مورد آیه إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ گفته یعنی زمانی که آسـمان منشق می شود و بریـده می گردد. وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ یعنی ستارگان سـقوط می کننـد و پراکنده می شوند؛ ابن عباس گفته: به صورت سیاه و بی نور ساقط می شوند. وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ یعنی درِ برخی دریاهـا به روی برخی دیگر گشـوده می شـود و آب شـیرین در آب شور و آب شور در آب شـیرین ریخته می شود تـا همگی یـک دریا می شود و گفته شـده: یعنی آب دریاها از بین می رود. وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ یعنی خاک آن دگرگون می شود و مردگانی که در آنها هسـتند برانگیخته می شوند و گفته شده: معنایش اینست که از مردگان جسـتجو می شود، پس از آن خارج می شونـد و مراد خداونـد هنگام رسـتاخیز است. این تفسـیر از ابن عباس است. عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ از ابن مسعود نقل شده که می داند عمل خیر یا شری را که مقدم داشته

ص: ۹۳

و سـنت حسـنه ای را که به آن عمل شود بعد از خود به جای گذاشـته؛ پس اجر کسی که از سنت حسنه اش تبعیت کند بدون این که از اجور عاملین به آن سـنت کم شود به او تعلق می گیرد یا سنت بدی را باقی گذاشته که بعد از او عمل می شود؛ پس بار گناه کسـی که به آن عمل کنـد بر عهده اوست بدون آنکه از بار گناه خود عمل کنندگان چیزی کم گردد. یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ مـا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ یعنی چه چیز تو را به خـالقت فرفت و نیرنـگ زدهه سـاخت و باطل برایت زیبا جلوه داد تا معصـیت و مخالفت او را نمودی؟

و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود:» نادانی اش او را فرفته ساخت.

و به فضـیل بن عیاض گفته شـد: اگر خدا روز قیامت تو را مقابل خود برخیزاند و بگوید: چه چیزی تو را به پروردگار کریمت فریفته ساخت چه خواهی گفت؟ فضـیل گفت: می گویم: پرده های آویزان شده تو مرا فریفت و یحیی بن معاذ گفته: اگر خدا روز قیـامت مرا مقابـل خود برخیزانـد و بگویـد: چه چیزی تو را به من فریفته سـاخت؟ می گویـم: نیکی تو در گذشـته و آینـده نسبت به من مرا به تو فرفته ساخته و از برخی از آنان نقل شـده که گفته انـد: بردباری تو مرا فریفته و ابی بکر وراق گفته کرم کریم مرا فریفته و خدای سبحان صفت کریم را برگزید نه سایر اسما و صفاتش را زیرا جواب را با سؤال به انسان تلقین کرد تا بگوید: کرم کریم مرا فریفته و عبدالله بن مسعود گفته: احدی از شما نیست مگر آنکه خدا روز قیامت با او

خلوت نموده و می گویـد: ای فرزنـد آدم! چـه چیز تـو را به من فریفته سـاخت؟ ای پسـر آدم در اعمـالی که انجام دادی چه کردی؟ به رسولا‌ـن چه جواب دادی؟ الَّذی خَلَقَکَ تو را آفریـد از نطفه ای و تو چیزی نبودی. فَسَوَّاکَ تو را به صورت انسانی که می شـنوی و می بینی در آورد. فَعَـدَلَکَ یعنی تو را معتـدل قرار داد. فی أَیِّ صُورَهٍ مـا شـاءَ رَکَّبَکَ یعنی در هر شـباهتی که خواست از شباهت به پدر یا مادر یا دایی یا عمو تو را ترکیب قیافه داد.

و از امام رضا از قول پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت به مردی فرمود: برای تو چه چیزی متولد شده؟ گفت: یا رسول الله! قطعا برای من یا پسر یا دختر متولد شده است. حضرت فرمود: به چه کسی شبیه است؟ گفت: یا به مادرش و یا به پدرش شبیه است؛ حضرت فرمود: چنین مگو! نطفه وقتی در رحم زن مستقر می شود خدا آن نطفه را برای هر انسان خویشاوندی که بین این نطفه و آدم باشد،حاضر می سازد. آیا این آیه را نخواندی که در هر صورتی که خواست شکل تو را ترکیب کرد؟ این یعنی بین تو و بین آدم هر صورتی که خواست فرزند را شبیه او کرد.

و گفته شده: فی ای صوره ما شاء یعنی در هر صورتی از صور خلق که خواست؛ رَکَّبَکَ یعنی اگر خواست به صورت انسان و اگر خواست به صورت حمار و اگر خواست به صوررت میمون.

و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر می خواست تو را بر غیر این چهره ها ترکیب می کرد.

و گفته شده: یعنی در هر صورتی که خواست از مرد و زن، چاق یا لاغر، نیکو یا زشت، بلند یا کوتاه تو را ترکیب کرد.کَلَّا یعنی امر این گونه که شما می پندارید نیست که رستاخیز و حسابی نیست.بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ دین یعنی جزاء یا دینی که محمد صلی الله علیه و آله آن را آورده. وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ ملائکه ای هستند که که اعمال شما را بر شما حفظ می کنند.

ص: ۹۴

کِراماً آنان بر پروردگارشان کرامت دارند. کاتِبِینَ اعمال بنی آدم را می نویسند. یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ آنچه از خیر یا شر انجام می دهید. إِنَّ الْأَبْرارَ لَفی نَعِیمٍ نعیم بهشت است و ابرار اولیای خدا هستند که در

دنیا مطیع هستند. وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفی جَحِیمٍ جحیم آتش بزرگ است. یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ یعنی مجبور می شوند که در آن آتش باشند. وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ یعنی از آن غایب نیستند بلکه تا ابد در آتش هستند و دلیل دلالت کرده بر این که مسلمانی که اهل کبیره باشد در آتش جاودان نخواهد بود، پس مراد از فجار همان کفار است. وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ خداوند این سخن را از باب بزرگداشت شدت آن فرمود؛ سپس از باب تأکید همین سخن را تکرار کرد و گفته شده: مراد خداوند اینست که چه چیزی تورا آگاه کرد که در روز جزا از نظر نعمت برای اهل بهشت چه روی می دهد؛ سپس چه چیزی تورا آگاه کرد که در روز جزا از نظر عذاب برای اهل آتش چه روی می دهد یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً یعنی احدی نمی تواند دفاع کند از غیر خود از کسانی که مستحق عقاب هستند. وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ فقط برای خدای یگانه است؛ یعنی حکم در جزا و ثواب و عفو و انتقام برای اوست.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که به جابر فرمود: امر و حکم در آن روز همگی برای خداست؛ ای جابر! وقتی روز قیامت شود، حاکمان از بین می روند، پس حاکمی جز خدا نمی ماند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۲۸۵ -

و در مورد آیه إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ فرموده: یعنی دو نیم می شود و شکافته می شود و شکافته شدن آن از علامات قیامت است و این امر در چند جای قرآن ذکر شده است. وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها یعنی در شکافته شدن می شنود و اطاعت می کند و این مجازگویی در کلام است یعنی گویی آسمان می شنود و مطیع تدبیر خداست. وَ حُقَّتْ یعنی حق است برای او که برای پروردگارش که

او را آفریده انقیاد و اطاعت داشته باشد و از پروردگارش اطاعت کند. وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ یعنی وقتی که زمین با کوبیده شدن کوهه و تپه هایش مسطح می شود تا جایی که مثل کاغذ نرم می شود و گفته شده: زمین مانند کشیده شدن چرم عکاظی کشیده می شود و وسعت آن بیشتر می شود. این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: زمین مسطح می شود و هیچ بنا و کوهی نیست مگر آنکه داخل در زمین می شود. وَ أَلْقَتْ ما فیها از مردگان و گنجها وَ تَخَلَّتْ یعنی خالی می شود یعنی درشکمش چیزی باقی نمی ماند و گفته شده: معنایش اینست که آنچه در شکم دارد از گنج و معادنش را بیرون می ریزد و از آنچه بر پشت آنست از کوهها و دریاهایش خالی می شود. وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ. این آیه تکرار نیست زیرا آیه اول در وصف آسمان است و این آیه دوم در وصف زمین و تمام اینها از شروط تحقق قیامت و امور بزرگی است که در قیامت روی می دهد و تقدیر این می شود: وقتی این امور روی داد، انسان کار خیر و شری را که مقدم داشته می بیند و دلالت بر این محذوف در کلام وجود دارد. آیه یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً یعنی ای انسان! تو در عمل خود به سوی پروردگارت در تلاشی

ص: ۹۵

و این خطاب به همه مکلفین است. خدای سبحان به آنان و به هر یک از انسانها می فرماید: ای انسان! تو عملی را انجام می دهی در سختی تا آن را به نزد خدا ببری و به او برسانی. فَمُلاقِیهِ یعنی جزای آن را می بینی و گفته شده: یعنی ملاقی پروردگارت هستی. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ کتابی که اعمالش در آن ثبت شده. بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً یعنی در محاسبه مورد سخت گیری قرار نمی گیرد و بر اعمال حسنه و ثواب های آن و بار گناهانی که او را پست کرده یا با توبه و یا با عفو متوقفش نمی سازند و گفته شده: حساب یسیر همان بخشیدن گناهان است و ثواب دادن بر حسنات و در روایت مرفوعه ای آمده که کسی که درر حساب مورد مناقشه قرار گیرد، در قبر عذاب می شود.

و در روایت دیگری نقل شده که عملش را می شناسد و سپس بخشیده می شود.

و در روایت دیگری آمده: سه چیز است که در هر کس باشد، خدا او را به آسانی حسابرسی می کند و خدا او را با رحمتش داخل بهشت می کند؛ گفتند: یا رسول الله آن سه چیز چیست؟ فرمود: به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی و با کسی که با تو قطع رحم کرده صله رحم کنی و از کسی که تو بر تو ظلم کرده بگذری؛

وَ یَنْقَلِبُ بعد از فراغ از حساب، إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً به نزد اهلش بر می گردد در حالی که مسرور است به آن خیرات و کرامتی که به او داده شده و مراد از اهل در این آیه حور العین است و گفته شده: همسران و اولاد و بستگان اویند که به بهشت سبقت گرفته اند. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ زیرا دست راستش بر گردنش زنجیر شده و دست چپش پشت کمر اوست و گفته شده: دست چپش پشت کمرش کشیده می شود و علت این امر آنست که دادن نامه عمل به دست راست نشانه ای برای ملائکه و مؤمنان است که صاحب این نامه اهل بهشت است و لطفی در حق خلائق است که با این نشانه خبر دار می شوند و کنایه از قبولی اعمال اوست و دادن نامه عمل به گونه دیگر نشانه ای برای انان است که صاحب این نامه اهل آتش است و نشانه او برای سخت گیری در حساب و جایگاه بد اوست. فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً یعنی هلاکت را می خواند وقتی نامه عملش را خواند و فریاد می زند واثبوراه و وا هلاکاه. وَ یَصْلی سَعِیراً یعنی داخل آتش می شود و در آن عذاب می شود. إِنَّهُ کانَ فی

أَهْلِهِ مَسْرُوراً یعنی در دنیا متنعم بود و امر آخرت او را غمگین نمی ساخت و مشقت عبادت را تحمل نمی کرد؛ پس خدا در عوض سرور دنیوی او هم و غمی باقی به او داد که منقطع نمی شود و گفه شده: به معاصی خدا مسرور بود و بر آن پشیمان نمی شد. إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ در سرای تکلیف می پنداشت هرگز به حیات در آخرت بر نمی گردد، پس گناه می کرد. بَلی آنان برگردانده و برانگیخته می شوند. إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً از روز خلق تا روز برانگیخته شدنش خدا به او بینا بوده است. - . مجمع البیان ۱۰ : ۳۰۴ -

و در مورد آیه إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها فرموده: یعنی وقتی زمین به شدت تکان می خورد برای برپایی قیامت؛ تکانهای شدیدی که بر آن نوشته شده و ممکن است این که خداوند آن را

ص: ۹۶

به زمین نسبت داده به این خاطر باشد که این زلزله تمام زمین را فرا می گیرد. وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها اثقال ارض یعنی مردگانی که در زمین مدفون هستند یا گنجها و معادن زمین؛ پس آن را بر پشت خود می آورد تا اهل موقف قیامت آن را ببینند و فائده در این کار آنست که عاصیان حسرت بخورند وقتی به آن نظر می کنند؛ زیرا آنان خدا را در آنجا معصیت کردند، سپس آنجا را ترک کردند و زمین چیزی را از آنان بی نیاز نمی کند و همچنین با آن آتش صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند. وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها یعنی انسان با تعجب می گوید: زمین را چه شده که متزلزل است و گفته شده: مراد از انسان، فرد کافر است زیرا مؤمن معترف است به قیامت و از آن نمی پرسد. یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها یعنی زمین خبر می دهد که بر پشتش چه عملی صورت گرفته؛

و در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر است؛ فرمود: اخبار زمین آنست که گواهی می دهد بر هر عبد و کنیزی به آنچه بر پشت آن انجام داده. زمین می گوید: چنین و چنان کرد در فلان و فلان روز! پس این اخبار زمین است.

و بنا بر این جایز است که خدا کلام را در زمین ایجاد نموده باشد و کلام را به زمین نسبت داد از باب توسع و مجازگویی و جایز است که خدا زمین را به شکل حیوانی نماید که قدرت بر نطق دارد و جایز است در زمین چیزی را که جانشین کلام است در زمین ظاهر سازد؛ پس از آن تعبیر به کلام نمود چنانچه گفته می شود: چشمان تو گواهی می دهند به بیداری شب تو و آیه بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها معنایش آنست که زمین سخن گفته و می گوید: ای محمد! پروردگارت به زمین وحی فرستاد یعنی به آن الهام کرد و به آن فهماند که باید اخبارش را بگوید و گفته شده: یعنی گنجها و اموات را بر پشت خود می افکند و اوحی له و الیه یعنی از جهتی مخفی به او مطلبی را القا کرد. فراء گفته: اخبار خود را در مورد وحی خدا و با اذن خدا به زمین، می گوید و ابن عباس گفته: خدا به زمین اذن می دهد که به آنچه بر پشت او انجام می شود خبر دهد.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر وضوء محافظت کنید و بهترین کار شما نماز است و از زمین حفاظت شوید زیرا مادر شماست و احدی بر روی آن کار خوب و بدی نمی کند مگر آنکه زمین از آن خبر می دهد.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً يعنی مردم از موقف حساب بعد از عرض اعمال بر می گردنددر حالی که متفرق می شوند؛ اهل ایمان به تنهایی و اهل هر دینی به تنهایی بر می گردند. لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ يعنی جزای اعمالشان را ببینند و معنا آنست که آنان از باز ایستادن بر می گردند به صورت فرقه فرقه تا در منازلشان در بهشت و آتش وارد شوند و گفته شده: معنای رویت اعمال در اینجا معرفت به اعمال در آن حال است که رؤیت قلبی است

ص: ۹۷

و ممکن است تأویل آن به رؤیت چشم باشد به این معنا که آنان نامه های اعمالشان را ببینند، پس آنچه در آنست را ببینند که از گناه صغیره و کبیره ای فرونگذاشته مگر آن که آن را شمرده است. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ يعنی و کسی که به قدر وزن ذره ای کار خیر انجام دهد، ثواب و جزای آن را می بیند. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ يعنی می بیند آن عقابی را که استحقاق آن را دارد. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۱۸ -

و در مورد آیه الْقارِعَةُ فرموده: قارعه اسمی از اسمای قیامت است زیرا که دلها را با ترس و دشمنان خدا را با عذاب می کوبد. مَا الْقارِعَةُ این بزرگداشت شأن قارعه و ترساندن از امر آن است و معنایش اینست که قارعه چیست؟ سپس پیامبرش صلی الله علیه و آله را به تعجب وا داشت و فرمود: وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ یعنی ای محمد! تو حقیقت امر و کنه وصف آن را به تفصیل نمی دانی. سپس خدای سبحان تبیین فرمود که آن حادثه کوبنده چه زمانی واقع می شود؛ فرمود: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ مردم را در هنگامه رستاخیز تشبیه کرده به آنچه در آتش افکنده می شود. قتاده می گوید: فراش پرنده ایست که در آتش و چراغ می افتد و ابو عبیده گفته: پرنده ایست که بالهایش را می گستراند و مگس و پشه نیست زیرا مردم وقتی زنده می شوند، برخی در برخی دیگر موج می زنند؛ پس پروانه وقتی حرکت می کند، در جهت واحدی سیر نمی کند؛ پس این تشبیه دلالت دارد بر این که مردم هنگام رستاخیز کوبیده می شوند پس در مقصد حرکت خود، به جهات مختلفی سیر می کنند و این مانند آیه چون ملخهای پراکنده اند است وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ عهن پشم رنگ شده و زده شده است و معنا این می شود که کوهها از جاهای خود کنده می شوند و در سیر کُند می شوند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۲۸ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبِ بْنِ مِيثَمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنٍ تُضِيءُ لَهَا الْإِبِلُ تُبْصَرُ مِنْ أَرْضِ الشَّامِ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید اهوازی و نوادر: شعیب بن میثم می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: آتشی از قعر عدن (از شهرهای یمن) خارج می شود که شتران با آن راه را روشن می بینند؛ از زمین شام دیده می شود و مردم را به سوی محشر سوق می دهد. - . الزهد: ۱۷۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْغَضَائِرِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی الرَّقِّیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ (۱)عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبَانٍ مَوْلَی زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَهَ (۲)عَنْ شُرَیْحٍ

ص: ۹۸

۱- هو علیّ بن محمّد بن أبی القاسم عبد اللّه بن عمران البرقی المعروف أبوه بما جیلویه، یکنی أبا الحسن، ثقه فاضل فقیه أدیب، رأی أحمد بن محمّد البرقی و تأدب علیه، و هو ابن بنته، صنف کتبا.

۲- هو عاصم بن أبی النجود الأسدی مولاهم الکوفیّ أبو بکر المقرئ. قال ابن حجر فی التقریب «ص ۲۴۴»: صدوق، له أوهام، حجه فی القراءه. و حدیثه فی الصحیحین مقرون من السادسه مات سنه ثمان و عشرین، أی بعد المائه.

الْقَاضِی عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی خُطْبَهٍ طَوِیلَهٍ قَالَ: اسْمَعْ یَا ذَا الْغَفْلَهِ وَ التَّصْرِیفِ مِنْ ذِی الْوَعْظِ وَ التَّعْرِیفِ جُعِلَ یَوْمُ الْحَشْرِ یَوْمَ الْعَرْضِ وَ السُّؤَالِ وَ الْحِبَاءِ وَ النَّكَالِ یَوْمَ تُقَلَّبُ إِلَیْهِ أَعْمَالُ الْأَنَامِ وَ تُحْصَی فِیهِ جَمِیعُ الْآثَامِ یَوْمَ تَذُوبُ مِنَ النُّفُوسِ أَحْدَاقُ عُیُونِهَا وَ تَضَعُ الْحَوَامِلُ مَا فِی بُطُونِهَا وَ تَفَرَّقُ مِنْ كُلِّ نَفْسٍ وَجِیبُهَا (۱)وَ یَحَارُ فِی تِلْكَ الْأَهْوَالِ عَقْلُ لَبِیبِهَا إِذْ نَكِرَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ حُسْنِ عِمَارَتِهَا وَ تَبَدَّلَتْ بِالْخَلْقِ بَعْدَ أَنِیقِ زَهْرَتِهَا أَخْرَجَتْ مِنْ مَعَادِنِ الْغَیْبِ أَثْقَالَهَا وَ نَفَضَتْ إِلَی اللَّهِ أَحْمَالَهَا یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الْحَذَرُ إِذْ عَایَنُوا الْهَوْلَ الشَّدِیدَ فَاسْتَكَانُوا وَ عُرِفَ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَاسْتَبَانُوا فَانْشَقَّتِ الْقُبُورُ بَعْدَ طُولِ انْطِبَاقِهَا وَ اسْتَسْلَمَتِ النُّفُوسُ إِلَی اللَّهِ بِأَسْبَابِهَا كُشِفَ عَنِ الْآخِرَهِ غِطَاؤُهَا فَظَهَرَ لِلْخَلْقِ أَنْبَاؤُهَا فَدُكَّتِ الْأَرْضُ دَكّاً دَكّاً وَ مُدَّتْ لِأَمْرٍ یُرَادُ بِهَا مَدّاً مَدّاً وَ اشْتَدَّ الْمُبَادِرُونَ (۲)إِلَی اللَّهِ شَدّاً شَدّاً وَ تَزَاحَفَتِ الْخَلَائِقُ إِلَی الْمَحْشَرِ زَحْفاً زَحْفاً (۳)وَ رُدَّ الْمُجْرِمُونَ عَلَی الْأَعْقَابِ رَدّاً رَدّاً وَ جَدَّ الْأَمْرُ وَیْحَكَ یَا إِنْسَانُ جِدّاً جِدّاً وَ قُرِّبُوا لِلْحِسَابِ فَرْداً فَرْداً وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا یَسْأَلُهُمْ عَمَّا عَمِلُوا حَرْفاً حَرْفاً وَ جِی ءَ بِهِمْ عُرَاهَ الْأَبْدَانِ خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ أَمَامَهُمُ الْحِسَابُ وَ مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ یَسْمَعُونَ زَفِیرَهَا وَ یَرَوْنَ سَعِیرَهَا فَلَمْ یَجِدُوا نَاصِراً وَ لَا وَلِیّاً یُجِیرُهُمْ مِنَ الذُّلِّ فَهُمْ یَعْدُونَ سِرَاعاً إِلَی مَوَاقِفِ الْحَشْرِ یُسَاقُونَ سَوْقاً فَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ كَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ وَ الْعِبَادُ عَلَی الصِّرَاطِ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ لَا یُسْلِمُونَ وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَتَكَلَّمُونَ وَ لَا یُقْبَلُ مِنْهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ قَدْ خُتِمَ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ اسْتُنْطِقَتْ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا یَعْمَلُونَ یَا لَهَا مِنْ سَاعَهٍ مَا أَشْجَی مَوَاقِعَهَا مِنَ الْقُلُوبِ حِینَ مُیِّزَ بَیْنَ الْفَرِیقَیْنِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ مِنْ مِثْلِ هَذَا فَلْیَهْرُبِ الْهَارِبُونَ إِذَا كَانَتِ الدَّارُ الْآخِرَهُ لَهَا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ

ص: ۹۹

۱- فی المصدر: و یفرق بین كل نفس و حبیبها. م.

۲- فی المصدر: و اشتد المثارون اه. م.

۳- زحف: دب علی مقعدته أو علی ركبتیه قلیلا قلیلا؛ زحف إلیه: مشی، یقال: زحف العسكر إلی العدو: إذا مشوا الیهم فی ثقل لكثرتهم. تزاحف القوم: زحف بعضهم الی بعض و تدانوا.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی:

ص: ۹۸

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی فرمود: ای غافل و صاحب دگرگونی دل از صاحب موعظه و شناخت حرف بشنو! روز محشر روز عرض اعمال و سؤال و بخشش و عذاب است؛ روزی است که در آن اعمال مردم به سمت آن دگرگون می شود و تمام گناهان در آن مورد احصا واقع می شود؛ روزی که از نفسها حدقه چشمان ذوب می شود و زنان باردار حمل در شکمشان را وضع می کنند و بین نفس و حبیب آن جدایی افکنده می شود و عقل خردمند در آن هراسها سرگردان می شود؛ زمانی که زمین پس از آبادی نیکویش زشت می گردد و بعد از زیبایی شکفتنش مبدل به خلاف آن می شود، از معادن غیب چیزهای سنگینش خارج می شود و حمل های خود را به سمت خدا ساقط می کند؛ روزی که احتیاط نفعی ندارد وقتی ترس شدید را می بینند و بیچاره می شوند و مؤمنان از چهره باز شناخته می شوند و آشکار می شوند؛ پرده آخرت از آن برداشته می شود و اخبار آن برای خلق آشکار می شود و زمین به شدت ویران می شود و برای امری که زمین برای آن خواسته شده به شدت کشیده می شود و روندگان به سمت خدا دچار سختی شدیدی می شوند و خلائق به سمت محشر روان می شوند و مجرمان بر پاشنه هایشان بر می گردند و امر جدی می شود و ای انسان! وای بر تو به طور کاملا جدی و انسانها تک تک برای حساب نزدیک آورده می شوند و امر پروردگار تو و فرشتگان صف به صف می آیند و حرف حرف از آنچه کردند از آنان می پرسند و آنان را عریان بدن می آورند در حالی که دیدگانشان را با خضوع پایین افکنده اند و حساب مقابل آنان است و پشت سرشان جهنم است که ناله آن را می شنوند و شعله آن را می بینند و ناصر و دوستی نمی یابند که آنان را از خواری پناه دهد؛ پس آنان به سرعت به مواقف محشر می دوند و سوق داده می شوند، پس آسمانها در دست او پیچیده شده است مانند پیچاندن صفحه نامه ها و بندگان بر صراط ایستاده اند و دلهایشان هراسان است و می پندارند که سالم نمی مانند و به آنان اذن داده نمی شود که سخن بگویند و از آنان پذیرفته نمی شود که عذر بیاورند؛ بر دهانهایشان مهر زده شده و دستان و پاهایشان به آنچه کردند به نطق وادار می شوند؛ وه که چه ساعتی که جایگاههای آن در دلها هنگامی که بین دو گروه که گروهی در بهشت و گروهی در آتش هستند، بیم ناک است؛ از مثل این روز باید گریزانان، بگریزند، وقتی که سرای آخرت برای این است، پس عمل کنندگان باید عمل نمایند. - . امالی طوسی: ۶۵۲ -

ص: ۹۹

**[ترجمه]

«۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النُّجُومُ أَمَنَةٌ مِنَ السَّمَاءِ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا تَنَاثَرَتْ دَنَا مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ مَا يُوعَدُونَ وَ الْجِبَالُ أَمَنَةٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا سُيِّرَتْ دَنَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ مَا يُوعَدُونَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان برای اهل آسمان موجب ایمنی هستند، پس وقتی پراکنده گشتند، آنچه به اهل آسمان وعده داده شده به آنان نزدیک می شود و کوهها موجب ایمنی اهل زمین هستند، پس وقتی جاری شدند به اهل زمین آنچه وعده داده شده، نزدیک می شود. - . نوادر راوندی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، الأمالی للصدوق ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظُلْمَهٌ شَدِيدَهٌ فَيَضِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُونَ يَا رَبِّ اكْشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَهَ قَالَ فَيُقْبِلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ قَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِأَنْبِيَاءَ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَهَؤُلَاءِ مَلَائِكَهٌ فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِمَلَائِكَهٍ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِشُهَدَاءَ فَيَقُولُونَ مَنْ هُمْ فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلُوهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ نَحْنُ ذُرِّيَّهُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ بِكَرَامَهِ اللَّهِ نَحْنُ الْآمِنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اشْفَعُوا فِي مُحِبِّيكُمْ وَ أَهْلِ مَوَدَّتِكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ فَيَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و به پروردگار خود بنالند و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خدایند، از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند ندا رسد که از خود آنها بپرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی ولی خدائیم مائیم مخصوص به کرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم به آنها از طرف خدا ندا رسد که دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند، و شفاعتشان مقبول می شود. - . امالی صدوق: ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۵»

فس، تفسیر القمی أَبِي عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سَأَلَ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ أَيْ أَرْضٌ تُبَدَّلُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِخُبْزَهٍ بَيْضَاءَ يَأْكُلُونَ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ فَقَالَ نَافِعٌ إِنَّهُمْ عَنِ الْأَكْلِ لَمَشْغُولُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَ هُمْ حِينَئِذٍ أَشْغَلُ أَمْ وَ هُمْ فِي النَّارِ فَقَالَ نَافِعٌ وَ هُمْ فِي النَّارِ (۱)قَالَ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ

اللَّهُ

ص: ۱۰۰

۱- فی المصدر: بل و هم فی النار. م.

مَا شَغَلَهُمْ أَلِيمُ عَذَابِ النَّارِ عَنْ أَنْ دُعُوا بِالطَّعَامِ (۱)فَأُطْعِمُوا الزَّقُّومَ وَ دُعُوا بِالشَّرَابِ فَسُقُوا الْحَمِيمَ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الْخَبَرَ.

-ج، الإحتجاج مرسلا مثله

-كا، الكافی العده عن البرقی عن ابن محبوب مثله(۲).

**[ترجمه]تفسیر قمی: نافع غلام عمر از امام باقر(ع) درباره آیه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ.» - . ابراهیم / ۴۸ -

یعنی روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها به غیر این آسمانها مبدل می شوند، پرسید: زمین به چه متبدل می شود؟ فرمود: به نانی سفید و مردم از آن می خورند تا خداوند از حسابرسی خلائق فراغت حاصل می کند؛ نافع گفت: آیا آنان از خوردن باز داشته نمی شوند؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا آنان در آن موقع مشغول ترند یا زمانی که در آتش هستند؟ نافع گفت: زمانی که در آتش هستند! فرمود: خدای تعالی فرمود: « وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّه.»

ص: ۱۰۰

و اصحاب آتش اصحاب بهشت را ندا می دهند که از آب یا آنچه خدا روزی شما کرده به ما نیز مرحمت کنید؛ - . اعراف / ۵۰ -

عذاب دردناک آنان را از این که طلب غذا کنند بازشان نداشته؛ پس به آنان زقوم خورانده می شود و طلب شراب می کنند و آب جوشان نوشانده می شوند، پس نافع گفت: ای پسر رسول خدا! راست گفتی؛ تا آخر خبر. - . تفسیر قمی ۱ : ۲۳۶ -

در کتاب احتجاج - . احتجاج: ۳۲۵ -

و کافی - . کافی ۸ : ۱۲۲ -

مثل این حدیث نقل شده است.

**[ترجمه]

«۶»

فس، تفسير القمی قَوْلُهُ وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ قَالَ يَبْعَثُ اللَّهُ نَاراً تُزِيلُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَ الْمُؤْمِنِينَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه « وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ. - .

یونس / ۲۸ - »

یعنی {و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آوریم. آن گاه به کسانی که شرک ورزیده اند می گوییم: «شما و شریکانتان

بر جای خود باشید» پس میان آنها جدایی می افکنیم.} فرموده: خدا آتشی را می فرستد که بین کفار و مومنان جدایی می افکند. - . تفسیر قمی ۱ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۷»

فس، تفسیر القمی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ قَالَ تُبَدَّلُ خُبْزَةً بَیْضَاءَ نَقِیَّةً فِی الْمَوْقِفِ یَأْکُلُ مِنْهَا الْمُؤْمِنُونَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه « یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ. - . ابراهیم / ۴۸ - »

یعنی {روزی که زمین به غیر این زمین، مبدل گردد.} فرموده: زمین مبدل به نانی سفید و پاکیزه ای در موقف می شود که مومنان از آن می خورند. - . تفسیر قمی ۱ : ۳۷۳ -

**[ترجمه]

«۸»

فس، تفسیر القمی یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ قَالَ السِّجِلُّ اسْمُ الْمَلَکِ الَّذِی یَطْوِی الْکُتُبَ وَ مَعْنَی نَطْوِیهَا أَیْ نَفْنِیهَا فَتَتَحَوَّلُ دُخَاناً وَ الْأَرْضُ نِیرَاناً.

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه « یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ. - . انبیا / ۱۰۴ - »

یعنی { روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم.}فرموده: سجلّ اسم ملکی است که نامه ها را می پیچد و معنای نطویها یعنی ما آسمان را نابود می کنیم؛ پس آسمان تبدیل به دود و زمین تبدیل به آتش می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۹»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْوَابِشِیِّ (۴)عَنْ أَبِی الْوَرْدِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ

الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ فَهُمْ حُفَاهٌ عُرَاهٌ فَیُوقَفُونَ فِی الْمَحْشَرِ حَتَّی یَعْرَقُوا عَرَقاً شَدِیداً فَتَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ فَیَمْکُثُونَ فِی ذَلِکَ مِقْدَارَ خَمْسِینَ عَاماً (۵)وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً قَالَ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ أَیْنَ النَّبِیُّ الْأُمِّیُّ فَیَقُولُ النَّاسُ قَدْ أَسْمَعْتَ فَسَمِّ بِاسْمِهِ فَیُنَادِی أَیْنَ نَبِیُّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأُمِّیُّ صلی الله علیه و آله (۶)فَیَتَقَدَّمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَامَ النَّاسِ کُلِّهِمْ حَتَّی یَنْتَهِیَ إِلَی حَوْضٍ طُولُهُ مَا بَیْنَ أَیْلَهَ إِلَی صَنْعَاءَ (۷)فَیَقِفُ عَلَیْهِ ثُمَّ یُنَادِی بِصَاحِبِکُمْ

۱- فی المصدر: ما شغلهم اذ دعوا الطعام اه. م.

۲- مع اختلاف یسیر. م.

۳- یأتی الحدیث مسندا مفصلا تحت رقم ۲۱ و ۳۶ و ۳۷، و تقدم تحت رقم ۵.

۴- اسمه عبد اللّه بن سعید، عده الشیخ من أصحاب الإمام الصّادق علیه السلام، و الوابشی منسوب إلی وابش بن زید بن عدوان بن الحارث بن قیس عیلان.

۵- فی المصدر: فی ذلک خمسین عاما. م.

۶- فی المصدر: این محمّد بن عبد اللّه؟ اه. م.

۷- فی المصدر: ما بین ایله و صنعاء. م.

فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ النَّاسِ فَيَقِفُ مَعَهُ ثُمَّ يُؤْذَنُ لِلنَّاسِ فَيَمُرُّونَ فَبَيْنَ وَارِدِ الْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ وَ بَيْنَ مَصْرُوفٍ عَنْهُ فَإِذْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّينَا يَبْكِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ شِيعَةُ عَلِيٍّ قَالَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكاً فَيَقُولُ مَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ فَيَقُولُ أَبْكِي لِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ أَرَاهُمْ قَدْ صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ مُنِعُوا وُرُودَ الْحَوْضِ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ قَدْ وَهَبْتُهُمْ [(1)](#)لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَ صَفَحْتُ لَهُمْ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَ أَلْحَقْتُهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ كَانُوا يَقُولُونَ بِهِ وَ جَعَلْنَاهُمْ فِي زُمْرَتِكَ فَأَوْرِدْهُمْ حَوْضَكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَكَمْ مِنْ بَاكٍ يَوْمَئِذٍ وَ بَاكِيَةٍ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدَاهْ إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ يَتَوَلَّانَا وَ يُحِبُّنَا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ يُبْغِضُهُمْ إِلَّا كَانُوا فِي حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ يَرِدُ حَوْضَنَا.

**[ترجمه]تفسیرر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند مردم را در یک زمین جمع می کند؛ پس آنان پابرهنه و عریانند، پس در محشر متوقف می شوند تا عرق شدیدی می کنند و نفسهایشان تنگ می شود؛ پس در آن به مقدار پنجاه سال مکث می کنند و اینست معنای آیه که فرمود: « وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْساً.» - . طه / ۱۰۸ - یعنی و صداها برای خدای رحمان خاضع می شود و جز صدای اندکی شنیده نمی شود. حضرت فرمود: سپس منادی از سمت عرش ندا می دهد: پیامبر امی کجاست؟ مردم می گویند: حرفت را شنواندی! نامش را بر زبان بیاور! پس منادی ندا می دهد: پیامبر رحمت محمد بن عبدالله امی صلی الله علیه و آله کجاست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوی همه مردم می آید تا این که به حوضی می رسد که طول آن به اندازه مسافت بین أیله تا صنعاست و بر آن حوض می ایستد؛ سپس صاحب شما را صدا می زند

ص: ۱۰۱

و ایشان نیز جلوی مردم می آید و همراه او می ایستد. سپس به مردم اذن می دهد و مردم یا در آن روز وارد حوض می شوند یا از آن روی بر می گردانند؛ ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از محبان ما را می بیند که از حوض روی بر می گرداند. حضرت در حال گریستن می گوید: پروردگارا! شیعیان علی! پس خدا فرشته ای را به سمت او بر می انگیزد که به حضرت عرض می کند: ای محمد! چه چیزی تو را به گریه وا می دارد؟ می فرماید: گریه می کنم برای مردمی از شیعیان علی که می بینم به سمت اهل آتش روی گردان می شوند و از ورود در حوض منع می شوند؛ پس فرشته به او می گوید: خداوند می فرماید: ای محمد! آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان گذشتم و آنان را به تو و به کسی که به او معتقد بودند ملحق ساختم و آنان را در زمره تو قرار دادم و وارد حوض تو نمودم. پس امام باقر علیه السلام فرمود: پس چه بسیار مرد و زن گریه کنی که در آن روز می گویند: یا محمداه! وقتی آن روز را می بینند و در آن روز احدی باقی نمی ماند که ولایت ما را دارد و ما را دوست می دارد و از دشمن ما تبرّی دارد و کینه اش را به دل دارد، مگر این که در حزب ماست و با ماست و وارد حوض ما می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ما، الأمالي للشيخ الطوسي الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

جُمْهُورٍ الْعَمِّيِّ (۲)عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْوَابِشِيِّ عَنْ أَبِی الْوَرْدِ مِثْلَهُ وَ سَيَأْتِی فِی بَابِ الْحَوْضِ.

: كشف، كشف الغمه من كتاب ابن طلحه عن أبی جعفر عليه السلام مثله .

**[ترجمه]امالی شيخ طوسی مثل اين حديث را نقل فرموده - . امالی طوسی: ۶۷ - و مثل آن در باب حوض خواهد آمد.

در كتاب كشف الغمه نيز مثل اين روايت از امام باقر عليه السلام نقل شده. - . كشف الغمه ۱ : ۱۴۰ -

**[ترجمه]

بيان

فی بعض النسخ أيله بالياء المثناه من تحت و هی بفتح الهمزه و سكون الياء بلد معروف فيما بين مصر و الشام و فی بعضها بالباء الموحده قال الجزری هی بضم الهمزه و الباء و تشديد اللام البلد المعروف قرب البصره من جانبها البحری.

أقول: لعله كان موضع البصره المعروفه فی هذا الزمان(۳).

**[ترجمه]در برخی نسخه ها أيله با ياء آمده كه دو نقطه در زير دارد و اين واژه با فتح همزه و سكون ياء شهری معروف واقع در بين مصر و شام است و در برخی نسخه ها با باء آمده كه جزری می گويد: اين كلمه با ضم همزه و باء و تشديد لام شهری معروف نزديک بصره از سمت دريايی آن است.

علامه مجلسی می فرمايد: شايد أيله جای بصره معروف در زمان ما باشد.

**[ترجمه]

«۱۱»

فس، تفسير القمی يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِيمٌ قَالَ مُخَاطَبَهُ النَّاسِ (۴)عَامَّهً يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ أَیْ تَبْقَى وَ تَتَحَيَّرُ

۱- فی المصدر: يقول: ان شيعه علی قد وهبتهم اه. م.

۲- بفتح العين و تشديد الميم، ينسب إلی العم و هو بطن فی تميم، و هم ولد مره بن وائل بن عمرو بن مالک بن فهم بن غنم بن دوس، يقال لهم: بنو العم.

۳- قال ابن الأثير فی اللباب: بلده قديمه علی أربعه فراسخ من البصره، و هی اليوم من البصره، و قيل: إنها من جنان الدنيا.

۴- فی المصدر: مخاطبه للناس. م.

وَ تَتَغَافَلُ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها قَالَ امْرَأَهٌ تَمُوتُ حَامِلَهً تَضَعُ حَمْلَهَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى قَالَ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْفَزَعِ مُتَحَيِّرِينَ (۱).

**[ترجمه]تفسير قمى: در مورد آيه « يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ. - . حج / ۱ - »

يعنى { اى مردم، از پروردگار خود پروا كنيد، چرا كه زلزله رستاخيز امرى هولناك است.} فرموده: خطاب متوجه عامه مردم است. « يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ» يعنى هر زن شير دهى باقى مى ماند و متحير مى شود

ص: ۱۰۲

و غافل مى گردد. « وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها» يعنى زنى آبستن مى ميرد در حالى كه حمل خود را روز قيامت بر زمين مى نهد؛ « وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى» يعنى مردم را از خوف و فزع متحير مى بينى. - . تفسير قمى ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

فس، تفسير القمى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ يَعْنِي الْأُمُورَ الَّتِي يُدَبِّرُهَا وَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ الَّذِي أَمَرَ بِهِ وَ أَعْمَالَ الْعِبَادِ كُلُّ هَذَا يُظْهِرُهُ يَوْمُ الْقِيَامَهِ فَيَكُونُ مِقْدَارُ ذَلِكَ الْيَوْمِ أَلْفَ سَنَهٍ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا.

**[ترجمه]تفسير قمى: آيه « يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ.» يعنى امورى را كه خداوند تدبير مى كند و امر و نهى اى كه به آن امر مى كند و اعمال بندگان، همه اينها را روز قيامت آشكار مى كند، پس مقدار آن روز هزار سال از سالهاى دنياست. - . تفسير قمى ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

فس، تفسير القمى فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا فَإِنَّ الْقَوْمَ كَانُوا فِي الْقُبُورِ فَلَمَّا قَامُوا حَسِبُوا أَنَّهُمْ كَانُوا نِيَاماً قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا قَالَ الْمَلَائِكَهُ هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

**[ترجمه]تفسير قمى: امام باقر عليه السلام درباره آيه « يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا.» فرموده: زيرا قومى كه در قبور بودند، وقتى بر مى خيزند مى پندارند كه خواب بودند و مى گويند: واى بر ما! چه كسى ما را از خوابگاهمان بر انگيخت؟ ملائكه پاسخ مى دهند: « هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.» - . تفسير قمى ۲ : ۱۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

فس، تفسیر القمی وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلْقَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بَقُوا قِیَاماً عَلَی أَقْدَامِهِمْ حَتَّی یُلْجِمَهُمُ الْعَرَقُ فَیُنَادُوا یَا رَبِّ حَاسِبْنَا وَ لَوْ إِلَی النَّارِ قَالَ فَیَبْعَثُ اللَّهُ رِیَاحاً فَیَضْرِبُ بَیْنَهُمْ وَ یُنَادِی مُنَادٍ وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ فَیَمِیزُ بَیْنَهُمْ فَصَارَ الْمُجْرِمُونَ فِی النَّارِ وَ مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ إِیمَانٌ صَارَ إِلَی الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: درباره آیه « وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ.» فرموده: وقتی روز قیامت خدا خلق را جمع می کند سر پا می ایستند تا این که عرقشان بر آنان افسار می زند؛ پس ندا می دهند: پروردگارا! حساب اعمال ما را برس ولو جهنمی شویم! پس خدا بادهایی می فرستد که بین آنان زده می شود و منادی ندا می دهد: « وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ.» پس بین آنان تمیز داده می شود، پس مجرمان در آتش و هر کس که در دلش ایمان باشد، به سوی بهشت روانه می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

فس، تفسیر القمی یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَحَاطَتْ سَمَاءُ الدُّنْیَا بِالْأَرْضِ وَ أَحَاطَتِ السَّمَاءُ الثَّانِیَهُ بِسَمَاءِ الدُّنْیَا وَ أَحَاطَتِ السَّمَاءُ الثَّالِثَهُ بِالسَّمَاءِ الثَّانِیَهِ وَ أَحَاطَتْ کُلُّ سَمَاءٍ بِالَّذِی یَلِیهَا ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَی قَوْلِهِ بِسُلْطانٍ أَیْ بِحُجَّهٍ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: درباره آیه « یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ.» فرموده: وقتی روز قیامت می شود، آسمان دنیا زمین را احاطه می کند و آسمان دوم آسمان دنیا را احاطه می کند و آسمان سوم آسمان دوم را و هر آسمانی آسمان کنار خود را احاطه می کند، سپس منادی ندا می دهد: « یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.» تا کلمه « بِسُلْطانٍ.» یعنی حجت و دلیل. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی فِی کِتَابٍ کَتَبَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِلَی أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ یَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ بَعْدَ الْبَعْثِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْقَبْرِ یَوْمٌ یَشِیبُ فِیهِ الصَّغِیرُ وَ یَسْکَرُ فِیهِ الْکَبِیرُ (۲)وَ یَسْقُطُ فِیهِ الْجَنِینُ وَ تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ یَوْمٌ عَبُوسٌ قَمْطَرِیرٌ یَوْمٌ کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً إِنَّ فَزَعَ ذَلِکَ الْیَوْمِ لَیُرْهِبُ الْمَلَائِکَهَ الَّذِینَ لَا ذَنْبَ

۱- فی المصدر: قال: یعنی ذاهبه عقولهم من الخوف اه. م.

۲- فی المصدر: و یسکر منه الکبیر. م.

لَهُمْ وَ تَرْعُدُ مِنْهُ (۱)السَّبْعُ الشِّدَادُ وَ الْجِبَالُ الْأَوْتَادُ وَ الْأَرْضُ الْمِهَادُ وَ تَنْشَقُّ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ وَ تَتَغَيَّرُ فَكَأَنَّهَا وَرْدَةً كَالدِّهانِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ سَرَاباً مَهِيلًا بَعْدَ مَا كَانَتْ صُمّاً صِلَاباً وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَفْزَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (۲)إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ فَكَيْفَ مَنْ عَصَى بِالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ اللِّسَانِ وَ الْيَدِ وَ الرِّجْلِ وَ الْفَرْجِ وَ الْبَطْنِ إِنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمْهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَى نَارٍ قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ وَ مَقَامِعُهَا حَدِيدٌ لَا يُغَيَّرُ عَذَابُهَا (۳)وَ لَا يَمُوتُ سَاكِنُهَا دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَ لَا تُسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةٌ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: در نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با محمد بن ابی بکر به اهل مصر نوشت دارد: ای بندگان خدا! بعد از زنده شدن امری سخت تر از قبر وجود دارد؛ روزی که کودک در آن پیر و بزرگسال در آن مست و جنین در آن ساقط می شود و هر زن شیر دهی از آنچه به آن شیر می دهد غافل می شود؛ روزی عبوس و سخت، روزی که شر آن فراگیر است؛ ترس آن روز ملائکه بی گناه را می ترساند

ص: ۱۰۳

و آسمانهای سخت و کوههای استوار و زمین چون گهواره از آن فریاد می زنند و آسمان از هم بشکافد و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد و متغیر می شود که گویی چرم گلگون است و کوهها سرابی ترسناک می شود بعد از آنکه بلند و محکم بود و در صور دمیده می شود پس هر کس که در آسمانها و زمین است می ترسد مگر کسی که خدا بخواهد، چه رسد به کسی که خدا را با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم، در صورتی که خدا او را نیامرزد و از ترس آن روز به او رحمی ننماید؛ زیرا به سمت غیر خدا می رود، به سمت آتشی که قعر آن دور و حرارتش سخت و آب آن صدید(چرک و خون) و عذاب آن تازه و گرزهای آن آهن است؛ عذاب آن تغییر نمی یابد و ساکنان آن نمی میرند؛ سرایی که در آن رحمت نیست و سخن اهل آن شنیده نمی شود، تا آخر روایت. - . امالی طوسی: ۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ج، الإحتجاج ع، علل الشرائع فِي خَبَرِ ثَوْبَانَ إِنَّ الْيَهُودِيَّ سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ أَيْنَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ قَالَ فِي الظُّلْمَهِ دُونَ الْمَحْشَرِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]احتجاج، علل الشرایع: یهودی به نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: حقّ عزّ و جلّ در قرآن فرموده: « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماوات.»

روزی که زمین را به غیر این زمین مبدّل کنند و هم آسمان ها را دگرگون سازند. بفرمایید در آن روز مردم کجا می باشند؟ حضرت فرمودند در زمینی ظلمانی غیر از زمین محشر. تا آخر خبر. - . احتجاج: ۵۰، علل الشرایع ۱ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

بيان

هذا الخبر يدل على أن تبديل الأرض و السماوات يكون بعد حشر الناس قبل وصولهم إلى المحشر.

**[ترجمه]این خبر دلالت دارد بر این که تبدیل آسمانها و زمین بعد از گرد آمدن مردم است و قبل از رسیدنشان به محشر.

**[ترجمه]

«۱۸»

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام ل، الخصال ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَاسِرٍ الْخَادِمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمُ يُولَدُ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَ يَوْمُ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الْآخِرَةَ (۴)وَ أَهْلَهَا وَ يَوْمُ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَاماً لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَحْيَى عليه السلام فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ وَ آمَنَ رَوْعَتَهُ فَقَالَ وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا وَ قَدْ سَلَّمَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى نَفْسِهِ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ فَقَالَ وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا (ع)، خصال: از یاسر خادم مروی است که گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود این خلق در سه موطن نهایت وحشت دارند، در روزی که متولد می شوند و از شکم مادر بیرون می آیند و دنیا را می بینند و روزی که می میرند و آخرت و اهل آن را مشاهده می کنند و روزی که مبعوث می شوند و سر از قبر بیرون می آورند و احکامی می بینند که هرگز در دار دنیا آن احکام را ندیده اند و حقتعالی در این سه موطن بر یحیی علیه السلام سلام فرستاده و او را از ترسیدن ایمن نموده در آنجا که می فرماید: « وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.» - . مریم / ۱۵ -

و عیسی بن مریم علیه السلام در این سه موطن بر خودش سلام کرده و خودش را ایمن نموده و گفته است: « وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا. - . عیون اخبار الرضا ۱ : ۲۳۳ ، خصال: ۱۰۷ - » یعنی { و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.}

**[ترجمه]

«۱۹»

ل، الخصال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ

۱- في المصدر: و ترعب ترعد خ ل. م.

۲- في المصدر: و من في الأرض. م.

۳- فى المصدر: لا يفتر عذابها. م.

۴- فى الخصال: فيرى الآخره اه. م.

عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِی یُعَایِنُ فِیهَا مَلَکَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِی یَقُومُ فِیهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِی یَقِفُ فِیهَا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَإِمَّا إِلَی الْجَنَّهِ وَ إِمَّا إِلَی النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنْ نَجَوْتَ یَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَکْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ یَا ابْنَ آدَمَ حِینَ تُوضَعُ فِی قَبْرِکَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَکْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِینَ یُحْمَلُ النَّاسُ عَلَی الصِّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَکْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِینَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَکْتَ ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِیهِ لَ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ اللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمَ سَاکِنُ السَّمَاءِ سَاکِنَ الْجَنَّهِ مِنْ سَاکِنِ النَّارِ فَأَیُّ الرَّجُلَیْنِ أَنْتَ وَ أَیُّ الدَّارَیْنِ دَارُکَ.

**[ترجمه]خصال:

ص: ۱۰۴

زهری از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود: سخت ترین ساعت های فرزند آدم سه ساعت است، ساعتی که در آن فرشته مرگ را می بیند و ساعتی که در آن از قبر برمی خیزد و ساعتی که در آن در برابر خدا قرار می گیرد، که یا به بهشت و یا به آتش می رود. سپس فرمود: ای فرزند آدم! اگر در حال مرگ نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، ای فرزند آدم، اگر در موقعی که به قبر گذاشته شدی نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی و اگر هنگامی که مردم از صراط عبور می کنند نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، و اگر هنگامی که مردم در برابر خداوند قرار می گیرند نجات یافتی تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: « وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.» - . مؤمنون / ۱۰۰ -

{ و از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند} فرمود: برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ های بهشت و یا گودالی از گودال های آتش است، سپس آن حضرت به مردی از هم نشینانش فرمود: خدای آسمان، ساکنان بهشت و ساکنان آتش را می شناسد، آیا تو از کدام یک هستی و کدام جایگاه، جایگاه توست؟ - . خصال: ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ل، الخصال مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَهَ الْوَاعِظِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام قَالَ: کَانَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام بِالْکُوفَهِ فِی الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَکَانَ فِیمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ مَنْ هُمْ فَقَالَ علیه السلام قَابِیلُ یَفِرُّ مِنْ هَابِیلَ وَ الَّذِی یَفِرُّ مِنْ أُمِّهِ مُوسَی وَ الَّذِی یَفِرُّ مِنْ أَبِیهِ إِبْرَاهِیمُ وَ الَّذِی یَفِرُّ مِنْ صَاحِبَتِهِ لُوطٌ وَ الَّذِی یَفِرُّ مِنِ ابْنِهِ نُوحٌ یَفِرُّ مِنِ ابْنِهِ کَنْعَانَ.

قال الصدوق رضی الله عنه إنما یفرّ موسی من أمّه خشیه أن یکون قصر فیما وجب علیه من حقها و إبراهیم إنما یفر من الأب المربّی المشرک لا من الأب الوالد و هو تارخ.

**[ترجمه]خصال: امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام برخاست و مسائلی را از آن حضرت پرسید، در میان سؤالات او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده از این سخن خداوند که می فرماید: « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ.» - . عبس / ۳۴ - ۳۶ -

یعنی { روزی که مرد از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندانش فرار می کند.} آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: قابیل از هابیل فرار می کند و کسی که از مادرش فرار می کند موسی است و کسی که از پدرش فرار می کند ابراهیم است و کسی که از همسرش فرار می کند لوط است و کسی که از پسرش فرار می کند نوح است که از پسرش کنعان فرار می کند.

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أیضا أن یکون المراد بالأم امرأه مشرکه کانت تربیه فی بیت فرعون.

**[ترجمه]همچنین محتمل است مراد از مادر موسی علیه السلام زن مشرکی باشد که او را در خانه فرعون تربیت می کرد.

**[ترجمه]

«۲۱»

ج، الإحتجاج عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الزُّهْرِیُّ قَالَ: حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِکِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُتَّکِئاً عَلَی یَدِ سَالِمٍ مَوْلَاهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام جَالِسٌ فِی

الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَهُ سَالِمٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ هِشَامٌ الْمَفْتُونُ بِهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَکَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا الَّذِی يَأْكُلُ النَّاسُ وَ يَشْرَبُونَ إِلَى أَنْ يُفْصَلَ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ قُرْصِهِ الْبُرِّ النَّقِيِّ فِيهَا أَنْهَارٌ مُتَفَجِّرَهٌ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ قَالَ فَرَأَی هِشَامٌ أَنَّهُ قَدْ ظَفِرَ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا أَشْغَلَهُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام هُمْ فِی النَّارِ أَشْغَلُ وَ لَمْ يُشْغَلُوا عَنْ أَنْ قَالُوا أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ فَسَكَتَ هِشَامٌ لَا يَرْجِعُ كَلَاماً.

**[ترجمه]احتجاج: عبد الرّحمن بن عبد الزّهری می گوید: زمانی که هشام بن عبد الملک به سفر حجّ رفته بود با تکیه به دست سالم- از موالی او- داخل مسجد الحرام شد، در آنجا امام باقر علیه السّلام نشسته بود،

ص: ۱۰۵

سالم گفت: ای أمیر مؤمنان، این فرد محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السلام است، هشام گفت: همان که أهل عراق سرگشته اویند؟ گفت: آری، هشام گفت: نزد او برو و بگو أمیر المؤمنین می پرسد: آب و خوراک مردم پیش از جدا شدن در روز قیامت چیست؟ امام باقر علیه السّلام فرمود: مردم در مکانی همچو قرص نانی پاک محشور شوند، که در آن رودهای جوشانی است می خورند و می نوشند تا از حساب فارغ شوند. راوی گوید: هشام دید که آن حضرت از پس جواب برآمد، پس گفت: اللّه اکبر، نزد او رفته و بگو: مردم در آن روز کجا به خوردن و آشامیدن می رسند؟! امام علیه السّلام در پاسخ فرمود: اینان در آتش مشغولتر از روز رستاخیز خواهند بود و با این حال از خوردن و آشامیدن غافل نیستند که [دوزخیان به أهل بهشت] گویند: « أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ.» - . اعراف / ۵۰ - {از آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده بر ما فرو ریزید}. با شنیدن این پاسخ، هشام خموش گشته و دیگر حرفی نزد. - . احتجاج: ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

لی، الأمالی للصدوق ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ لَا تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَّا وَ مَلَكَانِ آخِذَانِ بِضَبْعِهِ يَقُولَانِ أَجِبْ رَبَّ الْعِزَّهِ.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: زمین زیر پای احدی در روز قیامت شکافته نمی شود مگر این که دو ملک زیر بغل او را می گیرند و به او می گویند: رب العزه را اجابت کن! - . امالی صدوق: ۳۳۶ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الفيروزآبادی الضبع العضد كلها أو وسطها بلحمها أو الإبط أو ما بين الإبط إلى نصف العضد من أعلاه.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته: ضبع تمام بازو یا وسط آن همراه با گوشتش یا زیر بغل یا بین زیر بغل تا نصف بازو از جهت بالاست.

**[ترجمه]

«۲۳»

فس، تفسير القمی وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ يَعْنِی الْعَذَابَ (۱)كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ قَالَ يَرَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَنَّهُمْ لَمْ يَلْبَثُوا فِی الدُّنْيَا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلاغٌ أَیْ أَبْلِغْهُمْ ذَلِكَ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ

**[ترجمه]تفسیر قمی: « وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ.» یعنی برای آنان طلب زود عذاب نازل شدن مکن. « كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ.» فرمود: روز قیامت می بینند که در دنیا جز ساعتی از ظهر درنگ نکرده اند. « بَلاغٌ.» یعنی این مطلب را به آنان برسان. « فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ.» پس آیا جز قوم فاسق کسی نابود می شود؟ - . تفسیر قمی ۲ : ۲۷۵ -

**[ترجمه]

«۲۴»

فس، تفسير القمی قَوْلُهُ يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ قَالَ الرَّصَاصُ الذَّائِبُ وَ النُّحَاسُ كَذَلِكَ تَذُوبُ السَّمَاءُ وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً أَیْ لَا يَنْفَعُ.

وَ فِی رِوَايَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام فِی قَوْلِهِ يُبَصَّرُونَهُمْ يَقُولُ يَعْرِفُونَهُمْ ثُمَّ لَا يَتَسَاءَلُونَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: آیه « يَومَ تَكونُ السَّماءُ كَالمُهلِ.» یعنی سرب مذاب و مس؛ این چنین آسمان ذوب می شود. « و لا يَسأَلُ حَميمٌ حَميماً.» یعنی سؤال و در خواست، نفعی ندارد.

و در روایت ابی الجارود امام باقر علیه السلام در مورد آیه « يُبَصَّرونَهُم.» فرمود: مردم آنان را می شناسند، سپس مورد سؤال واقع نمی شوند. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۲۵»

فس، تفسير القمی يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً قَالَ مِنَ الْقُبُورِ كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ قَالَ إِلَى الدَّاعِی يُنَادَوْنَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً.» فرموده: یعنی از قبور به سرعت خارج می شوند؛ « كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ.» یعنی به سمت فراخواننده می روند در حالی که فرا خوانده می شوند. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

ینادون علی البناء للمفعول أی إیفاضهم و إسراعهم إلی الداعی الذی ناداهم و لیس هو تفسیر یوفضون إذ لم یعهد ذلک فی اللغه.

ص: ۱۰۶

۱- فی المصدر: و لا تستعجل یعنی لهم العذاب. م.

**[ترجمه]ینادون فعل مجهول است یعنی سریع شتافتنشان به ست دعوت کننده ای که آنان را می خواند است و ینادون تفسیر یوفضون نیست زیرا چنین چیزی در لغت معهود نیست.

ص: ۱۰۶

**[ترجمه]

«۲۶»

فس، تفسیر القمی یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ أَیْ تَخْسِفُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلًا قَالَ مِثْلَ الرَّمْلِ یَنْحَدِرُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ.» فرموده: یعنی فرو می رود. « وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثیباً مَهیلًا.» یعنی کوهها مثل رمل روان می گردد. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

بیان

تفسیر الرجف بالخسف غیر معهود و لعله بیان لحاصل المعنی أی الرجف یصیر سببا للخسف.

**[ترجمه]تفسیر رجف به خسف معهود نیست و شاید بیان برای حاصل معنی باشد یعنی رجف و لرزه سببی برای فرو رفتن می شود.

**[ترجمه]

«۲۷»

فس، تفسیر القمی فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ قَالَ یَذْهَبُ نُورُهَا وَ یَسْقُطُ وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ قَالَ تَنْفَرِجُ وَ تَنْشَقُّ وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ أَیْ تَقَلَّعُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ.» یعنی نور آن می رود و ساقط می شود. « وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ.» یعنی آسمان شکافته و دو نیم می شود. « وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ.» یعنی کوهها ریشه کن می شوند. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

«۲۸»

فس، تفسير القمی قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ قَالَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ الرَّادِفَهُ الصَّيْحَهُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ أَيْ خَائِفَهٌ أَبْصارُها خاشِعَهٌ فَإِنَّما هِيَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ قَالَ الزَّجْرَهُ النَّفْخَهُ الثَّانِيَهُ فِي الصُّورِ وَ السَّاهِرَهُ مَوْضِعٌ بِالشَّامِ عِنْدَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ.

-وَ فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَهِ يَقُولُ أَيْ فِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱)وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ فَالسَّاهِرَهُ الْأَرْضُ كَانُوا فِي الْقُبُورِ فَلَمَّا سَمِعُوا الزَّجْرَهَ خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ فَاسْتَوَوْا عَلَى الْأَرْضِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در مورد آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ.» فرموده: یعنی زمین با اهلش شکافته می شود و رادفه صیحه است. « قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ.» یعنی دلها در آن روز هراسان اند. « أَبْصارُها خاشِعَهٌ فَإِنَّما هِيَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» فرموده: زجره همان نفخه دوم در صور است و ساهره موضعی در شام نزدیک بیت المقدس است.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَهِ.» فرموده: حافره یعنی خلقی جدید و اما آیه « فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» ساهره زمینی است که آنان در قبور بودند؛ وقتی زجره را شنیدند از قبورشان بیرون آمدند و بر زمین قرار گرفتند. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۹»

فس، تفسير القمی إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ قَالَ تَصِيرُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَهً وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ قَالَ يَذْهَبُ ضَوْؤُهَا وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ قَالَ تَسِيرُ كَمَا قَالَ تَحْسَبُها جامِدَهً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ قَالَ الْإِبِلُ يَتَعَطَّلُ إِذَا مَاتَ الْخَلْقُ فَلَا يَكُونُ مَنْ يَحْلِبُهَا وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ قَالَ تَحَوَّلُ الْبِحَارُ الَّتِي هِيَ حَوْلَ الدُّنْيَا كُلُّهَا نِيرَاناً وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ قَالَ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.

وَ فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ قَالَ أَمَّا أَهْلُ الْجَنَّهِ فَزُوِّجُوا الْخَيْرَاتِ الْحِسَانَ وَ أَمَّا أَهْلُ النَّارِ فَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ شَيْطَانٌ يَعْنِي قُرِنَتْ نُفُوسُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِالشَّيَاطِينِ فَهُمْ قُرَنَاؤُهُمْ.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قَالَ كَانَتِ الْعَرَبُ يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ لِلْغَيْرَهِ إِذَا كَانَ (۲)يَوْمُ الْقِيَامَهِ سُئِلَتِ الْمَوْءُودَهُ بِأَيِّ ذَنْبٍ

ص: ۱۰۷

۱- فی المصدر: یقول: فی الخلق الجدید. م.

۲- فی المصدر: فاذا کان اه. م.

قُتِلَتْ وَ قُطِعَتْ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ قَالَ صُحُفُ الْأَعْمَالِ وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ قَالَ أَبْطِلَتْ.

-وَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْغَنِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ جَرِيحٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ يُرِيدُ أَوْقَدَتْ لِلْكَافِرِينَ وَ الْجَحِيمُ النَّارُ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ وَ الْجَحِيمُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ مَا عَظُمَ مِنَ النَّارِ كَقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ يُرِيدُ النَّارَ الْعَظِيمَةَ وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ يُرِيدُ قَرُبَتْ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ.» یعنی خورشید سیاه و تاریک می گردد. « وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ.» یعنی نور ستارگان می رود. « وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ.» کوهها جاری می شود مثل این آیه « تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ.» یعنی { و کوه ها را می بینی [و] می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند.} «وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ.» فرموده: وقتی خلق خدا مردند، شتران معطل می مانند و کسی نیست که آنها را بدوشد. « وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ.» یعنی تمام دریاهایی که در اطراف دنیاست مبدل به آتش می شود. « وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ.» فرموده یعنی به حور العین تزویج می شوند.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ.» فرمود: اما اهل بهشت پس به زنان نیکوی زیبا تزویج می شوند و اما اهل اتش پس با هر کس از آنان شیطانی است یعنی نفوس کافران و منافقان با شیاطین قرین می شود؛ پس اینان هم نشینان هم هستند.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه « وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.» فرمود: عرب دختران خود را برای حفظ غیرت می کشت؛ وقتی روز قیامت فرا برسد از دخترک زنده به گور سؤال می شود که به چه گناه ص: ۱۰۷

کشته شده است و بریده گشته. « وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ.» فرموده یعنی صحیفه اعمال. « وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ.» یعنی آسمان نابود می شود.

و ابن عباس نقل شده که در مورد آیه « وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ.» گفته برای کافران آتش برافروخته می شود و جحیم آتش بالای جهنم است و جحیم در کلام عرب آتش فراوان است مثل آیه برایش [کوره] خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید که مراد آتش عظیم است. « وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ.» یعنی بهشت به اولیای خدا از متقین می رسد. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۰۰ -

**[ترجمه]

«۳۰»

فس، تفسير القمي وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ قَالَ تَتَحَوَّلُ نِيرَاناً وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ قَالَ تَنْشَقُّ فَيَخْرُجُ النَّاسُ مِنْهَا.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ.» یعنی دریاها مبدل به آتش می شود. « وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ.» یعنی قبرها شکافته می شود و مردم از آن خارج می شوند. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۰۳ -

**[ترجمه]

بیان

فی نسخ التفسیر هنا سجرت (۱)و فی القرآن فُجِّرَتْ و لعله تصحیف النساخ فیکون التفسیر مبنیا علی أن فجرت بمعنی ذهب ماؤها و یکون بیانا لحاصل المعنی و یحتمل أن یکون قراءه أهل البیت علیهم السلام هنا أیضا سجرت.

**[ترجمه]در نسخه های تفسیر قمی در این جا سُجِّرَت دارد و در قرآن فُجِّرَت دارد؛ پس تفسیر مبتنی بر این است که فجرت به این معنا باشد که آب آن رفت و بیان برای حاصل معنا باشد و محتمل است قرائت اهل بیت علیهم السلام در این موضع سجرت به جای فجرت باشد.

**[ترجمه]

«۳۱»

فس، تفسیر القمی سَعِیدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْغَنِیِّ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُوسَی بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یُرِیدُ الْمُلْکَ وَ الْقُدْرَهَ وَ السُّلْطَانَ وَ الْعِزَّهَ وَ الْجَبَرُوتَ وَ الْجَمَالَ وَ الْبَهَاءَ وَ الْإِلَهِیَّهَ لَا شَرِیکَ لَهُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: از ابن عباس نقل شده که در مورد آیه « وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ.» گفته: یعنی ملک و قدرت و سلطنت و عزت و جبروت و جمال و انس و الهیّت برای خدایی است که شریک ندارد. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۰۳ -

**[ترجمه]

«۳۲»

فس، تفسیر القمی إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ قَالَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ أَیْ أَطَاعَتْ رَبَّهَا وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تُطِیعَ رَبَّهَا وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ قَالَ تُمَدُّ الْأَرْضُ وَ تَنْشَقُّ فَیَخْرُجُ النَّاسُ مِنْهَا وَ تَخَلَّتْ أَیْ تَخَلَّتْ مِنَ النَّاسِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: « إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ.» فرموده: مراد روز قیامت است. « وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ.» یعنی اطاعت پروردگارش می کند و برای او حق است که از پروردگارش اطاعت نماید. « وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ ما فیها وَ تَخَلَّتْ.» گفته:

یعنی زمین کشیده می شود و شکافته می شود، پس مردم از آن خارج می شوند و تَخَلَّت یعنی از مردم خالی می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۳»

فس، تفسیر القمی وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ قَالَ الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ وَ هُوَ نَجْمُ الْعَذَابِ وَ نَجْمُ الْقِيَامَهِ وَ هُوَ زُحَلُ فِی أَعْلَی الْمَنَازِلِ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ قَالَ الْمَلَائِكَهُ.

ص: ۱۰۸

۱- و فی المطبوع منها: «فجرت».

**[ترجمه]تفسیر قمی: « وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ.» فرموده: طارق همان نجم ثاقب است که ستاره عذاب و ستاره روز قیامت است و آن ستاره زحل است در بالاترین منزلگاهها. « إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّا عَلَيْها حافِظٌ.» مراد از حافظ فرشتگان هستند. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۱۱ -

ص: ۱۰۸

**[ترجمه]

«۳۴»

فس، تفسیر القمی فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا قَالَ هِیَ الزَّلْزَلَهُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام در مورد آیه « كَلّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا.» فرمود: منظور از دکّ زلزله است. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۱۸ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ج، الإحتجاج رَوَی هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ الزِّنْدِیقُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ أَخْبِرْنِی عَنِ النَّاسِ یُحْشَرُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عُرَاهً قَالَ بَلْ یُحْشَرُونَ فِی أَكْفَانِهِمْ قَالَ أَنَّی لَهُمْ بِالْأَكْفَانِ وَ قَدْ بُلِیَتْ قَالَ إِنَّ الَّذِی أَحْیَا أَبْدَانَهُمْ جَدَّدَ أَكْفَانَهُمْ قَالَ مَنْ مَاتَ بِلَا كَفَنٍ قَالَ یَسْتُرُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ بِمَا شَاءَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ فَیُعْرَضُونَ صُفُوفاً قَالَ نَعَمْ هُمْ یَوْمَئِذٍ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ صَفٍّ فِی عَرْضِ الْأَرْضِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]احتجاج: هشام بن حکم روایت کرده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: به من بفرمائید مردم در روز قیامت عریان محشور می شوند؟ فرمود: بلکه با کفنهایشان محشور می گردند. گفت کفن از کجا می آورند که پوسیده و نابود شده است؟ فرمود: کسی که زنده کند آنها را، کفن نیز برای آنها تجدید می نماید. گفت کسی که بدون کفن مرده است؟ فرمود: خداوند عورت او را به وسیله آنچه بخواهد می پوشاند. گفت به صورت صف می آیند؟ فرمود: آری آنها صد و بیست هزار صف در عرض زمین هستند. تا آخر روایت. - . احتجاج: ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۳۶»

سن، المحاسن أَبِی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَهَ عَنِ ابْنِ بُكَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ قَالَ تُبَدَّلُ خُبْزَهَ نَقِیٍّ یَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّی یَفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ (۱)إِنَّهُمْ لَفِی شُغُلٍ یَوْمَئِذٍ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجْوَفَ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ أَ هُمْ أَشَدُّ شُغُلًا یَوْمَئِذٍ أَمْ مَنْ فِی النَّارِ فَقَدِ اسْتَغَاثُوا

وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ (٢)يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ.

-شی، تفسير العياشی عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله عليه السلام مثله.

**[ترجمه]محاسن: زراره می گويد: از امام باقر عليه السلام درباره آيه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.» { روزی كه زمين به غير اين زمين مبدل می گردد.} پرسيدم فرمود: زمين مبدل به نان پاكيزه ای می گردد كه مردم از آن می خورند تا خداوند حساب رسی را تمام نمايد؛ شخصی به حضرت عرض كرد: مردم در آن روز از خوردن و آشاميدن به امور ديگری مشغول نيستند؟ فرمود: خدا بنی آدم را شكم دار آفريده و بايد برايش غذا و نوشيدنی باشد؛ آيا اهل محشر مشغول ترند در آن روز يا كسانی كه در آتش هستند كه استغاثه می كنند و خدا می فرمايد: « وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّراب.» يعنی { اگر استغاثه كنند با آبی به آنان جواب داده ی شود كه مثل مس گداخته كه صورتها را بريان می كند؛ چه بد شرابی است.} - . محاسن: ٣٩٧ ، كهف / ٢٩ -

در تفسير عياشی مثل اين روايت نقل شده است. - . تفسير عياشی ٢ : ٢٥٥ -

**[ترجمه]

«٣٧»

سن، المحاسن أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ الْأَبْرَشُ الْكَلْبِيُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ قَالَ تُبَدَّلُ خُبْزَةً نَقِيَّةً يَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ فَقَالَ الْأَبْرَشُ إِنَّ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ لَفِي شُغُلٍ عَنِ الْأَكْلِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُمْ فِي النَّارِ لَا يُشْغَلُونَ عَنْ أَكْلِ الضَّرِيعِ وَ شُرْبِ الْحَمِيمِ وَ هُمْ فِي الْعَذَابِ فَكَيْفَ يُشْغَلُونَ عَنْهُ فِي الْحِسَابِ.

-شی، تفسير العياشی عن محمد بن هاشم عمن أخبره عن أبی جعفر عليه السلام مثله

ص: ١٠٩

١- لعل القائل هو الابرش الآتی فی الحديث ٣٧. و قد سأله عن ذلك نافع مولی عمر، و سالم مولی هشام كما تقدم تحت رقم ٥ و ٢١.

٢- أی مثل المذاب من المعادن، و المصهور من الجواهر، أو مثل دردی الزيت، قال علی بن إبراهيم فی تفسيره: المهل الذی يبقی فی أصل الزيت المغلی.

**[ترجمه]محاسن: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه « یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْض.» یعنی { روزی که زمین به غیر این زمین مبدل می گردد} پرسیدم فرمود: زمین مبدل به نان پاکیزه ای می گردد که مردم از آن می خورند تا حساب رسی تمام شود؛ ابرش عرض کرد: مردم در آن روز از خوردن به امور دیگری مشغول نیستند؟ فرمود: مردم در آتش از خوردن خار خشک و آب سوزان به چیزی مشغول نمی شوند در حالی که در حال عذاب شدن هستند، پس چگونه در حال محاسبه از آن روی گردانند؟ - . محاسن: ۳۹۷ -

در تفسیر عیاشی مثل این روایت نقل شده است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۵۴ -

ص: ۱۰۹

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری فیه یحشر الناس یوم القیامه علی أرض بیضاء عفراء کقرصه النقی یعنی الخبز الحواری و هو الذی نخل مره بعد مره.

**[ترجمه]جزری در این مورد گفته: روز قیامت مردم بر روی زمینی سفید و خاک آلود مثل قرص نانی پاکیزه محشور می شوند که نان حواری است و آن نانی است که بارها الک شده است.

**[ترجمه]

«۳۸»

شا، الإرشاد لَمَّا عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ تَبُوکَ إِلَی الْمَدِینَهِ قَدِمَ إِلَیْهِ عَمْرُو بْنُ مَعْدِیکَرِبَ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَسْلِمْ یَا عَمْرُو یُؤْمِنْکَ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ قَالَ یَا مُحَمَّدُ وَ مَا الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ فَإِنِّی لَا أَفْزَعُ فَقَالَ یَا عَمْرُو إِنَّهُ لَیْسَ کَمَا تَظُنُّ وَ تَحْسَبُ إِنَّ النَّاسَ یُصَاحُ بِهِمْ صَیْحَهً وَاحِدَهً فَلَا یَبْقَی مَیِّتٌ إِلَّا نُشِرَ وَ لَا حَیٌّ إِلَّا مَاتَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ یُصَاحُ بِهِمْ صَیْحَهً أُخْرَی فَیُنْشَرُ مَنْ مَاتَ وَ یَصُفُّونَ جَمِیعاً وَ تَنْشَقُّ السَّمَاءُ وَ تُهَدُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً وَ تَرْمِی النَّارُ بِمِثْلِ الْجِبَالِ شَرَراً فَلَا یَبْقَی ذُو رُوحٍ إِلَّا انْخَلَعَ قَلْبُهُ وَ ذَکَرَ دِینَهُ وَ شُغِلَ بِنَفْسِهِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَیْنَ أَنْتَ یَا عَمْرُو مِنْ هَذَا قَالَ أَلَا إِنِّی أَسْمَعُ أَمْراً عَظِیماً فَآمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ آمَنَ مَعَهُ مِنْ قَوْمِهِ نَاسٌ وَ رَجَعُوا إِلَی قَوْمِهِمْ.

**[ترجمه]ارشاد: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوک بمدینه باز گشت عمرو بن معدی کرب (که از بزرگان عرب و دلاوران و شعرای ایشان بود) نزد آن حضرت آمده و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمرو اسلام اختیار کن تا خدا تو را از بیم و هراس بزرگ ایمن گرداند، عرض کرد: ای محمد! بیم و هراس بزرگ کدام است؟من که از چیزی نمی ترسم، فرمود: ای عمرو این گونه نیست که تو پنداری و گمان بری، یک فریاد و بانگی بر مردم زده شود که هیچ مرده به جای نماند جز اینکه زنده شود و هیچ زنده نماند جز اینکه بمیرد مگر آن کس که خدا خواهد، سپس بانک دیگری بر ایشان زده

شـود که هر که مرده است زنـده شود، و همگی (در عرصه محشـر) صف کشـند، آسـمان شـکافته شود، و زمین از هم بپاشـد، کوهها در هم فرو ریزنـد، آتش بانـدازه کوهها شـراره زنـد، در آن هنگام جان داری بجای نمانـد جز اینکه دلش از جا کنـده شود، و به یـاد گناه خویش افتـد، و به خود سـرگرم شود مگر آن کس که خـدا خواهـد، پس ای عمرو تو از کجا (معنای این هراس بزرگ را) بدانی؟ عمرو گفت: من داسـتان بزرگی می شـنوم، و (با همین سخنان) مسلمان شده به خدا و رسولش ایمان آورد و گروهی از قبیله او نیز با او ایمان آوردند و به سوی قوم خویش بازگشتند. - . ارشاد: ۸۴ -

**[ترجمه]

بیان

فی النفخه الأولی هنا ما یخالف ما سبق و المعتمد الأخبار السابقه.

**[ترجمه]در نفخه اولی در اینجا مخالف مطالب گذشته است و آنچه مورد اعتماد است، اخبار سابق است.

**[ترجمه]

«۳۹»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ ثُوَیْرِ بْنِ أَبِی فَاخِتَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ یَعْنِی بِأَرْضٍ لَمْ تَکْتَسِبْ عَلَیْهَا الذُّنُوبَ بارِزَهً لَیْسَ عَلَیْهَا جِبَالٌ وَ لَا نَبَکٌ کَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام سجاد علیه السلام درباره آیه « یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْض.» یعنی { روزی که زمین به چیزی غیر این زمین مبدل می شود} فرمود: یعنی به زمینی مبدل می شود که روی آن چیزی از گناهان ارتکاب نیافته و زمین آشکار است و بر آن کوه و شکوفه سر تیزی نیست، به همان صورت که بار اول خداوند آن را گستراند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی النبکه محرکه و تسکن أکمه محدده الرأس و ربما کانت حمراء و أرض فیها صعود و هبوط أو التل الصغیر و الجمع نبک و نبک و نباک و نبوک انتهی.

أقول: لا ینافی هذا الخبر ما مر و ما سیأتی إذ کونها مستویه لا ینافی کون کلها أو بعضها من خبز فتکون المغایره مراده علی الوجهین معا.

**[ترجمه]فیروزآبادی می گوید: نبکه به تحریک نون و باء و گاهی به سکون باء شکوفه سر تیز است و چه بسا سرخ باشد و

زمینی را گویند که در آن بلندی و پستی است یا تل کوچک را گویند و جمع آن نَبَک و نَبک و نباک و نبوک است. پایان سخن فیروزآبادی.

علامه مجلسی می فرماید: این خبر با آنچه گذشت و آنچه خواهد آمد منافاتی ندارد؛ زیرا این که زمین مسطح باشد منافاتی ندارد با این که کل یا بعض آن از نان باشد پس مغایرت بر هر دو صورت با هم مراد است.

**[ترجمه]

«۴۰»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ قَالَ تُبَدَّلُ خُبْزَهً نَقِیَّهً یَأْکُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّی یَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْض.» یعنی { روزی که زمین به غیر این زمین مبدل می گردد.} پرسیدم فرمود: زمین مبدل به نان پاکیزه ای می گردد که مردم از آن می خورند تا حساب رسی تمام شود؛ خدای متعال می فرماید: ما آنان را جسدی که طعام نخورد قرار ندادیم؛ - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۴۱»

جع، جامع الأخبار إِنَّ فَاطِمَهَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا قَالَتْ لِأَبِیهَا یَا أَبَتِ أَخْبِرْنِی کَیْفَ یَکُونُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالَ یَا فَاطِمَهُ یُشْغَلُونَ فَلَا یَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَی أَحَدٍ وَ لَا وَالِدٌ إِلَی الْوَلَدِ

وَ لَا وَلَدٌ إِلَى أُمِّهِ قَالَتْ هَلْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ أَكْفَانٌ إِذَا خَرَجُوا مِنَ الْقُبُورِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ تَبْلَى الْأَكْفَانُ وَ تَبْقَى الْأَبْدَانُ تُسْتَرُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ وَ تُبْدَى عَوْرَةُ الْكَافِرِينَ قَالَتْ يَا أَبَتِ مَا يَسْتُرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نُورٌ يَتَلَأْلَأُ لَا يُبْصِرُونَ أَجْسَادَهُمْ مِنَ النُّورِ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَأَيْنَ أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ انْظُرِي عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ أَنَا أُنَادِي رَبِّ أَرْجِحْ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ انْظُرِي عِنْدَ الدَّوَاوِينِ إِذَا نُشِرَتِ الصُّحُفُ وَ أَنَا أُنَادِي رَبِّ حَاسِبْ أُمَّتِي حِسَاباً يَسِيراً وَ انْظُرِي عِنْدَ مَقَامِ شَفَاعَتِي عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَشْتَغِلُ بِنَفْسِهِ وَ أَنَا مُشْتَغِلٌ بِأُمَّتِي أُنَادِي يَا رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي وَ النَّبِيُّونَ علیهم السلام حَوْلِي يُنَادُونَ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ يُحَاسِبُ كُلَّ خَلْقٍ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يُحَاسَبُ وَ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

**[ترجمه]جامع الاخبار: فاطمه صلوات الله علیها به پدرش عرض کرد: پدرم! به من بفرما که روز قیامت مردم چگونه هستند؟ فرمود: ای فاطمه! به خود مشغولند و احدی به احدی نظر نمی کند و پدر به فرزند

ص: ۱۱۰

و فرزند به مادرش نگاه نمی کند. بی بی پرسید: وقتی از قبور خارج می شوند، کفن بر تن دارند؟ فرمود: ای فاطمه! کفنها می پوسد و بدنها باقی می ماند و عورت مؤمنان مستور و عورت کافران مکشوف می گردد؛ بی بی پرسید: پدر جان! چه چیزی مؤمنان را می پوشاند؟ فرمود: نوری که می درخشد و از آن نور اجسادشان را نمی بینند. پرسید: پدر جان! من روز قیامت شما را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: به نزد میزان بنگر که من ندا می دهم: پروردگارا! هر کس که شهادت به لا ـ اله الا ـ الله داد را برگزین و دخترم! به دیوانهای عمل وقتی نامه های عمل منتشر می شود، بنگر که من ندا می دهم: پروردگارا! امتم را به آسانی حسابرسی کن و دخترم! بر مقام شفاعت من نزد پل جهنم نگاه کن که هر انسانی به خود مشغول است و من مشغول امت خویشم و ندا می دهم: پروردگارا! امت مرا سالم بدار و انبیا علیهم السلام در اطراف من ندا می دهند: پروردگارا! امت محمد صلی الله علیه و آله را سلامت بدار! و فرمود: خداوند هر خلقی را مورد محاسبه قرار می دهد مگر کسی که به خدا شرک بورزد که او محاسبه نمی شود و امر می شود او را به آتش ببرند. - . جامع الاخبار: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۲»

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ لَخَمْسِينَ مَوْقِفاً كُلُّ مَوْقِفٍ أَلْفُ سَنَةٍ فَأَوَّلُ مَوْقِفٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ حُبِسُوا أَلْفَ سَنَةٍ عُرَاةً حُفَاةً جِيَاعاً عِطَاشاً فَمَنْ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ مُؤْمِناً بِرَبِّهِ وَ مُؤْمِناً بِجَنَّتِهِ وَ نَارِهِ وَ مُؤْمِناً بِالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْقِيَامَةِ مُقِرّاً بِاللَّهِ مُصَدِّقاً بِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَجَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً مِنَ الْقُبُورِ إِلَى الْمَوْقِفِ أُمَماً كُلُّ أُمَّةٍ مَعَ إِمَامِهِمْ وَ قِيلَ جَمَاعَاتٍ مُخْتَلِفَةً.

**[ترجمه]ابن مسعود می گوید: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که فرمود: در قیامت پنجاه موقف است که هرر موقفی هزار سال است؛ پس اولین موقفی که از قبرش خارج می شوند، هزار سال حبس می شوند در حالی که عریان و پا برهنه و گرسنه و تشنه هستند؛ پس هر کس با ایمان به پروردگار و مؤمن به جنت و نار و مؤمن به رستاخیز و حساب و قیامت

و معترف به خدا و تصدیق گر پیامبرش صلی الله علیه و آله و آنچه از جانب خداآورده، خارج شود، از گرسنگی و عطش نجات می یابد؛ خدای تعالی می فرماید: « فَتَأْتُونَ أَفْواجاً .» یعنی { پس فوج فوج می آیید.} از قبور به موقف به صورت امتهایی که هر امتی با امام خویش است و گفته شده: افواجا یعنی جماعاتی مختلف. - . جامع الاخبار: ۱۷۲ -

**[ترجمه]

«۴۳»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَثَلُ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِذَا قَامُوا لِرَبِّ الْعَالَمِینَ مَثَلُ السَّهْمِ فِی الْقُرْبِ لَیْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا مَوْضِعُ قَدَمِهِ کَالسَّهْمِ فِی الْکِنَانَهِ لَا یَقْدِرُ أَنْ یَزُولَ هَاهُنَا وَ لَا هَاهُنَا.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: مثل مردم در روز قیامت وقتی در برابر رب العالمین می یستند، مثل تیر در غلاف است که از زمین جز موضع قدمش جایی ندارد مثل تیر در جاتیری که و نمی تواند به این طرف و آن طرف برود. - . کافی ۸: ۱۴۳ -

**[ترجمه]

«۴۴»

کا، الکافی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ تَمِیمِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: کُنَّا مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَاضْطَرَبَتِ الْأَرْضُ فَوَحَاهَا بِیَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا اسْکُنِی مَا لَکِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَیْنَا وَ قَالَ أَمَا إِنَّهَا لَوْ کَانَتِ الَّتِی قَالَ اللَّهُ لَأَجَابَتْنِی وَ لَکِنْ لَیْسَتْ بِتِلْکَ.

ص: ۱۱۱

**[ترجمه]کافی: تمیم بن حاتم می گوید: ما نزد امیر المؤمنین علیه السلام بودیم که زمین متزلزل شد؛ پس حضرت با دست به ان اشاره کرد و سپس فرمود: ساکن باش! تو را چه شده؟ سپس متوجه ما شد و فرمود: هشیار باشید اگر این زمین همان زمینی بود که خدا فرموده، هر آینه مرا اجابت می کرد، ولی این زمین آن زمین نیست! - . کافی ۸ : ۲۵۶ -

ص: ۱۱۱

**[ترجمه]

بیان

الوحی الإشاره و فی بعض النسخ فوجأها بالجیم و الهمزه یقال وجأته بالسکین أی ضربته و هو أظهر (۱)و هذا الخبر کغیره من الأخبار الکثیره یدل علی أن المراد بالإنسان فی سوره الزلزال هو أمیر المؤمنین علیه السلام فهو علیه السلام یسأل الأرض فتجیبه فی القیامه عند زلزالها فاستدل علیه السلام بأن هذه الزلزله لیست زلزله القیامه و إلا لأجابتنی کما قال الله تعالی.

**[ترجمه]وحی یعنی اشاره و در برخی نسخه ها دارد فوجأها با جیم و همزه؛ گفته می شود: وجأته بالسکین یعنی با چاقو آن را زدم و این گونه ظاهرتر است و این خبر مانند غیر آن از اخبار کثیره دیگر دلالت دارد بر این که مراد از انسان در سوره زلزال امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ پس آن حضرت از زمین سؤال می کند و در قیامت زمین هنگام لرزش جواب حضرت را می دهد؛ پس حضرت استدلال فرمود: این زلزله زلزله قیامت نیست و الا مرا زمین اجابت می کرد، همان طور که خدای تعالی فرموده.

**[ترجمه]

«۴۵»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّهَ قَالَ: بَیْنَا عِنْدَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام إِذَا تَحَرَّکَتِ الْأَرْضُ فَجَعَلَ یَضْرِبُهَا بِیَدِهِ ثُمَّ قَالَ مَا لَکِ فَلَمْ تُجِبْهُ ثُمَّ قَالَ مَا لَکِ فَلَمْ تُجِبْهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ کَانَ هِیَهْ ۷(۲)لَحَدَّثَتْنِی وَ إِنِّی لَأَنَا الَّذِی یُحَدِّثُ الْأَرْضَ أَخْبَارَهَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: عمرو بن مره می گوید: ما نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم که ناگهان زمین متحرک شد؛ حضرت شروع کرد و با دست به آن می زد؛ سپس فرمود: تو را چه شده؟ زمین جواب حضرت را نداد؛ سپس فرمود: تو را چه شده؟ زمین جواب حضرت را نداد؛ سپس فرمود: هشیار باشید که به خدا قسم اگر این زلزله زلزله قیامت بود، زمین با من سخن می گفت و من آن کسی هستم که به زمین اخبار آن را خواهم گفت یا مردی که از من است. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۸۹ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بالرجل القائم علیه السلام و لعل هذا للتبهیم لنوع من المصلحه أو کلمه أو بمعنی الواو.

**[ترجمه]مراد از رجل قائم علیه السلام است و شاید این تنبیه برای نوعی مصلحت است یا کلمه او در این خبر به معنای واو است.

**[ترجمه]

«۴۶»

نهج، نهج البلاغه حَتَّی إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَزِفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْکَارِ الطُّیُورِ وَ أَوْجِرَهِ السِّبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِکِ سِرَاعاً إِلَی أَمْرِهِ مُهْطِعِینَ إِلَی مَعَادِهِ رَعِیلًا صُمُوتاً قِیَاماً صُفُوفاً یَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَ یُسْمِعُهُمُ الدَّاعِی عَلَیْهِمْ لَبُوسُ الِاسْتِکَانَهِ وَ ضَرَعُ الِاسْتِسْلَامِ وَ الذِّلَّهِ قَدْ ضَلَّتِ الْحِیَلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتِ الْأَفْئِدَهُ کَاظِمَهً وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَیْنِمَهً وَ أَلْجَمَ الْعَرَقُ وَ عَظُمَ الشَّفَقُ وَ أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَهِ الدَّاعِی إِلَی فَصْلِ الْخِطَابِ وَ مُقَایَضَهِ الْجَزَاءِ وَ نَکَالِ الْعِقَابِ وَ نَوَالِ الثَّوَابِ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد، و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها، و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان، و پرتگاه های هلاک به در آورد، در حالی که به سوی امرش شتابان، و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صف زده، دید خداوند بر همه احاطه دارد، ندادهنده ندایش را به همه می شنواند، لباس خاکساری و ذلت تسلیم و و خواری بر آنان پوشانده می شود، روزی است که چاره سازی در آن کار ساز نیست، آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده، و ترس از گناه عظیم شده، و گوشها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل و رسیدن به جزای عمل نیک و بد و کیفر و ثواب به لرزه در آمده است! - . نهج البلاغه: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

بیان

تصرّمت تقطّعت و أزف دنا و قرب و الأوجره جمع وجار و هو بیت السبع و الإهطاع الإسراع فی العدو و أهطع إذا مد عنقه و صوب رأسه رعیلا

ص: ۱۱۲

۱- یؤیده أن الصدوق رواه فی العلل ص ۱۸۶ بإسناد آخر فی خبر، و فیه: ثم ضرب الأرض بیده ثمّ قال: اسکنی فسکنت.

۲- فی المصدر: لو کان هی. بدون هاء السکت. م.

قال ابن الأثير أی رکابا علی الخیل انتهی و أصل الرعیل القطیع من الخیل و لعل الأظهر تشبیههم فی اجتماعهم و صموتهم بقطیع الخیل و قال ابن الأثیر فی حدیث ابن مسعود إنکم مجموعون فی صعید واحد ینفذکم البصر یقال نفذنی بصره إذا بلغنی و جاوزنی و قیل المراد به ینفذهم بصر الرحمن حتی یأتی علیهم کلهم و قیل أراد ینفذهم بصر الناظر لاستواء الصعید قال أبو حاتم أصحاب الحدیث یروونه بالذال المعجمه و إنما هو بالمهمله أی یبلغ أولهم و آخرهم حتی یراهم کلهم و یستوعبهم من نفد الشی ء و أنفدته و حمل الحدیث علی بصر المبصر أولی من حمله علی بصر الرحمن لأن الله یجمع الناس یوم القیامه فی أرض یشهد جمیع الخلائق فیها محاسبه العبد الواحد علی انفراده و یرون ما یصیر إلیه و اللبوس بالفتح ما یلبس و الضرع بالتحریک ما یصیر سببا لضراعتهم و خضوعهم.

قوله علیه السلام و هوت الأفئده کاظمه مقتبس من آیتین قوله تعالی وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ و قوله تعالی إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمِینَ و قال الجزری الهینمه الکلام الخفی الذی لا یفهم و قال فیه یبلغ العرق منهم ما یلجمهم أی یصل إلی أفواههم فیصیر لهم بمنزله اللجام یمنعهم عن الکلام یعنی فی المحشر یوم القیامه و الشفق الخوف و یقال زبره زبرا و زبره أی انتهره و یقال قایضه مقایضه فی البیع إذا أعطاه سلعه و أخذ عوضها سلعه منه.

**[ترجمه]تصرمت یعنی منقطع می شود و ازف یعنی نزدیک شد و اوجره جمع وجار است و آن لانه درندگان است و اهطاع سریع دویدن است و أهطع یعنی گردنش را کشید و سر خود را به زیر افکند؛ رعیلا

ص: ۱۱۲

ابن اثیر گفته: یعنی رکاب بر اسب. پایان کلامش و اصل رعیل یعنی گله اسبان و شاید اظهر آن باشد که حضرت مردم را در حال اجتماع و سکوتشان به گله اسب تشبیه فرموده و ابن اثیر گفته: در حدیث ابن مسعود آمده شما در زمین واحدی جمع می شوید که چشم به شما ی رسد و عبور می کند. گفته می شود: نفذنی بصره یعنی چشم او بر من افتاد و از من عبور کرد و گفته شده: مراد آنست که دیده خدای رحمان بر آنان می افتد تا با همگی آنان سخن می گوید و گفته شده: دیده بیننده به آنان می رسد به خاطر مسطح بودن زمین. ابو حاتم گفته: اصحاب حدیث آن را با ذال نقطه دار روایت می کنند ولی این واژه با دال است یعنی اول آنان به آخر آنان می رسد تا همگی آنان را می بیند و آنان را در بر می گیرد و از نفد الشیء و انفدته گرفته شده و حمل کردن حدیث بر دیده بیننده اولی است از حمل آن بر دیده خداوند زیرا خدا مردم را روز قیامت جمع می کند در زمینی که تمام خلائق در آن محاسبه یک بنده را می بینند و می بینند آنچه به او می رسد و لبوس با فتح لام چیزی است که پوشیده می شود و ضرع با تحریک ضاد و راء چیزی است که سبب تضرع و خضوعشان می شود.

عبارت و هوت الافئده کاظمه گرفته شده از آیه و افئدتهم هواء و آیه إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمِینَ است. و جزری گفته: هینمه کلام پنهانی است که فهمیده نمی شود و در مورد آن گفته: عرقشان به حدی می رسد که بر دهانهایشان مهار می زند یعنی به دهانهایشان می رسد پس به منزله مهار می شود و آنان را در محشر و روز قیامت و شفق ترس است و گفته می شود: زبره زبرا و زبره یعنی او را نهیب داد و گفته می شود: قایضه مقایضه فی البیع یعنی کالای خود را به او داد و در عوض آن کالایی از او در بیع گرفت.

**[ترجمه]

«۴۷»

نهج، نهج البلاغه فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَائِقُ الْأُمْنِيَّةِ وَ دَهِمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ (۱)وَ السِّيَاقَةُ إِلَى الْوِرْدِ الْمَوْرُودِ (۲)وَ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

**[ترجمه]نهج البلاغه: بندگان خدا، از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از نشانه های درخشان عبرت گیرید، به خاطر بیم دادن های رسا از گناهان باز ایستید، و از ذکر و موعظه ها نفع ببرید. گویا چنگالهای مرگ به شما در آویخته، و دلبستگی به آرزو از شما قطع شده، و کارهای دشوار و راندن روحتان به جایی که وارد شدنی است شما را فرا گرفته، و «با هر کسی راننده و گواهی است.» راننده به سوی محشرش می راند، و گواهی دهنده بر اعمالش گواهی می دهد. - . نهج البلاغه: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۴۸»

نهج، نهج البلاغه وَ ذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ

ص: ۱۱۳

۱- من أفظع الامر: اشتدت شناعته و جاوز المقدار فی ذلک.

۲- الورد بالکسر- الأصل فیه-: الماء یورد للرّیّ، و المراد به الموت او المحشر.

الْأَعْمَالِ خُضُوعاً قِيَاماً قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً.

**[ترجمه]نهج البلاغه: قیامت روزی است که خداوند همه اولین و آخرین را گرد می آورد برای بررسی حساب، و پاداش

اعمال، همه در حال قیام و خاکساری هستند، عرق تا دهانشان را احاطه کرده، و زلزله زمین آنان را می لرزاند. نیکو حال ترین انسان در آن روز کسی است که برای ایستادن جای پایی پیدا کند، و برای خود محل وسیعی بیابد. - . نهج البلاغه: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

نقاش الحساب المناقشه و التدقیق فیه.

**[ترجمه]نقاش الحساب یعنی سخت گیری و دقت به خرج دادن در آن.

**[ترجمه]

«۴۹»

نهج، نهج البلاغه حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ أُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادَ السَّمَاءَ وَ فَطَرَهَا وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا وَ دَكَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ (۱)وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مُسَاءَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ وَ انْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ وَ خَلَّدَهُمْ فِي دَارِهِ حَيْثُ لَا يَظْعَنُ النُّزَّالُ وَ لَا تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ وَ لَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْزَاعُ وَ لَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ وَ لَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَ غَلَّ الْأَيْدِيَ إِلَى الْأَعْنَاقِ وَ قَرَنَ النَّوَاصِيَ بِالْأَقْدَامِ وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ فِي نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَ جَلَبٌ (لَجَبٌ) وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا وَ لَا يُفَادَى أَسِيرُهَا وَ لَا تُفْصَمُ كُبُولُهَا لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنَى وَ لَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى.

**[ترجمه]نهج البلاغه: تا زمانی که مدت معلوم شده جهان سر آید، و مقدّرات پایان پذیرد، و آخرین موجود به وسیله مرگ به اولین موجود ملحق گردد، و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد، آسمان را به حرکت آورد و بشکافد، زمین را با لرزه سختی به جنبش آورد، کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد، به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره های آنها به هم کوبیده شوند، و هر که را در دل زمین است بیرون آرد، و بعد از کهنه شدن نو سازد، و پس از پراکندگی جمع نماید. آن گاه آنان را برای آنچه در نظر دارد: از پرسش اعمال مخفی شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته، و بر دو دسته تقسیم کند: به گروهی نعمت بخشد، و از گروه دیگر انتقام گیرد. فرمانبرداران را در جوار خویش

پـاداش دهـد، و در خـانه بهشـتش جاودانه دارد، خانه ای که مقیمانش از آن کوچ نکننـد، و احوالشان تغییر ننمایـد، و انـدوه و ترس به آنان رو نیاورد، و بیماری به آنان نرسد، و خطرات متوجه آنان نشود، و سـفری آنها را از خانه خود بیرون نبرد. اما اهل گناه را به بـدترین خانه وارد سازد، و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد، و سرشان را به پایشان گره زند، و پیراهنی از ماده بد بو، و جامه ای از پاره های آتش به آنان بپوشاند، در آتشی که حرارتش بسیار شدید، و درب آن به روی اهلش بسته است، آتشـی کـه هیجـان و فریـاد و زبـانه ای بلنـد دارد، و نعره اش هـول انگیز است، مقیمش بیرون نرود، و از اسـیرش غرامت قبـول نگردد، و زنجیرهایش گسسـته نشود، نه آن خانه را مـدتی است که سـر آیـد، و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسـد. - . نهج البلاغه: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

بلغ الكتاب أجله أي بلغ الزمان المكتوب المقدر إلى منتهاه و ألحق آخر الخلق بأوله أي تساوى الكل في شـمول الموت و الفناء لهم أماد السـماء أي حركها و يروى أمار بالراء بمعناه كما قال تعالى يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً و أرج الأرض أي زلزلها و كـذا قوله أرجفها و نسـفها أي قلعها من أصولها و دكّ بعضها بعضا أي صدمه و دقّه حتى تكسره إشاره إلى قوله تعالى فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً لاـ يظعن أي لاـ يرحـل و لاـ تنوبهم أي لاـ تنزل بهم و الأخطـار جمع الخطر و هو مـا يشـرف به على الهلكه و الكلب بالتحريك الشده و الجلب و اللجب الصوت و القصيف الصوت الشديد لا تفصم كبولها أي لا تكسر قيودها.

۱- الخلق- بكسر اللام-: البالي.

**[ترجمه]بلغ الکتاب اجله یعنی زمان نوشته شده مقدر به منتهایش رسید و آخرین خلق به اولین آن ملحق می شود یعنی برابری همه در شمول مرگ و نیستی نسبت به آنان. عبارت اماد السماء یعنی آسمان را حرکت داد و امار با راء هم خوانده شده که به همان معنای حرکت دادن است. خداوند متعال می فرماید: یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً. روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد، و ارج الارض یعنی زمین را تکان داد و همچنین است عبارت ارجفها و نسفها یعنی آن را از ریشه بر کند و بعضی از آن بعضی دیگر را کوبید یعنی به آن صدمه زد و کوبید تا آن را شکست که اشاره است به آیه فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً . لا یظعن یعنی کوچ نمی کند و لا تنوبهم یعنی بر آنان نازل نمی شود و اخطار جمع خطر است و آن چیزی است که با آن اشراف بر نابودی پیدا می شود و کلب به تحریک لام شدت را می گویند و جلب صدا را گویند و قصیف صدای شدید است و عبارت لا تفصم کبولها یعنی قیودش را نمی شکند.

ص: ۱۱۴

**[ترجمه]

«۵۰»

نهج، نهج البلاغه أُوصِیکُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَ الْقِوَامُ (۱)فَتَمَسَّکُوا بِوَثَائِقِهَا وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَئُولُ بِکُمْ إِلَی أَکْنَانِ الدَّعَهِ (۲)وَ أَوْطَانِ السَّعَهِ وَ مَعَاقِلِ الْحِرْزِ وَ مَنَازِلِ الْعِزِّ فِی یَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الْأَبْصَارُ وَ تُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ وَ یُعَطَّلُ فِیهِ صُرُومُ الْعِشَارِ (۳)وَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَزْهَقُ کُلُّ مُهْجَهٍ وَ تَبْکَمُ کُلُّ لَهْجَهٍ وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ وَ الصُّمُّ الرَّوَاسِخُ فَیَصِیرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقاً فَلَا شَفِیعٌ یَشْفَعُ وَ لَا حَمِیمٌ یَنْفَعُ وَ لَا مَعْذِرَهٌ تَدْفَعُ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا تقوا زمام است و قوام حیات، به ریشه های محکم آن تمسک جویید، و به حقایق آن چنگ زنید، تا شما را به مکانهای راحت، و محل های وسیع، و حصارهای محفوظ، و منازل عزّت برساند، آن هم در روزی که چشمها در آن خیره می شود، و همه جا در برابرش به تاریکی فرو می رود، و گله های شترهای آبستن (که اموال پربهایند) بی صاحب می ماند، و در صور دمیده می شود، آن وقت هر روحی از بدن در آید، و هر زبانی لال شود، و کوههای بلند و صخره های پا برجا درهم ریزند، و جای آنها را سراب موّاج و درخشان گیرد، آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود، آن روز نه شفیعی است که شفاعت نماید، و نه خویشی که دفع رنج کند، و نه عذر و بهانه ای که عذاب را دفع کند. - . نهج البلاغه: ۴۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

تشبیه التقوی بالزمام إما لأنها المانعه عن الخطإ و الزلل أو لأنها تقود إلی الجنه و سمّاها قواما لأنه بها تقوم أمور الدنیا و الآخره و الأکنان جمع الکنّ و هو الستر و المعقل الملجأ و المعاقل الحصون و الصروم جمع صرمه و هی القطیعه من الإبل نحو الثلاثین و

الشمم محرّكه ارتفاع الجبل أی تذلّ الجبال العاليه و الأحجار الثابته و الصلد الصلب الشديد و الرقرقه بصيص الشراب و تلألؤه و معهدها أی ما عهد منزلا للناس و مسكنا و القاع المستوی من الأرض و السملق الأرض المستويه الجرداء التی لا شجر فيها فلا شفيع يشفع أی بغير إذن الله أو للكافرين.

**[ترجمه]تشبيه تقوی به زمام يا به اين خاطر است كه زمام مانع از خطا و لغزش است يا به اين خاطر است كه زمام تقوی انسان را به سمت بهشت می برد و حضرت تقوی را قوام ناميد زيرا امور دنيا و آخرت با تقوی راست می شود و اكنان جمع كنّ است كه پرده است و معقل پناهگاه را گويند و معاقل دژها را گويند و صروم جمع صرمه است كه گله شتر در حدود سی نفر است و شمم با تحريك ميم بلندی كوه است يعنی كوههای بلند و سنگهای ثابت را ذليل می كند و صلد سختی شديد است و رقرقه درخشندگی و تلألؤ شراب است و معهدها يعنی آنچه بايد منزل و مسكن مردم باشد و قاع زمين مسطح است و سملق زمين مسطح بی آب و علف است كه درختی ندارد عبارت فلا شفيع يشفع يعنی شفيعی نيست كه به غير اذن خدا شفاعت كند يا مراد آنست كه شفيعی نيست كه برای كافران شفاعت كند.

**[ترجمه]

«۵۱»

نهج، نهج البلاغه وَ إِنَّ السُّعَدَاءَ بِالدُّنْيَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَهُ وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَهُ وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَمْ يُجْزَ فِی عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِی الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسُ قَدَمٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَكَمْ حُجَّهٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَهٌ وَ عَلَائِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَهٌ فَتَحَرَّ مِنْ

۱- القوام بالفتح: العدل و الاعتدال، و بالفتح و الكسر: ما يعيش به الإنسان و ما يكفيه من القوت، و لعلّ الثانی أولى بالمقام، أی بالتقوی يعيش و يحيا به الابرار فی الآخره.

۲- الدعه: خفض العيش و سعته.

۳- العشار جمع عشراء- بضم ففتح-: الناقه مضى لحملها عشره أشهر، و المراد ان يوم القيامه تهمل فيه نفائس الأموال لاشتغال كل شخص بنجاه نفسه.

۴- فی المطبوع: و لا حميم يدفع، و لا معذره تنفع.

أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ وَ تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ وَ تَيَسَّرْ لِسَفَرِكَ وَ شِمْ بَرْقَ النَّجَاةِ وَ ارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: نیک بختان دنیا در قیامت آنانی هستند که امروز از دنیا فراریند. به وقتی که زمین بلرزد، و رستاخیز با سختی ها و شدائدش محقق شود، و به هر آیینی اهلش، و به هر معبودی بندگانش، و به هر امامی پیروانش ملحق شوند، در آن روز هیچ نگاه خلافی، و قدم نابجایی کیفر داده نشود مگر به عدل و درستی. چه دلیل ها که در آن روز باطل شود، و چه عذرها که شخص به آن دلگرم بود مردود گردد! ص: ۱۱۵

پس به برنامه ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود، و برهانت به آن استوار گردد، و از دنیایی که برای آن باقی نمی مانی برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است و برای سفر آخرت آماده باش، به برق نجات دیده بگشا، و بار و توشه آخرت را بر پشت مرکبهای همّت محکم ببند. - . نهج البلاغه: ۴۶۶ -

**[ترجمه]

توضیح

حقّت أی لزمت و ثبتت و جلائلها شدائدها و الباء تحتمل التعدیه و الهمس الصوت الخفی و تقول شمت البرق إذا نظرت إلی سحابتها أین تمطر و یقال رحل مطیته إذا شدّ علی ظهرها الرحل و التشمیر الجد فی الأمر.

**[ترجمه]حقت یعنی لازم و ثابت شد و جلائلها یعنی سختی های آن و باء ممکن است برای تعدیه باشد و همس صدای خفیف است و عبارت شمتّ البرق

یعنی نگاه کردم به ابر آن برق که در کجا می بارد و عبارت رحل مطیته یعنی وقتی که زین را بر پشت اسب بست و تشمیر به معنای جدیت در کار است.

**[ترجمه]

«۵۲»

فس، تفسیر القمی الْحُسَیْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السُّکَیْنِیُّ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْبَجَلِیِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: کَانَ فِیمَا سَأَلَ مَلِکُ الرُّومِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِینَ أَیْنَ یَکُونُونَ إِذَا مَاتُوا قَالَ تَجْتَمِعُ عِنْدَ صَخْرَهِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ فِی لَیْلَهِ الْجُمُعَهِ وَ هُوَ عَرْشُ اللَّهِ الْأَدْنَی مِنْهَا یَبْسُطُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ إِلَیْهَا یَطْوِیهَا وَ إِلَیْهَا الْمَحْشَرُ وَ مِنْهَا اسْتَوَی رَبُّنَا إِلَی السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِکَهُ (۱)ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْکُفَّارِ أَیْنَ تَجْتَمِعُ قَالَ تَجْتَمِعُ فِی وَادِی حَضْرَمَوْتَ وَرَاءَ مَدِینَهِ الْیَمَنِ ثُمَّ یَبْعَثُ اللَّهُ نَاراً مِنَ الْمَشْرِقِ وَ نَاراً مِنَ الْمَغْرِبِ وَ یَتْبَعُهُمَا بِرِیحَیْنِ شَدِیدَتَیْنِ (۲)فَیُحْشَرُ النَّاسُ عِنْدَ صَخْرَهِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ فَیُحْشَرُ أَهْلُ الْجَنَّهِ عَنْ یَمِینِ الصَّخْرَهِ وَ یُزْلِفُ الْمُتَّقِینَ (۳)وَ یَصِیرُ جَهَنَّمَ عَنْ یَسَارِ الصَّخْرَهِ فِی تُخُومِ الْأَرَضِینَ السَّابِعَهِ وَ

فِيهَا الْفَلَقُ وَ السِّجِّينُ فَيُعْرَفُ الْخَلَائِقُ مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَهِ (۴)فَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ دَخَلَهَا وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ دَخَلَهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود که از جمله سؤالاتی که پادشاه روم از حسن بن علی علیهما السلام پرسید این بود که ارواح مؤمنین وقتی می میرند کجا هستند؟ فرمود: نزد صخره بیت المقدس در شب جمعه جمع می شوند که آنجا عرش نزدیکتر خداست که خدا از آن جا زمین را گسترانـد و آن را به سمت آن خواهد پیچید و محشر نیز به سوی آنست و از آن جا پروردگار ما به آسمان و ملائکه استیلا یافت؛ سپس پادشاه روم از ارواح کفار پرسید که آنها کجا جمع می شوند، فرمود: پشت پهر یمن در وادی حضرموت جمع می شوند، سپس خدا آتشی از شرق و آتشی از غرب بر می انگیزد و در پی آن دو بادی شدید می وزانند، پس مردم نزد صخره بیت المقدس جمع می شوند، پس اهل بهشت در سمت راست صخره جمع می شوند و متقین نزدیک می گردند و جهنم در سمت چپ صخره قرار در منتهای زمینهای هفتم قرار می گیرد و فلق و سجین در آنجاست و حلائق از جانب صخره شناخته می شوند، پس کسی که بهشت بر او واجب شده باشد، داخل بهشت و هر کس آتش بر او واجب شده باشد، داخل آتش می شود و اینست معنای سخن خدای متعال که فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در آتش جهنم هستند. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۵۳»

یب، تهذیب الأحکام الْمُفِيدُ وَ الْغَضَائِرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (۵)عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ سَاقَ حَدِيثَ فَضْلِ مَسْجِدِ السَّهْلَهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هُوَ مِنْ كُوفَانَ وَ فِيهِ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ إِلَيْهِ الْمَحْشَرُ وَ يُحْشَرُ مِنْ جَانِبِهِ سَبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ.

ص: ۱۱۶

۱- فی المصدر: و منها المحشر، و منها استوی ربّنا الی السماء ای استولی علی السماء و الملائکه اه. م.

۲- فی المصدر: شدیدین. م.

۳- فی المصدر: و یزلف المیعاد. م.

۴- فی المصدر: و یعرف الخلائق عند الصخره اه. م.

۵- أی جعفر بن محمّد بن قولویه.

**[ترجمه]تهذیب الاحکام: امام صادق علیه السلام در ادامه فضیلت مسجد سهله فرمودند: و آن مسجد از کوفه است و در آن مسجد در صور دمیده می شود و محشر به سوی آنست و از جانب آن هفتاد هزار تن محشور می شوند که داخل بهشت می شوند. - . تهذیب الاحکام ۶ : ۱۰۴۰ -

ص: ۱۱۶

**[ترجمه]

«۵۴»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَیْبَهَ (۱)عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا بَدَا لَهُ أَنْ یُبِینَ خَلْقَهُ وَ یَجْمَعَهُمْ لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ أَمَرَ مُنَادِیاً فَنَادَی (۲)فَاجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ فِی أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ الْعَیْنِ ثُمَّ أَذِنَ السَّمَاءَ الدُّنْیَا (۳)فَنَزَلَ وَ کَانَ مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَ أَذِنَ السَّمَاءَ الثَّانِیَهَ فَنَزَلَ وَ هِیَ ضِعْفُ الَّتِی تَلِیهَا فَإِذَا رَآهَا أَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْیَا قَالُوا جَاءَ رَبُّنَا فَیُقَالُ لَا وَ هُوَ آتٍ حَتَّی یَنْزِلَ (۴)کُلُّ سَمَاءٍ یَکُونُ کُلُّ وَاحِدَهٍ مِنْ وَرَاءِ الْأُخْرَی وَ هِیَ ضِعْفُ الَّتِی تَلِیهَا ثُمَّ یَنْزِلَ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ (۵)مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ثُمَّ یَأْمُرَ اللَّهُ مُنَادِیاً یُنَادِی یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ قَالَ وَ بَکَی حَتَّی إِذَا سَکَتَ قُلْتُ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَیْنَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ شِیعَتُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ وَ شِیعَتُهُ عَلَی کُثْبَانٍ مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ یَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا یَحْزَنُونَ وَ یَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا یَفْزَعُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فَالْحَسَنَهُ وَ اللَّهِ وَلَایَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۶)

**[ترجمه]تفسیر قمی: عمرو بن ابی شیبه از امام باقر علیه السلام نقل کرده و می گوید شنیدم که حضرت با نام خدا شروع کرد و گفت: وقتی برای خداوند «بدا» حاصل شود که مخلوقات خود را آشکار سازد و آنها را برای کار ضروری جمع نماید، به یک ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد تا انس و جن در یک چشم به هم زدن گرد هم آیند. سپس به آسمان اول دستور می دهد تا فرود بیاید و خودش در پشت سر مردم است، و به آسمان دوم نیز دستور می دهد فرود بیاید و آن، دو برابر آسمان اول است. وقتی ساکنان آسمان اول، آسمان دوم را ببینند، خواهند گفت: پروردگار ما آمد. گفتند: نه ولی او می آید - مقصود امر و فرمان اوست - تا این که همه آسمان ها فرود آیند به گونه ای که هر کدام از آنها پشت سر دیگری قرار گیرد و هر کدام دو برابر قبلی باشند. سپس امر و دستور خداوند در سایبانی از ابرها و فرشتگان می آید و کار انجام می شود و همه کارها به سوی خداوند بازگردانده می شود. آن گاه خداوند به ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد: «یَا مَعْشَرَ الجِنِّ والإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ والأَرْضِ فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إلا بِسُلطَانٍ. - . الرحمن / ۳۳ - » یعنی { ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی کنید.} حضرت گریست تا این که ساکت شد. به او گفتم ای ابو جعفر! خداوند مرا فدای تو گرداند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او کجا هستند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او، در تپه ای از عطرهای خوشبو و بر منبرهایی از نور نشسته

اند. مردم غمگین و ناراحت هستند ولی آنها غمگین نیستند، و مردم می ترسند ولی آنها نمی ترسند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «مَن جَاء بِالحَسَنَهِ فَلهُ خَیْرٌ مِّنْهَا وهُم مِّن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُون - . نمل / ۸۹ - .» [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند]. پس حسنه همان ولایت علی علیه السلام می باشد. - . [۳] تفسیر قمی ۲ : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۵۵»

ید، التوحید الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَکَرِیَّا عَنِ ابْنِ حَبِیبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ السَّعْدَانِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِی جَوَابِ مَنِ ادَّعَی التَّنَاقُضَ بَیْنَ آیَاتِ الْقُرْآنِ فَقَالَ وَ أَجِدُ اللَّهَ یَقُولُ یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً وَ قَالَ وَ اسْتُنْطِقُوا فَقَالُوا (۷)وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ وَ قَالَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ قَالَ

۱- فی نسخه مصحّحه من التفسیر المطبوع: عمرو بن أبی شیبه، و علی أی لم نجد ذکره فی کتب التراجم.

۲- فی المصدر: امر منادیا ینادی. م.

۳- فی المصدر: اذن لسماء الدنیا. م.

۴- فی المصدر: قالوا: جاء ربّنا و هو آت یعنی امره حتّی ینزل اه. م.

۵- فی المصدر: ثم یأتی امر اللّه فی ظلل اه. م.

۶- یأتی ذیله فی الباب الثامن تحت رقم ۶.

۷- فی المصدر بعد قوله: و قال صوابا: و قوله: و اللّه ربّنا اه. م.

إنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ وَ قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ وَ قالَ الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ فَمَرَّةً یُخْبِرُ أَنَّهُمْ لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۱)وَ مَرَّةً یُخْبِرُ أَنَّ الْخَلْقَ یَنْطِقُونَ (۲)وَ یَقُولُ عَنْ مَقَالَتِهِمْ وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ وَ مَرَّةً یُخْبِرُ أَنَّهُمْ یَخْتَصِمُونَ فَأَجَابَ علیه السلام بِأَنَّ ذَلِکَ فِی مَوَاطِنَ غَیْرِ وَاحِدٍ مِنْ مَوَاطِنِ ذَلِکَ الْیَوْمِ الَّذِی کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ یَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلَائِقَ یَوْمَئِذٍ فِی مَوَاطِنَ یَتَفَرَّقُونَ وَ یُکَلِّمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ یَسْتَغْفِرُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أُولَئِکَ الَّذِینَ کَانَ مِنْهُمُ الطَّاعَهُ فِی دَارِ الدُّنْیَا مِنَ الرُّؤَسَاءِ وَ الْأَتْبَاعِ وَ یَلْعَنُ أَهْلُ الْمَعَاصِی الَّذِینَ بَدَتْ مِنْهُمُ الْبَغْضَاءُ وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فِی دَارِ الدُّنْیَا الْمُسْتَکْبِرِینَ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ یَکْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ الْکُفْرُ فِی هَذِهِ الْآیَهِ الْبَرَاءَهُ یَقُولُ فَیَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ نَظِیرُهَا فِی سُورَهِ إِبْرَاهِیمَ قَوْلُ الشَّیْطَانِ إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَوْلُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ کَفَرْنا بِکُمْ یَعْنِی تَبَرَّأْنَا مِنْکُمْ ثُمَّ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ آخَرَ فَیَسْتَنْطِقُونَ فِیهِ وَ یَبْکُونَ فِیهِ فَلَوْ أَنَّ تِلْکَ الْأَصْوَاتِ بَدَتْ لِأَهْلِ الدُّنْیَا لَأَذْهَلَتْ جَمِیعَ الْخَلْقِ عَنْ مَعَایِشِهِمْ وَ لَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَا یَزَالُونَ یَبْکُونَ الدَّمَ ثُمَّ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ آخَرَ فَیَسْتَنْطِقُونَ فِیهِ فَیَقُولُونَ وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ فَیَخْتِمُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ یَسْتَنْطِقُ الْأَیْدِی وَ الْأَرْجُلَ وَ الْجُلُودَ فَتَشْهَدُ بِکُلِّ مَعْصِیَهٍ کَانَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ یَرْفَعُ عَنْ أَلْسِنَتِهِمُ الْخَتْمَ فَیَقُولُونَ لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ آخَرَ فَیُسْتَنْطَقُونَ فَیَفِرُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ فَیُسْتَنْطَقُونَ فَ لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً فَتَقُومُ الرُّسُلُ صلوات الله علیهم فَیَشْهَدُونَ فِی هَذَا الْمَوْطِنِ فَذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً

۱- فی التوحید المطبوع: فمره یخبر أنهم یتکلمون، و مره یخبر أنهم لا یتکلمون. اه.

۲- فی المصدر: لا ینطقون. و ما فی المتن أنسب بقوله: و یقول اه. م.

ثُمَّ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ آخَرَ یَکُونُ فِیهِ مَقَامُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ فَیُثْنِی عَلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِمَا لَمْ یُثْنِ عَلَیْهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ ثُمَّ یُثْنِی عَلَی الْمَلَائِکَهِ کُلِّهِمْ فَلَا یَبْقَی مَلَکٌ إِلَّا أَثْنَی عَلَیْهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله ثُمَّ یُثْنِی عَلَی الرُّسُلِ بِمَا لَمْ یُثْنِ عَلَیْهِمْ أَحَدٌ مِثْلَهُ ثُمَّ یُثْنِی عَلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ یَبْدَأُ بِالصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ ثُمَّ بِالصَّالِحِینَ فَیَحْمَدُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً فَطُوبَی لِمَنْ کَانَ لَهُ فِی ذَلِکَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَ نَصِیبٌ وَ وَیْلٌ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ فِی ذَلِکَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَ لَا نَصِیبٌ ثُمَّ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ آخَرَ فَیُدَانُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ هَذَا کُلُّهُ قَبْلَ الْحِسَابِ فَإِذَا أُخِذَ فِی الْحِسَابِ شُغِلَ کُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا لَدَیْهِ نَسْأَلُ اللَّهَ بَرَکَهَ ذَلِکَ الْیَوْمِ قَالَ فَرَّجْتَ عَنِّی فَرَّجَ اللَّهُ عَنْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ فَأَمَّا قَوْلُهُ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ وَ قَوْلُهُ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ فَإِنَّ ذَلِکَ فِی مَوْضِعٍ یَنْتَهِی فِیهِ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ مَا یُفْرَغُ مِنَ الْحِسَابِ إِلَی نَهَرٍ یُسَمَّی الْحَیَوَانَ فَیَغْتَسِلُونَ فِیهِ وَ یَشْرَبُونَ مِنْهُ فَتَنْضُرُ وُجُوهُهُمْ إِشْرَاقاً فَیَذْهَبُ عَنْهُمْ کُلُّ قَذًی وَ وَعْثٍ ثُمَّ یُؤْمَرُونَ بِدُخُولِ الْجَنَّهِ فَمِنْ هَذَا الْمَقَامِ یَنْظُرُونَ إِلَی رَبِّهِمْ کَیْفَ یُثِیبُهُمْ وَ مِنْهُ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ فَذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی تَسْلِیمِ الْمَلَائِکَهِ (۱)عَلَیْهِمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ فَعِنْدَ ذَلِکَ أَیْقَنُوا بِدُخُولِ الْجَنَّهِ وَ النَّظَرِ إِلَی مَا وَعَدَهُمْ رَبُّهُمْ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ وَ إِنَّمَا یَعْنِی بِالنَّظَرِ إِلَیْهِ النَّظَرَ إِلَی ثَوَابِهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ أَمَّا قَوْلُهُ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ فَهُوَ کَمَا قَالَ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ لَا تُحِیطُ بِهِ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ یَعْنِی یُحِیطُ بِهَا الْحَدِیثَ.

**[ترجمه]توحید: ابو معمر سعدانی می گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه در جواب کسی که اعدای تناقض بین آیات قرآن نموده بود، و می گفت: من می بینم خدا می فرماید: « یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» - . نبا / ۳۸ - یعنی { روزی که روح و فرشتگان همه می ایستند در حالی که صف زدگانند که هیچ سخن نگویند مگر کسی که خداوند مهربان او را رخصت داده باشد و صواب گوید یا گفته باشد} و گفته است که و از ایشان طلب نطق و گفتن شود پس می گویند: وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ یعنی سوگند به خدا که پروردگار ما است، ما مشرک نبودیم و گفته است که « یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً.» - . عنکبوت / ۲۵ - یعنی در روز قیامت کافر می شوند بعضی از شما که متبوعانند به بعضی دیگر که تابعانند و لعنت می کنند بعضی از شما که پیروان اراذلند بعضی دیگر را که سر کردگانند و گفته است که

ص: ۱۱۷

« إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ.» یعنی به درستی که اینکه مذکور شد از احوال دوزخیان و سخنان ایشان هر آینه راست و درستی است جدال و نزاع اهل دوزخ که با یک دیگر گفتگو میکنند و گفته است که « لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ.» یعنی منازعه و گفتگو مکنید پیش من و حال آنکه به تحقیق که پیش داشته ام به سوی شما وعید خود را و گفته است که « الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.» - . یس / ۶۵ -

یعنی امروز مهر می گذاریم بر دهانهای ایشان و سخن می کند با ما دستهای ایشان و گواهی می دهد پایهای ایشان به آنچه که کسب می کردند پس یک مرتبه خبر میدهد که ایشان سخن نمی گویند و یک مرتبه خبر می دهد که « إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» و یک بار خبر میدهد که خلق نطق می کنند و از قول ایشان می گوید که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ.» و بار

دیگر خبر می دهد که ایشان با هم مخاصمه و گفتگو می کنند؛

حضرت به او پاسخ دادند: پس به درستی که این آیات در چند موطن است از موطنهای آن روز که مقدارش پنجاه هزار سال باشد خدای عز و جل در آن روز خلائق را در موطنها جمع کند که متفرق باشند و با یک دیگر سخن گویند و از برای همدیگر استغفار کنند و این گروه آنانند که در دار دنیا طاعت از ایشان بوده یعنی سر کردگان و پیروان و اهل معاصی که دشمنی از ایشان ظاهر شده و یک دیگر را بر ظلم و عدوان در دار دنیا یاری کرده اند خواه گردن کشان و خواه ضعیفان برخی به برخی دیگر کفر ورزیده و برخی، برخی دیگر را لعن می کنند و کفر در این آیه برائت و بیزاری است می فرماید که پس بعضی از ایشان از بعضی بیزاری جوید و نظیر این آیه در سوره ابراهیم گفتار شیطان است که خدا از او حکایت فرموده که « إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ.» یعنی به درستی که من کافر و بیزار شدم به آنچه شریک ساختید مرا پیش از این و قول ابراهیم خلیل خداوند رحمان کفرنا بکم یعنی بیزاری جستیم از شما بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و در آنجا می گریند که اگر آن آوازها از برای اهل دنیا ظاهر و هویدا شود همه خلائق را از معایش و اسباب زندگی خویش فراموشی دهد و دلهای ایشان شکافته شود مگر آنچه خدا خواهد پس پیوسته خون بگریند و بعد از آن در موطن دیگر اجتماع کنند و در آن از ایشان در خواسته شود که سخن گویند پس بگویند که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ.» بعد از آن خدای تبارک و تعالی مهر بر دهنهای ایشان می گذارد و از دستها و پایها و پوستها طلب سخن گفتن می فرماید و آنها را گویا می گرداند و آنها شهادت می دهند به هر گناهی که از ایشان به وجود آمده بعد از آن مهر را از دهانهای ایشان بردارد و ایشان به پوستهای خویش بگویند که چرا بر ما شهادت دادید؟ « قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ.» - . فصلت / ۲۱ -

یعنی پوستها در جواب گویند که خدائی که هر چیزی را گویا گردانیده ما را گویا گردانید بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و از ایشان طلب نطق می شود پس از یک دیگر می گریزند و این معنی قول خدای عز و جل است که « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ.» یعنی روزی که مرد از برادر و مادر و پدر و زن و پسران خود می گریزد پس طلب نطق از ایشان می شود و ایشان سخن نمی گویند: « إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» پس رسولان خدا صلوات اللّه علیهم بر می خیزند و در این موطن شهادت می دهند و این معنی قول خدا است که « فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً.» - . نساء / ۴۱ -

یعنی پس چگونه باشد وقتی که بیاوریم از هر گروهی از امتهای گذشته گواهی را و آن پیغمبران ایشان است و بیاوریم

ص: ۱۱۸

تو را بر این گروه گواه تا گواهی دهی بر ایشان بعد از آن اجتماع می کنند در موطن دیگر که در آن مقام محمد صلی الله علیه و آله باشد و آن مقام محمود و جای پسندیده است پس بر خدای تبارک و تعالی ثناء گوید به آنچه کسی پیش از او بر آن جناب ثناء نگفته باشد بعد از آن بر همه فرشتگان ثناء گوید پس فرشته ای نماند مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله بر او ثناء گوید بعد از آن بر رسولان ثناء گوید به آنچه هیچ کس مثل آن حضرت بر ایشان ثناء نگفته باشد بعد از آن بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ثناء گوید و به صدیقان و شهیدان آغاز کند بعد از آن به صالحان پس اهل آسمانها و اهل زمین او را حمد و ستایش کنند و این معنی قول خدای عز و جل است که « عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً.» یعنی شاید که بر انگیزد تو

را پروردگار تو در مقام پسندیده و ستوده ستایش کنندگان و آن مقام شفاعت است پس خوشا به حال کسی که او را در این مقام حظ و بهره ای باشد و وای بر کسی که او را در این مقام حظ و نصیبی نباشد بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و بعضی از ایشان از بعضی یاری داده می شود و انتقام از برایش می کشند و همه اینها پیش از حساب است و چون در حساب شروع کند هر انسانی به آنچه در پیش او است مشغول گردد و ما برکت آن روز را از خدا سؤال می کنیم آن مرد عرض کرد که اندوه را از من بردی یا امیر المؤمنین و گروهی را از من گشودی پس خدا مزد تو را بزرگ گرداند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: فرمود و اما قول خدای عز و جل «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ.» و قول آن جناب « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ.» پس به درستی که این امر در موضعی است که دوستان خدای عز و جل به آن می رسند بعد از آنکه از حساب فارغ شده باشند به سوی نهری که حیوان نامیده می شود پس در آن نهر غسل می کنند و از آن می آشامند و روی ایشان تازگی به هم می رساند از روی روشنی و چون آفتاب تابان می شود و هر خاشاک و نقصان شکستگی که مراد از آنها کثافات و عیوبی است که لازم بشریت است از ایشان می رود و برطرف می شود بعد از آن به دخول در بهشت امر می شوند پس از این مقام به سوی پروردگار خود می نگردند که چگونه ایشان را ثواب می دهد و از آن داخل بهشت می شوند و این تفسیر قول خدای عز و جل است در سلام کردن فرشتگان بر ایشان « سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ.» یعنی خازنان بهشت که رضوان و پیروان اویند به ایشان گویند که سلامتی و ایمنی و تحیت و رحمت از جانب خدا بر شما باد پاک و پاکیزه شدید پس در آئید در حالتی که جاوید باشید پس در نزد این یقین به دخول بهشت و نظر به سوی آنچه پروردگار ایشان ایشان را وعده فرموده به هم رسانند و این معنی قول آن جناب است که إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ و جز این نیست که به نظر به سوی خویش نظر به سوی ثواب خود تبارک و تعالی را قصد دارد و اما قول آن جناب « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ.» پس آن چنانست که فرموده: « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ.» و خیالها به او احاطه نمی کند؛ «وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ.» یعنی او به آنها احاطه می کند تا آخر حدیث؛ - . توحید: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

بيان

قال الجزري فيه اللهم إني أعوذ بك من وعثاء السفر أي شدته و مشقته و أصله من الوعث و هو الرمل و المشي فيه يشد على صاحبه و يشق.

**[ترجمه]جزری درباره آن می گوید: خدایا من به تو پناه می برم از شدت و مشقت سفر و اصل وعثاء از وعث است که رمل است و مشی در رمل بر رونده شدید و سخت است.

**[ترجمه]

«۵۶»

فس، تفسير القمي إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ قَالَ الْقِيَامَةُ هِيَ حَقٌّ

۱- فی المصدر: من تسلیم الملائکه. م.

قَوْلُهُ تَعَالَی خافِضَهٌ قَالَ لِأَعْدَاءِ اللَّهِ رافِعَهٌ لِأَوْلِیَاءِ اللَّهِ إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا قَالَ یُدَقُّ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا قَالَ قُلِعَتِ الْجِبَالُ قَلْعاً فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا قَالَ الْهَبَاءُ الَّذِی یَدْخُلُ فِی الْکُوَّهِ مِنْ شُعَاعِ الشَّمْسِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: : «إِذَا وقَعَتِ الواقِعَهُ لیْسَ لوقْعَتِهَا کَاذِبَه.» علی بن ابراهیم گفته: قیامت حق و حقیقت است

ص: ۱۱۹

و کلمه «خَافِضَهٌ» یعنی پایین آورنده دشمنان خداست. «رَّافِعَهٌ» بالا برنده دوستان خداست. در باره «إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا» گفته است: یعنی بعضی از قسمت های آن، قسمت های دیگر را می کوبد و می شکند و «وبُسَّتِ الجِبَال بَسًّا» یعنی این که کوه ها از جای کنده شوند «فَکَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا» هباء: ذرات ریزی است که در شکاف دیوار در اثر نور خورشید دیده می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۵۷»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْضُ الْقِیَامَهِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: زمین قیامت آتش است مگر سایه مؤمن که صدقه او و را زیر سایه می برد؛ - . ثواب الاعمال: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۵۸»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ: قُلْتُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ قَالَ هُمَا بِعَذَابِ اللَّهِ (۱)قُلْتُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ یُعَذَّبَانِ قَالَ سَأَلْتَ عَنْ شَیْ ءٍ فَأَیْقِنْهُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ یَجْرِیَانِ بِأَمْرِهِ مُطِیعَانِ لَهُ ضَوْؤُهُمَا مِنْ نُورِ عَرْشِهِ وَ حَرُّهُمَا مِنْ جَهَنَّمَ فَإِذَا کَانَتِ الْقِیَامَهُ عَادَ إِلَی الْعَرْشِ نُورُهُمَا وَ عَادَ إِلَی النَّارِ حَرُّهُمَا (۲)فَلَا یَکُونُ شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ إِنَّمَا عَنَاهُمَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ أَ وَ لَیْسَ قَدْ رَوَی النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ نُورَانِ فِی النَّارِ قُلْتُ بَلَی قَالَ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ النَّاسِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ شَمْسُ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ نُورُهَا فَهُمَا فِی النَّارِ وَ اللَّهِ مَا عَنَی غَیْرَهُمَا الْخَبَرَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل کرده و حدیث را ادامه داده تا آنجا که می گوید: پرسیدم: معنای « الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ.» چیست؟ فرمود: آن دو در عذاب خدا هستند! گفتم: خورشید و ماه عذاب می شوند؟ فرمود: از چیزی پرسیدی پس به آن یقین کن! خورشید و ماه آیه ای از آیات خدا هستند که به امر او جاری هستند و مطیع اویند و نورشان از نور عرش خداست و حرارتشان از جهنم است؛ پس وقتی روز قیامت می رسد، نورشان به عرش بر می گردد و

حرارتشان به آتش بر می گردد و شمس و قمری باقی نمی مانـد و خداوند فقط آن دو نفر (اولی و دومی) را قصد کرده؛ آیا مردم روایت نمی کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خورشید و ماه دو نور در آتش هستند؟ گفتم: بله؛ فرمود: آیا نشنیده ای که مردم (اهل سنت) می گویند: فلانی و فلانی خورشید این امت و نور آن هستند؟ پس آن دو در آتش اند و خدا جز آن دو تن را قصد نفرموده تا آخر روایت. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۵۹»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ قَالَ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ يُكْشَفُ فَيَقَعُ الْمُؤْمِنُونَ سُجَّداً وَ تَدْمُجُ (۳)أَصْلَابُ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ السُّجُودَ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام درباره آیه « یوم یکشف عن ساق.» یعنی روزی که از ساق پرده برداشته می شود، فرمود: حجابی از نور برداشته می شود که مؤمنان به سجده می افتند و صلبهای منافقین مستحکم می شود، پس قدرت بر سجده ندارند. -. عیون اخبار الرضا ۱ : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۶۰»

يد، التوحيد أَبِي وَ ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ قَالَ صَارَتْ أَصْلَابُهُمْ كَصَيَاصِي الْبَقَرِ يَعْنِي قُرُونَهَا وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ قَالَ وَ هُمْ مُسْتَطِيعُونَ.

أقول: قد مرت الأخبار فی تفسیر هذه الآیه فی أبواب العدل.

ص: ۱۲۰

۱- فی المصدر: قال: هما یعذبان، قلت اه. م.

۲- فی المصدر: «جرمهما» فی الموضعین. م.

۳- أی تستقیم و تستحکم.

**[ترجمه]توحید: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ.» یعنی دعوت به سجده می شوند ولی نمی توانند، فرمود: صلبهایشان مانند شاخهای گاو می شود و درباره آیه « وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ.» یعنی و دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند، فرمود: آنان توان و استطاعت داشتند. - . توحید: ۳۴۶ -

علامه مجلسی می فرماید: در ابواب عدل اخبار در تفسیر این آیه گذشت؛

ص: ۱۲۰

**[ترجمه]

«۶۱»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر النَّضْرُ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَهٌ بِالْعَرْشِ یُنَادِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ اللَّهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِی وَ اقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِی فَقُلْتُ أَ هِیَ رَحِمُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ بَلْ رَحِمُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهَا وَ قَالَ إِنَّ الرَّحِمَ تَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِثْلُ کُبَّهِ الْمَدَارِ وَ هُوَ الْمِغْزَلُ فَمَنْ أَتَاهَا وَاصِلًا لَهَا انْتَشَرَتْ لَهُ نُوراً حَتَّی یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ وَ مَنْ أَتَاهَا قَاطِعاً لَهَا انْقَبَضَتْ عَنْهُ حَتَّی یَقْذِفَ بِهِ فِی النَّارِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: رحم روز قیامت به عرش آویزان می شود و ندا می دهد: خدایا هر کس که صله رحم مرا به جا آورد به او برس و کسی که نسبت به من قطع رحم کرد، قطع فرما؛ عرض کردم: آیااین رحم، خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟ فرمود: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از جمله آنست؛ و فرمود: رحم روز قیامت مانند کلاف نخ پیچیده است؛ پس هر کس به نزد آن بیاید در حالی که نسبت به آن رحم رسیدگی داشته باشد، نوری برایش منتشر می شود تا او را داخل بهشت کند و کسی که به نزد آن بیاید در حالی که به آن رسیدگی ننموده باشد، از او خود را جمع می کند تا در آتش افکنده شود؛ - . الزهد: ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۶۲»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْحُسَیْنُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْقَزْوِینِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یُحْشَرُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُتَلَازِمِینَ فَیُنَادِی مُنَادٍ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَا فَاعْفُوا قَالَ فَیَعْفُو قَوْمٌ وَ یَبْقَی قَوْمٌ مُتَلَازِمِینَ قَالَ فَتُرْفَعُ لَهُمْ قُصُورٌ بِیضٌ فَیُقَالُ هَذَا لِمَنْ عَفَا فَیَتَعَافَی النَّاسُ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در روز قیامت همراه با هم محشور می شوند؛ پس منادی ندا می دهد: ای مردم! خدا عفو کرده پس عفو کنید؛ پس قومی عفو می کنند و قومی هنوز یکدیگر را رها ننموده اند؛ پس

قصرهای سفیدی برایشان برافراشته می شود و گفته می شود: این برای کسانی است که عفو کنند؛ پس مردم یکدیگر را عفو می کنند. - . امالی طوسی: ۶۶۳ -

**[ترجمه]

«۶۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، رُوِیَ أَنَّهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُنَادِی کُلُّ مَنْ یَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَیُجَابُونَ لَئِنْ رَحِمْتُمْ فِی الدُّنْیَا لَتُرْحَمُونَ الْیَوْمَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: وقتی روز قیامت می رسد، هر کس که از قبرش بلند می شود ندا سر می دهد: خدایا به من رحم فرما! پس در جواب به آنان گفته می شود: اگر در دنیا رحم می کردید، امروز مورد رحمت قرار می گرفتید. - . دعوات راوندی: ۲۵۱ -

**[ترجمه]

باب ۶ مواقف القیامه و زمان مکث الناس فیها و أنه یؤتی بجهنم فیها

الآیات؛

الکهف:

«وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکافِرِینَ عَرْضاً»(۱۰۰)

**[ترجمه]«وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکافِرِینَ عَرْضاً»(۱۰۰)

و دوزخ را در آن روز [به صورتی بسیار ترسناک] برای کافران آشکار می کنیم.

**[ترجمه]

الحج:

«وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(۴۷)

**[ترجمه]«وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(۴۷)

و آنان از تو [از روی مسخره و ریشخند] شتاب در عذاب را درخواست می کنند، در حالی که خدا هرگز از وعده اش تخلف نمی کند؛ و همانا یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از سال هایی است که شما می شمارید [برای او زمان نزدیک،

زمان دور، امروز، دیروز، گذشته و آینده مفهومی ندارد؛ بنابراین فاصله زمانی شما با عذاب الهی شما را دچار این پندار نکند که تهدید به عذاب، تهدیدی طولانی و دروغ است.]

**[ترجمه]

التنزیل:

«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(۵)

**[ترجمه]«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(۵)

[همه] امور را [همواره] از آسمان تا زمین تدبیر و تنظیم می کند، سپس در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است به سوی او بالا می رود.

**[ترجمه]

المعارج:

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ *لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ* مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ* تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ* فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا* إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً *وَ نَراهُ قَرِیباً»(۱-۷)

**[ترجمه]سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱)

درخواست کننده ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرد،

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)

[عذابی که] ویژه کافران است، [و] آن را بازدارنده ای نیست.

مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ (۳)

[این عذاب] از سوی خدای صاحب درجات است.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَهُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِی يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَهٍ (۴)

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)

پس صبر کن صبری نیکو [صبری که در کنارش جزع و ناخشنودی نباشد.]

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶)

دشمنان و مخالفان، آن [عذاب] را دور می بینند

وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷)

و ما آن را نزدیک می بینیم.

ص: ۱۲۱

**[ترجمه]

الفجر:

«كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا* وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا* وَ جِی ءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّی لَهُ الذِّكْرى* يَقُولُ يا لَيْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَياتِی* فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ* وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ»(۲۱-۲۶)

**[ترجمه]كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

این چنین نیست که می پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند

وَجَاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

و [فرمان] پروردگارت برسد، وفرشتگان صف اندر صف حاضر شوند،

وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّی لَهُ الذِّکْرَی (۲۳)

در آن روز دوزخ را بیاورند، در آن روز انسان متذکّر شود و کجا این تذکر برای او سودمند افتد؟!

یَقُولُ یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی (۲۴)

می گوید: ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم.

فَیَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵)

پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند،

وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

و هیچ کس چون به بند کشیدن او به بند نکشد.

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الشیخ أمین الدین الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی: وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ أی أظهرناها و أبرزناها لهم حتی شاهدوها و رأوا ألوان عـذابها قبل دخولها و فی قوله تعالی وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ فیه وجوه أحدها أن یوما من أیام الآخره یکون کـألف سنه من أیام الـدنیا عن ابن عباس و غیره و فی روایه أخری عنه إن یوما من الأیام التی خلق الله فیها السـماوات و الأرض کألف سنه و یدل علیه ما روی أن الفقراء یدخلون الجنه قبل الأغنیاء بنصف یوم خمسمائه عام.

و ثانیها أن یوما عند ربک و ألف سنه فی قدرته واحد.

و ثالثها أن یوما واحدا کألف سنه فی مقدار العذاب لشدته کما یقال فی المثل أیام السرور قصار و أیام الهموم طوال.

و فی قوله تعالی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ أی یدبر الأمور کلها و یقدرها علی حسب إرادته فیما بین السـماء و الأرض و ینزله مع الملک إلی الأرض ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ أی یصـعد الملک إلی المکان الذی أمره الله تعالی أن یصعد إلیه فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ أی یوم یکون مقـداره لو سار غیر الملک ألف سـنه مما یعده البشـر خمسـمائه عام نزول و خمسـمائه عام

صعود و الحاصل أنه ينزل الملک بالتدبیر أو الوحی و یصعد إلی السماء فیقطع فی یوم واحد من أیام الدنیا مسافه ألف سنه مما تعدونه أنتم لأن ما بین السماء و الأرض مسیره خمسمائه عام لابن آدم و قیل معناه أنه یدبر الله سبحانه و یقضی أمر کل شی ء لألف سنه فی یوم واحد ثم یلقیه إلی ملائکته فإذا مضی الألف سنه قضی لألف سنه أخری ثم کذلک أبدا و قیل معناه یدبر أمر الدنیا فینزل القضاء و التدبیر من السماء إلی الأرض مده أیام الدنیا ثم یرجع الأمر و یعود التدبیر إلیه بعد انقضاء الدنیا و فنائها حتی ینقطع أمر الأمراء و حکم الحکام و ینفرد

ص: ۱۲۲

الله بالتدبير فی یوم کان مقداره ألف سنه و هو یوم القیامه فالمده المذکوره مده یوم القیامه إلی أن یستقر الخلق فی الدارین فأما قوله فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ (۱)فإن المقامات فی یوم القیامه مختلفه و قیل إن المراد بالأول أن مسافه الصعود و النزول إلی سماء الدنیا فی یوم واحد للملک مقدار مسیره ألف سنه لغیر الملک من بنی آدم و إلی السماء السابعه مقدار خمسین ألف سنه و قیل إن الألف سنه للنزول و العروج و الخمسین ألف سنه لمده القیامه.

و فی قوله سبحانه تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ الآیه اختلف فی معناه فقیل تعرج الملائکه إلی الموضع الذی یأمرهم الله به فی یوم کان مقداره من عروج غیرهم خمسین ألف سنه و ذلک من أسفل الأرضین إلی فوق السماوات السبع و قوله أَلْفَ سَنَهٍ هو لما بین السماء و الأرض فی الصعود و النزول و قیل إنه یعنی یوم القیامه و إنه یفعل فیه من الأمور و یقضی فیه من الأحکام بین العباد ما لو فعل فی الدنیا لکان مقدار خمسین ألف سنه

وَ رَوَی أَبُو سَعِیدٍ الْخُدْرِیُّ قَالَ: قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْیَوْمَ فَقَالَ وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ إِنَّهُ لَیُخَفَّفُ عَلَی الْمُؤْمِنِ حَتَّی یَکُونَ أَخَفَّ عَلَیْهِ مِنْ صَلَاهٍ مَکْتُوبَهٍ یُصَلِّیهَا فِی الدُّنْیَا:.

وَ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ وَلِیَ الْحِسَابَ غَیْرُ اللَّهِ لَمَکَثُوا فِیهِ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَفْرُغُوا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَفْرُغُ مِنْ ذَلِکَ فِی سَاعَهٍ.

: وَ عَنْهُ علیه السلام أَیْضاً قَالَ: لَا یَنْتَصِفُ ذَلِکَ الْیَوْمُ حَتَّی یَقِیلَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ وَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ.

و قیل معناه أن أول نزول الملائکه فی الدنیا بأمره و نهیه و قضائه بین الخلائق إلی آخر عروجهم إلی السماء و هو یوم القیامه هذه المده فیکون مقدار الدنیا خمسین ألف سنه لا یدری کم مضی و کم بقی و إنما یعلمها الله عز و جل فَاصْبِرْ یا محمد علی تکذیبهم إیاک صَبْراً جَمِیلًا لا جزع فیه و لا شکوی إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً وَ نَراهُ قَرِیباً أخبر سبحانه أنه یعلم مجی ء یوم القیامه و حلول العقاب بالکفار قریبا و یظنه

۱- فی المجمع المطبوع: فأما قوله: فی یوم کان مقداره خمسین ألف سنه، فانه أراد سبحانه: علی الکافر جعل اللّه ذلک الیوم مقدار خمسین ألف سنه، فان المقامات إه.

الکفار بعیدا لأنهم لا یعتقدون صحته و کل ما هو آت فهو قریب دان.

و فی قوله سبحانه کَلَّا زجر تقدیره لا تفعلوا هکذا ثم خوفهم فقال إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا أی کسر کل شی ء علی ظهرها من جبل أو بناء أو شجر حتی زلزلت فلم یبق علیها شی ء یفعل ذلک مره بعد مره و قیل دُکَّتِ الْأَرْضُ أی مدت یوم القیامه مد الأدیم عن ابن عباس و قیل دقت جبالها و أنشازها حتی استوت عن ابن قتیبه و المعنی استوت فی انفراشها فذهب دورها و قصورها و سائر أبنیتها حتی تصیر کالصحراء الملساء وَ جاءَ رَبُّکَ أی أمر ربک و قضاؤه و محاسبته و قیل جاء أمره الذی لا أمر معه بخلاف حال الدنیا و قیل جاء جلائل آیاته فجعل مجیئها مجیئه تفخیما لأمرها و قال بعض المحققین المعنی و جاء ظهور ربک لضروره المعرفه به لأن ظهور المعرفه بالشی ء یقوم مقام ظهوره و رؤیته و لما صارت المعارف بالله فی ذلک الیوم ضروریه صار ذلک کظهوره و تجلیه للخلق فقیل وَ جاءَ رَبُّکَ أی زالت الشبهه و ارتفع الشک کما ترتفع عند مجی ء الشی ء الذی کان یشک فیه جل و تقدس عن المجی ء و الذهاب وَ الْمَلَکُ أی و تجی ء الملائکه صَفًّا صَفًّا یرید صفوف الملائکه و أهل کل سماء صف علی حده عن عطاء و قال الضحاک أهل کل سماء إذا زلزلوا یوم القیامه کانوا صفا محیطین بالأرض و بمن فیها فیکونون سبع صفوف و قیل معناه مصطفین کصفوف الناس فی الصلاه یأتی الصف الأول ثم الثانی ثم الثالث ثم علی هذا الترتیب لأن ذلک أشبه بحال الاستواء من التشویش فالتعدیل و التقویم أولی فی الأمور وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ أی و أحضرت فی ذلک الیوم جهنم لیعاقب بها المستحقون لها و یری أهل الموقف هولها و عظم منظرها.

وَ رُوِیَ مَرْفُوعاً عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ تَغَیَّرَ لَوْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عُرِفَ فِی وَجْهِهِ حَتَّی اشْتَدَّ عَلَی أَصْحَابِهِ مَا رَأَوْا مِنْ حَالِهِ وَ انْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقَالَ یَا عَلِیُّ لَقَدْ حَدَثَ أَمْرٌ قَدْ رَأَیْنَاهُ فِی نَبِیِّ اللَّهِ فَجَاءَ عَلِیٌّ علیه السلام فَاحْتَضَنَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَبَّلَ بَیْنَ عَاتِقَیْهِ ثُمَّ قَالَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی مَا الَّذِی حَدَثَ الْیَوْمَ قَالَ جَاءَ جَبْرَئِیلُ فَأَقْرَأَنِی وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ فَقَالَ

قُلْتُ کَیْفَ یُجَاءُ بِهَا قَالَ یَجِی ءُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ یَقُودُونَهَا بِسَبْعِینَ أَلْفَ زِمَامٍ فَتَشْرُدُ شَرْدَهً لَوْ تُرِکَتْ لَأَحْرَقَتْ أَهْلَ الْجَمْعِ ثُمَّ أَتَعَرَّضُ لِجَهَنَّمَ فَتَقُولُ مَا لِی وَ لَکَ یَا مُحَمَّدُ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَکَ عَلَیَّ فَلَا یَبْقَی أَحَدٌ إِلَّا قَالَ نَفْسِی نَفْسِی وَ إِنَّ مُحَمَّداً یَقُولُ أُمَّتِی أُمَّتِی.

ثم قال سبحانه یَوْمَئِذٍ یعنی یوما یجاء بجهنم یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ أی یتعظ و یتوب الکافر وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری أی و من أین له التوبه عن الزجاج و قیل معناه یتذکر الإنسان ما قصر و فرط إذ قد علم یقینا ما توعد به و کیف ینفعه التذکر أثبت له التذکر ثم نفاه بمعنی أنه لا ینتفع به فکأنه لم یکن و کان ینبغی له أن یتذکر فی وقت ینفعه ذلک فیه یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی أی یتمنی أن یکون قد کان عمل الطاعات و الحسنات لحیاته بعد موته أو للحیاه التی تدوم له فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ أی لا یعذب عذاب الله أحد من الخلق وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ أی وثاق الله أحد من الخلق فالمعنی لا یعذب أحد فی الدنیا مثل عذاب الله الکافر یومئذ و لا یوثق أحد فی الدنیا مثل وثاق الله الکافر یومئذ.

**[ترجمه]شیخ امین الدین طبرسی در مورد آیه وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ فرموده: یعنی جهنم را ظاهر می سازیم و برایشان آشکارش می کنیم تا آن را مشاهده نموده و قبل از داخل شدن در آن رنگهای عذابش را ببینند. و در مورد آیه وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ فرموده: در این آیه وجوهی است: یکی آن که یک روز از روزهای آخرت مانند هزار سال از روزهای دنیاست که این تفسیر از ابن عباس و غیر اوست و در روایت دیگری از ابن عباس است که یک روز از روزهای دنیا که خدا در آن آسمانها و زمین را آفریده مانند هزار سال است و دلالت می کند بر این تفسیر روایتی که می گوید: فقرا قبل از اغنیا وارد بهشت می شوند به مقدار نیمی از پانصد سال.

و احتمال دوم آنست که یک روز در نزد پروردگارت و هزار سال در پیش قدرت او یکسان است.

و احتمال سوم این که یک روز مانند هزار سال است در مقدار عذاب به دلیل سختی و شدتی که دارد، چنانچه در مثال گفته می شود: روزهای شادی کم و روزهای غصه بلند است. -. مجمع البیان ۷ : ۱۶۱ -

و در مورد آیه یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ فرموده: یعنی تمام امور را تدبیر می کند و آن را بر حسب اراده اش اندازه گیری می کند در بین آسمان و زمین و آن را با فرشته به زمین می فرستد. ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ یعنی آن فرشته به مکانی که خدای متعال امر کرده به آنجا صعود کند می رود، فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ یعنی روزی که مقدار آن اگر غیر فرشته آن را طی کند به قدر هزار سالی است که بشر می شمرد که پانصد سال نزول و پانصد سال صعود آن طول می کشد و حاصل آنکه فرشته تدبیر یا وحی را نازل می کند و به آسمان صعود می کند؛ پس در یک روز از روزهای دنیا مسافت هزار سال از سالهایی که شما می شمرید را طی می کند؛ زیرا بین آسمان و زمین به میزان پانصد سال مسیر برای فرزند آدم است و گفته شده: معنایش اینست که خدای سبحان تدبیر می کند و قضای هر چیزی را برای هزار سال در یک روز حکم می فرماید و سپس آن را به ملائکه می دهد.

پس وقتی هزار سال گذشت، برای هزار سال دیگر حکم می کند و به همین ترتیب تا ابد و گفته شده: معنایش آنست که امر دنیا را تدبیر می کند، پس قضا و تدبیر را در تمام مدت دنیا از آسمان به زمین می فرستد، سپس بعد از انقضای دنیا و فنای آن امر و تدبیر به او بر می گردد تا جایی که امر أُمراء و حکم حکام منقضی می شود و خدا به تنهایی به تدبیر می پردازد در روزی که مقدار آن هزار سال است و آن روز قیامت است. پس مدت ذکر شده، مدت روز قیامت است تا خلائق در دو دنیا مستقر شوند. اما این که فرمود: فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَةٍ زیرا مقامات در روز قیامت مختلف است و گفته شده مراد از آیه نخست آنست که مسافت صعود و نزول به آسمان دنیا در یک روز به مقدار مسیر هزار سال برای غیر ملک از بنی آدم است و تا آسمان هفتم به مقدار پنجاه هزار سال است و گفته شده: هزار سال، میزان صعود و نزول است و پنجاه هزار سال مدت روز قیامت. - . مجمع البیان ۸ : ۹۹ -

و در مورد آیه تَعْرُجُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ تا آخر آیه فرموده معنای آن مورد اختلاف است: گفته شده: ملائکه به سمت موضعی که خدا آنان را بدان امر می کند عروج می کنند در روزی که مقدار آن نسبت به عروج غیر ایشان پنجاه هزار سال است و این مسیر از پایین ترین نقطه زمین ها به بالای آسمانهای هفت گانه است و کلمه أَلْفَ سَنَةٍ همان فاصله ایست که بین آسمانها و زمین از نظر صعود و نزول است و گفته شده: خداوند قصد کرده روز قیامت را و در آن کارهایی را انجام می دهد و احکامی بین بندگان را صادر می کند که اگر می خواست در دنیا انجام دهد به مقدار پنجاه هزار سال طول می کشید.

و ابو سعید خدری می گوید: گفته شد: یا رسول الله! چقدر این روز طولانی است! فرمود: قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در ید قدرت اوست، آن روز بر مؤمن کوتاه می شود تا جایی که بر او از انجام یک نماز واجب که در دنیا می خوانده کوتاهتر است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کس دیگری جز خدا متولی حساب شود، در آن پنجاه هزار سال می مانند قبل از آن که از حساب خود فارغ شوند و خدای سبحان در یک ساعت از حساب اعمالشان فارغ می شود.

و نیز از ایشان روایت شده که فرمود: آن روز به نیمه نمی رسد اکه اهل بهشت روانه بهشت و اهل آتش روانه جهنم می شوند.

و گفته شده: معنای آیه اینست که از اول نزول ملائکه در دنیا برای آوردن امر و نهی و حکم خدا بین بندگان تا آخر عروج ایشان به آسمان که روز قیامت است در این مدت است؛ پس مقدار دنیا پنجاه هزار سال است که دانسته نمی شود چقدر از آن گذشته و چقدر از آن باقی مانده است و فقط خدای عزوجل است که آن را تعلیم می فرماید. آیه فاصبر یعنی ای محمد بر تکذیبشان نسبت به تو صبر کن صَبراً جَمیلاً یعنی صبری که زاری و شکایت در آن نباشد. إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَراهُ قَریباً خدای سبحان خبر می دهد که آمدن روز قیامت را می داند و علم دارد که حلول عذاب به کافران نزدیک است

ص: ۱۲۳

و کفار نزول عذاب را بعید می شمرند؛ زیرا آنان به صحت آن عقیده ندارند و هر چیزی که آمدنی باشد، نزدیک خواهد بود. - . مجمع البیان ۱۰ : ۱۱۹ -

و در آیه کَلّا نوعی نهی است که تقدیر آن چنین می شود: چنین مکنید! سپس آنان را بیم می دهد و می فرماید: کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا یعنی هر چیزی که بر پشت زمین است از کوه و بنا و درخت می شکند تا جایی که زمین متزلزل می شود؛ پس چیزی بر پشت آن باقی نمی ماند و این پشت سرهم انجام می شود. و گفته شده: دُکَّتِ الارضُ یعنی روز قیامت مثل سفره گسترده می شود و این تفسیر از ابن عباس است. و گفته شده: کوهها و جاهای مرتفع آن کوبیده می شود تا مسطح می گردد این تفسیر از ابن قتیبه است و معنا این می شود که در گسترده شدنش مسطح می شود، پس خانه ها و قصرها و سایر بناهای آن از بین می رود تا مثل صحرای نرم می شود وَ جاءَ رَبُّکَ یعنی امر و حکم و حساب پروردگارت آمد و گفته شده: یعنی آن امر خدا که با وجود آن امری در کار نیست آمد به خلاف حال دنیا و گفته شده: آیات بزرگ خداآمد و آمدن آن را به منزله آمدن خدا قرار داد تا امر قیامت را بزرگ جلوه دهد و برخی محققین فرموده اند: معنا این می شود: ظهور پروردگارت آمد زیرا معرفت به خدا بدیهی است؛ زیرا پهور معرفت به چیزی جانشین ظهور و رؤیت آن چیز می شود و چون معارف الهی در آن روز بدیهی می شود، این بداهت مانند ظهور و تجلی او برای خلق شده پس گفته شده: وَ جاءَ ربُّک یعنی شبه رفت و شک مرتفع گردید، چنانچه شبهه هنگام آمدن چیزی که مورد شک است برطرف می شود و خدا بزرگ و منزه است از آمدن و رفتن. وَ الْمَلَکُ یعنی ملائکه می آیند. صَفًّا صَفًّا مراد صفوف فرشتگان است و اهل هر آسمانی به تنهایی صفی دارند و ایت نفسیر از عطاست و ضحاک گفته: اهل هر آسمانی وقتی در روز قیامت متزلزل شدند، صفی هستند که به زمین و به کسانی که در زمین هستند، احاطه دارند، پس هفت صف می شوند و گفته شده: معنایش اینست که آنان مانند صفوف مردم در نماز صف می کشند که ابتدا صف اول و بعد صف دوم و بعد صف سوم می آید و سپس به همین ترتیب زیرا این حالت شبیه تر است به حال آرامش از تشویش؛ پس تعدیل و محکم ایستادن در امور اولی است. وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یعنی در آن روز جهنم حاضر می شود تا با آن مستحقان آتش عقاب شوند و اهل موقف ترس و بزرگی منظره آن را ببینند. -. مجمع البیان ۱۰ : ۳۵۳ -

و مرفوعا روایت شده که ابی سعید خدری گفت: وقتی این آیه نازل شد، رنگ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله متغیر شد و این تشویش در چهره اش نمایان شد تا جائی که آنچه از حال پیغمبر دیدند، بر اصحابش گران آمد؛ پس برخی به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و گفتند: ای علی! امری حادث شده که ما آن را در نبی خدا صلی الله علیه و آله دیدیم؛ پس علی علیه السلام آمد و حضرت را از پشت در آغوش گرفت و بین دو شانه اش را بوسید و سپس عرض کرد: ای نبی خدا!پدر و مادرم فدایت باد! امروز چه روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و بر من خواند: وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ.

ص: ۱۲۴

علی علیه السلام می فرماید: من عرض کردم: چگونه جهنم آورده می شود؟ فرمود: هفتاد هزار ملک آن را می کشند با هفتاد هزار زمام؛ پس حالت رمیدگی به خود می گیرد که اگر رها شود تمام جمع شدگان را می سوزاند؛ پس من متعرض جهنم می شوم! او به من می گوید: ای محمد! چه برای من و چه برای توست؟ خدا گوشت تو را بر من حرام فرموده؛ پس احدی نمی ماند مگر این که فریاد می زند خودم! خودم! محمد صلی الله علیه و آله می گوید: امتم! امتم!

سپس خدای سبحان فرمود: یَوْمَئِذٍ یعنی روزی که جهنم آورده می شود؛ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ یعنی پند می گیرد و کافر توبه می کند

وَ أَنَّى لَهُ الـذِّكْرى یعنی از کجا برای او توبه ایست؟ این را زجاج گفته و گفته شـده: معنایش اینست که انسان کوتاهی و زیاده روی خـود را به یـاد می آورد؛ زیرا یقینـا آنچه به او وعـده داده شـده را می دانسـته و این که چگونه تـذکر برای او نفع داشـته باشـد؟ خـدا تـذکر را برای او اثبات نمود و سپس نفی فرمود به این معنا که تـذکر نفعی به حالش نـدارد؛ پس گویی تـذکری نبوده و سزاوار بود که او در زمانی متـذکر می شـد که تذکر به حالش نفع داشت. یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی یعنی آرزو می کنـد که کاش برای زندگی بعد از مرگش یا برای زندگی دائمی خود طاعات و حسـناتی انجام می داد. فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ یعنی عذابی را که خدا در آن روز می کند احدی از خلق نمی تواند بکند؛ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ یعنی در بند کشـیدن خدا را احـدی از خلق نمی تواند بکند؛ پس معنا این می شود احدی در دنیا مثل عذابی که خدا در آن روز بر کافر می کند، عذاب نمی کند و احدی در دنیا مثل در بند کشیدن خدا نسبت به کافر در آن روز را قدرت نخواهد داشت.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، الأمالی للصـدوق أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ سُـئِلَ عَنْ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله فَقَالَ أَخْبَرَنِی الرُّوحُ الْأَمِینُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَیْرُهُ إِذَا جَمَعَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ أَتَی بِجَهَنَّمَ تُقَادُ بِأَلْفِ زِمَامٍ أَخَذَ بِکُلِّ زِمَامٍ مِائَهُ أَلْفِ مَلَکٍ مِنَ الْغِلَاظِ الشِّدَادِ لَهَا هَدَّهٌ وَ تَغَیُّظٌ وَ زَفِیرٌ وَ إِنَّهَا لَتَزْفِرُ الزَّفْرَهَ فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَّرَهُمْ إِلَی الْحِسَابِ لَأَهْلَکَتِ الْجَمْعَ ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْهَا عُنُقٌ یُحِیطُ بِالْخَلَائِقِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ مَلَکاً وَ لَا نَبِیّاً إِلَّا نَادَی رَبِّ نَفْسِی نَفْسِی وَ أَنْتَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ تُنَادِی أُمَّتِی أُمَّتِی ثُمَّ یُوضَعُ عَلَیْهَا صِرَاطٌ أَدَقُّ مِنْ حَدِّ السَّیْفِ عَلَیْهِ ثَلَاثُ قَنَاطِرَ أَمَّا وَاحِدَهٌ فَعَلَیْهَا الْأَمَانَهُ وَ الرَّحِمُ وَ أَمَّا الْأُخْرَی فَعَلَیْهَا الصَّلَاهُ وَ أَمَّا الْأُخْرَی فَعَلَیْهَا عَـدْلُ رَبِّ الْعَـالَمِینَ لَـا إِلَهَ غَیْرُهُ فَیُکَلَّفُونَ الْمَمَرَّ عَلَیْهِ فَتَحْبِسُـهُمُ الرَّحِمُ وَ الْأَمَـانَهُ فَـإِنْ نَجَوْا مِنْهَا حَبَسَـتْهُمُ الصَّلَاهُ فَإِنْ نَجَوْا مِنْهَا کَانَ الْمُنْتَهَی إِلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ وَ النَّاسُ عَلَی الصِّرَاطِ فَمُتَعَلِّقٌ وَ قَدَمٌ

تَزِلَّ وَ قَدَمٌ تَسْتَمْسِکَ وَ الْمَلَائِکَهُ حَوْلَهُمْ یُنَادُونَ یَا حَلِیمُ اغْفِرْ وَ اصْفَحْ وَ عُدْ بِفَضْلِکَ وَ سَلِّمْ سَلِّمْ وَ النَّاسُ یَتَهَافَتُونَ فِیهَا کَالْفَرَاشِ وَ إِذَا نَجَا نَاجٍ بِرَحْمَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَظَرَ إِلَیْهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی نَجَّانِی مِنْکِ بَعْدَ إِیَاسٍ بِمَنِّهِ وَ فَضْلِهِ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَکُورٌ.

-فس، تفسیر القمی أبی عن عمرو بن عثمان عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام مثله (۱)و اللفظ للصدوق و قد أثبتناه فی باب النار و اللفظ لعلی بن إبراهیم.

إیضاح: الهدّه صوت وقع الحائط و نحوه و قال الجزری فیه یخرج عنق من النار أی طائفه منها.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود چون این آیه «وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّم.» یعنی { در آن روز دوزخ را بیاورند.} نازل شد درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود روح الامین به من خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش می کشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد به دست دارد برای آن بنک و اشتلم و نفس آتشینی باشد و چنان نفس آتشینی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس یک زبانه آتش از آن برآید که گرد همه مردم را از خوب وبد بگیرد و خلقی نماند تا فرشتگان و پیغمبران که فریاد زند پروردگارا به داد من برس و تنها تو ای پیغمبر خدا فریاد کنی به داد امتم برسید سپس بر آن پلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست به مردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند به محاسبه پروردگار جهان گرایند و اینست گفتار او تبارک و تعالی (سوره فجر) که فرمود: « إِنَّ ربّک لَبِالمرصاد.» به راستی پروردگارت در کمین گاهست مردم بر صراط باشند بعضی آویزان

ص: ۱۲۵

و برخی لغزان و جمعی پابرجا و فرشتگان گرد آنها جار کشند ای حلیم بیامرز، درگذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد به رحم خدای عز و جل بر آن نگردد و گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی به من و فضل خودش به راستی پروردگار ما آمرزنده شکرگزار است. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

در تفسیر قمی مثل این روایت نقل شده و الفاظ از صدوق است و ما در باب آتش آوردیم و الفاظ از علی بن ابراهیم بود.

ایضاح: الهده صدای ریختن دیوار و مانند آنست و جزری در مورد آن گفته: یخرج عنق من النار یعنی طائفه ای از آتش خارج می شوند.

**[ترجمه]

«۲»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَلْ تَدْرُونَ مَا تَفْسِیرُ هَذِهِ الْآیَهِ کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا قَالَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ تُقَادُ جَهَنَّمُ بِسَبْعِینَ أَلْفَ زِمَامٍ بِیَدِ سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ فَتَشْرُدُ شَرْدَهَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی حَبَسَهَا لَأَحْرَقَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ.

-صح، صحیفه الرضا علیه السلام عنه عن آبائه علیهم السلام مثله.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدران خود از امیر مؤمنان علیهم السلام نقل فرمود که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می دانید تفسیر این آیه چیست؟ «کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا.» یعنی هرگز! وقتی که زمین به سختی کوبیده می شود. فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، جهنم را با هفتاد هزار زمام به دست هفتاد هزار فرشته می آورند؛ پس نعره ای می کشد که اگر خدای تعالی آن را نگه ندارد آسمانها و زمین را می سوزاند. - . امالی طوسی: ۳۳۷ -

در صحیفه الرضا علیه السلام مثل این حدیث نقل شده است. - . صحیفه الرضا: ۹۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَکُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِی الْقِیَامَهِ (۲)خَمْسِینَ مَوْقِفاً کُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ

-کا، الکافی علی عن أبیه و القاسانی جمیعا عن الأصبهانی عن المنقری مثله (۳).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! خود را قبل از آنکه محاسبه شوید، حساب رسی کنید که در قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی مثل هزار سال است از سالهای که شما می شمرید؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: « فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ .» در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است. - . امالی طوسی: ۳۶ -

در کافی نیز مثل این روایت نقل شده است. - . کافی ۸ : ۱۴۳ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، تفسیر القمی وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَرى قَالَ أُحْضِرَتْ.

۱- مع اختلاف یسیر. م.

۲- فی المصدر: فان للقیامه اه. م.

۳- مع اختلاف یسیر. م.

**[ترجمه]تفسیر قمی: آیه « و برّزَت الجحیم لمن یری.» ، یعنی و جهنم برای کسی که می بیند، احضار می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۹۷ -

ص: ۱۲۶

**[ترجمه]

«۵»

فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ قَالَ إِنَّ الْقِیَامَهَ خَمْسِینَ مَوْقِفاً لِکُلِّ مَوْقِفٍ أَلْفُ سَنَهٍ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَه.» فرموده: در قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی هزار سال طول می کشد. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، ثواب الأعمال ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ شَرِیکٍ یَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ جَاءَتْ فَاطِمَهُ فِی لُمَهٍ (۱)مِنْ نِسَائِهَا فَیُقَالُ لَهَا ادْخُلِی الْجَنَّهَ فَتَقُولُ لَا أَدْخُلُ حَتَّی أَعْلَمَ مَا صُنِعَ بِوَلَدِی مِنْ بَعْدِی فَیُقَالُ لَهَا انْظُرِی فِی قَلْبِ الْقِیَامَهِ فَتَنْظُرُ إِلَی الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَائِماً لَیْسَ عَلَیْهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَهً فَأَصْرُخُ لِصُرَاخِهَا وَ تَصْرُخُ الْمَلَائِکَهُ لِصُرَاخِنَا فَیَغْضَبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عِنْدَ ذَلِکَ فَیَأْمُرُ نَاراً یُقَالُ لَهَا هَبْهَبُ قَدْ أُوقِدَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی اسْوَدَّتْ لَا یَدْخُلُهَا رَوْحٌ أَبَداً وَ لَا یَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَداً فَیُقَالُ الْتَقِطِی قَتَلَهَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَتَلْتَقِطُهُمْ فَإِذَا صَارُوا فِی حَوْصَلَتِهَا صَهَلَتْ وَ صَهَلُوا بِهَا (۲)وَ شَهَقَتْ وَ شَهَقُوا بِهَا وَ زَفَرَتْ وَ زَفَرُوا بِهَا (۳)فَیَنْطِقُونَ بِأَلْسِنَهٍ ذَلْقَهٍ (۴)طَلْقَهٍ یَا رَبَّنَا لِمَ أَوْجَبْتَ لَنَا النَّارَ قَبْلَ عَبَدَهِ الْأَوْثَانِ فَیَأْتِیهِمُ الْجَوَابُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ مَنْ عَلِمَ لَیْسَ کَمَنْ لَمْ یَعْلَمْ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت شود فاطمه (س) در میان جمعی از زنان خویشاوندش وارد محشر می شود. پس به او خطاب می گردد: به بهشت در آی. فاطمه (س) می گوید: به بهشت نمی روم تا اینکه بدانم پس از من با فرزندم چه کردند. پس خطاب می رسد: به قلب محشر نظر کن. فاطمه (س) نگاه می کند و فرزندش حسین علیه السلام را می بیند که بی سر ایستاده است. فریادی می کشد و من هم از فریاد او فریاد بر می کشم، و همه فرشتگان از شیون ما ناله و فریاد بر می آورند. اینجاست که خدا به خشم می آید و به آتشی که نامش «هبهب» است و هزار سال در آن دمیده اند و هیچ گونه آسایشی در آن نیست و هرگز اندوه از آن جدا نمی شود، فرمان می دهد که: قاتلان حسین علیه السلام را هر چند از حاملان قرآن باشند بربای. پس آتش آنان را فرو می گیرد و در کام خود فرو می برد و می خروشد و آنان نیز با خروش او می خروشند، و نعره ای می کشد و آنان هم به همراه او نعره می کشند، و ناله سر می دهد، و آنان نیز ناله سر می

دهند. پس قاتلان به سخن در می آیند و با زبانی باز می گویند: پروردگارا، چرا این آتش را پیش از آنکه بت پرستان را بدان عقوبت کنی بر ما مسلّط ساختی؟ از سوی خداوند پاسخ می رسد: کسی که می داند با آن کس که نمی داند یکسان نیست. - . ثواب الاعمال: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، الأمالی للصدوق مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَاقَ الْحَدِیثَ فِی أَجْوِبَتِهِ عَنْ مَسَائِلِ الْیَهُودِیِّ إِلَی أَنْ قَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلْقَهٌ تَدْخُلُ فِیهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِیهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَیُسَبِّحُ کُلُّ شَیْءٍ دُونَ الْعَرْشِ لِوَجْهِ رَبِّی وَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی یُؤْتَی فِیهَا بِجَهَنَّمَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُوَفَّقُ تِلْکَ السَّاعَهَ أَنْ یَکُونَ سَاجِداً أَوْ رَاکِعاً أَوْ قَائِماً إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَی النَّارِ.

۱- اللمه بضم اللام: الاصحاب فی السفر.

۲- من صهل الفرس: إذا صوت.

۳- زفرت النار: سمع صوت توقدها.

۴- أی فصیحه.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: از حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت شده که چند تن از یهود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و حدیث را در جوابهای پیامبر صلی الله علیه و آله به یهودی ادامه داد تا آنجا که فرمود: وقتی آفتاب بزوال رسد حلقه ای دارد که در آن درآید و زوال خورشید باشد و هر چیزی زیر عرش است تسبیح گوید برای ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر امتم در آن نماز را فرض کرده و فرموده: نماز را به پا دار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن روز قیامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند. - . امالی صدوق: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ یُحْبَسُ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ حَتَّی یَدْخُلَ الْحَزَنُ فِی جَوْفِهِ ثُمَّ یَرْحَمُهُ فَیَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ الَّذِی أَدْخَلَ أَجْوَافَهُمُ الْحَزَنَ فِی طُولِ الْمَحْشَرِ الْحَدِیثَ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خویش ستم کرده باشد،در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است حبس می شود تا اندوه در شکمش داخل شود سپس خدا به او رحم می کند و او را داخل بهشت می نماید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمد خدایی راست که اندوه را از ما برد، همان خدایی که اندوه را در طول محشر داخل شکمهای ظالمان فرمود. تا آخر حدیث. - . تفسیر فرات ۱ : ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۹»

یه، من لا یحضره الفقیه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَ أَمَّا صَلَاهُ الْمَغْرِبِ فَهِیَ السَّاعَهُ الَّتِی تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی آدَمَ (۱)وَ کَانَ بَیْنَ مَا أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَهِ وَ بَیْنَ مَا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِ ثَلَاثُمِائَهِ سَنَهٍ مِنْ أَیَّامِ الدُّنْیَا وَ فِی أَیَّامِ الْآخِرَهِ یَوْمٌ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا بَیْنَ الْعَصْرِ إِلَی الْعِشَاءِ الْحَدِیثَ.

**[ترجمه]فقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما نماز مغرب پس آن ساعتی است که خدای عزوجل توبه آدم را قبول نمود و بین آن زمان که از آن درخت خورد و آن زمان که خدا توبه اش را پذیرفت سیصد سال از سالهای دنیا فاصله شد و در ایام آخرت یک روز مثل هزار سال است و آن سیصد سال بین زمان عصر تا عشاء بود؛ تا آخر حدیث. - . فقیه: ۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْهُمْ علیهم السلام قَالَ: فِیمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِیسَی علیه السلام یَا عِیسَی اعْمَلْ لِنَفْسِکَ فِی مُهْلَهٍ مِنْ أَجَلِکَ قَبْلَ أَنْ لَا تَعْمَلَ لَهَا وَ اعْبُدْنِی لِیَوْمٍ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ وَ فِیهِ أَجْزِی بِالْحَسَنَهِ وَ أُضَاعِفُهَا الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: ائمه هدی علیهم السلام فرموده اند: از مواعظ خدای عزوجل به عیسی علیه السلام این بود: ای عیسی! برای خودت کار کن در مهلتی از اجلت قبل از آن که برای نفست نتوانی عمل کنی و برای روزی مرا بپرست که مانند هزار سال از سالهایی است که شما می شمرید و در آن روز به کار نیک جزا می دهم و آن را دو چندان می کنم؛ تا آخر حدیث. - . کافی ۸ : ۷۳۶ -

**[ترجمه]

بیان

لا ـ یبعد أن یکون مکث أکثر الکفار فی القیامه ألف سنه فیکون الیوم بالنظر إلیهم کذلک و یکون مکث جماعه من الکفار خمسین ألف سنه فهو منتهی زمان هذا الیوم و یکون مکث بعض المؤمنین ساعه فهو کذلک بالنسبه إلیهم و هکذا بحسب اختلاف أحوال الأبرار و الفجار و یحتمل أیضا کون الألف زمان مکثهم فی بعض مواقف القیامه کالحساب مثلا.

أقول: قد مر و سیأتی فی خبر المدعی للتناقض فی القرآن عن أمیر المؤمنین علیه السلام أنه وصف فی مواضع فی ذلک الخبر (۲)القیامه بأن مقداره خمسون ألف سنه.

**[ترجمه]بعید نیست ماندن اکثر کفار در قیامت هزار سال باشد، پس کلمه یک روز نسبت به آنان چنین باشد و ماندن جماعتی از کفار پنجاه هزار سال باشد که منتهای زمان این روز باشد و ماندن برخی مؤمنین یک ساعت باشد، پس آن، چنین است نسبت به آنان و چنین است به حسب اختلاف احوال ابرار و فجار و همچنین محتمل است هزار زمان ماندن آنها در برخی مواقف قیامت مثل حساب باشد.

علامه مجلسی می فرماید: قبلا گذشت و خواهد آمد در خبر کسی که مدعی تناقض قرآن بود از امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت در مواضعی از آن خبر قیامت را وصف فرمود به این که مقدار آن پنجاه هزار سال است.

**[ترجمه]

«۱۱»

عد، العقائد: اعتقادنا فی العقبات التی علی طریق المحشر أن کل عقبه منها اسمها اسم فرض و أمر و نهی فمتی انتهی الإنسان

إلی عقبه اسمها فرض و کان قد قصّر فی ذلک

۱- فی المصدر: تاب اللّه فیها علی آدم. م.

۲- الظاهر: من ذلک الخبر.

الفرض حبس عندها و طولب بحق الله فيها فإن خرج منها بعمل صالح قدمه أو برحمه تداركه نجا منها إلى عقبه أخرى فلا يزال يدفع من عقبه إلى عقبه و يحبس عند كل عقبه فيسأل عما قصر فيه من معنى اسمها فإن سلم من جميعها انتهى إلى دار البقاء فيحيا حياه لا موت فيها أبدا و سعد سعاده لا شقاوه معها أبدا و سكن فی جوار الله مع أنبيائه و حججه و الصديقين و الشهداء و الصالحين من عباده و إن حبس على عقبه فطولب بحق قصر فيه فلم ينجه عمل صالح قدمه و لا أدركته من الله عز و جل رحمه زلت به قدمه عن العقبه فهوى فی جهنم نعوذ بالله منها و هذه العقبات كلها على الصراط اسم عقبه منها الولايه يوقف جميع الخلائق عندها فيسألون عن ولايه أمير المؤمنين و الأئمه من بعده عليه السلام فمن أتى بها نجا و جاز و من لم يأت بها بقى فهوى و ذلک قول الله عز و جل وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ و أهم عقبه منها المرصاد و هو قول الله عز و جل إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ و يقول عز و جل و عزتی و جلالی لا يجوزنی ظلم ظالم و اسم عقبه منها الرحم و اسم عقبه منها الأمانه و اسم عقبه منها الصلاه و باسم كل فرض أو أمر أو نهی عقبه يحبس عندها العبد فيسأل.

أقول: قال الشيخ المفيد رحمه الله فی شرحه العقبات عباره عن الأعمال الواجبه و المساءله عنها و المواقفه عليها و ليس المراد به جبال فی الأرض تقطع و إنما هی الأعمال شبهت بالعقبات و جعل الوصف لما يلحق الإنسان فی تخلصه من تقصيره فی طاعه الله تعالى كالعقبه التی تجهده صعودها و قطعها قال الله تعالى فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ فَکُّ رَقَبَهٍ فسمى سبحانه الأعمال التی كلفها العبد عقبات تشبيها بالعقبات و الجبال لما يلحق الإنسان فی أدائها من المشاق كما يلحقه فی صعود العقبات و قطعها

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَهً كَئُوداً وَ مَنَازِلَ مَهُولَهً لَا بُدَّ مِنَ الْمَمَرِّ بِهَا وَ الْوُقُوفِ عَلَيْهَا فَإِمَّا بِرَحْمَهِ اللَّهِ نَجَوْتُمْ وَ إِمَّا بِهَلَكَهٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ.

أراد عليه السلام بالعقبه تخلص الإنسان من العقبات التی عليه و ليس كما ظنه الحشويه من أن فی الآخره جبالا و عقبات يحتاج الإنسان إلى قطعها ماشيا و راكبا و ذلک لا معنى له فيما توجبه الحكمه من الجزاء و لا وجه لخلق عقبات تسمى بالصلاه و الزكاه

و الصيام و الحج و غيرها من الفرائض يلزم الإنسان أن يصعدها فإن كان مقصرا فى طاعه الله حال ذلك بينه و بين صعودها إذ كان الغرض فى القيامه المواقفه على الأعمال و الجزاء عليها بالثواب و العقاب و ذلك غير مفتقر إلى تسميه عقبات و خلق جبال و تكليف قطع ذلك و تصعيبه أو تسهيله مع أنه لم يرد خبر صحيح بذلك على التفصيل فيعتمد عليه و تخرج له الوجوه و إذا لم يثبت بذلك خبر كان الأمر فيه ما ذكرناه.

**[ترجمه]عقائد: اعتقاد ما در گردنه هایی که در راه محشر است آنست که هر گردنه ای از آن نامش نام فریضه و امر و نهیی است، پس وقتی انسان به گردنه ای برسد که نامش اسم فریضه ایست و انسان در آن کوتاهی به خرج داده

ص: ۱۲۸

در آن گردنه حبس شده و در مورد حق خدا مورد مطالبه قرار می گیرد؛ پس اگر با عمل صالحی که پیش فرستاده یا با رحمتی که جبرانش کرده از آن خارج شود، از آن به سمت گردنه ای دیگر نجات می یابد؛ پس پیوسته از گردنه ای به گردنه دیگر رانده می شود و نزد هر گردنه ای حبس می شود و از هر کوتاهی که در آن کرده از معنای اسمش بازخواست می شود. پس اگر از همه آنها سالم ماند، منتهی به دار البقا می شود پس در آن به حیاتی که موتی در آن نیست زندگی می کند و به سعید به سعادتی ابدی می شود که شقاوتی با آن نیست و در جوار خدا همراه با انبیا و حجج خدا و صدیقین و شهدا و صالحین از عباد خدا ساکن می شود و اگر بر گردنه ای حبس شود و در مورد حقی که در آن کوتاهی کرده مورد مطالبه قرار گیرد و عمل صالحی که پیش فرستاده او را نجات ندهد و رحمتی نیز از جانب خدای عزوجل به او نرسد، پایش از آن گردنه می لغزد و در جهنم سقوط می کند که ما از آن به خدا پناه می بریم و تمام این گردنه ها بر صراط است و اسم گردنه ای از آن ولایت است که تمام خلائق نزد آن متوقف می شوند و از ولایت امیرالمؤمنین و امامان س از او علیهم السلام مورد سؤال قرار می گیرند، پس هر کس ولایت را بیاورد نجات می یابد و عبور می کند و هر کس آن را نیاورد، باقی می ماند و سقوط می کند و این معنای آیه کریمه است که « وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون.»

و مهمترین گردنه های آن مرصاد است که معنای سخن خدای عزوجل است که «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ.» و خدای عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند ستم هیچ ستمگری از من نمی گذرد و اسم گردنه ای رحم است و اسم گردنه دیگری از آن امانت است و اسم گردنه دیگری نماز است و به اسم هر فریضه و امر و نهیی گردنه ایست که بنده در آنجا حبس و از او سؤال می شود. - . اعتقادات صدوق: ۸۷ -

علامه مجلسی می فرماید: شیخ مفید رحمه الله در شرح عبارت شیخ صدوق رحمه الله فرموده: گردنه ها عبارتند از اعمال واجب و پرسش از آنها و ایستاندن برای آنها و مراد از آنن کوههایی در زمین نیست که طی شود و آنها اعمالی هستند که به گردنه ها تشبیه شده اند و وصف چیزی قرار گرفته اند که برای خلاص انسان از کوتاهی در اطاعت خدای تعالی به انسان ملحق می شود درست مثل گردنه ای که از آن با زحمت بالا می رود و آن را طی می کند؛ خدای متعال فرمود: « فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ فَکُّ رَقَبَهٍ.» یعنی {و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد! و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده ای را آزادکردن} پس خدای سبحان اعمالی را که بند اش را بدان مکلف ساخته گردنه ها نامیده از باب تشبیه به گردنه ها و کوهها از جهت مشقتهایی که در ادای آن تکالیف به انسان می رسد، چنانچه در بالا رفتن از گردنه

ها و طیّ آنها به انسان سختی می رسد.

و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پیش روی شما گردنه ای پر مشقت است و منازلی هولناک که ناگزیر از گذشتن از آنها و ایستادن بر آنها هستید! پس یا به رحت خدا نجات می یابید و یا به هلاکتی که بعد از آن جبران و تدارکی نیست.

مقصود حضرت علیه السلام از گردنه رهایی انسان از گردنه هایی است که بر آنست و چنین نیست که حشویه پنداشته اند که در آخرت کوهها و گردنهایی است که انسان محتاج است پیاده و سواره از آن عبور نماید و این در اموری که حکمت خدا در آن مجازات را واجب ساخته معنی ندارد و وجهی ندارد که گردنه هایی خلق شود به نام نماز و زکات

ص: ۱۲۹

و روزه و حج و غیر آن از فرائض که لازم باشد انسان از آن بالا رود؛ پس اگر در طاعت خدا مقصر بود، آن فریضه بین او و بالا رفتن از آن گردنه حائل می شود؛ زیرا در قیامت غرض ایستاندن مردم بر اعمال و جزا دادن بر آنها با ثواب و عقاب است و این محتاج به نامگذاری گردنه ها و خلقت کوهها و تکلیف به طی کردن آن مسیرها و سخت کردن مسیر یا آسان نمودن آن نیست؛ مضافاً بر این که خبر صحیحی در این خصوص وارد نشده که مفصل به این امر بپردازد که قابل اعتماد باشد و وجوه از آن بیرون آورده شود و وقتی این امر با خبری ثابت نشد، امر در آن همان است که ما ذکر کردیم. - . تصحیح الاعتقاد: ۹۱ -

**[ترجمه]

بیان

أقول تأویل ظواهر الأخبار بمحض الاستبعاد بعید عن الرشاد و لله الخیره فی معاقبه العاصین من عباده بأی وجه أراد و قد مضی بعض الأخبار فی ذلک و سیأتی بعضها و الله الموفق للخیر و السداد.

**[ترجمه]علامه مجلسی می فرماید: تأویل ظاهر اخبار به مجرد استبعاد بعید از صواب است و خدا اختیار دارد در عقاب بندگان معصیت کارش به هر وجهی که اراده کند و برخی اخبار در این خصوص گذشت و برخی از آنها خواهد آمد و خدا توفیق دهنده خیر و صلاح است.

**[ترجمه]

باب ۷ آخر فیه ذکر کثره أمه محمد صلی الله علیه و آله فی القیامه و عدد صفوف الناس فیها و حمله العرش فیها

الأخبار

«۱»

لی، الأمالی للصدوق عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِیِّ عَنِ الْبَرْمَکِیِّ عَنْ جعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ التَّمِیمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عُمَیْرٍ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا أَکْثَرُ النَّبِیِّینَ تَبَعاً یَوْمَ الْقِیَامَهِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از همه پیامبران در روز قیامت پیروان بیشتری دارم، تا آخر خبر. - . امالی صدوق: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، الخصال مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارُ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیِّ عَنْ مُؤَمِّلِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنْ عَلْقَمَهَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ بُرَیْدَهَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهْلُ الْجَنَّهِ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ صَفٍّ هَذِهِ الْأُمَّهُ مِنْهَا ثَمَانُونَ صَفّاً.

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن از این امت هستند. - . خصال: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۳»

ج، الإحتجاج ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ فِی الْجَنَّهِ عِشْرِینَ وَ مِائَهَ صَفٍّ أُمَّتِی مِنْهَا ثَمَانُونَ صَفّاً الْخَبَرَ.

**[ترجمه]احتجاج: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن امت من هستند تا آخر خبر. - . احتجاج: ۵۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ج، الإحتجاج هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ سَأَلَ الزِّنْدِیقُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنِ النَّاسِ یُعْرَضُونَ صُفُوفاً یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالَ نَعَمْ هُمْ یَوْمَئِذٍ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ صَفٍّ فِی عَرْضِ الْأَرْضِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]احتجاج: هشام بن الحکم می گوید: زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید در مورد مردمی که به صورت صفوف در روز قیامت می آیند؛ حضرت فرمود: بله آنان در آن روز صد و بیست صف در پهنای زمین هستند تا آخر خبر. - .

احتجاج: ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، الخصال ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ حَمَلَهَ

ص: ۱۳۰

الْعَرْشِ أَحَدُهُمْ عَلَى صُورَهِ ابْنِ آدَمَ يَسْتَرْزِقُ اللَّهَ لِوُلْدِ آدَمَ وَ الثَّانِی عَلَى صُورَهِ الدِّيكِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهَ لِلطَّيْرِ وَ الثَّالِثُ عَلَى صُورَهِ الْأَسَدِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهَ لِلسِّبَاعِ وَ الرَّابِعُ عَلَى صُورَهِ الثَّوْرِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهَ لِلْبَهَائِمِ وَ نَكَسَ الثَّوْرُ رَأْسَهُ مُنْذُ عَبَدَ بَنُو إِسْرَائِيلَ الْعِجْلَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ صَارُوا ثَمَانِيَهً.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا یکی از حاملان

ص: ۱۳۰

عرش بر صورت فرزند آدم است که برای فرزندان آدم از خدا طلب رزق می کند و دومی بر صورت خروس است که برای پرندگان از خدا طلب روزی می کند و سومی بر صورت شیر است که برای درندگان از خدا طلب رزق می کند و چهارمی بر صورت گاو نر است که برای چارپایان از خدا طلب رزق می کند و گاو نر سر خود را پایین انداخته از زمانی که بنی اسرائیل گوساله پرستیدند؛ پس وقتی روز قیامت می شود این حاملان عرش هشت تن می شوند. - . خصال: ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۶»

کا، الکافی عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَ النَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ أَلْفِ صَفٍّ ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام به سعد خفاف فرمود: ای سعد! قرآن بیاموزید که قرآن روز قیامت می آید در حالتی که مردم به آن می نگرند و مردم در صد و بیت هزار صف ایستاده اند که هشتا هزار صف امت محمد صلی الله علیه و آله هستند و چهل هزار صف از امتهای دیگر هستند تا پایان خبر. - . کافی ۲ : ۶۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

لعل الألف زید فی هذا الخبر من الرواه أو هذا عدد الجميع و ما سبق عدد أهل الجنه منهم أو هم فی بعض مواقف القيامه هكذا يقفون و فی بعضها هكذا أو كل صف ينقسم إلى ألف صف و الله يعلم.

**[ترجمه]شاید الف در این روایت از جانب روات افزوده شده یا این عدد و عدد گذشته، تعداد بهشتیان از آنان است یا آنان در برخی مواقف قیامت آن چنان می ایستند و در برخی دیگر این چنین یا هر صفی به هزار ص منقسم می شود و خدا می داند.

**[ترجمه]

باب ٨ أحوال المتقین و المجرمین فی القیامه

الآیات؛

البقره:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ*أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»(١٧۴-١٧۵) (و قال تعالى): «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ»(٢١٢)

**[ترجمه]

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١٧۴)

قطعاً کسانی که آنچه را خدا از کتاب [تورات و انجیل به عنوان حلال و حرام] نازل کرده [به سود خود، از بی سوادان یهود و نصاری] پنهان می کنند، و در برابر این پنهان کاری بهای اندکی به دست می آورند، جز آتش به شکم های خود نمی ریزند. و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و [از گناهان و زشتی ها] پاکشان نمی کند، و برای آنان عذابی دردناک است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (١٧۵)

اینانند که گمراهی را به جای هدایت، و عذاب را به عوض آمرزش خریده اند، شگفتا! چه شکیبایند بر آتش.

(و قال تعالى): «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ»(٢١٢)

زندگی [زودگذرِ] دنیا برای کافران آراسته شده، و [به این سبب] مؤمنان را مسخره می کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از آنان هستند، و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

**[ترجمه]

آل عمران:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»(٧٧) (و قال تعالى): «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ*يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمانِكَمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ* وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ»(۱۰۵-۱۰۷) (و قال تعالی): «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ»(۱۸۰)

**[ترجمه]«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» (۷۷)

قطعاً کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را [برای رسیدن به مقاصد دنیایی] به بهای اندکی می فروشند، برای آنان در آخرت بهره ای نیست؛ و خدا با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید، و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند؛ و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود.

(و قال تعالی): «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

و [شما ای اهل ایمان!] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است؛

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ

ص: ۱۳۱

بَعْدَ إِيمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

در روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه شود، اما آنان که چهره هایشان سیاه شده [به آنان گویند:] آیا پس از ایمانتان کافر شدید؟ پس به کیفر آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید.

وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» (۱۰۷)

و اما آنان که چهره هایشان سپید گشته، همواره در رحمت خدایند، و در آن جاودانه اند.

و قال تعالی): «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ»(۱۸۰)

به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می شود.

**[ترجمه]

النساء:

«مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها»(۴۷)

**[ترجمه]«مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها»(۴۷)

پیش از آنکه چهره هایی را [از شکل و شخصیت انسانی] محو کنیم، و [به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن] به کفر و گمراهی بازگردانیم،

**[ترجمه]

المائده:

«قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(۱۱۹)

**[ترجمه]«قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(۱۱۹)

خدا فرمود: این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد. برای آنان بهشت هایی است که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، همیشه در آن جاودانه اند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از خدا خشنودند؛ این است رستگاری بزرگ.

**[ترجمه]

الأنعام:

«وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ*ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ* انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ»(۲۲-۲۴) (و قال تعالى): «وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ* وَ قالُوا إِنْ هِىَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ* وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ قالَ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ* قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا عَلى ما فَرَّطْنا فِيها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ»(۲۷-۳۱) (و قال تعالى): «وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِى أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ خالِدِينَ فِيها إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ* وَ كَذلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ* يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِى وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلى أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ»(۱۲۸-۱۳۰)

**[ترجمه]وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

و [یاد کنید] روزی که همه آنان را [در عرصه قیامت] جمع می کنیم، سپس به کسانی که شرک ورزیده اند، می گوییم:

شریکانتان که آنان را شریک خدا می پنداشتید، کجایند [تا شما را از عذاب امروز نجات دهند؟] (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

پس [آن روز] بهانه و عذرشان [برای رهایی از عذاب] فقط این است که خواهند گفت: به خدا پروردگارمان سوگند، که ما مشرک نبودیم!! (۲۳)

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

با تأمل بنگر که چگونه بر خود دروغ می بندند؛ وآنچه را به دروغ شریک خدا می دانستند از دستشان رفت وگم شد. (۲۴)

(و قال تعالی):

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته اند ببینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول انگیز می بینی] می گویند: ای کاش به دنیا بازگردانده می شدیم، و در آنجا آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می شدیم. (۲۷)

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

[ولی آرزوی آنان از روی صدق و راستی نیست] بلکه آنچه [از حقّانیّت توحید و نبوّت و معاد] پیش از این پنهان می داشتند برای آنان آشکار شده [که این گونه آرزو می کنند]، و اگر به دنیا بازگردانده شوند، یقیناً به کفر و شرکی که از آن نهی شده اند بازمی گردند؛ و مسلماً آنان دروغگویند. (۲۸)

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)

و [زمانی که در دنیا بودند] گفتند: جز این زندگی دنیای ما زندگی دیگری نیست و [پس از مرگ] برانگیخته نخواهیم شد. (۲۹)

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

و اگر ببینی هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشته شوند [وضعی شگفت انگیز می بینی]، خدا می فرماید: آیا این [برانگیخته شدن و زنده گشتن پس از مرگ] حق نیست؟ می گویند: سوگند به پروردگارمان حق است. [خدا] می فرماید: پس به کیفر آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید. (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۳۱)

کسانی که دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را تکذیب کردند، یقیناً دچار زیان شدند. تا هنگامی که قیامت به طور ناگهان و غافل گیرانه به آنان رسد، می گویند: ای بر ما دریغ و افسوس که نسبت به تکالیف و وظایف شرعی خود کوتاهی کردیم. و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند؛ آگاه باشید! بد باری است که بر دوش خواهند کشید.

(و قال تعالی):

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ **(۱۲۸)**

و [یاد کنید] روزی که همه جن و انس را جمع می کنیم [و به طایفه جن می گوییم:] ای گروه جن! شما [با وسوسه و اغواگری خود] در بسیاری از انسان ها میل و رغبت کردید [تا آنان را گمراه کنید] و دوستانشان از میان انسان ها می گویند: پروردگارا! هر یک از ما دو گروه [پیشوایان و پیروان] از دیگری بهره برداری کردیم [ما پیروان به بهره های نامشروع رسیدیم، و پیشوایان از منحرف کردن ما بهره ناروا بردند] تا به آن مدت از عمری که برای ما مقرّر کرده بودی، رسیدیم. [خدا] می گوید: آتش، جایگاه شماست، در آن جاودانه اید، مگر آنکه خدا نجات شما را بخواهد؛ یقیناً پروردگارت حکیم و داناست. (۱۲۸)

وَكَذَلِكَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ **(۱۲۹)**

این گونه برخی ستمکاران را بر برخی به کیفر گناهانی که همواره مرتکب می شدند، مسلط و چیره می کنیم. (۱۲۹)

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِی وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ **(۱۳۰)**

[در قیامت خطاب می رسد:] ای گروه جن و انس! آیا برای شما از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند که همواره آیات مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدار امروزتان هشدار می دادند؟ می گویند: ما به زیان خود گواهی می دهیم [که آمدند، ولی ما تکذیبشان کردیم] و [جلوه های پر زرق و برق] زندگی دنیا آنان را فریفت، و [اکنون در این عرصه هول انگیز] به زیان خود گواهی می دهند که [در دنیا] کافر بودند. (۱۳۰)

**[ترجمه]

الأعراف:

«وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلی عِلْمٍ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ* هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِی تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِی كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ»(۵۲-۵۳)

**[ترجمه]وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

و برای آنـان کتـابی [عظیـم و بـا ارزش] آوردیـم که آن را از روی دانشـی [گسـترده و دقیـق] بیـان کردیم، در حـالی که برای گروهی که ایمان آوردند، سراسر هدایت و رحمت است. (۵۲)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

آیـا [منکران قرآن برای بـاور کردن آن] جز تحقّـق وعـده هـایش را انتظـار می برنـد؟! روزی که حقـایق بیـان شـده در آن [به صورتی ظاهر و آشکار] بیاید، کسانی که از پیش، آن را فراموش کرده بودند، می گویند: یقیناً فرستادگان پروردگارمان حق را آوردنـد [ولی ما آن را نپذیرفتیم،] پس آیا [در چنین روزی] شـفاعت کنندگانی برای ما هست که ما را شـفاعت کنند یا [به دنیا] بازگردانده می شویم تا کاری غیر آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟! به راستی آنان [سـرمایه] وجودشان را تباه کردند و آنچه را به دروغ [به عنوان شریک خدا به خدا] نسبت می دادند [از دستشان رفت و] گم شد.

**[ترجمه]

یونس:

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ

ص: ۱۳۲

أولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ*وَ الَّذِينَ کَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ* وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَکُوا مَکانَکُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَکاؤُکُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ وَ قالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ* فَکَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنا وَ بَيْنَکُمْ إِنْ کُنَّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلِينَ* هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا يَفْتَرُونَ»(۲۶-۳۰) (و قال تعالى): «وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ* أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ»(۵۴-۵۵) (و قال سبحانه): «أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ کانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَهِ لا تَبْدِيلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(۶۲-۶۴)

**[ترجمه]لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَهٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّهٌ

ص: ۱۳۲

أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

برای کسانی که نیکی کردند، [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است؛ و چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشاند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند. (۲۶)

وَالَّذِينَ کَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَهٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ کَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

و کسانی که مرتکب بدی ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند. (۲۷)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَکُوا مَکَانَکُمْ أَنْتُمْ وَشُرَکَاؤُکُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَکَاؤُهُمْ مَا کُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸)

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را [در قیامت] جمع می کنیم، آن گاه به مشرکان می گوییم: شما و معبودانتان در جایگاه خود بایستید؛ پس میان آنان و معبودشان جدایی می اندازیم، و معبودانشان به آنان خطاب می کنند: شما در دنیا ما را نمی پرستیدید [بلکه شیطان و هوای نفس خود را می پرستیدید.] (۲۸)

فَکَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَکُمْ إِنْ کُنَّا عَنْ عِبَادَتِکُمْ لَغَافِلِينَ (۲۹)

پس خدا میان ما و شما از جهت شهادت کافی است که ما یقیناً از پرستش شما نسبت به خود بی خبر بودیم. (۲۹)

هُنَالِکَ تَبْلُو کُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا کَانُوا يَفْتَرُونَ

(و قال تعالی):

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)

اگر [در قیامت] برای هر کسی که ستم کرده همه ثروتی که در زمین است فراهم باشد، یقیناً آن را برای بازخرید خود [از عذاب جاودانه] می پردازد؛ و زمانی که عذاب را ببینند [از شدت شرمساری] پشیمانی و اندوه خود را پنهان می کنند، ومیان آنان به عدالت و انصاف داوری می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت. (۵۴)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

آگاه باشید! مسلماً آنچه در آسمان ها وزمین است، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی خداست. بدانید که بی تردید وعده خدا حق است، ولی بیشترشان [این حقایق را] نمی دانند.

(و قال سبحانه):

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (۶۲)

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند. (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

آنان را در زندگی دنیا وآخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ.

**[ترجمه]

الرعد:

«لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ»(۱۸)

**[ترجمه]«لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ»(۱۸)

برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردنـد، بهترین سـرانجام است؛ و آنان که دعوت او را پاسخ نگفتند، اگر مالک دو برابر همه آنچه روی زمین است باشـند، بی تردیـد آن را برای رهـایی خود از عـذاب خواهنـد داد؛ آنـان را حسـاب سـختی است، و جایگاهشان دوزخ است، و دوزخ بد بستری است.

**[ترجمه]

النحل:

«وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ* لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ»(۲۴-۲۵) (و قـال تعـالی): «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَهِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُـرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكـافِرِينَ* الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَهُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»(۲۷-۲۹)

**[ترجمه]وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)

و هنگـامی که به آنان گوینـد: پروردگارتان چه چیزهایی نازل کرده؟ می گوینـد: [چیزی نازل نکرده، آنچه به عنوان قرآن در دسترس مردم است، همان] افسانه های [دروغین] پیشینیان است!! (۲۴)

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۲۵)

سرانجام روز قیامت بار گناهانشان را به طور کامل و بخشـی از بار گناهان کسانی که از روی بی دانشـی گمراهشان می کنند، به دوش می کشند. آگاه باشید! بد باری است که به دوش می کشند.

(و قال تعالی):

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُـرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

آن گاه روز قیامت رسوایشان می کنـد و می گوید: [معبودانی که گمان می بردید] شـریکان من [در ربوبیّت هسـتند] که برای آنهـا [بـا پیـامبران و اهل ایمان] دشـمنی و ستیز می کردیـد، کجاینـد؟ [آنان پاسـخی ندارنـد، ولی] کسانی که به آنان دانش و بصیرت داده شده می گویند: امروز رسوایی و عذاب بر کافران است. (۲۷)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَهُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده اند، می گیرند؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گوینـد:] مـا هیـچ کـار بـدی انجام نمی دادیم. [به آنان گوینـد: یقیناً انجام می دادیـد] ومسـلماً خـدا به آنچه همواره انجام می

دادید، داناست. (۲۸)

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

بنابراین از درهای دوزخ وارد شوید در حالی که در آن جاودانه اید؛ و بد جایی است جایگاه مستکبران.

**[ترجمه]

الکهف:

«وَ يَوْمَ يَقُولُ نادُوا شُرَكائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً* وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً»(۵۲-۵۳)

**[ترجمه]وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

و [یاد کن] روزی را که [خدا به مشرکان] می گوید: کسانی [چون فرشتگان، جنّ و بت ها را] که می پنداشتید شریکان من [در قدرت و ربوبیّت] هستند، صدا بزنید [تا شما را از عذاب نجات دهند] پس آنان را صدا می زنند، ولی پاسخشان را نمی دهند و میان آنان و معبودهایشان هلاکت گاهی قرار می دهیم [که هر نوع رابطه ای را بین آنان ناممکن خواهد ساخت.] (۵۲)

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳)

مجرمان، آتش را می بینند ویقین می کنند که در آن خواهند افتاد و راه بازگشتی از آن نمی یابن

**[ترجمه]

مریم:

«فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا* يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً* وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً»(۸۴-۸۶)

ص: ۱۳۳

**[ترجمه]فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)

بنابراین بر [شکست و هلاکت] آنان شتاب مکن، ما [همه اعمال و رفتار حتی لحظات عمرشان را] به دقت شماره می کنیم [تا مهلتشان تمام شود و به کیفر آنچه همواره مرتکب می شدند، برسند.] (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵)

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان گرد می آوریم. (۸۵)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا (۸۶)

و مجرمان را تشنه به سوی دوزخ می رانیم.

ص: ۱۳۳

**[ترجمه]

طه:

«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمى*قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً* قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى»(۱۲۴-۱۲۶)

**[ترجمه]وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَعْمَى (۱۲۴)

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم. (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محشور کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶)

[خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی.

**[ترجمه]

الأنبياء:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ *لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ *لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»(۱۰۱-۱۰۳)

**[ترجمه]إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

بی تردید کسانی که پیش تر از سوی ما وعده نیک به آنان داده اند، از دوزخ دورشان نگه می دارند. (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

کمترین صدای آن را [هم] نمی شنوند، و آنان در آنچه [از نعمت های الهی] دلشان بخواهد جاودانه اند. (۱۰۲)

لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

[در آن روز] آن بزرگ ترین ترس و واهمه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند:] این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند.

**[ترجمه]

الفرقان:

«وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ *قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كانُوا قَوْماً بُوراً* فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً»(۱۷-۱۹) (و قال تعالی): «وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ أَوْ نَرى رَبَّنا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً* يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً* وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً* أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا* وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ تَنْزِيلًا* الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً* وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ* يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا *يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا* وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً»(۲۱-۳۰)

**[ترجمه]

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

و [یاد کن] روزی را که آنان را با معبودانی که به جای خدا می پرستیدند، محشور می کند، پس [به آن معبودان] می گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟ (۱۷)

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

پاسخ می دهند: شگفتا! سزاوار ما نبود که در برابر تو دوستان و پیروانی برای [پرستش] خود بگیریم، ولی تو اینان و پدرانشان را [از نعمت ها] برخوردار کردی [و آنان به جای شکر نعمت ها چنان در شهوات غرق شدند] تا آنکه یاد تو را فراموش کردند و گروهی هلاکت یافته شدند. (۱۸)

فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

[خدا می گوید: این معبودان شما] گفته شما را که می گفتید [اینان به جای خدا معبودان ما هستند] تکذیب کردند، اکنون نه می توانید [عذاب را ازخود] دفع کنید، و نه می توانید [برای خود یاور و] یاری بیابید. و هر که از شما [در این دنیا] ستم کند، در قیامت عذابی بزرگ به او می چشانیم.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (۲۱)

و آنان که به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] ما امید ندارند، گفتند: چرا بر ما فرشتگانی نازل نشد، یا [چرا] پروردگارمان را نمی بینیم؟ به راستی که خودشان را در درون خود بزرگ شمردند و دچار سرکشی بزرگی شدند. (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲)

روزی که آنان فرشتگان را می بینند، آن روز برای مجرمان بشارتی نیست؛ و آنان [به فرشتگان] می گویند: [از شما درخواست داریم که ما را] امان دهید [و آسیب وگزند عذاب را از ما] مانع شوید. (۲۲)

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳)

و ما به [بررسی و حسابرسی] هر عملی که [به عنوان عمل خیر] انجام داده اند، می پردازیم، پس همه آنها را غباری پراکنده می سازیم. (۲۳)

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

اهل بهشت در آن روز، قرارگاهشان بهتر و استراحت گاهشان نیکوتر است. (۲۴)

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

و [یاد کن] روزی را که آسمان به سبب ابری [که بر فراز آن است] می شکافد و فرشتگان به تدریج [به صورتی ویژه] فرستاده شوند. (۲۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶)

در آن روز فرمانروایی مطلق برای [خدای] رحمان ثابت است، و بر کافران روزی بسیار دشوار است، (۲۶)

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)

و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم، (۲۷)

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم، (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)

بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد؛ (۲۹)

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

و پیامبر [درقیامت] می گوید: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند!

**[ترجمه]

الشعراء:

«وَ لا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ *يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ *إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ *وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ* وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ* مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ *فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ* وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ* قالُوا وَ هُمْ فِيها يَخْتَصِمُونَ* تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ* إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ *وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ* فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ *وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ* فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ* وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»()

ص: ۱۳۴

**[ترجمه]وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷)

و روزی که [مردگان] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛ (۸۷)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸)

روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

مگر کسی که دلی سالم [از رذایل وخبایث] به پیشگاه خدا بیاورد، (۸۹)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

و آن روز بهشت را برای پرهیزکاران نزدیک آورند، (۹۰)

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

و آتش برافروخته را برای گمراهان آشکار کنند، (۹۱)

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲)

و به آنان گویند: آنچه را می پرستیدید، کجایند؟ (۹۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

[معبودانی را] به جای خدا؟! آیا شما را [برای رهایی از آتش] یاری می دهند؟ یا از خود می توانند دفع عذاب کنند؟ (۹۳)

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (۹۴)

پس آن بت ها و گمراهان [که آنها را می پرستیدند] به رو در آتش افروخته افکنده می شوند، (۹۴)

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵)

با همه سپاهیان ابلیس، (۹۵)

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

در حالی که در آن [آتش افروخته] با هم ستیز و نزاع می کنند [و به بتان] می گویند: (۹۶)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ (۹۷)

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم، (۹۷)

إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِینَ (۹۸)

که شما را با پروردگار جهانیان برابر و مساوی قرار می دادیم، (۹۸)

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)

و ما را جز مجرمان [خائن] گمراه نکردند، (۹۹)

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِینَ (۱۰۰)

در نتیجه برای ما نه شفیعانی است، (۱۰۰)

وَلَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱۰۱)

و نه یک دوست نزدیک و صمیمی، (۱۰۱)

فَلَوْ أَنَّ لَنَا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۲)

پس ای کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا از مؤمنان می شدیم. (۱۰۲)

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۰۳)

بی تردید در این سرگذشت، عبرتی بزرگ وجود دارد، و [قوم ابراهیم] بیشترشان مؤمن نبودند، (۱۰۳)

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۰۴)

و یقیناً پروردگارت همان توانای شکست ناپذیر و مهربان است.

ص: ۱۳۴

**[ترجمه]

النمل:

«مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ* وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلّا ما کُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ»(۸۹-۹۰)

**[ترجمه]مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹)

آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند، و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن اند، (۸۹)

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

و آنان که کارهای بد و زشت بیاورند به رو در آتش افکنده می شوند؛ [و به آنان گویند:] آیا جز آنچه انجام دادید پاداشتان داده اند؟

**[ترجمه]

القصص:

«أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياهِ الدُّنْيا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيامَهِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ* وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ* قالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنا أَغْوَيْناهُمْ كَما غَوَيْنا تَبَرَّأْنا إِلَيْكَ ما كانُوا إِيَّانا يَعْبُدُونَ *وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ كانُوا يَهْتَدُونَ* وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ* فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَساءَلُونَ»(۶۱-۶۶)

**[ترجمه]أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

پس آیا کسی که وعده نیک به او داده ایم و حتماً به آن خواهد رسید، مانند کسی است که او را [فقط] از کالا و ابزار زندگی دنیا برخوردارش کرده ایم، سپس او در روز قیامت از احضار شوندگان [برای عذاب] است؟! (۶۱)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

و [یاد کن] روزی را که خدا آنان را ندا می دهد و می گوید: کجایند معبودانی که می پنداشتید شریکان من [در ربوبیت] هستند؟ (۶۲)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)

کسانی که عذاب بر آنان حتمی و لازم شده [از سردمداران شرک و کفر که مردم را به اطاعت و بندگی خود واداشتند] می گویند: پروردگارا! اینانند [مطیعان ما] که گمراهشان کردیم، همان گونه که ما [به اختیار خود] گمراه شدیم آنان را نیز [به اختیار و انتخاب خودشان] گمراه کردیم، [از آنان] به سوی تو بیزاری می جوییم، ما را نمی پرستیدند، [بلکه هوای نفسشان را می پرستیدند،] (۶۳)

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

و [به مطیعان] گفته شود: شریکان خود را [که می پرستیدید] بخوانید. پس آنها را می خوانند ولی آنها پاسخشان را نمی دهند، و عذاب را می بینند و آرزو می کنند که ای کاش هدایت می یافتند، (۶۴)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

و روزی که خدا آنان را ندا می دهد و می گوید: چه پاسخی به پیامبران دادید؟ (۶۵)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

پس در آن روز [به خاطر ترس و هراس فراگیر و به سبب محجوب بودن دل هایشان و قطع رابطه آنان با علل و اسباب، همه] اخبار [واقعی] بر آنان پوشیده ماند [و راه نجات از همه طرف بر آنان مسدود است]، بنابراین از یکدیگر پرسش هم نمی کنند،

**[ترجمه]

الروم:

«وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ* وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ* وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ»(۱۲-۱۶)

**[ترجمه]وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

و روزی که قیامت برپا شود گنهکاران [از شدت سختی و هولناکی آن اندوهگین گردند و به علت پذیرفته نشدن بهانه و عذرشان از رحمت خدا] مأیوس شوند، (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

و از معبودانشان [که آنها را کورکورانه می پرستیدند] برای آنان شفیعانی نخواهد بود، و آنان معبودانشان را [از روی واقعیت] انکار می کنند، (۱۳)

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)

و روزی که قیامت برپا شود آن روز [همه] از هم جدا می شوند، (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان را در بوستانی [سرسبز و خرم] مسرور وشادمان می دارند. (۱۵)

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

و اما کسانی که کفر ورزیده و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کرده اند، احضارشدگان در عذاب اند.

**[ترجمه]

التنزيل:

«وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ»(۱۲)

**[ترجمه]«وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ»(۱۲)

و اگر ببینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده اند [می بینی که می گویند:] پروردگارا! [به آنچه ما را وعده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.

**[ترجمه]

سبأ:

«وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ* قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ* وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(۳۱-۳۳) (و قال سبحانه): «وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيَّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ* قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ *فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً

وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ»(۴۰-۴۲) (و قال تعالى): «وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ *وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ* وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ *وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ»(۵۱-۵۴)

**[ترجمه]وَقَالَ الَّذِینَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِینَ (۳۱)

و کافران گفتند: ما به این قرآن و کتاب هایی که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نمی آوریم. و اگر ستمکاران را زمانی که در پیشگاه پروردگارشان [برای محاکمه] بازداشت شده اند، ببینی در حالی که هر کدام گناه و بدبختی خود را بر عهده دیگری می اندازد [امر عجیبی می بینی] مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما سر راه ما نبودید یقیناً ما مؤمن بودیم. (۳۱)

قَالَ الَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِینَ (۳۲)

مستکبران به مستضعفان می گویند: آیا ما شما را از هدایت الهی بعد از آنکه به شما رسید باز داشتیم؟ [نه، باور نداریم] بلکه شما خودتان مجرم بودید. (۳۲)

وَقَالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِی أَعْنَاقِ الَّذِینَ كَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ (۳۳)

مستضعفان به مستکبران می گویند: بلکه نیرنگ های [پی گیر شما در] شب و روز که به ما فرمان می دادید به خدا کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم [ما را گمراه کرد]. و هنگامی که عذاب را ببینند، اظهار پشیمانی کنند [شاید نجات یابند]. و ما در گردن کافران غل و زنجیر می نهیم؛ آیا جز آنچه را انجام می دادند جزا داده می شوند.

(و قال سبحانه):

وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعًا ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِیَّاكُمْ كَانُوا یَعْبُدُونَ (۴۰)

و [یاد کن] روزی را که [خدا] همه آنان را محشور می کند، آن گاه به فرشتگان می گوید: آیا اینان شما را می پرستیدند؟ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِیُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

می گویند: تو منزهی [از اینکه در پرستیده شدن شریک و همتا داشته باشی]، تو سرپرست و یار مایی نه آنان، [آنان ما را نمی پرستیدند] بلکه جنّیان را می پرستیدند [و] بیشترشان به آنها ایمان داشتند. (۴۱)

فَالْیَوْمَ لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً

ص: ۱۳۵

وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ»(۴۲)

امروز برای یکدیگر مالک سود و زیانی نیستید، و به آنان که ستم کردند می گوییم: عذاب آتشی را که انکار می کردید، بچشید. (۴۲)

(و قال تعالی):

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱)

و اگر ببینی [مشرکان] زمانی که [با ظهور قیامت] ترسان و وحشت زده می شوند [امر عجیبی می بینی] و [آن اینکه برای آنان] توانایی [گریز از عذاب] نیست، و از جایی نزدیک [که موقف قیامت است] بازداشت می شوند. (۵۱)

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

و [در آن موقعیت بسیار سخت] می گویند: به حق ایمان آوردیم. کجا و چگونه می توانند از فاصله بسیار دور [که فاصله قیامت تا دنیاست] به آن ایمان دسترسی پیدا کنند! [زیرا آخرت جای تکلیف نیست و دنیایی که جای تکلیف است برای همیشه از دستشان رفته است.] (۵۲)

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

[اینان] پیش از این [که در دنیا می زیستند] به حق کافر شدند، و ناآگاهانه و دور از معرفت و علم [درباره حق به عنوان اینکه شعر، جادو، افسانه خرافی و دورغ ساختگی است] سخن پراکنی می کردند. (۵۳)

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

و [در نتیجه] میان آنان و همه خواسته هایشان [به وسیله مرگ] جدایی انداخته شد، همان گونه که پیش از این با هم کیشانشان رفتار شد؛ زیرا آنان همواره [نسبت به حق] در تردیدی سخت بودند.

**[ترجمه]

یس:

«وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ* أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ* وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ

مُسْتَقِيمٌ *وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكَمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكَونُوا تَعْقِلُونَ* هـذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ* الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(۵۹-۶۵)

**[ترجمه]

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹)

و [ندا آید:] ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید. (۵۹)

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِی آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰)

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ (۶۰)

وَأَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

و اینکه مرا بپرستید که این راهی است مستقیم، (۶۱)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

و همانا شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا تعقّل نمی کردید [که پیروانش به چه سرنوشت شومی دچار شدند؟] (۶۲)

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)

این است دوزخی که به شما وعده می دادند. (۶۳)

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

امروز به کیفر کفری که همواره می ورزیدید، در آن درآیید. (۶۴)

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

امروز بر دهان هایشان مُهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شدند، گواهی می دهند!

**[ترجمه]

الصافات:

«احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ* وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ *ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ *بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ* وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ *قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ* قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ* فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ* فَأَغْوَيْناكُمْ إِنَّا كُنَّا غاوِينَ* فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ* إِنَّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ *إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ* وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ* بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ* إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ* وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»(۲۲-۴۰)

**[ترجمه]احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲)

[آن گاه ندا رسد:] ستمکاران و هم ردیفان آنان و معبودهایی را که همواره به جای خدا می پرستیدند، گرد آورید. (۲۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

پس همه را به سوی راه دوزخ راهنمایی کنید. (۲۳)

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)

آنان را نگه دارید که حتماً مورد بازپرسی قرار می گیرند. (۲۴)

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ (۲۵)

[به آنان گویند:] شما را چه شده که یکدیگر را [برای رهایی از عذاب] یاری نمی دهید؟ (۲۵)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

[نه اینکه نمی توانند یکدیگر را یاری دهند] بلکه آنان امروز فروتنانه تسلیم [قدرت حق] هستند، (۲۶)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷)

به یکدیگر رو کرده از هم می پرسند: [این چه وضعی است؟] (۲۷)

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸)

[پس پیروان گمراه به پیشوایان گمراه کننده] می گویند: همانا شما از راه خیرخواهی به سوی ما می آمدید، [ولی کارتان جز فریب و نیرنگ نبود!] (۲۸)

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

می گویند: [ما را تقصیری نیست] بلکه خود شما اهل ایمان نبودید، (۲۹)

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰)

و ما را بر شما هیچ تسلطی نبود، بلکه شما مردمی طغیان گر و سرکش بودید. (۳۰)

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

اکنون فرمان عذاب پروردگارمان بر ما محقق و ثابت شد که همه ما چشندگان عذاب خواهیم بود. (۳۱)

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

[سبک مغزی و تعصّب شما زمینه گمراهی شما شد] پس ما شما را گمراه کردیم؛ زیرا خودمان گمراه بودیم، (۳۲)

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

پس بی تردید همه ۲آنان در آن روز در عذاب شریک اند، (۳۳)

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

ما با مجرمان این گونه رفتار می کنیم؛ (۳۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

زیرا آنان چنین بودند که هر زمان به آنان می گفتند: معبودی جز خدا نیست، تکبّر می کردند، (۳۵)

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

و [همواره] می گفتند: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه معبودان خود را رها کنیم؟! (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

[چنین نیست که می پندارید] بلکه او حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است. (۳۷)

إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸)

بی تردید شما [کوردلان] عذاب دردناک را خواهید چشید، (۳۸)

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹)

و جز آنچه كه همواره انجام مى داديد، پاداش داده نمى شويد، (۳۹)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

جز بندگان خالص شده خدا [كه از هر كيفرى در امانند،]

**[ترجمه]

الزمر:

«قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(۱۳) (و قال سبحانه): «وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ *وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»(۴۷-۴۸) (و قال تعالى): «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَهً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ* أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ

مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ* بَلی قَدْ جاءَتْكَ آياتِی فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ* وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَی الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَيْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ* وَ يُنَجِّی اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ»(۵۵-۶۱) (و قال تعالی): «وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّی إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلی وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَی الْكافِرِينَ *قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَكَبِّرِينَ* وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ* وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ* وَ تَرَی الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِیَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»(۷۱-۷۵)

**[ترجمه]«قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»(۱۳)

بگو: اگر پروردگارم را نافرمانی كنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

(و قال سبحانه):

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)

و اگر برای كسانی كه [به آيات خدا] ستم ورزيده اند، همه آنچه در زمين است و مانندش با آن باشد، بی ترديد حاضرند آن را برای رهايی خود از عذاب سخت روز قيامت عوض دهند، و از سوی خدا آنچه را كه [از عذاب های گوناگون] نمی پنداشتند، آشكار می شود. (۴۷)

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸)

و زشتی های آنچه را كه مرتكب شده اند برای آنان پديدار می گردد، و آنچه [از عذاب هايی] كه مسخره می كردند، آنان را احاطه خواهد كرد.

و قال تعالی :

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)

و از نيكوترين چيزی كه از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پيروی كنيد، پيش از آنكه ناگهان و در حالی كه بی خبريد، عذاب به شما رسد؛ (۵۵)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ (۵۶)

تا مبادا آنکه کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم، و بی تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربّانی] از مسخره کنندگان بودم. (۵۶)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِی لَکُنْتُ

ص: ۱۳۶

مِنَ الْمُتَّقِینَ (۵۷)

یا بگوید: اگر خدا هدایتم می کرد، بی تردید از پرهیزکاران بودم، (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۵۸)

یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم. (۵۸)

بَلَی قَدْ جَاءَتْکَ آیَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنْتَ مِنَ الْکَافِرِینَ (۵۹)

[ولی به او گویم:] آری، آیاتم به سوی تو آمد، پس تو آنها را انکار کردی و [در پذیرفتنش] تکبر ورزیدی، و [نسبت به آن] از کافران بودی، (۵۹)

وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْمُتَکَبِّرِینَ (۶۰)

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورت هایشان سیاه است؛ آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟ (۶۰)

وَیُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۱)

و خدا کسانی را که پرهیزکاری پیشه کردند، به سبب اعمالی که مایه رستگاری شان بود نجات می دهد، عذاب به آنان نمی رسد، و اندوهگین هم نمی شوند.

و قال تعالی

وَسِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلَی جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّی إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیَاتِ رَبِّکُمْ وَیُنْذِرُونَکُمْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هَذَا قَالُوا بَلَی وَلَکِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَی الْکَافِرِینَ (۷۱)

و کافران گروه گروه به دوزخ رانده می شوند، چون به دوزخ رسند درهایش گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: آیا پیامبرانی از جنس خودتان به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را به دیدار این روزتان بیم دهند؟ گویند: آری، [آمدند] ولی فرمان عذاب بر کافران محقق و ثابت شدهاست. (۷۱)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲)

[به آنان] گویند: از درهای دوزخ درآیید در حالی که در آن جاودانه اید؛ پس جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است؛ (۷۲)

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳)

و کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به بهشت رانده می شوند، چون به آن رسند در حالی که درهایش از پیش گشوده شده است، نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه اید. (۷۳)

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

می گویند: همه ستایش ها ویژه خداست که درباره ما به وعده اش وفا کرد، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که هر جای از بهشت را بخواهیم، جای خود قرار می دهیم. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان. (۷۴)

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند، پروردگارشان را همراه ستایش تسبیح می گویند، و در میان اهل محشر به حق داوری شود، و [پس از پایان کار قیامت] گویند: همه ستایش ها ویژه خداست که پروردگار جهانیان است. (۷۵)

**[ترجمه]

المؤمن:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ *يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»(۵۱-۵۲)

**[ترجمه]إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱)

بی تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند، یاری می کنیم. (۵۱)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)

همان روزی که عذرخواهی ستمکاران سودشان ندهد و برای آنان لعنت خدا و سرای سخت و بدی است.

**[ترجمه]

السجده:

«أَ فَمَنْ يُلْقى فِی النّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۴۰) (و قال سبحانه): «وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکائِی قالُوا آذَنّاکَ ما مِنّا مِنْ شَهِیدٍ *وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ»(۴۷-۴۸)

**[ترجمه]«أَ فَمَنْ یُلْقى فِی النّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۴۰)

آیا کسی را که در آتش می افکنند، بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید؟

(و قال سبحانه): «وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکائِی قالُوا آذَنّاکَ ما مِنّا مِنْ شَهِیدٍ (۴۷)

و روزی که [خدا] مشرکان را ندا می دهد: شریکانی که برای من می پنداشتید، کجایند؟ می گویند: [پس از روشن شدن حقایق بر ما] قاطعانه به تو اعلام می کنیم که هیچ گواهی از میان ما [بر اینکه تو را شریکی هست] وجود ندارد؛

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)

و آنچه را از پیش [به عنوان شریکان خدا] می پرستیدند از نظرشان گم و ناپدید می شود و یقین می کنند که آنان را هیچ راه گریزی [از عذاب] نیست.

**[ترجمه]

حمعسق:

«وَ إِنَّ الظّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ *تَرَی الظّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ* ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»(۲۱-۲۳) (و قال تعالی): «وَ تَرَی الظّالِمِینَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ *وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ* وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ

سَبِيلٍ*اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ»(۴۴-۴۷)

**[ترجمه]وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی اذن خدا آیینی را برای آنان پایه گذاری کرده اند؟ [در صورتی که پایه گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می شد؛ و بی تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود. (۲۱)

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)

ستمکاران را [در قیامت] می بینی که از اعمالی که انجام داده اند، بسیار بیمناکند وهمان را که مرتکب شده اند، بر آنان فرود می آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغ های سرسبز بهشت اند، برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارشان فراهم است؛ این همان فضل بزرگ است. (۲۲)

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت ـ علیهم السلام ـ هستند] را نمی خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

(و قال تعالی):

[روز قیامت] می بینی چون عذاب را ببینند، می گویند: آیا راهی به سوی بازگشت [به دنیا] وجود دارد؟! (۴۴)

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه می شوند، [در حالی که از شدت رسوایی سرافکنده اند] زیر چشمی به آن می نگرند. و اهل ایمان می گویند: یقیناً زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجود خود و کسانشان را تباه کرده اند. آگاه باشید! مسلماً ستمکاران در عذابی پایدار و جاودانه اند. (۴۵)

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ

سَبِيلٍ (۴۶)

و در برابر خدا برای آنان سرپرستان و یاورانی که یاریشان دهد نخواهد بود؛ و هر که را خدا گمراه کند، او را هیچ راهی [به سوی نجات و سعادت] نیست. (۴۶)

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷)

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست، پروردگارتان را اجابت کنید، آن روز برای شما هیچ پناه گاهی و هیچ راه انکاری [نسبت به اعمالی که مرتکب شده اید] وجود ندارد؛

**[ترجمه]

الزخرف:

«وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ *حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ* وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ»(۳۶-۳۹)
(و قال جل ثناؤه): «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ* يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»(۶۷-۶۸)

**[ترجمه]وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶)

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد. (۳۶)

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷)

و بی تردید شیطان ها چنین کسانی را از راه خدا باز می دارند، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می کنند راه یافتگان واقعی آنانند؛ (۳۷)

حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸)

تا زمانی که [در قیامت] نزد ما آیند [به شیطانش] گوید: ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود، پس بد همنشینی بودی! (۳۸)

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)

و [به آنان گویند: امروز این گفتگو و آرزوی دوری از شیطان] هرگز به شما سودی نمی دهد؛ زیرا [در دنیا] ستم ورزیدید [و] اکنون همه با هم در عذاب مشترک خواهید بود؛

(و قال جل ثناؤه):

الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران. (۶۷)

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸)

[خدا آن روز به آنان گوید:] ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید؛

**[ترجمه]

الجاثیه:

«وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ* وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ* وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ*وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ* وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ* وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ* ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»(۲۷-۳۵)

**[ترجمه]«وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

و روزی که قیامت برپا شود، آن روز است که اهل باطل زیان خواهند دید،

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

و هر امتی را در آن روز به زانو درافتاده می بینی، [آن روز] هر امتی به سوی نامه اعمالش خوانده می شود [و به آنان می گویند:] امروز همان اعمالی که همواره انجام می دادید به شما پاداش می دهند. (۲۸)

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

این نوشته ماست که بر پایه حقّ و درستی بر ضد شما سخن می گوید؛ زیرا ما آنچه را همواره انجام می دادید، می نوشتیم. (۲۹)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰)

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پس پروردگارشان آنان را در رحمت خود درآورد؛ این همان کامیابی آشکار است، (۳۰)

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۳۱)

و اما کسانی که کفر ورزیدند [به آنان گفته می شود:] مگر آیات من همواره بر شما خوانده نمی شد؟ ولی شما [نسبت به پذیرش آن] تکبّر ورزیدید و قومی گنهکار بودید. (۳۱)

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (۳۲)

وچون می گفتند: یقیناً وعده خدا حق است و در وقوع قیامت هیچ شکی نیست، می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست [و برپا شدنش را گمان نمی بریم] مگر گمانی ضعیف و غیر قابل اعتماد، و نمی توانیم به آن یقین پیدا کنیم! (۳۲)

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳)

در آن روز همه اعمال بدی که مرتکب شده اند، برای آنان آشکار می شود و عذابی که همواره آن را مسخره می کردند، آنان را احاطه می کند. (۳۳)

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

و [به آنان] گویند: امروز شما را از یاد می بریم، همان گونه که شما [در دنیا] دیدار امروزتان را از یاد بردید، و جایگاهتان آتش است و شما را یار و یاوری نخواهد بود. (۳۴)

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

**[ترجمه]

الحدید:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ *يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ *يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ *فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ»(۱۲-۱۵)

**[ترجمه]«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

[این پاداش نیکو و باارزش در] روزی [است] که مردان و زنان باایمان را می بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند، [به آنان می گویند:] امروز شما را مژده باد به بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اید، این است آن کامیابی بزرگ. (۱۲)

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا [پرتویی] از نور شما بر گیریم. به آنان گویند: به پشت سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجویید. سپس میان آنان دیواری زده می شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن درآیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است. (۱۳)

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴)

مؤمنان را ندا می دهند: آیا ما [در دنیا] با شما نبودیم؟ می گویند: چرا، ولی شما خود را [به سبب نفاق و دشمنی با خدا و رسول] در بلا و هلاکت افکندید و به انتظار [خاموش شدن چراغ اسلام و نابودی پیامبر] نشستید و [نسبت به حقایق] در تردید بودید و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه،] شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید و [شیطان] فریبنده، شما را فریب داد. (۱۴)

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

پس امروز از شما و از کافران فدیه و عوضی [در برابر نجات از عذاب] دریافت نخواهد شد، جایگاهتان آتش است، [و] همان سرپرست و یار شماست و بد بازگشت گاهی است.

**[ترجمه]

المجادله:

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ»(۱۸)

ص: ۱۳۸

**[ترجمه]«یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکَمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ»(۱۸)

روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، پس همان گونه که برای شما سوگند دروغ می خوردند، برای خدا هم سوگند دروغ می خورنـد، و گمان می کننـد که با سوگنـد دروغ می تواننـد در عرصه محشـر، سودی را برای خود جلب کننـد و زیانی را از خویش بگردانند، آگاه باش که آنان همان دورغگویانند! (

ص: ۱۳۸

**[ترجمه]

الملک:

«فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ»(۷۲)

[ترجمه]فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَقِیلَ هَذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ **(۲۷)

و آنگـاه که آن [لحظه موعود] را نزدیـک ببیننـد چهره های کسانی که کافر شـده انـد در هم رود و گفته شود این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید

**[ترجمه]

القیامه:

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ *إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ *وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ *تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَهٌ»(۲۲-۲۵)

[ترجمه]وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَهٌ **(۲۲)

آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است (۲۲)

إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ **(۲۳)**

و به پروردگارش می نگرد (۲۳)

وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَهٌ **(۲۴)**

و در آن روز صورتهایی عبوس و در هم کشیده است (۲۴)

تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَهٌ **(۲۵)**

زیرا می داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می شکند

**[ترجمه]

الدهر:

«إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً* فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً»(۱-۱۱)

**[ترجمه]إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِیرًا (۱۰)

ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم (۱۰)

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِکَ الْیَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱)

پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت

**[ترجمه]

الإنشقاق:

«بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ* وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُوعُونَ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ»(۲۲-۲۵)

**[ترجمه]بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ (۲۲)

[نه] بلکه آنان که کفر ورزیده اند تکذیب می کنند (۲۲)

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا یُوعُونَ (۲۳)

و خدا به آنچه در سینه دارند داناتر است (۲۳)

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (۲۴)

پس آنان را از عذابی دردناک خبر ده (۲۴)

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که آنان را پاداشی بی منت خواهد بود

**[ترجمه]

الغاشیه:

«هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ* وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ* عامِلَهٌ ناصِبَهٌ *تَصْلی ناراً حامِیَهً* تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ* لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ *لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ *وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ *لِسَعْیِها راضِیَهٌ* فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ* لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَهً *فِیها عَیْنٌ جارِیَهٌ *فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ *وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَهٌ *وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ* وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ»(۲-۱۷)

**[ترجمه]هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَهِ (۱)

آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرا می گیرد، به تو رسیده است؟ (۱)

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ (۲)

در آن روز چهره هایی زبون و شرمسارند؛ (۲)

عَامِلَهٌ نَاصِبَهٌ (۳)

[آنان که همواره در دنیا] کوشیده اند و خسته شده اند [و سرانجام سودی نیافته اند] (۳)

تَصْلَی نَارًا حَامِیَهً (۴)

در آتشی سوزان درآیند. (۴)

تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ (۵)

آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند؛ (۵)

لَیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ (۶)

برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد (۶)

لَا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ (۷)

که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید. (۷)

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَهٌ (۸)

در آن روز چهره هایی شاداب و باطراوت اند (۸)

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ (۹)

از تلاش و کوشش خود خشنودند (۹)

فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ (۱۰)

در بهشتی برین اند (۱۰)

لَا تَسْمَعُ فِیهَا لَاغِیَهً (۱۱)

در آنجا سخن لغو وبیهوده نشنوند (۱۱)

فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَهٌ (۱۲)

در آن چشمه ای روان است (۱۲)

فِیهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ (۱۳)

[و] در آنجا تخت هایی بلند و با ارزش قرار دارد (۱۳)

وَأَکْوَابٌ مَوْضُوعَهٌ (۱۴)

و [در کنار چشمه هایش] قدح ها نهاده شده است (۱۴)

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَهٌ (۱۵)

و [دیگر از نعمت هایش] بالش هایی پهلوی هم چیده [برای تکیه زدن بهشتی ها] ست (۱۵)

وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَهٌ (۱۶)

و فرش هایی زربافت و گسترده [که روی آن می نشینند.]

**[ترجمه]

البلد:

«ثُمَّ کـانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ* أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ *وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ* عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ»(۱۷-۲۰)

**[ترجمه]ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ (١٧)

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده اند؛ (١٧)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَهِ (١٨)

اینان سعادتمندان اند؛ (١٨)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ (١٩)

و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان شقاوتمندان اند (١٩)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَهٌ (٢٠)

بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد [که هیچ راه گریزی از آن ندارند.]

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتابِ أی صفه محمد و البشاره به و قیل کتموا الأحکام وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا أی یستبدلون به عوضا قلیلا أی کل ما یأخذونه فی مقابله ذلک من حطام الدنیا فهو قلیل ما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ أی کأنهم لم یأکلوا إلا النار لأن ذلک یؤدیهم إلیها و قیل إنهم یأکلون النار حقیقه فی جهنم عقوبه لهم علی ما فعلوا وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أی لا یکلمهم بما یحبون و إن کان یکلمهم بالسؤال بالتوبیخ و بما یغمهم أو لا یکلمهم أصلا فیحمل آیات المساءله علی أن الملائکه تسائلهم عن الله و بأمره وَ لا يُزَكِّيهِمْ معناه و لا یثنی علیهم و لا یصفهم بأنهم أزکیاء و قیل لا یقبل أعمالهم کما یقبل

ص: ١٣٩

أعمال الأزكياء و قيل أى لا يطهرهم من خبث أعمالهم بالمغفره وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ أى موجع أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى أى استبدلوا الكفر بالنبى بالإيمان به أو كتمان أمره بإظهاره أو العذاب بالثواب و طريق الجنه فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ فيه أقوال أحدها معناه ما أجرأهم على النار و هو المروى عن أبى عبد الله عليه السلام.

الثانى ما أعملهم بأعمال أهل النار و هو المروى أيضا عن أبى عبد الله عليه السلام.

الثالث ما أبقاهم على النار كما يقال ما أصبر فلانا على الحبس.

و فى قوله سبحانه وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أى الذين اجتنبوا الكفر فوق الكفار فى الدرجات و قيل أراد أن تمتعهم بنعيم الآخره أكثر من استمتاع هؤلاء بنعيم الدنيا و قيل إنه أراد أن حال المؤمنين فى الهزء بالكفار و الضحك منهم فوق حال هؤلاء فى الدنيا.

و فى قوله سبحانه إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ أى يستبدلون بأمر الله سبحانه ما يلزمهم الوفاء به و قيل معناه إن الذين يحصلون بنكث عهد الله و نقضه وَ أَيْمانِهِمْ أى و بالأيمان الكاذبه ثَمَناً قَلِيلًا أى عوضا نزرا و سماه قليلا لأنه قليل فى جنب ما يفوتهم من الثواب و يحصل لهم من العقاب أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ أى لا نصيب لهم فى نعيم الآخره وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أى لا يعطف عليهم و لا يرحمهم كما يقول القائل للغير انظر إلى يريد ارحمنى.

و قال البيضاوى فى قوله تعالى يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ بياض الوجه و سواده كنايتان عن ظهور بهجه السرور و كآبه الخوف فيه و قيل يوسم أهل الحق ببياض الوجه و الصحيفه (۱)و إشراق البشره و سعى النور بين يديه و بيمينه و أهل الباطل بأضداد ذلك أَ كَفَرْتُمْ أى فيقال لهم أ كفرتم و الهمزه للتوبيخ و التعجيب من حالهم فَذُوقُوا الْعَذابَ أمر إهانه فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ يعنى الجنه و الثواب المخلد عبر عن ذلك بالرحمه تنبيها على أن المؤمن و إن استغرق عمره فى طاعه الله تعالى لا يدخل الجنه إلا برحمته و فضله.

۱- صحيفه الوجه: بشره جلده.

و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ اختلف فی معناه فقيل يجعل ما بخل به من المال طوقا فی عنقه و الآيه نزلت فی مانعی الزكاه و هو المروی عن أبی جعفر ع

وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ لَا يُؤَدِّی زَكَاهَ مَالِهِ إِلَّا جُعِلَ فِی عُنُقِهِ شُجَاعٌ (۱)يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ.

و قيل معناه يجعل فی عنقه يوم القيامه طوق من نار و قيل معناه يكلفون يوم القيامه أن يأتوا بما بخلوا من أموالهم و قيل هو كقوله يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ فمعناه أنه يجعل طوقا فيعذب بها و قيل معناه أنه يعود عليهم وباله فيصير طوقا لأعناقهم كقوله وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ و العرب تعبر بالرقبه و العنق عن جميع البدن.

و فی قوله تعالی مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً (۲)اختلف فيه على أقوال أحدها أن معناه من قبل أن نمحو آثار وجوهكم حتی تصير كالأقفيه و نجعل عيونها فی أقفيتها فتمشی القهقری عن ابن عباس و عطيه و ثانيها أن معناه نطمسها عن الهدی فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها فی ضلالتها ذما لها بأنها لا تفلح أبدا رواه أبو الجارود عن أبی جعفر عليه السلام و ثالثها نجعل فی وجوههم الشعر كوجوه القرود.

فإن قيل على القول الأول كيف أوعد الله سبحانه و لم يفعل فجوابه أن هذا الوعيد كان متوجها إليهم لو لم يؤمن واحد منهم فلما آمن منهم جماعه رفع عن الباقين أو أن الوعيد يقع بهم فی الآخره.

و فی قوله سبحانه هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ يعنی ما صدقوا فيه فی دار التكليف و قيل إنه الصدق فی الآخره و إنه ينفعهم لقيامهم فيه بحق الله فالمراد به صدقهم فی الشهاده لأنبيائهم بالبلاغ.

۱- بضم الشين و كسرها: ضرب من الحيات.

۲- قال السيّد الرضیّ قدّس سرّه فی تلخيص البيان «ص ۲۵»: هذه استعاره و هی عباره عن مسخ الوجوه، أی يزيل تخطيطها و معارفها تشبيها بالصحيفه المطموسه التی عميت سطورها و اشكلت حروفها.

و قال البيضاوى فى قوله تعالى أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ أى آلهتكم التى جعلتموها شركاء لله الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ أى تزعمونهم شركاء فحذف المفعولان و المراد من الاستفهام التوبيخ و لعله يحال بينهم و بين آلهتهم حينئذ ليفقدوها فى الساعه التى علقوا بها الرجاء فيها و يحتمل أن يشاهدوهم و لكن لما لم ينفعوهم فكأنهم غيب عنهم ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا أى كفرهم و المراد عاقبته و قيل معذرتهم التى يتوهمون أن يتخلصوا بها من فتنت الذهب إذا خلصته و قيل جوابهم و إنما سماه فتنه لأنه كذب أو لأنهم قصدوا بها الخلاص وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ يكذبون و يحلفون عليه مع علمهم أنه لا ينفع من فرط الحيره و الدهشه كما يقولون رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها و قد أيقنوا بالخلود و قيل معناه ما كنا مشركين عند أنفسنا و هو لا يوافق قوله انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أى بنفى الشرك عنها و حمله على كذبهم فى الدنيا تعسف وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ من الشركاء.

و فى قوله تعالى وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ جوابه محذوف أى لو تراهم حين يوقفون على النار حتى يعاينوها أو يطلعون عليها أو يدخلونها فيعرفون مقدار عذابها لرأيت أمرا شنيعا فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ تمنيا للرجوع إلى الدنيا وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ استئناف كلام منهم على وجه الإثبات كقولهم دعنى و لا أعود أى أنا لا أعود تركتنى أو لم تتركنى أو عطف على نرد أو حال من الضمير فيه فيكون فى حكم المتمنى و قوله وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ راجع إلى ما تضمنه التمنى من الوعد و نصبهما حمزه و يعقوب و حفص على الجواب بإضمار أن بعد الواو إجراء لها مجرى الفاء و قرأ ابن عامر برفع الأول على العطف و نصب الثانى على الجواب بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ الإضراب عن إراده الإيمان المفهوم من التمنى و المعنى أنه ظهر لهم ما كانوا يخفون من نفاقهم و قبائح أعمالهم فتمنوا ذلك ضجرا لا عزما على أنهم لو ردوا لآمنوا وَ لَوْ رُدُّوا إلى الدنيا بعد الظهور و الوقوف لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ من الكفر و المعاصى وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ فيما وعدوا من أنفسهم و قالوا عطف على لعادوا أو على إنهم لكاذبون أو على نهوا أو استئناف بذكر

ما قالوه فى الدنيا إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا الضمير للحياه وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ مجاز عن الحبس للسؤال و التوبيخ و قيل معناه وقفوا على قضاء ربهم و جزائه أو عرفوه حق التعريف قالَ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ كأنه جواب قائل قال ما ذا قال ربهم حينئذ و الهمزه للتقريع على التكذيب و الإشاره إلى البعث و ما يتبعه من الثواب و العقاب قالُوا بَلى وَ رَبِّنا إقرار مؤكد باليمين لانجلاء الأمر غايه الجلاء قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب كفركم أو ببدله قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ إذ فاتتهم النعم و استوجبوا العذاب المقيم و لقاء الله البعث و ما يتبعه حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ غايه لكذبوا لا الخسران لأن خسرانهم لا غايه له بَغْتَةً فجأه و نصبها على الحال أو المصدر فإنها نوع من المجى ء قالُوا يا حَسْرَتَنا أى تعالى فهذا أوانك عَلى ما فَرَّطْنا قصرنا فِيها فى الحياه الدنيا أو فى الساعه يعنى فى شأنها و الإيمان بها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ تمثيل لاستحقاقهم آثار الآثام أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ بئس شيئا يزرونه وزرهم. و فى قوله عز و جل وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً نصب بإضمار اذكر أو نقول و الضمير لمن يحشر من الثقلين و قرأ عن عاصم و روح و يعقوب بالياء يا مَعْشَرَ الْجِنِّ يعنى الشياطين قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ من إغوائهم و إضلالهم أو منهم بأن جعلتموهم أتباعكم فحشروا معكم كقولهم استكثر الأمير من الجنود وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ الذين أطاعوهم رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ أى انتفع الإنس بالجن بأن دلوهم على الشهوات و ما يتوصل به إليها و الجن بالإنس بأن أطاعوهم و حصلوا مرادهم و قيل استمتاع الإنس بهم أنهم كانوا يعوذون بهم فى المفاوز و عند المخاوف و استمتاعهم بالإنس اعترافهم بأنهم يقدرون على إجارتهم وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنا أى البعث و هو اعتراف بما فعلوا من طاعه الشيطان و اتباع الهوى و تكذيب البعث و تحسر على حالهم قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ منزلكم أو ذات مثويكم خالِدِينَ فِيها حال و العامل فيها مثويكم إن جعل مصدرا و معنى الإضافه إن جعل مكانا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إلا الأوقات التى ينقلون فيها من النار إلى الزمهرير و قيل إلا

ما شاء الله قبل الدخول كأنه قيل النار مثواكم أبدا إلا ما أمهلكم إِنَّ رَبَّکَ حَکِيمٌ فى أفعاله عَلِيمٌ بأعمال الثقلين و أحوالهم وَ کَذٰلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّٰالِمِينَ بَعْضاً نكل بعضهم إلى بعض أو نجعل بعضهم يتولى بعضا فيغويهم أو أولياء بعض و قرناءهم فى العذاب كما كانوا فى الدنيا بِما کٰانُوا يَکْسِبُونَ من الكفر و المعاصى يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ الرسل من الإنس خاصه لكن لما جمعوا مع الجن فى الخطاب صح ذلك و تعلق بظاهره قوم و قالوا بعث إلى كل من الثقلين رسل من جنسهم و قيل الرسل من الجن رسل الرسل إليهم لقوله وَلَّوْا إِلىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ يَقُصُّونَ عَلَيْکُمْ آيٰاتِی وَ يُنْذِرُونَکُمْ لِقٰاءَ يَوْمِکُمْ هذا يعنى يوم القيامه قالُوا شَهِدْنا عَلىٰ أَنْفُسِنا بالجرم و العصيان و هو اعتراف منهم بالكفر و استيجاب العذاب.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله تعالى إِلّٰا ما شٰاءَ اللّٰهُ وجوه أحدها ما روى عن ابن عباس أنه قال كان وعيد الكفار مبهما غير مقطوع به ثم قطع به بقوله سبحانه إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَکَ بِهِ و ثانيها أن الاستثناء إنما هو من يوم القيامه لأن قوله يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً هو يوم القيامه فقال خالدين فيها مذ يوم يبعثون إلا ما شاء الله من مقدار حشرهم من قبورهم و مقدار مدتهم فى محاسبتهم عن الزجاج قال و جائز أن يكون المراد إلا ما شاء الله أن يعذبهم به من أصناف العذاب.

و ثالثها أن الاستثناء راجع إلى غير الكفار من عصاه المسلمين الذين هم فى مشيه الله إن شاء عذبهم بذنوبهم بقدر استحقاقهم عدلا و إن شاء عفا عنهم فضلا و رابعها أن معناه إلا ما شاء الله ممن آمن منهم.

و قال البيضاوى فى قوله سبحانه هَلْ يَنْظُرُونَ هل ينتظرون إِلّٰا تَأْوِيلَهُ إلا ما يئول إليه أمره من تبين صدقه بظهور ما نطق به من الوعد و الوعيد يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ أى تركوه ترك الناسى.

و فى قوله سبحانه لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ المثوبه الحسنى وَ زِيٰادَةٌ و ما يزيده على مثوبته تفضلا لقوله وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ و قيل الحسنى مثل حسناتهم و الزياده عشر أمثالها إلى سبع مائه ضعف و أكثر و قيل الزياده

مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ لا- يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ و لا يغشاها قَتَرٌ غبره فيها سواد وَ لا ذِلَّةٌ هوان و المعنى لا يرهقهم ما يرهق أهل النار أو لا يرهقهم ما يوجب ذلك من حزن و سوء حال ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ ما من أحد يعصمهم من سخط الله أو من جهه الله أو من عنده كما يكون للمؤمنين كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً لفرط سوادها و ظلمتها و مظلما حال من الليل أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ مما يحتج به الوعيديه و الجواب أن الآيه فى الكفار لاشتمال السيئات على الشرك و الكفر و لأن الذين أحسنوا يتناول أصحاب الكبيره من أهل القبله فلا يتناولهم قسيمه وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يعنى الفريقين جميعا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ الزموا مكانكم حتى تنظروا ما يفعل بكم أَنْتُمْ تأكيد للضمير المنتقل إليه من عامله وَ شُرَكاؤُكُمْ عطف عليه فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ ففرقنا بينهم و قطعنا الوصل التى كانت بينهم وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ مجاز عن براءه ما عبدوه من عبادتهم فإنهم إنما عبدوا فى الحقيقه أهواءهم لأنها الآمره بالإشراك لا- ما أشركوا به و قيل ينطق الله الأصنام فتشافههم بذلك مكان الشفاعه التى توقعوا منها و قيل المراد بالشركاء الملائكه و المسيح و قيل الشياطين إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِينَ إن هى المخففه من المثقله و اللام هى الفارقه هُنالِكَ فى ذلك المقام تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ تختبر ما قدمت من عمل فتعاين نفعه و ضره وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ إلى جزائه إياهم بما أسلفوا مَوْلاهُمُ الْحَقِّ ربهم و متولى أمرهم على الحقيقه لا- ما اتخذوه مولى وَ ضَلَّ عَنْهُمْ و ضاع عنهم ما كانُوا يَفْتَرُونَ من أنهم آلهتهم تشفع لهم أو ما كانوا يدعون أنها آلهه.

و فى قوله تعالى وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ بالشرك أو التعدى على الغير ما فِي الْأَرْضِ من خزائنها و أموالها لَافْتَدَتْ بِهِ لجعلته فديه لها من العذاب من قولهم افتداه بمعنى فداه وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ لأنهم بهتوا بما عاينوا مما لم يحتسبوا من فظاعه الأمر و هوله فلم يقدروا أن ينطقوا و قيل أَسَرُّوا النَّدامَةَ أخلصوها لأن إخفاءها إخلاصها أو لأنه يقال سر الشى ء لخالصته من

حيث إنها تخفى و تضن بها و قيل أظهروها من قولهم سر الشى ء و أسره إذا أظهره.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله عز و جل أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ بين سبحانه أن المطيعين لله الذين تولوا القيام بأمره و تولاهم سبحانه بحفظه و حياطته لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ يوم القيامه من العقاب وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ أى لا يخافون و اختلف فى أولياء الله فقيل هم قوم ذكرهم الله بما هم عليه من سيماء الخير و الإخبات و قيل هم المتحابون فى الله ذكر ذلك فى خبر مرفوع و قيل هم الذين آمنوا و كانوا يتقون قد بينهم فى الآيه التى بعدها و قيل إنهم الذين أدوا فرائض الله و أخذوا بسنن رسول الله، و تورعوا عن محارم الله، و زهدوا فى عاجل هذه الدنيا، و رغبوا فيما عند الله و اكتسبوا الطيب من رزق الله لمعايشهم لا يريدون به التفاخر و التكاثر ثم أنفقوه فيما يلزمهم من حقوق واجبه فأولئك الذين يبارك الله لهم فيما اكتسبوا و يثابون على ما قدموا منه لآخرتهم و هو المروى عن على بن الحسين عليهما السلام و قيل هم الذين توالت أفعالهم على موافقه الحق الَّذِينَ آمَنُوا أى صدقوا بالله و اعترفوا بوحدانيته وَ كانُوا يَتَّقُونَ مع ذلك معاصيه لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَهِ فيه أقوال أحدها أن البشرى فى الحياه الدنيا هى ما بشرهم الله به فى القرآن و ثانيها أن البشاره فى الحياه الدنيا بشاره الملائكه للمؤمنين عند موتهم ب أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ و ثالثها أنها فى الدنيا الرؤيا الصالحه يراها المؤمن أو ترى له وَ فِي الْآخِرَهِ بالجنه و هى ما تبشرهم الملائكه عند خروجهم من القبور و فى القيامه إلى أن يدخلوا الجنه يبشرونهم بها حالا بعد حال و هو المروى عن أبى جعفر عليه السلام و روى ذلك فى حديث مرفوع عن النبى صلى الله عليه و آله لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ أى لا خلف لما وعد الله تعالى من الثواب. و فى قوله سبحانه لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنى أى الخصله الحسنى و الحاله الحسنى و هى صفه الثواب و الجنه وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ أى لله فلم يؤمنوا به لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أى جعلوا ذلك فديه أنفسهم من العذاب و لم يقبل ذلك منهم أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ فيه أقوال أحدها أن سوء

الحساب أخذهم بذنوبهم كلها من دون أن يغفر لهم شى ء منها و يؤيد ذلك ما جاء فى الحديث من نوقش الحساب عذب فيكون سوء الحساب المناقشه و الثانى هو أن يحاسبوا للتقريع و التوبيخ فإن الكافر يحاسب على هذا الوجه و المؤمن يحاسب ليسر بما أعد الله له و الثالث هو أن لا يقبل لهم حسنه و لا يغفر لهم سيئه و روى ذلك عن أبى عبد الله عليه السلام و الرابع أن سوء الحساب هو سوء الجزاء فسمى الجزاء حسابا لأن فيه إعطاء المستحق حقه وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ أى مصيرهم إلى جهنم وَ بِئْسَ الْمِهادُ أى و بئس ما مهدوا لأنفسهم و المهاد الفراش الذى يوطأ لصاحبه و سمى النار مهادا لأنه فى موضع المهاد لهم.

و فى قوله سبحانه لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ اللام للعاقبه كامِلَةً أى تامه يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أى و يحملون مع أوزارهم بعض أوزار الذين أضلوهم عن سبيل الله و هو وزر الإضلال و الإغواء و لم يحملوا وزر غوايتهم و ضلالتهم و قوله بِغَيْرِ عِلْمٍ معناه من علم منهم بذلك بل جاهلين به أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ أى بئس الحمل حملهم فى الآثام.

و فى قوله سبحانه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ أى يذلهم و يفضحهم يوم القيامه على رءوس الأشهاد و يهينهم بالعذاب وَ يَقُولُ على سبيل التوبيخ لهم و التهجين أَيْنَ شُرَكائِيَ الذين كنتم تشركونهم معى فى العباده على زعمكم الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ أى تعادون المؤمنين فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ بالله و بدينه و شرائعه من المؤمنين و قيل هم الملائكه عن ابن عباس إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ أى إن الهوان اليوم و العذاب الذى يسوء على الجاحدين لنعم الله المنكرين لتوحيده و صدق رسله الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ أى الذين يقبض ملك الموت و أعوانه أرواحهم ففارقوا الدنيا و هم ظالمون لأنفسهم بإصرارهم على الكفر فَأَلْقَوُا السَّلَمَ (۱)أى

۱- قال الرضى رضوان اللّه عليه: هذه استعاره، و ليس هناك شى ء يلقى على الحقيقه، و انما المراد بذلك طلب المسالمه عن ذل و استكانه و التماس و شفاعه، و قد يجوز أن يكون معنى «فَأَلْقَوُا السَّلَمَ» أى استسلموا و سلموا فكانوا كمن طرح آله المقارعه و نزع شكه المحاربه.

استسلموا للحق و انقادوا حين لا ينفعهم الانقياد و الإذعان يقولون ما كُنَّا نَعْمَلُ عند أنفسنا مِنْ سُوءٍ أى معصيه فكذبهم الله تعالى و قال بَلى قد فعلتم إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فى الدنيا من المعاصى و غيرها و قيل القائل المؤمنون الذين أوتوا العلم أو الملائكه فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ أى طبقاتهم و دركاتها.

و فى قوله تعالى وَ يَوْمَ يَقُولُ يريد يوم القيامه يقول الله للمشركين و عبده الأصنام نادُوا شُرَكائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فى الدنيا أنهم شركائى ليدفعوا عنكم العذاب فَدَعَوْهُمْ يعنى المشركين يدعون أولئك الشركاء فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ أى بين المؤمنين و الكافرين مَوْبِقاً و هو اسم واد عميق فرق الله به بين أهل الهدى و أهل الضلاله و قيل بين المعبودين و عبدتهم مَوْبِقاً أى حاجزا عن ابن الأعرابى أى فأدخلنا من كانوا يزعمون أنهم معبودهم مثل الملائكه و المسيح الجنه و أدخلنا الكفار النار و قيل معناه جعلنا مواصلتهم فى الدنيا موبقا أى مهلكا لهم فى الآخره عن الفراء و قتاده و ابن عباس فالبين على هذا القول معناه التواصل و قيل مَوْبِقاً عداوه عن الحسن و روى عن أنس أنه قال الموبق واد فى جهنم من قيح و دم وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ يعنى المشركون رأوا النار و هى تتلظى حنقا عليهم عن ابن عباس و قيل عام فى أصحاب الكبائر فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها أى علموا أنهم داخلون فيها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً أى معدلا و موضعا ينصرفون إليه ليتخلصوا منها.

و فى قوله تعالى فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا أى لا تستعجل لهم العذاب فإن مده بقائهم قليله فإنا نعد لهم الأيام و السنين و قيل معناه نعد أنفاسهم و قيل نعد أعمالهم يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً أى اذكر لهم يا محمد اليوم الذى نجمع فيه من اتقى الله فى الدنيا بطاعته و اجتناب معاصيه إِلَى الرَّحْمنِ أى إلى جنته و دار كرامته وفودا و جماعات و قيل ركبانا يؤتون بنوق لم ير مثلها عليها رحائل الذهب و أزمتها الزبرجد فيركبون عليها حتى يضربوا أبواب الجنه عن أمير المؤمنين عليه السلام و ابن عباس وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً أى و نحث المجرمين على السير إلى جهنم عطاشا كالإبل التى ترد عطاشا مشاه على أرجلهم و سمى

العطاش وردا لأنهم يردون لطلب الماء و قيل الورد النصيب أى هم نصيب جهنم من الفريقين و المؤمنون نصيب الجنه.

و فى قوله سبحانه فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً أى عيشا ضيقا و قيل هو عذاب القبر و قيل هو طعام الضريع و الزقوم فى جهنم وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمى أى أعمى البصر و قيل أعمى عن الحجه و الأول هو الوجه قال الفراء يقال إنه يخرج من قبره بصيرا فيعمى فى حشره

وَ قَدْ رُوِىَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحُجَّ وَ لَهُ مَالٌ قَالَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمى فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ.

قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها هذا جواب من الله سبحانه و معناه كما حشرناك أعمى جاءك محمد و القرآن و الدلائل فأعرضت عنها و تعرضت لنسيانها فإن النسيان ليس من فعل الإنسان فيؤاخذ عليه وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى أى تصير بمنزله من ترك كالمنسى بعذاب لا يفنى.

و فى قوله سبحانه لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ أى الخوف الأعظم و هو عذاب النار إذا أطبقت على أهلها و قيل هو النفخه الأخيره لقوله تعالى يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ و قيل هو حين يؤمر بالعبد إلى النار و قيل هو حين يذبح الموت على صوره كبش أملح و ينادى يا أهل الجنه خلود و لا موت و يا أهل النار خلود و لا موت

وَ رَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثْبَانٍ مِنْ مِسْكٍ لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ لَا يَكْتَرِثُونَ لِلْحِسَابِ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ مُحْتَسِباً ثُمَّ أَمَّ قَوْماً مُحْتَسِباً وَ رَجُلٌ أَذَّنَ مُحْتَسِباً وَ مَمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقَّ مَوَالِيهِ.

وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ أى تستقبلهم الملائكه بالتهنئه يقولون لهم هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ فى الدنيا فأبشروا بالأمن و الفوز.

و فى قوله عز و جل وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ أى يجمعهم وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يعنى عيسى و عزير أو الملائكه و قيل يعنى الأصنام فَيَقُولُ الله لهؤلاء المعبودين أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ أى طريق الجنه و النجاه قالُوا يعنى المعبودين من الملائكه و الإنس أو الأصنام إذا أحياهم الله سبحانه و أنطقهم سُبْحانَكَ

أی تنزیها لک عن الشریک ما کانَ یَنْبَغِی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ أی لیس لنا أن نوالی أعداءک بل أنت ولینا من دونهم و قیل معناه ما کان یجوز لنا و للعابدین و ما کان یحق لنا أن نأمر أحدا بأن یعبدنا فإنا لو أمرناهم بذلک لکنا والیناهم و نحن لا نوالی من یکفر بک وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ معناه و لکن طولت أعمارهم و أعمار آبائهم و أمددتهم بالأموال و الأولاد بعد موت الرسل حتی نسوا الذکر المنزل علی الأنبیاء و ترکوه وَ کانُوا قَوْماً بُوراً أی هلکی فاسدین هذا تمام الحکایه عن قول المعبودین فیقول الله سبحانه فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ أی کذبکم المعبودون أیها المشرکون بِما تَقُولُونَ أی بقولکم إنهم آلهه شرکاء لله و من قرأ بالیاء فالمعنی فقد کذبوکم بقولهم سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغِی لَنا الآیه فما یستطیعون صرفا أی فما یستطیع المعبودون صرف العذاب عنکم و لا نصرکم بدفع العذاب عنکم و من قرأ بالتاء فالمعنی فما تستطیعون أیها المتخذون الشرکاء صرف العذاب عن أنفسکم و لا أن تنصروها. و فی قوله عز و جل یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَهَ یعنی یوم القیامه لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ أی لا بشاره لهم بالجنه و الثواب و المراد بالمجرمین هنا الکفار وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً أی و یقول الملائکه لهم حراما محرما علیکم سماع البشری و قیل معناه و یقول المجرمون للملائکه کما کانوا یقولون فی الدنیا إذا لقوا من یخافون منه القتل حجرا محجورا دماؤنا قال الخلیل کان الرجل یری الرجل الذی یخاف منه القتل فی الجاهلیه فی الأشهر الحرم فیقول حجرا محجورا أی حرام علیک حرمتی فی هذه الشهر فلا یبدؤه بشر فإذا کان یوم القیامه رأوا الملائکه فقالوا ذلک ظنا منهم أنهم ینفعهم و قیل معناه حراما محرما أن یدخل الجنه إلا من قال لا إله إلا الله عن عطاء عن ابن عباس و قیل یقولون حجرا محجورا علیکم أن تتعوذوا و إلا فلا معاذ لکم وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ أی قصدنا و عمدنا إلی ما عمله الکفار فی الدنیا مما رجوا به النفع و الأجر و طلبوا به الثواب و البر فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً و هو الغبار یدخل الکوه فی شعاع الشمس و قیل هو رهج (1)الدواب و قیل هو ما تسفیه الریاح

ص: ۱۵۰

۱- الرهج بفتح الراء و الهاء و سکون الثانی: ما اثیر من الغبار.

و تذريه من التراب و قيل هو الماء المهراق و المنثور المتفرق و هذا مثل و المعنى يذهب أعمالهم باطلا فلم ينتفعوا بها من حيث عملوها لغير الله ثم ذكر سبحانه فضل أهل الجنه على أهل النار فقال أَصْحابُ الْجَنَّهِ يَوْمَئِذٍ يعنى يوم القيامه خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا أى أفضل منزلا فى الجنه وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا أى موضع قائله قال الأزهرى القيلوله عند العرب الاستراحه نصف النهار إذا اشتد الحر و إن لم يكن مع ذلك نوم و الدليل على ذلك أن الجنه لا نوم فيها و قال ابن عباس و ابن مسعود لا ينتصف النهار يوم القيامه حتى يقيل أهل الجنه فى الجنه و أهل النار فى النار قال البلخى معنى خير و أحسن هنا أنه خير فى نفسه و حسن فى نفسه لا بمعنى أنه أفضل من غيره وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ أى تتشقق السماء و عليها غمام كما يقال ركب الأمير بسلاحه و قيل تتشقق السماء عن الغمام الأبيض و إنما تتشقق لنزول الملائكه و هو قوله وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَهُ تَنْزِيلًا و قال ابن عباس تتشقق السماء الدنيا فينزل أهلها و هم أكثر ممن فى الأرض من الجن و الإنس ثم تتشقق السماء الثانيه فتنزل أهلها و هم أكثر ممن فى السماء الدنيا و من الجن و الإنس ثم كذلك حتى تتشقق السماء السابعه و أهل كل سماء يزيدون على أهل كل سماء التى قبلها الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ أى الملك الذى هو الملك حقا ملك الرحمن يوم القيامه و يزول ملك سائر الملوك فيه وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً لشدته و مشقته عليهم و يهون على المؤمنين كأنهم فى صلاه صلوها فى دار الدنيا وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ ندما و تأسفا و قيل هو عقبه بن أبى معيط و تذهبان إلى المرفقين ثم تنبتان و لا يزال هكذا كلما نبتت يده أكلها ندامه على ما فعل يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا أى ليتنى اتبعت محمدا و اتخذت معه سبيلا إلى الهدى يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً يعنى أبيا خَلِيلًا و قيل أراد به الشيطان و إن قلنا إن المراد بالظالم هاهنا جنس الظلمه فالمراد به كل خليل يضل عن الدين لَقَدْ أَضَلَّنِي أى صرفنى و ردنى عَنِ الذِّكْرِ أى القرآن و الإيمان به بَعْدَ إِذْ جاءَنِي مع الرسول ثم قال الله تعالى وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا لأنه يتبرأ منه فى الآخره و يسلمه

إلى الهلاك و لا يغنى عنه شيئا وَ قالَ الرَّسُولُ يعنى محمدا صلى الله عليه و آله يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً يعنى هجروا القرآن و هجرونى و كذبونى و قيل إن قال معناه و يقول.

و فى قوله سبحانه نقلا عن إبراهيم عليه السلام وَ لا تُخْزِنِي أى لا تفضحنى و لا تعيرنى بذنب يَوْمَ يُبْعَثُونَ و هذا الدعاء كان منه عليه السلام على وجه الانقطاع إلى الله لما بينا أن القبيح لا يجوز وقوعه من الأنبياء عليهم السلام ثم فسر ذلك اليوم بأن قال يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إذ لا يتهيأ لذى مال أن يفتدى من شدائد ذلك اليوم به و لا يتحمل من صاحب البنين بنوه شيئا من معاصيه إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ من الشرك و الشك و قيل من الفساد و المعاصى و إنما خص القلب بالسلامه لأنه إذا سلم القلب سلم سائر الجوارح من الفساد من حيث إن الفساد بالجارحه لا يكون إلا عن قصد بالقلب الفاسد.

وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ أى قربت لهم ليدخلوها وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ أى أظهرت و كشفت الغطاء عنها للضالين عن طريق الحق و الصواب وَ قِيلَ لَهُمْ على وجه التوبيخ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ من الأصنام و الأوثان و غيرهما هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ بدفع العذاب عنكم أَوْ يَنْتَصِرُونَ لكم إذا عوقبتم و قيل يَنْتَصِرُونَ أى يمتنعون من العذاب فَكُبْكِبُوا فِيها أى جمعوا و طرح بعضهم على بعض و قيل نكسوا فيها على وجوههم هُمْ يعنى الآلهه وَ الْغاوُونَ أى و العابدون وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ أى و كبكب معهم جنود إبليس يريد من اتبعه من ولده و ولد آدم قالُوا وَ هُمْ فِيها يَخْتَصِمُونَ أى قال هؤلاء و هم فى النار يخاصم بعضهم بعضا تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ إن هى المخففه إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ أى عدلناكم به فى توجيه العباده إليكم وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ الذين اقتدينا بهم و قيل إلا الشياطين فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ يشفعون لنا و يسألون فى أمرنا وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ أى ذى قرابه يهمه أمرنا و ذلك حين يشفع الملائكه و النبيون و المؤمنون.

ص: ۱۵۲

وَ فِی الْخَبَرِ الْمَأْثُورِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ یَقُولُ فِی الْجَنَّهِ مَا فَعَلَ صَدِیقِی فُلَانٌ وَ صَدِیقُهُ فِی الْجَحِیمِ فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی أَخْرِجُوا لَهُ صَدِیقَهُ إِلَی الْجَنَّهِ فَیَقُولُ مَنْ بَقِیَ فِی النَّارِ فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ

وَ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِیعَتِنَا حَتَّی یَقُولَ النَّاسُ فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ إِلَی قَوْلِهِ فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی حَتَّی یَقُولَ عَدُوُّنَا.

ثم قالوا فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً أی رجعه إلی الدنیا فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ المصدقین لتحل لنا الشفاعه.

و فی قوله عز و جل مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ أی بکلمه التوحید و الإخلاص و قیل بالإیمان فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها قال ابن عباس أی فمنها یصل الخیر إلیه و المعنی فله من تلک الحسنه خیر یوم القیامه و هو الثواب و الأمان من العقاب فخیر هاهنا اسم و لیس بالذی هو بمعنی الأفضل و قیل معناه فله أفضل منها فی عظم النفع لأنه یعطی بالحسنه عشرا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ قال الکلبی إذا أطبقت النار علی أهلها فزعوا فزعه لم یفزعوا مثلها و أهل الجنه آمنون من ذلک الفزع وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ أی بالمعصیه الکبیره التی هی الکفر و الشرک عن ابن عباس و أکثر المفسرین فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ أی ألقوا فی النار منکوسین هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی أن هذا جزاء فعلکم و لیس بظلم

حَدَّثَنَا السَّیِّدُ مَهْدِیُّ بْنُ نِزَارٍ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ عُبَیْدِ اللَّهِ الْحَسْکَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ یَحْیَی بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِیُّ (۱)عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ یَا عَبْدَ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُکَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ

۱- أسماه الشیخ فی رجاله بعبید بن عبد، و عده من رجال أمیر المؤمنین علیه السلام و عده البرقی من خواصه من مضر، و قال ابن حجر فی التقریب «ص ۵۶۷»: أبو عبد اللّه الجدلی اسمه عبد أبو عبد الرحمن بن عبد ثقه، رمی بالتشیع، من کبار الثالثه انتهی. و الجدلی بفتح الاولین منسوب إلی جدیله و هم بطن من قیس عیلان، و هم: «فهم و عدوان» ابنا عمرو بن قیس عیلان، امهم جدیله؛ قاله ابن الأثیر فی اللباب «ج ۱ ص ۲۱۴».

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها إِلَى قَوْلِهِ تَعْمَلُونَ قالَ بَلَى جُعِلْتُ فِداكَ قالَ الْحَسَنَهُ حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَهُ بُغْضُنا.

و فی قوله سبحانه أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً من ثواب الجنه و نعیمها فَهُوَ لاقِیهِ أی واصل إلیه کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا من الأموال و غیرها ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ للجزاء و العقاب و قیل من المحضرین فی النار وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ أی و اذکروا یوم ینادی الله الکفار و هو یوم القیامه و هذا نداء تقریع و تبکیت فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ أنهم شرکائی فی الإلهیه و تعبدونهم و تدعون أنهم ینفعونکم قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ أی حق علیهم الوعید بالعذاب من الجن و الشیاطین و الذین أغووا الخلق من الإنس رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا یعنون أتباعهم أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا أی أضللناهم عن الدین بدعائنا إیاهم إلی الضلال کما ضللنا نحن أنفسنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ منهم و من أفعالهم ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ أی لم یکونوا یعبدوننا بل کانوا یعبدون الشیاطین الذین زینوا لهم عبادتنا و قیل معناه لم یعبدونا باستحقاق و حجه وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ أی و یقال للأتباع ادعوا الذین عبدتموهم من دون الله لینصروکم و یدفعوا عنکم عذاب الله فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ أی فیدعونهم فلا یجیبونهم إلی ملتمسهم وَ رَأَوُا الْعَذابَ أی یرون العذاب لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ جواب لو محذوف أی لما اتبعوهم و قال البیضاوی و قیل لو للتمنی أی تمنوا أنهم کانوا مهتدین.

و قال الطبرسی رحمه الله وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ أی ما کان جوابکم لمن أرسل إلیکم من النبیین و هذا سؤال تقدیر للذنب و هو نداء یجمع العلم و العمل فإن الرسل یدعون إلی العلم و العمل جمیعا فکأنه قیل لهم ما ذا علمتم و ما ذا عملتم فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ أی خفیت و أشبهت علیهم طرق الجواب فصاروا کالأعمی و قیل معناه فالتبست علیهم الحجج و سمیت حججهم أنباء لأنها أخبار یخبر بها و هم لا یحتجون و لا ینطقون بحجه لأن الله تعالی أدحض حجتهم و أکل ألسنتهم فسکتوا فذلک قوله فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ أی لا یسأل بعضهم بعضا عن

الحجج و قيل لا يسأل بعضهم بعضا عن حاله لشغله بنفسه أو لا يسأل بعضهم بعضا عن العذر الذى يعتذر به فى الجواب فلا يجيبون و قيل لا يتساءلون بالأنساب و القرابه كما فى الدنيا و قيل لا يسأل بعضهم بعضا أن يحمل ذنوبه عنه.

و فى قوله تعالى يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ أى ييأس الكافرون من رحمه الله و نعمه التى يفيضها على المؤمنين و قيل يتحيرون و تنقطع حجتهم بظهور جلائل آيات الآخره التى تقع عندها علم الضروره وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ أى يتبرءون عن الأوثان و ينكرون كونها آلهه يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ فيصير المؤمنون أصحاب اليمين و المشركون أصحاب الشمال فيتفرقون تفرقا لا يجتمعون بعده و قال الحسن لئن كانوا اجتمعوا فى الدنيا ليتفرقن يوم القيامه هؤلاء فى أعلى عليين و هؤلاء فى أسفل السافلين فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ أى فى الجنه ينعمون و يسرون سرورا يتبين أثره عليهم و قال ابن عباس أى يكرمون و قيل يلذذون بالسماع فَأُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ أى فيه محصلون و لفظه الإحضار لا يستعمل إلا فيما يكرهه الإنسان كما يقال أحضر فلان مجلس القضاء.

و فى قوله تعالى وَ لَوْ تَرى يا محمد أو أيها الإنسان إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ أى يوم القيامه حين يكون المجرمون مطاطئى رءوسهم و مطرقيها حياء و ندما و ذلا عِنْدَ رَبِّهِمْ أى عند ما يتولى الله سبحانه حساب خلقه يقولون رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا أى أبصرنا الرشد و سمعنا الحق و قيل معناه أبصرنا صدق وعدك و سمعنا منك تصديق رسلك و قيل معناه إنا كنا بمنزله العمى فأبصرنا و بمنزله الصم فسمعنا فَارْجِعْنا أى فارددنا إلى دار التكليف نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ اليوم لا نرتاب شيئا من الحق و الرساله.

و قال البيضاوى فى قوله عز و جل وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ أى فى موضع المحاسبه يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يتحاورون و يتراجعون القول يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا يقول الأتباع لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا للرؤساء لَوْ لا أَنْتُمْ لو لا إضلالكم و صدكم إيانا عن الإيمان لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ باتباع الرسول

قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا الآیه أنکروا أنهم کانوا صادین لهم عن الإیمان و أثبتوا أنهم هم الذین صدوا أنفسهم حیث أعرضوا عن الهدی و آثروا التقلید علیه وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا الآیه إضراب عن إضرابهم أی لم یکن أجرامنا الصد بل مکرکم لنا دائبا لیلا و نهارا حتی أغرتم علینا رأینا وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ أی و أضمر الفریقان الندامه علی الضلال و الإضلال و أخفاها کل عن صاحبه مخافه التعییر أو أظهروها فإنه من الأضداد إذ الهمزه تصلح للإثبات و السلب کما فی أشکیته. و فی قوله عز و جل و یوم نحشرهم جمیعا المستکبرین و المستضعفین ثم نقول للملائکه أ هؤلاء إیاکم کانوا یعبدون تقریعا للمشرکین و تبکیتا لهم (۱)و إقناطا لهم عما یتوقعون من شفاعتهم و تخصیص الملائکه لأنهم أشرف شرکائهم و الصالحون للخطاب منهم و لأن عبادتهم مبدأ الشرک و أصله و قرأ حفص بالیاء فیهما قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ أنت الذی نوالیه من دونهم لا موالاه بیننا و بینهم کأنهم بینوا بذلک براءتهم من الرضا بعبادتهم ثم أضربوا عن ذلک و نفوا أنهم عبدوهم علی الحقیقه بقولهم بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أی الشیاطین حیث أطاعوهم فی عباده غیر الله و قیل کانوا یتمثلون و یخیلون إلیهم أنهم الملائکه فیعبدونهم أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ الضمیر الأول للإنس أو للمشرکین و الأکثر بمعنی الکل و الثانی للجن.

و فی قوله سبحانه وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا عند الموت أو البعث أو یوم بدر و جواب لو محذوف لرأیت أمرا فظیعا فَلا فَوْتَ فلا یفوتون الله بهرب أو تحصن وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ من ظهر الأرض إلی بطنها أو من الموقف إلی النار أو من صحراء بدر إلی القلیب (۲)وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ بمحمد وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ و من أین لهم أن یتناولوا الإیمان تناولا سهلا مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ فإنه فی حیز التکلیف و قد بعد عنهم و هو تمثیل حالهم فی الاستخلاص بالإیمان بعد ما فات و بعد عنهم بحال من یرید أن یتناول الشی ء من غلوه تناوله من ذراع وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ بمحمد أو بالعذاب مِنْ قَبْلُ من قبل ذلک

ص: ۱۵۶

۱- التقریع و التبکیت: التعنیف.

۲- القلیب: البئر.

أوان التكليف وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ و يرجمون بـالظن و يتكلمون بما لم يظهر لهم فی الرسول صـلی الله علیه و آله من المطاعن أو فی العـذاب من البت علی نفیه مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ من جانب بعید من أمره و هی الشـبه التی تمحلوها فی أمر الرسول أو حال الآخره کما حکاه من قبل وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ من نفع الإیمان و النجاه من النار کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ بأشباههم من کفره الأمم الدارجه إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ موقع فی الریبه أو ذا ریبه.

و فی قوله عز و جل وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ و انفردوا عن المؤمنین و ذلک حین یسار بهم إلی الجنه و قیل اعتزلوا من کل خیر أو تفرقوا فی النـار فإن لکل کافر بیتا ینفرد به لا یری و لا یری أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ من جمله ما یقال لهم تقریعا و إلزاما للحجه و عهـده إلیهم ما نصب لهم من الدلائل العقلیه و السـمعیه الآمره بعبادته الزاجره عن عباده غیره و جعلها عباده الشـیطان لأنه الآمر بهـا المزین لهـا هـذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ إشـاره إلی ما عهـد إلیهم أو إلی عبادته و الجبل الخلق الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ نمنعها عن الکلام وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ بظهور آثار المعاصی علیها و دلالتها علی أفعالها أو بإنطاق الله إیاها

وَ فِی الْحَدِیثِ أَنَّهُمْ یَجْحَدُونَ وَ یُخَاصِمُونَ فَیُخْتَمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ.

و فی قوله سـبحانه احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا أمر الله للملائکه أو أمر بعضـهم لبعض بحشـر الظلمه من مقامهم إلی الموقف و قیل منه إلی الجحیم وَ أَزْواجَهُمْ و أشباههم عابـد الصـنم مع عبـده الصـنم و عابـد الکوکب مع عبـدته أو نسـاؤهم اللا-تی علی دینهم أو قرناؤهم من الشـیاطین وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ من دون الله الأصـنام و غیرها زیاده فی تحسیرهم و تخجیلهم و هو عام مخصوص بقوله إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی الآیه و فیه دلیل علی أن الذین ظلموا المشرکون فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ فعرفوهم طریقها لیسـلکوها وَ قِفُوهُمْ احبسوهم فی الموقف إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ عن عقائـدهم و أعمـالهم و الواو لا- یوجب الـترتیب مع جواز أن تکون موقفهم و قال الطبرسـی و قیل مسـئولون عن ولایه علی بن أبی طالب علیهما السـلام عن أبی سعید الخدری و عن سعید بن جبیر عن ابن عباس مرفوعا حدثناه عن الحاکم أبی القاسم الحسکانی بالإسناد.

ثم قال البيضاوی ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ لا ينصر بعضكم بعضا بالتخليص و هو توبيخ و تقريع بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ منقادون لعجزهم و انسداد الحيل عليهم و أصل الاستسلام طلب السلامه أو متسالمون كأنه يسلم بعضهم بعضا و يخذله وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ يسأل بعض بعضا بالتوبيخ و لذا فسر بيتخاصمون قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ عن أقوى الوجوه و أيمنها أو عن الدين أو عن الخير كأنكم تنفعوننا نفع السانح (۱)فتبعناكم و هلكنا مستعار من يمين الإنسان الذی هو أقوی الجانبين و أشرفه و أنفعه و لذلك سمی يمينا و يتيمن بالسانح أو عن القوه و القهر فتقسروننا على الضلال أو عن الحلف فإنهم كانوا يحلفون لهم أنهم على الحق قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ الآيه أجابهم الرؤساء أولا بمنع إضلالهم بأنهم كانوا ضالين فی أنفسهم و ثانيا بأنهم ما أجبروهم على الكفر إذ لم يكن لهم عليهم تسلط و إنما جنحوا إليه لأنهم كانوا قوما مختارين للطغيان.

و قال الطبرسی رحمه الله فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا أی وجب علينا قول ربنا بأنا لا نؤمن و نموت على الكفر أو وجب علينا العذاب الذی نستحقه على الكفر و الإغراء.

و قال فی قوله عز و جل وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ أی ظهر لهم يوم القيامه من صنوف العذاب ما لم يكونوا ينتظرونه و لا يظنونه واصلا إليهم و لم يكن فی حسبانهم و قال السدی (۲)ظنوا أعمالهم حسنات فبدت لهم سيئات وَ بَدا لَهُمْ

۱- السانح: الذی يأتی من جانب اليمين، و يقابله البارح و هو الذی يأتی من جانب اليسار و العرب تتيمن بالأول و تتشاءم بالثانی.

۲- بضم السين و تشديد الدال نسبه إلى سده الجامع بالكوفه، و السده: الباب، و الرجل هو إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبی كريمه السدی أبو محمّد القرشیّ المفسر الكوفیّ المترجم فی رجال الشيخ فی باب أصحاب السجّاد و الباقر و الصادق عليهم السلام، و فی التقريب و اللباب و غيرهما من كتب العامّه و الخاصّه، قال ابن حجر فی التقريب «ص ۴۳»: إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبی كريمه السدی بضم السين و تشديد الدال أبو محمّد الكوفیّ، صدوق و رمی بالتشيع، من الرابعه، مات سنه سبع و عشرين انتهى. قلت: أراد سنه ۱۲۷، و الرجل يعرف بالكبير، و السدی الصغير هو محمّد بن مروان ابن عبد اللّه بن إسماعيل الكوفیّ.

سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا أی جزاء أعمالهم وَ حاقَ بِهِمْ أی نزل بهم ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ هو کل ما ینذرهم النبی صلی الله علیه و آله مما کانوا ینکرونه و یکذبون به.

و فی قوله تعالی أَنْ تَقُولَ أی خوف أن تقول أو حذرا من أن تقول نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ أی یا ندامتی علی ما ضیعت من ثواب الله و قیل قصرت فی أمر الله قال الفراء الجنب القرب أی فی قرب الله و جواره و قال الزجاج (۱)أی فرطت فی الطریق الذی هو طریق الله فالجنب بمعنی الجانب.

وَ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ.

وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ أی و إنی کنت لمن المستهزءین بالنبی صلی الله علیه و آله و القرآن و بالمؤمنین فی الدنیا أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ أی فعلنا ذلک کراهه أن تقول لو أراد الله هدایتی لکنت ممن یتقی معاصیه خوفا من عقابه و قیل إنهم لما لم ینظروا فی الأدله و اشتغلوا بالأباطیل توهموا أن الله لم یهدهم فقالوا ذلک بالظن و لهذا رد الله علیهم بقوله بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی و قیل معناه لو أن الله هدانی إلی النجاه بأن یردنی إلی حال التکلیف لکنت ممن یتقی المعاصی لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً أی رجعه إلی الدنیا وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ فزعموا أن له شریکا و ولدا وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ الذین تکبروا عن الإیمان بالله هذا استفهام تقریر أی فیها مثواهم و مقامهم.

وَ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ خَیْثَمَهَ (۲)قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ

ص: ۱۵۹

۱- بفتح الزای و الجیم المشدده یقال لمن یعمل الزجاج، و الرجل هو أبو إسحاق إبراهیم ابن السری بن سهل الزجاج النحوی، صاحب کتاب معانی القرآن، کان من أهل العلم بالادب و الدین المتین، روی عن المبرد و ثعلب، روی عنه علیّ بن عبد اللّه بن المغیره الجوهریّ و غیره و کان یخرط الزجاج فنسب إلیه ثمّ تعلم الأدب و ترک ذلک، توفی ببغداد فی جمادی الآخره سنه ۳۱۱ قاله ابن الأثیر فی اللباب «ج ۱ ص ۴۹۷».

۲- بتقدیم الیاء علی الثاء المثلثه مصغرا.

مَنْ حَدَّثَ عَنَّا بِحَدِيثٍ فَنَحْنُ مُسَائِلُوهُ عَنْهُ يَوْماً فَإِنْ صَدَقَ عَلَيْنَا فَإِنَّمَا يَصْدُقُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ إِنْ كَذَبَ عَلَيْنَا فَإِنَّمَا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ لِأَنَّا إِذَا حَدَّثْنَا لَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ إِنَّمَا نَقُولُ قَالَ اللَّهُ وَ قَالَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ يَوْمَ الْقِيامَهِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ الْآيَهَ ثُمَّ أَشَارَ خَيْثَمَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ فَقَالَ صَمَّتَا إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ.

-وَ رَوَى سَوْرَهُ بْنُ كُلَيْبٍ (١)قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ انْتَحَلَ إِمَامَهً لَيْسَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيّاً قَالَ وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيّاً قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ فَاطِمِيّاً قَالَ وَ إِنْ كَانَ فَاطِمِيّاً.

وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا معاصيه خوفا من عقابه بِمَفازَتِهِمْ أي بمنجاتهم من النار لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ أي لا يصيبهم المكروه و الشدّه وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ على ما فاتهم من لذات الدنيا. و في قوله سبحانه وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا أي يساقون سوقا في عنف إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً أي فوجا بعد فوج حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها و هي سبعه أبواب وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها الموكلون بها على وجه التهجين و الإنكار أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ أي من أمثالكم من البشر يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ أي حججه و ما يدلكم على معرفته و وجوب عبادته وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا أي يخوفونكم من مشاهده هذا اليوم و عذابه قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَهُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ أي وجب العذاب على من كفر بالله لأنه أخبر بذلك و علم من يكفر و يوافي بكفره فقطع على عقابه و لم يكن يقع شي ء على خلاف ما علمه قِيلَ أي فيقول عند ذلك خزنه جهنم ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها لا آخر لعقابكم فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ عن الحق و قبوله جهنم وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّهِ زُمَراً أي يساقون مكرمين زمره بعد زمره و إنما ذكر السوق على وجه المقابله حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها

ص: ١٦٠

١- بفتح السين فسكون الواو و فتح الراء، و كليب وزان زبير، هو سوره بن كليب بن معاويه الأسدى عده الشيخ في رجاله من أصحاب الامامين الصادقين عليهما السلام، و أورده العلامه في القسم الأوّل من الخلاصه، و له روايه في الكشّيّ يظهر منها حسن حاله و كونه ممن يصلح لان يسأل عنه زيد بن عليّ.

قبل مجيئهم و هى ثمانيه وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها عند استقبالهم سَلامٌ عَلَيْكَمْ سلامه من الله عليكم يحيّونهم بالسلامه ليزدادوا بذلك سرورا و قيل هو دعاء لهم بالسلامه و الخلود أى سلمتم من الآفات طِبْتُمْ أى بالعمل الصالح فى الدنيا و طابت أعمالكم الصالحه و زكت و قيل معناه طابت أنفسكم بدخول الجنه و قيل إنهم طيبوا قبل دخول الجنه بالمغفره و اقتص لبعضهم من بعض فلما هذبوا و طيبوا قال لهم الخزنه طبتم و قيل أى طاب لكم المقام و قيل إنهم إذا قربوا من الجنه يردون على عين من الماء فيغتسلون بها و يشربون منها فيطهر الله أجوافهم فلا يكون بعد ذلك منهم حدث و أذى و لا تتغير ألوانهم فتقول الملائكه طبتم فَادْخُلُوها خالِدِينَ وَ قالُوا أى و يقول أهل الجنه إذا دخلوها اعترافا منهم بنعم الله عليم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى صَدَقَنا وَعْدَهُ الذى وعدناه على ألسنه الرسل وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ أى أرض الجنه نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ أى نتخذ من الجنه مبوئا و مأوى حَيْثُ نَشاءُ و هذا إشاره إلى كثره قصورهم و منازلهم و سعه نعمتهم فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ أى نعم ثواب المحسنين الجنه و النعيم فيها وَ تَرَى الْمَلائِكَهَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ معناه و من عجائب أمور الآخره أنك ترى الملائكه محدقين بالعرش يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ أى ينزهون الله تعالى عما لا يليق به و يذكرونه بصفاته التى هو عليها و قيل يحمدون الله تعالى حيث دخل الموحدون الجنه و قيل إن تسبيحهم فى ذلك الوقت على سبيل التلذذ و التنعم لا على وجه التعبد إذ ليس هناك تكليف و قد عظم الله سبحانه أمر القضاء فى الآخره بنصب العرش و قيام الملائكه حوله معظمين له سبحانه و مسبحين كما أن السلطان إذا أراد الجلوس للمظالم قعد على سريره و أقام جنده حوله تعظيما لأمره و إن استحال كونه عز و جل على العرش وَ قُضِىَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ أى و فصل بين الخلائق بالعدل وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قيل من كلام أهل الجنه يقولون ذلك شكرا لله على النعمه التامه و قيل إنه من كلام الله فقال فى ابتداء الخلق الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ و قال بعد إفناء الخلق ثم بعثهم و استقرار أهل الجنه فى الجنه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ فوجب الأخذ بأدبه فى ابتداء كل أمر بالحمد و ختمه بالحمد.

ص: ۱۶۱

و فی قوله سبحانه وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ جمع شاهد و هم الذين يشهدون بالحق للمؤمنين و على المبطلين و الكافرين يوم القيامه و فی ذلک سرور للمحق و فضيحه للمبطل فی ذلک الجمع العظيم و قيل هم الملائكه و الأنبياء و المؤمنون و قيل هم الحفظه من الملائكه يشهدون للرسل بالتبليغ و على الكفار بالتكذيب و قيل هم الأنبياء وحدهم يشهدون للناس و عليهم.

و فی قوله سبحانه قالُوا آذَنَّاکَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ أی يقولون أعلمناک ما منا شاهد بأن لک شريكا يتبرءون من أن يكون مع الله شريک وَ ظَنُّوا أی أيقنوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ أی من مهرب و ملجإ.

و فی قوله عز و جل يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ أی رجوع و رد إلى الدنيا مِنْ سَبِيلٍ تمنيا منهم لذلک وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها أی على النار قبل دخولهم خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ أی ساكنين متواضعين فی حال العرض يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ أی خفی النظر لما عليهم من الهوان يسارقون النظر إلى النار خوفا منها و ذله فی نفوسهم و قيل خفی ذليل عن ابن عباس و مجاهد و قيل من عين لا تفتح كلها و إنما نظروا ببعضها إلى النار وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا لما رأوا عظيم ما نزل بالظالمين إِنَّ الْخاسِرِينَ فی الحقيقه هم الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بأن فوتوها الانتفاع بنعيم الجنه وَ أَهْلِيهِمْ أی و أولادهم و أزواجهم و أقاربهم لا ينتفعون بهم يَوْمَ الْقِيامَةِ لما حيل بينهم و بينهم و قيل و أهليهم من الحور العين فی الجنه لو آمنوا أَلا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِی عَذابٍ مُقِيمٍ هذا من قول الله تعالى و المقيم الدائم الذی لا زوال له وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ أی أنصار يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و يدفعون عنهم عقابه وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ يوصله إلى الجنه اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ أی أجيبوا داعيه يعنی محمدا صلى الله عليه و آله مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ أی لا رجوع بعده إلى الدنيا أو لا يقدر أحد على رده و دفعه و هو و يوم القيامه أو لا يرد و لا يؤخر عن وقته و هو يوم الموت ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ أی معقل يعصمكم من العذاب وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ أی إنكار و تغيير للعذاب و قيل من نصير منكر لما يحل بكم.

و فی قوله عز و جل وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ أی يعرض عنه و قيل معناه و من يعم عنه نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ أی نخل بينه و بين الشيطان الذی يغويه فيصير قرينه و قيل معناه نقرن به شيطانا فی الآخره يلزمه فيذهب به إلی النار كما أن المؤمن يقرن به ملک فلا يفارقه حتی يصير به إلی الجنه و قيل أراد به شياطين الإنس نحو علماء السوء و رؤساء الضلاله وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ أی يصرفون هؤلاء الكفار عَنِ السَّبِيلِ أی عن طريق الحق وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ أی يحسب الكفار أنهم علی الهدی فيتبعونهم حَتَّى إِذا جاءَنا قرأ أهل العراق غير أبی بكر جاءَنا علی الواحد و الباقون جاءانا علی الاثنين فعلی الثانی فالمعنی جاءنا الشيطان و من أغواه يوم القيامه و علی الأول فالمعنی حتی إذا جاءنا الكافر و علم ما يستحقه من العقاب قالَ لقرينه الذی أغواه يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ يعنی المشرق و المغرب فغلب أحدهما و المراد يا ليت بينی و بينک هذا البعد مسافه فلم أرک و لا اغتررت بک فَبِئْسَ الْقَرِينُ كنت لی فی الدنيا فبئس القرين أنت لی اليوم فإنهما يكونان مشدودين فی سلسله واحده زياده عقوبه و غم عن ابن عباس و يقول الله سبحانه فی ذلک اليوم للكفار وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ أی لا يخفف الاشتراک عنكم شيئا من العذاب لأن لكل واحده من الكفار و الشياطين الحظ الأوفر من العذاب و قيل معناه أنه لا تسلی لهم عما هم فيه بما يرونه بغيرهم من العذاب لأنه قد يتسلی الإنسان عن المحنه إذا رأی أن عدوه فی مثلها و قال البيضاوی وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ أی ما أنتم عليه من التمنی إِذْ ظَلَمْتُمْ إذ صح أنكم ظلمتم أنفسكم فی الدنيا أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ لأن حقكم أن تشتركوا أنتم و شياطينكم فی العذاب كما كنتم مشتركين فی سببه. و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله سبحانه الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ معناه إن الذين تخالوا و تواصلوا فی الدنيا يكون بعضهم أعداء لبعض ذلک اليوم يعنی يوم القيامه و هم الذين تخالوا علی الكفر و المعصيه و مخالفه النبی صلی الله عليه و آله لما يری كل واحد منهم من العذاب بسبب تلک المصادقه ثم استثنی من جمله الأخلاء المتقين فقال

إِلَّا الْمُتَّقِينَ من المؤمنين الموحدين الذين خال بعضهم بعضا على الإيمان و التقوى فإن تلك الخله تتأكد بينهم يوم القيامه يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ أى يقال لهم وقت الخوف لا خوف عليكم من العذاب اليوم وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ من فوت الثواب.

و فى قوله تعالى وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً أى و ترى يوم القيامه أهل كل مله بارکه على ركبها عن ابن عباس و قيل بارکه مستوفزه على ركبها كهيئه قعود الخصوم بين يدى القضاه و قيل إن الجثو للكفار خاصه و قيل هو عام للكفار و المؤمنين ينتظرون الحساب كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا أى كتاب أعمالها و قيل إلى كتابها المنزل على رسولها ليسألوا عما عملوا به الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ أى يقال لهم ذلك هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ أى يشهد عليكم بالحق و المعنى نبينه بيانا شافيا حتى كأنه ناطق إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ أى نستكتب الحفظه ما كنتم تعملون فى دار الدنيا و الاستنساخ الأمر بالنسخ قوله تعالى فِي رَحْمَتِهِ أى فى جنته و ثوابه قوله تعالى أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ أى فيقال لهم ذلك فَاسْتَكْبَرْتُمْ أى تعظمتم عن قبولها وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ أى كافرين كما قال أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ قوله تعالى الْيَوْمَ نَنْساكُمْ أى نترككم فى العقاب كما تركتم التأهب للقاء يومكم هذا و قيل أى نحلكم فى العذاب محل المنسى كما أحللتم هذا اليوم محل المنسى قوله تعالى وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ أى لا يطلب منهم العتبى و الاعتذار لأن التكليف قد زال و قيل أى لا يقبل منهم العتبى.

و فى قوله عز و جل يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ (۱)أى على الصراط يوم القيامه و هو دليلهم إلى الجنه و يريد بالنور الضياء الذى يرونه و يمرون

ص: ۱۶۴

۱- قال الشريف الرضى قدس اللّه أسراره: هذه استعاره على أحد التأويلين، و هو أن يكون المعنى: أن ايمانهم فى القيامه هاد لهم و مطرق بين أيديهم، و واصل لاجنحتهم، فجرى مجرى النور الهادى فى طريقهم، بمعنى أنهم يسعون إلى الموقف غير عاثرين و لا متعتعين و لا مخوفين و لا مروعين كما يكون غيرهم من لا ايمان له و لا هدى معه، فكانهم لكونهم على تلك الحال يسيرون بدليل مسكون الى دلالته و فى ضياء موثوق بهدايته.

فیه و قیل نورهم هداهم و قال قتاده (۱)إن المؤمن یضی ء له نوره کما بین عدن إلی صنعاء و دون ذلک حتی أن من المؤمنین من لا یضی ء له نوره إلا موضع قدمیه و قال عبد الله بن مسعود یؤتون نورهم علی قدر أعمالهم فمنهم من نوره قدر الجبل و أدناهم نورا نوره علی إبهامه یطفأ مره و یقد أخری و قال الضحاک وَ بِأَیْمانِهِمْ یعنی کتبهم التی أعطوها و نورهم بین أیدیهم و تقول لهم الملائکه بُشْراکُمُ الْیَوْمَ أی الذی یبشرون به فیه.

قوله انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قال الکلبی (۲)یستضیء المنافقون بنور المؤمنین و لا یعطون النور فإذا سبقهم المؤمنون قالوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ أی نستضی ء بنورکم و نبصر الطریق فنتخلص من هذه الظلمات و قیل إنهم إذا خرجوا من قبورهم اختلطوا فیسعی المنافقون فی نور المؤمنین فإذا میزوا بقوا فی الظلمه فیستغیثون و یقولون هذا القول قِیلَ أی فیقال للمنافقین ارْجِعُوا وَراءَکُمْ أی ارجعوا إلی المحشر حیث أعطینا النور فَالْتَمِسُوا نُوراً فیرجعون فلا یجدون نورا عن ابن عباس و ذلک أنه قال یغشی الجمیع ظلمه شدیده ثم یقسم النور فیعطی المؤمن نورا و یترک الکافر و المنافق.

و قیل معنی قوله ارْجِعُوا وَراءَکُمْ ارجعوا إلی الدنیا إن أمکنکم فاطلبوا النور منها فإنا حملنا النور منها بالإیمان و الطاعات و عند ذلک یقول المؤمنون رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ أی ضرب بین المؤمنین و المنافقین سور و الباء مزیده لأن المعنی حیل بینهم و بینهم بسور و هو حائط بین الجنه و النار عن قتاده و قیل هو سور علی الحقیقه لَهُ بابٌ أی لذلک السور باب باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ

ص: ۱۶۵

۱- هو قتاده بن دعامه بن قتاده السدوسی أبو الخطاب البصری، تابعی یروی عن أنس و ابن المسیب و الحسن البصری و غیرهم، و روی عنه سعید بن أبی عروبه و غیره، و کان ثقه مدلسا! توفی سنه ۱۱۷ عن ۵۶ سنه، قاله ابن الأثیر فی اللباب ج ۱ ص ۵۳۷.

۲- منسوب إلی کلب بن وبره بن قضاعه، و هو محمّد بن السائب الکلبی الکوفیّ أبو النضر صاحب التفسیر، المتوفّی سنه ۲۴۶، و ابنه أبو المنذر هشام بن محمّد السائب توفّی سنه أربع أو ست و مائتین، و هما من مفاخر العرب فی الاخبار و التاریخ و التفسیر و النسب، و کانا یختصان بالشیعه.

وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ أی من قبل ذلک الظاهر و هو النار و قیل باطِنُهُ أی باطن ذلک السور فِیهِ الرَّحْمَهُ أی الجنه التی فیها المؤمنون وَ ظاهِرُهُ أی و خارج السور مِنْ قِبَلِهِ یأتیهم الْعَذابُ یعنی أن المؤمنین یسبقونهم و یدخلون الجنه و المنافقین یجعلون فی النار و العذاب و بینهم السور الذی ذکره الله یُنادُونَهُمْ أی ینادی المنافقون المؤمنین أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ فی الدنیا نصوم و نصلی کما تصومون و تصلون و نعمل کما تعملون قالُوا أی المؤمنون بَلی کنتم معنا وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ أی استعملتموها فی الکفر و النفاق و قیل تعرضتم للفتنه بالکفر و الرجوع عن الإسلام و قیل معناه أهلکتم أنفسکم بالنفاق وَ تَرَبَّصْتُمْ بمحمد صلی الله علیه و آله الموت و قلتم یوشک أن یموت فنستریح منه و قیل تربصتم بالمؤمنین الدوائر وَ ارْتَبْتُمْ أی شککتم فی الدین وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ التی تمنیتموها بأن تعود الدائره علی المؤمنین حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ أی الموت و قیل إلقاؤهم فی النار و قیل جاء أمر الله فی نصره دینه و نبیه و غلبته علیکم وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ یعنی الشیطان غرکم بحلم الله و إمهاله و قیل الغرور الدنیا فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ أیها المنافقون أی بدل بأن تفدوا أنفسکم من العذاب وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مظهرین له مَأْواکُمُ النَّارُ أی مقرکم هِیَ مَوْلاکُمْ (۱)أی أولی بکم لما أسلفتم من الذنوب و المعنی أنها هی التی تلی علیکم لأنها قد ملکت أمرکم فهی أولی لکم من کل شی ء وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ أی بئس المأوی و المرجع الذی تصیرون إلیه.

و فی قوله تعالی فَیَحْلِفُونَ لَهُ أی یقسمون لله کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ فی دار الدنیا بأنهم کانوا مؤمنین فی الدنیا فی اعتقادهم و ظنهم لأنهم کانوا یعتقدون أن ما هم علیه هو الحق وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ أی و یحسب المنافقون فی الدنیا أنهم مهتدون لأن فی الآخره تزول الشکوک و قال الحسن فی القیامه مواطن فموطن یعرفون فیه قبح الکذب ضروره فیترکونه و موطن یکونون فیه کالمدهوش فیتکلمون بکلام الصبیان

۱- قال الشریف الرضی: معنی مولاکم أی أملک بکم و أولی بأخذکم، و هذا بمعنی المولی من طریق الرق لا المولی من جهه العتق فکان النار- نعوذ باللّه منها- تملکهم رقا و لا تحررهم عتقا.

الکـذب و غیر الکـذب وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ فی ذلـک الموضـع الـذی یحلفون فیه بالکـذب أَلاـ إِنَّهُمْ هُمُ الْکـاذِبُونَ فی إیمانهم و أقوالهم فی الدنیا و قیل معناه أولئک الخائبون کما یقال کذب ظنه أی خاب أمله.

و فی قـوله سـبحانه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً أی فلمـا رأوا العـذاب قریبـا یعنی یـوم بـدر و قیـل معـاینه و قیـل إن اللفـظ مـاض و المراد به المستقبل و المعنی إذا بعثوا و رأوا القیامه قـد قامت و رأوا ما أعـد الله لهم من العـذاب و هذا قول أکثر المفسـرین سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا أی اسـودت وجـوههم و علیهـا الکـأبه یعنی قبحت وجـوههم بـالسواد و قیـل معنـاه ظهر علی وجوههم آثـار الغم و الحسره و نالهم السوء و الخزی وَ قِیلَ لهؤلاء الکفار إذا شاهدوا العذاب هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ قال الفراء (۱)تدعون و تدعون واحـد مثل تـدخرون و تذخرون و المعنی کنتم به تسـتعجلون و تدعون الله بتعجیله و هو قولهم إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ الآیه و قیل هو من الدعوی أی تدعون أن لا جنه و لا نار

وَ رَوَی الْحَـاکِمُ أَبُو الْقَـاسِمِ الْحَسْـکَانِیُّ بِالْأَسَانِیـدِ الصَّحِیحَهِ عَنْ شَـرِیکٍ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: لَمَّا رَأَوْا مَا لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام مِنَ الزُّلْفَی سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ: فَلَمَّا رَأَوْا مَکَانَ عَلِیٍّ علیه السـلام مِنَ النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا یَعْنِی الَّذِینَ کَذَبُوا بِفَضْلِهِ.

و فی قوله تعالی وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِـرَهٌ أی ناعمه بهجه حسـنه و قیل مسروره و قیل مضیئه بیض یعلوها النور جعل الله سبحانه وجوه المؤمنین المسـتحقین للثواب بهـذه الصـفه علاـمه للخلق و الملاـئکه علی أنهم الفـائزون إِلی رَبِّهـا ناظِرَهٌ اختلف فیه علی وجهین أحـدهما أن معنـاه نظر العین و الثـانی أنه الانتظـار فعلی الأول المراد إلی ثواب ربها ناظره أی هی ناظره إلی نعیم الجنه حالا بعد حال فیزداد بذلک سرورها

ص: ۱۶۷

۱- بفتـح الفـاء و تشدیـد الراء، قیـل له الفراء لاـنه یفری الکلاـم، هو أبو زکریا یحیی بن زیاد بن عبـد اللّه الفراء الکوفیّ اللغوی، سکن بغـداد و حـدث بکتبه، حدث عن قیس بن الربیع و مندل ابن علی و الکسائی و غیرهم، روی عنه سـلمه بن عاصم و محمّد بن الجهم السمری و غیرهما، و کان ثقه إماما، و کان هو و محمّد بن الحسن الشیبانی ابنی خاله، مات سنه ۲۰۹ عن ۹۳ سنه. قاله ابن الأثیر فی اللباب ج ۲ ص ۱۹۸: و قال ابن حجر مات سنه ۲۰۷.

و ذكر الوجوه و المراد أصحاب الوجوه و على الثانى المعنى منتظره لثواب ربها روى ذلک عن على عليه السلام أو مؤمله لتجديد الكرامه كما يقال عينى ممدوده إلى الله تعالى أو إلى فلان أو أنهم قطعوا آمالهم و أطماعهم من كل شى ء سوى الله تعالى و على هذا فإن هذا الانتظار متى يكون فقيل إنه بعد الاستقرار فى الجنه و قيل إنه قبل استقرار الخلق فى الجنه و النار فكل فريق ينتظر ما هو له أهل و قد قيل فى إضافه النظر إلى الوجوه أن الغم و السرور إنما يظهران فى الوجوه فبين الله سبحانه أن المؤمن إذ ورد القيامه تهلل وجهه و أن الكافر العاصى يخاف مغبه (۱)أعماله القبيحه فيكلح وجهه (۲)و هو قوله وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ أى كالحه عابسه متغيّره تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِها فاقِرَهٌ أى تعلم و تستيقن أنه يعمل بها داهيه تفقر ظهورهم أى تكسرها و قيل إنه على حقيقه الظنّ أى يظنّون حصولها جمله و لا يعلمون تفصيلها.

و فى قوله سبحانه إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً أى عذاب يوم عَبُوساً أى مكفهرا تعبس فيه الوجوه و وصف اليوم بالعبوس توسّعا لما فيه من الشدّه قال ابن عباس يعبس فيه الكافر حتى يسيل من بين عينيه عرق مثل القطران قَمْطَرِيراً أى صعبا شديدا و قيل القمطرير الذى يقلص الوجوه و يقبض الجباه و ما بين الأعين من شدّته فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ أى كفاهم الله و منع منهم أهوال يوم القيامه وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُوراً أى استقبلهم بذلک.

و فى قوله تعالى بِما يُوعُونَ أى يجمعون فى صدورهم و يضمرون فى قلوبهم من التكذيب و الشرک و قيل بما يجمعون من الأعمال الصالحه و السيئه.

قوله تعالى غَيْرُ مَمْنُونٍ أى غير منقوص و لا مقطوع و قيل غير منغص و لا مكدر بالمنّ.

و فى قوله سبحانه هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ الْغاشِيَهِ أى قد أتاک حديث القيامه لأنها تغشى الناس بأهوالها بغته و قيل الغاشيه النار تغشى وجوه الكفار بالعذاب

۱- المغبه: عاقبه الشى ء.

۲- كلح وجهه: عبس و تكشر.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ أی ذلیله بالعذاب الذی یغشاها و الشدائد التی تشاهدها و المراد أرباب الوجوه و قیل المراد بالوجوه الکبراء عامِلَةٌ فی النار ناصِبَةٌ فیها فلما لم یعمل الله سبحانه فی الدنیا فأعملها و أنصبها فی النار بمعالجه السلاسل و الأغلال قال الزجّاج یکلّفون ارتقاء جبل من حدید فی النار و قال الکلبی یجرون علی وجوههم فی النار و قیل أی عامله فی الدنیا بالمعاصی ناصبه فی النار یوم القیامه و قیل أی عامله ناصبه فی الدنیا علی خلاف ما أمرهم الله تعالی به و هم الرهبان و أصحاب الصوامع و أهل البدع و الآراء الباطله لا یقبل الله أعمالهم فی البدعه و الضلاله و تصیر هباء لا یثابون علیها.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کُلُّ نَاصِبٍ لَنَا وَ إِنْ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ یَصِیرُ إِلَی هَذِهِ الْآیَهِ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً

قال ابن عباس قد حمیت فهی تتلظّی علی أعداء الله و قیل إن المعنی أن هؤلاء یلزمون الإحراق بالنار التی فی غایه الحراره تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ أی و تسقی أیضا من عین حارّه قد بلغت أناها و انتهت حرارتها قال الحسن قد أوقد علیها مذ خلقت فدفعوا إلیها وردا عطاشا هذا شرابهم ثم ذکر طعامهم فقال لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ و هو نوع من الشوک یقال له الشبرق و أهل الحجاز یسمّونه الضریع إذا یبس و هو أخبث طعام و أبشعه لا ترعاه دابّه.

وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الضَّرِیعُ شَیْ ءٌ یَکُونُ فِی النَّارِ یُشْبِهُ الشَّوْکَ أَمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ وَ أَنْتَنُ مِنَ الْجِیفَهِ وَ أَشَدُّ حَرّاً مِنَ النَّارِ سَمَّاهُ اللَّهُ الضَّرِیعَ.

و قال أبو الدرداء و الحسن إن الله یرسل علی أهل النار الجوع حتی یعدل عندهم ما هم فیه من العذاب فیستغیثون فیغاثون بطعام ذی غصّه فیذکرون أنهم کانوا یجیزون الغصص فی الدنیا بالماء فیستسقون فیعطشهم الله ألف سنه ثم یسقون من عین آنیه شربه لا هنیئه و لا مریئه کلما أدنوها من وجوههم سلخ جلود وجوههم و شواها فإذا وصل إلی بطونهم قطّعها فذلک قوله وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ و لما نزلت هذه الآیه قال المشرکون إن إبلنا لتسمن علی الضریع و کذبوا فی ذلک لأن الإبل لا ترعاه فقال سبحانه تکذیبا لهم لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ أی لا یدفع جوعا و لا

يسمن أحدا و قيل الضريع سمّ و قيل هو بمعنى مضرع أى يضرعهم و يذلّهم و قيل هو الحجاره و وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ أى منعمه فى أنواع اللذّات ظاهر عليها أثر النعمه و السرور مضيئه مشرقه لِسَعْيِها فى الدنيا راضِيَةٌ حين أعطيت الجنه بعملها و المعنى لثواب سعيها فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ أى مرتفعه القصور و الدرجات و قيل إن علو الجنه على وجهين علو الشرف و الجلاله و علو المكان و المنزله لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً أى كلمه ساقطه لا فائده فيها و قيل أى ذات لغو فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ قيل إنه اسم جنس و لكل إنسان فى قصره عين جاريه من كل شراب يشتهيه و فى العيون الجاريه من الحسن و اللذه ما لا يكون فى الواقفه و لذلك وصف بها عيون أهل الجنه و قيل إن عيون الجنه تجرى فى غير أخدود و تجرى كما يريد صاحبها فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ قال ابن عباس ألواحها من ذهب مكلله بالزبرجد و الدر و الياقوت مرتفعه ما لم يجئ أهلها فإذا أراد أن يجلس عليها تواضعت له حتى يجلس عليها ثم ترتفع إلى موضعها و قيل إنما رفعت ليرى المؤمنون بجلوسهم عليها جميع ما حولهم من الملك وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ على حافات العيون الجاريه كلما أراد المؤمن شربها وجدها مملوءه و هى الأباريق ليس لها خراطيم و لا عرى تتخذ للشراب و قيل هى أوانى الشراب من الذهب و الفضه و الجواهر يتمتعون بالنظر إليها بين أيديهم و يشربون بها ما يشتهونه من الأشربه و يتمتعون بالنظر إليها لحسنها (1)وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ أى وسائد يتصل بعضها ببعض على هيئه مجالس الملوك فى الدنيا وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و هى البسط الفاخره و الطنافس المخمله و المبثوثه المبسوطه المنثوره و يجوز أن يكون المعنى أنها مفرّقه فى المجالس.

وَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ أَهْلَ الْجَنَّهِ فَقَالَ يَجِيئُونَ فَيَدْخُلُونَ فَإِذَا أَسَاسُ بُيُوتِهِمْ مِنْ جَنْدَلِ اللُّؤْلُؤِ وَ سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ قَدَّرَهَا لَهُمْ لَالْتَمَعَتْ أَبْصَارُهُمْ بِمَا يَرَوْنَ

۱- فى المجمع المطبوع هكذا: و قيل: هى أو انى الشراب من الذهب و الفضه و الجواهر بين أيديهم، و يشربون بها ما يشتهونه من الاشربه، و يتمتعون بالنظر إليها لحسنها.

وَ يُعانِقُونَ الْأَزْوَاجَ وَ يَقْعُدُونَ عَلَى السُّرُرِ وَ يَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا

و فی قوله تعالی وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ أی وصّی بعضهم بعضا بالصبر علی فرائض الله و الصبر عن معصیه الله أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یؤخذ بهم ناحیه الیمین و یأخذون کتبهم بأیمانهم و قیل هم أصحاب الیمن و البرکه علی أنفسهم و أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ یقابلونهم من کل وجه عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ أی مطبقه و قیل یعنی أن أبوابها علیهم مطبقه فلا یفتح لهم باب و لا یخرج منها غمّ و لا یدخل فیها روح آخر الأبد.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله در مورد آیه إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ فرمود: ما انزل الله در اینجا اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و بشارت به اوست و گفته شده: آنان احکام را کتمان نمودند. وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا یعنی به عوض اندکی آن را مبدل می سازند یعنی هر آنچه آن را در عوض آن حطام دنیا می گیرند، اندک است. ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ یعنی گویی آنان جز آتش نمی خورند زیرا این کار آنان را به آتش می رساند و گفته شده: آنان حقیقتاً در جهنم آتش می خورند به خاطر عقوبتشان برآنچه کردند. وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یعنی بدانچه دوست دارند خدا با آنا تکلم نمی کند اگر چه با سؤال توبیخی با آنان تکلم می کند و با آنچه آنان را اندوهگین می سازد یا اینکه اصلا خدا با آنان تکلم نمی کند و در نتیجه آیات سؤال حمل می شود بر تکلم ملائکه که از جانب خدا و به امر او از کافران می پرسند. وَ لا یُزَکِّیهِمْ یعنی آنان را مدح نمی کند و به این که آنان پاک هستند، وصفشان نمی کند و گفته شده: اعمالشان را قبول نمی کند، چنانچه

اعمال پاکان را قبول می کند و گفته شده: آنان را با مغفرتش از پلیدی اعمالشان پاک نمی کند. وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ یعنی دردناک. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی یعنی کفر به پیامبر را جانشین ایمان به او کردند یا کتمان حقانیت او را جانشین اظهار آن نمودند یا عذاب را جانشین ثواب و راه بهشت نمودند. فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ در مورد این فراز اقوالی است: یکی آنکه معنا آنست که چه جرأتی بر آتش دارند و این معنا امام صادق علیه السلام روایت شده.

دوم: یعنی چقدر آنان به اعمال اهل آتش عمل نمودند که این معنا نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده.

سوم این که چقدر بر آتش باقی هستند چنانچه گفته می شود چقدر فلانی بر حبس صبور است. -. مجمع البیان ۱ : ۴۷۷ - ۴۸۰ -

و در مورد آیه وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فرمود: یعنی کسانی که از کفر اجتناب نمودند فوق کفار هستند به درجاتی و گفته شده: منظور آنست که بهره مندی متقین از نعتهای اخروی بیش از بهره مندی اینان از نعمتهای دنیوی است و گفته شده: منظور خداوند اینست که حال مؤمنان در تمسخر کفار و خندیدن به آنان فوق حال کفار در دنیاست. -. مجمع البیان ۲ : ۶۳ -

و در مورد آیه إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ فرموده: یعنی امر خدای سبحان را با آنچه برایشان لازم الوفاء است عوض می کنند و گفته شده: معنایش اینست که کسانی که به شکستن عهد خدا و نقض آن تحصیل(مال و مانند آن) می کنند. وَ أَیْمانِهِمْ

یعنی با قسمهای دروغین. ثَمَناً قَلیلاً یعنی عوضی اندك و آن را قلیل نامید چون در کنار ثوابی که از آنان فوت می شود و عقابی که برایشان حاصل می شود اندك است. أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ یعنی آنان را در نعیم بهشتی نصیبی نیست. وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ یعنی بر آنان عطوفت ننموده و بر ایشان رحم نمی کند، چنانچه گوینده به دیگری می گوید: به من نظر کن و مقصود گوینده اینست که به من رحم نما. - . مجمع البیان ۲ : ۳۲۷ -

و بیضاوی در مورد آیه یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ گفته: سفیدی و سیاهی صورت کنایه از ظهور بهجت و سرور و غم خوف در چهره است و گفته شده: اهل حقیقت به سفید رویی و بشارت چهره و نورانیت صورت و حرکت نور در مقابل و در سمت راستشان شناخته می شوند و اهل باطل به ضد این امور شناخته می شوند. أَ کَفَرْتُمْ یعنی به آنان گفته می شود: آیا کفر می ورزید و همزه برای توبیخ و به تعجب وا داشتن از حال آنان است. فَذُوقُوا الْعَذابَ این امر، فرمان اهانت و خوار کردن است. فَفِی رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی بهشت و ثواب جاوید که از آن تعبیر به رحمت شد از باب این که مؤمن گرچه تمام عمرش را در طاعت خدا صرف نماید، وارد بهشت نمی شود مگر با رحمت و فضل خدا. - . تفسیر بیضاوی ۱ : ۲۷۹ -

ص: ۱۴۰

طبرسی رحمه الله در مورد آیه سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فرمود: در معنای آن اختلاف شده؛ پس گفته شده: اموالی را که به آن بخل ورزیده طوق بر گردنش می شود و آیه در مورد منع کنندگان از زکات نازل شده و این مطلب از امام باقر علیه السلام روایت شده.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هیچ کس نیست که زکات مالش را ندهد مگر این که روز قیامت بر گردنش نوعی مار به نام شجاع آویخته می شود و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود؛

و گفته شده: معنای آیه اینست در روز قیامت بر گردن او طوقی از آتش قرار داده می شود و گفته شده: معنایش اینست که روز قیامت مکلف می شوند که اموالی را که نسبت به آن بخل ورزیدند بیاورند و گفته شده: این آیه مانند آیه یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ است پس معنای آن اینست که طوقی بر او قرار داده می شود و با آن عذاب می شود و گفته شده: معنایش آنست که وبال آن به خودشان بر می گردد و طوقی بر گردنهایشان می شود مانند آیه وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ و عرب از جمیع بدن به رقبه و عنق تعبیر می کند. - . مجمع البیان ۲ : ۴۵۸ -

و در مورد آیه مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فرموده: در معنای این آیه بر اقوالی اختلاف شده: یکی این که معنایش اینست که قبل از آنکه آثار صورتهایتان را محو کنیم تا مانند پس گردنهایتان شود و چشمانش را در پس گردنهایشان قرار دهیم که عقب عقب سیر کنید که این تفسیر از ابن عباس و عطیه است و دوم این که آن را از هدایت پاک می کنیم. فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها پس آن را در گمراهیش به عقب بر می گردانیم از باب مذمت آن که ابدا رستگار نمی شود. این معنی را ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده و سوم آنکه در صورتهایشان موی مانند صورت بوزینگان قرار می دهیم.

پس اگر گفته شود: بنا بر قول اول چگونه خداوند سبحان وعده داد و عمل ننمود؟ پس پاسخ اینست که این وعید متوجه آنان

بوده اگر یکی از آنـان ایمان نمی آورد؛ پس وقتی جماعتی از آنان ایمان آوردنـد عـذاب از باقی رفع شـد یا این که این وعید در آخرت بر آنان واقع می شود. - . مجمع البیان ۳ : ۹۹ -

و در مورد آیه هـذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُمْ فرموده: یعنی آنچه را در دار تکلیف نسبت به آن صادق بودنـد و گفته شـده: مراد صـدق در آخرت است و این صـدق به آنان سود می رسانـد زیرا در صـدق به حق خـدا قیام نمودنـد؛ پس مراد از صدق، صدق آنان در شهادت دادن برای انبیایشان است که رسالتشان را رساندند. - . مجمع البیان ۳ : ۴۶۲ -

ص: ۱۴۱

و بیضاوی در مورد آیه أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ گفته: یعنی کجاینـد معبودانتان که آنان را شـریکانی برای خـدا قرار دادید. الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی آنـان را شـرکا می پنداشتیـد؛ پس هر دو مفعول حـذف شـده و مراد از اسـتفهام توبیـخ است و شایـد بین آنان و معبودانشان در این حال جدایی افکنده می شود تا آن را در ساعتی که به آن امید بسته بودند گم کنند و ممکن است که آنان شریکانشـان را ببیننـد امـا چون نفعی به حالشـان نـدارد پس گویا از آنان پنهان است. ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا مراد از فتنه کفرشان است و مراد عاقبت آن کفر است و گفته شـده: فتنه آنان معـذرت آنان است که توهم دارنـد با آن خلاص شوند و از فتنت الـذهب گرفته شـده یعنی طلاـ را خـالص نمودم و گفته شـده: فتنه به معنای جواب است و آن را فتنه نامیـد زیرا جوابشان کـذب است یا این که آنان با این کـذب قصـد خلاصـی دارنـد. وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ دروغ می گوینـد و بر خدا قسم می خورنـد با این که علم دارنـد که آن قسم سودی ندارد ولی از شدت حیرت و دهشت زدگی چنین می گویند، کما این که می گوینـد: رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها با این که یقین به جاودانگی دارند و گفته شده: معنایش اینست که ما نزد خود، مشـرک نبودیم و این موافق نیست با این آیه که فرمود: انْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ یعنی با نفی شـرک از نفس خود دروغ گفتنـد و حمل آیه بر کذبشان در دنیا خلاف واقع است. وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ آنچه بر شرکا افترا می بستند. - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۱۰ -

و در مورد آیه وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النّارِ جواب شـرط محذوف است یعنی اگر آنان را هنگامی که بر سر آتش می ایستند تا آن را می بینند یا از آن مطلع می شوند، یا داخل آن می شوند و مقدار عذاب آن را می بینند، ببینی، امری قبیح را خواهی دید. و در مـورد آیه یـا لَیْتَنـا نُرَدُّ فرمـوده: یعنی این تمنـای بـازگشت به دنیـاست. وَ لاـ نُکَذِّبَ بِآیـاتِ رَبِّنـا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ این استینـاف کلام است از جانب آنان بر وجه اثبات مثل این سـخنشان که می گوینـد: مرا رها کن که من بر نخواهم گشت؛ یعنی من برگشـتنی نیسـتم چه مرا رهـا کنی یـا نکنی یا عطف بر نُرَدُّ است یا حال است برای ضـمیری که در آن است، پس در حکم متمنی می باشد و آیه وَ انَّهُم لَکاذبونَ راجع است به وعده ای که آن تمنی در خود دارد و حمزه و یعقوب و حفص هر دو فعل نرد و لا نکـذب را منصوب خوانـده انـد بنا بر این که جواب باشد به این دلیل که بعد از واو جاری مجرای فاء است و ابن عامر به رفع اولی بنا بر عطف بودن و نصب دومی بنا بر جواب بودن خوانده. بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ بل اضـراب است از اراده ایمـانی که از تمنی فهمیـده می شود و معنـا اینست که آنچه از نفاق و قبایـح اعمالشان پنهان می داشـتند برایشان آشـکار شـد؛ پس آرزوی آن را نمودنـد از بـاب آزردگی خـاطر نه عزم بر این که اگر برگردنـد ایمـان بیاورنـد. وَ لَوْ رُدُّوا اگر به دنیا برگردند بعد از ظهور و توقف، لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ از کفر و معاصی وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ آنان کاذبند بر آنچه به خود وعده دادند و قالوا عطف بر لعادوا است یا عطف بر انهم لکاذبون است یا عطف بر نهوا است یا از سر گرفتن و استیناف

ص: ۱۴۲

آن چیزی است که در دنیا گفتند. إِنْ هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا ضمیر هی به حیات بر می گردد. وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثینَ وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ این تعبیر مجاز از حبس برای سؤال و توبیخ است و گفته شده: معنایش اینست که بر حکم پروردگارشان و جزای او متوقف شدند یا او را به حق معرفتش شناختند. قالَ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ گویی این سخن جوای گوینده ای است که می گوید: پروردگارشان در آن هنگام چه فرمود؟ و همزه برای کوبیدن آنان بر تکذیب و اشاره به رستاخیز و تبعات آن از ثواب و عقاب است. قالُوا بَلی وَ رَبِّنا این اقراری است که با قسم تأکید شده به این خاطر که امر در نهایت وضوح قرار گرفته. قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ به سبب کفرتان یا به سبب بدل آن. قَدْ خَسِرَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ زیرا نعمتها از آنان فوت شد و مستحق عذاب دائمی و دیدار خدا در رستاخیز و مستحق تبعات آن شدند. حَتَّی إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ این عبارت غایت برای کذبوا است نه برای خسرانشان؛ زیرا خسرانشان غایت ندارد. بَغْتَةً یعنی به صورت ناگهانی و سبب منصوب شدن آن حال است یا مفعول مطلق زیرا بغته نوعی از آمدن است. قالُوا یا حَسْرَتَنا ای حسرت ما بیا که زمان تو رسیده است. عَلی ما فَرَّطْنا یعنی کوتاهی کردیم. فیها یعنی در زندگی دنیا یا در مورد قیامت یعنی در شأن قیامت و ایمان به آن وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ این تمثیلی است برای این امر که آنان مستحق آثار گناهان بودند. أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ یعنی چه بد چیزی را به عنوان وزر و وبال به دوش می کشند. -. تفسیر بیضاوی ۲ : ۱۲ -

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً فرموده: یوم منصوب است به سبب تقدیر فعل أذکُرُ یا نقول و ضمیر هم به کسانی بر می گردد که محشور می شوند از جن و انس و از قول عاصم و روح و یعقوب لا یاء خوانده شده. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ یعنی اس شیاطین! قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ بسیار گمراه و اضلال کردید انسانها را یا از آنان بیشتر شدید به این صورت که انسانها را پیروان خود قرار دادید پس آنان با شما محشور شدند مانند سخن عرب که می گویند: امیر بسیاری از سپاهیان را تابع خود نمود. وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ یعنی کسانی که تبعیت از شیاطین نمودند. رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ یعنی انسانها از جن بهره بردند زیرا جنیان آنان را به سمت شهوات راهنمایی کردند و به سمت چیزهایی که با آن می شد به شهوات رسید و جنیان نیز از انسانها بهره بردند به این صورت که از آنان اطاعت کردند و مراد آنان را حاصل نمودند و گفته شده: بهره بردن انس از جن این است که در بیابانهای خشک و هنگامه های ترس به جنیان پناه می برند و بهره بردن جنیان از انس این است که جنیان معترف هستند که قادر بر پناه دادن انسیان هستند. وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذی أَجَّلْتَ لَنا یعنی رستاخیز و این اعترافی است نسبت به آنچه کردند از طاعت شیطان و پیروی از هوی و تکذیب رستاخیز و این حسرت خوردنی است بر حال خود. قالَ النَّارُ مَثْواکُمْ یعنی آتش منزل شما یا خود محل ورود شماست. خالِدینَ فیها این کلمه حال است و عامل آن مثواکم است اگر مثوی مصدر قرار داده شود و اگر اسم مکان قرار داده شود عامل آن معنای اضافه است. إِلَّا

ص: ۱۴۳

ما شاءَ اللَّهُ یعنی مگر در زمانهایی که درر آن از آتش به زمهریر منتقل می شوند و گفته شده: مگر آنچه قبل از دخول خداوند اراده کند. گویی گفته شده: آتش منزل شماست تا ابد مگر آنچه به شما مهلتی بدهد. إِنَّ رَبَّکَ حَکیمٌ در افعال خود عَلیمٌ به اعمال جن و انس و احوال آنان آگاه است.

وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمینَ بَعْضاً برخی بر برخی دیگر پشت می کنند یا برخی را به گونه ای قرار می دهیم که بعضی دیگر را پیروی کنند، پس آنان را گمراه می کنند یا برخی را دوست و هم نشین در عذاب می شوند چنانچه در دنیا چنین بودند. بِما کانُوا یَکْسِبُونَ یعنی کفر و معاصی که کسب می کردند. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ رسولان فقط از انسانها هستند اما وقتی انسانها با جنیان در خطاب جمع شدند این خطاب صحیح است و به ظاهر خطاب کلمه قوم متعلق است و مفسران گفته اند: به هر یک از جن و انس رسولانی از جنسشان مبعوث شدند و گفته شده: رسولان از جنیان رسولان رسولان انسی به سوی جنیان هستند به خاطر آیه هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند. یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا یعنی روز قیامت. قالُوا شَهِدْنا عَلی أَنْفُسِنا به جرم و معصیت و این اعترافی از آنا به کفر و استحقاق عذاب است. - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۵۰ -

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه إِلاّ ما شاءَ اللهُ فرموده: وجوهی وجود دارد: یکی آنچه از ابن عباس روایت شده که گفته وعید به کفار مبهم و غیر قطعی بود سپس خدای سبحان با آیه إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ آن را قطعی فرمود. دوم این که این استثنا فقط از روز قیامت است زیرا آیه یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً در روز قیامت است پس فرمود در آن جاودانند از روزی که مبعوث می شوند مگر آنچه خدا بخواهد از مقدار برخاستنشان از قبورشان و مقدار مدتشان در محاسبه شان این تفسیر از زجاج است و می گوید: جایز است که مراد از این باشد که مگر آنچه خدا بخواهد که آنان را بدان عذاب کند، از انواع عذاب.

و سوم این که این استثناء به غیر کفار از مسلمانان معصیت کار بر می گردد؛ همان کسانی که در مشیت خداس که اگر بخواهد آنان را به گناهانشان به میزان استحقاقشان و از سر عدالت عذاب کند و اگر بخواهد از باب تفضلش آنان را عود می کند و چهارم آنکه مگر آنچه خدا بخواهد از کسانی که از بین آنان ایمان آوردند. - . مجمع البیان ۴ : ۱۶۲ -

و بیضاوی در مورد آیه هَلْ یَنْظُرُونَ گفته: یعنی آیا منتظرند. إِلاّ تَأْوِیلَهُ مگر آنچه را امر خدا به آن بازگشت می کند که همان آشکاری صدق خداست به ظهور آن وعده و وعیدی که از آن سخن گفته. یَقُولُ الَّذینَ نَسُوهُ یعنی آن را مثل تَرک ناسی فراموش کردند. - .[۳]

تفسیر بیضاوی ۲ : ۸۲ -

و در مورد آیه لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی گفته: یعنی ثواب نیکوتر. وَ زِیادَةٌ یعنی آنچه بیش از ثواب اوست و از باب تفضل می دهد به خاطر آیه وَ یَزیدُهم مِن فَضلِه و گفته شده: الحسنی یعنی مثل حسناتشان و زیاده یعنی از ده برابر حسناتشان تا هفتصد برابر و بیشتر و گفته شده: زیاده عبارت است از

ص: ۱۴۴

مغفرتی از جانب خدا و رضوان. وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ یعنی در بر نمی گیرد چهره هایشان را، قَتَرٌ غباری که در آن سیاهی است وَ لا ذِلَّةٌ یعنی خواری و معنا چنین می شود: آنچه اهل آتش را فرا می گیرد اینان را فرا نمی گیرد یا آنچه موجب حزن و سوء حال می شود، آنان را فرا نمی گیرد. ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ یعنی احدی نیست که آنان را از خشم خدا یا از سمت خدا یا از

نزد او چنانچه برای مؤمنان است حفظ نماید.كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً از شدت سیاهی و تاریکی و مُظلِماً حال از لیل است. أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ جاویدانند از آنچه وعیدیت به آن احتجاج می کند و جواب آنست که این آیه در مورد کفار است؛ زیرا سیئات شامل شرک و کفر می شود و به این خاطر که الذین احسنوا انجام دهندگان گناهان کبیره از اهل قبله را شامل می شود، پس قسیم آن شامل آنان نمی شود. وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَميعاً یعنی همه جن و انس را جمع می کنیم. ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ یعنی سر جای خود باشید تا ببینید بر شما چه می رود. أَنْتُمْ تأکید است برای ضمیری که از عاملش به آن انتقال صورت گرفته. وَ شُرَكاؤُكُمْ عطف بر انتم است. فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ یعنی بین آنان جدایی انداختیم و آن وصلی را که بین آنان بود بریدیم. وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ مجاز است از برائت در عبادتشان از آنچه پرستیدند؛ زیرا آنان در حقیقت هوای نفس خود را پرستیدند زیرا هوای نفس بود که امر به شرک ورزدینشان می کرد نه این که آنچه را شریک قرار دادند بپرستند و گفته شده: خداوند بتان را به سخن می آورد و بتان این مطلب را شفاهی به آنان می گویند به جای شفاعتی که از بتانشان توقع داشتند و گفته شده: مراد از شرکاء ملائکه و مسیح هستند و گفته شده: شیاطین هستند. إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلينَ ان در اینجا مخففه از مثقله است و لام فارقه است. هُنالِكَ یعنی در آن مقام. تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ یعنی هر نفسی آن عملی ررا که پیش فرستاده می آزماید پس نفع و ضرر آن را می بیند. وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ یعنی به سوی جزای خدا نسبت به آنان به خاطر آنچه انجام دادند برگردانده می شوند.مَوْلاهُمُ الْحَقِّ یعنی پروردگارشان و در حقیقت متولی امرشان نه آنچه را مولی گرفتند. وَ ضَلَّ عَنْهُمْ یعنی از آنان ضایع گردید ما كانُوا يَفْتَرُونَ آنچه افترا می زدند که آنان معبودانشان هستند و شفاعتشان می کنند یا آنچه را ادعا می کردند که آن ها معبودانند. - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۲۲۷ -

و در مورد آیه وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ فرموده یعنی ظلم کرده با شرک یا تعدی به غیر. ما فِي الْأَرْضِ یعنی خزائن و اموال زمین. لَافْتَدَتْ بِهِ یعنی آن را فدیه ای در برابر عذاب خدا قرار دهد و از عبارت افتداه یعنی آن را فدیه قرار داد. وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ زیرا آنان با دیدن بزرگی امر و ترس آن که حسابش را هم نمی کردند مبهوت شدند، پس نتوانستند که سخن بگویند و گفته شده: اسرّوا النّدامَه یعنی پشیمانی خالص و نابی نصیبشان شد؛ زیرا پنهان کردن پشیمانی همان اخلاص در آنست یا به این خاطر که گفته می شود سرّ الشیء لخالصته یعنی آن چیز را کامل و خالص پنهان نمود

ص: ۱۴۵

از این باب که آن چیز مخفی شده و به آن بخل ورزیده می شود و گفته شده: أسرّوا یعنی آن را آشکار کردند از عبارت سرّ الشیء و أسرّه یعنی آن را آشکار کردند. - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۲۳۵ -

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ خدای سبحان تبیین فرمود که مطیعان خدا کسانی هستند که قیام به امر او نموده و خدای سبحان با حفظ و احاطه اش آنان را دوست می دارد. لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ یعنی روز قیامت از عقاب خدا باکی بر آنان نیست. وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی نمی ترسند و در مورد اولیای خدا اختلاف نظر است؛ پس گفته شده: آنان قومی هستند که خدا آنان را بر آنچه بر آن بودند از سیمای خیر و خضوع یاد فرموده و گفته شده: آنان کسانی هستند که به خاطر خدا دوست دارند که این معنا در خبر مرفوعی ذکر شده است و گفته شده: آنان کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوی پیشه می کردند و خدا آنان را در آیه بعدی ذکر فرمود و گفته شده: آنان کسانی هستند که فرائض خدا را ادا نمودند و

سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند و از محارم خدا پرهیز نمودند و در امر زودگذر این دنیا زهد به خرج دادند و به آنچه نزد خداست رغبت به خرج دادند و برای معاش خود از رزقهای پاکیزه خدا اکتساب کردند و به آن تفاخر و تکاثر ننمودند؛ سپس آن مال را در آنچه برایشان واجب بود از حقوق واجب انفاق نمودند؛ پس آنان کسانی هستند که خدا در آنچه کسب کردند به آنها برکت و در آنچه برای آخرتشان پیش فرستادند به آنان ثواب داد و این تفسیر از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده و گفته شده: اولیای خدا کسانی هستند که افعالشان موافقت حق تعالی را پهلو در می آید. الَّذینَ آمَنُوا یعنی کسانی که خدا را تصدیق کردند و به وحدانیت او اعتراف نمودند. وَ کانُوا یَتَّقُونَ یعنی با این اعتراف از معاصی خدا پرهیز می کردند. لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ در این آیه اقوالی است: یکی آنکه بشارت در زندگی دنیا همانست که خداوند در قرآن به آن بشارت داده و دوم آنکه بشارت در زندگی دنیا بشارت ملائکه است به مؤمنان در هنگام مرگ است به این که أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ احتمال سوم آنکه این بشارت در دنیا رؤیای صالحه ایست که مؤمن می بیند یا برای مؤمن توسط دیگران دیده می شود و در آخرت این بشارت به بهشت است و آن بشارتی است که ملائکه هنگام خروج مؤمنان از قبر و در قیامت به آنان می دهند تا این که وارد بهشت شوند و پیوسته و در هر حالی آنان را به این امر بشارت می دهند و این تفسیر از امام باقر علیه السلام روایت شده و این مطلب در حدیث مرفوعی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّه یعنی خلفی برای ثوابی که خدای متعال وعده داده نیست. - . مجمع البیان ۵ : ۲۰۶ -

و در مورد آیه لِلَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی گفته: الحسنی یعنی خصلت نیکو و حالت نیکو و این صفت ثواب و بهشت است. وَ الَّذینَ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُ یعنی کسانی که استجابت خدا را نکنند، پس به او ایمان نیاورند، لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ یعنی اگر تمام آنچه در زمین است و مثل آن را داشته باشند و آن را فدیه جانهای خود در برابر عذاب قرار دهند و این از آنان پذیرفته نمی شود. أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ در مورد این آیه اقوالی است: یکی این که سوء

الحساب عبارت است از مؤاخذه ایشان با تمام گناهانشان، بدون این که چیزی از آن گناهان آمرزیده شود و مؤید این احتمال مطلبی است که در حدیث آمده که کسی که در حساب اعمالش مورد سختگیری قرار گیرد، عذاب می شود پس سوء الحساب سختگیری در حسابرسی اعمال است. دوم آنکه آنان برای کوبیده شدن و توبیخ گشتن مورد محاسبه قرار می گیرند؛ زیرا کافر برای این وجه محاسبه می شود و مؤمن محاسبه می شود تا از آنچه خدا برایش مهیا فرموده مسرور شود. سوم آنکه سوء حساب یعنی از آنان حسنه ای قبول نمی شود و گناهی نیز آمرزیده نمی شود و این مطلب از امام صادق علیه السلام روایت شده است. چهارم آنکه سوء الحساب بدی مجازات دادن است؛ پس جزا، حساب نامیده شد زیرا در حساب است که به مستحق، حقش داده می شود. وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ یعنی مرجعشان به سوی جهنم است وَ بِئْسَ الْمِهادُ یعنی چه بد است آنچه برای خود مهیا کردند و مهاد آن بستری است که برای صاحبش آماده می شود و آتش مهاد نامیده شد زیرا آتش در جایگاه بستر برای آنان است. - . مجمع البیان ۶ : ۳۰ -

و درباره آیه لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ فرموده لام برای عاقبت است. کامِلَهً یعنی تام و تمام. یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ

عِلْمٍ یعنی همراه با وزر و وبال خودشان، وزر و وبال کسانی را که آنان را از راه خدا گمراه کردند بر دوش می کشند و آن وزر و وبال اضلال و گمراه کردن است و وزر و وبال گمراه شدن و فریب خوردنشان را حمل نمی کنند. أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ یعنی چه بد باری است باری که در گناهانشان به دوش می کشند. - . مجمع البیان ۶ : ۱۵۰ -

و در مورد آیه ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُخْزِیهِمْ یعنی سپس خدا در روز قیامت آنان را ذلیل و مفتضح می کند در حالی که بینندگان می بینند و با عذاب آنان را خوار می سازد. وَ یَقُولُ بر سبیل توبیخ و زشت شماری آنان می فرماید:

أَیْنَ شُرَکائِیَ یعنی کجایند کسانی که شما آنان را با من در عبادت به زعم خودتان شریک می ساختید. الَّذینَ کُنْتُمْ تُشَاقُّونَ یعنی در مورد آنان با مؤمنان دشمنی می کردید. فیهِمْ قالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مؤمنینی که علم به خدا و به دین و شرایع او به آنان داده شده و گفته شده: آنان ملائکه هستند که به آنان علم داده شده و این تفسیر از ابن عباس است. إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرینَ یعنی امروز خواری و عذابی که بر منکران نعمت های خدا و منکران توحید او و صدق رسولانش بد می آید بر کافران است. الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ یعنی کسانی را که ملك الموت و یاورانش، ارواحشان را قبض روح می کنند، پس از دنیا جدا می شوند در حالی که آنان با اصرار بر کفر بر خود ستمکارند، فَأَلْقَوُا السَّلَمَ یعنی

تسلیم حق می شوند و اطاعت خدا می کنند در زمانی که طاعت و اعتراف سودی به حالشان ندارد می گویند: ما کُنَّا نَعْمَلُ ما در پیش خود کار بدی نمی کردیم. مِنْ سُوءٍ یعنی معصیت؛ پس خدای متعال آنان را تکذیب نمود و فرمود: بَلی انجام داد. إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه در دنیا از معاصی و غیر آن می کردید و گفته شده: قائل این سخن مؤمنانی هستند که به آنان علم داده شده یا ملائکه چنین می گویند. فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ یعنی پس داخل طبقات و درکات جهنم شوید. - . مجمع البیان ۶ : ۱۵۱ -

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَقُولُ یعنی در روز قیامت خداوند به مشرکان و بت پرستان می فرماید: نادُوا شُرَکائِیَ الَّذینَ زَعَمْتُمْ بخوانید شریکان مرا که در دنیا آنان را شریک من می پنداشتید تا عذاب را از شما دفع کنند. فَدَعَوْهُمْ یعنی مشرکان آن شریکان را فرا می خوانند. فَلَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ یعنی شرکا استجابتشان نمی کنند و ما قرار می دهیم بین مؤمنان و کافران مَوْبِقاً موبق اسم وادی عمیقی است که خدا با آن بین اهل هدایت و ضلالت جدایی می اندازد و گفته شده: بین معبودان و پرستندگانشان موبق یعنی حاجز و مانعی قرار می دهیم. این تفسیر از ابن اعرابی است یعنی پس ما داخل بهشت می کنیم کسانی مثل ملائکه و مسیح را که می پنداشتند اینها معبودانشان هستند، و کفار را داخل آتش می کنیم و گفته شده: معنایش اینست که رسیدگی آنان در دنیا نسبت به هم را سبب هلاکتشان در آخرت قرار می دهیم این احتمال از فراء و قتاده و ابن عباس نقل شده؛ پس طبق این معنا بین در بینهم به معنای تواصل و رسیدگی است و گفته شده: مَوبِقاً یعنی عداوت و دشمنی و این تفسیر از حسن نقل شده و از انس روایت شده که گفت: موبق یک وادی در جهنم است که از چرک و خون است. وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ یعنی مشرکان آتش را می بینند و آن از شدت خشم بر آنان شعله ور می شود و این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: در خصوص اصحاب کبائر عمومیت دارد. فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها یعنی می دانند که داخلش می شوند وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً یعنی چیزی که آتش را از آنان روی گردان کند و موضعی که به سوی آن بروند تا از آن خلاص شوند

نمی یابند. - . مجمع البیان ۶ : ۳۵۶ -

و در مورد آیه فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا فرموده: یعنی عذاب را برای آنان شتابان مخواه زیرا مدت ماندنشان کم است؛ زیرا ما ایام و سالها را بر آنان می شمریم و گفته شده: معنایش آنست ما نفسهایشان را می شمریم و گفته شده: ما اعمالشان را می شمریم. يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً یعنی ای محمد! برایشان یادآوری کن امروز روزی است که در ان ما کسانی را که در دنیا با طاعت خدا و اجتناب معاصی او تقوی پیشه کردند جمع می کنیم الی الرحمن یعنی به سوی بهشت خدای رحمان و دار کرامت او به صورت گروهها و جماعاتی و گفته شده: سواره هایی که بر بالای شترانی که مثلشان دیده نشده می آیند و محملهایی از طلا دارند و زمامهایشان از زبرجد است؛ پس بر آنان سوار می شوند تا درهای بهشت را بزنند این از امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس نقل شده وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً یعنی و مجرمان را بر سیر و حرکت به سوی جهنم به صورت تشنه تهییج می کنیم در حالی که مانند شترانی که تشنه بر می گردند شوند و پیاده راه می روند

ص: ۱۴۸

و تشنگان ورد نامیده شده اند زیرا در طلب آب وارد می شوند و گفته شده: ورد به معنای نصیب است یعنی آنان نصیب جهنم هستند از بین جن و انس و مؤمنان نصیب بهشت هستند. - . مجمع البیان ۶ : ۴۵۱ -

و در مورد آیه فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً فرموده: یعنی زندگی تنگی دارد و گفته شده: این معیشت تنگ، عذاب قبر است و گفته شده: طعام ضریع یا خار خشك و زقوم در جهنم است وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى یعنی او را در روز قیامت کور چشم محشور می کنیم و گفته شده: کور از حجت است. فراء می گوید: گفته می شود: از قبرش بینا خارج می شود پس در حشرش کور می شود.

و از معاویه بن عمار روایت شده که می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که حج به جای نیاورد و مال داشت؛ فرمود: او از جمله کسانی است که خدای تعالی در موردشان فرمود: او را در روز قیامت کور چشم محشور می کنیم . من عرض کردم: سبحان الله! کور؟ فرمود: خدا او را از راه حق نابینا فرمود؛

قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها این آیه جوابی از جانب خداست و معنایش این می شود که همان طور که ما تو را کور محشور کردیم، محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و معجزات به تو رسید ولی از آنها روی برگرداندی و خود را به فراموشی زدی زیرا که نسیان از افعال انسان نیست که بر آن مؤاخذه شود. وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى یعنی امروز به منزله کسی شدی که رها شده به عذابی بی پایان مانند کسی که فراموش شده. - . مجمع البیان ۷ : ۶۳ - ۶۵ -

و در مورد آیه لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ فرموده: یعنی خوف اعظم که عذاب آتش است هنگامی که بر اهلش منطبق می شود اینان را محزون نمی سازد و گفته شده: فزع اکبر نفخه آخر است به دلیل آیه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ یعنی { روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد}و گفته شده: این فزع زمانی است که به عبد دستور داده می شود که به جهنم بیفتد و گفته

شـده: این فزع زمانی است که مرگ ذبح می شود به صورت گوسفندی که نمکین است و نـدا سـر می دهد: ای اهل بهشت! جاودانگی نصیبتان شد که در آن مرگ نیست و ای اهل آتش! جاودانگی نصیبتان شد که در آن مرگی نیست.

و ابو سـعید خدری از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: سه دسـته بر تپه ای از مشک هستند و دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کنـد و رنجی برای حساب نخواهند داشت: مردی که با اخلاص قرآن بخواند سـپس امامت جماعت قومی را با اخلاص عهده دار شود و مردی که با اخلاص اذان بگوید و بنده ای که حق خدای عزوجل و حق موالی خود را ادا نماید.

وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ یعنی ملائکه با تهنیت گویی به اسـتقبالشان می آینـد و به آنان می گوینـد: هـذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ این روزی است که در دنیا به آن وعده داده می شوید! پس بشارت باد بر شـما به امنیت و رسـتگاری! - . مجمع البیان ۷ : ۱۱۶ -

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُـرُهُمْ یعنی روزی که آنان را جمع می کنیم وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی عیسـی و عزیر یا ملائکه و گفته شده: منظور بتان است. فَیَقُولُ پس خدا به این معبودان می فرماید: أَ أَنْتُمْ أَضْـلَلْتُمْ عِبادی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبیلَ آیا شما بنـدگانم را گمراه کردیـد یـا اینـان راه بهشت و نجات را گم کردنـد؟ قالُوا یعنی معبودان از ملائکه و انس و بتان وقتی خـدای تعالی زنده شان کرد و آنان را به سخن آورد می گویند: سُبْحانَکَ

ص: ۱۴۹

یعنی تو منزه از شـرکی! مـا کـانَ یَنْبَغی لَنـا أَنْ نَتَّخِـذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ یعنی ما دشـمنان تو ررا به عنوان دوست نمی گرفتیم بلکه تو ولی مایی نه آنان و گفته شده: معنایش اینست که برای ما و پرستندگان جایز نیست و سزاوار ما نیست که به احدی امر کنیم که ما را عبادت کند! زیرا اگر ما آنان را به این

کـار امر می کردیم، آنـان را دوست می داشتیم ولی مـا کسـی را که به تو کفر بورزد دوست نـداریم. وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتّی نَسُوا الـذِّکْرَ معنای آیه اینست که و لکن عمرهای ایشان و عمرهای پـدرانشان طولانی شد و تو آنان را با اموال و فرزندان بعـد از مرگ رسولان یاری کردیـد تا ذکر نازل شـده بر انبیا را فراموش و ترک کردند. وَ کانُوا قَوْماً بُوراً یعنی قومی بودند که هلاک شدنـد و فاسـد بودنـد. این تمام حکایت از قول معبودان است؛ پس خـدای سبحان می فرمایـد: فَقَـدْ کَذَّبُوکُمْ یعنی ای مشرکان! معبودان شـما را تکذیب کردند. بِما تَقُولُونَ یعنی به این سـخنتان که آنان معبودانی هسـتند که شریک خدا هستند و کسی که یقولون خوانده پس معنایش اینست که شما را با این سخنشان تکذیب کردند: سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغی لَنا تا آخر آیه؛ فما یستطیعون صـرفاً یعنی معبودان نمی توانند عذاب را از شما منصرف نمایند و یاریتان کنند با دفع عذاب از شما و کسی که تستطیعون خوانـده معنا این می شود ای کسانی که شـریک گرفتیـد شـما نمی توانیـد عذاب را از خود منصـرف سازید و نمی توانیـد خود را یاری کنید. - . مجمع البیان ۷ : ۲۸۶ - و در مورد آیه یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَهَ فرموده: یعنی در روز قیامت ملائکه را می بینیـد. لا ـ بُشْری یَوْمَئِـذٍ لِلْمُجْرِمینَ یعنی بشارتی برای آنان به بهشت و ثواب نیست و مراد از مجرمین در اینجا کفار است. وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً یعنی و ملائـکه به آنـان می گوینـد: شـنیدن بشـارت بر شـما حرام و محرم است؛ و گفته شـده: معنـایش اینست که مجرمان به ملائکه می گوینـد- چنانچه در دنیا وقتی کسـی را که از قتلشان توسط او می ترسـیدند می گفتنـد- دور

شوید که از خونهای ما ممنوعید! خلیل گفته: در جاهلیت وقتی مردی را می دید که از کشته شدنش توسط او در ماهها حرام می ترسید می گفت: حجراً محجوراً یعنی حرام است بر تو حرمت من در این ماه و آن مرد نیز به او قصد انجام بدی نمی نمود؛ پس وقتی روز قیامت می شود، ملائکه را می بینند و این جمله را به خیال این که به آنان نفع می رساند می گویند و گفته شده: معنایش اینست که حرام و محرم است که داخل بهشت شود مگر کسی که لا اله الا الله بگوید و این تفسیر و عطا از ابن عباس است و گفته شده: می گویند: ممنوع است؛ بر شما باد که به کسی پناه ببرید و گرنه پس پناهگاهی برای شما نیست. وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ یعنی ما قصد کردیم و تعمد ورزیدیم به آنچه کفار در دنیا آن را انجام دادند از اموری که از آن امید نفع و اجر و طلب ثواب و نیکی داشتند، فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً هباء غباری است که در نور خورشید داخل شکاف دیوار می شود و گفته شده هباء غباری است که از پای چارپایان برانگیخته می شود و گفته شده آن خاکی است که باد آن را بلند می کند

ص: ۱۵۰

و می پراکند و گفته شده: آب ریخته است و منثور یعنی متفرق و این مثلی است و معنا این می شود که اعمالشان باطل می شود و چون ان را برای غیر خدا کردند، پس از آن منتفع نشدند؛ سپس خدای سبحان فضل اهل بهشت را بر اهل آتش ذکر کرد و فرمود: أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ یعنی در روز قیامت، خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا یعنی منزلشان در بهشت با فضیلت تر است وَ أَحْسَنُ مَقیلاً و مقیل جایگاه خواب قیلوله است؛ ازهری گفته: قیلوله نزد عرب خواب نیم روزی است وقتی گرما شدید می شود اگر چه با استقرار خوابی نباشد؛ و دلیل بر این مطلب آنست که در بهشت خواب نیست و ابن عباس و ابن مسعود گفته اند: روز قیامت به نیمه نمی رسد تا اینکه اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش مستقر شوند. بلخی گفته: معنای خیر و احسن در این آیه آنست که این به خودی خود نیکو و حسن است نه به این معنا که او از غیرش افضل است. وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ یعنی روزی که آسمان شکافته شود در حالی که ابرهایی بر آن است چنانچه گفته می شود: امیر با اسلحه اش سوار شد و گفته شده: آسمان از ابر سفید شکافته می شود و فقط برای نزول ملائکه شکافته می شود و آیه وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزیلاً به همین معناست. ابن عباس گفته: آسمان دنیا شکافته می شود و اهل آسمان فرود می آیند و آنان از جن و انس موجود در زمین بیشترند؛ سپس آسمان دوم شکافته می شود و اهل آن فرود می آیند و آنان از اهل آسمان دنیا و از جن و انس بیشترند؛ سپس امر به همین منوال است تا این که آسمان هفتم شکافته می شود و اهل هر آسمانی از اهل آسمان قبلی بیشترند. الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ یعنی در روز قیامت ملکی که حقیقتاً ملك است برای خدای رحمان است و ملك سایر ملوك از بین می رود. وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرینَ عَسیراً به خاطر سختی و مشقتی که برای کافران دارد برایشان سخت است و بر مؤمنان آسان است و گویا آنان در نمازی که دردنیا می خواندند هستند؛ وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یعنی ظالم از باب ندامت و تأسف انگشت می گزد و گفته شده: او عقبه بن ابی معیط است و دستانش را تا مرفق می گزد و گزیدن تا آرنج می رود، سپس دستانش می رویند و پیوسته چنین است و هر بار که دستش می روید، از سر ندامت آنچه انجام داده آن را می گزد. یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً یعنی ای کاش از محمد صلی الله علیه و آله تبعیت می کردم و با او راهی به سمت هدایت می یافتم؛ یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً یعنی ابیّ را کاش به عنوان دوست نمی گرفتم؛ خَلیلاً گفته شده منظور از ظالم شیطان است اگر چه گفتیم مراد از ظالم در اینجا جنس ظالمان است؛ پس مراد از ظالم هر دوستی است که از دین گمراه سازد؛ لَقَدْ أَضَلَّنی یعنی مرا منصرف ساخت و

رد نمود. عَنِ الذِّكْرِ یعنی قرآن و ایمان به آن. بَعْدَ إِذْ جاءَنی یعنی ذکری که همراه رسول آمد. سپس خدای تعالی فرمود: وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً یعنی شیطان خوار کننده انسان است زیرا در آخرت از انسان تبرّی می جوید و او را تسلیم

ص: ۱۵۱

هلاک می کند و چیزی را از او بی نیاز نمی سازد. وَ قالَ الرَّسُولُ یعنی محمد صلی الله علیه و آله یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً یعنی قومم قرآن را مهجور ساختند و مرا نیز مهجور ساختند و تکذیبم کردند و گفته شده: کلمه قال در اینجا معنایش یقول به معنای مستقبل است. - . مجمع البیان ۷ : ۲۹۱ -

و در مورد آیه شریفه ای که به نقل از حضرت ابراهیم علیه السلام است و فرموده: وَ لا تُخْزِنی گفته: یعنی مرا رسوا مکن و به گناهی سرزنش مکن. یَوْمَ یُبْعَثُونَ و این دعا از حضرت بر سبیل انقطاع الی الله بوده به خاطر این که ما تبیین نمودیم که وقوع قبیح از انبیا علیهم السلام جایز نیست. سپس حضرت آن روز را تفسیر کرد و فرمود: یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ روزی که مال و فرزندان نفع ندارند؛ زیراشرایط برای هیچ دارای مالی فرا هم نمی شود که از سختی های آن روز به مال فدیه دهد و فرزندان شخص فرزند دار متحمل چیزی از گناهان او نمی شوند. إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ مگر کسی که با دلی پاکیزه از شرک و شک به نزد خدا بیاید و گفته شده: دلی پاکیزه از فساد و معاصی و قلب را به صفت سلامتی تخصیص داد به این علت که وقتی قلب سالم باشد، سایر جوارح نیز سالم از فساد هستند؛ زیرا فساد با اعضا و جوارح جز با قصد قلب فاسد صورت نمی پذیرد.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که قلب سلیم قلبی است که از حب دنیا سالن مانده باشد.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقینَ یعنی بهشت به متقیان نزدیک شد تا داخل آن شوند. وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِلْغاوینَ یعنی جهنم آشکار شد و پرده از روی آن کنار رفت برای گمراهان از طریق حقیقت و درستی . وَ قیلَ لَهُمْ از باب توبیخ به آنان گفته می شود: أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از صنمها و بتها و غیر این دو. هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ آیا شما را با دفع عذاب از شما یاری نمودند؟ أَوْ یَنْتَصِرُونَ یعنی وقتی معاقبه شدید، یاریتان کردند؟ و گفته شده: ینتصرون یعنی از عذاب امتناع کردند؟ فَکُبْکِبُوا فیها یعنی جمع شدند و برخی روی برخی دیگر افکنده شدند و گفته شده یعنی با چهره در آن افتادند. هُمْ یعنی معبودان وَ الْغاوُونَ یعنی پرستندگان. وَ جُنُودُ إِبْلیسَ أَجْمَعُونَ یعنی سپاهیان ابلیس با آنان جمع شدند و مراد از جنود ابلیس کسانی از فرزندان ابلیس هستند که تبعیت از او می کنند و همچنین فرزندان آدم. قالُوا وَ هُمْ فیها یَخْتَصِمُونَ یعنی اینان در حالی که در اتش برخی با برخی دیگر مجادله می کنند، می گویند: تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفی ضَلالٍ مُبینٍ إن مخففه است. یعنی به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم. إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمینَ یعنی ما در روز آوردن در عبادت به سوی شما، شما را عِدل و مساوی پروردگار جهانیان قرار دادیم. وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ و ما را گمراه نکردند مگر مجرمانی که ما از آنان پیروی کردیم و گفته شده: مگر شیاطین. فَما لَنا مِنْ شافِعینَ یعنی ما شفاعت کنندگانی نداریم که از ما شفاعت کنند و در امر ما از ما سؤال کنند؛ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ یعنی ما خویشاوندی که کار ما برایش مهم باشد نداریم و این سخن در زمانی است که ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت می کنند.

ص: ۱۵۲

و در روایت جابر بن عبدالله است که می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مرد در بهشت می گوید: رفیقم فلانی چه کرد؟ در حالی که دوستش در جهنم است؛ پس خدای تعالی می فرماید: دوستش را برای خاطر او به بهشت ببرید. پس آن مرد می گوید: چه کسی در آتش باقی مانده؟ که ما در نتیجه شفاعت گرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک.

و عیاشی با اسناد خود نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم از شیعیانمان شفاعت می کنیم تا جایی که مردم می گویند: در نتیجه شفاعتگرانی نداریم تا ایه فنکون من المؤمنین.

و در روایت دیگر ی دارد تا جایی که دشمن ما چنین می گوید.

سپس گفتند: فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً یعنی ای کاش ما رجعتی به دنیا داشتیم فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی از تصدیق کنندگان باشیم تا شفاعت در حق ما روا باشد. - . مجمع البیان ۷ : ۳۳۷ -

و در مورد آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فرموده: کسی که کلمه توحید و اخلاص را بیاورد و گفته شده یعنی ایمان را بیاورد، فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها ابن عباس می گوید: پس از آن کلمه توحید خیر به او می رسد و معنی می شود که برای او از آن حسنه خیری است در روز قیامت که همان ثواب و امان از عقاب است؛ پس خیر در اینجا اسم است و به معنای افضل نیست و گفته شده: معنایش آنست که برای او چیزی برتر است از حسنه ای که آورده در بزرگی نفعش زیرا او در برابر حسنه ده برابر به او می دهد. وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ کلبی می گوید: وقتی آتش بر اهلش قرار داده می شود، جزع و فزعی می کنند که تاکنون مثل آن نکرده اند و اهل بهشت از آن جزع و فزع در امانند. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ یعنی کسی که معصیت کبیره بیاورد که همان کفر و شرك است به نقل ابن عباس و اکثر مفسران، فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ یعنی با صورت و وارونه در آتش افکنده می شوند. هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی این سزای فعل شماست و ظلم نیست.

زید بن علی از پدرش نقل می کند که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ابوعبدالله جدلی بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد؛ حضرت فرمود: ای عبدالله! آیا تو را از فرموده خدای عزوجل که فرمود: هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، تا کلمه تعملون با خبر نسازم؟

ص: ۱۵۳

عرض کرد: بله فدایت شوم؛ قرمود: حسنه حب ما اهل بیت است و سیئه بغض ماست. - . مجمع البیان ۷ : ۴۰۹ -

و در مورد آیه أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فرموده: وعده حسنه از ثواب بهشت و نعمتهای آنست. فَهُوَ لاقِيهِ یعنی او به آن می رسد. كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا مراد از متاع اموال و غیر آن است. ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ یعنی احضار می شود برای جزا و عقاب و گفته شده: از حاضر شوندگان در آتش است. وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ یعنی یاد کنید روزی را که خدا کفار را مورد ندا قرار می دهد و آن روز روز قیامت است و این ندا برای کوبیدن و سرزنش کردن است. فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ

كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی گمـان می کردیـد آنان در الوهیت شـریک من هسـتند و آنان را می پرستیدیـد و ادعا می کردیـد که برای شما نفع می رسانند. قالَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ یعنی کسانی که وعید به عذاب سزاوارشان بود، از جنیان و شیاطین و انسیانی که خلائف را گمراه ساختنـد، می گوینـد: رَبَّنـا هؤُلاءِ الَّذینَ أَغْوَیْنـا منظورشـان از کسـانی که گمراه کردیم پیروانشـان است. أَغْوَیْنـاهُمْ کَمـا غَوَیْنـا یعنی مـا آنان را از دین گمراه کردیم به سـبب دعوتی که از آنان به گمراهی کردیم، چنانچه خود ما نیز گمراه شـدیم؛ تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما از آنان و کارهایشان به تو تبرّی می جوییم. ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ یعنی آنان ما را نمی پرستیـدند بلکه شیاطین را می پرستیدند که عبادت ما را برایشان زیبا جلوه می دادند و گفته شده: یعنی ما را از سر استحقاق و حجت و برهان نمی پرستیدنـد. وَ قیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ یعنی و گفته می شود به پیروان گفته می شود: بخوانید کسانی را که آنان را و نه خدا را می پرستیدید، تا شـما را یاری کنند و عذاب خدا را از شـما دفع کنند؛ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُمْ یعنی پس آنان را می خواننـد ولی آنـان به خواش آنان پاسـخ نمی دهنـد. وَ رَأَوُا الْعَذابَ یعنی عـذاب را می بیننـد. لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ جواب لو محـذوف است یعنی اگر آنان هـدایت می شدنـد، از آنان تبعیت نمی کردنـد، و بیضاوی گفته: و گفته شـده: لو در اینجا برای تمنی است یعنی آروز داشتند که کاش هدایت شده بودند.

و طبرسـی رحمه الله فرمـوده: وَ یَوْمَ یُنـادیهِمْ فَیَقُولُ مـا ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلینَ و روزی را که [خـدا] آنـان را نـدا درمی دهـد و می فرماید: «فرسـتادگان [ما] را چه پاسخ دادید؟» یعنی جواب شـما چیست به کسانی که به سوی شـما فرسـتاده شدند از انبیا و این سؤال تثبیت گناه آنانست و نـدایی است که علم و عمل را جمع می کنـد؛ زیرا رسولان به علم و عمل هر دو دعوت می کننـد؛ پس گویی به آنانگفته می شود: چه دانستیـد و چه کردید؟ فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ یعنی در آن روز اخبار بر آنان پنهان می شود و طرق پاسخگویی برایشان مشتبه می شود؛ پس مانند کوران می شوند و گفته شده: معنایش آنست حجتها بر آنان مشتبه می شود و حجتهایشان انباء نامیـده شـده زیرا آن حجتها اخباری است که با آن خبر داده می شود و آنان حجتی نمی آورنـد و نطق به حجت و دلیلی نمی کنند زیرا خدای تعالی حجتشان را باطل فرموده و زبانهایشان را لال فرموده؛ پس ساکت شده اند و آن سخن خداست که فرمود: فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ یعنی برخی از برخی دیگر درباره

ص: ۱۵۴

حجتها نمی پرسـند و گفته شـده: برخی از برخی دیگر از احوالش نمی پرسـد زیرا مشغول کار خویش است یا برخی از برخی دیگر درباره عـذری که در جواب آورده نمی پرسـد، پس جوابی نمی دهنـد و گفته شده: از نسبهای همدیگر و خویشاوندیها چنانچه در دنیا بود، نمی پرسـند و گفته شـده: برخی از برخی دیگر نمی خواهـد که گناهانش را از دوش او بردارد. - . مجمع البیان ۷ : ۴۵۱ -

و در مـورد آیه وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ فرموده: یعنی کـافران از رحمت خـدا و نعمتهـایی که بر مؤمنـان افـاضه می فرماید، نومید می شوند و گفته شده: متحیر می شوند و حجتشان با ظهور آیات بزرگ آخرت که به علم ضروری نزد آن واقع می گردد، قطع می شود. وَ کـانُوا بِشُرَکائِهِمْ کـافِرینَ یعنی از بتـان تبرّی می جوینـد و منکر می شونـد که بتان معبودان باشـند. یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ یعنی در آن روز جدا می شوند، پس مؤمنان اصحاب یمین می شوند و مشرکان اصحاب شمال؛ پس چنان از هم جـدا می شونـد که دیگر بعـد از آن مجتمع نمی شونـد و حسن گفته: اگر در دنیا جمع می شدند در روز قیامت متفرق می

گردند؛ اینان در اعلی علّیین و اینان در اسفل السافلین قرار می گیرند. فَهُمْ فی رَوْضَهٍ یُحْبَرُونَ یعنی در بهشت متنعم می شوند و چنـان مسـرور می شونـد که اثر آن بر ایشان آشـکار می گردد و ابن عباس گفته: یعنی اکرام می شونـد و از شـنیدن لـذت می برند. فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ یعنی آنان در عذاب واقع می شوند و لفظ احضار استعمال نمی شود مگر در آنچه انسان از آن کراهت دارد، چنانچه گفته می شود: فلانی در مجلس قضاوت احضار گردید. -. مجمع البیان ۸ : ۴۹ -

و در مورد آیه وَ لَوْ تَری فرموده: یعنی ای محمد یا ای انسان! إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ یعنی در روز قیامت و در هنگامه ای که مجرمان سـرافکنده و سـر به زیر شـده اند از فرط خجالت و پشـیمانی و خواری، عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی وقتی خدای سـبحان متولی حساب خلائقش می شود، می گوینـد: رَبَّنا أَبْصَـرْنا وَ سَـمِعْنا یعنی پروردگارا ما رشـد را دیـدیم و حق را شـنیدیم و گفته شده: معنایش اینست که ما راستی وعده تو را دیدیم و تصویق رسولانت را از تو شـنیدیم و گفته شده: معنایش آنست که ما به منزله کوران بودیم، پس بینا گشتیم و به منزله کران بودیم که شنوا شدیم؛ فَارْجِعْنا یعنی ما را به سرای تکلیف برگردان. نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ ما امروز در چیزی از حقیقت و امر رسالت تردیدی نداریم. -. مجمع البیان ۸ : ۱۰۴ -

و بیضـاوی در مـورد آیه وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْـدَ رَبِّهِمْ گفته: یعنی ظالمـان در جایگـاه محاسبه نزد پروردگارشـان جمع می شونـد. یَرْجِعُ بَعْضُـهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یعنی گفتگو می کننـد و با یکـدیگر سـخن می گوینـد. یَقُولُ الَّذینَ اسْتُضْـعِفُوا یعنی پیروان و تابعان می گویند. لِلَّذینَ اسْـتَکْبَرُوا به رئیسان. لَوْ لا أَنْتُمْ یعنی اگر نبود اضـلال شـما و باز داشتنتان ما را از ایمان، لَکُنَّا مُؤْمِنینَ ما با تبعیت از رسول، مؤمن بودیم؛

ص: ۱۵۵

قـالَ الَّذینَ اسْـتَکْبَرُوا تـا آخر آیه یعنی اینان انکار کردنـد که بازدارنـدگان ایشان از ایمان خود باشـند و اثبات کردنـد که خود آنان کسانی بودنـد که خویش را باز داشـتند؛ زیرا از هـدایت روی گرداندنـد و تقلیـد را بر هـدایت ترجیح دادند. وَ قالَ الَّذینَ اسْتُضْـعِفُوا تا آخر آیه، جوابی بالاتراز پاسخ آنان است؛ یعنی جرمهی ما بازداشـتن شـما نبود بلکه مکر شـما بر ما شب و روز و پیوسته بود تا رأی ما را بر ما تغییر دادید. وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یعنی دو گروه پشیمانی بر گمراه شدن و گمراه کردن را پنهان کردنـد و هر یک آن را از ترس سـرزنش بر صاحبش پنهان کرد یا پشـیمانی خود را آشـکار کردند زیرا أسرَّ از افعال اضداد است زیرا همزه صلاحیت اثبات و سلب هر دو را دارد چنانچه در فعل أشکیته چنین است. -. تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۰۸ -

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُـرُهُمْ جَمیعاً فرموده: یعنی مسـتکبران و مستضـعفان را جمع می کنیم، سپس به ملائکه می گوییم: آیا اینان بودند که شـما را می پرستیدند؟ این را از باب کوبیدن مشـرکان و سـرزنش کردن و نومید کردنشان از شـفاعتی که توقع آن را داشـتند می گوییم. و ذکر ملائکه از این باب است که شـریف ترین شـریکانشان هسـتند و شایسـته برای خطابند و به این خـاطر که عبادتشان مبـدأ شـرک و ریشه آن است و حفص در هر دو آیه با یاء خوانـده نه با نون. قالُوا سُـبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ یعنی تـو را از بین آنـان دوست می گیریم و بین مـا و آنـان دوسـتی نیست؛ گـویی ملائکه بـا این سـخن تـبرّی خـود از رضایت به عبادتشان را تبیین می کننـد، سپس از آن بالاتر رفته و با این سـخنشان نفی می کننـد که آنان حقیقتاً ملائکه را می پرستیـده باشـند می گوینـد: بَلْ کانُوا یَعْبُـدُونَ الْجِنَّ یعنی آنان شـیاطین را می پرستیدند زیرا در عبادت غیر خدا از آنان اطاعت می نمودند و گفته شده: آن شـیاطین در عالم تمثیل و خیال خود را به صورت ملائکه نشان می دادند، پس آنان نیز شیاطین را

می پرستیدند. أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ضـمیر هم در اکثرهم به انس یا مشـرکین بر می گردد و اکثر به معنای همگی است و ضمیر هم دوم به جن برمی گردد. - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۱۰ -

و در مورد آیه وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فرموده: یعنی هنگام مرگ یا رسـتاخیز یا روز جنگ بـدر و جواب لو محـذوف است و تقدیر آن هر آینه امری وحشـتناک می دیـدی می باشد. فَلا فَوْتَ یعنی نمی توانند با فرار یا در دژ نشسـتن از دست خداوند بروند؛ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ یعنی در جایی نزدیک در روی زمین تا درون آن یا از موقف قیامت تا آتش یا از صحرای بدر تا چاهها گرفته می شونـد. وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ یعنی ما به محمـد صـلی الله علیه و آله ایمان آوردیم وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ یعنی از کجا می توانند به آسـانی به ایمـان برسـند. مِنْ مَكـانٍ بَعِيـدٍ یعنی از مکان دور زیرا که او در حیّز تکلیف بوده و از آنان دور شـده و این تمثیل حال آنان است در طلب خلاص شدن به سبب ایمان بعد از آنکه از دست رفته و از آنان دور شده به حال کسی که می خواهد به چیزی برسـد از طریق تیری که بـا تمـام توان از دست رها می سازد. وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ یعنی به محمـد صـلی الله علیه و آله یا به عذاب کفر ورزیدند؛ مِنْ قَبْلُ یعنی قبل از آن

ص: ۱۵۶

و در زمان تکلیف؛ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ یعنی با گمانه زنی و تکلم می کنند به سـخنان طعن آمیزی که در مورد رسول خدا صـلی الله علیه و آله برایشـان قطعی نیست یا در مورد عـذاب که از قطع و یقین به انتفایش سـخن می گوینـد. مِنْ مَكانٍ بَعِيـدٍ یعنی از جـانبی که از امر او دور است و آن شـبهاتی است که بـا حیله گری در مورد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله یـا احوال آخرت وارد نمودند چنانچه قبلا آن را حکایت فرمود. وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ یعنی بین آنها و آنچه اشتها دارند که نفع ایمان و نجـات از آتش است حائـل ایجاد می شود. كَما فُعِلَ بِأَشْـياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ چنانچه به اشـباه آنان از کفار امتهای رایـج قبل صورت پذیرفت. إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ یعنی آنان در شکی هستند که در تردید می افکند یا دارای تردید است. - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۱۴ -

و در مورد آیه وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ فرموده یعنی منفرد و جدا شوید از مؤمنان و این خطاب به مجرمان در زمانی است که مؤمنان را به سـمت بهشت می برنـد و گفته شـده: یعنی از هر نیکی دور شویـد یا در آتش پراکنـده شویـد؛ زیرا هر کافری خانه ای دارد که تنها در آنست و نه کسـی را می بینـد و نه کسـی او را می بیند. أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ از جمله چیزهایی که از باب کوبیدن و ملتزم کردنشان به حجت و دلیل و عهدشان به آنان گفته می شود دلائل عقلی و نقلی است که امر به طاعت خدا می کنـد و از عبادت غیر خـدا و این که عبادت را عبادت شـیطان قرار دهنـد نهی می کنـد؛ زیرا شـیطان امر به عبادت غیر خدا می کنـد و آن را زینت می دهـد. هـذا صِـراطٌ مُسْـتَقِيمٌ اشاره است به آنچه با آنان پیمان بست یا اشاره است به عبادتشان و جبلّ به معنـای خلق است. الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ یعنی آنـان را از کلاـم بـاز می داریم وَ تُكَلِّمُنـا أَيْـدِيهِمْ وَ تَشْـهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمـا كـانُوا يَكْسِبُونَ یعنی دستانشان با ما سخن می گوید و پاهایشان به آنچه کسب می کردند شهادت می دهد؛ به این که آثار معاصی بر اعمالشان آشـکار شده و این آثار بر افعال دست و پایش دلالت دارد یا به این که خدا آنها را به سخن وا می دارد، گواهی می دهند.

و در حـدیث وارد شـده که آنان انکار می کننـد و مجادله می ورزند، پس بر دهانهایشان مهر زده می شود و دست و پاهایشان

به سخن می آید؛ - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۴۳ -

و در مورد آیه احْشُرُوا الَّذینَ ظَلَمُوا فرموده: این امر خداست به ملائکه یا امر برخی از ملائکه است به برخی دیگر به محشور کردن ظالمان از مکانشان به سمت موقف و گفته شده حشرشان از موقف به سمت جهنم؛ وَ أَزْواجَهُمْ یعنی و اشباهشان یعنی بت پرست با بت پرستان و ستاره پرست با ستاره پرستان یا مراد از ازواج زنان آنانست که بر دین مردانشان هستند یا هم نشینان آنان از شیاطین مراد است. وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی بتان و غیر آن و این زیاد کردن حسرت آنان و خجالت زده کردنشان است و این عامی است که به آیه إِنَّ الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی یعنی بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است تخصیص خورده و در این آیه دلالت است که کسانی که ظلم کردند مشرکان هستند؛ فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحیمِ یعنی راه جهنم را به آنا ن یاد دهید تا آن را بپیمایند. وَ قِفُوهُمْ یعنی آنان را در موقف نگه دارید! إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ یعنی آنان مورد سؤال واقع می شوند از عقاید و اعمالشان و واو در وقفوهم موجب ترتیب نیست مضافاً بر این که جایز است که موقف آنان باشد. - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۵۴ -

و طبرسی فرموده: گفته شده: معنای مسؤولون آنست که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال می شوند و این روایت از ابی سعید خدری و از سعید بن جبیر از ابن عباس است که مرفوعا آنا را از حاکم حسکانی با ذکر سند نقل نمودیم.

ص: ۱۵۷

سپس بیضاوی می گوید: ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ یعنی چرا برخی از شما برخی دیگر را یاری نمی کنید که خلاص شوید و این توبیخ و کوبیدن آنان است. بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ یعنی آنان به خاطر عجز و بسته شدن راه حیله بر آنها، مطیع می شوند و اصل استسلام طلب سلامت است یا معنا اینست که با هم تسالم می کنند. گویی برخی با برخی دیگر تسالم می کند و او را خوار می سازد. وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ یعنی برخی از برخی دیگر از باب توبیخ می پرسد و به همین خاطر یتساءلون به یتخاصمون تفسیر شده است. قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمینِ یعنی شما به نزد ما می آمدید از جانب قوی ترین صورتها و خوش یمن ترین آنها یا از جانب دین یا از جانب خیر، گویی شما مثل شخصی که از جانب راست وارد می شود و خوش یمن است به ما نفع می رساندید، پس ما از شما تبعیت نمودیم و هلاک شدیم؛ این استارره از سمت راست انسان است که قوی ترین از بین دو سمت اوست و با شرافت ترین و نافع ترین است و به همین جهت یمین نامیده شده و به کسی که از سمت راست وارد می شود گمان یمن برده می شود یا استعاره از قوت و قهاریت است یعنی ما را اجبار به گمراهی می کردید یا استعاره از قسم است؛ زیرا آنان قسم می خوردند که بر حق هستند؛ قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنینَ تا آخر آیه، رؤسایشان به آنان پاسخ دادند که اولا ما گمراه کننده نبودیم؛ بلکه آنان خودشان به خودی خود گمراه بودند و دوم آنکه آنان را بر کفر اجبار نکردند زیرا بر آنان تسلط نداشتند و فقط به این خاطر به کفر گرویدند که قومی بودند که طغیان را اختیار کردند. - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۴۵۵ -

و طبرسی رحمه الله فرموده: فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا یعنی قول پروردگارمان در مورد ما لازم شد که ما ایمان نیاوردیم و بر کفر می میریم یا بر ما لازم شد عذابی که بر کفر و دشمنی استحقاق آن را پیدا کرده بودیم؛

وی در مورد آیه وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ فرموده: یعنی در روز قیامت انواع عذاب به گونه ای برایشان آشکار می شود کهانتظارش را نداشته و گمان به آن هم نداشتند در حالی که این عذاب به آنان می رسد و در ذهنشان نبوده! و سدی می گوید: یعنی گمان می کردند اعمالشان حسنات است پس برایشان به صورت سیئات آشکار می شود. وَ بَدا لَهُمْ

ص: ۱۵۸

سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا یعنی جزای اعمالشان برایشان آشکار می شود. وَ حاقَ بِهِمْ یعنی نازل می شود بر آنان، ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ یعنی هر چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به آن بیم می داد که آن را انکار می کردند و تکذیبش می نمودند، بر آنان فرود می آید؛ -. مجمع البیان ۸ : ۴۰۶ -

و در مورد آیه أَنْ تَقُولَ فرموده: یعنی می ترسد که بگوید یا بر حذر است که بگوید نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ یعنی ای از پشیمانی من بر آن ثوابهای خدا که تضییع کردم و گفته شده: ای پشیمانی من بر کوتاهی هایی که در امر خدا کردم؛ فراء می گوید: جنب یعنی قرب و معنا اینست که در قرب و جوار خدا کوتاهی کردم و زجاج گفته: یعنی کوتاهی کردم در طریقی که همان طریق خداست، پس جنب به معنای جانب است؛

و عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: ما جنب الله هستیم؛

وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ یعنی من از کسانی بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و مؤمنین را در دنیا مسخره می کردم؛ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقینَ یعنی ما این اعمال را انجام دادیم از باب ناشسند داشتن این که بگویی اگر خدا هدایت مرا می خواست من از کسانی بودم که از معاصی او از ترس عقابش تقوی پیشه می کردم و گفته شده: به آنان مهلت داده نمی شود که ادله شان را بیاورند و مشغول اباطیل می شوند در حالی که خیال می کنند خداست که آنان را هدایت نکرده لذا این سخن را از سر گمان می گویند به همین خاطر خداوند با آیه بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتی آنان را رد می فرماید؛ و گفته شده:معنای سخنشان آنست که اگر خدا مرا به نجات ره می نمود، به این صورت که مرا به حال تکلیف بر می گرداند، از کسانی بودم که از معاصی تقوی به خرج می دهند؛ لَوْ أَنَّ لی کَرَّةً یعنی اگر من رجعتی به دنیا داشتم. وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ یعنی روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند را می بینی دروغشان آنست که پنداشتند که خداوند شریک و فرزند دارد وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرینَ صورتهایشان سیاه است آیا در جهنم جایگاهی برای متکبرین نیست؟ متکبرین کسانی هستند که از ایمان آوردن به خدا تکبر ورزیدند. این بیان، استفهام تقریری است یعنی در جهنم جایگاه و محل اقامتشان هست (و این با سؤال تثبیت می شود).

عیاشی از خیثمه روایت کرده که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود:

ص: ۱۵۹

کسی که از ما خانواده حدیث نقل کند، ما روزی از او خواهیم پرسید؛ اگر بر ما راست ببندد، پس بر خدا و رسولش راست بسته و اگر بر ما دروغ ببندد پس بر خدا و رسولش دروغ بسته؛ زیرا ما وقتی سخن می گوییم نمی گوییم فلانی و فلانی چنین

و چنـان گفتنـد؛ مـا فقـط می گوییم: خـدا چنین فرمود و رسولش چنان فرمود؛ سـپس حضـرت این آیه را تلاوت فرمود: وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ تا آخر آیه. یعنی روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسـتند را می بینی الخ. سـپس خثیمه راوی حدیث اشاره به دوگوشش کرد و گفت: اگر من این کلام را از حضرت نشنیده باشم، دو گوشم کر باد!

و سوره بن کلیب می گوید: از امام باقر علیه السـلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: هر امامی که امامتی بر خود ببندد که از جـانب خـدا نیست؛ گفتم: اگر چه علـوی باشـد؟ فرمـود: اگر چه علوی باشـد! گفتم: اگر چه فـاطمی باشـد؟ فرمود: اگر چه فاطمی باشد!

وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذیـنَ اتَّقَـوْا یعنی خـدا نجـات می دهـد کسـانی را که نسـبت به معاصـی او و از ترس عقـابش تقـوی پیشه ساختنـد. بِمَفازَتِهِمْ یعنی به سبب نجاتشان از آتش. لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ یعنی مکروه و سختی به آنان نمی رسد؛ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ و بر آنچه در دنیا از دستشان رفته از لذات دنیوی محزون نمی شوند. -. مجمع البیان ۸ : ۴۱۰ -

و در مورد آیه وَ سیقَ الَّذینَ کَفَرُوا فرموده: یعنی با زور و اجبار برده می شوند؛ إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً یعنی دسته ای پس از دسته ای؛ حَتَّی إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها

که دربهـای جهنم هفت درب است. وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها یعنی موکلان جهنم از باب زشت شـمردن و انکار به آنان می گوینـد: أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یعنی آیا فرسـتادگانیماننـد خود شـما از جنس بشـر به نزد شـما نیامدنـد؟ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیاتِ رَبِّکُمْ یعنی حجتها و ادله بر معرفت او وجوب طاعتش را بر شـما نخواندنـد؟ وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا یعنی شـما را بر مشاهده امروز و عذاب آن بیم ندادند؟ قالُوا بَلی وَ لکِنْ حَقَّتْ کَلِمَهُ الْعَذابِ عَلَی الْکافِرینَ یعنی بله ولی عذاب بر کسـی که به خدا کفر ورزیده واجب است زیرا خـدا از آن خبر داده و کسـی را که کفر بورزد می شـناسد و برای کفرش سـزای کامل می دهـد، پس قطع به عـذابش پیـدا می کنـد و چیزی بر خلاف آنچه به آن قطع پیـدا کرده واقع نمی شود. قیلَ یعنی دربانان جهنم در این هنگام می گوینـد: ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیهـا یعنی وارد دربهـای جهنم شویـد که نهـایتی برای عقـاب شـما نیست. فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ جهنم چه بـد جایگـاهی است برای کسـانی که از حق و قبول آن تکبر ورزیدنـد؛ وَ سیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً یعنی کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساختند با احترام دسته دسته به سوی بهشت سوق داده می شوند و سوق در اینجا از باب مقابله با سوق جهنمیان ذکر شده است؛ حَتَّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها یعنی وقتی به بهشت رسیدند و دربهای آن گشوده شـد، آمـدنشان مورد قبول واقع می شود و دربهـای بهشت هشت درب است. وَ قـالَ لَهُمْ خَزَنَتُهـا یعنی دربانـان بهشـت هنگام اسـتقبالشان می گویند: سَلامٌ عَلَیْکُمْ سـلامتی از جانب خدا بر شما باد و آنان را با تحیت سلام می گویند تا با این عمل سرورشان بیشتر شود و گفته شـده: این دعایی در حقشان برای سـلامتی و جاودانگی آنانست یعنی از آفات سالم ماندید؛ طِبْتُمْ یعنی با عمل صالـح در دنیا پاکیزه شدیـد و اعمال صالـح شـما نیز پاکیزه شـد و زکیّ گردیـد و گفته شـده: معنایش آنست که جانهایتـان به سـبب دخول بهشت پـاکیزه گردیـد و گفته شـده: آنان قبل از دخول بهشت با آمرزش خـدا پاکیزه شدنـد و برای برخی از آنـان از برخی دیگر قصـاص صورت گرفت، پس وقتی مهـذب شدنـد و پـاکیزه گشـتند، دربانان به آنان می گوینـد: پاکیزه شدیـد و گفته شـده: یعنی اقامتتان پاک گردیـد و گفته شده: وقتی نزدیک بهشت می شوند وارد چشـمه ای از آب می

شونـد و با آن غسل می کننـد و از آن می نوشـند، پس خـدا شـکمهایشان را تطهیر می کند و بعد از آن دیگر از آنان حدث و اذیتی سـر نمی زنـد و رنگهایشان متغیر نمی شود پس ملائکه به آنان می گویند: پاکیزه گشتید. فَادْخُلُوها خالِدِینَ وَ قالُوا یعنی اهل بهشت وقتی وارد بهشت می شونـد، از باب اعتراف به نعمتهای خـدا بر آنان می گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ یعنی حمد خدایی راست که وعده خودش نسبت به ما را که بر زبان رسولانش جاری ساخته بود، تصدیق کرد وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ یعنی ما را وارث زمین بهشت گردانید، نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ یعنی ما جایگاه و مأوایی از بهشت تعیین می کنیم حَیْثُ نَشاءُ و این تعبیر اشاره دارد بـه کـثر قصـرها و منزلهـا و وسـعت نعمتهایشـان. فَنِعْمَ أَجْرُ الْعـامِلِینَ یعنی بهشـت و نعمتهـای آن چـه خـوب ثـوابی برای نیکوکـاران است؛ وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ معنـای این سـخن آنست که از عجـایب امور آخرت آنست که تو ملائکه را می بینی که عرش را احاطه کرده اند؛ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ یعنی خدای تعالی را از آنچه شایسته آن نیست، تنزیه می کننـد و او را با صـفاتی که دارد یاد می کننـد و گفته شده: خدای تعالی را حمد می کنند چون موحدان داخل بهشت شدند و گفته شـده: تسبیحشان در آن وقت تلـذذ و تنعم است نه بر وجه پرسـتش زیرا آنجا تکلیفی نیست و خداونـد تعالی امر قضاوت در آخرت را با نصب عرش و برخاسـتن ملائکه در حال تعظیم و تسبیح خدای سـبحان عظیم شـمرده چنانچه سلطان وقتی اراده می کنـد که برای مظالم بندگان جلوس نماید، بر تخت خود می نشـیند و سـپاهیانش را از باب بزرگداشت امرش می ایسـتاند، اگر چه بودن خـدای عزوجـل بر عرش محال است. وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ یعنی با عـدالت بین خلائق فصل خصومت می شود. وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ گفته شده: این سـخن اهل بهشت است که این سـخن را از باب شکر خدا بر نعمات تامه می گویند و گفته شـده: این سـخن کلام خـداست که در ابتدای خلقت فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ. -. انعام / ۱ - و بعـد از نابود کردن خلق و برانگیختنشان و اسـتقرار اهل بهشت در بهشت می فرمایـد: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ پس مؤدب بودن در ابتدا و پایان هر امری به حمد خدا واجب است. -. مجمع البیان ۸ : ۴۱۹ -

ص: ۱۶۱

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ فرموده: اشـهاد جمع شاهد است و آنان کسانی هستند که به حق برای مؤمنان و علیه مبطلان و کافران در روز قیامت گواهی می دهند و این امر موجب سـرور کسی است که آخرت را قبول دارد و موجب فضاحت کسی است که آخرت را قبول ندارد در آن جمع عظیم و گفته شده: اشـهاد ملائکه و انبیا و مؤمنان هستند و گفته شده: آنان حافظان از ملائکه هستند که بر رسولان به تبلیغ و بر کفار به تکذیب شهادت می دهند و گفته شده: اشهاد فقط انبیا هستند که به نفع و به ضرر مردم گواهی می دهند. -. مجمع البیان ۸ : ۴۴۸ -

و در مـورد آیه قـالُوا آذَنَّاکَ مـا مِنَّا مِنْ شَـهِیدٍ فرموده: یعنی می گوینـد: مـا به تو اعلام می کنیم که مـا گواهی نـداریم که تو شریک داشته باشی و تبرّی می جویند از این که خداوند شریکی داشته باشند.

وَ ظَنُّوا یعنی یقین دارند که ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ یعنی مفر و گریزگاهی ندارند. -. مجمع البیان ۹ : ۳۲ -

و درباره آیه یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ فرموده: مردّ یعنی رجوع و بازگشت به دنیا. مِنْ سَبِیلٍ یعنی آرزوی آنان برای بازگشت است؛ وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها یعنی آنان را می بینی که قبل از دخول آتش بر آتش عرضه می شوند. خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یعنی در حال عرضه آتش، ساکن و متواضع می شونـد. یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ یعنی با دید مخفی نگاه می کنند به خاطر خواری که بر آنان

سایه افکنده و از ترس آتش و به خاطر ذلتی که در نفس خود دارند، نگاههای دزدانه به آتش می کنند و گفته شده: خفیّ به معنای ذلیل است که از ابن عباس و مجاهد نقل شده و گفته شده: از چشمی نگاه می کنند که تمامش باز نمی شود و با بخشی از آن به آتش نظر می کنند. وَ قالَ الَّذینَ آمَنُوا یعنی مؤمنان وقتی عذاب عظیم نازل شده بر ظالمان را می بینند می گویند: إِنَّ الْخاسِرِینَ زیانکاران در حقیقت الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ به خود زیان زدند یعنی نفس خود را از انتفاع از نعمتهای بهشتی محروم ساختند وَ أَهْلیهِمْ یعنی و اولاد و ازواج و خویشانشان از آنان منتفع نمی شوند. یَوْمَ الْقِیامَهِ به خاطر آنچه بین آنان و اقاربشان حائل شده و گفته شده: و اهلیهم یعنی اهل آنان از حور العین در بهشت اگر مؤمن باشند؛ أَلا إِنَّ الظَّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیم این سخن خدای تعالی است و مقیم چیز دائمی را گویند که زوال ندارد. وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یعنی یاورانی ندارند؛ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی و عقاب خدا را از ایشان دفع کنند وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبیلٍ و کسی که خدا گمراهش کند، راهی ندارد که او را به بهشت برساند. اسْتَجیبُوا لِرَبِّکُمْ یعنی اجابت کنید دعوت کننده او یعنی محمد صلی الله علیه و آله را مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ قبل از آنکه روزی بیاید که پس از آن رجوعی به دنیا نیست یا کسی قدرت بر ردّ و دفع آن را ندارد و آن روز روز قیامت است یا معنا اینست که بر نمی گردد و وقت آن تأخیر ندارد و آن روز روز مرگ است. ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ یعنی آن روز جای امنی ندارید که شما را از عذاب حفظ کند. وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکیرٍ یعنی شما نیز قدرت انکار و تغییر عذاب ندارید و گفته شده: یاوری که آنچه بر شما وارد می گردد را انکار نماید. -. مجمع البیان ۹ : ۵۹ -

ص: ۱۶۲

و در مورد آیه وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ فرموده: یعنی کسی که از یاد خدای رحمان روی برگرداند و گفته شده: معنایش اینست که از ذکر خدای رحمان نابینا گردد، نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرینٌ یعنی بین او و بین شیطانی که او را می فریبد، خالی می کنیم، پس او همنشین شیطان می شود و گفته شده:معنایش آنست که در آخرت ما شیطانی را همنشین او می کنیم که ملازم اوست و او را به جهنم می برد چنانچه مؤمن نیز فرشته ای همنشین او می شود و آن فرشته از او جدا نمی شود تا با او به بهشت می رود و گفته شده:خداوند شیاطین انس را اراده فرمود مانند علمای سوء و رؤسای ضلالت. وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ یعنی آنان این کفار را باز می دارند. عَنِ السَّبیلِ یعنی از راه حق. وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ یعنی کفار می پندارند که ایشان بر هدایتند پس از آنان تبعیت می کنند. حَتَّی إِذا جاءَنا اهل عراق غیر از ابو بکر به صیغه مفرد خوانده اند و باقی قراء جاءانا به صیغه مثنی خوانده اند؛ پس بنا بر احتمال دوم معنا اینست که شیطان و کسی که شیطان او را گمراه کرده در روز قیامت می آیند و بنا بر احتمال نخست معنا این می شود که وقتی کافر به نزد ما آمد و عقاب مورد استحقاقش را فهمید، قالَ به هم نشینش که او را فریفته می گوید: یا لَیْتَ بَیْنی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ یعنی ای کاش بین من و تو فاصله بین مشرق و مغرب بود و از باب تغلیب مشرق بر مغرب، مشرقین گفته شده و معنا اینست که ای کاش بین من و تو این مسافت و دوری بود که من تو را نمی دیدم و فریب تو را نمی خوردم. فَبِئْسَ الْقَرینُ پس چه بد همنشینی برای من در دنیا بودی و چه بد همنشینی امروز برای من هستی؛ زیرا آن دو در یک زنجیر بسته شده اند تا عقوبت و غصه شان بیشتر شود؛ این تفسیر از ابن عباس نقل شده و خدای سبحان در آن روز به کفار می فرماید:

وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ یعنی اشتراک شما در عذاب موجب تخفیف چیزی از عذاب بر شما

نمی شود؛ زیرا هر یک از کفار و شیاطین بهره کاملی از عذاب دارند و گفته شده: معنایش اینست که از آنچه در آن هستند تسلّی خاطری به آنان داده نمی شود زیرا به غیر خود نیز عذاب را می بینند؛ چرا که انسان نسبت به رنج خود تسلّی پیدا می کند وقتی می بیند دشمنش نیز در مثل آن رنج است. -. مجمع البیان ۹ : ۸۱ -

و بیضاوی در مورد آیه وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ گفته: این آرزویی را که امروز دارید، به شما نفع نمی رساند؛ إِذْ ظَلَمْتُمْ یعنی زیرا صحیح است که شما در دنیا بر خویش ستم کردید أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ یعنی زیرا حق شماست که شما و شیاطینتان در عذاب اشتراک یابید، چنانچه در سبب عذاب نیز مشترک بودید. -. بیضاوی ۴ : ۱۷ -

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فرموده: معنای این سخن اینست که کسانی که رفاقت و صداقت در دنیا پیدا کردند، در روز قیامت برخی دشمن برخی دیگر می شوند و آنان کسانی هستند که بر کفر و معصیت و مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله رفاقت کردند و علت دشمنی آنست که هر یک از آنان عذابی به علت آن دوستی می بیند؛ سپس خداوند از جمله دوستان، پرهیزکاران را استثنا نمود و فرمود:

ص: ۱۶۳

إِلَّا الْمُتَّقِينَ از مؤمنان موحد که برخی با برخی دیگر بر سر ایمان و تقوی دوستی کردند که آن دوستی روز قیامت بینشان قوی تر می شود. يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ یعنی به آنان در وقت خوف گفته می شود: امروز بر شما خوفی از عذاب نیست. وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و شما از فوت ثواب محزون نمی شوید. -. مجمع البیان ۹ : ۹۳ -

و در مورد آیه وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً فرموده: یعنی روز قیامت اهل هر دینی را می بینی که بر زانویش در آمده این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: به حالت نیم خیز به زانو آمده مانند شکل نشستن طرفین دعوی در مقابل قضات و گفته شده: به زانو در آمدن مختص کفار است و گفته شده: برای عموم کفار است و مؤمنان منتظر حساب هستند. كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا یعنی هر امتی به به سمت نامه اعمالش فراخوانده می شود و گفته شده: به سمت کتابی که بر رسولش نازل شده دعوت می شودتا از اعماشان سؤال شوند. الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی به آنان گفته می شود که امروز به آنچه مرتکب شدید، جزا داده می شوید. هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ یعنی این کتاب ما علیه شما به حق شهادت می دهد و معنی اینست که ما با بیانی قاطع آن را تبیین می کنیم تا جایی که گویی آن کتاب سخنگوست. إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی حافظان ما آنچه در سرای دنیا می کردید را می نوشتند و استنساخ عبارت است از امر به نسخ. فی رَحْمَتِهِ یعنی در بهشت و ثواب خدا. أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتی تُتْلى عَلَيْكُمْ یعنی به آنان گفته می شود: آیا پس آیات من بر شما تلاوت نمی شد؟ فَاسْتَكْبَرْتُمْ یعنی با احساس بزرگی آن را قبول نکردید.وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ و قومی کافر بودید؛ چنانچه فرمود: أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ یعنی آیا ما مسلمین را مانند مجرمان قرار می دهیم؟ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ یعنی امروز شما را در میان عقاب خود ترک می کنیم چناچه شما نیز آمادگی برای دیدار امروزتان را فراموش کردید و گفته شده: یعنی شما را در عذاب، در جایگاه شخص فراموش شده وارد می کنیم چنانچه شما نیز این روز را در جایگاه فراموش شده قرار دادید. وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ یعنی از آنان رضایت طلبی و معذرت خواهی خواسته نمی شود؛ زیرا تکلیف زایل شده و گفته شده: طلب رضایت از آنان پذیرفته نیست. -.[۱]

مجمع البیان ۹ : ۱۳۲ -

و درباره آیه يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ فرموده: یعنی نورشان روز قیامت بر صراط در مقابل و در سمت راستشان دوان است و آن نور راهنمایشان به سمت بهشت است و مراد خداوند از نور، روشنی است که آن را می بینند و در آن راه می روند

ص: ۱۶۴

و گفته شده: نور آنان هدایت آنان است و قتاده گفته: مؤمن نورانیتش برایش روشن است انگار که بین عدن تا صنعا و کمتر از آن روشن باشد تا جائی که برخی مؤمنان هستند که نورشان تنها جای پایشان را روشن می کند و عبدالله بن مسعود گفته: میزان نورشان به اندازه اعمالشان به آنان داده می شود، پس جمعی از آنان نورشان به میزان کوه است و کم نورترینشان نورش بر شصت‌دست اوست که گاهی خاموش و گاهی روشن می شود و ضحاك گفته: وَ بِأَيمانِهِم یعنی نامه اعمالی که به آنان داده شده و نورشان در مقابلشان است و ملائکه به آنان می گویند: بُشْراكُمُ الْيَوْمَ یعنی آنچه در آن روز به آن بشارت داده می شوند. - . مجمع البیان ۹ : ۳۹۱ -

درباره آیه انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ کعبی گفته: منافقان از نور مؤمنان طلب روشنایی می کنند و نوری به منافقان داده نمی شود؛ پس وقتی مؤمنان از ایشان سبقت می گیرند می گویند: به ما نگاه کنید تا ما هم از نور شما توشه بگیریم یعنی از نور شما بهره مند شویم و راه را ببینیم و از این ظلمات خلاص شویم و گفته شده: آنان وقتی از قبورشان خارج می شوند با هم در حرکت در می آمیزند، پس منافقان در نور مؤمنان حرکت می کنند، وقتی از هم جدا شدند در تاریکی می مانند و استغاثه می کنند و این سخن را می گویند. قيلَ یعنی به منافقان گفته می شود: ارْجِعُوا وَراءَكُمْ یعنی برگردید به محشر جایی که ما نور عطا می کنیم. فَالْتَمِسُوا نُوراً و نوری بطلبید؛ پس بر می گردند و نوری نمی یابند این تفسیر از ابن عباس است و اینست که گفته: همه را تاریکی شدیدی می گیرد سپس نور تقسیم می شود پس به مؤمن نوری داده می شود و کافر و منافق رها می شوند.

و گفته شده معنای ارجِعوا وَراءکم آنست که اگر برایتان ممکن است به دنیا بر گردید و از آنجا نور بطلبید؛ پس به درستی که ما با ایمان و اطاعت خدا از آنجا نور آوردیم و در این هنگام است که مؤمنان می گویند: پروردگارا! نور ما را برایمان تمام کن. فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ یعنی بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می شود و باء در بسور زائده است زیرا معنا آنست که بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می شود که حائط بین بهشت و جهنم است. این تفسیر از قتاده است و گفته شده: آن حقیقتاً یک دیوار است. لَهُ بابٌ یعنی آن دیوار دری دارد. باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ

ص: ۱۶۵

وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ باطن آن در رحمت و ظاهر آن از قبل آن ظاهر عذاب است و عذاب هم آتش است و گفته شده: باطنه یعنی باطن آن دیوار

فيه الرحمه یعنی بهشتی است که مؤمنان در آننـد و ظاهره یعنی خارج دیوار، من قِبَله یعنی از جانب آن عذاب برایشان می آید یعنی مؤمنـان از آنـان سـبقت می گیرنـد و داخـل بهشت می شونـد و منافقـان در آتش و عـذاب قرار داده می شونـد و بینشـان دیواری است که خداونـد ذکر فرموده. یُنـادُونَهُمْ یعنی منافقان مؤمنان را نـدا می دهنـد: أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ یعنی آیا ما با شـما در دنیا با هم نبودیم که روزه می گرفتیم و نماز می خوانـدیم، همان طور که شـما روزه می گرفتید و نماز می خواندید و ما مانند شما عمل می کردیم؟ قالُوا یعنی مؤمنان می گوینـد: بَلی بله شـما با ما بودیـد، وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَـکُمْ یعنی جانهای خود را در کفر و نفاق به کار بردید و گفته شده: به سـبب کفر و رجوع از اسلام متعرض فتنه شدید و گفته شده: معنایش اینست که خود را به سـبب نفاق به هلاکت انداختید. وَ تَرَبَّصْـتُمْ یعنی منتظر مرگ محمد صـلی الله علیه و آله بودید و گفتید: نزدیک است که او بمیرد و مـا راحت شویم و گفته شـده: منتظر پیش آمـدهای بـد برای مؤمنـان هستیـد. وَ ارْتَبْتُمْ یعنی در دین شک کردیـد. وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ یعنی آرزوهایی که می کردیـد که پیش آمـدهای بد به مؤمنان برگردد، شـما را فریفت.حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا این که امر خـدا یعنی مرگتان فرا رسـید و گفته شـده: امر خدا در آتش افکندن آنان است و گفته شده: امر خدا در یاری دین او و پیامبرش صـلی الله علیه و آله و غلبه او بر شما آمد. وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ یعنی شیطان با حلم خدا و مهلت دادنش شما را فریفت و گفته شـده: غرور دنیاست. فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَـذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ ای منافقان! امروز هیچ چیزی به عنوان بدل از شـما گرفته نمی شود به این که جـان خود را در برابر عـذاب فـدیه دهیـد. وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا و نه از کافرانی که اظهار کفر دارنـد. مَأْواکُمُ النَّارُ یعنی مقرّ شـما آتش است. هِیَ مَوْلاکُمْ یعنی آن آتش بر شـما سزاوار تر است به خاطر گناهانی که در گذشته مرتکب شدید و معنا آنست که آن آتش در کنـار شـما قرار گرفته زیرا مالک امر شـما گشـته، پس این آتش بر شـما از هر چیزی سـزاوارتر است وَ بِئْسَ الْمَصیرُ یعنی چه بد جایگاه و محل بازگشتی است آنجا که به سمتش می روید. -. مجمع البیان ۹ : ۳۹۲ -

و دربـاره آیه فَیَحْلِفُونَ لَهُ فرموده: یعنی برای خـدا قسم می خورنـد؛ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ چنانچه در سـرای دنیا برای شـما قسم می خورند که به اعتقاد و گمان خودشان در دنیا مؤمن بودند؛ زیرا معتقد بودند آنچه عقیده دارند حق است. وَ یَحْسَـبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ یعنی منافقـان در دنیـا می پندارنـد که اهـل هـدایت هسـتند زیرا در آخرت شک از بین می رود و حسن گفته: در قیامت مواطنی است؛ پس در یک موطن قبـح کـذب را به ضـرورت می فهمنـد و آن را ترک می کنند و موطنی است که در آن مثل شخص وحشت زده هستند، پس کودکانه سخن می گویند؛

دروغ و غیر دروغ! و آیـه وَ یَحْسَـبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ در آن موضـعی است که در آن قسم به دروغ می خورنـد. أَلا- إِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ آنان در ایمان و گفتارشان کاذب هسـتند و گفته شده: معنایش اینست که آنان نومید هسـتند؛ چنانچه گفته می شود: کذب ظنه یعنی امیدش به یأس بدل گشت. -. مجمع البیان ۹ : ۴۲۱ -

و در مورد آیه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً فرموده: یعنی وقتی که در جنگ بـدر عذاب را نزدیک دیدند و گفته شده: یعنی بالعیان دیدند و گفته شده: لفظ این آیه ماضی است و مراد از آن آینده است و معنایش اینست که وقتی برانگیخته شدند و قیامت را دیدند که برپا شـده و دیدند عذابی را که خدا برایشان مهیا کرده، و این قول اکثر مفسـران است؛ سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا یعنی رویشان سیـاه می شود و بر چهره شـان حزن است یعنی چهره هاشـان با سیاهی زشت می شود و گفته شـده: معنایش آنست آثار غم و

حسرت بر چهره شان آشکار می شود و بـدی و خواری به آنان می رسد. وَ قیلَ به این کفار وقتی عذاب را می بینند گفته می شود: هـذَا الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ این همان عـذابی است که آن را فرا می خواندید؛ فراء گفته: تدّعون و تدعون یکی است مثل تـدخرون و تـذخرون و معنـایش آنست که آن را به شـتاب می خوانديـد و از خـدا دعای تعجیلش را می کردیـد و این سـخن آنـانست که گفتنـد: اگر این حق از جـانب توست، تـا آخر آیه و گفته شـده:تـدّعون از دعوی است یعنی ادعـا می کردیـد که بهشت و جهنمی نیست.

و حاکم حسکانی از اعمش روایت کرده که وقتی می بینند که علی بن ابی طالب علیه السلام چقدر به خدا تقرب دارد، چهره کسانی که کافر شدند سیاه می شود.

و امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی منزلت علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله می بینند، چهره کافران یعنی کسانی که فضل حضرت را تکذیب کردند زشت و سیاه می شود. - . مجمع البیان ۱۰ : ۸۰ -

و در مـورد آیه: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ فرموده: یعنی چهره هـایی که در آن روز متنعم و مبتهـج و نیکو است و گفته شـده: یعنی مسرور است و گفته شده: نورافشان است به سفیدی که نور از آنبالا می رود و خدای سبحان چهره هیا مؤمنان مستحق ثواب را به این شـکل در آورده به عنوان نشـانه ای برای خلائق و ملائکه که اینان رسـتگارانند. إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ در این آیه اختلاف نظر وجود دارد بر دو نظر: یکی این که معنـایش اینست که به چشم سـر پروردگارشـانرا می بیننـد و دوم آنکه منتظر پروردگارشان هسـتند؛ پس بنـا بر احتمـال اول معنـا اینست که به ثواب پروردگارشـان نظر می کننـد یعنی پیوسـته به نعمتهـای بهشتی نظر می افکنند و به این نظر سرورشان زیاد تر می شود

ص: ۱۶۷

و وجوه را ذکر فرمود و مراد از وجوه صاحبان چهره هاست و بنا بر احتمال دوممعنی این می شود که منتظر ثواب پروردگارش است که این مطلب از علی علیه السـلام روایت شـده است یـا به این معناست که امیـد دارد به تجدیـد کرامت چنانچه گفته می شود: چشـم به سـمت خدای متعال کشـیده شده یا به سـمت فلانی یا آنان آرزوها و طمعهایشان را از هر چیزی قطع کرده اند جز خدای تعالی و بنا بر این، این انتظار چه زمانی خواهد بود؟ پس گفته شده: بعد از استقرار در بهشت است و گفته شده: قبل از استقرار خلائق در بهشت و جهنم است پس هر گروهی منتظر امری است که اهلیت آن را دارد و در علت اضافه شدن نظر به وجوه گفته شده: غم و سـرور در چهره آشـکار می شود؛ پس خدای سـبحان تبیین فرمود که مؤمن وقتی وارد قیامت شد چهره اش می درخشـد و کافر از عاقبت اعمال قبیحش می هراسـد، پس چهره اش عبوس می شود و اینست معنای آیه وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ یعنی چهره هایی که در آن روز خشـمگین و عبوس و متغیر است. تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ یعنی می دانـد و یقین دارد که مصـیبتی بر آن برسـد که پشتشان را بشـکند و گفته شـده: تظن به معنـای گمان و مظنّه است یعنی گمان به حصول آن اجمالا دارد و تفصیل آن را نمی داند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۱۹۸ -

و در مورد آیه إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً فرمود: یعنی ما از پروردگارمان می ترسیم، از عذاب روزی عَبُوساً یعنی روزی که بسیار غمگین کننـده است و چهره ها در آن عبوس می شود و وصف روز به عبوس مجاز است به خاطر سـختی که در آن است؛ ابن

عباس گفته: کافر در آن روز عبوس می شود تا جائی که از بین دو چشمش عرقی مثل مس گداخته جاری می شود. قَمْطَرِیراً یعنی صعب و شدید و گفته شده: قمطریر آنست که چهره ها را در هم می کشد و پیشانی ها و بین دو چشمان را جمع می کند؛ فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ یعنی خدا آنان را از بدی آن روز کفایت کرد و ترسهای روز قیامت را از آنان منع نمود. وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً یعنی آنان را با شادابی و سرور استقبال کرد؛ - . مجمع البیان ۱۰ : ۲۱۶ -

و در مورد آیه بِما یوعونَ فرمود: یعنی بدون نقص و بریدگی و گفته شده: بدون تیرگی عیش و مکدر شدن به سبب منت؛ - . مجمع البیان ۱۰ : ۳۰۸ -

و در مورد آیه هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ فرموده: یعنی حدیث قیامت به تو رسید زیرا قیامت مردم را ناگهان با ترسهایش فرا می گیرد و گفته شده:غاشیه آتش است که چهره کفار را با عذاب در بر می گیرد.

ص: ۱۶۸

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ یعنی چهره هایی که در آن روز با عذابی که آن را فرا می گیرد و سختی هایی که مشاهده می کند ذلیل می شود و مراد از وجوه صاحبان وجوه است و گفته شده: عامِلَةٌ یعنی تلاش کرده در آتش؛ ناصِبَةٌ یعنی رنجبر در آن پس چون در دنیا برای خدای سبحان کار نکرد، پس خدا آن را به تلاش واداشته و در آتش به رنج افکنده با انبوهی زنجیرها و غل ها؛ زجاج می گوید: آنان را مجبور می کنند که از کوه آهنین آتشینی بالا بروند و کلبی گفته: با صورت بر آتش کشیده می شوند و گفته شده: یعنی در دنیا عمل به معاصی می کرد و در روز قیامت در آتش افکنده می شود و گفته شده: در دنیا تلاش می کرد و رنج می کشید بر خلاف آنچه خدای تعالی به آن امر فرموده و آنان راهبان و اصحاب عبادتگاهها و اهل بدعتها و آرای باطل هستند که خدا اعمال ایشان را در بدعت و ضلالت نمی پذیرد و گرد و غباری می شود و بر آن ثوابی داده نمی شوند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که دشمن ما باشد، اگرچه عبادت کند و تلاش نماید به این آیه بر می گردد که تلاش گر و به رنج افکنده است و داخل آتشی سوزان می شود.

ابن عباس گفته آتش حامیه سوزان شده و بر دشمنان خدا شعله می کشد و گفته شده: معنا اینست که اینان مجبور می شوند که با آتشی بسوزند که در نهایت حرارت است. تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ یعنی همچنین آب داده می شوند از چشمه ای جوشان که به داغی خود رسیده و حرارتش به نهایت رسیده باشد. حسن گفته: از روزی که خلق شده روشن است پس در آن آبشخور در حال تشنگی افکنده می شوند؛ این نوشیدنی آنان است سپس طعامشان زا ذکر کرد و فرمود: لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ آنان طعامی جز ضریع ندارند و ضریع نوعی از خار است که به آن شبرق گفته می شود و اهل حجاز وقتی خشک می شود آن را ضریع می نامند و آن خبیث ترین و تلخترین غذاهاست که هیچ چارپایی از آن نمی چرد؛

و ابن عباس می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضریع چیزی شبیه خار است که در آتش است و از گیاه صبر تلخ تر است و مردار بدبوتر است و از آتش داغ تر است و خدا آن را ضریع نامیده است؛

و ابودرداء و حسن گفته اند: خدا بر اهل آتش گرسنگی می فرستد تا برابر عذابی می شود که در آن هستند؛ پس استغاثه می کنند، و جواب داده می شوند به غذایی گلوگیر؛ پس به یادشان می آید که در دنیا غذاهای گلوگیر را با آب فرو می دادند! پس آب می طلبند پس خدا آنان را هزار سال تشنه نگه می دارد، سپس از چشمه ای جوشان شربت آبی که هنیء و گوارا نیست به آنها داده می شود؛ هر بار که آن را به صورتشان نزدیک می کنند، پوست صورتشان کنده می شود و کباب می گردد؛ پس وقتی به شکمهایشان می رسد، امعا و احشایشان را می برد و اینست آیه: و آبی سوزان نوشانده می شوند که اعضای درونشان را می برد؛ وقتی این آیه نازل شد مشرکان گفتند: شتران ما با خوردن خار خشک ضریع فربه می شوند و دروغ گفتند زیرا شتر از این خار نمی چرد؛ پس خدای سبحان از باب تکذیبشان فرمود: لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ یعنی دفع جوع نمی کند

ص: ۱۶۹

و احدی را فربه نمی کند و گفته شده: ضریع سم است و گفته شده: ضریع به معنای مضرع است یعنی آنان را خوار و بی مقدار می کند و گفته شده:ضریع سنگ است؛ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ یعنی چهره هایی که در ان روز متنعم در انواع لذات است و اثر نعمت و سرور بر آن ظاهر است و روشن و تابنده است؛ لِسَعْیِها از سعیش در دنیا راضِیَةٌ رضایت دارد هنگامی که در بابر عملش بهشت به او داده می شود و معنا اینست که از ثواب سعی خود راضی است؛ فی جَنَّةٍ عالِیَةٍ یعنی در بهشتی که قصرها و درجات آن مرتفع است و گفته شده: بلندی بهشت بر دو صورت است: علوّ شرف و جلالت و علوّ مکان و منزلت. لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَةً یعنی در بهشت تو کلام بی اعتباری که فایده ندارد نمی شنوی و گفته شده: یعنی کلام دارای لغو نمی شنوی. فیها عَیْنٌ جارِیَةٌ گفته شده: عین اسم جنس است و برای هر انسانی در قصرش چشمه ای جاری است؛ چشمه ای از هر شرابی که دوست دارد و چشمه های جاری و روان لذت و حسنی دارند که در چشمه ها متوقف نیست و به همین خاطر چشمه های بهشتی وصف به جاری شده اند و گفته شده: چشمه های بهشتی در غیر گودالها جریان می یابند و همان طور که صاحبش می خواهد جاری می شوند. فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ابن عباس گفته: یعنی تختهایی که الواحش از طلاست و با زبرجد و درّ و یاقوت زینت شده و ما دامی که صاحبش نیامده بلند است، پس وقتی خواست روی آن بنشیند برای او تواضع می کند و پایین می آید تا بر آن می نشیند، سپس به جای بلند خود بر می گردد و گفته شده: این تختها بلند است تا مؤمنان با جلوس روی آن تمام اطرافشان از ملك و دارایی را ببینند. وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ و جامهایی که بر اطراف چشمه های جاری قرار داده شده و هر وقت مؤمن اراده نوشیدن آن کند، آن را پر می یابد و آنها ابریقهایی هستند که خرطوم و ریسمان ندارند و برای شراب نوشیدن استعمال می شوند و گفته شده: این اکواب ظروف شراب از جنس طلا- و نقره و جواهر هستند که با نگاه به آنان که در مقابلشان است، متمتع می شوند و با آن هر شرابی که میل داشته باشند را می نوشند و به خاطر حسن آن از نگاه به آن لذت می برند. وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ یعنی بالش هایی که برخی از آن به برخی دیگر متصل است به شکل مجالس شاهان دنیا.وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ یعنی فرشهای فاخر و مخمل و مبثوثه به معنای پهن شده رنگارنگ است و می تواند معنا این باشد که در مجالس، پراکنده انداخته می شود؛

و از علی علیه السلام نقل شده که حضرت اهل بهشت را یاد کرد، پس فرمود: می آیند و داخل بهشت می شوند ناگهان می بینند بُن خانه هایشان از سنگ لؤلؤ است و از تختهایی بلند و قدحهایی نهاده شده. و بالشهایی پهلوی هم [چیده]. و فرشهایی

[زربفت] گسترده. و اگر نبود که خدا این گونه برایشان مقدر فرموده، چشمانشان به آنچه می بینند روشن می شود

ص: ۱۷۰

و با همسران معانقه می کننـد و بر تختها می نشینند و می گوینـد: حمـد خـدایی که ما را به این امر هـدایت فرمود. -. مجمع البیان ۱۰ : ۳۳۷ -

و در مورد آیه وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ فرموده: یعنی برخی برخی دیگر را به صبر بر واجبات خـدا و صبر بر معاصـی خـدا توصـیه می کنند. أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یعنی از سمت راست گرفته می شوند و نامه اعمالشان را با دست راست خود می گیرند و گفته شده: آنان اصـحاب یمن و برکت بر جانهای خود هستند أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ از هر نظر در مقابل اصحاب مشأمه هستند. عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ یعنی آتشی سرپوشیده بر آنان است و گفته شده: یعنی ابواب جهنم بر آنان گذاشته می شود و دری برایشان باز نمی شود و غم و اندوه از آن خارج نمی شود و تا آخر الابد روحی در آن داخل نمی شود. -. مجمع البیان ۱۰ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ وَ نَادَی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یَسْمَعُ آخِرُهُمْ کَمَا یَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ یَقُولُ أَیْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ قَالَ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَهٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ فَیَقُولُونَ لَهُمْ مَا کَانَ صَبْرُکُمْ هَذَا الَّذِی صَبَرْتُمْ فَیَقُولُونَ صَبَّرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ وَ صَبَّرْنَاهَا عَنْ مَعْصِیَتِهِ قَالَ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَدَقَ عِبَادِی خَلُّوا سَبِیلَهُمْ لِیَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ قَالَ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ آخَرُ یَسْمَعُ آخِرُهُمْ کَمَا یَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ فَیَقُولُ أَیْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِکَهُ فَیَقُولُونَ مَا فَضْلُکُمْ هَذَا الَّذِی تَرَدَّیْتُمْ (۱)بِهِ فَیَقُولُونَ کُنَّا یُجْهَلُ عَلَیْنَا فِی الدُّنْیَا فَنَحْتَمِلُ وَ یُسَاءُ إِلَیْنَا فَنَعْفُو قَالَ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَی صَدَقَ عِبَادِی خَلُّوا سَبِیلَهُمْ لِیَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ قَالَ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَسْمَعُ آخِرُهُمْ کَمَا یَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ فَیَقُولُ أَیْنَ جِیرَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِی دَارِهِ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَهٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ فَیَقُولُونَ لَهُمْ مَا کَانَ عَمَلُکُمْ (۲)فِی دَارِ الدُّنْیَا فَصِرْتُمْ بِهِ الْیَوْمَ جِیرَانَ اللَّهِ تَعَالَی فِی دَارِهِ فَیَقُولُونَ کُنَّا نَتَحَابُّ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَتَبَاذَلُ فِی اللَّهِ وَ نَتَوَازَرُ فِی اللَّهِ قَالَ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَی صَدَقَ عِبَادِی خَلُّوا سَبِیلَهُمْ لِیَنْطَلِقُوا إِلَی جِوَارِ اللَّهِ فِی الْجَنَّهِ

ص: ۱۷۱

۱- فی المصدر: نودیتم به. م.

۲- فی المصدر: ما ذا کان عملکم اه. م.

بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْجَنَّهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَهَؤُلَاءِ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِهِ يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا يَخَافُونَ وَ يُحَاسَبُ النَّاسُ وَ لَا يُحَاسَبُونَ.(ص ۶۲ – ۶۳)

-ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر ابن أبی عمیر عن إبراهیم بن عبد الحمید عن الثمالی مثله بتغییر و سیأتی.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام باقر از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند که وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند خلائق را در زمین واحدی جمع می کند و منادی از جانب خدا ندایی سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود که منادی می گوید: اهل صبر کجایند؟ پس گروهی از مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این صبرتان که به خاطر آن برخاستید، چه بود؟ پس می گویند: بر طاعت خدا نفس خود را صبر دادیم و آن را از معاصی خدا با صبر بازداشتیم؛ پس منادی از جانب خدا ندا سر می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت شوند؛ سپس منادی ندایی دیگر سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود و می گوید: اهل فضیلت کجایند؟ پس گروهی از مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این چه فضیلتی بود که آن را ردای خود قرار دادید؟ پس می گویند: با ما در دنیا با جهالت رفتار شد و ما تحمل کردیم و به ما بد کرده شد و ما بخشیدیم. پس منادی از نزد خدا ندا می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون محاسبه وارد بهشت شوند. سپس منادی ندایی دیگری از جانب خدای عزوجل ندا سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود و می گوید: همسایگان خدای جل جلاله در خانه او کجایند؟ پس گروهی از مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این چه عملی بود که آن را در سرای دنیا انجام دادید که به سبب آن از همسایگان خدای متعال در خانه او شدید؟ پس می گویند: ما به خاطر خدای عزوجل دوست می داشتیم و به خاطر او بذل و بخشش می گردیم و به خاطر او یکدیگر را یاری می کردیم؛ پس منادی از نزد خدا ندا می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون محاسبه وارد جوار رحمت خدا در بهشت شوند.

ص: ۱۷۱

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: پس اینان همسایگان خدا در خانه اویند و مردم می ترسند در حالی که اینان ترس ندارند و مردم حسابرسی می شوند ولی اینان حسابرسی نمی شوند. - . امالی طوسی: ۱۱۰ -

کتاب حسین بن سعید و نوادر مثل این حدیث را با تغییر کمی نقل کرده و خواهد آمد؛

**[ترجمه]

بیان

تردیتم به أی اتصفتم به و صار بمنزله الرداء یلزمکم فتعرفون به.

**[ترجمه]تردّیتم به یعنی به آن متصف شدید و به منزله رداء است که انداخته می شود که با آن شناخته می شوید.

**[ترجمه]

«۲»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ الْعَامِرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَ عَلِیٌّ علیه السلام رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ تَفْسِیرِ قَوْلِهِ یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ الْآیَهَ قَالَ یَا عَلِیُّ إِنَّ الْوَفْدَ لَا یَکُونُونَ إِلَّا رُکْبَاناً أُولَئِکَ رِجَالٌ اتَّقَوُا اللَّهَ فَأَحَبَّهُمُ اللَّهُ وَ اخْتَصَّهُمْ وَ رَضِیَ أَعْمَالَهُمْ فَسَمَّاهُمُ اللَّهُ الْمُتَّقِینَ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ إِنَّهُمْ لَیَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَ بَیَاضُ وُجُوهِهِمْ کَبَیَاضِ الثَّلْجِ عَلَیْهِمْ ثِیَابٌ بَیَاضُهَا کَبَیَاضِ اللَّبَنِ عَلَیْهِمْ نِعَالُ الذَّهَبِ شِرَاکُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ یَتَلَأْلَأُ وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ قَالَ إِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَتَسْتَقْبِلَنَّهُمْ بِنُوقٍ مِنَ الْعِزَّهِ (۱)عَلَیْهَا رَحَائِلُ الذَّهَبِ مُکَلَّلَهً بِالدُّرِّ وَ الْیَاقُوتِ وَ جِلَالُهَا الْإِسْتَبْرَقُ وَ السُّنْدُسُ وَ خِطَامُهَا جُدُلُ الْأُرْجُوَانِ وَ زِمَامُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ فَتَطِیرُ بِهِمْ إِلَی الْمَجْلِسِ (الْمَحْشَرِ) مَعَ کُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَکٍ مِنْ قُدَّامِهِ وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ یَزُفُّونَهُمْ زَفّاً حَتَّی یَنْتَهُوا بِهِمْ إِلَی بَابِ الْجَنَّهِ الْأَعْظَمِ وَ عَلَی بَابِ الْجَنَّهِ شَجَرَهٌ الْوَرَقَهُ مِنْهَا تَسْتَظِلُّ تَحْتَهَا مِائَهُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ وَ عَنْ یَمِینِ الشَّجَرَهِ عَیْنٌ مُطَهِّرَهٌ مُزَکِّیَهٌ قَالَ فَیُسْقَوْنَ مِنْهَا شَرْبَهً فَیُطَهِّرُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ وَ یُسْقِطُ مِنْ أَبْشَارِهِمُ الشَّعْرَ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً مِنْ تِلْکَ الْعَیْنِ الْمُطَهِّرَهِ ثُمَّ یَرْجِعُونَ إِلَی عَیْنٍ أُخْرَی عَنْ یَسَارِ الشَّجَرَهِ فَیَغْتَسِلُونَ مِنْهَا وَ هِیَ عَیْنُ الْحَیَاهِ فَلَا یَمُوتُونَ أَبَداً قَالَ ثُمَّ یُوقَفُ بِهِمْ قُدَّامَ الْعَرْشِ وَ قَدْ سَلِمُوا مِنَ الْآفَاتِ وَ الْأَسْقَامِ وَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ أَبَداً قَالَ فَیَقُولُ الْجَبَّارُ لِلْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ مَعَهُمُ احْشُرُوا أَوْلِیَائِی إِلَی الْجَنَّهِ فَلَا تُوقِفُوهُمْ مَعَ الْخَلَائِقِ فَقَدْ سَبَقَ رِضَایَ عَنْهُمْ وَ وَجَبَتْ رَحْمَتِی لَهُمْ فَکَیْفَ أُرِیدُ أَنْ أُوقِفَهُمْ مَعَ أَصْحَابِ الْحَسَنَاتِ وَ السَّیِّئَاتِ فَیَسُوقُهُمُ الْمَلَائِکَهُ إِلَی الْجَنَّهِ فَإِذَا

۱- فی التفسیر المطبوع: بنوق من نوق الجنه، و فی طبع آخر: بنوق من نوق العزه.

انْتَهَوْا إِلَى بَابِ الْجَنَّهِ الْأَعْظَمِ ضَرَبُوا الْمَلَائِكَهُ الْحَلْقَهَ ضَرْبَهً فَتَصِرُّ صَرِيراً فَيَبْلُغُ صَوْتُ صَرِيرِهَا كُلَّ حَوْرَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ وَ أَعَدَّهَا لِأَوْلِيَائِهِ فَيَتَبَاشَرُونَ إِذْ سَمِعُوا صَرِيرَ الْحَلْقَهِ وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ (۱)قَدْ جَاءَنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَيُفْتَحُ لَهُمُ الْبَابُ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ أَزْوَاجُهُمْ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ الْآدَمِيِّينَ فَيَقُلْنَ لَهُمْ مَرْحَباً بِكُمْ فَمَا كَانَ أَشَدَّ شَوْقَنَا إِلَيْكُمْ وَ يَقُولُ لَهُنَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِثْلَ ذَلِکَ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَؤُلَاءِ شِيعَتُکَ يَا عَلِيُّ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ (۲)وَ هُوَ قَوْلُهُ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً عَلَى الرَّحَائِلِ وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً (ص ۳۱۴-۳۱۵)

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه یوم نحشر المتقین تا آخر آیه پرسید؛ فرمود: وفد نمی باشد مگر سواره؛ آنان مردانی هستند که تقوای الهی پیشه کردند و خدا آنان را دوست می دارد و آنان را جدا کرده و از اعمالشان راضی گشته و آنان را متقین نامیده؛ سپس فرمود: ای علی! آگاه باش! قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان از قبرهایشان بیرون می آیند در حالی که سفیدی صورتهایشان مثل سفیدی برف است و بر آنان لباسهایی است که سفیدی آن مثل سفیدی شیر است و نعلینهایی به پا دارند که بند آن از لؤلؤی درخشان است و در حدیث دیگری فرمود: فرشتگان با ناقه هایی بهشتی به دیدار آنها می آیند که زین هایی از طلا دارند که با مروارید و یاقوت مزین شده است و پالان‌هایی از حریر و پرنیان دارند و طناب بینی آنها بافته هایی از ارغوان است و افساری از زبرجد دارند. سپس آنان را به سمت صحرای محشر به پرواز در می آورند، در حالی که همراه هر یک از ایشان هزار فرشته است که در جلو و راست و چپ ایشان قرار دارند. این فرشتگان، آنان را احاطه می کنند تا این که به دروازه بزرگ بهشت می رسند. بر دروازه بهشت، درختی است که هزار نفر از سایه یک برگ آن بهره می گیرد و در طرف راست آن چشمه ای است که پاک می کند و مطهر می سازد. پس جرعه ای از آن می نوشند و خداوند با آن قلب هایشان را از حسد پاک می کند و موهای صورتشان را می زداید. همچنان که خود در قرآن می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» [و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند] و یعنی از همان چشمه پاک کننده، سپس به سوی چشمه ای دیگر که در طرف چپ درخت واقع است، باز می گردند و در آن خود را می شویند و این همان چشمه حیات است که پس از آن دیگر نمی میرند.

بعد از آن که از بلاها و بیماری ها و گرما و سرما برای همیشه در امان ماندند، در برابر عرش متوقف می شوند و خداوند جبار به فرشتگان همراه می فرماید: دوستان مرا به بهشت ببرید و آنان را با دیگر خلایق نگه ندارید، چرا که من از پیش از آنان راضی گشته ام و رحمتم بر آنان حتمی گشته است؛ حال چگونه آنان را با کسانی که نیکی ها و گناهان را درهم آمیخته‌اند، نگه دارم؟! پس فرشتگان آنان را به سوی بهشت می برند. وقتی

ص: ۱۷۲

به دروازه بزرگ بهشت می رسند، حلقه در را می زنند و صدایی از آن شنیده می شود که به گوش تمامی حوریانی که خداوند آفریده و برای اولیایش آماده کرده می رسد. آنان با شنیدن صدای حلقه در، به یکدیگر بشارت می دهند و به هم می گویند: اولیای خدا نزد ما آمده اند. سپس در باز شده و آنان وارد بهشت می شوند. همسران حوری و بشری به استقبالشان می آیند و می گویند: خوش آمدید، چقدر در آرزوی دیدارتان بودیم! اولیای خدا نیز شبیه چنین کلماتی را به آنها می گویند.

سپس امام علی علیه السلام سئوال کرد: ای رسول خدا! اینان کیستند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی!

اینـان شـیعیان تو و افراد مخلص به ولاـیت تو هسـتند و تو پیشوای آنهـا هستی و این بیـان آیه: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمَنِ وَفْدًا. - . مریم / ۸۵ - » است یعنی ما پرهیزگاران را گروه گروه، سوار بر مرکب به سوی خداونـد رحمان محشور می گردانیم «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلَی جَهَنَّمَ وِرْدًا» یعنی و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می رانیم. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۷ -

**[ترجمه]

بیان

الرحائـل لعله جمع الرحـاله ککتـابه و هی السـرج أو جمع الرحـال الـذی هو جمع الرحل و هو مرکب البعیر و قال الفیروزآبادی جـدله یجـدله و یجـدله أحکم فتله و الجـدیل الزمـام المجـدول من أدم أو شـعر فی عنق البعیر و الجمع ککتب و قـال الأرجوان بالضم الأحمر و صـبغ أحمر و الحمره و الخطام بالکسـر ما یجعل فی أنف البعیر لینقاد به و مثله الزمام و لعل المراد بالزمام هنا ما یعلق کالحلقه فی أنف البعیر لیشد به الحبل و بالخطام ذلک الحبل.

**[ترجمه]کلمه الرحائـل شایـد جمع رحـاله بر وزن کتابه باشـد که همان زین است یا جمع رحال است که خود جمع رحل به معنـای محمل شتر است و فیروزآبادی گفته: عبارت جـدله یجـدله و یجـدُله یعنی ریسـمانش را محکم نمود و جـدیل به معنای لگـام بسـته شـده از پوست یـا موی بر گردن شتر است و جُمُع بر وزن کتب است و گفته: ارجوان به ضم همزه به معنـای سـرخ است و رنـگ سـرخ و سـرخی و خطام به کسـر خاء چیزی است که در بینی شتر نهاده می شود تا با آن مطیع و رام شود و زمام مانند آن است و شاید مراد از زمام در اینجا چیزی است که مثل حلقه در بینی شتر آویزان می شود تا ریسـمان به آن بسته شود و آن ریسمان به آن خطام بسته شود.

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسـیر القمی أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ سَـعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ شُعَیْبِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی إِسْـحَاقَ عَنِ الْحَـارِثِ عَنْ عَلِیٍّ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَـالَ: فِی خَلِیلَیْنِ مُؤْمِنَیْنِ وَ خَلِیلَیْنِ کَافِرَیْنِ وَ مُؤْمِنٍ غَنِیٍّ وَ مُؤْمِنٍ فَقِیرٍ وَ کَافِرٍ غَنِیٍّ وَ کَـافِرٍ فَقِیرٍ فَأَمَّا الْخَلِیلَانِ الْمُؤْمِنَانِ فَتَخَالَّا حَیَاتَهُمَا فِی طَاعَهِ اللَّهِ (۳)تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ تَبَاذَلَا وَ تَوَادَّا عَلَیْهَا فَمَاتَ أَحَـدُهُمَا قَبْلَ صَـاحِبِهِ فَأَرَاهُ اللَّهُ مَنْزِلَهُ فِی الْجَنَّهِ یَشْـفَعُ لِصَـاحِبِهِ فَقَـالَ یَـا رَبِّ خَلِیلِی فُلَـانٌ کَانَ یَأْمُرُنِی بِطَاعَتِکَ وَ یُعِینُنِی عَلَیْهَا (۴)وَ یَنْهَانِی عَنْ مَعْصِیَتِکَ فَثَبِّتْهُ عَلَی مَا ثَبَّتَّنِی عَلَیْهِ مِنَ الْهُدَی حَتَّی تُرِیَهُ مَا أَرَیْتَنِی فَیَسْتَجِیبُ اللَّهُ لَهُ حَتَّی یَلْتَقِیَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ

۱- الصحیح کما فی التفسیر المطبوع: فیتباشرن إذا سمعن صریر الحلقه و یقول بعضهن لبعض.

۲- فی التفسیر المطبوع: یا علی هؤلاء شیعتک و المخلصون فی ولایتک و انت امامهم.

۳- فی المصدر: علی طاعه اللّه. م.

۴- ليست هذه الجمله فى المصدر. م.

فَيَقُولُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ خَلِيلٍ خَيْراً كُنْتَ تَأْمُرُنِی بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ تَنْهَانِی عَنْ مَعْصِيَهِ اللَّهِ وَ أَمَّا الْكَافِرَانِ فَتَخَالَّا بِمَعْصِيَهِ اللَّهِ وَ تَبَاذَلَا عَلَيْهَا وَ تَوَادَّا عَلَيْهَا (۱)فَمَاتَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ صَاحِبِهِ فَأَرَاهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَنْزِلَهُ فِی النَّارِ فَقَالَ يَا رَبِّ فُلَانٌ خَلِيلِی كَانَ يَأْمُرُنِی بِمَعْصِيَتِکَ وَ يَنْهَانِی عَنْ طَاعَتِکَ فَثَبِّتْهُ عَلَی مَا ثَبَّتَنِی عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِی حَتَّی تُرِيَهُ مَا أَرَيْتَنِی مِنَ الْعَذَابِ فَيَلْتَقِيَانِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ جَزَاکَ اللَّهُ مِنْ خَلِيلٍ شَرّاً كُنْتَ تَأْمُرُنِی بِمَعْصِيَهِ اللَّهِ وَ تَنْهَانِی عَنْ طَاعَهِ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِمُؤْمِنٍ غَنِيٍّ (۲)يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَی الْحِسَابِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَبْدِی قَالَ لَبَّيْکَ يَا رَبِّ قَالَ أَ لَمْ أَجْعَلْکَ سَمِيعاً بَصِيراً وَ جَعَلْتُ لَکَ مَالًا كَثِيراً قَالَ بَلَی يَا رَبِّ قَالَ فَمَا أَعْدَدْتَ لِلِقَائِی قَالَ آمَنْتُ بِکَ وَ صَدَّقْتُ رُسُلَکَ وَ جَاهَدْتُ فِی سَبِيلِکَ قَالَ فَمَا ذَا فَعَلْتَ فِيمَا آتَيْتُکَ قَالَ أَنْفَقْتُ فِی طَاعَتِکَ فَقَالَ مَا ذَا وَرِثَ عَقِبُکَ (۳)قَالَ خَلَقْتَنِی وَ خَلَقْتَهُمْ وَ رَزَقْتَنِی وَ رَزَقْتَهُمْ وَ كُنْتَ قَادِراً عَلَی أَنْ تَرْزُقَهُمْ كَمَا رَزَقْتَنِی فَوَكَّلْتُ عَقِبِی إِلَيْکَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقْتَ اذْهَبْ فَلَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ عِنْدِی لَضَحِكْتَ كَثِيراً ثُمَّ دَعَا بِالْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ (۴)فَيَقُولُ لَبَّيْکَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ مَا ذَا فَعَلْتَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ هَدَيْتَنِی لِدِينِکَ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ كَفَفْتَ عَنِّی مَا لَوْ بَسَطْتَهُ لَخَشِيتُ أَنْ يَشْغَلَنِی عَمَّا خَلَقْتَنِی لَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ عَبْدِی لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ عِنْدِی لَضَحِكْتَ كَثِيراً ثُمَّ دَعَا بِالْكَافِرِ الْغَنِيِّ فَيَقُولُ مَا أَعْدَدْتَ لِلِقَائِی فَيَقُولُ مَا أَعْدَدْتُ شَيْئاً فَيَقُولُ مَا ذَا فَعَلْتَ فِيمَا آتَيْتُکَ فَيَقُولُ وَرَّثْتُهُ عَقِبِی فَيَقُولُ لَهُ مَنْ خَلَقَکَ فَيَقُولُ أَنْتَ فَيَقُولُ مَنْ رَزَقَکَ فَيَقُولُ أَنْتَ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَ عَقِبَکَ فَيَقُولُ أَنْتَ فَيَقُولُ أَ لَمْ أَکُ قَادِراً عَلَی أَنْ أَرْزُقَ عَقِبَکَ كَمَا رَزَقْتُکَ فَإِنْ قَالَ نَسِيتُ هَلَکَ وَ إِنْ قَالَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ هَلَکَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ عِنْدِی لَبَكَيْتَ كَثِيراً قَالَ ثُمَّ يُدْعَی بِالْكَافِرِ الْفَقِيرِ فَيَقُولُ

۱- ليست هذه الجمله فی المصدر. م.

۲- فی المصدر: و يؤتی بالمؤمن الغنی. م.

۳- فی المصدر: ما ذا ورثت فی عقبک؟. م.

۴- فی المصدر: يا عبدی. م.

یَا ابْنَ آدَمَ مَا فَعَلْتَ فِیمَا أَمَرْتُکَ فَیَقُولُ ابْتَلَیْتَنِی (۱)بِبَلَاءِ الدُّنْیَا حَتَّی أَنْسَیْتَنِی ذِکْرَکَ وَ شَغَلْتَنِی عَمَّا خَلَقْتَنِی لَهُ فَیَقُولُ لَهُ هَلَّا دَعَوْتَنِی فَأَرْزُقَکَ وَ سَأَلْتَنِی فَأُعْطِیَکَ فَإِنْ قَالَ رَبِّ نَسِیتُ هَلَکَ وَ إِنْ قَالَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ هَلَکَ فَیَقُولُ لَهُ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ عِنْدِی لَبَکَیْتَ کَثِیراً.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند و دو نفر کافر که با یکدیگر پیوند دوستی دارند و همچنین مؤمن نیازمند و کافر ثروتمند و کافر فقیر فرمود: دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند، در زمان حیاتشان بر اساس اطاعت از پروردگار با یکدیگر دوست بوده اند و در این راه بذل و بخشش کرده و همدیگر را دوست داشته اند. هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در بهشت را به او نشان می دهد و او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به اطاعت از تو فرا می خواند و در این کار به من کمک و از نافرمانی نسبت به تو نهی می کرد. پس او را بر هدایتی که مرا بر آن ثابت گرداندی، استوار کن تا آن چه را به من نشان دادی به او هم بنمایانی. خداوند به او پاسخ مثبت خواهد داد تا آن دو در محضر پروردگار با یکدیگر دیدار کنند.

ص: ۱۷۳

در این هنگام آنها با یکدیگر خواهند گفت: خداوند به تو پاداش نیک بدهد. تو دوست خوبی برای من بودی! مرا به اطاعت از پروردگار و پرهیز از نافرمانی نسبت به او می خواندی.

اما دو نفر کافر که بر اساس نافرمانی با یکدیگر دوست هستند و در این راه به یکدیگر کمک می کردند و دوستی شان بر این اساس بوده است، هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در آتش را به او نشان خواهد داد.

در نتیجه آن شخص می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به نافرمانی نسبت به تو و عدم اجرای اوامرت فرا می خواند. پس همان طور که او مرا بر گناهان، استوار گرداند، او را همانند من بر انجام گناهان استوار گردان تا عذابی را که به من نمایاندی به او هم نشان بدهی! آنها در روز قیامت با یکدیگر دیدار می کنند و هر کدام از آنها به دیگری می گوید: خداوند تو را به اشد مجازات برساند. تو مرا به نافرمانی از خداوند فرا می خواندی و از اطاعت از اوامرش باز می داشتی! امام سپس این آیه را خواند: «الأَخِلاء یومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لبَعْضٍ عَدُو إلا المُتَّقِینَ» سپس فرمود: در روز قیامت، مؤمن ثروتمند برای حساب فرا خوانده می شود. خداوند می فرماید: ای بنده من! آن شخص پاسخ می دهد: بله ای پروردگار من! خداوند می فرماید: آیا به تو چشم و گوش و ثروت فراوان نداده بودم؟ آن بنده پاسخ می دهد: پروردگارا! آری! در این هنگام خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی مهیا کرده ای؟ او در جواب می گوید: خدایا! به تو ایمان آوردم و پیامبرانت را تصدیق و در راه تو جهاد کردم. خداوند از او می پرسد: ثروتی را که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص پاسخ می دهد: آن را در راه تو بخشیدم. خداوند از او سئوال می کند: پس برای بازماندگانت چه چیزی را از خودت به جای گذاشتی؟ آن بنده در پاسخ عرض می کند: خدایا! تو، من و آنها را آفریدی و به همه ما روزی دادی. تو می توانی همچنان که به من روزی دادی، آنها را نیز از رزق و روزی بهره مند کنی. به همین دلیل آنها را به تو واگذار کردم. در این هنگام خداوند عز و جل می فرماید: راست گفتی! اگر می دانستی که چه پاداشی برایت آماده کرده ام، بسیار می خندیدی.

سپس مؤمن نیازمند فرا خوانده می شود. خداوند او را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: ای فرزند آدم! آن بنده می گوید: بله ای پروردگار من! خداوند از او می پرسد: تو در دنیا چه کرده ای؟ آن شخص پاسخ می دهد: خدایا تو مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی و مرا از لهو و لعب دنیا بازداشتی که اگر چنین نمی کردی، بیم آن داشتم که مرا از هدفی که تو مرا برای آن آفریده ای منحرف کنند. خداوند خطاب به او می فرماید: ای بنده من! راست گفتی. اگر می دانستی که چه نعمتی را برایت آماده کرده ام، بسیار شاد می شدی و می خندیدی.

در این هنگام، کافر ثروتمند را می آورند. خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی را آماده کرده ای؟ او پاسخ می دهد: چیزی آماده نکرده ام. آن گاه پروردگار از او سئوال می کند: با نعمت ها و ثروتی که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص در جواب می گوید: آنها را برای بازماندگانم از خود بر جای گذاشتم. خداوند از او می پرسد: چه کسی تو را آفریده؟ او پاسخ می دهد: تو. خداوند مجدداً از او سئوال خواهد کرد: چه کسی تو را روزی داده است؟ او در پاسخ می گوید: تو. خداوند از او سئوال می کند: چه کسی بازماندگان تو را آفریده است؟ آن شخص پاسخ می دهد: تو. در این هنگام خداوند از او می پرسد: آیا نمی توانستم همچنان که تو را روزی دادم، بازماندگانت را نیز روزی بدهم؟ اگر آن شخص در پاسخ بگوید: «فراموش کردم» یا «نمی دانستم تو کیستی»، هلاک خواهد شد. آن گاه خداوند در پایان خطاب به او می فرماید: اگر می دانستی چه عذابی را برایت آماده کرده ام، بسیار گریه می کردی. - .[۱] تفسیر قمی ۲ : ۲۶۰ -

فرمود : سپس کافر فقیر را صدا می زنند ، به او گفته می شود

ص: ۱۷۴

ای پسر آدم در آنچه به تو امر کردیم چه کردی ؟

می گوید مرا آنچنان به بلای دنیا دچار کردی که فراموشم کردی یاد خودت را و به گونه ای مرا مشغول ساختی که فراموش کردم برای چه مرا خلق کردی ؛ پس به او گفته می شود آیا مرا نخواندی تا تو را روزی کنم ؟ و آیا از من نخواستی تا به تو عطا کنم ؟

اگر آن شخص در پاسخ بگوید: «فراموش کردم» یا «نمی دانستم تو کیستی»، هلاک خواهد شد. آن گاه خداوند به او می فرماید: اگر می دانستی چه عذابی را برایت آماده کرده ام، بسیار گریه می کردی.

**[ترجمه]

«۴»

بشا، بشاره المصطفی أَبُو الْبَرَكَاتِ عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحُسَيْنِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ الْقِيَامَهِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ جَمَعَ مَا خَلَقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَهُ

السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَأَحَاطَتْ بِهِمْ صَفّاً ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَأَحَاطُوا بِالسُّرَادِقِ ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَأَحَاطُوا بِالسُّرَادِقِ ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ حَتَّى عَدَّ مَلَائِكَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعَ سُرَادِقَاتٍ فَصَعِقَ الرَّجُلُ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ قَالَ عَلَى كُثْبَانِ الْمِسْكِ يُؤْتَوْنَ بِالطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ لَا يَحْزُنُهُمْ ذَلِكَ.

**[ترجمه]بشاره المصطفی: مردی از علی بن الحسین علیهما السلام درباره قیامت پرسید؛ فرمود: وقتی روز قیامت برسد، خدا اولین و آخرین را جمع می کند و تمام خلائق را در زمین واحدی گرد می آورد، سپس فرشتگان آسمان دنیا نازل می شوند و گرد آنان محیط می شوند، سپس دور آنان سراپرده ای از آتش زده می شود، سپس ملائکه آسمان سوم نازل می شوند و دور سراپرده را احاطه می کنند سپس دور آنان سراپرده ای از آتش زده می شودتا ملائکه هفت آسمان و هفت سراپرده را شمرد؛ پس سؤال کننده غش کرد؛ وقتی به هوش آمد گفت: یابن رسول الله! علی علیه السلام و شیعیان او کجایند؟ فرمود: بر توده هایی از مشک هستند و طعام و شراب برایشان آورده می شود و امور قیامت آنان را محزون نمی سازد. - . بشاره المصطفی: - ۴۷

**[ترجمه]

«۵»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَیْبَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَیْنَ یَکُونُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ شِیعَتُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ وَ شِیعَتُهُ عَلَی کُثْبَانٍ مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ یَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا یَحْزَنُونَ وَ یَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا یَفْزَعُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فَالْحَسَنَهُ وَ اللَّهِ وَلَایَهُ عَلِیٍّ ثُمَّ قَالَ لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۲).

۱- فی المصدر: ابلیتنی. م.

۲- قد تقدم الحدیث بتمامه فی الباب الخامس تحت رقم ۵۴. م.

**[ترجمه]تفسیر قمی: عمرو بن شیبه می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خدا مرا فدایت گرداند! وقتی روز قیامت می رسد، رسول خدا و امیر المؤمنین و شیعیان او کجایند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا و امیر المؤمنین و شیعیان او بر توده هایی از مشک نیکو هستند بر منبرهایی از نور؛ مردم محزون می شوند و آنان محزون نمی شوند و مردم می ترسند و آنان نمی ترسند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُون.» - ۱. نمل / ۸۹ - و فرمود: حسنه در این آیه به خدا قسم ولایت علی علیه السلام است سپس فرمود: « لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» - . تفسیر قمی ۲ : ۵۱ -

ص: ۱۷۵

**[ترجمه]

«۶»

ل، الخصال ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْقَاشَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقِيَامَةُ عُرْسُ الْمُتَّقِينَ.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قیامت عروسی مؤمنان است. - . خصال: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۷»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً تَكُونُ أَعْيُنُهُمْ مُزْرَقَّةً لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَطْرِفُوهَا.

**[ترجمه]تفسیر قمی: آیه « و نحشر المجرمین یومئذ زرقا.» یعنی چشمانشان به رنگ آبی در می آید و نمی توانند آن را بر هم نهند. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۸»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: يَبْعَثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْماً بَيْنَ أَيْدِيهِمْ نُورٌ كَالْقَبَاطِيِّ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ كُنْ هَبَاءً مَنْثُوراً ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّهُمْ كَانُوا يَصُومُونَ وَ يُصَلُّونَ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ شَيْ ءٌ مِنَ الْحَرَامِ أَخَذُوهُ وَ إِذَا ذُكِرَ لَهُمْ شَيْ ءٌ مِنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنْكَرُوهُ وَ قَالَ وَ الْهَبَاءُ الْمَنْثُورُ هُوَ الَّذِی تَرَاهُ يَدْخُلُ الْبَيْتَ فِی الْكُوَّةِ مِنْ شُعَاعِ الشَّمْسِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند روز قیامت قومی را بر می انگیزد که مقابلشان نوری است مثل لباسی نازک سپس به آن نور گفته می شود: مثل ذران پراکنده باش؛ سپس فرمود: ای ابا حمزه! به خدا قسم اینان روزه می گرفتند و نماز می خواندند ولی وقتی چیزی از حرام بر آنان عرضه می شد، آن را می گرفتند و وقتی چیزی از فضل امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنان ذکر می شد آن را منکر می شدند و فرمود هباء منثور ذرات معلقی از نور خورشید است که می بینی از پنجره داخل خانه می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۸۹ -

**[ترجمه]

توضیح

القباطی جمع القُبطیه و هی ثوب من ثیاب مصر رقیقه بیضاء و کأنه منسوب إلی القِبط و هم أهل مصر و ضم القاف من تغییر النسب کذا ذکره الجزری.

**[ترجمه]قباطی جمع قُبطیه است و آن لباس نازک و سفیدی از البسه مصر است و گویی منصوب به قبط است و آنان اهل مصر هستند و ضمه قاف از باب تغییر نسب است؛ جزری چنین گفته.

**[ترجمه]

«۹»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ- فَإِنَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی الْمِغْرَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ ادَّعَی أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَیْسَ بِإِمَامٍ (۱)قُلْتُ وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً قَالَ وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ.» - . زمر / ۶۰ -

می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مراد، کسی است که ادعای امامت کند در حالی که امام نباشد. ابو المغرا می گوید: گفتم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

فس، تفسیر القمی لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ قَالَ شُغُلٌ یَشْغَلُ بِهِ عَنْ غَیْرِهِ ثُمَّ ذَکَرَ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ تَبَرَّءُوا مِنْ أَعْدَائِهِ فَقَالَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَهٌ ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ ثُمَّ ذَکَرَ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَهٌ تَرْهَقُها قَتَرَهٌ فُقَرَاءُ مِنَ الْخَیْرِ وَ الثَّوَابِ أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ- حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ

عَبْدِ الْغَنِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَی بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکَمْ یُرِیدُ مَنَافِعَ لَکُمْ وَ لِأَنْعَامِکُمْ وَ قَوْلُهُ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَهٌ یُرِیدُ مُسْوَدَّهً تَرْهَقُها

۱- فی المصدر و لیس هو بامام. م.

قَتَرَةٌ يُرِيدُ قُتَارَ جَهَنَّمَ أَولئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ أَیِ الْکَافِرُ الْجَاحِدُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.» فرموده: یعنی مشغولیتی دارد که او را از غیرش باز می دارد سپس خداوند عزّ و جلّ آن دسته از افراد را ذکر می کند که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را پذیرفتند و از دشمنانش بیزاری جستند، و می فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»، سپس دشمنان اهل بیت - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - را ذکر می کند «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» منظور این است که از خیر و نیکی و پاداش بی بهره اند. أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ و ابن عباس درباره آیه متاعاً لکم و لانعامکم گفته: یعنی منافعی برای شما و انعامتان و آیه وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره یعنی صورتهایی سیاه و ترهقها

ص: ۱۷۶

قتره یعنی دود جهنم أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ یعنی کافر منکر. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

فس، تفسیر القمی جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ فِی قَوْلِهِ فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ قَالَ مَا لَهُ قُوَّهٌ یَقْوَی بِهَا عَلَی خَالِقِهِ وَ لَا نَاصِرٌ مِنَ اللَّهِ یَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً.

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابی بصیر درباره آیه « فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ» می گوید: فرمود: قوتی ندارد که با آن در برابر خالقش توانی داشته باشد و ناصری ندارد که اگر خدا درباره او اراده سوئی بکند او را یاری کند. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ع، علل الشرائع أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ أَخِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أُتِیَ بِالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فِی صُورَهِ ثَوْرَیْنِ عَقِیرَیْنِ فَیُقْذَفَانِ بِهِمَا وَ بِمَنْ یَعْبُدُهُمَا فِی النَّارِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُمَا عُبِدَا فَرَضِیَا.

**[ترجمه]علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خورشید و ماه را در شکل دو گاو ذبح شده می آورند و آنان و پرستندکانشان را در آتش می افکنند و علت آنست که آن دو پرستیده شدند و به این عبادت راضی بودند. - . علل الشرایع ۲ : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال فی النهایه فیه ما هذا العقیر أی الجزور المنحور یقال جمل عقیر و ناقه عقیر قیل کانوا إذا أرادوا نحر البعیر عقروه أی قطعوا إحدی قوائمه ثم نحروه و فیه أنه مر بحمار عقیر أی أصابه عقر و لم یمت بعد.

و فی حدیث کعب أن الشمس و القمر ثوران عقیران فی النار قیل لما وصفهما الله تعالی بالسباحه فی قوله تعالی کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ ثم أخبر أنه یجعلهما فی النار یعذب بهما أهلها بحیث لا یبرحانها صارا کأنهما زمنان عقیران حکی ذلک أبو موسی و هو کما تراه انتهی.

أقول: قوله فرضیا إما مبنی علی أن الشمس و القمر کنایتان هنا عن أبی بکر و عمر کما مر و سیأتی فی الخبر و عبادتهما کنایه عن إطاعتهما فیما نهی الله عنه و زجر أو الرضا مجاز لعدم شعورهما و سکوتهما ظاهرا لإیهامه الرضا و تعذیبهما لا یضرهما بل یضر من عبدهما و الحاصل أن کل من عبد و لم ینه عابده عن عبادته یدخل النار سواء کان مکلفا أم لا إذ لو کان مکلفا و لم ینه یکون راضیا بذلک کافرا و لو لم یکن مکلفا لا یتضرر بالعذاب و إنما یدخل النار لزیاده تعذیب عابدیه و أما الملائکه و بعض الأنبیاء و الأوصیاء علیهم السلام فلإنکارهم و عدم رضاهم أولئک عنها معبدون فظهر أن حمل الرضا علی عدم الإنکار محمل صحیح مفید لإخراج هؤلاء المقدسین علی أنه لا یبعد أن یکون لهما شعور و الله یعلم.

ص: ۱۷۷

**[ترجمه]در نهایه در مورد این مطلب گفته: عبارت ما هـذا العقیر یعنی این گوسـفند و شتر ذبح شده چیست؛ گفته می شود: شتر نر ذبح شده و شتر ماده نحر شده و گفته شده: وقتی می خواستند شتر را نحر کنند آن را پی می کردند یعنی یکی از دست و پایش را قطع می کردند سپس آن را نحر می کردند و در نهایه آمده که مرّ بحمار عقیر یعنی از کنار الاغی گذشت که نحر شده بود ولی بعد از آن نمرده بود.

و در حـدیث کعب آمـده خورشـید و مـاه دو گـاو نحر شـده در آتش هسـتند؛ گفته شـده: وقتی خداونـد در آیه کلٌّ فی فَلَکٍ یسبحونَ آن ها را به شـناور بودن وصف کرد، سپس خبر داد که آن دو را در آتش قرار می دهد و اهل آتش را با آن عذاب می کنـد به گونه ای که پیوسـته از آتش جـدا نمی شونـد که گویی دو گـاو بیمـار ذبـح شـده هسـتند این مطلب را ابو موسـی حکایت کرد و چنان که می بینی مبتلا به اشکال است. پایان این سخن.

علامه مجلسـی می فرماید: عبارت فرضیا یا مبتنی بر آن است که شمس و قمر اینجا کنایه از ابوبکر و عمر هستند چنانچه آمد و در خبر خواهـد آمـد و عبـادت آن دو کنایه از طاعت آنان در اموری است که خـدا از آن نهی کرده و باز داشـته یا رضایتشان کنـایه از عـدم درک و سـکوت آنان از نظر ظاهر است زیرا سـکوت موهم رضایت است و عـذاب کردن آن دو فقط به آن دو ضرر نمی رساند بلکه به کسـی که آن دو را پرستیده نیز ضرر می رساند و حاصل این که هر کس که چیزی را پرستش کند و پرستیـده شـده او را از عبادتش باز نـدارد، داخل جهنم می شود خواه مکلف باشد یا نباشد؛ زیرا اگر مکلف باشد و نهی نکند، راضـی به این فعل کافر خواهد بود و اگر مکلف نباشد با عذاب متضرر نمی شود؛ و فقط به خاطر افزایش عذاب پرستندگانش داخـل آتش می شود. امـا فرشـتگان و برخی از انبیـا و اوصـیا پس به خاطر انکار و عـدم رضایتشان از این عـذاب دورنـد؛ پس معلوم می شود که حمل رضایت بر عدم انکار حملی صـحیح و مفید فایده است زیرا این مقدسین را خارج می سازد؛ مضافا بر این که بعید نیست آن دو ادراک هم داشته اند و خدا می داند.

**[ترجمه]

«۱۳»

ب، قرب الإسناد هَارُونُ عَنْ ابْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِکُلِّ شَیْ ءٍ یُعْبَدُ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَمْسٍ أَوْ قَمَرٍ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ ثُمَّ یَسْأَلُ کُلَّ إِنْسَانٍ عَمَّا کَانَ یَعْبُدُ فَیَقُولُ کُلُّ مَنْ عَبَدَ غَیْرَهُ رَبَّنَا إِنَّا کُنَّا نَعْبُدُهَا لِتُقَرِّبَنَا إِلَیْکَ زُلْفَی قَالَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِلْمَلَائِکَهِ اذْهَبُوا بِهِمْ وَ بِمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ إِلَی النَّارِ مَا خَلَا مَنِ اسْتَثْنَیْتُ (۱)فَإِنَّ أُولَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق از پـدر خود از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضـرت فرمودنـد: خـدای تبارک و تعالی در روز قیامت هر آن چیزی را که جز خود پرستیده می شده از خورشـید و ماه و جز آن می آورد؛ سپس از هر انسانی از آنچه می پرستیـده می پرسـد؛ پس هر کس که جز خـدا را می پرستیده می گوید: پروردگارا! ما این را می پرستیدیم تا ما را به تو نزدیک و مقرب سازد؛ پس خـدای تبارک و تعالی به ملائکه می فرمایـد: اینان و معبودانشان را به جهنم ببریـد به جز کسی که من استثنا کنم که آنان از جهنم دور شده گانند. - . قرب الاسناد: ۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْکَاتِبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الثَّلْجِ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا وَ الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِیدٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَکْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ کَثِیرِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَیْدَ بْنَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً فَقَالَ یَا کَثِیرُ إِنَّکَ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ لَسْتَ بِمُتَّهَمٍ وَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ أَنْ تَهْلِکَ إِنَّ کُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ فَإِنَّ أَتْبَاعَهُمْ إِذَا أُمِرَ بِهِمْ إِلَی النَّارِ نَادَوْا بِاسْمِهِ فَقَالُوا یَا فُلَانُ یَا مَنْ أَهْلَکَنَا هَلُمَّ الْآنَ فَخَلِّصْنَا مِمَّا نَحْنُ فِیهِ ثُمَّ یَدْعُونَ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ فَعِنْدَهَا یُقَالُ لَهُمْ لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً ثُمَّ قَالَ زَیْدُ بْنُ عَلِیٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ فِی الْجَنَّهِ أَنْتَ وَ أَتْبَاعُکَ یَا عَلِیُّ فِی الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: کثیر بن طارق می گوید از زید پسر امام سجاد علیه السلام درباره آیه « لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثیراً.» - . فرقان / ۱۴ -

پرسیدم، گفت: ای کثیر تو مرد شایسته ای هستی و مورد اتهام نیستی و من بر تو می ترسم که هلاک شویغ هر امام ستمکاری پیروانش وقتی امر می شوند که به آتش در آیند، نام آن امام را می برند و می گویند: ای فلانی! ای که ما را هلاک کردی! الان بیا و ما را از آنچه در آنیم نجات بده؛ سپس ناله وای و هلاکت سر می دهند؛ در این هنگام است که به آنان گفته می شود: « لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثیراً.» یک ناله و فریاد هلاکت سر ندهید و ناله های هلاکت فراوان سر دهید؛ سپس زید بن علی علیه السلام گفت: پدرم علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیهم السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو و اصحابت در بهشتید؛ تو و پیروانت ای علی در بهشتید. - . امالی طوسی: ۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مِنْ کِتَابِ فَضَائِلِ الشِّیعَهِ، لِلصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَامِرٍ الْجُهَنِیِّ (۲)قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ وَ نَحْنُ جُلُوسٌ وَ فِینَا أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِیٌّ علیه السلام فِی نَاحِیَهٍ فَجَاءَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَجَلَسَ إِلَی جَانِبِ عَلِیٍّ علیه السلام فَجَعَلَ یَنْظُرُ یَمِیناً وَ شِمَالًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ وَ عَنْ یَسَارِ الْعَرْشِ لَرِجَالًا عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ یَتَلَأْلَأُ وُجُوهُهُمْ نُوراً قَالَ فَقَامَ أَبُو بَکْرٍ فَقَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْهُمْ قَالَ لَهُ اجْلِسْ ثُمَّ قَامَ إِلَیْهِ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ

۱- کا الأنبیاء و الأوصیاء و الملائکه إذا عبدوا فی الدنیا.

۲- بضم الجيم و فتح الهاء نسبه الى جهينه، و هى قبيله من قضاعه.

فَلَمَّا رَأَى ابْنُ مَسْعُودٍ مَا قَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله اسْتَوَى قَائِماً عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا نَعْرِفْهُمْ بِصِفَتِهِمْ قَالَ فَضَرَبَ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ علیه السلام ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: عامر جهنی گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در حالی وارد مسجد شد که ما نشسته بودیم، ابو بکر، عمر و عثمان نیز در بین ما بودند و علی علیه السّلام در کناری نشسته بود. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آمد و در کنار علی علیه السّلام نشست. سپس به راست و چپ نگاه کرد و فرمود: در طرف راست و چپ عرش، مردانی بر منبرهایی از نور قرار دارند که چهره های نورانی شان می درخشد. و در این هنگام ابو بکر برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، آیا من از آنان هستم؟ حضرت فرمود: بنشین. سپس عمر برخاست و سخن ابو بکر را تکرار کرد و حضرت به او نیز فرمود: بنشین.

ص: ۱۷۸

وقتی ابن مسعود آنچه را پیامبر به ابو بکر و عمر فرمود: مشاهده کرد، تمام قد برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا، آنها را برای ما وصف کن تا با خصوصیاتشان آشنا شویم و آنها را بشناسیم. سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دست بر دوش علی علیه السّلام نهاد و فرمود، این و شیعیانش، همان رستگارانند. - . فضائل الشیعه: ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ وَ أَنْتَ مَعِي ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تَسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ وَ تَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ وَ أَنْتُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْزَعُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تُطْلَبُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَ أَنْتُمْ فِي الْجِنَانِ تَتَنَعَّمُونَ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام از پدران گرامی آن حضرت نقل کرد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، من نخستین کسی هستم که از [قبر بیرون می آیم] و خاک از سرم پاک می کنم، در حالی که تو با من هستی، و سپس سایر خلق از قبرهایشان بیرون می آیند. ای علی، تو و شیعیانت بر سر حوض کوثر، هر کس را دوست داشته باشید، سیراب می کنید و دشمنانتان را باز می دارید. شما روز ترس بزرگ (قیامت) در سایه عرش در امانید. مردم می هراسند و شما نمی هراسید. مردم اندوهگین می شوند و شما اندوهناک نمی شوید. این آیه در باره شما نازل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ .» یعنی { به راستی کسانی که به توفیق ما در نیکی ها پیشی گرفتند، از آن (دوزخ) دورند و صدای آن را نمی شنوند و در آنچه نفسهایشان بخواهد (نعمتهای بهشت)

جاودانند.ترس بزرگ روز قیامت، آنها را اندوهگین نمی کند و فرشتگان با آنها ملاقات می کنند [و می گویند] این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود}. ای علی، در جایگاه رسیدگی به [حساب و کتاب] به دنبال تو و شیعیانت می گردند و حال آن که شما در بهشت از نعمتهای الهی بهره مندید. تا آخر روایت. - . فضائل الشیعه: ۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ قَالَ قُلْتُ هَذَا لَنَا خَاصٌّ أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةً ثُمَّ قَالَ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ إِذْ حَكَى عَنْ عَدُوِّكُمْ وَ هُمْ فِي النَّارِ إِذْ يَقُولُونَ ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ الْآيَاتِ وَ اللَّهِ مَا عَنَى وَ لَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ إِذْ صِرْتُمْ فِي هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ (۱)وَ فِي النَّارِ تُطْلَبُونَ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: امام صادق علیه السّلام به ابو بصیر فرمود: ای ابا محمّد، خداوند تعالی، جوانان «شما» (شیعیان) را گرامی داشته از اینکه کیفرشان نماید و از پیران «شما» شرم می کند که از آنها حساب بکشد. ابو بصیر گفت: آیا این مقام، ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتاپرستان است؟ حضرت علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند فقط مخصوص شما [شیعیان] است و سایر مردم را شامل نمی شود سپس فرمود: ای ابا محمّد، همانا خدا شما را یاد کرده در آنجا که از زبان دشمن شما در دوزخ چنین حکایت می کند: «ما لَنا لا نَرى رِجالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ .» {و گویند چرا ما [در اینجا] مردانی را که از اشرار می شمردیم و تمسخرشان می کردیم نمی بینیم} به خدا سوگند، مقصود و منظور از این آیه، کسی جز شما نیست، زیرا شما در نزد مردم این جهان، اشرار محسوب شده اید. به خدا سوگند، هنگامی که در بهشت در ناز و نعمت خواهید بود، آنان در دوزخ شما را می جویند تا آخر روایت. - . فضائل الشیعه: ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِأَقْوَامٍ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ تَتَلَأْلَأُ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ ثَلَاثاً فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي هُمُ الشُّهَدَاءُ قَالَ هُمُ الشُّهَدَاءُ وَ لَيْسَ هُمُ الشُّهَدَاءُ

۱- أی تسرون و تبهجون.

الَّذِینَ تَظُنُّونَ قَالَ هُمُ الْأَنْبِیَاءُ قَالَ هُمُ الْأَوْصِیَاءُ قَالَ هُمُ الْأَوْصِیَاءُ وَ لَیْسَ هُمُ الْأَوْصِیَاءُ الَّذِینَ تَظُنُّونَ قَالَ فَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ هُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَأَخْبِرْنِی مَنْ هُمْ قَالَ فَأَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ هَذَا وَ شِیعَتُهُ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام و ایشان از پدران گرامی خود علیهم السّلام نقل کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، گروهی را بر منبرهایی از نور می آورند که چهره هایشان همچون ماه شب چهارده می درخشد و اوّلین و آخرین [آفریدگان] به حال آنها غبطه می خورند. در این لحظه، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سکوتی کرد و در ادامه، سه بار همین عبارت را تکرار فرمود. عمر بن خطاب عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، آیا اینها شهدا هستند؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: اینها شهدا هستند، اما نه آن شهدایی

ص: ۱۷۹

که شما گمان می کنید. گفت: اوصیا هستند؟ حضرت فرمود: اینها اوصیا هستند، اما نه اوصیایی که شما خیال می کنید. گفت: آیا از اهل آسمانند یا اهل زمینند؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: از اهل زمینند. گفت: پس به من بگو اینها چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با دستش به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: این و شیعیانش هستند.
- . فضائل الشیعه: ۶۷ . ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ وَ عَامِرِ بْنِ السِّمْطِ (۱)عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَوْمٌ عَلَیْهِمْ ثِیَابٌ مِنْ نُورٍ عَلَی وُجُوهِهِمْ نُورٌ یُعْرَفُونَ بِآثَارِ السُّجُودِ یَتَخَطَّوْنَ صَفّاً بَعْدَ صَفٍّ حَتَّی یَصِیرُوا بَیْنَ یَدَیْ رَبِّ الْعَالَمِینَ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ وَ الْمَلَائِکَهُ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْ هَؤُلَاءِ یَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِینَ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ وَ الْمَلَائِکَهُ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ قَالَ أُولَئِکَ شِیعَتُنَا وَ عَلِیٌّ إِمَامُهُمْ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که آن حضرت فرمود: روز قیامت گروهی می آیند که لباسهایی از نور در بر دارند و چهره هایشان نورانی است و به آثار و علائم سجده هایشان شناخته می شوند. صفها را یکی پس از دیگری می شکافند تا اینکه در پیشگاه خداوند عالم قرار می گیرند، و در آن حال، پیامبران الهی، فرشتگان، شهدا و صالحین به حال آنها غبطه می خورند. عمر بن خطّاب المطلب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، اینها چه کسانی هستند که پیامبران، فرشتگان، شهیدان و نیکوکاران بر آنها غبطه می خورند؟ فرمود: اینها شیعیان ما هستند و علی علیه السّلام امام آنهاست. - . فضائل الشیعه: ۶۷ و ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ یَا عَلِیُّ لَقَدْ مُثِّلَتْ لِی أُمَّتِی فِی الطِّینِ حَتَّی رَأَیْتُ صَغِیرَهُمْ وَ کَبِیرَهُمْ أَرْوَاحاً قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ أَجْسَادُهُمْ وَ إِنِّی مَرَرْتُ بِکَ وَ بِشِیعَتِکَ فَاسْتَغْفَرْتُ لَکُمْ فَقَالَ عَلِیٌّ یَا نَبِیَّ اللَّهِ زِدْنِی فِیهِمْ قَالَ نَعَمْ یَا عَلِیُّ تَخْرُجُ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ مِنْ قُبُورِکُمْ وَ وُجُوهُکُمْ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ وَ قَدْ فُرِّجَتْ عَنْکُمُ الشَّدَائِدُ وَ ذَهَبَ عَنْکُمُ الْأَحْزَانُ تَسْتَظِلُّونَ تَحْتَ الْعَرْشِ یَخَافُ النَّاسُ وَ لَا تَخَافُونَ وَ یَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ وَ تُوضَعُ لَکُمْ مَائِدَهٌ وَ النَّاسُ فِی الْمُحَاسَبَهِ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که آن حضرت خطاب به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، امّتم را [در عالم ذرّ] به من نشان دادند، به طوری که کوچک و بزرگ آنها را مشاهده کردم. ایشان ارواحی بودند که هنوز اجسامشان آفریده نشده بود. من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم. سپس علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا، در مورد آنها (شیعیانم) بیشتر برایم سخن بگویید. پیامبر پذیرفت و فرمود: ای علی، تو و شیعیانت از قبر بیرون می آیید، در حالی که چهره هایتان همچون ماه شب چهارده می درخشد و سختیها از شما برداشته شده و ناراحتیهایتان از بین رفته و در زیر سایه عرش الهی آسوده خاطرید. مردم می ترسند و شما هراسی ندارید. مردم اندوهناک هستند و شما حزن و اندوهی ندارید. برای شما خوان کریمانه حضرت حق را می گسترانند، در حالی که مردم گرفتار حساب و کتاب اعمال خویشند. - . فضائل الشیعه: ۶۷ و ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَالِکٍ الْجُهَنِیِّ (۲)عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَ مِنْ قَوْمٍ ائْتَمُّوا بِإِمَامٍ فِی دَارِ الدُّنْیَا إِلَّا جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَلْعَنُهُمْ وَ یَلْعَنُونَهُ إِلَّا أَنْتُمْ وَ مَنْ کَانَ بِمِثْلِ حَالِکُمْ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مالک! هیچ گروهی در دنیا از امام و پیشوایی پیروی نمی کند مگر اینکه روز قیامت، او پیروان خود را و پیروانش، او را لعنت می کنند، جز شما و کسانی که همچون شما هستند. - . فضائل الشیعه: ۷۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ (۳)عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

۱- بکسر السین و سکون المیم.

۲- تقدم ضبط الجهنیّ آنفا ذیل الحدیث ۱۶.

۳- هو علیّ بن أبی حمزه البطائنی أبو الحسن الکوفیّ مولی الأنصار، و کان قائد ابی بصیر یحیی بن القاسم و روایته. و یتمیز من ابن الثمالی بروایته عن ابی بصیر و روایه القاسم بن محمّد الجوهریّ عنه.

يَقُولُ يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلَّيْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّكَ صَلَّيْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاهَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَدْ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتَ لِيُقَالَ مَا أَشْجَعَ فُلَاناً اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ أَنْفَقْتَهُ لِيُقَالَ مَا أَسْخَى فُلَاناً اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام

ص: ۱۸۰

فرمود: روز قیامت بنده ای را می آورند که نماز خوانده و می گوید:

پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو نماز خواندم؛ پس به او گفته می شود: تو نماز خواندی که در حقت گفته شود: نماز فلان کس چقدر نیکوست! او را به سمت آتش ببرید؛ و بنده ای را می آورند که جهاد کرده و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو جهاد کردم؛ پس به او گفته می شود: تو جهاد کردی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر شجاعست! او را به سمت آتش ببرید؛ و بنده ای را می آورند که قرآن آموخته و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو قرآن آموختم؛ پس به او گفته می شود: تو قرآن آموختی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر خوش صوت است! او را به سمت آتش ببرید. بنده ای را می آورند که مالش را انفاق کرده و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو انفاق مال کردم؛ پس به او گفته می شود: تو مالت را انفاق کردی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر سخاوتمند است! او را به سمت آتش ببرید. - . الزهد: ۱۳۱

- ۱

**[ترجمه]

«۲۳»

ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يُقْسَمُ بَيْنَهُمُ النُّورُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِمْ وَ يُقْسَمُ لِلْمُنَافِقِ فَيَكُونُ نُورُهُ عَلَى إِبْهَامِ رِجْلِهِ الْيُسْرَى فَيُطْفَأُ نُورُهُ فَيَقُولُ مَكَانَكُمْ حَتَّى أَقْتَبِسَ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً يَعْنِي حَيْثُ قُسِمَ النُّورُ قَالَ فَيَرْجِعُونَ فَيُضْرَبُ بَيْنَهُمُ السُّورُ قَالَ فَيُنَادُونَهُمْ مِنْ وَرَاءِ السُّورِ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا وَ اللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ لَكِنَّهُ عَنَى أَهْلَ الْقِبْلَهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت نور بین مردم به قدر

ایمانشان تقسیم می شود و برای منافق نیز تقسیم می شود پس نور او بر شصت پای چپ اوست؛ پس نورش خاموش می شود و می گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما برگیرم به او گفته می شود: به پشت خود بر گردید و نور طلب کنید یعنی جایی که نور تقسیم می شد، پس بر می گردند و بین آنان دیوار کشیده می شود و از ورای دیوار ندا سر می دهند: « أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ» {آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی خود را فریفتید و منتظر ماندید و شک کردید و آرزوها شما را فریفته ساخت تا این که امر خدا رسید و شیطان شما را به خدا فریب داد. پس امروز از شما فدیه ای گرفته نمی شود و نه از کسانی که کفر ورزیدند و مأوای شما آتش است و آتش همنشین شماست و بد جایگاهی است. سپس فرمود: ای ابا محمد! هشیار باش که به خدا قسم خداوند این سخنان را به یهود و نصاری نزده بلکه به اهل قبله سخن را متوجه ساخته است.} – . الزهد: ۱۷۰ –

**[ترجمه]

«۲۴»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الصَّابِرُونَ قَالَ الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن علی می گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی روز قیامت می رسد، منادی ندا سر می دهد: صابران کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزند و منادی ندا می دهد: اهل صبر کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزند؛ راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! صابران کیانند؟ فرمود: کسانی که بر ادای فرائض صبر نمودند و متصبرون کسانی هستند که بر ترک معاصی صبر کردند. – . الزهد: ۱۷۳ –

**[ترجمه]

«۲۵»

مِنْ كِتَابِ التَّمْحِيصِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْتَاجِ كَانَ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ لَا وَ عِزَّتِي مَا أَفْقَرْتُكَ لِهَوَانٍ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا الْغِطَاءَ فَانْظُرْ مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا

فَيَكْشِفُ الْغِطَاءَ فَيَنْظُرُ إِلَى مَا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا فَيَقُولُ مَا يَضُرُّنِی مَا مَنَعْتَنِی مَعَ مَا عَوَّضْتَنِی.

**[ترجمه]التمحیص: امـام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد از بنـده مؤمن و محتاجش در دنیا عـذرخواهی می کنـد چنانچه برادر از برادرش عـذرخواهی می کنـد؛ خداونـد می فرماید: به عزتم سوگند من تو را فقیر نکردم از این جهت که تو پیش من خوار بودی! پس این پرده را بالا بزن و ببین چه چیزی از دنیا به تو عوض دادم؛

ص: ۱۸۱

پس پرده را بالا می زند و به آنچه خدا از دنیا به او عوض داده می نگرد و می گوید: آنچه از من منع کردی به من ضرر نزد با وجود آنچه به من عوض دادی! - . تمحیص: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ عَنْهُ علیه السـلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَا اعْتَذَرَ إِلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا إِلَى نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا إِلَى فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيَتَجَلَّى لَهُمُ الرَّبُّ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عُلُوِّی وَ آلَائِی وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِی مَا حَبَسْتُ عَنْكُمْ شَهَوَاتِكُمْ فِی دَارِ الدُّنْيَا هَوَاناً بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنْ ذَخَرْتُهُ لَكُمْ لِهَذَا الْيَوْمِ أَ مَا تَرَى قَوْلَهُ مَا حَبَسْتُ عَنْكُمْ شَهَوَاتِكُمْ فِی دَارِ الدُّنْيَا اعْتِذَاراً قُومُوا الْيَوْمَ فَتَصَفَّحُوا وُجُوهَ خَلَائِقِی فَمَنْ وَجَدْتُمْ لَهُ عَلَيْكُمْ مِنَّةً بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَكَافُوهُ عَنِّی بِالْجَنَّةِ.

**[ترجمه]تمحیص: امام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد از هیـچ ملک مقرب و هیـچ پیامبر مرسلی عـذرخواهی نمی کند مگر از فقرای شیعیان ما! گفته شـد: چگونه عـذرخواهی می کند؟ فرمود: منادی ندا سر می دهد: فقرای مؤمنین کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزنـد؛ پس پروردگـارا بر آنـان متجلی می شود و می فرمایـد: قسم به عزت و جلال و عظمت شأن و نعمتها و بلندی جایگاهم، من میلهای شما در دنیا را از جهت این که شما را بر خود خوار سازم حبس ننمودم؛ بلکه آن خواسته هـای شـما را برای امروزتـان ذخیره کردم؛- نمی بینی این سـخن خـدا که در دار دنیـا امیالتـان را حبس نکردم اعتـذار است؟- برخیزید امروز و چهره های بندگانم را بررسی کنید؛ پس بر هر یک منتی به شربت آبی بر خود یافتید او را از جانب من جزای بهشت بدهید. - .[۱]

تمحیص: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

مـا، الأمـالی للشـیخ الطوسی ابْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ (بْنِ عَامِرٍ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ قَالَ: دَخَلَ عَلِيٌّ علیه السـلام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِی بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ

فَلَمَّا رَآهُ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ إِذَا جُمِعَتِ الْأُمَمُ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ وَ بَرَزَ لِعَرْضِ خَلْقِهِ وَ دُعِيَ النَّاسُ إِلَى مَا لَا بُدَّ مِنْهُ قَالَ فَدَمَعَتْ عَيْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا يُبْكِيكَ يَا عَلِيُّ تُدْعَى وَ اللَّهِ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ غُرّاً مُحَجَّلِينَ (۱)رِوَاءً مَرْوِيِّينَ مُبْيَاضَّةً وُجُوهُهُمْ (۲)وَ يُدْعَى بِعَدُوِّكَ مُسْوَادَّةً وُجُوهُهُمْ أَشْقِيَاءَ مُعَذَّبِينَ أَ مَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّهِ عَدُوُّكَ يَا عَلِيُّ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و ایشان در خانه ام سلمه بود؛ پس وقتی او را دید گفت: تو ای علی چگونه ای وقتی امتها جمع می شوند و موازین وضع می شود و امر خدا برای تعرض بر خلقش آشکار می شود و مردم به آنچه از آن گریزی نیست دعوت می شوند؛ پس اشک امیر مؤمنان علیه السلام جاری شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چه چیز تو را می گریاند؟ به خدا قسم تو و شیعیانت در حالی که پیشانی تان منور و دست و پایتان سفید است خوانده می شوید، در حالتی که سیراب هستید و خوش منظر و چهره هایتان سفید است و دشمن تو با چهره هایی سیاه و در حالت شقاوت و معذب را خوانده می شوند. آیا سخن خودا را نشنیده ای که فرمود: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ .» یعنی { همانا کسانی که ایمان آوردند و کار نیکو کردند، آنان بهترین مردم هستند؛} «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآياتنا أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّهِ.» منظور تو و شیعیان توست و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان بدترین مردم هستند و اینان دشمنان تو یا علی هستند. - . امالی طوسی: ۶۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ما، الأمالي للشيخ الطوسی الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ (۳)عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ۱۸۲

۱- الغر بالضم جمع الاغر: السيّد الشريف. الكريم الافعال. الحسن. الابيض من كل شی ء قال الجزریّ: الغره: النفيس من كل شی ء، و منه الحديث غر محجلون، و قال: فی الحديث: امتی الغر المحجلون ای بيض مواضع الوضوء من الأيدی و الاقدام.

۲- فی الأمالی المطبوع: مبيضه وجوههم. و فيما بعده: مسوده وجوههم.

۳- بفتح الواو و سكون الهاء هو محمّد بن وهبان بن محمّد النبهانی الديبلی الثقه المترجم فی فهرست النجاشیّ و رجال الشيخ.

أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ (۱)عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ مَانِعُ الزَّكَاةِ يُطَوَّقُ بِحَيَّةٍ قَرْعَاءَ (۲)تَأْكُلُ مِنْ دِمَاغِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی:

ص: ۱۸۲

ایوب بن راشد می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که زکات نپردازد ماری بدون موی بر گردنش آویخته می شود که مغزش را می خورد و اینست معنای آیه که فرمود: «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَه.» یعنی{ به زودی روز قیامت بر گردنشان آویخته خواهد شد آنچه را به آن بخل می ورزیدند.} - . امالی طوسی: ۶۹۴ -

**[ترجمه]

«۲۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُلُّكُمْ يُكَلِّمُ رَبَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَمَامَهُ فَلَا يَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمَ ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ فَإِذَا هُوَ بِالنَّارِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ.

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همه شما با پروردگارتان روز قیامت تکلم می کنید و بین شما و او مترجم واسطه نیست و هر یک از شما به جلوی خویش می نگرد و جز آنچه کرده نمی یابد و به سمت راست خویش می نگرد و جز آنچه کرده نمی یابد و به سمت چپ خویش می نگرد و ناچهان می بیند در آتش است؛ پس از آتش جهنم ولو با یک تصدق خرما بپرهیزید و اگر کسی از شما خرما نیافت با کلمه پاکیزه ای بپرهیزد. - . نوادر راوندی: ۸۶ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً مُسَافِراً فِي حَاجَتِهِ نَفَّسَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ ثَلَاثاً وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبَتِهِ الْعُظْمَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْكُرْبَةُ الْعُظْمَى قَالَ حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ حَتَّى إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام يَقُولُ أَسْأَلُكَ بِخُلَّتِي أَنْ لَا تُسَلِّمَنِي إِلَيْهَا.

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسافر مؤمنی را در حاجتش یاری نماید، خداوند تعالی هفتاد و سه غم و اندوه از او بر طرف می کند که یکی از هم و غم ها در دنیا و هفتاد و دو تای آنها هنگام سختی بزرگتر اوست؛ گفته شد: یا رسول الله! سختی بزرگتر چیست؟ فرمود: وقتی که مردم مشغول کار خویش هستند تا جایی که ابراهیم علیه السلام می گوید: خدایا به خاطر مقام خلیل اللهی من، از تو می خواهم که مرا تسلیم آتش نکنی؛ - .[۲]

نوادر راوندی: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ل، الخصال ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْإِنْسُ عَلَی ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ جُزْءٌ عَلَیْهِمُ الْحِسَابُ وَ الْعَذَابُ وَ جُزْءٌ وُجُوهُهُمْ وُجُوهُ الْآدَمِیِّینَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّیَاطِینِ.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فررمود: انسانها بر سه جزء هستند: گروهی زیر سایه عرش هستند، در روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست و گروهی حساب و عذاب بر آنان است و گروهی صورتهایشان به صورت آدمی زاد و قلوبشان به صورت شیاطین است. - . خصال: ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ید، التوحید أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِیلَةَ (۳)عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ قَالَ أُفْحِمَ الْقَوْمُ وَ دَخَلَتْهُمُ الْهَیْبَةُ وَ شَخِصَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ.

۱- بضم العین و سکون القاف.

۲- حیه قرعاء: متمعط، ای الساقط شعر الرأس لکثره سمه.

۳- هو المفضل بن صالح الأسدی النحاس.

**[ترجمه]توحيد: امام صادق عليه السلام درباره آيه « وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ.» فرمود كه قوم درمانده شوند و هيبت و ترس بر ايشان داخل شود و ديدها باز ماند كه هيچ برهم نخورد و دلها به گلو رسد « خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ.» يعنى در حالتى كه بالا رونده است چشمهاى ايشان برسد ايشان را و فروگيرد خوارى و بتحقيق كه بودند در دنيا كه خوانده مى شدند به سوى سجده كردن و حال آنكه ايشان تندرست و قادر بر آن بودند . - .[۱] توحيد: ۱۵۵ -

ص: ۱۸۳

**[ترجمه]

«۳۳»

فس، تفسير القمى يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ قَالَ يُكْشَفُ عَنِ الْأُمُورِ الَّتِي خَفِيَتْ وَ مَا غَصَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ قَالَ يُكْشَفُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَتَصِيرُ أَعْنَاقُهُمْ مِثْلَ صَيَاصِي الْبَقَرِ يَعْنِي قُرُونَهَا فَلا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَسْجُدُوا وَ هُوَ عُقُوبَةٌ (۱)لَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُطِيعُوا اللَّهَ فِي الدُّنْيَا فِي أَمْرِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ قَالَ إِلَى وَلَايَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ هُمْ يَسْتَطِيعُونَ.

**[ترجمه]تفسير قمى: على بن ابراهيم درباره آيه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُود.» روزى كه از ساق پرده برداشته مى شود و درباره { دعوت به سجده مى شوند} فرمود: از امورى كه مخفى شده و از غصبى كه نسبت به حق آل محمد صلى الله عليه و آله كردند پرده برداشته مى شود و دعوت به سجود مى شوند يعنى از اميرالمؤمنين عليه السلام پرده برداشته مى شود و گردنهايشان مانند شاخ گاو مى شود و نمى توانند سجده كنند و اين عقوبت بر آنان است زيرا آنان در دنيا خدا را بر امرش اطاعت ننمودند و اينست معناى آيه كه فرمود: در دنيا كه خوانده مى شدند به سوى سجده كردن و حال آنكه ايشان تندرست و قادر بر آن بودند فرمود: يعنى در دنيا به ولايت او خوانده مى شدند و توان اجابت نيز داشتند. - . تفسير قمى ۲ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

«۳۴»

سن، المحاسن ابْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً قَالَ يُحْشَرُونَ عَلَى النَّجَائِبِ.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق عليه السلام درباره آيه «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً.» يعنى { روزى كه متقين را به صورت نماينده به سوى خداى رحمان محشور مى كنيم.} فرمود: سوار بر شتران نجيب محشور مى شوند. - . محاسن: ۱۸۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی النجیب الکریم الحسیب و ناقه نجیب و نجیبه و الجمع نجائب.

**[ترجمه]فیروزآبادی می گوید: نجیب یعنی کریم و دارای اصالت و ناقه نجیب و نجیبه به شتر اصیل گویند و جمع آن نجائب است.

**[ترجمه]

«۳۵»

سن، المحاسن أَبِی عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الدُّهْنِیِّ وَ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْهُ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ شِیعَتَنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی مَا فِیهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ أَوْ غَیْرِهِ مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ مَسْتُورَهً عَوْرَاتُهُمْ آمِنَهً رَوْعَتُهُمْ قَدْ سُهِّلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ وَ ذَهَبَتْ عَنْهُمُ الشَّدَائِدُ یَرْکَبُونَ نُوقاً مِنْ یَاقُوتٍ فَلَا یَزَالُونَ یَدُورُونَ خِلَالَ الْجَنَّهِ عَلَیْهِمْ شِرَاکٌ مِنْ نُورٍ یَتَلَأْلَأُ تُوضَعُ لَهُمُ الْمَوَائِدُ فَلَا یَزَالُونَ یَطْعَمُونَ وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را در روز قیامت بر گناهانی که دارند و یا غیر آن سفید روی و در حالی که عوراتشان مستور است و ترسشان دارای ایمنی است و آبشخورها برایشان آسان است و سختی ها از آنان رفته بر می انگیزد، در حالی که سوار بر شترانی از یاقوت هستند و پیوسته دور بهشت می گردند در حالی که بند کفششان از نوری درخشان است و برای آنان سفره گسترده می شود، پس پیوسته اطعام می شوند در حالی که مردم گرفتار حساب هستند و اینست معنای آیه که فرمود: « إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها وَ هُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ .» یعنی { بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند.} - . محاسن: ۱۷۸ و ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۳۶»

سن، المحاسن مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ عُبَیْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَخْرُجُ شِیعَتُنَا مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَی نُوقٍ بِیضٍ لَهَا أَجْنِحَهٌ وَ شُرُکُ نِعَالِهِمْ نُورٌ یَتَلَأْلَأُ قَدْ وُضِعَتْ عَنْهُمُ الشَّدَائِدُ وَ سُهِّلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ مَسْتُورَهٌ عَوْرَاتُهُمْ مُسَکَّنَهٌ رَوْعَاتُهُمْ قَدْ أُعْطُوا الْأَمْنَ وَ الْإِیمَانَ وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُمُ الْأَحْزَانُ یَخَافُ النَّاسُ وَ لَا

۱- فی المصدر لیست کلمه «لهم». م.

يَخَافُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا يَحْزَنُونَ وَ هُمْ فِی ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمَنِ يُوضَعُ لَهُمْ مَائِدَةٌ يَأْكُلُونَ مِنْهَا وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما از قبورشان خارج می شوند در حالی که سوار بر شتران سفیدی هستند که بال دارند و بند نعلینهایشان نوری است که می درخشد و سختی ها از آنان بر زمین نهاده می شود و آبشخورها برایشان آسان می گردد؛ عوراتشان مستور و ترس و واهمه شان تسکین یافته و به آنان امن و ایمان داده می شود و اندوه از ایشان منقطع می گردد؛ مردم می ترسند

و اینان نمی ترسند و مردم محزون می شوند و اینان محزون نمی شوند و آنان در سایه عرش خدای رحمان هستند و برای آنان سفره انداخته می شود و از آن می خورند در حالی که مردم در حساب و کتاب هستند. - . محاسن: ۱۷۸ و ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۳۷»

سن، المحاسن ابْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقَالَ يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الْقَمَرِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ عَلَيْهِمْ نِعَالٌ مِنْ نُورٍ شُرُكُهَا مِنْ ذَهَبٍ فَيُؤْتَوْنَ بِنَجَائِبَ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا رَحَائِلُ مِنْ نُورٍ أَزِمَّتُهَا سَلَاسِلُ ذَهَبٍ (۱)وَ رُكُبُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ فَيَرْكَبُونَ عَلَيْهَا حَتَّى يَصِيرُوا أَمَامَ الْعَرْشِ وَ النَّاسُ يَهْتَمُّونَ وَ يَغْتَمُّونَ وَ يَحْزَنُونَ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ.

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان گروهی از اصحابشان بودند، و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بین آنان بود، فرمود: گروهی از قبورشان خارج می شوند در حالی که صورتهایشان از ماه سفیدتر است و لباسهایی به بر دارند که از شیر سفیدتر است و نعلینهایی به پا دارند از نور که بند آن از طلاست؛ پس شتران نجیبی از نور برایشان آورده می شود که بر آن محملهای از نور است و افسارهایش از زنجیر طلا- و زین آن از زبرجد است؛ پس بر آن ها سوار می شوند تا روبروی عرش می رسند و مردم هم و غم و حزن دارند ولی اینان می خورند و می آشامند؛ پس علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی! - . محاسن: ۱۷۹ -

**[ترجمه]

توضیح

الشرك ككتب جمع الشراك بالكسر و هو سير النعل و كذا الركب بضمتين جمع الركاب و هو ما يوضع فيه الرحل عند

الركوب.

**[ترجمه]شرک بر وزن کتب است و جمع آن شراک به کسر شین است و آن بند کفش است و همچنین رکب به ضم راء و کاف است و آن چیزی است که محمل هنگام سوار شدن بر آن نهاده می شود.

**[ترجمه]

«۳۸»

سن، المحاسن أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ قَوْماً وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ لَیْسُوا بِأَنْبِیَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ فَقَالُوا یَا نَبِیَّ اللَّهِ وَ مَا ازْدَادُوا هَؤُلَاءِ مِنَ اللَّهِ إِذَا لَمْ یَکُونُوا أَنْبِیَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ إِلَّا قُرْباً مِنَ اللَّهِ قَالَ أُولَئِکَ شِیعَةُ عَلِیٍّ وَ عَلِیٌّ إِمَامُهُمْ.

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در سمت راست عرش قومی هستند که چهره هایشان از نور است و بر منابری از نور هستند و انبیا بر آنان غبطه می خورند و اینان از انبیا و شهدا نیستند؛ پس گفتند: ای پیامبر خدا! اینان که انبیا و شهدا نیستند چه چیزی جز تقرب به خدا چیزی زیادتر از لطف خدا دارند؟ فرمود: آنان شیعیان علی هستند و علی امام آنانست. - . محاسن: ۱۸۱ و ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۳۹»

سن، المحاسن ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام نَحْوَهُ وَ اخْتَلَفَ فِیهِ بَعْضُ لَفْظِهِ قَالَ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا أَعْظَمَ مَنْزِلَهَ هَؤُلَاءِ (۲)قَالَ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهِ شِیعَةُ عَلِیٍّ وَ هُوَ إِمَامُهُمْ.

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام مثل حدیث قبلی را فرمود و برخی از الفاظ حدیث قبل با این حدیث مورد اختلاف است؛ فرمود: انبیا و مرسلین غبطه به حال آنان می خورند. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چقدر منزلت اینان عظیم است! فرمود: به خدا قسم اینان شیعیان علی علیه السلام هستند و او امام آنانست. - . محاسن: ۱۸۱ و ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۴۰»

سن، المحاسن ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

١- فى المصدر: من ذهب. م.

٢- فى المصدر: هؤلاء القوم. م.

علیه السلام شِیعَتُنَا أَقْرَبُ الْخَلْقِ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بَعْدَنَا.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق

ص: ۱۸۵

علیه السلام فرمود: شیعیان ما پس از ما نزدیک ترین خلق خدا به عرش خدا در روز قیامت هستند؛ -. محاسن: ۱۸۱ و ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۴۱»

سن، المحاسن أَبِی عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ (۱)عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا حُسَیْنُ شِیعَتُنَا مَا أَقْرَبَهُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ اللَّهِ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ یُدْخِلَهُمْ وَهْنٌ وَ یَسْتَعْظِمَ النَّاسُ ذَلِکَ لَسَلَّمَتْ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَهُ قُبُلًا.

**[ترجمه]محاسن: حسین بن ابی العلاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای حسین! چقدر شیعیان ما نزدیک به خدا هستند و روز قیامت چقدر رفتار خدا به آنان نیکوست؛ به خدا قسم اگر موجب وهن آنان نبود و مردم این را عظیم نمی شمردند، ملائکه از پیش روی به آنان عرض سلام می کردند. -. محاسن: ۱۸۱ و ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۴۲»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ سَلَّامٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ قَالَ الْعَطَشُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «الیوم تجزون عذاب الهون.» فرمود: مراد از عذاب هون عطش روز قیامت است. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۴۳»

شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مثل این روایت از امام صادق علیه السلام منقول است. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۴۴»

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو هُرَيْرَهَ سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ علیه السلام يَقُولُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى وَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَا يَفِرُّ مِمَّنْ وَالاهُ وَ لَا يُعَادِي مَنْ أَحَبَّهُ وَ لَا يُحِبُّ مَنْ أَبْغَضَهُ.

**[ترجمه]مناقب: ابو هريره مى گويد: از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه فرمود: قيامت روزى است كه انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش مى گريزد، مگر كسى كه بر ولايت على بن ابى طالب عليه السلام باشد كه آن حضرت از كسى كه ايشان را دوست دارد نمى گريزد و با محب خود دشمنى نمى كند و كسى كه كينه ايشان را به دل دارد دوست نمى دارد. -. مناقب ابن شهر آشوب ۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۴۵»

شى، تفسير العياشى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً قَالَ أَ مَا تَرَى الْبَيْتَ إِذَا كَانَ اللَّيْلُ كَانَ أَشَدَّ سَوَاداً مِنْ خَارِجٍ فَكَذَلِكَ وُجُوهُهُمْ تَزْدَادُ سَوَاداً.

**[ترجمه]تفسير عياشى: امام صادق عليه السلام درباره آيه « كانما اغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما.» يعنى {گويى با پاره هايى از شب تاريك، صورت آنها پوشيده شده!} فرمود: آيا بيت خدا را نمى بينى كه وقتى شب مى شود، از خارج سياه تر ديده مى شود؟ همچنين وجوه آنان نيز تيرگى آن بيشتر مى شود. -. تفسير عياشى ۲ : ۱۳۰ -

**[ترجمه]

«۴۶»

م، تفسير الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِالْقُرْآنِ فَمَا آمَنَ بِالتَّوْرَاهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانَ بِهِمَا لَا يَقْبَلُ الْإِيمَانَ بِأَحَدِهِمَا إِلَّا بِالْإِيمَانِ بِالْآخَرِ (۲)فَكَذَلِكَ فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ بِوَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام كَمَا فَرَضَ الْإِيمَانَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَمَنْ قَالَ آمَنْتُ بِنُبُوَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ كَفَرْتُ بِوَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَمَا آمَنَ بِنُبُوَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادِي رَبِّنَا نِدَاءَ تَعْرِيفِ الْخَلَائِقِ فِي إِيمَانِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ مُنَادٍ آخَرُ يُنَادِي مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ سَاعِدُوهُ عَلَى

۱- بفتح السين فسكون العين لقب عبد الرحمن بن مسلم أبو الحسن العامرى، مولى ابى العلاء كرز بن جعيد العامرى من عامر ربيعه، روى عن أبى عبد اللّه و ابى الحسن عليهما السلام، و عمر عمرا طويلا، ترجمه النجاشىّ فى الفهرست، و الطوسىّ فى رجاله و فهرسته.

٢- فى التفسير المطبوع: الا مع الايمان بالآخر.

هَذِهِ الْمَقَالَهِ فَأَمَّا الدَّهْرِيَّهُ وَ الْمُعَطِّلَهُ فَيَخْرَسُونَ عَنْ ذَلِكَ وَ لَا تَنْطِقُ أَلْسِنَتُهُمْ (۱)وَ يَقُولُهَا سَائِرُ النَّاسِ ثُمَّ يَقُولُ الْمُنَادِی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ تَعَالَی مِنَ الْمَجُوسِ وَ النَّصَارَی وَ عَبَدَهِ الْأَوْثَانِ فَإِنَّهُمْ يَخْرَسُونَ فَيَبِينُونَ بِذَلِكَ مِنْ سَائِرِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يَقُولُ الْمُنَادِی أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ أَجْمَعُونَ وَ يَخْرَسُ عَنْهَا الْيَهُودُ وَ النَّصَارَی وَ سَائِرُ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ يُنَادِی مُنَادٍ آخَرُ مِنْ عَرَصَاتِ الْقِيَامَهِ أَلَا فَسُوقُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّهِ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا بَلْ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ يَقُولُ الْمَلَائِكَهُ الَّذِينَ قَالُوا سُوقُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّهِ لِمَا يَقِفُونَ يَا رَبَّنَا (۲)فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ عَنْ وَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا عِبَادِی وَ إِمَائِی إِنِّی أَمَرْتُهُمْ مَعَ الشَّهَادَهِ بِمُحَمَّدٍ شَهَادَهً أُخْرَی فَإِذَا جَاءُوا بِهَا فَعَظِّمُوا ثَوَابَهُمْ وَ أَكْرِمُوا مَآبَهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتُوا بِهَا لَمْ تَنْفَعْهُمُ الشَّهَادَهُ لِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّهِ وَ لَا لِی بِالرُّبُوبِيَّهِ فَمَنْ جَاءَ بِهَا فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِهَا فَهُوَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَدْ كُنْتُ لِعَلِيٍّ علیه السلام بِالْوَلَايَهِ شَاهِداً وَ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مُحِبّاً وَ هُوَ فِی ذَلِكَ كَاذِبٌ يَظُنُّ كَذِبُهُ يُنْجِيهِ فَيُقَالُ لَهُمْ سَوْفَ نَسْتَشْهِدُ عَلَی ذَلِكَ عَلِيّاً علیه السلام فَتَشْهَدُ أَنْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَتَقُولُ الْجَنَّهُ لِأَوْلِيَائِی شَاهِدَهٌ وَ النَّارُ لِأَعْدَائِی شَاهِدَهٌ (۳)فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ صَادِقاً خَرَجَتْ إِلَيْهِ رِيَاحُ الْجَنَّهِ وَ نَسِيمُهَا فَاحْتَمَلَتْهُ فَأَوْرَدَتْهُ إِلَی أَعْلَی غُرَفِهَا (۴)وَ أَحَلَّتْهُ دَارَ الْمُقَامَهِ مِنْ فَضْلِ رَبِّهِ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا لُغُوبٌ (۵)وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَاذِباً جَاءَتْهُ سَمُومُ النَّارِ وَ حَمِيمُهَا وَ ظِلُّهَا الَّذِی هُوَ ثَلَاثُ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ فَتَحْمِلُهُ فِی الْهَوَاءِ وَ تُورِدُهُ نَارَ جَهَنَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَذَلِكَ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ تَقُولُ لَهَا هَذَا لِی وَ هَذَا لَكِ.

۱- فی التفسیر المطبوع: و لا تنطلق السنتهم، و یقولها سائر الناس من الخلائق فیمتاز الدهریه و المعطله من سائر الناس بالخرس ثمّ یقول.

۲- فی التفسیر المطبوع: لما ذا یوقفون یا ربّنا؟.

۳- فی التفسیر المطبوع: و النار علی أعدائی شاهده.

۴- فی التفسیر المطبوع: فأوردته علالی الجنه و غرفها.

۵- فی التفسیر المطبوع: «لا یمسه» فی الموضعین.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ایمان به قرآن نیاورد، به تورات نیز ایمان نیاورده زیرا خدای تعالی بر یهود عهد گرفت که به هر دو ایمان بیاورند و ایمان به یکی از آن دو جز با ایمان به دیگری قبول نمی شود؛ پس به همین ترتیب خداوند ایمان به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را واجب فرمود، چنانچه ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را واجب کرد؛ پس کسی که بگوید: من به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر بورزد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده. خدای تعالی وقتی روز قیامت مردم را بر می انگیزد منادی پروردگار ما ندای شناساندن خلائق را در ایمان وکفرشان سر می دهد و می گوید: الله اکبر الله اکبر و منادی دیگر ندا می دهد: ای گروههای مخلوقات!

ص: ۱۸۶

این منادی را بر این گفته اش یاری کنید؛ اما دهریه و معطله از چنین کلمه ای لال می شوند و زبانشان گویا نمی شود و سایر مردم این جمله را می گویند؛ سپس منادی ندا سر می دهد: اشهد ان لا اله الا الله پس تمام خلائق این جمله را سر می دهند مگر کسی که مشرک به خدای تعالی است از مجوس و نصاری و بت پرستان که آنان لال می شوند و با این جمله از سایر خلائق جدا می شوند؛ سپس منادی ندا سر می دهد: اشهد ان محمد رسول الله! پس تمام مسلمانان این جمله را می گویندو یهود و نصاری و سایر مشرکین از گفتن آن لال می شوند؛ سپس منادی دیگری از مواقف قیامت فریاد می زند: هان! اینان را به خاطر شهادت به نبوت محمد صلی الله علیه و آله به سمت بهشت سوق دهید؛ ناگهان ندا از جانب خداوند عزوجل بلند می شود: نه؛ بلکه آنان را متوقف کنید که آنان مورد سؤال هستند؛ ملائکه ای که به خاطر شهادت آنان به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ندا دادند: آنان را به بهشت ببرید می پرسند: بار پروردگارا! چرا بایستند؟ پس ندا از جانب خدا می رسد: آنان را متوقف کنید که مسئولند از ولایت علی بن ابی طالب و آل محمد صلوات الله علیهم؛ ای عباد و کنیزان من!من همراه با شهادت به محمد صلی الله علیه و آله آنان را امر کردم که شهادت دیگری نیز بدهند؛ پس وقتی آن شهادت را آوردند ثوابشان را عظیم و بازگشت گاهشان را محترم کنید و اگر آن را نیاوردند، شهادتشان به نبوت محمد و ربوبیت من برای آنان نفعی ندارد؛ پس هر کس آن شهادت را بیاورد از رستگاران است و هر کس آن را نیاورد از هلاک شوندگان است؛ حضرت فرمود: برخی از آنان می گویند: من برای علی علیه السلام نشبت به ولایت شهادت می دهم و گواهی می دهم که محب آل محمد صلی الله علیه و آله هستم و او در این زمینه دروغگوست و گمان می کند شهادت او او را نجات می دهد؛ پس به آنان گفته می شود: ما به زودی از علی علیه السلام در این خصوص طلب گواهی می کنیم؛ پس ای ابا الحسن! تو گواهی می دهی و می گویی: بهشت خود بر دوستان من گواه و آتش خود برای دشمنان من گواه است؛ پس هر کس از آنان که در گواهی خود صادق باشد، بادها و نسیمهای بهشت به سمت او خارج می شود و او را بر می دارد و به بالاترین غرفه های بهشتی می برد و او را به سرای اقامت از فضل پروردگارش وارد می سازد و در آنجا رنج و خستگی در آن به ایشان نمی رسد و هر کس که در گواهی خود به ولایت کاذب باشد، سموم آتش و آب سوزان آن و سایه آن که سه شاخه دارد و سایه ای نیست و از حرارت بی نیاز نمی کند و او را بر می دارد و او را وارد آتش جهنم می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو این چنین قسیم جنت و نار هستی و به آتش می گویی: این فرد برای من است و این برای تو؛ - . تفسیر امام عسکری: ۴۰۴ -

**[ترجمه]

بیان

قوله تعالی إنی أمرتهم توجیه للخطاب إلی الملائکه بعد توجیهه أولا إلی العباد و الإماء بندائهم لیسمعوا ما یأمر الله الملائکه فیهم.

**[ترجمه]فرمایش خدای متعال که فرمود من آنان را امر کردم متوجه کردن خطاب به ملائکه است بعد از متوجه کردن خطاب اولا به بندگان و کنیزان تا بشنوند آنچه را خداوند در مورد آنان به ملائکه امر فرمود؛

**[ترجمه]

«۴۷»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ قَالَ قِیلَ لَهُ وَ مَا یَنْفَعُهُمْ إِسْرَارُ النَّدَامَهِ وَ هُمْ فِی الْعَذَابِ قَالَ کَرِهُوا شَمَاتَهَ الْأَعْدَاءِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ. - . یونس / ۵۴ - »

{ و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند} پرسیده شد و به حضرت عرض شد: پنهان کردن پشیمانی چه نفعی به حالشان دارد در حالی که آنان در عذاب هستند؟ فرمود: آنان شماتت دشمنانشان را ناپسند می شمرند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۴۸»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَکِّیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ قَالَ یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یُسْمِعُ الْخَلَائِقَ أَنَّهُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مُسْلِمٌ ثَمَّ یَوَدُّ سَائِرُ الْخَلْقِ أَنَّهُمْ کَانُوا مُسْلِمِینَ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن عطای مکی می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ.» { چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.} پرسیدم؛ فرمود: روز قیامت یک منادی ندا می دهد که صدایش را به خلائق می شنواند گخ داخل بهشت نمی شود مگر مسلمان، سپس شایر خلق دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَثَمَّ یَوَدُّ الْخَلْقُ أَنَّهُمْ کَانُوا مُسْلِمِینَ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: در آنجا خلائق دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ رَفَعَهُ إِلَی أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِمْ قَالَ عَلَی جِهَاتِهِمْ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عمر از یکی از صادقین علیهما السلام نقل می کند که در مورد آیه « وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِمْ.» {و روز قیامت آنها را به روی چهره شان درافتاده، برخواهیم انگیخت.}فرمود: بر جهاتشان برانگیخته می شوند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۴۰ -

**[ترجمه]

بیان

لعله علیه السلام فسر الوجه بالجهه أی یحشرون متوجهین إلی الجهات التی کانوا إلیها متوجهین فی الدنیا من الاقتداء بأئمه الجور و عباده الأصنام و کائنین علی الأحوال التی کانوا علیها من الفساد و المعصیه و لا یبعد أن یکون جهاتهم تصحیف جباههم.

**[ترجمه]شاید حضرت وجه را به جهت تفسیر فرمود، یعنی محشور می شوند به جهاتی که دردنیا به آن متوجه بودند از اقتدا به امامان جور و بت پرستی و محشور می شوند در حالی که بر احوالی هستند که در دنیا بودند از فساد و معصیت و بعید نیست جهاتهم غلط جباههم یعنی پیشانی هایشان باشد.

**[ترجمه]

«۵۱»

م، تفسیر الإمام علیه السلام وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً إِلَی قَوْلِهِ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا آمَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَ قَبِلَ وَلَايَهَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الْعَاقِلُونَ وَ صَدَّ عَنْهُمَا الْمُعَانِدُونَ وَ مِنَ النَّاسِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً أَعْدَاءً يَجْعَلُونَهُمْ لِلَّهِ أَمْثَالًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ يُحِبُّونَ تِلْكَ الْأَنْدَادَ مِنَ الْأَصْنَامِ كَحُبِّ اللَّهِ وَ كَحُبِّهِمْ لِلَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُتَّخِذِينَ الْأَنْدَادَ مَعَ اللَّهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ الرُّبُوبِيَّهَ لِلَّهِ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بِاتِّخَاذِ الْأَصْنَامِ أَنْدَاداً وَ اتِّخَاذِ الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ أَمْثَالًا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ الْوَاقِعَ بِهِمْ لِكُفْرِهِمْ وَ عِنَادِهِمْ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ لَعَلِمُوا أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُكْرِمُ مَنْ يَشَاءُ لَا قُوَّهَ لِلْكُفَّارِ يَمْتَنِعُونَ

ص: ۱۸۸

بِهَا عَنْ عَذَابِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ وَ لَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ لِمَنِ اتَّخَذَ الْأَنْدَادَ مَعَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا لَوْ رَأَى هَؤُلَاءِ الْكُفَّارُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ حِينَ يَتَبَرَّأُ الَّذِينَ اتُّبِعُوا الرُّؤَسَاءُ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا الرَّعَايَا وَ الْأَتْبَاعَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ فَنِيَتْ حِيلَتُهُمْ وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى النَّجَاةِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ بِشَيْ ءٍ وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا الْأَتْبَاعُ لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً يَتَمَنَّوْنَ لَوْ كَانَ لَهُمْ كَرَّةٌ رَجْعَةٌ إِلَى الدُّنْيَا فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ هُنَاكَ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا هَاهُنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذلِكَ كَمَا تَبَرَّأَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ عَمِلُوا فِي الدُّنْيَا لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَرَوْنَ أَعْمَالَ غَيْرِهِمُ الَّتِي كَانَتْ لِلَّهِ قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ ثَوَابَ أَهْلِهَا وَ رَأَوْا أَعْمَالَ أَنْفُسِهِمْ لَا ثَوَابَ لَهَا إِذْ كَانَتْ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ كَانَتْ عَلَى غَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ كَانَ عَذَابُهُمْ سَرْمَداً دَائِماً وَ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ كُفْراً لَا تَلْحَقُهُمْ شَفَاعَةُ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ وَ لَا خَيِّرٍ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِهِمْ.

-قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ زَالَ عَنْ وَلَايَتِنَا وَ خَالَفَ طَرِيقَتَنَا وَ سَمَّى غَيْرَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ أَسْمَاءِ خِيَارِ أَهْلِنَا الَّذِي اخْتَارَهُ اللَّهُ لِلْقِيَامِ بِدِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ لَقَّبَهُ بِالْقَائِمِ وَ هُوَ كَذَلِكَ يُلَقِّبُهُ مُعْتَقِداً لَا يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ تَقِيَّةُ خَوْفٍ وَ لَا تَدْبِيرُ مَصْلَحَةِ دِينٍ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَانَ قَدِ اتَّخَذَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ حُشِرَ إِلَيْهِ الشَّيَاطِينُ الَّذِينَ كَانُوا يُغْوُونَهُ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدِي أَ رَبّاً مَعِي هَؤُلَاءِ كُنْتَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاهُمْ كُنْتَ تَطْلُبُ فَمِنْهُمْ فَاطْلُبْ ثَوَابَ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ وَ لَكَ مَعَهُمْ عِقَابُ أَجْرَامِكَ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُحْشَرَ الشِّيعَةُ الْمُوَالُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليه السلام مِمَّنْ كَانَ فِي تَقِيَّةٍ لَا يُظْهِرُ مَا يَعْتَقِدُهُ وَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ تَقِيَّةٌ وَ كَانَ يُظْهِرُ مَا يَعْتَقِدُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انْظُرُوا حَسَنَاتِ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَضَاعِفُوهَا قَالَ فَتُضَاعَفُ حَسَنَاتُهُمْ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انْظُرُوا ذُنُوبَ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَيَنْظُرُونَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَلَّتْ ذُنُوبُهُ فَكَانَتْ مَغْمُورَةً فِي طَاعَتِهِ فَهَؤُلَاءِ السُّعَدَاءُ مَعَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَصْفِيَاءِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ عَظُمَتْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى قَدِّمُوا الَّذِينَ كَانَ لَا تَقِيَّةَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَيُقَدَّمُونَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انْظُرُوا حَسَنَاتِ عِبَادِي هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ الَّذِينَ أَخَذُوا الْأَنْدَادَ مِنْ

دُونِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ مِنْ دُونِ خُلَفَائِهِمْ فَاجْعَلُوهَا لِهَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ لِمَا كَانَ مِنِ اغْتِيَالِهِمْ بِهِمْ بِوَقِيعَتِهِمْ فِيهِمْ وَ قَصْدِهِمْ إِلَى أَذَاهُمْ فَيَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَتَصِيرُ حَسَنَاتُ النَّوَاصِبِ لِشِيعَتِنَا الَّذِينَ لَمْ تَكُنْ عَلَيْهِمْ تَقِيَّةٌ ثُمَّ يَقُولُ انْظُرُوا إِلَى سَيِّئَاتِ شِيعَهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنْ بَقِيَتْ لَهُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ بِوَقِيعَتِهِمْ فِيهِمْ زِيَادَاتٌ فَاحْمِلُوا عَلَى أُولَئِكَ النُّصَّابِ بِقَدْرِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لِهَؤُلَاءِ الشِّيعَهِ فَيُفْعَلُ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ ائْتُوا بِالشِّيعَهِ الْمُتَّقِينَ لِخَوْفِ الْأَعْدَاءِ فَافْعَلُوا فِي حَسَنَاتِهِمْ وَ سَيِّئَاتِهِمْ وَ حَسَنَاتِ هَؤُلَاءِ النُّصَّابِ وَ سَيِّئَاتِهِمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالْأَوَّلِينَ فَيَقُولُ النَّوَاصِبُ يَا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَنَا فِي مَشَاهِدِنَا حَاضِرِينَ وَ بِأَقَاوِيلِنَا قَائِلِينَ وَ لِمَذَاهِبِنَا مُعْتَقِدِينَ فَيُقَالُ كَلَّا وَ اللَّهِ يَا أَيُّهَا النُّصَّابُ مَا كَانُوا لِمَذَاهِبِكُمْ مُعْتَقِدِينَ بَلْ كَانُوا بِقُلُوبِهِمْ لَكُمْ إِلَى اللَّهِ مُخَالِفِينَ وَ إِنْ كَانُوا بِأَقْوَالِكُمْ قَائِلِينَ وَ بِأَعْمَالِكُمْ عَامِلِينَ لِلتَّقِيَّهِ مِنْكُمْ مَعَاشِرَ الْكَافِرِينَ قَدِ اعْتَدَدْنَا لَهُمْ بِأَقَاوِيلِهِمْ وَ أَفَاعِيلِهِمْ اعْتِدَادَنَا بِأَقَاوِيلِ الْمُطِيعِينَ وَ أَفَاعِيلِ الْمُحْسِنِينَ إِذْ كَانُوا بِأَمْرِنَا عَامِلِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَعِنْدَ ذَلِكَ تَعْظُمُ حَسَرَاتُ النُّصَّابِ إِذْ كَانُوا رَأَوْا حَسَنَاتِهِمْ فِي مَوَازِينِ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَأَوْا سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا عَلَى ظُهُورِ مَعَاشِرِ النُّصَّابِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت درباره آیه « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً تا کلمه وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ.» - . بقره / ۱۶۵ - ۱۶۷ -

فرمود: خدای عزوجل وقتی مؤمنان ایمان آوردند و عاقلان ولایت محمد و علی صلوات الله علیهما را قبول کردند و خدا معاندان را از آن دو سرور باز داشت، فرمود: از مردم ای محمد کسانی هستند که در برابر خدا همانندهایی را بر می گزینند، دشمنانی که آنان را برای خدا مثال قرار می دهند، آنان را مانند محبت خدا دوست می دارند یعنی آن همانندها از بتان را مثل محبت خدا و مانند حبی که به آنان به خدا دارند دوست می دارند؛ و کسانی که ایمان آوردند از نظر محبت خدا، خدا را بیشتر دوست دارند از اینان که همانندها را همراه با خدا برگزیده اند؛ زیرا مؤمنان ربوبیت را تنها برای خدای یگانه قائلند و به او شرک نمی ورزند. سپس فرمود: ای محمد! و اگر کسانی که ظلم کردند به سبب گزینش بتان و انتخاب کافران و فاجران به عنوان مثالهایی برای محمد و علی علیهما السلام وقتی عذاب را ببینند که به سبب کفر و عنادشان بر آنان مستولی شده، اگر ببینند که قوت و قدرت برای خداست، علم پیدا می کنند که قوت برای خداست و هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد اکرام می کند و کفار قدرتی ندارند که

ص: ۱۸۸

با آن عذاب خدا را بر خود منع کنند و این که خدا شدید العقاب است یعنی آنان علم پیدا می کنند که خدا عقاب سختی برای کسی که با خدا همانند می گیرد، انجام می دهد. آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند یعنی اگر این کافران ببینند کسانی را که همانند گرفتند، هنگامی را که پیشوایان و رئیسان از کسانی که پیروی کردند یعنی رعایا و اتباع؛ و میانشان پیوندها بریده شود یعنی حیله آنان از بین می رود و نیم توانند با چیزی از عذاب خدا نجات پیدا کنند. و کسانی که پیروی کردند یعنی تابعان می گویند، ای کاش برای ما بازگشتی بود یعنی آرزو می کنند که ای کاش بازگشتی به سمت دنیا داشتیم تا از آنان در دنیا تبرّی بجوییم چنانچه آنان از ما در اینجا بیزاری جستند؛ خدای عزوجل می فرماید: همان طور یعنی چنانچه برخی از برخی دیگر تبرّی می جویند خداوند کارهایشان را که مایه حسرتهاست به آنان نشان می دهد و آن به این سبب است که آنان در دنیا برای غیر خدا کار کردند، پس اعمال غیر خود را که آن را برای خدا کردند می بینند که خدا ثواب اهل

آن را بزرگ داشته و اعمال خود را می بینند که ثوابی برایش نیست چون برای غیر خدا بوده یا بر غیر صورتی بوده که خدا به آن امر فرموده. خـدای تعالی می فرمایـد: آنان از آتش خارج نمی شونـد یعنی عذابشان همیشـگی و دائمی است و ذنوب آنان کفر است و شفاعت هیچ پیغمبر و وصیّ و نیکوکاری از نیکوکاران پیروانشان شامل آنان نمی شود.

علی بن الحسـین علیهمـا السـلام فرمـود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هیـچ بنـده و کنیزی نیست که از ولا-یت ما منحرف شود و با طریقه ما مخالفت کنـد و کسانی غیر ما را به نامهای ما و نامهای نیکان از اهل ما که خـدا برای برپادارندگان دین و دنیایش آنان را برگزیـده است بنامد و آنان را قائم نام نهد و او را به همان صورت در حال اعتقاد قائم بنامد و تقیه ترس از دشـمنان و تـدبیر مصـلحت دیـن او را وادار به این کـار نکرده باشـد، مگر این که خـدا روز قیـامت او را بر می انگیزد همراه کسانی که در برابر خـدا ولیّ و دوست گرفته و شـیاطینی که او را می فرفتند به سوی او محشور می کند؛ پس به او می فرماید: ای بنده من! آیا اینان که می پرستیدی و می جستی همراه من پروردگارند؟ پس ثواب آنچه را می کردی از آنان بخواه و برای توست همراه اینـان عقـاب گناهانت. سـپس خـدای متعال امر می کنـد که شـیعیان که اهل ولایت محمـد و علی علیهما السـلام هستند محشور شوند، هم کسانی که در تقیه بودند و آنچه معتقد بودند را آشکار نمی کردند و هم کسانی که اهل تقیه نبودند و آنچه معتقـد بودنـد را آشـکار می کردند؛ پس خدای متعال می فرماید: به حسـنات شـیعیان محمد و علی علیهما السـلام نظر کنیـد و آن را دو برابر کنید؛ حضـرت فرمود: پس حسـناتشان چندین برابر می شود؛ سـپس خدای متعال می فرماید: به گناهان شیعیان محمد و علی علیهما السلام نظر کنید؛ پس نگاه می کنند، پس دسته ای که گناهانشان اندک است و پوشیده در طاعت خدا بوده اند اینان سـعادتمندان اند که با اولیا و برگزیدگان هسـتند و گروهی گناهانشان زیاد و بزرگ است؛ خدای تعالی می فرمایـد: از دوسـتان محمد و علی علیهما السـلام بیاورید کسانی را که تقیه نمی کردند؛ پی آورده می شوند. پس خدای تعالی می فرماید: نگاه کنید به حسنات بندگان من! این ناصبانی که دشمنانی

ص: ۱۸۹

در برابر محمـد و علی علیهما السـلام و در برابر جانشـینانشان گرفتنـد؛ پس آن حسـنات را برای این مؤمنان قرار دهیـد به خاطر فریب خوردنشان به سبب دروغهایشان در بینشان و قصدشان به آزار اینان؛ پس چنین می کنند؛ پس حسنات ناصبیان به شیعیان ما که اهل تقیه نبودند تعلق می گیرد؛ سـپس خداوند می فرماید: نظر کنید به گناهان شـیعیان محمد و علی علیهما السلام؛ پس اگر برای آنان زیاده معصـیتی بر این ناصبیان باقی مانـده به سـبب دروغهایشان بر شـیعیان، پس آن گناهان باقی مانده را بر این ناصبیان قرار دهیـد به قدر گناهان این شـیعیان پس چنین می شود؛ سـپس خدای عزوجل می فرماید: شـیعیان اهل تقیه به خاطر ترس دشـمنان را بیاورید و در پرونده حسـنات و سیئات آنان و پرونده حسنات و سیئات این ناصبیان همان کاری را که با دسته نخست کردید، انجام دهید؛ پس ناصبیان می گویند: پروردگارا! اینان با ما در اجتماعاتمان حاضر بودند و به گفتارهای ما قائل و به اعتقادات ما معتقـد بودنـد؛ پس گفته می شود: هرگز به خـدا قسم ای ناصبیان! اینان به مذاهب شـما معتقد نبودند، بلکه با قلوبشان با شـما مخالف بودند، اگر چه به خاطر تقیه از شـما سخنان شما را به زبان می آوردند و اعمال شما کافران را را انجام می دادنـد؛ ما گفتار و کردار اینان راماننـد گفتار مطیعان و کردار محسـنان بر شـمردیم! زیرا به امر ما عمل می کردنـد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در این هنگام حسرتهای ناصبیان زیاد می شود؛ زیرا حسناشان را در میزان اعمال شیعیان ما اهل بیت می بینند و گناهان شـیعیان ما را ر پشت ناصبیان می بینند و این است سخن خدای عزوجل که فرمود: « کَذلِکَ یُرِیهِمُ

اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ .» یعنی { این چنین خدا اعمالشان را بر آنان می نمایاند تا مایه حسرتهایشان شود.} - . تفسیر امام عسکری: ۵۷۸ -

**[ترجمه]

«۵۲»

م، تفسیر الإمام علیه السلام یَحْشُرُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ فَیُقِیمُهُ عَلَی تَلْعَهٍ (۱)لَا یَخْفَی عَلَی أَحَدٍ مِمَّنْ ضَمَّهُ ذَلِکَ الْمَحْشَرُ ثُمَّ یَأْمُرُ وَ یَخْلَعُ عَلَیْهِ مِنْ کِسْوَهِ الْجَنَّهِ وَ خِلَعِهَا وَ أَنْوَاعِ سُنْدُسِهَا وَ ثِیَابِهَا حَتَّی یَصِیرَ فِی الْعِظَمِ بِحَیْثُ لَا یَنْفُذُهُ بَصَرٌ وَ لَا یَعِی عِلْمَ مِقْدَارِهِ أُذُنٌ وَ لَا یَفْهَمُ کُنْهَهُ قَلْبٌ ثُمَّ یُقَالُ لِمُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ نَادِ فَیُنَادِی یَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَ مَا تَعْرِفُونَ هَذَا فَیُجِیبُ الْخَلَائِقُ یَقُولُونَ بَلَی لَبَّیْکَ دَاعِیَ رَبِّنَا وَ سَعْدَیْکَ أَمَا إِنَّنَا لَا نَعْرِفُهُ فَیَقُولُ مُنَادِی رَبِّنَا هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَا أَکْثَرَ مَنْ سَعِدَ بِهِ وَ مَا أَکْثَرَ مَنْ شَقِیَ بِهِ أَلَا فَلْیَأْتِهِ کُلُّ مُؤْمِنٍ لَهُ مُعَظِّمٍ بِطَاعَهِ اللَّهِ فِیهِ فَلْیَأْخُذْ حَظَّهُ مِنْ هَذِهِ الْخِلَعِ فَتَقَاسَمُوهَا بَیْنَکُمْ عَلَی قَدْرِ طَاعَتِکُمْ لِلَّهِ وَ جِدِّکُمْ قَالَ فَیَأْتِیهِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ کَانُوا لِلَّهِ مُطِیعِینَ فَیَأْخُذُونَ مِنْ تِلْکَ الْخِلَعِ عَلَی مَقَادِیرِ طَاعَتِهِمْ فِی الدُّنْیَا فَمِنْهُمْ

۱- بفتح التاء فسکون: ما علا من الأرض.

مَنْ يَأْخُذُ أَلْفَ خِلْعَهٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ عَشَرَهَ آلَافٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ أَقَلَّ فَيُشَرِّفُهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَاتِهِ أَلَا وَ إِنَّ أَقْوَاماً يَتَعَاطَوْنَ تَنَاوُلَ تِلْكَ الْخِلَعِ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَقَدْ كُنَّا بِاللَّهِ مُؤْمِنِينَ وَ لَهُ مُوَحِّدِينَ وَ بِفَضْلِ هَذَا الشَّهْرِ مُعْتَرِفِينَ فَيَأْخُذُونَهَا وَ يَلْبَسُونَهَا فَتُقَلَّبُ عَلَى أَبْدَانِهِمْ مُقَطَّعَاتِ نِيرَانٍ وَ سَرَابِيلَ قَطِرَانٍ يَخْرُجُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ سِلْكِهِ مِنْ تِلْكَ الثِّيَابِ أَفْعًى وَ حَيَّهٌ وَ عَقْرَبٌ وَ قَدْ تَنَاوَلُوا مِنْ تِلْكَ الثِّيَابِ أَعْدَاداً مُخْتَلِفَهً عَلَى قَدْرِ أَجْرَامِهِمْ كُلُّ مَنْ كَانَ جُرْمُهُ أَعْظَمَ فَعَدَدُ ثِيَابِهِ أَكْثَرُ فَمِنْهُمُ الْآخِذُ أَلْفَ ثَوْبٍ وَ مِنْهُمُ الْآخِذُ عَشَرَهَ آلَافِ ثَوْبٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْخُذُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهَا لَأَثْقَلُ عَلَى أَبْدَانِهِمْ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي عَلَى الضَّعِيفِ مِنَ الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا حَكَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ لَمَاتُوا مِنْ أَقَلَّ قَلِيلِ ذَلِكَ الثِّقْلِ وَ الْعَذَابِ ثُمَّ يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ بِعَدَدِ كُلِّ سِلْكِهِ مِنْ تِلْكَ السَّرَابِيلِ مِنَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ أَفْعًى وَ حَيَّهٌ وَ عَقْرَبٌ وَ أَسَدٌ وَ نَمِرٌ وَ كَلْبٌ مِنْ سِبَاعِ النَّارِ فَهَذِهِ تَنْهَشُهُ وَ هَذِهِ تَلْدَغُهُ وَ هَذَا يَفْتَرِسُهُ وَ هَذَا يَمْزِقُهُ وَ هَذَا يَقْطَعُهُ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا مَا لَنَا تَحَوَّلَتْ عَلَيْنَا هَذِهِ الثِّيَابُ وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ وَ أَنْوَاعِ خِيَارِ ثِيَابِ الْجَنَّهِ تَحَوَّلَتْ عَلَيْنَا مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ وَ سَرَابِيلَ قَطِرَانٍ وَ هِيَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثِيَابٌ فَاخِرَهٌ مُلَذَّذَهٌ مُنَعَّمَهٌ فَيُقَالُ لَهُمْ ذَلِكَ بِمَا كَانُوا يُطِيعُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كُنْتُمْ تَعْصُونَ وَ كَانُوا يَعِفُّونَ وَ كُنْتُمْ تَزْنُونَ وَ كَانُوا يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ كُنْتُمْ تُجْبَرُونَ وَ كَانُوا يَتَّقُونَ السَّرِقَ وَ كُنْتُمْ تَسْرِقُونَ وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ظُلْمَ عِبَادِ اللَّهِ وَ كُنْتُمْ تَظْلِمُونَ فَتِلْكَ نَتَائِجُ أَفْعَالِهِمُ الْحَسَنَهِ وَ هَذِهِ نَتَائِجُ أَفْعَالِكُمُ الْقَبِيحَهِ فَهُمْ فِي الْجَنَّهِ خَالِدُونَ وَ لَا يَشِيبُونَ فِيهَا وَ لَا يَهْرَمُونَ وَ لَا يُحَوَّلُونَ عَنْهَا وَ لَا يَخْرُجُونَ وَ لَا يَقْلَقُونَ فِيهَا وَ لَا يَغْتَمُّونَ بَلْ هُمْ فِيهَا سَارُّونَ مُبْتَهِجُونَ آمِنُونَ مُطْمَئِنُّونَ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ أَنْتُمْ فِي النَّارِ خَالِدُونَ تُعَذَّبُونَ فِيهَا وَ تُهَانُونَ وَ مِنْ نِيرَانِهَا إِلَى زَمْهَرِيرِهَا تُنْقَلُونَ وَ فِي حَمِيمِهَا تَغْتَسِلُونَ (1)وَ مِنْ زَقُّومِهَا تُطْعَمُونَ وَ بِمَقَامِعِهَا تُقْمَعُونَ وَ بِضُرُوبِ عَذَابِهَا تُعَاقَبُونَ الْأَحْيَاءُ أَنْتُمْ فِيهَا وَ لَا تَمُوتُونَ أَبَدَ الْآبِدِينَ إِلَّا مَنْ لَحِقَتْهُ مِنْكُمْ رَحْمَهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا بِشَفَاعَهِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ بَعْدَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَ النَّكَالِ الشَّدِيدِ.

۱- فی المطبوع: تغتمسون.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: خداوند در روز قیامت ماه رمضان را در نیکوترین صورت محشور می کند؛ پس آن را بر مکان مرتفعی قرار می دهد که بر احدی از کسانی که آن محشر آنان را در خود دارد مخفی نمی ماند؛ سپس خدا امر می کند و بر تن آن از خلعتها و البسه بهشتی و انواع ابریشم و لباسها پوشیده می شود تا در بزرگی به حدی می رسد که چشمی او را نمی تواند ببیند و علم اندازه آن را گوشی نمی شنود و کنه آن را قلبی نمی فهمد سپس به یک منادی از باطن عرش گفته می شود: صدا بزن! پس ندا سر می دهد که ای گروههای خلائق! آیا این را نمی شناسید؟ خلائق پاسخ می دهند: بلی ای دعوت کننده پروردگار ما! ما طاعت تو را موجب سعادت دانستیم! ما او را نمی شناسیم! پس منادی پروردگارمان ندا سر می دهد: این ماه رمضان است؛ چه زیادند کسانی که به سبب آن سعادتمند می شوند و چه زیادند کسانی که به سبب آن شقاوتمند می شوند! هان باید بیاید به سمت آن هر مؤمنی که به آن ایمان آورد و آن بزرگ شمرد؛ پس باید بهره خود را از این خلعت و طاعت خدا بگیرد؛ پس آن را بین خود تقسیم کنید به میزان اطاعتی که از خدا دارید و تلاشتان! پس مؤمنانی که مطیع خدا بودند به نزد آن می آیند و بر مقدار اطاعتشان از خدا در دنیا از آن می گیرند؛ پس برخی

ص: ۱۹۰

از آنان هزار خلعت و بعضی از آنان ده هزار و برخی بیش از آن یا کمتر می گیرند؛ پس خدا آنان را با کرامتش بزرگ می فرماید؛ هشیار باشید که گروههایی برای رسیدن به آن خلعتها تلاش می کنند و با خود می گویند: ما به خدا ایمان داشتیم و اهل توحید او بودیم و به فضیلت این ماه معترف بودیم؛ پس آنان نیز از خلعتها می گیرند و می پوشند، پس آن خلعتها بر بدنهایشان تبدیل به پاره های آتش و پیراهنهایی از مس گداخته می شود و بر هر یک از آنان به تعداد هر نخی که دارد افعی و مار و عقرب بیرون می آید و به میزان گناهانشان تعداد مختلفی از آن لباسها بر می گیرند و هر کس جرمش بزرگتر باشد، تعداد لباسهایش بیشتر خواهد بود؛ پس برخی هزار لباس و برخی ده هزار لباس و برخی بیشتر از آن می گیرند و این لباسها بر بدنهایشان از کوههای بلند بر دوش مردان ضعیف سنگین تر است و اگر نبود که خدای تعالی حکم کرده که آنان نمیرند، از کمترین کم آن سنگینی و عذاب می مردند سپس بر هر یک از آنان به تعداد هر نخی که آن پیرهن ها از مس گداخته و پاره های آتش دارد، افعی و مار و عقرب و شیر و پلنگ و سگ از درندگان آتش بیرون می آید؛ پس این او را می لیسد و دیگری او را می گزد و این یکی او را می دَرد و آن دیگری او را پاره می کند و این او را پاره می کند؛ آنان می گویند: پروردگارا! وای بر ما! این لباسها بر ما تغییر کرد و از پرنیان و حریر و انواع لباسهای بهشتی بود ولی برای ما تبدیل به پاره های آتش و تن پوشهایی از مس گداخته شد و همین لباسها بر تن اینان البسه فاخری است که موجب لذت و تنعم اینان می شود! پس به آنان گفته می شود: این به این سبب است که در ماه رمضان اهل طاعت بودند و شما معصیت می کردید؛ آنان عفت به خرج می دادید، ولی شما زنا می کردید؛ آنان از پروردگارشان می ترسیدند ولی شما شادمانی می کردید؛ آنان از دزدی پرهیز می کردند ولی شما سرقت می کردید؛ اینان از ظلم به بندگان خدا پرهیز می کردند ولی شما ستم می کردید؛ پس این نتیجه اعمال حسنه آنان است و این نتیجه اعمال زشت شماست؛ پس آنان در بهشت جاودانند و در آن موی سپید نمی کنند و پیر نمی شوند و حالشان در آن تغییر نمی کند و از آن به جای دیگر برده نمی شوند و در آن مضطرب نمی شوند و مغموم نمی شوند بلکه آنان در بهشت مسرور و مبتهج و ایمن و مطمئن هستند و خوفی بر آنان نیست و محزون نمی گردند و شما در آتش جاودانید و در آن عذاب می شوید و از آتش آن خوار می گردید و از آتش آن به سرمایش منتقل می شوید و در آب

جوشانش غسل داده می شوید و از زقوم آن می خورید و با گرزهای آن مضروب می شوید و به انواع عذاب آن عقاب می شوید؛ شما در آتش زنده اید و تا ابد نمی میرید مگر کسی که رحمتی از پروردگار جهانیان به او برسد و با شفاعت محمد صلی الله علیه و آله افضل پیغمبران از آنجا بعد از عذابی دردناک و عقوبتی سخت خارج شود. - . تفسیر امام عسکری: ۶۶۳ -

ص: ۱۹۱

**[ترجمه]

«۵۳»

جا، المجالس للمفید الْمَرَاغِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ عَبْدِ الْغَفُورِ الْوَاسِطِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الرَّاسِبِیِّ عَنِ الضَّحَّاکِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الشَّاکُّ فِی فَضْلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ قَبْرِهِ وَ فِی عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ فِیهِ ثَلَاثُمِائَهِ شُعْبَهٍ عَلَی کُلِّ شُعْبَهٍ مِنْهَا شَیْطَانٌ یَکْلَحُ فِی وَجْهِهِ (۱)وَ یَتْفُلُ فِیهِ.

**[ترجمه]مجالس شیخ مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در فضل علی بن ابی طالب علیه السلام شک کند، روز قیامت از قبرش محشور می شود درحالی که بر گردنش طوقی از آتش است که در آن سیصد راه است که بر هر راهی شیطانی است که در صورتش او را می ترساند و بر چهره اش آب دهان می ریزد. - . امالی مفید: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۵۴»

کش، رجال الکشی رَوَی جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ أَبُو بَکْرٍ الْحَضْرَمِیُّ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ أَبِی الْعَلَاءِ وَ صَبَّاحٌ الْمُزَنِیُّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ لِلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ کَیْفَ وَجَدْتَ هَذَا الدِّینَ قَالَ کُنَّا بِمَنْزِلَهِ الْیَهُودِ قَبْلَ أَنْ نَتَّبِعَکَ تَخِفُّ عَلَیْنَا الْعِبَادَهُ فَلَمَّا اتَّبَعْنَاکَ وَ وَقَعَ حَقَائِقُ الْإِیمَانِ فِی قُلُوبِنَا وَجَدْنَا الْعِبَادَهَ قَدْ تَثَاقَلَتْ فِی أَجْسَادِنَا قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَمِنْ ثَمَّ یُحْشَرُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی صُوَرِ الْحَمِیرِ وَ تُحْشَرُونَ فُرَادَی فُرَادَی یُؤْخَذُ بِکُمْ إِلَی الْجَنَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا بَدَا لَکُمْ مَا مِنْ أَحَدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا وَ هُوَ یَعْوِی عُوَاءَ الْبَهَائِمِ أَنِ اشْهَدُوا لَنَا وَ اسْتَغْفِرُوا لَنَا فَنُعْرِضُ عَنْهُمْ فَمَا هُمْ بَعْدَهَا بِمُفْلِحِینَ.

**[ترجمه]رجال کشی: از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به براء بن عازب فرمود: این دین را چگونه یافتی؟ گفت: قبل از آن که از تو پیروی کنیم مثل یهود بودیم و عبادت برای ما سبک بود؛ وقتی از تو تبعیت نمودیم و حقایق ایمان در قلوب ما آمد، دیدیم که عبادت بر تن های ما سنگین شده! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از اینجاست که مردم در روز قیامت به صورت الاغ محشور می شوند و تک تک محشور می گردند و شما را به بهشت می برند! سپس امام صادق علیه السلام فرمود: شما را چه شده؟ در روز قیامت احدی نیست مگر این که مانند چهارپایان فریاد

می زند که شما برای ما گواهی دهید و برایمان استغفار کنید؛ ولی ما از آنان روی می گردانیم و بعد از آن دیگر رستگار نمی شوند. -. رجال کشی: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

بیان

قوله ما بـدا لکم کـذا فی النسخ التی عندنا و الظاهر أنه مصحف و یمکن حمله علی أن المعنی اصـنعوا ما بدا لکم من الطاعات فإنها تقبل منکم و نشفع فیکم و یحتمل أن یکون استفهاما إنکاریا أی أی شی ء سنح لکم حتی جعلکم متحیرین فی أمرکم أ ما تعلمون أنه لا ینجو فی القیامه غیرکم.

**[ترجمه]عبارت ما بدا لکم در نسخه هایی است که نزد ماست و ظاهرا این غلط است و ممکن است آن را بر این معنا حمل کرد که هر چه از طاعات به ذهنتان می رسد عمل کنید که از شما قبول می شود و ما شفاعت شما را می کنیم و ممکن است استفهام انکاری باشد یعنی چه چیزی به ذهن شما خطور کرده که در امرتان متحیر گشته اید؟ آیا نمی دانید که در قیامت کسی غیر از شما نجات نمی یابد؟

**[ترجمه]

«۵۵»

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یُونُسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِی شَیْبَهَ عَنْ عُتْبَهَ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ قَالَ هُمْ شِیعَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.

۱- یکلح فی وجهه أی یفزعه.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام باقر علیه السلام در مورد آیه « کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلاَّ أَصْحابَ الْیمینِ.» یعنی هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست فرمود: اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت هستند. -. تأویل الآیات الظاهره: ۷۱۴ -

ص: ۱۹۲

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ أَیْضاً حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی النَّوْفَلِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ زَکَرِیَّا الْمَوْصِلِیِّ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ وَ الْمُجْرِمُونَ هُمُ الْمُنْکِرُونَ لِوَلَایَتِکَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ فَیَقُولُ لَهُمْ أَصْحَابُ الْیَمِینِ لَیْسَ مِنْ هَذَا أَتَیْتُمْ فَمَا الَّذِی سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ یَا أَشْقِیَاءَ قَالُوا وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ فَقَالُوا لَهُمْ هَذَا الَّذِی سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ یَا أَشْقِیَاءُ وَ یَوْمُ الدِّینِ یَوْمُ الْمِیثَاقِ حَیْثُ جَحَدُوا وَ کَذَّبُوا بِوَلَایَتِکَ وَ عَتَوْا عَلَیْکَ وَ اسْتَکْبَرُوا.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: « کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلاَّ أَصْحابَ الْیمینِ فی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمینَ ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ.» یعنی هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، به جز یاران دست راست: در میان باغها از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: چه چیز شما را در میان آتش سقر در آورد؟ مجرمان همان منکران ولایت تو هستند. « قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکینَ وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضینَ.» یعنی { یعنی گویند: «از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم.»} پس اصحاب یمین به آنان می گویند: از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟ گفتند: « وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتَّی أَتانَا الْیَقینُ.» و روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما در رسید. پس به آنان می گویند: از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟ و روز دین روز میثاق است که انکار و تکذیب ولایت تو کردند و بر تو سرکشی نموده و تکبر ورزیدند. -. تأویل الآیات الظاهره: ۷۱۵ -

**[ترجمه]

«۵۷»

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَوْذَهَ (۱)عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ (۲)عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ هَاشِمٍ الصَّیْدَاوِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا هَاشِمُ حَدَّثَنِی أَبِی وَ هُوَ خَیْرٌ مِنِّی عَنْ جَدِّی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ فُقَرَاءِ شِیعَتِنَا إِلَّا وَ لَیْسَ عَلَیْهِ تَبِعَهٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا التَّبِعَهُ قَالَ مِنَ الْإِحْدَی وَ الْخَمْسِینَ رَکْعَهً وَ مِنْ صَوْمِ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ وَ وُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ فَیُقَالُ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ سَلْ تُعْطَ فَیَقُولُ أَسْأَلُ رَبِّی النَّظَرَ إِلَی وَجْهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ فَیُنْصَبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْبَرٌ عَلَی دُرْنُوکٍ (۳)مِنْ دَرَانِیکِ الْجَنَّهِ لَهُ

ص: ۱۹۳

۱- بضم الهاء فسکون الواو و فتح الذال المعجمه، هو أحمد بن نصر بن سعید الباهلی أبو سلیمان النهروانی المعروف بابن أبی هراسه، ترجمه الشیخ فی رجاله فی باب من لم یرو عنهم فقال: أحمد بن نصر بن سعید الباهلی المعروف بابن أبی هراسه یلقب أبوه هوذه، سمع منه التلعکبری سنه ۳۳۱، و له منه اجازه، مات فی ذی الحجه سنه ۳۳۳ یوم الترویه بجسر النهروان و دفن بها انتهی. و ترجمه الخطیب فی تاریخ بغداد «ج ۵ ص ۱۸۳» قال: حدث عن إبراهیم بن إسحاق الأحمری شیخ من شیوخ الشیعه، روی عنه أبو بکر أحمد بن عبد اللّه الدوری الوراق؛ و قال: قدم علینا من النهروان انتهی. قلت: یروی عنه أیضا القاضی أبو الفرج المعافا بن زکریا البغدادیّ.

۲- هو إبراهیم بن إسحاق الأحمری النهاوندی.

۳- بالضم فالسکون: نوع من البسط له خمل.

أَلْفُ مِرْقَاةٍ بَيْنَ الْمِرْقَاةِ إِلَى الْمِرْقَاةِ رَكْضَةُ الْفَرَسِ فَيَصْعَدُ مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ فَيَحِفُّ ذَلِكَ الْمِنْبَرَ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ قَالَ فَيُلْقَى عَلَيْهِمُ النُّورُ حَتَّى إِنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا رَجَعَ لَمْ تَقْدِرِ الْحَوْرَاءُ أَنْ تَمْلَأَ بَصَرَهَا مِنْهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا هَاشِمُ لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: امام صادق علیه السلام فرمود: ای هاشم پدرم برای من حديث گفت و او از من برتر بود، از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:کسی از فقرای شيعيان ما نيست مگر اين که تبعه بر او نباشد! گفتم: فدايت شوم! تبعه چيست؟ فرمود: از پنجاه و يک رکعت و روزه سه روز از هر ماه؛ پس وقتی روز قيامت می رسد، از قبورشان بيرون می آيند در حالی که چهره هايشان مثل ماه شب چهارده کامل است، پس به آنان گفته می شود: بخواه تا داده شوی! پس می گويد: از پروردگارم می خواهم که به صورت محمد صلی الله علیه و آله نظر کنم. حضرت فرمود: پس برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منبری بر فرش مخمل از فرشهای مخملين بهشت نصب می شود که

ص: ۱۹۳

هزار پلکان دارد و بين يک پله تا پله ديگر به اندازه دويدن يک اسب است؛ پس محمد صلی الله علیه و آله و اميرالمؤمنين بالا می روند. حضرت فرمود: پس شيعه آل محمد علیهم السلام گرد آن منبر جمع می شوند، پس خدا به آنان نظر می کند و اين است معنای آيه که فرمود: « وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ.» { چهره ها در آن روز خرم است و به رحمت پروردگارش نظر می کند.} پس نور بر آنان افکنده می شود به گونه ای که يکی از آنان وقتی بر می گردد حوريه بهشتی نمی تواند با چشمش او را ببيند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود:ای هاشم! برای مثل اين بايد عمل کنندگان عمل کنند. - . تأويل الآيات الظاهره: ۷۱۶ -

**[ترجمه]

«۵۸»

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره قَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ الْآيَةَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِی كُنْتُ تُراباً يَعْنِی عَلَوِيّاً أَتَوَالَى أَبَا تُرَابٍ.

-وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ وَ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ وَ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: امام صادق علیه السلام در مورد آيه « يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنی كُنْتُ تُراباً.» يعنی روزی که آدمی آنچه را با دست خويش پيش فرستاده است بنگرد و کافر گويد: «کاش من خاک بودم.» يعنی کاش من علویّ بودم و ولايت ابا تراب علیه السلام را داشتم. - . تأويل الآيات الظاهره: ۷۳۶ -

و مثل این روایت از ابی بصیر نیز نقل شده.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ جَاءَ فِی بَاطِنِ تَفْسِیرِ أَهْلِ الْبَیْتِ مَا یُؤَیِّدُ هَذَا التَّأْوِیلَ فِی تَأْوِیلِ قَوْلِهِ تَعَالَی أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً قَالَ هُوَ یُرَدُّ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً حَتَّی یَقُولَ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً أَیْ مِنْ شِیعَهِ أَبِی تُرَابٍ وَ مَعْنَی رَبِّهِ أَیْ صَاحِبِهِ یَعْنِی أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَسِیمُ النَّارِ وَ الْجَنَّهِ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الْعَذَابَ وَ الثَّوَابَ وَ هُوَ الْحَاکِمُ فِی الدُّنْیَا وَ یَوْمَ الْمَآبِ.

**[ترجمه]در باطن تفسیر اهل بیت مطلبی آمده که این تأویل را تأیید می کند در تأویل آیه « أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً.» یعنی { اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.} فرمود: او به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت می کند پس حضرت او را عذابی سخت می کند تا این که می گوید: کاش من خاک بودم یعنی از شیعیان ابی تراب بودم و معنای ربّه در آیه یعنی صاحبش که به این معناست که امیرالمؤمنین علیه السلام مقسم آتش و بهشت است و متولی امر عذاب و ثواب است و در دنیا و روز بازگشت اوست که حاکم است. -. تأویل الآیات الظاهره: ۷۳۶ -

**[ترجمه]

«۶۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ شِیعَهُ عَلِیٍّ رِوَاءً مَرْوِیِّینَ مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ وَ یُحْشَرُ أَعْدَاءُ عَلِیٍّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ ظَامِئِینَ (۱)ثُمَّ قَرَأَ یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت شیعه علی علیه السلام خوش منظر و سیراب محشور می شوند در حالی که چهره هایشان سفید است و دشمنان علی علیه السلام روز قیامت محشور می شوند در حالی که چهره هایشان سیاه است و تشنه لب هستند؛ بعد حضرت آیه « یَومَ تَبیَضُّ وُجوهٌ وَ تَسوَدُّ وجوهٌ.» یعنی روزی که برخی چهره ها سفید و برخی سیاه می شود را تلاوت فرمود. -. تفسیر فرات ۱ : ۹۲ -

**[ترجمه]

«۶۱»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ فِیهِمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا بَعَثَ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ

بَيَاضُ وُجُوهِهِمْ كَبَيَاضِ الثَّلْجِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ بَيَاضُهَا كَبَيَاضِ اللَّبَنِ وَ عَلَيْهِمْ نِعَالٌ مِنْ ذَهَبٍ، شِرَاكُهَا وَ اللَّهِ مِنْ نُورٍ يَتَلَأْلَأُ، فَيُؤْتَوْنَ

ص: ۱۹۴

۱- فی المصدر: ظامئین مسوده وجوههم. م.

بِنُوقٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا رِحَالُ الذَّهَبِ (۱)قَدْ وُشِّحَتْ بِالزَّبَرْجَدِ وَ الْيَاقُوتِ أَزِمَّهُ نُوقِهِمْ سَلَاسِلُ الذَّهَبِ فَيَرْكَبُونَهَا حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْجِنَانِ وَ النَّاسُ يُحَاسَبُونَ وَ يَغْتَمُّونَ وَ يَهْتَمُّونَ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ شِيعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً قَالَ عَلَى النَّجَائِبِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که نزد او تعدادی از اصحابشان بودند و در بین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود، فرمود: خدای تعالی وقتی در روز قیامت مردم را بر می انگیزد، قومی از قبورشان خارج می شوند که مانند سفیدی برف سفیدروی هستند و لباسهایی به تن دارند که سفیدی آن چون سفیدی شیر است و نعلینهایی از طلا دارند که بند آن از نوری است که می درخشد؛

ص: ۱۹۴

پس ناقه های از نور می آورند که بر آن محملهای طلایی است که با زبرجد و یاقوت حمایل بسته شده؛ زمامهای شترانشان از زنجیرهای طلاست؛ پس آن را سوار می شوند تا به بهشت برسند در حالی که مردم مشغول حساب رسی به اعمالشان هستند و غم و هم دارند ولی اینان می خورند و می نوشند. پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: یا رسول الله! اینان کیانند؟ فرمود: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی و اینست معنای آیه روزی که متقین را به سمت خدای رحمان به صورت گروهی محشور می کنیم؛ فرمود: یعنی بر شتران اصیل سوارند. -. تفسیر فرات ۱ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۶۲»

کا، الکافی عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَهٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٌ سَهِرَتْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود. -. کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۶۳»

کا، الکافی الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِی اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَ نُورُ أَجْسَادِهِمْ وَ نُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلَّ شَيْ ءٍ حَتَّى يُعْرَفُوا بِهِ فَيُقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِی اللَّهِ.

**[ترجمه]کافی: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست دارند، بر

منبرهـایی از نور هسـتند که نور چهره ها و نور اجساد و نور منابرشان بر هر چیزی نور می افشانـد تا به آن شـناخته شونـد؛ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا به هم محبت دارند. -. کافی ۲ : ۴۰۰ -

**[ترجمه]

«۶۴»

کا، الکافی الْعِدَّةُ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ جَبَلَهَ الْأَحْمَسِیِّ (۳)عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُتَحَابُّونَ فِی اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی أَرْضٍ زَبَرْجَدٍ خَضْرَاءَ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ یَمِینِهِ وَ کِلْتَا یَدَیْهِ یَمِینٌ وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَیَاضاً وَ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَهِ یَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ کُلُّ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ کُلُّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ یَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَیُقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِی اللَّهِ.

**[ترجمه]کـافی: امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: کسانی که در راه خـدا یکـدیگر را دوست دارنـد، بر زمینی زبرجـدی و سـبز هسـتند در سـایه عرش خـدا و سـمت راست آن و هر دو دست او راست است؛ چهره هایشان سفیدتر و نوربخش تر است از خورشید طالع؛ تمام ملکان مقرب و هر پیامبر مرسلی به خاطر منزلت اینان به ایشان غبطه می خورند؛ مردم می گویند: اینان کیستند؟ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا به یکدیگر محبت دارند. -. کافی ۲ : ۴۰۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری فیه و کلتا یـدیه یمین أی إن یـدیه تبارک و تعالی بصـفه الکمال لا نقص فی واحـده منهما لأن الشـمال ینقص عن الیمین و الید هنا مجاز انتهی أقول أی کلا طرفی عرشه متیمن مبارک لا یحضره إلا السعداء.

**[ترجمه]جزری درباره این حـدیث می گویـد: عبارت کلتا یدیه یمین یعنی دو دست خدای تبارک و تعالی بر صـفت کمال است نه بر صـفت نقص در یکی زیرا دست چپ از دست راست نقص دارد و یـد در این جـا مجـاز است پایـان سـخن جزری؛ علامه مجلسی می فرماید: یعنی هر دو طرف عرش خدا متیمن و مبارک است و جز سعادت مندان در آن جا حاضر نمی شوند.

**[ترجمه]

«۶۵»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱- فى المصدر: من الذهب. م.

۲- الظاهر اتّحاده مع ما سبق آنفا عن المحاسن تحت رقم ۳۷.

۳- الصحيح: عمرو بن جبله الاحمسى. راجع أصول الكافى باب الحب فى اللّه، و جامع الروات ج ۱ ص ۳۴۰.

مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاهِ مَالِهِ شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ مُطَوَّقاً فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ ثُمَّ قَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ يَعْنِي مَا بَخِلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاهِ.

**[ترجمه]کافی: محمد بن

ص: ۱۹۵

مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره آیه « سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَه.» - . آل عمران / ۱۸۰ - فرمود: ای محمد! هیچ کس نیست که از زکات مالش چیزی را منع کند، مگر آنکه خدا در آن روز اژدهایی از آتش را بر گردنش می آویزد که از گوشتش می گزد تا از حساب فراغت حاصل شود؛ سپس فرمود: آیه «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَه.» یعنی آنچه از زکات به آن بخل ورزیدند. - . کافی ۳ : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۶»

كا، الكافي عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّهٍ يَمْنَعُ زَكَاهَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِقَاعٍ قَفْرٍ (۱)وَ سَلَّطَ عَلَيْهِ شُجَاعاً (۲)أَقْرَعَ يُرِيدُهُ وَ هُوَ يَحِيدُ عَنْهُ فَإِذَا رَأَى أَنَّهُ لَا يَتَخَلَّصُ مِنْهُ (۳)أَمْكَنَهُ مِنْ يَدِهِ فَقَضِمَهَا كَمَا يُقْضَمُ الْفُجْلُ ثُمَّ يَصِيرُ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ إِبِلٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ بَقَرٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاهِ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِقَاعٍ قَفْرٍ

(۴)يَطَؤُهُ كُلُّ ذَاتِ ظِلْفٍ بِظِلْفِهَا وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذَاتِ نَابٍ بِنَابِهَا وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ نَخْلٍ أَوْ كَرْمٍ أَوْ زَرْعٍ يَمْنَعُ زَكَاتَهَا إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ رَبْعَهَ أَرْضِهِ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]کافی: حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هیچ صاحب زر یا سیم نیست که از ادای زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه در روز قیامت خدای عزّ و جلّ او را در بیابانی صاف متوقّف می سازد، و ماری از نوع مخصوص را که از شدّت زهر موی سرش ریخته باشد بر او مسلّط می کند، که قصد جان او می نماید، و او از آن مار می گریزد، ولی چون دید که از شرّ آن خلاص نمی شود دستش را در اختیار آن قرار می دهد، تا آن را به مانند جویدن تربی بجود، و آنگاه به صورت طوقی به گردن او می پیچد، و همین است معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ .» یعنی { آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت}. و هیچ صاحب شتر یا گاو یا گوسفندی نیست که از دادن زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه خداوند در روز قیامت او را در بیابانی صاف متوقّف می سازد، تا هر چهارپای سم داری با سم خود او را لگدمال کند، و هر حیوان نیش داری او را با نیش خود بدرد، و هیچ صاحب نخل یا تاک یا زراعتی نیست که از اداء زکات امتناع کند، مگر آنکه خدای تعالی به روز قیامت پایه زمین او را تا طبقه هفتم آن، طوق گردن او بسازد. - . کافی ۳ : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

القـاع أرض سـهله مطمئنه قـد انفرجت عنها الجبال و الآكام و القفر الخلأ من الأرض و فی بعض النسـخ بقاع قرقر و القرقر القاع الأملس و قال الجزری فیه یجی ء کنز أحـدکم فی القیامه شـجاعا أقرع الأقرع الـذی لا شـعر علی رأسه یریـد حیه قد تمعط جلد رأسه لکثره سـمه و طول عمره انتهی و حاد عنه مال و القضم الأکل بأطراف الأسـنان و الفجل فی بعض النسـخ بالحاء المهمله و فی بعضـها بالجیم فعلی الثانی یقرأ الفعل علی البناء للمفعول قوله علیه السلام ربعه أرضه أی قطعه أرضه و لعل المعنی أنه تعالی یلقی علیه مثل ثقل تلک العرصه فی عالم البرزخ أو یعذبه عذابا یشبه ذلک.

ص: ۱۹۶

۱- فی نسخه: بقاع قفر قرقر. و فی المصدر: بقاع قرقر؛ فی الموضعین. م.

۲- بالضم و الکسر: ضرب من الحیات.

۳- فی المصدر: لا مخلص له منه اه. م.

۴- فی نسخه: بقاع قفر قرقر.

**[ترجمه]قاع به معنای زمین هموار و ایمن است که کوهها و تلها در آن نیستند و قفر زمین خالی است و در برخی نسخه ها عبارت بقاع قرقر آمده و قرقر بیابان نرم است و جزری درباره آن گفته: گنج یکی از شما در قیامت می آید در حالی که به صورت ماری است بی موی بی مو که مویی بر سرش نیست و منظور جزری ماری است که در اثر زیادی سم و طول عمرش پوست سرش پیداست. پایان کلام جزری. عبارت حاد عنه یعنی از او منحرف شد و قضم خوردن با اطراف دندانهاست و فجل در برخی نسخ با حاء آمده و در برخی با جیم؛ پس بنا بر احتمال دوم فعل آن مبنی بر مفعول خوانده می شود. عبارت ربعه ارضه یعنی قطعه زمینش و شاید معنا این باشد که خدای متعال مثل سنگینی آن عرصه را در عالم برزخ بر او می افکند یا او را عذابی شبیه آن می کند.

ص: ۱۹۶

**[ترجمه]

«۶۷»

کا، الکافی عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَبْعَثُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ نَاساً مِنْ قُبُورِهِمْ مَشْدُودَهً أَیْدِیهِمْ إِلَی أَعْنَاقِهِمْ لَا یَسْتَطِیعُونَ أَنْ یَتَنَاوَلُوا بِهَا قِیسَ أَنْمُلَهٍ مَعَهُمْ مَلَائِکَهٌ یُعَیِّرُونَهُمْ تَعْیِیراً شَدِیداً یَقُولُونَ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ مَنَعُوا خَیْراً قَلِیلًا مِنْ خَیْرٍ کَثِیرٍ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَمَنَعُوا حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِهِمْ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت مردمی را قبورشان بر می انگیزد در حالی که دستانشان به گردنشان آویخته و به اندازه انگشتی نمی توانند با آن به چیزی برسند؛ ملائکه ای با آنان هستند که ایشان را به شدت سرزنش می کنند و می گویند: اینان کسانی هستند که خیر کمی را از خیری کثیر باز داشتند اینان کسانی هستند که خدا به آنان داد ولی از دادن حق خدا در اموالشان امتناع ورزیدند. - . کافی ۳ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی قیس رمح بالکسر قدره.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته: عبارت قیس رمح به کسر قاف یعنی به اندازه یک نیزه.

**[ترجمه]

«۶۸»

كـا، الكافى عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّهْدِيِّ (۱)عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِى اللَّهِ وَ لِلَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَخْطِرُ بَيْنَ قَبَاطِيَّ مِنْ نُورٍ لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ لَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَرْحَباً وَ إِذَا قَالَ اللَّهُ لَهُ مَرْحَباً (۲)أَجْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الْعَطِيَّهَ.

**[ترجمه]کافی: علی بن نهدی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر که برادر خود را در راه خدا و برای خدا زیارت کند، در روز قیامت می آید، در حالی [که] می خرامد در میانه نوری سفید چون جامه های مصری، و به چیزی نمی گذرد، مگر آنکه به جهت آن روشن می شود، تا در نزد خدای عز و جل بایستد؛ پس خدای عز و جل به او می فرماید: مرحبا! خوش آمدی. و در گشادگی خواهی بود، و چون خدا مرحبا بفرماید، عطای او را جزیل می کند و بخشش او را عظیم می گرداند. -. کافی ۲ : ۴۲۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری فیه أنه کان یخطر فی مشیته أی یتمایل و یمشی مشیه المعجب.

**[ترجمه]جزری درباره آن گفته: در اراده اش خطور می کرد که متمایل شود و مثل خودپسند راه برود.

**[ترجمه]

«۶۹»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِى حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ يَقْدُمُهُ أَمَامَهُ كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَا تَفْزَعْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ أَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّهِ وَ الْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِى مِنْ قَبْرِى وَ مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِى بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَهِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِى كُنْتَ أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِى الدُّنْيَا خَلَقَنِىَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خداوند مؤمن را از قبرش در آورد پیکری با او خارج شود که در پیش رویش گام بردارد و هر گاه که آن مؤمن هراسی از هراس های روز رستاخیز را بیند آن پیکر او را گوید: اندوهگین مباش و مترس و تو را به شادی و بزرگداشت از سوی خداوند بشارت باد، پس پیوسته او را به شادی و بزرگداشت از سوی خداوند مژده دهد تا در پیشگاه خدای عزوجل باز ایستد و خداوند حسابرسی او را آسان گیرد و دستور دهد که به بهشت در آید و آن پیکر در پیش روی او گام بردارد و مؤمن به او گوید: خدا تو را رحمت کند! چه نیکو همراهی بودی که همراه من از گور در آمدی و پیوسته مرا به شادی و بزرگداشت از سوی خدا مژده دادی تا آنچه را که مژده می دادی دیدم؛ پس بگو که تو

کیستی؟ آن پیکر گوید: من شادی ای هستم که بر دل برادر مؤمن خویش نشاندی. خداوند مرا از آن شادی آفرید تا تو را بشارت دهم. - . کافی ۲ : ۴۳۵ -

**[ترجمه]

«۷۰»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ علیه السلام مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً نَفَّسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ ثَلَاثاً وَ سَبْعِینَ کُرْبَهً

ص: ۱۹۷

۱- بفتح النون و سکون الهاء.

۲- فی المصدر: و إذا قال: مرحبا. م.

وَاحِدَةً فِی الدُّنْیَا وَ ثِنْتَیْنِ وَ سَبْعِینَ کُرْبَهً عِنْدَ کُرَبِهِ الْعُظْمَی قَالَ حَیْثُ یَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مؤمنی را یاری دهد خدای عزوجل از او هفتاد و سه سختی از او بر می دارد:

ص: ۱۹۷

یکی در دنیا و هفتاد و دو سختس هنگام سختی عظیمتر؛ فرمود: جایی که مردم به خود مشغول هستند. - . کافی ۲ : ۴۴۰ -

**[ترجمه]

«۷۱»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ نُعَیْمٍ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِی سَیَّارٍ (۱)قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَهً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ کُرَبَ الْآخِرَهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّهِ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَهَ مَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک سختی را از مؤمنی بر طرف سازد، خداوند سختس های آخرت را از او برطرف می کند و در حالی که دلش خنک است از قبرش بیرون می آید و کسی که او را از گرسنگی اطعام دهد، خدا او را از میوه های بهشتی اطعام می کند و کسی که شربت آبی به او بخوراند، خدا از باده مهر شده به او می خوراند. - . کافی ۲ : ۴۴۰ -

**[ترجمه]

«۷۲»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ کَسَا أَخَاهُ کِسْوَهَ شِتَاءٍ أَوْ صَیْفٍ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یَکْسُوَهُ مِنْ ثِیَابِ الْجَنَّهِ وَ أَنْ یُهَوِّنَ عَلَیْهِ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَنْ یُوَسِّعَ عَلَیْهِ فِی قَبْرِهِ وَ أَنْ یَلْقَی الْمَلَائِکَهَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرَی وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که لباسی زمستانی یا تابستانی ببرادرش بپوشاند، سزاوار است بر خدا که او را از جامه های بهشتی پوشاند، و سختی های مردن را بر او آسان کند و در قبرش بر او گشایش دهد، و چون از قبر درآید فرشتگان با مژدگانی از او ملاقات کنند، این است قول خدای عز و جل در کتابش: «وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ .» یعنی {و فرشتگان به پیشواز آنها روند که امروز است آن روزی که به شما وعده داده شده.} - . کافی ۲ : ۴۴۳ -

**[ترجمه]

«۷۳»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی الدِّهْقَانُ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِعَلِیٍّ یَا عَلِیُّ أَبْشِرْ وَ بَشِّرْ فَلَیْسَ عَلَی شِیعَتِکَ حَسْرَهٌ عِنْدَ الْمَوْتِ (۲)وَ لَا وَحْشَهٌ فِی الْقُبُورِ وَ لَا حُزْنٌ یَوْمَ النُّشُورِ وَ لَکَأَنِّی بِهِمْ یَخْرُجُونَ مِنْ جَدَثِ الْقُبُورِ یَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ وَ لِحَاهُمْ یَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: ابو سعید خدری می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی بر تو بشارت و مژده باد که بر شیعیان تو حسرتی هنگام مرگ نیست و وحشتی در قبرشان ندارند و روز رستاخیز حزنی ندارند و هر آینه گویی او را می بینم که از قبورشان خارج می شوند و خاک را از سر و محاسنشان می تکانند و می گویند: حمد خدایی راست که از ما اندوه را برد همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است، همان کسی که از فضلش ما را در سرای اقامت وارد ساخت که در آن رنج و خستگی به ما نمی رسد. -. تفسیر فرات ۱ : ۳۴۹ -

**[ترجمه]

«۷۴»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: أَنَا وَ شِیعَتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَیَمُرُّ عَلَیْنَا الْمَلَائِکَهُ وَ یُسَلِّمُ عَلَیْنَا قَالَ فَیَقُولُونَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ

ص: ۱۹۸

۱- مسمع وزان منبر هو مسمع بن عبد الملک کردین أبو سیار، شیخ بکر بن وائل بالبصره و وجهها و سید المسامعه، روی عن أبی جعفر علیه السلام روایه یسیره، و روی عن أبی عبد اللّه علیه السلام و أکثر و اختص به، له نوادر کثیره، و روی أیّام البسوس. له ترجمه مشعوف بالتبجیل و التجلیل فی فهرست النجاشیّ و رجالی الکشّیّ و الشیخ و مشیخه الفقیه و الخلاصه و غیرها من کتب الرجال.

۲- فی المصدر: فلیس لشیعتک کرب عند الموت. م.

وَ مَنْ هَؤُلَاءِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ فَيُقَالُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ فَيُقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُ قَالَ فَيَقُولُونَ أَيْنَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ وَ ابْنُ عَمِّهِ فَيَقُولُونَ هُمَا عِنْدَ الْعَرْشِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ عِنْدَ رَبِّ الْعِزَّةِ يَا عَلِيُّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ لَا حِسَابَ عَلَيْكَ وَ لَا عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا مِنْ فَوَاكِهِهَا وَ يَلْبَسُونَ السُّنْدُسَ وَ الْإِسْتَبْرَقَ وَ مَا لَمْ تَرَ عَيْنٌ فَيَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ بِوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِهِمَا مِنْ فَضْلِهِ وَ أَدْخَلَنَا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً قَدْ نَظَرَ إِلَيْكُمُ الرَّحْمَنُ نَظْرَةً فَلَا بُؤْسَ (۱)عَلَيْكُمْ وَ لَا حِسَابَ وَ لَا عَذَابَ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: علی علیه السلام فرمود: من و شیعیانم روز قیامت بر منابری از نور هستیم که ملائکه بر ما عبور نموده و بر ما سلام می کنند و می گویند: این مرد کیست

ص: ۱۹۸

و اینان که هستند؟ پس به آنان گفته می شود: این علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است و گفته می شود: اینان که هستند؟ پس به آنان گفته می شود: اینان شیعیان او هستند؛ پس گفته می شود: پیامبر عربی و پسر عمویش کجایند؟ گفته می شود: آنان نزد عرش هستند؛ پس منادی از آسمان نزد پروردگار با عظمت ندا می دهد: ای علی! تو و شیعیانت وارد بهشت شوید که بر تو و ایشان حسابی نیست؛ پس آنان داخل بهشت می شوند و از میوه های آن متنعم می شوند و از پرنیان نازک و حریر سبز می پوشند و می پوشند چیزهایی را که چشمی ندیده! پس می گویند: حمد خدایی راست که از ما انده را برد همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است، همان خدایی که به پیامبرش محمد و به وصی او علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما بر ما منت نهاد و از فضل خود به سبب این دو بر ما منت نهاد و ما را داخل بهشت کرد و اجر عمل کنندگان چه خوب است؛ پس منادی از آسمان ندا سر می دهد: بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد که خدای رحمان به شما نظر کرده؛ پس هیچ گزندی بر شما نیست و حساب و عذابی در کار نیست. - . تفسیر فرات ۱ : ۳۴۹ -

**[ترجمه]

«۷۵»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم سُلَيْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنْ جَهْمِ بْنِ حُرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ صَلَّيْتُ الرَّكْعَتَيْنِ إِلَى سَارِيَةٍ (۲)ثُمَّ دَعَوْتُ اللَّهَ وَ قُلْتُ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْدَتِي وَ ارْحَمْ غُرْبَتِي وَ ائْتِنِي بِجَلِيسٍ صَالِحٍ يُحَدِّثُنِي بِحَدِيثٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى جَلَسَ إِلَيَّ فَأَخْبَرْتُهُ بِدُعَائِي فَقَالَ أَمَا إِنِّي أَشَدُّ فَرَحاً بِدُعَائِكَ مِنْكَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي ذَلِكَ الْجَلِيسَ الصَّالِحَ الَّذِي سَافَرَ إِلَيْكَ أَمَا إِنِّي سَأُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ أَحَداً قَبْلَكَ وَ لَا أُحَدِّثُ بَعْدَكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ السَّابِقُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الْمُقْتَصِدُ يُحَاسَبُ حِساباً يَسِيراً وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ يُحْبَسُ فِي يَوْمٍ مِقْدَارُهُ خَمْسُونَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَدْخُلَ الْحَزَنُ فِي جَوْفِهِ (۳)ثُمَّ يَرْحَمُهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ الَّذِي أَدْخَلَ أَجْوَافَهُمْ فِي طُولِ الْمَحْشَرِ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ قَالَ شَكَرَ لَهُمُ الْعَمَلَ

الْقَلِيلَ وَ غَفَرَ لَهُمُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ.

۱- فی المصدر: فلا بأس علیکم اه. م.

۲- الساریه الأسطوانه و فی المصدر: دخلت فی مسجد المدینه فصلیت رکعتین علی ساریه اه. م.

۳- فی المصدر: یدخل الحزن جوفه. م.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: جهم بن حر می گوید: داخل مسجد مدینه شدم و دو رکعت نماز نزد استوانه خواندم و سپس خدا را خواندم و گفتم: خدایا تنهایی مرا انس بده و به غربتم رحم کن و هم نشین صالحی نزد من بیاور که به من حدیثی بگوید که خداوند با آن مرا نفع بخشد؛ پس ابو درداء آمد و نزد من نشست؛ من او را از دعایم با خبر ساختم؛ پس گفت: هان که من به دعای تو از تو خوشحال ترم! خدا مرا آن هم نشین صالح قرار داد که به سوی تو رهسپار شد! من تو را حدیثی خواهم گفت که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که قبل از تو آن را به احدی نگفتم و بعد از تو نیز به کسی نخواهم گفت؛ شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود که « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّه.» - . فاطر / ۳۲ -

یعنی {سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (امّا) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند،و گروهی به اذن خدا در نیکیها (از همه) پیشی گرفتند، و این، همان فضیلت بزرگ است.} پس فرمود: سابق بدون حساب وارد بهشت می شود و مقتصد حساب اندکی می شود و ستمکار بر خویش حبس می شود در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است تا اندوه در داخل شکمش برود و سپس خدا به او رحمت کند و او را داخل بهشت نماید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمد خدایی راست که از ما حزنی را که داخل شکمهای اینان کرد را برد؛ همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است؛ فرمود: عمل کشان را بر آنان پاس نهاد و گناهان بزرگ را بر آنان بخشید؛ - . تفسیر فرات ۱ : ۳۴۹ -

ص: ۱۹۹

**[ترجمه]

«۷۶»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَم عَنْ سَعْدَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِی الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمُ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ مِنْكُمْ فِی دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفاً فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّهَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِی دُنْيَاهُمْ فَنَكَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبِسُوا الثِّيَابَ اللَّيِّنَهَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطِنِی مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنِ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفاً.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت به فقرای مؤمن، نگاه عذرآمیز می کند و بعد هم به آنها می فرماید: سوگند به عزت و جلالم، من شما را در دنیا بدین جهت فقیر نکردم که شما را خوار کنم و حالا امروز خواهید دید که با شما چه می کنم. پس هر کس از شما در دنیا یک عمل خوبی را انجام داده، دستش را بگیرید و داخل بهشتش کنید. بعد یکی از همان فقرا عرض می کند: خداوندا، اهل دنیا در دنیا لذت بردند و با زنان متعدد ازدواج کردند و لباسهای خوب پوشیدند و طعامهای لذیذ خوردند و در بهترین خانه ها سکونت کردند و سوار بهترین مرکوب ها شدند. پس

به ما هم امروز آن چیزها را عطا کن. خداونـد متعال می فرماید: من به هر کدام شـما هفتاد برابر آنچه که به اهل دنیا داده ام از زمانی که دنیا بوده عطا می کنم. - . کافی ۲ : ۴۷۰ -

**[ترجمه]

«۷۷»

کا، الکافی الْعِدَّةُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ عِیسَی الْفَرَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مُنَادِیاً یُنَادِی بَیْنَ یَدَیْهِ أَیْنَ الْفُقَرَاءُ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ کَثِیرٌ فَیَقُولُ عِبَادِی فَیَقُولُونَ لَبَّیْکَ رَبَّنَا فَیَقُولُ إِنِّی لَمْ أُفْقِرْکُمْ لِهَوَانٍ بِکُمْ عَلَیَّ وَ لَکِنْ إِنَّمَا اخْتَرْتُکُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْیَوْمِ تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَیْکُمْ مَعْرُوفاً لَمْ یَصْنَعْهُ إِلَّا فِیَّ فَکَافُوهُ عَنِّی بِالْجَنَّهِ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السـلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسـد، خـدای تبارک و تعالی به یک منادی امر می کند که مقابل او ندا سـر دهد: فقرا کجایند؟ پس دسـته بسیاری از مردم بر می خیزند؛ پس خداوند می فرماید: بندگان من! پس جواب می دهند: بله پرودگار ما! می فرماید: من شـما را فقیر نکردم به خاطر خواری که شما نسبت به من داشتید ولی من شما را برای مثل امروزی برگزیدم؛ چهره مردم را

بنگریـد، هر کس به شـما خوبی کرده که آن را فقـط به خـاطر من کرده؛ بهشت را از جـانب من به او جزا دهیـد. - . کافی ۲ : ۴۷۰ -

**[ترجمه]

«۷۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ سُلَیْمَانَ الْقَطَّانِ (۱)عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَالِمٍ الْفَرَّاءِ عَنْ إِسْرَائِیلَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا أَنِیسٌ لِلْمُؤْمِنِ حِینَ یَمْرُقُ مِنْ قَبْرِهِ قَالَ لِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام یَا مُحَمَّدُ لَوْ تَرَی لَهُمْ حِینَ یَمْرُقُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ یَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ وَ هَذَا یَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُبْیَضٌّ وَجْهُهُ وَ هَذَا یَقُولُ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ یَعْنِی فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ مُسْوَدٌّ وَجْهُهُ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السـلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به اموات خود لا اله الا الله را تلقین کنیـد که انیس مؤمن است در زمـانی که از قبرش خـارج می شود. جبرئیل به من گفت: ای محمـد! اگر آنان را ببینی هنگامی که از قبورشان خارج می شونـد، خاک را از سـرشان می زداینـد و این می گویـد: لا اله الا الله و الحمد لله و صورتش سفیـد است و آن دیگری می گویـد: ای حسـرت بر کوتـاهی که در خصوص جنب الله یعنی ولایـت علی علیه السـلام کردم و صورت او سیاه است. - . تفسیر فرات ۲ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

بیان

يمرق أى يخرج.

ص: ٢٠٠

١- فى التفسير المطبوع: أبو سليمان داود بن سليمان القطان، و لعله الصحيح، و الحديث مذكور فى المحاسن أيضا و الاسناد فيه هكذا: عنه، قال: حدّثنى داود بن سليمان القطان، قال: حدّثنى أحمد بن زياد اليمانىّ، عن إسرائيل، عن جابر إه. راجع المحاسن ص ٣۴ و وسائل الشيعه باب استحباب تلقين المحتضر الشهادتين، الحديث ١٢.

**[ترجمه]یمرق یعنی خارج می شود.

ص: ۲۰۰

**[ترجمه]

«۷۹»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ الْمُتَکَبِّرِینَ یُجْعَلُونَ فِی صُوَرِ الذَّرِّ یَتَوَطَّؤُهُمُ النَّاسُ حَتَّی یَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: متکبران به صورت مورچگانی قرار داده می شوند تا مردم آنان را لگدمال می کنند تا خدا از حساب فارغ شود. - . کافی ۲ : ۴۹۳ -

**[ترجمه]

«۸۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ الْفَضْلِ الثَّوْرِیِّ (۱)عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَیْنَ الْمُحِبُّونَ لِعَلِیٍّ فَیَقُومُونَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ فَیُقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُحِبُّونَ لِعَلِیٍّ علیه السلام الْخَالِصُونَ لَهُ حُبّاً فَیُقَالُ فَتَشْرَکُونَ فِی حُبِّهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ فَیَقُولُونَ لَا فَیُقَالُ لَهُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السلام فرمود: منادی روز قیامت ندا سر می دهد: محبان علی کجایند؟ پس از هر راه دوری بر می خیزند؛ به آنان گفته می شود: شما که هستید؟ می گویند: ما محبان علی علیه السلام هستیم که فقط محبت او را داشتیم؛ پس گفته می شود: آیا در محبت او احدی از مردم را شرکت می دادید؟ می گویند: نه؛ به آنان گفته می شود: داخل بهشت شوید! شما و همسرانتان در آن جا در شادی باشید. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۸۱»

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَجِیءُ کُلُّ غَادِرٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ وَ یَجِیءُ کُلُّ نَاکِثٍ بَیْعَهِ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر خیانت کار به یک امام روز قیامت می آید در حالی که دهانش گشاد و مایل است تا داخل جهنم شود و هر کس بیعت امامی را شکسته باشد، به صورت جذامی

می آید تا داخل آتش شود. -. کافی ۲ : ۵۰۴ -

**[ترجمه]

«۸۲»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ یَزِیدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِیَائِی فَیَقُومُ قَوْمٌ لَیْسَ عَلَی وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَیُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ آذَوُا الْمُؤْمِنِینَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِی دِینِهِمْ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَی جَهَنَّمَ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، یک منادی ندا سر می دهد: کجایند بازدارنگان اولیای من؟ پس قومی که بر صورتشان گوشت نیست بر می خیزند؛ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان دشمنی کردند و عناد ورزیدند و در دینشان با آنان سخت گیری کردند؛ سپس امر می شود که آنان را به جهنم ببرند. -. کافی ۲ : ۵۱۲ -

**[ترجمه]

«۸۳»

کا، الکافی الْعِدَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَیْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّهً عَیْنَاهُ مَغْلُولَهً یَدَاهُ إِلَی عُنُقِهِ فَیُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِی خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق(ع) فرمود: هر مؤمنی که چیز مورد احتیاجی را از مؤمنی منع نماید، در حالی که خود او و غیر او قدرت بر آن چیز داشته باشد، خدا روز قیامت او را سیه روی بر می خیزاند در حالی که چشمانش آبی است و دستانش به گردنش آویزان است و گفته می شود: این خائن کسی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می شود که آنان را به جهنم ببرند. -. کافی ۲ : ۵۱۹ -

**[ترجمه]

«۸۴»

کا، الکافی بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا یُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ خَمْسَمِائَهِ عَامٍ عَلَی رِجْلَیْهِ حَتَّی یَسِیلَ عَرَقُهُ أَوْ دَمُهُ وَ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِی حَبَسَ

۱- فی التفسیر المطبوع: عبد اللّه بن الفضل الثوری.

عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيُوَبَّخُ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

**[ترجمه]کافی: یونس بن ظبیان می گوید: امام ششم علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤمن را نگه دارد و به او ندهد خدای عز و جل روز قیامت او را پانصد سال بر سر پا دارد که عرقش چند وادی سیل به راه اندازد، و منادی از طرف خدا ندا سر دهد که این ستمکاریست که حق خدا را نداده

ص: ۲۰۱

حضرت در ادامه فرمود: چهل روز توبیخ شود و فرمان دوزخ به او دهند. - . کافی ۲ : ۵۱۹ -

**[ترجمه]

«۸۵»

کا، الکافی عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَا نَدَا دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَهِ أَوْ فَوْقَ ذَلِکَ فَيُقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُکَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ أَنَّکَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَکْتُ دَماً فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَهَ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنُقِلَتْ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَ هَذَا سَهْمُکَ مِنْ دَمِهِ.

**[ترجمه]کافی: محمد بن مسلم می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: بنده روز قیامت محشور می شود در حالی که خونی نریخته؛ پس به او چیزی شبیه ظرف خون حجامت یا بیشتر از آن داده می شود و به او گفته می شود: این سهم تو از خون فلان است؛ پس می گوید: خدای من! تو می دانی که مرا قبض روح کردی در حالی که من خونی از کسی نرختم؛ پس خداوند می فرماید: بله فلان و فلان روایت را از فلان کس شنیدی و آن را روایت کردی و نقل شد تا به فلان سلطان رسید و به خاطر آن کسی را کشت و این سهم تو از خون اوست. - . کافی ۲ : ۵۲۱ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الجزری فیه من لقی اللَّهَ و لم یَتَنَدَّ من الدم الحرام بشی ء دخل الجنَّهَ أی لم یُصِبْ منه شیئا و لم یَنَلْه منه شی ءٌ كأنه نالَتْه نَداوهُ الدَّم و بَلَلُه یقال ما نَدِیَنی من فلان شی ء أكرهه و لا نَدِیَتْ كفِّی له بشی ء و یحتمل أن یكون هنا ندی كرضی بمعنی ابتلّ فیكون دما تمییزا.

**[ترجمه]جزری در این باره می گوید: کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که خون حرامی نریخته باشد داخل بهشت می شود. لم یتندّ یعنی از خون حرام چیزی نریخته باشد و از آن چیزی به او نرسیده باشد که گویا تری و خیسی خون به او نرسیده باشد. عبارت ما ندینی من فلان شیء اکرهه یعنی چیزی که ناپسندش می دارم از او به من نرسید و دست من بدی به او نرساند

و ممکن است ندی اینجا بر وزن رضی باشد به معنای تر و خیس شد و خون تمییز باشد.

**[ترجمه]

«۸۶»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَحْمَسِيُّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي جَابِرٍ عَنْ طُعْمَةَ الْجُعْفِيِّ (۱)عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ السُّدِّيُّ (۲)جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ قَالَ هِيَ فِي عَلِيٍّ وَ أَوْلَادِهِ وَ شِيعَتِهِمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: مفضل بن عمر می گوید: سدی از امام صادق علیه السلام درباره آیه

« مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ.» - . محمد / ۱۵ - یعنی مَثَلِ بهشتی که به پرهیزگاران وعـده داده شده؛ فرمود: این آیه درباره علی و اولاد او علیهم السلام است و شیعیانشان همان متقین هستند و آنان اهل بهشت و مغفرت هستند. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۱۷ -

**[ترجمه]

«۸۷»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: كُلُّ عَدُوٍّ لَنَا نَاصِبٍ مَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلى ناراً حامِيَهً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: هر دشـمن ناصب ما اهل بیت منسوب به این آیه است: « وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلى ناراً حامِيَهً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ.» یعنی در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. ناچاردر آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ نوشانیده شوند. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۴۹ -

**[ترجمه]

«۸۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ مُعَنْعَناً عَنْ صَفْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ إِلَيْنَا إِيَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَيْنا حِسابَهُمْ

١- بضم الطاء فسكون العين ففتح الميم عده الشيخ فى رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام و قال ابن حجر فى التقريب ص ٢۴١: مقبول من السادسه.

٢- بضم السين و تشديد الدال نسبه إلى السده و هى الباب و اشتهر بهذه النسبه جماعه، منهم إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبى ذويب السدى الكبير المترجم آنفا، و محمّد بن مروان السدى الصغير و لعلّ المذكور هنا هو الأول.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: صفوان می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: آمدن این خلق به سوی ما و حساب رسیشان با ماست. -. تفسیر فرات ۲ : ۵۵۱ -

ص: ۲۰۲

**[ترجمه]

«۸۹»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ قَبِیصَهَ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام وَ عِنْدَهُ الْبَوْسُ بْنُ أَبِی الدَّوْسِ وَ ابْنُ ظَبْیَانَ وَ الْقَاسِمُ الصَّیْرَفِیُّ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ وَ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَتَیْتُکَ مُسْتَفِیداً قَالَ سَلْ وَ أَوْجِزْ قُلْتُ أَیْنَ کُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِیَّهً وَ أَرْضاً مَدْحِیَّهً أَوْ ظُلْمَهً أَوْ نُوراً قَالَ یَا قَبِیصَهُ لِمَ سَأَلْتَنَا عَنْ هَذَا الْحَدِیثِ فِی هَذَا الْوَقْتِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ حُبَّنَا قَدِ اکْتُتِمَ وَ بُغْضَنَا قَدْ فَشَا وَ أَنَّ لَنَا أَعْدَاءً مِنَ الْجِنِّ یُخْرِجُونَ حَدِیثَنَا إِلَی أَعْدَائِنَا مِنَ الْإِنْسِ وَ أَنَّ الْحِیطَانَ لَهَا آذَانٌ کَآذَانِ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ قَدْ سُئِلْتُ عَنْ ذَلِکَ قَالَ یَا قَبِیصَهُ کُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ یُخْلَقَ آدَمُ بِخَمْسَهَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ أَفْرَغَنَا فِی صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلْ یَنْقُلُنَا مِنْ صُلْبٍ طَاهِرٍ إِلَی رَحِمٍ مُطَهَّرٍ حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله فَنَحْنُ عُرْوَهُ اللَّهِ الْوُثْقَی مَنِ اسْتَمْسَکَ بِنَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوَی (۱)لَا نُدْخِلُهُ فِی بَابِ ضَلَالَهٍ وَ لَا نُخْرِجُهُ مِنْ بَابِ هُدًی وَ نَحْنُ رُعَاهُ دِینِ اللَّهِ وَ نَحْنُ عِتْرَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ الْقُبَّهُ الَّتِی طَالَتْ أَطْنَابُهَا وَ اتَّسَعَ فِنَاؤُهَا مَنْ ضَوَی إِلَیْنَا نَجَا إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوَی إِلَی النَّارِ قُلْتُ لِوَجْهِ رَبِّی الْحَمْدُ أَسْأَلُکَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ قَالَ فِینَا التَّنْزِیلُ قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُکَ عَنِ التَّفْسِیرِ قَالَ نَعَمْ یَا قَبِیصَهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِیعَتِنَا عَلَیْنَا فَمَا کَانَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله مِنَ اللَّهِ وَ مَا کَانَ فِیمَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَدَّاهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله عَنْهُمْ وَ مَا کَانَ فِیمَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّی یَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: قبیصه بن یزید جعفی می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم و نزد حضرت بوس بن ابی الدوس و ابن ظبیان و قاسم صیرفی حضور داشتند. پس سلام کردم و نشستم و عرض کردم: یابن رسول الله! برای استفاده نزد شما آمدم. رمود: بپرس و مختصر سؤال کن! عرض کردم: قبل از آنکه خدا آسمانی بنا شده و زمین گسترده شده یا ظلمت و نور باشد، شما کجا بودید؟ فرمود: ای قبیصه! چرا از ما درباره این حدیث در این وقت پرسیدی؟ آیا نمی دانی که محبت ما کتمان شده و کینه ما آشکار شده و ما دشمنانی از جنیان داریم که حدیث ما را به دشمنان ما از و انسیان می برند و دیوارها مثل گوشهای مردم گوش دارند؟ گفتم: در این خصوص از من سؤال شده! فرمود: ای قبیصه! ما اشباح نور در حول عرش بودیم و پانزده هزار سال قبل از آنکه خدا آدم را بیافرینند، خدا را تسبیح می کردیم. وقتی خدا آدم را آفرید، ما در صلب او نهاده شدیم و پیوسته ما را از صلبی پاک به رحمی پاکیزه منتقل می کرد تا این که خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت؛ پس ما ریسمان محکم خداییم که هر کس به ما تمسک کند نجات می یابد و کسی که از ما تخل بورزد، سقوط می کند. ما او را در باب گمراهی وارد نمی کنیم و از باب هدایت خارجش نمی سازیم و ما نگهبانان دین خداییم و ما عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و ما آن قبّه ای هستیم که طنابهایش طویل و آستانش وسیع است؛ کسی که به ما میل

پیدا کند، به بهشت نجات پیدا می کند و کسی که از ما تخلف بورزد در آتش سقوط می کند. عرض کردم: حمد مخصوص ذات پروردگار من است. در خصوص آیه « إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ.» یعنی { در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست.} از شما توضیح می خواهم. فرمود: در مورد ما نازل شده! عرض کردم: من از تفسیر آن از شما پرسیدم! فرمود: بله ای قبیصه! وقتی روز قیامت فرا برسد، خداوند حساب خواستن از شیعیان ما را بر ما قرار می دهد؛ پس گناهانی که بین آنان و خداوند است را محمد صلی الله علیه و آله از خدا طلب آمرزش می کند و گناهان حق الناس و مظالمی که بین شیعیان ما و مردم است را محمد صلی الله علیه و آله از جانبشان ادا می کند و آنچه بین ما و ایشان است ما به آنان می بخشیم تا بدون محاسبه داخل بهشت شوند. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۵۲ -

**[ترجمه]

بیان

ضوی إلیه مال.

**[ترجمه]ضوی الیه یعنی میل پیدا کرد.

**[ترجمه]

«۹۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِی ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا هُوَ بِأُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَ الْقَبْرِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّی لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونِی عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ مَنِ ائْتَمَّ بِعَبْدٍ فَلْيَعْمَلْ

۱- أی هلک.

بِعَمَلِهِ وَ أَنْتُمْ شِيعَهُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَنْتُمْ شُرَطُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَهِ إِلَى الْجَنَّهِ قَدْ ضَمِنَّا لَكُمُ الْجَنَّهَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَ ضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَنْتُمُ الطَّيِّبُونَ وَ نِسَاؤُكُمُ الطَّيِّبَاتُ كُلُّ مُؤْمِنَهٍ حَوْرَاءُ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٌ كَمْ مَرَّهً قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام لِقَنْبَرٍ يَا قَنْبَرُ أَبْشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبْشِرْ وَ اللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ إِلَّا الشِّيعَهَ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ شَرَفاً (۱)وَ إِنَّ شَرَفَ الدِّينِ الشِّيعَهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ عُرْوَهً وَ إِنَّ عُرْوَهَ الدِّينِ الشِّيعَهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ إِمَاماً وَ إِمَامَ الْأَرْضِ أَرْضٌ يَسْكُنُ فِيهَا الشِّيعَهُ (۲)أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ سَيِّداً وَ سَيِّدَ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشِّيعَهِ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ شَهْوَهً وَ إِنَّ شَهْوَهَ الدُّنْيَا سُكْنَى شِيعَتِنَا فِيهَا وَ اللَّهِ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا اسْتَكْمَلَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ طَيِّبَاتِ رِزْقِهِمْ وَ مَا لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ مِنْ نَصِيبٍ كُلُّ نَاصِبٍ وَ إِنْ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ مَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلى ناراً حامِيَهً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ وَ مَنْ دَعَا مِنْ مُخَالِفٍ لَكُمْ فَإِجَابَهُ دُعَائِهِ لَكُمْ وَ مَنْ طَلَبَ مِنْكُمْ إِلَى اللَّهِ حَاجَهً فَلَهُ مِائَهٌ وَ مَنْ سَأَلَ مَسْأَلَهً فَلَهُ مِائَهٌ وَ مَنْ دَعَا بِدَعْوَهٍ فَلَهُ مِائَهٌ (۳)وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَهً فَلَا يُحْصَى تَضَاعُفُهَا وَ مَنْ أَسَاءَ مِنْكُمْ سَيِّئَهً فَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله حَجِيجُهُ يَعْنِي يُحَاجُّ عَنْهُ (۴)وَ اللَّهِ إِنَّ صَائِمَكُمْ لَيَرْعَى فِي رِيَاضِ الْجَنَّهِ تَدْعُو لَهُ الْمَلَائِكَهُ بِالْعَوْنِ (بِالْفَوْزِ) حَتَّى يُفْطِرَ وَ إِنَّ حَاجَّكُمْ وَ مُعْتَمِرَكُمْ لَخَاصُّ اللَّهِ وَ إِنَّكُمْ جَمِيعاً لَأَهْلُ دَعْوَهِ اللَّهِ وَ أَهْلُ إِجَابَتِهِ وَ أَهْلُ وَلَايَتِهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا حُزْنٌ كُلُّكُمْ فِي الْجَنَّهِ فَتَنَافَسُوا فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ وَ اللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَقْرَبَ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَنَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنْ شِيعَتِنَا (۵)مَا أَحْسَنَ صُنْعَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تُفْتَنُوا فَيَشْمَتَ بِكُمْ عَدُوُّكُمْ وَ يَعْلَمَ

۱- فی المصدر: ألا و إن لکل شی ء شرفا اه. م.

۲- فی المصدر: یسکنها الشیعه. م.

۳- فی التفسیر المطبوع: و من طلب منکم إلی اللّه حاجه فلزمته، و من سأل مسأله فلزمته، و من دعا بدعوه فلزمته.

۴- فی التفسیر المطبوع: یعنی یحاج عنه، قال أبو جعفر علیه السلام: حجیجه من تبعتها.

۵- فی التفسیر المطبوع: من عرش اللّه تعالی تقربا یوم القیامه من شیعتنا.

النَّاسُ ذَلِكَ لَسَلَّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ قُبُلًا وَ قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَخْرُجُونَ يَعْنِي أَهْلَ وَلَايَتِنَا مِنْ قُبُورِهِمْ (۱)يَوْمَ الْقِيَامَهِ مُشْرِقَهً وُجُوهُهُمْ قَرَّتْ أَعْيُنُهُمْ قَدْ أُعْطُوا الْأَمَانَ يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا يَخَافُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا يَحْزَنُونَ وَ اللَّهِ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْكُمْ يَقُومُ إِلَى صَلَاتِهِ إِلَّا وَ قَدِ اكْتَنَفَتْهُ مَلَائِكَهٌ مِنْ خَلْفِهِ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْعُونَ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ جَوْهَراً وَ جَوْهَرَ وُلْدِ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا.

قَالَ سَعْدَانُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زَادَ فِي الْحَدِيثِ عَيْثَمَ بْنَ أَسْلَمَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ اللَّهِ لَوْلَاكُمْ مَا زُخْرِفَتِ الْجَنَّهُ (۲)وَ اللَّهِ لَوْلَاكُمْ مَا نَبَتَتْ حَبَّهٌ وَ اللَّهِ لَوْلَاكُمْ مَا قَرَّتْ عَيْنٌ وَ اللَّهِ لَلَّهُ أَشَدُّ حُبّاً لَكُمْ مِنِّي فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ (۳).

-أقول روی الصدوق رحمه الله فی كتاب فضائل الشيعه، مثله.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی من و پدرم از منزل بیرون رفتیم، ناگهان مردمی از اصحابمان را دیدیم که بین منبر و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پدرم به آنان سلام کرد و سپس فرمود: هشیار باشید که به خدا قسم من رایحه و جانهای شما را دوست دارم؛ مرا بر این امر با تقوی و تلاش یاری کنید؛ کسی که به بنده ای اقتدا کند باید طبق عمل او

ص: ۲۰۳

عمل کند و شما شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله هستید و شما لشکریان خدا و یاوران خدایید و شما پیشگامان نخستین و پیشگامان واپسینید در دنیا و در آخرت پیشگام به سمت بهشتید؛ ما به ضمانت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بهشت را برای شما ضمانت کردیم. شما پاکیزگانید و زنان شما نیز پاکیزگانند. هر زن مؤمنه ای زنی بهشتی و هر مرد مؤمنی صدّیق است. چقدر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) به قنبر فرمود: ای قنبر! بر تو بشارت باد و بشارت و مژده باد! به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که بر تمام امتش غیر از شیعه خشمگین بود و هر چیزی شرافتی دارد و شرافت دین شیعه است؛ و آگاه باشید که هر چیزی ریسمانی دارد و ریسمان دین، شیعه است؛ و آگاه باشید که هر چیزی امامی دارد و امام زمینها زمینی است که در آن شیعه است؛ هشیار باشید که هر چیزی سید و سروری دارد و سید مجالس، مجالس شیعه است. و آگاه باشید که هر چیزی اشتهایی دارد و اشتهای دنیا سکونت شیعیان ما در آن است؛ به خدا قسم اگر کسی از شما روی زمین نبود، اهل مخالفت شما رزق و روزی پاکشان تکمیل نمی شد و در آخرت برای آنان نصیبی نیست. هر فرد ناصبی اگر چه که عبادت کند و تلاش فراوان نماید، منسوب به این آیه است: در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. ناچاردر آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ نوشانیده شوند. و هر فرد مخالف شما که دعا کند، اجابت دعای او به برکت شماست و هر کس از شما که از خدا طلب حاجت کند، برای او صد عوض است و هر کس درخواستی کند برای او صد عوض است و هر کس دعایی کند، صد عوض دارد و هر کس از شما عمل حسنه اس انجام دهد، چند برابر شدن آن قابل شمارش نیست و هر کس از شما کار بدی کند، محمد صلی الله علیه و آله برای او حجت و دلیل می آورد یعنی در خصوص او از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب حجت می شود. به خدا قسم که روزه دار از شما در باغهای بهشت متنعم می شود و ملائکه برای یاری او دعا می کنند تا افطار نماید و حج و عمره گذار از شما از مخصوصین به

کرامت خداست و همه شما اهل دعوت خدایید و اهل اجابت و اهل اجابت و ولایت او. خوف و حزنی بر شما نیست. همگی شما در بهشتید پس در کسب فضیلت درجات با هم مسابقه دهید. به خدا قسم کسی بعد از ما به عرش خدای تعالی نزدیک تر از شیعیان ما نیست؛ چقدر رفتار خدا به شما نیکوست. به خدا قسم اگر فریب نخورید که دشمن بر شما شماتت کند و مردم آن را بفهمند،

ص: ۲۰۴

ملائکه از پیش رو بر شما سلام می کردند و امیر المؤمنین علیه السلام اهل ولایت ما از قبورشان در روز قیامت خارج می شوند در حالی که چهره هایشان تابنده است و چشماشان روشن می شود و به آنان امان داده می شود؛ مردم می ترسند و اینان نمی ترسند؛ مردم محزون اند و اینان محزون نمی شوند؛ به خدا قسم بنده ای از شما نیست که به نماز بایستد مگر آنکه فرشتگانی از پشت سر او را احاطه می کنند و بر او درود می فرستند و برایش دعا می کنند تا از نمازش فارغ شود؛ آگاه باشید که هر چیزی گوهری دارد و گوهر فرزندان آدم صلوات الله و سلامه علیه ما و شیعیان ما هستیم.

معاویه بن عمار این حدیث را با زیادتی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر شما (شیعیان) نبودید، بهشت زینت نمی شد! به خدا قسم اگر شما نبودید، دانه ای نمی رویید! به خدا قسم اگر شما نبودید، چشمی روشن نمی شد، به خدا قسم هر آینه خدا شما را از من بیشتر دوست می دارد؛ پس ما را بر این امر یاری کنید با تقوای زیاد و تلاش فراوان و عمل به طاعت خدا. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۴۹ -

مثل این حدیث را شیخ صدوق در کتاب فضائل الشیعه نقل کرده است. - . فضائل الشیعه: ۵۱ -

**[ترجمه]

«۹۱»

کا، الکافی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً قَالَ إِنْ کَانَتْ أَعْمَالُهُمْ لَأَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ الْقَبَاطِیِّ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا کُونِی هَبَاءً وَ ذَلِکَ أَنَّهُمْ کَانَ إِذَا شُرِعَ لَهُمُ الْحَرَامُ أَخَذُوهُ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام در مورد آیه « وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً.» - . فرقان / ۲۳ -

یعنی { و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گَردی پراکنده می سازیم.} فرمود: اگر چه اعمال آنان از کتان سفید، نیز سفیدتر باشد، که خدای عزوجل به آن می فرماید: گَردی باش و سبب آنست که وقتی حرام برای آنان تشریع شد، به آن اخذ کردند؛ - . تفسیر فرات ۲ : ۴۶۷ -

**[ترجمه]

«۹۲»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ نُورُ الْمُؤْمِنِینَ (۴)یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِذَا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ یَأْتِیَ مَنْزِلَهُ فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْمُؤْمِنُونَ یَتْبَعُونَهُ وَ هُوَ یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ حَتَّی یَدْخُلُ جَنَّهَ عَدْنٍ وَ هُمْ یَتْبَعُونَهُ حَتَّی یَدْخُلُونَ مَعَهُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ بِأَیْمانِهِمْ فَأَنْتُمْ

۱- فی المصدر: قال أمیر المؤمنین علیه السلام: أهل ولایتنا یخرج من قبورهم اه. م.

۲- فی التفسیر المطبوع بعد قوله: عن أبی عبد اللّه علیه السلام هکذا: قال: قال أبو عبد اللّه علیه السلام: و اللّه لولاکم ما زخرفت الجنه، و اللّه لولاکم ما خلقت حوراء، و اللّه لولاکم ما نزلت قطره.

۳- فی التفسیر المطبوع للحدیث ذیل و هو هذا: و اللّه لولاکم ما رحم اللّه طفلا و لارتعت بهیمه.

۴- فی التفسیر المطبوع: هو نور أمیر المؤمنین علیه السلام؛ قلت: لعله الصحیح، و السیاق یدل علیه.

تَأْخُذُونَ بِحُجَزِ آلِ مُحَمَّدٍ (۱)وَ يَأْخُذُ آلُهُ بِحُجَزِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ يَأْخُذَانِ بِحُجَزِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ يَأْخُذُ هُوَ بِحُجَزِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی يَدْخُلُونَ مَعَهُ فِی جَنَّةِ عَدْنٍ فَذَلِکَ قَوْلُهُ بُشْراکُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « يَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعی نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ.» یعنی آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است پرسیدم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این نور، نور مؤمنان است که پیشاپیش آنان در روز قیامت دوان است وقتی که خدا به این نور اذن می دهد که به منزلش در بهشتهای جاودان برسد و مؤمنان از آن تبعیت می کنند و این نور مقابلشان می دود تا داخل بهشت جاودان می شود و آنان از پی آن نور می روند تا با او داخل می شوند. اما کلمه بِأَیمانِهِم، پس شما هستید

ص: ۲۰۵

که به کمربند آل محمد صلی الله علیه و آله چنگ می زنید و آل پیامبر به کمربند حسن و حسین چنگ می زنند و آن دو سرور نیز به کمربند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چنگ می زنند و ایشان نیز کمربند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گیرند تا با او داخل بهشت جاودان می شوند؛ پس اینست معنای آیه « بُشْراکُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فيها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» یعنی { [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.} - . نبأ / ۳۸ -

**[ترجمه]

بيان

إذا أذن الله له أی للنور و المراد به الإمام علیه السلام هذا إذا كان القول قول الرسول صلی الله علیه و آله و يحتمل أن يكون رسول الله مبتدأ و نور المؤمنين خبره بل هو أظهر.

**[ترجمه]عبارت اذا اذن الله له یعنی خدا به آن نور اذن دهد و مراد از آن نور امام علیه السلام است؛ این معنا وقتی است که سخن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و ممکن است رسول الله مبتدا و نور المؤمنین خبر آن باشد که این احتمال ظاهرتر است.

**[ترجمه]

«۹۳»

فر، تفسير فرات بن إبراهيم عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الزُّهْرِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ

تَعَالَی یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً قَالَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ خُطِفَ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ فِی الْمَوْقِفِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ مِنْ أَهْلِ وَلَایَتِهِ فَهُمُ الَّذِینَ یُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: ابی الجارود می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» - . نبأ / ۳۸ - یعنی {روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید.} پرسیدم؛ حضرت فرمود: وقتی روز قیامت برسد، قول لا اله الا الله از دلهای بندگان در موقف ربوده می شود مگر کسی که اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بکندو این است معنای مَن أَذِنَ له الرَّحمنُ یعنی کسی که از اهل ولایت او باشد، خدای رحمان به او اذن دهد. پس آنانند که برای گفتن لا اله الا الله اذن به آنان داده می شود. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۳۴ -

**[ترجمه]

«۹۴»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ الْقُرَشِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِی بِحَدِیثٍ یَنْفَعُنِی قَالَ یَا أَبَا حَمْزَهَ کُلٌّ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ أَبَی قَالَ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَحَدٌ یَأْبَی یَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ مَنْ قَالَ مَنْ لَمْ یَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَرْوِی هَذَا الْحَدِیثَ عَنْکَ (۲)قَالَ وَ لِمَ قُلْتُ إِنِّی تَرَکْتُ الْمُرْجِئَهَ وَ الْقَدَرِیَّهَ وَ الْحَرُورِیَّهَ وَ بَنِی أُمَیَّهَ کُلٌّ یَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَیْهَاتَ أَیْهَاتَ (۳)إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ سَلَبَهُمُ اللَّهُ تَعَالَی إِیَّاهَا لَا یَقُولُهَا إِلَّا نَحْنُ وَ شِیعَتُنَا وَ الْبَاقُونَ بُرَآءُ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ یَقُولُ یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا

ص: ۲۰۶

۱- فی التفسیر المطبوع: فأنتم تأخذون بحجزه آل محمد. و کذا فیما یأتی بعده.

۲- فی التفسیر المطبوع: حسبت أن لا أروی هذا الحدیث عنک.

۳- فی نسخه: هیهات هیهات. و فی التفسیر المطبوع: أیها أیها. و کل محتمل صحیح، لان فی هیهات لغات عدیده منها ما ذکر، و منها: أیهان و هیهان، و هایهات و هایهان مثلثات الاخر مبنیات و معربات، و هیهاه ساکنه الآخر، کلها اسم معناها: بعد.

يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً قالَ مَنْ قالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: ابی حمزه ثمالی می گوید: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم و عرض کردم: یابن رسول الله! به من حدیثی بفرمایید که به من سود برساند!فرمود: ای ابا حمزه! هر کس داخل بهشت می شود مگر کسی که إبا کند؛ عرض کردم: یابن رسول الله! آیا کسی إبا دارد که داخل بهشت شود؟ فرمود: بله! پرسیدم: چه کسی؟ فرمود: کسی که لا اله الا الله محمد رسول الله را نگوید؛ عرض کردم: یابن رسول الله! این حدیث را از شما روایت نخواهم کرد! حضرت پرسید: چرا؟ گفتم: من مرجئه و قدریه و حروریه و بنی امیه را ترک نگفتم؛ همگی لا اله الا الله محمد رسول الله می گویند! فرمود: هیهات! هیهات! وقتی روز قیامت می شود، خدا این سخن را از ایشان سلب می کند و این سخن را جز ما و شیعیان ما نمی گویند و باقی مردم راحت و رها از این سخن هستند؛ آیا نشنیدی قول خدا را که فرمود: « يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا

ص: ۲۰۶

يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» یعنی روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید. قال صوابا یعنی کسی که لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید. - .[۱] تفسیر فرات ۲ : ۵۳۴ -

**[ترجمه]

«۹۵»

نهج، نهج البلاغه فَاللَّهَ اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنٍ وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرَنٍ وَ كَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا وَ أَزِفَتْ بِأَفْرَاطِهَا (۱)وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا وَ كَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلَازِلِهَا وَ أَنَاخَتْ بِكَلَاكِلِهَا وَ انْصَرَمَتِ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا وَ أَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا فَكَانَتْ كَيَوْمٍ مَضَى وَ شَهْرٍ انْقَضَى وَ صَارَ جَدِيدُهَا رَثّاً وَ سَمِينُهَا غَثّاً فِي مَوْقِفٍ ضَنْكِ الْمُقَامِ وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلَبُهَا عَالٍ لَجَبُهَا سَاطِعٍ لَهَبُهَا مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا بَعِيدٍ خُمُودُهَا ذَاكٍ وُقُودُهَا مَخُوفٍ وَعِيدُهَا عَمِيقٍ قَرَارُهَا مُظْلِمَةٍ أَقْطَارُهَا حَامِيَةٍ قدروها (قُدُورُهَا) فَظِيعَةٍ أُمُورُهَا وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا ... إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً قَدْ أَمِنُوا الْعَذَابَ وَ انْقَطَعَ الْعِتَابُ وَ زُحْزِحُوا عَنِ النَّارِ وَ اطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ وَ رَضُوا الْمَثْوَى وَ الْقَرَارَ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَاراً تَخَشُّعاً وَ اسْتِغْفَاراً وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوَحُّشاً وَ انْقِطَاعاً فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ ثَوَاباً (۲)وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا فِي مُلْكٍ دَائِمٍ وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: پس ای بندگان! خدا را! خدا را! پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصّی می گذرد، شما با قیامت به رشته ای اتّصال دارید، گویا نشانه های قیامت، آشکار می شود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزله هایش سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است! گویی دنیا یک روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازه های دنیا کهنه شده، و فربه هایش لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پر شراره می روند که صدای زبانه هایش وحشت زا، شعله

هایش بلند، غرّش پر هیجان پر نور و گدازنده، خاموشی شعله هایش غیر ممکن، شعله هایش در فوران، تهدیدهایش هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیگهایش در جوشش، و اوضاعش سخت وحشتناک است. و در آن میان (پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون می شوند) آنان از کیفر و عذاب در امانند، و از سرزنش ها آسوده، و از آتش دورند، در خانه های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگانشان گریان شب هایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می ماند. پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، که سزاوار آن نعمت ها بودند، و لایق ملکی جاودانه و نعمت هایی پایدار شدند. - . نهج البلاغه: ۳۸۹ -

**[ترجمه]

بیان

علی سَنَن أی علی طریقه الأمم الماضیه یهلککم کما أهلکهم و القرن حبل یشدّ به البعیران (۳)بأفراطها أی مقدّماتها و الکلاکل جمع الکلکل و هو الصدر و یقال للأمر الثقیل قد أناخ علیهم بکلکله أی هدّهم و رضّهم کما یهدّ البعیر البارک من تحته إذا أنیخ علیه بصدره و الجمع باعتبار تعدّد أهوالها و الحضن بالکسر الجنب و الرث البالی و الغثّ المهزول و الضنک الضیق و الکلب الشدّه و الأذی و اللجب الصوت و التغیّظ الهیجان و الغلیان و الذکاء شدّه وهج النار و حمی التنور اشتدّ حرها و زحزحه عن کذا باعده.

۱- الاشراط: العلامات. أزفت: قربت.

۲- فی النهج المطبوع: فجعل اللّه لهم الجنه مآبا و الجزاء ثوابا.

۳- کنایه عن قربها و أن لا بد منها.

**[ترجمه]عبارت علی سنن یعنی بر طریقه امتهای گذشته؛ شما را هلاک می کند چنانچه ایشان را نابود ساخت و قرن ریسمانی است که شتران با آن بسته می شود. عبارت بأفراطها یعنی مقدمات آن و کلاکل جمع کلکل است به معنای سینه و به امر سنگین گفته می شود؛ عبارت قد اناخ علیهم بکلکله یعنی آنان را کوبید و خرد کرد چنانچه شتر خوابیده از زیرش ضربه زده می شود وقتی بر سینه خوابانده می شود و جمع آوردن ضمیر به اعتبار تعدد هراسهای آن است و حضن به کسر حاء پهلو است و رث به معنای پوسیده و غثّ به معنای لاغر و ضنک به معنای ضیق و کلب به معنای شدت و اذیت و لجب به معنای صدا و تغیّظ به معنای هیجان و غلیان و ذکاء به معنای شدت حرارت آتش است و حمی التنور یعنی حرارت آن شدید شد و زحرحه عن کذا یعنی او را از فلان امر دور کرد.

ص: ۲۰۷

**[ترجمه]

«۹۶»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام فِی ثَوَابِ قِرَاءَهِ سُورَهِ الْبَقَرَهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ وَالِدَیِ الْقَارِئِ لَیُتَوَّجَانِ بِتَاجِ الْکَرَامَهِ یُضِی ءُ نُورُهُ مِنْ مَسِیرَهِ عَشَرَهِ آلَافِ سَنَهٍ وَ یُکْسَیَانِ حُلَّهً لَا یَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْکٍ مِنْهَا مِائَهُ أَلْفِ ضِعْفِ مَا فِی الدُّنْیَا بِمَا یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ مِنْ خَیْرَاتِهَا ثُمَّ یُعْطَی هَذَا الْقَارِئُ الْمُلْکَ بِیَمِینِهِ فِی کِتَابٍ وَ الْخُلْدَ بِشِمَالِهِ فِی کِتَابٍ یَقْرَأُ مِنْ کِتَابِهِ بِیَمِینِهِ قَدْ جُعِلْتَ مِنْ أَفَاضِلِ مُلُوکِ الْجِنَانِ وَ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْأَنْبِیَاءِ وَ عَلِیٍّ خَیْرِ الْأَوْصِیَاءِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُمَا سَادَهِ الْأَتْقِیَاءِ وَ یَقْرَأُ مِنْ کِتَابِهِ بِشِمَالِهِ قَدْ أَمِنْتَ الزَّوَالَ وَ الِانْتِقَالَ عَنْ هَذَا الْمُلْکِ وَ أُعِذْتَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْأَسْقَامِ وَ کُفِیتَ الْأَمْرَاضَ وَ الْأَعْلَالَ وَ جُنِّبْتَ حَسَدَ الْحَاسِدِینَ وَ کَیْدَ الْکَائِدِینَ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ وَ مَنْزِلُکَ عِنْدَ آخِرِ آیَهٍ تَقْرَؤُهَا فَإِذَا نَظَرَ وَالِدَاهُ إِلَی حِلْیَتَیْهِمَا وَ تَاجَیْهِمَا قَالا رَبَّنَا أَنَّی لَنَا هَذَا الشَّرَفُ وَ لَمْ تَبْلُغْهُ أَعْمَالُنَا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا هَذَا لَکُمَا بِتَعْلِیمِکُمَا وَلَدَکُمَا الْقُرْآنَ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در بیان ثواب قرائت سوره بقره فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: والدین قاری این سوره تاج کرامت به سرشان نهاده می شود که نور آن از مسافت ده هزار سال نور افشانی می کند و به آنان لباسی بهشتی پوشانده می شود که برای کمترین نخ آن، صدهزار برابر آنچه در دنیاست با خیرات آن برابری نمی کند؛ سپس پادشاهی در نوشته ای در دست راست این قاری و جاودانگی در دست چپش در نوشته ای داده می شود؛ از نوشته دست راستش چنین می خواند: تو از افاضل پادشاهان بهشت قرار داده شده ای و از رفقای محمد سید پیامبران و علی بهترین اوصیا و امامان پس از این دو علیهم السلام که بزرگان اهل تقوایند هستید و از نوشته دست چپش چنین می خواند: تو از زوال و انتقال از این ملک ایمنی پیدا کردی و از مرگ و بیماریها پناه داده شدی و از امراض و علّتها کفایت و حفاظت شدی و از حسد حسودان و کید مکاران دور شدی. سپس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو و منزل تو نزد آخرین آیه ایست که آن را می خوانی؛ پس وقتی والدینش به لباسهای بهشتی و دو تاج او نظر می کنند، می گویند: پروردگارا! این شرافت از کجا برای ماست در حالی که اعمال ما به این حد نرسیده. پس خدای عزوجل به آن دو می فرماید: این نعمات برای شماست به این سبب که به فرزندتان قرآن را آموختید. - . تفسیر امام عسکری: ۶۱ -

**[ترجمه]

«۹۷»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ الرِّضَا علیه السلام أَفْضَلُ مَا یُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّینَا وَ مَوَالِینَا أَمَامَهُ لِیَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْکَنَتِهِ أَنْ یُغِیثَ فِی الدُّنْیَا مِسْکِیناً مِنْ مُحِبِّینَا مِنْ یَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ یَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِکَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِیرِ قَبْرِهِ إِلَی مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنَانِ اللَّهِ فَیَحْمِلُونَهُ عَلَی أَجْنِحَتِهِمْ یَقُولُونَ مَرْحَباً طُوبَاکَ طُوبَاکَ یَا دَافِعَ الْکِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ یَا أَیُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّهِ الْأَخْیَارِ (۱)

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که عالم از محبین و موالیان ما برای روز فقر و نداری و ذلت و مسکنت خود پیش می فرستد آنست که به فریاد مسکینی از محبان ما از دست فرد ناصبی دشمن خدا و رسول او برسد که از قبر برخاسته در حالی که فرشتگان از لبه قبر او تا محل او در بهشت صف کشیده و او را بر بالهای خود حمل می کنند می گویند: خوش آمدی خوشا به حالت خوشا به حالت ای دفع کننده سگان از نیکان و ای کسی که برای ائمه نیکوکار تعصب داشتی! - . تفسیر امام عسکری: ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۹۸»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا نَاجَی بِهِ مُوسَی علیه السلام رَبَّهُ أَنْ قَالَ یَا رَبِّ مَا لِمَنْ شَیَّعَ جَنَازَةً قَالَ أُوَکِّلُ بِهِ مَلَائِکَةً مِنْ مَلَائِکَتِی مَعَهُمْ رَایَاتٌ یُشَیِّعُونَهُمْ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَی مَحْشَرِهِمْ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: از مناجاتهای موسی علیه السلام با پروردگارش این بود که گفت: پروردگارا! کسی که جنازه ای را تشییع کند چه اجری دارد؟ فرمود: بر او فرشتگانی ای از فرشتگانم را بر او موکل می کنم که پرچم هایی دارند و آنها را از قبورشان تا محشرشان تشییع می کنند. - . ثواب الاعمال: ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۹۹»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ تَعَالَی یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ قَالَ یُقْسَمُ النُّورُ بَیْنَ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی قَدْرِ إِیمَانِهِمْ وَ یُقْسَمُ لِلْمُنَافِقِ فَیَکُونُ نُورُهُ بَیْنَ إِبْهَامِ رِجْلِهِ الْیُسْرَی فَیَنْطَفِئُ نُورُهُ ثُمَّ یَقُولُ لِلْمُؤْمِنِینَ مَکَانَکُمْ حَتَّی أَقْتَبِسَ مِنْ نُورِکُمْ فَیَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ لَهُمْ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَیَرْجِعُونَ وَ یُضْرَبُ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ فَیُنَادُونَ مِنْ وَرَاءِ السُّورِ الْمُؤْمِنِینَ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ فَیَقُولُونَ بَلی وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ قَالَ بِالْمَعَاصِی وَ ارْتَبْتُمْ قَالَ شَکَکْتُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ.

۱- هذا الحديث موجود فی الأصول الخطیه جمیعا؛ لکن المصنّف- قدّس سرّه الشریف خط علیه فی النسخه التی کتبها بیده بعد کتابته.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ.» یعنی {(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند.} فرمود: روز قیامت نور بین مردم به قدر ایمانشان تقسیم می شود و برای منافق نیز تقسیم می شود پس نور او بین شصت پای چپ اوست؛ پس نورش خاموش می شود و به مؤمنان می گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما برگیرم؛ مؤمنان به او می گویند: به پشت خود بر گردید و نور طلب کنید پس بر می گردند و بین آنان دیوار کشیده می شود و از ورای دیوار به مومنان ندا سر می دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی خود را معاصی فریفتید و شک کردید یعنی شک کردید و منتظر ماندید. -. تفسیر قمی ۲ : ۳۳۰ -

ص: ۲۰۸

**[ترجمه]

«۱۰۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنِیُّ رَفَعَهُ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَبْشِرْ یَا عَلِیُّ مَا مِنْ عَبْدٍ یُحِبُّکَ وَ یَنْتَحِلُ مَوَدَّتَکَ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَنَا ثُمَّ قَرَأَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله هَذِهِ الْآیَهَ إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بر تو بشارت باد ای علی! هیچ بنده ای نیست که تو را دوست بداردو مودت تو را دین خود قرار دهد، مگر آن که خدا در قیامت او را با ما مبعوث می کند؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ.» یعنی {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.} -. تفسیر فرات ۲ : ۴۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۰۱»

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ تَعَالَی وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً قَالَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ أَصْحَابِ التَّبِعَاتِ یُوقَفُونَ لِلْحِسَابِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ قَدْ سُبِقُوا إِلَی الْجَنَّهِ بِلَا حِسَابٍ (۱)

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً.» فرموده در روز قیامت است و درباره آیه « فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ.» فرموده اینان مؤمنان از اصحاب تبعیت و پیروی هستند که برای حساب رسی متوقف می شوند. « وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ.» یعنی آنان بدون حساب به بهشت سبقت می گیرند. -. تفسیر فرات ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۰۲»

فس، تفسير القمی يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ الَّذِينَ غَصَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فَيَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فَيَحْلِفُونَ لَهُ أَنَّهُمْ لَمْ يَعْمَلُوا مِنْهَا شَيْئاً كَمَا حَلَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الدُّنْيَا حِينَ حَلَفُوا أَنْ لَا يَرُدُّوا الْوَلَايَهَ فِی بَنِی هَاشِمٍ وَ حِينَ هَمُّوا بِقَتْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْعَقَبَهِ فَلَمَّا أَطْلَعَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله وَ أَخْبَرَهُمْ حَلَفُوا لَهُ أَنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا ذَلِكَ وَ لَمْ يَهُمُّوا بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَهَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ قَالَ إِذَا عَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِی الْقِيَامَهِ يُنْكِرُونَهُ وَ يَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا حَلَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أَیْ غَلَبَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَیْ أَعْوَانُهُ.

**[ترجمه]تفسير قمی: علی بن ابراهيم درباره آيه «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً.» فرموده: وقتی روز قيامت فرا می رسد خدا كسانی را كه حق آل محمد صلی الله علیه و آله را غصب كردند جمع می كند و آنچه با خود آورده اند را بر آنان عرضه می كند؛ پس آنان قسم می خورند كه چيزی از اين كارها را انجام نداده اند چنانچه در دنيا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خوردند هنگامی كه قسم ياد كردند كه ولايت را به بنی هاشم بر نگردانند و هنگامی كه در عقبه تصميم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله در عقبه گرفتند؛ وقتی خدا پيامبرش را مطلع ساخت و حضرت به آنان خبر داد، قسم خوردند كه آنان چنين نكرده اند و چنين تصميمی نداشته اند، خدا بر پيامبرش چنين نازل فرمود: « يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَهَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً.» -. توبه / ۷۴ -

يعنی {(به خاطر بياوريد) روزی را كه خداوند همه آنها را برمی انگيزد، آنها برای خدا نيز سوگند (دروغ) ياد می كنند همان گونه كه (امروز) برای شما ياد می كنند؛ و گمان می كنند كاری می توانند انجام دهند؛ بدانيد آنها دروغگويانند! } علی بن ابراهيم می گويد: وقتی خدا آن را روز قيامت بر ايشان عرضه می كند منكر می شوند و برای آن قسم ياد می كنند چنانچه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم خوردند و آن اين آيه است: « يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ.» يعنی شيطان بر آنان غلبه كرد « أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ.» يعنی آنان ياران شيطانند. -. تفسير قمی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۰۳»

فس، تفسير القمی هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَهِ يَعْنِی قَدْ أَتَاكَ يَا مُحَمَّدُ حَدِيثُ الْقِيَامَهِ وَ مَعْنَى الْغَاشِيَهِ أَنْ يَغْشَى النَّاسَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ وَ هُمُ الَّذِينَ خَالَفُوا دِينَ اللَّهِ وَ صَلَّوْا وَ صَامُوا وَ نَصَبُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى عامِلَهٌ

۱- فی المصدر: بعد قوله: «فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ»: «وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» الذین سبقوا الجنه بلا حساب. م.

ناصِبَهٌ عَمِلُوا وَ نَصَبُوا فَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَفْعَالِهِمْ وَ تَصْلى وُجُوهُهُمْ ناراً حامِيَةً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ قَالَ لَهَا أَنِينٌ مِنْ شِدَّهِ حَرِّهَا لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ قَالَ عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الزَّوَانِي (۱)لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ لِسَعْيِها راضِيَهٌ يَرْضَى اللَّهُ مَا سَعَوْا فِيهِ (۲)فِي جَنَّهٍ عالِيَهٍ لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَهً قَالَ الْهَزْلُ وَ الْكَذِبُ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « هَلْ أَتاکَ حَدیثُ الْغاشِیَهِ.» فرموده یعنی ای محمد! حدیث قیامت به نزد تو آمده؟ و معنای غاشیه آنست که مردم را فرا می گیرد. « وجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ

ناصِبَهٌ.» این چهره کسانی است که با دین خدا مخالفت کردند و نماز خواندند و روزه گرفتند و با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی کردند و اینست معنای آیه عامله ناصبه که عمل کردند و ناصبی شدند پس چیزی از افعالشان مقبول نیست تَصْلی یعنی چهرهایشان در می افتد در « ناراً حامِیَهً تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ.» چشمه ای که از شدت حرارت ناله دارد « لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَریعٍ» یعنی عرق اهل آتش و آنچه از فروج زنان زنا کار خارج می شود، طعام آنان است. لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ سپس اوصاف تابعان امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر می کند و می فرماید: « وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ لِسَعْیِها

راضِیَهٌ.» یعنی خدا از تلاششان در راه او رضایت دارد. « فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَه.» فرموده مراد از لاغیه شوخی و کذب است. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۱۵ -

**[ترجمه]

بیان

قوله لها أنين ليس الغرض أنها مشتقّه من الأنين بل إنها من شدّه حرّها و غليانها لها أنين و يحتمل أن يكون من الأنين قلبت الثانيه ياء من قبيل أمليت و في بعض النسخ لها نتن.

**[ترجمه]در عبارت لها انین غرض آن نیست که کلمه آنیه از أنین مشتق شده باشد، بلکه آن چشمه از شدت حرارت و غلیانش ناله ای دارد و ممکن است آنیه از انین گرفته شده باشد که نون دوم مبدل به یاء شده باشد از قبیل املیت و در برخی نسخه ها آمده لها نتن یعنی بوی گندی دارد.

**[ترجمه]

«۱۰۴»

م، تفسير الإمام عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مِنَ الْحَسْبِ مَا لَا يَبْلُغُهُ عُقُولُ الْخَلَائِقِ إِنَّهُ يَضْرِبُ أَلْفاً وَ سَبْعَمِائَهٍ فِي أَلْفٍ وَ سَبْعِمِائَهٍ ثُمَّ مَا ارْتَفَعَ مِنْ ذَلِكَ فِي مِثْلِهِ إِلَى أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ أَلْفَ مَرَّهٍ ثُمَّ آخِرُ مَا يَرْتَفِعُ مِنْ

ذَلِکَ عَدَدُ مَا یَهَبُهُ اللَّهُ لَکَ فِی الْجَنَّهِ مِنَ الْقُصُورِ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ هَذَا الْعَدَدُ هُوَ عَدَدُ مَنْ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ وَ یَرْضَی عَنْهُمْ لِمَحَبَّتِهِمْ لَکَ وَ أَضْعَافُ هَذَا الْعَدَدِ مَنْ یُدْخِلُهُمُ النَّارَ مِنَ الشَّیَاطِینِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ بِبُغْضِهِمْ لَکَ وَ وَقِیعَتِهِمْ فِیکَ وَ تَنْقِیصِهِمْ إِیَّاکَ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَیْنَ مُحِبُّو عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَیَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصَّالِحِینَ فَیُقَالُ لَهُمْ خُذُوا بِأَیْدِی مَنْ شِئْتُمْ فِی عَرَصَاتِ الْقِیَامَهِ فَأَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّهَ فَأَقَلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ یَنْجُو بِشَفَاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ تِلْکَ الْعَرَصَاتِ أَلْفُ أَلْفِ رَجُلٍ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ أَیْنَ الْبَقِیَّهُ مِنْ مُحِبِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَیَقُومُ قَوْمٌ مُقْتَصِدُونَ فَیُقَالُ لَهُمْ تَمَنَّوْا عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا شِئْتُمْ فَیَتَمَنَّوْنَ فَیَفْعَلُ بِکُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا تَمَنَّی ثُمَّ یَضْعُفُ لَهُ مِائَهُ أَلْفِ ضِعْفٍ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ أَیْنَ الْبَقِیَّهُ مِنْ مُحِبِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَیَقُومُ قَوْمٌ ظَالِمُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مُعْتَدُونَ عَلَیْهَا فَیُقَالُ أَیْنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَیُؤْتَی بِهِمْ جَمٌّ غَفِیرٌ وَ عَدَدٌ عَظِیمٌ کَثِیرٌ فَیُقَالُ أَ لَا نَجْعَلُ کُلَّ أَلْفٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فِدَاءً لِوَاحِدٍ مِنْ مُحِبِّی

۱- فی المصدر: الزناه. م.

۲- فی المصدر: بما سعوا فیه. م.

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام لِيَدْخُلُوا الْجَنَّهَ فَيُنَجِّي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحِبِّيكَ وَ يَجْعَلُ أَعْدَاءَهُمْ فِدَاءَهُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هَذَا الْأَفْضَلُ الْأَكْرَمُ مُحِبُّهُ مُحِبُّ اللَّهِ وَ مُحِبُّ رَسُولِهِ وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضُ اللَّهِ وَ مُبْغِضُ رَسُولِهِ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام علیه السلام فرمود: پیامبر به علی علیهما و آلهما السلام فرمود: خداوند از حساب به اندازه ای می داند که عقول خلائق به آن نمی رسد. خدا هزار و هفت صد را در هزار و هفت صد ضرب می کند سپس حاصل آن را در مثل خودش ضرب می کند تا این که این کار را هزار بار انجام می دهد؛ سپس آخرین عددی که به دست می آید، چیزی است که خدا در بهشت از قصرها به تو می بخشد و حدیث را ادامه داد تا این جا که فرمود: و این عدد، عدد کسانی است که خدا آنان را داخل بهشت می کند و به خاطر محبتی که به تو دارند از آنان راضی می شود و چندین برابر این عدد، تعداد کسانی است که آنان را داخل آتش می کند از شیاطین از جن و انس به خاطر بغضی که به تو دارند و سبّی که بر تو می کنند و تو را تنقیص می کنند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: روز قیامت منادی ندا می دهد: محبان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس گروهی از صالحان بر می خیزند؛ پس به آنان گفته می شود: دست هر کس را که می خواهید در مواقف قیامت بگیرید و آنان را داخل بهشت کنید. پس کمترین مرد از میان آنان به شفاعت او هزار هزار نفر از اهل آن مواقف نجات می یابند؛ سپس منادی ندا می دهد: باقی دوست داران علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس قومی میانه رو بر می خیزند؛ پس به آنان گفته می شود از خدای عزوجل آنچه می خواهید تمنا کنید. پس آنان تمنا می کنند؛ پس به هر یک هر چه آروز کرده داده می شود و سپس صدهزار برابر برایش زیادتر هم می شود. سپس منادی ندا می کند: باقی دوست داران علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس گروهی که بر خود ستم و تجاوز کرده اند بر می خیزند. پس گفته می شود: مبغضان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس تعداد بسیار زیادی از آنان آورده می شوند؛ پس گفته می شود: آیا هر هزار نفر از اینان را فدای یک نفر از محبان ص: ۲۱۰

علی بن ابی طالب علیه السلام قرار ندهیم تا داخل بهشت شوند؟ پس خدای عزوجل محبان تو را نجات می دهد و دشمنانشان را فدای آنان قرار می دهد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این علیّ با فضیلت با کرامت، محب او محب خدا و محب رسول اوست و مبغض او مبغض خدا و مبغض رسول اوست. - . تفسیر امام عسکری: ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۰۵»

ما، الأمالي للشيخ الطوسي أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْوَصَّافِ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: لَا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشَرَهٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَغْلُولَهً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِناً فُكَّ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً زِيدَ غُلًّا إِلَى غُلِّهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: هیچ کس بر ده نفر و بیشتر امیری و ریاست پیدا نمی کند، مگر این که روز قیامت او را می آورند در حالی که دستش به گردنش آویزان شده؛ پس اگر نیکوکار باشد، دستانش از گردنش باز می شود و اگر بدکار باشد، زنجیر دیگری بر زنجیر دیگر بسته می شود. - . امالی طوسی: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۰۶»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَحْمَسِیُّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَا أَبَا ذَرٍّ یُؤْتَی بِجَاحِدِ حَقِّ عَلِیٍّ وَ وَلَایَتِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَصَمَّ وَ أَبْکَمَ وَ أَعْمَی یَتَکَبْکَبُ فِی ظُلُمَاتِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ یُنَادِی یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ یُلْقَی فِی عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنَ النَّارِ وَ لِذَلِکَ الطَّوْقِ ثَلَاثُمِائَهِ شُعْبَهٍ عَلَی کُلِّ شُعْبَهٍ شَیْطَانٌ یَتْفُلُ فِی وَجْهِهِ وَ یَکْلَحُ مِنْ جَوْفِ قَبْرِهِ إِلَی النَّارِ.

إیضاح: الکلوح العبوس.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای اباذر! روز قیامت منکر حق علی علیه السلام و منکر ولایت او آورده می شود در حالی که کر و لال و کور است و در ظلمات روز قیامت بر زمین می خورد و ندا سر می دهد: واحسرتاه بر کوتاهی که در حضور خدا داشتم! و طوقی از آتش بر گردنش افکنده می شود و آن طوق سیصد راه دارد که بر هر راهی شیطانی است که بر صورت او آب دهان می اندازد و از دل قبرش با ترش رویی به سوی آتش برده می شود. - . تفسیر فرات ۲ : ۳۷۲ -

ایضاح: کلمه کلوح به معنای عبوس و ترش روی است.

**[ترجمه]

«۱۰۷»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَیْنَ الْمُحِبُّونَ لِعَلِیٍّ علیه السلام فَیَقُومُونَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ فَیُقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَیَقُولُونَ نَحْنُ الْمُحِبُّونَ لِعَلِیٍّ الْخَالِصُونَ لَهُ حُبّاً فَیُقَالُ لَهُمْ فَتَشْرَکُونَ فِی حُبِّهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ فَیَقُولُونَ لَا فَیُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام سجاد علیه السلام فرمود: روز قیامت منادی ندا می دهد: محبان علی علیه السلام کجا هستند؟ پس از هر راه دوری بر می خیزند؛ به آنان گفته می شود: شما که هستید؟ پس می گویند: ما محبان علی علیه السلام هستیم که در حب او اخلاص داریم. پس به آنان گفته می شود: آیا در محبت او احدی از مردم را شرکت دادید؟ پس می گویند: نه؛ پس به آنان گفته می شود: شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۸»

فر، تفسير فرات بن إبراهيم الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّخْتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ الْأَنْمَاطِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا عَلِيُّ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ (۱)أَيْنَ مُحِبُّو عَلِيٍّ وَ شِيعَتُهُ أَيْنَ مُحِبُّو عَلِيٍّ وَ مَنْ يُحِبُّهُ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ أَيْنَ الْمُتَبَاذِلُونَ

ص: ۲۱۱

۱- قال الجزريّ: فيه: ينادى مناد من بطنان العرش أى من وسطه، و قيل: من أصله، و قيل: البطنان جمع بطن و هو الغامض من الأرض، يريد: من دواخل العرش.

فِی اللَّهِ أَیْنَ الْمُـؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِـهِمْ أَیْنَ الَّذِینَ جَفَّتْ أَلْسِـنَتُهُمْ مِنَ الْعَطَشِ أَیْنَ الَّذِینَ یُصَـلُّونَ فِی اللَّیْـلِ وَ النَّاسُ نِیَـامٌ أَیْنَ الَّذِینَ یَبْکُونَ مِنْ خَشْـیَهِ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ أَنْتُمْ رُفَقَاءُ مُحَمَّدٍ صـلی الله علیه و آله قَرُّوا عَیْناً ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی تو را مبغوض می دارد! ای علی! وقتی روز قیامت فرا برسد، منادی از وسط عرش ندا می دهد: محبان علی و شیعیان او کجایند؟ محبان علی و محبان دوستداران علی کجایند؟ کجایند کسانی که به خاطر خدا محبت می ورزند و به خاطر خدا بذل می کنند؟

ص: ۲۱۱

کجایند کسانی که دیگران را بر خود ترجیح می دهند؟ کجایند کسانی که زبانهایشان از عطش خشک شد؟ کجایند کسانی که در دل شب نماز می خوانند در حالی که مردم خوابند؟ کجایند کسانی که از ترس خدا می گریند؟ امروز باکی بر شما نیست و شما محزون نمی شوید. شما رفیقان محمد صلی الله علیه و آله هستید. چشمتان روشن باد! شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۹»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یَا عَلِیُّ مَا مِنْ عَبْدٍ یُحِبُّکَ وَ یَنْتَحِلُ مَوَدَّتَکَ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَنَا.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! هیچ بنده ای نیست که تو را دوست بدارد و مودت تو را دین خود قرار دهد، مگر آنکه خدا در روز قیامت او را با ما بر می انگیزد. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۱۰»

ثو، ثواب الأعمال ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا یُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَحَدٌ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ أَجْذَمَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما اهل بیت را کسی مبغوض ندارد مگر این که روز قیامت به صورت جذام گرفته مبعوث می شود. - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۱۱۱»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: یُحْشَرُ الْمُکَذِّبُونَ بِقَدَرِهِ تَعَالَی مِنْ قُبُورِهِمْ قَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وَ خَنَازِیرَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسانی که قضا و قدر خدای تعالی را تکذیب می کنند از قبورشان محشور می شوند درحالی که به صورت بوزینه و خوک مسخ شده اند. - . ثواب الاعمال: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۱۲»

ثو، ثواب الأعمال ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: یُجَاءُ بِأَصْحَابِ الْبِدَعِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَتَرَی الْقَدَرِیَّهَ مِنْ بَیْنِهِمْ کَالشَّامَهِ الْبَیْضَاءِ فِی الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَرَدْتُمْ فَیَقُولُونَ أَرَدْنَا وَجْهَکَ فَیَقُولُ اللَّهُ قَدْ أَقَلْتُکُمْ عَثَرَاتِکُمْ وَ غَفَرْتُ لَکُمْ زَلَّاتِکُم إِلَّا الْقَدَرِیَّهَ فَإِنَّهُمْ قَدْ دَخَلُوا فِی الشِّرْکِ مِنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سکونی می گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که فرمود: روز قیامت بدعتگذاران را حاضر می کنند، و قدریان در میان آنها مانند خال سفید در پیکر گاو سیاه نمایانند، و خداوند به همه آنان خطاب می کند: شما چه هدفی داشتید؟ می گویند: خشنودی تو را می خواستیم. خداوند می فرماید: من گناهانتان را بخشیدم و از لغزشهای شما درگذشتم، ولی قدریان را نخواهم بخشید، زیرا آنان ناخودآگاه مشرک شده اند. - . ثواب الاعمال: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۱۳»

کا، الکافی الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ أَبِی دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَیْمُونٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ ثَلَاثَهٌ لا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ مَنِ ادَّعَی إِمَامَهً مِنَ اللَّهِ لَیْسَتْ لَهُ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِی الْإِسْلَامِ نَصِیباً.

-کا، الکافی العده عن أحمد بن محمد عن الوشاء (۱)عن داود الحمار عن ابن أبی یعفور مثله.

۱- بفتح الواو و تشديد الشين نسبه إلى بيع الوشى و هو نوع من الثياب المعموله من الابريسم. و الوشاء لقب لجماعه و عند الإطلاق ينصرف إلى الحسن بن علىّ بن زياد أبو محمّد الوشاء المترجم فى فهرست النجاشىّ بقوله: الحسن بن علىّ بن زياد الوشاء بجلى كوفىّ، قال أبو عمرو: يكنى بأبى محمّد الوشاء، و هو ابن بنت إلياس الصيرفى الخزار خير من أصحاب الرضا عليه السلام، و كان من وجوه هذه الطائفه- إلى أن قال-: أخبرنى ابن شاذان قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى، عن سعد، عن أحمد بن محمّد بن عيسى قال: خرجت إلى الكوفه فى طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علىّ الوشاء فسألته ان يخرج إلى كتاب العلاء بن رزين القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلى، فقلت له: احب أن تجيزهما لى، فقال لى: يا رحمك اللّه و ما عجلتك؟ اذهب فاكتبهما و اسمع من بعد، فقلت: لا آمن الحدثان، فقال: لو علمت أن هذا الحديث يكون له هذا الطلب لاستكثرت منه، فانى أدركت فى هذا المسجد تسع مائه شيخ كل يقول: حدّثنى جعفر بن محمّد؛ و كان هذا الشيخ عينا من عيون هذه الطائفه، له كتب: منها ثواب الحجّ و المناسك و النوادر، و له مسائل الرضا عليه السلام اه و له ترجمه فى فهرست الطوسىّ و رجاله و خلاصه العلامه و غيرها من كتب الرجال.

**[ترجمه]کافی: ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «سه کس که خدا در روز قیامت به سوی ایشان نظر نمی فرماید و ایشان را پاک نمی سازد از پلیدی گناه و از برای ایشان است عذابی دردناک: کسی که امامت را از جانب خدا ادعا کند و امامت از برای او نباشد، و کسی که امامی را که از جانب خدا باشد انکار کند، و کسی که گمان کند که این دو کس (اولی و دومی) را در اسلام بهره ای هست. - . کافی ۱ : ۲۲۱ -

مثل این روایت در کافی به سند دیگر نیز نقل شده است. - . کافی ۱ : ۲۲۱ -

ص: ۲۱۲

**[ترجمه]

«۱۱۴»

ل، الخصال أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی مَالِکٍ الْجُهَنِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ وَ فِیهِ مَنِ ادَّعَی إِمَاماً لَیسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ (۱)

**[ترجمه]خصال: جهنی مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل نموده و در آن دارد: کسی که ادعای امامی کند که امامت او از جانب خدا نیست. - . خصال: ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۱۱۵»

م، تفسیر الإمام علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا قَالَ قَالَ اللَّهُ فِی صِفَةِ الْکَاتِمِینَ لِفَضْلِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ الْمُشْتَمِلِ عَلَی ذِکْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَ فَضْلِ عَلِیٍّ عَلَی جَمِیعِ الْوَصِیِّینَ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا یَکْتُمُونَهُ لِیَأْخُذُوا عَلَیْهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْیَا یَسِیراً وَ یَنَالُوا بِهِ فِی الدُّنْیَا عِنْدَ جُهَّالِ عِبَادِ اللَّهِ رِئَاسَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ بَدَلًا مِنْ إِصَابَتِهِمُ الْیَسِیرَ مِنَ الدُّنْیَا لِکِتْمَانِهِمُ الْحَقَّ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ بِکَلَام خَیْرٍ بَلْ یُکَلِّمُهُمْ بِأَنْ یَلْعَنَهُمْ وَ یُخْزِیهِمْ وَ یَقُولُ بِئْسَ الْعِبَادُ أَنْتُمْ غَیَّرْتُمْ تَرْتِیبِی وَ أَخَّرْتُمْ مَنْ قَدَّمْتُهُ وَ قَدَّمْتُمْ مَنْ أَخَّرْتُهُ وَ وَالَیْتُمْ مَنْ عَادَیْتُهُ وَ عَادَیْتُمْ مَنْ وَالَیْتُهُ وَ لا یُزَکِّیهِمْ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ مُوجِعٌ فِی النَّارِ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در مورد آیه « إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً.» یعنی {کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند} فرمود: آنچه در کتاب نازل شده که مشتمل بر فضل محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع انبیا و فضل علی علیه السلام بر جمیع اوصیاست. و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، یعنی آن را کتمان می کنند تا بر آن متاع کمی از دنیا بدست آورند و نزد جاهلان از بندگان خدا به ریاست دردنیا

برسند، خداوند عزوجل درباره آنان می فرماید: آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند، در عوض چیز کمی که از دنیا به خاطر کتمانی که از حقیقت می کنند، به دست می آورند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، با کلام خیر؛ بلکه با آنان سخن می گوید به این صورت که لعنتشان می کند و خوارشان می نماید و می فرماید: چه بد بندگانی هستید! ترتیب مرا به هم زدید و آن که من مقدمش داشتم مؤخر داشتید و آن که من مؤخرش داشتم، مقدمش داشتید و با آن که من با او دشمنی کردم، دوستی نمودید و با آن که من با او دوستی کردم، دشمنی نمودید و از گناهانشان پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک و ألم انگیز در آتش جهنم خواهند داشت. - . تفسیر امام عسکری: ۵۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۱۶»

ثو، ثواب الأعمال عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ بَنَی بِنَاءً رِیَاءً وَ سُمْعَهً حُمِّلَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ (۲)إِلَی سَبْعِ أَرَضِینَ ثُمَّ یُطَوَّقُهُ نَاراً تُوقَدُ فِی عُنُقِهِ ثُمَّ یُرْمَی بِهِ فِی النَّارِ

ص: ۲۱۳

۱- و فیه أیضا: و من جحد اماما امامته من عند اللّه. م.

۲- فی ثواب الأعمال: حمله یوم القیامه.

وَ مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ نَاراً حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ وَ مَنْ نَكَحَ امْرَأَهً حَرَاماً فِي دُبُرِهَا أَوْ رَجُلًا أَوْ غُلَاماً حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَنْتَنَ مِنَ الْجِيفَهِ تَتَأَذَّى بِهِ النَّاسُ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا (۱)وَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ يَدَعُهُ فِي تَابُوتٍ مَشْدُودٍ بِمَسَامِيرَ مِنْ حَدِيدٍ وَ يُضْرَبُ عَلَيْهِ فِي التَّابُوتِ بِصَفَائِحَ حَتَّى يَشْتَبِكَ فِي تِلْكَ الْمَسَامِيرِ فَلَوْ وُضِعَ عِرْقٌ مِنْ عُرُوقِهِ عَلَى أَرْبَعِمِائَهِ أُمَّهٍ لَمَاتُوا جَمِيعاً وَ هُوَ أَشَدُّ النَّاسِ (۲)عَذَاباً وَ مَنْ ظَلَمَ امْرَأَهً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أَمَتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تَفِ لِي بِالْعَهْدِ فَيَتَوَلَّى اللَّهُ طَلَبَ حَقِّهَا فَيَسْتَوْعِبُ حَسَنَاتِهِ كُلَّهَا فَلَا يَفِي بِحَقِّهَا فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ رَجَعَ عَنْ شَهَادَهٍ وَ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَ يَدْخُلُ النَّارَ (۳)وَ هُوَ يَلُوكُ لِسَانَهُ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَغْلُولًا مَائِلًا شِقُّهُ (۴)حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَهً حَرَاماً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ فَاكَهَ امْرَأَهً لَا يَمْلِكُهَا حُبِسَ بِكُلِّ كَلِمَهٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ (۵)وَ الْمَرْأَهُ إِذَا طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَزَمَهَا حَرَاماً أَوْ قَبَّلَهَا أَوْ بَاشَرَهَا حَرَاماً أَوْ فَاكَهَهَا فَأَصَابَ بِهَا فَاحِشَهً فَعَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ مَا عَلَى الرَّجُلِ وَ إِنْ غَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ وِزْرُهُ وَ وِزْرُهَا وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَهً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ (۶)يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ سَلَّطَ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حُشِرَ مَغْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَهٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاراً تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَإِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَّطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ (۷)أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ وَ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ وَ

۱- فی المصدر: صدقا و لا عدلا. م.

۲- فی المصدر: من أشد الناس. م.

۳- فی المصدر: یدخله النار. م.

۴- فی المصدر: شفته. م.

۵- فی المصدر: الف عام فی النار. م.

۶- فی المصدر: و من لطم خد مسلم بدد اللّه عظامه اه و التبدید: التفریق. م.

۷- فی المصدر: علیه شجاعا تنینا اسود اه. م.

اسْتَحْقَرَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِثْلَ الذَّرَّهِ فِی صُورَهِ رَجُلٍ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ رَمَی مُحْصَناً أَوْ مُحْصَنَهً أَحْبَطَ اللَّهُ تَعَالَی عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِی الدُّنْیَا سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سَمِّ الْأَسَاوِدِ (۱)وَ مِنْ سَمِّ الْعَقَارِبِ شَرْبَهً یَتَسَاقَطُ لَحْمُ وَجْهِهِ فِی الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ یَشْرَبَهَا فَإِذَا شَرِبَهَا تَفَسَّخَ لَحْمُهُ وَ جِلْدُهُ کَالْجِیفَهِ یَتَأَذَّی بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ حَتَّی یُؤْمَرَ بِهِ إِلَی النَّارِ وَ شَارِبُهَا وَ عَاصِرُهَا وَ مُعْتَصِرُهَا وَ بَائِعُهَا وَ مُبْتَاعُهَا وَ حَامِلُهَا وَ الْمَحْمُولَهُ إِلَیْهِ (۲)وَ آکِلُ ثَمَنِهَا سَوَاءٌ فِی عَارِهَا وَ إِثْمِهَا أَلَا وَ مَنْ سَقَاهَا یَهُودِیّاً أَوْ نَصْرَانِیّاً أَوْ صَابِیّاً أَوْ مَنْ کَانَ مِنَ النَّاسِ فَعَلَیْهِ کَوِزْرِ شُرْبِهَا وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَهَ زُورٍ عَلَی رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ ذِمِّیٍّ أَوْ مَنْ کَانَ مِنَ النَّاسِ عُلِّقَ بِلِسَانِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ مَعَ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ مَنْ مَلَأَ عَیْنَهُ مِنِ امْرَأَهٍ حَرَاماً حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسَمَّراً بِمَسَامِیرَ مِنْ نَارٍ حَتَّی یَقْضِیَ (۳)اللَّهُ تَعَالَی بَیْنَ النَّاسِ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ وَ مَنْ أَطْعَمَ طَعَاماً رِیَاءً وَ سُمْعَهً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِیدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِکَ الطَّعَامَ نَاراً فِی بَطْنِهِ حَتَّی یَقْضِیَ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِیَهُ مُتَعَمِّداً لَقِیَ اللَّهَ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَجْذُوماً مَغْلُولًا وَ یُسَلِّطُ عَلَیْهِ بِکُلِّ آیَهٍ حَیَّهً مُوَکَّلَهً بِهِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ فَلَمْ یَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَیْهِ حُبَّ الدُّنْیَا وَ زِینَتَهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کَانَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ (۴)مَعَ الْیَهُودِ وَ النَّصَارَی وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ یُرِیدُ بِهِ السُّمْعَهَ وَ الرِّیَاءَ بَیْنَ النَّاسِ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ وَجْهُهُ مُظْلِمٌ لَیْسَ عَلَیْهِ لَحْمٌ وَ زَخَّ الْقُرْآنُ فِی قَفَاهُ حَتَّی یُدْخِلَهُ النَّارَ وَ یَهْوِی فِیهَا مَعَ مَنْ یَهْوِی وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی فَیَقُولُ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً فَیُقَالُ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی فَیُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ

۱- جمع الأسود: الحیه العظیمه السوداء. و فی المصدر: سم الافاعی.

۲- فی المصدر: و المحمول إلیه. م.

۳- فی المصدر: و من ملاء عینیه من امرأه حراما حشاهما اللّه یوم القیامه بمسامیر من نار و حشاهما نارا حتّی یقضی اه. م.

۴- فی المصدر: و کان فی الدرجه. م.

وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَةً لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَاباً مِنْهُ وَ لَيْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا يُعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّهِ غَضَبِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ (۱)وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ احْتِسَاباً (۲)أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ مَرَّهٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَى أَيُّوبَ علیه السلام عَلَى بَلَائِهِ فَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ (۳)فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ تُعِينَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَنْهَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَنْكُوسَهً مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ مَنْ تَوَلَّى عِرَافَهً (۴)قَوْمٍ حُبِسَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَهٍ وَ حُشِرَ وَ يَدُهُ مَغْلُولَهٌ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفاً وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشْفِ عَوْرَتِهِ كَانَتْ أَوَّلُ خُطْوَهٍ خَطَاهَا وَ وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَ مَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مَا يَأْوِي بِهِ عَابِرُ سَبِيلٍ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ (۵)وَ وَجْهُهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ نُوراً حَتَّى يُزَاحِمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قُبَّتِهِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَذَا مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَهِ (۶)

أقول: سيأتي الخطبه بتمامها و إسنادها و شرحها في أبواب الأوامر و النواهي.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از روی ریا و سمعه یعنی برای خودنمائی و شهرت طلبی خانه ای برای خود بسازد آن منزل را تا هفتمین طبقه زمین در روز قیامت به دوش خواهد کشید، سپس آن چون حلقه ای از آتش گداخته بر گردن او افتد، آنگاه او را با آن حال به آتش دوزخ درافکنند.

ص: ۲۱۳

و هر کس زمین همسایه خویش را به قدر یک وجب غاصبانه تصرّف کند خدای متعال در روز قیامت آن را تا هفتمین طبقه زمین چون طوقی از آتش بر گردن او حلقه وار بپیچد تا او را به جهنّم داخل نماید. و هر کس با زنی که بر او حرام است از پشت یا با مردی یا با پسری نزدیکی کند خداوند سبحان در روز قیامت او را با بوئی که از بوی مردار گندیده تر است محشور فرماید به قسمی که همه مردم از بوی بد او در رنج باشند تا اینکه به دوزخ رود، و پروردگار از او هیچ توبه و فدیه ای قبول نکند و همه اعمال خیر او را تباه سازد و او را در تابوتی که با میخهای آهنین آن را بهم کوبیده اند جای دهد و چندان در آن تابوت تیغها و شمشیرها بر او بکوبند که یکباره پیکرش با آن میخهای آهنین در آمیزد و درهم فرو رود، و چنان عذابش سخت باشد که چنانچه شکنجه یکی از اعصاب او را بر چهار صد امّت نهند همه در جا جان سپرند، و عذابش از همه اهل دوزخ شدیدتر باشد. و هر کس مهر زنی را ندهد، یا به مهرش خیانت کند یا در پرداخت آن راه ستم پوید، این شخص حکمش در نزد پروردگار حکم زناکار باشد، و در روز قیامت خداوند به او گوید: ای مرد کنیز خود را به همسری به تو دادم و از تو پیمان گرفتم، و تو به عهد خود با من وفا ننمودی، پس پروردگار عزّ و جلّ خود متصدّی گرفتن حق آن زن از او گردد. و حسنات او همه به حقّ آن زن نرسد و کسر آید، پس لا جرم امر شود او را بدوزخ برند. و هر کس از شهادت حقّی که داده است باز گردد و آن را انکار کند، خداوند در روز قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را به خوردش دهد، و داخل دوزخ شود در حالی که زبان خود را در دهان خویش چون کسی که لقمه ای جویده بگرداند. و هر کس را دو همسر دائمی باشد و میان آن دو در همخوابگی و نفقه و پرداخت هزینه به عدل رفتار نکند، روز قیامت غلّ به گردن و غیر معتدل القامه یعنی مانند کسی که از یک جانب بدن افلیج است محشور شود تا اینکه داخل دوزخش گردانند. و هر کس با زن

نامحرمی دست دهد روز قیامت با دست غلّ شده به گردن محشور شود، سپس امر شود او را به آتش برند. و هر کس با زنی نامحرم شوخی و مزاح و عشق بازی کند، به هر کلمه ای که با او در دنیا گفتگو کرده هزار سال در آتش دوزخ او را زندانی کنند، و آن زن اگر خود را به رضا در اختیار وی قرار دهد و مرد او را در آغوش کشد یا ببوسد یا با او نزدیکی کند بدون وجه شرعی یا اینکه شوخی کند تا آنکه مرد از او کام گیرد بر آن زن همان گناه و کیفر باشد که بر مرد است، و چنانچه زن راضی نباشد و مرد به زور از او به نحوی کام گیرد گناه هر دو بر مرد است و دو عقوبت خواهد دید. و هر کس به روی مسلمانی سیلی زند، خداوند در روز قیامت نخست استخوانهای او را از یک دیگر متلاشی سازد، سپس آتش را بر او مسلّط نماید، و غلّ به گردن به محشر آید تا به دوزخ رود. و هر کس به قصد سخن چینی میان دو تن گام بردارد، خداوند در قبر آتشی بر او مسلّط می سازد که تا روز قیامت او را می سوزاند، و هنگامی که از قبر خارج می شود اژدهایی را بر او چیره می گرداند که پیوسته گوشت بدنش را می گزد تا اینکه وارد دوزخ شود. و هر کس بر فقیری ستم کند یا بر او تکبر ورزد و وی

ص: ۲۱۴

را کوچک بشمرد، خداوند روز قیامت او را به اندازه مورچه و در صورت آدمی محشور می کند تا اینکه وارد آتش شود. و هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زنا بزند، خداوند عمل او را تباه می کند، و هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سر او را تازیانه می زنند، و بدنش را مارها و عقربها می گزند، سپس فرمان صادر می شود که او را به دوزخ برند. و هر کس در دنیا شراب بنوشد، خداوند از زهر افعی ها و عقربها به او می نوشاند. آن زهرها به قدری سوزنده است که پیش از آنکه آن را بنوشد گوشت صورتش در ظرف فرو می ریزد، و چون آن را نوشید گوشت و پوست بدنش چون مرداری گندیده از هم می گسلد، و اهل محشر از پلیدی او در رنجند، تا اینکه فرمان می رسد او را به دوزخ برند، و باده نوش و باده ساز و باده گیر همه در آتش خواهند سوخت، و فروشنده و خریدار و باربر و تحویلدار و کسی که از بهای آن استفاده می کند همه در ننگ و گناه آن یکسانند. آگاه باشید! هر کس آن را برای نوشیدن در اختیار یهودی یا مسیحی یا صائبی یا مردم دیگر قرار دهد، گناهش مانند گناه کسی است که آن را نوشیده است. بدانید که هر کس آن را برای دیگری بفروشد یا بخرد، خداوند هیچ نماز و روزه و حج و عمره ای را از او نمی پذیرد، مگر اینکه توبه کند و دست از آن بردارد، و چنانچه پیش از توبه بمیرد بر خدا سزاوار است که در برابر هر جرعه ای که او در دنیا از آن نوشیده است شربتی از چرک و خون دوزخیان به وی بنوشاند. و هر کس به زیان مسلمانی یا کافری از اهل ذمّه یا هر کس دیگری شهادت دروغ دهد، روز قیامت او را به زبان می آویزند و در پست ترین درکات دوزخ با منافقان خواهد بود. و کسی که از راه حرام چشم خود را از نگاه به زنی پر کند، خدا روز قیامت او را در حالتی محشور می کند که با چندین میخ کوبیده شده تا خدا بین مردم حکم کند سپس امر می شود که به آتش افکنده شود. و هر کس برای خودنمایی و شهرت طلبی به کسی غذا دهد، خداوند به همان اندازه از چرک و خون دوزخیان به او می خوراند، و آن را در شکم او به صورت آتش درمی آورد تا وقتی که میان مردم داوری کند. و کسی که قرآن را بیاموزد و عمدا آن را فراموش کند، در روز قیامت در حالی که جذامی و دست بسته است، خدا را ملاقات می کند و خداوند در مقابل هر آیه ای ماری را بر او می گمارد. و کسی که قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دوستی دنیا و زیباییهای آن را انتخاب کند، سزاوار خشم خدای متعال شده و در درک پایین تر جهنم، همردیف یهود و نصاری می شود. و کسی که قرآن بخواند تا به مردم بشنواند یا بین مردم ریا کند، روز قیامت خدای عزوجل را ملاقات می کند در حالی که

صورتش تاریک است و گوشتی بر آن نیست و قرآن او را از پشت به سختی می راند تا او را داخل آتش کند و با سقوط کنندگان در آن سقوط کند. و هر کس قرآن را بخواند و به آن عمل نکند، خداوند او را روز قیامت کور محشور می کند، و او می گوید: «پروردگارا، چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم؟ خداوند می گوید: آری، چنین است، آیات ما به تو رسید و تو آنها را از یاد بردی، و این گونه امروز فراموش می گردی» پس فرمان می رسد که او را وارد دوزخ کنند.

ص: ۲۱۵

و کسی که قرآن را از سر ریاکاری و شنواندن به مردم بخواند تا با آن با کم خردان جدال کند یا به علما افتخار کند یا با آن دنیا طلبی کند، خداوند عزوجل روز قیامت استخوانهایش را از هم دور کند و کسی در آتش از حیث عذاب از او معذب تر نباشد و از شدت غضب و سخط خدا هیچ نوعی از انواع عذاب نیست مگر این که او را بدان معذب می سازند. و هر کس بر بدخویی همسرش صبر کند و بردباری به خرج دهد، خداوند در برابر هر شب و روزی که با آن زن به سر می برند پاداشی که به ایوب علیه السلام در برابر بلاهایش داده است به او عطا می کند، و بر عهده آن زن در هر شبانه روز به اندازه شنهای متراکم بیابانها گناه خواهد بود. و اگر زن پیش از آنکه با شوهرش همراهی کند و شوهر از او راضی شود بمیرد، روز قیامت با منافقان در پست ترین درکات دوزخ سرنگون خواهد شد. و هر کس تدبیر قومی را بر عهده گیرد و با آنان به نیکی رفتار نکند، او را در برابر هر روزی هزار سال در گوشه ای از دوزخ زندانی می کنند، و با دستهای غل شده بر گردن محشور می شود. پس اگر به فرمان خدا بر آنان ریاست کرده باشد خدا او را آزاد می کند، و اگر به ستم بر آنان مسلط شده باشد او را در نقطه ای از دوزخ که به اندازه مسافت هفتاد سال راه است سرنگون می کنند. و کسی که دنبال عیب برادر مؤمن و کشف عیوب او برود، اولین گامی که بر می دارد و روی زمین می نهند در جهنم خواهد بود و خداوند در ملأ عام خلائق زشتی او را فاش می کند و کسی که بر پشت جاده پناهگاهی برای ره گذری بسازد، خدای عزوجل روز قیامت او را بر شتر با نجابتی از نور بر می انگیزد و صورت او برای اهل جمع محش از نور می درخشد تا جایی که هم نشین ابراهیم خلیل الرحمان در قبه اش می شود و اهل محشر می گویند: این فرشته ای از فرشتگان است. - . ثواب الاعمال: ۳۲۹ -

علامه مجلسی می فرماید: تمام این خطبه و اسانید و شرح آن در ابواب اوامر و نواهی خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۱۱۷»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِی صُوَرِ الذَّرِّ يَتَوَطَّؤُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت متکبران به شکل مورچه محشور می شوند و خلایق آنان را پایمال می کنند تا خداوند از حساب بندگانش فارغ شود. - . ثواب الاعمال: ۲۶۵ -

**[ترجمه]

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَنَعَ شَيْئاً لِلْمُفَاخَرَهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَسْوَدَ.

ص: ۲۱۶

۱- فی المصدر: غضب اللّه علیه و سخطه. م.

۲- فی المصدر: علی سوء خلق امرأه و احتسبه. م.

۳- أی رمل متراکم.

۴- العرافه: تدبیر أمور القوم و القیام بسیاستهم.

۵- فی المصدر: مأوی لعابری سبیل بعثه اللّه یوم القیامه علی تخت من در.

۶- الراوی لهذه الخطبه عنه صلّی اللّه علیه و آله أبو هریره و ابن عبّاس و هی آخر خطبه خطبها صلّی اللّه علیه و آله، و بها ختم کتاب عقاب الاعمال أیضا. م.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که عملی را برای فخرفروشی انجام دهد، خدا روز قیامت او را سیاه محشور می کند. - . ثواب الاعمال: ۳۰۲ -

ص: ۲۱۶

**[ترجمه]

«۱۱۹»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ یُکْرَمُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم نزد خدا روز قیامت کسی است که از ترس شرّش مورد احترام قرار می گیرد. - . تفسیر امام عسکری: ۳۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۲۰»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَکَتَمَهُ حَیْثُ یَجِبُ إِظْهَارُهُ وَ تَزُولُ عَنْهُ التَّقِیَّهُ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از او سؤالی علمی شود و علمش را بپوشاند در جایی که اظهار آن علم واجب است و جای تقیه نیست، روز قیامت می آید در حالی که افساری از آتش بر او زده شده است. - . تفسیر امام عسکری: ۴۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۲۱»

سن، المحاسن یَحْیَی بْنُ مُغِیرَهَ عَنْ حَفْصٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَهْبَطَ اللَّهُ رِیحاً مُنْتِنَهً (۱)یَتَأَذَّی بِهَا أَهْلُ الْجَمْعِ حَتَّی إِذَا هَمَّتْ أَنْ تُمْسِکَ بِأَنْفَاسِ النَّاسِ نَادَاهُمْ مُنَادٍ هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذِهِ الرِّیحُ الَّتِی قَدْ آذَتْکُمْ فَیَقُولُونَ لَا فَقَدْ آذَتْنَا وَ بَلَغَتْ مِنَّا کُلَّ مَبْلَغٍ فَیُقَالُ هَذِهِ رِیحُ فُرُوجِ الزُّنَاهِ الَّذِینَ لَقُوا اللَّهَ بِالزِّنَا ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَالْعَنُوهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ قَالَ فَلَا یَبْقَی فِی الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الزُّنَاهَ.

**[ترجمه]محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد خداوند بادی بد بو می فرستد که اهل محشر از آن اذیت می شوند تا وقتی آن باد عزم می کند نفس مردم را بگیرد، منادی برای مردم ندا سر می دهد: می دانید این بوی بد که شما را آزرد چیست؟ پس می گویند: نه ما را آزرد و ما را به وضع بدی رساند! منادی می گوید: این بوی فروج زناکاران

است که خدا را با زنا ملاقات کردند و توبه ننمودند، پس آنان را لعنت کنید که خدا لعنتشان کند؛ فرمود: پس در موقف احدی نمی ماند مگر این که می گوید: خدایا زناکاران را لعنت فرما. - . محاسن: ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۲۲»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ آمَنَ رَجُلًا عَلَی دَمٍ ثُمَّ قَتَلَهُ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَحْمِلُ لِوَاءَ غَدْرٍ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که دیگری را از ریختن خونش ایمنی دهد و سپس او را بکشد، روز قیامت می آید در حالی که پرچم خیانت را حمل می کند. - . ثواب الاعمال: ۳۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۲۳»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَجِی ءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَجُلٌ إِلَی رَجُلٍ حَتَّی یُلَطِّخَهُ بِدَمٍ وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ فَیَقُولُ یَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِی وَ لَکَ فَیَقُولُ أَعَنْتَ عَلَیَّ یَوْمَ کَذَا بِکَلِمَهٍ فَقُتِلْتُ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت در حالی که مردم مشغول حساب پس دادن هستند، مردی به نزد دیگری می آید تا این که خونی را به او می مالد؛ پس آن شخص می گوید: ای بنده خدا! من را با تو چه کار است؟ پس می گوید: فلان روز مرا با کلمه ای یاری نمودی و من مرتکب قتل شدم؛ - . ثواب الاعمال: ۳۲۴ و ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۲۴»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ بَرَّهٍ وَ لَا فَاجِرَهٍ إِلَّا وَ هِیَ تُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُتَعَلِّقاً بِقَاتِلِهِ بِیَدِهِ الْیُمْنَی وَ رَأْسُهُ بِیَدِهِ الْیُسْرَی وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخُبُ دَماً یَقُولُ یَا رَبِّ سَلْ هَذَا فِیمَ قَتَلَنِی فَإِنْ کَانَ قَتَلَهُ (۳)فِی طَاعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أُثِیبَ الْقَاتِلُ وَ ذُهِبَ بِالْمَقْتُولِ إِلَی النَّارِ وَ إِنْ قَالَ فِی طَاعَهِ فُلَانٍ قِیلَ لَهُ اقْتُلْهُ کَمَا قَتَلَکَ ثُمَّ یَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَی فِیهِمَا بَعْدَ مَشِیَّتِهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کسی نیست که انسان نیکوکار یا بدکاری را بکشد، مگر این که روز قیامت نفس مقتول در حالی محشور می شود که با دست راستش به قاتلش آویزان می شود و دستش در دست چپ قاتل است و از رگهایش خون می ریزد و می گوید: پروردگارا! از این قاتل سؤال کن که چرا مرا کشت؟ پس اگر او را در راه طاعت خدای عزوجل کشته باشد، قاتل را ثواب می دهند و مقتول را به آتش می برند و اگر قاتل بگوید: به خاطر اطاعت از فلانی کشتم، به مقتول گفته می شود: او را بکش همان طور که او تو را کشت؛ سپس بعد از این جریان خدا طبق مشیت و

اراده اش با آن دو رفتار می کند. - . ثواب الاعمال: ۳۲۴ و ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۲۵»

لی، الأمـالی للصـدوق بِإِسْـنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله قَالَ: أَقْسَمَ رَبِّی جَلَّ جَلَالُهُ لَا یَشْـرَبُ عَبْـدٌ لِی خَمْراً فِی الدُّنْیَا إِلَّا سَقَیْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِثْلَ مَا شَرِبَ مِنْهَا مِنَ الْحَمِیمِ مُعَذَّباً

ص: ۲۱۷

۱- فی المحاسن المطبوع: أهب اللّه ریحا منتنه. و هو الأصحّ.

۲- ی المصدر:اعنت عل یوم کذا وکذا بکلمه کذا.م

۳- الظاهر: فان قال: کان قتله اه.

بَعْدُ أَوْ مَغْفُوراً لَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ يَجِی ءُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّهً عَيْنَاهُ مَائِلًا شِدْقُهُ سَائِلًا لُعَابُهُ دَالِعاً لِسَانُهُ (۱)مِنْ قَفَاهُ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم جل جلاله سوگند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می ننوشد جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حمیم چه پس از آن معذب باشد

ص: ۲۱۷

چه آمرزیده شود، سپس فرمود: میخوار روز قیامت با روی سیاه و چشم کبود و لوچه آویزان به محشر آید آب دهانش روانست و زبانش از پشت سرش در آمده. - . امالی صدوق: ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۶»

يه، من لا يحضره الفقيه عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَهَ أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيُتْوِیَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَی يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لِوَجْهِهِ ظُلْمَهٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَ فِی وَجْهِهِ كُدُوحٌ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَهَ حَقٍّ لِيُحْيِیَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَی يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَ لَا تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَهَ لِلَّهِ

**[ترجمه]فقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که گواهی حقی را کتمان کند یا به ناحق گواهی دهد تا خون مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا آن جا که چشم می کار می کند، رویش سیاه است و چهره زشتی دارد که خلایق او را به نام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا مال مرد مسلمانی را زنده کند روز قیامت بیاید و تا آن جا که چشم کار می کند، چهره اش تابانست و خلایق او را به نام و نژاد بشناسند. پس امام باقر علیه السلام فرمود: نمی بینی که خدای عز و جل فرماید: « وَ أَقِيمُوا الشَّهادَهَ لِلَّهِ .» یعنی { برای خدا اقامه شهادت کنید.} - . فقیه: ۴۴۶ -

**[ترجمه]

توضیح

الإتواء الإهلاک و الکدوح جمع الکدح و هو الخدش.

**[ترجمه]اتواء به معنای هلاک کردن است و کدوح جمع کدح است به معنای خدش و زخم.

**[ترجمه]

«۱۲۷»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ آثَرَ الدُّنْیَا عَلَی الْآخِرَهِ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَی.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، روز قیامت خدا او را کور محشور می فرماید. -. تفسیر فرات ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۲۸»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ یُعَذَّبُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ صَوَّرَ صُورَهً مِنَ الْحَیَوَانِ یُعَذَّبُ حَتَّی یَنْفُخَ فِیهَا وَ لَیْسَ بِنَافِخٍ فِیهَا (۲)وَ الَّذِی یَکْذِبُ فِی مَنَامِهِ یُعَذَّبُ حَتَّی یَعْقِدَ (۳)بَیْنَ شَعِیرَتَیْنِ وَ لَیْسَ بِعَاقِدِهِمَا وَ الْمُسْتَمِعُ مِنْ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ کَارِهُونَ یُصَبُّ فِی أُذُنَیْهِ الْآنُکُ وَ هُوَ الْأُسْرُبُّ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمود: سه کس در قیامت معذّب خواهند بود: کسی که صورت حیوانی را ترسیم کند، او را عذاب می کنند تا روح در آن بدمد و او قدرت این کار را ندارد، و کسی که به دروغ خوابی بسازد، او را عذاب می کنند تا دو دانه جو را به هم گره زند و نمی تواند این کار را انجام دهد، و کسی که به سخن گروهی گوش فرا دهد و آنان راضی نباشند، در گوش او سرب گداخته خواهند ریخت. -. ثواب الاعمال: ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۲۹»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَقِیَ الْمُسْلِمَ بِوَجْهَیْنِ وَ لِسَانَیْنِ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با مسلمانی با دو زبان و دو چهره ملاقات کند، روز قیامت می آید در حالی که دو زبان از آتش دارد. -. ثواب الاعمال: ۳۱۶ و ۳۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۰»

وَ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یَجِی ءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ذُو الْوَجْهَیْنِ دَالِعاً لِسَانُهُ فِی قَفَاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِهِ یَلْتَهِبَانِ نَاراً حَتَّی یَلْهَبَا جَسَدَهُ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ هَذَا الَّذِی کَانَ فِی الدُّنْیَا ذَا وَجْهَیْنِ وَ لِسَانَیْنِ یُعْرَفُ بِذَلِکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

۱- دلع لسانه: أخرجه من فمه.
۲- ليست فى المصدر جمله: و ليس بنافخ فيها. م.
۳- فى المصدر: يقعد يعقد خ ل. م.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخص دو چهره روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان دارد، یکی از پشت سرش و دیگری از پیش رویش آویخته و هر دو مانند آتش افروخته شعله ورند و پیکر او را در کام خود فرو می برند، سپس ندا می رسد: این همان کسی است که در دنیا دو رو و دو زبان بود، و روز قیامت نیز با همین صفت شناخته می شود. - . ثواب الاعمال: ۳۱۸ -

ص: ۲۱۸

**[ترجمه]

«۱۳۱»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَکَلَ مَالَ أَخِیهِ ظُلْماً وَ لَمْ یَرُدَّ عَلَیْهِ أَکَلَ جَذْوَهً مِنْ نَارٍ (۱)یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مال برادرش را از سر ظلم بخورد و به او برنگرداند روز قیامت شعله ای از آتش می خورد. - . ثواب الاعمال: ۳۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۲»

مِنْ کِتَابِ صِفَاتِ الشِّیعَهِ لِلصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الدِّینَوَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ الْبَصْرَهَ بَعْدَ قِتَالِ أَهْلِ الْجَمَلِ دَعَاهُ الْأَحْنَفُ بْنُ قَیْسٍ وَ اتَّخَذَ لَهُ طَعَاماً فَبَعَثَ إِلَیْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ یَا أَحْنَفُ ادْعُ لِی أَصْحَابِی فَدَخَلَ عَلَیْهِ قَوْمٌ مُتَخَشِّعُونَ کَأَنَّهُمْ شِنَانٌ بَوَالِی (۲)فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَیْسٍ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ مَا هَذَا الَّذِی نَزَلَ بِهِمْ أَ مِنْ قِلَّهِ الطَّعَامِ أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ لَا یَا أَحْنَفُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبَّ أَقْوَاماً تَنَسَّکُوا لَهُ فِی دَارِ الدُّنْیَا تَنَسُّکَ مَنْ هَجَمَ عَلَی مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ یَوْمِ الْقِیَامَهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُشَاهِدُوهَا فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَی مَجْهُودِهَا وَ کَانُوا إِذَا ذَکَرُوا صَبَاحَ یَوْمِ الْعَرْضِ عَلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَوَهَّمُوا خُرُوجَ عُنُقٍ یَخْرُجُ مِنَ النَّارِ یُحْشَرُ الْخَلَائِقُ إِلَی رَبِّهِمْ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ کِتَابٍ یَبْدُو فِیهِ عَلَی رُءُوسِ الْأَشْهَادِ فَضَائِحُ ذُنُوبِهِمْ فَکَادَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِیلُ سَیَلَاناً أَوْ تَطِیرُ قُلُوبُهُمْ بِأَجْنِحَهِ الْخَوْفِ طَیَرَاناً وَ تُفَارِقُهُمْ عُقُولُهُمْ إِذَا غَلَتْ بِهِمْ مِنْ أَجْلِ الْمُجَرَّدِ (۳)إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ غَلَیَاناً فَکَانُوا یَحِنُّونَ حَنِینَ الْوَالِهِ فِی دُجَی الظُّلَمِ وَ کَانُوا یَفْجَعُونَ مِنْ خَوْفِ مَا أَوْقَفُوا عَلَیْهِ أَنْفُسَهُمْ فَمَضَوْا ذُبُلَ الْأَجْسَامِ (۴)حَزِینَهً قُلُوبُهُمْ کَالِحَهً وُجُوهُهُمْ ذَابِلَهً شِفَاهُهُمْ (۵)خَامِصَهً بُطُونُهُمْ (۶)مُتَخَشِّعُونَ کَأَنَّهُمْ شِنَانٌ بَوَالِی قَدْ أَخْلَصُوا لِلَّهِ أَعْمَالَهُمْ سِرّاً وَ عَلَانِیَهً فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فَزَعِهِ قُلُوبُهُمْ بَلْ کَانُوا کَمَنْ جرسوا (حَرَسُوا) قِبَابَ خَرَاجِهِمْ فَلَوْ رَأَیْتَهُمْ فِی لَیْلَتِهِمْ وَ قَدْ نَامَتِ الْعُیُونُ وَ هَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ (۷)

ص: ۲۱۹

۱- فی المصدر: من النار اه. م.

٢- شنان جمع الشن: القربه الباليه، و بوالى جمع بالى. أى خلق.

٣- كذا فى متن نسخه المصنّف و فى هامشه بخطه الشريف: المحشر ظ. و فى المطبوع: التجرد.

۴- ككتب و ركع جمع الذابل: الدقيق، المهزول.

۵- أى جافه من العطش.

۶- أى ضامره من الجوع.

٧- أى سكنت أصواتهم.

وَ سَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ وَ قَدْ نَبَّهَهُمْ هَوْلُ يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ الْوَعِيدُ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ فَاسْتَيْقَظُوا لَهَا فَزِعِينَ وَ قَامُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ مُعْوِلِينَ (۱)بَاكِينَ تَارَةً وَ أُخْرَى مُسَبِّحِينَ يَبْكُونَ فِي مَحَارِيبِهِمْ وَ يَرِنُّونَ يَصْطَفُّونَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً بَهْمَاءَ يَبْكُونَ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ مُنْحَنِيَةً ظُهُورُهُمْ يَتْلُونَ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصَلَاتِهِمْ قَدِ اشْتَدَّتْ أَعْوَالُهُمْ وَ نَحِيبُهُمْ وَ زَفِيرُهُمْ إِذَا زَفَرُوا خِلْتَ النَّارَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُمْ إِلَى حَلَاقِيمِهِمْ وَ إِذَا أَعْوَلُوا حَسِبْتَ السَّلَاسِلَ قَدْ صُفِّدَتْ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ إِذاً لَرَأَيْتَ قَوْماً يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ يَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً قَدْ قَيَّدُوا أَقْدَامَهُمْ مِنَ التُّهَمَاتِ وَ أَبْكَمُوا أَلْسِنَتَهُمْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا فِي أَعْرَاضِ النَّاسِ وَ سَجَّمُوا أَسْمَاعَهُمْ أَنْ يَلِجَهَا خَوْضُ خَائِضٍ وَ كَحَلُوا أَبْصَارَهُمْ بِغَضِّ الْبَصَرِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ انْتَحَوْا دَارَ السَّلَامِ الَّتِي مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِناً مِنَ الرَّيْبِ وَ الْأَحْزَانِ فَلَعَلَّكَ يَا أَحْنَفُ شَغَلَكَ نَظَرُكَ إِلَى الدُّنْيَا عَنِ الدَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ فَشَقَّقَ فِيهَا أَنْهَارَهَا وَ كَبَسَهَا بِالْعَوَاتِقِ مِنْ حُورِهَا ثُمَّ سَكَنَهَا أَوْلِيَاؤُهُ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ وَ قَدْ قَدِمُوا عَلَى زِيَادَاتِ رَبِّهِمْ سُبْحَانَهُ صَوَّتَتْ رَوَاحِلُهُمْ بِأَصْوَاتٍ لَمْ يَسْمَعِ السَّامِعُونَ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ أَظَلَّتْهُمْ غَمَامَةٌ فَأَمْطَرَتْ عَلَيْهِمُ الْمِسْكَ وَ الزَّعْفَرَانَ وَ صَهَلَتْ خُيُولُهَا بَيْنَ أَغْرَاسِ تِلْكَ الْجِنَانِ وَ تَخَلَّلَتْ بِهِمْ نُوقُهُمْ بَيْنَ كُثُبِ الزَّعْفَرَانِ وَ يَتَطَأْمَنُ (۲)تَحْتَ أَقْدَامِهِمُ اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ وَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَهَارِمَتُهَا (۳)بِمَنَابِرِ الرَّيْحَانِ وَ هَاجَتْ لَهُمْ رِيحٌ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ فَنَثَرَتْ عَلَيْهِمُ الْيَاسَمِينَ وَ الْأُقْحُوَانَ ذَهَبُوا إِلَى بَابِهَا فَيَفْتَحُ لَهُمُ الْبَابَ رِضْوَانُ ثُمَّ يَسْجُدُونَ لِلَّهِ فِي فِنَاءِ الْجِنَانِ فَقَالَ لَهُمُ الْجَبَّارُ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَإِنِّي قَدْ رَفَعْتُ عَنْكُمْ مَئُونَةَ الْعِبَادَةِ وَ أَسْكَنْتُكُمْ جَنَّةَ الرِّضْوَانِ فَإِنْ فَاتَكَ يَا أَحْنَفُ مَا ذَكَرْتُ لَكَ فِي صَدْرِ كَلَامِي لَتُتْرَكَنَّ فِي سَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ وَ لَتَطُوفَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ وَ لَتُسْقَيَنَّ شَرَاباً حَارَّ الْغَلَيَانِ فَكَمْ يَوْمَئِذٍ فِي النَّارِ مِنْ صُلْبٍ مَحْطُومٍ

۱- أى رافعين صوتهم بالبكاء و الصياح.

۲- تطأمن: انخفض.

۳- جمع القهرمان: الوكيل، أو أمين الدخل و الخرج.

وَ وَجْهٍ مَهْشُوم وَ مُشَوَّهٍ مَضْرُوبٍ عَلَى الْخُرْطُوم قَدْ أَكَلَتِ الْجَامِعَهُ كَفَّهُ وَ الْتَحَمَ الطَّوْقُ بِعُنُقِهِ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ يَنْحَدِرُونَ فِي أَوْدِيَتِهَا وَ يَصْعَدُونَ جِبَالَهَا وَ قَدْ أُلْبِسُوا الْمُقَطَّعَاتِ مِنَ الْقَطِرَانِ وَ أُقْرِنُوا مَعَ أَفْجَارِهَا وَ شَيَاطِينِهَا فَإِذَا اسْتَغَاثُوا مِنْ حَرِيقٍ شَدَّتْ عَلَيْهِمْ عَقَارِبُهَا وَ حَيَّاتُهَا وَ لَوْ رَأَيْتَ مُنَادِياً يُنَادِي وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الْجَنَّهِ وَ نَعِيمِهَا وَ يَا أَهْلَ حُلِيِّهَا وَ حُلَلِهَا خَلِّدُوا فَلَا مَوْتَ فَعِنْدَهَا يَنْقَطِعُ رَجَاؤُهُمْ وَ تُغْلَقُ الْأَبْوَابُ وَ تَنْقَطِعُ بِهِمُ الْأَسْبَابُ فَكَمْ يَوْمَئِذٍ مِنْ شَيْخٍ يُنَادِي وَا شَيْبَتَاهْ وَ كَمْ مِنْ شَابٍّ يُنَادِي وَا شَبَابَاهْ وَ كَمْ مِنِ امْرَأَهٍ تُنَادِي وَا فَضِيحَتَاهْ هُتِكَتْ عَنْهُمُ السُّتُورُ فَكَمْ يَوْمَئِذٍ مِنْ مَغْمُوسٍ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا مَحْبُوسٌ يَا لَكَ غَمْسَهٌ أَلْبَسَكَ بَعْدَ لِبَاسِ الْكَتَّانِ وَ الْمَاءِ الْمُبَرَّدِ عَلَى الْجُدْرَانِ وَ أَكْلِ الطَّعَامِ أَلْوَاناً بَعْدَ أَلْوَانٍ لِبَاساً لَمْ يَدَعْ لَكَ شَعْراً نَاعِماً إِلَّا بَيَّضَهُ وَ لَا عَيْناً كُنْتَ تُبْصِرُ بِهَا إِلَى حَبِيبٍ إِلَّا فَقَأَهَا هَذَا مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُجْرِمِينَ وَ ذَلِكَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُتَّقِينَ.

**[ترجمه]صفات الشیعه: محمد بن حنفیّه گفت: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از جنگ جمل به بصره آمد، احنف پسر قیس، آن حضرت را دعوت کرد و غذایی آماده نمود و آن جناب و یارانش را به خانه اش دعوت کرد. حضرت تشریف آورد و فرمود: ای احنف! به یاران من بگو که داخل شوند. جماعتی خاشع و فروتن که از شدّت عبادت لاغر شده و مانند مشکهای خشکیده بودند وارد شدند. احنف پسر قیس عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، این چه حال و وضعی است که بر اینها وارد شده؟ آیا از کم غذایی است؟ یا از ترس جنگ است؟ حضرت فرمود: نه ای احنف، همانا خدای سبحان، گروهی را که در این دنیا او را عبادت می کنند دوست دارد، زیرا عبادت آنها شبیه است به عبادت کسانی که علم و آگاهی به نزدیک بودن قیامت به آنان هجوم آورده، قبل از آن که آن را مشاهده نمایند، لذا خودشان را به جهد و کوشش واداشته اند. آنان آن گونه بودند که وقتی صبح روز عرضه شدن اعمال را به پیشگاه خدای سبحان به یاد می آوردند، گمان می کردند که شعله بزرگی از آتش جهنّم بیرون می آید و همه خلایق را در پیشگاه پروردگارشان جمع می کند. همچنین وقتی تصور می کردند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتیهای گناهانشان آشکار می شود، نزدیک بود جانهایشان از ترس ذوب شود و یا قلبهایشان با بالهای ترس به پرواز درآید. وقتی خود را در پیشگاه خداوند تنها احساس می کردند، همچون دیگ جوشانی به جوش و خروش درآمده و عقل از آنان رخت برمی بست. آنها مانند کسی که در ظلمت تاریکیها حیران و سرگردان است، ناله و فریاد می زدند، و از ترس آنچه که نفسهایشان را بر آن آگاه کرده بودند، درد و رنج می کشیدند. پس دنیا را با اجسامی خشکیده، قلبهایی اندوهگین، چهره هایی دگرگون، لبهایی خشکیده و شکمهایی تهی سپری نمودند. تو آنها را همچون مستانی می بینی که از ترس خدا شبها نمی خوابند، و در برابر خداوند آن چنان خاشع و فروتنند که گویی همچون مشکهایی پوسیده اند و اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلبهایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبّه و بارگاه خواجگان پیوسته مراقب و هراسان بودند. اگر آنها را در شب، هنگامی که چشمها به خواب رفته و صداها آرام گشته

ص: ۲۱۹

و جنب و جوش پرندگان در لانه هایشان ساکن گشته، بنگری خواهی دید که ترس از روز قیامت و وعده عذاب الهی، خواب را از چشمانشان ربوده است، همان گونه که خدای سبحان در قرآن فرموده: « أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ.» - . اعراف / ۹۷ - یعنی {آیا اهل شهرها ایمن شدند از این که شب هنگام که در خوابند، عذاب ما آنها را فرا گیرد} پس هراسان بیدار می شوند و در حالی که با صدای بلند گریه می کنند، نماز به پا می دارند. گاهی گریه می کنند و گاهی

تسبیح خدا را می گویند. در محراب عبادتشان گریه می کنند و ناله و فریاد بر می آورند و شبهای تاریک و خاموش، صف زده در پیشگاه خداوند می گریند. پس ای احنف، اگر آنها را در شب هنگامی که به عبادت ایستاده اند بنگری می بینی که پشتشان خم گشته، و قسمتهایی از قرآن را در نمازهایشان تلاوت می کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است. وقتی نفس می کشند، گمان می کنی که آتش، حلقومشان را گرفته و وقتی صدایشان را به گریه بلند می کنند، می پنداری که زنجیرها به شدّت بر گردنهایشان بسته شده است. اما اگر آنها را در روز ببینی، جماعتی را می بینی که به آرامی بر روی زمین راه می روند و با مردم به نیکویی سخن می گویند، و وقتی جاهلان با آنان خطاب و عتاب می کنند، با نرمی و مدارا به آنها جواب می دهند، و چون به کارهای لغو و بیهوده برخورد می کنند، با کرامت و بزرگواری از آن می گذرند. قدمهایشان را از مواضع تهمت باز داشته اند، زبانهایشان را از این که در مورد آبروی مردم سخنی بگوید، لال کرده اند، و گوشهایشان را از شنیدن سخنان بیهوده دیگران کر کرده اند، چشمهایشان را با چشم پوشی از گناهان سرمه کشیده اند و زینت داده اند و سرای سلامتی بهشت را قصد نموده اند، همان سرایی که هر کس وارد آن شود، از شکها و اندوهها ایمنی می یابد. پس ای احنف، شاید توجه به دنیا، تو را بازداشته از این که به سرایی توجه کنی که خداوند سبحان، آن را از لؤلؤ سفید آفریده و در آن، رودها را جاری کرده، از حوریان جوان، سرشارش ساخته و سپس دوستان و اهل طاعتش را در آن مأوا داده است. ای احنف، اگر آنها را ببینی در حالی که بر نعمتهای فراوان پروردگارشان وارد شده اند، در می یابی وقتی که آهنگ حرکت می نمایند و شترانی که سوار ندارند، یدک می شوند، قافله شان آهنگی را ترنّم نماید که هیچ گوشی صدایی به این زیبایی نشنیده است و ابری بر ایشان سایه افکنده که مشک و زعفران بر آنها می بارد. اسبانشان در بین درختان این باغها شیهه می کشند، شترانشان بین توده های زعفران، برای آنها راه باز می کنند و در زیر پاهایشان درّ و مرجان می غلطد. در این هنگام کارگزاران بهشت با دسته های بزرگ گلهای خوشبو، به استقبال آنها می آیند و نسیم ملایمی از جانب عرش بر آنها می وزد که گلهای یاسمن و بابونه را بر سر آنان می افشاند.

آنگاه به سوی در بهشت می روند و رضوان خازن بهشت در را به رویشان می گشاید و آنها در آستانه در بهشت، برای خداوند به سجده می افتند و پروردگار عالم، خطاب به آنها می فرماید: سر از سجده بردارید که من رنج عبادت را از شما برداشتم و در بهشت، شما را جای دادم. پس ای احنف، اگر آنچه را که در ابتدای سخنم، برایت بازگو نمودم فراموش کنی و نسبت به آن بی توجه باشی، در پیراهنهایی از قطران (ماده سیاه و بدبویی که به بدن شترانی که بیماری پوستی دارند می مالند) واگذاشته می شوی و بین طبقات جهنّم و بین آب داغ و جوشان می گردی و از نوشیدنی که در نهایت جوشش و داغی است می نوشی. پس در آن روز (قیامت)، چه بسیار پشتهایی که در آتش شکسته می شود،

ص: ۲۲۰

و چهره هایی که در اثر سوختن درهم می شکند، و زشت رویانی که بینی شان درهم کوبیده می شود. و این، در حالی است که غل و زنجیرها، دستهایشان را به شدت مجروح کرده، و طوق آتش بر گردنشان افکنده شده است. ای احنف، اگر آنها را ببینی، در حالی که از درّه های جهنّم پایین می آیند و از کوههای آن بالا می روند، و لباسهایی از قطران بر تن دارند. با زشتکاران و شیاطین در دوزخ همنشین گشته اند و وقتی فریادرسی می طلبند به بدترین وجهی با آتش سوزان فریادرسی می شوند، اذیت و آزار عقربها و مارهای جهنّم بر آنها افزون می شود. و اگر ببینی منادی را که فریاد بر می آورد: ای اهل بهشت

و اهـل نعمتهای آن و ای اهل لباسـهای زیبا و زیورهای آن، جاودان باشـید که دیگر مرگی نخواهـد بود، خواهی دیـد که امید اهل دوزخ به ناامیـدی می گراید، و درهای رحمت خداوند و یا جهنم به رویشان بسـته می شود و درمانده می شوند (دسـتشان از همه جا کوتاه می شود). در آن روز، چه بسـیار پیرمردانی که فریاد برمی آورند: ای وای بر پیری ما، و چه بسیار جوانانی که فریاد می زننـد: ای وای بر جوانی ما، و چه بسـیار زنانی که فریاد می زنند: ای وای بر رسوایی ما، زیرا پرده هایشان (حجابهایی که خداونـد در دنیـا بر اعمـال زشـتشان کشـیده بود) دریـده می شود. در آن روز، چه بسـیار گناهکـارانی که در طبقات جهنّم زنـدانی شـده انـد و منادی نـدا می دهد ای وای بر تو از آنچه تو را فرا می گیرد (منظور لباسـی که تمام بدن او را می پوشاند) بعد از پوشیدن لباسهای نرم و لطیف در دنیا و نوشیدن آب سرد و خنک در زیر سایه دیوارها و خوردن غذاهای رنگارنگ، لباسـی بر تو می پوشاننـد که موهای سیاهت را سـفید می کند و چشـمهایت را که با آن به هر چه دوست داشتی می نگریستی کـور می کنـد و از حـدقه بیرون می آورد. ایـن عـذابی است که خداونـد آن را برای گناهکـاران آمـاده کرده، و آن (بهشت) نعمتی است که خداوند برای پرهیزکاران مهیّا فرموده است. - . صفات الشیعه: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی سجم علی (عَنِ) الأمر أبطأ فقوله علیه السلام سجّموا علی بناء التفعیل أی جعلوها مبطئه عن استماع ما یخوض فیه الناس من الباطل و معایب الناس قوله علیه السـلام انتحوا أی قصدوا قوله علیه السـلام و کبسـها أی ملأها و شحنها من قولهم کبس البئر طمّه بالتراب و العواتق جمع العاتق و هی الشابّه أول ما تدرک قوله بمنابر الریحان أی الریاحین المنبره المرتفعه لنضد بعضـها فوق بعض فی الأسفاط (۱)و الأقحوان بالضم البابونج و اعلم أن الخبر لما کان محرّفا سـقیما أسـقطنا منه بعضه و سیأتی بتمامه و شرحه فی باب صفات الشیعه.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته: عبارت سجم علی الامر یعنی در آن کار کندی ورزید بنا بر این که بر وزن تفعیل باشد یعنی آن را از شـنیدن اباطیل و معایب مردم که مردم در آن هرزه درایی می کننـد به کنـدی واداشـتند. عبارت انتحوا یعنی قصد کردند. کبسـها یعنی آن را پر و آکنـده کردنـد که از عبـارت کبس البئر گرفته شـده که یعنی چاه با خاک پر شـد. و عواتق جمع عاتق است است که عبارت است از زن جوان در اول بلوغ. عبارت بمنابر الریحان یعنی گلهای برافراشته بلند شده که بعض آن بالای بعضـی دیگر متراکم شـده در ظروف عطر و اقحوان به ضم همزه گیاه بابونه را گوینـد و بدان که چون این روایت متغیر شده و بیمار بود ما بخشی از آن را ساقط کردیم و تمام آن و شرحش در باب صفات شیعه خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۱۳۳»

وَ رَوَی الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِ فَضَائِلِ الشِّیعَهِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُؤَدِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْأَصْفَهَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الطُّوسِیِّ عَنْ أَبِی رَجَاءٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ

أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی فَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیَ عَنْهُ کَافَأَهُ الْجَنَّهَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً لَا یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یَشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ یَأْکُلَ مِنْ طُوبَی وَ یَرَی مَکَانَهُ فِی الْجَنَّهِ

ص: ۲۲۱

۱- جمع السفط ما یعبأ فیه الطیب و ما أشبهه من أدوات النساء.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّهِ الثَّمَانِيَهُ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَهً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْرَاءَ وَ شُفِّعَ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَهٍ فِي بَدَنِهِ حَوْرَاءُ وَ مَدِينَهٌ فِي الْجَنَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا يَبْعَثُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ بَيَّضَ وَجْهَهُ وَ كَانَ مَعَ حَمْزَهَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَهَ الْبَدْرِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وُضِعَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْمُلْكِ وَ أُلْبِسَ حُلَّهَ الْكَرَامَهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ وَ لَمْ يُنْشَرْ لَهُ دِيوَانٌ وَ لَمْ يُنْصَبْ لَهُ مِيزَانٌ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّهَ بِلَا حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّهِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَهَ الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست می دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از او راضی است و هر کس خدا از او راضی باشد، پاداشش را بهشت قرار می دهد. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از دنیا نمی رود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

ص: ۲۲۱

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، نماز، روزه و شب زنده داری اش پذیرفته می شود و دعایش مستجاب می گردد. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند و درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می شود تا از هر دری که بخواهد، بدون حساب وارد شود. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند نامه عملش را به دست راستش می دهد و به حساب او همچون حساب انبیا رسیدگی می کند. بدانید هر کس علی را دوست بدارد، خداوند شدّت و سختی جان دادن را بر او آسان می کند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار می دهد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگهای بدنش از حوری های بهشت به او می بخشد و در مورد هشتاد نفر از اقوام و خویشانش، شفاعت می کند و به تعداد موهای بدنش، از حوریان بهشتی و از شهرهای بهشت برخوردار می شود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، ملك الموت (عزرائیل) را برای [قبض روح] او، آن گونه می فرستد که برای پیامبران فرستاده می شود و ترس از نکیر و منکر را از او برمی دارد و رویش را سفید می کند، و او با حضرت حمزه سید الشهداء همنشین خواهد بود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، روز قیامت در حالی [به صحرای محشر] می آید که صورتش همچون ماه شب چهارده می درخشد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، بر سرش تاج پادشاهی گذاشته می شود، و لباس کرامت و بزرگواری بر او پوشانده می شود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می گذرد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، برای او، دوری از آتش جهنم و جواز عبور از صراط و امان از عذاب دوزخ نوشته می شود، نامه عملش گشوده نخواهد شد و کردارش سنجیده نمی شود و به او گفته می شود: بدون حساب به بهشت وارد شو. آگاه باشید، هر کس آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را دوست بدارد، از حسابرسی و سنجش کردار و عبور از صراط، در امان است.

بدانید، هر کس بر دوستی آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمیرد، من (رسول خدا) همنشینی او را با انبیا در بهشت ضمانت می کنم. آگاه باشید، هر کس بر بغض و کینه آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند. - . فضائل الشیعه: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۳۴»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ سَأَلَ النَّاسَ وَ عِنْدَهُ قُوتُ ثَلَاثَةِ أَیَّامٍ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ یَلْقَاهُ وَ لَیْسَ عَلَی وَجْهِهِ لَحْمٌ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خرج سه روزش را دارد و از مردم درخواست کمك می کند روزی که خدا را ملاقات می کند، خدای عزوجل را در حالتی ملاقات می کند که بر صورتش گوشت نیست. - . ثواب الاعمال: ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۳۵»

ثو، ثواب الأعمال عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ یَأْکُلُ بِهِ النَّاسَ (۱)جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِیهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از علی علیه السلام نقل فرمود که فرمودند: کسی که قرآن بخواند تا از راه آن از مردم بخورد، روز قیامت می آید در حالی که صورتش استخوانی است که گوشت ندارد. - . ثواب الاعمال: ۳۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۳۶»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَیَنْسَی سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَیَأْتِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ حَتَّی یُشْرِفَ عَلَیْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکَ فَیَقُولُ وَ عَلَیْكِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ کَذَا وَ کَذَا ضَیَّعْتَنِی أَمَا لَوْ تَمَسَّکْتَ بِی بَلَغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: انسان یک سوره از قرآن را فراموش می کند، آن سوره روز قیامت در درجه ای از درجات از او بالاتر می رود و به او می گوید: سلام بر تو! آن شخص می گوید: و بر تو سلام باد! تو کیستی؟ پس می

گویـد: من فلاـن سوره ام مرا ضـایع کردی ! اگر به من تمسـک می کردی، تو را به این درجه بالا می آوردم. تا آخر خبر؛ - . کافی ۲ : ۶۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۳۷»

ل، الخصـال بِإِسْـنَادِهِ عَنْ جَـابِرٍ قَالَ: سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله یَقُولُ یَجِی ءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثَلَاثَهٌ یَشْـکُونَ الْمُصْـحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِتْرَهُ یَقُولُ الْمُصْحَفُ یَا رَبِّ حَرَّفُونِی

ص: ۲۲۲

۱- فی المصدر: لیأکل به الناس. م.

وَ مَزَّقُونِی وَ یَقُولُ الْمَسْجِدُ یَا رَبِّ عَطَّلُونِی وَ ضَیَّعُونِی وَ تَقُولُ الْعِتْرَهُ یَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا فاجثوا (۱)(فَأَجْثُو) لِلرُّکْبَتَیْنِ لِلْخُصُومَهِ فَیَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا أَوْلَی بِذَلِکَ.

**[ترجمه]خصال : جابر می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت سه چیز می آیند و به خدا شکایت می کنند: قرآن و مسجد و عترت (من). قرآن می گوید: پروردگارا مرا تحریف کردند

ص: ۲۲۲

و در هم کوبیدند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می فرماید:) پس من جهت دادرسی زانو به زمین می زنم و خداوند می فرماید: من به این کار شایسته ترم. - . خصال: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

المزق و التمزیق الخرق قوله أنا أولی بذلک أی بالخصام و الانتقام لأنهم فعلوا ذلک بکتابی و بیتی و عترتی.

**[ترجمه]مزق و تمزیق به معنای پاره کردن است. عبارت انا اولی بذلک یعنی من به مخاصمه و انتقام سزاوارترم زیرا آنان این کار را با کتاب و خانه و عترتم انجام دادند.

**[ترجمه]

«۱۳۸»

کا، الکافی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَهٌ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ شَیْخٌ زَانٍ وَ مَلِکٌ جَبَّارٌ وَ مُقِلٌّ مُخْتَالٌ.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خدا با سه کس سخن نگوید و به آنها توجه نفرماید و پاک و بی آلایشان نسازد و برای آنها عذابی دردناکست: پیر زناکار و سلطان جبار و فقیر خودخواه. - . کافی ۲ : ۴۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۳۹»

ل، الخصال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی أُمَامَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرْبَعَهٌ لا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَاقٌّ وَ مَنَّانٌ وَ مُکَذِّبٌ بِالْقَدَرِ وَ مُدْمِنُ خَمْرٍ (۲)

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خدا به چهار کس نظر نمی کند: نا فرمان و منت گذار و تکذیب کننده قضا و قدر و دائم الخمر. - . خصال: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۴۰»

سن، المحاسن عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَفَقَّهُوا فِی دِینِ اللَّهِ وَ لَا تَکُونُوا أَعْرَاباً فَإِنَّ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ فِی دِینِ اللَّهِ لَمْ یَنْظُرِ اللَّهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَمْ یُزَکِّ لَهُ عَمَلًا.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در دین خدا تفقه کنید و عرب نادان نباشید که کسی که در دین خدا تفقه نکند خدا روز قیامت به او نظر نمی کند و عملی را برای او پاک نمی سازد. - .[۳]

محاسن: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۴۱»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوِیِّ عَنْ أَبِیهِ (۳)عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام

ص: ۲۲۳

۱- جثی یجثو جثوا: جلس علی رکبتیه.

۲- فی المصدر: و مدمن بالخمر. م.

۳- هکذا فی النسخ، و فی الاسناد إرسال فی موضعین منه، فنذکر الحدیث بألفاظه من أمالی المطبوع حتّی یتضح ذلک، و هو هکذا: أخبرنا جماعه، قالوا: أخبرنا أبو المفضل، قال: حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه بن راشد الطاهری الکاتب فی دار عبد الرحمن ابن عیسی بن داود بن الجرّاح و بحضرته أملا یوم الثلثاء لتسع خلون من جمادی الأولی سنه أربع و عشرین و ثلاث مائه، قال: حملنی علیّ بن محمّد بن محمّد بن الفرات فی وقت من الأوقات برا واسعا إلی أبی أحمد عبید اللّه بن عبد اللّه بن الطاهر فأوصلته إلیه و وجدته علی إضافه شدیده فقبله و کتب فی الوقت بدیهه- الشعر-: أیادیک عندی معظمات جلائل طوال المدی شکری لهن قصیر فان کنت عن شکری غنیا فاننی إلی شکر ما أولیتنی لفقیر قال: فقلت: هذا- أعز اللّه الامیر- حسن، قال: أحسن منه ما سرقته، فقلت: و ما هو؟ قال: حدیثان حدّثنی بهما أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی: قال: حدّثنی أبو الحسن علیّ بن موسی الرضا علیه السلام قال: حدّثنی أبی، عن جدی جعفر بن محمّد، عن أبیه، عن جده أمیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم أجمعین قال: قال النبیّ صلّی اللّه علیه و آله: أسرع الذنوب عقوبه کفران النعمه. و حدّثنی أبو الصلت بهذا الاسناد قال: قال النبیّ

صلّى اللّه عليه و آله: يؤتى بعبد يوم القيامه. اه.

قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُؤْتَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ قَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَيْ عَبْدِي إِنِّي أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَلَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا فَشَكَرْتُكَ بِكَذَا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَذَا فَلَا يَزَالُ يُحْصِي النِّعَمَ وَ يُعَدِّدُ الشُّكْرَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقْتَ عَبْدِي إِلَّا أَنَّكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتُ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ وَ إِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَهٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ سَائِقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ (۱)

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی:

ص: ۲۲۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده آورده می شود و مقابل خدای عزوجل می ایستد؛ پس خدا دستور می دهد او به آتش افکنده می شود؛ پس می گوید: پروردگارا! امر کردی من به آتش در افتم در حالی که من قرآن می خواندم! پس خدا می فرماید: ای بنده من! من به تو نعمت دادم ولی تو نعمت مرا شکر نگفتی! پس می گوید: پروردگارا! فلان نعمت را به من دادی و من با فلان کار تو را شکر گفتم! و فلان نعمت را به من دادی و من با فلان کار تو را شکر گفتم! پس پیوسته آن بنده نعمت ها را می شمرد و شکرش را می گوید؛ پس خدای متعال می فرماید: بنده من راست گفتی اما تو شکر کسی را که من نعمت خود را به دست او برایت جاری ساختم به جا نیاوردی و من با خود عهد کرده ام که شکر بنده ای را به خاطر نعمتی که به او داده ام نپذیرم تا این که از خلق من که آن نعمت را به سمت او سوق داده به جای بیاورد. - . امالی طوسی: - ۴۵۰

**[ترجمه]

«۱۴۲»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَغْطِيَهِ الْجَنَّهِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَهِ خَمْسِمِائَهِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، پرده ای از پرده های بهشت برداشته می شود و هر موجود دارای روحی بوی بهشت را از فاصله پانصد سال می شنوند مگر یک صنف؛ گفتم: آنان کیستند؟ فرمود: کسی که عاق والدین باشد. - . کافی ۲ : ۵۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۳»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ

ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَهِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِی حَبَوْنَاهُ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ عَلَی رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ یُضِیءُ لِأَهْلِ جَمِیعِ تِلْکَ الْعَرَصَاتِ وَ عَلَیْهِ حُلَّهٌ لَا یَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْکٍ مِنْهَا الدُّنْیَا بِحَذَافِیرِهَا ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ یَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَهِ بَعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِی الدُّنْیَا مِنْ حَیْرَهِ جَهْلِهِ فَلْیَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِیُخْرِجَهُ مِنْ حَیْرَهِ ظُلْمَهِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَی نُزْهِ الْجِنَانِ فَیُخْرِجُ کُلَّ مَنْ کَانَ عَلَّمَهُ فِی الدُّنْیَا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَهٍ وَ قَالَ قَالَتِ الصِّدِّیقَهُ فَاطِمَهُ

ص: ۲۲۴

۱- فی الأمالی المطبوع: حتی یشکر من ساقها من خلقی إلیه. قلت: و للحدیث ذیل لم یذکره هنا.

الزَّهْرَاءُ علیها السلام سَمِعْتُ أَبِی صلی الله علیه و آله یَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِیعَتِنَا یُحْشَرُونَ فَیُخْلَعُ عَلَیْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْکَرَامَاتِ عَلَی قَدْرِ کَثْرَهِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِی إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّی یُخْلَعَ عَلَی الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ خِلْعَهٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادِی رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ أَیُّهَا الْکَافِلُونَ لِأَیْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِینَ هُمْ أَئِمَّتُهُمْ هَؤُلَاءِ تَلَامِذَتُکُمْ وَ الْأَیْتَامُ الَّذِینَ تَکَفَّلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَاخْلَعُوا عَلَیْهِمْ کَمَا خَلَعْتُمُوهُمْ خِلَعَ الْعُلُومِ فِی الدُّنْیَا فَیَخْلَعُونَ عَلَی کُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أُولَئِکَ الْأَیْتَامِ عَلَی قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّی إِنَّ فِیهِمْ یَعْنِی فِی الْأَیْتَامِ لَمَنْ یُخْلَعُ عَلَیْهِ مِائَهُ أَلْفِ خِلْعَهٍ مِنْ نُورٍ وَ کَذَلِکَ یَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَیْتَامُ عَلَی مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ أَعِیدُوا عَلَی هَؤُلَاءِ الْکَافِلِینَ لِلْأَیْتَامِ حَتَّی تُتِمُّوا لَهُمْ خِلَعَهُمْ وَ تُضْعِفُوهَا فَیُتِمُّ لَهُمْ مَا کَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ یَخْلَعُوا عَلَیْهِمْ وَ یُضَاعِفُ لَهُمْ وَ کَذَلِکَ مَنْ بِمَرْتَبَتِهِمْ مِمَّنْ خُلِعَ عَلَیْهِ عَلَی مَرْتَبَتِهِمْ فَقَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام إِنَّ سِلْکاً مِنْ تِلْکَ الْخِلَعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّهٍ قَالَ وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی علیهما السلام یُقَالُ لِلْعَابِدِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ نِعْمَ الرَّجُلُ کُنْتَ هِمَّتُکَ ذَاتُ نَفْسِکَ وَ کَفَیْتَ النَّاسَ مَئُونَتَکَ فَادْخُلِ الْجَنَّهَ فَیُقَالُ لِلْفَقِیهِ یَا أَیُّهَا الْکَفِیلُ لِأَیْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْهَادِی لِضُعَفَاءِ مُحِبِّیهِ وَ مَوَالِیهِ قِفْ حَتَّی تَشْفَعَ لِکُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْکَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْکَ فَیَقِفُ فَیَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَعَهُ فِئَامٌ وَ فِئَامٌ (۱)حَتَّی قَالَ عَشْراً وَ هُمُ الَّذِینَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ وَ أَخَذُوا عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ وَ عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَانْظُرُوا کَمْ فَرْقٌ مَا بَیْنَ الْمَنْزِلَتَیْنِ ثُمَّ قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَأْتِی عُلَمَاءُ شِیعَتِنَا الْقَوَّامُونَ لِضُعَفَاءِ مُحِبِّینَا وَ أَهْلِ وَلَایَتِنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ الْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِیجَانِهِمْ عَلَی رَأْسِ کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجٌ قَدِ انْبَثَّتْ تِلْکَ الْأَنْوَارُ فِی عَرَصَاتِ الْقِیَامَهِ وَ دُورِهَا مَسِیرَهَ ثَلَاثِمِائَهِ أَلْفِ سَنَهٍ فَشُعَاعُ تِیجَانِهِمْ یَنْبَثُّ فِیهَا کُلِّهَا فَلَا یَبْقَی هُنَاکَ یَتِیمٌ قَدْ کَفَلُوهُ وَ مِنْ ظُلْمَهِ الْجَهْلِ وَ حَیْرَهِ التِّیهِ أَخْرَجُوهُ إِلَّا تَعَلَّقَ بِشُعْبَهٍ مِنْ أَنْوَارِهِمْ فَرَفَعَتْهُمْ فِی الْعُلُوِّ حَتَّی یُحَاذِیَ بِهِمْ رَبَضَ غُرَفِ الْجِنَانِ ثُمَّ یُنْزِلُهُمْ عَلَی مَنَازِلِهِمُ الْمُعَدَّهِ لَهُمْ فِی جِوَارِ أُسْتَادِیهِمْ وَ مُعَلِّمِیهِمْ

۱- الفئام: الجماعه الکثیره من الناس.

وَ بِحَضْرَةِ أَئِمَّتِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا إِلَيْهِمْ يَدْعُونَ وَ لَا يَبْقَى نَاصِبٌ مِنَ النَّوَاصِبِ يُصِيبُهُ مِنْ شُعَاعِ تِلْكَ التِّيجَانِ إِلَّا عَمِيَتْ عَيْنَاهُ وَ صَمَّتْ أُذُنَاهُ وَ خَرِسَ لِسَانُهُ وَ يَحُولُ عَلَيْهِ أَشَدُّ مِنْ لَهَبِ النِّيرَانِ فَيَحْمِلُهُمْ حَتَّى يَدْفَعَهُمْ إِلَى الزَّبَانِيَةِ فَيَدْعُوهُمْ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ وَ قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیهما السلام مَنْ أَعَانَ مُحِبّاً لَنَا عَلَى عَدُوٍّ لَنَا فَقَوَّاهُ وَ شَجَّعَهُ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ الدَّالُّ عَلَى فَضْلِنَا بِأَحْسَنِ صُورَةٍ وَ يَخْرُجَ الْبَاطِلُ الَّذِي يَرُومُ بِهِ أَعْدَاؤُنَا فِي دَفْعِ حَقِّنَا فِي أَقْبَحِ صُورَةٍ حَتَّى يَنْتَبِهَ الْغَافِلُونَ وَ يَسْتَبْصِرَ الْمُتَعَلِّمُونَ وَ يَزْدَادَ فِي بَصَائِرِهِمُ الْعَالِمُونَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِي أَعْلَى مَنَازِلِ الْجِنَانِ وَ يَقُولُ يَا عَبْدِيَ الْكَاسِرُ لِأَعْدَائِي النَّاصِرُ لِأَوْلِيَائِي الْمُصَرِّحُ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ أَنْبِيَائِي وَ بِتَشْرِيفِ عَلِيٍّ أَفْضَلِ أَوْلِيَائِي وَ تُنَاوِي مَنْ نَاوَاهُمَا وَ تُسَمِّي بِأَسْمَائِهِمَا وَ أَسْمَاءِ خُلَفَائِهِمَا وَ تُلَقِّبُ بِأَلْقَابِهِمْ فَيَقُولُ ذَلِكَ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ ذَلِكَ جَمِيعَ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ فَلَا يَبْقَى كَافِرٌ وَ لَا جَبَّارٌ وَ لَا شَيْطَانٌ إِلَّا صَلَّى عَلَى هَذَا الْكَاسِرِ لِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ لَعَنَ الَّذِينَ كَانُوا يُنَاصِبُونَهُ فِي الدُّنْيَا مِنَ النَّوَاصِبِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیهما السلام أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِيناً مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ مَرْحَباً طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّهِ الْأَخْيَارِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام عسکری علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی که از شیعیان ما باشد و عالم به شریعت ما باشد و ضعفای از شیعیان ما را از ظلمت جهلشان به نور علمی که به او بخشیده ایم خارج سازد، روز قیامت می آید در حالی که بر سرش تاجی از نور است که برای اهل تمام آن مواقف می درخشد و لباسی به تن دارد که برای کمترین نخ آن دنیا با همه چیزش برابری نمی کند؛ سپس منادی ندا می دهد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است! و هان! هر کس که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته پس به نور او درآویزد تا او را از حیرت تاریکی این مواقف به سمت گردشگاه های بهشت بیرون ببرد؛ پس هر کس که در دنیا به او علم آموخته یا از قلب او قفلی از جهل گشوده یا شبهه ای را برای او واضح ساخته، بیرون می آید و صدیقه فاطمه

زهرا علیها السلام فرمود: از پدرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: علمای شیعه ما محشور می شوند و از خلعتهای کرامات به میزان کثرت علومشان و جدّیتشان در ارشاد بندگان خدا به آنان بخشیده می شود تا جایی که بر تن یکی از آنها هزار هزار خلعت از نور پوشانده می شود؛ سپس منادی پروردگار ما عزوجل ندا سر می دهد: ای سرپرستان ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و ای زنده کنندگان آنان وقت بریدنشان از پدرانشان که امامانشان بودند! اینان شاگردان شما و ایتامی هستند که شما سرپرستی نمودید و آنان را سر زنده نمودید؛ پس بر آنان به سان خودتان که خلعت گرفتید، از خلعت های علومتان در دنیا بدهید؛ پس بر هر یک از آن ایتام به قدر خلعتهایی که به خاطر علومشان گرفتند، خلعت می بخشند تا جایی که در بین ایتام کسی هست که صد هزار خلعت از نور می گیرد و همچنین این ایتام نیز بر کسانی که از آنان علم آموختند خلعت می دهند. سپس خدای تعالی می فرماید: بر این سرپرستان ایتام باز هم خلعت بدهید تا خلعت هایشان را کامل کنید و آن را دو برابر کنید، پس آنچه دارند برایشان تکمیل می شود، قبل از آنکه به آنان خلعت داده شود و برایشان دو برابر می شود و همچنین کسانی که در مرتبه آنان هستند از کسانی که بر مراتب خود خلعت گرفته اند. پس فاطمه علیها السلام فرمود: یک نخ از آن خلعت ها هزار هزار بار برتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و امام رضا علیه السلام فرمود: به عابد در روز

قیامت گفته می شود: تو چه خوب مردی هستی که همتت فقط خودت بودی و مردم را از مئونه ات باز داشتی پس داخل بهشت شو و به فقیه گفته می شود: ای سرپرست ایتام آل محمد که هادی ضعیفان از محبان و موالیان او بودی! بایست تا از هر کس که از تو علم و دانش فرا گرفت شفاعت کنی؛ پس می ایستد و همراه او جماعات و جماعاتی که تا ده بار فرمود، داخل بهشت می شوند و اینان کسانی هستند که از او علم اخذ نموده اند و از کسی که از آن فقیه علم آموخته علم اخذ نموده اند و از کسانی که از او تا روز قیامت علم آموخته اند، علم آموخته؛ پس ببینید چقدر فرق بین منزلت عابد و فقیه است!

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: علمای شیعیان ما که بر پا دارندگان ضعفای محبان ما و اهل ولایت ما هستند، روز قیامت می آیند در حالی که نور از تاجهایشان ساطع است و بر سر هر یک از آنان تاجی است که آن انوار را در مواقف قیامت و خانه های آن تا سی صد هزار سال می پراکند؛ پس شعاع تاجهایشان در تمام آن مواقف پراکنده می شود؛ پس در آن جا یتیمی که سرپرستی او را کرده اند و از ظلمت جهل و حیرت سرگردانی آن بیرونش آورده اند نمی ماند مگر آن که به شعبه ای از انوار آنان آویزان می شود؛ پس آنان را بالا می برند تا آنان را در موازات دیوارهای غرفه های بهشتی می رسانند و سپس آنان را به منازل مهیا شده برایشان در جوار اساتید و معلماشان

ص: ۲۲۵

و در محضر امامانشان که به سمت آنان فرا می خواندند، فرود می آورند؛ پس هیچ ناصبی ای از ناصبیان باقی نمی ماند که از شعاع آن تاجها به او می خورد مگر آن که دو چشمش کور می شود و دو گوشش کر و زبانش لال می گردد و عذابی شدیدتر از شعله های آتش بر او وارد می شود و آنان را بر می دارند تا به آتش بانان می دهند و آنان نیز آن نواصب را به میان آتش جهنم می فرستند.

و موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: کسی که محب ما را بر دشمن ما یاری کند و او را تقویت و تشجیع نماید تا حقیقت دال بر فضل ما را به بهترین شکل خارج سازد و باطلی را که دشمنان ما قصد آن را در بدترین شکل دارند را دفع کند، تا غافلان متنبه شوند و متعلمان بینا گردند و عالمان بصیرتشان افزوده گردد، خدا روز قیامت او را در بالاترین منازل بهشت بر می انگیزد و می فرماید: ای بنده شکننده دشمنان من و یاور اولیای من که بر تفضیل محمد بهترین انبیای من و به شرافت علی افضل اولیای من تصریح کردی و با دشمنانشان دشمنی کردی و به اسمهای این دو و اسم های خلفای این دو نام و به القابشان ملقب گشتی! خداوند این سخن را می گوید و این مطلب را به جمیع اهل عرصات می رساند، پس کافر و جبار و شیطانی نمی ماند، مگر این که بر این شکننده دشمنان محمد صلی الله علیه و آله درود می فرستد و کسانی را که با او در دنیا دشمنی کردند را از نواصب محمد و علی صلوات الله علیهما، لعن می کنند.

و امام رضا علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که عالم از محبان و موالیان ما رو بروی خویش برای روز فقر و نداری خود و ذلت و بیچارگی خود پیش می فرستد، همان دستگیری او در دنیا نسبت به مسکینی از محبان ما و نجات او از دست ناصب دشمن خدا و رسول اوست که از قبرش بر می خیزد در حالی که ملائکه از لبه قبر او تا محل بهشت او صف کشیده اند و او را بر بالهای خود حمل می کنند و می گویند: خوش آمدی! خوشا به حالت خوشا به حالت ای کسی که سگان را از نیکان راندی و ای کسی که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام تعصب داری تا آخر خبر. - . تفسیر امام عسکری: ۳۳۹ – ۳۵۰ –

**[ترجمه]

بیان

الربض محركه سور المدينه.

**[ترجمه]ربض به تحريك باء و ضاد ديوار شهر را گويند.

**[ترجمه]

«۱۴۴»

لى، الأمالى للصدوق بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِى صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَتَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.

**[ترجمه]امالى شيخ صدوق: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: روز قيامت كه مى رسد، خداوند همه مردم را در يک بيابان هموار جمع مى كند، و ترازوهاى عدل و داد گذاشته مى شود، در اين هنگام خون شهيدان را با مداد دانشمندان وزن مى شود، و مداد علماء بر خون شهيدان سنگينى مى كند. - . امالى صدوق: ۱۴۳ -

**[ترجمه]

«۱۴۵»

ع، علل الشرائع بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْمَعُ الْعُلَمَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ لَهُمْ لَمْ أَضَعْ نُورِى وَ حُكْمِى فِى صُدُورِكُمْ

ص: ۲۲۶

إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ بِكُمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ اذْهَبُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ عَلَى مَا كَانَ مِنْكُمْ.

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل علما را در روز قیامت جمع می کند و به آنان می گوید: من نور و حکمتم را در سینه های شما قرار ندادم

ص: ۲۲۶

مگر آن که من خیر دنیا و آخرت را برای شما می خواستم؛ بروید که شما را آمرزیدم به خاطر علمی که در شما بود. - . علل الشرایع ۲ : ۱۷۹ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر و سيأتي تلك الأخبار مع أشباهها بأسانيدها في أبوابها و حذفنا بعض الأسانيد هاهنا روما للاختصار.

**[ترجمه]آن اخبار گذشت و همراه با روایاتی شبیه آن با ذکر اسانید در ابواب خود خواهد آمد و برخی اسانید را در اینجا به جهت مراعات اختصار حذف کردیم.

**[ترجمه]

«۱۴۶»

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا الْآيَهَ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا نَزَلَتْ فِينَا وَ فِي شِيعَتِنَا وَ فِي الْمُنَافِقِينَ الْكُفَّارِ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ حُبِسَ الْخَلَائِقُ فِي طَرِيقِ الْمَحْشَرِ ضَرَبَ اللَّهُ سُوراً مِنْ ظُلْمَهٍ فِيهِ بَابٌ فِيهِ الرَّحْمَهُ يَعْنِي النُّورَ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يَعْنِي الظُّلْمَهَ فَيُصَيِّرُنَا اللَّهُ وَ شِيعَتَنَا فِي بَاطِنِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الرَّحْمَهُ وَ النُّورُ وَ عَدُوَّنَا وَ الْكُفَّارَ فِي ظَاهِرِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الظُّلْمَهُ فَيُنَادِيكُمْ عَدُوُّنَا وَ عَدُوُّكُمْ مِنَ الْبَابِ الَّذِي فِي السُّورِ مِنْ ظَاهِرِهِ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا نَبِيُّنَا وَ نَبِيُّكُمْ وَاحِدٌ وَ صَلَاتُنَا وَ صَلَاتُكُمْ وَ صَوْمُنَا وَ صَوْمُكُمْ وَ حَجُّنَا وَ حَجُّكُمْ وَاحِدٌ قَالَ فَيُنَادِيهِمُ الْمَلَكُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ وَ تَرَكْتُمُ اتِّبَاعَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِهِ نَبِيُّكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ بِهِ الدَّوَائِرَ وَ ارْتَبْتُمْ فِيمَا قَالَ فِيهِ نَبِيُّكُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ وَ مَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِكُمْ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَ غَرَّكُمْ حِلْمُ اللَّهِ عَنْكُمْ فِي تِلْكَ الْحَالِ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ يَعْنِي بِالْحَقِّ ظُهُورَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَنْ ظَهَرَ مِنَ الْأَئِمَّهِ عليهم السلام بَعْدَهُ بِالْحَقِّ وَ قَوْلُهُ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ يَعْنِي الشَّيْطَانَ فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَيْ لَا تُؤْخَذُ لَكُمْ حَسَنَهٌ تُفْدُونَ بِهَا أَنْفُسَكُمْ مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

**[ترجمه]تأویل الآیات الظاهره: سلام بن مستنیر می گوید:از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ

الْمُنافِقاتُ لِلَّذینَ آمَنُوا.» تا آخر آیه سؤال کردم؛ فرمود: این آیه درر خصوص ما و شیعیان ما و در باره منافقان کفر پیشه نازل گشته؛ وقتی روز قیامت می رسد و خلائق در راه محشر حبس می شوند، خداوند دیواری از ظلمت می زند که در آن دری است که در آن رحمت است یعنی نور است و ظاهر آن از جانبش عذاب یعنی ظلمت است؛ پس خدا ما و شیعیان ما را در باطن دیواری که در آن رحمت و نور است و دشمنان ما و کفار را در ظاهر دیواری که در آن ظلمت است می برد؛ پس دشمن ما و دشمن شما از دری که در طرف ظاهر دیوار است ندا سر می دهند: آیا ما درر دنیا با شما نبودیم؟ پیامبر ما و پیامبر شما واحد نبود؟ و نماز و روزه و حج ما و شما یکی نبود؟ پس فرشته ای از جانب خدا ندا سر می دهد: بله ولی شما خود را بعد از پیامبرتان فریفتید و پشت کردید و تبعیت از کسی را که پیامبرتان به او امر نمود را ترک کردید و منتظر حوادث دردناکی برایش بودید و در امری که پیامبرتان به شما فرمود، شک کردید و آرزوها و آنچه بر آن اجتماع کردید یعنی مخالفتتان با اهل حق، شما را فریفت و حلم خدا در آن حال نسبت به شما شما را فریفت، تا حق آمد و مراد از حق ظهور علی بن ابی طالب علیه السلام و امامانی که بعد از ایشان به حق ظاهر شدند است و آیه « و غرکم بالله الغرور.» یعنی شیطان شما را به خدا فریب داد. « فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا.» یعنی حسنه ای از شما گرفته نمی شود که با آن در برابر جان خود فدیه بدهید. « مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ.» - . تأویل الآیات الظاهره: ۶۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۴۷»

وَ رُوِیَ أَیْضاً تَأْوِیلٌ آخَرُ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا السُّورُ وَ عَلِیٌّ الْبَابُ.

**[ترجمه]تأویل الآیات الظاهره: ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم، پس ایشان فرمود: من دیوار هستم و علی آن درب است. - . تأویل الآیات الظاهره: ۶۳۶ -

**[ترجمه]

بیان

فالمراد علی التفسیر الأخیر من دخل الباب بإطاعه علی علیه السلام و موالاته فهو فی الرحمه و من لم یدخل فهو فی الحیره فی الدنیا و الظلمه و العذاب فی الآخره و لا

ينـافى التفسـير الأـول لأـن السور المضـروب و بـابه همـا ولايه محمـد و على صـلوات الله عليهما و مثلا للناس و جميع الأحوال و الأفعال فى الـدنيا تتجسم و تتمثل فى النشأه الأخرى إما بخلق الأمثله الشبيهه بها بإزائها أو بتحول الأعراض هناك جواهر و الأول أوفق لحكم الحق و لا ينافيه صريح ما ورد فى النقل.

قال الشيخ البهائى قدس الله روحه تجسم الأعمال فى النشأه الأخرويه قد ورد فى أحاديث متكثره من طرق المخالف و المؤالف

وَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَنْ قَيْسِ بْنِ عَاصِمٍ (۱)قَالَ : وَفَدتُ مَعَ جَماعَهٍ مِن بَنِى تَمِيم عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ فَدَخَلتُ عَلَيهِ وَ عِندَهُ الصَّلصَالِ بنِ الدلهمس(۲)

فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ عِظْنَا مَوْعِظَهً نَنْتَفِعُ بِهَا فَإِنَّا قَوْمٌ نَعْبُرُ فِي الْبَرِّيَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا قَيْسُ إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا وَ إِنَّ مَعَ الْحَيَاهِ مَوْتاً وَ إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَهً وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ حَسِيباً وَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَکَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ فَإِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَکَ

۱- هو قيس بن عاصم بن سنان بن خالد المنقرىّ: قال ابن حجر فى التقريب ص ۴۲۶: صحابى مشهور بالحلم نزل البصره انتهى. وترجمه ابن عبدالبر فى الاستيعاب « ج ۳ ص ۲۲۴ » وقال : قدم في وفد بنى تميم على رسول الله صلى الله عليه وسلم وذلک فى سنه تسع فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : هذا سيد أهل الوبر ، وكان رضى الله عنه عاقلا حليما مشهورا بالحلم ، وكان قد حرم على نفسه الخمر فى الجاهليه اه. قلت : لم نجد ترجمته فى كتب أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم.
۲- ترجمه ابن حجر فى الاصابه « ج ۲ ص ۱۸۶ » قال : قال ابن حبان : له صحبه ، وحكى عن أمالى ابن دريد عن أبى حاتم السجستانى ، عن العتبى ، عن أبيه قال : قيس بن عاصم فوفدت مع جماعه من بنى تميم فدخلت عليه وعنده الصلصال بن الدلهمس فقال قيس : يا رسول الله عظنا عظه ننتفع بها فوعظهم موعظه حسنه ، فقال قيس : احب أن يكون هذا الكلام أبياتا من الشعر نفتخر به على من يلينا وندخرها فأمر من يأتيه بحسان ، فقال الصلصال : يا رسول الله قد حضرنى أبيات أحسبها توافق ما أراد قيس ، فقال : هاتها ، فقال : تجنب خليطا من مقالك انما***قرين الفتى فى القبر ما كان يفعل ولابد بعد الموت من أن تعده***ليوم ينادى المرء فيه فيقبل وان كنت مشغولا بشئ فلا تكن***بغير الذى يرضى به الله تشغل ولن يصحب الانسان من قبل موته***ومن بعده الا الذى كان يعمل ألا انما الانسان ضيف لاهله***يقيم قليلا بينهم ثم يرحل

وَ إِنْ كَانَ لَئِيماً أَسْلَمَكَ ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ وَ لَا تُحْشَرُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلْهُ إِلَّا صَالِحاً فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ آنَسْتَ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشْ إِلَّا مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُكَ.

الخبر.

ثم قال بعض أصحاب القلوب إن الحيات و العقارب بل و النيران التى تظهر فى القبر و القيامه هى بعينها الأعمال القبيحه و الأخلاق الذميمه و العقائد الباطله التى ظهرت فى هذه النشأه بهذه الصوره و تجلببت بهذه الجلابيب كما أن الروح و الريحان و الحور و الثمار هى الأخلاق الزكيه و الأعمال الصالحه و الاعتقادات الحقه التى برزت فى هذا العالم بهذا الزى و تسمت بهذا الاسم إذ الحقيقه الواحده تختلف صورها باختلاف الأماكن فتحلى فى كل موطن بحليه و تزيا فى كل نشأه بزى و قالوا إن اسم الفاعل فى قوله تعالى يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ ليس بمعنى استقبال بأن يكون المراد أنها ستحيط بهم فى النشأه الأخرى كما ذكره الظاهريون من المفسرين بل هو على حقيقته أى معنى الحال فإن قبائحهم الخلقيه و العمليه و الاعتقاديه محيطه بهم فى هذه النشأه و هى بعينها جهنم التى ستظهر عليهم فى النشأه الأخرويه بصوره النار و عقاربها و حياتها و قس على ذلك قوله تعالى الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً و كذلك قوله تعالى يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً ليس المراد أنها تجد جزاءه بل تجده بعينه لكن ظاهرا فى جلباب آخر و قوله تعالى فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ كالصريح فى ذلك و مثله فى القرآن العزيز كثير و ورد فى الأحاديث النبويه منه ما لا يحصى

كَقَوْلِهِ صلى الله عليه و آله الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَإِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي جَوْفِهِ نَارَ جَهَنَّمَ.

وَ قَوْلِهِ صلى الله عليه و آله الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

و قوله صلى الله عليه و آله الجنه قيعان و إن غراسها سبحان الله و بحمده إلى غير ذلك من الأحاديث المتكثره و الله الهادى انتهى كلامه رفع الله مقامه.

أقول: القول باستحاله انقلاب الجوهر عرضا و العرض جوهرا فى تلك النشأه مع القول بإمكانها فى النشأه الآخره قريب من السفسطه إذ النشأه الآخره ليست إلا مثل تلك

النشأه و تخلل الموت و الإحياء بينهما لا يصلح أن يصير منشأ لأمثال ذلك و القياس على حال النوم و اليقظه أشد سفسطه إذ ما يظهر فى النوم إنما يظهر فى الوجود العلمى و ما يظهر فى الخارج فإنما يظهر بالوجود العينى و لا استبعاد كثيرا فى اختلاف الحقائق بحسب الوجودين و أما النشأتان فهما من الوجود العينى و لا اختلاف بينهما إلا بما ذكرنا و قد عرفت أنه لا يصلح لاختلاف الحكم العقلى فى ذلك و أما الآيات و الأخبار فهى غير صريحه فى ذلك إذ يمكن حملها على أن الله تعالى يخلق هذه بإزاء تلك أو هى جزاؤها و مثل هذا المجاز شائع و بهذا الوجه وقع التصريح فى كثير من الأخبار و الآيات و الله يعلم و حججه عليهم السلام.

**[ترجمه]پس منظور بنا بر تفسیر اخیر، کسی است که با اطاعت و موالات علی علیه السلام داخل باب شود، پس او در رحمت است و کسی که داخل نشود، در دنیا در حیرت و ظلمت و در آخرت در عذاب است

ص: ۲۲۷

و این تفسیر با تفسیر اول منافات ندارد؛ زیرا دیواری که زده می شود و درب آن ولایت محمد و علی صلوات الله علیهما و برای مثال برای مردم و همه احوال و افعال در دنیا متجسم و در جهان دیگر متمثل می شود یا با خلقت مثالهای شبیه به آن به ازاء آن یا با دگرگون شدن اعراض در آنجا به صورت جواهر و احتمال اول با حکم عقل موافق تر است و مطالب صریح نقلی که وارد شده با آن منافات ندارد.

شیخ بهایی قدس الله روحه فرموده: تجسم اعمال در جهان آخرت در احادیث زیادی از طریق سنی و شیعه رسیده است.

و برخی از اصحاب از قیس بن عاصم نقل کرده که گفت: با جماعتی از بنی تمیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس من داخل شدم در حالی که صلصال بن دلهمس نزد ایشان بود؛ پس گفتم: ای پیامبر خدا! ما را موعظه ای کنید تا از آن بهره من شویم زیرا ما قومی هستیم که در بیابانها تردد داریم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای قیس! همراه با عزت ذلّت است و همراه با حیات مرگ است و همراه دنیا آخرت است و هر چیزی حسابرسی دارد و هر مدتی کتابی دارد و ای قیس! تو ناگزیر از هم نشینی هستی که با تو دفن می شود و او زنده است و تو با او دفن می شوی در حالی که مرده ای. پس اگر کریم باشد تو را اکرام می کند

ص: ۲۲۸

و اگر پست باشد تو را وادار به تسلیم می کند؛ سپس جز با تو محشور نمی شود و تونیز جز با او تسلیم نمی شوی و تو فقط از آن سؤل می شوی؛ پس آن را جز امر صالحی قرار نده! زیرا اگر آن صالح باشد تو به آن مأنوس می شوی و اگر فاسد شود، جز از آن نخواهی هراسید و آن چیز عمل توست. تا پایان خبر.

سپس شیخ بهایی فرموده: برخی از اهل دل فرموده اند: مارها و عقربها و بلکه آتشهایی که در قبر و قیامت ظاهر می شوند، دقیقا همان اعمال قبیح و اخلاق ناپسند و عقاید باطله ای هستند که در این جهان به این صورت در آمده اند و در زیر این روپوش قرار گرفته، چنانچه روح و ریحان و حور و میوه همان اخلاق پاکیزه و اعمال شایسته و اعتقادات حقه ای هستند که در

این عالم به این شمایل آشکار می شوند و به این نام شکل می گیرند؛ زیرا صورتهای یک حقیقت با اختلاف اماکن مختلف می شوند، پس در هر موطنی به زینت آن زینت داده می شوند و در هر سرایی به هیأتی در می آیند و گفته اند اسم فاعل در آیه « يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكافِرينَ.» - . عنکبوت / ۵۴ - یعنی {و شتابزده از تو عذاب می خواهند، و حال آنکه جهنّم قطعاً بر کافران احاطه دارد} یعنی محیطه به معنای آینده نیست به این که مراد این باشد که جهنم درسرای آخرت آنان را احاطه خواهد کرد چنانچه مفسرین ظاهرگرا فرموده اند؛ بلکه این کلمه بر حقیقت خود یعنی معنای حال استوار است؛ زیرا قبایح اخلاقی و عملی و اعتقادی در همین جهان آنان را فرا گرفته و دقیقا همان جهنمی است که در سرای آخرت به صورت آتش و عقرب و مار بر آنان ظاهر می شود و بر این امر قیاس کن آیه « إِنَّ الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ في بُطُونِهِمْ ناراً.» - . نساء / ۱۰ -

یعنی{ در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند} و همچنین آیه « يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً.» - . آل عمران / ۳۰ - یعنی {روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد.} مراد از این آیه این نیست که جزایش را می یابد؛ بلکه یعنی به عینه آن را می یابد منتهی ظاهر در روپوش دیگری و آیه « فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» - . یس / ۵۴ - یعنی {امروز بر کسی هیچ ستم نمی رود، جز در برابر آنچه کرده اید پاداشی نخواهید یافت،} صریح در این معنا است و مثل این معانی در قرآن عزیز زیاد است و در اخبار نبوی به میزانی که قابل شمارش نیست از این معانی وارد شده است.

مثل فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: کسی که در ظرف طلا و نقره چیزی می نوشد، آتش جهنم را در شکم خود جرعه جرعه می نوشد.

وفرمایش حضرت که فرمود: ظلم در روز قیامت تاریکی است.

و فرمایش نبوی که فرمود: بهشت بیابان است و درختان آن سبحان الله و بحمده است و غیر از این از احادیثی که فراوان است و خدا هدایت گر است. کلام شیخ بهایی پایان یافت، خداوند مقامش را بلند فرماید.

علامه مجلسی می فرماید: این قول که اگر جوهر در سرای آخرت به عرض مبدل شود محال است، با قول به امکان آن در سرای آخرت چیزی نزدیک سفسطه است؛ زیرا سرای آخرت نیست مگر مثل آن

ص: ۲۲۹

نشئه و آمدن مرگ و زنده کردن خدا در بین دو نشئه صلاحیت ندارد که منشأ امثال این امر شود و قیاس به حال خواب و بیداری از حیث سفسطه بودن شدیدتر است؛ زیرا آنچه در خواب ظاهر می شود، فقط در وجود علمی است و آنچه در خارج ظاهر می شود فقط با وجود عینی آشکار می شود و خیلی بعید نیست که بر حسب دو وجود، حقایق مختلف شوند و اما دو نشئه پس هر دو از سنخ وجود عینی هستند و اختلاف بین آن دو فقط به آن چیزی است که ذکر کردیم و دانستی که صلاحیت ندارد که موجب اختلاف حکم عقلی در این امر شود. اما آیات و اخبار نیز صراحتی در این امر ندارد؛ زیرا می توان

آیات و اخبار را بر این حمل کرد که خدای تعالی این عذاب ها را به ازای آن اعمال قبیح خلق می کند یا آن عذاب ها جزای آن اعمال هستند و مثل این مجازگویی رایج است و به این وجه تصریح در بسیاری از اخبار و آیات صورت گرفته و خدا و حجج او علیهم السلام می دانند.

**[ترجمه]

باب ۸ آخر فی ذکر الرکبان یوم القیامه

الأخبار

«۱»

جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ الْفَضْلِ الرَّازِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الْعَسْکَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْهَاشِمِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْدِیٍّ الْأُبُلِّیِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سُلَیْمَانَ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ الرَّشِیدِ عَنْ أَبِیهِ الْمَهْدِیِّ عَنِ الدَّوَانِیقِیِّ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ یَا أَیُّهَا النَّاسُ نَحْنُ فِی الْقِیَامَهِ رُکْبَانٌ أَرْبَعَهٌ لَیْسَ غَیْرُنَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنِ الرُّکْبَانُ قَالَ أَنَا عَلَی الْبُرَاقِ وَ أَخِی صَالِحٌ عَلَی نَاقَهِ اللَّهِ الَّتِی عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَ ابْنَتِی فَاطِمَهُ عَلَی نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءِ (۱)وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ خِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ وَ عَیْنَاهَا مِنْ یَاقُوتَتَیْنِ حَمْرَاوَیْنِ وَ بَطْنُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ عَلَیْهَا قُبَّهٌ مِنْ لُؤْلُؤَهٍ بَیْضَاءَ یُرَی ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ زَفَّتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ زَفَّتْ وَ هُوَ أَمَامِی عَلَی رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ یُضِیءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ ذَلِکَ

ص: ۲۳۰

۱- بالعین المهمله و الضاد المعجمه علم لناقته صلّی اللّه علیه و آله و سلم. راجع ما یأتی من کلام المصنّف بعد الخبر السابع.

التَّاجُ لَهُ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ يُضِي ءُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ هُوَ يُنَادِي فِي الْقِيَامَهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلَا يَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ إِلَّا قَالُوا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا يَمُرُّ بِنَبِيٍّ إِلَّا يَقُولُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا حَامِلُ عَرْشٍ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ تَجِي ءُ شِيعَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُنَادِي مُنَادٍ لِشِيعَتِهِ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ فَيَأْتِيهِمُ النِّدَاءُ أَيُّهَا الْعَلَوِيُّونَ أَنْتُمْ آمِنُونَ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ مَعَ مَنْ كُنْتُمْ تُوَالُونَ.

**[ترجمه]مجالس شیخ مفید، امالی شیخ طوسی: عبد اللّه بن عبّاس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای مردم! ما تنها چهار نفریم که در قیامت سواره ایم و سواره دیگری جز ما نیست. مردی عرضکرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا آن سواران کیانند؟ فرمود: من بر براق خود سوارم، و برادرم صالح (پیامبر) بر همان شتری که قومش آن را پی کردند، و دخترم فاطمه بر شتر عضبای من، و علیّ بن ابی طالب بر اشتری از اشتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار، و چشمانش از یاقوت سرخ، و شکمش از زبر جد سبز است، بر روی آن شتر قبّه ای است از مروارید سپید که درون آن از شفّافی نمایان است، بیرونش از رحمت سرشار، و درونش از عفو خدا انباشته است، وقتی مرکب حرکت می کند آن قبّه می درخشد و تلألؤی ویژه دارد، و او (علی) در پیشاپیش من روان است. تاجی از نور بر سر دارد که برای اهل محشر نور افشانی کند،

ص: ۲۳۰

و آن تاج هفتاد پایه دارد که هر پایه ای چون ستاره درخشانی در افق آسمان می درخشد، و پرچم حمد بدست اوست، و در قیامت ندا کند: لا اله الّا اللّه، محمّد رسول اللّه پس از نزد هیچ دسته ای از فرشتگان عبور نکند جز اینکه گویند: پیامبر مرسلی است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نکند جز اینکه گوید: فرشته مقرّبی است. پس آواز دهنده ای از اندرون عرش ندا دهد: آی مردم این مرد نه فرشته مقرّب است، نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه علیّ بن ابی طالب است. و پس از او شیعیان و پیروانش می آیند، پس منادی ای به آنان گوید: شما که هستید؟ گویند: ما علویان (پیروان علی) هستیم.

پس ندا رسد: ای علویان شما همگی در امانید، بنا بر این با هر کس که او را دوست می داشتید در بهشت وارد شوید. - . امالی مفید: ۲۷۱ ، امالی طوسی: ۳۴ -

**[ترجمه]

بیان

قوله صلی الله علیه و آله ظاهرها من رحمه الله أی تلک القبه محفوفه ظاهرا و باطنا برحمه الله و عفوه فهو کنایه عن أنه علیه السلام یأتی مع الرحمه و العفو فیشفع للمذنبین و یخلصهم من أهوال یوم الدین و إنما خص الرحمه بالظاهر لأن ما یظهر أولا للخلق هو کونه علیه السلام مکرما بکرامه الله و رحماته و منه یستنبطون أن شفاعته یصیر سببا لعفو الله عن خطایاهم فهذا باطنها.

قوله صلی الله علیه و آله إذا أقبلت أی الناقه زفت أی أسرعت قال الجزری فی النهایه فی الحدیث یزف علی بینی و بین إبراهیم علیه السلام إلی الجنه إن کسرت الزاء فمعناه یسرع من زف فی مشیه و أزف إذا أسرع و إن فتحت فهو من زففت العروس أزفها

إذا أهـديتها إلى زوجهـا و فى بعض النسـخ بالراء المهمله أى أقبلت و أدبرت بالعطف و الرحمه أو هى صـفه للقبه بأنها فى غايه الضـياء و الصـفاء و هو أظهر قـال الجزرى يقـال فلاـن يرفنـا أى يحوطنا و يعطف علينا و فيه لم تر عينى مثله قط يرف رفيفا يقطر نداه يقال للشى ء إذا كثر ماؤه من النعمه و الغضاضه حتى يكاد يهتز رف يرف رفيفا.

**[ترجمه]عبـارت من رحمه الله يعنى آن بارگاه ظاهرا و باطنا محفوف به رحمت خـداست و عفو حضـرت كنايه از اينست كه حضـرت با رحمت و عفو مى آيد و گنهكاران را شفاعت نموده و آنان را از هراسهاى روز جزا خلاص مى فرمايد و رحمت را به ظاهرى آن تخصيص داد به اين خاطر كه آنچه اولا براى مردم ظاهر مى شود آنست كه آن حضرت مكرم به كرامات خدا و رحمتهاى اوست و از اين استنباط مى كنند كه شفاعت ايشان سبب عفو خدا از خطاهايشان مى شود؛ پى اين باطن آنست.

عبـارت اذا اقبلت يعنى آن نـاقه بيايـد. زفت يعنى شـتافت. جزرى در نهايه گفته در حـديث آمـده كه فرمود: على بين من و بين ابراهيـم بـه سـمت بهشـت مى شـتابد، اگر زاء در يزفّ مكسـور باشـد و اگر مفتـوح باشـد از زففـت العروس يعنى عروس را به شوهرش اهـدا كردم و در برخى نسـخه ها با راء آمده يعنى مى آيد و مى رود يا عطوفت و رحمت يا صـفت براى قبه است كه درغايت روشـنى و صـفاست و اين احتمال اظهر است. جزرى مى گويد: وقتى گفته مى شود فلان يرفنا يعنى فلانى ما را احاطه كرد و بر ما عطوفت نمود و شـعر در آن چشم من مثل آن را نديـده چيزى كه ترى آن قطره قطره چكيدن كند، اين شـعر وقتى گفته مى شود كه آب چيزى از نعمت و شادابى زياد گردد تا جايى كه نزديك است حركت كند. و مصدر آن رفيفا است.

**[ترجمه]

«۲»

ل، الخصال لى، الأمالى للصـدوق الْعَطَّارُ عَنْ سَـعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى الْخَطَّابِ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ الْبَطَلِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِى الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَـعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ آخِـذٌ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ عليهما السـلام وَ هُوَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ بَنِى هَاشِمٍ يَا مَعْشَرَ بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَا مُحَمَّدٌ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَلَا إِنِّى خُلِقْتُ مِنْ طِينَةٍ مَرْحُومَةٍ فِى أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِى أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ

ص: ۲۳۱

هَؤُلَاءِ مَعَکَ رُکْبَانٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَقَالَ ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ (۱)إِنَّهُ لَنْ یَرْکَبَ یَوْمَئِذٍ إِلَّا أَرْبَعَهٌ أَنَا وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ صَالِحٌ نَبِیُّ اللَّهِ فَأَمَّا أَنَا فَعَلَی الْبُرَاقِ وَ أَمَّا فَاطِمَهُ ابْنَتِی فَعَلَی نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءِ وَ أَمَّا صَالِحٌ فَعَلَی نَاقَهِ اللَّهِ الَّتِی عُقِرَتْ وَ أَمَّا عَلِیٌّ فَعَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ زِمَامُهَا مِنْ یَاقُوتٍ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ (۲)فَیَقِفُ بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ قَدْ أَلْجَمَ النَّاسَ الْعَرَقُ یَوْمَئِذٍ فَتَهُبُّ رِیحٌ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ فَتَنْشِفُ عَنْهُمْ عَرَقَهُمْ فَیَقُولُ الْمَلَائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ الْأَنْبِیَاءُ وَ الصِّدِّیقُونَ مَا هَذَا إِلَّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ إِنَّ هَذَا (۳)لَیْسَ بِمَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِیٍّ مُرْسَلٍ وَ لَکِنَّهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

**[ترجمه]خصال، امالی شیخ صدوق: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود: ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه فرزندان عبد المطلب، من محمد و من پیامبر خدا هستم. آگاه باشید که من و چهار تن از اهل بیت من از یک سرشت رحمت شده آفریده شده ایم، من و علی و حمزه و جعفر. گوینده ای گفت: یا رسول اللَّه

اینان همراه تو در قیامت سواره اند؟ پیامبر فرمود: مادرت به عزایت نشیند، در آن روز جز چهار تن سواره نیستند، من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، من سوار براق هستم و دخترم فاطمه سوار شتر غضبان من است و صالح سوار بر ناقه ای است که آن را پی کردند و اما علی سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشت است که مهار آن از یاقوت و بر تن آن دو جامه سبز است و میان بهشت و جهنم می ایستد در حالی که عرق بدن های مردم به هم پیوسته است، پس بادی از جانب عرش می وزد و عرق های آنان را خشک می کند، فرشتگان و پیامبران و صدّیقان می گویند: او نیست جز فرشته ای مقرب یا پیامبر مرسل، منادی ندا می کند که او نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل، بلکه علی بن ابی طالب علیه السلام برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت است. - . خصال: ۲۰۴ ، امالی صدوق: ۱۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

قوله صلی الله علیه و آله لن یرکب یومئذ إلا أربعه لعل هذا مختص ببعض مواطن القیامه لا جمیعها لئلا ینافی الأخبار الکثیره الداله علی أن المتقین رکبان یوم القیامه و یؤیده قوله صلی الله علیه و آله فی الخبر الآتی یأتی علی الناس یوم القیامه وقت ما فیه راکب إلا نحن أربعه و فی النهایه فی الحدیث یبلغ العرق منهم ما یلجمهم أی یصل إلی أفواههم فیصیر لهم بمنزله اللجام یمنعهم عن الکلام یعنی فی المحشر یوم القیامه.

**[ترجمه]عبارت روز قیامت جز چهار نفر سواره نیستند شاید مختص به برخی مواقف روز قیامت باشد نه همه آن تا با اخباری که دلالت دارد بر این که متقین سواران روز قیامت هستند منافات پیدا نکند و مؤید این احتمال فرمایش حضرت در خبر بعدی است که فرمود: در روز قیامت وقتی برای مردم فرا می رسد که در آن سواری جز ما چهار تن نیست و در نهایه در مورد این حدیث گفته: عرق آنان به حدی می رسد که بر آنان لجام می زند یعنی به دهانهایشان می رسد پس برای آنان

عرقشان به منزله زمام می شود که از کلام بازشان می دارد یعنی در محشر و در روز قیامت چنین می شود.

**[ترجمه]

«۳»

لی، الأمالی للصدوق أَبِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُؤَدِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ قُتَیْبَهُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُؤْتَی بِکَ یَا عَلِیُّ عَلَی نَجِیبٍ مِنْ نُورٍ وَ عَلَی رَأْسِکَ تَاجٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَ کَادَ یَخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ فَیَأْتِی النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَیْنَ خَلِیفَهُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَتَقُولُ هَا أَنَا ذَا قَالَ فَیُنَادِی (۴)یَا عَلِیُّ

ص: ۲۳۲

۱- لعل السائل سأله استهزاء و تعنتا فأجابه صلّی اللّه علیه و آله بذلک و دعا علیه بالثکل.

۲- فی الخصال: خضراوتان. م.

۳- فی الخصال: ینادی مناد ما هذا ملک اه. م.

۴- فی المصدر: فینادی المنادی.

أَدْخِلْ مَنْ أَحَبَّکَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ عَادَاکَ النَّارَ فَأَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ أَنْتَ قَسِیمُ النَّارِ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود روز قیامت که شود تو را بر اسبی نجیب از نور بیاورند و بر سرت تاجی باشد که نورش درخشان بتابد که نزدیکست دیده اهل محشر را خیره کند و ندا از طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خلیفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ تو عرض کنی من اکنون حاضرم سپس جارچی جار کشد

ص: ۲۳۲

ای علی هر که دوستت دارد ببهشت ببر و هر که دشمنت دارد بدوزخ بر، توئی قسیم بهشت، توئی قسیم دوزخ. - . امالی صدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ خُزَیْمَهَ بْنِ مَاهَانَ عَنْ عِیسَی بْنِ یُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَأْتِی عَلَی النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَقْتٌ مَا فِیهِ رَاکِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَهٌ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّهُ فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی مَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَهُ قَالَ أَنَا عَلَی الْبُرَاقِ وَ أَخِی صَالِحٌ عَلَی نَاقَهِ اللَّهِ الَّتِی عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَ عَمِّی حَمْزَهُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ عَلَی نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءِ وَ أَخِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ مُدَبَّجَهَ الْجَنْبَیْنِ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ کِسْوَهِ الرَّحْمَنِ عَلَی رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِذَلِکَ التَّاجِ سَبْعُونَ رُکْناً عَلَی کُلِّ رُکْنٍ یَاقُوتَهٌ حَمْرَاءُ تُضِی ءُ لِلرَّاکِبِ مَسِیرَهَ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ وَ بِیَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ یُنَادِی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَیَقُولُ الْخَلَائِقُ مَنْ هَذَا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ لَیْسَ بِمَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِیٍّ مُرْسَلٍ وَ لَا حَامِلِ عَرْشٍ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَصِیُّ رَسُولِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۱)

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: روز قیامت برای مردم وقتی فرا می رسد که هیچ کس سواره نمی آید، مگر ما چهار نفر، عمویش عباس گفت: یا رسول اللّه! پدر و مادرم به فدایت آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: من بر براق سوار می شوم، برادرم صالح پیغمبر که او نیز سوار بر ناقه اللّه که قومش او را پی کردند، می آید؛ عمویم حمزه که اسد خدا و اسد رسول خدا سوار بر ناقه عضبای من می آید؛ برادرم علی (علیه السلام) است که بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار است که دو پهلویش از دیباست و دو لباس بهشتی سبز رنگ از حله های خدای رحمان به تن دارد و بر سرش تاجی از نور است که آن تاج هفتاد رکن دارد که بر هر رکنی یاقوتی سرخ است که برای سوارش مسیر سه روز را روشن می کند و لوای حمد در دست اوست که ندا می دهد: لا اله الا الله محمد رسول الله؛ پس خلایق به یک دیگر می گویند: این شخص کیست؟ پیغمبری مرسل یا ملکی مقرب است یا حامل عرش؟ از بالای عرش ندا می رسد که وی نه پیغمبر مرسل است و نه ملکی مقرب و نه حامل عرش خداست. بلکه علی بن ابی طالب وصی رسول رب العالمین است، او امام پرهیزگاران و پیشوای رو سفیدان در بهشت نعیم است. - . امالی طوسی: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۵»

شف، كشف اليقين مِنْ تَارِيخِ الْخَطِيبِ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّاوَنْدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ بْنِ خَلَفٍ وَ خَلَفِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مَعاً عَنْ سَعِيدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ حَاتِمِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْأَعْمَشِ (۲)

ص: ۲۳۳

۱- رواه ابن طاوس أيضا فى كتابه اليقين ص ۲۲ بإسناده عن الخوارزمى، عن مهذب الأئمه أبى المظفر عبد الملك بن علىّ بن محمّد الهمدانىّ، عن أبى القاسم أحمد بن عمر المقرى، عن عاصم ابن الحسين بن محمّد، عن عبد الواحد بن محمّد بن عبد اللّه، عن أحمد بن سعيد؛ و بأسانيد اخرى عن ابن عقده فى ص ۱۶۳ و ۱۶۶.

۲- رواه الخطيب فى تاريخ بغداد «ج ۱۳ ص ۱۲۲» و الاسناد هكذا: أبو الوليد الحسن بن محمّد بن على الدربندى، أخبرنا محمّد بن أحمد بن سليمان الحافظ ببخارا، أخبرنا محمّد بن نصر بن خلف، و خلف بن محمّد بن إسماعيل، قالا: حدّثنا أبو عثمان سعد بن سليمان بن داود الشرغى، حدّثنا أبو الطيب حاتم بن منصور الحنظلى، حدّثنا المفضل بن سلم لقيته ببغداد عن الأعمش إه. قلت: و فى متنه زياده و اختلاف راجعه، و رواه ابن طاوس فى كتابه اليقين ص ۱۸ بالاسناد الذى ذكره المصنّف.

عَنْ عَبَایَهَ الْأَسَدِیِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ إِلَی قَوْلِهِ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ إِلَی جَنَابِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ أَفْلَحَ مَنْ صَدَّقَهُ وَ خَابَ مَنْ کَذَّبَهُ وَ لَوْ أَنَّ عَابِداً عَبَدَ اللَّهَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ أَلْفَ عَامٍ وَ أَلْفَ عَامٍ حَتَّی یَکُونَ کَالشَّنِّ الْبَالِی وَ لَقِیَ اللَّهَ مُبْغِضاً لِآلِ مُحَمَّدٍ أَکَبَّهُ اللَّهُ عَلَی مَنْخِرَیْهِ فِی جَهَنَّمَ.

**[ترجمه]کشف الیقین:

ص: ۲۳۳

ابن عباس مثل این حدیث را تا عبارت و قائد الغرّ المحجّلین الی جناب رب العالمین آورده و در آخر آن افزوده: کسی که او را تصدیق کند رستگار می شود و کسی که او را تکذیب کند نومید می گردد و اگر عابدی خدا را هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام بپرستد تا مثل مَشک فرسوده گردد و خدا را در حالی ملاقات کند که مبغض آل محمد صلی الله علیه و آله است، خدا او را بر سوراخ بینی اش وارونه در جهنم می کند. - . کشف الیقین: ۲۷۷ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الجزری فیه کان له طیلسان مدبج هو الذی زینت أطرافه بالدیباج و هو الثیاب المتخذه من الإبریسم فارسی معرب.

**[ترجمه]جزری درباره حدیث گفته: عبارت کان له طیلسان مدبج یعنی چیزی که اطراف آن با ابریشم تزیین شده و طیسلان لباسی است که از ابریشم گرفته شده و مدبج فارسیِ عربی شده است.

**[ترجمه]

«۶»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَیْسَ فِی الْقِیَامَهِ رَاکِبٌ غَیْرُنَا وَ نَحْنُ أَرْبَعَهٌ قَالَ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی أَنْتَ وَ مَنْ قَالَ أَنَا عَلَی دَابَّهِ اللَّهِ الْبُرَاقِ وَ أَخِی صَالِحٌ عَلَی نَاقَهِ اللَّهِ الَّتِی عُقِرَتْ وَ عَمِّی حَمْزَهُ عَلَی نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءِ وَ أَخِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ وَ بِیَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَاقِفٌ بَیْنَ یَدَیِ الْعَرْشِ یُنَادِی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَیَقُولُ الْآدَمِیُّونَ مَا هَذَا إِلَّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِینَ قَالَ فَیُجِیبُهُمْ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مَعَاشِرَ الْآدَمِیِّینَ مَا هَذَا مَلَکاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِیّاً مُرْسَلًا وَ لَا حَامِلَ عَرْشٍ هَذَا الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ.

-قال ابن عقده أخبرنی عبد الله بن أحمد بن عامر فی کتابه إلی قال حدثنی أبی قال حدثنی علی بن موسی بهذا:

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِیهِ یَا عَلِیُّ لَیْسَ (۱)وَ أُمِّی وَ مَنْ هُمْ (۲)بِیَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ یُنَادِی

(۳)أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ فَيُجِيبُهُمْ (۴)

ص: ۲۳۴

۱- هذه الزياده فی اول الخبر و هو هكذا: يا علی ليس فی القيامه راكب غيرنا.

۲- بدل قوله: انت و من؟.

۳- بدل قوله: بيده لواء الحمد واقف بين يدی العرش ينادی

۴- بدل قوله: أو حامل عرش ربّ العالمين قال: فيجيبهم.

يَا مَعْشَرَ الْآدَمِيِّينَ لَيْسَ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ (۱)

-صح، صحيفه الرضا عليه السلام عنه عن آبائه عليهم السلام مثله (۲)

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در روز قیامت سواره ای جز ما نیست، و ما چهار نفر می باشیم. آنگاه مردی از انصار برخاست و گفت: پدرم و مادرم فدای شما ای رسول خدا، آن چهار تن چه کسانی می باشند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بر چهارپای خدا براق ، برادرم صالح بر شتر خدا که قومش آن را کشتند، و عمویم حمزه بر ناقه من عضباء، و برادرم علی بر شتری از شترهای بهشت سوار است، در حالی که پرچم حمد در دستش می باشد فریاد می زند: لا اله الّا اللّه، محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله در این حال مردم محشر می گویند: این منادی کسی نیست جز فرشته ای مقرّب، یا نبیّ مرسلی، و یا حامل عرش پروردگار جهانیان . آنگاه فرشته ای از زیر اندرون عرش پاسخ ایشان را می دهد:

ص: ۲۳۴

ای گروه آدمیان! این منادی فرشته مقرب و بنی مرسل و حامل عرش نیست، بلکه او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

ابن عقده به سند دیگر این حدیث را نقل نموده است. - . امالس طوسی: ۳۴۵ -

این روایت به سند دیگر نیز در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت شده است. جز این که در آن عبارات یا علی لیس و عبارت و امی و من هم و عبارت بیده لواء الحمد ینادی و عبارت حامل العرش فیجیبهم و عبارت یا معشر الآدمیین لیس هذا ملك مقرب و لا نبی مرسل دارد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۵۲ -

مثل این حدیث در صحیفه الرضا نقل شده است. - . صحیفه الرضا: ۵۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، الخصال أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدَانَ الْبَلْخِيِّ فِيمَا قَرَأَهُ عَلَيْهِ ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ علیه السلام مَا فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَ نَحْنُ أَرْبَعَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبُرَاقِ وَ وَجْهُهَا كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ وَ خَدُّهَا كَخَدِّ الْفَرَسِ وَ عُرْفُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ مَسْمُوطٍ وَ أُذُنَاهَا زَبَرْجَدَتَانِ خَضْرَاوَانِ وَ عَيْنَاهَا مِثْلُ كَوْكَبِ الزُّهَرَهِ تَتَوَقَّدَانِ مِثْلُ النَّجْمَيْنِ الْمُضِيئَيْنِ لَهَا شُعَاعٌ مِثْلُ شُعَاعِ الشَّمْسِ يَتَحَدَّرُ مِنْ نَحْرِهَا الْجُمَانُ مَطْوِيَّهَ الْخَلْقِ طَوِيلَهَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ لَهَا نَفَسٌ كَنَفَسِ الْآدَمِيِّينَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَفْهَمُهُ وَ هِيَ فَوْقَ الْحِمَارِ وَ دُونَ الْبَغْلِ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ أَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ عَمِّي حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ

عَلَى نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءِ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ أَخِی عَلِیٌّ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ زِمَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ عَلَیْهَا مَحْمِلٌ مِنْ یَاقُوتٍ أَحْمَرَ قُضْبَانُهُ مِنَ الدُّرِّ الْأَبْیَضِ عَلَی رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ بِیَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ هُوَ یُنَادِی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَیَقُولُ الْخَلَائِقُ مَا هَذَا إِلَّا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ لَیْسَ هَذَا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا حَامِلُ عَرْشٍ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ

ص: ۲۳۵

۱- بدل قوله: معاشر الآدمیین ما هذا ملکا مقربا و لا نبیّا مرسلا. قلت: إنّما احتجت إلی هذا التفسیر لما قیل فی هامش المطبوع: هذه الزیاده التی نسبه رحمه اللّه الی العیون لیست فی النسخ المصحّحه، بل مطابق مع ما فی الأمالی، علی أنّها غیر منظومه اللفظ و لا مفهومه المعنی، و لعله اشتباه من النسّاخ و الا فشأنه أجل من ذلک؛ و أنت خبیر بان الامر اشتبه علی هذا القائل و لم یفهم مراده قدّس سرّه.

۲- مع اختلاف یسیر. م.

الْمُحَجَّلِينَ (۱)

قال الصدوق رضی الله عنه هذا حدیث غریب لما فیه من ذکر البراق و وصفه و ذکر حمزه بن عبد المطلب.

إیضاح: اللؤلؤ المسموط المنظوم فی السمط و هو بالکسر خیط النظم و قال الجزری فی صفته صلی الله علیه و آله یتحدر منه العرق مثل الجمان هو اللؤلؤ الصغار و قیل حب یتخذ من الفضه أمثال اللؤلؤ قوله صلی الله علیه و آله مطویه الخلق أی متقارب الأعضاء مندمجها و قال الجزری فیه کان اسم ناقته العضباء هو علم لها منقول من قولهم ناقه عضباء أی مشقوقه الأذن و لم تکن مشقوقه الأذن و قال بعضهم إنها کانت مشقوقه الأذن و الأول أکثر و قال الزمخشری هو منقول من قولهم ناقه عضباء و هی القصیره الید انتهی قوله هذا حدیث غریب لما کانت الأخبار السابقه التی رواها الصدوق رحمه الله خالیه عن وصف البراق مشتمله علی ذکر فاطمه علیها السلام مکان حمزه وصف هذا الحدیث بالغرابه و أما وجه الجمع بینها فی ذکر فاطمه و حمزه علیهما السلام فبالحمل علی اختلاف المواطن إذ یمکن أن تکون فاطمه علیها السلام فی بعض المواطن راکبه علی الناقه العضباء و فی بعضها علی ناقه الجنه کما سیأتی فی باب فضائلها أخبار کثیره داله علی أنها ترکب فی القیامه علی ناقه الجنه فقوله صلی الله علیه و آله فی هذا الخبر ما فی القیامه راکب غیرنا أی من الرجال و الله یعلم.

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز رستاخیز به جز ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس هستیم، عباس بن عبد المطلب به پا خواست و عرض کرد: یا رسول اللَّه آن چهار کس کیانند؟ فرمود: اما من بر براق سوارم که صورتش چون انسان است و گونه اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید به رشته آویخته و دو گوشش دو زبر جد سبز و دو چشمش مانند زهره که هم چون دو ستاره می درخشند و مانند آفتاب پرتو می افکنند از بالای سینه اش (بجای عرق) مروارید غلطان است اندامش در هم پیچیده و دست و پایش بلند جانش چون جان آدمی سخن را می شنود و می فهمد از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که به قدرت خداوند خلق گردید و قومش آن را پی کردند. عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سالار شهیدان بر شتر من که عضباء نام دارد سوار است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوبهای محمل از در سفید است بر سر علی علیه السلام تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و به دستش پرچم حمد فریاد می زند: گواهی می دهم بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و گواهی می دهم که محمد فرستاده خدا است پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار

دست و رو سفیدان.

شیخ صدوق رضی الله عنه فرموده: این حدیث عجیبی است زیرا در آن ذکر براق و وصف آن و ذکر حمزه بن عبدالمطلب

آمده است. - . خصال: ۲۰۴ -

ایضاح: اللؤلؤ المسموط یعنی جواهری که در نخ منظم چیده شده باشد و جزری در مورد اوصاف حضرت گفته: عرق مثل لؤلؤ کوچک از حضرت سرازیر می شد و گفته شده جمان دانه ایست که از آن فضه گرفته می شود و مثل لؤلؤ می ماند.

عبارت مطویه الخلق یعنی اعضای آن نزدیک هم و مندمج و فرو رفته هستند و جزری درباره این حدیث گفته اسم ناقه حضرت عضباء بود که علم منقول آنست از قول عرب که ناقه عضباء گرفته شده که یعنی گوشش شکافته شده و ناقه حضرت شکافته گوش نبود و برخی گفته اند: که ناقه حضرت گوش شکافته بود و دسته اول که به عدم آن قائلند بیشترند و زمخشری گفته: این کلمه منقول است از قول عرب که می گویند: ناقه عضباء و ان شتری است که دستانش کوتاه است. سخن زمخشری پایان یافت. عبارت این حدیث عجیبی است به این خاطر است که اخبار سابق را که صدوق رحمه الله نقل کرده خالی از وصف براق است و به جای حمزه مشتمل بر ذکر حضرت فاطمه سلام الله علیهاست، لذا این حدیث را به عجیب بودن وصف کرد؛ اما وجه جمع بین اخبار در ذکر فاطمه سلام الله علیها و حمزه علیه السلام به این صورت است که اخبار حمل بر اختلاف مواطن می شود زیرا ممکن است که فاطمه سلام الله علیها در برخی مواطن سوار بر ناقه عضباء و در برخی سوار بر شتر بهشتی باشد، چنانچه در باب فضائل آن حضرت اخبار فراوانی خواهد آمد که دلالت دارد بر این که حضرت در روز قیامت سوار بر ناقه بهشتی می شود؛ پس فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: در قیامت راکبی جز ما نیست یعنی غیر ما از مردان و خدا می داند.

**[ترجمه]

«۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عُبَیْدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَیْنَا نَحْنُ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بِعَرَفَاتٍ إِذْ قَالَ أَ فِیكُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ قُلْنَا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَرَّبَهُ مِنْهُ وَ ضَرَبَ یَدَهُ عَلَی مَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ طُوبَی لَکَ یَا عَلِیُّ نَزَلَتْ عَلَیَّ آیَهٌ ذَكَرَنِی وَ إِیَّاكَ (۲)فِیهَا سَوَاءً فَقَالَ الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِیناً

ص: ۲۳۶

۱- قلت: و أخرجه ابن طاوس عن مجموعه الورام بن أبی فراس حكاه فیه عن ناظر الحلّه ابن الحداد ممّا انتقاه من تاریخ الخطیب یرفعه عن جعفر بن ربیعه، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، و فیه: علی رأسه تاج من نور، لذلك التاج سبعون ركنا ما من ركن الا و فیه یاقوته حمراء تضیء للراكب المحث ثلاثه أیام، علیه حلتان اه. و فیه: أو ملك مقرب أو حامل عرش.

۲- فی المصدر: ذكری و ایاک اه. م.

هَذَا جَبْرَئِیلُ یُخْبِرُنِی عَنِ اللَّهِ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ جِئْتَ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ رُکْبَاناً عَلَی نُوقٍ مِنْ نُورِ الْبَرْقِ یُطِیرُهُمْ فِی أَرْجَاءِ (۱)الْهَوَاءِ یُنَادُونَ فِی عَرْصَهِ الْقِیَامَهِ نَحْنُ الْعَلَوِیُّونَ فَیَأْتِیهِمُ النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ أَنْتُمُ الْمُقَرَّبُونَ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: ابن عباس می گوید: در حالی که ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات بودیم، فرمود: آیا علی بن ابی طالب بین شماست؟ گفتیم: بله ای رسول خدا! پس حضرت، علی علیه السلام را به خود نزدیک نمود و دستش را بر شانه او زد و سپس فرمود: خوشا به حالت ای علی! آیه ای بر من نازل شده که من و تو را در آن یکسان یاد کرده: پس فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً.» - . مائده / ۳ -

یعنی { امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.}

ص: ۲۳۶

این جبرئیل است که مرا از جانب خدا خبر می دهد که وقتی روز قیامت فرا می رسد، تو و شیعیانت سوار بر ناقه هایی از نور برق می آیید که آنان را در اطراف هوا به پرواز در می آورند و در موقف قیامت ندا سر می دهند: ما علویان هستیم. پس ندا ازز جانب خدا به آنان می رسد که شما مقربانی هستید که امروز خوفی بر شما نیست و محزون نمی شوید. - . تفسیر فرات ۱ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی فَضْلِ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ أَعْطَاکُمُ اللَّهُ یَوْمَ سِتَّهَ عَشَرَ إِذَا خَرَجْتُمْ مِنَ الْقَبْرِ سِتِّینَ حُلَّهً تَلْبَسُونَهَا وَ نَاقَهً تَرْکَبُونَهَا وَ بَعَثَ اللَّهُ لَکُمْ غَمَامَهً تُظِلُّکُمْ مِنْ حَرِّ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ یَوْمَ خَمْسَهٍ وَ عِشْرِینَ بَنَی اللَّهُ لَکُمْ أَلْفَ قُبَّهٍ خَضْرَاءَ (۲)وَ عَلَی رَأْسِ کُلِّ قُبَّهٍ خَیْمَهٌ مِنْ نُورٍ یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ أَنَا رَبُّکُمْ وَ أَنْتُمْ عَبِیدِی وَ إِمَائِی اسْتَظِلُّوا بِظِلِّ عَرْشِی فِی هَذِهِ الْقِبَابِ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً فَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ یَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأَبْعَثَنَّکُمْ إِلَی الْجَنَّهِ یَتَعَجَّبُ مِنْکُمُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ لَأُتَوِّجَنَّ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْکُمْ بِأَلْفِ تَاجٍ مِنْ نُورٍ وَ لَأُرْکِبَنَّ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْکُمْ عَلَی نَاقَهٍ خُلِقَتْ مِنْ نُورٍ زِمَامُهَا مِنْ نُورٍ فِی ذَلِکَ الزِّمَامِ أَلْفُ حَلْقَهٍ مِنْ ذَهَبٍ فِی کُلِّ حَلْقَهٍ قَائِمٌ عَلَیْهَا مَلَکٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ بِیَدِ کُلِّ مَلَکٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ حَتَّی یَدْخُلَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا درباره فضیلت روزه ماه رمضان فرمود: تا آنجا که: در روز شانزدهم خداوند این پاداش را به شما می دهد که وقتی از قبر بیرون آمدید، شصت حلّه به شما عطا می کند که بپوشید، و ناقه ای می فرستد که بر آن سوار شوید، و ابری را روانه می کند که در برابر گرمای آن روز بر سر شما سایه افکند. و در روز بیست و پنجم، خداوند هزار سرای بارگاه سبز رنگ در زیر عرش برای شما بنا می کند، که در فراز هر بارگاه، خیمه ای از نور قرار دارد، و خداوند تبارک و تعالی (شما را اعم از مرد و زن) مورد خطاب قرار داده می فرماید: ای امّت احمد! منم پروردگار شما و شما بندگان و

کنیزان منید؛ در سایه عرش من و در این بارگاهها مقام کنید، و بخورید و بیاشامید، گوارای شما باد! هیچ ترسی برای شما نیست و غمگین نخواهید شد؛ ای امت محمّد! به عزت و جلالم قسم، شما را به گونه ای به بهشت می فرستم که موجب شگفتی پیشینیان و آیندگان گردد، و هر یک از شما را با هزار تاج از نور، تاجدار کرده، و بر مرکبی از نور سوار کنم که عنانش از نور است، و عنانش دارای هزار حلقه از طلا، و در هر حلقه ای فرشته ای گمارده شده است، و به دست هر فرشته ای عمودی از نور قرار دارد، تا آنکه با این هیأت و بدون محاسبه و حساب وارد بهشت شود. -. ثواب الاعمال: ۹۷ -

**[ترجمه]

باب ۹ أنه یدعی الناس بأسماء أمهاتهم إلا الشیعه و أن کل سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلا نسب رسول الله صلی الله علیه و آله و صهره

الآیات؛

المؤمنین:

«فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ»(۱۰۱)

**[ترجمه]«فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ»(۱۰۱)

پس هنگامی که در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی و نسبی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می پرسند؛

**[ترجمه]

لقمان:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ

ص: ۲۳۷

۱- الرجا و الرجاء: الناحیه، و الجمع أرجاء.

۲- فی ثواب الأعمال المطبوع: بنی اللّه لکم تحت العرش ألف قبه خضراء.

وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكَمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكَمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(۳۳)

**[ترجمه]«يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ

ص: ۲۳۷

وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(۳۳)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری چیزی [از عذاب دوزخ را] از فرزندش دفع نمی کند، و نه هیچ فرزندی دفع کننده چیزی از [عذاب] پدر خویش است. بی تردید وعده خدا حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد، و مبادا شیطان شما را به [کرم و رحمت] خدا مغرور کند.

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله: وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ يعنى يوم القيامه لا يغنى فيه أحد عن أحد لا والد عن ولده وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً كل أمرى تهمه نفسه إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بالبعث و الجزاء و الثواب و العقاب حَقٌّ لا خلف فيه.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله درباره آيه وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ فرموده: مراد روز قيامت است كه احدى احدى را بى نياز نمى كند و پدرى فرزندى را بى نياز نمى نمايد. وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً و هيچ فرزندى نيز به كار پدرش نخواهد آمد. إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ يعنى وعده خدا به رستاخيز و جزا و ثواب و عقاب حق حَقٌّ يعنى اين وعده حق است و خلف در آن نيست. - . مجمع البيان ۸ : ۹۵ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ع، علل الشرائع أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَدْعُو النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَيْنَ فُلَانُ بْنُ فُلَانَهَ سِتْراً مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

**[ترجمه]علل الشرايع: امام صادق عليه السلام فرمود: خداى تبارك و تعالى روز قيامت مردم را چنين مى خواند: فلانى پسر فلانه كجاست؟ به خاطر ستاريتى كه خدا بر آنان دارد. - . علل الشرايع ۲ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلُّ نَسَبٍ وَ صِهْرٍ مُنْقَطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا نَسَبِی وَ سَبَبِی.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام هشتم از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: هر نسب و بستگی سببی روز قیامت منقطع است جز نسب و بستگی سببی من؛ -. امالی طوسی: ۳۴۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّیْدَاوِیِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَحْمَدُ وَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِعَلِیٍّ علیه السلام أَ لَا أَسُرُّکَ أَ لَا أَمْنَحُکَ أَ لَا أُبَشِّرُکَ قَالَ بَلَی قَالَ إِنِّی خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِینَهٍ وَاحِدَهٍ وَ فَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَهٌ (۱)فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا شِیعَتَنَا فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ دُعِیَ النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ سِوَی شِیعَتِنَا فَإِنَّهُمْ یُدْعَوْنَ

-ما المفید عن الجعابی عن جعفر بن محمد الحسنی عن الصیداوی عن عبد الله بن محمد الفزاری (۲)عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جابر مثله

ص: ۲۳۸

۱- فی المصدر: و فضلت فضله. م.

۲- هکذا فی نسخ الکتاب و فی الأمالی المطبوع و بشاره المصطفی، و تقدم قبل ذلک عن الأمالی مصغرا، و لم نعرف صوابه.

-کشف، کشف الغمه من کتاب ابن طلحه عن جابر مثله- بشا، بشاره المصطفی ابن شیخ الطائفه عن أبیه عن المفید مثله.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: جابر بن عبدالله می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا به تو از اسرار نگویم؟ آیا به تو هدیه ندهم؟ آیا به تو بشارت ندهم؟ عرض کرد: بله؛ فرمود: من و تو از یک طینت خلق شده ایم و قدری از آن زیادی آمد، پس خدا شیعیان ما را از آن آفرید، پس وقتی روز قیامت می شود، مردم را با نامهای مادرانشان فرا می خوانند، جز شیعیان ما که آنان را با نامهای پدرانشان می خوانند به خاطر حلال زادگی آنان. - . امالی طوسی: ۴۵۶ -

در کتاب امالی شیخ طوسی - . امالی طوسی: ۷۹ -

ص: ۲۳۸

و کشف الغمه - . کشف الغمه ۱ : ۱۴۰ -

و بشاره المصطفی - . بشاره المصطفی: ۱۴ -

مثل این روایت نقل شده است.

**[ترجمه]

«۴»

فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ فَإِنَّهُ رَدٌّ عَلَی مَنْ یَفْتَخِرُ بِالْأَنْسَابِ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لَا یَتَقَدَّمُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَحَدٌ إِلَّا بِالْأَعْمَالِ وَ الدَّلِیلُ عَلَی ذَلِکَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْعَرَبِیَّهَ لَیْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَ إِنَّمَا هُوَ لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ تَکَلَّمَ بِهِ فَهُوَ عَرَبِیٌّ أَلَا إِنَّکُمْ وُلْدُ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ اللَّهِ لَعَبْدٌ حَبَشِیٌّ أَطَاعَ اللَّهَ خَیْرٌ مِنْ سَیِّدٍ قُرَشِیٍّ عَاصٍ لِلَّهِ وَ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ وَ الدَّلِیلُ عَلَی ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ قَالَ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ قَالَ مِنَ الْأَعْمَالِ السَّیِّئَهِ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ قَالَ أَیْ تَلْهَبُ عَلَیْهِمْ فَتُحْرِقُهُمْ وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ أَیْ مَفْتُوحِی الْفَمِ مُسْوَدِّی الْوَجْهِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ.» یعنی {پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند.} فرموده: این آیه ردّ است بر کسی که به انساب افتخار می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: روز قیامت احدی بر دیگری مقدم نمی شود مگر به سبب اعمال و دلیل بر این مطلب سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: ای مردم! عرب بودن پدر بودن نیست، بلکه زبانی سخنگوست؛ پس هر کس عربی سخن بگوید، عربی است. آگاه باشید که شما فرزندان آدمید و آدم از خاک است؛ به خدا قسم برده حبشی که اطاعت خدا کند بهتر از سید قرشی معصیت کار خداست و با

کرامت ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست و دلیل بر این مطلب سخن خدای عزوجل است که فرمود: « فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ.» «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ» کسی که میزانهایش سنگین باشد علی بن ابراهیم فرمود: یعنی با اعمال صالحه سنگین باشد، « فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ» یعنی با اعمال سیّئه خفیف و سبک باشد. « فَأُولئِکَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ.» یعنی آتش بر آنان شعله می کشد و آنان را می سوزاند. وَ هُمْ فیها کالِحُونَ یعنی آنان در آتش در حالی هستند که دهانهایشان باز و چهره هایشان سیاه است. - . تفسیر قمی ۲ : ۶۹ -

**[ترجمه]

بیان

قوله صلی الله علیه و آله و إنما هو لسان ناطق أی العربیه التی هی مناط الشرف لیس کون الإنسان من نسل العرب بل إنما هی بالتکلم بدین الحق و الإقرار لأهل الفضل من العرب بالفضل یعنی النبی و الأئمه علیهم السلام و متابعتهم و لذا ورد أن العرب شیعتنا و سائر الناس علج و سیأتی أخبار کثیره فی ذلک فی کتاب الإیمان و الکفر.

**[ترجمه]عبارت انما هو لسان ناطق یعنی عربی بودن که ملاک بزرگی است به این نیست که انسان از نسل عرب باشد بلکه به سبب تکلم به دین حق است و اقرار به برتری برای اهل فضیلت از عربها یعنی پیغمبر و ائمه علیهم السلام و پیروی از ایشان است و لذا وارد شده که عرب ها شیعیان ما هستند سایر مردم عجمی هستند و در کتاب ایمان و و کفر اخبار فراوانی در این باب خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۵»

جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ زَکَرِیَّا بْنِ عَدِیٍّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِیلٍ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ عَلَی الْمِنْبَرِ مَا بَالُ أَقْوَام یَقُولُونَ إِنَّ رَحِمَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا یُشَفَّعُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بَلَی وَ اللَّهِ إِنَّ رَحِمِی لَمَوْصُولَهٌ (۱)فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ إِنِّی أَیُّهَا النَّاسِ فَرَطُکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی الْحَوْضِ فَإِذَا جِئْتُمْ قَالَ الرَّجُلُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ

۱- فی المصدر: لموصله. م.

فَأَقُولُ أَمَّا النَّسَبُ فَقَدْ عَرَفْتُهُ وَ لَكِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بَعْدِي ذَاتَ الشِّمَالِ وَ ارْتَدَدْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمُ الْقَهْقَرَى.

-ما، الأمالی للشیخ الطوسی أبو عمرو (۱)عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى (۲)عن عبد الرحمن عن أبيه عن عبد الله بن محمد بن عقيل مثله (۳)

**[ترجمه]مجالس شیخ مفید، امالی شیخ طوسی: پدر ابی سعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر می فرمود: چه خیال می کنند کسانی که می گویند: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت شفاعتش مقبول نمی شود؟ بله به خدا قسم که خویشاوندی من در دنیا و آخرت متصل است و ای مردم من روز قیامت پیش از شما بر حوض وارد می شوم، پس وقتی آمدید، کسی می گوید: ای رسول خدا! من فلانی پسر فلانی هستم؛

ص: ۲۳۹

من می گویم: اما نسبت را شناختم ولی شما پس از من چپ کردید و به عقب برگشتید و مرتد شدید. - . امالی مفید: ۳۲۷، امالی طوسی: ۹۴ -

در امالی شیخ طوسی نیز مثل این روایت نقل شده. - . امالی طوسی: ۲۶۹ -

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه فیه أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ أی متقدّمكم إليه يقال فرط يفرط فهو فارط و فرط إذا تقدّم و سبق القوم ليرتاد لهم الماء و يهيّئ لهم الدلاء و الأرشيه.

**[ترجمه]در نهایه در توضیح این حدیث گفته: انا فرطکم علی الحوض یعنی من پیش از شما بر آن وارد می شوم. عبارت فرط یفرط فهو فارط و فرط یعنی مقدم شد و از قوم پیشی گرفت تا برایشان آب بطلبد و ظروف آب و بهای آن را فراهم سازد.

**[ترجمه]

«۶»

سن، المحاسن ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ دُعِيَ الْخَلَائِقُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، خلائق را با نامهای مادرانشان فرا می خوانند،

مگر ما و شیعیان ما که با نامهای پدرانشان فراخوانده می شوند. - . محاسن: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، المحاسن الْقَاسِمُ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ وَ حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُبَیْدٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُدْعَی النَّاسُ جَمِیعاً بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ سِتْراً مِنَ اللَّهِ عَلَیْهِمْ إِلَّا شِیعَهَ عَلِیٍّ علیه السلام فَإِنَّهُمْ یُدْعَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ ذَلِکَ أَنْ لَیْسَ فِیهِمْ عَهَرٌ (۴)

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، تمام خلائق را با نامهای خودشان و نامهای مادرانشان فرا می خوانند، تا خداوند بر آنان (اشکالات نسبی پدرانشان را) بپوشاند مگر شیعیان علی علیه السلام که با نامهای خود و پدرانشان فراخوانده می شوند و سبب آن است که در شیعیان بدی نسب و زنازادگی وجود ندارد. - . محاسن: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

«۸»

بشا، بشاره المصطفی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی عُمَرَ السِّمَاکِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمَهْدِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ السِّجِسْتَانِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ

ص: ۲۴۰

۱- هکذا فی النسخ، و الصواب أبو عمر، کما فی مواضع من الأمالی المطبوع و هو کنیه لعبد الواحد بن محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن مهدیّ بن خشنام بن النعمان بن مخلد البزاز الفارسیّ المتولد سنه ۳۱۸ و المتوفی فجأه فی یوم الاثنین من ۱۴ رجب سنه ۴۱۰، ترجمه الخطیب فی تاریخ بغداد «ج ۱۱ ص ۱۳» و قال: کان ثقه أمینا یسکن درب الزعفرانی.

۲- هو أحمد بن یحیی الصوفی؛ و الذی بعده هو عبد الرحمن بن شریک بن عبد اللّه النخعیّ راجع الأمالی صلی الله علیه و آله ۱۶۷.

۳- مع اختلاف یسیر.

۴- فی المصدر: عهار. م.

بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَهَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِیٍّ علیه السلام أَ لَا أُبَشِّرُکَ يَا عَلِیُّ قَالَ بَلَی بِأَبِی وَ أُمِّی يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام خُلِقْنَا مِنْ طِينَهٍ وَاحِدَهٍ وَ فَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَهٌ فَجَعَلَ مِنْهَا شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ دُعِیَ النَّاسُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ مَا خَلَا نَحْنُ وَ شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.

**[ترجمه]بشاره المصطفی:

ص: ۲۴۰

ابو هریره می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کرد: بله پدر و مادرم به فدای شما باد! فرمود: من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از طینت واحدی خلق شده ایم و قدری از آن گِل زیاد آمد که خدا از آن شیعیان و محبان ما را قرار داد. پس وقتی روز قیامت فرا برسد مردم را با نامهای خودشان و نامهای مادرانشان فرا می خوانند، مگر ما و شیعیان و محبان ما که با نامهای خود و پدرانشان خوانده می شوند. - . بشاره المصطفی: ۲۰ -

**[ترجمه]

«۹»

بشا، بشاره المصطفی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاعِظِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَرْسَادٍ الْعَبَّادِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ (۱)عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ يُدْعَی النَّاسُ بِأَسْمَائِهِمْ إِلَّا شِيعَتِی وَ مُحِبِّیَّ فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطِيبِ مَوَالِيدِهِمْ.

**[ترجمه]بشاره المصطفی: علی علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد مردم را با نامهای خودشان فرا می خوانند، مگر شیعیان و محبان من که به خاطر حلال زادگی شان با نامهای پدرانشان خوانده می شوند. - . بشاره المصطفی: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهيم فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ قَالَ فَقَالَ يَا أَصْبَغُ مَا سَأَلَنِی أَحَدٌ عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ وَ لَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْهَا كَمَا سَأَلْتَنِی فَقَالَ لِی سَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ عَنْهَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ حَشَرَکَ اللَّهُ أَنْتَ وَ أَهْلَ بَيْتِکَ وَ مَنْ يَتَوَلَّاکَ وَ شِيعَتَکَ حَتَّی يَقِفُوا بَيْنَ يَدَیِ اللَّهِ فَيَسْتُرُ اللَّهُ عَوْرَاتِهِمْ وَ يُؤْمِنُهُمْ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ بِحُبِّهِمْ لَکَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِکَ وَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام أَخْبَرَنِی فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنِ اصْطَنَعَ إِلَی أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِکَ مَعْرُوفاً كَافَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَا عَلِیُّ شِيعَتُکَ وَ

اللَّهِ آمِنُونَ يَرْجُونَ فَيَشْفَعُونَ وَ يُشَفَّعُونَ ثُمَّ قَرَأَ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: علی بن ابی طالب علیه السلام درباره آیه « وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ.» یعنی {و آنان از هراس آن روز ایمننـد.} فرمود: ای اصبغ! احدی از من درباره این آیه سؤال نکرد و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم چنانچه تو از من پرسیدی! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: من از جبرئیل درباره آن پرسیدم، پس گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت فرا برسد، خدا تو اهل بیت تو و دوست داران و شیعیان تو را محشور می کند تا مقابل خدا بایستید؛ پس خدا عورات این دسته را می پوشاند و آنان را از هراس بزرگتر ایمنی می بخشد به خاطر محبتی که به تو و اهل بیت تو و علی بن ابی طالب دارند؛ بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد و گفت: ای محمد! کسی که به یکی از اهل بیت تو خوبی کند، او را روز قیامت سزا می دهم؛ ای علی! شیعیان تو به خداقسم ایمنند، پس شفاعت می کنند و شفاعتشان قبول می شود, سپس این آیه را تلاوت فرمود: « فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُون.» یعنی } [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند.} - . تفسیر فرات ۱ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمٍ الشَّاذَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ عَاصِياً فَهُوَ عَاصٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُطِيعاً فَهُوَ مُطِيعٌ وَ مَنْ أَعَانَ ظَالِماً فَهُوَ ظَالِمٌ وَ مَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ خَاذِلٌ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ لَا يَنَالُ أَحَدٌ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ائْتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَنْسَابِكُمْ وَ أَحْسَابِكُمْ قَالَ اللَّهُ

۱- بکسر الزای و تشدید الراء و تصغیر حبیش.

تَعـالَى فَـإِذا نُفِـخَ فِی الصُّورِ فَلاـ أَنْساب بَیْنَهُمْ یَوْمَئِـذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السـلام: ابراهیم بن محمـد همـدانی می گویـد: شـنیدم که حضـرت رضا علیه السـلام فرمود: کسـی که نافرمانی را دوست بدارد، خود عاصی است و کسی که مطیعی را دوست بدار خود مطیع است و کسی که ظالمی را یاری کند ظالم است و کسی که عادلی را خوار کند، خوار است؛ بین خدا و احدی هیچ خویشاوندی نیست و احدی به ولایت خـدا نمی رسـد مگر به اطاعت و رسول خدا صـلی الله علیه و آله به فرزندان عبدالمطلب فرمود: با اعمالتان به نزد من آیید نه با نسبها و حسبهایتان خدای

ص: ۲۴۱

تعـالی می فرمایـد: « فَـإِذا نُفِـخَ فِی الصُّورِ فَلاـ أَنْساب بَیْنَهُمْ یَوْمَئِـذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِـرُوا أَنْفُسَـهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِـدُونَ.» یعنی {پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشـان نسبت خویشاونـدی وجود نـدارد، و از [حال] یکـدیگر نمی پرسـند. پس کسانی که کفه میزان [اعمال] آنان سـنگین باشد، ایشان رسـتگارانند. و کسانی که کَفِّه میزان [اعمال] شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می مانند.} - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ فِی هَذِهِ الْآیَهِ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ إِلَّا مَنْ تَوَلَّی بِوَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَإِنَّهُ لَا یَفِرُّ مَنْ وَالاهُ وَ لَا یُعَادِی مَنْ أَحَبَّهُ وَ لَا یُحِبُّ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ لَا یَوَدُّ مَنْ عَادَاهُ الْحَدِیثَ.

**[ترجمه]تفسـیر فرات کوفی: پیـامبر درباره آیه: « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ.» یعنی روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش و از همسـرش و پسـرانش می گریزد، فرمود: مگر کسی که اهل ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام باشد؛ زیرا علی علیه السـلام از کسـی که موالات او را داشته باشد نمی گرید و با کسی که او را دوست داشـته باشد دشـمنی نمی کند و کسـی که کینه او را در دل داشـته باشد، دوست ندارد و با کسـی که با او دشـمنی کند مودّت ندارد. تا آخر حدیث. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۳۹ -

**[ترجمه]

باب ۱۰ المیزان

اشاره

المیزان(۱)

**[ترجمه]میزان

**[ترجمه]

الآيات

الأعراف:

«وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ»(۸-۹)

۱- قال المحقق القاسانی رضی اللّه عنه فی تفسیره الصافی: ان لکل معنی من المعانی حقیقه و روحا و له صوره و قالب، و قد تتعدّد الصور و القوالب بحقیقه واحده، و انما وضعت الألفاظ للحقائق و الأرواح، و لوجودهما فی القوالب تستعمل الألفاظ فیهما علی الحقیقه لاتحاد ما بینهما مثلا لفظ القلم انما وضع لآله نقش الصور فی الالواح من دون أن یعتبر فیها کونها من قصب أو حدید أو غیر ذلک، بل و لا أن یکون جسما، و لا کون النقش محسوسا أو معقولا، و لا کون اللوح من قرطاس او خشب، بل مجرد کونه منقوشا فیه، و هذا حقیقه اللوح وحده و روحه، فان کان فی الوجود شی ء یتسطر بواسطته نقش العلوم فی ألواح القلوب فأحق به أن یکون هو القلم، فان اللّه تعالی قال:« عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ» بل هو القلم الحقیقی حیث وجد فیه روح القلم و حقیقته وحده من دون أن یکون معه ما هو خارج عنه، و کذلک المیزان مثلا- فانه موضوع لمعیار یعرف به المقادیر، و هذا معنی واحد هو حقیقته و روحه، و له قوالب مختلفه و صور شتّی بعضها جسمانی و بعضها روحانی، فما یوزن به الا-جرام و الاثقال مثل ذی الکفتین و القبان و ما یجری مجراهما، و ما یوزن به المواقیت و الارتفاعات کالاسطرلاب، و ما یوزن به الدوائر و القسی و ما یوزن به الا عمده کالشاغول، و ما یوزن به الخطوط کالمسطر، و ما یوزن به الشعر کالعروض، و ما یوزن به الفلسفه کالمنطق، و ما یوزن به بعض المدرکات کالحس و الخیال، و ما یوزن به الکل کالعقل الکامل، و بالجمله فمیزان کل شی ء هو المعیار الذی به یعرف قدر ذلک الشی ء، فمیزان الناس یوم القیامه ما یوزن به قدر کل إنسان و قیمته علی حسب عقیدته و خلقه و عمله لتجزی کل نفس بما کسبت، و لیس ذلک إلّا الأنبیاء و الأوصیاء، إذ بهم و باتباع شرائعهم و اقتفاء آثارهم و ترک ذلک و بالقرب من سیرتهم و البعد عنها یعرف مقدار الناس و قدر حسناتهم و سیئاتهم، فمیزان کل امه هو نبی تلک الأمه و وصی نبیها و الشریعه التی اتی بها، فمن ثقلت حسناته و کثرت فاولئک هم المفلحون، و من خفت و قلت فاولئک الذین خسروا انفسهم بظلمهم علیها من جهه تکذیبهم للأنبیاء و الأوصیاء أو عدم اتباعهم؛ ففی الکافی و المعانی عن الصادق أنّه سئل عن قول اللّه عزّ و جلّ: « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ» قال: هم الأنبیاء و الأوصیاء؛ و فی روایه اخری: نحن الموازین القسط.

**[ترجمه]وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد، رستگارند. (۸)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)

و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می ورزیدند، به خود زیان زده [و سرمایه وجودشان راتباه کرده] اند.

ص: ۲۴۲

**[ترجمه]

الکهف:

«أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً»(۱۰۵)

**[ترجمه]«أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً»(۱۰۵)

آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال] را به وسیله او منکر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و بی اثر شده است، پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.

**[ترجمه]

الأنبیاء:

«وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ»(۴۷)

**[ترجمه]«وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ»(۴۷)

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

**[ترجمه]

المؤمنین:

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ»(۱۰۲-۱۰۳)

**[ترجمه]فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)

پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین [و باارزش] است، همانانند که رستگارند. (۱۰۲)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُولَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک [و بی ارزش] است، همانانند که سرمایه وجودشان را از دست داده و در دوزخ جاودانه اند

**[ترجمه]

القارعه:

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ* فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ* فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ* وَ ما أَدْراکَ ما هِیَهْ* نارٌ حامِیَهٌ»(۲-۶)

**[ترجمه]فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ (۶)

اما هرکس اعمال وزن شده اش سنگین و باارزش است؛ (۶)

فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَاضِیَهٍ (۷)

پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است، (۷)

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ (۸)

و اما هرکساعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش است، (۸)

فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ (۹)

پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است، (۹)

وَمَا أَدْرَاکَ مَا هِیَهْ (۱۰)

و تو چه می دانی هاویه چیست؟ (۱۰)

نَارٌ حَامِیَهٌ (۱۱)

آتشی بسیار داغ و سوزاناست.

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی: وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ذکر فیه أقوال أحدها أن الوزن عباره عن العدل فی الآخره و أنه لا ظلم فیها علی أحد.

و ثانیها أن الله ینصب میزانا له لسان و کفتان یوم القیامه فتوزن به أعمال العباد الحسنات و السیئات عن ابن عباس و الحسن و به قال الجبائی و اختلفوا فی کیفیه الوزن لأن الأعمال أعراض لا تجوز علیها الإعاده و لا یکون لها وزن و لا تقوم بأنفسها فقیل توزن صحائف الأعمال عن ابن عمر و جماعه و قیل تظهر علامات

ص: ۲۴۳

للحسنات و علامات للسيئات فى الكفتين فتراها الناس عن الجبائى و قيل تظهر للحسنات صوره حسنه و للسيئات صوره سيئه عن ابن عباس و قيل توزن نفس المؤمن و الكافر عن عبيد بن عمير قال يؤتى بالرجل العظيم الجثه فلا يزن جناح بعوضه.

و ثالثها أن المراد بالوزن ظهور مقدار المؤمن فى العظم و مقدار الكافر فى الذله كما قال سبحانه فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً فمن أتى بالعمل الصالح الذى يثقل وزنه أى يعظم قدره فقد أفلح و من أتى بالعمل السيئ الذى لا وزن له و لا قيمه فقد خسر فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ إنما جمع الموازين لأنه يجوز أن يكون لكل نوع من أنواع الطاعات يوم القيامه ميزان و يجوز أن يكون كل ميزان صنفا من أصناف أعماله و يؤيد هذا ما جاء فى الخبر أن الصلاه ميزان فمن وفى استوفى.

و قال الرازى فى تفسيره فى وزن الأفعال قولان الأول فى الخبر أنه تعالى ينصب ميزانا له لسان و كفتان يوم القيامه يوزن به أعمال العباد خيرها و شرها قال ابن عباس أما المؤمن فيؤتى بعمله فى أحسن صوره فيوضع فى كفه الميزان فتثقل حسناته على سيئاته فذلك قوله فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ الناجون قال و هذا كما قال فى سوره الأنبياء وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً و أما كيفيه وزن الأعمال على هذا القول ففيه وجهان الأول أن أعمال المؤمن تتصور بصوره حسنه و أعمال الكافر تتصور بصوره قبيحه فتوزن تلك الصوره كما ذكره ابن عباس و الثانى أن الوزن يعود إلى الصحف التى تكون فيها أعمال العباد مكتوبه.

وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَمَّا يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَقَالَ الصُّحُفُ.

و هذا القول مذهب المفسرين فى هذه الآيه و عن عبد الله بن سلام أن ميزان رب العالمين ينصب بين الجن و الإنس يستقبل به العرش إحدى كفتى الميزان على الجنه و الأخرى على جهنم و لو وضعت السماوات و الأرض فى إحداهما لوسعتهن و جبرئيل آخذ بعموده و ينظر إلى لسانه.

ص: ۲۴۴

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُؤْتَى بِرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَى الْمِيزَانِ وَ يُؤْتَى لَهُ تِسْعَهٌ وَ تِسْعُونَ سِجِلًّا كُلُّ سِجِلٍّ مِنْهَا مَدَّ الْبَصَرِ فِيهَا خَطَايَاهُ وَ ذُنُوبُهُ فَتُوضَعُ فِي كِفَّهِ الْمِيزَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ لَهُ قِرْطَاسٌ كَالْأَنْمُلَهِ فِيهَا شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَيُوضَعُ فِي الْآخَرِ فَيَرْجَحُ.

-وَ عَنِ الْحَسَنِ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَاضِعٌ رَأْسَهُ فِي حَجْرِ عَائِشَهَ قَدْ أَغْفَى إِذْ سَالَتِ الدُّمُوعُ مِنْ عَيْنِهَا فَقَالَ مَا أَصَابَكِ مَا أَبْكَاكِ قَالَتْ ذَكَرْتُ حَشْرَ النَّاسِ وَ هَلْ يَذْكُرُ أَحَدٌ أَحَداً فَقَالَ لَهَا يُحْشَرُونَ حُفَاهً عُرَاهً وَ قَرَأَ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ لَا يَذْكُرُ فِيهَا أَحَداً عِنْدَ الصُّحُفِ وَ عِنْدَ وَزْنِ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ.

و عن عبيد بن عمير يؤتى بالرجل العظيم الأكول الشروب فلا يكون له وزن بعوضه.

و القول الثانى و هو قول مجاهد و الضحاك و الأعمش أن المراد من الميزان العدل و القضاء و كثير من المتأخرين ذهبوا إلى هذا القول و مالوا إليه أما بيان أن حمل لفظ الوزن على هذا المعنى جائز فى اللغه فلأن العدل فى الأخذ و الإعطاء لا يظهر إلا بالكيل و الوزن فى الدنيا فلم يبعد جعل الوزن كنايه عن العدل و مما يقوى ذلك أن الرجل إذا لم يكن له قدر و لا قيمه عند غيره يقال إن فلانا لا يقيم لفلان وزنا قال تعالى فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً و يقال أيضا فلان يستخف بفلان و يقال هذا الكلام فى وزن هذا و فى وزانه أى يعادله و يساويه مع أنه ليس هناك وزن فى الحقيقه و قال الشاعر:

قد كنت قبل لقائكم ذا قوه ***عندى لكل مخاصم ميزانه

أراد: عندى لكل مخاصم كلام يعادل كلامه فجعل الوزن مثلا للعدل إذا ثبت هذا وجب أن يكون المراد من الآيه هذا المعنى فقط و الدليل عليه أن الميزان إنما يراد ليتوصل به إلى معرفه مقدار الشى ء و مقادير الثواب و العقاب لا يمكن إظهارها بالميزان لأن أعمال العباد أعراض و هى قد فنيت و عدمت و وزن المعدوم محال و أيضا فبتقدير بقائها كان وزنها محالا و أما قوله الموزون صحائف الأعمال أو صور مخلوقه على حسب مقادير الأعمال فنقول إن المكلف يوم القيامه إما

أن يكون مقرا بأن الله تعالى عادل حكيم أو لا- يكون مقرا بذلك فإن كان مقرا بذلك فحينئذ كفاه حكم الله تعالى بمقادير الثواب و العقاب فى علمه بأنه عدل و صواب و إن لم يكن مقرا بذلك لم يعرف من رجحان كفه الحسنات على كفه السيئات أو بالعكس حصول الرجحان لاحتمال أنه تعالى أظهر ذلك الرجحان لا على سبيل العدل و الإنصاف فثبت أن هذا الوزن لا فائده فيه البته. و أجاب الأولون و قالوا إن جميع المكلفين يعلمون يوم القيامه أنه تعالى منزه عن الظلم و الجور و الفائده فى وضع ذلك الميزان أن يظهر ذلك الرجحان لأهل القيامه فإن كان ظهور الرجحان فى طرف الحسنات ازداد فرحه و سروره بسبب ظهور فضله و كمال درجته لأهل القيامه و إن كان بالضد فيزداد غمه و حزنه و حرقته و فضيحته فى يوم القيامه.

ثم اختلفوا فى كيفيه ذلك الرجحان فبعضهم قال يظهر هناك نور فى رجحان الحسنات و ظلمه فى رجحان السيئات و آخرون قالوا بل يظهر رجحان فى الكفه.

ثم الأظهر إثبات موازين فى يوم القيامه لا ميزان واحد و الدليل عليه قوله تعالى وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ و قال فى هذه الآيه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ و على هذا فلا- يبعد أن يكون لأفعال القلوب ميزان و لأفعال الجوارح الميزان و لما يتعلق بالقول ميزان آخر.

قال الزجاج إنما جمع الله الموازين هاهنا لوجهين الأول أن العرب قد يوقع لفظ الجمع على الواحد فيقولون خرج فلان إلى مكه بالبغال و الثانى أن المراد بالموازين هاهنا جمع موزون و المراد الأعمال الموزونه و لقائل أن يقول هذان الوجهان يوجبان العدول عن ظاهر اللفظ و ذلك إنما يصار إليه عند تعذر حمل الكلام على ظاهره و لا مانع هاهنا منه فوجب إجراء اللفظ على حقيقته فكما لم يمتنع إثبات ميزان له لسان و كفتان فكذلك لا يمتنع إثبات موازين بهذه الصفه فما الموجب لتركه و المصير إلى التأويل.

و قال فى قوله عز و جل فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً فيه وجوه الأول

أنا نزدرى بهم و ليس لهم عندنا وزن و مقدار الثانى لا نقيم لهم ميزانا لأن الميزان إنما يوضع لأهل الحسنات و السيئات من الموحدين ليميز مقدار الطاعات و مقدار السيئات الثالث قال القاضى إن من غلب معاصيه صار ما فعله من الطاعه كأن لم يكن فلا يدخل فى الوزن شى ء من طاعته و هذا التفسير بناء على قوله بالإحباط و التكفير.

و قال فى قوله سبحانه وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ وصفها الله بذلك لأن الميزان قد يكون مستقيما و قد يكون بخلافه فبين أن تلك الموازين تجرى على حد العدل و القسط و أكد بقوله فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً قال الفراء القسط من صفه الموازين كقولك للقوم أنتم عدل و قال الزجاج و نضع الموازين ذوات القسط و قوله لِيَوْمِ الْقِيامَهِ قال الفراء فى يوم القيامه و قيل لأهل يوم القيامه ثم قال قال أئمه السلف إنه سبحانه يضع الموازين الحقيقيه و يزن بها الأعمال عن الحسن و هو ميزان لها كفتان و لسان و هو بيد جبرئيل عليه السلام.

وَ رُوِيَ أَنَّ دَاوُدَ عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُرِيَهُ الْمِيزَانَ فَلَمَّا رَأَى غُشِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ يَا إِلَهِى مَنِ الَّذِينَ يَقْدِرُ أَنْ يَزِنَ بِمِلْ ءِ كِفَّتِهِ حَسَنَاتٍ فَقَالَ يَا دَاوُدُ إِنِّى إِذَا رَضِيتُ عَنْ عَبْدٍ مَلَأْتُهَا بِتَمْرَهٍ.

ثم قال على هذا القول فى كيفيه وزن الأعمال طريقان أحدهما أن توزن صحائف الأعمال و الثانى أن يجعل فى كفه الحسنات جواهر بيض مشرقه و فى كفه السيئات جواهر سود مظلمه ثم قال و الدليل على وجود الموازين الحقيقيه أن العدول عن الحقيقه إلى المجاز من غير ضروره غير جائز لا سيما و قد جاءت الأحاديث الكثيره بالأسانيد الصحيحه و إنما جمع الموازين لكثره من يوزن أعمالهم و هذا تفخيم و يجوز أن يرجع إلى الوزنات و أما قوله تعالى وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ فالمعنى أنه لا ننقص من إحسان محسن و لا نزداد فى إساءه مسى ء.

و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله عز و جل فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ أى رجحت حسناته و كثرت خيراته فَهُوَ فِى عِيشَهٍ راضِيَهٍ أى معيشه ذات رضى يرضاها صاحبها وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ أى خفت حسناته و قلت طاعاته فَأُمُّهُ هاوِيَهٌ أى فمأواه

جهنم و مسكنه النار و إنما سماها أمه لأنه يأوى إليها كما يأوى الولد إلى أمه و قيل إنما قال فأمه لأن العاصى يهوى على أم رأسه فى النار وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ هذا تفخيم و تعظيم لأمرها و الهاء للوقف ثم فسرها فقال نارٌ حامِيَةٌ أى هى نار حارّه شديده الحراره.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله درباره آیه وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ می گوید: در مورد این آیه اقوالی ذکر شده: یکی آنکه وزن عبارت است از عدل در آخرت و این که در آخرت ظلمی بر احدی نیست.

دوم آنکه خداوند ترازویی نصب می کند که یک زبان و دو کفه دارد، پس با آن اعمال حسنه و سیّئه بندگان را می سنجد که این تفسیر از ابن عباس و حسن است و جبّائی نیز قائل به همین است؛ اینان در کیفیت سنجش اختلاف نظر دارند زیرا اعمال از اعراض هستند و اعاده آنان جایز نیست و وزنی ندارند و قائم به نفس خود نیستند؛ پس گفته شده: صحیفه های اعمال وزن می شود که این احتمال از ابن عمر و جماعتی است و گفته شده: نشانه هایی

ص: ۲۴۳

برای حسنات و نشانه هایی برای سیّئات در دو کفه ترازو آشکار می گردد که مردم این نشانه ها را می بینند این تفسیر از جبّائی است و گفته شده: برای حسنات صورتی نیکو و برای سیّئات صورتی بد آشکار می شود و این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: نفس مؤمن و کافر وزن می شود که این تفسیر از عبید بن عمیر است که گفته: مرد عظیم الجثه آورده می شود ولی وزن او به قدر وزن بال مگسی نیست.

احتمال سوم در معنای آیه آنست که مراد از وزن آشکار شدن قدر و منزلت مؤمن در بزرگی و قدر و منزلت کافر در خواری است، چنانچه خداوند سبحان فرمود: فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً یعنی و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد؛ پس کسی که عمل صالحی بیاورد که وزنش را سنگین کند یعنی قدر و منزلت او را بالا ببرد، رستگار می شود و کسی که عمل بدی بیاورد که وزن و قیمتی ندارد، زیان کار خواهد بود؛ درباره آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فرموده: خداوند موازین را به صیغه جمع آورد به این خاطر که جایز است در روز قیامت برای هر نوع از انواع طاعات ترازویی باشد و جایز است که هر ترازویی صنفی از اصناف اعمال او باشد و مؤید این تفسیر روایتی است که فرموده: نماز ترازوست کسی که نماز را کامل بیاورد، سزایش را کامل می گیرد. -. مجمع البیان ۴ : ۲۲۰ -

و رازی در تفسیر این ایه درباره وزن اعمال گفته: دو احتمال وجود دارد: اول آن که در روایت است که خداوند ترازویی را نصب می کند که یک زبان و دو کفه دارد که در روز قیامت اعمال مؤمنان از خیر و شر با آن سنجیده می شود؛ ابن عباس می گوید: اما مؤمن عملش در بهترین صورت آورده می شود و در کفه ترازو قرار داده می شود و حسناتش بر سیّئاتش سنگینی می کند و اینست معنای آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. مفلحون یعنی اهل نجات. بعد ابن عباس گفته: این همانند آیه سوره انبیاست که فرمود: وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً یعنی و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند. اما در کیفیت وزن اعمال بنا بر این قول دو وجه وجود دارد: اول این که اعمال مؤمن به صورت نیکو و اعمال کافر به صورت قبیحی در می آید و آن صورت وزن می شود چنانچه ابن عباس

ذکر کرد و دوم این که وزن به صحیفه های اعمالی بر می گردد که در آن اعمال بندگان مکتوب شده است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره چیزی که روز قیامت وزن می شود پرسیده شد، فرمود: صحیفه ها وزن می شود.

و این قول مذهب مفسران در این آیه است و عبدالله بن سلام گفته: ترازوی رب العالمین بین جن و انس روبروی عرش نصب می شود که یک کفه آن بر بهشت و کفه دیگر بر جهنم است، گرچه آسمانها و زمین با وسعتشان در یک کفه قرار بگیرد، و جبرئیل عمود آن را گرفته و به زبانه آن نظر می کند.

ص: ۲۴۴

و عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردی را به سوی میزان می آورند و برای او نود و نه صفحه است و هر صفحه ای از اوست. خطایا و گناهانش، دیدگانش را به سوی آنها می کشاند؛ پس صفحه ها در کفه ترازو قرار داده می شود؛ سپس کاغذی به قدر انگشت برای او بیرون اورده می شود که در آن شهادت به لا اله الا الله و محمد عبد و رسول خداست نوشته شده و این کاغذ در کفه دیگر گذاشته می شود و ترجیح با این تکه کاغذ است.

و از حسن نقل شده که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را بر دامان عایشه نهاده بود و به خواب سبکی فرو رفته بود که ناگهان اشک از چشمان عایشه سرازیر شد. حضرت به او فرمود: تو را چه رسید؟ چه چیز سبب گریه تو شد؟ گفت: به یاد رستاخیز مردم افتادم و این که آیا کسی از کسی یاد می کند؟ پس حضرت به عایشه فرمود: پای برهنه و سر برهنه محشور می شوند و این آیه را تلاوت فرمود: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ یعنی در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد و احدی را نزد صحیفه اعمال و هنگام سنجش حسنات و سیّئات یاد نمی کند.

و از عبید بن عمیر نقل شده که گفت: مرد درشت اندام خورنده و نوشنده را می آورند، پس وزن او به قدر یک پشه نیست.

و قول دوم قول مجاهد و ضحاک و اعمش است که مراد از میزان، عدل و قضاوت است و بسیاری از مفسران متأخر به این قول معتقد شده و میل پیدا کرده اند. اما بیان این که حمل لفظ وزن در لغت بر این معنا، جایز است زیرا عدل در گرفتن و دادن در دنیا جز با کیل و وزن آشکار نمی شود، پس بعید نیست لفظ وزن کنایه از عدل باشد و از چیزهایی که این امر را تقویت می کند اینست که وقتی کسی قدر و منزلت و قیمتی نزد دیگران ندارد، گفته می شود: فلانی نزد فلانی وزان و قیمتی ندارد و خدای متعال نیز فرمود: فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً و همچنین گفته می شود: فلانی فلان کس را سبک شمرد و گفته می شود:این کلام این قدر ارزش دارد و در این وزان است یعنی معادل فلان است و مساوی فلان است با این که در این مثالها معنای حقیقی وزن، مراد نیست و شاعر نیز گفته:

من پیش از ملاقات با شما قدرت داشتم و نزد من برای هر دشمنی معادل و موازن توان او، قدرت بود.

مراد شاعر اینست که هر دشمنی کلامی معادل کلام خصم خود دارد؛ پس وزن مثلی باری عدل قرار داده شده؛ وقتی این مطلب ثابت شد، لازم است که مراد از آیه فقط همین معنا باشد و دلیل بر آن اینست که به ترازو دست یازیده می شود تا

مقـدار چیزی معلوم گردد و معلوم نمودن مقـادیر ثواب و عقـاب با ترازو ممکن نیست؛ زیرا اعمال بنـدگان از اعراض است که نابود شده و معدوم گردیده و سنجیدن چیز معدوم محال است و همچنین به فرض بقای اعمال باز وزن کردن آن محال است و امـا این که گفت: چیزی که وزن می شود صـحیفه هـای اعمـال یا صورتهای خلق شـده بر حسب مقادیر اعمال است در جواب می گوییم: مکلف در روز قیامت یا

ص: ۲۴۵

معترف است به این که خـدای متعـال عادل و حکیم است یا معترف به این نیست. پس اگر به این مطلب معترف باشـد، در این صورت حکم خـدای متعال به مقـدار ثواب و عقاب در علم خـدا او را بس است که خـدا از سر عـدل و درستی فرموده و اگر معترف به این امر نباشـد که خـدا عادل و حکیم است، از رجحان کفه حسـنات بر کفه سیّئات یا بالعکس رجحان فهمیده نمی شود؛ زیرا احتمـال دارد خداونـد آن رجحان را از راه عـدل و انصاف ظاهر نکرده باشـد؛ پس ثابت می شود که این گونه وزن کردن قطعـا بی فایـده است. مفسـران دسـته اول پاسـخ داده انـد که تمام متکلمان متفق و قائل هسـتند که خـدای تعالی در روز قیـامت منزه از ظلم و جور است و فایـده نصب آن ترازو اینست که آن رجحـان اعمال نیک بر بـد یا بالعکس برای اهل قیامت آشـکار شود تـا اگر ظهور رجحان در طرف حسـنات بود، به سـبب ظهور فضل و کمال درجه آن برای اهل قیامت، فرحمنـد و مسرور گردد و اگر به عکس بود غم و حزن و سوزش و فضاحتش در روز قیامت بیشتر گردد.

سپس در کیفیت این رجحان با هم اختلاف پیدا کرده اند؛ پس برخی گفته اند: نورز در آنجا در رجحان حسـنات آشـکار می شود و در رجحان سیّئات ظلمتی پدید می آید و دیگران گفته اند: رجحان در کفه ترازو آشکار می گردد.

سپس اظهر آنست که جنـد ترازو در روز قیـامت وجـود دارد نه یـک ترازو و دلیـل بر آن این آیه وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَه یعنی و ترازوهـای داد را در روز رسـتاخیز می نهیـم، و در مـورد ایـن آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ یعنی پس هر که سـنجیده هـایش سـنگین برآیـد و بنا بر این بعیـد نیست که افعال قلبی یک ترازو و افعال جوارحی نیز یک ترازو و آنچه به قول و گفتار تعلق می گیرد، ترازوی دیگری دارد.

زجاج می گویـد: خداونـد کلمه موازین را در این جا به دو جهت جمع آورد: اول آن که عرب گاهی لفظ جمع را برای واحد می آورد؛ پس می گویند: فلان کس با استران به سـمت مکه حرکت کرد (یعنی در اصل با یک استر رفت نه با چندین استر) و دوم آنکـه مراد از مـوازین در این جـا جمـع کلمه مـوزون است نه میزان و مراد اعمـالی است که وزن می گردد و کسـی می توانـد بگویـد: این دو وجه بـاعث می شود که از ظـاهر لفـظ عـدول صورت بگیرد و فقـط هنگـام محـال بودن حمـل کلاـم بر ظـاهرش، به این احتمـال توجه می شود ولی اینجـا مـانعی از آن نیست. پس واجب است اجرای لفظ بر حقیقت آن؛ پس همان طور که اثبـات ترازویی که یـک زبـانه و دو کفه دارد ممتنع نیست، به همـان ترتیب اثبـات ترازوهایی به این اوصاف نیز محال نیست؛ پس چه چیزی سبب ترک این احتمال و رفتن به سمت تأویل می شود؟ -. تفسیر فخر رازی ۱۴ : ۲۰۲ -

و در مورد آیه فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً فرموده: در این آیه وجوهی است: وجه اول

ص: ۲۴۶

این که ما به خواری در آنان می نگریم و پیش ما وزنی ندارند. دوم آنکه ما برای ایشان ترازویی به پا نمی کنیم زیرا میزان برای موحدان از اهل حسنات و سیّئات است تا مقدار طاعات و سیّئات تمییز داده شود. سوم: قاضی گفته: کسی که گناهانش غالب شود، طاعاتی که مرتکب شده کأن لم تکن تلقی می شود؛ پس چیزی از طاعت او به وزن در نمی آید و این تفسیر بنا بر اعتقاد او به احباط و تکفیر است. - . تفسیر فخر رازی ۲۱ : ۵۰۲ -

و درباره آیه وَ نَضَعُ المَوازينَ القِسطَ گفته: خداوند این ترازوها را به قسط وصف کرد، زیرا ترازو گاهی درست است و گاهی درست و تنظیم نیست؛ پس تبیین فرمود که آن ترازوها بر حد عدالت و قسط جاری است و با آیه فَلا تُظلَمُ نَفسٌ شَيئاً آن را تأکید فرمود: فراء گفته: قسط از اوصاف ترازوهاست چنانچه به فلان قوم می گویی: شما عدل هستید و زجاج گفته: ما ترازوهایی را که دارای قسط و عدالت هستند قرار می دهیم و درباره لیوم القیامه فراء گفته: یعنی در روز قیامت و گفته شده: برای اهل قیامت قرار می دهیم. سپس گفته: پیشوایان سلف گفته اند: خدای سبحان موازین حقیقیه را قرار می دهد و اعمال را با آن وزن می کند که این تفسیر از حسن است و آن میزانی است که دو کفه دارد و یک زبانه که در دست جبرئیل علیه السلام است.

و روایت شده که داود علیه السلام از پروردگارش خواست که میزان را به او نشان دهد، وقتی آن را دید از هوش رفت؛ سپس به هوش آمد و عرض کرد: بار معبودا! چه کسی می تواند کفه ترازویش را پر از حسنات کند؟ فرمود: ای داود! من اگر از بنده ای راضی شوم، کفه ترازویش را با یک دانه خرما پر می کنم.

سپس فرموده: بنا بر این قول، دو راه برای کیفیت وزن کردن اعمال وجود دارد: یکی آنکه نامه های اعمال سنجیده شود و دوم آنکه در کفه حسنات گوهرهایی سفید و درخشنده و در کفه سیّئات گوهرهایی سیاه و تاریک قرار داده شود. سپس فرموده: دلیل بر وجود ترازوهای حقیقی آنست که عدول بدون ضرورت، از حقیقت به مجاز، جایز نیست مخصوصا این که در احادیث بسیار با سندهای صحیح وارد شده و موازین به صیغه جمع آورده شده، به خاطر کثرت کسانی که اعمالشان سنجیده می شود و این بزرگداشت این امر است و جایز است که جمع به اعتبار وزنات باشد و اما آیه و إِن كانَ مِثقالَ حَبّةٍ معنایش آن است که ما از احسان هیچ نیکوکاری کم نمی کنیم و به بدی هیچ بدکاری نمی افزاییم. - . تفسیر فخر رازی ۲۲ : ۱۴۸ -

و طبرسی رحمه الله درباره آیه فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فرموده: یعنی حسناتش رجحان داشته باشد و خیراتش زیاد باشد، فَهُوَ في عيشَةٍ راضِيَةٍ یعنی در معیشتی با رضایت است که صاحب آن معیشت از آن خشنود است. وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ یعنی حسناتش اندک و طاعاتش ناچیز باشد، فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ یعنی پس مأوایش

ص: ۲۴۷

جهنم و مسکنش آتش است و علت این که جهنم را مادر او نامید به این سبب است که گنهکار در آن مأوی می گزیند، چنانچه فرزند به مادرش پناه می برد و گفته شده: تعبیر مادر به کار برد، زیرا گنهکار با مغز سرش در آتش می افتد. وَ ما

أَدْراكَ ما هِيَهْ این از باب بزرگداشت آتش و تعظیم امر آنست و هاء برای وقف است و سپس آتش را تفسیر می کند و می فرماید: نارٌ حامِيَةٌ یعنی آتشی است داغ و بسیار پر حرارت. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۲۸ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

م، تفسیر الإمام علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَقْوَاماً يَمْتَلِئُ مِنْ جِهَهِ السَّيِّئَاتِ مَوَازِينُهُمْ فَيُقَالُ لَهُمْ هَذِهِ السَّيِّئَاتُ فَأَيْنَ الْحَسَنَاتُ وَ إِلَّا فَقَدْ عَصَيْتُمْ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا مَا نَعْرِفُ لَنَا حَسَنَاتٍ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَئِنْ لَمْ تَعْرِفُوا لِأَنْفُسِكُمْ عِبَادِی حَسَنَاتٍ فَإِنِّی أَعْرِفُهَا لَكُمْ وَ أُوَفِّرُهَا عَلَيْكُمْ ثُمَّ يَأْتِی بِصَحِيفَهٍ صَغِيرَهٍ يَطْرَحُهَا فِی كِفَّهِ حَسَنَاتِهِمْ فَتَرْجَحُ بِسَيِّئَاتِهِمْ بِأَكْثَرَ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَيُقَالُ لِأَحَدِهِمْ خُذْ بِيَدِ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ وَ إِخْوَانِكَ وَ أَخَوَاتِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ قَرَابَاتِكَ وَ أَخْدَامِكَ وَ مَعَارِفِكَ فَأَدْخِلْهُمُ الْجَنَّهَ فَيَقُولُ أَهْلُ الْمَحْشَرِ يَا رَبِّ أَمَّا الذُّنُوبُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا ذَا كَانَتْ حَسَنَاتُهُمْ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا عِبَادِی مَشَى أَحَدُهُمْ بِبَقِيَّهِ دَيْنٍ لِأَخِيهِ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ خُذْهَا فَإِنِّی أُحِبُّكَ بِحُبِّكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ قَدْ تَرَكْتُهَا لَكَ بِحُبِّكَ عَلِيّاً وَ لَكَ مِنْ مَالِی مَا شِئْتَ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَهُمَا فَحَطَّ بِهِ خَطَايَاهُمَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ فِی حَشْوِ صَحِيفَتِهِمَا وَ مَوَازِينِهِمَا وَ أَوْجَبَ لَهُمَا وَ لِوَالِدَيْهِمَا الْجَنَّهَ ثُمَّ قَالَ يَا بُرَيْدَهُ يَدْخُلُ النَّارَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ أَكْثَرُ مِنْ حَصَى الْخَذْفِ (۱) الَّذِی يُرْمَى عِنْدَ الْجَمَرَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت از پیامبر نقل می فرماید که حضرتش فرمود: خداوند در روز قیامت اقوامی را بر می انگیزد که ترازوی عملشان از حیث سیّئات پر است؛ پس به آنان گفته می شود: اینها سیّئات شماست؟ پس حسناتتان کجاست که اگر نباشد عصیان کارید! پس می گویند: بار پرودگارا! ما حسناتی برای خود نمی شناسیم؛ ناگهان ندا از جانب خدای عزوجل می رسد که ای بندگان من! اگر برای خود حسناتی نیابید، من آن را به شما می نمایانم و حسناتتان را برایتان زیاد می گردانم. سپس خداوند نامه کوچکی می آورد و در کفه حسانتشان می افکند که به اندازه بیش از آنچه بین آسمان و زمین است بر سیّئاتشان می چربد؛ پس به یکی از آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و دوستان و خویشان و خادمان و رفقایت را بگیر و داخل بهشتشان نما! پس اهل محشر می گویند: پروردگارا! گناهانشان را دیدیم اما حسنات اینیان کجا بود؟ پس خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من! یکی از اینان باقی وامی از برادرش را برای برادرش برد و به او گفت: بگیر که من تو را دوست دارم به خاطر محبتی که به علی بن ابی طالب داری! پس آن رفیقش به او گفت: این وام را به خاطر محبتت به علی علیه السلام به تو دادم و هر چقدر از مال من می خواهی برای توست؛ پس خدا این عمل را از آن دو مورد سپاس قرار داد و به سبب آن گناهان هر دو را ریخت و آن را در درون نامه عمل و ترازوهای آن دو قرار داد و بهشت را برای آن دو و والدینشان واجب ساخت؛ سپس فرمود: ای بریده! به خاطر بغض علی علیه السلام تعدادی بیشتر از ریگهایی که بر جمرات انداخته می شود از مردم داخل آتش می شوند؛ پس بر حذر باش که تو از آنان باشی. - . تفسیر امام عسکری: ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۲»

أَقُولُ رَوَی الصَّدُوقُ فِی کِتَابِ فَضَائِلِ الشِّیعَهِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُبِّی وَ حُبُّ أَهْلِ بَیْتِی نَافِعٌ فِی سَبْعَهِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِیمَهٌ عِنْدَ الْوَفَاهِ وَ فِی الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْکِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبت من و اهل بیتم در هفت موطن نافع است که هراسهای آن بزرگ است: موقع وفات و در قبر و هنگامه رستاخیز و نزد نامه عمل و هنگام حساب و نزد میزان و نزد صراط. -. فضائل الشیعه: ۴۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ج، الإحتجاج رَوَی هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ أَنَّهُ سَأَلَ الزِّنْدِیقُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ أَ وَ لَیْسَ تُوزَنُ الْأَعْمَالُ قَالَ لَا إِنَّ الْأَعْمَالَ لَیْسَتْ بِأَجْسَامٍ وَ إِنَّمَا هِیَ صِفَهُ مَا عَمِلُوا وَ إِنَّمَا یَحْتَاجُ إِلَی وَزْنِ الشَّیْ ءِ مَنْ جَهِلَ عَدَدَ الْأَشْیَاءِ وَ لَا یَعْرِفُ ثِقْلَهَا وَ خِفَّتَهَا وَ إِنَّ اللَّهَ

۱- الخذف بالحصی هو الرمی بها. و حصی الخذف هو الحصی الذی یرمی به.

لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْ ءٌ قَالَ فَمَا مَعْنَى الْمِيزَانِ قَالَ الْعَدْلُ قَالَ فَمَا مَعْنَاهُ فِي كِتَابِهِ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ قَالَ فَمَنْ رَجَحَ عَمَلُهُ (۱) الْخَبَرَ.

**[ترجمه]احتجاج: هشام بن حکم روایت کرده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید؟ آیا چنین نیست که اعمال وزن می شود؟ حضرت فرمود: نه! اعمال که جسم نیست بلکه صفت آن چیزی است که مردم عمل کرده اند و کسی محتاج وزن کردن اشیاست که تعدا د اشیا و میزان سنگینی و سبکی آن را نداند، ولی چیزی بر خدا

ص: ۲۴۸

پنهان نیست. پرسید: پس معنای میزان چیست؟ فرمود: مراد عدالت است. پرسید پس معنای این آیه که در کتاب خدا آمده چیست که فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ؟ فرمود: یعنی کسی که عملش راجح و برتر باشد تا پایان حدیث. - . احتجاج: ۳۵۰ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، تفسير القمي وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ قَالَ الْمُجَازَاهُ وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها أَيْ جَازَيْنَا بِهَا.

وَ هِيَ مَمْدُودَهً آتَيْنَا بِهَا

**[ترجمه]تفسیر قمی: « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.» یعنی {و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند،} علی بن ابراهیم در مورد وضع موازین فرموده یعنی مجازات کردن و درباره آیه وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِهِ یعنی و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم فرموده: یعنی در برابر آن عمل مجازات می کنیم. کلمه آتینا با الف ممدوده است. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

قال البيضاوي أتينا بها أي أحضرناها و قرئ آتَيْنَا بِهَا بمعنى جازينا بها من الإيتاء فإنه قريب من أعطينا أو من المواتاه فإنهم آتوه بالأعمال و آتاهم بالجزاء.

و قال الطبرسي رحمه الله و قرأ آتَيْنَا بِهَا بالمد ابن عباس و جعفر بن محمد و مجاهد و سعيد بن جبير و العلاء بن سيابه و الباقون أَتَيْنا بالقصر

وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَعْنَاهُ جَازَيْنَا بِهَا

**[ترجمه]بیضاوی گفته: أتینا بها یعنی آن را حاضر می کنیم و آتینا بها هم خوانده شده یعنی ما به سبب آن مجازات می

کنیم که آتینا از ایتاء است که معنایش نزدیک معنای اعطینا است یا از مواتات یعنی بده بستان طرفینی است زیرا آنان اعمالشان را نزد خدا می آورند و خدا نیز به آنان جزا می دهد. -. تفسیر بیضاوی ۳ : ۱۱۶ -

و طبرسی رحمه الله فرموده: آتینا بها با مد، توسط ابن عباس و جعر بن محمد و مجاهد و سعید و ابن جبیر و علاء بن سیابه قرائت نموده اند و باقی أتینا به قصر خوانده اند. و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: معنای آتینا اینست که ما در برابر اعمالشان جزا می دهیم. -. مجمع البیان ۷ : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام فِیمَا كَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ وَ تُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: در مکتوبات امام رضا علیه السلام به مأمون آمده که ... ایمان بیاوری به عذاب قبر و منکر و نکیر و رستاخیز پس از مرگ و میزان و صراط. تا پایان حدیث. -. عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۳۳ -

**[ترجمه]

«۶»

مع، معانی الأخبار الْقَطَّانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْعِجْلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَرْزَمِيِّ (۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً قَالَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ علیهم السلام.

-كا، الكافی العده عن أحمد بن محمد عن إبراهيم الهمدانی رفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام مثله.

**[ترجمه]معانی الاخبار: هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.» پرسیدم، فرمود: منظور از موازین عدالت انبیا و اوصیا علیهم السلام هستند. -. معانی الاخبار: ۳۱ -

در کافی نیز مثل این حدیث نقل شده است. -. کافی ۱ : ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۷»

كا، الكافی الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه

السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله مَا یُوضَعُ فِی مِیزَانِ امْرِئٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.

ص: ۲۴۹

۱- هی من الروایات التی تعطی اصولا کلیه فی فهم ما ورد عنهم من التفاصیل فی أبواب مختلفه من المبدأ و المعاد.

۲- بالعین المفتوحه، ثمّ الراء المهمله الساکنه، ثمّ الزای المعجمه المفتوحه نسبه إلی جبانه عرزم بالکوفه، أو إلی عرزم علم رجل من قبیله فزاره.

**[ترجمه]کـافی: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: در ترازوی اعمال انسان در روز قیامت چیزی برتر از حسن خلق قرار داده نمی شود. - . کافی ۲ : ۳۸۵ -

ص: ۲۴۹

**[ترجمه]

«۸»

کـا، الکـافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی وَ عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فِیمَا کَانَ یَعِظُ بِهِ قَالَ ثُمَّ رَجَعَ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ فِی الْکِتَابِ عَلَی أَهْلِ الْمَعَاصِی وَ الذُّنُوبِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَهٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ فَإِنْ قُلْتُمْ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا عَنَی بِهَذَا أَهْلَ الشِّرْکِ فَکَیْفَ ذَلِکَ وَ هُوَ یَقُولُ وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشِّرْکِ لَا تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِینُ وَ لَا تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَاوِینُ وَ إِنَّمَا یُحْشَرُونَ إِلَی جَهَنَّمَ زُمَراً وَ إِنَّمَا نَصْبُ الْمَوَازِینِ وَ نَشْرُ الدَّوَاوِینِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کـافی: از جمله مواعـظ امام علی بن الحسـین علیهما السـلام این بود که فرمود: سـپس گفتار خـدا در قرآن به مردم نافرمان و گنهکار برگشـته و خدای عز و جل فرماید: «وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَهٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ .» یعنی { و اگر دمی از عـذاب پروردگـارت به ایشـان رسـد گوینـد ای وای بر مـا که ما سـتمکار بوده ایم} پس ای مردم اگر بگوئید خدای عز و جل از این آیه مشـرکان را قصد نموده (گویم:) چگونه چنین باشد با اینکه (دنبالش می فرماید:) «وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ.» - .[۱]

انبیا / ۴۷ - یعنی «ما ترازوی عـدالت را در روز رسـتاخیز بنهیم و کسـی به هیچ وجه سـتم نبیند و اگر کردارش هموزن خردلی باشـد آن را بیاوریم و همین بس است که ما حسابگریم» بدانید ای بندگان خدا که برای اهل شـرک میزانی نصب نشود و نامه ای برای آنها گشوده نگرددبلکه آنها یک جا بدوزخ روند، و تنها نصب میزان ها و گشودن نامه ها مخصوص مسـلمانان است. تا آخر خبر. - . کافی ۸ : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ید، التوحید بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ السَّعْدَانِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی حَدِیثِ مَنْ سَأَلَ عَنِ الْآیَاتِ الَّتِی زَعَمَ أَنَّهَا مُتَنَاقِضَهٌ قَالَ علیه السلام وَ أَمَّا قَوْلُهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً فَهُوَ مِیزَانُ الْعَدْلِ یُؤْخَذُ بِهِ الْخَلَائِقُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَدِینُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْخَلْقَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ بِالْمَوَازِینِ وَ فِی غَیْرِ هَذَا الْحَدِیثِ الْمَوَازِینُ هُمُ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَوْصِیَاءُ علیهم السلام وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً فَإِنَّ ذَلِکَ خَاصَّهٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ

فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ حَقَّتْ كَرَامَتِي أَوْ قَالَ مَوَدَّتِي لِمَنْ يُرَاقِبُنِي وَ يَتَحَابُّ بِجَلَالِي إِنَّ وُجُوهَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنْ نُورٍ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خُضْرٌ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ وَ لَكِنَّهُمْ تَحَابُّوا بِجَلَالِ اللَّهِ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنَا بِرَحْمَتِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ وَ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابَ تُوزَنُ الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ فَالْحَسَنَاتُ ثِقْلُ الْمِيزَانِ وَ السَّيِّئَاتُ خِفَّهُ الْمِيزَانِ (۱).

ص: ۲۵۰

۱- الروایه غریبه فی بابها، و هذه الجمله ربما استلزمت معانی اخری تظهر لمن تدبر، غیر أنّها من الآحاد الغریبه.

**[ترجمه]توحید: امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث کسی که درباره آیاتی پرسیده بود که می پنداشت آن آیات متناقض هستند، فرمود: و اما قول آن جناب « وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً.» پس آن ترازوی عدالت است که خلائق در روز قیامت به آن گرفته می شوند و خدای تبارک و تعالی خلق را جزاء می دهد بعضی از ایشان را از بعضی به ترازوها و در غیر این حدیث ترازوها پیغمبران و اوصیای ایشانند علیهم السلام و قول آن جناب عز و جل «فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً.» یعنی پس بر پا نخواهیم کرد از برای ایشان در روز قیامت ترازوئی را که عملها را به آن سنجند چه همه آنها نابود شده و فروریخته به جهت کفر صاحبان آنها و حضرت علیه السلام می فرماید که این قول و آیه خاصه و مخصوص جماعتی است و اما قول آن جناب « فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ.» پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل فرموده که نوازش من یا فرمود دوستی من واجب شد از برای کسی که از من ترسد و با دوستان من دوستی کند و آن اینست که ایشان را تاجی از نور بر سر گذارم در حالی که بر منبرهای از نور باشند و جامهای سبز برایشان باشد کسی عرض کرد که یا رسول اللّٰه ایشان کیانند فرمود گروهیند که نه پیغمبرانند و نه شهیدان و لیکن ایشان با دوستان خدای تعالی دوستی کرده اند و بی حساب داخل بهشت شوند و از خدا می خواهیم که به رحمت خویش ما را از جمله ایشان گرداند . و اما قول آن جناب که « فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ.» که معنی آن اینست که پس هر که ترازوهایش گران باشد و هر که ترازوهایش سبک باشد و حضرت فرمود جز این نیست که حساب را قصد دارد و خوبیها و بدیها سنجیده می شود و خوبیها گرانی ترازو و بدیها سبکی ترازو است. - . توحید: ۲۶۸ -

ص: ۲۵۰

**[ترجمه]

«۱۰»

عد، العقائد اعتقادنا فی الحساب و المیزان أنهما حق (۱) منه ما یتولاه الله عز و جل و منه ما یتولاه حججه فحساب الأنبیاء و الأئمه صلوات الله علیهم یتولاه الله عز و جل و یتولی کل نبی حساب أوصیائه و یتولی الأوصیاء حساب الأمم و الله تبارک و تعالی هو الشهید علی الأنبیاء و الرسل و هم الشهداء علی الأوصیاء و الأئمه شهداء علی الناس و ذلک قول الله عز و جل لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ و قوله عز و جل فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً و قال عز و جل أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ و الشاهد أمیر المؤمنین علیه السلام و قوله تعالی إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ

وَ سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً قَالَ الْمَوَازِینُ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَوْصِیَاءُ-.

و من الخلق من یدخل الجنه بغیر حساب فأما السؤال فهو واقع علی جمیع الخلق لقول الله تعالی فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ یعنی عن الدین و أما غیر الدین فلا یسأل إلا من یحاسب قال الله عز و جل فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ یعنی من شیعه النبی و الأئمه علیهم السلام دون غیرهم کما ورد فی التفسیر و کل محاسب معذب و لو بطول الوقوف و لا

ینجو من النار و لا یـدخل الجنه أحـد (۲) إلا ـ برحمه الله تعـالی و الله یخـاطب عبـاده من الأـولین و الآخرین بحساب عملهم (۳) مخاطبه واحـده یسـمع منها کل واحـد قضـیته دون غیرها و یظن أنه مخاطب دون غیره لا یشـغله عز و جل مخاطبه عن مخاطبه و یفرغ من حساب الأولین و الآخرین فی مقـدار ساعه (۴) من ساعـات الـدنیا و یخرج الله عز و جل لکل إنسان کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً ینطق علیه بجمیع أعمـاله لا ـ یُغادِرُ صَـغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها فیجعله الله حاسب نفسه و الحاکم علیها بأن یقال له اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً و یختم الله تبارک و تعالی علی قوم أفواههم و تشهد أیدیهم و أرجلهم و جمیع جوارحهم بما

ص: ۲۵۱

۱- فی المصدر: اعتقادنا فی الحساب انه حق. م.

۲- فی المصدر: و لا یدخل الجنه أحد بعمله الا اه. م.

۳- فی المصدر: بمجمل حساب عملهم اه. م.

۴- فی المصدر: مقدار نصف ساعه اه. م.

كانوا يكتمون وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ أقول قال الشیخ المفید رحمه الله الحساب هو المقابله بین الأعمال و الجزاء علیها و المواقفه للعبد علی ما فرط منه و التوبیخ علی سیئاته و الحمد علی حسناته و معاملته فی ذلک باستحقاقه و لیس هو کما ذهبت العامه إلیه من مقابله الحسنات بالسیئات و الموازنه بینهما علی حسب استحقاق الثواب و العقاب علیهما إذ کان التحابط بین الأعمال غیر صحیح و مذهب المعتزله فیه باطل غیر ثابت و ما یعتمد الحشویه فی معناه غیر معقول و الموازین هی التعدیل بین الأعمال و الجزاء علیها و وضع کل جزاء فی موضعه و إیصال کل ذی حق إلی حقه فلیس الأمر فی معنی ذلک علی ما ذهب إلیه أهل الحشو من أن فی القیامه موازین کموازین الدنیا لکل میزان کفتان توضع الأعمال فیها إذ الأعمال أعراض و الأعراض لا یصح وزنها و إنما توصف بالثقل و الخفه علی وجه المجاز و المراد بذلک أن ما ثقل منها هو ما کثر و استحق علیه عظیم الثواب و ما خف منها ما قل قدره و لم یستحق علیه جزیل الثواب و الخبر الوارد أن أمیر المؤمنین و الأئمه من ذریته علیه السلام هم الموازین فالمراد أنهم المعدّلون بین الأعمال فیما یستحق علیها و الحاکمون فیها بالواجب و العدل و یقال فلان عندی فی میزان فلان و یراد به نظیره و یقال کلام فلان عندی أوزن من کلام فلان و المراد به أن کلامه أعظم و أفضل قدرا و الذی ذکره الله تعالی فی الحساب و الخوف منه إنما هو المواقفه علی الأعمال لأن من وقف علی أعماله لم یتخلص من تبعاتها و من عفا الله تعالی عنه فی ذلک فاز بالنجاه و من ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ بکثره استحقاقه الثواب فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ بقله أعمال الطاعات فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ و القرآن إنما أنزل بلغه العرب و حقیقه کلامها و مجازه و لم ینزل علی ألفاظ العامه و ما سبق إلی قلوبها من الأباطیل.انتهی کلامه قدس سره.

أقول: قد سبق الکلام منا فی الإحباط و أما إنکار المیزان بهذه الوجوه فلیس

بمرضى لما عرفت من وجوه التوجيه فيه نعم قد سبق بعض الأخبار الداله على أن ليس المراد الميزان الحقيقى فبتلك العله يمكن القول بذلك و إن أمكن تأويل بعض الأخبار بأن الأنبياء و الأوصياء عليهم السلام هم الحاضرون عند الميزان الحاكمون عليها لكن بعض الأخبار لا يمكن تأويلها إلا بتكلف تام فنحن نؤمن بالميزان و نرد علمه إلى حمله القرآن و لا نتكلف علم ما لم يوضح لنا بصريح البيان و الله الموفق و عليه التكلان.

**[ترجمه]عقائد: اعتقاد ما درباره حساب و میزان آنست که آن دو حق هستند. حساب برخی از امور بر عهده خدای عزوجل و حساب برخی به عهده حجتهای خداست. پس حساب رسی به انبیا و ائمه صلوات الله علیهم بر عهده خدای عزوجل است و هر پیامبری متولی حسابرسی اوصیای خویش است و اوصیا حساب امتها را رسیدگی می کنند؛ و خدای تبارک و تعالی شاهد بر انبا و رسل است و رسولان شاهدان بر اوصیا هستند و امامان شاهدان بر مردم هستند و اینست معنای آیه « لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ.» - . حج / ۷۸ - یعنی تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید و اینست معنای آیه « فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً.» - . نساء / ۴۱ -

یعنی پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ و خدای عزوجل فرموده: « أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْه.» - . هود م ۱۷ -

یعنی آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است و شاهد در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است و آیه « إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ.» - . غاشیه / ۲۵ و ۲۶ -

یعنی در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست.

و از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.» پرسیده شد: فرمود: موازین انبیا و اوصیا هستند.

و برخی از مردم نیز بدون حسابرسی به بهشت می روند. اما سؤال بر همه خلق واقع می شود به خاطر آیه « فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ.» - . اعراف / ۶ - یعنی پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند خواهیم پرسید، و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید که یعنی سؤال از دین همه خواهد شد اما سؤال درباره غیر دین فقط از کسی که اعمالش حسابرسی شود پرسیده می شود. خدای عزوجل فرمود: « فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ.» - . الرحمن / ۳۹ -

یعنی در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود یعنی انس و جن از شیعیان پیامبر و ائمه علیهم السلام نه غیر ایشان، چنانچه در تفسیر وارد شده و هر کس که مورد حسابرسی قرار گیرد، عذاب می شود ولو عذاب او طول وقوف در موقف باشد و از آتش نجات نمی یابد و احدی جز به سبب رحمت خدای تعالی وارد بهشت نمی شود و خداوند تعالی با یک خطاب بندکانش را از اولین و آخرین نسبت به حسابرسی عملشان مورد خطاب قرار می دهد و به هر کس حکمش را می شنواند که غیر او نشنود و می پندارد که اوست که مخاطب است نه دیگران و خدای عزوجل را مخاطبه با یک فرد از مخاطبات دیگر

مشغول نمی سازد و از حساب اولین و آخرین در مقدار یک ساعت از ساعات دنیا فارغ می شود و خدای عزوجل برای هر انسانی نامه عملی بیرون می آورد که آن را گشاده می بیند که جمیع اعمال انسان را برای او می خواند و از کوچک و بزرگ فروگذار نکرده مگر این که آن را جمع آوری فرموده است؛ پس خدا انسان را حساب رس نفس خود و حکم کننده بر نفس خود قرار می دهد به این نحوه که به او می گوید: کتابت را بخوان که خود تو امروز برای نفس خود از حیث حساب رس کافی هستی و خدای تبارک و تعالی بر دهانهای قومی مهر می زند و دست و پاها و جمیع جوارحشان به آنچه

ص: ۲۵۱

کتمان می کردند، گواهی می دهند و به پوست [بدنِ] خود می گویند: «چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟» می گویند: «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است، و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید.» و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند. - . اعتقاد صدوق: ۸۸ -

علامه مجلسی می فرماید: شیخ مفید رحمه الله فرموده: حساب عبارت از مقابله بین اعمال و جزا دادن بر آن و ایستاندن بنده بر کوتاهی هایی که کرده و توبیخ بر سیّئات تو و سپاس بر حسنات او و انجام عمل مورد استحقاق در حق اوست و حساب به گونه ای که عامه گفته اند نیست که حسنات با سیّئات مقابله شود و بینشان موازنه و سنجش بر حسب استحقاق ثواب و عقاب بر آن دو صورت بگیرد؛ زیرا از بین بردن اعمال توسط یکدیگر صحیح نیست و مذهب معتزله نیز در خصوص حساب باطل و نادرست است و آنچه حشویه در معنای حساب قبول دارند نیز معقول نیست و موازین عبارت از تعدیل بین اعمال و جزا دادن طبق آنست و رساندن هر صاحب حقی به حق خویش است، پس امر چنین نیست که برخی حشویه معتقد شده اند که در قیامت ترازوهایی شبیه ترازوهای دنیاست و هر ترازویی دو کفه دارد و اعمال در کفه ها قرار داده می شود؛ زیرا اعمال از قبیل اعراض هستند و وزن کردن اعراض صحیح نیست و مجازاً اعمال متصف به سنگینی و سبکی می شوند و مراد از سنگینی عملی است که زیاد باشد و ثواب بزرگی در ازای آن مورد استحقاق باشد و عمل خفیف عملی است که مقدار آن کم است و ثواب زیادی در عوض آن مورد استحقاق نیست و خبری که وارد شده امیرالمؤمنین و امامان از فرزندانش علیهم السلام همان موازین هستند، مراد از این حدیث آنست که آنان بین اعمال بر چیزهایی که مورد استحقاق عمل است تعادل برقرار می کنند و در خصوص اعمال به آنچه لازم و مقتضای عدالت است حکم می کنند و تعبیر می شود که فلان کس در نظر من در وزان فلان کس است یعنی نظیر اوست و گفته می شود کلام فلانی نزد من ارزشمندتر از کلام فلان کس است و مراد از آن اینست که کلام او از حیث مقدار بلندتر و برتر است و آنچه خدای تعالی درباره حساب و ترس از آن فرموده، تنها ایستاندن عباد در ورای اعمال است. زیرا کسی که از اعمالش آگاه شود از تبعات آن خلاص نمی شود و کسی که خدای تعالی از اعمال بد او درگذرد، با نجات رستگار می شود و کسی که مزیران عملش به سبب زیادی استحقاق ثواب سنگین شود، پس آنان رستگارانند و کسانی که میزانشان به سبب کمی طاعاتشان سبک شود آنان کسانی هستند که بر خود زیان زدند و در جهنم جاودانند و قرآن به لغت عرب و به حقیقت و مجاز کلام عربی نازل شده و بر الفاظ عام و اباطیلی که بر تغییر آن الفاظ سبقت می گیرند نازل نگشته. کلام شیخ مفید قدّس سرّه پایان یافت. - . تصحیح الاعتقاد: ۹۳ -

علامه مجلسی می فرماید: سخنانی از ما در باب احباط گذشت و اما انکار میزان با این وجوه مورد رضایت ما نیست

ص: ۲۵۲

زیرا دانستی که وجوهی برای توجیه در آن هست. بله برخی اخبار گذشت که دلالت داشت مراد از میزان ترازوی حقیقی نیست؛ پس به استناد آن ادله می توان چنین گفت، اگر چه بتوان برخی اخبار را تأویل نمود به این که انبیا و اوصیا علیهم السلام نزد میزان حاضرند و در ورای آن حکم و داوری می کنند؛ اما تأویل برخی اخبار جز با تکلف تام ممکن نیست؛ پس ما به میزان ایمان می آوریم و علمش را به حاملان قرآن ردّ می کنیم و تکلیف علم چیزی را که با بیان صریح برای ما واضح نشده، به عهده نمی گیریم و خداست که توفیق دهنده است و توکل بر اوست.

**[ترجمه]

باب ۱۱ محاسبه العباد و حکمه تعالی فی مظالمهم و ما یسألهم عنه و فیه حشر الوحوش

الآیات

البقره:

«أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ»(۲۰۲) (و قال سبحانه): «وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(۲۸۱) (و قال تعالی): «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۲۸۴)

**[ترجمه]«أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ»(۲۰۲)

ایناننـد که از آنچه به دست آورده اند، نصیب و بهره فراوانی دارند، و خدا حسابرسی سریع است.

(و قال سبحانه): «وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(۲۸۱)

و پروا کنید از روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کس آنچه انجام داده، به طور کامل داده می شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند [زیرا هر چه را دریافت می کنند، تجسّم عینی اعمال خودشان است].

(و قال تعالی): «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۲۸۴)

و اگر آنچه [از نیّت های فاسد و افکار باطل] در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا شما را به آن محاسبه می کند؛ پس هر که را بخواهد می آمرزد، و هر که را بخواهد عذاب می کند؛ و خدا بر هر کاری تواناست.

**[ترجمه]

آل عمران:

«وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»(۱۹)

**[ترجمه]«وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»(۱۹)

و هر کس به آیات خدا کافر شود [بداند که] خدا حسابرسی، سریع است.

**[ترجمه]

الأنعام:

«وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»(۳۸) (و قال عز و جل): «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ»(۶۲)

**[ترجمه]«وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»(۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، مگر آنکه گروه هایی مانند شمایند؛ ما چیزی را در کتاب [تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه های آفرینش] فروگذار نکرده ایم، سپس همگی به سوی پروردگارشان گردآوری می شوند.

(و قال عز و جل): «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ»(۶۲)

و او سریع ترین حساب گران است.

**[ترجمه]

الرعد:

«أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ»(۱۸) (و قال تعالی): «وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ»(۲۱)

**[ترجمه]«أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ»(۱۸)

آنان را حساب سختی است،

(و قال تعالی): «وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ»(۲۱)

و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.

**[ترجمه]

الأنبياء

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ»(۲)

**[ترجمه]«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ»(۲)

مردم را [هنگام] حسابرسی [آنچه در مدت عمرشان انجام داده اند] نزدیک شده در حالی که آنان با [فرو افتادن] در غفلت [از دلایل اثبات کننده معاد] روی گردانند.

**[ترجمه]

النور:

«وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ»(۳۹)

**[ترجمه]«وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ»(۳۹)

و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطّح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می پندارد، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابد، و خدا را نزد اعمالش می یابد که حسابش را کامل و تمام می دهد، و خدا حسابرسی سریع است.

**[ترجمه]

التنزيل:

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»(۲۵)

**[ترجمه]«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»(۲۵)

یقیناً پروردگارت روز قیامت، خود میان آنان درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند، داوری خواهد کرد.

**[ترجمه]

الطلاق:

«وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً

ص: ۲۵۳

شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً* فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً»(۸-۱۰)

**[ترجمه]وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا

ص: ۲۵۳

شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا (۸)

چه بسیار آبادی ها که [اهلش] از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش روی برگرداندند، پس ما آنان را به حساب سختی محاسبه کردیم و به عذاب بسیار شدیدی عذاب نمودیم؛ (۸)

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹)

و آنان کیفر سنگین کفر و کبرشان را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود. (۹)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (۱۰)

خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است،

**[ترجمه]

کورت:

«وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»(۵)

**[ترجمه]«وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»(۵)

و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند

**[ترجمه]

الإنشقاق:

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ* فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً»(۷-۸)

**[ترجمه]فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)

اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، (۷)

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (٨)

به زودی با حسابی آسان به حسابش رسیدگیشود،

**[ترجمه]

الغاشیه:

«إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ»(٢٥-٢۶)

**[ترجمه]إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (٢٥)

قطعاً بازگشت آنان به سوی ماست. (٢٥)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (٢۶)

آن گاه بی تردید حسابشان بر عهده ماست.

**[ترجمه]

التکاثر:

«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»(٨)

**[ترجمه]«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»(٨)

آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد.

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله: أُولئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا أی حظ من كسبهم باستحقاقهم الثواب عليه وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ ذكر فيه وجوه أحدها أن معناه سريع المجازاه للعباد على أعمالهم و أن وقت الجزاء قريب يجری مجری قوله سبحانه وَ ما أَمْرُ السَّاعَهِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ و عبر عن الجزاء بالحساب لأن الجزاء كفاء العمل و بمقداره فهو حساب له يقال أحسبنی الشی ء كفانی.

و ثانيها أن يكون المراد به أنه يحاسب أهل الموقف فی أوقات يسيره لا يشغله حساب أحد عن حساب غيره كما لا يشغله شأن

عن شأن و ورد فی الخبر أن الله سبحانه یحاسب الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر و روی بقدر حلب شاه

و روی عن أمیر المؤمنین علیه السلام أنه قال معناه أنه یحاسب الخلق دفعه کما یرزقهم دفعه.

و ثالثها أن معناه أنه سبحانه سریع القبول لدعاء هؤلاء و الإجابه لهم من غیر احتباس فیه و بحث عن المقدار الذی یستحقه کل داع و یقرب منه ما روی عن ابن عباس أنه قال یرید أنه لا حساب علی هؤلاء إنما یعطون کتبهم بأیمانهم فیقال لهم هذه سیئاتکم قد تجاوزت بها عنکم و هذه حسناتکم قد ضاعفتها لکم.

و فی قوله تعالی وَ إِنْ تُبْدُوا أی تظهروا ما فِی أَنْفُسِکُمْ و تعلنوه من الطاعه و المعصیه أَوْ تُخْفُوهُ أی تکتموه یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ أی یعلم الله ذلک و یجازیکم علیه و قیل معناه إن تظهروا الشهاده أو تکتموها فإن الله یعلم ذلک و یجازیکم به عن ابن عباس و جماعه و قیل إنها عامه فی الأحکام التی تقدم ذکرها فی السوره خوفهم

الله تعالی من العمل بخلافها و قال قوم إن هـذه الآیه منسوخه بقوله لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها و رووا فی ذلک خبرا ضـعیفا و هـذا لاـ یصـح لأن تکلیف ما لیس فی الوسع غیر جائز فکیف ینسـخ و إنما المراد بالآیه ما یتناوله الأمر و النهی من الاعتقادات و الإرادات و غیر ذلـک مما هو مسـتور عنا و أما ما لا یـدخل فی التکلیف من الوساوس و الهواجس مما لا یمکن التحفظ عنه من الخواطر فهو خارج عنه لدلاله العقل و لقوله صـلی الله علیه و آله و تجوز لهذه الأمه عن نسـیانها و ما حدثت به أنفسها فعلی هذا یجوز أن تکون الآـیه الثـانیه بینت الأـولی و أزالت توهم من صـرف ذلـک إلی غیر وجهه و ظن أن ما یخطر بالبال و تتحـدث به النفس مما لا یتعلق به التکلیف فإن الله یؤاخذه به و الأمر بخلاف ذلک و قوله فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ منهم رحمه و تفضلا وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ منهم ممن اسـتحق العقاب عـدلا (۱)وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ من المغفره و العـذاب عن ابن عبـاس و لفظ الآیه عام فی جمیع الأشـیاء و القول فیما یخطر بالبال من المعاصـی أن الله سـبحانه لا یؤاخـذ به و إنما یؤاخذ بما یعزم الإنسان و یعقد قلبه علیه مع إمکـان التحفـظ عنه فیصـیر من أفعـال القلب فیجـازیه کمـا یجازیه علی أفعال الجوارح و إنما یجازیه جزاء العزم لا جزاء عین تلک المعصیه (۲)لأـنه لم یباشـرها و هـذا بخلاف العزم علی الطاعه فإنه یجازی علی عزمه ذلک جزاء تلک الطاعه کما جاء فی الأخبار أن المنتظر للصلاه فی الصلاه ما دام ینتظرها و هذا من لطائف نعم الله علی عباده.

و فی قوله عز و جـل وَ مـا مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ أی مـا من حیوان یمشـی علی وجه الأـرض وَ لاـ طـائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ جمع بهـذین اللفظین جمیع الحیوانات و إنما قال یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ للتأکیـد و رفع اللبس لأن القائل قد یقول طر فی حاجتی أی أسـرع فیها إِلَّا أُمَمٌ أی أصناف مصنفه تعرف بأسمائها یشتمل کل صنف علی العدد الکثیر أَمْثالُکُمْ قیل إنه یرید أشباهکم فی إبداع الله إیاها و خلقه لها و دلالتها علی أن لها صانعا و قیل إنما مثلت الأمم من غیر الناس بالناس فی الحاجه إلی مدبر یدبرهم فی أغذیتهم

۱- فی التفسیر المطبوع: ممن یستحق العقاب عقلا.

۲- فیه نظر و تأمل و قد فصل الکلام فی ذلک فی محله.

و أكلهم و لباسهم و نومهم و يقظتهم و هدايتهم إلى مراشدهم إلى ما لا يحصى كثره من أحوالهم و مصالحهم و أنهم يموتون و يحشرون و بين بهذا أنه لا يجوز للعباد أن يتعدوا فى ظلم شى ء منها فإن الله خالقها و المنتصف لها ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ أى ما تركنا و قيل ما قصرنا و الكتاب القرآن لأن فيه جميع ما يحتاج إليه من أمور الدين و الدنيا إما مجملا و إما مفصلا و المجمل قد بينه على لسان نبيه صلى الله عليه و آله و أمر باتباعه فى قوله ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ الآيه و قيل المراد به اللوح و قيل المراد به الأجل أى ما تركنا شيئا إلا و قد أوجبنا له أجلا ثم يحشرون جميعا ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ أى يحشرون إلى الله بعد موتهم يوم القيامه كما يحشر العباد فيعوض الله تعالى ما يستحق العوض منها و ينتصف لبعضها من بعض و فيما رووه عن أبى هريره أنه قال يحشر الله الخلق يوم القيامه البهائم و الدواب و الطير و كل شى ء فيبلغ من عدل الله يومئذ أن يأخذ للجماء من القرناء ثم يقول كونى ترابا فلذلك يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً

وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذِ انْتَطَحَتْ عَنْزَانِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَ تَدْرُونَ فِيمَا انْتَطَحَا فَقَالُوا لَا نَدْرِي قَالَ لَكِنِ اللَّهُ يَدْرِي وَ سَيَقْضِي بَيْنَهُمَا.

و على هذا فإنما جعلت أمثالنا فى الحشر و القصاص و يؤيده قوله تعالى وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و استدلت جماعه من أهل التناسخ بهذه الآيه على أن البهائم و الطيور مكلّفه لقوله أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ و هذا باطل لأنا قد بينا أنها من أى جهه تكون أمثالنا و لو وجب حمل ذلك على العموم لوجب أن تكون أمثالنا فى كونها على مثل صورنا و هيئاتنا و خلقنا و أخلاقنا فكيف يصح تكليف البهائم و هى غير عاقله و التكليف لا يصح إلا مع كمال العقل.

أقول: قد أورد الرازى فى ذلك فصلا مشبعا لا يهم إيراده و قد مر تفسير سوء الحساب فى باب أحوال المجرمين و سيأتى فى الأخبار و قال الطبرسى رحمه الله فى قوله عز و جل اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ اقترب افتعل من القرب و المعنى اقترب للناس وقت حسابهم يعنى القيامه أى وقت محاسبه الله إياهم و مساءلتهم عن نعمه هل قابلوها

بالشكر و عن أوامره هل امتثلوها و عن نواهيه هل اجتنبوها و إنما وصف بالقرب لأن كل ما هو آت قريب وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ من دنوها و كونها مُعْرِضُونَ عن التفكر فيها و التأهب لها و قيل عن الإيمان بها. و قال البيضاوى فى قوله تعالى أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ أى أعمالهم التى يحسبونها صالحه نافعه عند الله يجدونها لاغيه مخيبه فى العاقبه كسراب و هو ما يرى فى الفلاه من لمعان الشمس عليها وقت الظهيره فيظن أنه ماء يسرب أى يجرى و القيعه بمعنى القاع و هو الأرض المستويه و قيل جمعه كجار و جيره يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً أى العطشان و تخصيصه لتشبيه الكافر به فى شده الخيبه عند مسيس الحاجه حَتَّى إِذا جاءَهُ جاء ما توهمه ماء أو جاء موضعه لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً مما ظنه وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ عقابه أو زبانيته أو وجده محاسبا إياه فَوَفَّاهُ حِسابَهُ استعواضا أو مجازاه وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ لا يشغله حساب عن حساب.

و فى قوله تعالى وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أهل قريه عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ أعرضت عنه إعراض العاتى المعاند فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً باستقصاء و المناقشه وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً منكرا و المراد حساب الآخره و عذابها و التعبير بلفظ الماضى للتحقيق فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها عقوبه كفرها و معاصيها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً لا ربح فيه أصلا و فى قوله تعالى إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ أى رجوعهم.

و قال الطبرسى فى قوله تعالى ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قال مقاتل يعنى كفار مكه كانوا فى الدنيا فى الخير و النعمه فيسألون يوم القيامه عن شكر ما كانوا فيه إذ لم يشكروا رب النعيم حيث عبدوا غيره و أشركوا به ثم يعذبون على ترك الشكر و هذا قول الحسن قال لا يسأل عن النعيم إلا أهل النار و قال الأكثرون إن المعنى ثم لتسألن يا معاشر المكلفين عن النعيم قال قتاده إن الله سائل كل ذى نعمه عما أنعم عليه و قيل عن النعيم فى المأكل و المشرب و غيرهما من الملاذ عن سعيد بن جبير و قيل النعيم الصحه و الفراغ عن عكرمه و قيل هو الأمن و الصحه عن ابن مسعود و مجاهد و روى ذلك عن أبى جعفر و أبى عبد الله عليه السلام و قيل يسأل عن كل نعيم

إلا ما خصه الحديث

وَ هُوَ قَوْلُهُ علیه السلام ثَلَاثَهٌ لَا يُسْأَلُ عَنْهَا الْعَبْدُ خِرْقَهٌ يُوَارِى بِهَا عَوْرَتَهُ أَوْ كِسْرَهٌ يَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَهُ أَوْ بَيْتٌ يَكُنُّهُ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ.

-وَ رُوِىَ أَنَّ بَعْضَ الصَّحَابَهِ أَضَافَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَعَ جَمَاعَهٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَوَجَدُوا عِنْدَهُ تَمْراً وَ مَاءً بَارِداً فَأَكَلُوا فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ هَذَا مِنَ النَّعِيمِ الَّذِى تُسْأَلُونَ عَنْهُ.

-وَ رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ فِى حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَهَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ فَقَالَ لَهُ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ الْقُوتُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَئِنْ أَوْقَفَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَهٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرْبَهٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِى أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ مَا كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ فَجَعَلَهُمْ إِخْوَاناً بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ النِّعْمَهُ الَّتِى لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِى أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ عِتْرَتُهُ علیهم السلام

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله درباره آیه أُولئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا فرموده: یعنی آنان بهره ای از کسبشان دارند، به سبب این که مستحق ثواب بر آن کسب هستند.وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ، وجوهی در این آیه ذکر شده: یکی آنکه یعنی خدا نسبت به بندگان نسبت به اعمالشان زود جزا می دهد و وقت جزا نزدیک است و این جاری مجرای آیه وَ ما أَمْرُ السَّاعَهِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ یعنی و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیکتر [از آن] نیست و خداوند از جزا به حساب تعبیر کرد، زیرا جزا مکافات عمل و به مقدار آنست، پس جزا حساب عمل است و عبارت احسبنی الشیء یعنی مرا کفایت کرد.

وجه دوم آنست که مراد اینست که خدا اهل موقف را در مدت اندکی مورد حسابرسی قرار می دهد و حساب احدی او را از حساب غیر او مشغول نمی کند، چنانچه هیچ کاری خداوند را از کار دیگر باز نمی دارد و در خبر وارد شده که خداوند محاسبه تمامی مخلوقات را در مقدار چشم بر هم زدنی آنجام می دهد و روایت شده به مقدار زمان دوشیدن یک گوسفند حساب رسی را انجام می دهد.

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: معنایش اینست که خدا تمام خلق را یک باره مورد محاسبه قرار می دهد همان طور که آنان را یک باره روزی می دهد.

و وجه سوم آنکه خدای سبحان فورا دعای اینان را قبول می کند و اجابت برای اینان بدون حبس در آن و مقداری که هر دعاکننده ای استحقاق آن را دارد و نزدیک این معناست، آنچه از ابن عباس روایت شده که گفته: یعنی بر اینها حسابی نیست؛ آنان نامه عملشان به دست راستشان داده می شود و به آنان گفته می شود: این گناهان شماست که برای شما از آن گذشتم و این حسنات شماست که آن را برای شما مضاعف ساختم. - . مجمع البیان ۲ : ۵۱ -

و در باره آیه وَ إِنْ تُبْدُوا فرموده: یعنی اگر آشکار کنید، ما فِی أَنْفُسِكُمْ یعنی طاعات و معاصی درونی خود را علنی کنید. أَوْ تُخْفُوهُ یعنی اگر کتمانش کنید، يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ یعنی خداوند آن را می داند و شمار ار بر آن مجازات می کند و گفته شده: یعنی اگر شهادت را آشکار و اگر آن را کتمان کنید خداوند آن را می داند و بر آن مجازاتتان می کند که این قول از ابن

عباس و جماعتی است و گفته شده: این آیه در مورد تمام احکامی است که در سوره گذشت که

ص: ۲۵۴

خداونـد مردم را از عمل به خلاف آن احکام می ترسانـد و برخی گفته انـد: این آیه منسوخ شـده با آیه لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها و در خصوص نسخ آن خبر ضعیفی را روایت کرده اند و این سخن صحیح نیست زیرا تکلیف کردن به چیزی که در وسع مکلف نیست روا نیست، پس چگونه این نسخ شود؟ و مراد از آیه اعتقادات و اراده هایی است که متعلق امر و نهی واقع می شود و سایر چیزهایی که از ما پوشیده است؛ اما انچه در تکلیف داخل نمی شود از قبیل وسوسه ها و خطوراتی که تحفظ از ورود آن خواطر ممکن نیست، خارج از تکلیف است به خاطر دلالت عقل و به خاطر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که از فراموشی این امت و آنچه بدان حدیث نفس می کند درگذر ؛ و بنا بر این آیه دوم ممکن است آیه اول را تبیین کند و توهم کسی را که آیه را منصرف از وجه اصلی آن نموده از بین ببرد که پنداشته آنچه به ذهن خطور می کند و نفس به آن حدیث می کند از اموری که تکلیف به آن تعلق پیدا می کند، خدا بر آن مؤاخذه می کند و امر بر خلاف این توهم است. و آیه فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ یعنی از باب تفضل و رحمت بر آنان می بخشد. وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ یعنی کسانی را که از باب عدالت خدا مستحق عقاب هستند، عذاب می کند. وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ خدا بر هر چیزی از مغفرت و عذاب قدرت دارد که این تفسیر از ابن عباس است و لفظ آیه عام و در مورد همه اشیاست و سخن در باب آنچه از معاصی که به ذهن خطور می کند، خدای سبحان بر آن مؤاخذه نمی کند؛ بلکه فقط مؤاخذه می کند بر آنچه انسان بر آن عزم دارد و قلبش را بر انجام آن محکم ساخته در حالی که امکان تحفظ قلب بر آن باشد، که در این صورت این خطورات از افعال قلب است و خدا بر آن مجازات می کند، چنانچه بر افعال جوارح انسان را مجازات می کند و مجزات او نیز به خاطر تصمیم بر گناه است نه مجزات عین آن معصیت؛ زیرا مکلف آن را مستقیما انجام نداده و این به خلاف عزم بر طاعت است که خدا بر عزم آن طاعت جزای خود آن طاعت را می دهد، کما این که در اخبار آمده کسی که منتظر نماز است، ما دامی که منتظر است، گویی در نماز است و این امر از نعمتهای لطیف خداوند بر بندگانش می باشد. - .[۱]

مجمع البیان ۲ : ۲۲۶ -

و درباره آیه وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ فرموده: یعنی هیچ حیوانی نیست که روی زمین راه برود وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ یعنی هیچ پرنده ای نیست که با دو بالش بپرد، خداوند با این دو لفظ دابه و طائر همه حیوانات را جمع کرد و فرمود: وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ برای تأکید و رفع این اشتباه که کسی نگوید این از این باب است که گفته می شود: طِر فی حاجتی یعنی برای قضای فلان حاجت من شتاب کن. إِلَّا أُمَمٌ یعنی اصنافی جدا شده هستند که با نامهایشان شناخته می شوند و هر صنفی مشتمل بر عدد کثیری است. أَمْثالُکُمْ گفته شده: یعنی در این که خدا ان را ابداع و خلق نموده و دلالت بر صانع خود دارد مانند و شبیه شما هستند و گفته شده: امتهای غیر مردم تشبیه به مردم شده اند در این جهت که همگی محتاج مدبّری هستند که آنان را در تغذیه

ص: ۲۵۵

و خوردن و لباس و خواب و بیداری و هدایت به محلهای رشدشان و احوال و مصالح و این که می میرند و محشور می شوند، امور آنان را تدبیر می کند و با این بیان تبیین فرمود که بر بندگان جایز نیست که در ظلم کردن بر چیزی از آن دواب و طیور تعدی کنند؛ چرا که خدا خالق آنان است و حق آنان را می گیرد. ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ یعنی ما در کتاب چیزی را ترک و رها نکردیم و گفته شده: یعنی ما کوتاهی نکردیم و مراد از کتاب، قرآن است؛ زیرا در قرآن تمام آنچه بدان نیاز است از امور دین و دنیا وجود دارد یا به نحو اجمال و یا به نحو تفصیل و مجملات را بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله تبیین فرموده و با آیه وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ یعنی و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید تا آخر آیه امر به تبعیت آن کرده است و گفته شده: مراد از کتاب لوح است و گفته شده: مراد از کتاب اجل است یعنی ما چیزی را ترک نکردیم مگر آن که برای آن مدتی معین کردیم، سپس همگی محشور می شوند. ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ یعنی بعد از مرگ به سوی خدا محشور می شوند، چنانچه بندگان محشور می شوند، پس خدا عوض هر آنچه را که مستحق عوض است می دهد و برای برخی از برخی دیگر دادخواهی می کند و از ابی هریره روایت نموده اند که گفته: خدا خلق را در روز قیامت به شکل بهایم و جنبدگان و پرندگان و هر چیزی محشور می کند و در آن روز عدالت خدا به جایی می رسد که حق گوسفند بدون شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد، سپس می فرماید: خاک باش! پس به این خاطر کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.

و از ابی ذرّ نقل شده که گفت: در حالی که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، دو بز به هم شاخ می زدند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید به جه خاطر به هم شاخ می زنند؟ پس اصحاب گفتند: نمی دانیم! فرمود: ولی خداوند می داند و بین آنان قضاوت خواهد کرد.

و بنابراین آن حیوانات در گرد آوردن و قصاص اعمالشان تشبیه به ما شده اند و مؤید این تفسیر آیه وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ یعنی و آن گه که وحوش را همی گرد آرند و گروهی از قائلان به تناسخ به این آیه استدلال کرده اند که چهارپایان و پرندگان نیز مکلف هستند به خاطر أُمَمٌ أمثالُكُم و این نظر باطل است زیرا ما تبیین نمودیم که آنان از چه جهت شبیه ما هستند و اگر واجب باشد که آیه را بر عمومش حمل کنیم، باید بگوییم آنها شبیه ما هستند در این جهت که مثل صورت و شکل و خلقت و اخلاق ما هستند؛ پس چگونه تکلیف کردن بر بهائم صحیح است در حالی که عاقل نیستند و تکلیف تنها با کمال عقل صحیح است. - . مجمع البیان ۴ : ۴۸ -

علامه مجلسی می فرماید: رازی در این باب فصل مفصلی را که آوردنش اهمیتی ندارد، آورده و تفسیر سوء الحساب در باب احوال مجرمان گذشت و در روایات نیز خواهد آمد و طبرسی رحمه الله درباره آیه اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ فرموده: اقترب افتعل از قرب است و معنا این می شود که وقت حسابرسی اعمال مردم یعنی روز قیامت نزدیک است؛ یعنی وقت حسابرسی خدا از مردم و مورد سؤال واقع شدنشان از نعمتهای او که آیا آن را با شکرخدا مقابله کردند

ص: ۲۵۶

و از اوامر خدا که آیا امتثال کردند و از نواهی خدا اجتناب کردند و به این خاطر وصف به قرب فرمود که هر چه آمدنی است نزدیک است وَ هُمْ فی غَفْلَةٍ یعنی آنان از نزدیکی و تحققش غافلند مُعْرِضُونَ یعنی از تفکر در آن و مهیا شدن برایش روی گردانند و گفته شده: از ایمان به آن غافلند. - . مجمع البیان ۷ : ۷۱ -

و بیضاوی در مورد آیه أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ گفته: یعنی آن اعمالشان که آن را نزد خدا صالح و نافع می پندارند، در آخرت لغو و نومید کننده مثل سراب می یابند و سراب چیزی است که در بیابان از نور خورشید بر بیابان در وقت ظهر دیده می شود و بیننده آن را آبی جاری می پندارد و قیعه به معنای قاع است که همان زمین مسطح است و گفته شده جمع قاع مثل جار و جیره است. يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً یعنی فرد تشنه آن را آب می پندارد و ذکر تشنه به این خاطر است که از شدت نومیدی کافر را به تشنه به سراب رسیده در وقت اوج حاجت تشبیه کند. حَتَّى إِذا جاءَهُ وقتی به نزد آنچه آن را آب توهم کرده یا به موضع آن که می رسد، لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً آن را آبی که گمان کرده نمی بیند. وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ یعنی عقاب خدا یا آتشبانان خدا را نزد آنن می یابد یا خدا ررا می یابد که می خواهد از او حسابرسی کند. فَوَفَّاهُ حِسابَهُ یعنی خدا حساب او را از سر عوض دادن یا از سر مجازات، کامل به او عطا می کند وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ یعنی حسابرسی به کسی خدا را از حسابرسی دیگران مشغول نمی کند و باز نمی دارد. -. تسیر بیضاوی ۳ : ۲۰۲ -

و درباره آیه وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ فرموده: یعنی چه بسیار اهل قریه ای که عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ یعنی از امر پرودگار و رسولان او مانند اعراض شخص سرکش معاند روی گردانده اند؛ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً یعنی ما او را با پیگیری و دقت فراوان حسابرسی می کنیم وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً یعنی و او را به عذابی انکار شده عذاب می کنبم و مراد حسابرسی آخرت و عذاب آنست و تعبیر به فعل ماضی به این خاطر است که گویا محقق شده است. فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها پس طعم عقوبت کفر و معاصی خود را می چشد. وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً یعنی در عاقبت امرش اصلا سودی نمی برد. -. تفسیر بیضاوی ۴ : ۲۹۰ -

و در مورد آیه إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ فرموده: یعنی رجوع ایشان به سوی ماست.

و طبرسی درباره آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فرموده: مقاتل گفته مراد کفار مکه هستند که در دنیا در خیر و نعمت بودند، پس در روز قیامت از شکر آنچه در آن بودند سؤال می شوند زیرا پروردگار نعمتها را شکر نگفتند، چرا که غیر او را پرستیدند و به او شرک ورزیدند، سپس بر ترک شکر عذاب می شوند و این قول حسن است که گفته: از نعمتها پرسیده نمی شوند مگر اهل آتش و اکثر مفسران گفته اند: معنا اینست که ای گروههای مکلفان! از نعمتها پرسیده خواهید شد. قتاده گفته: خداوند از هر دارای نعمتی از نعمتی که به او داده شده می پرسد و گفته شده: از نعمت خوردن و آشامیدن و غیر اینها از نعمتهای پنهان پرسیده می شود که این تفسیر از سعید بن جبیر است و گفته شده: نعیم صحت و فراغ بال است و گفته شده: امنیت و سلامتی است که از ابن مسعود و مجاهد نقل شده و این تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده و گفته شده: از هر نعمتی

ص: ۲۵۷

جز آنچه حدیث ذیل آن را استثنا کرده پرسیده می شود.

و آن حدیث سخن آن حضرت علیه السلام است که فرمود: سه چیز است که بنده از آن پرسیده نمی شود: پارچه ای که با آن عورتش را پوشانده یا تکه خوراکی که با آن سد جوع کرده یا خانه ای که او را از گرما و سرما مخفی داشته.

و روایت شده که یکی از صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحابش مهمانی داد؛ پس نزد او خرما و آب خنکی یافتند و خوردند و بیرون رفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این از قبیل همان نعمتهایی است که از آن بازخواست خواهید شد.

و عیاشی در حدیث طولانی نقل کرده که ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام درباره همین آیه پرسید، حضرت فرمود: ای نعمان! این نعیم به اعتقاد تو چیست؟ گفت: قوتی از غذا و آب خنک! فرمود: اگر خدا روز قیامت تو را در مقابل خود متوقف کند تا از تو درباره هر وعده ای که خوردی یا هر جرعه آبی که نوشیدی بپرسد، وقوف تو در مقابل او قطعا طولانی خواهد شد. ابوحنیفه عرض کرد: فدایت شوم پس نعیم چیست؟ فرمود: ما اهل بیت نعیم هستیم که خدا به سبب ما بر مردم نعمت داده و به سبب ما جمع شده اند پس از آنکه متفرق بودند و به سبب ما خداوند بین دلهایشان الفت قرار داده و آنان را برادر هم قرار داده است، بعد از آنکه با هم دشمن بودند و به سبب ما خداوند آنان را به اسلام هدایت کرده و این نعمتی است که منقطع نمی شود و خدا از آنان در مورد حق نعیمی که به آنان عطا کرده که همان پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت او علیه السلام هستند خواهد پرسید. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۳۲ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، الخصال لی، الأمالی للصدوق مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيُّ الْبَرْدَعِيُّ (۱)عَنْ رُقَيَّةَ بِنْتِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاه وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

**[ترجمه]خصال، امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده دو قدمش از جا برداشته نمی شود مگر آن که از چهار چیز مورد سؤال قرار می گیرد: از عمرش که در چه راهی آن را نابود کرد و از جوانی اش که آن را در چه راهی پوساند و از مالش که از کجا کسب کرد و در چه راهی خرج کرد و از محبت ما اهل بیت. - . خصال: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

بيان

العمر لا يستلزم القوه و الشباب و كل منهما نعمه يسأل عن كل منهما و مع الاستلزام أيضا تكفى المغايره للسؤال عن كل منهما.

**[ترجمه]نعمت عمر مستلزم نعمت قوت و جوانی نیست و هر یک از عمر و جوانی نعمتی هستند که از هر یک پرسیده خواهد شد و اگر هم کسی قائل باشد که لازمه عمر جوانی است، مغایرت در سؤال از هر یک کافی است.

**[ترجمه]

«۲»

لی، الأمالی للصدوق فِی خَبَرِ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ فِی الْکِتَابِ عَلَی أَهْلِ الْمَعَاصِی وَ الذُّنُوبِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَهٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ فَإِنْ قُلْتُمْ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا عَنَی بِهَذَا أَهْلَ الشِّرْکِ فَکَیْفَ ذَلِکَ وَ هُوَ یَقُولُ وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی

ص: ۲۵۸

۱- بفتح الباء و سکون الراء و فتح الدال نسبه الی بردعه: بلده من أقصی بلاد اذربیجان.

بِنا حاسِبِينَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَاوِينُ وَ إِنَّمَا تُنْشَرُ الدَّوَاوِينُ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: از جمله مواعظ امام علی بن الحسین علیهما السلام این بود که فرمود: سپس گفتار خدا در قرآن به مردم نافرمان و گنهکار برگشته و خدای عز و جل فرماید: «و اگر دمی از عذاب پروردگارت به ایشان رسد گویند ای وای بر ما که ما ستمکار بوده ایم» پس ای مردم اگر بگوئید خدای عز و جل از این آیه مشرکان را قصد نموده (گویم:) چگونه چنین باشد با اینکه (دنبالش می فرماید:) « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ.» - . انبیا / ۴۶ و ۴۷ - یعنی { ما ترازوی عدالت را در روز رستاخیز بنهیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر کردارش هموزن خردلی باشد آن را بیاوریم و همین بس

ص: ۲۵۸

است که ما حسابگریم} بدانید ای بندگان خدا که برای اهل شرک میزانی نصب نشود و نامه ای برای آنها گشوده نگرددبلکه آنها یک جا بدوزخ روند، و تنها نصب میزان ها و گشودن نامه ها مخصوص مسلمانان است. تا آخر خبر؛ - . امالی صدوق: ۴۰۹ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ عُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ جَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

-ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَ مَا عَلَامَهُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَحَبَّهُ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده در برابر خدای عزوجل قدم بر نمی دارد تا از او از چهار خصلت می پرسد؟ عمرت را در چه فانی ساختی و جسدت را در چه راهی پیر کردی و مالت را از کجا کسب و کجا خرج کردی و از محبت ما اهل بیت؛ - . تفسیر قمی ۱ : ۴۱۰ -

در امالی شیخ طوسی مثل این حدیث نقل شده و در آن اضافه شده: پس مردی از قوم گفت: یا رسول الله! علامت محبت شما چیست؟ فرمود: محبت این مرد و دستش را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد. - . امالی طوسی: ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، الأمالی للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وُقِفَ عَبْدَانِ مُؤْمِنَانِ لِلْحِسَابِ کِلَاهُمَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ فَقِیرٌ فِی الدُّنْیَا وَ غَنِیٌّ فِی الدُّنْیَا فَیَقُولُ الْفَقِیرُ یَا رَبِّ عَلَی مَا أُوقَفُ فَوَ عِزَّتِکَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ أَنَّکَ لَمْ تُوَلِّنِی وِلَایَهً فَأَعْدِلَ فِیهَا أَوْ أَجُورَ وَ لَمْ تَرْزُقْنِی مَالًا فَأُؤَدِّیَ مِنْهُ حَقّاً أَوْ أَمْنَعَ وَ لَا کَانَ رِزْقِی یَأْتِینِی مِنْهَا إِلَّا کَفَافاً عَلَی مَا عَلِمْتَ وَ قَدَّرْتَ لِی فَیَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَدَقَ عَبْدِی خَلُّوا عَنْهُ یَدْخُلِ الْجَنَّهَ وَ یُبْقَی الْآخَرُ حَتَّی یَسِیلَ مِنْهُ مِنَ الْعَرَقِ مَا لَوْ شَرِبَهُ أَرْبَعُونَ بَعِیراً لَکَفَاهَا ثُمَّ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَیَقُولُ لَهُ الْفَقِیرُ مَا حَبَسَکَ فَیَقُولُ طُولُ الْحِسَابِ مَا زَالَ الشَّیْ ءُ یَجِیئُنِی بَعْدَ الشَّیْ ءِ یُغْفَرُ لِی ثُمَّ أُسْأَلُ عَنْ شَیْ ءٍ آخَرَ حَتَّی تَغَمَّدَنِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ بِرَحْمَهٍ وَ أَلْحَقَنِی بِالتَّائِبِینَ فَمَنْ أَنْتَ فَیَقُولُ أَنَا الْفَقِیرُ الَّذِی کُنْتُ مَعَکَ آنِفاً فَیَقُولُ لَقَدْ غَیَّرَکَ النَّعِیمُ بَعْدِی.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام صادق علیها السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد دو بنده مؤمن بهشتی برای حساب می ایستند یکی از آن دو در دنیا فقیر بوده و دیگری در دنیا ثروتمند. فقیر می گوید پروردگارا چرا مرا نگه داشتی؟ قسم به عزت تو! مرا در دنیا نه سلطنتی دادی که در آن عدالت و یا ستم نمایم، به من مالی ندادی که حق آن را داده و یا نداده باشم و در دنیا جز روزی کفاف به من ندادی آیا به خاطر همین که می دانی و برایم مقدر کردی مرا نگه داشتی؟ حضرت حق تعالی می فرماید: بنده ام راست می گوید رهایش کنید تا وارد بهشت گردد و آن دیگری می ماند و عرق همانند سیل از او جاری است که اگر چهل شتر از آن عرق بنوشند، سیراب می شوند. و بر می گردند پس وارد بهشت می شود فقیر می گوید چه چیزی باعث توقف تو در حساب شده است؟ می گوید: طولانی شدن حساب، پیوسته چیزی مطرح می شد و خدای تعالی مرا در بر گرفت و مرا به توبه کاران ملحق کرد سپس می پرسد: تو که هستی؟ فقیر می گوید من همان فقیری هستم که اکنون با هم وارد حساب شدیم. می گوید: نعمت ها تو را دگرگون کرده است که تو را نشناختم. - . امالی صدوق: ۲۹۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنْ عُمَرَ (۱)بْنِ إِبْرَاهِیمَ بَیَّاعِ السَّابِرِیِّ عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَهَ (۲)عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لِی حَاجَهً

۱- فی نسخه: عمرو بن إبراهیم، قال الأردبیلیّ فی جامع الرواة «ج ۲ ص ۱۸۰»: سهل بن زیاد و محمّد بن عیسی عن عمرو بن إبراهیم فی باب صلاه الاستخاره، أی من التهذیب راجعه.

۲- لعله بضم الحاء و سکون الجیم.

فَقَالَ تَلْقَانِی بِمَکَّهَ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لِی حَاجَهً فَقَالَ تَلْقَانِی بِمِنًی فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لِی حَاجَهً فَقَالَ هَاتِ حَاجَتَکَ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی أَذْنَبْتُ ذَنْباً بَیْنِی وَ بَیْنَ اللَّهِ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَیْهِ أَحَدٌ فَعَظُمَ عَلَیَّ وَ أُجِلُّکَ أَنْ أَسْتَقْبِلَکَ بِهِ فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ حَاسَبَ اللَّهُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ أَوْقَفَهُ عَلَی ذُنُوبِهِ ذَنْباً ذَنْباً ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ لَا یُطْلِعُ عَلَی ذَلِکَ مَلَکاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِیّاً مُرْسَلًا قَالَ عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَ أَخْبَرَنِی عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ أَنَّهُ قَالَ وَ یَسْتُرُ عَلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا یَکْرَهُ أَنْ یُوقِفَهُ عَلَیْهَا قَالَ وَ یَقُولُ لِسَیِّئَاتِهِ کُونِی حَسَنَاتٍ قَالَ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مردی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم! فرمود: در مکه به ملاقات من بیا. گفتم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم! فرمود: در منی به ملاقات من بیا. گفتم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم!

ص: ۲۵۹

فرمود: حاجتت را بگو! گفتم: یابن رسول الله! من بین خود و خداوند گناهی مرتکب شده ام که احدی از آن مطلع نیست و بر من گران آمده و شأن شما اجلّ از آنست که آن را برایتان بگویم! فرمود: وقتی روز قیامت برسد و خدا بنده مؤمنش را مورد محاسبه قرار دهد، او را به تک تک گناهانش واقف می سازد و سپس آنها را بر او می بخشد و هیچ ملک مقرب و پیامبر فرستاده شده ای را بر آن آگاه نمی سازد. ابراهیم بن عمر می گوید: و از افراد زیادی به من خبر داده اند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: و از گناهان او آنچه را کراهت دارد که خدا او را بر آن گناهان متوقف سازد، می پوشاند و به سیّئاتش می گوید: حسنات باشید و اینست معنای آیه « فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.» یعنی {پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.} -. الزهد: ۱۶۸ ، فرقان / ۷۰ -

**[ترجمه]

«۶»

فس، تفسیر القمی فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ فَأَمَّا الْحُسْنَی فَالْجَنَّهُ وَ أَمَّا الزِّیَادَهُ فَالدُّنْیَا مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا لَمْ یُحَاسِبْهُمْ بِهِ فِی الْآخِرَهِ وَ یَجْمَعُ لَهُمْ ثَوَابَ الدُّنْیَا (۱)وَ الْآخِرَهِ وَ یُثِیبُهُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِهِمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَقُولُ اللَّهُ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّهٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام درباره آیه « لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ.» فرمود: اما حسنی منظور همان بهشت است و اما زیاده پس دنیاست که آنچه خدا در دنیا به آنان اعطا کرده، در آخرت آنان را بدان محاسبه نمی کند و ثواب دنیا و آخرت را برایشان جمع نموده و آنان را به سبب بهترین اعمالشان در دنیا و آخرت ثواب می دهد و می فرماید: « وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّهٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.» یعنی {و تاریکی و ذلّت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.} -. تفسیر قمی ۱ : ۳۱۲، یونس / ۲۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحَاسِبُ كُلَّ خَلْقٍ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَا يُحَاسَبُ وَ يُؤْمَرُ (۲)بِهِ إِلَى النَّارِ.

-صح، صحيفه الرضا عليه السلام عنه عليه السلام مثله.

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله عليه و آله نقل فرمود كه حضرت فرمودند: خدای عزوجل هر خلقی را مورد حسابرسی قرار می دهد مگر كسی كه به خدا شرك بورزد كه او مورد حسابرسی قرار نمی گيرد و امر می شود كه به درون آتش برود. - . عيون اخبار الرضا ۲ : ۳۷ -

مثل اين روايت در صحيفه الرضا عليه السلام نيز نقل شده است. - . صحيفه الرضا: ۹۶ -

**[ترجمه]

«۸»

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: امام رضا از پدران خود ازعلی عليه السلام از رسول خدا صلی الله عليه و آله نقل فرمود كه حضرت فرمودند: اولين چيزی كه از عبد درباره آن سؤال می شود، محبت ما اهل بيت است. - . عيون اخبار الرضا ۲ : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۹»

ما، الأمالی للشيخ الطوسی فِی كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى أَهْلِ مِصْرَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ كَفَاهُ الْمُهِمَّ فِيهِمَا وَ قَدْ قَالَ تَعَالَى يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَهٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَهٌ إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ

ص: ۲۶۰

۱- فی المصدر: و يجمع ثواب الدنيا. م.

۲- فی المصدر: لا يحاسب يوم القيامه و يؤمر اه. م.

أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا لَمْ یُحَاسِبْهُمْ بِهِ فِی الْآخِرَهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ وَ الْحُسْنَی هِیَ الْجَنَّهُ وَ الزِّیَادَهُ هِیَ الدُّنْیَا الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: از نامه امیر مؤمنان علیه السلام به اهل مصر است که فرمود: پس هر کس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت بدو ببخشاید، و امور مهمّ او را کفایت نماید، که همانا خدا- عزّ و جلّ- فرموده: «ای بندگانی که ایمان آورده اید پروای خدایتان پیشه کنید، برای آنان که خوبی کردند در این دنیا پاداش نیکی است، و زمین خدا پهناور است به راستی که

ص: ۲۶۰

پاداش بی حساب و به طور کامل صبر پیشگان داده خواهد شد». پس خداوند آنان را بدان چه که در دنیا بدیشان عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید، خدای عزّ و جلّ فرموده: «برای آنان که کار نیک کردند پاداشی نیک و افزونی (از پاداش) خواهد بود» پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا بدیشان مرحمت می فرماید. تا آخر خبر؛ - . امالی طوسی: ۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلُّ نَعِیمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا مَا کَانَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی.

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام کاظم از پدران خود ازعلی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: هر نعمتی در روز قیامت مورد بازخواست است مگر آنچه در راه خدای متعال باشد. - . نوادر راوندی: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ هِشَامِ النَّهْشَلِیِّ (۱)عَنْ عُمَرَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ (۲)عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَهَ عَنْ أَبِی بُرْدَهَ الْأَسْلَمِیِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لَا یَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ جَسَدِهِ فِیمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ عُمُرِهِ فِیمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اکْتَسَبَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده در برابر خدای عزوجل قدم بر نمی دارد تا از او از چهار خصلت می پرسد؟ جسدش را در چه راهی پیر کرد وعمرش را در چه فانی ساخت و مالش را از کجا کسب و

کجا خرج کرد و از محبت ما اهل بيت؛ - . امالی طوسی: ۵۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، الأمالی للشيخ الطوسی الْمُفِيدُ عَنْ أَبِی غَالِبٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّرَارِیِّ عَنْ عَمِّهِ عَلِیِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الطَّيَالِسِیِّ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأُوْلئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً فَقَالَ عليه السلام يُؤْتَی بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّی يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ فَيَکُونُ اللَّهُ تَعَالَی هُوَ الَّذِی يَتَوَلَّی حِسَابَهُ لَا يُطْلِعُ عَلَی حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ فَيُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّی إِذَا أَقَرَّ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ

ص: ۲۶۱

۱- بفتح النون و سکون الهاء و فتح الشين نسبه إلی نهشل بن دارم بن مالک بن حنظله بن مالک بن زيد مناه بن تميم، لقب لهشام بن يونس بن وابل التميمی النهشلی أبی القاسم الکوفیّ اللؤلؤی، قال ابن حجر فی التقريب «ص ۵۳۳»: ثقه من العاشره مات سنه اثنين و خمسين أی بعد المائه. و قال الشيخ فی رجاله: هشام بن السری أبو ساسان التميمی مولاهم کوفیّ جد هشام بن يونس أبو أمه انتهی. فاستفاد الوحيد البهبهانی من ذلک معروفيه ابن يونس، لان الشيخ عرف ابن السری به.

۲- بفتح الخاء و تشديد الراء- قيل: و بسکونها أيضا- و ضم الباء و سکون الواو و فی آخره الذال هو معروف بن خربوذ المکی مولاهم کوفیّ ثقه، أفقه الاولين، ممن اجتمعت العصابه علی تصحيح ما يصحّ عنه، و انقادوا لهم بالفقه، روی عنه العامّه أيضا، ترجمه ابن حجر فی التقريب «ص ۵۰۱» فقال: معروف بن خربوذ المکی مولی آل عثمان صدوق ربما وهم، و کان أخباريا علامه من الخامسه.

اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْكَتَبَةِ بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَ هِيَ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: محمّد بن مسلم می گوید: از تفسیر قول خدا- عزّ و جلّ-: « فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَنات وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيما.» یعنی { پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» از امام باقر علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی به پاداشته می شود، و خدای متعال شخصا حسابرسی او را به عهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطّلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را باو معرّفی می کند تا اینکه وقتی به همه گناهان خود اعتراف نمود

ص: ۲۶۱

خدا- عزّ و جلّ- به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و بمردم نشان دهید. در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم ندارد؟! سپس خدا- عزّ و جلّ- فرمان می دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است. - . امالی طوسی: ۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، الأمالي للشيخ الطوسي الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِيِّ عَنِ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حُجَّةٌ إِمَّا فِي ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَ إِمَّا فِي نِعْمَةٍ قَصَّرَ عَنْ شُكْرِهَا.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که خدا بر او حجت دارد، یا در گناهی که مرتکب شده و یا در نعمتی که از شکرش کوتاهی کرده است. - . امالی طوسی: ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، الأمالي للشيخ الطوسي بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: يُوقَفُ الْعَبْدُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ قِيسُوا بَيْنَ نِعَمِي عَلَيْهِ وَ بَيْنَ عَمَلِهِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ الْعَمَلَ فَيَقُولُونَ قَدِ اسْتَغْرَقَ النِّعَمُ الْعَمَلَ فَيَقُولُ هَبُوا لَهُ نِعَمِي وَ قِيسُوا بَيْنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ فَإِنِ اسْتَوَى الْعَمَلَانِ أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّرَّ بِالْخَيْرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ فَضْلٌ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ التَّقْوَى لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ اتَّقَى الشِّرْكَ بِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْمَغْفِرَةِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِرَحْمَتِهِ إِنْ شَاءَ وَ يَتَفَضَّلُ عَلَيْهِ بِعَفْوِهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بنده در برابر خدای عزوجل می ایستد و خداوند می فرماید: بین

نعمتهای من به او و عمل او مقایسه کنید؛ پس نعمتها تمام عملش را در خود غرق می کند؛ پس می گویند: نعمتها تمام عمل او را در خود غرق نمود! پس خداوند می فرماید: نعمتهایم را به او ببخشید و بین خیر و شر او مقایسه کنید؛ پس اگر عمل خیر و شر او برابر باشد خدا با خیرات او تمام شرهایش ررا می برد و او را داخل بهشت می کند و اگر زیاده ای باشد خدا به فضلش به او عطا می کند و اگر بر او فضلی باشد و او از اهل تقوی باشد و به خدای تعالی شرک نورزیده باشد و از شرک به او تقوا داشته باشد، پس او از اهل مغفرت است و اگر خدا بخواهد او را به سبب رحمتش می بخشد و با عفوش بر او تفضل می کند. - . امالی طوسی: ۲۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۵»

عده، عده الداعی فِی الْخَبَرِ النَّبَوِیِّ أَنَّهُ یُفْتَحُ لِلْعَبْدِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَیَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ خِزَانَهً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَهٌ یَجِدُهَا مَمْلُوءَهً نُوراً وَ سُرُوراً فَیَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِّعَ عَلَی أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی أَطَاعَ فِیهَا رَبَّهُ ثُمَّ یُفْتَحُ لَهُ خِزَانَهٌ أُخْرَی فَیَرَاهَا مُظْلِمَهً مُنْتِنَهً مُفْزِعَهً فَیَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَی أَهْلِ الْجَنَّهِ لَنُغِّصَ عَلَیْهِمْ نَعِیمُهَا وَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی عَصَی فِیهَا رَبَّهُ ثُمَّ یُفْتَحُ لَهُ خِزَانَهٌ أُخْرَی فَیَرَاهَا فَارِغَهً لَیْسَ فِیهَا مَا یَسُرُّهُ وَ لَا مَا یَسُوؤُهُ وَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی نَامَ فِیهَا أَوِ اشْتَغَلَ فِیهَا بِشَیْ ءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْیَا فَیَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَ الْأَسَفِ عَلَی فَوَاتِهَا حَیْثُ کَانَ مُتَمَکِّناً مِنْ أَنْ یَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا یُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَی ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ

**[ترجمه]عده الداعی: در خبر نبوی صلی الله علیه و آله است که فرمود: برای بنده در روز قیامت بابت هر روز از ایام عمرش بیست و چهار خزانه- به تعداد ساعات شبانه روز- گشوده می شود، پس یک خزانه به روی وی گشوده می شود آن را پر از نور و سرور می بیند و با دیدن آن خوشحال می شود، به طوری که اگر این خوشحالی را به تمام اهل دوزخ تقسیم کنند، آنها را از احساس عذاب دوزخ، غافل گرداند. و این همان ساعتی است که در آن طاعت پروردگار کرده و سپس خزانه دیگری، گشوده می شود که آن را تیره و تار می بیند که بوی بد آن پراکنده و ترسناک است و از جزع و فزعی که مشاهده می کند، به قدری به او می رسد که اگر بر تمام اهل بهشت تقسیم کنند، تمام نعمتهای بهشتی بر آنها تیره شود، و این همان ساعتی است که بنده نافرمانی خدا را می کند و سپس در خزانه دیگری به روی او گشوده گردد که آن را خالی می بیند؛ نه چیزی از آن او را مسرور می کند و نه او را بد می آید، و این همان ساعت خواب و یا سرگرمی به کار مباحی از امور دنیاست پس از احساس ضرر و تأسف به خاطر از دست دادن آن به او دست می دهد که می توانست آن را به قدری که وصف نمی شود از حسنات پر کند و به همین غبن و حسرت آیه شریفه اشاره دارد آیه شریفه که فرمود: آن روز، روز مغبون شدن است. - . عده الداعی: ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ رُوِیَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَجْمَعُ الْخَلْقَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لِبَعْضِهِمْ عَلَی بَعْضٍ حُقُوقٌ

وَ لَهُ قِبَلَهُمْ تَبِعَاتٌ فَيَقُولُ عِبَادِي مَا كَانَ لِي قِبَلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ فَهِبُوا بَعْضُكُمْ تَبِعَاتِ بَعْضٍ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعاً بِرَحْمَتِي.

**[ترجمه]عده الداعی: روایت شده خدای سبحان خلق را روز قیامت جمع می کند در حالی که برخی بر گردن برخی دیگر حقوقی دارند

ص: ۲۶۲

و خدا نیز بر آنان تبعات و طلبهایی دارد؛ پس می فرماید: ای بندگان من! آنچه من بر عهده شما دارم، به شما بخشیدم، پس شما نیز طلبهای خود از یکدیگر را ببخشید و همگی به شبب رحمت من داخل بهشت شوید. - . عده الداعی: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، معانی الأخبار أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُلُّ مُحَاسَبٍ مُعَذَّبٌ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً قَالَ ذَاكَ الْعَرْضُ يَعْنِي التَّصَفُّحَ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که مورد محاسبه قرار گیرد، عذاب می شود. پس قائلی به ایشان عرض کرد: پس معنای این آیه چه می شود که « فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً.» یعنی { به زودی اش حسابی بس آسان کنند،} فرمود: حساب یسیر همان عرضه اعمالش بر خدا و به معنای گذشتن خدا از اعمال اوست. - . معانی الاخبار: ۲۶۲ -

**[ترجمه]

بيان

يعني أن الحساب اليسير هو تصفح أعماله و عرضها على الله أو على صاحبه من غير أن يناقش عليها و يؤخذ بكل حقير و جليل من غير عفو فإن من فعل الله تعالى ذلك به هلك إذ لا يقوم فعل أحد من الخلق بحق نعم الله عليه لا سيما إذا انضم إليها فعل الخطايا و الآثام فالمراد بالحساب في أول الخبر المحاسبه على هذا الوجه كما هو دأب المحاسبين في الدنيا و لذا ورد في بعض الأخبار مكانه نوقش في الحساب

فَقَدْ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مَسْعُودٍ فِي شَرْحِ السُّنَّهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبُخَارِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَهَ أَنَّ عَائِشَهَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَانَتْ لَا تَسْمَعُ شَيْئاً لَا تَعْرِفُهُ إِلَّا رَاجَعَتْ فِيهِ حَتَّى تَعْرِفَهُ وَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ حُوسِبَ عُذِّبَ قَالَتْ عَائِشَهُ فَقُلْتُ أَ وَ لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً قَالَتْ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرْضُ وَ لَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكُ.

هذا حديث متفق على صحته أخرجه مسلم عن أبى بكر بن أبى شيبه و على بن حجر عن إسماعيل بن عليه عن أيوب عن عبد الله بن أبى مليكه قوله عليه السلام من نوقش الحساب يهلك المناقشه الاستقصاء فى الحساب حتى لا يترك منه شى ء يقال انتقشت منه حقى أجمع و منه نقش الشوك من الرجل و هو استخراجه منها انتهى كلامه.

وَ رَوَى مُسْلِمٌ فِی صَحِیحِهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عُذِّبَ.

و قال بعض شراحه قال القاضى قوله عذب له معنيان أحدهما أن نفس المناقشه و عرض الذنوب و التوقيف عليها هو التعذيب لما فيه من التوبيخ و الثانى أنه يفضى إلى العذاب بالنار و يؤيده قوله فى الروايه الأخرى هلك مكان عذب هذا

كلام القاضـى و هذا الثانى هو الصـحيح و معناه أن التقصير غالب فى العباد فمن استقصى عليه و لم يسامح هلك و دخل النار و لكن الله تعالى يعفو و يغفر ما دون الشرک لمن يشاء انتهى.

أقول: يحتمـل الخبر الـذى رويناه وجهـا آخر و إن كان قريبا مما ذكر و هو أن هـذا النوع من المحاسبه إنما يكون لمن يستحق العذاب الدائم و لا يستوجب الرحمه كالمخالفين و النواصب فأما من علم الله أنه يستحق الرحمه فلا يحاسبه على هذا الوجه بل على وجه العفو و الصفح ثم اعلم أن التصفح هو البحث عن الأمر و النظر فيه و لم يأت بمعنى الصفح و العفو كما توهم هاهنا.

**[ترجمه]يعنى حساب يسير گذشـتن از اعمال او و عرضه آن بر خـداست يا عرضه اعمال بر صاحب آن عمل است بدون كه در آن مناقشه و سـخت گيرى كنند و او بر هر عمل كوچك و بزرگى بدون عفو خدا مؤاخذه شود! زيرا هر كه خدا با او چنين كنـد هلاـك مى گردد؛ زيرا اعمال احـدى از خلق خـدا برابرى با نعمتهاى خـدا بر او نمى كنـد، مخصوصا وقتى انجام خطايا و گناهـان نيز بـا آن ضـميمه شـود؛ پس مراد از حسـاب در اول حـديث، محاسـبه بـه ايـن گـونه(سـخت گيرانـه) است كه روش حسابرسـان در دنيـاست و بـه همين خـاطر در برخى اخبـار به جـاى محـاسب كلمه من نـوقش فى الحسـاب يعنى كسـى كه در حسابش سخت گيرى كنند، وارد شده است.

مثلا ابن ابى مليكه مى گويد: عايشه همسر پيامبر صلى الله عليه و آله هر چه مى شـنيد و آن را نمى فهميد به رسول خدا صلى الله عليه و آله مراجعه مى كرد تـا بفهمـد و پيامبر صـلى الله عليه و آله فرمود: كسـى كه مورد محاسـبه قرار گيرد عـذاب خواهد شد. عايشه مى گويد: از حضرت پرسيدم: آيا خداوند نفرموده: فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسيراً يعنى بزودى اش حسابى بس آسان كننـد، عايشه مى گويـد: حضـرت فرمود: اين حساب عرضه اعمال بر خداوند و گذشت اوست ولى كه كه در حسابش سـخت گيرى شود، هلاك مى شود.

اين حـديثى است كه بر صـحت آن اتفـاق نظر شـده و مسـلم آن را بـا اسـنادش نقل كرده و عبارت من نوقش الحساب يهلك، منـاقشه به معناى بررسـى جـدى در حساب است به گونه اى كه چيزى باقى نمانـد و گفته مى شود: تمام حق خود را با سـخت گيرى فراوان از او گرفتم و عبارت نقش الشوك من الرجل كه عبارت است از خارج كردن خار از پا از همين باب است. پايان كلام بيضاوى.

و مسلم در صـحيحش روايت كرده كه پيامبر صـلى الله عليه و آله فرمود: كسـى كه در روز قيامت سـختگيرانه مورد حسابرسى قرار گيرد، عذاب مى شود.

برخى شـرّاح مسـلم گفته اند: قاضى گفته: عُذِّبَ دو معنا دارد: يكى آنكه نفس مناقشه و عرضه گناهان و متوقف كردن بنده به خاطر آن همان عذاب كردن است به خاطر توبيخى كه به همراه دارد و دوم آنكه منجر به عذاب در آتش مى شود و مؤيد اين احتمال فرمايش حضرت در روايت ديگر است كه به جاى عُذِّبَ كلمه هلك به كار رفته؛ اين

ص: ۲۶۳

كلام قاضـى است و اين احتمال دوم صـحيح است و معنايش اين است كه كوتاهى كردن و تقصـير در بندگان غلبه دارد، پس

کسی که بر تقصیراتش مورد بررسی دقیق قرار گیرد و با او مسامحه نشود، هلاک می شود و داخل آتش می شود ولی خداوند گناهان غیر از شرک را برای هر کس که بخواهد می بخشد و می آمرزد. پایان کلام او.

علامه مجلسی می فرماید: خبری که روایت کردیم معنای دیگری را نیز بر می تابد، اگر چه نزدیک است به آنچه ذکر شد و ان این که این نوع از محاسبه مختص کسی است که مستحق عذاب دائمی باشد و لایق رحمت خدا نباشد مثل مخالفان مذهب حق اهل بیت علیهم السلام و نواصب؛ اما کسی را که خدا بداند مستحق رحمت است او را به این صورت حسابرسی نمی کند؛ بلکه حساب او به گونه عفو و گذشتن است. سپس بدان که تصفح جستجوی از چیزی و نظر در آن را گویند و تصفح به معنای گذشتن و بخشش چنانچه این جا توهم شده نیامده است.

**[ترجمه]

«۱۸»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ التَّمَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُوَیْدٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَیَّارٍ عَنْ سَدُوسٍ صَاحِبِ السَّابِرِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَدَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَی مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ تَتَارَكُوا الْمَظَالِمَ بَیْنَكُمْ فَعَلَیَّ ثَوَابُكُمْ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی خدا خلائق را روز قیامت جمع می کند و اهل بهشت وارد بهشت و اهل دوزخ داخل دوزخ می شوند،منادی از زیر عرش ندا می کند: حق الناس های بینتان را رها کنید که ثواب شما بر من است. - . امالی طوسی: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ شِبْلِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ ظَفْرِ بْنِ حُمْدُونٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ التَّمِیمِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَكَلَنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِیعَتِنَا فَمَا كَانَ لِلَّهِ سَأَلْنَا اللَّهَ أَنْ یَهَبَهُ لَنَا فَهُوَ لَهُمْ وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می شود، خدا ما را موکل رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند، پس آنچه از حقوق برای خدا باشد ما از خدا می خواهیم که بر ما ببخشد و آن به نفع شیعیان است و ثوابی که برای ماست، برای آنان خواهد بود؛ سپس ضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُم ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.» یعنی {به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، و مسلّماً حسابشان (نیز) با ماست.} - . امالی طوسی: ۴۰۶ -

**[ترجمه]

«۲۰»

يد، التوحيد ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا تَقُولُ فِی الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ قَالَ أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَهِدَ إِلَیْهِمْ وَ لَمْ یَسْأَلْهُمْ عَمَّا قَضَی عَلَیْهِمْ.

**[ترجمه]توحید: ابن اذینه می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! در خصوص قضا و قدر چه می فرمایی؟ فرمود: می گویم: خدای تعالی وقتی بندگان را در روز قیامت جمع می کند، از آنچه با آنان عهد فرموده از آنان می پرسد و از آنچه بر آنان حکم کرده نمی پرسد. -. توحید: ۳۶۵ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، المحاسن أَبِی رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَهٌ ثُمَّ أَمْسَکَ فَقَالَ لَهُ حَبَّهُ الْعُرَنِیُّ یَا أَمِیرَ

ص: ۲۶۴

الْمُؤْمِنِينَ فَسِّرْهَا لِي فَقَالَ (۱)مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَ لَكِنَّهُ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَ ذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ وَ ذَنْبٌ نَرْجُو وَ نَخَافُ عَلَيْهِ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيِّنْهَا لَنَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ وَ نَطْحَةٌ مَا بَيْنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ إِلَى الشَّاةِ الْجَمَّاءِ فَيَقْتَصُّ اللَّهُ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلِمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ إِلَى الْحِسَابِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ فَأَصْبَحَ خَاشِعاً مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِياً لِرَبِّهِ فَنَحْنُ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعِقَابَ.

**[ترجمه]محاسن: امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر برآمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود و سپس فرمود: أیا مردم! به راستی گناهان سه باشند و دم بست پس حبّه عرنیّ گفت: یا امیر

المؤمنین! فرمودی: گناهان سه اند و دم بستی؟ در پاسخ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس تنگی به من رخ داد و میان من و سخن گفتن مانع شد، آری گناهان سه باشند: گناهی که آمرزیده است و گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که در باره مرتکب آن امیدوار و بیمناکم، گفتند: یا امیر المؤمنین! آنها را برای ما بیان کن، فرمود: آری، اما گناه آمرزیده آن است که خدا بنده را در باره آن در دنیا کیفر داده است و خدا بردبار و کریم است از اینکه بنده خود را دو بار کیفر کند، اما گناهی که آمرزیده نشود: ستمهائی است که مردم به یک دیگر کنند، زیرا چون خدا تبارک و تعالی بر خلقش عیان شد (یعنی به وسیله پیغمبران و اعلام شریعت خود) به خود سوگند یاد کرد و فرمود: به عزت و جلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گو اینکه مشتی کوبد و یا سائیدن مشتی باشد و اگر چه شاخ زدن شاخ داری بی شاخی را باشد. برای بندگان از یک دیگر قصاص شود تا حقی از کسی بر کسی نماند و سپس آنها را به پای حساب آرد، و اما گناه سوم گناهی است که خدا آن را بر خلقش نهفته و به گنهکار توبه از آن را روزی کرده است و به وضعی در آمده که از گناهش بیم ناک است و به پروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد، برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم. - . محاسن: ۷ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری البهر بالضم هو ما یعتری الإنسان عند السعی الشدید و العدو من النهیج و تتابع النفس انتهی و قد مر شرح الخبر فی باب التوبه.

**[ترجمه]جزری گفته: بهر به ضم باء به معنای چیزی است که هنگام سریع رفتن و دویدن بر انسان عارض می شود که همان نفس نفس زدن شدید است. پایان کلام جزری و شرح این حدیث در باب توبه گذشت.

**[ترجمه]

«۲۲»

یر، بصائر الدرجات إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا أَوَّلُ قَادِمٍ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أُمَّتِي فَيَقِفُونَ فَيَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ فِي كِتَابِي وَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ.

**[ترجمه]بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اولین کسی هستم که بر خدا وارد می شوم، سپس کتاب خدا بر من وارد می شود، سپس اهل بیتم بر من وارد می شوند، سپس امتم بر من وارد می شوند؛ سپس می ایستند؛ پس خداوند از آنان می پرسد: با کتاب من و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟ - . بصائر الدرجات: ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، المحاسن ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهِنَّ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ وَ ثَوْبٌ يَلْبَسُهُ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوِنُهُ وَ يُحْصِنُ بِهَا فَرْجَهُ.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که بنده مؤمن در مورد آنان از او بازخواست نمی شود: غذایی که آن را می خورد و لباسی که می پوشد و همسر شایسته ای که او را یاری می دهد و مرد با وجود او دامن خود را از گناه حفظ می کند. - .[۳]

محاسن: ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، المحاسن أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَاماً

۱- فی المصدر بعد قوله: یا أمیر المؤمنین: قلت: الذنوب ثلاثه ثمّ امسکت، فقال له: ما ذکرتها اه. م.

مَا أَكَلْتُ طَعَاماً قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الطَّعَامِ قَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَنَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَنْظَفَ مِنْهُ قَطُّ وَ لَا أَطْيَبَ وَ لَكِنِّي ذَكَرْتُ الْآيَةَ الَّتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ.

**[ترجمه]محاسن: ابو خالد کابلی می گوید: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم، حضرت طعام طلبیدند؛ من با حضرت غذایی خوردم

ص: ۲۶۵

که به تمیزی و خوش بویی آن تا آن زمان نخورده بودم. وقتی از خوردن فارغ شدیم، فرمود: ای ابا خالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم! به تمیزی و خوش بویی آن تا کنون ندیده بودم ولی من آیه ای را که در کتاب خداست به یاد آوردم که فرمود: « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم.» یعنی { سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.} امام باقر علیه السلام فرمود: نه! شما فقط پرسیده می شوید از مذهب حقی(مذهب اهل بیت علیهم السلام) که به آن اعتقاد دارید. -. محاسن: ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ فِی سُوءُ الْحِسابِ لَا یُقْبَلُ حَسَنَاتُهُمْ وَ یُؤَاخَذُونَ بِسَیِّئَاتِهِمْ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو اسحاق می گوید: شنیدم حضرت درباره سوء الحساب فرمود: حسناتشان قبول نمی شود و به سبب سیّئاتشان مؤاخذه می شوند. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۲۶»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ قَالَ یُحْسَبُ عَلَیْهِمُ السَّیِّئَاتُ وَ یُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ وَ هُوَ الِاسْتِقْصَاءُ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یَخافونَ سوءَ الحساب.» فرمود: سیّئات و حسناتشان بر آنان مورد محاسبه قرار می گیرد و اینست سخت گیری با دقت. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ قَالَ الِاسْتِقْصَاءُ وَ الْمُدَاقَّهُ وَ قَالَ یُحْسَبُ عَلَیْهِمُ السَّیِّئَاتُ وَ لَا یُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یَخافونَ سوءَ الحساب.» فرمود: مراد سخت گیری و دقت فراوان است و فرمود: سیّئاتشان محاسبه می گردد ولی حسناتشان محاسبه نمی شود. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

لا یحسب لهم الحسنات لعدم إتیانهم بها علی وجهها و لإخلالهم بشرائطها کحسنات المخالفین فإن من شرائط صحه الأعمال ولایه أهل البیت علیهم السلام فلذا لا یقبل منهم أعمالهم و لعل ما فی الخبر السابق من محاسبه الحسنات لبعض فساق الشیعه (۱)

**[ترجمه]حسناتشان برایشان محاسبه نمی گردد زیرا آن را بر وجه صحیح آن نیاورده اند و به شرایط آن اخلال وارد کرده اند مثل کارهای حسنه مخالفین مذهب اهل بیت علیهم السلام. زیرا از شرایط صحت اعمال ولایت اهل بیت علیهم السلام است. لذا اعمال مخالفان از آنان قبول نمی شود و شاید آنچه در خبر قبلی گذشت که حسناتشان مورد محاسبه قرار می گیرد برای برخی شیعیان فاسق باشد.

**[ترجمه]

«۲۸»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ یَا فُلَانُ مَا لَکَ وَ لِأَخِیکَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ کَانَ لِی عَلَیْهِ حَقٌّ فَاسْتَقْصَیْتُ مِنْهُ حَقِّی قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ أَ تَرَاهُمْ خَافُوا أَنْ یَجُورَ عَلَیْهِمْ أَوْ یَظْلِمَهُمْ لَا وَ اللَّهِ خَافُوا الِاسْتِقْصَاءَ وَ الْمُدَاقَّهَ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: ای فلانی! تو با برادرت چه کار داری؟ گفت: فدایت شوم: برای من در ذمه او حقی بود که حق خود را با دقت از او گرفتم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: مرا از این آیه باخبر ساز که « وَ یَخافونَ سوءَ الحسابِ.» آیا به نظر تو می ترسند که خدا بر آنان جور و ظلم کند؟ نه به خدا قسم از سخت گیری و دقت در محاسبه می ترسند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۲۹»

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَـِى وَ بِهَذَا الْإِسْـِنَادِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِرَجُلٍ شَـكَاهُ بَعْضُ إِخْوَانِهِ مَا لِأَخِيكَ فُلَانٍ يَشْـكُوكَ فَقَالَ أَ يَشْكُونِی أَنِ اسْتَقْصَيْتُ حَقِّی قَالَ فَجَلَسَ مُغْضَباً ثُمَّ قَالَ كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْصَيْتَ لَمْ تُسِئْ أَ رَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

۱- یحتمل قویا نظرا الی اتّحاد الراوی و المروی عنه و المضمون وحده الخبرین و أن الحدیث زیدت فیه کلمه «لا» أو نقصت.

وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ أَ خَافُوا اللَّهَ أَنْ یَجُورَ عَلَیْهِمْ لَا وَ اللَّهِ مَا خَافُوا إِلَّا الِاسْتِقْصَاءَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنِ اسْتَقْصَی فَقَدْ أَسَاءَ.

-کا، الکافی الحسین بن محمد عن المعلی عن الوشاء عن حماد مثله

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن عیسی به همین اسناد می گوید: امام صادق علیه السلام به مردی که برخی از برادرانش از او شکایت کرده بودند فرمود: فلان برادرت را چه شده که از تو شکایت می کند؟ عرض کرد: آیا از من شکایت می کند از این که من حقم را از او گرفتم؟ راوی می گوید: حضرت با عصبانیت نشست و سپس فرمود: گویا تو وقتی سخت گیری می کنی بد مرتکب نمی شوی! آیا ندیده ای آنچه را خدای تبارک و تعالی حکایت می فرماید:

ص: ۲۶۶

« وَ یَخافونَ سوءَ الحِسابِ.» آیا می ترسند که خدا بر آنان ظلم کند؟ نه؛ به خدا قسم فقط از سخت گیری و دقت در محاسبه می ترسند. پس خدا سخت گیری را سوءالحساب نامید؛ پس کسی که سخت گیری کند بد کرده است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۶ -

مثل این روایت در کافی نیز نقل شده است. - . کافی ۵ : ۱۰۰ -

**[ترجمه]

بیان

السوء هنا بمعنی الإساءه و الإضرار و التعذیب لا فعل القبیح و الحاصل أن المداقّه فی الحساب سمّاها الله سوءا یفعله بمن یستحقه علی وجه التعذیب فإذا فعلت ذلک بأخیک فحقّ له أن یشکوک.

**[ترجمه]سوء در اینجا به معنای بد کردن و ضرر زدن و عذاب کردن است نه فعل قبیح و حاصل معنای روایات این می شود که خداوند سخت گیری در محاسبه را سوء نامید که آن را نسبت به مستحقش بر وجه عذاب کردن انجام می دهد، وقتی با برادرش سخت گیری کند؛ پس برادرت حق دارد که از تو شکایت کند.

**[ترجمه]

«۳۰»

شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا قَالَ یُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا یَسْمَعُ وَ الْبَصَرُ عَمَّا یَطْرِفُ وَ الْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلَّ أولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً.» - . اسراء / ۳۶ - یعنی گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. فرمود: گوش از آنچه بشنود و چشم از آنچه برای دیدنش تکان بخورد و قلب از آنچه بر آن معتقد شده پرسیده خواهند شد. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۱۵ -

**[ترجمه]

«۳۱»

بشا، بشاره المصطفی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ بُطَّهَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَیَّاشٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِی الطُّفَیْلِ (۱)عَنْ أَبِی بُرْدَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ حَتَّی یُسْأَلَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَامَهُ حُبِّکُمْ قَالَ فَضَرَبَ بِیَدِهِ عَلَی مَنْکِبِ عَلِیٍّ علیه السلام.

**[ترجمه]بشاره المصطفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده قدم بر نمی دارد تا از محبت ما اهل بیت پرسیده شود! گفته شد: یا رسول الله! علامت محبت شما چیست؟ حضرت با دست بر شانه علی علیه السلام زد. - . بشاره المصطفی: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

کا، الکافی الْعِدَّهُ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا یُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِی الْحِسَابِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی الدُّنْیَا.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به میزانی که از عقول در دنیا به مردم داده در روز قیامت بر بندگانش سخت گیری می کند. - . کافی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۳»

یب، تهذیب الأحکام الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ أَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاهُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا.

**[ترجمه]تهذیب الاحکام: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: اولین چیزی که بنده بر آن حسابرسی می شود، نماز است؛ پس اگر قبول شد، مابقی اعمال نیز قبول می شود. - . تهذیب الاحکام ۲ : ۳۷۲ -

**[ترجمه]

«۳۴»

كا، الكافی عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ الْعِدَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّهَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ

ص: ۲۶۷

۱- هو عامر بن واثله المتقدم تحت رقم ۱۱.

الْقِيَامَهِ (۱)دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَ دِيوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ دِيوَانَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعَى ابْنُ آدَمَ الْمُؤْمِنُ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَهٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الْقُرْآنُ وَ هَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي وَ يُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ فَأَرْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَؤُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ يَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ ثُمَّ يُقَالُ هَذِهِ الْجَنَّهُ مُبَاحَهٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعَدْ فَإِذَا قَرَأَ آيَهً صَعِدَ دَرَجَهً.

**[ترجمه]کافی: یونس بن عمار گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: دفترها در روز

ص: ۲۶۷

قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، و دفتری که کارهای نیک در آنست، و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است، پس دفتر نعمتها را با دفتر کارهای نیک برابر کنند، و نعمتها همه کارهای نیک را فراگیرد و در خود فرو برد، و دفتر کارهای بد بجا ماند پس آدمیزاده مؤمن را برای حساب بخوانند، و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش درآید و گوید: بار پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را برای خواندن من به تعب می انداخت، و شب خود را با آهنگ خوش و هموار خواندن من دراز میکرد، و دیدگانش در هنگام نماز شب اشکریزان بود، چنانچه مرا خشنود ساختی او را هم خشنود کن، فرمود: پس خدای عزیز جبار فرماید: ای بنده من دست راستت را باز کن و خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر کند، سپس باو گفته شود: این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو، پس هر گاه یک آیه بخواند یک درجه بالا رود. -.[۳]

کافی ۲ : ۶۳۳ -

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، الکافی الْعِدَّهُ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَهَ الْحَذَّاءِ عَنْ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَهَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام يُحَدِّثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفَرِهِمْ غُرْلًا مُهْلًا (۲)جُرْداً مُرْداً فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسُوقُهُمُ النُّورُ وَ تَجْمَعُهُمُ الظُّلْمَهُ حَتَّى يَقِفُوا عَلَى عَقَبَهِ الْمَحْشَرِ فَيَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَزْدَحِمُونَ دُونَهَا فَيُمْنَعُونَ مِنَ الْمُضِيِّ فَتَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ وَ يَكْثُرُ عَرَقُهُمْ وَ تَضِيقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ وَ يَشْتَدُّ ضَجِيجُهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ وَ هُوَ أَوَّلُ هَوْلٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ قَالَ فَيُشْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَيَأْمُرُ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَيُنَادِي فِيهِمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَ اسْتَمِعُوا مُنَادِيَ الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنْكَسِرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَ تَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَ تَضْطَرِبُ فَرَائِصُهُمْ وَ تَفْزَعُ قُلُوبُهُمْ وَ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَهِ الصَّوْتِ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ قَالَ فَيُشْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ الْيَوْمَ أَحْكُمُ

بَیْنَکَمْ بِعَدْلِی وَ قِسْطِی لَا یُظْلَمُ الْیَوْمَ عِنْدِی أَحَدٌ الْیَوْمَ آخُذُ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلِمَهِ بِالْمَظْلِمَهِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّیِّئَاتِ وَ أُثِیبُ عَلَی

ص: ۲۶۸

۱- فی المصدر: إن الدواوین یوم القیامه ثلاثه: دیوان اه. م.

۲- فی المصدر: بهما. م.

الْهِبَاتِ وَ لَا يَجُوزُ هَذِهِ الْعَقَبَهَ الْيَوْمَ عِنْدِی ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مَظْلِمَهٌ إِلَّا مَظْلِمَهً يَهَبُهَا لِصَاحِبِهَا (۱)وَ أُثِيبُهُ عَلَيْهَا وَ آخُذُ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَتَلَازَمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَ اطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِی الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِی شَهِيداً قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَ يَتَلَازَمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا قَالَ فَيَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَشْتَدُّ حَالُهُمْ فَيَكْثُرُ عَرَقُهُمْ وَ يَشْتَدُّ غَمُّهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِضَجِيجٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَنَّوْنَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مَظَالِمِهِمْ لِأَهْلِهَا قَالَ وَ يَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِدَاعِی اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ أَنَا الْوَهَّابُ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهَبُوا فَتَوَاهَبُوا وَ إِنْ لَمْ تَوَاهَبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمَظَالِمِكُمْ قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّهِ جَهْدِهِمْ وَ ضِيقِ مَسْلَكِهِمْ وَ تَزَاحُمِهِمْ قَالَ فَيَهَبُ بَعْضُهُمْ مَظَالِمَهُمْ رَجَاءَ أَنْ يَتَخَلَّصُوا مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ يَبْقَى بَعْضُهُمْ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ مَظَالِمُنَا أَعْظَمُ مِنْ أَنْ نَهَبَهَا قَالَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجِنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُطْلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قَصْراً (۲)مِنْ فِضَّهٍ بِمَا فِيهِ مِنَ الْآنِيَهِ وَ الْخَدَمِ قَالَ فَيُطْلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِی حِفَافِهِ الْقَصْرِ الْوَصَائِفُ (۳)وَ الْخَدَمُ قَالَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَانْظُرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَنَّاهُ قَالَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَا عَنْ مُؤْمِنٍ قَالَ فَيَعْفُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَجُوزُ إِلَى جَنَّتِیَ الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لَا يَجُوزُ إِلَى نَارِیَ الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلِمَهٌ حَتَّى يَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْخَلَائِقُ اسْتَعِدُّوا لِلْحِسَابِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى سَبِيلُهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَهِ يَكْرُدُ

۱- فی المصدر: صاحبها. م.

۲- أی يكشف من الفردوس قصرا.

۳- جمع الوصيفه: الجاريه.

بَعْضُهُمْ بَعْضاً حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْعَرْصَهِ وَ الْجَبَّارُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نُشِرَتِ الدَّوَاوِينُ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَ أُحْضِرَ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ هُمُ الْأَئِمَّهُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الرَّجُلِ الْكَافِرِ مَظْلِمَهٌ أَيَّ شَيْ ءٍ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيُعَذَّبُ الْكَافِرُ بِهَا مَعَ عَذَابِهِ بِكُفْرِهِ عَذَاباً بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قِبَلَهُ مِنْ مَظْلِمَتِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَتِ الْمَظْلِمَهُ لِمُسْلِمٍ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ يُؤْخَذُ مَظْلِمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَيُزَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ تُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَيُزَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ.

**[ترجمه]کافی: ثویر بن ابی فاخته گوید: شنیدم از علی بن الحسین علیهما السّلام که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله (در مدینه) حدیث می فرمود که پدرم برای من حدیث کرد که از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده که به مردم می فرمود: همین که روز رستاخیز شود خداوند مردم را از گورها برانگیزاند با بدنهائی صاف و در حال تندرستی و تنهائی پاک از مو بصورت جوانی که هنوز صورتش مو درنیاورده در یک زمین هموار که نور آنان را براند و تاریکی گردشان آورد تا در گردنه محشر بایستند و از دوش همدیگر بالا روند و در آنجا ازدحام کنند، و جلوشان را از رفتن بگیرند، در آنجا است که نفسهاشان تند شود و عرق زیادی کنند و کارها برایشان سخت گردد، و شیونشان زیاد و صداهاشان بلند گردد. فرمود: و آن نخستین هراس روز قیامت است، در آن هنگام خدای جبار تبارک و تعالی از بالای عرش خویش در انبوهی از فرشتگان بر آنها توجه کند و بفرشته از فرشتگان دستور دهد تا در میان آنها فریاد زند: ای گروه خلائق خموش باشید و سخن نداکننده خدا را بشنوید، فرمود: در آن هنگام همگی این فریاد را بشنوند و آن وقت است که صداها شکسته شود و دیده ها ترسان گردد و لرزه آنها را بگیرد و دلها بطپد و سرها را به سوی ناحیه آن آواز بلند کنند و به سرعت به سوی آن خواننده بروند، در این هنگام است که کافر گوید: امروز روز دشواری است، فرمود: در این وقت خدای جبار عز و جل و حاکم دادگر بر آنان توجه کند و فرماید: منم خدائی که معبودی جز من نیست، حاکم دادگری که ستم نکنم امروز روزی است که در میان شما از روی عدالت و انصاف خویش حکم کنم و نسبت بإحدی در پیشگاه من ستم نشود.

امروز است که حق ناتوان را از نیرومند بستانم و هر چه بستم از کسی گرفته شده آن را بصاحبش بازگردانم و به وسیله حسنات و سیئات تقاص کنم و به آنان که حق خود را بخشیده (و ذمه بدهکاران را بری کرده اند)

ص: ۲۶۸

پاداش نیک دهم. امروز از این گردنه هیچ ستمکاری از پیش من نگذرد، و نه آن کس که حقی از دیگری در گردنش باشد جز آن کس که طرف او از حق خویش بگذرد، و من بدو پاداش نیک دهم، و هنگام حساب حقش را بگیرم پس اینک ای خلایق گرد هم آئید و حق خود را از هر کس که بشما در دنیا ستم کرده بگیرید و من نیز گواه شمایم در آن ستم، و گواهی چون من بس است. فرمود: پس همدیگر را ببینند و گرد هم آیند و احدی به جای نماند که طلبی یا حقی از او در نزد دیگری باشد جز آنکه به او بچسبد، پس بدین حال باشند تا هنگامی که خدا خواهد و در نتیجه حالشان سخت گردد، و عرق زیادی بریزند، و اندوهشان شدید شود و صدای شیون سختی از آنها بلند شود و آرزو کنند که حقوق خود را به به پایمال کنندگان

آن واگذارند و از آنجا نجات یابند.

پس خدای عز و جل که این حال آنان را ببیند منادی از طرف او تبارک و تعالی ندا کند- و همه آنها از اول تا به آخر بشنوند- ای گروه خلایق به سخن گوینده خدا دل دهید و گوش کنید: همانا خدای تبارك و تعالی فرماید: منم بخشایش گر اینک اگر خواهید یک دیگر را ببخشید و گر نه حق شما را بگیرم؟ فرمود: از این ندا شاد گردند زیرا در وضع سخت و تنگنا و فشار جمعیت واقع شده اند، پس برخی از آنها به امید اینکه از آن تنگنا آسوده شوند حق خود را می بخشند، و برخی به جا مانند و گویند: پروردگارا ستمهائی که به ما شده بزرگتر از آن است که ما آنها را ببخشیم،

فرمود: در این هنگام منادی از برابر عرش ندا کند: کجاست رضوان نگهبان باغهای بهشت، بهشتهای فردوس؟ و (چون رضوان حاضر گردد) خدای عز و جل دستور دهد قصری را از (قصرهای) نقره با تمام ساختمانها و خدمتکارانی که در آن هستند به مردم نشان دهد، و او نیز قصری را بدان اوصاف که در اطراف آن کنیزکان ماهر و خدمتکاران زیبا هستند به مردم نشان می دهد، پس منادی از جانب خدای تبارک و تعالی ندا کند: ای گروه خلائق سرها را بلند کنید و بدین قصر بنگرید، فرمود: آنان سرها را بلند کنند و هر کدام از آنها آرزوی آن قصر را در دل بنماید، فرمود: پس منادی از جانب خدای تعالی ندا کند: ای گروه خلائق این قصر از آن کسی است که از مؤمنی درگذرد، فرمود: پس همگی آنها از حقوق خود درگذرند جز اندکی، فرمود: در این هنگام خدای عز و جل فرماید: امروز هیچ ستمکاری بسوی بهشتم نرود، و هیچ ستمکاری نیز که از مسلمانی در نزد او حقی هست به دوزخم عبور نکند تا در جایگاه حساب آن حق را از او بستاند. ای خلائق مهیای حساب باشید. فرمود: سپس راهشان را باز کنند و آنها به سوی گردنه بروند،

ص: ۲۶۹

و برای بالا رفتن آن یک دیگر را به عقب رانند تا آنکه به عرصه محشر رسند و خدای جبار تبارک و تعالی بر عرش عظمت و جلال استیلا دارد، و نامه های اعمال گسترده شده و پیمبران و گواهان در آنجا حاضرند و گواهان همان امامان بر حقند که هر امامی گواهی دهد برای مردم زمان خود که در آنجا بدستور خدا بپا خواسته و آنان را براه خدا خوانده است.

پس مردی از قریش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! اگر مرد مؤمنی در گردن مرد کافری حقی داشته باشد چه از آن مرد کافر برگیرد با اینکه آن مرد کافر اهل دوزخ است؟ حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: به اندازه همان حقی که مؤمن به گردن کافر دارد از گناهان مؤمن برمی دارند و کافر اضافه بر عذابی که به واسطه کفر خود می کشد به اندازه آنها نیز عذاب خواهد شد،

مرد قرشی عرض کرد: هر گاه مسلمانی به گردن مسلمان دیگری حق داشته باشد چگونه حقش را از آن مسلمان باز گیرند؟ فرمود: به اندازه حقی که مظلوم به گردن ظالم دارد از کارهای نیک او بردارند و به مظلوم دهند. مرد قرشی عرض کرد: اگر شخص ستمکار کار نیکی نداشت؟ فرمود: اگر شخص ستمکار کار نیکی نداشت ستمدیده گناهانی دارد پس از گناهان آن ستمدیده بردارند و بر گناهان ستمکار بیفزایند. -.[۱]

كافى ٨ : ١٠۶ -

**[ترجمه]

بيان

قـال الجزرى فيه يحشـر النـاس يوم القيامه عراه حفاه غرلا الغرل جمع الأغرل و هو الأغلف قوله عليه السـلام مهلا لعله من المهله بمعنى السـكينه و الرفق كنايه عن الحيره و الدهشه أو المراد مسـرعين و الماهل السريع و المتقدم و الأظهر أنه تصحيف بهما كما ورد فى روايـات العـامه قال الجزرى فيه يحشـر الناس يوم القيامه عراه حفاه بهما جمع بهيم و هو فى الأصل الـذى لا يخالط لونه لون سواه يعنى ليس فيهم شـى ء من العاهـات و الأعراض التى تكون فى الـدنيا كالعمى و العور و العرج و غير ذلك و إنما هى أجساد مصححه لخلود الأبد فى الجنه أو النار و قال بعضهم روى فى تمام الحديث قيل و ما البهم قال ليس معهم شى ء يعنى من أعراض الـدنيا و هـذا لا يخالف الأول من حيث المعنى انتهى و الجرد بالضم جمع الأجرد و هو الـذى لا شـعر عليه و كـذا المرد بـالضم جمع الأمرد. قوله عليه السـلام يسوقهم النور و تجمعهم الظلمه أى يسوقهم نـار من خلفهم يهربون منه و جميعهم يمشون فى الظلمه كما مر فى أشراط الساعه أو إذا رأوا نورا مشوا و إذا أظلم عليهم قاموا.

ص: ٢٧٠

قوله علیه السلام فیشرف الجبار هذا کنایه عن اطلاعه علیهم و تعلق إرادته بالقضاء فیهم فیخلق الصوت فی ظلل من الملائکه بما یرید من القضاء فیهم شبهوا فی کثرتهم بسحب تظلّ علی الخلق أو فی لطافتهم بالظل و قد مر الکلام فی ذلک فی قوله تعالی فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ و هذا الخبر یؤید قراءه من قرأ من غیر السبعه الملائکهِ بالکسر عطفا علی الغمام فتفطّن.

قوله علیه السلام و آخذ الواو بمعنی أو قوله علیه السلام فی حفافه القصر بکسر الحاء أی مع من یحفّ القصر و یطیف به أو فیهم الوصائف و الخدم أو فی جوانب القصر الوصائف و الخدم و علی التقادیر الجمله حالیه و علی الأول أی کون فی بمعنی مع یحتمل أن یکون الوصائف و الخدم عطف بیان للحفافه.

قال الجزری فیه ظلّل الله مکان البیت غمامه و کانت حفاف البیت أی محدقه به و حفافا الجبل جانباه انتهی و الکرد السوق و الدفع و کون الجبار علی العرش کنایه عن تمکنه علی عرش العظمه و الجلال و أنه یجری حکمه عند العرش و یظهر آثار قضائه هناک.

**[ترجمه]جزری در مورد این خبر می گوید: مردم روز قیامت عریان و پابرهنه و دهان بسته محشور می شوند و غرل جمع اغرل است که به معنای دهان بسته است. عبارت مهلا شاید از مهلت به معنای آرامش و مدارا باشد که کنایه از حیرت و ترس است یا معنا این باشد که در حال شتافتن و ماهل به معنای تندرو و پیش رو است و اظهر آنست که مهلا غلط کلمه بُهماً باشد، چنانچه در روایات عامه هم بهما آمده. جزری گفته: مردم در روز قیامت عریان و پابرهنه و سالم محشور می شوند و بهم جمع بهیم است و از نظر ریشه چیزی است که رنگ آن با رنگ چیز دیگری غیر از آن مخلوط نشده. و معنای روایت این می شود که مردم از آفات و اعراضی که دردنیا داشتند، مثل کوری و نابینایی و لنگی و غیر از آن ندارند. بلکه اجسادشان صحت دارد برای جاودانگی ابدی در بهشت یا جهنم و برخی از عامه گفته اند: درتتمه حدیث روایت شده کخ پرسیده شد: بُهم چیست؟ فرمود: چیزی از لوازم و اعراض دنیا با آنان نیست و این از حیث معنا مخالفتی با معنای اول ندارد. پایان کلام ایشان. و جرد به ضم جیم جمع اجرد است و آن کسی را گویند که مو ندارد و همچنین مرد به ضم میم به معنای امرد و بی موست. عبارت یسوقهم النور و تجمعهم الظلمه یعنی آتشی از پشت سرشان آنان را سوق به جلو می دهد که از آن می گریزند و همگی در تاریکی راه می روند چنانچه در بحث شروط وقوع قیامت گذشت یا معنا این است که وقتی نوری می بینند راه می روند و وقتی تاریک می شود می ایستند.

ص: ۲۷۰

عبارت فیشرف الجبار کنایه از اطلاع خداوند از آنان است و این که اراده او تعلق گرفته که بر آنان حکم کند؛ پس خداوند صدا را در سایه بانهایی از ملائکه به آنچه می خواهد بینشان حکم کند خلق می نماید. ملائکه در کثرتشان تشبیه شده اند به ابری که بر خلق سایه می افکند یا در لطافتشان به ابر تشبیه شده اند و سخن در این خصوص در تفسیر آیه فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَه گذشت و این حدیث مؤید قرائت کسانی از قراء غیر از قراء سبعه است که ملائکه را با کسره خوانده اند که عطف بر غمام باشد. پس زیرکی به خرج بده.

عبارت و آخذ واو به معنای او است و عبارت فی حفافه القصر به کسر حاء یعنی همراه با کسانی که قصر را در بر گرفته اند و

دور آن طواف می کننـد یا در میان آنان خدم و حشم هسـتند یا در جوانب قصـر خدم و حشم هسـتند و بنا بر همه این تقدیرها جمله حالیه است و بنا بر احتمال نخست که فی به معنای مع باشد، محتمل است که خدم و حشم عطف بیان برای حفافه باشند.

جزری در مورد این خبر گفته: خداونـد محـل بیت الله را بـا ابرهایی سایه دار نمود و عبارت کانت حفاف البیت یعنی دور خانه طواف می کردنـد و حفافـا الجبـل دو جانب کوه را گوینـد. پایان کلام جزری. و کرد به معنای جلو بردن و دفع کردن است و این که جبار بر عرش باشد، کنایه است از قدرت او بر عرش عظمت و جلال و این که حکم او نزدیک عرش جاری می شود و آثار حکم او آنجا آشکار می شود.

**[ترجمه]

«۳۶»

نهـج، نهـج البلاـغه أَلَـا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا یُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا یُتْرَکُ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا یُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا یُغْفَرُ فَالشِّرْکُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی یُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا یُتْرَکُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً الْقِصَاصُ هُنَاکَ شَدِیدٌ لَیْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمُدَی وَ لَا ضَرْباً بِالسِّیَاطِ وَ لَکِنَّهُ مَا یُسْتَصْغَرُ ذَلِکَ مَعَهُ.

**[ترجمه]نهـج البلاـغه: آگـاه باشـید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نـابخشودنی است، و ظلمی که بـدون مجـازات نمی مانـد، و ظلمی که بخشودنی و جبران شـدنی است امّـا ظلمی که نـابخشودنی است، شـرک به خـدای سـبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد» و امّا ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشـته است ، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است. - . نهج البلاغه: ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

الهنـات جمع هنه و هو الشـی ء الیسـیر و یمکن أن یکون المراد بها الصـغائر فإنها مکفّره مع اجتناب الکبائر أو الأعم فیکون قوله علیه السلام مغفور لا یطلب أی أحیانا لا دائما و علی الأول لا یکون المقصود الحصر و المدی بالضم جمع مدیه و هی السکین.

**[ترجمه]هنـات جمع هنه است به معنـای چیز انـدک و ممکن است مراد از آن گناهان صـغیره باشـد که با اجتناب از گناهان کبیره آمرزیـده می شود یـا مراد از آن اعم از صـغیره یا کبیره باشـد که در نتیجه عبارت مغفور لا یطلب یعنی گاهی طلب نمی شود نه دائما و بنا بر احتمال اول مقصود حصر نیست و مدی به ضم میم جمع مدیه به معنای چاقوست.

**[ترجمه]

«۳۷»

نهج، نهج البلاغه سُـئِلَ علیه السـلام کَیْفَ یُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَی کَثْرَتِهِمْ فَقَالَ کَمَا یَرْزُقُهُمْ عَلَی کَثْرَتِهِمْ قِیلَ فَکَیْفَ یُحَاسِبُهُمْ وَ لَا یَرَوْنَهُ قَالَ کَمَا یَرْزُقُهُمْ وَ لَا یَرَوْنَهُ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد: چگونه خدا مردم را با وجود این کثرتی که دارند مورد حساب رسی قرار می دهد؟ فرمود: همان طور که با وجود کثرتشان آنان را روزی می دهد؛ گفته شد: چگونه آنان را محاسبه می کند در حالی که آنها او را نمی بینند؟ فرمود: همان طور که آنان را روزی می دهد و آنان او را نمی بینند. - . نهج البلاغه: ۶۹۵ -

ص: ۲۷۱

**[ترجمه]

«۳۸»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ غَیْرُهُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ جَمِیعاً (۱)عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ أَبِی الدَّیْلَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قَالَ یَقُولُ أَسْأَلُکُمْ عَنِ الْمَوَدَّهِ الَّتِی نَزَلَتْ عَلَیْکُمْ فَضْلُهَا مَوَدَّهِ الْقُرْبَی بِأَیِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ الْخَبَرَ.

-فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عن جعفر بن أحمد رفعه عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَت.» یعنی {پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟} فرمود: می گوید: از شما می پرسم از مودتی که فضیلت آن بر شما نازل شده؛ مودت خویشان! به کدامین گناه ایشان را کشتید تا آخر خبر. - . کافی ۱ : ۱۷۰ -

در تفسیر فرات کوفی نیز مثل این روایت نقل شده است. - . تفسیر فرات ۱ : ۵۴۲ -

**[ترجمه]

«۳۹»

فس، تفسیر القمی أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ قَالَ تُسْأَلُ هَذِهِ الْأُمَّهُ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ بِأَهْلِ بَیْتِهِ علیهم السلام.

**[ترجمه]تفسیر قمی: جمیل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم معنای آیه «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم.» یعنی {در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.} چیست؟ فرمود: از این امت سؤال می شود از آنچه خدا به آنان نعمت داد؛ نعمت رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس اهل بیت ایشان علیهم السلام. - . تفسیر قمی ۲ : ۴۴۱ -

**[ترجمه]

«۴۰»

سن، المحاسن أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَسْأَلَ مُؤْمِناً عَنْ أَکْلِهِ وَ شُرْبِهِ.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام درباره آیه « لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم.» یعنی {در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.} فرمود: خداوند کریم تر از آنست که از مؤنی از اکل و شربش سؤال کند؛ -. محاسن: ۳۹۹ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْعَبَّاسِ الصَّوْلِیِّ قَالَ: کُنَّا یَوْماً بَیْنَ یَدَیْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا علیهما السلام فَقَالَ لَیْسَ فِی الدُّنْیَا نَعِیمٌ حَقِیقِیٌّ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ حَضَرَهُ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ أَ مَا هَذَا النَّعِیمُ فِی الدُّنْیَا وَ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام وَ عَلَا صَوْتُهُ کَذَا فَسَّرْتُمُوهُ أَنْتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَی ضُرُوبٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَ قَالَ غَیْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّیِّبُ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ طِیبُ النَّوْمِ (۲)وَ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ أَقْوَالَکُمْ هَذِهِ ذُکِرَتْ عِنْدَهُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ فَغَضِبَ علیه السلام وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَیْهِمْ بِهِ وَ لَا یَمُنُّ بِذَلِکَ عَلَیْهِمْ وَ الِامْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ فَکَیْفَ یُضَافُ إِلَی الْخَالِقِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَا یَرْضَی لِلْمَخْلُوقِینَ بِهِ (۳)وَ لَکِنَّ النَّعِیمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ مُوَالاتُنَا یَسْأَلُ اللَّهُ

ص: ۲۷۲

۱- فی نسخه: و محمّد بن یحیی، و محمّد بن الحسین اه.

۲- فی المصدر: هو النوم الطیب، قال الرضا علیه السلام: و لقد اه. م.

۳- فی المصدر: ما لا یرضی المخلوق به. م.

عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النُّبُوَّهِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِکَ أَدَّاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّهِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِکَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتُهُ لَکَ فَمَنْ أَقَرَّ بِذَلِکَ وَ کَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: ما روزی نزد علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام بودیم حضرت مرا فرمود: در این جهان نعیم حقیقی نیست، پاره ای از فقهاء که در محضرش حاضر بودند گفتند: این چنین نیست، خداوند خود می فرماید: « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.» در این روز از نعیم پرسش خواهید شد- آیا این همین آب سرد گوارا در دنیا نیست؟ حضرت با آواز بلند فرمود: شما این چنین معنی می کنید، و آن را به چند وجه تفسیر می نمائید، جماعتی می گویند: مراد آب خنک است، و جماعتی دیگر گفتند: طعام لذیذ است، و عدّه دیگر گفتند: خواب خوش است. امام علیه السّلام فرمود: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش ابو عبد اللّه امام صادق علیه السّلام این اقوال شما در بیان آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» ذکر شد، آن حضرت ناراحت و خشمگین گشته فرمود: خداوند عزّ و جلّ از چیزی که به بندگانش تفضّل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منّت نمی نهد، و منّت به احسان در مخلوقات قبیح و زشت است تا چه رسد بخداوند عالم عزّ و جلّ، و چگونه چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست به خدا نسبت دهند، و لکن مراد به این نعیم دوستی ما اهل البیت (خاندان رسالت) و ولایت ما است، خداوند از آن در قیامت باز خواست خواهد کرد.

ص: ۲۷۲

خداوند پس از پرسش از توحید و نبوّت، بندگان را از مسأله ولایت ما بازجوئی خواهد کرد، زیرا بنده اگر از عهده این سؤال برآید و بدان وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه بهشت می رساند، و به راستی که این مطلب را پدرش از آباء گرامش از امیر مؤمنان- علیهم الصّلاه و السّلام- برایم نقل کرد بدین صورت که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بمن فرمود: یا علیّ! اوّلین چیزی که از بنده پس از مرگ سؤال می شود شهادتین است؛ شهادت به اینکه معبودی جز اللّه نیست، و شهادت به اینکه محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- رسول خداست، و دیگر شهادت به اینکه تو یا علیّ! از جانب خدا و از جانب من ولیّ (امام و سرپرست) مؤمنین هستی، پس هر کس آن را تصدیق نماید و قبول کند و معترف بدان باشد بسوی نعیم جاودانه بهشت رهسپار است. تا آخر خبر؛ -. عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قَالَ الرُّطَبُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل فرمود که حضرت

درباره آیه « لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم.» یعنی در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد فرمودند: منظور سؤال از خرما و آب خنک است. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۴۲ -

**[ترجمه]

بیان

لعله محمول على التقيه أو على أنه يسأل المخالفون عنها لا المؤمنون.

**[ترجمه]شاید این حدیث حمل بر تقیه شود یا این که از مخالفان اهل بیت علیهم السلام از این چیزها پرسیده می شود نه از شیعیان.

**[ترجمه]

«۴۳»

ین، كتاب حسين بن سعيد و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَرَأَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند و سپس این آیه را تلاوت کرد: « يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ.» یعنی و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند. - . الزهد: ۱۰۴ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ین، كتاب حسين بن سعيد و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ فُلَانِ بْنِ عَمَّارٍ (۱)قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الدَّوَاوِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الذُّنُوبُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَ دِيوَانِ الْحَسَنَاتِ فَيَسْتَغْرِقُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ تَبْقَى الذُّنُوبُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت سه دفتر و دیوان وجود دارد: دیوانی که در آن نعمتهاست و دیوانی که در آن حسنات است و دیوانی که در آن گناهان است. پس بین دیوان نعمتها و دیوان حسنات مقابله برقرار می شود، پس تمام حسنات را در خود غرق می کند و گناهان باقی می ماند. - . الزهد: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۵»

کِتَابُ فَضَائِلِ الشِّیعَهِ، لِلصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُیَسِّرٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ وَ اللَّهِ لَا یُرَی مِنْکُمْ فِی النَّارِ اثْنَانِ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ فَأَیْنَ ذَلِکَ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَأَمْسَکَ عَنِّی سَنَهً قَالَ فَإِنِّی مَعَهُ ذَاتَ یَوْمٍ فِی الطَّوَافِ إِذْ قَالَ لِی یَا مُیَسِّرُ الْیَوْمَ أُذِنَ لِی فِی جَوَابِکَ عَنْ مَسْأَلَتِکَ کَذَا قَالَ قُلْتُ فَأَیْنَ هُوَ مِنَ

ص: ۲۷۳

۱- هکذا فی جمیع النسخ و لم نجد فی کتب التراجم رجلا بهذا الاسم و تقدم الحدیث عن الکافی مفصلا تحت رقم ۳۴ بإسناده عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیه، عن یونس بن عمار. و الظاهر أن فلان بن عمّار مصحف یونس بن عمار، راجع هناک.

الْقُرْآنِ قَالَ فِی سُورَهِ الرَّحْمَنِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْکُمْ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ فَقُلْتُ لَهُ لَیْسَ فِیهَا مِنْکُمْ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ غَیَّرَهَا ابْنُ أَرْوَی وَ ذَلِکَ أَنَّهَا حُجَّهٌ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَصْحَابِهِ وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِیهَا مِنْکُمْ لَسَقَطَ عِقَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ خَلْقِهِ إِذْ لَمْ یُسْأَلْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ فَلِمَنْ یُعَاقِبُ إِذاً یَوْمَ الْقِیَامَهِ (۱)

**[ترجمه]فضائل الشیعه: میسر گوید از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند از شما دو نفر را در آتش نمی بینم و یک نفر را هم نخواهم دید عرض کردم این موضوع از کجای کتاب خدا است به من پاسخی نداد تا اینکه روزی با او در طواف بودم و فرمودند یا میسر اکنون پاسخ خویش را بشنو عرض کردم در کجای

ص: ۲۷۳

کتاب خدا است فرمود در سوره رحمان «فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ(منکم) إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ.» عرض کردم در آیه لفظ منکم نیست فرمود اول کسی که او را تغییر داد ابن اروی بود و این گناه بر او و یاران او است و اگر در آیه منکم نبود عذاب خدا از آفریدگانش برداشته می شد اگر از گناه جمیع آدمیان و جنیان باز خواست نشود پس خداوند در روز رستاخیز که را عقاب کند؟ -. فضائل الشیعه: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ع، علل الشرائع ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِصَاحِبِ الدَّیْنِ یَشْکُو الْوَحْشَهَ فَإِنْ کَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْهُ لِصَاحِبِ الدَّیْنِ وَ قَالَ وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُلْقِیَ عَلَیْهِ مِنْ سَیِّئَاتِ صَاحِبِ الدَّیْنِ.

**[ترجمه]علل الشرایع: یکی از صادقین علیهما السلام فرمود: روز قیامت صاحب وام را می آورند که از وحشت شکایت می کند؛ پس اگر برای او حسناتی باشد، از او برای طلبکارش گرفته می شود و اگر برای او حسناتی نباشد، از گناهان طلبکارش بر او اضافه می گردد. -. علل الشرایع ۲ : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

بیان

الوحشه الهمّ و الخلوه و الخوف و وحش الرجل جاع و نفد زاده أی یشکو همّه بذهاب ماله أو جوعه و اضطراره بعدم ردّ ماله إلیه و یمکن أن یکون بالخاء المعجمه قال الفیروزآبادی الوحش رذال الناس و سقاطهم و الظاهر أنه وقع فیه تصحیف و لعله کان مکانه غریمه أو نحوه.

**[ترجمه]وحشت به معنای اندوه و خلوت و خوف است و وحش الرجل یعنی مرد گرسنه شد و زادش تمام گشت یعنی از

اندوهش با رفتن مال یا گرسنگی او یا مضطر شدن او به سبب عدم برگرداندن مالش به او شکایت می کند و ممکن است با خاء باشد. فیروزآبادی گفته: وخاش مردمان پست و دنی هستند و ظاهرا غلطی در ضبط آن صورت گرفته و شاید به جای آن غریمه یا مانند آن بوده.

**[ترجمه]

«۴۷»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یُوسُفَ رَفَعَهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِلَیْنَا إِیَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَیْنَا حِسَابُهُمْ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام کاظم علیه السلام فرمود: آمدن این خلق به سوی ما و حسابرسی آنان بر عهده ماست. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۵۱ -

**[ترجمه]

«۴۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیُّ رَفَعَهُ عَنْ قَبِیصَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ قَالَ فِینَا (۲)قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُکَ عَنِ التَّفْسِیرِ قَالَ نَعَمْ یَا قَبِیصَةُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِیعَتِنَا إِلَیْنَا فَمَا کَانَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله مِنَ اللَّهِ وَ مَا کَانَ فِیمَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَدَّاهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله عَنْهُمْ وَ مَا کَانَ فِیمَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّی یَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: قبیصه می گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه « إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.» فرمود: این آیه درباره ما نازل شده. عرض کردم: من از تفسیر آن از شما پرسیدم! فرمود: بله ای قبیصه! وقتی روز قیامت فرا برسد، خداوند حساب خواستن از شیعیان ما را بر ما قرار می دهد؛ پس گناهانی را که بین آنان و خداوند است، محمد صلی الله علیه و آله از خدا طلب آمرزش می کند و گناهان حق الناس و مظالمی که بین شیعیان ما و مردم است را محمد صلی الله علیه و آله از جانبشان ادا می کند و آنچه بین ما و ایشان است ما به آنان می بخشیم تا بدون محاسبه داخل بهشت شوند. - . تفسیر فرات ۲ : ۵۵۱ -

**[ترجمه]

«۴۹»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ علیه السلام عِنْدَ ذِکْرِ مُعْجِزَاتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ کَلَامِ الذِّئْبِ مَعَ الرَّاعِی

۱- الروایه من أخبار التحریف أولاً و ما ذکر فیها من الاستدلال غیر تام، و قد أجیب عنه فی أخبار أخر باختلاف مواقف یوم القیامه ثانیا، و لا مخصص فی الآیه لهذا الخطاب ثالثا. علی أن الروایه باشتمالها علی هذه القصه یلوح منها آثار الوضع.

۲- الصحیح: قال: فینا التنزیل. و قد تقدم الخبر مفصلا فی باب ۷ تحت رقم ۸۹ راجعه.

قَالَ الذِّئْبُ وَ لَكِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ يُشَاهِدُ آيَاتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِی أَخِیهِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ مَا یُؤَدِّیهِ عَنِ اللَّهِ مِنْ فَضَائِلِهِ ثُمَّ هُوَ مَعَ ذَلِکَ یُخَالِفُهُ وَ یَظْلِمُهُ وَ سَوْفَ یَقْتُلُونَهُ بَاطِلًا وَ یَقْتُلُونَ ذُرِّیَّتَهُ وَ یَسْبُونَ حَرِیمَهُمْ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَنَا مَعَاشِرَ الذِّئَابِ أَنَا وَ نُظَرَائِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ نُمَزِّقُهُمْ فِی النِّیرَانِ یَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ وَ جُعِلَ فِی تَعْذِیبِهِمْ شَهَوَاتُنَا وَ فِی شَدَائِدِ آلَامِهِمْ لَذَّاتُنَا.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در ذکر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و تکلم گرگ با چوپان

ص: ۲۷۴

فرمود: گرگ گفت: ولی شقی در نهایت شقاوت کسی است که آیات محمد صلی الله علیه و آله را در حق برادرش علی علیه السلام و فضلائل علی علیه السلام را که از جانب خدا بیان می کند مشاهده می کند، سپس با این حال با حضرت مخالفت می ورزد و به او ستم می کند و به زودی او را به ناحق می کشند و ذریه او را نیز می کشند و حرمشان را اسیر می کنند. ناچار خداوند ما گروههای گرگها را یعنی من و امثال من را از مؤمنان قرار داده که این دشمنان را در روز حکومت خدا ریز ریز می کنیم و شهوات ما در عذاب کردن ایشان قرار داده شده و لذت ما در دردهای سختی است که می کشند. - .[۳]

تفسیر امام عسکری: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

أقول

سیأتی تمامه فی أبواب معجزات النبی صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]تمام این خبر در ابواب معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۵۰»

م، تفسیر الإمام علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادِی رَبِّنَا نِدَاءَ تَعْرِیفِ الْخَلَائِقِ فِی إِیمَانِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ مُنَادٍ آخَرُ یُنَادِی مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ سَاعِدُوهُ عَلَی هَذِهِ الْمَقَالَهِ فَأَمَّا الدَّهْرِیَّهُ وَ الْمُعَطِّلَهُ فَیَخْرَسُونَ عَنْ ذَلِکَ وَ لَا تَنْطِقُ أَلْسِنَتُهُمْ وَ یَقُولُهَا سَائِرُ النَّاسِ ثُمَّ یَقُولُ الْمُنَادِی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَیَقُولُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ ذَلِکَ إِلَّا مَنْ كَانَ یُشْرِکُ بِاللَّهِ تَعَالَی مِنَ الْمَجُوسِ وَ النَّصَارَی وَ عَبَدَهِ الْأَوْثَانِ فَإِنَّهُمْ یَخْرَسُونَ فَیَبِینُونَ بِذَلِکَ مِنْ سَائِرِ الْخَلْقِ ثُمَّ یَقُولُ الْمُنَادِی أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَیَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ أَجْمَعُونَ وَ یَخْرَسُ عَنْهَا الْیَهُودُ وَ النَّصَارَی وَ سَائِرُ الْمُشْرِكِینَ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ آخَرُ مِنْ عَرَصَاتِ الْقِیَامَهِ أَلَا فَسُوقُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّهِ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا بَلْ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَهُ الَّذِینَ قَالُوا سُوقُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ لِشَهَادَتِهِمْ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّهِ لِمَا یَقِفُونَ یَا رَبَّنَا فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ عَنْ وَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی آخِرِ مَا مَرَّ فِی بَابِ أَحْوَالِ الْمُتَّقِینَ وَ الْمُجْرِمِینَ (۱)

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: خدای تعالی وقتی خلائق را در روز قیامت بر می انگیزد، منادی پروردگار ما ندای شناساندن خلائق از نظر ایمان و کفرشان را سر می دهد و می گوید: خدا بزرگتر است؛ خدا بزرگتر است و منادی دیگری ندا سر می دهد: ای گروههای مردم! این منادی را بر این سخن کمک کنید؛ اما دهریون و معطّله از گفتن این کلمه لال می شوند و زبانهایشان سخن نمی گوید و سایر مردم این جمله را می گویند. سپس منادی ندا سر می دهد: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست؛ پس خلائق همگی این جمله را می گویند مگر کسانی که مشرک به خدا هستند از مجوسیان و مسیحیان و بت پرستان که اینها لال می شوند و با این لال شدن از سایر خلق جدا می شوند؛ سپس منادی صدا می زند: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ پس همه مسلمانان این جمله را می گویند و یهود و نصارا و سایر مشرکان از گفتن آن لال می شوند. سپس منادی دیگری از مواقف قیامت فریاد بر می آورد: آگاه باشید! اینان را به بهشت سوق دهید زیرا برای محمد صلی الله علیه و آله شهادت به نبوت دادند. ناگهان ندایی از جانب خدای تعالی می رسد که می فرماید: نه؛ بل که آنان را متوقف سازید که مسئولند! پس ملائکه ای که گفتند: آنان را به خاطر شهادت به نبوت محمد صلی الله علیه و آله به بهشت سوق دهید، می گویند: پروردگارا! برای چه بایستند؟ ناگهان ندا از جانب خدا می رسد که آنان را بایستانید که مسئولند از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و آل محمد علیهم السلام و حدیث را ادامه داد تا آخر آنچه در احوال متقین و مجرمین گذشت. - . تفسیر امام عسکری: ۴۰۴ -

**[ترجمه]

تذنیب

اعلم أن الحساب حق نطقت به الآيات المتكاثره و الأحاديث المتواتره فيجب الاعتقاد به و أما ما يحاسب العبد به و يسأل عنه فقد اختلف فيه الأخبار فمنها ما يدل على عدم السؤال عما تصرف فيه من الحلال و في بعضها لحلالها حساب و لحرامها عقاب و يمكن الجمع بينهما بحمل الأولى على المؤمنين و الأخرى على غيرهم أو الأولى على الأمور الضروريه كالمأكل و الملبس و المسكن و المنكح و الأخرى على

۱- فی باب ۷ تحت رقم ۴۶.

ما زاد على الضروره كجمع الأموال زائدا على ما يحتاج إليه أو صرفها فيما لا يدعوه إليه ضروره و لا يستحسن شرعا و يؤيده بعض الأخبار كما عرفت.

و أما حشر الحيوانات فقد ذكره المتكلمون من الخاصه و العامه على اختلاف منهم فى كيفيته و قد مر بعض القول فيه فى الأبواب السالفه.

و قال الرازى فى تفسير قوله تعالى وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ قال قتاده يحشر كل شى ء حتى الذباب للقصاص و قالت المعتزله إن الله تعالى يحشر الحيوانات كلها فى ذلك اليوم ليعوّضها على آلامها التى وصلت إليها فى الدنيا بالموت و القتل و غير ذلك فإذا عوّضت عن تلك الآلام فإن شاء الله أن يبقى بعضها فى الجنه إذا كان مستحسنا فعل و إن شاء أن يفنيه أفناه على ما جاء به الخبر و أما أصحابنا فعندهم أنه لا يجب على الله شى ء بحكم الاستحقاق و لكن الله تعالى يحشر الوحوش كلها فيقتص للجماء من القرناء ثم يقال لها موتى فتموت انتهى.

أقول: الأخبار الداله على حشرها عموما و خصوصا و كون بعضها مما يكون فى الجنه كثيره سيأتى بعضها فى باب الجنه و قد مر بعضها فى باب الركبان يوم القيامه و غيره كقولهم عليهم السلام فى مانع الزكاه تنهشه كل ذات ناب بنابها و يطؤه كل ذات ظلف بظلفها.

وَ رَوَى الصَّدُوقُ فِي الْفَقِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَ عَلَيْهَا جَهَازُهَا فَقَالَ أَيْنَ صَاحِبُهَا مُرُوهُ فَلْيَسْتَعِدَّ غَداً لِلْخُصُومَهِ.

-وَ رُوِيَ فِيهِ أَيْضاً عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ يُجْعَلُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّهِ وَ رُوِيَ سَبْعَ سِنِينَ.

وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله اسْتَفْرِهُوا ضَحَايَاكُمْ (١)فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ.

(٢)وَ رُوِيَ أَنَّ خُيُولَ الْغُزَاهِ فِي الدُّنْيَا خُيُولُهُمْ فِي الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]بدان كه حساب رسى خداوند حق است و آيات فراوان و احاديث متواترى از آن سخن گفته؛ پس اعتقاد به آن واجب است؛ اما آنچه كه عبد به آن محاسبه مى شود و از آن سؤال مى شود در اخبار مورد اختلاف است؛ برخى از آن دلالت بر عدم سؤال از تصرفات حلال دارد و در برخى دارد كه حلال دنيا حساب و حرام آن عقاب دارد و ممكن است بين اين دو دسته جمع نمود به اين نحو كه بگوييم روايات دسته اول مختص مؤمنان است و دسته ديگر مربوط به غير مؤمنان يا دسته اول حمل بر امور ضروريه مثل خوردن و پوشيدن و مسكن و نكاح شود و روايات دسته دوم حمل بر

ص: ۲۷۵

امور مازاد بر ضرورت مثل جمع اموال بيش از مورد نياز آن يا صرف آن در امورى كه مورد ضرورت نيست و شرعا نيكو نيست، بشود و برخى اخبار چنانچه دانستى مؤيد اين جمع است.

و اما حشر حیوانات را متکلمان از شیعه و سنی با وجود اختلافی که بینشان هست، ذکر نموده اند و در ابواب گذشته برخی از سخنان در این باب گذشت.

و رازی در تفسیر آیه و إذا الوُحوشُ حُشِرَت گفته: قتاده گفته: هر چیزی حتی مگس برای قصاص محشور می شود و معتزله گفته اند: خداوند در آن روز تمام حیوانات را محشور می کند تا بر آلامشان که در دنیا به آنان رسیده مثل مرگ و قتل و غیر آن، به آنان عوض دهد؛ وقتی عوض آن آلام به آنها داده شد، اگر خدا بخواهد برخی از آنان را در بهشت ابقا کند، اگر چنین ابقایی نیکو باشد، انجام می دهد و اگر بخواهد آن موجودات را فانی سازد، می کند طبق خبری که در این زمینه رسیده؛ اما اصحاب ما معتقدند چیزی به حکم استحقاق داشتن اشیا بر خدا واجب نمی شود؛ ولکن خدا همه وحوش را محشور می کند و از بی شاخ آنها برای شاخ دارشان قصاص می کند و سپس به وجوش می فرماید: بمیرید! پس می میرند. پایان کلام رازی. - . تفسیر فخر رازی ۳۱ : ۶۴ -

علامه مجلسی می فرماید: اخباری که دلالت دارد بر این که وحوش عموما و خصوصا محشور می شوند و برخی از وحوش از بهشتیان هستند فراوان است و برخی از آنها در باب بهشت خواهد آمد و برخی از آنها در باب سواران روز قیامت و غیر آن گذشت، مانند سخن معصومین علیهم السلام در باب کسی که زکات نمی دهد که هر جانور نیش داری او را با نیشش می گزد و هر جانور سُم داری او را با سمش لگد مال می کند.

و شیخ صدوق روایت فرموده که پیامبر صلی الله علیه و آله ناقه ای را دید که زانویش بسته است در حالی که محملش بر پشت اوست؛ فرمود: صاحب این ناقه کجاست؟ او را امر کنید که برای دشمنی فردا آماده باشد. - . فقیه: ۳۱۸ -

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر شتری که سه بار با آن حج گزارده شود از چهارپایان بهشت قرار داده می شود و هفت بار هم روایت شده است. - . فقیه: ۳۱۸ -

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: چهارپایان خود را که برای قربانی می برید، اکرام کنید که مرکبهای شما بر صراط خواهند بود. - . فقیه: ۲۸۷ -

و روایت شده که اسبان جنگاوران در دنیا اسبان آنان در بهشت هستند.

**[ترجمه]

«۵۱»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ

ص: ۲۷۶

۱- أی استکرموها.

۲- قد سقط من هنا إلى قوله: «و الاخبار من هذا الباب» فى المطبوع بأمر امين الضرب لكنه موجود فى نسخه المصنّف- قدس اللّه سره- التى كتبها بيده و صححها.

لَيُخَاصِرُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الْمُؤْمِنُ يُخَاصِرُ رَبَّهُ يُذَكِّرُهُ ذُنُوبَهُ قُلْتُ وَ مَا يُخَاصِرُ قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى خَاصِرَتِهِ فَقَالَ هَكَذَا يُنَاجِي الرَّجُلُ مِنَّا أَخَاهُ فِي الْأَمْرِ يُسِرُّهُ إِلَيْهِ.

**[ترجمه]کتاب زید نرسی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: خدای تعالی

ص: ۲۷۶

روز قیامت با بنده مؤمن مخاصره می کند و مؤمن نیز با پروردگارش مخاصره می کند در حالی که خداوند گناهانش را به یادش می آورد. عبدالله می گوید: پرسیدم: مخاصره چیست؟ حضرت دست خود را بر کمر خود نهاد و فرمود: شیعه ما به این صورت با برادرش در امری نجوا نموده و با او سرّی سخن می گوید؛ - . اصول سته عشر: ۵۴ -

**[ترجمه]

بيان

الكلام مسوق على الاستعارة أي يسر إليه و لا يطلع على ذنوبه غيره كأنه يخاصره و الأخبار من هذا الباب كثيرة في سائر الأبواب.

**[ترجمه]این کلام با استعاره آورده شده؛ یعنی خدا سرّی با او سخن می گوید و غیر بنده مؤمنش را بر گناهش مطلع نمی سازد و گویی با او دست به کمر سخن می گوید و اخبار از این باب در سایر ابواب فراوان است.

**[ترجمه]

باب ۱۲ السؤال عن الرسل و الأمم

الآيات

المائدة:

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»(۱۰۹)

**[ترجمه]«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»(۱۰۹)

[از] روزی [پروا کنید] که خدا پیامبران را جمع می کند، و [به آنان] می فرماید: [در برابر دعوتتان به اجرای دستورهای خدا] چه پاسخی به شما داده شد؟ گویند: ما را [در برابرِ دانشِ تو] هیچ دانشی نیست؛ یقیناً تویی که به نهان ها بسیار دانایی. (۱۰۹)

**[ترجمه]

الأعراف:

«فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ*فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ»(۶-۷)

**[ترجمه]فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)

[روز قيامت] از كسانى كه پيامبران به سويشان فرستاده شده [درباره پذيرفتن و نپذيرفتن رسالت پيامبران]، و از شخص پيامبران [درباره تبليغ دين] به طور يقين پرسش خواهيم كرد. (۶)

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

بى ترديد براى آنان [در آن روز، عقايد، اعمال و اخلاقشان را] از روى دانشى [دقيق و فراگير] بيان خواهيم كرد؛ [زيرا] ما هيچ گاه از آنان غايب نبوده ايم.

**[ترجمه]

تفسير:

قال الطبرسى رحمه الله فى قوله تعالى: فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ أى ما الذى أجابكم قومكم فيما دعوتموهم إليه و هذا تقرير فى صوره الاستفهام على وجه التوبيخ للمنافقين عند إظهار فضيحتهم على رءوس الأشهاد قالُوا لا عِلْمَ لَنا قيل فيه أقوال أحدها أن للقيامه أهوالا حتى تزول القلوب عن مواضعها فإذا رجعت القلوب إلى مواضعها شهدوا لمن صدقهم و على من كذبهم يريد أنهم عزبت عنهم أفهامهم من هول يوم القيامه فقالوا لا علم لنا و ثانيها أن المراد لا علم لنا كعلمك لأنك تعلم غيبهم و باطنهم و لسنا نعلم غيبهم و باطنهم و ذلك هو الذى يقع عليه الجزاء و اختاره الجبائى و أنكر القول الأول و قال كيف يجوز ذهولهم من هول يوم القيامه مع قوله سبحانه لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ و قوله لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ و يمكن أن يجاب عن ذلك بأن الفزع الأكبر دخول النار و قوله لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هو كالبشاره بالنجاه من أهوال ذلك اليوم مثل ما يقال للمريض لا بأس عليك و لا

خوف علیک و ثالثها أن معناه لا حقیقه لعلمنا إذ کنا نعلم جوابهم و ما کان من أفعالهم وقت حیاتنا و لا نعلم ما کان منهم بعد وفاتنا (۱)و إنما الثواب و الجزاء یستحقان بما تقع به الخاتمه مما یموتون علیه و رابعها أن المراد لا علم لنا إلا ما علمتنا فحذف لدلاله الکلام علیه و خامسها أن المراد به تحقیق فضیحتهم أی أنت أعلم بحالهم منا و لا تحتاج فی ذلک إلی شهادتنا.

و فی قوله تعالی فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ أقسم الله سبحانه أنه یسأل المکلفین الذین أرسل إلیهم رسله و أقسم أیضا أنه یسأل المرسلین الذین بعثهم فیسأل هؤلاء عن الإبلاغ و أولئک عن الامتثال و هو تعالی و إن کان عالما بما کان منهم فإنما أخرج الکلام مخرج التهدید و الزجر لیتأهب العباد بحسن الاستعداد لذلک السؤال و قیل إنه یسأل الأمم عن الإجابه و یسأل الرسل ما ذا عملت أممهم فی ما جاءوا به و قیل إن الأمم یسألون سؤال توبیخ و الأنبیاء یسألون سؤال شهاده علی الحق و أما فائده السؤال فأشیاء منها أن تعلم الخلائق أنه سبحانه أرسل الرسل و أزاح العله و أنه لا یظلم أحدا و منها أن یعلموا أن الکفار استحقوا العذاب بأفعالهم و منها أن یزداد سرور أهل الإیمان بالثناء الجمیل علیهم و یزداد غم الکفار بما یظهر من أعمالهم القبیحه و منها أن ذلک لطف للمکلفین إذا أخبروا به.

و مما یسأل علی هذا أن یقال کیف یجمع بین قوله تعالی وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۲)فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ (۳)و قوله فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ (۴)فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۵)

و الجواب عنه من وجوه أحدها أنه سبحانه نفی أن یسألهم سؤال استرشاد و

۱- یؤید ذلک قول عیسی بن مریم للّه تعالی: «وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ» المائده: ۱۱۷.

۲- القصص: ۷۸.

۳- الرحمن: ۳۹.

۴- الأعراف: ۶.

۵- الحجر: ۹۲.

استعلام و إنما يسألهم سؤال تبكيت و تقريع و لذلك قال عقيبه يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ (١)و أما سؤال المرسلين فهو توبيخ للكفار و تقريع لهم و ثانيها أنهم إنما يسألون يوم القيامه كما قال وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (٢)ثم تنقطع مسألتهم عند حصولهم فى العقوبه و عند دخولهم النار و ثالثها أن فى القيامه مواقف ففى بعضها يسأل و فى بعضها لا يسأل فلا تضاد و أما الجمع بين قوله فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ (٣)و قوله فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۴)فهو أن الأول معناه أنهم لا يتساءلون سؤال استخبار عن الحال التى جهلها بعضهم لتشاغلهم عن ذلك و الثانى معناه يسأل بعضهم بعضا سؤال تلاوم كما قال فى موضع آخر يَتَلاوَمُونَ (۵)و كقوله أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى (۶)و مثل ذلك كثير فى القرآن ثم بين سبحانه ما ذكرناه أنه لا يسألهم سؤال استعلام بقوله فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ أى لنخبرنهم بجميع أفعالهم ليعلموا أن أعمالهم كانت محفوظه و ليعلم كل منهم جزاء عمله و أنه لا ظلم عليه و ليظهر لأهل الموقف أحوالهم بِعِلْمٍ قيل معناه نقص عليهم أعمالهم بأنا عالمون بها و قيل معناه بمعلوم كما قال وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ أى من معلومه و قال ابن عباس معنى قوله فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ ينطق عليهم كتاب أعمالهم كقوله سبحانه هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ (٧)وَ ما كُنَّا غائِبِينَ عن علم ذلك و قيل عن الرسل فيما بلغوا و عن الأمم فيما أجابوا و ذكر ذلك مؤكدا لعلمه بأحوالهم و المعنى أنه لا يخفى عليه شى ء.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله در مورد آيه ما ذا أُجِبْتُمْ می فرمايد: يعنی قوم شما چه جوابی درباره آنچه آنان را به آن دعوت كرديد به شما دادند و اين تثبيت در صورت استفهام است بر وجه توبيخ منافقان هنگامی كه رسوايی آنان در محضر شاهدان آشكار می گردد. قالُوا لا عِلْمَ لَنا گفته شده درباره اين آيه اقوالی است: يكی آن كه قيامت ترسهايی دارد تا جائی كه دلها را از جايش می كَند؛ پس وقتی دلها به جايش برگشت، انبيا عليه كسی كه انبيا را تصديق كرد و عليه كسی كه آنان را تكذيب كرد گواهی می دهند و مراد خداوند اينست كه فهم و دركشان از ترس روز قيامت از آنان دور شده كه در نتيجه می گويند: ما علمی نداريم؛ و دوم آنكه مرادشان اينست كه علم ما مثل علم تو نيست؛ زيرا تو غيب آنان و باطنشان را می دانی و ما غيب و باطن آنان را نمی دانيم و اين همان چيزی است كه جزا بر آن واقع می شود و جبائی اين احتمال را برگزيده و قول اول را منكر شده و گفته: غافل شدن انبيا از ترس روز قيامت چگونه ممكن است با اين كه خدای سبحان فرموده: فزع بزرگتر آنان را محزون نمی كند و فرموده: خوفی بر آنان نيست و محزون نمی شوند و ممكن است جواب جبائی را به اين نحو داد كه فزع بزرگتر داخل آتش شدن است و آيه خوفی بر آنان نيست چيزی مثل بشارت بر نجات از ترسهای آن روز است، مثل اين كه به مريض گفته می شود: گزند

ص: ٢٧٧

و هراسی بر تو نيست. وجه سوم آنست كه معنای آيه اينست كه ما كه جواب آنان را می دانيم و وقت حياتمان افعال آنان را می دانستيم، علم ما حقيقتی ندارد و آنچه بعت از وفات ما از ما سر زد را نمی دانيم و ثواب و عقاب مستحق وضعيت نهايی شخص است و بر اعتقاد و عملی كه بر آن می ميرند.

وجه چهارم آنكه مراد آنست كه ما علمی نداريم مگر آنچه تو به ما ياد دادی كه قسمت دوم به خاطر دلالت كلام بر آن حذف شده و وجه پنجم آنست كه مراد از اين جمله محقق ساختن رسوايی آنان است يعنی خدايا تو از حال آنان از ما آگاه تر هستی و در اين امر محتاج گواهی ما نيستی. - . مجمع البيان ٣ : ۴۴۶ -

و درباره آيه فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذينَ أَرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلينَ خداى سبحان قسم خورده كه از مكلفينى كه رسولانش را به سوى آنان فرستاده سؤال كند و همچنين قسم خورده از پيامبرانى كه مبعوث فرموده سؤال كند؛ پس از اينان از ابلاغ رسالت و از آنان از امتثال امر بپرسد و خداى متعال اگر چه نسبت به امور آنان آگاه است، ولى كلام را به سياق تهديد و نهى آورده تا بندگان با استعداد نيكويى براى آن سؤال مهيا شوند و گفته شده: خداوند از اجابت امتها و از رسولان در اين باره كه امتهايشان در وحيى كه آوردند چه كرده اند مى پرسد و گفته شده: از امتها سؤال توبيخى و از انبيا سؤال گواهى بر حق پرسيده مى شود؛ اما فايده سؤال چند چيز است: از جمله اين كه خلائق بفهمند كه خداى سبحان رسولان را فرستاده و راه عذر را بسته و به احدى ستم نمى كند و ديگر آنكه بدانند كه كفار مستحق عذابند و ديگرآنكه سرور اهل ايمان با مدح زيباى از آنان بيشتر شود و اندوه كفار به سبب آشكار شدن اعمال قبيحشان افزون گردد و ديگر آنكه اين امر لطف در حق مكلفين است، وقتى به آن خبر داده شوند.

و از سؤالاتى كه طبق اين مبنا پرسيده مى شود اينست كه چگونه جمع مى شود بين آيه وَ لا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ يعنى مجرمان از گناهانشان پرسيده نمى شوند و آيه فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ يعنى در آن روز انس و جنى از گناهش پرسيده نشود، و بين اين آيات فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِم يعنى پس حتما از كسانى كه به سوى آنان پيامبر فرستاده شد سؤال مى كنيم و آيه فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعينَ يعنى قسم به پروردگارت كه از همه آنها خواهيم پرسيد.

جواب اين اشكال چند وجه دارد: يكى آنكه خداى سبحان در سوره الرحمن نفى فرموده كه از آنان سؤال براى درك بيشتر

و آگاهى بيشتر بپرسد؛ بلكه از آنان سؤال سرزنش و كوبيدن مى كند و به همين خاطر بعد از آيه سوره الرحمن فرموده : مجرمان از سيما و چهره شان شناخته مى شوند؛ اما سؤال از پيامبران از باب توبيخ كفار و كوبيدن آنان است. وجه دوم آنست كه از آنان در روز قيامت مورد سؤال قرار مى گيرند چنانچه خداوند فرمود: آنان را بازداشتشان كنيد كه مسؤولند، سپس وقتى عقوبت حاصل شد، و هنگام دخولشان در اتش سؤال از آنان منقطع مى شود. سوم آنكه در قيامت مواقفى وجود دارد كه در برخى از آن مورد سؤال قرار مى گيرند و در برخى ديگر مورد سؤال قرار نمى گيرند؛ پس تضادى نيست؛ اما جمع بين آيه فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ يعنى بين آنان خويشاوندى نيست و از هم سؤال نمى پرسند، و بين آيه فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ يعنى برخى از آنان بر برخى ديگر روى آورده و از هم سؤال مى پرسند به اين است كه آيه نخست معنايش اينست كه از هم سؤال جهت خبر گرفتن از احوالشان كه برخى از آنان به علت مشغول بودنشان نسبت به آن جاهل بودند نمى پرسند و معناى آيه دوم اينست كه برخى از برخى ديگر از سر سرزنش سؤال مى پرسند چنانچه در جاى ديگر فرموده: يكديگر زا ملامت مى كنند يا مثل اين كه مى گويند: آيا ما شما را از هدايت بازداشتيم؟ و مثل اين تعابير در قرآن فراوان است؛ سپس خداى سبحان آنچه ذكر كرديم را بيان فرمود كه سؤال او از سر پرسش براى دانستن نيست زيرا فرمود: فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ يعنى ما آنان را از همه افعالشان باخبر مى سازيم تا بدانند اعمالشان محفوظ است و براى اين كه هر كدام سزاى عملش را ببيند و بفهمد كه بر او ظلم نشده و احوال اهل محشر برايشان آشكار گردد. بِعِلْمٍ گفته شده: معنايش آنست كه ما به آنان خبر مى دهيم كه ما عالم به اعمالشان بوديم و گفته شده: يعنى به سبب معلوماتمان به آنان خبر مى دهيم چنانچه فرمود: و به

چیزی از علم خـدا احاطه ندارند یعنی به چیزی از معلومات خدا محیط نیسـتند و ابن عباس گفته معنای آیه فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلمٍ یعنی کتـاب اعمالشـان علیه آنان سـخن می گویـد ماننـد آیه: این کتاب ماست که علیه شـما به حق سـخن می گویـد. وَ ما كُنّا غائِبِينَ یعنی ما از درک این امور پنهان نیستیم و گفته شده: یعنی ما از رسولان خود بی خبر نیستیم در اموری که تبلیغ کردند و از امتها نیز بی خبر نیستیم در اجابتی که به رسل داشـتند و این عبارت را ذکر فرمود تا تأکید فرماید که به احوالشان عالم اسـت و معنا این است که چیزی بر او پوشیده نیست. -. مجمع البیان ۴ : ۲۱۹ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

مع، معانی الأخبار أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجُرْجَانِي

۱- الرحمن: ۴۱. و قد تقدم فی الباب السابق حدیث عن الرضا علیه السلام تحت رقم ۴۶ فیه جواب عن ذلک أیضا.

۲- الصافّات: ۲۴.

۳- المؤمنون: ۱۰۱.

۴- الصافّات: ۵۰.

۵- القلم: ۳۰.

۶- السباء: ۳۲.

۷- الجاثیه: ۲۹.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ (۱)عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا قَالَ يَقُولُونَ لَا عِلْمَ لَنَا سِوَاكَ قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الْقُرْآنُ كُلُّهُ ظَاهِرُهُ تَقْرِيعٌ وَ بَاطِنُهُ تَقْرِيبٌ (۲)

قال الصدوق يعنى بذلك أنه من وراء آيات التوبيخ و الوعيد آيات الرحمه و الغفران.

**[ترجمه]معانی الاخبار:

ص: ۲۷۹

امام صادق علیه السلام درباره آیه « يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا.» یعنی {روزی که خدا رسولان را جمع می کند و می فرماید: چه پاسخ داده شدید؟ می گویند: ما علمی نداریم} فرمود: انبیا می فرمایند: ما علمی به جز تو نداریم و امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن ظاهر تمام آن کوبیدن است و باطنش نزدیک ساختن.

شیخ صدوق فرموده: منظور حضرت اینست که در ورای آیات توبیخ و وعید، آیات رحمت و مغفرت نیز وجود دارد. - . معانی الاخبار: ۳۱۲ -

**[ترجمه]

بيان

قوله لا علم لنا سواك أي لا يعلم ذلك غيرك فيكون مؤولا ببعض ما مر من الوجوه و يمكن أن يقدر فيه مضاف أي لا علم لنا سوى علمك فكيف نخبرك و في بعض النسخ بسواك فالباء تعليلية أي أنما علمنا أحوالهم بما أخبرتنا فكيف نخبرك و أما ارتباط قوله القرآن كله تقريع بما سبق فهو أن ظاهر هذا الخطاب تهديد و تقريع للرسل و باطنه لطف و تقريب لهم و تهديد و تقريع للكفار و يحتمل أن يكون كلاما مستأنفا و هذا هو الذي ورد في خبر آخر نزل القرآن بإياك أعني و اسمعي يا جاره و أما ما ذكره الصدوق فلا محصل له إلا أن يؤول إلى ما ذكرناه.

**[ترجمه]عبارت لا- علم لنا سواك یعنی این مطلب را کسی جز تو نمی داند؛ پس تأویل می شود به برخی وجوهی که قبلا گذشت و ممکن است که مضافی در آن در باشد یعنی ما علمی جز علم تو نداریم پس چطور به تو خبر دهیم و در برخی نسخ بسواك دارد؛ پس باء تعلیلیه است و معنا این می شود که ما احوالشان را به سبب خبر دادن تو دانستیم؛ پس چطور به تو خبر دهیم؟ اما ارتباط سخن حضرت که تمام قرآن مؤاخذه است به آنچه گذشت در اینست که ظاهر این خطاب تهدید است و کوبیدن پیامبران و باطن آن لطف است و نزدیک ساختنشان و کوبیدن کفار و ممکن استکه کلام جدیدی باشد که این همان چیزی است که در روایت دیگری آمده که قرآن از باب با تو سخن می گویم تا دیوار بشنود است؛ اما آنچه شیخ صدوق ذکر کرد معنایی ندارد مگر آنکه به آنچه ما گفتیم تأویل گردد.

**[ترجمه]

«۲»

فس، تفسير القمى أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا ذَا أُجِبْتُمْ فِی أَوْصِيَائِكُمْ فَيَقُولُونَ لَا عِلْمَ لَنَا بِمَا فَعَلُوا بَعْدَنَا بِهِمْ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: از رسولان پرسیده می شود: در مورد اوصیا و جانشینانتان مردم به شما چه جوابی دادند؟ پس می گویند: ما نسبت به آنچه بعد از ما با آنان کردند علمی نداریم. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسير القمى أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ حُشِرَ النَّاسُ لِلْحِسَابِ فَيَمُرُّونَ بِأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَيَنْتَهُونَ إِلَى الْعَرْصَهِ وَ يُشْرِفُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَجْهَدُوا (۳)جَهْداً شَدِيداً قَالَ يَقِفُونَ بِفِنَاءِ الْعَرْصَهِ وَ يُشْرِفُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ عَلَى عَرْشِهِ فَأَوَّلُ مَنْ يُدْعَى بِنِدَاءٍ يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ أجمعين (أَجْمَعُونَ) أَنْ يُهْتَفَ بِاسْمِ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ۲۸۰

۱- فی المعانی المطبوع :ابوزيد عياش بن يزيد بن الحسن بن على الكحول مولى زيدبن على عن ابيه

۲- فی المعانی المطبوع: و باطنه تقرير. و لعله أصح.

۳- فی المصدر: فلا ينتهون إلى العرصه حتّى يجهدوا اه. م.

عَبْدِ اللَّهِ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْعَرَبِيِّ قَالَ فَيَتَقَدَّمُ حَتَّى يَقِفَ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ قَالَ ثُمَّ يُدْعَى بِصَاحِبِكُمْ عَلِيٍّ فَيَتَقَدَّمُ حَتَّى يَقِفَ عَلَى يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ يُدْعَى بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَيَقِفُونَ عَنْ يَسَارِ عَلِيٍّ ثُمَّ يُدْعَى كُلُّ نَبِيٍّ (۱)وَ أُمَّتُهُ مَعَهُ مِنْ أَوَّلِ النَّبِيِّينَ إِلَى آخِرِهِمْ وَ أُمَّتُهُمْ مَعَهُمْ فَيَقِفُونَ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ قَالَ ثُمَّ أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى لِلْمُسَاءَلَةِ الْقَلَمُ قَالَ فَيَتَقَدَّمُ فَيَقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي صُورَةِ الْآدَمِيِّينَ فَيَقُولُ اللَّهُ هَلْ سَطَرْتَ فِي اللَّوْحِ مَا أَلْهَمْتُكَ وَ أَمَرْتُكَ بِهِ مِنَ الْوَحْيِ فَيَقُولُ الْقَلَمُ نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ عَلِمْتَ أَنِّي قَدْ سَطَرْتُ فِي اللَّوْحِ مَا أَمَرْتَنِي وَ أَلْهَمْتَنِي مِنْ وَحْيِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ هَلِ اطَّلَعَ عَلَى مَكْنُونِ سِرِّكَ خَلْقٌ غَيْرُكَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ أَفْلَجْتَ حُجَّتَكَ قَالَ ثُمَّ يُدْعَى بِاللَّوْحِ فَيَتَقَدَّمُ فِي صُورَةِ الْآدَمِيِّينَ حَتَّى يَقِفَ مَعَ الْقَلَمِ فَيَقُولُ لَهُ هَلْ سَطَرَ فِيكَ الْقَلَمُ مَا أَلْهَمْتُهُ وَ أَمَرْتُهُ بِهِ مِنْ وَحْيِي فَيَقُولُ اللَّوْحُ نَعَمْ يَا رَبِّ وَ بَلَّغْتُهُ إِسْرَافِيلَ ثُمَّ يُدْعَى بِإِسْرَافِيلَ فَيَتَقَدَّمُ مَعَ الْقَلَمِ وَ اللَّوْحِ فِي صُورَةِ الْآدَمِيِّينَ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ هَلْ بَلَّغَكَ اللَّوْحُ مَا سَطَرَ فِيهِ الْقَلَمُ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَبَلَّغْتُهُ جَبْرَئِيلَ فَيُدْعَى بِجَبْرَئِيلَ فَيَتَقَدَّمُ حَتَّى يَقِفَ مَعَ إِسْرَافِيلَ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ أَ بَلَّغَكَ إِسْرَافِيلُ مَا بُلِّغَ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ وَ بَلَّغْتُهُ جَمِيعَ أَنْبِيَائِكَ وَ أَنْفَذْتُ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكَ وَ أَدَّيْتُ رِسَالاتِكَ إِلَى نَبِيٍّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ رَسُولٍ وَ بَلَّغْتُهُمْ كُلَّ وَحْيِكَ وَ حِكْمَتِكَ وَ كُتُبِكَ وَ إِنَّ آخِرَ مَنْ بَلَّغْتُهُ رِسَالَتَكَ وَ وَحْيَكَ وَ حِكْمَتَكَ وَ عِلْمَكَ وَ كِتَابَكَ وَ كَلَامَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَرَبِيُّ الْقُرَشِيُّ الْحَرَمِيُّ حَبِيبُكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَوَّلُ مَنْ يُدْعَى مِنْ وُلْدِ آدَمَ لِلْمُسَاءَلَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَيُدْنِيهِ اللَّهُ حَتَّى لَا يَكُونَ خَلْقٌ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ مِنْهُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ هَلْ بَلَّغَكَ جَبْرَئِيلُ مَا أَوْحَيْتُ إِلَيْكَ وَ أَرْسَلْتُهُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِي وَ حِكْمَتِي وَ عِلْمِي وَ هَلْ أَوْحَى ذَلِكَ إِلَيْكَ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ بَلَّغَنِي جَبْرَئِيلُ جَمِيعَ مَا أَوْحَيْتَهُ إِلَيْهِ وَ أَرْسَلْتَهُ بِهِ مِنْ كِتَابِكَ وَ حِكْمَتِكَ وَ عِلْمِكَ وَ أَوْحَاهُ إِلَيَّ فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ هَلْ بَلَّغْتَ أُمَّتَكَ مَا بَلَّغَكَ جَبْرَئِيلُ مِنْ كِتَابِي وَ حِكْمَتِي وَ عِلْمِي فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ بَلَّغْتُ أُمَّتِي مَا أَوْحَيْتَ إِلَيَّ مِنْ كِتَابِكَ وَ حِكْمَتِكَ وَ عِلْمِكَ وَ جَاهَدْتُ فِي سَبِيلِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ

۱- فی المصدر: ثم یدعا بنبی نبی اه. م.

فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ يَا رَبِّ أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَهِ وَ مَلَائِكَتُكَ وَ الْأَبْرَارُ مِنْ أُمَّتِي وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً فَيُدْعَى بِالْمَلَائِكَهِ فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَهِ ثُمَّ يُدْعَى بِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ فَيُسْأَلُونَ هَلْ بَلَّغَكُمْ مُحَمَّدٌ رِسَالَتِي وَ كِتَابِي وَ عِلْمِي وَ عَلَّمَكُمْ ذَلِكَ فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَهِ وَ الْحِكْمَهِ وَ الْعِلْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ فَهَلِ اسْتَخْلَفْتَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مَنْ يَقُومُ فِيهِمْ بِحِكْمَتِي وَ عِلْمِي وَ يُفَسِّرُ لَهُمْ كِتَابِي وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّهً لِي وَ خَلِيفَهً فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ خَلَّفْتُ فِيهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ خَيْرَ أُمَّتِي وَ نَصَبْتُهُ لَهُمْ عَلَماً فِي حَيَاتِي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ وَ جَعَلْتُهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي (۱)إِمَاماً يَقْتَدِي بِهِ الْأُمَّهُ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَيُدْعَى بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ أَوْصَى إِلَيْكَ مُحَمَّدٌ وَ اسْتَخْلَفَكَ فِي أُمَّتِهِ وَ نَصَبَكَ عَلَماً لِأُمَّتِهِ فِي حَيَاتِهِ فَهَلْ قُمْتَ فِيهِمْ مِنْ بَعْدِهِ مَقَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ عَلِيٌّ نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ أَوْصَى إِلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ خَلَّفَنِي فِي أُمَّتِهِ وَ نَصَبَنِي لَهُمْ عَلَماً فِي حَيَاتِهِ فَلَمَّا قَبَضْتَ مُحَمَّداً إِلَيْكَ جَحَدَتْنِي أُمَّتُهُ وَ مَكَرُوا بِي وَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي وَ قَدَّمُوا قُدَّامِي مَنْ أَخَّرْتَ وَ أَخَّرُوا مَنْ قَدَّمْتَ وَ لَمْ يَسْمَعُوا مِنِّي وَ لَمْ يُطِيعُوا أَمْرِي فَقَاتَلْتُهُمْ فِي سَبِيلِكَ حَتَّى قَتَلُونِي فَيُقَالُ لِعَلِيٍّ (۲)فَهَلْ خَلَّفْتَ مِنْ بَعْدِكَ فِي أُمَّهِ مُحَمَّدٍ حُجَّهً وَ خَلِيفَهً فِي الْأَرْضِ يَدْعُو عِبَادِي إِلَى دِينِي وَ إِلَى سَبِيلِي فَيَقُولُ عَلِيٌّ نَعَمْ يَا رَبِّ قَدْ خَلَّفْتُ فِيهِمُ الْحَسَنَ ابْنِي وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ فَيُدْعَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَيُسْأَلُ عَمَّا سُئِلَ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ ثُمَّ يُدْعَى بِإِمَامٍ إِمَامٍ وَ بِأَهْلِ عَالَمِهِ فَيَحْتَجُّونَ بِحُجَّتِهِمْ فَيَقْبَلُ اللَّهُ عُذْرَهُمْ وَ يُجِيزُ حُجَّتَهُمْ قَالَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ الْيَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ قَالَ ثُمَّ انْقَطَعَ حَدِيثُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

**[ترجمه]تفسیر قمی: ضُرَیس روایت می کند که امام باقر علیه السلام در مورد «هَذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ. - . مائده / ۱۱۹ - » فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و مردم برای حساب، محشور شوند، با سختی های روز قیامت مواجه می شوند و به عرصه قیامت نمی رسند؛ مگر این که تلاش بسیار زیاد بکننـد. سپس در آن جا می ایستند و خداوند جبّار بر فراز عرش خود، بر آنها اشراف دارد. اولین فردی که با آن ندایی که تمام خلایق را شنوا می کند، فراخوانده می‌شود، محمد بن

عبدالله قریشی عربی است. او (محمد صلی الله علیه و آله) پیش می آید و در قسمت راست عرش می ایستد.

سپس اسم وصیّ و جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام خوانـده می شود و او جلو می آیـد و در سـمت چپ رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستد و سپس امت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شوند و در سمت چپ علی علیه السلام می ایستند. پس تک تک پیامبران از اول تا به آخر، با اوصیا ی آنان فرا خوانده می شوند و با امت‌های خویش در سمت چپ عرش می ایستند.

و سپس فرمود: اولین کسـی که برای پرسـش و پاسخ فراخوانـده می شود، قلم است. قلم پیش می رود و در شکل آدمیان در محضر خداوند متعال می ایستد. خداوند می گوید: آیا هر آن چه از وحی را که به . تو الهام کردم و تو را بدان امر نمودم، در لوح نگاشتی؟ قلم می گویـد: بله، ای پروردگـار! تو می دانی که هر چه از وحی به من الهام کردی و امر فرمودی، من در لوح نوشتم. پس خداوند متعال می فرماید: شاهد تو در این امر کیست؟ می گوید: آیا ما سوی الله را از راز پنهان تو مطلع گردانم؟ و خداوند به او می گوید: حجت و دلیل تو درست و کارساز بود.

سپس لوح فراخوانـده می شود. پس با ظاهر آدمیان پیش می آیـد و در کنار قلم می ایسـتد و خداونـد به او می گوید: آیا قلم، آن چه از وصیم را که به او الهام کردم و او را بدان امر نمودم، بر روی تو نوشت؟ لوح می گوید: بله، ای پروردگار! و اسرافیل را از این امر مطلع ساختم. پس اسرافیل فراخوانده می شود و او با ظاهر آدمیان جلو می آید و در کنار قلم و لوح می ایستد.

خداونـد می فرمایـد: لوح، تو را از آن چه که قلم بر او نوشت، آگاه کرد؟ می گوید: بله، ای پروردگار! و من آن را به جبرئیل گفتم. سـپس جبرئیل فراخوانـده می شود. او جلو می آیـد و در کنار اسـرافیل می ایسـتد. خداوند می فرماید: آیا اسـرافیل، این مطلب را به تو رسانـد؟ می گوید: بله و من آن را به تمام پیامبرانت ابلاغ کردم و هر آن چه از امر تو که به من مربوط می شد، به آنهـا رسانـدم و رسـالت تو را به تـک تـک پیـامبران و رسولان سپردم. تمام وحی، حکمت و کتابت را به آنها ابلاغ کردم و آخرین کسـی را که از رسالت، وحی، حکمت، علم، کتاب و کلام تو با خبر ساختم، حبیب تو، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله عربی قریشی اهل حرم بود.

امام باقر علیه السـلام فرمود: اولین کسـی که از ابناء آدم برای پرسـش و پاسخ فرا خوانده می شود، محمد بن عبدالله صـلی الله علیه و آله است. خدا او را نزدیک می آورد تا در آن روز هیچ یک از خلائق، نزدیک تر از او به خداوند متعال نباشند.

و خـدا می فرمایـد: ای محمـد! آیـا جبرئیـل هر چـه را کـه به تـو وحی کردم و کتـاب و حکمت و عملی که به واسـطه او بر تو فرسـتادم، به تو رسانـد؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می گویـد: بله، ای پروردگـار! جبرئیـل تمـام آن چه را که به او وحی کردی، به من رساند و کتاب و علم و حکمتی را که فرستادی، به من انتقال داد.

خداونـد به محمـد صـلی الله علیه و آله می گویـد: کتـاب و علم و حکمت مرا که جبرئیـل به تو رسانـد، به امتت ابلاغ کردی؟ رسول خـدا می گویـد: بله، هر آن چه از کتاب و علم و حکمتت را که به من وحی کردی، به آنها رساندم و در این راه بسـیار تلاش کردم.

خدا به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: شاهدت کیست؟

ص: ۲۸۱

محمد صلی الله علیه و آله می گوید: در تبلیغ این رسالت، تو و ملائکه و نیکو خصلتان امتم، شاهد

من هستید و همین شاهدان، برای تو کافی است. سـپس ملائکه فراخوانده می شوند و به تبلیغ رسالت از جانب محمّد صـلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

سپس امت محمـد علیهم السـلام فراخوانده شده و خدا از آنها می پرسد: آیا محمد، رسالت، کتاب، علم و حکمت مرا به شـما ابلاغ کرد و آن را به شما آموخت؟ آنها به ابلاغ رسالت و علم و حکمت از سوی محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

خداونـد به محمـد صـلی الله علیه و آله می گویـد: آیا کسـی از امتت را به عنوان حجت و جانشین من بر روی زمین، جانشـین خود ساختی تا بعـد از تو علم و حکمت مرا در بین آن امت، زنده نگه دارد و کتاب مرا برای ایشان تفسـیر کرده و موارد مورد

اختلاف را برایشان توضیح دهد؟

محمـد صـلی الله علیه و آله می گویـد: بله. برادر، وزیر، وصـی، و بهترین فرد از امتم، علی بن ابی طالب علیه السـلام را در بین آنها به جانشینی خود گذاشتم. در زمان حیاتم او را علَم و معرّف امت خود ساختم و آنها را به اطاعت از او دعوت کردم. او را جانشین خود در میان امتم ساختم تا پیشوایی باشد که بعد از من تا روز قیامت، امت من او را سرمشق خود قرار دهند.

پس علی بن ابی طالب علیه السـلام فراخوانده شده و به او گفته می شود: آیا محمد صـلی الله علیه و آله تو را وصـی و جانشین خود در بین امتش قرار داد و تو در زمان حیاتش همچون علَمی برای امت او بودی؟ و آیا بعد از او در بین امتش، به پاخاستی؟ علی علیه السـلام می گوید: بله، ای پروردگار! محمد صـلی الله علیه و آله مرا وصی و جانشین خود در بین امتش و علَمی برای آنها قرار داد و بعد از آن که روح محمد را ستاندی و او را به سوی خود، فراز بردی، امت او مرا تکذیب کرده و بر من نیرنگ کردنـد. مرا در موضع ضـعف قرار داده و نزدیـک بود مرا از پـای درآورنـد. در مقابـل چشم من، آن را که تو پیش نهـادی، به عقب راندند و آن را که تو به عقب راندی، طلایه‌دار کردند. به سخنان من گوش نسپردند و از فرمان من اطاعت نکردند. پس در راه تو با آنها جنگیدم تا این که مرا از پای درآوردند.

پس به علی علیه السـلام گفته می شود: آیا حجت و خلیفه ای را در بین امت محمـد علیهم السـلام به جا گذاشتی تا بعد از تو، بنـدگان مرا به دین و راه من دعوت کنـد؟ علی علیه السـلام می گویـد: بله، ای پروردگار! فرزند خود و دختر پیامبرت، حسـن علیه السلام را جانشین خویش ساختم.

پس حسن بن علی علیه السلام فراخوانده می شود و آن چه از علی پرسیده شد از او می پرسند. و سپس تک تک امامان علیهم السـلام به همراه مردم زمانشان فراخوانـده می‌شونـد و حجت و دلیل خود را بیان می کننـد. خداوند، عذر آنان را روا دانسته و می پذیرد و می فرماید: «هَذَا يَوْمُ يَنفَعِ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» در این جا حدیث امام باقر علیه السـلام پایان یافت. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۹۸ - .

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السـلام و هو علی عرشه أی عرش العلم أو مسـتول علی عرشه أو یظهر کلامه و أمره و نهیه و قضاؤه من لـدن عرشه و یقال أفلج برهانه أی قوّمه و أظهره.

**[ترجمه]عبـارت و هو علی عرشه یعنی عرش دانـایی یا او بر عرش خود استیلا و چیرگی دارد یا کلام و امر و نهی و حکم او از جانب عرش او آشکار می گردد و عبارت افلج برهانه یعنی برهانش را محکم کرد و آشکار نمود.

**[ترجمه]

«۴»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ یُوسُفَ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ لِی إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْخَلَائِقَ کَانَ نُوحٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ أَوَّلَ

ص: ۲۸۲

۱- فی المصدر: علی امتی اه. م.

۲- فی المصدر: فیقول اللّه لعلی اه. م.

مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَکَ فَيَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَيَخْرُجُ نُوحٌ علیه السلام فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِي ءَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ عَلَى كَثِيبِ الْمِسْكِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ علیه السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ يَشْهَدُ لَکَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ يَا جَعْفَرُ وَ يَا حَمْزَةُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَعَلِيٌّ علیه السلام أَيْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِکَ.

**[ترجمه]کافی: یوسف بن ابی سعید گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السّلام بودم و آن حضرت به من فرمود: چون روز قیامت شود، و خدای تبارک و تعالی خلائق را گرد آورد نخستین کسی را که بخوانند نوح علیه السّلام است

ص: ۲۸۲

پس به او گویند: آیا تبلیغ رسالت کردی؟ در پاسخ گوید: آری به او گویند: کیست که برای تو گواهی دهد؟ پاسخ دهد: محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: پس نوح علیه السّلام بیاید و پا بر دوش مردم گذارد تا به نزد محمد صلی الله علیه و آله که روی تلی از مشک قرار دارد و علی علیه السّلام نیز با او است برسد، و این است گفتار خدای عز و جل: « فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا.» - . ملک / ۲۷ - یعنی { و چون او را (بر این تفسیر یعنی علی علیه السّلام را) نزدیک (و مقرب درگاه خدا و رسول) بینند چهره کسانی که کفر ورزیدند بدریخت (و سیه گون) گردد} پس نوح (نزدیک آید و) به محمد صلی الله علیه و آله گوید: ای محمد همانا خدای تبارک و تعالی از

من پرسید که آیا تبلیغ رسالت کردی؟ و من پاسخ دادم آری، پس فرمود: کیست که برای تو گواهی دهد؟ من گفتم محمد (ص)، پیغمبر صلی الله علیه و آله (به جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب) فرماید: ای جعفر و ای حمزه بروید و برای نوح گواهی دهید که او تبلیغ رسالت کرد، امام صادق علیه السّلام فرمود: پس جعفر و حمزه گواهان تبلیغ رسالت پیغمبرانند، من عرض کردم: قربانت پس علی علیه السّلام کجاست؟ فرمود: مقام آن حضرت بالاتر از این است. - . کافی ۸ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۵»

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا قَالَ فَقَالَ إِنَّ لِهَذَا تَأْوِيلًا يَقُولُ مَا ذَا أُجِبْتُمْ فِي أَوْصِيَائِكُمُ الَّذِينَ خَلَّفْتُمُوهُمْ عَلَى أُمَمِكُمْ قَالَ فَيَقُولُونَ لَا عِلْمَ لَنَا بِمَا فَعَلُوا بَعْدَنَا:.

شی، تفسیر العیاشی عن الکناسی مثله.

**[ترجمه]کافی: یزید کناسی می گوید: از امام باقر علیه السّلام تفسیر این آیه شریفه: « يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا

أَجِبْتُمْ قـالُوا لا ـ عِلْمَ لَنـا.» را پرسـیدم. امام علیه السّـلام فرمود: این آیه تأویلی دارد، می فرمایـد: چگونه پاسـختان دادنـد در باره اوصـیایی که پس از خود بر امّتهایتان جانشـین گردانیدیـد؟ فرمود: آنها گوینـد: ما نمی دانیم که آنها پس از ما چه کردند. - . کافی ۸ : ۳۳۸ -

تفسیر عیاشی نیز مثل این خبر را نقل کرده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۷۷ -

**[ترجمه]

«۶»

کـا، الکـافی عَنِ الْعِـدَّهِ عَنْ سَـهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَـابٍ عَنِ ابْنِ عُبَیْـدَهَ عَنْ ثُوَیْرِ بْنِ أَبِی فَاخِتَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَـیْنِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ نُصِـبَتِ الْمَوَازِینُ وَ أُحْضِرَ النَّبِیُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ هُمُ الْأَئِمَّهُ یَشْهَدُ کُلُّ إِمَامٍ عَلَی أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَعَاهُمْ إِلَی سَبِیلِ اللَّهِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: امام سـجاد علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد و میزانها نصب شوند و انبیا و گواهان که همان امامان هسـتند، احضار گردند، هر امامی بر اهل زمانه خود گواهی می دهد که در بین آنها قیام به امر خدای عزوجل نموده و آنان را به راه خدا خوانده است. تا پایان روایت. - . کافی ۸ : ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۷»

کا، الکافی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَـهْلٍ عَنْ أَبِی یَزِیدَ عَنْ زِیَادٍ الْقَنْدِیِّ عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَـهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً قَالَ نَزَلَتْ فِی أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَاصَّهً فِی کُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِنَّا شَاهِدٌ عَلَیْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله شَاهِدٌ عَلَیْنَا.

**[ترجمه]کـافی: امـام صـادق علیه السـلام راجع به قول خـدای عز و جل «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَـهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاـءِ شَـهِیداً .» یعنی { پس چطور باشـد زمـانی که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنها گواه آوریم} فرمود: تنها در باره امت محمد صـلی الله علیه و آله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما برایشان گواه و ناظر است و محمد صلی الله علیه و آله گواه و ناظر بر ماست. - . کافی ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۸»

کا، الکافی أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْـعَرِیُّ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِیمَا حَمَّلَکَمْ مِنْ کِتَابِهِ فَإِنِّی مَسْئُولٌ وَ إِنَّکَمْ مَسْئُولُونَ

ص: ۲۸۳

إِنِّی مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِیغِی (۱)وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتَابِ رَبِّی وَ سُنَّتِی.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه های قاریان قرآن! از خدای عز و جل بپرهیزید در آنچه بر شما بار کرده از کتاب خویش، که از من سؤال خواهد شد، و از شما نیز سؤال خواهد شد.

ص: ۲۸۳

به درستی که از من سؤال می شود از تبلیغ رسالت، و امّا شما پرسیده خواهید شد، از آنچه بر شما بارْ شده از کتاب خدا، و در باب سنّت من». - . کافی ۲ : ۶۳۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر أَبُو الْحَسَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ یَا ابْنَ أَبِی یَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَهَ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَیْسَ عَنْ غَیْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَی علیه السلام حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِیثٍ لَمْ یَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَیْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عِیسَی علیه السلام حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِیثٍ فَلَمْ یَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَیْهِ بِتَكْرِیتَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَآمَنَتْ طائِفَهٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ كَفَرَتْ طائِفَهٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ یَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ یُحَدِّثُكُمْ بِحَدِیثٍ لَا تَحْتَمِلُونَ فَتَخْرُجُونَ عَلَیْهِ بِرُمَیْلَهِ الدَّسْكَرَهِ (۲)فَتُقَاتِلُونَهُ فَیُقَاتِلُكُمْ فَیَقْتُلُكُمْ وَ هِیَ آخِرُ خَارِجَهٍ یَكُونُ ثُمَّ یَجْمَعُ اللَّهُ یَا ابْنَ أَبِی یَعْفُورٍ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ ثُمَّ یُجَاءُ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِی أَهْلِ زَمَانِهِ فَیُقَالُ لَهُ یَا مُحَمَّدُ بَلَّغْتَ رِسَالَتِی وَ احْتَجَجْتَ عَلَی الْقَوْمِ بِمَا أَمَرْتُكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ بِهِ فَیَقُولُ نَعَمْ یَا رَبِّ فَیَسْأَلُ الْقَوْمَ هَلْ بَلَّغَكُمْ وَ احْتَجَّ عَلَیْكُمْ فَیَقُولُ قَوْمٌ لَا فَیُسْأَلُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَیَقُولُ نَعَمْ یَا رَبِّ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ یُعِیدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَیُصَدِّقُ مُحَمَّداً وَ یُكَذِّبُ الْقَوْمَ ثُمَّ یُسَاقُونَ إِلَی نَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ یُجَاءُ بِعَلِیٍّ فِی أَهْلِ زَمَانِهِ فَیُقَالُ لَهُ كَمَا قِیلَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ یُكَذِّبُهُ قَوْمُهُ وَ یُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَ یُكَذِّبُهُمْ یُعِیدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ أَقَلُّهُمْ أَصْحَاباً كَانَ أَصْحَابُهُ أبو (أَبَا) خَالِدٍ الْكَابُلِیَّ وَ یَحْیَی ابْنَ أُمِّ الطَّوِیلِ وَ سَعِیدَ بْنَ الْمُسَیَّبِ وَ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَهَ وَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیَّ وَ هَؤُلَاءِ شُهُودٌ لَهُ عَلَی مَا احْتَجَّ بِهِ ثُمَّ یُؤْتَی بِأَبِی یَعْنِی مُحَمَّدَ بْنَ

ص: ۲۸۴

۱- فی المصدر: انی مسئول عن تبلیغ الرساله. م.

۲- الدسكره- بفتح الدال و سكون السین و فتح الكاف و الراء- بلده من أعمال بغداد علی طریق خراسان یقال لها: دسكره الملك، و قریه بنهر الملك من أعمال بغداد أیضا، و بلده بخوزستان، و یطلق علی كل قریه ایضا، و علی الصومعه، و الأرض المستویه، و بیوت الاعاجم یكون فیها الشراب و الملاهی، و بناء كالقصر حوله بیوت.

عَلِيٍّ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ يُؤْتَى بِي وَ بِكُمْ فَأَسْأَلُ وَ تُسْأَلُونَ فَانْظُرُوا مَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْآمِرُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أُمَنَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ وَ الْعَامِلُونَ بِذَلِكَ فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن ابی یعفور می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم در حالی که نزد ایشان جماعتی از اصحابشان بودند؛ پس فرمود: ای پسر ابی یعفور قرآن خوانده ای؟ گفتم: بله به این قرائت؛ فرمود: از این قرائت از تو می پرسم نه از غیر آن! گفتم: بفرمایید فدایتان شوم چرا؟ فرمود: زیرا موسی علیه السلام با قومش سخنی گفت که آن را از او تحمل نکردند و علیه او در مصر خروج کردند و با او جنگیدند و او نیز با آنان جنگید و آنان را کشت و به این خاطر که عیسی علیه السلام با قومش سخنی گفت که آن را از او تحمل نکردند و علیه او در تکریت خروج کردند و با او جنگیدند و او نیز با آنان جنگید و آنان را کشت و اینست معنای آیه « فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ. - . صف / ۱۴ - »

یعنی {گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند؛ پس ما اهل ایمان را بر دشمنشان یاری کردیم و آنان چیره گشتند.} و اولین قیام کننده از ما اهل بیت که قیام می کند، به شما سخنی می گوید که آن را تحمل نمی کنید و در رمیله دسکره بر او خروج می کنید و با او می جنگید و با شما می جنگد و شما را می کشد و این آخرین خروج کننده ای است که وجود دارد؛ یابن ابی یعفور! سپس خدا اولین و آخرین را جمع می کند و محمد

صلوات الله علیه و آله بین اهل زمانش آورده می شود و به او گفته می شود: ای محمد! رسالت مرا رساندی و بین قومت حجت آوردی به آنچه تو را بدان امر کردم که به آنان بگویی؟ پس می گوید: بله از پروردگار من! پس خدا از امت او می پرسد: آیا به شما رساند و حجت برایتان آورد؟ پس گروهی می گویند: نه! پس از محمد صلی الله علیه و آله سؤال می شود و جواب می دهد: پروردگارا بله؛ و خدای متعال می داند که او تبلیغ کرده است و خداوند سه بار این کار را انجام می دهد و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق و امتش را تکذیب می کند و سپس به سمت آتش جهنم برده می شوند. سپس علی علیه السلام را در میان اهل زمانش می آورند و به او مثل آنچه به محمد صلی الله علیه و آله گفته شد، گفته می شود و اهل زمانش او را تکذیب می کنند و خدا او را تصدیق می کند و آنان را تکذیب و سه بارر این کار تکرار می شود؛ سپس حسن و حسین و سپس علی بن الحسین علیهم السلام را می آورند که علی بن الحسین علیهما السلام از حیث تعداد اصحاب از همه کمتر است و اصحاب او ابو خالد کابلی و یحیی بن ام طویل و سعید بن مسیب و عامر بن واثله و جابر بن عبدالله انصاری هستند و اینان شاهد بر اویند بر آنچه بدان احتجاج نموده و دلیل آورده است؛ سپس برای پدرم یعنی محمد بن

ص: ۲۸۴

علی علیهما السلام نیز مثل همین امر انجام می شود؛ سپس من و شما آورده می شویم و از من و شما یؤال می شود؛ پس ببینید که چه خواهید گرد؛ یابن ابی یعفور! خدای عزوجل همان کسی است که به اطاعت خود و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامری که جانشینان رسول او و هستند امر فرموده؛ یابن ابی یعفور! پس ما حجتهای خدا در بین بندگان او و گواهان خدا بر خلق

او و امینان خـدا در زمین او و خزانه داران خـدا در علم او و دعوت کننـدگان به راه او و عمل کننـدگان به آن هستیم؛ پس هر کس از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس از ما نافرمانی کند، نافرمانی خدا را کرده است. - . الزهد: ۱۸۶ -

**[ترجمه]

باب ۱۳ ما یحتجّ اللّه به علی العباد یوم القیامه

الأخبار

«۱»

جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِیَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ لِلْعَبْدِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَبْدِی أَ کُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ کُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّی تَعْمَلَ فَیُخْصَمُ فَتِلْکَ الْحُجَّهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی خَلْقِهِ.

**[ترجمه]مجالس مفید، امالی شیخ طوسی: مسعده بن زیاد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از تفسیر این آیه: « قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ.» - . انعام / ۱۴۹ - یعنی {پس خدای را حجّت رساست} از آن حضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنـده گویـد: بنـده من آیا می دانستی؟ پس اگر گویـد: آری، باو می فرمایـد: پس چرا بدان چه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر گویـد: نمی دانسـتم و جاهل بودم، باو می فرمایـد: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نمایـد، و این است حجّت رسای خدای عزوجل بر خلقش. - . امالی مفید: ۲۲۷ ، امالی طوسی: ۹ -

**[ترجمه]

بیان

یقال خاصمه فخصمه یخصمه أی غلبه.

**[ترجمه]عبارت خاصمه فخصمه یخصمه یعنی با او جدال کرد و بر او چیره گشت.

**[ترجمه]

«۲»

کـا، الکـافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَیْثَمٍ النَّخَّاسِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ لَیَکُونُ فِی الْمَحَلَّهِ فَیَحْتَجُّ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی جِیرَانِهِ فَیُقَالُ لَهُمْ أَ لَمْ یَکُنْ فُلَانٌ بَیْنَکُمْ أَ لَمْ تَسْمَعُوا کَلَامَهُ أَ لَمْ تَسْمَعُوا بُکَاءَهُ فِی اللَّیْلِ فَیَکُونُ حُجَّهَ اللَّهِ عَلَیْهِمْ.

**[ترجمه]کافی: معاویه بن عمار گوید: شـنیدم از امام صادق علیه السّـلام که می فرمود: (ممکن است) مردی از شـما در یک محله باشـد و خداونـد روز قیامت به وسـیله او به همسایگانش احتجاج کنـد و بدانها گفته شود: مگر فلانی میان شـما نبود؟ آیا سخنش را نشنیدید؟ آیا صدای گریه شبش را نشنیدید؟ و همان یک نفر حجت خداوند بر آنها می گردد. - . کافی ۸ : ۸۴ -

**[ترجمه]

«۳»

کا، الکافی حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْکِنْدِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی مَوْلَی آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ یُؤْتَی بِالْمَرْأَهِ الْحَسْنَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الَّتِی قَدِ افْتُتِنَتْ فِی حُسْنِهَا فَتَقُولُ یَا رَبِّ حَسَّنْتَ خَلْقِی حَتَّی لَقِیتُ مَا لَقِیتُ فَیُجَاءُ بِمَرْیَمَ علیها السلام فَیُقَالُ أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذِهِ قَدْ حَسَّنَّاهَا فَلَمْ تُفْتَتَنْ وَ یُجَاءُ بِالرَّجُلِ الْحَسَنِ الَّذِی قَدِ افْتُتِنَ فِی حُسْنِهِ فَیَقُولُ یَا

رَبِّ حَسَّنْتَ خَلْقِی حَتَّی لَقِیتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِیتُ فَیُجَاءُ بِیُوسُفَ علیه السلام فَیُقَالُ أَنْتَ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا قَدْ حَسَّنَّاهُ فَلَمْ یُفْتَتَنْ وَ یُجَاءُ بِصَاحِبِ الْبَلَاءِ الَّذِی قَدْ أَصَابَهُ الْفِتْنَهُ فِی بَلَائِهِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ شَدَّدْتَ عَلَیَّ الْبَلَاءَ حَتَّی افْتُتِنْتُ فَیُجَاءُ بِأَیُّوبَ علیه السلام فَیُقَالُ أَ بَلِیَّتُکَ أَشَدُّ أَوْ بَلِیَّهُ هَذَا فَقَدِ ابْتُلِیَ فَلَمْ یُفْتَتَنْ.

**[ترجمه]کافی: عبد الاعلی مولی آل سام گوید: شنیدم از امام صادق علیه السّلام که می فرمود: روز قیامت که می شود زن زیبائی را که بخاطر زیبائیش بفتنه (و گناه) افتاده بیاورند، آن زن گوید: پروردگارا تو مرا زیبا آفریدی و به همین خاطر من گرفتار فتنه شدم، مریم علیها السّلام را برابرش آرند و بدو گویند: آیا تو زیبائی یا این؟ ما او را زیبا آفریدیم و دچار فتنه نگشت. و هم چنین مرد زیبائی را که به خاطر زیبائیش به فتنه (و گناه) افتاده بیاورند و آن مرد گوید:

بار پروردگارا تو مرا زیبا خلق کردی و از این رهگذر دچار زنان گشتم و دیدم از آنها آنچه را دیدم یوسف علیه السّلام را نزدش آورند و به او گویند: تو زیباتری یا این؟ ما او را زیبا خلق کردیم و با این حال به فتنه نیفتاد. و هم چنین مرد بلا رسیده ای را که به خاطر ابتلایش به فتنه (و گناه) افتاده بیاورند، آن شخص گوید بار پروردگارا بلا را بر من سخت کردی تا دچار فتنه شدم! پس ایوب علیه السّلام را بیاورند و بدان شخص گویند: آیا بلای تو سخت تر بود یا بلای این؟ او هم گرفتار بلا شد ولی به فتنه نیفتاد. -. کافی ۸: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

باب ۱۴ ما یظهر من رحمته تعالی فی القیامه

الآیات

النور:

«لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»(۳۸)

**[ترجمه]«لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»(۳۸)

[این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

**[ترجمه]

الفرقان:

إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»(۷۰)

**[ترجمه]إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»(۷۰)

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

**[ترجمه]

تفسیر:

قال البیضاوی فی قوله سبحانه: لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا أحسن جزاء ما عملوا الموعود لهم من الجنه وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ أشیاء لم یعدهم علی أعمالهم و لم یخطر ببالهم وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ تقریر للزیاده و تنبیه علی کمال القدره و نفاذ المشیه و سعه الإحسان.

و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی فَأُوْلئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ قال قتاده التبدیل فی الدنیا طاعه الله بعد عصیانه و ذکر الله بعد نسیانه و الخیر یعمله بعد الشر و قیل یبدّلهم الله بقبائح أعمالهم فی الشرک محاسن الأعمال فی الإسلام و قیل إن معناه أن یمحو السیئه عن العبد و یثبت له بدلها الحسنه و احتجوا بما رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي الصَّحِيحِ مَرْفُوعاً إِلَى أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُقَالُ اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَ نَحُّوا عَنْهُ كِبَارَهَا فَيُقَالُ عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا وَ هُوَ مُقِرٌّ لَا يُنْكِرُ وَ هُوَ مُشْفِقٌ مِنَ الْكِبَارِ فَيُقَالُ أَعْطُوهُ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَهٍ عَمِلَهَا حَسَنَهً فَيَقُولُ إِنَّ لِي ذُنُوباً مَا أَرَاهَا هَاهُنَا قَالَ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَحِکَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ .

**[ترجمه]بیضاوی درباره آیه لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا فرموده یعنی بهترین جزای عملی که کرده اند آنست که به آنان وعده بهشت داده شده است. وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ یعنی از فضل خود چیزهایی به آنان می افزاید که در اعمالشان به آنان وعده نکرده و به ذهنشان نیز خطور نکرده است. وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ این آیه تأکید برای فزونی و تنبیه برای کمال قدرت و نفوذ مشیت و وسعت احسان خداوند است. - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۲۰۲ -

ص: ۲۸۶

و طبرسی رحمه الله درباره آیه فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ فرموده: قتاده گفته: تبدیل در دنیا طاعت خداست بعد از نافرمانی او و یاد خداست بعد از فراموشی او و خیر را پس از شر انجام می دهد و گفته شده: خداوند اعمال قبیح آنان در شرک را به اعمال نیکو در اسلام مبدل می سازد و گفته شده: معنای آیه اینست که خداوند سیّئت را از بنده محو و به جای آن حسنه ثبت می کند و قائلین به این قول احتجاج کرده اند به روایت ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: روز قیامت فرد را می آورند، پس گفته می شود: گناهان کوچکش را بر او عرضه کنید و گناهان کبیره اش را از او دور کنید؛ پس گفته می شود: فلان و فلان روز چنین کردی و او معترف است و انکار نمی کند در حالی که از گناهان کبیره اش می هراسد؛ پس به او گفته می شود: به جای هر سیّئه ای که مرتکب شده حسنه ای به او بدهید. می گوید: من گناهانی داشتم که آن ها را اینجا ندیدم! ابوذر می گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید تا دندانهای آسیایش آشکار شد. - . مجمع البیان ۷ : ۳۱۲ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، الأمالی للصدوق الْفَامِيُّ (۱)عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی رحمتش را نشر می دهد تا جایی که ابلیس در رحمت خدا طمع می کند. - . امالی صدوق: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَجَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ فَيُوقِفُهُ عَلَى ذُنُوبِهِ ذَنْباً ذَنْباً ثُمَّ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ لَا يُطْلِعُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ مَلَكاً

مُقَرَّباً وَ لَا نَبِيّاً مُرْسَلًا وَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ مَا يَكْرَهُ أَنْ يَقِفَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ثُمَّ يَقُولُ لِسَيِّئَاتِهِ كُونِي حَسَنَاتٍ.

-صح، صحيفه الرضا عليه السلام عنه عليه السلام مثله (٢)قال الصدوق رحمه الله معنى قوله تجلى الله لعبده أى ظهر له بآيه من آياته يعلم بها أن الله تعالى مخاطبه.

أقول: قد أثبتنا خبر محمد بن مسلم فى هذا المعنى فى باب الحساب.

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: امام هشتم از پدران خود از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل كرده كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود چون روز قيامت شود خدا تجلى كند بر بنده مؤمن خود و او را بر هر يک از گناهان مطلع سازد پس از آن او را بيامرزد و هيچ فرشته مقربى و پيغمبر مرسلى بر گناه او مطلع نشود و هر چه را كه ناخوش دارد كسى بر آن مطلع شود ستر كند پس از آن بعمل قبيح او بفرمايد عمل نيكو شويد. - . عيون اخبار الرضا ٢ : ٣۶ -

در صحيفه الرضا مثل اين روايت آمده. - . صحيفه الرضا: ٧٣ -

صدوق رحمه الله فرموده: معناى تجلى الله لعبده يعنى خدا با آيه اى از آياتش براى او آشكار مى شود و او به اين آيه مى فهمد كه خداى تعالى او را مورد خطاب قرار داده است.

علامه مجلسى مى فرمايد: در اين معنا روايت محمد بن مسلم را در باب حساب آورديم.

**[ترجمه]

«٣»

ثو، ثواب الأعمال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ آخِرَ عَبْدٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَلْتَفِتُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْجِلُوهُ فَإِذَا أُتِيَ بِهِ قَالَ لَهُ يَا عَبْدِي لِمَ الْتَفَتَّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ هَذَا فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدِي وَ مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ كَانَ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَ تُسْكِنَنِي (تُدْخِلَنِي) جَنَّتَكَ فَيَقُولُ اللَّهُ مَلَائِكَتِي وَ عِزَّتِي وَ آلَائِي وَ بَلَائِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي مَا ظَنَّ بِي هَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْراً قَطُّ وَ لَوْ ظَنَّ بِي سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْراً مَا رَوَّعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِيزُوا لَهُ كَذِبَهُ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا ظَنَّ عَبْدٌ بِاللَّهِ خَيْراً إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ (٣)وَ لَا ظَنَّ بِهِ سُوءاً إِلَّا

١- نسبه إلى بيع الفواكه اليابسه، و يقال لبائعها: البقال أيضا؛ أو إلى فاميه و هى قريه من قرى واسط من ناحيه فم الصلح.

٢- الا ان فيه: ثم يقول لسيئاته: كن حسنات. م.

٣- فى المصدر بعد ذلك: و ذلك قوله عزّ و جلّ اه. م.

كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ (۱)فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ

-ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر ابن أبی عمير مثله

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السـلام فرمود: آخرين بنده ای كه او را به ورود در دوزخ فرمان می دهند می ايستد و نگاه می كند. پس خداوند خطاب می كند:

او را نگاه داريد. وقتی او را می آورند خداوند به او می گويد: ای بنده من، برای چه نگاه كردی؟ می گويد: پروردگارا، چنين گمانی به تو نداشـتم. خداوند بزرگ می گويد: ای بنده من، چه گمانی به من داشتی؟ می گويد: پروردگارا، گمان می كردم كه گناهانم را می بخشی و مرا در بهشت جای می دهی. پس خداوند می گويد: ای فرشتگان من، به عزّت و جلال و نعمتها و محنتها و بلنـدی مقامم سوگنـد كه اين بنـده من در هيچ لحظه ای از زندگی خود به من گمان خير نداشت، و اگر لحظه ای در عمرش به من گمـان نيـك داشت او را به آتش دوزخ نمی ترسانيـدم، حرفش را بپذيريـد و او را به بهشت در آوريـد. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: هيچ بنده ای به خدا گمان نيك نبرد جز اينكه

ص: ۲۸۷

خدا نزد گمان اوست، و اين است سـخن خداوند: « وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ.» يعنی { اين همـان گمـانی است كه شـما در بـاره پروردگارتـان داشتيـد كه شـما را هلاك ساخت و از زيانكاران گشتيـد.}. - . ثواب الاعمال: ۲۰۷ ، فصلت / ۲۳ -

در كتاب حسين بن سعيد مثل اين روايت نقل شده. - . الزهد: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

بيان

أعجلوه أی ردّوه مستعجلا.

**[ترجمه]عبارت اعجلوه يعنی با شتاب او را برگردانيد.

**[ترجمه]

«۴»

سن، المحاسن أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ يُؤْتَی بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِطَاعَتِی أَ لَمْ أَنْهَكَ عَنْ مَعْصِيَتِی فَيَقُولُ بَلَی يَا رَبِّ وَ لَكِنْ غَلَبَتْ عَلَيَّ شَهْوَتِی فَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَبِذَنْبِی لَمْ

تَظْلِمْنِی فَیَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَی النَّارِ فَیَقُولُ مَا کَانَ هَذَا ظَنِّی بِکَ فَیَقُولُ مَا کَانَ ظَنُّکَ بِی قَالَ کَانَ ظَنِّی بِکَ أَحْسَنَ الظَّنِّ فَیَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَی الْجَنَّهِ فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَقَدْ نَفَعَکَ حُسْنُ ظَنِّکَ بِیَ السَّاعَهَ.

أقول: سیأتی مثله فی باب الخوف و الرجاء.

**[ترجمه]محاسن: ابن رئاب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: روز قیامت بنده ای که به خود (در اثر گناه) ستم کرده آورده می شود، خداوند می گوید: آیا تو را به فرمانبریم امر نکرده بودم، و از معصیتم باز نداشته بودم؟! گوید: بلی پروردگارم ولی شهوتم بر من غلبه کرد، پس اگر عذابم کنی به واسطه گناهم می باشد و به من ستم روا نداشته ای، خداوند فرمان می دهد به سوی آتش ببرندش، گوید: خدای گمانم به تو این نبود (که به آتش مرا ببری)، خداوند گوید: گمانت در باره من چه بود؟ گوید: من بهترین گمان را به تو داشتم! در این هنگام خداوند گوید: او را به بهشت ببرید، سپس خداوند گوید: ای بنده ام در این هنگام گمان خوبت نسبت به من تو را نفع و سود بخشید. - . محاسن: ۲۵ -

مثل این روایت در باب خوف و رجا خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۵»

سن، المحاسن ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذِهِ الْآیَهَ إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ فَقَالَ هَذِهِ فِیکُمْ إِنَّهُ یُؤْتَی بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یُوقَفَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَکُونُ هُوَ الَّذِی یَلِی حِسَابَهُ فَیُوقِفُهُ عَلَی سَیِّئَاتِهِ شَیْئاً شَیْئاً فَیَقُولُ عَمِلْتَ کَذَا فِی یَوْمِ کَذَا فِی سَاعَهِ کَذَا فَیَقُولُ أَعْرِفُ یَا رَبِّ قَالَ حَتَّی یُوقِفَهُ عَلَی سَیِّئَاتِهِ کُلِّهَا کُلَّ ذَلِکَ یَقُولُ أَعْرِفُ فَیَقُولُ سَتَرْتُهَا عَلَیْکَ فِی الدُّنْیَا وَ أَغْفِرُهَا لَکَ الْیَوْمَ أَبْدِلُوهَا لِعَبْدِی حَسَنَاتٍ قَالَ فَتُرْفَعُ صَحِیفَتُهُ لِلنَّاسِ فَیَقُولُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا کَانَتْ لِهَذَا الْعَبْدِ سَیِّئَهٌ وَاحِدَهٌ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

**[ترجمه]محاسن: سلیمان بن خالد می گوید: بر امام صادق علیه السلام این آیه را خواندم « إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» فرمود: این آیه درباره شما شیعیان است؛ مؤمن گنهکار روز قیامت آورده می شود تا مقابل خدای عزوجل می ایستد و خداست که متولی حساب او می شود و او را به تک تک گناهانش واقف می سازد؛ پس خداوند می فرماید: در روز فلان و ساعت کذا فلان عمل کردی! پس می گوید: می دانم ای پروردگارم! تا این که او را بر تمام گناهانش واقف می سازد و مؤمن می گوید: تمام این گناهان را می دانم؛ خداوند می فرماید: گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز بر تو بخشیدم؛ این گناهان را برای بندگانم به حسنات مبدل کنید؛ پس نامه عملش برای مردم بلند می شود و مردم می گویند: سبحان الله! آیا این بنده یک گناه ندارد؟ و این است معنای آیه « فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» - . محاسن: ۱۷۰ -

یعنی {خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می کند؛}

**[ترجمه]

«۶»

کا، الکافی عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَیُّوبَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِرَجُلٍ فَیُقَالُ احْتَجَّ فَیَقُولُ یَا رَبِّ خَلَقْتَنِی وَ هَدَیْتَنِی فَأَوْسَعْتَ عَلَیَ

ص: ۲۸۸

۱- أی أهلککم.

فَلَمْ أَزَلْ أَوَسِّعُ عَلَى خَلْقِكَ وَ أَيَسِّرُ عَلَيْهِمْ لِكَيْ تَنْشُرَ عَلَيَّ هَذَا الْيَوْمَ رَحْمَتَكَ وَ تُيَسِّرَهُ فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ صَدَقَ عَبْدِي أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردی آورده می شود و گفته می شود: با خدا احتجاج کن و دلیل بیاور! پس می گوید: پروردگارا! مرا آفریدی و هدایت کردی و بر من وسعت دادی،

ص: ۲۸۸

من نیز پیوسته بر خلق تو توسعه دادم و بر آنان آسان گرفتم تا در این روز رحمتت را بر من نشر دهی و این روز را آسان فرمایی؛ پس خداوند جل ثناؤه و تعالی ذکره می فرماید: بنده ام راست گفت: او را داخل بهشت کنید. - . کافی ۴ : ۳۱۸ -

**[ترجمه]

«۷»

فس، تفسیر القمی عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُوقِفَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَلِي حِسَابَهُ فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتُهُ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَ تَرْعَشُ فَرَائِصُهُ وَ تَفْزَعُ نَفْسُهُ ثُمَّ يَرَى حَسَنَاتِهِ فَتَقَرُّ عَيْنُهُ وَ تُسَرُّ نَفْسُهُ وَ يَفْرَحُ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الثَّوَابِ فَيَشْتَدُّ فَرَحُهُ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ احْمِلُوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلُوهَا قَالَ فَيَقْرَءُونَهَا فَيَقُولُونَ وَ عِزَّتِكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّا لَمْ نَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئاً فَيَقُولُ صَدَقْتُمْ وَ لَكِنَّكُمْ نَوَيْتُمُوهَا فَكَتَبْنَاهَا لَكُمْ ثُمَّ يُثَابُونَ عَلَيْهَا.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، بنده مؤمن مقابل خدای متعال متوقف می شود و خداست که متولی حسابرسی او می گردد؛ پس عملش را بر آن بنده عرضه می کند و آن بنده به نامه عملش می نگرد و به محض این که گناهانش را می بیند، رنگش برای آن متغیر می شود و مفاصلش به لرزه می افتد و جانش به ترس می افتد! سپس حسناتش را می بیند و چشمش روشن و نفسش شاد و فرحمند می شود و سپس به ثوابهایی که خدا به او داده می نگرد و شادیش بیشتر می شود؛ سپس خدای متعال به فرشتگان می فرماید: نامه های عملی را که انجام نداده اند بر گیرید؛ پس آن را می خوانند و می گویند: خدایا! به عزتت سوگند که ما ذره ای از این کارها را نکرده ایم! پس خداوند می فرماید: راست گفتید، ولی شما نیت این حسنات را داشتید و ما آن را برای شما نوشتیم، سپس به خاطر نیاتشان به آنها ثواب داده می شود. - . تفسیر قمی ۲ : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۸»

فس، تفسیر القمی أَبِي عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

لَيَمُنُّ عَلَى عَبْدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَأْمُرُهُ أَنْ يَدْنُوَ مِنْهُ فَيَدْنُو (۱)ثُمَّ يَعْرِفُهُ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَهُ أَ لَمْ تَدْعُنِی يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا بِكَذَا وَ كَذَا فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِی يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَعْطَيْتُكَ مَسْأَلَتَكَ أَ لَمْ تَسْتَغِثْ بِی يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَغَثْتُكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِی فِی ضُرٍّ كَذَا وَ كَذَا فَكَشَفْتُ ضُرَّكَ (۲)وَ رَحِمْتُ صَوْتَكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِی مَالًا فَمَلَّكْتُكَ أَ لَمْ تَسْتَخْدِمْنِی فَأَخْدَمْتُكَ (۳)أَ لَمْ تَسْأَلْنِی أَنْ أُزَوِّجَكَ فُلَانَهَ وَ هِیَ مَنِيعَهٌ عِنْدَ أَهْلِهَا فَزَوَّجْنَاكَهَا قَالَ فَيَقُولُ الْعَبْدُ بَلَى يَا رَبِّ أَعْطَيْتَنِی كُلَّ مَا سَأَلْتُكَ وَ قَدْ كُنْتُ أَسْأَلُكَ الْجَنَّهَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَلَا فَإِنِّی مُنْجِزٌ لَكَ مَا سَأَلْتَنِيهِ هَذِهِ الْجَنَّهُ لَكَ مُبَاحَهٌ أَرْضَيْتُكَ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ نَعَمْ يَا رَبِّ أَرْضَيْتَنِی وَ قَدْ رَضِيتُ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ عَبْدِی إِنِّی كُنْتُ أَرْضَى أَعْمَالَكَ وَ أَنَا أَرْضَى لَكَ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ فَإِنَّ أَفْضَلَ جَزَائِی عِنْدِی أَنْ أَسْكَنْتُكَ الْجَنَّهَ.

-ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر ابن محبوب مثله.

ص: ۲۸۹

۱- فی المصدر: أن يدنو منه- يعنی من رحمته- فيدنو منه اه. م.

۲- فی المصدر: أ لم تستغث بی يوم كذا و كذا و بك ضر كذا و كذا، فكشفت عنك ضرك؟ اه. م.

۳- أی وهبتك خادما.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی بر بنده اش در روز قیامت منت می نهد و امر می کند که بنده اش به او نزدیک شود و او نزدیک می شود، سپس نعمتهایی را که به او داده به او می شناساند و می فرماید: آیا در فلان روز از من فلان حاجت را نطلبیدی و من دعای تو را مستجاب کردم؟ آیا در فلان روز از من فلان چیز را نخواستی و من خواسته تو را دادم؟ آیا در فلان روز از من استغاثه ننمودی و من به فریادت رسیدم؟ آیا در فلان سختی از من نطلبیدی و من سختی تو را بر طرف و به صدایت رحم نمودم؟ آیا از من مال نخواستی و من به تو دادم؟ آیا از من طلب کمک نکردی و من یاری ات کردم؟ آیا از من نخواستی تو را به ازدواج فلان زن که نزد خانواده اش با عظمت بود، در بیاورم و ما تو را به ازدواج او در آوردیم؟ پس بنده می گوید: بله؛ پروردگارا! هر آنچه از تو خواستم به من دادی و من از تو بهشت نیز می خواستم! پس خداوند می فرماید: من آنچه از من خواستی را برای تو محقق کردم؛ این بهشت حلال تو باشد؛ آیا تو را خشنود کردم؟ پس مؤمن می گوید: بله؛ پروردگارا! مرا راضی کردی و من راضی شدم؛ پس خدا به او می گوید: من از اعمال تو راضی بودم و به تو بهترین پاداش را می دهم؛ پس بهترین جزای من در نزد من اینست که تو را در بهشت اسکان دهم؛ - . تفسیر قمی ۲ : ۲۳۰ -

در کتاب حسین بن سعید و نوادر مثل این روایت نقل شده است. - . الزهد: ۱۶۶ -

ص: ۲۸۹

**[ترجمه]

«۹»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یُؤْتَی بِعَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَیْسَتْ لَهُ حَسَنَهٌ فَیُقَالُ لَهُ اذْکُرْ وَ تَذَکَّرْ هَلْ لَکَ حَسَنَهٌ قَالَ فَیَذْکُرُ فَیَقُولُ یَا رَبِّ مَا لِی مِنْ حَسَنَهٍ إِلَّا أَنَّ عَبْدَکَ فُلَاناً الْمُؤْمِنَ مَرَّ بِی فَطَلَبَ مِنِّی مَاءً یَتَوَضَّأُ بِهِ فَیُصَلِّی بِهِ فَأَعْطَیْتُهُ قَالَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَدْخِلُوا عَبْدِیَ الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: بنده در روز قیامت آورده می شود در حالی که حسنه ای ندارد. پس به او گفته می شود: فکر کن و به یاد بیاور که آیا حسنه ای داری؟ فکری می کند و می گوید: پروردگارا! من حسنه ای ندارم جز آنکه فلان بنده مؤمنت از کنار من گذشت و از من آبی طلب کرد تا وضو بگیرد و با آن نماز بخواند. من به او آب دادم؛ پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام را داخل بهشت کنید. - . الزهد: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

باب ۱۵ الخصال التی توجب التخلص من شدائد القیامه و أهوالها

الأخبار

«۱»

لی، الأمالی للصدوق صَالِحُ بْنُ عِيسَى الْعِجْلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ هِلَالِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَعْلَى بْنِ زَيْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَهَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَوْماً فَقَالَ إِنِّی رَأَيْتُ الْبَارِحَهَ عَجَائِبَ قَالَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رَأَيْتَ حَدِّثْنَا بِهِ فِدَاكَ أَنْفُسُنَا وَ أَهْلُونَا وَ أَوْلَادُنَا فَقَالَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی وَ قَدْ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ فَجَاءَهُ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ فَمَنَعَهُ مِنْهُ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی قَدْ بُسِطَ عَلَيْهِ عَذَابُ الْقَبْرِ فَجَاءَهُ وُضُوؤُهُ فَمَنَعَهُ مِنْهُ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی قَدِ احْتَوَشَتْهُ الشَّيَاطِينُ (۱)فَجَاءَهُ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَجَّاهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی قَدِ احْتَوَشَتْهُ مَلَائِكَهُ الْعَذَابِ فَجَاءَتْهُ صَلَاتُهُ فَمَنَعَتْهُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی يَلْهَثُ عَطَشاً كُلَّمَا وَرَدَ حَوْضاً مُنِعَ فَجَاءَهُ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَسَقَاهُ وَ أَرْوَاهُ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی وَ النَّبِيُّونَ حَلَقاً حَلَقاً كُلَّمَا أَتَى حَلْقَهً طُرِدَ فَجَاءَهُ اغْتِسَالُهُ مِنَ الْجَنَابَهِ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِی وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی بَيْنَ يَدَيْهِ ظُلْمَهٌ وَ مِنْ خَلْفِهِ ظُلْمَهٌ وَ عَنْ يَمِينِهِ ظُلْمَهٌ وَ عَنْ شِمَالِهِ ظُلْمَهٌ وَ مِنْ تَحْتِهِ ظُلْمَهٌ مُسْتَنْقِعاً فِی الظُّلْمَهِ فَجَاءَهُ حَجُّهُ وَ عُمْرَتُهُ فَأَخْرَجَاهُ مِنَ الظُّلْمَهِ وَ أَدْخَلَاهُ النُّورَ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی يُكَلِّمُ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يُكَلِّمُونَهُ فَجَاءَهُ صِلَتُهُ لِلرَّحِمِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ كَلِّمُوهُ فَإِنَّهُ كَانَ وَاصِلًا لِرَحِمِهِ

۱- أی أحدقت الشياطين به و جعلته فی وسطهم.

فَكَلَّمَهُ الْمُؤْمِنُونَ وَ صَافَحُوهُ وَ كَانَ مَعَهُمْ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَمَّتِي يَتَّقِي وَهَجَ (۱)النِّيرَانِ وَ شَرَرَهَا بِيَدِهِ وَ وَجْهِهِ فَجَاءَتْهُ صَدَقَتُهُ فَكَانَتْ ظِلًّا عَلَى رَأْسِهِ وَ سِتْراً عَلَى وَجْهِهِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ أَخَذَتْهُ الزَّبَانِيَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَجَاءَهُ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَخَلَّصَاهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ جَعَلَاهُ مَعَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي جَاثِياً عَلَى رُكْبَتَيْهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَحْمَةِ اللَّهِ حِجَابٌ فَجَاءَهُ حُسْنُ خُلُقِهِ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ هَوَتْ صَحِيفَتُهُ قِبَلَ شِمَالِهِ فَجَاءَهُ خَوْفُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخَذَ صَحِيفَتَهُ فَجَعَلَهَا فِي يَمِينِهِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَجَاءَهُ أَفْرَاطُهُ فَثَقَّلُوا مَوَازِينَهُ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَائِماً عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَجَاءَهُ رَجَاؤُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسْتَنْقَذَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ هَوَى فِي النَّارِ فَجَاءَتْهُ دُمُوعُهُ الَّتِي بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فَاسْتَخْرَجَتْهُ مِنْ ذَلِكَ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى الصِّرَاطِ يَرْتَعِدُ كَمَا تَرْتَعِدُ السَّعَفَةُ فِي يَوْمِ رِيحٍ عَاصِفٍ فَجَاءَهُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِاللَّهِ فَسَكَنَ رَعْدَتُهُ وَ مَضَى عَلَى الصِّرَاطِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى الصِّرَاطِ يَزْحَفُ أَحْيَاناً وَ يَحْبُو أَحْيَاناً وَ يَتَعَلَّقُ أَحْيَاناً فَجَاءَتْهُ صَلَاتُهُ عَلَيَّ فَأَقَامَتْهُ عَلَى قَدَمَيْهِ وَ مَضَى عَلَى الصِّرَاطِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي انْتَهَى إِلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ كُلَّمَا انْتَهَى إِلَى بَابٍ أُغْلِقَ دُونَهُ فَجَاءَتْهُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَادِقاً بِهَا فَفَتَحَتْ لَهُ الْأَبْوَابُ وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

**[ترجمه]امالی شخ طوسی: عبدالرحمان بن سمره می گوید: روزی ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: دیشب عجائبی در خواب دیدم؛ ما عرض کردیم: یا رسول الله! چه دیدی؟ به ما بگو که جانها و اهل و اولاد ما فدای تو باد! فرمود: مردی از امتم را دیدم که ملك الموت به نزد او رفته تا او را قبض روح کند! پس نیکی به والدینی که داشت به نزد او آمد و ملك الموت را از قبض روحش باز داشت؛ و مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او مستولی شده بود که وضویش آمد و او را از آن بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او مستولی شده بود که وضویش آمد و او را از آن بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که شیاطین او را دوره کرده بودند که ذکر الله او آمد و او را از آنان بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که از عطش زبانش را بیرون آورده بود و هر وقت وارد حوض آبی می شد او را منع می کردند که روزه ماه رمضانش آمد و او را آب داد و سیراب کرد. و مردی از امتم را دیدم که در حالی که انبیا حلقه حلقه جمع بودند و هر بار که او به حلقه ای می رفت مطرود می شد که غسل جنابتش آمد و دست او را گرفت و کنار من نشاند. و مردی از امتم را دیدم که مقابلش تاریکی و پشت سرش تاریکی و سمت راستش تاریکی و سمت چپش تاریکی و زیرش تاریکی و معطل در تاریکی بود که حج و عمره اش به نزد او آمد و او را از ظلمت بیرون برد و داخل نور نمود. و مردی از امتم را دیدم که با مؤمنین سخن می گفت ولی آنان با او هم کلام نمی شدند که صله رحمش آمد و گفت: ای مؤمنین! با او هم کلام شوید که او صله رحم می کرد؛

ص: ۲۹۰

پس مؤمنین با او سخن می گویند و با او مصافحه می کنند و او با آنان همراه می شود. و مردی از امتم را دیدم که حرارت و شعله های آتش را با دست و صورتش دور می کرد که صدقه دادنش آمد و سایبانی بر سرش شد و ساتری برای صورتش گشت. و مردی از امتم را دیدم که آتشبانان او را از هر سویی گرفته بودند که امر به معروف و نهی از منکر او آمدند و او را از دست آنان خلاص کردند و او را با فرشتگان رحمت قرار دادند. و مردی از امتم را دیدم که بر دو زانو افتاده بود و بین او و رحم خدا حجاب بود که حسن خلقش آمد و دستش را گرفت و او را داخل رحمت خدایش نمود؛ و مردی از امتم را دیدم که نامه عملش از طرف چپش پایین آمده بود که خوف از خدایش آمد و نامه عملش را گرفت و آن را در دست راستش

نهاد. و مردی از امتم را دیدم که موازین عملش سبک بود پس اولاد او که مردند او آمدند و میزان عملش را سنگین نمودند. و مردی از امتم را دیدم که بر لبه دوزخ ایستاده بود که امید او به خدای عزوجل آمد و او را از آن نجات داد. و مردی از امتم را دیدم که در آتش سقوط کرده بود که اشکهایی که از ترس خدا ریخته بود آمد و او را از آن خارج کرد. و مردی از امتم را دیدم که بر صراط می لرزید، چنانچه شاخه نخل در روز طوفانی می لرزد، پس حسن ظن او به خدا آمد و لرزش او را آرام کرد و از صراط عبور کرد و مردی از امتم را دیدم که بر صراط گاهی بر پشت خود گام بر می داشت و گاهی می خزید و آویزان می شد پس صلوات او بر من آمد و او را بر دو پایش ایستاند و از صراط گذشت و مردی از امتم را دیدم که به دربهای بهشت رسید و هر بار که به دری می رسید، در به رویش بسته می شد که شهادت به لا اله الا الله که در آن راستگو بود آمد و دربها برای او باز شد و داخل بهشت شد. - . امالی: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

لهث الکلب و غیره یلهث لهثا أخرج لسانه من شده العطش قوله فجاءه أفراطه أی أولاده الذین ماتوا قبله و الزحف مشی الصبیّ علی استه و الحبو مشیه علی یدیه و بطنه.

**[ترجمه]لهث الکلب و غیره لهثاً یعنی سگ یا غیر آن زبانش را از شدت تشنگی بیرون آورد. عبارت فجاءه افراطه یعنی به نزد او آمدند آن اولادش که قبل از او مردند و زحف به معنای راه رفتن کودک بر باسن و حبو به معنای راه رفتن او بر دو دست و شکم اوست.

**[ترجمه]

«۲»

کا، الکافی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرْضُ الْقِیَامَهِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین قیامت آتش است جز سایه مؤمن که صدقات او بر او سایه می افکند. - . کافی ۴ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۳»

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِی بِطُوسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُصِبَ

۱- الوهج: اتقاد النار و اشتعالها.

لَهُ مِنْبَرٌ بِحِذَاءِ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی يَفْرُغَ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ حِسَابِ عِبَادِهِ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: ایوب بن نوح می گوید: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس زیارت کند قبر پدر بزرگوارم را در طوس بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده او را و چون روز قیامت شود

ص: ۲۹۱

منبری از برای او در مقابل منبر رسول خدا (ص)گذاشته شود و در آنجا قرار گیرد تا آنکه خدا از حساب بندگان فارغ شود. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۲۹۰ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، الأمالی للصدوق بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَی عَرْشِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا الْأَوَّلُونَ فَنُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَی وَ عِيسَی وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ الْآخِرُونَ فَمُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ يُمَدُّ الْمِطْمَرُ (۱)فَيَقْعُدُ مَعَنَا زُوَّارُ قُبُورِ الْأَئِمَّةِ أَلَا إِنَّ أَعْلَاهَا دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ حَبْوَةً زُوَّارُ قَبْرِ وَلَدِي عَلِيٍّ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند اما از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه با ما بنشینند جز آنکه بلندترین درجه و نزدیکترین آنها به ما در عطا زائرین قبر فرزند من علی علیه السلام باشند. - . امالی صدوق: ۱۰۵ -

**[ترجمه]

توضیح

المطمر خيط للبنّاء يقدّر به.

**[ترجمه]مطمر نخ بنا است که با آن اندازه گیری می کند.

**[ترجمه]

«۵»

م، تفسير الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَعَلَّمُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَ آلَ عِمْرَانَ فَإِنَّ أَخْذَهُمَا بَرَكَةٌ وَ تَرْكَهُمَا

حسْرَةٌ وَ لَا يَسْتَطِيعُهُمَا الْبَطَلَهُ يَعْنِى السَّحَرَه وَ إِنَّهُمَا لَتَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ عَبَايَتَانِ أَوْ فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ يُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا وَ يُحَاجُّهُمَا رَبُّ الْعِزَّهِ وَ يَقُولَانِ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ إِنَّ عَبْدَكَ هَذَا قَرَأَنَا وَ أَظْمَأْنَا نَهَارَهُ وَ أَسْهَرْنَا لَيْلَهُ وَ أَنْصَبْنَا بَدَنَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الْقُرْآنُ فَكَيْفَ كَانَ تَسْلِيمُهُ لِمَا أَمَرْتُهُ (أَنْزَلْتُهُ) فِيكَ مِنْ تَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَخِى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَيَقُولَانِ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ إِلَهَ الْآلِهَهِ وَالاهُ وَ وَالَى وَلِيَّهُ (أَوْلِيَاءَهُ) وَ عَادَى أَعْدَاءَهُ إِذَا قَدَرَ جَهَرَ وَ إِذَا عَجَزَ اتَّقَى وَ اسْتَتَرَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَمِلَ إِذًا بِكُمَا كَمَا أَمَرْتُهُ وَ عَظَّمَ مِنْ خَطْبِكُمَا مَا أَعْظَمْتُهُ يَا عَلِيُّ أَ مَا تَسْمَعُ شَهَادَهَ الْقُرْآنِ لِوَلِيِّكَ هَذَا فَيَقُولُ عَلِيٌّ بَلَى يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَاقْتَرِحْ لَهُ مَا يَزِيدُ- (فَيَقْتَرِحُ لَهُ مَا يَزِيدُ) عَلَى أَمَانِيِّ هَذَا الْقَارِئِ (۲)مِنَ الْأَضْعَافِ الْمُضَاعَفَاتِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُقَالُ قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا اقْتَرَحْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ إِنَّ وَالِدَيِ الْقَارِئِ لَيُتَوَّجَانِ بِتَاجِ الْكَرَامَهِ يُضِيءُ نُورُهُ مِنْ مَسِيرَهِ عَشَرَهِ آلَافِ سَنَهٍ وَ يُكْسَيَانِ حُلَّهً لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا مِائَهُ أَلْفِ ضِعْفِ مَا فِى الدُّنْيَا بِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ خَيْرَاتِهَا ثُمَّ يُعْطَى هَذَا الْقَارِئُ الْمُلْكَ بِيَمِينِهِ (۳)وَ الْخُلْدَ بِشِمَالِهِ فِى كِتَابٍ يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ

۱- فى كامل الزيارات «ص ۳۰۸» و التهذيب «ج ۲ ص ۲۹»: المضمار. و فى الكافى «ج ۱ ص ۳۲۶»: الطعام.

۲- فى التفسير المطبوع هكذا: فيقول اللّه عزّ و جلّ: فاقترح إذا له ما تريد، فيقترح له ما يزيد على امانى هذا القارئ اه.

۳- فى التفسير المطبوع: الملك بيمينه فى كتاب اللّه؛ و لعلّ الصحيح: و الملك بيمينه فى كتاب.

قَدْ جُعِلْتَ مِنْ أَفَاضِلِ مُلُوكِ الْجِنَانِ وَ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٍّ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُمَا سَادَهِ الْأَتْقِيَاءِ وَ يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِهِ بِشِمَالِهِ قَدْ أَمِنْتَ الزَّوَالَ وَ الِانْتِقَالَ عَنْ هَذِهِ الْمُلْكِ وَ أَعَذْتَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْأَسْقَامِ وَ كُفِيتَ الْأَمْرَاضَ وَ الْأَعْلَالَ وَ جُنِّبْتَ حَسَدَ الْحَاسِدِينَ وَ كَيْدَ الْكَائِدِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ وَ مَنْزِلُكَ عِنْدَ آخِرِ آيَهٍ تَقْرَؤُهَا فَإِذَا نَظَرَ وَالِدَاهُ إِلَى حِلْيَتِهِمَا وَ تَاجَيْهِمَا قَالا رَبَّنَا أَنَّى لَنَا هَذَا الشَّرَفُ وَ لَمْ تَبْلُغْهُ أَعْمَالُنَا فَيُقَالُ لَهُمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا لَكُمَا بِتَعْلِيمِكُمَا وَلَدَكُمَا الْقُرْآنَ (۱)

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوره بقره و آل عمران را فرا بگیرید که گرفتن این دو سوره برکت است و ترکشان حسرت و بطله یعنی ساحران توان یادگیری آن را ندارند و این دو سوره روز قیامت می آیند گویی دو ابر یا دو عمامه هستند یا دو دسته بزرگ از پرندگان که بال گشوده و از صاحبشان دفاع می کنند و پروردگار عزت با آن دو محاجه می کند و آن دو می گویند: ای پروردگار مالکان! این بنده ات ما دو سوره را خواند و ما در روزش او را تشنه کردیم و شبش را زنده کردیم و بدنش را به رنج افکندیم. پس خدای عزوجل می فرماید: ای قرآن! تسلیم این بنده در برابر آنچه او را به آن در تو امر کردم از نظر تفضیل علی بن ابی طالب برادر محمد رسول الله صلوات الله علیهما و آلهما چگونه بود؟ پس آن دو سوره می گویند: ای رب الارباب و ای معبود معبودان! رسول تو را دوست داشت و با دوست او دوستی و با دشمن او دشمنی کرد. وقتی قدر داشت، این امر را آشکار کرد و وقتی قدرت نداشت، تقوی به خرج داد تقیه کرد و پوشاند؛ پس خدای عزوجل می فرماید: بنابراین به شما عمل کرده همان طور که او را امر کرده ام و اهمیتی که برای شما بزرگ داشتم را معظم داشتند. ای علی! آیا شهادت قرآن برای این دوست خود شنیده ای؟ علی علیه السلام در پاسخ می گوید: پروردگارا! بله؛ خدای تعالی می فرماید: به او پیشنهاد فزونی پاداش بده. پس حضرت به میزانی فراوانتر از آنچه در توهم این قاری است به قدر چندین و چند برابر پیشنهاد می کند که فقط خدای عزوجل می داند. پس گفته می شود: آنچه را پیشنهاد دادی به او دادم ای علی! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پدر و مادر قاری این دو سوره را نیز تاج کرامت بر سر می نهند که نور آن از مسافت ده هزار سال درخشندگی دارد و بر آنان لباسی پوشانده می شود که با کمترین نخ آن صدهزار برابر از آنچه در دنیاست همراه با آنچه از خیرات در آنست برابری نمی کند. سپس پادشاهی به دست راست این قاری و جاودانگی به دست چپ او داده می شود درحالی که در نامه ای که در دست راستش هست می خواند:

ص: ۲۹۲

تو از برترین شاهان بهشت هستی و از رفقای محمد سید پیامبران و علی بهترین اوصیا و ائمه بعد از او سلام الله علیهم که سروران با تقوایند و در نامه دست چش می خواند: از زوال و انتقال از این ملك ایمنی یافتی و از مرگ و بیماری پناه بردی و از مرضها و ناتوانی ها حفاظت شدی و از حسد حاسدین و مکر مکاران دور داشته شدی؛ سپس به او گفته می شود: بخوان و بالاـ برو و منزل تو نزد آخرین آیه ایست که می خوانی. پس وقتی والدین او به لباسها و تاجشان نظر می کنند می گویند: خدایا! این شرافت برای ما از کجا آمد در حالی که اعمال ما به آن نمی رسد؟

پس خدا به آن دو می گوید: خدای عزوجل این کرامت را به شما فرمود، به این سبب که شما به فرزندتان قرآن آموختید. -. تفسیر امام عسکری: ۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه تأتی البقره و آل عمران کأنهما فرقان من طیر صواف أی قطعتان.

**[ترجمه]در نهایه در این باب گفته: بقره و آل عمران می آیند گویی دو فِرق از پرندگان بال گشاده است یعنی دو قطعه پرنده.

**[ترجمه]

«۶»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْأَعْرَافِ فِی کُلِّ شَهْرٍ کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنَ الْآمِنِینَ الَّذِینَ (۲)لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ فَإِنْ قَرَأَهَا فِی کُلِّ جُمُعَهٍ کَانَ مِمَّنْ لَا یُحَاسَبُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَمَا إِنَّ فِیهَا مُحْکَماً فَلَا تَدَعُوا قِرَاءَتَهَا فَإِنَّهَا تَشْهَدُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لِمَنْ قَرَأَهَا (۳)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره اعراف را در هر ماه بخواند، روز قیامت در زمره کسانی خواهد بود که هیچ ترسی ندارند و اندوهگین نمی شوند، و اگر آن را در هر جمعه بخواند از کسانی خواهد بود که روز قیامت مورد حساب قرار نمی گیرند. بدانید که یکی از محکمات در این سوره است، پس تلاوت آن را ترک نکنید، زیرا این سوره روز قیامت برای هر کس که آن را قرائت کرده است گواهی می دهد. - . ثواب الاعمال: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ یُونُسَ فِی کُلِّ شَهْرَیْنِ أَوْ ثَلَاثَهٍ لَمْ یُخَفْ عَلَیْهِ أَنْ یَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ وَ کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یونس را در هر دو ماه یا در هر سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نمی رود که از جاهلان باشد، و روز قیامت از مقرّبان خواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ هُودٍ فِی کُلِّ جُمُعَهٍ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی زُمْرَهِ النَّبِیِّینَ وَ لَمْ تُعْرَفْ لَهُ خَطِیئَهٌ عَمِلَهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السـلام فرمود: هر کس سوره هود را در هر جمعه بخوانـد، خداوند او را روز قیامت در زمره پیامبران بر می انگیزد، و آن روز هیـچ گناهی که آن را مرتکب شـده باشد. برای او نخواهند شـناخت. - . ثواب الاعمال: - ۱۳۴

**[ترجمه]

«۹»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَهَ یُوسُفَ فِی کُلِّ یَوْمٍ أَوْ فِی کُلِّ لَیْلَهٍ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ جَمَالُهُ کَجَمَالِ یُوسُفَ وَ لَا یُصِیبُهُ فَزَعُ یَوْمِ الْقِیَامَهِ (۴)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یوسف را هر روز یا هر شب تلاوت کند، خداوند او را روز قیـامت بـا جمـالی ماننـد جمـال یوسـف علیه السـلام بر می انگیزد، و آن روز هیـچ وحشـتی او را فرا نمی گیرد. - . ثـواب الاعمال: ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَکْثَرَ قِرَاءَهَ سُورَهِ الرَّعْدِ وَ کَانَ مُؤْمِناً دَخَلَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ شُفِّعَ فِی جَمِیعِ مَنْ یَعْرِفُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ إِخْوَانِهِ.

۱- فی التفسیر المطبوع: فیقول لهما کرام ملائکه اللّه عزّ و جلّ: هذا لکما لتعلیمکما ولدکما القرآن.

۲- فی المصدر: یوم القیامه من الذین اه. م.

۳- أخرجه و ما بعده مرسلا للاختصار و إلا فجل أحادیث الباب مسانید راجع المصدر.

۴- فی المصدر بعد ذلک: و کان من خیار عباد اللّه الصالحین و قال انها کانت فی التوراه مکتوبه. م.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره رعد را بسیار بخواند، و مؤمن باشد، خدا او را بی حساب وارد بهشت می کند، و شفاعتش در باره تمام افراد خانواده و برادران مؤمنش که آنان را می شناسد پذیرفته می شود. - . ثواب الاعمال: ۱۳۵ -

ص: ۲۹۳

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْکَهْفِ کُلَّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ لَمْ یَمُتْ إِلَّا شَهِیداً وَ بَعَثَهُ (۱)اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ وَقَفَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند شهید خواهد مرد، و خدا او را با شهدا بر خواهد انگیخت، و روز قیامت در صف شهیدان خواهد ایستاد. - . ثواب الاعمال: ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَهَ سُورَهِ مَرْیَمَ (۲)کَانَ فِی الْآخِرَهِ مِنْ أَصْحَابِ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ أُعْطِیَ فِی الْآخِرَهِ مُلْکَ سُلَیْمَانَ فِی الدُّنْیَا.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس بر خواندن سوره مریم مداومت کند در آخرت از یاران عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود، و روز قیامت سلطنتی چون سلطنت سلیمان در دنیا، به او خواهند داد. - . ثواب الاعمال: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ (۳)قِرَاءَهَ طه أَعْطَاهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ لَمْ یُحَاسَبْ بِمَا عَمِلَ فِی الْإِسْلَامِ وَ أُعْطِیَ فِی الْآخِرَهِ حَتَّی یَرْضَی (۴)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره طه مداومت کند، خداوند در روز قیامت نامه عمل او را به دست راستش می دهد و او را در برابر اعمالی که در اسلام انجام داده است مورد حساب قرار نمی دهد، و

در آخرت به قدری به او پاداش می دهند که خشنود شود. – . ثواب الاعمال: ۱۳۷ – ۱۴۴ –

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْفُرْقَانِ فِی کُلِّ لَیْلَهٍ لَمْ یُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَداً وَ لَمْ یُحَاسِبْهُ وَ کَانَ مَنْزِلُهُ فِی الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَی.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:هر کس سوره فرقان را در هر شب قرائت کند خداوند هرگز او را عذاب نمی کند و او را مورد حساب قرار نمی دهد، و جایگاهش در فردوس اعلا خواهد بود. – . ثواب الاعمال: ۱۳۷ – ۱۴۴ –

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ السَّجْدَهِ فِی کُلِّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ لَمْ یُحَاسِبْهُ بِمَا کَانَ مِنْهُ وَ کَانَ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلِ بَیْتِهِ علیهم السلام.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حم سجده را در هر شب جمعه قرائت کند، خداوند نامه عملش را ر دست راستش قرار می دهد و او را در مورد اعمالش حسابرسی نمی کند و از رفقای محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم خواهد بود. – . ثواب الاعمال: ۱۳۷ – ۱۴۴ –

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ کَانَ کَثِیرَ الْقِرَاءَهِ لِسُورَهِ الْأَحْزَابِ کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی جِوَارِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَزْوَاجِهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احزاب را بسیار تلاوت کند، روز قیامت در جوار محمّد صلی الله علیه و آله و همسرانش خواهد بود. – . ثواب الاعمال: ۱۳۷ – ۱۴۴ –

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ عَنْهُ علیه السلام فِی فَضْلِ قِرَاءَهِ سُورَهِ یس وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ لَمْ یَزَلْ فِی قَبْرِهِ نُورٌ سَاطِعٌ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَی أَنْ

يُخْرِجَهُ مِنْ قَبْرِهِ فَإِذَا أَخْرَجَهُ لَمْ تَزَلْ مَلَائِكَهُ اللَّهِ تَعَالَی مَعَهُ يُشَيِّعُونَهُ وَ يُحَدِّثُونَهُ وَ يَضْحَكُونَ فِی وَجْهِهِ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ حَتَّی يَتَجَاوَزُوا بِهِ الْمِيزَانَ وَ الصِّرَاطَ وَ يُوقِفُوهُ مِنَ اللَّهِ مَوْقِفاً لَا يَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ خَلْقٌ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَّا مَلَائِكَهُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ هُوَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَا يَحْزَنُ مَعَ مَنْ يَحْزَنُ وَ لَا يَهْتَمُّ مَعَ مَنْ يَهْتَمُّ وَ لَا يَجْزَعُ مَعَ مَنْ يَجْزَعُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی اشْفَعْ عَبْدِی أُشَفِّعْكَ فِی جَمِيعِ مَا تَشْفَعُ وَ سَلْنِی عَبْدِی أُعْطِكَ جَمِيعَ مَا تَسْأَلُ فَيَسْأَلُ فَيُعْطَی وَ يَشْفَعُ فَيُشَفَّعُ وَ لَا يُحَاسَبُ فِيمَنْ يُحَاسَبُ وَ لَا يُوقَفُ

ص: ۲۹۴

۱- فی المصدر: و يبعثه اللّه م.

۲- فی المصدر: من أدمن قراءه سوره مريم لم يمت حتّی يصيب ما يغنيه فی نفسه و ماله و ولده و كان اه م.

۳- أدمن الشی ء: أدامه.

۴- فی المصدر: و أعطی فی الآخره من الاجر حتّی يرضی. م.

مَعَ مَنْ يُوقَفُ وَ لَا يَذِلُّ مَعَ مَنْ يَذِلُّ وَ لَا يُنْكَبُ بِخَطِيئَةٍ (۱)وَ لَا شَيْ ءٍ مِنْ سُوءِ عَمَلِهِ وَ يُعْطَى كِتَاباً مَنْشُوراً حَتَّى يَهْبِطَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَيَقُولُ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ مِنْ خَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ يَكُونُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام در فضیلت سوره یاسین حدیث را تا اینجا فرمودند که پیوسته از قبرش نوری به آسمان می تابد تا اینکه خدا او را از قبر بیرون آورد، و چون او را بر انگیخت پیوسته فرشتگان خدا با او خواهند بود و او را مشایعت می کنند و با وی سخن می گویند و به رویش لبخند می زنند و به هر خیری او را نوید می دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و در پیشگاه خدا در جایگاهی قرار دهند که هیچ مخلوقی جز فرشتگان مقرّب خدا و پیامبران مرسل او آن جایگاه را ندارند، و او با پیامبران در آن جایگاه می ایستد و با غمگینان غمگین نمی شود، و با اندوهناکان اندوه نمی خورد، و با زاری کنندگان زاری نمی کند، آن گاه پروردگار بزرگ به او می گوید: ای بنده من، شفاعت کن تا شفاعتت را در باره هر کسی که از او شفاعت می کنی بپذیرم، و از من درخواست کن ای بنده من تا تمام آنچه را که درخواست می کنی به تو ارزانی دارم؛ پس او درخواست می کند و آنچه می خواهد به او داده می شود، و شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می گردد، و از کسانی نیست که مورد حساب قرار می گیرند، و در زمره بازداشت شدگان نخواهد بود،

ص: ۲۹۴

و از زبونان به شمار نخواهد آمد، و به نکبت گناه و کار زشتی که از او سر زده است گرفتار نخواهد شد، و نامه ای سر گشاده به او داده می شود، تا اینکه از پیشگاه خدا فرود می آید، و همه مردم می گویند: سبحان اللّه! این بنده حتی یک گناه هم نداشته است، و آن گاه از همنشینان محمّد صلى الله علیه و آله خواهد شد. -. ثواب الاعمال: ۱۳۷ - ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ حم السَّجْدَةَ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ سُرُوراً (۲)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حم سجده را قرائت کند روز قیامت نوری خواهد داشت که تا چشم کار می کند آن نور امتداد دارد، و شادمان و خوشحال خواهد شد. -. ثواب الاعمال: ۱۳۷ - ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَةَ حمعسق بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالثَّلْجِ أَوْ كَالشَّمْسِ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ أَدْمَنْتَ عَبْدِي قِرَاءَةَ حمعسق وَ لَمْ تَدْرِ مَا ثَوَابُهَا أَمَا لَوْ دَرَيْتَ مَا هِيَ وَ مَا ثَوَابُهَا لَمَا مَلِلْتَ مِنْ قِرَاءَتِهَا وَ لَكِنْ سَأُجْزِيكَ جَزَاءَكَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَهُ فِيهَا قَصْراً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ أَبْوَابُهَا وَ شُرَفُهَا وَ دَرَجُهَا مِنْهَا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ

ظَاهِرِهَا وَ لَهُ فِيهَا جَوَارٍ أَتْرَابٌ (۳)مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ أَلْفُ غُلَامٍ مِنَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «حم عسق» مداومت کند، خداوند روز قیامت او را با چهره ای چون برف سفید یا چون خورشید بر می انگیزد، تا اینکه در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند به او خطاب می کند که ای بنده من، بر تلاوت سوره «حم عسق» مداومت کردی و ثواب آن را نمی دانستی؛ اگر می دانستی این سوره چیست و چقدر ثواب دارد از خواندن آن خسته نمی شدی، اینک تو را به پاداشی که در برابر آن داری آگاه می کنم. [پس خطاب می رسد:] او را وارد بهشت کنید. و برای او در بهشت کاخی است از یاقوت سرخ که درها و ایوانها و پلّه های آن همه از یاقوت سرخ است و درونش از بیرون و بیرونش از درون آشکار است، و برای او در آن کاخ همسرانی بکر از حوریان بهشتی و هزار کنیز و هزار نوجوان پسر که همه در آنجا جاودانه اند و خدا آنان را [در قرآن] وصف کرده است خواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۱۳۷ - ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ قَرَأَ حم الدُّخَانَ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ أَظَلَّهُ تَحْتَ عَرْشِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و نافله های خود بخواند، خداوند او را روز قیامت در زمره کسانی که ایمنند بر می انگیزد، و او را در سایه عرش خود جای می دهد و حسابش را آسان می گیرد، و نامه عملش را به دست راستش می دهد. - . ثواب الاعمال: ۱۳۷ - ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ قَرَأَ فِي كُلِّ لَيْلَهٍ أَوْ كُلِّ جُمُعَهٍ سُورَهَ الْأَحْقَافِ لَمْ تُصِبْهُ رَوْعَهٌ فِي الدُّنْيَا وَ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر شب یا در هر جمعه سوره احقاف را بخواند، خداوند او را در زندگی دنیا دچار ترس و وحشت نمی کند، و با اراده خود او را از وحشت روز قیامت نیز در امان می دارد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۲ - ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ عَنْهُ مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَهَ سُورَهِ إِنَّا فَتَحْنَا نَادَى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّى يُسْمِعَ الْخَلَائِقَ أَنْتَ مِنْ عِبَادِيَ الْمُخْلَصِينَ أَلْحِقُوهُ بِالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِي فَأَسْكِنُوهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ اسْقُوهُ الرَّحِيقَ الْمَخْتُومَ بِمِزَاجِ الْكَافُورِ.

ص: ۲۹۵

۱- هكذا فى الكتاب، و الصحيح كما فى ثواب الأعمال المطبوع: و لا يكتب بخطيئته.

۲- فى المصدر بعد ذلك: و عاش فى الدنيا محمودا مغبوطا. م.

۳- جمع ترب و هو فى الأصل الجاريه التى تلعب مع نظائرها فى التراب ابان الصغر.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که بر قرائت سوره فتح مداومت می کند، روز قیامت منادی به گونه ای که همه مردم بشنوند ندا می کند: تو از بندگان با اخلاص منی، او را به بندگان شایسته من ملحق کنید و به بهشتهای پر نعمت در آورید و از شربت گوارا و سربسته که به کافور بهشتی آمیخته است سیراب کنید. - . ثواب الاعمال: ۱۴۲ - ۱۵۲ -

ص: ۲۹۵

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ فِی فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ قِرَاءَهَ سُورَهِ ق أَعْطَاهُ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً یَسِیراً.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «ق» در نمازهای واجب و نافله های خود مداومت کند، خداوند نامه عملش را به دست راستش می دهد، و در حساب بر او آسان می گیرد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا تَدَعُوا قِرَاءَهَ الرَّحْمَنِ وَ الْقِیَامَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَقِرُّ فِی قُلُوبِ الْمُنَافِقِینَ وَ یَأْتِی بِهَا رَبُّهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی صُورَهِ آدَمِیٍّ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ وَ أَطْیَبِ رِیحٍ حَتَّی یَقِفَ مِنَ اللَّهِ مَوْقِفاً لَا یَکُونُ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَی اللَّهِ مِنْهَا فَیَقُولُ لَهَا مَنِ الَّذِی کَانَ یَقُومُ بِکِ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ یُدْمِنُ قِرَاءَتَکِ فَتَقُولُ یَا رَبِّ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَتَبْیَضُّ وُجُوهُهُمْ فَیَقُولُ لَهُمُ اشْفَعُوا فِیمَنْ أَحْبَبْتُمْ فَیَشْفَعُونَ حَتَّی لَا تَبْقَی لَهُمْ غَایَهٌ وَ لَا أَحَدٌ یَشْفَعُونَ لَهُ فَیَقُولُ لَهُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ اسْکُنُوا فِیهَا حَیْثُ شِئْتُمْ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن سوره «الرّحمن» و مراقبت بر آن را ترک نکنید، زیرا این سوره در دل منافقان جای نمی گیرد، و روز قیامت خداوند آن را با صورتی چون صورت آدمی، به بهترین شکل و با خوشبوترین بوی می آورد، تا در نزدیک ترین جایگاه که هیچ کس از آن به خدا نزدیک تر نیست قرار گیرد؛ آن گاه به او خطاب می کند: چه کسانی در دنیا بر تو مراقبت داشتند و بر خواندن تو مداومت می کردند؟ می گوید: فلانی و فلانی. پس چهره آنان سفید می گردد، و خداوند به آنان می گوید: هر که را دوست دارید شفاعت کنید، و آنان به قدری شفاعت می کنند که دیگر کسی باقی نمی ماند. پس خداوند به آنان خطاب می کند وارد بهشت شوید و هر کجای آن که می خواهید منزل گزینید. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْوَاقِعَهِ کُلَّ لَیْلَهٍ قَبْلَ أَنْ یَنَامَ لَقِیَ اللَّهَ تَعَالَی وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب پیش از خواب بخواند، خدا را در حالی ملاقات می کند که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد. -. ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَهَ التَّغَابُنِ فِی فَرِیضَهٍ کَانَتْ شَفِیعَهً لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ شَاهِدَ عَدْلٍ عِنْدَ مَنْ یُجِیزُ شَهَادَتَهَا لَا یُفَارِقُهَا حَتَّی یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره تغابن را در نماز واجب خود بخواند، آن سوره در روز قیامت شفیع او خواهد بود، و به عنوان شاهدی عادل نزد خدا شهادت می دهد و خدا شهادت او را می پذیرد، و آن سوره از او جدا نمی شود تا وی را به بهشت در آورد. -. ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الطَّلَاقِ وَ التَّحْرِیمِ فِی فَرِیضَهٍ أَعَاذَهُ اللَّهُ أَنْ یَکُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِمَّنْ یَخَافُ أَوْ یَحْزَنُ وَ عُوفِیَ مِنَ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ بِتِلَاوَتِهِ إِیَّاهُمَا وَ مُحَافَظَتِهِ عَلَیْهِمَا لِأَنَّهُمَا لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز واجب خود بخواند، خداوند او را پناه می دهد از اینکه در روز قیامت از کسانی باشد که می ترسند و اندوهگین می گردند، و از آتش دوزخ در امان خواهد بود، و خداوند او را به سبب خواندن این دو سوره و مراقبت بر آنها به بهشت می برد، زیرا این دو سوره تعلّق به پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. -. ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْمُلْکِ فِی الْمَکْتُوبَهِ قَبْلَ أَنْ یَنَامَ لَمْ یَزَلْ فِی أَمَانِ اللَّهِ حَتَّی یُصْبِحَ وَ فِی أَمَانِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یَدْخُلَ الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «تبارک الّذی بیده الملک» را قبل از اینکه بخوابد در نماز واجب خود [نماز عشا] بخواند، پیوسته تا صبح در امان خدا خواهد بود، و روز قیامت نیز در امان خداست تا وارد بهشت شود. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَکْثَرَ قِرَاءَهَ سُورَهِ الْمَعَارِجِ لَمْ یَسْأَلْهُ اللَّهُ عَنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ (۱)وَ أَسْکَنَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ صلوات الله علیهم أجمعین (۲)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره معارج را بسیار بخواند خداوند روز قیامت از او در باره گناهی که کرده است سؤال نمی کند، و او را- به خواست خود- با محمّد صلی الله علیه و آله و خاندانش در بهشت جای می دهد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَهَ سُورَهِ لَا أُقْسِمُ وَ کَانَ یَعْمَلُ بِهَا بَعَثَهَا اللَّهُ

ص: ۲۹۶

۱- فی المصدر: لم یسأله اللّه یوم القیامه عن ذنب عمله. م.

۲- فی المصدر: و اسکنه الجنه مع محمّد و أهل بیته علیهم السلام. م.

مَعَهُ (۱)مِنْ قَبْرِهِ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ تُبَشِّرُهُ وَ تَضْحَکُ فِی وَجْهِهِ حَتَّی یَجُوزَ عَلَی الصِّرَاطِ وَ الْمِیزَانِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «لا اقسم» مداومت کند و به آن عمل نماید، خداوند

ص: ۲۹۶

او را در زیباترین چهره با پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر بر می انگیزد، و به او نوید می دهد، و به رویش لبخند می زند تا از صراط بگذرد و میزان را پشت سر بگذارد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ وَ النَّازِعَاتِ لَمْ یَمُتْ إِلَّا رَیَّانَ وَ لَمْ یَبْعَثْهُ اللَّهُ إِلَّا رَیَّانَ وَ لَمْ یُدْخِلْهُ الْجَنَّهَ إِلَّا رَیَّانَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و النّازعات» را بخواند سیراب می میرد، و خدا او را سیراب بر می انگیزد، و سیراب به بهشتش در می آورد. - .[۱]

ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ کَانَ قِرَاءَتُهُ فِی الْفَرِیضَهِ وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْأَمْنَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنَ النَّارِ وَ لَمْ تَرَهُ وَ لَا یَرَاهَا وَ لَمْ یَمُرَّ عَلَی جِسْرِ جَهَنَّمَ وَ لَا یُحَاسَبُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «ویل للمطفّفین» را در نماز واجب بخواند، خداوند او را در روز قیامت از آتش دوزخ ایمنی می بخشد، به گونه ای که نه آتش او را می بیند و نه او آتش را، و از پلی که روی جهنم است عبور نمی کند، و روز قیامت مورد محاسبه قرار نمی گیرد. - .[۲]

ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ فِی فَرَائِضِهِ کَانَ مَحْشَرُهُ وَ مَوْقِفُهُ مَعَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و السّماء ذات البروج» را در نمازهای واجب خود بخواند، حشر و نشر و جایگاه او با پیامبران و رسولان و شایستگان خواهد بود. -.[۳]

ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ کَانَتْ قِرَاءَتُهُ فِی فَرَائِضِهِ وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ کَانَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عِنْدَ اللَّهِ جَاهاً وَ مَنْزِلَهً (۲)وَ کَانَ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِیِّینَ وَ أَصْحَابِهِمْ فِی الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب خود سوره «و السّماء و الطّارق» را قرائت کند، روز قیامت نزد خدا مقام و منزلتی بزرگ خواهد داشت، و در بهشت از همنشینان پیامبران و یارانشان خواهد بود. - .
ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْأَعْلَی فِی فَرِیضَهٍ أَوْ نَافِلَهٍ قِیلَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ادْخُلْ مِنْ أَیِّ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ شِئْتَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب یا نافله خود سوره «سبّح اسم ربّک الأعلی» را بخواند، روز قیامت به او گفته می شود: از هر دری از درهای بهشت که می خواهی، به خواست خدا وارد شو. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَهَ الْغَاشِیَهِ فِی فَرِیضَهٍ أَوْ نَافِلَهٍ غَشَّاهُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ آتَاهُ الْأَمْنَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «هل اتیک حدیث الغاشیه» در نماز واجب یا نافله مداومت کند، خداوند او را در دنیا و آخرت به رحمت خود می پوشاند، و روز قیامت ایمنی از عذاب آتش دوزخ را

به او می بخشد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ کَانَ قِرَاءَتُهُ فِی الْفَرِیضَهِ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ کَانَ فِی الْآخِرَهِ مَعْرُوفاً أَنَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَکَاناً وَ کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب خود سوره «لا اقسم بهذا البلد» را بخواند، در آخرت معروف خواهد شد که از شایستگان است، و در روز قیامت از همنشینان پیامبران و شهیدان و صالحان خواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَکْثَرَ قِرَاءَهَ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَ الضُّحی وَ أَ لَمْ نَشْرَحْ فِی یَوْمٍ أَوْ لَیْلَهٍ لَمْ یَبْقَ شَیْ ءٌ بِحَضْرَتِهِ إِلَّا شَهِدَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی شَعْرُهُ وَ بَشَرُهُ وَ لَحْمُهُ وَ دَمُهُ وَ عُرُوقُهُ وَ عَصَبُهُ وَ عِظَامُهُ وَ جَمِیعُ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ (۳)مِنْهُ

۱- فی المصدر: مع رسول اللّه. م.

۲- أی کانت هذه السوره جاها و منزله له عند اللّه.

۳- أقل الشی ء و استقله: إذا رفعه و حمله.

وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ لِعَبْدِي وَ أَجَزْتُهَا لَهُ (۱)انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى جِنَانِي حَتَّى يَتَخَيَّرَ مِنْهَا حَيْثُ مَا أَحَبَّ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهَا مِنْ غَيْرِ مَنٍّ مِنِّي وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنِّي وَ فَضْلًا مِنِّي عَلَيْهِ فَهَنِيئاً هَنِيئاً لِعَبْدِي.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و الشّمس و ضحیها» و سوره «و اللّیل اذا یغشی» و سوره «و الضّحی» و سوره «الم نشرح» را در روز یا شب بسیار بخواند، هر چیزی که نزد اوست روز قیامت به نفع وی گواهی خواهد داد، حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگها و اعصاب و استخوانها و تمام آنچه زمین از اعضای او بر پشت گرفته است به نفع او گواهی خواهند داد،

ص: ۲۹۷

و پروردگار بزرگ می گوید: گواهی شما را به سود بنده ام پذیرفتم و بر طبق آن حکم کردم، با او به سوی باغهای بهشتی روانه شوید تا هر یک از آنها را دوست دارد انتخاب کند، و آن را بدون هیچ منّتی از جانب من، بلکه به عنوان رحمت و بخششی از سوی من به او ارزانی دارید. گوارا باد، گوارا باد بر بنده من. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ وَ الْعَادِيَاتِ وَ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ خَاصَّهً وَ كَانَ فِي حَجْرِهِ وَ رُفَقَائِهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و العادیات» را بخواند و بر قرائت آن مداومت کند، خداوند او را در روز قیامت با امیر مؤمنان علیه السلام محشور خواهد ساخت و در کنار آن حضرت و از همنشینان او خواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ أَكْثَرَ مِنْ قِرَاءَهِ الْقَارِعَهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره قارعه را بسیار بخواند، خداوند بزرگ او را از چرک و خون دوزخ مصون خواهد داشت. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْعَصْرِ فِی نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُشْرِقاً وَجْهُهُ ضَاحِکاً سِنُّهُ قَرِیراً عَیْنُهُ حَتَّی یَدْخُلَ الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و العصر» را در نافله های خود بخواند، خداوند او را با چهره ای تابناك و لبی خندان و دیده ای روشن برمی انگیزد تا اینکه وارد بهشت گردد. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ فِی فَرَائِضِهِ أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ شَهِدَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ کُلُّ سَهْلٍ وَ جَبَلٍ وَ مَدَرٍ أَنَّهُ کَانَ مِنَ الصَّالِحِینَ وَ یُنَادَی لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ صَدَقْتُمْ عَلَی عَبْدِی قُبِلَتْ شَهَادَتُکُمْ لَهُ وَ عَلَیْهِ أَدْخِلُوا عَبْدِیَ الْجَنَّهَ وَ لَا تُحَاسِبُوهُ فَإِنَّهُ مِمَّنْ أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ عَمَلَهُ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب خود سوره «أ لم تر کیف فعل ربّک» را بخواند، روز قیامت هر دشت و کوه و ریگزاری گواهی می دهد که او از نمازگزاران بوده است، و نداکننده ای روز قیامت ندا می دهد که در باره بنده من راست گفتید، شهادت شما را در حق او پذیرفتم، او را به بهشت درآورید و از وی حساب نکشید، زیرا او از کسانی است که من او و عملش را دوست می دارم. - . ثواب الاعمال: ۱۴۶ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ أَکْثَرَ قِرَاءَهَ لِإِیلَافِ قُرَیْشٍ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی مَرْکَبٍ مِنْ مَرَاکِبِ الْجَنَّهِ حَتَّی یَقْعُدَ عَلَی مَوَائِدِ النُّورِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «لإیلاف قریش» را بسیار بخواند، خداوند روز قیامت او را بر مرکبی از مرکبهای بهشتی وارد محشر می کند تا بر سر سفره های نور بنشیند. - . ثواب الاعمال: ۱۵۲ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فِی فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ کَانَ فِیمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ صِیَامَهُ وَ لَمْ یُحَاسِبْهُ بِمَا کَانَ مِنْهُ فِی الدُّنْیَا (۲)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره «أ رأیت الّذی یکذّب بالدّین» را در نمازهای واجب و

نافله های خود بخواند، در زمره کسانی خواهد بود که خداوند نماز و روزه آنان را می پذیرد، و حساب اعمالی را که در دنیا انجام داده است از او نخواهد کشید. - . ثواب الاعمال: ۱۵۲ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ فِی فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الْکَوْثَرِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ کَانَ مُحَدَّثُهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب و نافله های خود سوره «انّا اعطیناک الکوثر» را بخواند، خداوند او را در روز قیامت از حوض کوثر سیراب می کند، و محفلش با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زیر درخت طوبی خواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۱۵۲ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ عَنْهُ علیه السلام مَنْ قَرَأَ قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ- وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِی فَرِیضَهٍ مِنَ الْفَرَائِضِ بَعَثَهُ اللَّهُ شَهِیداً.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «قل یا ایّها الکافرون» و «قل هو اللّه احد» را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند، خداوند او را شهید برمی انگیزد. - . ثواب الاعمال: ۱۵۲ - ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۷»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ زَوَّجَ عَزَباً (۳)کَانَ مِمَّنْ یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

۱- أی أنفذتها له.

۲- فی المصدر: فی الحیاه الدنیا. م.

۳- فی المصدر: اعزبا. م.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس جوان بی زنی را زن دهد، از کسانی خواهد بود که خداوند روز قیامت به او نظر خواهد نمود. -. کافی ۵ : ۷۶۶ -

ص: ۲۹۸

**[ترجمه]

«۴۸»

ل، الخصال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ یَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ أَقَالَ نَادِماً أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانَ أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَهً أَوْ زَوَّجَ عَزَباً.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار کس را خدای عزوجل روز قیامت به آنان نظر می کند: کسی که معامله با شخص پشیمانی را فسخ کند یا فریاد خواهی را فریاد رسی کند یا برده ای آزاد کند یا بی زنی را زن دهد. -. خصال: ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ (۱)عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ کُرْبَتَهُ أَوْ أَجَابَهُ عَلَی نَجَاحِ حَاجَتِهِ کَانَتْ لَهُ بِذَلِکَ سَبْعُونَ رَحْمَهً لِأَفْزَاعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ أَهْوَالِهِ (۲)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که به داد برادر مؤمن خود که هنگام سختی فریاد خواه و تشنه است، فریاد رسی کند و سختی او را بزداید، یا او را برای رسیدن به حاجتش اجابت کند، به خاطر این عمل هفتاد رحمت برای فزعها و ترسهای روز قیامت خواهد داشت. -. ثواب الاعمال: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۵۰»

لی، الأمالی للصدوق بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی فَضِیلَهِ شَهْرِ رَمَضَانَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَ قَضَی لَکُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ خَمْسَهَ عَشَرَ سَبْعِینَ حَاجَهً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعْطَاکُمُ اللَّهُ مَا یُعْطِی أَیُّوبَ وَ اسْتَغْفَرَ لَکُمْ حَمَلَهُ الْعَرْشِ وَ أَعْطَاکُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ نُوراً عَشَرَهً عَنْ یَمِینِکُمْ وَ عَشَرَهً عَنْ یَسَارِکُمْ وَ عَشَرَهً أَمَامَکُمْ وَ عَشَرَهً خَلْفَکُمْ وَ أَعْطَاکُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ سِتَّهَ عَشَرَ إِذَا خَرَجْتُمْ مِنَ الْقَبْرِ سِتِّینَ حُلَّهً تَلْبَسُونَهَا وَ نَاقَهً تَرْکَبُونَهَا وَ یَبْعَثُ اللَّهُ إِلَیْکُمْ غَمَامَهً تُظِلُّکُمْ مِنْ حَرِّ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ یَوْمَ خَمْسَهٍ وَ عِشْرِینَ بَنَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَکُمْ تَحْتَ الْعَرْشِ أَلْفَ قُبَّهٍ خَضْرَاءَ عَلَی رَأْسِ کُلِّ قُبَّهٍ خَیْمَهٌ مِنْ نُورٍ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ

أَنَا رَبُّكَمْ وَ أَنْتُمْ عَبِيدِی اسْتَظِلُّوا بِظِلِّ عَرْشِی فِی هَذِهِ الْقِبَابِ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً فَ لا خَوْفٌ عَلَيْكَمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ وَ لَأَتَوِّجَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ بِأَلْفِ تَاجٍ مِنْ نُورٍ وَ لَأُرْكِبَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ عَلَى نَاقَةٍ خُلِقَتْ مِنْ نُورٍ زِمَامُهَا مِنْ نُورٍ وَ فِی ذَلِكَ الزِّمَامِ أَلْفُ حَلْقَةٍ مِنْ ذَهَبٍ فِی كُلِّ حَلْقَةٍ مَلَكٌ قَائِمٌ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: ابن عباس در باب فضیلت ماه رمضان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: روز پانزدهم خداوند حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و به شما بدهد آنچه به ایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عز و جل روز قیامت به شما چهل نور عطا کند: ده نور از سمت راست، ده نور از سمت چپ، ده نور از روبرو، ده نور از پشت سر، روز شانزدهم از قبر که در آئید خدا شصت حله به شما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابری که از گرمای آن روز بر شما سایه کند. روز بیست و پنجم خدای عز و جل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عز و جل فرماید ای امت محمد! منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان

من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و به هر حلقه فرشته ای ایستاده است بر آن فرشتگانی است که در دستشان عمود نور است تا بی حساب وارد بهشت شود. تا آخر خبر. - . امالی صدوق: ۴۹ -

**[ترجمه]

«۵۱»

م، تفسیر الإمام علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ مَالٍ تُنْفِقُونَهُ فِی طَاعَهِ اللَّهِ فَإِنْ

۱- اللهفان: المكروب، و اللهثان: العطشان.

۲- فی ثواب الأعمال المطبوع: و أعانه علی نجاح حاجته كانت له بذلك عند اللّه اثنان و سبعون رحمه من اللّه، يعجل له منها واحده تصلح بها معيشته، و يدخر له أحدا و سبعين رحمه لافزاع القيامه و أهوالها.

لَمْ يَكُنْ لَكَمْ مَالٌ فَمِنْ جَاهِكَمْ تَبْذُلُونَهُ لِإِخْوَانِكَمُ الْمُؤْمِنِينَ تَجُرُّونَ بِهِ إِلَيْهِمُ الْمَنَافِعَ وَ تَدْفَعُونَ بِهِ عَنْهُمُ الْمَضَارَّ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَحُطُّ بِهِ عَنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُضَاعِفُ بِهِ حَسَنَاتِكُمْ وَ يَرْفَعُ بِهِ دَرَجَاتِكُمْ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عِبَادَ اللَّهِ أَطِيعُوا اللَّهَ فِي أَدَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ تَقَرَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ بِنَوَافِلِ الطَّاعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُعَظِّمُ بِهِ الْمَثُوبَاتِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَيَقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَوْقِفاً يَخْرُجُ عَلَيْهِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ أَعْظَمُ مِنْ جَمِيعِ جِبَالِ الدُّنْيَا حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَائِلٌ بَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ تَطَايَرَ مِنَ الْهَوَاءِ (۱)رَغِيفٌ أَوْ حَبَّهُ فِضَّهٍ قَدْ وَاسَى بِهَا أَخاً مُؤْمِناً عَلَى إِضَافَتِهِ فَتَنْزِلُ حَوَالَيْهِ فَتَصِيرُ كَأَعْظَمِ الْجِبَالِ مُسْتَدِيراً حَوَالَيْهِ وَ تَصُدُّ عَنْهُ ذَلِكَ اللَّهَبَ فَلَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّهَا وَ لَا دُخَانِهَا شَيْ ءٌ إِلَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلَى هَذَا يَقَعُ مُوَاسَاتُهُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُ لَيَنْفَعُ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَعْظَمَ مِنْ هَذَا وَ رُبَّمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَنْ تَمَثَّلَ لَهُ سَيِّئَاتُهُ وَ حَسَنَاتُهُ وَ إِسَاءَتُهُ (۲)إِلَى إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ الَّتِي تَعَظَّمُ وَ تَتَضَاعَفُ فَتَمْتَلِئُ بِهَا صَحَائِفُهُ وَ تَفَرَّقُ حَسَنَاتُهُ عَلَى خُصَمَائِهِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَظْلُومِينَ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَيَتَحَيَّرُ وَ يَحْتَاجُ إِلَى حَسَنَاتٍ تُوَازِي سَيِّئَاتِهِ فَيَأْتِيهِ أَخٌ لَهُ مُؤْمِنٌ قَدْ كَانَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَيَقُولُ لَهُ قَدْ وَهَبْتُ لَكَ جَمِيعَ حَسَنَاتِي بِإِزَاءِ مَا كَانَ مِنْكَ إِلَيَّ فِي الدُّنْيَا فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِهَا وَ يَقُولُ لِهَذَا الْمُؤْمِنِ فَأَنْتَ بِمَا ذَا تَدْخُلُ جَنَّتِي فَيَقُولُ بِرَحْمَتِكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ جُدْتَ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ حَسَنَاتِكَ وَ نَحْنُ أَوْلَى بِالْجُودِ مِنْكَ وَ الْكَرَمِ وَ قَدْ تَقَبَّلْتُهَا عَنْ أَخِيكِ وَ قَدْ رَدَدْتُهَا عَلَيْكَ وَ أَضْعَفْتُهَا لَكَ فَهُوَ أَفْضَلُ أَهْلِ الْجِنَانِ (۳)

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت درباره آیه « وَ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.» یعنی {و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت؛} فرمود: و ما تقدّموا لانفسکم یعنی مالی که در طاعت خدا انفاق می کنید؛ پس اگر

ص: ۲۹۹

مالی نداشته باشید، پس برای برادران مؤمن خود از آبروی خود بذل کنید و با این کار منافع را به سمت آنان جلب کنید و با آن مضرات را از آنان دفع کنید. تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ یعنی خداوند وتعال به آبروی محمد و آل پاك او در روز قیامت با آن به شما نفع می رساند؛ پس گناهان شما را فرو می ریزد و حسنات شما را با آن چندین برابر می کند و درجات شما را با آن بالا می برد و حدیث را ادامه داد تا به آنجا رسید که حضرت عسکری علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا! خدا را در ادای نمازهای واجب و زکوات واجب اطاعت کنید و بعد از واجبات با طاعات مستحبی به خدا تقرب جویید که خدای عزوجل با آن ثوابتان را زیاد می کند؛ قسم به کسی که مرا به حقیقت به نبوت مبعوث نمود، در روز قیامت بنده ای از بندگان خدا در موقفی می ایستد که شعله های آتش از آن موضع بیشتر از کوههای دنیا بر او بیرون می آید تا جائی که بین او و آن آتش مانعی وجود ندارد؛ در همین حال است که یك چانه خمیر یا دانه نقره که به برادر مؤمنش در مهمان کردن او کمك نموده در آسمان به پرواز در می آید و در اطراف او فرود می آید و مثل بزرگترین کوهها می شود و دور او حلقه می زند و آن شعله را از او باز می دارد تا جایی که از حرارت و دود آن به او نمی رسد تا این که داخل بهشت

می شود؛ گفته شد: یا رسول الله! کمك کردن به برادر مؤمن تا ای حد نافع واقع می شود؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حق به رسالت مبعوث کرد، خدا به برخی از مؤمنان بیشتر از این نفع می رساند و چه بسا روز

قیامت می آید کسی که سیّئات و حسنات و بدکاری هایش به برادران مؤمنش برای او متمثل می شود و این است که بزرگ می شود و مضاعف می گردد و نامه اعمالش با آن پر می شود و حسناتش بر دشمنان مؤمن و مورد ستم به دست او داده می شود؛ پس متحیر می شود و محتاج به حسناتی می شود که در موازات سیّئاتش قرار بگیرد؛ پس برادر مؤمنش به نزد او می آید که او به این برادر مؤمن در دنیا احسان نموده و به او می گوید: تمام حسناتم را به تو بخشیدم در ازای آن کار خوبی که در دنیا نسبت به من کردی؛ پس خدا او را به این سبب می آمرزد و به آن مؤمن می فرماید: پس تو به چه طریق وارد بهشتم می شوی؟ می گوید: پروردگارا! به رحمت تو. پس خدای تعالی می فرماید: با تمام حسناتت به او نیکی کردی و ما از تو به جود و کرم سزاوارتریم و من این را از برادرت قبول کردم و آن را به تو برگرداندم و آن را برایت چندین برابر کردم؛ پس او افض اهل بهشت است. - . تفسیر امام عسکری: ۵۲۰ -

**[ترجمه]

«۵۲»

لی، الأمالی للصدوق بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ یَوْمَیْنِ لَمْ یَصِفِ الْوَاصِفُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْکَرَامَهِ وَ کُتِبَ

ص: ۳۰۰

۱- فی التفسیر المطبوع: بینا هو کذلک قد تحیر إذا تطایر بین الهواء.

۲- فی التفسیر المطبوع: من تمثل له سیئاته و إساءته اه.

۳- فی التفسیر المطبوع: فهو من أفاضل أهل الجنان.

لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجُورِ عَشَرَهٍ مِنَ الصَّادِقِینَ فِی عُمُرِهِمْ بَالِغَهً أَعْمَارُهُمْ مَا بَلَغَتْ وَ یُشَفَّعُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی مِثْلِ مَا یُشَفَّعُونَ فِیهِ وَ یُحْشَرُ مَعَهُمْ فِی زُمْرَتِهِمْ حَتَّی یَدْخُلَ الْجَنَّهَ وَ یَکُونَ مِنْ رُفَقَائِهِمْ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَهَ أَیَّامٍ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُرْضِیَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ بُعِثَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ سِتَّهَ أَیَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ یَتَلَأْلَأُ أَشَدُّ بَیَاضاً مِنْ نُورِ الشَّمْسِ وَ أُعْطِیَ سِوَی ذَلِکَ نُوراً یَسْتَضِیءُ بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِینَ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ تِسْعَهَ أَیَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ یُنَادِی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا یُصْرَفُ وَجْهُهُ دُونَ الْجَنَّهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ یَتَلَأْلَأُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ حَتَّی یَقُولُوا هَذَا نَبِیٌّ مُصْطَفًی وَ إِنَّ أَدْنَی مَا یُعْطَی أَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ عَشَرَهَ أَیَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَیْنِ أَخْضَرَیْنِ مَنْظُومَیْنِ بِالدُّرِّ وَ الْیَاقُوتِ یَطِیرُ بِهِمَا عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ إِلَی الْجِنَانِ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ أَحَدَ عَشَرَ یَوْماً مِنْ رَجَبٍ لَمْ یُوَافَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَبْدٌ أَفْضَلُ ثَوَاباً مِنْهُ إِلَّا مَنْ صَامَ مِثْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَیْهِ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ اثْنَیْ عَشَرَ یَوْماً کُسِیَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حُلَّتَیْنِ خَضْرَاوَیْنِ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ یُحَبَّرُ بِهِمَا لَوْ دُلِّیَتْ حُلَّهٌ مِنْهُمَا إِلَی الدُّنْیَا لَأَضَاءَ مَا بَیْنَ شَرْقِهَا وَ غَرْبِهَا وَ لَصَارَ الدُّنْیَا أَطْیَبَ مِنْ رِیحِ الْمِسْکِ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثَهَ عَشَرَ یَوْماً وُضِعَتْ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَائِدَهٌ مِنْ یَاقُوتٍ أَخْضَرَ فِی ظِلِّ الْعَرْشِ قَوَائِمُهَا مِنْ دُرٍّ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْیَا سَبْعِینَ مَرَّهً عَلَیْهَا صِحَافُ الدُّرِّ وَ الْیَاقُوتِ فِی کُلِّ صفحه (صَحْفَهٍ) سَبْعُونَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الطَّعَامِ لَا یُشْبِهُ اللَّوْنُ اللَّوْنَ وَ لَا الرِّیحُ الرِّیحَ فَیَأْکُلُ مِنْهَا وَ النَّاسُ فِی شِدَّهٍ شَدِیدَهٍ وَ کَرْبٍ عَظِیمٍ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَهَ عَشَرَ یَوْماً وَقَفَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَوْقِفَ الْآمِنِینَ فَلَا یَمُرُّ بِهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا نَبِیٌّ إِلَّا قَالَ طُوبَاکَ أَنْتَ آمِنٌ مُقَرَّبٌ مُشْرِفٌ مَغْبُوطٌ مَحْبُورٌ سَاکِنُ الْجِنَانِ وَ سَاقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ سَبْعَهَ عَشَرَ یَوْماً مِنْ رَجَبٍ وُضِعَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی الصِّرَاطِ سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْبَاحٍ مِنْ نُورٍ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ بِنُورِ تِلْکَ الْمَصَابِیحِ إِلَی الْجِنَانِ تُشَیِّعُهُ

الْمَلَائِكَهُ بِالتَّرْحِيبِ (۱)وَ التَّسْلِيمِ وَ سَاقَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَحَداً وَ عِشْرِينَ يَوْماً شُفِّعَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِی مِثْلِ رَبِيعَهَ وَ مُضَرَ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ وَ سَاقَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَهً وَ عِشْرِينَ يَوْماً فَإِنَّهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ تَلْقَاهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ مِنْهُمْ لِوَاءٌ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ مَعَهُمْ طَرَائِفُ الْحُلِيِّ وَ الْحُلَلِ فَيَقُولُونَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ النَّجَاءَ (۲)إِلَى رَبِّكَ فَهُوَ مِنْ أَوَّلِ النَّاسِ دُخُولًا فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ مَعَ الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ سِتَّهً وَ عِشْرِينَ يَوْماً بَنَى اللَّهُ لَهُ فِی ظِلِّ الْعَرْشِ مِائَهَ قَصْرٍ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ عَلَى رَأْسِ كُلِّ قَصْرٍ خَيْمَهٌ حَمْرَاءُ مِنْ حَرِيرِ الْجِنَانِ يَسْكُنُهَا نَاعِماً وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دو روز از رجب روزه دارد واصفان زمین و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف کنند

ص: ۳۰۰

و مزد ده راستگو در جمیع عمر خودشان برای او نوشته شود هر چه هم عمر آنها طولانی باشد و روز قیامت به عدد هر که شفاعت کنند او نیز شفاعت کند و با آنها و در گروه آنها محشور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و به علاوه نوری به او عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بی حساب بر صراط گذرد و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که نه روزش روزه دارد از گورش که برآید جار لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که به او دهند اینست که بی حساب به بهشت رود، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند به او عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط به بهشت گذر کند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی باثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته. هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبط از سندس و استبرق بپوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبوتر شود. هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه هایش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خوراک است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که پانزده روز آن را روزه دارد در قیامت به جایگاه آمنان بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی به او نگذرد جز آنکه گوید: خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ بر صراط گذارند تا در پرتو آنها به سوی بهشت گذر کند

ص: ۳۰۱

و فرشته ها با خوش آمد و درود او را مشایعت کنند. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که بیست و یک روز روزه دارد روز قیامت مانند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد، چون از قبر برآید هفتاد هزار فرشته او را برخورند که به دست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیورها و جامه های طرفه ایست و می گویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و به پروردگارت رسان، و او اول کس باشد که در بهشت عدن با مقربان درآید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا، این فوز عظیمی است. هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاسایند و مردم گرفتار حساب باشند. تا آخر خبر. - . امالی صدوق: ۴۲۹ -

**[ترجمه]

«۵۳»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ وَقَّرَ ذَا شَیْبَهٍ فِی الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسلمان صاحب محاسنی را تکریم کند، خدا او را از ترس روز قیامت ایمنی می بخشد؛ - . کافی ۲ : ۶۶۳ -

**[ترجمه]

«۵۴»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ دُفِنَ فِی الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ قُلْتُ لَهُ مِنْ بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِمْ قَالَ مِنْ بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِمْ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حرم الهی دفن شود، از ترس بزرگتر ایمنی می یابد؛ راوی گوید: گفتم: چه از مردم خوب و چه از مردم بد باشد؟ فرمود: چه از مردم خوب و چه از مردم بد باشد؛ - . کافی ۴ : ۴۲۸ -

**[ترجمه]

«۵۵»

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ فِی طَرِیقِ مَکَّهَ ذَاهِباً أَوْ جَائِیاً أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که درمسیر مکه در حال رفتن یا برگشتن بمیرد، روز قیامت از ترس

بزرگتر ایمنی می یابد؛ - . کافی ۴ : ۴۳۰ -

**[ترجمه]

«۵۶»

یه، من لا یحضره الفقیه عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ مُحْرِماً بَعَثَهُ اللَّهُ مُلَبِّیاً.

**[ترجمه]فقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال احرام بمیرد، خدا او را در حال تلبیه گفتن بر می انگیزد. - . فقیه: ۵۴ -

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام مَنْ مَاتَ فِی أَحَدِ الْحَرَمَیْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْآمِنِینَ وَ مَنْ مَاتَ بَیْنَ الْحَرَمَیْنِ لَمْ یُنْشَرْ لَهُ دِیوَانٌ.

**[ترجمه]فقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در یکی از حرمین خدا و رسول بمیرد، خدا او را از صاحبان ایمنی بر می انگیزد و کسی که در مسیر بین حرمین بمیرد، برای او دفتر حسابرسی گسترده نمی شود. - . فقیه: ۲۹۳ -

**[ترجمه]

«۵۸»

کا، الکافی عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: مَنْ أَتَی قَبْرَ أَخِیهِ ثُمَّ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی الْقَبْرِ وَ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ یَوْمَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ.

**[ترجمه]کافی: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که به نزد قبر برادر مؤمنش بیاید و سپس دست خود را بر قبر قرار دهد و سوره قدر را هفت مرتبه بخواند از ترس بزرگتر ایمنی می یابد. - . کافی ۳ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۵۹»

ل، الخصال بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ دُونَ النَّاسِ (۳)آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ.

ص: ۳۰۲

۱- رحبه: قال له: مرحبا.

۲- النجاء و النجا أی أسرع، هو من باب الاغراء منصوب بفعل محذوف تقدیره: ألزم النجاء، و قد یوصل به کاف الخطاب، یقال النجاءک النجاءک، النجاک النجاک.

۳- فی المصدر: دون مقت الناس. م.

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: كسى كه نفس خود را دشمن بدارد نه مردم را خدا او را از ترس روز قيامت ايمنى مى بخشد. - . خصال: ۱۵ -

ص: ۳۰۲

**[ترجمه]

«۶۰»

يه، من لا يحضره الفقيه بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ.

**[ترجمه]فقيه: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: كسى كه فاحشه يا شهوتى بر او عارض شود و از ترس خداى عزوجل از آن اجتناب كند،خدا آتش را بر او حرام نموده و او را از ترس بزرگتر ايمنى مى دهد. - . فقيه: ۶۳۲ -

**[ترجمه]

«۶۱»

ثو، ثواب الأعمال بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ عَلَى رَحْلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَى الْمَوْقِفِ عَلَى نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ يُبَاهِي بِهِ الْمَلَائِكَهَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام سجاد عليه السلام فرمود: كسى كه برادر خود را بر محمل خويش سوار كند، خداوند روز قيامت او را بر شترى از شتران بهشت به موقف بر مى انگيزد كه با آن شتر بر فرشتگان مباهات مى كند. - . ثواب الاعمال: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۶۲»

فس، تفسير القمى قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِيمَاناً يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]تفسير قمى: امام باقر عليه السلام فرمود: كسى كه خشم خود را فرو برد، در حالى كه قدرت بر إعمال آن را دارد، خداوند قلب او را در روز قيامت از امن و ايمان آكنده مى سازد. - . تفسير قمى ۲ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۶۳»

کا، الکافی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا مِنْ عَمَلٍ یُوضَعُ (۱)فِی مِیزَانِ امْرِئٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَفْضَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ عملی نیست که روز قیامت در ترازوی عمل مؤمن قرار داده شود، که با فضیلت تر از حسن خلق باشد. - . کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

«۶۴»

لی، الأمالی للصدوق عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَطْوَلُکُمْ قُنُوتاً فِی دَارِ الدُّنْیَا أَطْوَلُکُمْ رَاحَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی الْمَوْقِفِ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از شما که در سرای دنیا قنوتش طولانی تر باشد، روز قیامت در موقف راحت تر است. - . امالی صدوق: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۶۵»

لی، الأمالی للصدوق عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقْرَبُکُمْ غَداً مِنِّی فِی الْمَوْقِفِ أَصْدَقُکُمْ لِلْحَدِیثِ وَ آدَاکُمْ لِلْأَمَانَهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُکُمْ مِنَ النَّاسِ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردای قیامت، نزدیک ترین شما در موقف به من کسی است که راستگوتر و امانتدارتر و نسبت به پیمان وفادارتر و خوش اخلاق تر و نزدیک تر به مردم است. - . امالی صدوق: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۶۶»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنِ ارْتَبَطَ فَرَساً فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَانَ عَلَفُهُ وَ رَوْثُهُ وَ شَرَابُهُ فِی مِیزَانِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که اسبی را در راه خدا ببندد، علف و فضله و آب

آن اسب در روز قیامت در میزان عمل او خواهد بود. - . امالی طوسی: ۳۸۴ -

**[ترجمه]

«۶۷»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِنَّهُنَّ یَأْتِینَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَهُنَّ مُقَدِّمَاتٌ وَ مُؤَخِّرَاتٌ وَ مُعَقِّبَاتٌ وَ هُنَّ الْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویید که این کلمات روز قیامت می آیـد در حالی که مقدمات و مؤخرات و معقباتی دارند و این کلمات باقیات صالحات هستند. - . ثواب الاعمال: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۶۸»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَلَا بَشِّرِ الْمَشَّاءِینَ فِی الظُّلُمَاتِ إِلَی الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هان به رونـدگان در تاریکی ها به سـمت مساجد بشارت ده که روز قیامت نوری منتشر خواهند داشت. - . ثواب الاعمال: ۵۱ -

**[ترجمه]

«۶۹»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقاً یَوْمَ الْقِیَامَهِ الْمُؤَذِّنُونَ.

۱- فی المصدر: ما یوضع اه. م.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت مؤذنان از همه مردم سربلند تر هستند. - . ثواب الاعمال: ۵۷ -

ص: ۳۰۳

**[ترجمه]

«۷۰»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبَاشِرْ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ اللَّهَ يَصْرِفُ عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی یکی از شما سجده کرد، مستقیما دو دستش را به زمین برساند شاید روز قیامت خداوند زنجیر را از او برگرداند و او را در غل نکند. - . ثواب الاعمال: ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۱»

ثو، ثواب الأعمال عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: يُبْعَثُ قَوْمٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ رِيَاشُهُمْ مِنْ نُورٍ جُلُوسٌ عَلَى كَرَاسِيَّ مِنْ نُورٍ قَالَ فَتَشَرَّفُ لَهُمُ الْخَلَائِقُ فَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ لَيْسَ هَؤُلَاءِ بِأَنْبِيَاءَ قَالَ فَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ لَيْسَ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءَ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانُوا يُيَسِّرُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ يُنْظِرُونَ الْمُعْسِرَ حَتَّى يُيَسَّرَ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: در روز رستاخیز گروهی در زیر سایه عرش برانگیخته شوند در حالی که رخسارشان و جامه هایشان از نور است و بر تخت هایی از نور نشسته اند و آفریدگان بر آنان نظر افکنند و گویند: اینان پیامبرانند. پس نداگری از زیر عرش ندا سر دهد که اینان پیامبر نیستند. آفریدگان دیگر بار گویند: اینان شهیدان هستند. پس نداگری دیگر بار ندا برآورد که اینان

شهید نیستند و لکن اینان گروهی هستند که بر مؤمنان آسان می گرفتند و به بدهکار تنگدست، مهلت می دادند تا فراخ دست گردد. - . ثواب الاعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۷۲»

ثو، ثواب الأعمال عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَنْ ثَقُلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جِئْتُ بِالصَّلَاهِ عَلَيَّ حَتَّى أُثَقِّلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من روز قیامت نزد میزان هستم، پس هر کس گناهانش بر حسناتش چیره گردد، صلواتی که بر من فرستاده را می آورم تا حسناتش را با آن صلوات سنگین کنم. - . ثواب الاعمال: ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۷۳»

سن، المحاسن عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: مَنْ وَقَّرَ مَسْجِداً لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ ضَاحِكاً مُسْتَبْشِراً وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ.

**[ترجمه]محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که مسجدی را احترام کند، خدا را در روز ملاقاتش در حالی می بیند که خندان و با بشارت است و خدا نامه عملش را به دست راستش می دهد. - . محاسن: ۵۴ -

**[ترجمه]

«۷۴»

کا، الکافی عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبَوَيْنِ فَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ يُضِي ءُ مِنْ نُورِهِمَا وُجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّهِ (۱)

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فرزندش را ببوسد، خدا به او حسنه می دهد و کسی که او را خوشحال کند، خدا روز قیامت او را خوشحال می کند و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت والدین را فرا می خوانند و دو لباس بهشتی که از نور آن دو چهره اهل بهشت می درخشد، پوشانده می شوند. - . کافی ۶ : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۷۵»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَ لَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَهِ عَبْدِيَ

الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که حضرتش فرمود: خداوند عزوجل روز قیامت بنده ای از بندگانش را سرزنش می کند و می فرماید: بنده من! چه چیز مانع تو شد وقتی که من مریض شدم، مرا عیادت کنی؟ بنده می گوید: منزهی تو منزهی تو! تو پرودگار بندگانی و درد و مرض نداری! پس خداوند می فرماید: برادر مؤمنت مریض شد و او را عیادت نکردی! به عزت و جلالم قسم که اگر او را عیادت می کردی مرا نزد او می یافتی؛ سپس برای حوائجت سرپرستی می

شدی و من آن را برای تو روا می کردم و این به خاطر کرامت بنده مؤمن من است و من رحمان و رحیم هستم. - . امالی طوسی: ۶۲۹ -

**[ترجمه]

«۷۶»

کا، الکافی الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ ابْنِ أُورَمَهَ (۲)وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ

۱- أخرج المصنّف الأحادیث مرسلا للاختصار و سیوردها فی أبوابها مسنده.

۲- بضم الهمزه و اسکان الواو و فتح الراء و المیم.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَهُ مَعْرِفَهُ الْوَلَايَهِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَهُ إِنْكَارُ الْوَلَايَهِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَهَ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۳۰۴

ابو عبد اللّٰه جدلی بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد حضرت فرمود: ای ابا عبد اللّٰه نمی خواهی تو را خبر دهم از قول خدای عز و جل «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» یعنی{ هر که کار نیکی آورد بهتر از آن را پاداش گیرد و از هراس روز قیامت ایمن باشند» و هر که کار بدی آورد برو در دوزخ افتد، مگر ممکن است جز آنچه کرده اید جزا بینید»} عرض کرد چرا ای امیر مؤمنان قربانت گردم، فرمود: کار نیک شناختن ولایت و دوستی ما اهل بیت است و کار بد، انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است و باز هم آن آیه را تلاوت فرمود. - . کافی ۱ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۷۷»

سن، المحاسن ابْنُ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ مِثْلَهُ.

-فر، تفسير فرات بن إبراهيم محمد بن القاسم بن عبيد رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام مثله (۱)

**[ترجمه]در محاسن - . محاسن: ۱۵۰ - و تفسیر فرات کوفی - . تفسیر فرات ۱ : ۳۱۲ - مثل این حدیث نقل شده است.

**[ترجمه]

«۷۸»

كا، الكافي بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الْكِرَامِ الْبَرَرَهِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيجاً (۲)عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَائِكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَيُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَهً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَاكَ (۳)وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَ كَثِيراً أَوْ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّهٍ مِنْ شِدَّهِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام فرمودند: جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش مخلوط می شود و خدای عزوجل او را همنشین با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد شد. و در روز قیامت نیز قرآن مدافع او در مقابل آتش خواهد بود. قرآن در آن روز (خطاب به خداوند) می گوید: هر عمل کننده ای به پاداش عمل خود رسید، جز عمل کنندگان به من. پس بهترین عطایای خود را به او عنایت فرما. خداوند عزیز و جبار نیز دو لباس بهشتی به او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت می گذارد. آنگاه خطاب به قرآن می فرماید: آیا راضی شدی؟ و قرآن می گوید: من بهتر از این را برای او می خواستم. آنگاه خداوند در امان بودن را به دست راست و جاودانگی در بهشت را به دست چپش می دهد.

سپس وارد بهشت می شود. و در بهشت به او می گویند: یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو. آنگاه به قرآن خطاب می شود: به آرزویت رسیدی و راضی شدی؟ و قرآن می گوید: خداوندا! بله. امام علیه السّلام فرمودند: کسی که خیلی قرآن بخواند و آن را حفظ نماید، خداوند دو بار این ثواب را به او می دهد. - . کافی ۲ : ۶۳۴ -

**[ترجمه]

«۷۹»

م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ قِرَاءَهَ الْقُرْآنِ يَأْتِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِالرَّجُلِ الشَّاحِبِ (۴)يَقُولُ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا رَبِّ هَذَا أَظْمَأْتُ نَهَارَهُ وَ أَسْهَرْتُ لَيْلَهُ وَ قَوَّيْتُ فِی رَحْمَتِكَ طَمَعَهُ وَ فَسَحْتُ فِی مَغْفِرَتِكَ أَمَلَهُ فَكُنْ عِنْدَ ظَنِّی فِيكَ وَ ظَنِّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَعْطُوهُ الْمُلْكَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِشِمَالِهِ وَ اقْرِنُوهُ بِأَزْوَاجِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ اكْسُوا

۱- باختلاف يسير. م.

۲- فی المصدر: حجيزا عنه. م.

۳- فی المصدر: هل بلغنا به و ارضيناك اه. م.

۴- الشاحب: المهزول أو المتغير اللون.

وَالِدَيْهِ حُلَّهً لَا تَقُومُ لَهَا الـدُّنْيَا بِمَا فِيهَا فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمَا الْخَلَائِقُ فَيُعَظِّمُونَهُمَا وَ يَنْظُرَانِ إِلَى أَنْفُسِـهِمَا فَيَعْجَبَانِ مِنْهَا فَيَقُولَانِ يَا رَبَّنَا أَنَّى لَنَا هَـذِهِ وَ لَمْ تَبْلُغْهَا أَعْمَالُنَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعَ هَـذَا تَاجُ الْكَرَامَهِ لَمْ يَرَ مِثْلَهُ الرَّاءُونَ وَ لَمْ يَسْـمَعْ بِمِثْلِهِ السَّامِعُونَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِي مِثْلِهِ الْمُتَفَكِّرُونَ فَيُقَالُ هَـذَا بِتَعْلِيمِكُمَا وَلَـدَكُمَا الْقُرْآنَ وَ بِتَصْـيِيرِكُمَا إِيَّاهُ بِدِينِ الْإِسْـلَامِ وَ بِرِيَاضَـتِكُمَا إِيَّاهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ تَفْقِيهِكُمَا إِيَّاهُ بِفِقْهِهِمَا لِأَنَّهُمَا اللَّذَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِأَحَـدٍ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَايَتِهِمَا وَ مُعَادَاهِ أَعْدَائِهِمَا وَ إِنْ كَانَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ ذَهَباً يَتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتِلْكَ الْبِشَارَاتُ الَّتِي تَبْشَرُونَ بِهَا.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری(ع): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرائت قرآن روز قیامت مرد رنگ پریده را می آورد و به پرودگارش عرض می کنـد: پروردگارا! این مرد روزش را بر تشـنگی صبر کرد و شـبش را بیدار سپری کرد و طمعش در رحمت تو زییاد شـد و آرزویش در مغفرت تو فراخ شـد؛ پس تو نزد گمـان من در تو و گمان او باش! پس خـدای تعالی می فرماید: پادشاهی را به دست راست او و جاودنگی را در دست چپش قرار دهید و او را هم نشین همسرانش از حور العین کنید

ص: ۳۰۵

و به والـدینش لباسی بپوشانیـد که دنیا بـا انچه در خود دارد با آن برابری نکنـد؛ پس خلائق به آن دو می نگرنـد و آن دو را بزرگ بشـمارید و آن دو به خود می نگرنـد و از آن تعجب می کنند و می گویند: پروردگارا! این لباس از کجا برای ما آمده در حـالی که اعمـال مـا به آن نمی رسـد! پس خـدای عزوجل می فرمایـد: و با اینها تاج کرامتی داریـد که بیننـدگان مثلش را ندیده اند و شـنوندگان مثلش را نشـنیده اند و متفکران در مثل ان نیندیشیده اند؛ پس گفته می شود: این به این سبب است که به فرزنـدتان قرآن آموختیـد و او را به دین اسـلام در آوردیـد و او را به محمد رسول الله و علی ولی الله تمرین دادید و او را به فقه آن دو سـرور متفقه ساختیـد؛ زیرا آن دو نفر کسانی هسـتند که خـدا عملی را جز به ولایت آن و دشـمنی دشـمنانشان نمی پـذیرد، اگر چه به مقدار بین زمین تا عرش طلا، در راه خدا تصدق کند؛ پس این بشاراتی است که شـما بدان بشارت داده می شوید. - . تفسیر امام عسکری: ۴۵۰ -

**[ترجمه]

باب ۱۶ تطایر الکتب و إنطاق الجوارح و سائر الشهداء فی القیامه

الآیات

النساء:

«فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَـهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً*یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً»(۴۱-۴۲)

**[ترجمه]فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیدًا (۴۱)

پس چگونه است [حـال مردم] هنگـامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه

آوریم؟! (۴۱)

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا **(۴۲)**

در آن روز کسانی که کفر ورزیده اند و از رسول نافرمانی کرده اند، آرزو می کنند که ای کاش با زمین یکسان می شدند. و از خدا هیچ سخنی را [که در دنیا درباره قرآن و پیامبر به باطل و ناروا می گفتند] نمی توانند بپوشانند. (

**[ترجمه]

النحل:

«وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»(۸۴) (و قال تعالى): «وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ»(۸۹)

**[ترجمه]«وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»(۸۴)

و روزی را [یاد کن] که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم، سپس به کافران نه اجازه [عذر خواهی] می دهند، و نه از آنان می خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند!

(و قال تعالى): «وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ»(۸۹)

و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام!] بر اینان گواه می آوریم

**[ترجمه]

الإسراء:

«وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً* اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً»(۱۳-۱۴) (و قال تعالى): «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»(۲۶)

[ترجمه]وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا **(۱۳)

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده ایم، و روز قیامت نوشته ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می آوریم که آن را پیش رویش گشوده می بیند. (۱۳)

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا **(۱۴)**

[به او می گویند:] کتاب خود را بخوان، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی.

(و قال تعالی): «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»(۳۶)

زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد

**[ترجمه]

الحج:

«لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ»(۷۸)

**[ترجمه]«لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ»(۷۸)

تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید

**[ترجمه]

النور:

«وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ* یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ* یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ»(۲۳-۲۵)

**[ترجمه]وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

و برای آنها عذابی سخت خواهد بود (۲۳)

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند شهادت می دهند (۲۴)

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است

ص: ۳۰۶

**[ترجمه]

یس:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(۶۵)

**[ترجمه]«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(۶۵)

**[ترجمه]

السجده:

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ*حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ* وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِى أَنْطَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ* وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ* فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ»(۱۹-۲۴)

**[ترجمه]وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)

و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآورده و بازداشت [و دسته دسته تقسیم] می شوند (۱۹)

حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

تا چون بدان رسند گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه میکرده اند بر ضدشان گواهی دهند (۲۰)

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ **(۲۱)**

و به پوست [بدن] خود می گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید می گویند همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید (۲۱)

وَمَا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَلَا أَبْصَارُکُمْ وَلَا جُلُودُکُمْ وَلَکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا یَعْلَمُ کَثِیرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ **(۲۲)**

و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند (۲۲)

وَذَلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِینَ **(۲۳)**

و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید (۲۳)

فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِینَ **(۲۴)**

پس اگر شکیبایی نمایند جایشان در آتش است و اگر از در پوزش درآیند مورد اجابت قرار نمی گیرند

**[ترجمه]

تفسیر:

قال الطبرسی رحمه الله فی قوله سبحانه: فَکَیْفَ أی فکیف حال الأمم و کیف یصنعون إذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ من الأمم بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ یا محمد عَلی هؤُلاءِ یعنی قومه شَهِیداً و معنی الآیه أن الله تعالی یستشهد یوم القیامه کل نبی علی أمته فیشهد لهم و علیهم و یستشهد نبینا علی أمته یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ معناه لو یجعلون و الأرض سواء کما قال سبحانه وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً و روی عن ابن عباس أن معناه یودون أن یمشی علیهم أهل الجمع یطئونهم بأقدامهم کما یطئون الأرض و علی القول الأول المراد أن الکفار یوم القیامه یودون أنهم لن یبعثوا و أنهم کانوا و الأرض سواء لعلمهم بما یصیرون إلیه من العذاب و الخلود فی النار و روی أیضا أن البهائم یصیرون ترابا فیتمنی عند ذلک الکفار أنهم صاروا کذلک ترابا وَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً قیل فیه أقوال أحدها أنه عطف علی قوله لَوْ تُسَوَّی أی و یودون أن لو لم یکتموا الله حدیثا لأنهم إذا سئلوا قالوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ فتشهد علیهم جوارحهم بما عملوا فیقولون یا لیتنا کنا ترابا و یا لیتنا لم نکتم الله شیئا و هذا قول ابن عباس.

و ثانیها أنه کلام مستأنف و المراد به أنهم لا یکتمون الله شیئا من أمور الدنیا

ص: ۳۰۷

و كفرهم بل يعترفون به فيدخلون النار باعترافهم و إنما لا يكتمون لعلمهم بأنه لا ينفعهم الكتمان و إنما يقولون وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ فی بعض الأحوال فإن للقيامه مواطن و أحوالا (۱)ففی موطن لا يسمع كلامهم إلا همسا و فی موطن ينكرون ما فعلوه من الكفر و المعاصی ظنا منهم أن ذلك ينفعهم و فی موطن يعترفون بما فعلوه عن الحسن.

و ثالثها أن المراد أنهم لا يقدرون على كتمان شی ء من الله تعالی لأن جوارحهم تشهد عليهم بما فعلوه فالتقدير لا تكتمه جوارحهم و إن كتموه هم.

و رابعها أن المراد ودوا لو تسوی بهم الأرض و أنهم لم يكونوا كتموا أمر محمد صلی الله عليه و آله و بعثه عن عطاء. و خامسها أن الآيه على ظاهرها فالمراد و لا يكتمون الله شيئا لأنهم ملجئون إلى ترك القبائح و الكذب و قولهم وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ عند أنفسنا لأنهم كانوا يظنون فی الدنيا أن ذلك ليس بشرك من حيث تقربهم إلى الله عن البلخی و فی قوله تعالی وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّهٍ شَهِيداً يعنی يوم القيامه بين سبحانه أنه يبعث فيه من كل أمه شهيدا و هم الأنبياء و العدول من كل عصر يشهدون على الناس بأعمالهم

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لِكُلِّ زَمَانٍ وَ أُمَّهٍ إِمَامٌ تُبْعَثُ كُلُّ أُمَّهٍ مَعَ إِمَامِهَا.

و فائده بعث الشهداء مع علم الله سبحانه بذلك أن ذلك أهول فی النفس و أعظم فی تصور الحال و أشد فی الفضيحه إذا قامت الشهاده بحضره الملإ مع جلاله الشهود و عدالتهم عند الله تعالی و لأنهم إذا علموا أن العدول عند الله يشهدون عليهم بين يدی الخلائق فإن ذلك يكون زجرا لهم عن المعاصی و تقديره و اذكر يوم نبعث ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا أی لا يؤذن لهم فی الكلام و الاعتذار أو لا يؤذن لهم فی الرجوع إلى الدنيا أو لا يسمع منهم العذر يقال أذنت له أی استمعت وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ أی لا يسترضون و لا يستصلحون لأن الآخره ليست بدار تكليف و معناه لا يسألون أن يرضوا الله بالكف عن معصيه يرتكبونها.

۱- يأتی شرح تلك المواطن فی الاخبار، راجع رقم ۷.

و فی قوله سبحانه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أی من أمثالهم من البشر و یجوز أن یکون ذلک الشهید نبیهم الذی أرسل إلیهم و یجوز أن یکون المؤمنون العارفون یشهدون علیهم بما فعلوه من المعاصی و فی هذا دلاله علی أن کل عصر لا یجوز أن یخلو ممن یکون قوله حجه علی أهل عصره و هو عدل عند الله تعالی و هو قول الجبائی و أکثر أهل العدل و هذا یوافق ما ذهب إلیه أصحابنا و إن خالفوهم فی أن ذلک العدل و الحجه من هو وَ جِئْنا بِکَ یا محمد شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ یرید علی قومک و أمتک.

و فی قوله تعالی وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ معناه و ألزمنا کل إنسان عمله من خیر أو شر فی عنقه کالطوق لا یفارقه و إنما قیل للعمل طائر علی عاده العرب فی قولهم جری طائره بکذا و قیل طائره یمنه و شؤمه و هو ما یتطیر به و قیل طائره حظه من الخیر و الشر و خص العنق لأنه محل الطوق الذی یزین المحسن و الغل الذی یشین المسی ء و قیل طائره کتابه و قیل معناه جعلنا لکل إنسان دلیلا من نفسه لأن الطائر عندهم یستدل به علی الأمور الکائنه فیکون معناه کل إنسان دلیل نفسه و شاهد علیها إن کان محسنا فطائره میمون و إن أساء فطائره مشوم وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ کِتاباً و هو ما کتبه الحفظه علیهم من أعمالهم یَلْقاهُ أی یری ذلک الکتاب مَنْشُوراً أی مفتوحا معروضا علیه لیقرأ و یعلم ما فیه و الهاء فی له عائد إلی الإنسان أو إلی العمل و یقال له اقْرَأْ کِتابَکَ قال قتاده و یقرأ یومئذ من لم یکن قارئا فی الدنیا کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً أی محاسبا و إنما جعله محاسبا لنفسه لأنه إذا رأی أعماله یوم القیامه کلها مکتوبه و رأی جزاء أعماله مکتوبا بالعدل أذعن عند ذلک و خضع و اعترف و لم یتهیأ له حجه و لا إنکار و ظهر لأهل المحشر أنه لا یظلم.

و فی قوله تعالی کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا معناه أن السمع یسأل عما سمع و البصر عما رأی و القلب عما عزم علیه و المراد أن أصحابها هم المسئولون و لذلک قال کُلُّ أُولئِکَ و قیل بل المعنی کل أولئک الجوارح یسأل عما

فعل بها قال الوالبی عن ابن عباس یسأل العباد فیما استعملوها.

و فی قوله لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ أی بالطاعه و القبول فإذا شهد لکم صرتم به عدولا تستشهدون علی الأمم الماضیه بأن الرسل قد بلغوهم الرساله و أنهم لم یقبلوا و قیل معناه لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ فی إبلاغ رساله ربه إلیکم وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ بعده بأن تبلغوا إلیهم ما بلغه الرسول إلیکم.

و فی قوله عز و جل یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ بین سبحانه أن ذلک العذاب یکون فی یوم تشهد ألسنتهم فیه علیهم بالقذف و سائر أعضائهم بمعاصیهم و فی کیفیه شهاده الجوارح أقوال أحدها أن الله یبنیها ببنیه یمکنها النطق و الکلام من جهتها فتکون ناطقه و الثانی أن الله تعالی یفعل فیها کلاما یتضمن الشهاده فیکون المتکلم هو الله تعالی دون الجوارح و أضیف إلیها الکلام علی التوسع لأنها محل الکلام و الثالث أن الله تعالی یجعل فیها علامه تقوم مقام النطق بالشهاده و یظهر فیها أمارات داله علی کون أصحابها مستحقین للنار فسمی ذلک شهاده مجازا کما یقال عیناک تشهدان بسهرک و أما شهاده الإنس فبأن یشهدوا بألسنتهم إذا رأوا أنه لا ینفعهم الجحود و أما قوله الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ فإنه یجوز أن یخرج الألسنه و یختم علی الأفواه و یجوز أن یکون الختم علی الأفواه فی حال شهاده الأیدی و الأرجل یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ أی یتمم الله لهم جزاءهم الحق فالدین بمعنی الجزاء و یجوز أن یکون المراد جزاء دینهم الحق و فی قوله الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ هذا حقیقه الختم فیوضع علی أفواه الکفار یوم القیامه فلا یقدرون علی الکلام و النطق.

و فی قوله تعالی فَهُمْ یُوزَعُونَ أی یحبس أولهم علی آخرهم لیتلاحقوا و لا یتفرقوا حَتَّی إِذا ما جاؤُها أی جاءوا النار التی حشروا إلیها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ بما قرعه من الدعاء إلی الحق فأعرضوا عنه وَ أَبْصارُهُمْ بما رأوا من الآیات الداله علی وحدانیه الله فلم یؤمنوا و سائر جلودهم بما باشروه من المعاصی و الأعمال القبیحه و قیل المراد بالجلود هنا الفروج علی طریق الکنایه عن ابن عباس و

المفسرين (۱)وَ قالُوا يعنى الكفار لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا أى يعاتبون أعضاءهم فيقولون لم شهدتم علينا قالُوا أى فيقول جلودهم فى جوابهم أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِى أَنْطَقَ كُلَّ شَيْ ءٍ أى مما ينطق و المعنى أعطانا الله آله النطق و القدره عليه و تم الكلام ثم قال سبحانه وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فى الآخره وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ أى من أن يشهد عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ أى لم يكن مهيأ لكم أن تستتروا أعمالكم عن هذه الأعضاء لأنكم كنتم بها تعملون فجعلها الله شاهده عليكم فى القيامه و قيل معناه و ما كنتم تتركون المعاصى حذرا أن تشهد عليكم جوارحكم بها لأنكم ما كنتم تظنون ذلك وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ لجهلكم بالله تعالى فهان عليكم ارتكاب المعاصى لذلك و روى عن ابن مسعود أنها نزلت فى ثلاثه نفر تساروا فقالوا أ ترى أن الله يسمع تسارنا و يجوز أن يكون المعنى أنكم عملتم عمل من ظن أن عمله يخفى على الله و قيل إن الكفار كانوا يقولون إن الله لا يعلم ما فى أنفسنا و لكنه يعلم ما نظهر وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ ذلكم مبتدأ و ظنكم خبره و أرديكم خبر ثان و يجوز أن يكون ظنكم بدلا من ذلكم و المعنى و ظنكم الذى ظننتم بربكم أنه لا يعلم كثيرا مما تعملون أهلككم إذ هون عليكم أمر المعاصى و أدى بكم إلى الكفر فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ أى و ظللتم من جمله من خسرت تجارته لأنكم خسرتم الجنه و حصلتم فى النار.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يَنْبَغِى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفاً كَأَنَّهُ يُشْرِفُ عَلَى النَّارِ وَ يَرْجُوَهُ رَجَاءً كَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ الْآيَهَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ بِهِ إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ أى فإن يصبر هؤلاء على النار و الإمهال و ليس المراد به الصبر المحمود و لكنه الإمساك عن إظهار الشكوى و عن الاستغاثه

ص: ۳۱۱

۱- سيأتى تفسيره بذلك عن الصادق عليه السلام فى الخبر الآتى تحت رقم ۴ و ۱۳.

فالنار مسكن لهم وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ أى و إن يطلبوا العتبى (۱)و سألوا الله أن يرضى عنهم فليس لهم طريق إلى الإعتاب فما هم ممن يقبل عذرهم و يرضى عنهم و تقدير الآيه أنهم إن صبروا و سكتوا و جزعوا فالنار مأواهم كما قال سبحانه اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ و المعتب هو الذى يقبل عتابه و يجاب إلى ما سأل.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله درباره آیه فَكَيْفَ فرموده: فكيف يعنی حال امم چگونه خواهد بود و چه خواهند كرد، إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ وقتی از هر امتی از امم، بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ شهيدی بياوريم و تو را نيز ای محمد بياوريم عَلى هؤُلاءِ يعنی قوم پيامبر شَهِيداً معنای آيه اينست كه خدای تعالی روز قيامت هر پيامبری را بر امتش گواه می گيرد و آن گواه به نفع و ضرر امتش گواهی می دهد و پيامبر ما را نيز بر امتش گواه می گيرد. يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ معنای آيه اينست كه دوست دارند كه با زمين يكی شوند چنانچه خدای سبحان فرمود: و كافر می گويد: ای كاش من خاک بودم؛ و از ابن عباس روايت شده كه معنای آيه اينست كه دوست دارند اهل محشر روی آنان راه بروند و آنها را با قدمهايشان پايمال كنند و بنا بر قول اول مراد آنست كه كفار روز قيامت دوست دارند كه برانگيخته نشوند و دوست داشتند با زمين يكی بودند زيرا می فهمند كه به سوی چه عذاب و جاودانی در آتش حركت می كنند و نيز روايت شده كه چهارپايان به خاک مبدل می شوند و در اين وقت كفار نيز آرزو می كنند كه آنان نيز به خاک مبدل می شدند. وَ لا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً گفته شده: در اين آيه وجوهی است: يكی اين كه اين آيه عطف بر آيه لو تسوّی است يعنی و دوست دارند كه كاش از خدا سخنی پنهان نمی كردند زيرا وقتی مورد سؤال واقع شدند، گفتند: به خدا، پروردگارمان ما مشرک نبوديم؛

پس جوارحشان عليه آنان به آنچه عمل كردند گواهی می دهد، پس می گويند: كاش ما خاک بوديم و از خدا چيزی پنهان نمی كرديم و اين قول ابن عباس است.

و وجه دوم آنكه اين جمله كلام جديدی است و مراد از آن اينست كه آنان چيزی از امور دنيا

ص: ۳۰۷

و كفرشان را از خدا پنهان نمی كنند؛ بلكه اعتراف به كفرشان می كنند و به سبب اعترافشان داخل آتش می شوند و سبب عدم كتمانشان اينست كه می دانند كتمان نفعی به حالشان ندارد و فقط می گويند: قسم به خدا، پروردگارمان ما مشرک نبوديم در برخی احوال؛ زيرا در قيامت مواطن و احوالاتی است: پس در موطنی كلامشان جز به صورت ضعيف شنيده نمی شود و در موطنی آنچه انجام دادند، از كفر و معاصی خود را انكار می كنند، زيرا می پندارند كه چنين انكاری به حالشان نفع دارد و در موطنی به آنچه كردند اعتراف می كنند و اين تفسير از حسن است.

و وجه سوم اين كه مراد آنست كه آنان قدرت بر كتمان چيزی را از خدا ندارند؛ زيرا جوارحشان بر آنچه كردند عليه آنان شهادت می دهند؛ پس تقدير اين می شود كه اعضا و جوارحشان آن را كتمان نمی كند، اگر چه آنان خود، كتمان می كنند.

وجه چهارم آنست كه مراد اينست كه دوست دارند كاش با زمين يكی می شدند و دست داشتند امر نبوت و مبعوث شدن محمد صلی الله عليه و آله را كتمان نمی كردند؛ اين تفسير از عطا است. و وجه پنجم آنست كه آيه معنای ظاهری خود را

دارد پس مراد اینست که از خدا چیزی را پنهان نمی کنند زیرا مجبور به ترک قبایح و کذب هستند و قولشان که گفتند: به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم یعنی پیش خودمان؛ زیرا در دنیا می پنداشتند که چنین چیزی شرک نیست از جهت تقربشان به خدا. این تفسیر از بلخی است. - . مجمع البیان ۳ : ۸۹ -

ص: ۳۰۸

و درباره آیه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهیداً فرموده: یعنی در روز قیامت خدای سبحان تبیین فرموده که در آن روز از هر امتی گواهی را بر می انگیزد و آنان انبیا و عادلان از هر عصری هستند که علیه اعمال مردم گواهی می دهند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر زمان و امتی امامی دارد که هر امتی با امامش مبعوث می شود.

و فایده برانگیختن گواهان با وجود علم خدای سبحان به اعمال، اینست که این رستاخیز گواهان در نفوس هولناک تر و در تصور حالشان عظیم تر است و در رسوایی آنان شدیدتر است، وقتی گواهی در محضر گواهان بر پا شود، با وجود بزرگی گواهان و عدالتی که پیش خدای متعال دارند و برای این که وقتی بداند که عادلان نزد خدا مقابل مردم علیه آنان گواهی می دهند، این باعث بازداشتنشان از گناهان می شود و تقدیر آیه اینست که یاد کن روزی را که بر می انگیزیم. ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذینَ کَفَرُوا یعنی به کفار اذن سخن گفتن و عذر خواهی داده نمی شود یا به آنان اذن رجوع به دنیا داده نمی شود یا از آنان عذری شنیده نمی شود و اذنت له یعنی سخنش را شنیدم؛ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُون یعنی از آنان طلب رضایت نمی شود و طلب اصلاحشان نمی شود. زیرا آخرت دار تکلیف نیست و معنایش اینست که از آنان خواسته نمی شود که خدا را با دست کشیدن از معصیتی که مرتکب آن شدند، راضی سازند. - . مجمع البیان ۶ : ۱۸۸ -

و درباره آیه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فی کُلِّ أُمَّةٍ شَهیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فرموده: یعنی روزی که بر می انگیزیم در هر امتی گواهی از بشر مثل خودشان و جایز است که این گواه پیامبرشان باشد که به سوی آنان فرستاده شده و جایز است که مؤمنان عارف گواه باشند که علیه آنان به گناهانی که کردند گواهی دهند و در این امر دلالتی است بر این که هر عصری جایز نیست که خالی از کسی باشد که سخنش حجت بر اهل عصرش است و آن فرد نزد خدا عادل است و این قول جبائی و اکثر اهل عدل است و این موافق مذهب اصحاب امامیه ماست اگر چه با عدلی ها و

جبائی در خصوص این که آن عادل و حجت کیست اختلاف نظر دارند. وَ جِئْنا بِکَ و ای محمد! تو را می آوریم، شَهیداً عَلی هؤُلاءِ گواه بر قوم و امتت. - . مجمع البیان ۶ : ۱۹۰ -

و درباره آیه وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ فرموده: معنایش اینست که هر انسانی را ملزم به عمل او از خیر و شر می کنیم که مثل طوق بر گردن او می افتد و از او جدا نمی شود و گفته شده: عمل بر طبق عادت عرب پرنده ای دارد که در مثل می گویند: طائر و پرنده او بر این جاری شد و گفته شده: طائر او یمن و بد یمنی اوست و طائر چیزی است که به آن فال زده می شود و گفته شده: طائر هر کس بهره او از خیر و شر است و گردن را ذکر فرمود زیرا گردن محل طوقی است که نیکوکار را زینت می دهد و محل زنجیری است که بدکار را خوار می سازد و گفته شده: طائر انسان نامه عمل اوست و گفته شده:

معنـایش اینست که برای هر انسـانی راهنمـایی از خودش قرار می دهیم زیرا طـائر نزد آنـان چیزی است که بـا آن بر امور واقع شـده اسـتدلال می شود، پس معنـایش این می شود که هر انسـانی راهنمـای خویش است و گواه بر آنستغ اگر نیکوکار باشـد طائرش خوش یمن و اگر بدکار باشد، طائر او شوم است. وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ کِتاباً و روز قیامت برای ش کتابی را خارج می کنیم که چیزی است که حافظـان ر انان از اعمالشان مرقوم داشت انـد. یَلْقاهُ یعنی آن نامه را می بینـد مَنْشُوراً یعنی مفتوح و باز که بر او عرضه گردیـده تا بخوانـدش و بداند در آن چیست و هاء ضـمیر در له به انسان برمی گردد یا به عمل و به انسان گفته می شود:

اقْرَأْ کِتابَکَ کتابت را بخوان! قتاده گفته: در آن روز کسـی که در دنیا سواد خوانـدن نـداشت، می خوانـد. کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً یعنی امروز نفست کافی است که محاسـبه گر تو باشد و به این سـبب انسان را محاسبه کننده خویش قرار داد که وقتی اعمالش را روز قیامت می بینـد که همه اش نوشـته شـده و جزای اعمالش نیز با عدالت نوشـته شده، در این وقت اعتراف می کنـدو خاضع می شود و اقرار می کند و دلیل و انکاری برایش مهیا نمی شود و برای اهل محشـر آشـکار می شود که به او ستم نمی شود. -. مجمع البیان ۶ : ۲۳۰ -

و دربـاره آیه کُلُّ أُولئِکَ کـانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً فرموده: معنای آیه آنست که گوش از آنچه شـنیده و چشم از آنچه دیـده و دل از آنچه بر آن عزم نموده بـازخواست می شود و مراد آنست که صاحبـان این جوارح مورد سؤال هسـتند و به همین خـاطر فرمود: همه آنـان و گفته شـده: بلکه معنـا اینست که تمـام این اعضـا و جوارح در مورد آنچه بـا اعضا انجام داده مورد سؤال واقع می شود؛

ص: ۳۰۹

والبی از ابن عباس نقل کرده که از بندگان می پرسند که جوارح را در چه راهی استعمال نمودند. -. مجمع البیان ۶ : ۲۵۱ -

و درباره آیه لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَـهِیداً عَلَیْکُمْ فرموده یعنی تا رسول بر شـما گواهی به طاعت و قبولی بدهـد؛ پس وقتی گواهی به نفعتان داد، شـما با شهادت او عادلانی می شوید که مورد شهادت دادن بر امتهای گذشته قرار می گیرید که رسولان رسالتشان را بر آنـان ابلاغ فرمودنـد و آنان بودنـد که نپـذیرفتن و گفته شـده: معنای آیه اینست که تا رسول گواه بر شـما باشـد در ابلاغ رسـالت پروردگـارش به شـما. وَ تَکُونُوا شُـهَداءَ عَلَی النَّاسِ یعنی شـما بعـد از رسول گواه بر مردم باشـید به این نحوه که آنچه رسول به شما رسانده را به آنان برسانید. -.[۳]

مجمع البیان ۷ : ۱۷۳ -

و درباره آیه یَوْمَ تَشْـهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِـنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ فرموده: خدای سبحان تبیین فرموده که آن عذاب در روزی است که زبانهایشـان در آن روز علیه آنـان گواهی می دهـد به این که تهمت می زننـد و سایر اعضایشان به گناهان خود گواهی می دهنـد و در کیفیت شـهادت اعضا و جوارح اقوالی است: یکی آنکه خدا آن اعضا را به گونه ای می سازد که امکـان نطق و کلام از جهت خود را دارنـد لـذا نـاطق می شونـد و دوم آنکه خـدای تعالی در اعضا کلامی را که دربردارنـده

گواهی است ایجاد می کند که در نتیجه متکلم خدای تعالی است نه اعضا و کلام را از باب مجاز به اعضا نسبت داده زیرا اعضا محل ایجاد کلام او هستند و سوم آن که خدای تعالی در جوارح علامتی ایجاد می کند که جانشین نطق به گواهی می شود و اماراتی در آن آشکار می شود که دلالت دارد بر اینکه صاحبان این جوارح مستحق آتش هستند؛ پس مجازا این را شهادت نامید، کما این که گفته می شود: چشمان تو گواهی می دهد به شب بیداری تو؛ و اما شهادت انسیان به این است که با زبانهایشان گواهی می دهند، وقتی می بینند انکار نفعی به حالشان ندارد. اما آیه الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ جایز است که زبانها را خارج کند و بر دهانها مهر بزند و جایز است که مهر زدن بر دهانها در حال گواهی دادن دستها و پاها باشد. یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دینَهُمُ الْحَقَّ یعنی در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را تماما به آنان می دهد. پس دین به معنای جزاست و جایزاست که معنا این باشد که سزای دین حقیقیشان را می گیرند. - . مجمع البیان ۷ : ۲۳۵ -

و درباره آیه الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ این حقیقت مهر نهادن است که بر دهانهای کفار در روز قیامت نهاده می شود، که بر کلام و نطق قدرت پیدا نمی کنند. - . مجمع البیان ۸ : ۲۸۵ -

و درباره آیه فَهُمْ یُوزَعُونَ فرموده: یعنی اولینشان نگه داشته می شود تا آخرینشان هم برسد و به هم ملحق شوند و متفرق نگردند. و درباره آیه حَتَّی إِذا ما جاؤُها فرموده: یعنی وقتی آنان را به نزد آتشی که بر آن جمع شده اند می آورند، شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ گوششان علیه آنان گواهی می دهد به آنچه او را کوبید یعنی دعوت به حق ولی از آن اعراض نمودند؛ وَ أَبْصارُهُمْ و چشمانشان به آنچه از آیات دال بر وحدانیت خدا دیدند و ایمان نیاوردند و سایر پوستهایشان گواهی می دهند بر گناهان و اعمال قبیحی که بر آن مباشرت ورزیدند و گفته شده: مراد از جلود در این جا فروج است از باب کنایه که ابن عباس

و مفسران گفته اند.

وَ قالُوا یعنی کفار می گویند: لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا یعنی بر اعضای خود عتاب می کنند و می گویند: چرا علیه ما شهادت دادید؟ قالُوا یعنی پوستهایشان در جواب آنان می گویند: أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ یعنی ما را به سخن آورد خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد و معنا اینست که خا به ما آلت نطق و قدرت بر آن اعطا نمود وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و شما را بار اول آفرید و در آخرت به نزد او باز می گردید.

وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ یعنی نمی توانید پنهان شوید که گواهی دهد عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ یعنی برای شما فراهم نیست که اعمالتان را از این اعضا بپوشانید؛ زیرا شما به وسیله آنها عمل می کردید؛ پس خدا آن اعضا را شاهد بر شما در قیامت قرار داد و گفته شده: معنایش اینست که شما معاصی را ترک نمی کردید از ترس این که مبادا جوارح شما علیه شما بر آن گواهی دهند؛ زیرا شما گمان آن را هم نمی کردید. وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ به خاطر جهلتان به خدای متعال پس ارتکاب معاصی به این جهت بر شما آسان شد و از ابن مسعود روایت شده که این آیه درباره سه تن نازل شد که شبانه سیر می کردند، پس گفتند: آیا به نظر شما خدا سیر شبانه ما را می داند؟ و جایز است که

معنای آیه این باشد که شما عمل شخصی را انجام دادید که گمان دارد عمل او بر خدا پنهان خواهد بود و گفته شده: کفار می گفتند: خدا آنچه در درون ماست را نمی داند ولی آنچه را ما آشکار می کنیم می داند. وَ ذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ ذلکم مبتداست و ظنکم خبر آنست و ارداکم خبر دوم است و جایز است ظنکم بدل برای ذلکم باشد و معنا اینست که ظنی که بردید به پروردگارتان که او بسیاری از آنچه می کنید، نمی داند، شما را هلاک کرد؛ زیرا امر معاصی را بر شما آسان نمود و شما را به کفر کشاند. فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرینَ یعنی و در جمله کسانی گشتید که تجارتش با زیان همراه شد؛ زیرا شما از بهشت رفتن ماندید و به آتش رفتید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن سزاوار است که به گونه ای از خدا بترسد که در شرف ورود به جهنم است و به گونه ای به خدا امید داشته باشد که گویی از اهل بهشت است. خدای تعالی می فرماید: و این گمان شماست که به پروردگارتان بردید تا آخر آیه. سپس فرمود: خدا نزد گمان بنده اش به اوست؛ اگر گمان خیر داشته باشد، خیر است و اگر گمان شر داشته باشد، شر خواهد بود؛ فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنّارُ مَثْویً لَهُمْ یعنی اگر اینان صبر کنند بر آتش و مهلت گرفتن، و مراد از این صبر صبر ستوده نیست بلکه مراد امساک از اظهار شکایت است و استغاثه،

ص: ۳۱۱

پس آتش مسکن آنان است. وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبینَ یعنی اگر طلب رضایت کنند و از خدا بخواهند که از آنان راضی شود، آنان را طریقی به جلب رضایت خدا نخواهد بود، پس آنان از کسانی نبودند که عذرشان پذیرفته باشد و از آنان رضایت حاصل گردد و تقدیر آیه اینست که آنان اگر صبر و سکوت و جزع و فزع کنند، پس آتش مأوای آنان است، چنانچه خدای سبحان فرموده: او را در آتش درافکنید. پس اگر صبر کنید یا نکنید برای شما یکسان است و معتب کسی است که عذر او پذیرفته می شود و در آنچه می خواهد اجابت می گردد. -. مجمع البیان ۹ : ۱۵ - ۱۸ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، تفسیر القمی فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ یَقُولُ خَیْرُهُ وَ شَرُّهُ مَعَهُ حَیْثُ کَانَ لَا یَسْتَطِیعُ فِرَاقَهُ حَتَّی یُعْطَی کِتَابَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِمَا عَمِلَ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ.» یعنی {و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛} فرمود: خیر و شر هر کس با اوست به گونه ای که توان جدایی از او را ندارد تا روز قیامت نامه اش به او داده شود که چه کرده است. -. تفسیر قمی ۱ : ۴۰۸ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، تفسير القمى قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ قَالَ صُحُفُ الْأَعْمَالِ.

**[ترجمه]تفسير قمى: على بن ابراهيم درباره آيه «وَ إِذا الصُحُفُ نُشِرَت.» فرموده: مراد گسترده شدن نامه هاى عمل است. -. تفسير قمى ۲ : ۴۰۱ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسير القمى الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ إِلَى قَوْلِهِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ دَفَعَ إِلَى كُلِّ إِنْسَانٍ كِتَابَهُ فَيَنْظُرُونَ فِيهِ فَيُنْكِرُونَ أَنَّهُمْ عَمِلُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَيَشْهَدُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَهُ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ مَلَائِكَتُكَ يَشْهَدُونَ لَكَ ثُمَّ يَحْلِفُونَ أَنَّهُمْ لَمْ يَعْمَلُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ هُوَ قَوْلُهُ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ خَتَمَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَ يَنْطِقُ جَوَارِحُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

**[ترجمه]تفسير قمى: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ تا بِما كانُوا يَكْسِبُونَ.» على بن ابراهيم در تفسير اين آيه فرموده: وقتى خدا خلائق را روز قيامت جمع نمود، به هر انسانى نامه عملش داده مى شود و در آن نظر مى كند و منكر مى شود كه چيزى از آن اعمال را انجام داده باشد، پس فرشتگان بر آنان گواهى مى دهند و مى گويند: پروردگارا! فرشتگانت براى تو گواهى مى دهند، ولى اينان قسم مى خورند كه آنان چيزى از آن اعمال را مرتكب نشده اند؛ و اينست معناى آيه «

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ.» وقتى چنين كردند، بر زبانهايشان مهر مى خورد و اعضا و جوارحشان به آنچه كرده اند، گويا مى شوند. -. تفسير قمى ۲ : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، تفسير القمى حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ يَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فَيُنْكِرُونَهَا فَيَقُولُونَ مَا عَمِلْنَا مِنْهَا شَيْئاً فَيَشْهَدُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَهُ الَّذِينَ كَتَبُوا عَلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام فَيَقُولُونَ لِلَّهِ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مَلَائِكَتُكَ يَشْهَدُونَ لَكَ ثُمَّ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا فَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ غَصَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْتِمُ اللَّهُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَ يَنْطِقُ جَوَارِحُهُمْ فَيَشْهَدُ السَّمْعُ بِمَا سَمِعَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَشْهَدُ الْبَصَرُ بِمَا نَظَرَ بِهِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ تَشْهَدُ

١- العتبى: الرضا.

الْیَدَانِ بِمَا أَخَذَتَا وَ تَشْهَدُ الرِّجْلَانِ بِمَا سَعَتَا مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَ تَشْهَدُ الْفَرْجُ بِمَا ارْتَکَبَتْ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ ثُمَّ أَنْطَقَ اللَّهُ أَلْسِنَتَهُمْ فَیَقُولُونَ هُمْ لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا فَیَقُولُونَ أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَیْ مِنَ اللَّهِ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ الْجُلُودُ الْفُرُوجُ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی درباره آیه « حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.» می گوید: این آیه در باره قومی نازل شده است که اعمالشان بر آنها عرضه می شد اما آنها را انکار می کردند و می گفتند: ما چنین اعمالی را انجام نداده ایم. در نتیجه فرشتگانی که اعمالشان را تثبیت می کردند علیه آنها شهادت می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن افراد در پیشگاه خداوند عرض می کنند: پروردگارا! اینها فرشتگان تو هستند و به نفع تو شهادت می دهند. سپس به خداوند قسم یاد می کنند که مرتکب چنین اعمالی نشده اند. این همان فرموده پروردگار است که در آن در باره چنین افرادی، چنین بیان فرموده است: «یومَ یبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعًا فَیحْلفُونَ لهُ کَمَا یحْلفُونَ لکُمْ» [روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند برای او (نیز) سوگند یاد می کنند] آنها همان کسانی هستند که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده اند. در این هنگام خداوند بر دهان هایشان مهر سکوت می زند و اعضای بدنشان شروع به سخن گفتن می کند. گوش به امور حرامی که شنیده است گواهی می دهد. چشم به دیدن اشیایی که خداوند آنها را حرام اعلام کرده بود، اعتراف می کند.

ص: ۳۱۲

دست ها به آن چه گرفته بودند؛ پاها به تلاش برای رفتن به مکان هایی که خداوند بر فرد حرام کرده بود و عورت فرد به اعمال حرامی که مرتکب شده بود، اذعان می کنند. در این هنگام خداوند مهر سکوت را از روی زبان هایشان بر می دارد. در نتیجه آنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «لمَ شَهِدتُّمْ عَلینَا قَالوا أَنطَقَنَا اللهُ الذِی أَنطَقَ کُل شَیءٍ وهُو خَلقَکُمْ أَول مَرَّهٍ وإِلیهِ تُرْجَعُونَ * ومَا کُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یشْهَدَ عَلیکُمْ سَمْعُکُمْ ولا أَبْصَارُکُمْ ولا جُلودُکُمْ ولکِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا یعْلمُ کَثِیرًا مِّمَّا تَعْمَلونَ» چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟ در پاسخ می گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن در

می آورد ما را وادار به سخن گفتن کرد. اوست که اولین بار شما را آفرید و شما به سوی او باز می گردید. و شما نمی توانستید مانع شهادت دادن گوش ها، چشمان و عورت هایتان علیه خودتان شوید. اما گمان می کردید که خداوند از بسیاری از اعمالی که انجام می دهید اطلاع ندارد. -.[۱] تفسیر قمی ۲ : ۲۳۵ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ السَّعْدِیِّ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی صِفَهِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ یُسْتَنْطَقُ فِیهِ جَمِیعُ الْخَلْقِ فَلَا یَتَکَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَاباً فَیُقَامُ الرُّسُلُ فَیُسْأَلُ فَذَلِکَ قَوْلُهُ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً وَ هُوَ الشَّهِیدُ عَلَی الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءُ هُمُ الرُّسُلُ علیهم

السلام.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف قیامت فرمود: در موضعی جمع می شوند که تمام خلق در آنجا به سخن آورده می شوند و احدی سخن نمی گوید مگر کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و سخن درستی بگوید؛ پس رسولان ایستانده می شوند و مورد سؤال واقع می شوند و این سخن خداست به محمد صلی الله علیه و آله که فرمود: حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید بر گواهان است و شهدا همان رسولان علیهم السلام هستند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی خُطْبَهٍ یَصِفُ هَوْلَ یَوْمِ الْقِیَامَهِ خُتِمَ عَلَی الْأَفْوَاهِ فَلَا تَکَلَّمُ وَ قَدْ تَکَلَّمَتِ الْأَیْدِی وَ شَهِدَتِ الْأَرْجُلُ وَ نَطَقَتِ الْجُلُودُ بِمَا عَمِلُوا فَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که هراسناکی قیامت را وصف می نمود، فرمود: بر دهانها مهر زده می شود، پس سخن نمی گوید و دستان سخن می گوید و پاها شهادت می دهد و پوستها به زبان می آیند که چه کردند، پس سخنی را از خدا پنهان نخواهند کرد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ السَّعْدِیِّ قَالَ: أَتَی عَلِیّاً علیه السلام رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی شَکَکْتُ فِی کِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ وَ کَیْفَ شَکَکْتَ فِی کِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ لِأَنِّی وَجَدْتُ الْکِتَابَ یُکَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ یَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضاً قَالَ فَهَاتِ الَّذِی شَکَکْتَ فِیهِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً وَ یَقُولُ حَیْثُ اسْتُنْطِقُوا قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ وَ یَقُولُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ یَقُولُ إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ وَ یَقُولُ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ یَقُولُ الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ فَمَرَّهً یَتَکَلَّمُونَ وَ مَرَّهً لَا یَتَکَلَّمُونَ وَ مَرَّهً یَنْطِقُ الْجُلُودُ وَ الْأَیْدِی وَ الْأَرْجُلُ وَ مَرَّهً لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً فَأَنَّی ذَلِکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ ذَلِکَ لَیْسَ فِی مَوْطِنٍ وَاحِدٍ هِیَ فِی مَوَاطِنَ فِی ذَلِکَ

الْيَوْم الَّذِی مِقْدَارُهُ خَمْسُونَ أَلْفَ سَنَهٍ فَجَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِی ذَلِکَ الْيَوْمِ فِی مَوْطِنٍ يَتَعَارَفُونَ فِيهِ فَيُكَلِّمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَسْتَغْفِرُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أُولَئِکَ الَّذِينَ بَدَتْ مِنْهُمُ الطَّاعَهُ مِنَ الرُّسُلِ وَ الْأَتْبَاعِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى فِی دَارِ الدُّنْيَا وَ يَلْعَنُ أَهْلُ الْمَعَاصِی بَعْضُهُمْ بَعْضاً الَّذِينَ بَدَتْ مِنْهُمُ الْمَعَاصِی فِی دَارِ الدُّنْيَا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فِی دَارِ الدُّنْيَا وَ الْمُسْتَكْبِرُونَ مِنْهُمْ وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يُكَفِّرُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ثُمَّ يَجْمَعُونَ فِی مَوَاطِنَ يَفِرُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ إِذَا تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فِی دَارِ الدُّنْيَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ثُمَّ يُجْمَعُونَ فِی مَوْطِنٍ يَبْكُونَ فِيهِ فَلَوْ أَنَّ تِلْکَ الْأَصْوَاتُ بَدَتْ لِأَهْلِ الدُّنْيَا لَأَذْهَلَتْ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ عَنْ مَعَايِشِهِمْ وَ صَدَعَتِ الْجِبَالَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُونَ يَبْكُونَ حَتَّى يَبْكُونَ الدَّمَ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ يُسْتَنْطَقُونَ فِيهِ فَيَقُولُونَ وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ وَ لَا يُقِرُّونَ بِمَا عَمِلُوا فَيُخْتَمَ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ يُسْتَنْطَقُ الْأَيْدِی وَ الْأَرْجُلُ وَ الْجُلُودُ فَتَنْطِقُ فَتَشْهَدُ بِكُلِّ مَعْصِيَهٍ بَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يُرْفَعُ الْخَاتَمُ عَنْ أَلْسِنَتِهِمْ فَيَقُولُونَ لِجُلُودِهِمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا فَتَقُولُ أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ ثُمَّ يُجْمَعُونَ فِی مَوْطِنٍ يُسْتَنْطَقُ فِيهِ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ فَلَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً وَ يَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ يَخْتَصِمُونَ فِيهِ وَ يُدَانُ لِبَعْضِ الْخَلَائِقِ مِنْ بَعْضٍ وَ هُوَ الْقَوْلُ وَ ذَلِکَ كُلُّهُ قَبْلَ الْحِسَابِ فَإِذَا أُخِذَ بِالْحِسَابِ شُغِلَ كُلٌّ بِمَا لَدَيْهِ نَسْأَلُ اللَّهَ بَرَكَهَ ذَلِکَ الْيَوْمِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سعدانی می گوید: مردی به نزد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه آمد و عرض کرد که یا امیر المؤمنین من در کتاب منزل خدا شک کرده ام علی علیه السلام به آن مرد فرمود که مادرت به مرگت نشیند و چگونه در کتاب منزل خدا شک کرده ای؟ گفت: از برای آنکه من کتاب خدا را چنان یافتم که بعضی از آن بعضی را تکذیب می کند پس چگونه در آن شک نکنم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پس آنچه را که در آن شک کرده از کتاب خدای عز و جل بیاور و بگو تا ببینم آن مرد به حضرت عرض کرد که من خدا را یافتم که می گوید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَهُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» - . نبأ / ۳۸ -

یعنی{ روزی که روح و فرشتگان همه می ایستند در حالی که صف زدگانند که هیچ سخن نگویند مگر کسی که خداوند مهربان او را رخصت داده باشد و صواب گوید یا گفته باشد و گفته است که و از ایشان طلب نطق و گفتن شود پس می گویند که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ.» یعنی سوگند به خدا که پروردگار ما است که ما مشرک نبودیم گفته است که « يَوْمَ الْقِيامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً.» - . عنکبوت / ۲۵ -

یعنی در روز قیامت کافر می شوند بعضی از شما که متبوعانند به بعضی دیگر که تابعانند و لعنت می کنند بعضی از شما که پیروان اراذلند بعضی دیگر را که سر کردگانند و گفته است که « إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ.» یعنی به درستی که اینکه مذکور شد از احوال دوزخیان و سخنان ایشان هر آینه راست و درستی است جدال و نزاع اهل دوزخ که با یک دیگر گفتگو می کنند و گفته است که « لا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ.» یعنی منازعه و گفتگو مکنید پیش من و گفته است که « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ » یعنی {امروز مهر می گذاریم بر دهانهای ایشان و سخن می کند با ما دستهای ایشان و گواهی می دهد پایهای ایشان به آنچه که کسب می کردند} پس یک بار تکلم می کنند و یک بار تکلم نمی کنند و یک بار پوستها و دستها و پاها نطق می کنند و یک جا سخن نمی گویند مگر کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و حرف درستی بگوید؛ پس یا امیر المؤمنین این چگونه می شود و چگونه شک نکنم در آنچه می شنوی؟ حضرت فرمود: این آیات همگی در باب یک موطن نیست بلکه در مواطن متعدد است در

روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، پس خدا خلائق را در آن روز جمع می کند در جایی که در آنجا یکدیگر را می شناسند و برخی با برخی دیگر تکلم نموده و بعضی برای بعضی دیگر استغفار می کنند؛ اینان کسانی هستند که طاعتشان نسبت به خدا آشکار شده و عبارت از رسولان و پیروان آنان هستند و در دار دنیا بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کردند و اهل معاصی یکدیگر را لعن می کنند، همان هایی که در دار دنیا معاصی از آنان آشکار شد و در سرای دنیا بر ظلم و تجاوز یکدیگر را یاری کردند و مستکبران و مستضعفان از آنان یکدیگر را لعن می کنند و برخی برخی دیگر را تکفیر می کنند و سپس در جایی جمع می شوند که برخی از برخی دیگر می گریزند و آن این آیه است که « يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنيهِ.» وقتی در دنیا بر ظلم و عدوان یکدیگر را یاری کردند؛ « لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ.» سپس در جایی جمع می شوند که آنجا گریه می کنند که اگر آن صداها برای اهل دنیا آشکار شود، تمام خلائق از امور معاش خود غافل شده و کوهها متلاشی می شوند مگر این که خدا بخواهد؛ پس پیوسته خون بگریند و بعد از آن در موطن دیگر اجتماع کنند و در آن از ایشان در خواسته شود که سخن گویند پس بگویند که وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ بعد از آن خدای تبارک و تعالی مهر بر دهنهای ایشان می گذارد و از دستها و پایها و پوستها خواهش سخن گفتن می فرماید و آنها را گویا می گرداند و آنها شهادت می دهند به هر گناهی که از ایشان به وجود آمده بعد از آن مهر را از دهانهای ایشان بردارد و ایشان به پوستهای خویش بگویند که چرا بر ما شهادت دادید قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ یعنی پوستها در جواب گویند که خدائی که هر چیزی را گویا گردانیده ما را گویا گردانید بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و از تمام خلائق طلب نطق می شود و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند، و درست می گویند! و در موضعی جمع می شوند و با هم جدل می کنند و جزای برخی خلائق نسبت به بعضی دیگر داده می شود و اینست معنای قول و تمام اینها قبل از حسابرسی است و وقتی حسابرسی انجام شد، هر کس به آنچه نزد اوست مشغول می شود؛ از خدا برکت آن روز را طلب می کنیم. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، تفسير العياشي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ فَلَمَّا وَقَفُوا عَلَيْهَا قَالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ إِلَى قَوْلِهِ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه شان فرمودند: وقتی بر دوزخ می ایستند، می گویند: ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می بودیم! بلکه اعمال و نیّاتی را که قبلاً پنهان می کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده اند). و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند؛ آنها دروغگویانند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ خَالِدِ بْنِ یَحْیَی (نَجِیحٍ) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ قَالَ یَذَّکَّرُ الْعَبْدُ جَمِیعَ مَا عَمِلَ وَ مَا کُتِبَ عَلَیْهِ حَتَّی کَأَنَّهُ فَعَلَهُ

ص: ۳۱۴

تِلْکَ السَّاعَهَ فَلِذَلِکَ قَوْلُهُ یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً.» فرمود: عبد هر آنچه کرده را به خاطر می آورد و هر آنچه بر او نوشته شده، تا جایی که گویی آن کار را

ص: ۳۱۴

همان ساعت مرتکب شده؛ پس به همین خاطر است که می گوید: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ دُفِعَ إِلَی الْإِنْسَانِ کِتَابُهُ ثُمَّ قِیلَ لَهُ اقْرَأْ قُلْتُ فَیَعْرِفُ مَا فِیهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ یُذَکِّرُهُ فَمَا مِنْ لَحْظَهٍ وَ لَا کَلِمَهٍ وَ لَا نَقْلِ قَدَمٍ وَ لَا شَیْ ءٍ فَعَلَهُ إِلَّا ذَکَرَهُ کَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْکَ السَّاعَهَ فَلِذَلِکَ قَالُوا یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می شود، نامه عمل انسان به او داده می شود، سپس به او گفته می شود: بخوان! راوی می گوید: پرسیدم: آنچه در نامه عملش هست ررا می شناسد؟ فرمود: خداوند را یادآور می شود؛ پس لحظه و کلمه و تکان پا و کاری نیست که انجام داده مگر این که به یادش می آید؛ گویی این کار را همان ساعت انجام داده؛ به همین خاطر است که می گویند: « یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً.» ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۱»

م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَمَا أَمَرَکُمْ أَنْ تَحْتَاطُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ أَدْیَانِکُمْ وَ أَمْوَالِکُمْ بِاسْتِشْهَادِ الشُّهُودِ الْعُدُولِ عَلَیْکُمْ فَکَذَلِکَ قَدِ احْتَاطَ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَکُمْ فِی اسْتِشْهَادِ الشُّهُودِ عَلَیْهِمْ فَلِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی کُلِّ عَبْدٍ رُقَبَاءُ مِنْ کُلِّ خَلْقِهِ وَ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ یَحْفَظُونَ عَلَیْهِ مَا یَکُونُ مِنْهُ مِنْ أَعْمَالِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَلْفَاظِهِ وَ أَلْحَاظِهِ وَ الْبِقَاعُ الَّتِی تَشْتَمِلُ عَلَیْهِ شُهُودُ رَبِّهِ لَهُ أَوْ عَلَیْهِ وَ اللَّیَالِی وَ الْأَیَّامُ وَ الشُّهُورُ شُهُودُهُ عَلَیْهِ أَوْ لَهُ وَ سَائِرُ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِینَ شُهُودُهُ عَلَیْهِ أَوْ لَهُ وَ حَفَظَتُهُ الْکَاتِبُونَ أَعْمَالَهُ شُهُودٌ لَهُ أَوْ عَلَیْهِ فَکَمْ یَکُونُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ سَعِیدٍ بِشَهَادَتِهَا لَهُ وَ کَمْ یَکُونُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ شَقِیٍّ بِشَهَادَتِهَا عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَبْعَثُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عِبَادَهُ أَجْمَعِینَ وَ إِمَاءَهُ فَیَجْمَعُهُمْ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ

يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ (۱)وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِی وَ یُحْشَرُ اللَّیَالِی وَ الْأَیَّامُ وَ یُسْتَشْهَدُ الْبِقَاعُ وَ الشُّهُورُ عَلَی أَعْمَالِ الْعِبَادِ فَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً شَهِدَتْ لَهُ جَوَارِحُهُ وَ بِقَاعُهُ وَ شُهُورُهُ وَ أَعْوَامُهُ وَ سَاعَاتُهُ وَ أَیَّامُهُ وَ لَیَالِی الْجَمْعِ وَ سَاعَاتُهَا وَ أَیَّامُهَا فَیَسْعَدُ بِذَلِكَ سَعَادَةَ الْأَبَدِ وَ مَنْ عَمِلَ سُوءاً شَهِدَتْ عَلَیْهِ جَوَارِحُهُ وَ بِقَاعُهُ وَ شُهُورُهُ وَ

۱- كذا فی نسخه المصنّف و الظاهر أنّه بالدال المهمله، قال الجزریّ: فی حدیث ابن مسعود: إنكم لمجموعون فی صعید واحد ینفدكم البصر. یقال: نفدنی بصره: إذا بلغنی و جاوزنی، قیل: المراد به بصر الرحمن حتّی تأتی علیهم كلهم، و قیل: أراد: ینفدهم بصر الناظر لاستواء الصعید. قال أبو حاتم: أصحاب الحدیث یروونه بالذال المعجمه و إنّما هو بالمهمله، أی یبلغ أولهم و آخرهم حتّی یراهم كلهم و یستوعبهم من نفد الشی ء و أنفدته، و حمل الحدیث علی بصر المبصر أولی من حمله علی بصر الرحمن لان اللّه یجمع الناس یوم القیامه فی أرض یشهد جمیع الخلائق فیها محاسبه العبد الواحد علی انفراده و یرون ما یصیر إلیه.

أَعْوَامُهُ وَ سَاعَـاتُهُ وَ لَيَالِي الْجَمْعِ وَ سَاعَاتُهَا وَ أَيَّامُهَا فَيَشْقَى بِذَلِكَ شَقَاءَ الْأَبَدِ فَاعْمَلُوا لِيَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ أَعِدُّوا الزَّادَ لِيَوْمِ الْجَمْعِ يَوْمَ التَّنَادِ وَ تَجَنَّبُوا الْمَعَاصِيَ فَبِتَقْوَى اللَّهِ يُرْجَى الْخَلَاصُ فَإِنَّ مَنْ عَرَفَ حُرْمَهَ رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ وَصَلَهُمَا بِشَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ شَهِدَتْ لَهُ هَذِهِ الشُّهُورُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ كَانَ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شُهُودُهُ بِتَعْظِيمِهِ لَهَا وَ يُنَادِي مُنَادٍ يَا رَجَبُ وَ يَا شَعْبَانُ وَ يَا شَهْرَ رَمَضَانَ كَيْفَ عَمَلُ هَذَا الْعَبْدِ فِيكُمْ وَ كَيْفَ كَانَتْ طَاعَتُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَا رَبَّنَا مَا تَزَوَّدَ مِنَّا إِلَّا اسْتِعَانَهً عَلَى طَاعَتِكَ وَ اسْتِمْدَاداً لِمَوَادِّ فَضْلِكَ وَ لَقَدْ تَعَرَّضَ بِجُهْدِهِ لِرِضَاكَ وَ طَلَبَ بِطَاقَتِهِ مَحَبَّتَكَ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَهِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَذِهِ الشُّهُورِ مَا ذَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الشَّهَادَهِ لِهَذَا الْعَبْدِ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا صَدَقَ رَجَبٌ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ مَا عَرَفْنَاهُ إِلَّا مُتَلَقِّياً فِي طَاعَتِكَ مُجْتَهِداً فِي طَلَبِ رِضَاكَ صَائِراً فِيهِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ (۱)وَ لَقَدْ كَانَ بِوُصُولِهِ إِلَى هَذِهِ الشُّهُورِ فَرِحاً مُبْتَهِجاً أَمَّلَ فِيهَا رَحْمَتَكَ وَ رَجَا فِيهَا عَفْوَكَ وَ مَغْفِرَتَكَ وَ كَانَ مِمَّا مَنَعْتَهُ فِيهَا مُمْتَنِعاً وَ إِلَى مَا نَدَبْتَهُ إِلَيْهِ (۲)فِيهَا مُسْرِعاً لَقَدْ صَامَ بِبَطْنِهِ وَ فَرْجِهِ وَ سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ سَائِرِ جَوَارِحِهِ وَ لَقَدْ ظَمِئَ فِي نَهَارِهَا وَ نَصَبَ فِي لَيْلِهَا وَ كَثُرَتْ نَفَقَاتُهُ فِيهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ عَظُمَتْ أَيَادِيهِ وَ إِحْسَانُهُ إِلَى عِبَادِكَ صَحِبَهَا أَكْرَمَ صُحْبَهٍ وَ وَدَّعَهَا أَحْسَنَ تَوْدِيعٍ أَقَامَ بَعْدَ انْسِلَاخِهَا عَنْهُ عَلَى طَاعَتِكَ وَ لَمْ يَهْتِكْ عِنْدَ إِدْبَارِهَا سُتُورَ حُرُمَاتِكَ فَنِعْمَ الْعَبْدُ هَذَا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَذَا الْعَبْدِ إِلَى الْجَنَّهِ فَتَلَقَّاهُ مَلَائِكَهُ اللَّهِ بِالْحِبَاءِ (۳)وَ الْكَرَامَاتِ وَ يَحْمِلُونَهُ عَلَى نُجُبِ النُّورِ وَ خُيُولِ الْبَرْقِ وَ يَصِيرُ إِلَى نَعِيمٍ لَا يَنْفَدُ وَ دَارٍ لَا تَبِيدُ لَا يَخْرُجُ سُكَّانُهَا وَ لَا يَهْرَمُ شُبَّانُهَا وَ لَا يَشِيبُ وِلْدَانُهَا وَ لَا يَنْفَدُ سُرُورُهَا وَ حُبُورُهَا وَ لَا يَبْلَى جَدِيدُهَا وَ لَا

۱- في التفسير المطبوع: سائرا صابرا خ ل إلى البر و الاحسان. و لعلّ صابرا مصحف صائرا، لان الصبر لا يتعدى بالى.

۲- ندب فلانا للامر أو إلى الامر: دعاه و رشحه للقيام به و حثه عليه.

۳- الحباء: العطيه.

يَتَحَوَّلُ إِلَى الْغُمُومِ سُرُورُهَا وَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا لُغُوبٌ قَدْ أَمِنُوا الْعَذَابَ وَ كُفُّوا سُوءَ الْحِسَابِ وَ كَرُمَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ (۱)وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ مَا مِنِ امْرَأَتَيْنِ احْتَرَزَتَا فِي الشَّهَادَةِ فَذَكَّرَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (۲)حَتَّى تُقِيمَا الْحَقَّ وَ تَتَّقِيَا الْبَاطِلَ إِلَّا وَ إِذَا بَعَثَهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَظُمَ ثَوَابُهُمَا وَ لَا يَزَالُ يُصَبُّ عَلَيْهِمَا النَّعِيمُ وَ يُذَكِّرُهُمَا الْمَلَائِكَهُ مَا كَانَ مِنْ طَاعَتِهِمَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا كَانَتَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْهُمُومِ فِيهَا وَ مَا أَزَالَهُ اللَّهُ عَنْهُمَا حَتَّى خَلَّدَهُمَا فِي الْجِنَانِ وَ إِنَّ فِيهِنَّ لَمَنْ تُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُؤْتَى بِهَا قَبْلَ أَنْ تُعْطَى كِتَابُهَا فَتَرَى السَّيِّئَاتِ بِهَا مُحِيطَهً وَ تَرَى حَسَنَاتِهَا قَلِيلَهً فَيُقَالُ لَهَا يَا أَمَهَ اللَّهِ هَذِهِ سَيِّئَاتُكِ فَأَيْنَ حَسَنَاتُكِ فَتَقُولُ لَا أَذْكُرُ حَسَنَاتِي فَيَقُولُ اللَّهُ لِحَفَظَتِهَا يَا مَلَائِكَتِي تَذَاكَرُوا حَسَنَاتِهَا وَ ذَكِّرُوا خَيْرَاتِهَا فَيَتَذَاكَرُونَ حَسَنَاتِهَا يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلْمَلَكِ الَّذِي عَلَى الشِّمَالِ أَ مَا تَذْكُرُ مِنْ حَسَنَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ بَلَى وَ لَكِنِّي أَذْكُرُ مِنْ سَيِّئَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيُعَدِّدُ وَ يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لَهُ أَ فَمَا تَذْكُرُ تَوْبَتَهَا مِنْهَا قَالَ لَا أَذْكُرُ قَالَ أَ مَا تَذْكُرُ أَنَّهَا وَ صَاحِبَتَهَا تَذَكَّرَتَا الشَّهَادَهَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُمَا حَتَّى أَيْقَنَتَا وَ شَهِدَتَاهَا وَ لَمْ تَأْخُذْهُمَا فِي اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلَّذِي عَلَى الشِّمَالِ أَ مَا تِلْكَ الشَّهَادَهُ مِنْهُمَا تَوْبَهً مَاحِيَهً لِسَالِفِ ذُنُوبِهِمَا ثُمَّ تُعْطَيَانِ كِتَابَهُمَا بِأَيْمَانِهِمَا فَتُوجَدُ حَسَنَاتُهُمَا كُلُّهَا مَكْتُوبَهٌ وَ سَيِّئَاتُهُمَا كُلُّهَا ثُمَّ تَجِدَانِ فِي آخِرِهِمَا يَا أَمَتِي (۳)أَقَمْتِ الشَّهَادَهَ بِالْحَقِّ لِلضُّعَفَاءِ عَلَى الْمُبْطِلِينَ وَ لَمْ تَأْخُذْكِ فِيهَا لَوْمَهُ اللَّائِمِينَ (۴)فَصَيَّرْتُ لَكِ ذَلِكِ كَفَّارَهً لِذُنُوبِكِ الْمَاضِيَهِ وَ مَحْواً لِخَطِيئَاتِكِ السَّالِفَهِ.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید! خدای عزوجل همان طور که شما را امر کرده که نسبت به جانها و ادیان و اموالتان با کمک گواه گرفتن شهود عادل بر خود، احتیاط کنید، به همین ترتیب بر بندگان خود و بر شما نیز در این که شما نیز گواهی بر آنان بگیرید، احتیاط نموده.

پس خدای تعالی بر هر بنده ای رقیبانی از تمام خلقش دارد و تعقیب کنندگانی از پیش و پس دارد که او را از امر خدا حفظ می کنند و آنچه انجام می دهد از اعمال و اقوال و الفاظ و نظرهایش را بر او حفظ می کنند و اماکنی که مشتمل بر گواهان پروردگار اوست به نفع او یا به ضرر او، و شبها و روزها و ماهها گواهانی به نفع یا به ضرر او هستند و سایر بندگان مؤمن، گواهان به ضرر یا به نفع او هستند و فرشتگان حفظه ای که اعمال او را می نویسند، گواهی به نفع او یا به ضرر او هستند؛ پس چه بسیار است روز قیامت، سعادتمندی که به شهادت گواهان به نفعش سعادتمند می شود و روز قیامت، چه بسیار است شقاوتمندی که به شهادت گواهان به ضررش شقاوتمند می شود. خدای عزوجل روز قیامت تمامی بندگان و کنیزانش را جمع می کند و آنان را در زمین واحدی گرد می آورد؛ دیدگانشان را نافذ می کند و سخن داعی را به آنان می شنواند و شبها و روزها محشور می شوند و بقعه ها و ماهها بر اعمال بندگان به گواهی گرفته می شوند؛ پس کسی که عمل صالحی انجام دهد، اعضا و جوارح و بقعه ها و ماهها و سالها و ساعات و ایام و شبهای هفته و ساعات و ایام آن به نفع او گواهی می دهند؛ پس با این گواهی به سعادت ابدی می رسد و کسی که کار بدی کند، جوارح و بقاع و ماهها

ص: ۳۱۵

و سالها و ساعات و شبهای هفته و ساعات و ایام آن علیه او گواهی می دهند؛ پس با این گواهی به شقاوت ابدی می رسد؛ پس برای روز قیامت کار کنید و برای روز اجتماع و یکدیگر را صدا زدن زاد مهیا کنید و با تقوای الهی از معاصی دور شوید که با تقوای الهی امید خلاصی می رود. پس کسی که حرمت رجب و شعبان را بداند و این دو ماه را به ماه رمضان ماه بزرگ

خـدا متصل کند، این ماهها در روز قیامت به نفع او گواهی می دهند و ماه رجب و شـهبان و ماه رمضان گواهان او هسـتند که این ماهها را بزرگ می داشت و منادی ندا می دهد: ای رجب! ای شعبان و ای ماه رمضان! عمل این بنده در شما چگونه بود و طـاعت او برای خـدای عزوجـل چگونه بود؟ پس رجب و شـهبان و مـاه رمضـان می گوینـد: بار پروردگارا! از ما توشه ای جز استعانت بر طاعت تو و استمداد برای فضل ممدود و بلند تو نگرفت و با تلاشـش در معرض رضای تو قرار گرفت و با توانش در طلب محبت تو بود؛ پس به ملائکه موکل بر این ماهها می فرماید: در مورد این گواهی به نفع این بنده چه می گویید؟ پس می گویند: پروردگارا! رجب و شهبان و ماه رمضان راست می گویند؛ ما او را نشناختیم مگر در پی دریافت طاعت تو و تلاش در طلب ررضایت تو و در آن بازگشت به سـمت نیکی و احسان داشت و با رسیدن به این ماهها شادمان و مبتهج می شد؛ امید به رحمت تو در این ماهها داشت و امید به عفو و مغفرت تو داشت و از آنچه او را باز می داشتی می ایستاد و به سوی آنچه فرا می خونـدیش می شـتافت. بـا شـکم و فرج و گـوش و دیـده و سـایر جوارحش روزه دار بود و در روز آن تشـنه و در شب آن خسـته می شـد و انفـاقش در آن بر فقرا و مسـاکین زیـاد بود و بخشـش و احسـانش به بنـدگانت بلنـد بود؛ با این ماهها بهترین مصـاحبت را داشت و بـا آن بهترین وداع را نمود؛ بعـد از بیرون رفتن این ماهها به طاعت تو می ایسـتاد و هنگام رفتن آن پرده های حرامهای تو را نمی دریـد؛ پس این چه خوب بنـده ایست؛ در این هنگام خدای متعال امر می کند این بنده به بهشت برود و ملائکه خـدا با هـدیه ها و کرامات با او روبرو می شوند و او را سوار بر شتران نجیب نور و اسـبان برق می برند و به نعمتهای تمام نشـدنی و خانه فانی نشـدنی که سـکان آن خارج نمی شونـد و جوانانش پیر نمی شوند و فرزندانش پا به سن نمی نهند و سرور و شادی آن تمام نمی شود و جدید آن نمی پوسد

ص: ۳۱۶

و سـرور آن به غم مبـدل نمی شود و رنـج در آن به آنان نمی رسـد و خسـتگی در آن به ایشان نمی رسـد، وارد می شوند؛ از عذاب ایمنی دارند و از حسابرسـی بد بازداشته می شوند و محل بازگشت و جایگاهشان کریم بزرگ استو حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هیچ دو زنی نیسـتند که برای شـهادت نگه داشته شوند و یکی به دیگری متذکر شود، تا حق را به پا دارند و از باطل بپرهیزنـد، مگر این که وقتی خدا روز قیامت آن دو زن را برانگیخت، ثوابشان بزرگ می شود و پیوسـته نعمت بر آنان فرو می ریزد و ملائکه متـذکر طاعات آنان در دنیا و اندوههایشان در آن و آنچه خدا از آنان ازاله نمود می شوند، تا خدا آنان را در بهشت جـاودان می سـازد و در میـان زنـان کسـانی هسـتند که روز قیامت برانگیخته می شونـد و آورده می شونـد قبل از آنکخ نامه عملشان به آنان داده شود، پس سیّئات را می بیند که نامه عملش را فراگرفته و حسـناتش را کم می بیند؛ پس به او گفته می شود: ای کنیز خدا! این سیّئات توست! حسـنات تو کجاست؟ پس می گوید: من حسناتم را به خاطر نمی آورم! پس خدا به حفظه اش می فرماید: ای ملائکه من! حسـنات او را به یادش بیاورید و خیراتش را متذکرش شوید؛ پس حسناتش را به یادش می آورند؛ پس فرشـته ای که در سـمت راست است به فرشـته ای که در سـمت چپ است می گوید: آیا از حسـنات او فلاـن و فلان کار او را به خاطر نمی آوری؟ می گویـد: چرا ولی من فلان و فلان گناهش را نیز به یاد می آورم و گناهانش را می شـمرد. فرشـته سمت راست به او می گوید: آیا توبه او از گناهانش را به خاطر نمی آوری؟ می گوید: نه به یاد نمی آورم؛ فرشـته سـمت راست می گویـد: آیـا به خـاطر نمی آوری که او و همراهش شـهادتی که نزد آنان بود را دادنـد تا این که یقین کردند و گواهی را دادند و سـرزنش سـرزنش کننده ای در راه خدا در آنان تأثیر نکرد؟ پس می گوید: بله! پس فرشـته سمت

راست به فرشته سمت چپ می گوید: آیا آن شهادت توبه محو کننده گناهانشان نیست؟ سپس نامه عملشان به دست راستشان داده می شود و می بینند تمام حسنات و سیّئاتشان مکتوب است؛ سپس در آخر نامه می بینند که نوشته: ای کنیز من! شهادت به حق را به نفع ضعفا و علیه اهل باطل دادی و سرزنش سرزنش کنندگان تو را در این امر متأثر نساخت؛ پس این شهادت ررا کفاره تمام گناهان گذشته و موجب محو تمام خطاهای سابقت قرار دادم. - . تفسیر امام عسکری: ۶۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کـا، الکـافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَهً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَیْهِ

ص: ۳۱۷

۱- فی التفسیر المطبوع: مکرم منقلبهم و مثواهم. قلت: إلی هنا تمّ الحدیث، و ما یأتی بعد ذلک ذیل لحدیث آخر. راجع التفسیر.

۲- فی التفسیر المطبوع: فتذکرت إحداهما الأخری.

۳- فی التفسیر المطبوع: فتجدان حسناتهما کلها مکتوبه فیه و سیئاتهما کلها، ثمّ تجدان فی آخره: یا أمتی اه.

۴- فی التفسیر المطبوع: و لم تأخذک فی اللّه فیها خ ل لومه لائم.

فِی الـدُّنْیَا وَ الْـآخِرَهِ فَقُلْتُ کَیْفَ یَسْتُرُ عَلَیْهِ قَـالَ یُنْسِـی مَلَکَیْهِ مَـا کَتَبَا عَلَیْهِ مِنَ الـذُّنُوبِ وَ یُوحِی إِلَی جَوَارِحِهِ اکْتُمِی عَلَیْهِ ذُنُوبَهُ وَ یُوحِی إِلَی بِقَاعِ الْأَرْضِ اکْتُمِی عَلَیْهِ مَا کَانَ (۱)یَعْمَلُ عَلَیْکِ مِنَ الذُّنُوبِ فَیَلْقَی اللَّهَ حِینَ یَلْقَاهُ وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ یَشْهَدُ عَلَیْهِ بِشَیْ ءٍ مِنَ الذُّنُوبِ (۲)

**[ترجمه]کـافی: معـاویه بن وهب می گویـد: شـنیدم امـام صادق علیه السـلام فرمود: چون بنـده توبه نصوح کنـد، خـدا او را دوست دارد و در دنیا و آخرت

ص: ۳۱۷

بر او پرده پوشی کند، من گفتم: چگونه پرده پوشی کند از او؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکّل بر او برایش نوشته انـد از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نهان دارند و به هر تکه ای از زمین وحی کند که آنچه گناه به روی کرده است نهان ساز و در هنگام ملاقات او با خدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود. - . کافی ۲ : ۵۴۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

تَفْسِـیرُ النُّعْمَانِیِّ، فِیمَا رَوَاهُ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی أَنْوَاعِ آیَاتِ الْقُرْآنِ قَالَ ثُمَّ نَظَمَ تَعَالَی مَا فَرَضَ عَلَی السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْفَرْجِ فِی آیَهٍ وَاحِـدَهٍ فَقَالَ ما کُنْتُمْ تَسْـتَتِرُونَ أَنْ یَشْـهَدَ عَلَیْکُمْ سَـمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ یَعْنِی بِـالْجُلُودِ هَاهُنَا الْفُرُوجَ وَ قَالَ تَعَالَی وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَـرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کـانَ عَنْهُ مَسْؤُلًـا وَ سَـاقَ الْحَـدِیثَ إِلَی أَنْ قَـالَ ثُمَّ أَخْـبَرَ أَنَّ الرِّجْلَیْنِ مِنَ الْجَوَارِحِ الَّتِی تَشْـهَدُ یَوْمَ الْقِیَـامَهِ حَتَّی یُسْـتَنْطَقَ (۳)بِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ

**[ترجمه]تفسـیر نعمـانی: در روایـاتی که از امیرالمـؤمنین علیه السـلام دربـاره انواع آیـات قرآن نقـل کرده اینست که فرمود: سپس خـدای تعـالی آنچه بر گـوش و چشم و عورت واجب است را در یـک ایه منظم کرد و فرمود: « وَ مـا کُنْتُمْ تَسْـتَتِرُونَ أَنْ یَشْـهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ» و منظورش از جلود در این جا فروج و عورات است و فرمود: « وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَـرَ وَ الْفُؤادَ کُـلُّ أُولئِـکَ کـانَ عَنْهُ مَسْؤُلاًـ» و حـدیث را ادامه داد تا این جا که فرمود: سـپس خداونـد خبر داد که دو پـا از جوارحی است که روز قیامت شـهادت می دهـد تا به وسـیله این آیه از او طلب سـخن و نطق می شود: « الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْـهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.» یعنی {امروز بر دهانشان مُهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند!}

**[ترجمه]

«۱۴»

كا، الكافى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ: وَ لَیْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَی مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَی مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیُعْطَی کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ (۴)الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کافی: از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت مطالبی بیان فرمود و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: جوارح علیه مؤمن شهادت نمی دهند، بلکه علیه کسی شهادت می دهند که حقیقت عذاب دامن گیرش شده باشد؛ اما مؤمن نامه عملش به دست راستش داده می شود تا آخر خبر. - . کافی ۲ : ۳۴۹ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ع، علل الشرائع أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ مِسْکِینٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّرَّادِ (۵)قَالَ: سَأَلَ أَبُو کَهْمَسٍ (۶)أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ یُصَلِّی الرَّجُلُ نَوَافِلَهُ فِی مَوْضِعٍ أَوْ یُفَرِّقُهَا قَالَ لَا بَلْ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا فَإِنَّهَا تَشْهَدُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

ص: ۳۱۸

۱- فی المصدر: اکتمی ما کان اه. م.

۲- و نقل هذا الحدیث فی الکافی عن معاویه بن وهب بعینه بسند آخر. م.

۳- فی المصدر: حتی تنطق. م.

۴- الحدیث طویل جدا فلیراجع الکافی من ص ۲۸ الی ص ۳۳. م.

۵- بفتح الزای و تشدید الراء نسبه الی صنعه الدروع؛ من الزرد.

۶- بفتح الکاف فسکون الهاء ففتح المیم، ثمّ السین المهمله، و فی بعض النسخ بالمعجمه.

**[ترجمه]علل الشرایع: ابو کهمس از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد نوافلش را در یک جا و مکان بخواند یا در چند جا و مکان متفرق؟ فرمود: نه بلکه اینجا و آنجا زیرا زمین روز قیامت برای او گواهی می دهد. - . علل الشرایع ۲ : ۳۹ -

ص: ۳۱۸

**[ترجمه]

«۱۶»

کا، الکافی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْیَانَ الْجَرِیرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: یَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ نَظَرَ إِلَیْهِ الْخَلْقُ وَ النَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ أَلْفِ صَفٍّ ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ فَیَأْتِی عَلَی صَفِّ الْمُسْلِمِینَ فِی صُورَهِ رَجُلٍ فَیُسَلِّمُ فَیَنْظُرُونَ إِلَیْهِ ثُمَّ یَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَیْرَ أَنَّهُ کَانَ أَشَدَّ اجْتِهَاداً مِنَّا فِی الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاکَ أُعْطِیَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ یُجَاوِزُ (یَتَجَاوَزُ) حَتَّی یَأْتِیَ عَلَی صَفِّ الشُّهَدَاءِ فَیَنْظُرُ إِلَیْهِ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ یَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِیمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ (۱)وَ صِفَتِهِ غَیْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاکَ أُعْطِیَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ قَالَ فَیُجَاوِزُ (فَیَتَجَاوَزُ) حَتَّی یَأْتِیَ عَلَی صَفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِی صُورَهِ شَهِیدٍ فَیَنْظُرُ إِلَیْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَیَکْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَ یَقُولُونَ إِنَّ هَذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَیْرَ أَنَّ الْجَزِیرَهَ الَّتِی أُصِیبَ فِیهَا کَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلًا مِنَ الْجَزِیرَهِ الَّتِی أُصِبْنَا فِیهَا فَمِنْ هُنَاکَ أُعْطِیَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ یُجَاوِزُ (یَتَجَاوَزُ) حَتَّی یَأْتِیَ صَفَّ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ فِی صُورَهِ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ فَیَنْظُرُ النَّبِیُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ إِلَیْهِ فَیَشْتَدُّ لِذَلِکَ تَعَجُّبُهُمْ وَ یَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ إِنَّ هَذَا لَنَبِیٌّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِصِفَتِهِ وَ سَمْتِهِ غَیْرَ أَنَّهُ أُعْطِیَ فَضْلًا کَثِیراً قَالَ فَیَجْتَمِعُونَ فَیَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَیَسْأَلُونَهُ وَ یَقُولُونَ یَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا فَیَقُولُ أَ وَ مَا تَعْرِفُونَهُ فَیَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ یَغْضَبِ اللَّهُ عَلَیْهِ فَیَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ فَیُسَلِّمُ ثُمَّ یُجَاوِزُ حَتَّی یَأْتِیَ صَفَّ الْمَلَائِکَهِ فِی صُورَهِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ فَیَنْظُرُ إِلَیْهِ الْمَلَائِکَهُ فَیَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَ یَکْبُرُ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ یَقُولُونَ تَعَالَی رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِکَهِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَیْرَ أَنَّهُ کَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِکَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَاماً مِنْ هُنَاکَ أُلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمَالِ

ص: ۳۱۹

۱- السمت: الطریق و المحجه، و یستعمل لهیئه أهل الخیر.

مَا لَمْ نُلْبَسْ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِيَ الصَّادِقُ النَّاطِقُ ارْفَعْ رَأْسَکَ وَ سَلْ تُعْطَ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَ حَافَظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ وَ أَنَا حُجَّتُکَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِکَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُثِيبَنَّ عَلَيْکَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَ لَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْکَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ قَالَ فَيَرْفَعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورَهٍ أُخْرَى قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورَهٍ يَرْجِعُ قَالَ فِي صُورَهِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يُنْكِرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ مَا تَعْرِفُنِي فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ مَا أَعْرِفُکَ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ (۱)فَيَقُولُ مَا تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَکَ وَ أَنْصَبْتُ عَيْشَکَ وَ سَمِعْتَ الْأَذَى (۲)وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ أَلَا وَ إِنَّ كُلَّ تَاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَ أَنَا وَرَاءَکَ الْيَوْمَ قَالَ فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ يَا رَبِّ عَبْدُکَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصِباً بِي مُوَاظِباً عَلَيَّ يُعَادِي بِسَبَبِي وَ يُحِبُّ فِيَّ وَ يُبْغِضُ فِيَّ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي وَ اكْسُوهُ حُلَّهً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ تَوِّجُوهُ بِتَاجٍ فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذَلِکَ عُرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ رَضِيتَ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّکَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هَذَا لَهُ فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَهَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَ لِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ أَلَا إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَ أَصِحَّاءُ لَا يَسْقُمُونَ وَ أَغْنِيَاءُ لَا يَفْتَقِرُونَ وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ وَ أَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولى

۱- أی فی الدنیا.

۲- فی المصدر: و فی سمعت الاذی. م.

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ هَلْ یَتَکَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِیعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِیمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ یَا سَعْدُ وَ الصَّلَاهُ تَتَکَلَّمُ وَ لَهَا صُورَهٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَی (۱)قَالَ سَعْدٌ فَتَغَیَّرَ لِذَلِکَ لَوْنِی وَ قُلْتُ هَذَا شَیْ ءٌ لَا أَسْتَطِیعُ أَتَکَلَّمُ بِهِ فِی النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِیعَتُنَا فَمَنْ لَمْ یَعْرِفْ بِالصَّلَاهِ فَقَدْ أَنْکَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ یَا سَعْدُ أُسْمِعُکَ کَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ فَالنَّهْیُ کَلَامٌ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْکَرُ رِجَالٌ وَ نَحْنُ ذِکْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَکْبَرُ.

**[ترجمه]کافی: سعد خفاف گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یک صد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در باره قرآن کوشاتر از ما بوده، و از این رو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را به سیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا به او زیبائی و برتری داده اند و به ما نداده اند؛ فرمود: پس بگذرد تا به صورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان به او نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که باو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده اند، پس از آنان نیز بگذرد تا به صف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین به او نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست به راستی این پیمبر مرسلی است که ما او را به نشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه به او برتری بسیاری داده شده. فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست؟ به آنها فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهائیست که خدا بر او خشم نکرده، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد به صورت فرشته ای، پس فرشتگان به او نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگارا ما متعالی و مقدس است این بنده ایست از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عز و جل، و از این نظر نور و جمالی دارد

که ما نداریم، پس بگذرد تا به درگاه رب العزه تبارک و تعالی رسد و پای عرش به سجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا به تو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود، پس سربردارد و خدای تبارک و تعالی به او فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگانت بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: به

عزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگند امروز بهترین ثواب را به تو دهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بکنم. فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی بازگردد ای ابا جعف؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخته و بدان با مخالفین بحث می کرده، و در برابرش بایستد و به او بگوید: مرا نمی شناسی؟ آن مرد به او نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است بازگردد و گوید: مرا نشناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را به شب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را به تعب افکندم، در باره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود: پس او را به سوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو به او داناتری که رنجکش در باره من بود، و مواظب بر من بود، به خاطر من (با دشمنانم) دشمنی می کرد، و دوستی و خشمش در باره من بود، پس خدای عز و جل فرماید: بنده ام را وارد بهشتم کنید و از جامه های بهشتی به او بپوشانید، و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان دهند و گویند: آیا به آنچه درباره دوستت رفتار شد خشنودی شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را در باره اش افزون کن خداوند فرماید: به عزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز به او و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خرسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السّلام) این آیه را خواند: لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى. - . دخان / ۵۶ -

یعنی «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ نخستین».

ص: ۳۲۰

(سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و به سخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد، فرمان می دهد، و نهی می کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من متغیر گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمی توانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) به گوش تو برسانم؟ سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ. - . عنکبوت / ۴۵ -

یعنی «همانا نماز باز می دارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (پس نهی (که همان باز داشتن می باشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم. - . کافی ۲ : ۶۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

(۲)قوله علیه السلام إن هذا الرجل من المسلمین لما توجّه إلی صفّهم ظنوا أنه منهم و أما قولهم نعرفه بنعته و صفته فیحتمل وجوها الأول أن یکون یأتیهم بصوره من یعرفونه من حمله القرآن الثانی أن یکون المراد أنا إنما نعرف أنه من المسلمین لکون نعته و صفته شبیهه بهم و لعل زیاده نوره لقراءته القرآن أکثر من سائر المسلمین

ص: ۳۲۱

۱- و لعلّ صوره الصلاه هی الملکه الحاصله للنفس بعد مزاولتها و اتیانها بحدودها و شرائطها، و هذه الملکه تستلزم صفاتا من الخضوع و الخشوع للّه و الخوف منه تعالی، و هذه الصفات خلقها التی تستلزم اتیان الطاعات و مزاوله الحسنات، و اجتناب المعاصی و السیئات، فالصلاه أدعی الدواعی الی الطاعات، و أقوی الصوارف عن المقبحات، و لاستلزامه ذلک کأنها تأمر و تنهی و تتکلم.

۲- قوله علیه السلام فی اول الخبر: القرآن یأتی یوم القیامه فی أحسن صوره لعله إشاره الی أن القرآن بما هو المثل العلیا للفضائل و الکمالات و لاصول الخیر و قوانین السعادات، به یتدرج العامل مدارج الکمالات و یفوز نعیم الآخره یتمثل فی القیامه بصوره جامعه لتلک الکمالات التی یدعو الإنسان إلیها، و یتشکل بما یمکن أن یحصل من الصفات للإنسان من العمل بها، فلجامعیته لتلک الخلق و الصفات ما یمر بصف من صفوف أهل الخیر و الصلاح الا أنهم یرون فیه صفه مشابهه لاوصافهم مع زیاده فیظن القراء و الشهداء و النبیون و الملائکه أنّه منهم و أنّه أفضلهم. و أمّا تمثله بصوره رجل شاحب متغیر فلعله تمثل بصوره قاریه و عاملیه فی الدنیا کما یوعز إلیه قوله: أنا الذی أسهرت لیلک، و أنصبت عیشک اه. و مغزی ذلک أن ریاضه النفس فی الدنیا بالاسهار و الجوع و ردع النفس عن الشهوات و الزامها بالطاعات و القربات و غیرها من قوانین القرآن تخلف سعاده باقیه خالده، و تستلزم حصول کمالات و فضائل شوهدت فی صورته الأولی.

الثالث أنهم لما كانوا يتلون القرآن و يأنسون به و قد تصور بصوره لها مناسبه واقعيه للقرآن فهم لأنسهم بما يناسبه واقعا يعرفونه و يأنسون به و لعدم علمهم بأن هذه صوره القرآن ظنوا أنه رجل و ذهب عن بالهم اسمه و قيل لما كان المؤمن فيه نيته أن يعبد الله حق عبادته و يتلو كتابه حق تلاوته إلا أنه لا يتيسر له ذلك كما يريد و بالجمله لا يوافق عمله ما فى نيته كما ورد فى الحديث نيه المؤمن خير من عمله فالقرآن يتجلى لكل طائفه بصوره من جنسهم إلا أنه أحسن فى الجمال و البهاء و هى الصوره التى لو كانوا بما فى نيتهم من العمل بالقرآن لكان لهم تلك الصوره و إنما لا يعرفونه كما ينبغى لأنهم لم يأتوا بذلك كما ينبغى و إنما يعرفونه بنعته و وصفه لأنهم كانوا يتلونه و إنما وصفوا الله بالحلم و الكرم و الرحمه حين رؤيتهم لما رأوا فى أنفسهم فى جنبه من النقص و القصور الناشئين من تقصيرهم يرجون من الله العفو و الكرم و الرحمه. قوله عليه السلام فى صوره رجل شاحب يقال شحب جسمه أى تغير و لعل ذلك لغضب على المخالفين أو للاهتمام بشفاعه المؤمنين كما ورد أن السقط يقوم محبنطئا على باب الجنه و قيل لسماعه الوعيد الشديد و هو و إن كان لمستحقيه إلا أنه لا يخلو من تأثير لمن يطّلع عليه قوله عليه السلام إنهم أهل تسليم أى يقبلون كل ما يسمعون من المعصومين عليهم السلام و لا يرتابون و لا يتبعون الشبه و وساوس الشيطان قوله عليه السلام يا سعد أسمعك كلام القرآن هذا يحتمل وجوها الأول أن يقال تكلم القرآن عباره عن إلقائه إلى السمع ما يفهم منه المعنى و هذا هو معنى حقيقه الكلام لا يشترط فيه أن يصدر من لسان لحمى و كذا تكلم الصلاه فإن من أتى بالصلاه بحقها و حقيقتها نهته الصلاه عن متابعه أعداء الدين و غاصبى حقوق الأئمه الراشدين الذين من عرفهم عرف الله و من ذكرهم ذكر الله.

الثانى أن لكل عباده صوره و مثالا تترتب عليها آثار تلك العباده و هذه الصوره تظهر للناس فى القيامه فالمراد بقولهم عليهم السلام فى موضع آخر الصلاه رجل أنها فى القيامه يتشكل بإزائها رجل يشفع لمن رعاها حق رعايتها و فى الدنيا أيضا لا يبعد أن يخلق الله بإزائها ملكا أو خلقا آخر من الروحانيين يسدد من أتى

ص: ۳۲۲

بالصلاه حق إتيانها و يهديه إلى مراشده و كذا فى القرآن و سائر العبادات.

الثالث ما أفيض على ببركات الأئمه الطاهرين و به ينحل كثير من غوامض أخبار الأئمه المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين و هو أنه كما أن الجسد الإنسانى له حياه ظاهريه من جهه الروح الحيوانيه المنبعثه عن القلب الظاهرى و بها يسمع و يبصر و يمشى و ينطق و يحس فكذا له حياه معنويه من جهه العلم و الإيمان و الطاعات فالإيمان ينبعث من القلب المعنوى و يسرى فى سائر الأعضاء فينور العين بنور آخر

كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ وَ يَسْمَعُ بِسَمْعٍ آخَرَ.

و بالجمله يتصرف الإيمان فى بدنه و عقله و نفسه و يملكه بأسره فلا يرى إلا الحق و لا يسمع إلا ما ينفعه و لا يسمع شيئا من الحق إلا فهمه و صدقه و لا ينطق إلا بالحق و لا يمشى إلا للحق فالإيمان روح لذلك الجسد و لذا قال تعالى فى وصف الكفار أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْياءٍ (۱)و قال صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ (۲)و ما ذلك إلا لذهاب نور الإيمان من قلوبهم و جوارحهم و كذا الصلاه إذا كملت فى شخص و أتى بها كما هو حقها تصرف فى بدنه و نورت قلبه و بصره و سمعه و لسانه و منعته عن اتباع الشهوات و حثته على الطاعات و كذا سائر العبادات.

ثم إن القرآن ليس تلك النقوش بل هو يدل عليه تلك النقوش و إنما صار الخط و ما ينقش عليه محترما لدلالته على ذلك الكلام و الكلام إنما صار مكرما لدلالته على المعانى التى أرادها الله الملك العلام فمن انتقش فى قواه ألفاظ القرآن و فى عقله معانيه و اتصف بصفاته الحسنه على ما هى فيه و احترز عما نهى الله عنه فيه و اتعظ بمواعظه و صير القرآن خلقه و داوى به أدواءه فهو أولى بالتعظيم و الإكرام و لذا ورد أن المؤمن أعظم حرمه من الكعبه و القرآن فإذا عرفت ذلك فاعلم أنه كما يطلق على الجسد لتعلق الروح و النفس به أنه إنسان فكذا يجوز أن يطلق على

۱- النحل: ۲۱.

۲- هكذا فى النسخ و الصحيح إما: «لا يَرْجِعُونَ» أو «لا يَعْقِلُونَ» راجع البقره ۱۸ و ۱۷۱.

البدن الذی کمل فیه الإیمان و تصرف فیه و صار روحه أنه إیمان و کذا الصلاه و الزکاه و سائر الطاعات و هذا فی القرآن أظهر لأنه قد انتقش بلفظه و معناه و اتصف بصفاته و مؤداه و احتوی علیه و تصرف فی بدنه و قواه فبالحری أن یطلق علیه القرآن فإذا عرفت ذلک ظهر لک سرّ الأخبار الوارده فی أن أمیر المؤمنین علیه السلام هو کلام الله و هو الإیمان و الإسلام و الصلاه و الزکاه و قس علی ذلک حال أعدائه و ما ورد أنهم الکفر و الفسوق و العصیان و شرب الخمر و الزنا و سائر المحارم لاستقرار تلک الصفات فیهم بحیث صارت أرواحهم الخبیثه فلا یبعد أن یکون المراد بالصوره التی یأتی فی القیامه هو أمیر المؤمنین علیه السلام فیشفع لمن قرأ القرآن لأنه روحه و لا یعمل بالقرآن إلا من یتولاه و ینادی القرآن بلعن من عاداه ثم ذکر علیه السلام لرفع الاستبعاد أن الصلاه رجل و هو أمیر المؤمنین فهو ینهی الناس عن متابعه من کمل فیه الفحشاء و المنکر یعنی أبا بکر و عمر علی هذا لا یبعد أن یکون قوله علیه السلام أسمعک کلام القرآن أشار به إلی أنه علیه السلام أیضا القرآن و کلامه کلام القرآن و سیأتی مزید توضیح لهذا التحقیق فی کتاب الإمامه و أنت إذا أحطت بذلک و فهمته انکشف لک کثیر من الأسرار المطویه فی أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ

**[ترجمه]عبارت این مرد از مسلمانان است مربوط به زمانی است که متوجه صف آنان شد و آنان پنداشتند که او از ایشان است؛ اما این که گفتند: او را با نعت و صفتش می شناسیم، در آن چند احتمال راه دارد: اول آنکه به صورت کسی که او را می شناختند از حاملان قرآن به نزد آنان آمده باشد. دوم آنکه مراد این باشد ما می شناسیم که او از مسلمانان است؛ زیرا نعت و صفت او شبیه آنان است و شاید زیادی نور او به خاطر قرائت قرآن او بیش از سایر مسلمانان باشد.

ص: ۳۲۱

سوم آنکه آنان چون قرآن تلاوت می کردند و با آن انس می گرفتند؛ و به صورت مناسب و واقعی قرآن متمثل می شود؛ پس آنان به خاطر انسشان به آنچه واقعا مناسب آنست، آن را می شناسند و به آن انس می گیرند و به خاطر علمشان به این که این، صورت قرآن است، پنداشتند که آن مردی است و اسمش از خاطرشان رفت و گفته شده: وقتی مؤمن در آن نیتش آنست که خدا را به حقیقت عبادتش بپرستد، و کتاب او را به حقیقت تلاوتش بخواند، جز آنکه این امر بر او چنان که می خواهد میسر نمی شود و بالجمله عمل او موافق با نیت او نیست، چنانچه در روایت وارد شده که نیت مؤمن از عمل او بهتر است؛ پس قرآن برای هر گروهی به صورتی از جنس خودشان متجلی می شود، جز این که قرآن در زیبایی و چشم نوازی نیکوتر است و آن همان صورتی است که اگر بودند بر آنچه نیت داشتند که عمل به قرآن بود، آن صورت را داشتند و آن را چنان که سزاوار است نمی شناسند، زیرا چنان که باید به آن عمل نکرده اند و آن را فقط به نعت و وصف آن می شناسند؛ زیرا آن را تلاوت می کردند و خدا به حلم و کرم و رحمت وصف کردند وقتی در خود نقص و قصور دیدند که ناشی از کوتاهی کردنشان است و از خدا عفو و رحمت و کرمش را امید دارند. عبارت فی صوره رجل شاحب گفته می شود شحب جسمه یعنی جسمش متغیر شد و شاید این تغیر به خاطر غضب بر مخالفان باشد یا به خاطر اهتمام به شفاعت مؤمنان باشد چنانچه وارد شده که جنین سقط شده با عصبانیت بر در بهشت می ایستد و گفته شده به خاطر شنیدن وعده های شدید باشد و این تغیر اگر چه برای مستحقین آنان است، الا این که کسی که بر آن مطلع شود از این تغیر خالی نخواهد بود؛ عبارت انهم اهل تسلیم یعنی هر آنچه از معصومین علیهم السلام می شنوند قبول می کنند و تردید نمی کنند و دنبال شبهات و وسوسه های شیطان نمی روند. عبارت یا سعد اسمعک کلام القرآن متحمل وجوهی است: اول این که گفته شود: تکلم قرآن عبارت است

از القای چیزی از قرآن به گوش که از آن معنا فهمیده شود و این معنای حقیقت کلام است و در آن شرط نیست که اززبان گوشتی صادر شود و همچنین است تکلم نماز؛ زیرا کسی که حق نماز و حقیقت آن را با آوردن آن ادا کند، نماز او را از متابعت اعدای دین و غاصبان حقوق امامان هدایتگر که هر کس آنان را بشناسد خدا را شناخته و هر کس آنان را یاد کند خدا را یاد کرده، باز می دارد.

دوم آنکه هر عبادتی صورت و مثالی دارد که آثار آن عبادت بر آن صورت مترتب می شود و این صورت برای مردم در قیامت آشکار می شود؛ منظور از عبارت حضرات علیهم السلام که در جای دیگری که فرموده اند: نماز مردی است که در قیامت به ازاء نماز متمثل می شود، مردی است که شفاعت می کند برای کسی که حق نماز را به حقیقت رعایت نموده و در دنیا نیز بعید نیست خداوند به ازای نماز ملکی را خلق کند یا مخلوق دیگری از روحانیین را که کسی را که حق نماز را ادا می کند،

حفظ می کند و او را به هدایتهایش راهنمایی می کند و همچنین است در قرآن و سایر عبادات. سوم: آنچه به برکات ائمه طاهرین بر من افاضه شده و به برکت آن بسیاری از اخبار پیچیده ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حل می شود، آنست که جسد انسان دارای حیات ظاهری از نظر روح حیوانی برانگیخته شده از قلب ظاهری دارد و به وسیله آن حیات می شنود و می بیند و راه می رود و نطق می کند و حس می کند؛ همچنین دارای حیاتی معنوی است از جهت علم و ایمان و طاعات؛ پس ایمان از قلب معنوی نشأت می گیرد و به سایر اعضا سرایت می کند؛ پس چشم به نور دیگری منور می شود،

چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: مؤمن به نور خدا می بیند و به گوشی دیگر می شنود.

و خلاصه ایمان در بدن و عقل و نفس او تصرف می کند و تمام وجودش ررا مالك می شود، پس جز حق نمی بیند و جز آنچه برایش نفع دارد را نمی شنود و چیزی از حق را نمی شنود مگر آنکه آن را می فهمد و تصدیقش می کند و جز به حق سخن نمی گوید و جز برای حق قدم بر نمی دارد؛ پس ایمان روح آن جسد است و به همین خاطر خدای متعال در وصف کفار فرموده: مردگانی هستند که زنده نیستند و فرموده: کر و لال و کورند و باز نمی گردند و این نیست مگر به خاطر رفتن نور ایمان از دلها و اعضایشان و همچنین نماز وقتی در کسی کامل شد و آن را همان گونه که حق آنست آورد، در بدن او تصرف می شود و قلب و چشم و گوش و زبانش را نورانی می کند و او را از پیروی شهوات باز می دارد و بر طاعات و سایر عبادات تحریک می کند.

سپس قرآن همان نقوش نیست بلکه چیزی است که آن نقوش بر آن دلالت دارند و خط و آنچه بر آن نقش می بندد محترم دانسته شده به خاطر دلالت بر آن کلام و کلام نیز مورد اکرام واقع شده به خاطر دلالتش بر معانی که خداوند ملک دانا اراده کرده؛ پس کسی که الفاظ قرآن را در قوایش منقش سازد، و در عقلش معانی آن را صورت دهد و به صفات نیکوی آن متصف شود به همان صورت که هست، و از آنچه خدا در قرآن از آن نهی کرده احتراز نماید، و از مواعظ آن درس بگیرد و قرآن را اخلاق خود نماید، و دردهایش را با آن دوا کند، پس او به تعظیم و اکرام اولویت بیشتری دارد و لذا وارد شده که

مؤمن حرمتش از کعبه و قرآن بیشتر است؛ پس وقتی این را دانستی بدان که همان طور که به جسم تعلق می گیرد که به خاطر تعلق روح و نفس به آن انسان گفته شود، همین طور جایز است که بر

ص: ۳۲۳

بـدنی که در آن ایمـان کامـل شـده و در آن تصـرف نموده و روح آن شـده ایمـان اطلاـق شود و همچنین است نمـاز و سـایر طاعات و این در قرآن بارزتر است زیرا با لفظ و معنایش نقش بسته و به صفات و مؤدایش متصف گشته و شامل او شده و در بـدن و قوایش تصـرف نموده؛ پس شایسـته است که بر او قرآن اطلاـق شود؛ وقتی این را دانستی رمز اخبار برایت آشـکار می شود که وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام همان کلام الله است و ایمان است و اسلام و زکات است و حال دشمنانش را بر این منـوال مقـایسه نمـا و آنچه وارد شـده که آنـان کفر و فسوق و عصـیان و شـرب خمر و زنـا و سـایر محرام هسـتند؛ زیرا آن صفات در آنها مستقر شـده و تبـدیل به ارواح خبیث آنان گشـته است. پس بعید نیست مراد از صورتی که در قیامت می آید، امیرالمؤمنین علیه السـلام باشـد و برای قـاری قرآن شـفاعت نمایـد زیرا ایشـان روح قرآن است و به قرآن عمـل نمی کنـد مگر کسـی که ولایت او را بپذیرد و قرآن ندای لعن دشـمنان او را سـر می دهد؛ سپس حضرت برای رفع استبعاد فرمود: نماز مردی است و آن مرد امیرالمؤمنین علیه السـلام است، پس ایشان مردم را از تبعیت کسـی که فحشا و منکر در او کامل شـده یعنی ابو بکر و عمر باز می دارد و بنا بر این بعید نیست این که حضـرت فرمود:اسمعک کلام القرآن اشاره باشد به این که حضرت علیه السـلام قرآن است و کلام او کلام قرآن است و برای این تحقیق توضیح بیشتری در کتاب امامت خواهد آمد و تو وقتی به این مطلب احاطه پیـدا کنی و بفهمی اسـرار زیادی که در اخبار ائمه اطهار علیهم السـلام پیچیده شده برایت آشـکار می شود؛ پس آنچه به تو دادم را بگیر و از شاکران باش.

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ (۱)عَنْ عَلِیٍّ (۲)قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا أَرَادَ أَنْ یُحَاسِبَ الْمُؤْمِنَ أَعْطَاهُ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ حَاسَبَهُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ فَیَقُولُ عَبْدِی فَعَلْتَ کَذَا وَ کَذَا وَ عَمِلْتَ کَذَا وَ کَذَا فَیَقُولُ نَعَمْ یَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتُ ذَلِکَ فَیَقُولُ قَدْ غَفَرْتُهَا لَکَ وَ أَبْدَلْتُهَا حَسَنَاتٍ فَیَقُولُ النَّاسُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا کَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَیِّئَةٌ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ

ص: ۳۲۴

۱- هو القاسم بن محمّد الجوهریّ.

۲- هو علیّ بن أبی حمزه سـالم البطائنی أبو الحسن مولی الأنصار الکوفیّ، روایه أبی بصـیر یحیی بن القاسم و قائـده، یروی عن أبی عبد اللّه علیه السلام بلا واسطه و بواسطه أبی بصیر کثیرا کما فی الحدیث الآتی.

حِساباً یَسِیراً وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً قُلْتُ أَیُّ أَهْلٍ قَالَ أَهْلُهُ فِی الدُّنْیَا هُمْ أَهْلُهُ فِی الْجَنَّهِ إِنْ کَانُوا مُؤْمِنِینَ قَالَ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً حَاسَبَهُ عَلَی رُءُوسِ النَّاسِ وَ بَکَّتَهُ (۱)وَ أَعْطَاهُ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً وَ یَصْلی سَعِیراً إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً قُلْتُ أَیُّ أَهْلٍ قَالَ أَهْلُهُ فِی الدُّنْیَا قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ قَالَ ظَنَّ أَنَّهُ لَنْ یَرْجِعَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی بخواهد مؤمن را حسابرسی کند، نامه عملش را به دست راست او می دهد و او را بین خود و آن بنده محاسبه می کند؛ پس می گوید: بنده من! چنین و چنان کردی وفلان و بهمان کار را کردی! پس می گوید: بله پروردگارا! چنین کردم؛ خداوند می فرماید: آن را برای تو آمرزیدم و آن را برای تو به حسنات مبدل ساختم؛ پس مردم می گویند: سبحان الله! آیا این مرد یک گناه هم نداشت؟ و این است معنای آیه اما کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود، پس ص: ۳۲۴

حساب آسانی خواهد داشت و «وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً.» یعنی { با سرور به نزد اهلش بر می گردد.} راوی می گوید: گفتم: نزد کدام اهلش بر می گردد؟ فرمود: اهل او در دنیا همان اهل او در بهشت هستند، اگر مؤمن باشند و فرمود: وقتی خدا برای بنده اش شرّ و بدی بخواهد او را در ملأ عام محاسبه و با حجتش ذلیل می سازد و نامه عملش را به دست چپش می دهد و اینست آیه شریفه و کسی که کتابش از پشت سر به او داده شود، ناله هلاکت سر می دهد و در آتش می افتد؛ او در میان اهل خود شادمان بود؛ راوی می گوید: پرسیدم: نزد کدام اهلش بر می گردد؟ فرمود: اهل او در دنیا. عرض کردم آیه « انه ظن ان لن یحور.» به چه معناست؟ فرمود: گمان می کند که بر نمی گردد. - . الزهد: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ یُعْطَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ کِتَاباً مَنْشُوراً مَکْتُوبٌ فِیهِ کِتَابُ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ أَدْخِلُوا فُلَاناً الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: به مؤمن در روز قیامت نامه ای گسترده شده داده می شود که در آن نوشته شده: نامه خدای عزیز و حکیم است فلانی را داخل بهشت نمایید. - . الزهد: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کِتَابُ فَضَائِلِ الشِّیعَهِ، لِلصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَی شِیعَتِنَا وَ شِیعَتُنَا شُهَدَاءُ عَلَی النَّاسِ وَ بِشَهَادَهِ شِیعَتِنَا یُجْزَوْنَ وَ یُعَاقَبُونَ.

**[ترجمه]فضائل الشیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: ما بر شیعیانمان گواهیم و شیعیان ما گواه بر مردم هستند و به گواهی شیعیان ما جزا داده می شوند و عقاب می گردند. -. فضائل الشیعه: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مُحَاسَبَةُ النَّفْسِ، لِلسَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ مِنْ كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَافْعَلْ بِي خَيْراً وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَداً وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى فَقُلْ فِيَّ خَيْراً وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً.

**[ترجمه]محاسبه النفس: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد، مگر آن که آن روز می گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و بر تو گواهم! پس با من خوب تا کن و در من کار نیکو کن تا در روز قیامت برای تو گواهی دهم که بعد از این تا ابد مرا نخواهی دید و در نسخه دیگری دارد: پس در من نیکو سخن بگو و در من کار خیر کن! -. محاسبه النفس: ۲۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

قَالَ وَ رَأَيْتُ فِي كِتَابِ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ الرَّبَعِيِّ، فِيمَا رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: اللَّيْلُ إِذَا أَقْبَلَ نَادَى مُنَادٍ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ يَا ابْنَ آدَمَ إِنِّي عَلَى مَا فِيَّ شَهِيدٌ فَخُذْ مِنِّي فَإِنِّي لَوْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ لَمْ تَزْدَدْ فِيَّ حَسَنَةً وَ لَمْ تَسْتَعْتِبْ فِيَّ مِنْ سَيِّئَةٍ وَ كَذَلِكَ يَقُولُ النَّهَارُ إِذَا أَدْبَرَ اللَّيْلُ.

**[ترجمه]کتاب مسعده بن زیاد ربعی: امام باقر علیه السلام فرمود: شب وقتی فرا می رسد، منادی ندا می دهد که تمام خلائق به جز انس و جن آن را می شنوند: ای پسر آدم! من بر آنچه در من روی می دهد گواهم، پس از من توشه بگیر. اگر خورشید طلوع کند، دیگر در من حسنه ای برای ت زیاد نمی شود و از گناهی طلب رضایت نخواهی کرد و همچنین روز، وقتی شب سپری می شود، چنین می گوید. -. محاسبه النفس: ۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

كا، الكافي بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

١- أي غلبه بالحجه.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی یک روز آغاز می شود می گوید: ای پسر آدم! در امروزت کار نیک کن تا من روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی نیکی بدهم که من در گذشته به نزد تو نیامدم و در آینه نیز نخواهم آمد و وقتی شب فرا می رسد مثل این سخن را می گوید. - . کافی ۲ : ۵۵۸ -

ص: ۳۲۵

**[ترجمه]

باب ۱۷ الوسیله و ما یظهر من منزله النبی و أهل بیته صلوات الله علیهم أجمعین فی القیامه

الآیات

التحریم:

«وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۷)

**[ترجمه]«وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۷)

و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است می گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی

**[ترجمه]

الضحی:

«وَ لَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی*وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی»(۴-۵)

**[ترجمه]وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولَی (۴)

و قطعا آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود (۴)

وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی (۵)

و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردی .

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، تفسیر القمی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِیعِ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِیِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ قُلْتُ فَإِذَا خَرَجَ یَکُونُ مَا ذَا قَالَ إِذاً یَسْتَغْنِی النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ یَجْتَزِءُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها.» یعنی { و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود،} فرموده: ربّ الارض یعنی امام زمین؛ مفضل می گوید: عرض کردم: وقتی امام خروج کند چه می شود؟ فرمود: مردم از نور خورشید و نور ماه مستغنی شده و به نور امام اکتفا می کنند. - . تفسیر قمی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوا لِیَ الْوَسِیلَهَ فَسَأَلْنَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوَسِیلَهِ فَقَالَ هِیَ دَرَجَتِی فِی الْجَنَّهِ وَ هِیَ أَلْفُ مِرْقَاهٍ جَوْهَرٍ إِلَی مِرْقَاهِ زَبَرْجَدٍ إِلَی مِرْقَاهِ لُؤْلُؤَهٍ إِلَی مِرْقَاهِ ذَهَبٍ إِلَی مِرْقَاهِ فِضَّهٍ فَیُؤْتَی بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی تُنْصَبَ مَعَ دَرَجَهِ النَّبِیِّینَ فَهِیَ فِی دَرَجَهِ النَّبِیِّینَ کَالْقَمَرِ بَیْنَ الْکَوَاکِبِ فَلَا یَبْقَی یَوْمَئِذٍ نَبِیٌّ وَ لَا شَهِیدٌ وَ لَا صِدِّیقٌ إِلَّا قَالَ طُوبَی لِمَنْ کَانَتْ هَذِهِ دَرَجَتُهُ فَیُنَادِی الْمُنَادِی وَ یَسْمَعُ النِّدَاءَ جَمِیعُ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الْمُؤْمِنِینَ هَذِهِ دَرَجَهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأُقْبِلُ یَوْمَئِذٍ مُتَّزِراً بِرَیْطَهٍ مِنْ نُورٍ عَلَیَّ (۱)تَاجُ الْمُلْکِ وَ إِکْلِیلُ الْکَرَامَهِ وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمَامِی وَ بِیَدِهِ لِوَائِی وَ هُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ مَکْتُوبٌ عَلَیْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الْمُفْلِحُونَ هُمُ الْفَائِزُونَ بِاللَّهِ فَإِذَا

۱- فی المصدر: علی رأسی اه. م.

مَرَرْنَا بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا هَذَانِ مَلَكَانِ لَمْ نَعْرِفْهُمَا وَ لَمْ نَرَهُمَا وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالْمَلَائِكَهِ قَالُوا هَذَانِ نَبِيَّانِ مُرْسَلَانِ حَتَّى أَعْلُوَ الدَّرَجَهَ وَ عَلِيٌّ يَتْبَعُنِی فَإِذَا صِرْتُ فِی أَعْلَى الدَّرَجَهِ مِنْهَا وَ عَلِيٌّ أَسْفَلَ مِنِّی بِيَدِهِ لِوَائِی فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا مُؤْمِنٌ إِلَّا رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ إِلَيَّ يَقُولُونَ طُوبَى لِهَذَيْنِ الْعَبْدَيْنِ مَا أَكْرَمَهُمَا عَلَى اللَّهِ فَيُنَادِی الْمُنَادِی يَسْمَعُ النَّبِيُّونَ وَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ هَذَا حَبِيبِی مُحَمَّدٌ وَ هَذَا وَلِيِّی عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ كَذَّبَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا عَلِيُّ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ فِی مَشْهَدِ الْقِيَامَهِ أَحَدٌ يُحِبُّکَ إِلَّا اسْتَرْوَحَ إِلَى هَذَا الْكَلَامِ وَ ابْيَضَّ وَجْهُهُ وَ فَرِحَ قَلْبُهُ وَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ عَادَاکَ وَ نَصَبَ لَکَ حَرْباً أَوْ جَحَدَ لَکَ حَقّاً إِلَّا اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ اضْطَرَبَتْ قَدَمَاهُ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِکَ إِذَا مَلَكَانِ قَدْ أَقْبَلَا إِلَيَّ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَرِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّهِ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَمَالِکٌ خَازِنُ النَّارِ فَيَدْنُو رِضْوَانُ وَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ وَ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَرُدُّ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ أَيُّهَا الْمَلَکُ الطَّيِّبُ الرِّيحِ الْحَسَنُ الْوَجْهِ الْكَرِيمُ عَلَى رَبِّهِ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّهِ أَمَرَنِی رَبِّی آتِيکَ بِمَفَاتِيحِ الْجَنَّهِ فَخُذْهَا يَا مُحَمَّدُ فَأَقُولُ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِکَ مِنْ رَبِّی فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ ادْفَعْهَا إِلَى أَخِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيٍّ وَ يَرْجِعُ رِضْوَانُ ثُمَّ يَدْنُو مَالِکٌ خَازِنُ النَّارِ فَيُسَلِّمُ وَ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ فَأَقُولُ لَهُ وَ عَلَيْکَ السَّلَامُ أَيُّهَا الْمَلَکُ مَا أَنْكَرَ رُؤْيَتَکَ وَ أَقْبَحَ وَجْهَکَ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا مَالِکٌ خَازِنُ النَّارِ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ آتِيکَ بِمَفَاتِيحِ النَّارِ فَأَقُولُ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِکَ مِنْ رَبِّی فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ وَ فَضَّلَنِی بِهِ ادْفَعْهَا إِلَى أَخِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ مَالِکٌ فَيُقْبِلُ عَلِيٌّ وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ الْجَنَّهِ وَ مَقَالِيدُ النَّارِ حَتَّى يَقْعُدَ عَلَى عَجْزَهِ جَهَنَّمَ وَ يَأْخُذَ زِمَامَهَا بِيَدِهِ وَ قَدْ عَلَا زَفِيرُهَا وَ اشْتَدَّ حَرُّهَا وَ كَثُرَ تَطَايُرُ شَرَرِهَا فَيُنَادِی جَهَنَّمُ يَا عَلِيُّ جُزْنِی قَدْ أَطْفَأَ نُورُکَ لَهَبِی فَيَقُولُ عَلِيٌّ لَهَا ذَرِی هَذَا وَلِيِّی وَ خُذِی هَذَا عَدُوِّی فَلَجَهَنَّمُ يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مُطَاوَعَهً لِعَلِيٍّ مِنْ غُلَامِ أَحَدِكُمْ لِصَاحِبِهِ فَإِنْ شَاءَ يَذْهَبُ بِهَا يَمْنَهً وَ إِنْ شَاءَ يَذْهَبُ بِهَا يَسْرَهً وَ لَجَهَنَّمُ يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مُطَاوَعَهً لِعَلِيٍّ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ وَ ذَلِکَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام يَوْمَئِذٍ قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ.

ل، الخصال مع، معانی الأخبار لی، الأمالی للصدوق أبی عن سعد عن ابن عیسی عن ابن معروف عن أبی حفص العبدی عن أبی هارون العبدی (۱)عن أبی سعید الخدری (۲)عن النبی صلی الله علیه و آله مثله (۳)- یر، بصائر الدرجات ابن عیسی مثله بیان فی روایات الصدوق فسألت النبی صلی الله علیه و آله و فی روایه علی بن إبراهیم فسألنا فیکون نقلا عن أمیر المؤمنین علیه السلام أو غیره من الصحابه و فی بعض النسخ فسألوا و هو أظهر.

و فی روایه الصدوق بعد قوله ألف مرقاه ما بین المرقاه إلی المرقاه حضر الفرس الجواد شهرا و هی ما بین مرقاه جوهره و لعل المراد بالجوهر هنا الیاقوت أو جوهر آخر لم یصرح به و قال الجزری الریطه کل ملاءه لیست بلفقتین و قیل کل ثوب رقیق لین و العجزه مؤخر الشی ء.

**[ترجمه]تفسیر قمی: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر از خدا چیزی برای من خواستید، پس از وی وسیله (دستاویز) را بخواهید. از ایشان پرسیدیم که: وسیله چیست؟ فرمودند: آن جایگاه من در بهشت است، و آن هزار پلکان نردبان است و بین هر پلکان تا پلکان دیگر نردبان، به اندازه یک ماه دویدن اسب تیزرو است، و آن بین نردبان گوهر تا نردبان زبرجد، تا نردبان یاقوت، تا نردبان زر، تا نردبان نقره است و در روز قیامت آن را می آورند تا در کنار جایگاه پیامبران برنهند، و آن در میان جایگاه ها و تخت های پیامبران همچون ماه است در میان ستارگان، و هیچ نبی و صدّیق و شهیدی در آن روز نیست، مگر آن که می گوید: خوشا آن را که این جایگاه از آن اوست. آن گاه ندایی از جانب خداوند می آید تا به پیامبران و همه بندگان بشنواند که: این جایگاه محمد صلی الله علیه و آله است. پس در آن روز من با پیراهنی لطیف و نازک از جنس نور پیش می آیم و بر سرم تاجی از پادشاهی و حلقه گلی از کرامت است و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من می رود و به دستش لوای من یعنی لوای حمد است و به روی آن نوشته شده است: «خدایی نیست جز این خدا؛ رستگاران، هم ایشانند دست یابندگان به خدا»، و چون

ص: ۳۲۶

از برابر پیامبران عبور کنیم، گویند: اینان فرشتگانی مقرّبند که ما آنها را نمی شناختیم و ندیده ایم، و چون از برابر فرشتگان بگذریم، گویند: اینان دو پیامبر فرو فرستاده اند. تا آن که بر جایگاه روم و علی علیه السلام پشت سر من بیاید و چون بر بالاترین پله آن جایگاه نشینم و علی علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشیند، تمام پیامبران و صدیقین و شهیدان گویند: خوشا بر این دو بنده، خداوند چقدر ایشان را گرامی داشته است! و از جانب خداوند جل جلاله ندایی می آید و در گوش پیامبران و صدیقین و شهدا و مؤمنین طنین می افکند که: این حبیب من محمد صلی الله علیه و آله است و ولی من علی علیه السلام است و خوشا آنان را که وی را دوست دارند و وای بر آن که وی را کینه به دل گیرد و بر او دروغ بندد و هیچ کس در آن روز نباشد ای علی! که دوستت داشته باشد، مگر آن که به این سخن برآساید و رویش سفید گردد و قلبش شادان شود و هیچ کس نباشد که با تو دشمنی کرده باشد یا علیه تو جنگی به پا کرده باشد یا حقی از تو را منکر شده باشد، مگر آن که چهره اش سیاه شود و پاهایش به لرزه درآید. و درحالی که من در این حال باشم، دو فرشته به سوی من آیند: یکی از ایشان رضوان، دربان بهشت و دیگری مالک، دربان دوزخ است. پس رضوان، پیش می آید و می گوید: سلام بر تو ای احمد! و می گویم: درود بر تو ای فرشته، که هستی؟ چه نیک رو و خوش بویی! و می گوید: من رضوان، دربان بهشتم و این کلیدهای

بهشت است که خداونـد عزت، آنها را برای تو فرسـتاده است، بگیر آنها را ای احمد! و من می گویم: پذیرفتم آن را از خدایم و او راست سپاس بر آن چه که مرا بدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام بسپار. آن گاه رضوان، پس می رود و مالک، پیش می آید و می گوید: سـلام بر تو ای احمد! و می گویم: سلام بر تو ای فرشته، که هستی؟ چه زشت رو و بـد چهره هستی؟ می گویـد: من مالک، دربان دوزخم و اینها کلیدهای دوزخ است که خدای عزت، آن را برای تو فرسـتاده است، بگیر آنها را ای احمد! و من می گویم: پذیرفتم آن را از خدایم و او راست سپاس بر آن چه که مرا بدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السـلام بسپار. آن گاه مالک، پس می رود و علی علیه السلام با کلید بهشت و دوزخ پیش می آیـد تا آن که بر لبه جهنم ایسـتاده، در حالی که شـررهای آن به هوا می پاشـد و زبانه های آتش سـر می کشـد و هرم آن بسـیار سوزان است و علی علیه السـلام زمـام آن را در دست دارد و دوزخ به علی علیه السـلام می گویـد: از من کناره گیر ای علی! که نورت لهیب مرا به خموشـی افکنـد و علی علیه السـلام به آن می گویـد: سـرد شو ای دوزخ! این را بگیر و آن را رها کن. دشـمنم را برگیر و دوسـتم را برنه. و بی گمـان، دوزخ در این روز به علی علیه السـلام سـرسپرده تر است از غلاـم شـما به صـاحبش، که اگر بخواهـد او را بـا خود به راست برد یـا اگر خواهـد به چپ برد و بی شک، دوزخ در این روز در برابر فرمان هـای علی علیه السـلام از هر موجود دیگری بسـیار سـرسپرده تر است و این است که علی تقسـیم کننـده جنت و نـار است. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۰۰ -

ص: ۳۲۷

در کتاب خصال و معانی الاخبار - . معانی الاخبار: ۱۱۶ ، امالی صدوق: ۱۰۲ -

و امالی صدوق - . بصائر الدرجات: ۳۸۵ -

و بصائر الدرجات - . -

مثل این روایت نقل شده است. بیان: در روایات صدوق دارد: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم و در روایت علی بن ابراهیم دارد: پس ما پرسـیدیم پس این نقلی از امیرالمؤمنین علیه السـلام یا غیر ایشان از صـحابه است و در برخی نسخه ها فسألوا دارد که ظاهرتر است.

و در روایت صـدوق بعد از عبارت الف مرقاه دارد: ما بین هر پلکان تا پلکان دیگر دویدن اسـبان به مدت یک ماه است و بین آن پلکـان جواهر است؛ و شایـد مراد از جواهر در اینجا یاقوت یا گوهر دیگری باشـد که به آن تصـریح نشـده و جزری گفته: ریطه هر جامه دو تکه است که به هم دوخته نشده باشد و گفته شده: هر لباس نازک و نرم است و عجزه انتهای چیز را گویند.

**[ترجمه]

«۳»

فس، تفسـیر القمی أَبِی عَنْ سُـلَیْمَانَ الـدَّیْلَمِیِّ عَنْ أَبِی بَصِـیرٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَـالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ دُعِیَ مُحَمَّدٌ

فَیُکْسَی حُلَّهً وَرْدِیَّهً ثُمَّ یُقَامُ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ ثُمَّ یُدْعَی بِإِبْرَاهِیمَ فَیُکْسَی حُلَّهً بَیْضَاءَ فَیُقَامُ عَنْ یَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ یُدْعَی بِعَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَیُکْسَی حُلَّهً وَرْدِیَّهً فَیُقَامُ عَنْ یَمِینِ النَّبِیِّ ثُمَّ یُدْعَی بِإِسْمَاعِیلَ فَیُکْسَی حُلَّهً بَیْضَاءَ فَیُقَامُ عِنْدَ یَسَارِ إِبْرَاهِیمَ ثُمَّ یُدْعَی بِالْحَسَنِ فَیُکْسَی حُلَّهً وَرْدِیَّهً فَیُقَامُ عَنْ یَمِینِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ یُدْعَی بِالْحُسَیْنِ فَیُکْسَی حُلَّهً وَرْدِیَّهً فَیُقَامُ عَنْ یَمِینِ الْحَسَنِ ثُمَّ یُدْعَی بِالْأَئِمَّهِ فَیُکْسَوْنَ حُلَلًا وَرْدِیَّهً فَیُقَامُ کُلُّ وَاحِدٍ عَنْ یَمِینِ صَاحِبِهِ ثُمَّ یُدْعَی بِالشِّیعَهِ فَیَقُومُونَ أَمَامَهُمْ ثُمَّ یُدْعَی بِفَاطِمَهَ علیها السلام وَ نِسَائِهَا مِنْ ذُرِّیَّتِهَا وَ شِیعَتِهَا فَیَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّهِ وَ الْأُفُقِ الْأَعْلَی نِعْمَ الْأَبُ أَبُوکَ یَا مُحَمَّدُ وَ هُوَ إِبْرَاهِیمُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوکَ وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ نِعْمَ

ص: ۳۲۸

۱- أوعزنا الی ترجمته و اسمه فی ج ۱ ص ۱۷۰ ذیل الحبر ۲۳.

۲- تقدم ضبطه و ترجمته فی ج ۱ ص ۱۷۰ ذیل الخبر ۲۳.

۳- باختلاف. م.

السِّبْطَانِ سِبْطَاكَ وَ هُمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِعْمَ الْجَنِينُ جَنِينُكَ وَ هُوَ مُحَسِّنٌ وَ نِعْمَ الْأَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ ذُرِّيَّتُكَ وَ هُمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ نِعْمَ الشِّيعَهُ شِيعَتُكَ أَلَا إِنَّ مُحَمَّداً وَ وَصِيَّهُ وَ سِبْطَيْهِ وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْفَائِزُونَ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ (۱)

**[ترجمه]تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شود و بر او لباسی گلی رنگ پوشانده می شود. سپس در سمت راست عرش، جای داده می شود. بعد از آن، ابراهیم علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی سفید بر تن او می کنند و در سمت چپ عرش، جای داده می شود. بعد از آن، علی امیرالمؤمنین علیه السلام فراخوانده شده و به او لباس گلی رنگی می پوشانند و او را در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می دهند. بعد از آن اسماعیل، فراخوانده می شود و لباس سفید بر تنش می کنند و در سمت چپ ابراهیم قرار می گیرد. پس حسن علیه السلام فراخوانده می شود، لباسی گلی رنگ به تن او کرده و او را در سمت راست امیر المؤمنین علیه السلام قرار می دهند. سپس حسین علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی به رنگ گل سرخ به تن او می کنند و در سمت راست حسن علیه السلام قرار می گیرد. سپس ائمه علیهم السلام فراخوانده می شوند و هر کدام لباسی به رنگ گل سرخ به تن کرده و هر یک (به ترتیب) در دست راست دیگری قرار می گیرند. سپس شیعه، فرا خوانده می شوند و مقابل آنها می ایستند. سپس فاطمه سلام الله علیها و زنانی که از شیعه او و یا از ذریه او هستند، فرا خوانده می شوند و بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند. سپس از منتهای عرش، یک منادی از سوی خداوند و از جانب افق اعلی، ندا می دهد: بهترین پدر، پدر توست ای محمد! و او ابراهیم است. و بهترین برادر، برادر توست و او، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بهترین

نوه‌های دختری، نوه های دختری تو هستند و آن دو حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می باشند. و بهترین جنین، جنین توست که محسن نام دارد و بهترین ائمه هُدی علیهم السلام ذریه تو هستند که فلان بن فلان، تا آخر، هستند و بهترین شیعه، شیعه تو هستند. آگاه باش که محمد و جانشین او و دو نوه دختری اش و ائمه ای که از ذریه او هستند، همه رستگارند، سپس به آنها امر می شود که وارد بهشت شوند و این، در آیه «فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ» یعنی { آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند} آمده است. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۳۵ ، آل عمران / ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۴»

یر، بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ (۲)عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وُضِعَ مِنْبَرٌ يَرَاهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ فَيَصْعَدُ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُومُ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكٌ وَ عَنْ يَسَارِهِ مَلَكٌ يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُدْخِلُ الْجَنَّهَ مَنْ يَشَاءُ وَ يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَسَارِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُدْخِلُ النَّارَ مَنْ يَشَاءُ.

-ع، علل الشرائع ابن الوليد عن الصفار مثله (۳)

**[ترجمه]بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، منبری گذاشته می شود که تمام خلائق آن را می بینند، پس مردی از آن بالا می رود که در سمت راست او یک فرشته و در سمت چپ او یک فرشته است؛ فرشته سمت راستی ندا می دهد: ای گروههای خلائق! این علی بن ابی طالب علیه السلام است که هر که را بخواهد داخل بهشت می کند و فرشته سمت چپ ندا می دهد: ای گروههای خلائق! این علی بن ابی طالب علیه السلام است که هر که را بخواهد داخل دوزخ می کند. - . بصائر الدرجات: ۳۸۳ -

در علل الشرائع نیز مثل این روایت نقل شده است. - . علل الشرایع ۱ : ۱۶۴ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، المحاسن عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيِّ (۴)عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ (۵)قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَجْلِسُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلِيٍّ

ص: ۳۲۹

۱- أی ابعد عن النار و نحی عنها، من الزحزحه و هی الابعاد.

۲- بفتح السین و سکون العین هو موسی بن سعدان الحناط الکوفیّ، المعدود فی رجال الشیخ من أصحاب الإمام الکاظم علیه السلام، و المترجم فی فهرستی الشیخ و النجاشیّ، قال الثانی: ضعیف فی الحدیث، کوفیّ، له کتب کثیره منها الطرائف اه. یروی عنه محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب أبو جعفر الزیات الهمدانیّ الثقه الجلیل المتوفی فی ۲۶۲، و یروی عن عبد اللّه بن القاسم الحضرمی.

۳- الصحیح: ابن الولید، عن الصفار، عن محمّد بن الحسین أی ابن أبی الخطاب مثله.

۴- بکسر الغین و فتح الفاء نسبه الی غفار بن ملیل بن ضمره بن بکر بن عبد مناه بن کنانه و الرجل هو عبد اللّه بن إبراهیم بن أبی عمرو الغفاری حلیف الأنصار، سکن مزینه بالمدینه فیقال له: الأنصاریّ و المزنی أیضا، یروی عن أبی عبد اللّه الصادق علیه السلام، له کتاب، ترجمه الشیخ و النجاشیّ فی فهرستهما، و ابن حجر فی التقریب، و روی عنه أبو داود فی جلوس الرجل.

۵- الصحیح کما فی المحاسن المطبوع: علی بن أبی علی اللهبی رفعه. لان الرجل من أصحاب الصادق علیه السلام فلا یروی عن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله بلا واسطه، و اللهبی بفتح اللام و الهاء نسبه علی ما فی اللباب الی أبی لهب عم النبیّ صلّی اللّه علیه و آله. قال ابن اثیر فی اللباب «ج ۳: ص ۷۳» هو من ولد أبی لهب، قلت: عده الشیخ فی رجاله من أصحاب الإمام الصّادق، و ترجمه العامّه فی کتبهم، و یروی کثیرا عن ابن المنکدر، عن جابر، عن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله.

إِبْرَاهِيمُ عَنْ يَمِينِي وَ عَلِيٌّ عَنْ يَسَارِي فَيُنَادِي مُنَادٍ نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيٌّ.

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت من بین ابراهیم و علی می نشینم،

ص: ۳۲۹

ابراهیم در سمت راست من و علی در سمت چپ من؛ پس منادی ندا می دهد: چه خوب پدری است پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی! -. محاسن: ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، المحاسن أَبِي عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ (۱)عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيُكْسَى حُلَّةً وَرْدِيَّةً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَرْدِيَّةً قَالَ نَعَمْ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ ثُمَّ يُدْعَى عَلِيٌّ فَيَقُومُ عَلَى يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ يُدْعَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَيَقُومُونَ عَلَى يَمِينِ عَلِيٍّ ثُمَّ يُدْعَى شِيعَتُنَا فَيَقُومُونَ عَلَى يَمِينِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَيْنَ تَرَى يَنْطَلِقُ بِنَا قَالَ قُلْتُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ اللَّهِ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ.

**[ترجمه]محاسن: ابا بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شود و به او لباس گلی رنگی پوشانده می شود؛ عرض کردم: فدایت شوم؛ گلی رنگ؟ فرمود: بله؛ آیا قرآن را نخوانده ای که فرمود: در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد؟ سپس علی علیه السلام فرا خوانده می شود و سمت راست رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد، سپس هر که را خدا بخواهد را خوانده می شود و سمت راست علی علیه السلام می ایستند، سپس شیعیان ما دعوت می شوند و سمت راست کسانی که خدا خواسته می ایستند؛ سپس فرمود: ای ابا محمد! فکر می کنی ما کجا برده می شویم؟ عرض کردم: به خدا قسم به سمت بهشت؛ فرمود: بله؛ هر چه خدا بخواهد. -. محاسن: ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۷»

صح، صحیفه الرضا علیه السلام عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُنْتَ أَنْتَ وَ وُلْدُكَ عَلَى خَيْلٍ بُلْقٍ مُتَوَّجِينَ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ.

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: ای علی! وقتی روز قیامت شود تو و فرزندانت بر اسبانی ابلق سوار می شوید و تاجهایی از در و یاقوت به سر دارید؛ پس خدا امر می کند که به بهشت بروید در حالی که مردم نگاهتان می کنند. -. صحیفه الرضا: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۸»

صح، صحیفه الرضا علیه السلام عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُودِیَتْ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ نِعْمَ الْأَبُ أَبُوکَ إِبْرَاهِیمُ الْخَلِیلُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوکَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام.

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: وقتی روز قیامت شود، از درون عرش به من ندا داده می شود: چه خوب پدری است پدرت ابراهیم خلیل و چه خوب برادری است، برادرت علی بن ابی طالب (ع). - . صحیفه الرضا: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ یَحْیَی بْنِ مُسَاوِرٍ (۲)قُلْتُ حَدِّثْنِی فِی عَلِیٍّ حَدِیثاً فَقَالَ أَشْرَحُهُ لَکَ أَمْ أَجْمَعُهُ قُلْتُ بَلِ اجْمَعْهُ فَقَالَ عَلِیٌّ بَابُ هُدًی مَنْ تَقَدَّمَهُ کَانَ کَافِراً وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ کَانَ کَافِراً قُلْتُ زِدْنِی قَالَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُصِبَ مِنْبَرٌ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ لَهُ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ مِرْقَاهً فَیَأْتِی عَلِیٌّ وَ بِیَدِهِ اللِّوَاءُ حَتَّی یَرْکَبَهُ وَ یُعْرَضَ الْخَلْقُ

ص: ۳۳۰

۱- مر ضبط سعدان ذیل الخبر الرابع.

۲- هو یحیی بن المساور أبو زکریا التمیمی مولاهم کوفیّ، عده الشیخ فی رجاله من أصحاب الصادق علیه السلام و لم نجد فیه و لا فی غیره من الرجال ما یبین حاله، نعم قال ابن حجر فی لسان المیزان «ج: ص ۲۲۷»: قال الأزدیّ: کذاب.

عَلَيْهِ فَمَنْ عَرَفَهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ قُلْتُ لَهُ تُوجِدُنِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ أَ مَا تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَهَ يَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یحیی بن مساور می گوید: گفتم: در مورد علی علیه السلام برایم حدیثی بگو! گفت: آن را برای تو شرح دهم یا جمع کنم؟ گفتم: جمع نما؛ گفت: علی درب هدایت است هر کس بر او مقدم شود، کافر است و هر کس از او تخلف ورزد کافر است؛ گفتم: بیشتر برایم بگو! گفت: وقتی روز قیامت برسد، منبری سمت راست عرش نصب می شود که بیست و چهار پله دارد؛ پس علی در حالی که پرچم به دست اوست می آید تا از آن منبر بالا رفته و خلائق بر او عرضه می شوند؛

ص: ۳۳۰

پس هر کس او را بشناسد داخل بهشت و کسی که منکراو شود، داخل دوزخ می گردد؛ من به او گفتم: آیا آن را از کتاب خدا برای من پیدا کردی؟ گفت: بله؛ آیا این آیه را نخوانده ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: « فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؟» یعنی { بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!} به خدا سوگند که علی بن ابی طالب علیه السلام مراد از مؤمنون است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، تفسیر العیاشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نُصِبَ مِنْبَرٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ لَهُ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ مِرْقَاهً وَ يَجِي ءُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ فَيَرْتَقِيهِ وَ يَعْلُوهُ وَ يُعْرَضُ الْخَلَائِقُ عَلَيْهِ فَمَنْ عَرَفَهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، منبری سمت راست عرش نصب می شود که بیست و چهار پله دارد؛ پس علی در حالی که پرچم به دست اوست می آید تا از آن منبر بالا رفته و خلائق بر او عرضه می شوند؛ پس هر کس او را بشناسد داخل بهشت و کسی که منکراو شود، داخل دوزخ می گردد؛ و تفسیر این مطلب در کتاب خدا آیه « وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» یعنی {بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!} است که به خدا قسم مراد از مؤمنان در این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

بشا، بشاره المصطفی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤَدِّبِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ خِرَاشِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَالُ عَلِیٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله تَسْأَلُنِی عَنْ عَلِیٍّ یَرِدُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ قَوَائِمُهَا مِنَ الزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ عَیْنَاهَا یَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ سَنَامُهَا مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ مَمْزُوجٍ بِمَاءِ الْحَیَوَانِ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ مِنَ النُّورِ مُتَّزِرٌ بِوَاحِدَهٍ مُرْتَدٍ بِالْأُخْرَی بِیَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ لَهُ أَرْبَعُونَ شِقَّهً مَلَأَتْ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ یَمِینِهِ وَ جَعْفَرٌ الطَّیَّارُ عَنْ یَسَارِهِ وَ فَاطِمَهُ مِنْ وَرَائِهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فِیمَا بَیْنَهُمَا وَ مُنَادٍ یُنَادِی فِی عَرَصَاتِ الْقِیَامَهِ أَیْنَ الْمُحِبُّونَ وَ أَیْنَ الْمُبْغِضُونَ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَخَذَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ حَتَّی یَدْخُلَ الْجَنَّهَ.

-و بهذا الإسناد عن عبد الصمد عن الحسین بن علی البخاری عن أحمد بن محمد بن المؤدب مثله.

**[ترجمه]بشاره المصطفی: انس می گوید: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! حال علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از من درباره علی می پرسی که روز قیامت سوار بر شتری از شتران بهشت می شود که دست و پایش از زبرجد سبز و دو چشمش دو یاقوت سرخ و کوهان آن از مشک خوشبوی ممزوج به آب حیات است و دو لباس از نور به تن دارد که یکی را به تن کرده و دیگری را به دوش افکنده. در دست او پرچم ستایش است که چهل تکه دارد و ما بین آسمان و زمین را پر کرده. حمزه بن عبدالمطلب در سمت راست او و جعفر طیار در سمت چپ او و فاطمه پشت سر او و حسن و حسین مقابل آن دو هستند و منادی در مواقف قیامت ندا سر می دهد: محبان و مبغضان کجایند؟ این علی بن ابی طالب است که نامه اش را به دست راستش گرفته تا داخل بهشت شود. - . بشاره المصطفی: ۱۵۹ -

مثل این روایت به سند دیگری نیز نقل شده است. - . بشاره المصطفی: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَی الشِّیرَازِیُّ فِی کِتَابِهِ حَدِیثاً یَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَمَرَ اللَّهُ مَالِکاً أَنْ یُسَعِّرَ النِّیرَانَ السَّبْعَ وَ یَأْمُرُ رِضْوَانَ أَنْ یُزَخْرِفَ الْجِنَانَ الثَّمَانَ وَ یَقُولُ یَا مِیکَائِیلُ مُدَّ الصِّرَاطَ عَلَی مَتْنِ جَهَنَّمَ وَ یَقُولُ یَا جَبْرَئِیلُ انْصِبْ مِیزَانَ الْعَدْلِ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ یَقُولُ یَا مُحَمَّدُ قَرِّبْ أُمَّتَکَ لِلْحِسَابِ ثُمَّ یَأْمُرُ اللَّهُ أَنْ یُعْقَدَ عَلَی الصِّرَاطِ سَبْعُ قَنَاطِرَ طُولُ کُلِّ قَنْطَرَهٍ سَبْعَهَ

عَشَرَ أَلْفَ فَرْسَخٍ وَ عَلَى كُلِّ قَنْطَرَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْأَلُونَ هَذِهِ الْأُمَّةَ نِسَاءَهُمْ وَ رِجَالَهُمْ فِي الْقَنْطَرَةِ الْأُولَى عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَمَنْ أَتَى بِهِ جَازَ الْقَنْطَرَةَ الْأُولَى كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ سَقَطَ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ وَ لَوْ كَانَ مَعَهُ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ عَمَلُ سَبْعِينَ صِدِّيقاً.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت فرا یم رسد خداوند به مالک دوزخ دستور می دهد که آتشهای هفتگانه را شعله ور سازد و به رضوان امر می کند که بهشتهای هشتگانه را زینت کند و می فرماید: ای میکائیل! پل صراط را بر متن جهنم بکش و می فرماید: ای جبرئیل! میزان عدل را زیر عرش نصب نما و می فرماید: ای محمد! امتت را برای حساب نزدیک بیاور؛ سپس خداوند امر می کند که بر پل صراط هفت پل بزنند که طول هر کدام هفده

ص: ۳۳۱

هزار فرسخ استو بر هر پلی هفتاد هزار فرشته هستند که در پل نخست از زنان و مردان این امت از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و حب اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله می پرسند؛ پس هر کس آن را بیاورد، مثل برق جهنده از پل نخست می گذرد و هر کس اهل بیت ایشان علیهم السلام را دوست نداشته باشد، با مخ در قعر جهنم فرو می افتد، ولو از اعمال نیک، عمل هفتاد صدّیق با او باشد. - . تأویل الآیات الظاهره: ۴۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

قَالَ وَ رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ فِي مِصْبَاحِ الْأَنْوَارِ، حَدِيثاً يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ نَصَبَ الصِّرَاطَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَلَمْ يَجُزْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

**[ترجمه]مصباح الانوار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، خداوند اولین و آخرین را در زمین واحدی جمع می کند و صراط را بر دهانه جهنم نصب می کند، پس از آن نمی گذدر مگر کسی که از علی بن ابی طالب علیه السلام برائت از آتش اشته باشد. - . تأویل الآیات الظاهره: ۴۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ رَوَى أَيْضاً فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ، حَدِيثاً يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقِفُ أَنَا وَ عَلِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ وَ بِيَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا سَيْفٌ فَلَا يَمُرُّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا سَأَلْنَاهُ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ

فَمَنْ كَانَ مَعَهُ شَيْ ءٌ مِنْهَا نَجَا وَ فَازَ وَ إِلَّا ضَرَبْنَا عُنُقَهُ وَ أَلْقَيْنَاهُ فِي النَّارِ.

**[ترجمه]مصباح الانوار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، من و علی برر صراط می ایستیم و در دست هر یک از ما شمشیری است و احدی از خلق خدا عبور نمی کند مگر این که از او درباره ولایت علی علیه

السلام می پرسیم، پس کسی که با او چیزی از آن باشد نجات می یابد و رستگار می شود، و الا گردن او را می زنیم و او را در آتش می افکنیم. -. تأویل الآیات الظاهره: ۴۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَتَانِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ أُبَشِّرُكَ يَا مُحَمَّدُ بِمَا تَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ تَجُوزُ بِنُورِ اللَّهِ وَ يَجُوزُ عَلِيٌّ بِنُورِكَ وَ نُورُكَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ يَجُوزُ أُمَّتُكَ بِنُورِ عَلِيٍّ وَ نُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِكَ وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً (۱)فما لَهُ مِنْ نُورٍ

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! تو را بشارت بدهم به آنچه با آن از صراط بگذری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله؛ جبرئیل گفت: با نور خدا می گدری و علی با نور تو می گذرد و نور تو از نور خداست و امت تو با نور علی می گذرند و نور علی از نور توست و کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، نوری نخواهد داشت. -. تفسیر فرات ۱ : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنْعَناً عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ فِي عَلِيٍّ فَذَكَرَهُ سَلْمَانُ لِعَلِيٍّ فَقَالَ وَ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِمَا أُخْبِرُكَ بِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ لَقَدْ خَصَّكَ اللَّهُ بِالْحِلْمِ وَ الْعِلْمِ وَ الْغُرْفَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً وَ اللَّهِ إِنَّهَا لَغُرْفَةٌ مَا دَخَلَهَا أَحَدٌ قَطُّ وَ لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ أَبَداً حَتَّى تَقُومَ عَلَى رَبِّكَ وَ إِنَّهُ لَيَحِفُّ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مَا يَحُفُّونَ إِلَى يَوْمِهِمْ ذَلِكَ فِي إِصْلَاحِهَا (۲)وَ الْمَرَمَّةِ لَهَا حَتَّى تَدْخُلَهَا ثُمَّ يُدْخِلُ اللَّهُ عَلَيْكَ فِيهَا أَهْلَ بَيْتِكَ وَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيهَا لَسَرِيراً مِنْ

۱- فی المصدر: له مع علی نورا اه. م.

۲- فی التفسیر المطبوع: ما یحفون الی یومهم ذلک الا فی اصلاحها.

نُورٍ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ الْمَلَائِكَهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ مَجْلِسٌ لَکَ يَوْمَ تَدْخُلُهُ فَإِذَا دَخَلْتَهُ يَا عَلِيُّ أَقَامَ اللَّهُ جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاءِ عَلَى أَرْجُلِهِمْ حَتَّى يَسْتَقِرَّ بِکَ مَجْلِسُکَ ثُمَّ لَا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَا فِي أَطْرَافِهَا مَلَکٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَتَاکَ بِتَحِيَّهٍ مِنَ الرَّحْمَنِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: سلمان رحمه الله علیه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلامی علی علیه السلام را یاد کرد؛ سلمان آن کلام را به علی علیه السلام گفت. علی علیه السلام فرمود: ای سلمان! به خدا قسم رسول خدا آنچه را به تو می گویم به من فرمود؛ سپس فرمود: ای علی! خداوند تو را به حلم و علم و غرفه بهشتی که فرموده: « أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً.» - . فرقان / ۷۵ -

یعنی {آنان ره سبب صبرشان به عنوان جزا غرفه بهشتی داده می شوند و در آن با اکرام و سلام با آنان ملاقات می شود؛} به خدا قسم این غرفه غرفه ایست که هرگز احدی داخل آن نشده و ابدا کسی داخل آن نخواهد شد تا تو در برابر پروردگارت بایستی و دور آن غرفه هر روز هفتاد هزار فرشته می چرخند که تا آن روز برای اصلاح و مرمت آن نچرخیده اند، تا وقتی که تو داخل آن شوی و سپس خدا اهل بیت تو را در آن بر تو وارد می کند؛ ای علی! به خدا قسم در آن تختی

ص: ۳۳۲

از نور است که احدی از ملائکه نمی تواند به آن بنگرد که این تخت محل جلوس توست در روزی که تو وارد آن می شود. ای علی! پس وقتی داخل آن می شوی خداوند تمام اهل آسمانها را سرِ پا نگه می دارد تا محل جلوس تو برای تو مستقر شود، سپس در آسمان و اطراف آن یک فرشته نمی ماند مگر آنکه تحیتی از جانب خدای رحمان برای تو می آورد. - . تفسیر فرات ۱ : ۲۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ مُحَمَّدِ بْنِ ذَاذَانَ الْقَطَّانِ (۱)عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَيْسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْقُمِّيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً قَدْ طَلَعَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عَلَى عُنُقِهِ حَطَبٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَعَانَقَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَکَ مَعِي فِي الْجَنَّهِ فَفَعَلَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَزِيدَنِي فَزَادَنِي ذُرِّيَّتَکَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَزِيدَنِي فَزَادَنِي زَوْجَتَکَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَزِيدَنِي فَزَادَنِي مُحِبِّيکَ فَزَادَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْتَزِيدَهُ مُحِبِّي مُحِبِّيکَ فَفَرِحَ بِذَلِکَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُحِبُّ مُحِبِّي قَالَ نَعَمْ يَا عَلِيُّ إِذَا کَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وُضِعَ لِي مِنْبَرٌ مِنْ يَاقُوتَهٍ حَمْرَاءَ مُکَلَّلٌ بِزَبَرْجَدِهِ خَضْرَاءَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مِرْقَاهٍ بَيْنَ الْمِرْقَاهِ إِلَى الْمِرْقَاهِ حُضْرُ الْفَرَسِ الْقَارِحِ (۲)ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ فَأَصْعَدُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْعَى بِکَ فَيَتَطَاوَلُ إِلَيْکَ الْخَلَائِقُ فَيَقُولُونَ مَا يُعْرَفُ فِي النَّبِيِّينَ فَيُنَادِي مُنَادٍ هَذَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ثُمَّ تَصْعَدُ فَنُعَانِقُ عَلَيْهِ (۳)ثُمَّ تَأْخُذُ بِحُجْزَتِي وَ آخُذُ بِحُجْزَهِ اللَّهِ وَ هِيَ الْحَقُّ (۴)وَ تَأْخُذُ ذُرِّيَّتُکَ بِحُجْزَتِکَ وَ يَأْخُذُ شِيعَتُکَ بِحُجْزَهِ ذُرِّيَّتِکَ فَأَيْنَ يَذْهَبُ بِالْحَقِّ إِلَى الْجَنَّهِ قَالَ إِذَا دَخَلْتُمُ الْجَنَّهَ فَتَبَوَّأْتُمْ مَعَ أَزْوَاجِکُمْ وَ نَزَلْتُمْ مَنَازِلَکُمْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَالِکٍ أَنِ افْتَحْ بَابَ جَهَنَّمَ لِيَنْظُرَ أَوْلِيَائِي إِلَى مَا فَضَّلْتُهُمْ عَلَى عَدُوِّهِمْ فَيَفْتَحُ أَبْوَابَ

جَهَنَّمَ وَ يَظِلَّونَ عَلَيْهِمْ (۵)فَإِذَا وَجَدُوا رَوْحَ رَائِحَهِ الْجَنَّهِ قَالُوا يَا مَالِكَ

۱- هكذا فى نسخه المصنّف، و فى التفسير المطبوع: محمّد بن ذران.

۲- فى المصدر: الفارح. م.

۳- فى التفسير المطبوع: فتعانقنى عليه.

۴- فى التفسير المطبوع: ألا ان حجزه اللّه هى الحق.

۵- لعل الصحيح كما فى التفسير المطبوع: فيطلعون عليهم.

أَ نَطْمَعُ اللَّهَ لَنَا فِي تَخْفِيفِ الْعَذَابِ عَنَّا إِنَّا لَنَجِدُ رَوْحاً فَيَقُولُ لَهُمْ مَالِكٌ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَفْتَحَ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ لِيَنْظُرَ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَيْكُمْ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَيَقُولُ هَذَا يَا فُلَانُ أَ لَمْ تَكُ تَجُوعُ فَأُشْبِعَكَ وَ يَقُولُ هَذَا يَا فُلَانُ أَ لَمْ تَكُ تَعَرَّى فَأَكْسُوَكَ وَ يَقُولُ هَذَا يَا فُلَانُ أَ لَمْ تَكُ تَخَافُ فَآوِيَكَ وَ يَقُولُ هَذَا يَا فُلَانُ أَ لَمْ تَكُ تُحَدِّثُ فَأَكْتُمَ عَلَيْكَ فَيَقُولُونَ بَلَى فَيَقُولُونَ اسْتَوْهِبُونَا مِنْ رَبِّكُمْ فَيَدْعُونَ لَهُمْ فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَكُونُونَ فِيهَا بِلَا مَأْوًى وَ يُسَمُّونَ الْجَهَنَّمِيِّينَ فَيَقُولُونَ سَأَلْتُمْ رَبَّكُمْ فَأَنْقَذَنَا مِنْ عَذَابِهِ فَادْعُوهُ يَذْهَبْ عَنَّا بِهَذَا الِاسْمِ وَ يَجْعَلْ لَنَا فِي الْجَنَّةِ مَأْوًى فَيَدْعُونَ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَى رِيحٍ فَتَهُبُّ عَلَى أَفْوَاهِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُنْسِيهِمْ ذَلِكَ الِاسْمَ وَ يَجْعَلُ لَهُمْ فِي الْجَنَّةِ مَأْوًى وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيّامَ اللّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ إِلَى قَوْلِهِ ساءَ ما يَحْكُمُونَ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی علی علیه السلام در حالی که هیزمی بر گردن آویخته بود آمد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت او رفت و با او معانقه فرمود تا آنجا که سفیدی زیر دستانشان دیده شد؛ سپس فرمود: ای علی! من از خدا خواسته ام که تو را با من در بهشت قرار دهد و خدا نیز قبول فرمود و از او افزونی خواستم، پس به من فرزندان تو را زیادت داد و از او افزونی خواستم، پس به من همسر تو را زیادت داد؛ از او افزونی خواستم، پس به من محبان تو را زیادت داد؛ پس بدون این که من طلب زیادت کنم، محبان محبین تو را داد؛ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به این سبب مسرور شد و سپس عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! محبان محبین من؟ فرمود: بله؛ ای علی! وقتی روز قیامت می رسد، برای من منبری از یاقوت سرخ قرار داده می شود که با زبرجدی سبز که هفتاد هزار پلکان دارد تزیین شده که بین هر پله تا پله دیگر به اندازه دویدن سه روز اسب سم دار است؛ پس من بر آن بالا می روم؛ سپس تو فراخوانده می شوی و خلائق به سمت تو گردن می کشند و می گویند: در بین پیامبران شناخته شده نیست؛ پس منادی ندا می دهد: این سیّد جانشیان انبیاست. سپس تو از منبر بالا- می آیی و ما بالای منبر با هم معانقه می کنیم؛ سپس تو کمربند مرا می گیری و من کمربند خدا را که همان حق است می گیرم و فرزندانت کمربند تو و شیعیانت کمربند فرزندانت را می گیرند، پس کجا؟ حق را به سمت بهشت می برد. وقتی وارد بهشت شدید و با همسرانتان جا گرفتید و به منازل خود فرود آمدید، خداوند به مالک وحی می کند که درب جهنم را باز کن تا دوستان من ببینند آنچه را که من بر دشمنانشان فضیلتشان دادم؛ پس دربهای جهنم باز می شود و بر آنان سایه می افکنند و ناگهان وقتی جهنمیان بوی خوش رایحه بهشت را می فهمند؛ می گویند: ای مالک!

ص: ۳۳۳

آیا می توانیم به خدا طمع ببریم که در عذاب به ما تخفیف دهد؟ ما بویی را استشمام می کنیم؛ پس مالک می گوید: خداوند به من وحی فرستاده که دربهای جهنم را بگشایم تا دوستان او به شما نظر نمایند؛ پس جهنمیان سر خود را بلند می کنند. پس یک جهنمی می گوید: فلانی! آیا گرسنه نبودی که تو را سیر کردم؟ فلانی! آیا برهنه نبودی که تو را پوشاندم؟ فلانی! آیا ترس نداشتی که تو را مأوی دادم؟ فلانی! آیا سخن نمی گفتی که من بر تو کتمان سخنت کردم؟ پس بهشتیان می گویند: بله؛ جهنمیان می گویند: از پروردگارتان برای ما طلب بخشش کنید. پس بهشتیان برایشان دعا می کنند و آنان آتش بیرون می آیند و به سمت بهشت می روند و در آن بدون منزل می مانند و نامشان جهنمیان نامیده می شود. پس جهنمیان می گویند: از پروردگارتان مسألت کردید نا ما را از عذابش نجات داد؛ از او بخواهید این نام از ما زایل شود و ما در بهشت منزل داشته باشیم و بهشتیان دعا می کنند؛ پس خداوند به بادی وحی می کند و باد وزیدن می گیرد و بر دهانهای اهل بهشت می وزد و

آن اسم را از خاطر آنان می برد و آنان را در بهشت منزل می دهد و این آیات نازل شد: « قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ الی قوله سآءَ ما یَحکُمونَ.» یعنی {به کسانی که ایمان آوردند، بگو کسانی را که امید به ایام خدا ندارند ببخشند تا قومی را به آنچه کسب کردند، جزا دهد تا آیه چه بد است آنچه حکم می کنند.} - . تفسیر فرات ۱ : ۴۱۱ -

**[ترجمه]

بیان

الفرس القارح هو الذی دخل فی السنه الخامسه و لا یبعد أن یکون بالدال المهمله کنایه عن سرعه سیره فإنه یقدح النار عند مسیره بحافره.

**[ترجمه]فرس قارح اسبی است که در سال پنجم وارد شده و بعید نیست با دال باشد که کنایه از سرعت سیر اوست زیرا با سم خود هنگام حرکت آتش به پا می کند.

**[ترجمه]

«۱۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ بَزِیعٍ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ یَحْیَى بْنِ سَالِمٍ الْفَرَّاءِ عَنْ قُطْرٍ (۱)عَنْ مُوسَى بْنِ ظَرِیفٍ (۲)عَنْ عَبَایَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ فِی قَوْلِهِ تَعَالَى أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: عبایه بن ربعی می گوید: آیه « أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ.» یعنی { شما دو نفر هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید،} آن دو تن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ عَلِیٍّ یَعْنِی ابْنَ یَزِیدَ الْبَاهِلِیَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّافِ السُّلَمِیِّ (۳)عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ

١- هكذا فى النسخ و الصحيح فطر بالفاء المكسوره و الطاء الساكنه، كما فى التفسير المطبوع، و الرجل فطر بن خليفه أبو بكر المخزومى التابعى المتوفّى سنه ١۵٣ أو ۵۵ عده الشيخ فى رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام و قال: تابعى روى عنهما أى عن الباقر و الصادق عليهما السلام، له ترجمه فى رجال الفريقين، و ثقه أحمد و ابن معين.

٢- الصحيح موسى بن طريف بالطاء المهمله كما فى التفسير المطبوع، و هو الأسدى الكوفىّ المترجم فى لسان الميزان «ج ۶: ص ١٢١».

٣- فى التفسير المطبوع: محمّد بن الحجاز السلمى، و لم نعرف صحيحه.

نَادَی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ فَهُمَا الْمُلْقِیَانِ فِی النَّارِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل نمود که فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد،

ص: ۳۳۴

منادی از درون عرش ندا سر می دهد: ای محمد! ای علی! هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید، آن دو افکننده پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَوْدِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قَالَ لِی شَرِیکٌ الْقَاضِی (۱)أَیَّامَ الْمَهْدِیِّ قَالَ یَا أَبَا عَلِیٍّ أَ تُرِیدُ أَنْ تُحَدَّثَ بِحَدِیثٍ أَتَبَرَّکُ بِهِ عَلَی أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ عَلَیْکَ أَنْ لَا تُحَدِّثَ بِهِ حَتَّی أَمُوتَ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَمِنٌ فَحَدِّثْ بِمَا شِئْتَ قَالَ کُنْتُ عَلَی بَابِ الْأَعْمَشِ (۲)وَ عَلَیْهِ جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِیثِ قَالَ فَفَتَحَ الْأَعْمَشُ الْبَابَ فَنَظَرَ إِلَیْهِمْ ثُمَّ رَجَعَ وَ أُغْلِقَ الْبَابُ فَانْصَرَفُوا وَ بَقِیتُ أَنَا فَخَرَجَ فَرَآنِی فَقَالَ أَنْتَ هُنَا لَوْ عَلِمْتَ لَأَدْخَلْتُکَ أَوْ خَرَجْتُ إِلَیْکَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِی أَ تَدْرِی مَا کَانَ تَرَدُّدِی فِی الدِّهْلِیزِ بِهَذَا الْیَوْمِ قُلْتُ لَا قَالَ إِنِّی ذَکَرْتُ آیَهً فِی کِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ مَا هِیَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ قَالَ قُلْتُ وَ هَکَذَا نَزَلَتْ قَالَ إِی وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّهِ هَکَذَا نَزَلَتْ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: حسن بن راشد می گوید: شریک قاضی در ایام خلیفه مهدی عباسی به من گفت: ای ابا علی! آیا می خواهی حدیثی بشنوی که من به آن تبرک بجویم و برای خدا بر عهده بگیری که تا من مردم آن حدیث را به زبان نیاوری؟ گفتم: تو در امانی هر چه می خواهی بگو؛ شریک گفت: من نزد درب خانه اعمش بودم و نزد آن جماعتی از اصحاب حدیث بودند؛ پس اعمش درب را گشود و به آنان نگاهی افکند و برگشت و در بسته شد و اصحاب حدیث رفتند و من ماندم؛ پس اعمش خارج شد و مرا دید و گفت: تو اینجایی؟ اگر می دانستی تو را به داخل می آوردم یا خود به بیرون می آمدم؛ سپس به من گفت: می دانی چرا من امروز در راهرو تردد می کنم؟ گفتم: نه؛ گفت: من آیه ای را در کتاب خدا متذکر شدم؛ پرسیدم: چه آیه ای؟ گفت: آیه: ای محمد! ای علی! هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! گفتم: این چنین نازل شده؟ گفت: بله قسم به کسی که محمد را به نبوت برگزید این چنین نازل شده. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۱»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا جَمَعَ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَعَدَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَ هُوَ وَافٍ لِی بِهِ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُصِبَ لِی مِنْبَرٌ لَهُ

أَلْفُ دَرَجهٍ فَأَصْعَدُ حَتَّى أَعْلُوَ فَوْقَهُ فَيَأْتِينِی جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِلِوَاءِ الْحَمْدِ فَيَضَعُهُ فِی يَدِی وَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِی وَعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَی فَأَقُولُ لِعَلِيٍّ اصْعَدْ فَيَكُونُ أَسْفَلَ مِنِّی بِدَرَجهٍ فَأَضَعُ لِوَاءَ الْحَمْدِ فِی يَدِهِ ثُمَّ يَأْتِی رِضْوَانُ بِمَفَاتِيحِ الْجَنَّهِ فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِی وَعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَی فَيَضَعُهَا فِی يَدِی فَأَضَعُهَا فِی حَجْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ يَأْتِی مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِی وَعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَی هَذِهِ مَفَاتِيحُ النَّارِ أَدْخِلْ

۱- هو شريك بن عبد اللّه النخعیّ الكوفیّ العامی، القاضی بواسط ثمّ الكوفه المتوفی فی ۱۷۷ أو ۱۷۸ ترجمه ابن حجر فی التقريب «ص ۲۲۴» و قال: صدوق يخطئ كثيرا، تغير حفظه منذ ولی القضاء بالكوفه و كان عادلا فاضلا عابدا شديدا علی أهل البدع.

۲- هو سليمان بن مهران الأسدی الكاهلیّ أبو محمّد الكوفیّ المتوفی فی ربيع الأوّل سنه ۱۴۸ و كان مولده سنه ۶۱، ترجمه العامّه و الخاصّه فی كتبهم و أطرءوه بالوثاقه و الحفظ و الورع.

عَدُوَّکَ وَ عَدُوَّ أَمَّتِکَ النَّارَ فَآخُذُهَا وَ أَضَعُهَا فِی حَجْرِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَالنَّارُ وَ الْجَنَّهُ یَوْمَئِذٍ أَسْمَعُ لِی وَ لِعَلِیٍّ مِنَ الْعَرُوسِ لِزَوْجِهَا فَهِیَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ أَلْقِ یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ عَدُوَّکُمَا فِی النَّارِ ثُمَّ أَقُومُ وَ أُثْنِی عَلَی اللَّهِ ثَنَاءً لَمْ یُثْنِ عَلَیْهِ أَحَدٌ قَبْلِی ثُمَّ أُثْنِی عَلَی الْمَلَائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ ثُمَّ أُثْنِی عَلَی الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ ثُمَّ أُثْنِی عَلَی الْأُمَمِ الصَّالِحِینَ ثُمَّ أَجْلِسُ فَیُثْنِی اللَّهُ عَلَیَّ وَ یُثْنِی عَلَیَّ مَلَائِکَتُهُ وَ یُثْنِی عَلَیَّ أَنْبِیَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ یُثْنِی عَلَیَّ الْأُمَمُ الصَّالِحَهُ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ یَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَکُمْ حَتَّی تَمُرَّ بِنْتُ حَبِیبِ اللَّهِ إِلَی قَصْرِهَا فَتَمُرُّ فَاطِمَهُ بِنْتِی عَلَیْهَا رَیْطَتَانِ خَضْرَاوَانِ وَ عِنْدَ حَوْلِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ فَإِذَا بَلَغَتْ إِلَی بَابِ قَصْرِهَا وَجَدَتِ الْحَسَنَ قَائِماً وَ الْحُسَیْنَ قَائِماً (۱)مَقْطُوعَ الرَّأْسِ فَتَقُولُ لِلْحَسَنِ مَنْ هَذَا یَقُولُ هَذَا أَخِی إِنَّ أُمَّهَ أَبِیکَ قَتَلُوهُ وَ قَطَعُوا رَأْسَهُ فَیَأْتِیهَا النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یَا بِنْتَ حَبِیبِ اللَّهِ إِنِّی إِنَّمَا أَرَیْتُکِ مَا فَعَلَتْ بِهِ أُمَّهُ أَبِیکِ لِأَنِّی ذَخَرْتُ لَکِ عِنْدِی تَعْزِیَهً بِمُصِیبَتِکِ فِیهِ إِنِّی جَعَلْتُ لِتَعْزِیَتِکِ بِمُصِیبَتِکِ أَنِّی لَا أَنْظُرُ فِی مُحَاسَبَهِ الْعِبَادِ حَتَّی تَدْخُلِی الْجَنَّهَ أَنْتِ وَ ذُرِّیَّتُکِ وَ شِیعَتُکِ وَ مَنْ أَوْلَاکُمْ مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَیْسَ هُوَ مِنْ شِیعَتِکِ قَبْلَ أَنْ أَنْظُرَ فِی مُحَاسَبَهِ الْعِبَادِ فَتَدْخُلُ فَاطِمَهُ ابْنَتِی الْجَنَّهَ وَ ذُرِّیَّتُهَا وَ شِیعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهَا (۲)مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَیْسَ هُوَ مِنْ شِیعَتِهَا فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ قَالَ هُوَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ هِیَ وَ اللَّهِ فَاطِمَهُ وَ ذُرِّیَّتُهَا وَ شِیعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهُمْ مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَیْسَ هُوَ مِنْ شِیعَتِهَا.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی مردم را در روز قیامت جمع کرد، به من وعده مقام ستوده می دهد و مرا به آن می رساند. وقتی روز قیامت می رسد، برای من منبری نسب می شود که هزار درجه دارد؛ پس بالا می روم تا به اوج آن می رسم؛ پس جبرئیل علیه السلام لوای حمد را برای من می آورد و آن را در دست من می نهد و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال تو را به آن وعده داده بود. من به علی علیه السلام می گویم: از آن بالا برو! پس یک پله از من پایین تر می ایستد و من لوای حمد را در دست او می نهم؛ سپس ملک رضوان کلیدهای بهشت را می آورد و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال به تو وعده داده؛ پس کلید را در دست من می نهد و من آن را در دامان علی بن ابی طالب می نهم. سپس ملک مالک کلیددار آتش می آید و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال وعده داده؛ این کلیدهای آتش است. دشمنان خود

ص: ۳۳۵

و دشمنان امتت را داخل آتش کن! پس من کلیدها را می گیرم و آن را در دامان علی بن ابی طالب علیه السلام می نهم؛ پس آتش و بهشت در آن روز نسبت من و علی علیه السلام از عروس نسبت به شوهرش حرف شنوی بیشتری دارند. پس اینست سخن خدای متعال که فرمود: هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! ای محمد! ای علی! دشمنانتان را در آتش بیفکنید؛ سپس من بلند می شوم و بر خدا ثنایی می گویم که کسی قبل از من چنین ثنایی نگفته، سپس بر ملائکه مقرب و سپس بر انبیای مرسل و سپس بر امتهای صالح ثنا می گویم و سپس می نشینم و خدا بر من ثنا می گوید و ملائکه و انبیا و رسولانش و امتهای صالحه بر من ثنا می گویند. سپس منادی از درون عرش صدا می زند: ای گروههای خلائق! دیده فرو بندید تا دختر حبیب خدا بگذرد به قصرش برود. پس فاطمه دخترم عبور می کند در حالی که دو لباس سبز پوشیده و اطراف او هزار حوری هستند؛ وقتی به درب قصرش می رسد، حسن را ایستاده و حسین را ایستاده و سر بریده می بیند؛ پس به حسن می گوید: این کیست؟ می گوید: این برادرم است که امت پدرت او را کشتند و سر او را بریدند؛ پس از جانب خدا ندایی به فاطمه علیها السلام می رسد که ای دختر حبیب خدا! من به تو نشان دادم آنچه را امت پدرت با او کردند؛ زیرا من برای تو تسلای خاطری

نزد خود ذخیره کردم به سبب مصیبتی که به تو رسید؛ من برای تسلّی خاطر تو به خاطر مصیبت او این گونه کردم که در حسابرسی بندگان نظر نمی کنم تا تو و فرزندان تو و شیعیان تو و کسی که به شما خوبی کرد از کسانی که از شیعیان تو نیستند، قبل از نظر من به حسابرسی بندگان، داخل بهشت شوید؛ پس دخترم فاطمه و فرزندانش و شیعیان او و کسی که به ولایت او متعهد بوده از غیر از شیعیان او داخل بهشت می شود. پس این است سخن خدا در کتابش که فرمود: فزع بزرگتر آنان را محزون نمی

کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فزع در روز قیامت است و آنان در آنچه جانهایشان طلب می کند جاودانند؛ به خدا قسم اینان فاطمه و فرزندان و شیعیان او و از غیر شیعیان او و کسانی هستند که به ولایت آنان متعهد بوده اند. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۸ -

**[ترجمه]

«۲۲»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ وَ اللَّفْظُ لِلْحُسَیْنِ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُصِبَ مِنْبَرٌ یَعْلُو الْمَنَابِرَ فَیَتَطَاوَلُ الْخَلَائِقُ لِذَلِکَ الْمِنْبَرِ إِذْ طَلَعَ رَجُلٌ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مُتَّزِرٌ بِوَاحِدٍ مُتَرَدٍّ بِأُخْرَی فَیَمُرُّ بِالشُّهَدَاءِ فَیَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَیَجُوزُهُمْ وَ یَمُرُّ بِالنَّبِیِّینَ فَیَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَیَجُوزُهُمْ وَ یَمُرُّ بِالْمَلَائِکَهِ فَیَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَیَجُوزُهُمْ حَتَّی یَصْعَدَ الْمِنْبَرَ ثُمَّ یَجِی ءُ رَجُلٌ آخَرُ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مُتَّزِرٌ

۱- فی المصدر: و الحسین نائما. م.

۲- فی المصدر: و من والاها. م.

بِوَاحِدَهٍ مُتَرَدٍّ بِأُخْرَى فَيَمُرُّ بِالشُّهَدَاءِ فَيَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَمُرُّ بِالنَّبِيِّينَ فَيَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَيَجُوزُهُمْ وَ يَمُرُّ بِالْمَلَائِكَهِ فَيَقُولُونَ هَذَا مِنَّا فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَصْعَدَ الْمِنْبَرَ ثُمَّ يَغِيبَانِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَطْلُعَانِ فَيُعْرَفَانِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله وَ عَلِيٌّ وَ عَنْ يَسَارِ النَّبِيِّ مَلَكٌ وَ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكٌ فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنَا رِضْوَانُ خَازِنُ الْجِنَانِ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ طَاعَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ وَ يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي عَنْ يَسَارِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنَا مَالِكٌ خَازِنُ جَهَنَّمَ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليهما السلام.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، منبری نصب می شود که از منابر دیگر بالاتر می رود؛ پس خلائق به سمت آن منبر گردن می کشند که ناگهان مردی که دو لباس سبز بر تن دارد که

یکی را پوشیده و دیگری را به دوش افکنده می آید؛ پس از کنار شهدا می گذرد و می گویند: این از ماست و از کنار آنان عبور می کند. از کنار انبیا می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد. از کنار فرشتگان می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد تا از منبر بالا می رود؛ سپس مرد دیگری می آید که دو لباس سبز بر تن دارد که یکی را پوشیده و دیگری را به دوش افکنده می آید؛ پس از کنار شهدا می گذرد و می گویند: این از ماست و از کنار آنان عبور می کند. از کنار انبیا می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد. از کنار فرشتگان می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد تا از منبر بالا می رود. پس تا زمانی که خدا بخواهد غیب می شوند و سپس ظاهر می شوند و شناخته می شوند که محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما هستند و در سمت چپ پیامبر فرشته ای و در سمت راست او فرشته ایست. فرشته سمت راست او می گوید: ای گروههای خلائق! من رضوان کلیددار بهشتم که خدا مرا امر به طاعت خود و طاعت محمد صلی الله علیه و آله و طاعت علی علیه السلام نموده و اینست معنای آیه هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! ای محمد! ای علی! فرشته سمت چپ او می گوید: ای گروههای خلائق! من مالک کلیددار جهنم هستم که خدا مرا امر به طاعت خود و طاعت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نموده. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۸ -

**[ترجمه]

«۲۳»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنَّا نَأْتِي الْحَسَنَ بْنَ صَالِحٍ وَ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْقُرْآنِ سَأَلَهُ أَصْحَابُ الْمَسَائِلِ حَتَّى إِذَا فَرَغُوا قَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ فَمَكَثَ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ عَنِ الْعَنِيدِ تَسْأَلُنِي قَالَ لَا أَسْأَلُكَ عَنْ أَلْقِيا قَالَ فَمَكَثَ الْحَسَنُ سَاعَهً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ يَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَلَا يَمُرُّ بِهِ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِهِ إِلَّا قَالَ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ.

وَ ذَكَرَهُ الْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ الْأَعْمَشِ وَ قَالَ رَوَى عَبَايَةُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام أَنَا قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: صباح مزنی می گوید ما نزد حسن بن صالح می رفتیم و او قرآن می خواند؛ وقتی فراغ شد، اصحاب سؤال او از او پرسشهای را پرسیدند؛ وقتی فارغ شدند، جوانی به سوی او برخاست و از او درباره سخن خداوند متعال در کتابش که فرمود: « أَلْقِيا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ .» یعنی { هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید!} پرسید؛ پس حسن بن صالح مدتی مکث کرد و زمان طولانی با دست بر زمین می کوبید و بر آن اثر گذاشت؛ سپس گفت: از عنید از من پرسیدی؟ گفت: نه؛ از فاعل القیا پرسیدم؛ پس حسن ساعتی درنگ کرد و با دست به زمین می زد و بر آن اثر می گذاشت، سپس گفت: وقتی روز قیامت فرا می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر لبه پرتگاه جهنم می ایستند؛ پس احدی از شیعیان از کنار آن نمی گذرند مگر این که علی علیه السلام می فرماید: این از من و این از آن توست.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده آتش و بهشتم. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۴۰ -

**[ترجمه]

«۲۴»

كا، الكافی الْعِدَّةُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ يَا جَابِرُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِفَصْلِ الْخِطَابِ دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ دُعِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَيُكْسَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُلَّهً خَضْرَاءَ تُضِيءُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُكْسَى عَلِيٌّ علیه السلام مِثْلَهَا وَ يُكْسَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُلَّهً وَرْدِيَّهً يُضِيءُ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُكْسَى عَلِيٌّ علیه السلام مِثْلَهَا ثُمَّ يَصْعَدَانِ عِنْدَهَا ثُمَّ يُدْعَى بِنَا فَيُدْفَعُ إِلَيْنَا حِسَابُ النَّاسِ فَنَحْنُ وَ اللَّهِ نُدْخِلُ أَهْلَ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يُدْعَى بِالنَّبِيِّينَ صلوات الله علیهم فَيُقَامُونَ صَفَّيْنِ عِنْدَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى نَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ فَإِذَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ بَعَثَ رَبُّ الْعِزَّهِ عَلِيّاً علیه السلام فَأَنْزَلَهُمْ مَنَازِلَهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ وَ زَوَّجَهُمْ فَعَلِيٌّ وَ اللَّهِ

الَّذِی یُزَوِّجُ أَهْلَ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ وَ مَا ذَاکَ إِلَی أَحَدٍ غَیْرِهِ کَرَامَهً مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِکْرُهُ وَ فَضْلًا فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ وَ مَنَّ بِهِ عَلَیْهِ وَ هُوَ وَ اللَّهِ یُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ وَ هُوَ الَّذِی یُغْلِقُ عَلَی أَهْلِ الْجَنَّهِ إِذَا دَخَلُوهَا أَبْوَابَهَا لِأَنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّهِ إِلَیْهِ وَ أَبْوَابَ النَّارِ إِلَیْهِ.

**[ترجمه]کافی: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ای جابر چون روز قیامت شود (و) خدای عز و جل اولین و آخرین را برای فصل خصومت گرد آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخوانند و امیر مؤمنان علیه السّلام را نیز بخوانند، پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه ای سبز می پوشانند که در میان مشرق و مغرب بدرخشد، و به علی علیه السّلام نیز مانند آن را بپوشانند، و جامه گلی دیگری به رسول خدا بپوشانند که ما بین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود و مانند آن را به علی علیه السّلام نیز بپوشانند و پس از آن آن دو را بالا برند، آنگاه ما را بخوانند و حساب مردم را بدست ما دهند، و ما بخدا سوگند اهل بهشت را به بهشت بریم و اهل دوزخ را به دوزخ، سپس پیمبران را بخوانند و آنها در پیش عرش خدای عز و جل بدو صف بایستند تا وقتی که ما از حساب مردم فارغ شویم، و چون بهشتیان ببهشت روند، و دوزخیان بدوزخ وارد شوند پروردگار عزت، علی علیه السّلام را بفرستد تا بهشتیان را هر یک در جایگاه مخصوص بخودش منزل دهد و همسر برایشان تزویج کند، و به خدا سوگند علی علیه السّلام است که در بهشت همسران

ص: ۳۳۷

را به تزویج اهل بهشت درآورد و این کار بدست دیگری جز او نیست، و این کرامتی است از جانب خدای عز ذکره و فضیلتی است که خداوند آن حضرت را بدان فضیلت و برتری داده و بدان وسیله بر او منت نهاده است، و او است به خدا سوگند کسی که دوزخیان را به دوزخ برد، و او است آن کسی که درهای بهشت را پس از ورود بهشتیان بر آنها می بندد، زیرا اختیار درهای بهشت بدست او است، و اختیار درهای دوزخ نیز به دست او است. -. کافی ۸: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَلِیٍّ الدِّعْبِلِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ فَرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ دَفَعَ الْخَالِقُ عَزَّ وَ جَلَّ مَفَاتِیحَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ إِلَیَّ فَأَدْفَعُهَا إِلَیْکَ فَأَقُولُ لَکَ احْکُمْ قَالَ عَلِیٌّ وَ اللَّهِ إِنَّ لِلْجَنَّهِ أَحَداً وَ سَبْعِینَ بَاباً یَدْخُلُ مِنْ سَبْعِینَ بَاباً مِنْهَا شِیعَتِی وَ أَهْلُ بَیْتِی وَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ سَائِرُ النَّاسِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که فرمود: وقتی روز قیامت برسد و از حساب رسی خلائق فراغت حاصل شود، خالق عزوجل کلیدهای بهشت و دوزخ را به من می دهد و من آن را به تو یا علی می دهم و به تو می گویم: تو حکم کن! علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم بهشت هفتاد و یک در دارد که از هفتاد درب آن شیعیان و اهل بیت من و از یک در سایر مردم داخل بهشت می شوند. -. امالی طوسی: ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ قَالَ نَزَلَتْ فِیَّ وَ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ ذَلِکَ أَنَّهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ شَفَّعَنِی رَبِّی وَ شَفَّعَکَ یَا عَلِیُّ وَ کَسَانِی وَ کَسَاکَ یَا عَلِیُّ ثُمَّ قَالَ لِی وَ لَکَ یَا عَلِیُّ أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ مَنْ أَبْغَضَکُمَا وَ أَدْخِلَا الْجَنَّهَ کُلَّ مَنْ أَحَبَّکُمَا فَإِنَّ ذَلِکَ هُوَ الْمُؤْمِنُ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ فرمود: این آیه درباره من و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و سرّش آنست که وقتی روز قیامت برسد، پروردگارم من و تو را یا علی شفیع می گرداند و من و تو را لباس می پوشاند ای علی و سپس به من و تو ای علی می فرماید: در جهنم بیفکنید هر آن کس را که بغض شما دارد و داخل بهشت کنید هر آن کس که شما دو نفر را دوست دارد که چنین شخصی است که مؤمن است. - . امالی طوسی: ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرْحَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ وَکِیعٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَکِّلِ النَّاجِی عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ لِی وَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَدْخِلَا الْجَنَّهَ مَنْ أَحَبَّکُمَا وَ أَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَکُمَا وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی روز قیامت به من و علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: داخل بهشت کنید هر آن کس که شما دو نفر را دوست دارد و داخل جهنم کنید هر آن کس که شما دو نفر را مبغوض دارد و اینست آیه أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ. - . امالی طوسی: ۲۹۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ الثَّوْرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ قَالَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا جَمَعَ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ کُنْتُ أَنَا وَ أَنْتَ یَوْمَئِذٍ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ فَیُقَالُ لِی وَ لَکَ قُومَا فَأَلْقِیَا مَنْ أَبْغَضَکُمَا وَ خَالَفَکُمَا وَ کَذَّبَکُمَا فِی النَّارِ.

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر درباره آیه «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ .» یعنی { هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید} پرسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی مردم را در روز

قیامت در زمین واحدی جمع می کند من و تو در سمت راست عرش هستیم؛ پس به من و تو گفته می شود: به پا خیزید و هر کس را که کینه شما را دارد و مخالف شماست و شما را تکذیب کرده در آتش بیفکنید. - . تفسیر فرات ۲ : ۴۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۹»

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِی فِی عَلِیٍّ سَبْعَ خِصَالٍ هُوَ أَوَّلُ مَنْ یَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ مَعِی وَ أَوَّلُ مَنْ یَقِفُ مَعِی عَلَی الصِّرَاطِ فَیَقُولُ لِلنَّارِ خُذِی ذَا وَ ذَرِی ذَا وَ أَوَّلُ مَنْ یُکْسَی إِذَا کُسِیتُ وَ أَوَّلُ

ص: ۳۳۸

مَنْ يَقِفُ مَعِي عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَوَّلُ مَنْ يُقْرِعُ مَعِي بَابَ الْجَنَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ مَعِي عِلِّيِّينَ وَ أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مَعِي مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ الْخَبَرَ بِطُولِهِ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا در مورد علی علیه السلام به من هفت خصلت عطا فرموده: او اول کسی است که همراه من قبرش شکافته می شود و از آن خارج می شود و اول کسی است که همراه من بر صراط می ایستد و به آتش می گوید: این را بگیر و این را رها کن و اول کسی است که لباس پوشانده می شود. وقتی که من پوشانده می شوم و اول کسی است که همراه من بر سمت راست عرش می ایستد

ص: ۳۳۸

و اول کسی است که همراه من درب بهشت را می کوبد و اول کسی است که همراه من در علّیین ساکن می شود و اول کسی است که همراه من از باده مهر شده که مهر آن از مشک است می نوشد و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! تا پایان خبر با تفصیلی که دارد. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۱۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

لی، الأمالی للصدوق الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ يُؤْتَى بِكَ يَا عَلِيُّ عَلَى نَاقَهٍ مِنْ نُورٍ وَ عَلَى رَأْسِكَ تَاجٌ لَهُ أَرْبَعَهُ أَرْكَانٍ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ ثَلَاثَهُ أَسْطُرٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ مِفْتَاحُ الْجَنَّهِ ثُمَّ يُوضَعُ لَكَ كُرْسِيٌّ يُعْرَفُ بِكُرْسِيِّ الْكَرَامَهِ فَتَقْعُدُ عَلَيْهِ يُجْمَعُ لَكَ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَأْمُرُ بِشِيعَتِكَ إِلَى الْجَنَّهِ وَ بِأَعْدَائِكَ إِلَى النَّارِ فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ لَقَدْ فَازَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَابَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ فَأَنْتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَمِينُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ الْوَاضِحَهُ.

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است: لا اله الا اللّٰه، محمد رسول اللّٰه، علی ولی اللّٰه کلیدهای بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف به تخت کرامت نشانند و همه اولین و آخرین بر یک پهنا زمین گرد تو باشند و تو دستور دهی که شیعه هایت را به بهشت

برند و دشمنهایت را به دوزخ، توئی قسم جنت، توئی قسیم دوزخ، کامجو است هر که دوستت دارد و زیانمند است هر که دشمنت دارد تو در آن روز امین خدا و حجت آشکار خدائی. - . امالی صدوق: ۵۳۳ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: عَلِیٌّ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِی وَ أَوَّلُ مَنْ یُصَافِحُنِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی اول کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند. - . امالی طوسی: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنْ عَمِّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَهَارِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ زَكَرِیَّا بْنِ یَحْیَی عَنْ جَابِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَجَلَسْتُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ عَائِشَهَ فَقَالَتْ لِی عَائِشَهُ مَا وَجَدْتَ إِلَّا فَخِذِی أَوْ فَخِذَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَهْ یَا عَائِشَهُ لَا تُؤْذِینِی فِی عَلِیٍّ فَإِنَّهُ أَخِی فِی الدُّنْیَا وَ أَخِی فِی الْآخِرَهِ وَ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ یُجْلِسُهُ اللَّهُ فِی یَوْمِ الْقِیَامَهِ عَلَی الصِّرَاطِ فَیُدْخِلُ أَوْلِیَاءَهُ الْجَنَّهَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم در حالی که ابوبکر و عمر نزد آن حضرت بودند؛ پس من بین حضرت و عایشه نشستم؛ پس عایشه به من گفت: جز جای پای من یا جای پای رسول خدا صلی الله علیه و آله جایی نمی یابم (که تو بنشینی!) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه ساکت شو! در مورد علی مرا آزار مده که او برادر من در دنیا و برادر من در آخرت است و او امیر مؤمنان است که خدا روز قیامت او را بر پل صراط می نشاند و او دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل دوزخ می کند. - . امالی طوسی: ۲۹۰ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُذَیْفَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا كَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ ضُرِبَ لِی عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ قُبَّهٌ مِنْ یَاقُوتَهٍ حَمْرَاءَ وَ ضُرِبَ لِإِبْرَاهِیمَ علیه السلام مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ قُبَّهٌ مِنْ دُرَّهٍ بَیْضَاءَ وَ بَیْنَهُمَا قُبَّهٌ مِنْ زَبَرْجَدَهٍ خَضْرَاءَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَمَا ظَنُّكُمْ بِحَبِیبٍ بَیْنَ خَلِیلَیْنِ.

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت برسد برای من در سمت راست عرش قبّه ای از یاقوت سرخ و برای ابراهیم علیه السلام در جانب دیگر قبه ای از درّ سفید زده می شود و بین این دو، قبّه ای از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السلام زده می شود؛ پس گمان شما چیست به حبیبی که بین دو خلیل قرار می گیرد. - . امالی طوسی: ۴۹۲ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ع، علل الشرائع عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّحْوِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَيْفَ صَارَ

ص: ۳۳۹

النَّاسُ يَسْتَلِمُونَ الْحَجَرَ وَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَ لَا يَسْتَلِمُونَ الرُّكْنَيْنِ الْآخَرَيْنِ فَقَالَ إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُسْتَلَمَ مَا عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ صَارَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ لِأَنَّ لِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام مَقَاماً فِي الْقِيَامَةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَقَاماً فَمَقَامُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَنْ يَمِينِ عَرْشِ رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ شِمَالِ عَرْشِهِ فَمَقَامُ إِبْرَاهِيمَ فِي مَقَامِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَرْشُ رَبِّنَا مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ.

**[ترجمه]علل الشرائع: برید بن معاویه عجلی می گوید: محضر امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چرا

مردم حجر و رکن یمانی را استلام کرده ولی دو رکن دیگر را استلام نمی کنند؟ حضرت فرمودند:حجر الاسود و رکن یمانی در طرف راست عرش هستند و حق تبارک و تعالی امر فرموده آنچه در طرف راست عرش هست را استلام کنیم. برید می گوید: عرضه داشتم: چطور مقام ابراهیم در سمت چپ عرش قرار گرفته؟ حضرت فرمودند: به خاطر آنکه حضرت ابراهیم علیه السّلام در قیامت مقامی داشته و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز در قیامت مقامی دارند، مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طرف راست عرش و مقام ابراهیم علیه السلام در جانب چپ عرش می باشد از این رو مقام ابراهیم در قیامت در جای خودش که چپ عرش باشد قرار دارد و عرش پروردگار رویش به طرف ما است نه پشت آن. - . علل الشرایع ۲ : ۱۳۳ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الوالد العلامه رحمه الله حاصله أنه ینبغی أن یتصور أن البیت بحذاء العرش و إزائه فی الدنیا و فی القیامه و ینبغی أن یتصور أن البیت بمنزله رجل وجهه إلی الناس و وجهه طرف الباب فإذا توجه الإنسان إلی البیت یکون المقام عن یمین الإنسان و الحجر عن یساره لکن الحجر عن یمین البیت و المقام عن یساره و کذا العرش الآن و یوم القیامه و الحجر بمنزله مقام نبینا صلی الله علیه و آله و الرکن الیمانی بمنزله مقام أئمتنا صلوات الله علیهم و کما أن مقام النبی و الأئمه صلوات الله علیهم فی الدنیا عن یمین البیت و بإزاء یمین العرش کذلک یکون فی الآخره لأن العرش مقبل وجهه إلینا غیر مدبر لأنه لو کان مدبرا لکان الیمین لإبراهیم علیه السلام و الیسار للنبی و الأئمه علیهم السلام هذا تفسیر الخبر بحسب الظاهر و یمکن أن یکون إشاره إلی علو رتبه نبینا صلی الله علیه و آله و رفعته و أفضلیته علی رتبه إبراهیم الذی هو أفضل الأنبیاء بعد النبی و الأئمه علیهم السلام و قد ورد فی الأخبار استحباب استلام الرکنین الآخرین فیکون المراد تأکد فضیله استلامهما و المنفی تأکد الفضیله لا أصلها انتهی کلامه رفع الله مقامه.

**[ترجمه]علامه مجلسی رحمه الله فرمود: پدرم علامه محمد تقی مجلسی رحمه الله مطلبی فرموده که حاصل آن اینست: ممکن است تصور شود که بیت الله به موازات عرش است و موازات آن در دنیا و قیامت وجود دارد و سزاوار است که تصور شود که بیت الله به منزله مردی است که صورتش به طرف مردم است و صورتش به سمت درب است؛ پس وقتی انسان به بیت

نگاه می کند، مقام ابراهیم سمت راست انسان است و حجر السود سمت چپ او و ولی حجر الاسود سمت راست بیت است و مقام سمت چپ او و عرش الآن و روز قیامت نیز به این صورت خواهد بود و حجر الاسود به منزله جایگاه پیامبر ماست و رکن یمانی به منزله جایگاه امامان ما علیهم السلام است و همان طور که مقام پیامبر و امامان صلوات الله علیهم در دنیا در سمت راست بیت و به موازات سمت راست عرش است، در آخرت نیز به همین ترتیب است زیرا صورت عرش به سمت ماست و پشت آن به سمت ما نیست؛ زیرا اگر پشت عرش به ما بود، سمت راست برای ابراهیم علیه السلام بود و سمت چپ برای پیامبر و امامان علیهم السلام. این تفسیر خبر به حسب ظاهر است و ممکن است اشاره باشد به برتری رتبه پیامبر ما صلی الله علیه و آله و رفعت و افضلیت او بر رتبه ابراهیم که افضل انبیا بعد از پیامبر و امامان صلوات الله علیهم است و در اخبار استحباب لمس کردن دو رکن دیگر نیز آمده و مراد تأکید بر فضیلت استلام و لمس دو رکن حجر و یمانی است و چیزی که مورد نفی واقع شده تأکید بر نفی فضیلت است نه نفی اصل لمس نمودن. کلام او پایان یافت؛ خداوند مقامش را بالا ببرد.

**[ترجمه]

«۳۵»

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَارِسِیُّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ سَاقَ الْحَدِیثَ فِی مُصَارَعَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَعَ الشَّیْطَانِ إِلَی أَنْ قَالَ فَقَالَ الشَّیْطَانُ قُمْ عَنِّی حَتَّی أُبَشِّرَکَ فَقَامَ عَنْهُ فَقَالَ بِمَ تُبَشِّرُنِی یَا مَلْعُونُ قَالَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ صَارَ الْحَسَنُ عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ وَ الْحُسَیْنُ عَنْ یَسَارِ الْعَرْشِ یُعْطُونَ شِیعَتَهُمُ الْجَوَازَ مِنَ النَّارِ الْخَبَرَ.

أقول: سیأتی جل أخبار هذا الباب فی أبواب فضائل الأئمه علیهم السلام و أبواب فضائل أمیر المؤمنین و فاطمه و الحسنین صلوات الله علیهم و فی سائر أبواب هذا المجلد.

ص: ۳۴۰

**[ترجمه]تفسیر فرات کوفی: از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل شده که راوی آن را نقل کرده تا رسیده به گلاویز شدن شیطان با امیر المؤمنین علیه السلام تا این که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شیطان گفت: از روی من بلند شو تا به تو بشارتی بدهم؛ حضرت علی علیه السلام از روی شیطان برخاست و فرمود: ای ملعون! مرا به چه بشارت می دهی؟ گفت: وقتی روز قیامت فرا برسد، حسن در سمت راست عرش و حسین در سمت چپ عرش قرار می گیرند و به شیعیانشان جواز از آتش می دهند تا پایان خبر. -. تفسیر فرات ۱ : ۱۴۸ -

علامه مجلسی می فرماید: اکثر اخبار این باب در ابواب فضائل امامان و ابواب فضائل امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و در سایر ابواب این جلد خواهد آمد.

ص: ۳۴۰

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

کلمه من المصحّح

تصویر

وفصل الخطاب واعين الحي الذي لا ينام وانتم حكماء الله وبكم حكم الله وبكم عرف حق الله

لا اله الا الله محمد رسول الله انتم نور الله من بين ايدينا ومن خلفنا انتم سنة الله التي

بها سبق القضاء يا امير المؤمنين انا لكم مسلّم تسليما لا اشرك بالله شيئا ولا اتخذ
وبكم وجب القضاء

من دونه وليا الحمد لله الذي هداني بكم وما كنت لاهتدي لولا ان هداني الله الله

اكبر الله اكبر الله اكبر الحمد لله على ما هدانا ذكر الصلوة والدعا على دكة القضاء ثم امض الى دكة

القضاء فصل عليها ركعتين تقرا فيهما بعد الحمد ما اردت فاذا فرغت منهما فسلّم وسبح تسبيح الزهراء

عليها السلام وقل يا مالكي ومملكي ومتغمدي بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهي خاضع لما تعلوه الاقدام

لجلال وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستيصال الشافة

وامنحني من فضلك ما لم تمنح به احدا من غيرها سائلا لك انت القديم الذي لم تزل ولا تزال صل
الا قاله

على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وزك عملي وبارك لي في اجلي واجعلني من عتقائك

وطلقائك من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعاء في بيت الطشت المتصل

بدكة القضاء تصلي هناك ركعتين فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم اني ذخرت توحيدي اياك

ومعرفتي بك واخلاصي لك واقراري بربوبيتك وذخرت ولاية من انعمت علي بمعرفتهم

من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعي اليك عاجلا وآجلا وقد فزعت اليك والیهم

يا مولاي في هذا اليوم وفي موقفي هذا وسالتك ما زكى من نعمتك وازاحة ما اخشاه من
ما ذكى بحرك

نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدري من كل هم وجائحة ومعصية في ديني و

دنياي وآخرتي يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعا في وسط المسجد تصلي هناك ركعتين تقرا
اقول وجدت في بعض مؤلفات قدمائنا

في الاولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انت السلام ومنك
اصحابنا وليستحب ان تصلي في بيت الطست

السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم اني صليت
برجع خار وهو متصل بدكة

هذه الصلوة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
القضاء ركعتين فقد

وآل محمد وارفعها في عليين وتقبلها مني يا ارحم الراحمين ثم امض الى الاسطوانة السابعة
روى عن ابي عبد الله عم ذلك فاذا

وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صم ولا اله الا الله محمد
سلمت فصل وذكر الدعاء ثم قال

رسول الله السلام على ابينا آدم وامنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا
السيد رحمه الله صم

تصوير



إلى هنا تمّ الجزء السابع من كتاب بحار الأنوار من هذه الطبعه المزدانه بتعاليق نفيسه قيّمه و فوائد جمّه ثمينه؛ و يحوى هذا الجزء ٥١٢ حديثاً فى ١٦ باباً. و قد بالغنا فى تصحيح الكتاب و قابلناه بنسخه المصنّف- قدسّ سرّه الشريف- التى كتبها بخطّه و صحّحها بعدُ كما يظهر من مطالعتها، و كثيراً ما يوجد الخلاف بينها و بين سائر النسخ من المخطوط و المطبوع، كما أنّا وجدنا موارد عديده قد اسقطت فى غيرها إمّا لسهو الناسخين أو لانّه- قدّس سرّه- جدّد النظر فى هذه النسخه بعد كتابتها؛ و النسخه لخزانه كتب فضيله الفقيد ثقه الإسلام و المحدّثين الحاج السيّد (صدر الدين الصدر العاملىّ) الخطيب الشهير الإصفهانىّ- رضوان اللّه عليه- و قد أتحفنا إيّاها ولده المعظّم العالم العامل الحاج السيّد (مهدىّ الصدر العاملىّ) نزيل تهران، فمن واجبنا أن نقدّم إليه ثناءنا العاطر و شكرنا الجزيل؛ وفّقه اللّه تعالى و إيّانا لجميع مرضاته إنّه ولىّ التوفيق.

يحيى عابدى

**[ترجمه]ص: ۳۴۱

**[ترجمه]

فهرست ما فی هذا الجزء

ص: ۳۴۲

ص: ۳۴۳

**[ترجمه]ص: ۳۴۲

ص: ۳۴۳

ص: ۳۴۴

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامى عام ۱۴۲۶ الهجرى فى المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فى الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فى العلوم الإسلامية وتبعثرها فى أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين فى العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهى منظمة فى برامج إلكترونية وجاهزة فى مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبىّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب على دراسة أدقّ فى المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فى الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فى الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها فى ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمى البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فى نشر المعلومات
من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:
طبع الكتب والملزمات والدوريات
إقامة المسابقات فى مطالعة الكتب
إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فى الأمكنة الدينية والسياحية
إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية
افتتاح موقع القائمية الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com
إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...
الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها
تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms
إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس
إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين
إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛
١.JAVA
٢.ANDROID
٣.EPUB
٤.CHM
٥.PDF
٦.HTML
٧.CHM
٨.GHB
إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية
١.ANDROID
٢.IOS
٣.WINDOWS PHONE
٤.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فى تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزى

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلى، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكترونى : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزى ٠٣١٣٤٤٩٠١٢٥

هاتف المكتب فى طهران ٨٨٣١٨٧٢٢ ـ ٠٢١

قسم البيع ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩شؤون المستخدمين ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩.